



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

وارثہ خاندان
پہلی کتاب



نسخہ ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانستنی های نهج البلاغه

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰۸	دانشتنبیهای نهج البلاغه
۱۰۸	مشخصات کتاب
۱۰۸	موضوعی
۱۰۸	فصل اول : اصول دین
۱۰۸	بخش اول : توحید
۱۰۸	۱. توحید
۱۰۸	۱. دو ستون محکم دین
۱۰۸	۲. بی همتایی در خلقت
۱۰۸	۳. وحدانیت خدا
۱۰۹	۴. نه زاده و نه زاییده شده !
۱۰۹	۵. طنین دلایل توحید
۱۰۹	۶. ستم نابخشودنی
۱۰۹	۷. آثار اخلاص
۱۰۹	۸. بی همتایش بدان !
۱۱۰	۹. اساس دین
۱۱۰	۱۰. بی همتایی خداوند
۱۱۰	۱۱. مرز نداشتن خدا
۱۱۰	۱۲. گواهی به وحدانیت حق
۱۱۰	۱۳. حقیقت توحید
۱۱۱	۱۴. شناخت خدا
۱۱۱	۱۵. اطاعت در عصیان نشاید
۱۱۱	۱۶. ریا، شرک به خداوند
۱۱۱	۱۷. قبل از همه خدا

- ۱۱۱ ۱۸. جایگاه رفیع توحید
- ۱۱۱ ۱۹. توحید بلاوصف
- ۱۱۲ ۲۰. خدایی نیست جز الله
- ۱۱۲ ۲۱. اگر خدا را شریکی بود!
- ۱۱۲ ۲. شناخت خدا
- ۱۱۲ ۲۲. ناتوانی دل و دیده
- ۱۱۲ ۲۳. اثبات وجود خدا
- ۱۱۲ ۲۴. کمال شناخت خداوند
- ۱۱۳ ۲۵. ناتوانی دل از درک خدا
- ۱۱۳ ۲۶. نزدیکی به خدا، دوری از آتش
- ۱۱۳ ۲۷. بزرگی خداوند
- ۱۱۳ ۲۸. شناخت علی (ع) از خدا
- ۱۱۳ ۲۹. اعتقاد به خدا
- ۱۱۴ ۳۰. ناتوانی فرد از شناخت خدا
- ۱۱۴ ۳۱. خداشناسی
- ۱۱۴ ۳. توصیف صفات خداوندی
- ۱۱۴ ۳۲. اعتراف عقل ها
- ۱۱۴ ۳۳. بوده و هست
- ۱۱۵ ۳۴. خدا مانند ندارد
- ۱۱۵ ۳۵. با دل و دست خدا را یاری کن!
- ۱۱۵ ۳۶. بخشایش خدا
- ۱۱۵ ۳۷. ادای تکلیف الهی
- ۱۱۵ ۳۸. پنهان ز دیده ها و همه دیده ها از اوست!
- ۱۱۶ ۳۹. ناظر بر همه کارها
- ۱۱۶ ۴۰. تواضع هر چیز در برابر خدا
- ۱۱۶ ۴۱. سازنده وارده کننده حقیقی

- ۱۱۶ ۴۲. توانایی خدا و گستاخی بشر
- ۱۱۶ ۴۳. خدای آشکار و نهان
- ۱۱۶ ۴۴. خدا شنواست
- ۱۱۷ ۴۵. چیرگی خداوند قهار
- ۱۱۷ ۴۶. خدا لطیف و شنوا و دانای حقیقی
- ۱۱۷ ۴۷. خدا آشکار و نهان است
- ۱۱۷ ۴۸. شنوا اما نه با ابزار
- ۱۱۷ ۴۹. عزت بخشیدن ذلیلان
- ۱۱۷ ۵۰. در وصف خدای سبحان
- ۱۱۸ ۵۱. خدا بینا است!
- ۱۱۸ ۵۲. خدا عزیز است
- ۱۱۸ ۵۳. عظمت و نزدیکی خدا به مخلوقات (۵۱)
- ۱۱۸ ۵۴. بیناست اما... (۵۲)
- ۱۱۸ ۵۵. ذلت هر چیزی جز خدا
- ۱۱۹ ۵۶. خدا تنها قوی
- ۱۱۹ ۵۷. در همه جا هست و نیست
- ۱۱۹ ۵۸. صفات جامع
- ۱۲۰ ۵۹. خدا لطیف است
- ۱۲۰ ۶۰. در خواست گذشت از خدا
- ۱۲۰ ۶۱. اعتراف هستی به خدا
- ۱۲۰ ۶۲. بخشایش خدا
- ۱۲۰ ۶۳. بخشایش خدا
- ۱۲۱ ۶۴. ستایش مخصوص این خداست
- ۱۲۱ ۶۵. عظمت عفو الهی
- ۱۲۱ ۶۶. خدا همه جا هست
- ۱۲۱ ۶۷. عفو با بردباری

۶۸. آشکار بودن خدا ۱۲۱
۷۰. در وهم ننگجد ۱۲۲
۷۱. بی حدی خداوند ۱۲۲
۷۲. اولین و آخرین چیز ۱۲۲
۷۳. نه ابتدا دارد و نه انتها ۱۲۲
۷۴. قبل و بعد هر چیز ۱۲۲
۷۵. اولین و آخرین ۱۲۳
۷۶. برترین صفات ۱۲۳
۷۷. در زمان ننگجد ۱۲۳
۷۸. دانای هر چیز ۱۲۳
۷۹. پیشی بر زمان و مکان ۱۲۳
۸۰. خدا دانای راز نهان ۱۲۴
۸۱. خدا رازها را می داند ۱۲۴
۸۲. خدا ره رازها آگاه است ۱۲۴
۸۳. آشکار بودن همه چیز نزد خدا ۱۲۴
۸۴. برتری علم خدا ۱۲۵
۸۵. دانای ازلی و ابدی ۱۲۵
۸۶. علم ذاتی خدا ۱۲۵
۸۷. عجز توصیف ۱۲۵
۸۸. علم به اشیاء ۱۲۵
۸۹. اندیشیدن در ذات خدا ۱۲۵
۹۰. توصیف مجاز از خدا ۱۲۶
۹۱. توصیف از خدا ۱۲۶
۹۲. عاجز از توصیف مخلوق ۱۲۶
۹۳. عجز خرد از درک خدا ۱۲۶
۹۴. شگفتی خرد از عظمت کردگار ۱۲۶

۹۵. قدرت خداوندی ۱۲۷
۹۶. ناتوانی هر توانا ۱۲۷
۹۷. دو صفت خدا ۱۲۷
۹۸. خدا منقم ۱۲۷
۹۹. قدرت ازلی (۹۷) ۱۲۷
۱۰۰. نحوه ی تکلم الهی ۱۲۸
۱۰۱. صداقت و عدالت خدای تعالی ۱۲۸
۱۰۲. سخن گفتن خدا با نهان بشر ۱۲۸
۱۰۳. خدا سخنگوست ۱۲۸
۱۰۴. اعلمیت خدا ۱۲۸
۱۰۵. خدای ازلی و ابدی ۱۲۹
۱۰۶. ندیدن خدا با چشم ۱۲۹
۱۰۷. سخن گفتن و خواسته های الهی ۱۲۹
۱۰۸. خدا صداها را می شنود ۱۲۹
۱۰۹. شناخت خدا بدون چشم ۱۳۰
۱۱۰. ندردیدن پرده ء انسانیت در برابر خدا ۱۳۰
۱۱۱. ترس از خدا ۱۳۰
۱۱۲. بزرگی خدا را با عقل اندازه نگیرید ۱۳۰
۱۱۳. ما از خداییم و به سوی او بر می گردیم ۱۳۰
۱۱۴. پرهیز از برابری با عظمت خداوندی ۱۳۰
۱۱۵. همه چیز مملوک خداست ۱۳۱
۱۱۶. هیچ چشمی خدا را نمی بیند ۱۳۱
۱۱۷. خداوند بینا است ۱۳۱
۱۱۸. توکل بر خدا ۱۳۱
۱۱۹. بی همتایی در خلقت ۱۳۱
۱۲۰. راز و نیاز با خدا ۱۳۱

۱۲۱. دو صفت خاص الهی ۱۳۲
۱۲۲. عاری از ماعر و ادراک ۱۳۲
۱۲۳. پنهان و آشکار ۱۳۲
۱۲۴. پرهیز از معصیت در خلوتگاه ۱۳۲
۱۲۵. عجز قول از شناسایی خدا ۱۳۲
۱۲۶. صفات ذات ۱۳۲
۱۲۷. خدای زمین و زمان ۱۳۳
۱۲۸. رضای خداوندی ۱۳۳
۱۲۹. شایسته نیکوترین صفات ۱۳۳
۱۳۰. حکمت خداوند ۱۳۴
۱۳۱. بی حدی خدا ۱۳۴
۱۳۲. عظمت آفرینش الهی ۱۳۴
۱۳۳. شایسته ستایش حقیقی ۱۳۴
۱۳۴. سوگند ستمگر ۱۳۴
۱۳۵. محیط و محاط بر هر چیز ۱۳۵
۱۳۶. اثبات صفات خدا ۱۳۵
۱۳۷. عالم به همه چیز ۱۳۵
۱۳۸. علم عظیم خدا ۱۳۵
۱۳۹. خدا وصف نمی شود ۱۳۵
۱۴۰. آفریننده بی همتا ۱۳۶
۱۴۱. وجودی جدا و پیوسته ۱۳۶
۱۴۲. نه درون چیزها و نه بیرون آن ها ۱۳۶
۱۴۳. نه زاده و نه زاییده شد ۱۳۶
۱۴۴. معنی آفرینندگی خدا ۱۳۶
۱۴۵. شنوایی حق ۱۳۷
۱۴۶. علم خدا در وصف ننگجد ۱۳۷

۱۴۷. حاضر بودن هر غایبی نزد خدا ۱۳۷
۱۴۸. مالک همه چیز ۱۳۷
۱۴۹. خرسندی و ناخرسندی خداوند ۱۳۷
۴. قضا و قدر ۱۳۷
۱۵۰. پاداش شکیبایی ۱۳۸
۱۵۱. ظاهر نیکوی روزگار ۱۳۸
۱۵۲. تغییر قضا با صدق و خلوص ۱۳۸
۱۵۳. قضای الهی ۱۳۸
۱۵۴. ناخرسند از قدر الهی ۱۳۸
۱۵۵. سرنوشت و تقدیر ۱۳۸
۱۵۶. سپاس تقدیر الهی ۱۳۹
۱۵۷. آفت در تدبیر ۱۳۹
۱۵۸. مصدر قضا و قدرها ۱۳۹
۱۵۹. ناخشنودی به قضای الهی ۱۳۹
۱۶۰. قطعیت تقدیر ۱۴۰
۱۶۱. خرسند نبودن به قضا ۱۴۰
۱۶۲. تقدیر معلوم الهی ۱۴۰
۱۶۳. تقدیر معلوم الهی ۱۴۰
۱۶۴. تقدیر و تدبیر ۱۴۰
۱۶۵. فرمان های محکم حق ۱۴۰
۱۶۶. تقدیر الهی ۱۴۱
۱۶۷. نامعلومی سرنوشت ۱۴۱
۱۶۸. آرزوی بهترین تقدیر ۱۴۱
۱۶۹. خشم به قضای الهی ۱۴۱
۱۷۰. قضای متقن الهی ۱۴۱
۵. توصیف فرشتگان ۱۴۲

۱۷۱. آفرینش فرشتگان ۱۴۲
۱۷۲. بندگی بی کسالت ۱۴۲
۱۷۳. درجه یقین فرشتگان ۱۴۲
۱۷۴. توصیف فرشتگان ۱۴۲
۱۷۵. اراده فرشتگان در عبادت ۱۴۳
۱۷۶. کم بودن طاعت ملائیک ۱۴۳
۱۷۷. عصمت فرشتگان (۱۷۵) ۱۴۳
۱۷۸. صفت ملائیک (۱۷۶) ۱۴۳
۱۷۹. عبادت ملائیکه ۱۴۳
۱۸۰. فرشتگان شیفته عبادت (۱۷۸) ۱۴۳
۱۸۱. نظارت فرشتگان ۱۴۴
۱۸۲. سعی و کوشش در عبادت ۱۴۴
۱۸۳. وصف فرشتگان الهی ۱۴۴
۱۸۴. فرشته تحذیر ۱۴۴
۱۸۵. داناتر از خلاق! (۱۸۳) ۱۴۵
۱۸۶. همیشه در رکوع و سجود ۱۴۵
۶. خلقت و آفرینش خداوند ۱۴۵
۱۸۷. عجز انسان ۱۴۶
۱۸۸. آفرینش جهان ۱۴۶
۱۸۹. شکوه و عظمت آفرینش ۱۴۶
۱۹۰. طبع آدمی ۱۴۶
۱۹۱. شکوه و عظمت آفرینش ۱۴۷
۱۹۲. آفرینش زمین ۱۴۷
۱۹۳. عظمت آفرینش آسمان ها (۱۹۱) ۱۴۷
۱۹۴. عظمت سلطنت الهی ۱۴۸
۱۹۵. تعدیل حرکات زمین ۱۴۸

- ۱۴۸ ۱۹۶. آفرینش آسمان ها
- ۱۴۹ ۱۹۷. نیکوترین آفرینش
- ۱۴۹ ۱۹۸. راز استواری زمین
- ۱۴۹ ۱۹۹. حرکت آسمان ها
- ۱۴۹ ۲۰۰. اوج عظمت خدا در آفرینش انسان
- ۱۴۹ ۲۰۱. یکتایی در آفرینش
- ۱۵۰ ۲۰۲. آفرینش انسان از خاک
- ۱۵۰ ۲۰۳. قدرت خدا در آفرینش
- ۱۵۰ ۲۰۴. راز آفرینش
- ۱۵۰ ۲۰۵. آفرینش زمین
- ۱۵۱ ۲۰۶. توصیف خلق آدم
- ۱۵۱ ۲۰۷. آفرینش مخلوقات بی نظیر
- ۱۵۱ ۲۰۸. نابودی دنیا
- ۱۵۱ ۲۰۹. شگفتی های انسان
- ۱۵۲ ۲۱۰. بخشش خدا
- ۱۵۲ ۲۱۱. عجب از این آدم!
- ۱۵۲ بخش دوم : عدل و عدالت
- ۱۵۲ ۲۱۲. عدل چیست
- ۱۵۲ ۲۱۳. دادگری واقعی
- ۱۵۲ ۲۱۴. دادگری حق
- ۱۵۲ ۲۱۵. بردبار عادل
- ۱۵۳ ۲۱۶. نتیجه عدل
- ۱۵۳ ۲۱۷. قضاوت بی عدالت
- ۱۵۳ ۲۱۸. عدل شریف تر از بخشش
- ۱۵۳ ۲۱۹. امر به عدل و احسان
- ۱۵۳ ۲۲۰. پیوند دهنده خلق

۲۲۱. سفارش به کارگزاران ۱۵۳
۲۲۲. توصیه به عدالت ۱۵۴
۲۲۳. توصیه علی (ع) به یکی از کارگزارانش ۱۵۴
۲۲۴. انصاف با رعیت ۱۵۴
۲۲۵. یاوران عدالت ۱۵۴
۲۲۶. شعبه های عدالت ۱۵۴
۲۲۷. سر گذشت شگفت آورتر! ۱۵۵
۲۲۸. نخستین گام عدل ۱۵۵
۲۲۹. اختلاف حکم ها ۱۵۵
۲۳۰. گستردگی دامنه عدالت ۱۵۶
۲۳۱. وظیفه پیشوای عادل ۱۵۶
- بخش سوم : نبوت ۱۵۶
۲۳۲. هدایت کننده انسان ها ۱۵۶
۲۳۳. برترین آفریده ۱۵۶
۲۳۴. وصف عیسی (ع) ۱۵۷
۲۳۵. زهدی موسی (ع) ۱۵۷
۲۳۶. پیامبر زداينده شبها ۱۵۷
۲۳۷. پزشک امت ۱۵۷
۲۳۸. نشانه رستاخیز ۱۵۷
۲۳۹. وصف علی علیه السلام در زمان مبعوث شدن پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۵۷
۲۴۰. نزول وحی بر جان پیامبر (ص) ۱۵۸
۲۴۱. اجرای پیمان الهی ۱۵۸
۲۴۲. فضیلت پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۵۸
۲۴۳. وصف پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۵۸
۲۴۴. بهترین راه و روش ۱۵۹
۲۴۵. علم پیامبر ۱۵۹

۲۴۶. آشکار کننده حق ۱۵۹
۲۴۷. سرمشق از پیامبر صلی الله علیه و آله و رفتار او ۱۵۹
۲۴۸. عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۶۱
۲۴۹. پیام های پیامبر ۱۶۱
۲۵۰. عامل جلوگیری از عذاب خدا ۱۶۱
۲۵۱. اراده و عزم نبوی ۱۶۱
۲۵۲. نشانه قیامت ۱۶۱
۲۵۳. واسطه از بین رفت گمراهی ها ۱۶۲
۲۵۴. حجت های خداوند ۱۶۲
۲۵۵. سرانجام اختیار کردن دینی جز اسلام ۱۶۲
۲۵۶. مایه کمال دین ۱۶۲
۲۵۷. پاکی معنوی ۱۶۳
۲۵۸. فرمان بردن از پیامبر و اولیای امر ۱۶۳
۲۵۹. پایان بخش وحی ۱۶۳
۲۶۰. مسابقه در خوبی ها ۱۶۳
۲۶۱. حال مردم هنگام بعثت محمد ۱۶۴
۲۶۲. وصف پیامبران ۱۶۴
۲۶۳. روزگار لغزش و گناه ۱۶۴
۲۶۴. حکمت برگزیده شدن محمد ۱۶۴
۲۶۵. عمل بر طبق راه پیامبران ۱۶۵
۲۶۶. روزگار مبعوث شدن پیامبر ۱۶۵
۲۶۷. توصیف روزگار پیامبر ۱۶۵
۲۶۸. امین وحی الهی و خاتم رسولان ۱۶۵
۲۶۹. روزگار در هم ریخت ۱۶۵
۲۷۰. پیامبر، نوری در تاریکی جهل و نادانی ۱۶۶
۲۷۱. نوری در تاریکی ۱۶۷

۲۷۲. مبعوث شدن پیامبر ۱۶۸
۲۷۳. خصایل نیک پیامبر (ص) ۱۶۸
۲۷۴. سرچشمه روشنایی و روشنی بخش تاریکی ها ۱۶۸
۲۷۵. یاد کردن پیامبر (ص) ۱۶۸
۲۷۶. مبلغان خدا ۱۶۸
۲۷۷. محبوبترین بندگان ۱۶۹
۲۷۸. برپا کننده احکام نورانی و نشانه های روشن گر ۱۶۹
۲۷۹. فرمان بردن از پیامبر و اولیای امر (۲۷۴) ۱۶۹
۲۸۰. وضع روزگار پیامبر ۱۶۹
۲۸۱. سخن علی (ع) در تمجید از پیامبر (ص) ۱۷۰
۲۸۲. آسان کننده ناهمواری ها ۱۷۰
۲۸۳. پیامبران مستضعف ۱۷۰
۲۸۴. فضیلت مستضعفان ۱۷۰
۲۸۵. سرور بندگان ۱۷۱
۲۸۶. مایه بصیرت و بینایی ۱۷۱
۲۸۷. فروتنی صفت پیامبران ۱۷۱
۲۸۸. نامه علی (ع) به معاویه ۱۷۱
۲۹۹. دو گروه رسول ۱۷۱
۲۹۰. راهنمایان شبها ۱۷۲
۲۹۱. سر برانگیختن حضرت محمد (ص) ۱۷۲
۲۹۲. نتیجه اطاعت از پیامبر ۱۷۲
۲۹۳. خشوع پیامبران ۱۷۳
۲۹۴. بنده و فرستاده خدا ۱۷۳
۲۹۵. موجبات نعمت ۱۷۳
۲۹۶. رمز ارسال رسولان ۱۷۳
۲۹۷. نزدیک ترین مردم به پیامبران ۱۷۴

۲۹۸. داستان موسی و فرعون ۱۷۴
۳۰۰. حقارت دنیا در نظر پیامبر ۱۷۵
۳۰۱. لطف خداوند در فرستادن پیامبر ۱۷۵
۳۰۲. تمام شدن حجت خدا با پیامبر (ص) ۱۷۵
- بخش چهارم : امامت (۲۹۸) ۱۷۵
- ۱- امامت ۱۷۶
۳۰۳. مقام امامت ۱۷۶
۳۰۴. گنج های خداوندی ۱۷۶
۳۰۵. همراه با ائمه ۱۷۶
۳۰۶. قیاس امت با آل محمد (ص) ۱۷۶
۳۰۷. کوه های استوار دین ۱۷۷
۳۰۸. توصیف خاندان محمد (ص) ۱۷۷
۳۰۹. دزد واقعی ۱۷۷
۳۱۰. ستون های استوار ۱۷۷
۳۱۱. سخاوتمندانی اهل بیت ۱۷۷
۳۱۲. تمجید از اهل بیت ۱۷۸
۳۱۴. وزیر پیامبر (ص) ۱۷۸
۳۱۵. خاموشی ستوده ۱۷۸
۳۱۶. فضیلت خاندان رسول ۱۷۸
۳۱۷. چراغی در تاریکی ۱۷۹
۳۱۸. امر اهل بیت ۱۷۹
۳۱۹. خواسته حضرت علی (ع) ۱۷۹
۳۲۰. خصایص اولیای خدا ۱۷۹
۳۲۱. فضیلت علی جهت قبول سخن و امر رسول الله ۱۸۰
۳۲۲. مثل آل محمد (ص) ۱۸۰
۳۲۳. عترت پیامبر ۱۸۰

- ۱۸۰ ۳۲۴. دعوت به خدا
- ۱۸۰ ۳۲۵. رابطه علی (ع) با پیامبر (ص)
- ۱۸۱ ۳۲۶. تشبیه خاندان رسالت
- ۱۸۱ ۲ - توصیف علی و زمانش
- ۱۸۱ ۳۲۸. سرور اهل فجور
- ۱۸۱ ۳۲۹. رد ستایش ستایشگران
- ۱۸۱ ۳۳۰. من اینگونه ام!
- ۱۸۲ ۳۳۱. رفتار با حاکم حقیقی
- ۱۸۲ ۳۳۲. روزگار بس دشوار
- ۱۸۲ ۳۳۳. مداوای مردم
- ۱۸۲ ۳۳۴. راسخ در عمل
- ۱۸۳ ۳۳۵. روزگار حضرت علی علیه السلام
- ۱۸۳ ۳۳۶. تنهایی علی علیه السلام
- ۱۸۳ ۳۳۷. نگرش علی علیه السلام به روزگار
- ۱۸۳ ۳۳۸. دعای علی علیه السلام
- ۱۸۳ ۳۳۹. توصیف روزگار
- ۱۸۴ ۳۴۰. علم غیب در روزگار بعدی
- ۱۸۴ ۳۴۱. عظمت محبت علی علیه السلام
- ۱۸۴ ۳۴۲. آسانی مرگ دنیا در قیاس با آخرت
- ۱۸۴ ۳۴۳. نظر امام علیه السلام نسبت به دنیا
- ۱۸۴ ۳۴۴. توصیف آخر زمان از زبان امام علی علیه السلام
- ۱۸۵ ۳۴۵. مرد نمایان نامرد
- ۱۸۵ ۳۴۶. شگفتا از سخن دشمن
- ۱۸۵ ۳۴۷. مقام اهل بیت علیه السلام
- ۱۸۵ ۳۴۸. شناخت مقام علی علیه السلام
- ۱۸۶ ۳۴۹. احوال آدمی در دنیا

۳۵۰. اطاعت با شناخت ----- ۱۸۶
۳۵۱. سرزنش علی علیه السلام ----- ۱۸۶
۳۵۲. رستگاری در دوری از دنیا ----- ۱۸۶
۳۵۳. امام هدایتگر ----- ۱۸۷
۳۵۴. امید به دنیا ----- ۱۸۷
۳۵۵. بی ارزش دنیا ----- ۱۸۷
۳۵۶. توجه به زندگی به جای آخرت ----- ۱۸۷
- ۳ - فتنه خوارج ----- ۱۸۸
۳۵۷. احتجاج امام در موضوع حکمین ----- ۱۸۸
۳۵۸. پیشگویی عاقبت خوارج ----- ۱۸۸
۳۵۹. در آوردن چشم فتنه ----- ۱۸۸
۳۶۰. سپاهی شریک جرم قتل ----- ۱۸۸
۳۶۱. حکمین نادان ----- ۱۸۹
۳۶۲. نهی از کشتن خوارج ----- ۱۸۹
۳۶۳. قاسطین ، ناکثین ، مارقین ----- ۱۸۹
۳۶۴. هدایت امام در حکمیت ----- ۱۸۹
۳۶۵. احتجاج امام در موضوع حکمین ----- ۱۹۰
- ۴ - مذمت اهل بصره و پیشگویی حوادث ----- ۱۹۰
۳۶۶. ارتداد ----- ۱۹۰
۳۶۷. بپرسید قبل از فوت وقت ----- ۱۹۰
۳۶۸. پشتوانه دین ----- ۱۹۱
۳۶۹. علم علی علیه السلام علم غیب نیست ! ----- ۱۹۱
۳۷۰. پیمودن راه حق ----- ۱۹۲
۳۷۱. اصلاح با مدارا ----- ۱۹۲
۳۷۲. تحذیر از سبکسری ----- ۱۹۲
۳۷۳. گروگان گناه خویش ----- ۱۹۲

۳۷۴. جواب دشنام ۱۹۲
۳۷۵. ذکر فضایل ۱۹۳
۳۷۶. تاسف بر نادان مخور! ۱۹۳
۳۷۷. ادای فضیلت ۱۹۳
- ۵ - حکومت و فرمانروایان و صفات فرمانروا ۱۹۴
۳۷۸. اسرا حکومتداری ۱۹۴
۳۷۹. بدترین مردم نزد خدا ۱۹۴
۳۸۰. عبرت از سرگذشت زمامداران ۱۹۴
۳۸۱. کیفر قتل عمد ۱۹۴
۳۸۲. سنت پیشوایان را نقض مکن! ۱۹۵
۳۸۳. کارمندی چنین انتخاب کن! ۱۹۵
۳۸۴. موقعیت خطرناک ۱۹۵
۳۸۵. رابطه امیران ۱۹۵
۳۸۶. شرایط حاکم ۱۹۵
۳۸۷. میدان آزمایش مردان ۱۹۶
۳۸۸. نهی از گماشتن حاجت ۱۹۶
۳۸۹. حالات زمامداران ۱۹۶
۳۹۰. پاسداران احکام خدا ۱۹۶
۳۹۱. روزگار پس از علی علیه السلام ۱۹۶
۳۹۲. سامان یافتن کار ۱۹۷
۳۹۳. وظیفه پیشوا ۱۹۷
۳۹۴. زمامداری و تصرف در کار ۱۹۷
۳۹۵. وظیفه امام ۱۹۸
۳۹۶. وصف داوران ناشایسته ۱۹۸
۳۹۷. رعایت توده مردم ۱۹۸
۳۹۸. توجه نکردن به روابط ۱۹۸

۳۹۹. شرایط استخدام کار گزاران ۱۹۹
۴۰۰. دگرگونی زمانه ۱۹۹
۴۰۱. غرور والی ، ذلت مؤ من ۱۹۹
۴۰۲. برترین وزراء ۱۹۹
۴۰۳. لزوم رسیدگی به مالیات ۲۰۰
۴۰۴. توصیف حکومت بنی امیه ۲۰۰
۴۰۵. نابودی دنیا و دین ۲۰۱
۶. عصمت ۲۰۱
۴۰۶. حفظ در پناه خدا ۲۰۱
۴۰۷. نوعی از عصمت ۲۰۱
۴۰۸. شایسته اهل عصمت ۲۰۱
۴۰۹. لغزش مردم ۲۰۱
۴۱۰. موجبات عصمت ۲۰۲
- بخش پنجم : معاد ۲۰۲
۱. مرگ ۲۰۲
- O توصیف مرگ ۲۰۲
۴۱۱. زمان عمر معین ۲۰۲
۴۱۲. حافظ انسان ۲۰۲
۴۱۳. از بین برنده خوشی ها ۲۰۲
۴۱۴. مرگ میعادگاه نهایی ۲۰۳
۴۱۵. بیچاره فرزند آدم ! ۲۰۳
۴۱۶. سپری نگاهدارنده ۲۰۳
۴۱۷. بی اعتباری دنیا ۲۰۳
۴۱۸. فاصله بهشت و جهنم ۲۰۳
۴۱۹. سپری در برابر مرگ ۲۰۴
۴۲۰. روزی و اجل مقدر ۲۰۴

۴۲۱. همه چیز فانی است ۲۰۴
۴۲۲. عظمت سختی های مرگ ۲۰۴
۴۲۳. پایان زندگی دنیوی ۲۰۴
۴۲۴. ندای فرشته ۲۰۴
۴۲۵. پنهان ز دیده ها ۲۰۴
۴۲۶. اجل معین ۲۰۵
۴۲۷. کوتاهی در اعمال ۲۰۵
۴۲۸. استقبال از مرگ ۲۰۵
۴۲۹. گروهان عمل ۲۰۵
۴۳۰. از مرگ پیشی بگیریدا ۲۰۵
۴۳۱. رسیدن به مرگ ۲۰۵
۴۳۲. مهیای مرگ باشید! ۲۰۶
۴۳۳. آمادگی برای مرگ ۲۰۶
۴۳۴. امر فراگیر ۲۰۶
۴۳۵. فرا رسیدن مرگ ۲۰۶
۴۳۶. برای سفر خویش آماده شو! ۲۰۶
۴۳۷. بهترین مرگ ها ۲۰۷
۴۳۸. زیانکارترین مردم دنیا ۲۰۷
۴۳۹. وصیت آخر امام (ع) ۲۰۷
۴۴۰. یاد مرگ ۲۰۷
۴۴۱. نتایج یاد مرگ ۲۰۷
۴۴۲. نتیجه یاد آخرت ۲۰۷
۴۴۳. یاد معاد ۲۰۷
۴۴۴. عجله به سوی خوبی ها ۲۰۸
۴۴۵. به یاد مرگ باش! ۲۰۸
۴۴۶. از مرگ بترسید ۲۰۸

- ۲۰۸ ۴۴۵. علت دنیا طلبی
- ۲۰۸ ۴۴۶. ارتهان الانسان
- ۲۰۸ ۴۴۷. هدف تيره‌های مرگ
- ۲۰۸ ۴۴۸. فراموشی آخرت
- ۲۰۹ ۴۴۹. زیاد به یاد مرگ باش
- ۲۰۹ ۴۵۰. دنیا سرای گذر است!
- ۲۰۹ ۴۵۱. وصیت به یاد مرگ
- ۲۰۹ ۴۵۲. یاد آخرت
- ۲۰۹ ۴۵۳. وابسته نبودن به دنیا
- ۲۱۰ ۴۵۴. موعظه مرگ
- ۲۱۰ ۴۵۵. غفلت از مرگ O
- ۲۱۰ ۴۵۶. فراموش کردن مرگ
- ۲۱۰ ۴۵۷. مرگ حقیقی است انکارناپذیر
- ۲۱۰ ۴۵۸. نتایج ترس از خدا
- ۲۱۰ ۴۵۹. دشمن غرور
- ۲۱۱ ۴۶۰. تحذیر از فریب دنیا
- ۲۱۱ ۴۶۱. نزدیکی مرگ به آدمی O
- ۲۱۱ ۴۶۲. روزگار رنج و زحمت
- ۲۱۱ ۴۶۳. شکارچی مرگ
- ۲۱۱ ۴۶۴. پشت به زندگی و رو به مرگ
- ۲۱۲ ۴۶۵. گامی به سوی مرگ
- ۲۱۲ ۴۶۶. لغزیدن توسط مرگ
- ۲۱۲ ۴۶۷. جوینده ای شتابناک
- ۲۱۲ ۴۶۸. چه نزدیک است مرگ!

۴۶۹. نزدیک تر از سایه ۲۱۲
۴۷۰. حقانیت مرگ ۲۱۲
۴۷۱. امری حتمی و قریب ۲۱۳
۴۷۲. از مرگ نگریز! ۲۱۳
۴۷۳. فاصله دوزخ و بهشت ۲۱۳
۴۷۴. مردگان چه ها می بینند؟! ۲۱۳
۴۷۵. آداب تشییع ۲۱۳
۴۷۶. گروگان های کوی مردگان ۲۱۴
۴۷۷. گفتگو با مردگان ۲۱۴
۴۷۸. دیدن مرگ ۲۱۴
۴۷۹. قبر را آماده ورود کن! ۲۱۴
۴۸۰. تنهایی آدمی با عملش ۲۱۴
۴۸۱. به کار گرفتن همت ۲۱۵
۴۸۲. آمادگی برا جایگاه قبر ۲۱۵
۴۸۳. ورود به گور ۲۱۵
۴۸۴. یاد آخرین منزل ۲۱۵
۴۸۵. تنهایی در گور ۲۱۵
۴۸۶. نهی از شیون ۲۱۵
۴۸۷. امانتگاه گور ۲۱۶
۴۸۸. خیمه بر گوز زدن ۲۱۶
۴۸۹. قبرها را آباد کنید! ۲۱۶
۴۹۰. زیارت کنندگان غافل ۲۱۶
۳. قیامت ۲۱۶
- توصیف آخرت ۲۱۶
۴۹۱. حال طالب دنیا و آخرت ۲۱۶
۴۹۲. جویایی پاداش آخرت ۲۱۷

۴۹۳. مشتاق آخرت ۲۱۷
۴۹۴. عظمت آخرت ۲۱۷
۴۹۵. هراس از صراط ۲۱۷
۴۹۶. عظمت دنیای دیگر ۲۱۷
- توشه آخرت ۲۱۷
۴۹۷. آه از کمی توشه ! ۲۱۷
۴۹۸. وجودش را غنیمت دان ! ۲۱۸
۴۹۹. آخرت و تلاش ۲۱۸
۵۰۰. مغتنم شمارا ! ۲۱۸
۵۰۱. شادمانی و اندوه برای آخرت ۲۱۸
۵۰۲. شادمانی و تأسف برای ۲۱۸
۵۰۳. بر شما باد توشه بردن ۲۱۸
۵۰۴. مأموریت انسان در دنیا ۲۱۹
۵۰۵. کشت دنیا و آخرت ۲۱۹
۵۰۶. وسیله ای برای آخرت ۲۱۹
۵۰۷. آخرت سرای باقی ۲۱۹
۵۰۸. بهشت و عمل شایسته ۲۱۹
۵۰۹. اصلاح دنیا و آخرت ۲۱۹
۵۱۰. آخرت شیرین ۲۱۹
۵۱۱. احوال نادان و دانا در دنیا ۲۲۰
۵۱۲. غنیمت شمردن دنیا ۲۲۰
۵۱۳. توشه نجات بخش ۲۲۰
۵۱۴. طالب آخرت ۲۲۰
۵۱۵. کفایت امر دنیا ۲۲۰
۵۱۶. سرای عبرت ۲۲۰
- نشانه های قیامت ۲۲۱

۵۱۷. حوادث قیامت ۲۲۱
۵۱۸. روز قیامت ۲۲۱
۵۱۹. محل مسابقه ۲۲۱
۵۲۰. بازگشت مخلوقات به سوی خدا ۲۲۱
۵۲۱. دو دستگی خلاق در قیامت ۲۲۱
۵۲۲. روز قیامت ۲۲۲
۵۲۳. سخن علی علیه السلام در مورد قیامت ۲۲۲
۵۲۴. قیامت نزدیک است ! ۲۲۲
۵۲۵. یوم الحساب ۲۲۲
۵۲۶. وقت حسابرسی ۲۲۲
۵۲۷. محاسبه از اندام بدن ۲۲۲
۵۲۸. اعمال در برابر چشمان ۲۲۳
۵۲۹. کار مقدر ۲۲۳
۵۳۰. بترسید از قیامت ! ۲۲۳
۵۳۱. بوته آزمایش ۲۲۳
۵۳۲. عرضه اعمال بر خداوند ۲۲۳
۵۳۳. آشکار شدن درون ها ۲۲۳
۵۳۴. سختی حساب خداوند ۲۲۳
۵۳۵. تجسم اعمال در آخرت ۲۲۴
۵۳۶. روز حساب بد و نیک همه ۲۲۴
۵۳۷. بزرگ ترین حسرت ها در قیامت ۲۲۴
۵۳۸. درماندگی کفار در قیامت ۲۲۴
۵۳۹. یوم تبلی السرائر ۲۲۴
۵۴۰. تفاوت میان دو کردار ۲۲۴
۵۴۱. پاداش استقامت ۲۲۵
۵۴۲. فلسفه پاداش و کیفر اهلی ۲۲۵

۵۴۲. عواقبی تلخ و شیرین ----- ۲۲۵
۵۴۳. احکامی که خداوند به سبب آن پاداش و کیفر می دهد. ----- ۲۲۵
۵۴۴. بدتر از بدی ، خوب تر از خوبی ----- ۲۲۵
- ۰ بهشت ----- ۲۲۶
۵۴۵. شرط اشتیاق به بهشت . ----- ۲۲۶
۵۴۶. نزدیک تر به بهشت ----- ۲۲۶
۵۴۷. جایگاه فردوس ----- ۲۲۶
۵۴۸. اعمال شایسته بهشت ----- ۲۲۶
۵۴۹. جانیهای انسان ----- ۲۲۶
۵۵۰. صدق نیت و بهشت ----- ۲۲۶
۵۵۱. دیده دلی به سوی بهشت ----- ۲۲۷
۵۵۲. کار و یاد برای معاد ----- ۲۲۷
۵۵۳. وصف بهشت ----- ۲۲۷
۵۵۴. جایگاه حق ----- ۲۲۷
۵۵۵. بدترین خوبی و بهترین بدی ----- ۲۲۷
۵۵۶. سرنوشت خیرین و مفرطین ----- ۲۲۷
۵۵۷. حقارت هر نعمتی در برابر نعمات بهشت ----- ۲۲۸
۵۵۸. پیرامون بهشت و دوزخ ----- ۲۲۸
۵۵۹. جایگاه بهشت ----- ۲۲۸
۵۶۰. اطاعت از اوامر الهی ----- ۲۲۸
- ۰ دوزخ ----- ۲۲۸
۵۶۱. کافی ترین پاداش و مناسب ترین کیفر ----- ۲۲۸
۵۶۲. بهترین نعمت های و بدترین بلاها ----- ۲۲۸
۵۶۳. حذر از عذاب الهی ----- ۲۲۸
۵۶۴. از عذاب الهی ایمن مباش ! ----- ۲۲۹
۵۶۵. جهنم ، آتش غضب الهی ----- ۲۲۹

۵۶۶. آتش جهنم - ۲۲۹
۵۶۷. عظمت و سختی کیفر - ۲۲۹
۵۶۸. طالب و گریزان خواب - ۲۲۹
۵۶۹. غافل نبودن از کیفر (۵۶۲) - ۲۳۰
۵۷۰. خیر دوزخی - ۲۳۰
۵۷۱. دوری از آتش اخروی - ۲۳۰
۵۷۲. جایگاه بد معصیتکاران - ۲۳۰
۵۷۳. دل مردگان جهنمی - ۲۳۰
- فصل دوم : فروع دین - ۲۳۱
- بخش اول : نماز - ۲۳۱
۱. فلسفه نماز - ۲۳۱
۵۷۴. نشانه اصلی دین - ۲۳۱
۵۷۵. اسباب تشکر از خدا - ۲۳۱
۵۷۶. تقرب متقین - ۲۳۱
۵۷۷. نماز چونان چشمه آبگرم - ۲۳۱
۵۷۸. پاک کننده ذنوب - ۲۳۲
۵۷۹. پاک شدن از تکبر - ۲۳۲
۵۸۰. تواضع در برابر حق سبحانه - ۲۳۲
۵۸۱. اعمال تابع نمازند! - ۲۳۲
۵۸۲. مصونیت به وسیله نماز - ۲۳۲
۵۸۳. از بین برنده گناهان - ۲۳۲
۵۸۴. سابقین در نماز - ۲۳۳
۵۸۵. واجبات را به جای آورید! - ۲۳۳
۵۸۶. توصیه پیامبر به نماز - ۲۳۳
۵۸۷. قدر نهادن به نماز - ۲۳۳
۵۸۸. از نماز گزاران باشید! - ۲۳۳

۵۸۹. نماز را مراعات کنید! ۲۳۴
۳. احکام نماز فردی و جماعت ۲۳۴
۵۹۰. نماز جماعت را طولانی نکنید ۲۳۴
۵۹۱. رعایت حال ماءمومین ۲۳۴
۵۹۲. واجبات و مستحبات ۲۳۴
۵۹۴. اهمیت نماز جمعه ۲۳۵
۴. وقت نماز ۲۳۵
۵۹۵. نماز در وقت خواندن ۲۳۵
۵۹۶. بر پا داشتن نماز ۲۳۵
۵. نماز شب و شب زنده داری ۲۳۵
۵۹۸. یقین برتر از شک و تردید ۲۳۶
۵۹۹. خوشا به حال شب زنده داران ۲۳۶
۶۰۰. از خدا بترسید! ۲۳۶
۶۰۱. اوصاف شب زنده داران ۲۳۷
۶۰۲. چه نیکوست خواب زیرکان! ۲۳۷
۶۰۳. علی علیه السلام در محراب نیایش ۲۳۷
۶۰۴. توصیف اصحاب محمد (ص) ۲۳۸
- بخش دوم : روزه ۲۳۸
۶۰۵. عید واقعی ۲۳۸
۶۰۶. حکمت روزه ۲۳۸
۶۰۷. آزمایش اخلاص بندگان ۲۳۸
۶۰۸. زکات بدن ۲۳۸
۶۰۹. روزه دار ظاهری ۲۳۹
۶۱۰. سیر عذاب ۲۳۹
۶۱۱. وقت افطار ۲۳۹
- بخش سوم : زکات ۲۳۹

۶۱۲. زکات طلب ۲۳۹
۶۱۳. قسمت مال بین نیازمندان ۲۳۹
۶۱۴. وسیله نگاهداری اموال ۲۴۰
۶۱۵. رشد دارایی ۲۴۰
۶۱۶. تدبیر برای روز نیازمندی ۲۴۰
۶۱۷. جمع آوری زکات ۲۴۰
۶۱۸. آداب جمع آوری زکات ۲۴۰
۶۱۹. زکات پیروزی ۲۴۱
۶۲۰. زکات با طیب خاطر ۲۴۱
۶۲۱. حکم غنیمت ۲۴۱
۶۲۲. زکات بدن ۲۴۱
- بخش چهارم : حج ۲۴۲
۶۲۳. مهم ترین وسیله قرب ۲۴۲
۶۲۴. خدا را خدا را!! در خانه خدا ۲۴۲
۶۲۵. حرم امن الهی ۲۴۲
۶۲۶. فلسفه حج ۲۴۲
۶۲۷. توجه به خانه خدا ۲۴۲
۶۲۸. جهاد ناتوانان ۲۴۳
- بخش پنجم : جهاد ۲۴۳
۱. فلسفه جهاد، فضیلت جهاد ۲۴۳
۶۲۹. نیروی ایمان ۲۴۳
۶۳۰. شهید معرفت ۲۴۳
۶۳۱. دری از درهای بهشت ۲۴۳
۶۳۲. جهاد ناتوانان و زنان ۲۴۴
۶۳۳. عزت اسلام ۲۴۴
۶۳۴. جایگاه شهید راه حق ۲۴۴

۶۳۵. هم اجر جهادگر شهید ۲۴۴
۶۳۶. جامه خواری ۲۴۴
۶۳۷. چهار رکن جهاد ۲۴۵
۶۳۸. مایه اعتلای اسلام ۲۴۵
۶۳۹. نکات پیش از شروع جنگ ۲۴۵
۲. دعاهایی قبل از شروع جنگ ۲۴۵
۶۴۰. دعا هنگام رو به روی شدن با دشمن ۲۴۵
۶۴۱. دعای رویاروی ۲۴۶
۶۴۲. رحمت خدا بر شما باد! ۲۴۶
۳. اهتمام امیر مؤمنان علی علیه السلام در جهاد ۲۴۶
۶۴۳. نهی از فرار ۲۴۶
۶۴۴. محبوب ترین چیزها نزد علی علیه السلام ۲۴۶
۶۴۵. پاکسازی زمین ۲۴۶
۶۴۶. دعوت به جهاد هر حال ۲۴۷
۶۴۷. پیشگویی علی علیه السلام در نبرد خوارج ۲۴۷
۶۴۸. جنگ در رکاب پیامبر (ص) ۲۴۷
۶۴۹. جانبازترین طایفه ۲۴۷
۶۵۰. جنگ با حق ستیزان ۲۴۷
۶۵۱. اشتیاق علی به جنگ ۲۴۸
۶۵۲. جنگ صفین ۲۴۸
۶۵۳. آموزش جنگی ۲۴۸
۶۵۴. هدایت به راه روشن بهشت ۲۴۹
۴. آموزش نظامی ۲۴۹
۶۵۵. مبارز سرکش به خاک افتد؟ ۲۴۹
۶۵۶. حمایت از یکدیگر در عرصه میدان ۲۴۹
۶۵۷. ثابت قدم در جنگ ۲۵۰

۶۵۸. آموزش فنون جنگی ۲۵۰
۶۵۹. رموز شکست در جهاد ۲۵۰
۶۶۰. جایگاه سربازان مسلح و غیر مسلح ۲۵۰
۶۶۱. جهاد سه گانه ۲۵۱
۶۶۲. نیروی خشم را تیز کنید! ۲۵۱
۶۶۳. گزیده ترین سران سپاه ۲۵۱
۶۶۴. نهی از آزار به زنان ۲۵۱
۶۶۵. خصوصیات فرمانده سپاه ۲۵۲
۶۶۶. سفارش علی در میدان جنگ صفین ۲۵۲
۶۶۷. جایگاه امیر لشکر ۲۵۲
۵. شکایت جنگی علی علیه السلام ۲۵۳
۶۶۸. خطبه پس از حکمین ۲۵۳
۶۶۹. همه شما سیاهی لشکرید! ۲۵۳
۶۷۰. شکایت نامه به معاویه ۲۵۳
۶۷۱. کاش یک روز هم با شما نبودم! ۲۵۴
۶۷۲. شکوه از غفلت یاران ۲۵۴
۶۷۳. شکایت از سستی مردم ۲۵۴
۶۷۴. آیا زنانتان را نهی نمی کنید! ۲۵۵
- بخش ششم: امر به معروف و نهی از منکر ۲۵۵
۶۷۵. افزایش رزق ، دوری اجل ۲۵۵
۶۷۶. امر به معروف و نهی از منکر با دست و زبان ۲۵۵
۶۷۷. فلسفه امر به معروف و نهی از منکر ۲۵۵
۶۷۸. چون قطره در برابر دریا ۲۵۵
۶۷۹. خطر رها کردن امر به معروف و نهی از منکر ۲۵۵
۶۸۰. نفرین خدا بر این گروه! ۲۵۶
۶۸۱. نهی از منکر علی (ع) ۲۵۶

۶۸۲. انواع امر به معروف و نهی از منکر ----- ۲۵۶
۶۸۳. نهی از منکر عملی ----- ۲۵۶
۶۸۴. مالیدن بینی کافر به خاک ----- ۲۵۷
۶۸۵. نیکوترین امر و نهی ----- ۲۵۷
۶۸۶. از خواب غفلت بیدار شو! ----- ۲۵۷
۶۸۷. از این کار دور باش! ----- ۲۵۷
۶۸۸. این گونه مباش! ----- ۲۵۷
۶۸۹. دوری گزین از این کار! ----- ۲۵۷
۶۹۰. بدتر از بد و خوب تر از خوب! ----- ۲۵۷
۶۹۱. نهی از کمک به نااهل ----- ۲۵۸
۶۹۲. بالاترین مرتبه نهی از منکر ----- ۲۵۸
۶۹۳. اول خود، سپس دیگری ----- ۲۵۸
۶۹۴. علت وجوب نهی از منکر ----- ۲۵۸
- بخش هفتم: دوستی و دشمنی ----- ۲۵۸
۶۹۵. برتر از نماز و روزه همه عمر ----- ۲۵۸
۶۹۶. سه دستگی دوستان و دشمنان ----- ۲۵۹
۶۹۷. رفتار با دشمن در عرصه نبرد ----- ۲۵۹
۶۹۸. علاقه متقابل ----- ۲۵۹
۶۹۹. اهمیت رفیق ----- ۲۵۹
۷۰۰. دوستی با برادر ----- ۲۵۹
۷۰۱. همه پل های پشت سر را خراب مکن! ----- ۲۶۰
۷۰۲. دوستان حضرت محمد (ص) ----- ۲۶۰
۷۰۳. پند و اندرز برادر ----- ۲۶۰
۷۰۴. هدایت دشمنان ----- ۲۶۰
۷۰۵. سپری نگهدارنده! ----- ۲۶۰
۷۰۶. صلح مایه آرامش ----- ۲۶۰

۷۰۷. بال محبت ----- ۲۶۱
۷۰۸. دشمن ظالم ، یار مظلوم ----- ۲۶۱
۷۰۹. وای بر ایشان ! ----- ۲۶۱
۷۱۰. خشنودی روز قیامت ----- ۲۶۱
۷۱۱. حذر از دوستی با فاجر نابکار ----- ۲۶۱
۷۱۲. مصونیت از دشمن ----- ۲۶۲
۷۱۳. پاس داشتن دوستی ----- ۲۶۲
۷۱۴. خویشاوندی اکتسابی ----- ۲۶۲
۷۱۵. گذشت بر دشمن ----- ۲۶۲
۷۱۶. محبت و دوستی پدران ----- ۲۶۲
۷۱۷. ملامت دوستانه ----- ۲۶۲
۷۱۸. رغبت در دوستی ----- ۲۶۲
۷۱۹. نیمی از خردمندی ----- ۲۶۳
۷۲۰. رفاقت با رسولان الهی ----- ۲۶۳
۷۲۱. بپرهیز از دوست احمق ! ----- ۲۶۳
۷۲۲. فراوانی یاران ----- ۲۶۳
۷۲۳. دشمنی با پیمان شکنان ----- ۲۶۳
۷۲۴. نیکی و احسان ----- ۲۶۳
۷۲۵. دام محبت و دوستی ----- ۲۶۴
۷۲۶. دو گروه هلاک شدند! ----- ۲۶۴
۷۲۷. حسد و دوستی ----- ۲۶۴
۷۲۸. از منافقان حذر کن ! ----- ۲۶۴
۷۲۹. جایگاه زبان مومن و دل منافق ----- ۲۶۵
۷۳۰. همنشینی با پیامبران ----- ۲۶۵
۷۳۱. بهترین همنشین ----- ۲۶۵
۷۳۲. دوست واقعی ----- ۲۶۵

- ۲۶۶ ۷۳۳. دشمن خدا
- ۲۶۶ ۷۳۴. خداوند دوست خود را وا نمی گذارد!
- ۲۶۶ ۷۳۵. دشمنی مردم با آنچه نمی دانند
- ۲۶۶ ۷۳۶. بدترین دوستان
- ۲۶۶ ۷۳۷. دعا به رفاقت پیامبران
- ۲۶۷ ۷۳۸. دوستان و دشمنان علی (ع)
- ۲۶۷ ۷۳۹. دوستی افراطی
- ۲۶۷ ۷۴۰. ناتوان در مقابل دشمن
- ۲۶۷ ۷۴۱. سزاوار نام دشمن
- ۲۶۷ ۷۴۲. نباید خود را از دشمن ایمن پنداشت
- ۲۶۷ ۷۴۳. بخشش بر دشمن
- ۲۶۸ ۷۴۴. دستیابی به دوستی با دیگران
- ۲۶۸ فصل سوم : توصیف دنیا
- ۲۶۸ بخش اول : نعمت خداوندی
- ۲۶۸ ۱. ثروت
- ۲۶۸ O مال و ثروت
- ۲۶۸ ۷۴۵. مایه شهوت
- ۲۶۸ ۷۴۶. وصی خویش در اموال باش!
- ۲۶۸ ۷۴۷. سرور نابکاران
- ۲۶۸ ۷۴۸. مال پند دهنده!
- ۲۶۸ ۷۴۹. دو شریک مال انسان
- ۲۶۹ ۷۵۰. بهتر از مال به جای مانده
- ۲۶۹ ۷۵۱. بذل در راه خدا
- ۲۶۹ ۷۵۲. بدترین فقر، بهترین ثروت
- ۲۶۹ ۷۵۳. بزرگ ترین بی نیازی
- ۲۶۹ ۷۵۴. سودمندترین مال

- ۲۶۹ ۷۵۵. رضا به روزی مقدر
- ۲۶۹ O وظیفه توانگران
- ۲۶۹ ۷۵۶. کفالت فقیر
- ۲۷۰ ۷۵۷. بهتر از فروتنی اغنیاء
- ۲۷۰ ۷۵۸. وای بر خصم فقر!!
- ۲۷۰ ۷۵۹. رد سفره ثروتمندان
- ۲۷۰ ۷۶۰. تساوی عرض حاجت نزد مؤ من و خدا
- ۲۷۰ ۷۶۱. خوراک نهیدستان در اموال توانگران
- ۲۷۰ ۷۶۲. همدرد واقعی
- ۲۷۱ ۷۶۳. رعایت مردم مستمند
- ۲۷۱ ۷۶۴. سفارشات به فرزند خود امام حسن (ع)
- ۲۷۲ ۷۶۵. دو خصلت غیر قابل اعتماد
- ۲۷۲ ۷۶۶. توانگری و فقر حقیقی
- ۲۷۲ ۷۶۷. آثار توانگری و مال
- ۲۷۲ ۷۶۸. وظیفه ثروتمندان
- ۲۷۲ ۷۶۹. بخشنده خجل
- ۲۷۲ ۷۷۰. نکوهش ثروت اندوزی
- ۲۷۲ ۷۷۱. زیانکارترین مردم
- ۲۷۳ ۷۷۲. نابود شدن ثروت اندوزان
- ۲۷۳ ۷۷۳. نتیجه دریغ از کار نیک
- ۲۷۳ ۷۷۴. زندگی پیشوای عادل
- ۲۷۳ O توانگری و پیروزی
- ۲۷۳ ۷۷۵. شکست حقیقی
- ۲۷۳ ۷۷۶. رستگاران
- ۲۷۳ ۷۷۷. شنیدن زنگ خطر
- ۲۷۴ ۷۷۸. بزرگ ترین توانگری

- ۲۷۴ ۷۷۹. مرگ بهتر از ذلت
- ۲۷۴ ۷۸۰. رمز پیروزی
- ۲۷۴ ۲. عمر
- ۲۷۴ ۷۸۱. عمر مقدر شده!
- ۲۷۴ ۷۸۲. غنیمت شمردن عمر
- ۲۷۴ ۷۸۳. گذشت عمر
- ۲۷۴ ۷۸۴. کوتاه شدن عمر
- ۲۷۵ ۷۸۵. مغتنم شمردن فرصت عمر
- ۲۷۵ ۷۸۶. مدت عمر
- ۲۷۵ ۷۸۷. هدر دادن عمر
- ۲۷۵ ۷۸۸. عمر هر چیز
- ۲۷۵ ۷۸۹. حجت عمر
- ۲۷۵ ۳. عافیت
- ۲۷۵ ۷۹۰. طلب خیر و خوبی از خدا
- ۲۷۶ ۷۹۱. سازش با بیماری
- ۲۷۶ ۷۹۲. درشتی و نرمی به هم در به است
- ۲۷۶ ۷۹۳. سخن علی علیه السلام در پایان عهدنامه
- ۲۷۶ ۷۹۴. امان از تیرهای روزگار
- ۲۷۶ ۷۹۵. طلب عافیت
- ۲۷۷ ۷۹۶. نعمت و بلا حقیقی
- ۲۷۷ ۷۹۷. دو نعمت زایل
- ۲۷۷ ۷۹۸. فرجام کار
- ۲۷۷ ۷۹۹. محاسن بیماری
- ۲۷۷ ۴. خرد و تفکر
- ۲۷۸ O وصف خرد و عقل
- ۲۷۸ ۸۰۰. سودمندترین دارایی

- ۲۷۸ ۸۰۱. بهترین دانش
- ۲۷۸ ۸۰۲. چو نان آینه ای صاف
- ۲۷۸ ۸۰۳. شمشیر برنده
- ۲۷۸ ۸۰۴. سرشارترین توانگری
- ۲۷۸ ۸۰۵. نیک اندیشی
- ۲۷۸ ۸۰۶. بالاترین دوراندیشی
- ۲۷۹ ۸۰۷. میزان خرد
- ۲۷۹ ۸۰۸. نگهداری خرد
- ۲۷۹ ۸۰۹. خفتن عقل
- ۲۷۹ ۸۱۰. حسود خرد
- ۲۷۹ ۸۱۱. کشتارگاه های خرد
- ۲۷۹ ۸۱۲. علت غفلت از خرد
- ۲۷۹ ۸۱۳. نیمی از خردمندی
- ۲۷۹ ۸۱۴. هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد!
- ۲۸۰ O اوصاف خردمندان
- ۲۸۰ ۸۱۵. پندپذیری خردمند
- ۲۸۰ ۸۱۶. نشانه خردمند
- ۲۸۰ ۸۱۷. انسان با بصیرت
- ۲۸۰ ۸۱۸. سیراب شدن از دریای دانش
- ۲۸۰ ۸۱۹. خردمندان عبرت پذیرند!
- ۲۸۰ ۸۲۰. توصیف خردمند و جاهل
- ۲۸۱ ۸۲۱. سفر خردمندان
- ۲۸۱ ۸۲۲. خبرنگاران زیاد، خردمندان اندک
- ۲۸۱ ۸۲۳. صندوق راز خردمند
- ۲۸۱ ۸۲۴. برابر پیوند با دانایان
- ۲۸۱ O توصیف نادان

- ۲۸۱ ۸۲۵. صرف نیکی در موردش -
- ۲۸۲ ۸۲۶. دل احمق در زبانش است !
- ۲۸۲ ۸۲۷. مردم بی خرد
- ۲۸۲ ۸۲۸. مزاح و کاستی عقل
- ۲۸۲ ۸۲۹. سستی خرد
- ۲۸۲ ۸۳۰. اسیر هوسرانی
- ۲۸۲ ۸۳۱. کم خردترین مردم
- ۲۸۲ ۸۳۲. بدبخت حقیقی
- ۲۸۳ ۸۳۳. نشانه کم عقلی
- ۲۸۳ ۸۳۴. آفات بی توجهی به عقل
- ۲۸۳ O نتایج تفکر و خردورزی
- ۲۸۳ ۸۳۵. زبان و سود
- ۲۸۳ ۸۳۶. بینایی در پناه تفکر
- ۲۸۳ ۸۳۷. نتیجه اندیشیدن
- ۲۸۳ ۸۳۸. نجات با عقل
- ۲۸۴ ۸۳۹. خرد و اندیشه
- ۲۸۴ ۸۴۰. فهمیدن در گروهی تفکر
- ۲۸۴ ۸۴۱. حصول پیروزی
- ۲۸۴ ۸۴۲. دوست صمیمی انسان
- ۲۸۴ ۸۴۳. اندیشیدن در احوال ملت های پیشین
- ۲۸۴ ۸۴۴. نمایان شدن حق و باطل
- ۲۸۵ ۵. روزی
- ۲۸۵ ۸۴۵. انواع روزی
- ۲۸۵ ۸۴۶. تضمین روزی
- ۲۸۵ ۸۴۷. حکمت کاهش و افزایش روزی
- ۲۸۵ ۸۴۸. ورودی مرگ و روزی

- ۲۸۵ ۸۴۹. میانه روی در طلب روزی
- ۲۸۶ ۸۵۰. روزی و خدانشناسی
- ۲۸۶ ۸۵۱. راضی به روزی خدا
- ۲۸۶ ۸۵۲. روزی مقدر است
- ۲۸۶ ۸۵۳. بی نیازی از مردم
- ۲۸۶ ۸۵۴. ضمانت روزی هر کس و هر چیز
- ۲۸۷ ۸۵۵. زیاد و کم شدن روزی
- ۲۸۷ ۸۵۶. ضمانت روزی مورچه
- ۲۸۷ ۸۵۷. غم روزی مخور!
- ۲۸۷ ۸۵۸. روزی همانند قطرات باران است!
- ۲۸۷ ۸۵۹. دو گانگی روزی
- ۲۸۸ ۸۶۰. کاستن روزی در اثر مصرف آن
- ۲۸۸ ۸۶۱. استغنائی طبع
- ۲۸۸ ۸۶۲. روزی به تمام بندگان
- ۲۸۸ ۸۶۳. شرط شریک
- ۲۸۸ ۸۶۴. روزی مقدر
- ۲۸۹ ۸۶۵. روزی مقرر است.
- ۲۸۹ ۸۶۶. راه زیاد شدن روزی
- ۲۸۹ ۸۶۷. رزاق زندگان
- ۲۸۹ ۸۶۸. روزی معنوی
- ۲۹۰ ۸۶۹. حکمت کاهش و افزایش روزی
- ۲۹۰ ۶. شکر نعمت و کفر نعمت
- ۲۹۰ ۸۷۰. ستایش به پاس نعمت ها
- ۲۹۰ ۸۷۱. پرهیز از مستی نعمت
- ۲۹۰ ۸۷۲. اکمال نعمت ها
- ۲۹۰ ۸۷۳. نعمات همراه نعمات

۸۷۴. نعمت و گردنکشی ۲۹۰
۸۷۵. سبب فزونی روزی ۲۹۱
۸۷۶. نعمت و گرفتاری ۲۹۱
۸۷۷. دوام نعمت های خداوندی ۲۹۱
۸۷۸. نعمت مخصوص بندگان خداوند ۲۹۱
۸۷۹. کمترین حق خدا ۲۹۱
۸۸۰. نعمت پیاپی خدا ۲۹۲
۸۸۱. شکر نعمت ۲۹۲
۸۸۲. بزرگ ترین نعمت ۲۹۲
۸۸۳. خصلت هایی که شایسته خدا نیست ۲۹۲
۸۸۴. نعمت شکر ۲۹۲
۸۸۵. دعای علی (ع) به درگاه حق ۲۹۲
۸۸۶. مردمان زیانکار ۲۹۳
۸۸۷. رمز زیادتی نعمت ۲۹۳
۸۸۸. اثرات اندیشیدن ۲۹۳
۸۹۰. دو خصلت نیک ۲۹۳
۸۹۱. شکر گزاری امام علی علیه السلام ۲۹۴
۸۹۲. شکر نعمت نعمت افزون کند ۲۹۴
۸۹۳. کامل کننده نعمت ۲۹۴
۸۹۴. نعمت حقیر، بلای عافیت ۲۹۴
۸۹۵. مصرف درست نعمت ۲۹۴
۸۹۶. بسا سختی که ۲۹۴
۸۹۷. باز گو کردن نعمت خدا ۲۹۵
۸۹۸. مؤثرترین عامل تغییر نعمت خدا ۲۹۵
۸۹۹. مواظبت بر نعمت ها ۲۹۵
۹۰۱. سرگشتگان حیرتکده دنیا ۲۹۵

۹۰۲. اثرات بزرگ جلوه کردن خدا ۲۹۶
۹۰۳. فرونی نعمت ۲۹۶
۹۰۴. هراس در حال نعمت ۲۹۶
۹۰۵. نعمت بی حد و حصر خداوندی ۲۹۶
۹۰۶. سفارش امام علی علیه السلام به مالک اشتر ۲۹۶
۹۰۷. ترس از نافرمانی خدا ۲۹۷
۹۰۸. شکافتن امواج فتن ۲۹۷
۹۰۹. منفورترین خلق نزد خدا ۲۹۷
۹۱۰. سود آزمایشات الهی ۲۹۷
۹۱۱. پاداش در برابر عمل نیکو ۲۹۷
۹۱۲. بهره‌یز از مستی نعمت ۲۹۸
۹۱۳. هر چیزی سببی دارد ۲۹۸
۹۱۴. آزمایش و تنگدستی ۲۹۸
۹۱۵. وسیله آزمایش انسان ۲۹۸
۹۱۶. نهی از پیروی بزرگان ۲۹۹
۹۱۷. هنگام فتنه اینگونه باش ! ۲۹۹
۹۱۸. مصیبت های کوچک و بزرگ ۲۹۹
۹۱۹. روزگار فتنه و آزمایش ۲۹۹
۹۲۰. فتنه همان آزمایش است ۳۰۰
۹۲۱. پناه بر خدا از فتنه ۳۰۱
۹۲۲. نبرد با کفار قریش ۳۰۱
۹۲۳. مغرور مشو! ۳۰۱
۹۲۴. عبرت از گذشتگان ۳۰۱
۹۲۵. عبرت از پیشینیان ۳۰۱
۹۲۶. از دیده عبر کن هان ! ۳۰۲
۹۲۷. نصیحت کننده ای عالی ۳۰۲

- ۳۰۲ ۹۲۸. عبرت بگیرید!
- ۳۰۲ ۹۲۹. چشم بینا و گوش شنوا داشته باشید!
- ۳۰۲ ۹۳۰. گردن در گرو سخن
- ۳۰۲ ۹۳۱. مواظب امیر
- ۳۰۳ ۹۳۲. سودمندترین داستان
- ۳۰۳ ۹۳۳. رحمت خدا بر عبرت گیران
- ۳۰۳ ۹۳۴. عبرت گرفتن از گذشتگان
- ۳۰۴ ۹۳۵. عالم بی عمل
- ۳۰۴ ۹۳۶. عبرت ها بسیار، عبرت گرفتن اندک
- ۳۰۴ ۹۳۷. عبرت از گذشته
- ۳۰۴ ۹۳۸. رابطه حکمت و عبرت
- ۳۰۴ ۹۳۹. عبرت گرفتن از گذشته
- ۳۰۴ ۹۴۰. درس گرفتن از عبرت ها
- ۳۰۵ ۹۴۱. امام مایه عبرت
- ۳۰۵ ۹۴۲. آسایش در همسایگی خداوند
- ۳۰۵ ۹۴۳. پند از جدایی
- ۳۰۵ ۹۴۴. پند از حوادث
- ۳۰۵ ۹۴۵. عبرت از آرامش ابدی
- ۳۰۶ ۹۴۶. پذیرفتن پند
- ۳۰۶ ۹۴۷. فروغ واعظ
- ۳۰۶ ۹۴۸. پند خداوندی
- ۳۰۶ ۹۴۹. هر مثلی دلیلی است
- ۳۰۶ ۹۵۰. پند از عاقبت زندگی دیگران
- ۳۰۷ ۹۵۱. سنجیدن نفس ها
- ۳۰۷ ۹۵۲. نافرمانی و حسرت
- ۳۰۷ ۹۵۳. نفع از تجارت

- ۳۰۷ ۹۵۴. نگرش مؤمن به دنیا -
- ۳۰۷ ۹۵۵. تعلیم خردمند -
- ۳۰۷ ۹۵۶. پندگوی پندناپذیر -
- ۳۰۸ ۹۵۷. پرده غرور -
- ۳۰۸ ۹۵۸. ناشنوای حقیقی -
- ۳۰۸ ۹۵۹. زنده کننده قلب -
- ۳۰۸ ۹۶۰. پند با مردم -
- ۳۰۸ ۹۶۱. ناصح دلسوز -
- ۳۰۹ ۹۶۲. دیده عبرت -
- ۳۰۹ ۹۶۳. موفقیت و تجربه -
- ۳۰۹ ۹۶۴. پند از تجربه ها -
- ۳۰۹ ۹۶۵. بهره مندی از تجربه -
- ۳۰۹ ۹۶۶. زبان بسته بهتر که گویا به شر -
- ۳۰۹ ۹۶۷. خیر خواه واقعی -
- ۳۱۰ ۹۶۸. جایگاه تذکر و پندگیری -
- ۳۱۰ ۹۶۹. نگاه مؤمن به دنیا -
- ۳۱۰ ۹۷۰. بهترین تجربه ها -
- ۳۱۰ ۹۷۱. آینه عبرت -
- ۳۱۰ ۹۷۲. صدق گفتار دنیا -
- ۳۱۰ ۹۷۳. سفارش امام علیه السلام به فرزندش -
- ۳۱۱ ۹۷۴. عوامل عبرت آموز -
- ۳۱۱ بخش چهارم : وصف فقر -
- ۳۱۱ ۹۷۵. مرگی بزرگ تر از مرگ حقیقی -
- ۳۱۱ ۹۷۶. خوشا به حال فقیران ! -
- ۳۱۱ ۹۷۷. غربت در وطن -
- ۳۱۱ ۹۷۸. معنای فقر -

- ۳۱۲ ۹۷۹. بزرگ ترین فقر
- ۳۱۲ ۹۸۰. نتیجه سلامت تن
- ۳۱۲ ۹۸۱. زیور فقر
- ۳۱۲ ۹۸۲. باعث بی دینی
- ۳۱۲ ۹۸۳. فقر زیرکان
- ۳۱۲ ۹۸۴. او فقیر نیست!
- ۳۱۲ ۹۸۵. نیازمندی بلاست!
- ۳۱۳ ۹۸۶. توانگری و فقر حقیقی
- ۳۱۳ بخش پنجم: وصف دنیا و دنیاطلبان
- ۳۱۳ ۹۸۷. شگفت از آباد کننده دنیا
- ۳۱۳ ۹۸۸. علت هلاکت گذشتگان
- ۳۱۳ ۹۸۹. از علاقه دنیا بکاهید!
- ۳۱۴ ۹۹۰. برای آخرت آفریده شده ای نه دنیا
- ۳۱۴ ۹۹۱. اندازه هر چیز
- ۳۱۴ ۹۹۲. دنیا انسان را غافل می کند.
- ۳۱۴ ۹۹۳. شخص آگاه تو را آگاه می کند
- ۳۱۴ ۹۹۴. یکی بودن خداوند مرگ و زندگی
- ۳۱۵ ۹۹۵. کارهای بیهوده
- ۳۱۵ ۹۹۶. خسر الدنيا و الآخرة
- ۳۱۵ ۹۹۷. دنیا فانی است
- ۳۱۵ ۹۹۸. فریب دنیا را مخورید!
- ۳۱۵ ۹۹۹. سرای گذر
- ۳۱۵ ۱۰۰۰. ایام عمر خود را دریاب!
- ۳۱۶ ۱۰۰۱. عزت ناپایدار دنیا
- ۳۱۶ ۱۰۰۲. مشمولین رحمت حق
- ۳۱۶ ۱۰۰۳. دنیا را برنگزین!

۱۰۰۴. مذمت دنیا ۳۱۶
۱۰۰۵. تعجب از این گوش! ۳۱۶
۱۰۰۶. آسایش آخرت ۳۱۶
۱۰۰۷. مذمت دنیا ۳۱۷
۱۰۰۸. روزگار آرزو ۳۱۷
۱۰۰۹. آرزو در دنیا ۳۱۷
۱۰۱۰. توصیف دنیا خواهان ۳۱۷
۱۰۱۱. زاد و توشه اخروی ۳۱۷
۱۰۱۲. لذت سیری ناپذیر ۳۱۸
۱۰۱۳. فریبندگی دنیا ۳۱۸
۱۰۱۴. زندگی مذموم دنیا ۳۱۸
۱۰۱۵. تجارت بی سود ۳۱۸
۱۰۱۶. ناپایداری دنیا ۳۱۸
۱۰۱۷. شادمانی همراه اندوه ۳۱۹
۱۰۱۸. دگرگونی احوال دنیا ۳۱۹
۱۰۱۹. سیری ناپذیری آزمند ۳۱۹
۱۰۲۰. سرای رنج و فنا ۳۱۹
۱۰۲۱. بر حذر باشید از تمایل به دنیا! ۳۱۹
۱۰۲۲. سربلندی دنیوی ۳۲۰
۱۰۲۳. احوال متغیر دنیا ۳۲۰
۱۰۲۴. دولت مستضعفان ۳۲۰
۱۰۲۵. کلید رنج و بلا (۱۰۱۸) ۳۲۰
۱۰۲۶. خستگی و رنج روزگار ۳۲۰
۱۰۲۷. عمل نادانان ۳۲۰
۱۰۲۸. از پستی دنیا ۳۲۰
۱۰۲۹. آفت دلپستگی به دنیا ۳۲۱

- ۳۲۱ ۱۰۳۰. ارو آوردن دنیا به انسان
- ۳۲۱ ۱۰۳۱. جرعه های سختی
- ۳۲۱ ۱۰۳۲. غفلت اهل دنیا
- ۳۲۱ ۱۰۳۳. دنیای زهر آلود
- ۳۲۱ ۱۰۳۴. دنیا در نظر دوستان و دشمنان خدا
- ۳۲۲ ۱۰۳۵. پاداش برای اولیاء عذاب برای دشمنان
- ۳۲۲ ۱۰۳۶. دنیای نیرنگباز
- ۳۲۲ ۱۰۳۷. سرای خشم خدا
- ۳۲۲ ۱۰۳۸. تصاحب دنیا و آخرت با هم
- ۳۲۲ ۱۰۳۹. کلید رنج و بلا
- ۳۲۳ ۱۰۴۰. توانگری و نیازمندی دنیا
- ۳۲۳ ۱۰۴۱. اعراض از دنیا
- ۳۲۳ ۱۰۴۲. نفع دنیوی
- ۳۲۳ ۱۰۴۳. جایگاه نزول وحی
- ۳۲۳ ۱۰۴۴. پرهیز از دل بستگی به دنیا
- ۳۲۳ ۱۰۴۵. مهرورزی با دنیا
- ۳۲۳ ۱۰۴۶. وصف دنیا از دیدگاه امام (ع)
- ۳۲۴ ۱۰۴۷. لغزشگاه های دنیا
- ۳۲۴ ۱۰۴۸. مهمانی موقت
- ۳۲۴ ۱۰۴۹. مقاسه بهره دنیوی و اخروی
- ۳۲۴ ۱۰۵۰. دنیای بی وفا
- ۳۲۴ ۱۰۵۱. دنیا اینگونه نیکوست!
- ۳۲۵ ۱۰۵۲. شادی و اندوهگینی
- ۳۲۵ ۱۰۵۳. خیر در دنیا برای دو کس
- ۳۲۵ ۱۰۵۴. تلاش دنیا برای آخرت
- ۳۲۵ ۱۰۵۵. سرای جنگ و هلاکت

- ۳۲۵ ۱۰۵۶. فریبکاری دنیا
- ۳۲۵ ۱۰۵۷. برق گول زننده دنیا
- ۳۲۶ ۱۰۵۸. نعمت های دنیا می فریبد!
- ۳۲۶ ۱۰۵۹. نباید فریب دنیا را خورد!
- ۳۲۶ ۱۰۶۰. چون مهر فرزند به مادر
- ۳۲۶ ۱۰۶۱. هدف خلقت دنیا
- ۳۲۶ ۱۰۶۲. دنیا مزرعه آخرت
- ۳۲۶ ۱۰۶۳. حکایت مردم دنیا
- ۳۲۷ ۱۰۶۴. دنیا در پی تو می آید اگر...
- ۳۲۷ ۱۰۶۵. نظر بصیرت به دنیا
- ۳۲۷ ۱۰۶۶. حقارت دنیا
- ۳۲۷ ۱۰۶۷. بهای جان آدمی
- ۳۲۷ ۱۰۶۸. بی اهمیتی دنیا
- ۳۲۸ ۱۰۶۹. پستی دنیا
- ۳۲۸ ۱۰۷۰. خانه مشکلات
- ۳۲۸ ۱۰۷۱. پرهیز از دنیا
- ۳۲۸ ۱۰۷۲. دنیا جاودانه نیست!
- ۳۲۸ ۱۰۷۳. آن چه جای شگفتی دارد!؟
- ۳۲۸ ۱۰۷۴. موارد عبرت آموز
- ۳۲۹ ۱۰۷۵. زایل کننده عقول
- ۳۲۹ ۱۰۷۶. حذر از دنیا
- ۳۲۹ ۱۰۷۷. دنیا فانی است!
- ۳۲۹ ۱۰۷۸. سخن علی علیه السلام در وصف دنیا
- ۳۲۹ ۱۰۷۹. زیانکاری در دنیا و آخرت
- ۳۳۰ ۱۰۸۰. پرهیز از دنیاپرستی
- ۳۳۰ ۱۰۸۱. سرای گذر

۳۳۰	فصل چهارم : عبادت
۳۳۰	بخش اول : اطاعت از خدا و غیر خدا
۳۳۰	۱. اطاعت از خدا
۳۳۰	۱۰۸۳. فرمان خدا نیکوست
۳۳۰	۱۰۸۴. یکی از انگیزه های شکر گزاری
۳۳۱	۱۰۸۵. طاعت تنها از خدا
۳۳۱	۱۰۸۶. سفارش علی علیه السلام به فرزندش
۳۳۱	۱۰۸۷. اطاعت بدون عذر
۳۳۱	۱۰۸۸. فرمانبرداری از خدا
۳۳۱	۱۰۸۹. بزرگ ترین حسرت در قیامت
۳۳۲	۱۰۹۰. شناساندن پروردگار
۳۳۲	۱۰۹۱. موجبات خشنودی خدا
۳۳۲	۱۰۹۲. نهایت خشنودی خدا
۳۳۲	۱۰۹۳. ستون حق
۳۳۲	۱۰۹۴. پاس بزرگی خدا
۳۳۲	۱۰۹۵. شایسته فرمانبری
۳۳۳	۱۰۹۶. پرهیز از کوتاهی در کار
۳۳۳	۱۰۹۷. بهترین ذکر
۳۳۳	۱۰۹۸. جایگاه فرمانبرداران حق
۳۳۳	۱۰۹۹. خیر خواه ترین و خیاتنکارترین مردم
۳۳۳	۱۱۰۰. ستایش حق
۳۳۴	۱۱۰۱. اطاعت و معصیت خداوند
۳۳۴	۱۱۰۲. جاده های مستقیم برای طاعت خدا
۳۳۴	۱۱۰۳. بهترین اطاعت
۳۳۴	۱۱۰۴. حفظ خداوند از مردم
۳۳۴	۱۱۰۵. عاقبت خروج

۱۱۰۶. فرمانبری از خدا ۳۳۵
۱۱۰۷. آثار اطاعت از خدا ۳۳۵
۱۱۰۸. لطف دایم خدا ۳۳۵
۱۱۰۹. آثار اطاعت از خدا ۳۳۵
۱۱۱۰. نتیجه پناه بردن به خدا ۳۳۵
۱۱۱۱. عید واقعی ۳۳۶
۱۱۱۳. اطاعت از خدا ۳۳۶
۱۱۱۴. فرمان بردن از خدا ۳۳۶
۱۱۱۵. بیناترین دیدگان و شنواترین گوش ها ۳۳۶
۱۱۱۶. ترس ملاقات با خدا ۳۳۶
۱۱۱۷. هدایت امام ۳۳۷
۲. اطاعت از غیر خدا ۳۳۷
۱۱۱۸. همه مردم آزادند ۳۳۷
۱۱۱۹. به غیر از خدا روی نیاورید ۳۳۷
۱۱۲۰. خیر خواه ترین مردم ۳۳۷
۱۱۲۱. نافرمانی از خدا ۳۳۷
۱۱۲۲. خیر از دیدگاه امام علیه السلام ۳۳۸
۱۱۲۳. عاقبت مطیعان تنبلی ۳۳۸
۱۱۲۴. نیرومندی در اطاعت خداوند ۳۳۸
۱۱۲۵. ترک خیر خداوندی ۳۳۸
۱۱۲۶. بندگی غیر خدا ۳۳۹
۱۱۲۷. پرهیز از نافرمانی خالق ۳۳۹
- بخش دوم : انجام فریضه و عبادت خداوندی ۳۳۹
۱۱۲۸. واجبات خالصانه ۳۳۹
۱۱۲۹. ادای امانت الهی ۳۳۹
۱۱۳۰. تقسیم ساعات و اوقات ۳۳۹

- ۳۳۹ ۱۱۳۱. عبادت بازرگان
- ۳۴۰ ۱۱۳۲. احتجاج با اعضای بدن
- ۳۴۰ ۱۱۳۳. تجارت و سود
- ۳۴۰ ۱۱۳۴. خوشا به حال این نفس!
- ۳۴۰ ۱۱۳۵. عبادت آزادگان
- ۳۴۰ ۱۱۳۶. عبادت آزادگان
- ۳۴۰ ۱۱۳۷. خوشا به حال حزب خدا
- ۳۴۱ ۱۱۳۸. روزی تضمین شده
- ۳۴۱ ۱۱۳۹. تقسیم ساعات و اوقات
- ۳۴۱ ۱۱۴۰. تشویق به در نظر داشتن خدا
- ۳۴۱ ۱۱۴۱. امید ثواب و عقاب
- ۳۴۱ ۱۱۴۲. نقش یقین در عبادت
- ۳۴۲ ۱۱۴۳. اینگونه نزد خدا برو!
- ۳۴۲ ۱۱۴۴. سکوت معنی دار
- ۳۴۲ ۱۱۴۵. بر پایی حدود
- ۳۴۲ ۱۱۴۶. تعیین ساعت عبادت خدا
- ۳۴۲ ۱۱۴۷. ترغیب به انجام فرایض
- ۳۴۲ ۱۱۴۸. والاترین عبادت
- ۳۴۳ ۱۱۴۹. یاری خواستن از خدا
- ۳۴۳ ۱۱۵۰. فلسفه ایمان
- ۳۴۳ ۱۱۵۱. فلسفه عبادت
- ۳۴۳ ۱۱۵۲. عبادت به وقت
- ۳۴۳ ۱۱۵۳. زمان کنار گذاشتن مستحبات
- ۳۴۳ ۱۱۵۴. مستحبات مضر
- ۳۴۴ ۱۱۵۵. تنها قدردان خوبی
- ۳۴۴ بخش سوم: قرآن

۱۱۵۶. اخبار موجود در قرآن ----- ۳۴۴
۱۱۵۷. شفاعت قرآن ----- ۳۴۴
۱۱۵۸. نوری تابناک ----- ۳۴۴
۱۱۵۹. هدایت به طریقه ای محکم ----- ۳۴۵
۱۱۶۰. تکامل دین در قرآن ----- ۳۴۵
۱۱۶۱. بر طرف کننده تاریکی ----- ۳۴۵
۱۱۶۲. شیعی مقبول ----- ۳۴۵
۱۱۶۳. وسیله راه یابی ----- ۳۴۵
۱۱۶۴. بهار دل ----- ۳۴۵
۱۱۶۵. ریسمان محکم الهی ----- ۳۴۵
۱۱۶۶. همنشینی با قرآن ----- ۳۴۶
۱۱۶۷. چنگ به ریسمان خداوندی ----- ۳۴۶
۱۱۶۸. عمل به قرآن ----- ۳۴۶
۱۱۶۹. حکم زندگانی ----- ۳۴۶
۱۱۷۰. در خواست از خدا ----- ۳۴۶
۱۱۷۱. بهترین گفته ها ----- ۳۴۶
۱۱۷۲. وجوه قرآن ----- ۳۴۷
۱۱۷۳. کتاب هدایت ----- ۳۴۷
۱۱۷۴. ای کاش غافلان بیدار می شدند! ----- ۳۴۷
۱۱۷۵. هادی بدون گمراهی ----- ۳۴۷
۱۱۷۶. دوی دردها ----- ۳۴۸
۱۱۷۷. شافع پذیرفته شده ----- ۳۴۸
۱۱۷۸. ثروت در پناه قرآن ----- ۳۴۸
۱۱۷۹. قران در قیامت ----- ۳۴۸
۱۱۸۰. قرآن را گرامی بدار! ----- ۳۴۸
۱۱۸۱. همراهی علی (ع) با قرآن ----- ۳۴۸

۱۱۸۲. عقاب استهزاء قرآن ۳۴۹
۱۱۸۳. ظاهری شگفت ، باطنی عمیق ۳۴۹
۱۱۸۴. قرآن نور جاویدان ۳۴۹
۱۱۸۵. حق تلاوت ۳۴۹
۱۱۸۶. جلوه گاه رخ الهی ۳۴۹
۱۱۸۷. قرآن در همه شئون زندگی ۳۵۰
۱۱۸۸. حق تلاوت ۳۵۰
۱۱۸۹. نزول قرآن و فغان شیطان ۳۵۰
۱۱۹۰. عدم اختلاف در قرآن ۳۵۰
۱۱۹۱. حق مردم بر اهل بیت و پیامبر ۳۵۰
۱۱۹۲. علی علیه السلام قرآن شناس ۳۵۱
۱۱۹۳. حق تلاوت ۳۵۱
۱۱۹۴. پرهیز از تفسیر به رأی ۳۵۱
۱۱۹۵. نیاز به مفسر ۳۵۱
۱۱۹۶. ترتیل ۳۵۱
۱۱۹۷. قرآن سیر آبی تشنگان ۳۵۱
۱۱۹۸. ثروتی که بی آن توانگری نباشد! ۳۵۲
۱۱۹۹. زینت دل ۳۵۲
۱۲۰۰. دژ استوار الهی ۳۵۲
۱۲۰۱. تمسک جوید به کتاب الهی ! ۳۵۲
۱۲۰۲. بی اهمیتی به قرآن ۳۵۲
۱۲۰۳. حق تلاوت ۳۵۳
۱۲۰۴. تازگی قرآن ۳۵۳
۱۲۰۵. مجمل های قرآن ۳۵۳
۱۲۰۶. راه حق ۳۵۳
۱۲۰۷. شناخت راه حق ۳۵۴

- ۳۵۴ ۱۲۰۸. حدود الهی در قرآن
- ۳۵۴ ۱۲۰۹. شروع فتنه
- ۳۵۴ ۱۲۱۰. جامعیت قرآن
- ۳۵۵ ۱۲۱۱. تطبیق امور با قرآن
- ۳۵۵ ۱۲۱۲. موجبات عصمت
- ۳۵۵ ۱۲۱۳. نور معنوی
- ۳۵۵ ۱۲۱۴. احیای قرآن
- ۳۵۵ ۱۲۱۵. حال قرآن نزد یاوران مهدی علیه السلام
- ۳۵۶ ۱۲۱۶. نظر اولیاء الله به قرآن
- ۳۵۶ ۱۲۱۷. همه چیز در این کتاب
- ۳۵۶ ۱۲۱۸. خدا را خدا را در قرآن
- ۳۵۶ ۱۲۱۹. عمل به قرآن
- ۳۵۷ بخش چهارم : توبه
- ۳۵۷ ۱۲۲۰. گریه بر گناهان
- ۳۵۷ ۱۲۲۱. قبولی توبه در هر زمان
- ۳۵۷ ۱۲۲۲. آسان تر از توبه
- ۳۵۷ ۱۲۲۳. باز بودن در توبه
- ۳۵۷ ۱۲۲۴. سکوت بهتر از سخن نابه جا
- ۳۵۷ ۱۲۲۵. شفیع نافع
- ۳۵۸ ۱۲۲۶. حسن توبه
- ۳۵۸ ۱۲۲۷. تاءخیر در توبه
- ۳۵۸ ۱۲۲۸. امید توبه
- ۳۵۸ ۱۲۳۰. استغفار چیست !؟
- ۳۵۹ ۱۲۳۱. خیر واقعی در دنیا
- ۳۵۹ ۱۲۳۲. توبه به همراه آموزش
- ۳۵۹ ۱۲۳۳. آیا توبه کاری نیست !؟

۱۲۳۴. رابطه گناه و باران ۳۵۹
۱۲۳۵. گناهان نابخشودنی ۳۶۰
۱۲۳۶. شتاب در توبه ۳۶۰
۱۲۳۷. بخشش خداوند ۳۶۰
۱۲۳۸. رحمت خدا بر توبه کار ۳۶۰
۱۲۳۹. امان آمرزش ۳۶۰
۱۲۴۰. باز بودن در توبه ۳۶۱
۱۲۴۱. از رحمت خدا نومید مباش! (۱۲۳۴) ۳۶۱
- بخش پنجم: ذکر ۳۶۱
۱۲۴۲. کلید یاد خدا ۳۶۱
۱۲۴۳. ذاکران حق ۳۶۱
۱۲۴۴. ترنم حزب الله به ذکر الهی ۳۶۱
۱۲۴۵. مونس تنهایی ها ۳۶۲
۱۲۴۶. آرامش دل ها ۳۶۲
۱۲۴۷. جلابخش قلوب ۳۶۲
- بخش ششم: دعا ۳۶۲
۱۲۴۸. گشایش در دعا ۳۶۲
۱۲۴۹. نیازمندتر به دعا ۳۶۲
۱۲۵۰. دفع بلا با دعا (۱۲۴۳) ۳۶۳
۱۲۵۱. اخلاص در سؤال ۳۶۳
۱۲۵۲. نومیدنشدن از کندی اجابت ۳۶۳
۱۲۵۳. محروم نبودن از اجابت (۱۲۴۶) ۳۶۳
۱۲۵۴. همانند تیرانداز بدون کمان ۳۶۳
۱۲۵۵. طریقه دعاکردن ۳۶۳
- بخش هفتم: دعاهای امام علی (ع) (۱۲۴۹) ۳۶۴
۱۲۵۶. پناه بر خدا از انحراف ۳۶۴

۱۲۵۷. نیایش حضرت علی (ع) ۳۶۴
۱۲۵۸. پناه به خدا ۳۶۴
۱۲۵۹. نهی از ناسزاگویی ۳۶۴
۱۲۶۰. رضا و توفیق خداوندی ۳۶۴
۱۲۶۱. درد دل امیرالمؤمنین (ع) با خدا ۳۶۵
۱۲۶۲. طلب بخشش ۳۶۵
۱۲۶۳. راهنمایی خواستن علی (ع) از خداوند ۳۶۵
۱۲۶۴. نیایش علی (ع) ۳۶۵
۱۲۶۵. مائه‌نوس‌ترین انس گیرندگان ۳۶۵
۱۲۶۶. حمد و سپاس خدا را سزاست! ۳۶۶
- بخش هشتم : شرافت کار کردن ۳۶۶
۱۲۶۷. آهسته و پیوسته ۳۶۶
۱۲۶۸. دوگونگی کار مردم دنیا ۳۶۶
۱۲۶۹. کار با سرعت ۳۶۷
۱۲۷۰. ارزش کار ۳۶۷
۱۲۷۱. رابطه بین کار و نسب ۳۶۷
۱۲۷۲. راهی به سرای آرامش ۳۶۷
۱۲۷۳. سستی در امور ۳۶۷
۱۲۷۴. تفاوت بسیار میان دو کار ۳۶۷
۱۲۷۵. انجام خیر و بزرگ بودن آن ۳۶۸
۱۲۷۶. بشارت به کار سودمند ۳۶۸
۱۲۷۷. ارزش انسان ۳۶۸
۱۲۷۸. کوتاهی کردن در کار نیک ۳۶۸
۱۲۷۹. نیرومند در نیکوکاری باش! ۳۶۸
۱۲۸۰. گیاه کردار ۳۶۸
- بخش نهم : صدقه ۳۶۹

۱۲۸۱. فضیلت صدقه آشکار ۳۶۹
۱۲۸۲. داروی آخرت ۳۶۹
۱۲۸۳. آفات صدقه ۳۶۹
۱۲۸۴. رفع تنگدستی ۳۶۹
۱۲۸۵. هر روز با صدقه ۳۶۹
۱۲۸۶. حفظ ایمان ۳۶۹
- فصل پنجم: فضایل اخلاقی ۳۷۰
- بخش اول: صله رحم ۳۷۰
۱۲۸۷. حق همسایه ۳۷۰
۱۲۸۸. نیاز خویشاوندی به دوستی (۱۲۸۱) ۳۷۰
۱۲۸۹. محبت به خویشاوندان ۳۷۰
۱۲۹۰. وجوب صله رحم ۳۷۰
۱۲۹۱. فلسفه خانه بزرگ ۳۷۱
۱۲۹۲. ره آورد جوانمردی ۳۷۱
۱۲۹۳. زکات مال ۳۷۱
۱۲۹۴. غریب حقیقی ۳۷۱
- بخش دوم: عیب پوشی ۳۷۱
۱۲۹۵. نظر در عیب خود ۳۷۱
۱۲۹۶. رابطه عیب و بخت ۳۷۲
۱۲۹۷. بزرگ ترین عیب ۳۷۲
۱۲۹۸. راز جامه حیا ۳۷۲
۱۲۹۹. پوشاندن عیوب دیگران ۳۷۲
۱۳۰۰. عیب آدمی ۳۷۲
- بخش سوم: صبر و بردباری ۳۷۲
۱۳۰۱. صبر وسیله نجات ۳۷۲
۱۳۰۲. دعا در مورد صبر ۳۷۲

- ۳۷۳ ۱۳۰۳. دور کردن اندوه
- ۳۷۳ ۱۳۰۴. کمک از خدا در اندوهناکی
- ۳۷۳ ۱۳۰۵. نیکوترین خصلت
- ۳۷۳ ۱۳۰۶. شکیبیا در ناراحتی
- ۳۷۳ ۱۳۰۷. پیشه شکیبایی
- ۳۷۳ ۱۳۰۸. مایه شادی و شکر
- ۳۷۴ ۱۳۰۹. دستاوردهای بردباری
- ۳۷۴ ۱۳۱۰. امتحان الهی
- ۳۷۴ ۱۳۱۱. صبر علی (ع)
- ۳۷۴ ۱۳۱۲. ارزش ایمان
- ۳۷۴ ۱۳۱۳. صبر در هنگام مصیبت
- ۳۷۵ ۱۳۱۴. بی صبری در تدفین پیامبر (ص)
- ۳۷۵ ۱۳۱۵. صاحب صبری عظیم
- ۳۷۵ ۱۳۱۶. آن چه بردباری می آورد
- ۳۷۵ ۱۳۱۷. تمرین بردباری
- ۳۷۵ ۱۳۱۸. تباه شدن اجر صبر
- ۳۷۶ ۱۳۱۹. صبر آزادگان
- ۳۷۶ ۱۳۲۰. خطر بی تابی
- ۳۷۶ ۱۳۲۱. دوگونه صبر
- ۳۷۶ ۱۳۲۲. حلم و عقل
- ۳۷۶ ۱۳۲۳. مبارزه با حوادث
- ۳۷۶ ۱۳۲۴. صبر و ظفر
- ۳۷۶ ۱۳۲۵. نتیجه حلم
- ۳۷۷ ۱۳۲۶. از پایه های ایمان (۱۳۱۹)
- ۳۷۷ ۱۳۲۷. ایمان و صبر
- ۳۷۷ ۱۳۲۸. دهان بند بی خرد

- ۳۷۷ ۱۳۲۹. صبر و دلیری
- ۳۷۷ ۱۳۳۰. فضیلت حلم
- ۳۷۷ ۱۳۳۱. حلم و عزت
- ۳۷۷ ۱۳۳۲. ابزار ریاست
- ۳۷۸ ۱۳۳۳. گور عیب ها
- ۳۷۸ ۱۳۳۴. خرسندی
- ۳۷۸ ۱۳۳۵. حلم و زندگی با مردم
- ۳۷۸ ۱۳۳۶. مصیبت و شکایت به خلق
- ۳۷۸ ۱۳۳۷. صبر بزرگان
- ۳۷۸ ۱۳۳۸. توصیه به صبر
- ۳۷۸ ۱۳۳۹. بردبار حقیقی
- ۳۷۹ ۱۳۴۰. صبر و رضا
- ۳۷۹ ۱۳۴۱. زکات ظفر
- ۳۷۹ ۱۳۴۲. صبر بر طاعت
- ۳۷۹ ۱۳۴۳. شکیبیا باش!
- ۳۷۹ ۱۳۴۴. قضا و قدر
- ۳۷۹ بخش چهارم: امانت داری و رازپوشی
- ۳۷۹ ۱۳۴۵. ادای امانت الهی
- ۳۸۰ ۱۳۴۶. اولین امانت
- ۳۸۰ ۱۳۴۷. توصیه امام علی (ع) به مالک اشتر
- ۳۸۰ ۱۳۴۸. وفای به عهد
- ۳۸۰ ۱۳۴۹. حفظ امانت زمامداران
- ۳۸۰ ۱۳۵۰. لغزش ها و علت ها
- ۳۸۱ ۱۳۵۱. وفا به پیمان الهی
- ۳۸۱ ۱۳۵۲. امین مشمار! (۱۳۴۵)
- ۳۸۱ ۱۳۵۳. معاویه خیانتکار

- ۳۸۱ ۱۳۵۴. رازپوشی
- ۳۸۱ ۱۳۵۵. بندگی مخلصانه برای خدا
- ۳۸۱ ۱۳۵۶. رسوای دنیا و آخرت
- ۳۸۲ ۱۳۵۷. سرزنش علی (ع) به اصحابش
- ۳۸۲ ۱۳۵۸. استحکام میخ به عهد
- ۳۸۲ ۱۳۵۹. حد آزادی مسئول
- ۳۸۲ ۱۳۶۰. رازپوشی
- ۳۸۲ بخش پنجم: قناعت
- ۳۸۲ ۱۳۶۱. ثروت بی پایان
- ۳۸۲ ۱۳۶۲. رحمت خدا بر قناعت پیشگان
- ۳۸۳ ۱۳۶۳. خرسندی به آن چه مقدر شده
- ۳۸۳ ۱۳۶۴. عاقبت قانع بودن
- ۳۸۳ ۱۳۶۵. گنج قناعت
- ۳۸۳ ۱۳۶۶. طلب به اندازه معیشت
- ۳۸۳ ۱۳۶۷. گنج قناعت
- ۳۸۴ ۱۳۶۸. دولت‌مند حقیقی
- ۳۸۴ ۱۳۶۹. خوشا به حال این فرد
- ۳۸۴ ۱۳۷۰. همراه نیک
- ۳۸۴ ۱۳۷۱. از دست دادن عزت قناعت
- ۳۸۴ ۱۳۷۲. این گونه باش!
- ۳۸۴ ۱۳۷۳. معنای زندگی پاک
- ۳۸۴ ۱۳۷۴. قناعت مولای متقیان
- ۳۸۵ ۱۳۷۵. قناعت به روزی
- ۳۸۵ بخش ششم: زهد و زاهد
- ۳۸۵ ۱۳۷۶. عوامل ریاضت
- ۳۸۵ ۱۳۷۷. کلید رنج

- ۳۸۵ ۱۳۷۸. راه شناسایی نیکوکاران
- ۳۸۵ ۱۳۷۹. اوصاف اولیای خداوند
- ۳۸۶ ۱۳۸۰. زهد در دنیا
- ۳۸۶ ۱۳۸۱. مومنان واقعی
- ۳۸۶ ۱۳۸۲. امید به خدا
- ۳۸۶ ۱۳۸۳. مؤمن از دیدگاه حضرت علی (ع)
- ۳۸۶ ۱۳۸۴. پاداش در ازای کار خوب
- ۳۸۷ ۱۳۸۵. اعلموا عباد الله ان المؤمن لا یصبح و لا یمسی الا و نفسه ظنون عنده
- ۳۸۷ ۱۳۸۶. گروهگان فضل خداوند
- ۳۸۷ ۱۳۸۷. وصف راهیان راه خدا
- ۳۸۷ ۱۳۸۸. یاری در زهد
- ۳۸۷ ۱۳۸۹. سخن و اندیشه مؤمن
- ۳۸۸ ۱۳۹۰. حال زاهدان در دنیا
- ۳۸۸ ۱۳۹۱. ثمرات زهد
- ۳۸۸ ۱۳۹۲. برترین زهد (۱۳۸۵)
- ۳۸۸ ۱۳۹۳. زهد و شناخت
- ۳۸۸ ۱۳۹۴. موجبات آسایش (۱۳۸۷)
- ۳۸۸ ۱۳۹۵. حالات اهل ذکر
- ۳۸۹ ۱۳۹۶. زاهد در دنیا و راغب به آخرت
- ۳۸۹ ۱۳۹۷. بهترین بازدارنده
- ۳۸۹ ۱۳۹۸. ساعات مومن
- ۳۸۹ ۱۳۹۹. مومن واقعی از دیدگاه علی (ع)
- ۳۹۰ ۱۴۰۰. فقرزدایی
- ۳۹۰ ۱۴۰۱. بالاترین زهد
- ۳۹۰ ۱۴۰۲. ریاضت
- ۳۹۰ ۱۴۰۳. حالات زاهدین در دنیا

- ۳۹۰ ۱۴۰۴. امنیت در ترس (۱۳۹۷)
- ۳۹۱ ۱۴۰۵. حقیقت زهد
- ۳۹۱ ۱۴۰۶. مسابقه در خوبی ها
- ۳۹۱ ۱۴۰۷. دل های مشتاق
- ۳۹۱ ۱۴۰۸. نظر اولیاء به باطن دنیا
- ۳۹۱ ۱۴۰۹. گروگان های گورها
- ۳۹۲ ۱۴۱۰. اوصاف حزب الله
- ۳۹۲ ۱۴۱۱. حالات بندگی مشتاق خدا
- ۳۹۲ ۱۴۱۲. محبوب ترین بندگان
- ۳۹۲ ۱۴۱۳. خودپسندی
- ۳۹۳ ۱۴۱۴. نتیجه انکای به خدا
- ۳۹۳ ۱۴۱۵. چراغ های هدایت
- ۳۹۳ ۱۴۱۶. ترس پیامبر برای امت
- ۳۹۳ ۱۴۱۷. بی اعتنایی علی (ع) به دنیا
- ۳۹۳ ۱۴۱۸. احوال انسان بی اعتنا به دنیا
- ۳۹۴ ۱۴۱۹. ناچیزی دنیا
- ۳۹۴ بخش هفتم : تقوا
- ۳۹۴ ۱۴۲۰. تقوا در هر زمان
- ۳۹۴ ۱۴۲۱. وصیت به تقوی
- ۳۹۴ ۱۴۲۲. تقوی داروست
- ۳۹۴ ۱۴۲۳. پیش گرفتن تقوا
- ۳۹۵ ۱۴۲۴. تقوا بالاترین عمل
- ۳۹۵ ۱۴۲۵. آنچه دل را می میراند
- ۳۹۵ ۱۴۲۶. تقوا پیشه کن
- ۳۹۵ ۱۴۲۷. بهترین بزرگواری
- ۳۹۵ ۱۴۲۸. تقوی بورزید!

- ۳۹۵ ۱۴۲۹. تقوای الهی در تمام موارد
- ۳۹۶ ۱۴۳۰. سفارش به تقوای الهی
- ۳۹۶ ۱۴۳۱. نتیجه ترس از خدا
- ۳۹۶ ۱۴۳۲. بهترین سفارش
- ۳۹۶ ۱۴۳۳. تقوا کلید هر در بسته
- ۳۹۶ ۱۴۳۴. تعالی بخشیدن به روح
- ۳۹۶ ۱۴۳۵. تقوای اولیاءالله
- ۳۹۷ ۱۴۳۶. تنها مونس
- ۳۹۷ ۱۴۳۷. عدم غفلت از دنیا (۱۴۳۰)
- ۳۹۷ ۱۴۳۸. سرانجام تقوای پیشگان (۱۴۳۱)
- ۳۹۷ ۱۴۳۹. امر به تقوای الهی
- ۳۹۷ ۱۴۴۰. وصف پرهیزگاران
- ۳۹۸ ۱۴۴۱. پرهیزگاران چگونه اند؟
- ۳۹۸ ۱۴۴۲. تقوای الهی را پیشه کن (۱۴۳۵)
- ۳۹۸ ۱۴۴۳. ترس از خدا (۱۴۳۶)
- ۳۹۸ ۱۴۴۴. رفتار صحیح در دنیا
- ۳۹۸ ۱۴۴۵. رفتار پرهیزگار
- ۳۹۹ ۱۴۴۷. پرهیزگار از دیدگاه امیر (ع) (۱۴۴۰)
- ۳۹۹ ۱۴۴۸. توصیف پرهیزگاران
- ۳۹۹ ۱۴۴۹. صفت پرهیزگاران
- ۳۹۹ ۱۴۵۰. همت های والا
- ۳۹۹ ۱۴۵۱. بالاترین عزت
- ۴۰۰ ۱۴۵۲. ویژگی پرهیزگاران
- ۴۰۰ ۱۴۵۳. خنده و سکوت پرهیزگار
- ۴۰۰ ۱۴۵۴. خلوص پرهیزگاران
- ۴۰۰ ۱۴۵۵. نیاز پرهیزگاران

- ۴۰۰ ۱۴۵۶. عظمت تقوای الهی
- ۴۰۰ ۱۴۵۷. نشانه های پرهیزگاران (۱۴۵۰)
- ۴۰۰ ۱۴۵۸. معنای معصوم
- ۴۰۱ ۱۴۵۹. پناهگاه محکم بشر
- ۴۰۱ ۱۴۶۰. پرهیزگاری و سلامتی بدن
- ۴۰۱ ۱۴۶۱. زایل کننده پرهیزگاری
- ۴۰۱ ۱۴۶۲. جلوگیری از سقوط در مهلکه (۱۴۵۵)
- ۴۰۱ ۱۴۶۳. انسان پارسا
- ۴۰۱ ۱۴۶۴. سرور اخلاق
- ۴۰۲ ۱۴۶۵. بزرگی و پرهیزکاری
- ۴۰۲ ۱۴۶۶. نشانه ایمان
- ۴۰۲ ۱۴۶۷. عمل در درگاه خداوند
- ۴۰۲ ۱۴۶۸. حالات پرهیزگاران (۱۴۶۱)
- ۴۰۲ ۱۴۶۹. تقوا، دوی درد جان ها
- ۴۰۲ ۱۴۷۰. توصیه به تقوای الهی
- ۴۰۲ ۱۴۷۱. اثرات پرهیزگاری
- ۴۰۳ ۱۴۷۲. نکوهش دنیا (۱۴۶۵)
- ۴۰۳ ۱۴۷۳. نگرستن به نشانه های تقوا
- ۴۰۳ ۱۴۷۴. رابطه تقوا و خصومت
- ۴۰۳ ۱۴۷۵. پند تقوا
- ۴۰۳ ۱۴۷۶. نکوهش طمع
- ۴۰۴ ۱۴۷۷. تقوای خاشعانه
- ۴۰۴ ۱۴۷۸. راه روشنی به سوی بهشت
- ۴۰۴ ۱۴۷۹. تواضع متقین
- ۴۰۴ ۱۴۸۰. رابطه تقوا و حفظ زبان
- ۴۰۴ ۱۴۸۱. دو توصیه مهم

- ۴۰۵ ۱۴۸۲. بندگان شکرگزار خداوند
- ۴۰۵ ۱۴۸۳. شستشوی گناهان با تقوا
- ۴۰۵ ۱۴۸۴. وصیت به تقوا
- ۴۰۵ ۱۴۸۵. حق تقوا
- ۴۰۵ ۱۴۸۶. وصیت به پرهیزگاری
- ۴۰۶ ۱۴۸۷. در سایه پیشگاه خداوندی (۱۴۸۰)
- ۴۰۶ ۱۴۸۸. تقوای اولیاء خدا
- ۴۰۶ ۱۴۸۹. کلید هدایت
- ۴۰۶ ۱۴۹۰. تقوا بورزید از این پروردگار (۱۴۸۳)
- ۴۰۷ ۱۴۹۱. کلید رستگاری
- ۴۰۷ ۱۴۹۲. دو سفارش عظیم
- ۴۰۷ ۱۴۹۳. برحذر از دنیا و پیشه گرفتن تقوا
- ۴۰۷ ۱۴۹۴. نیرومندی بوسیله پرهیزگاری
- ۴۰۷ ۱۴۹۵. شفای بیماری ها با تقوا
- ۴۰۸ ۱۴۹۶. زنده بودن مثل ها
- ۴۰۸ ۱۴۹۷. صفات پرهیزگار
- ۴۰۸ ۱۴۹۸. بهترین وصیت
- ۴۰۸ ۱۴۹۹. نفس مطیع
- ۴۰۸ ۱۵۰۰. تقوا بورز هر چند اندک!
- ۴۰۸ ۱۵۰۱. علائم صفات متقین
- ۴۰۹ ۱۵۰۲. کیفیت تقوای الهی
- ۴۰۹ ۱۵۰۳. تحریک برای عمل
- ۴۰۹ ۱۵۰۴. پسندیده ترین وصایا
- ۴۰۹ ۱۵۰۵. بهتر از تندرستی
- ۴۰۹ ۱۵۰۶. انسان پرهیزگار
- ۴۱۰ ۱۵۰۷. ضرورت تقوا

- ۴۱۰ ۱۵۰۸. بهترین توشه سفر آخرت
- ۴۱۰ ۱۵۰۹. اصالت تقوا
- ۴۱۰ ۱۵۱۰. عاقبت بی تقوایی (۱۵۰۳)
- ۴۱۰ ۱۵۱۱. ره توشه تقوا
- ۴۱۱ ۱۵۱۲. دوستی و دشمنی پرهیزگار (۱۵۰۵)
- ۴۱۱ ۱۵۱۳. طالب دنیا بودن
- ۴۱۱ ۱۵۱۴. روح و بدن متقین (۱۵۰۷)
- ۴۱۱ بخش هشتم : شک و یقین
- ۴۱۱ ۱۵۱۵. مظلوم شدن عیب نیست مادامی که ...
- ۴۱۱ ۱۵۱۶. بازدارنده شبهات
- ۴۱۲ ۱۵۱۷. شک در حق
- ۴۱۲ ۱۵۱۸. حال اولیای خدا هنگام شک
- ۴۱۲ ۱۵۱۹. خطر بدعت های شبهه ناک
- ۴۱۲ ۱۵۲۰. نتیجه شک
- ۴۱۲ ۱۵۲۱. آثار مخرب شبهه (۱۵۱۴)
- ۴۱۲ ۱۵۲۲. اقدام به گاه یقین
- ۴۱۳ ۱۵۲۳. عاملین به شبهات
- ۴۱۳ ۱۵۲۴. همراه با جماعتی و شبیه به آنان
- ۴۱۳ ۱۵۲۵. شک به خداوند.
- ۴۱۳ ۱۵۲۶. تقویت قلب
- ۴۱۳ ۱۵۲۷. یقین و مقصود
- ۴۱۳ ۱۵۲۸. بخش های شک
- ۴۱۴ ۱۵۲۹. انتظار خصلت های پسندیده
- ۴۱۴ ۱۵۳۰. شناخت حوادث و پندآموزی از آن
- ۴۱۴ ۱۵۳۱. حق یقین
- ۴۱۴ ۱۵۳۲. راسخ در دین

- ۴۱۴ ۱۵۳۳. بالاترین پارسایی
- ۴۱۵ ۱۵۳۴. گمان خوب
- ۴۱۵ ۱۵۳۵. محبوب ترین بندگان خدا
- ۴۱۵ بخش نهم : حلال و حرام خداوندی
- ۴۱۵ ۱۵۳۶. اهمیت حلال و حرام
- ۴۱۵ ۱۵۳۷. خوشا به آن که ...
- ۴۱۶ ۱۵۳۸. اخلاق و فداکاری
- ۴۱۶ ۱۵۳۹. امیدهای بر باد رفته
- ۴۱۶ ۱۵۴۰. ضامن ویرانی خانه
- ۴۱۶ ۱۵۴۱. دوری از محرمات
- ۴۱۶ ۱۵۴۲. تعریف زهد
- ۴۱۶ بخش دهم : حیثیت و آبرو
- ۴۱۶ ۱۵۴۳. تشبیه آبرو
- ۴۱۶ ۱۵۴۴. نیازخواهی از نااهل
- ۴۱۷ ۱۵۴۵. پرهیز از جدال
- ۴۱۷ ۱۵۴۶. خودداری از لطمه زدن به حیثیت
- ۴۱۷ ۱۵۴۷. حافظ آبروی انسان
- ۴۱۷ ۱۵۴۸. قدر حیثیت انسان
- ۴۱۷ ۱۵۴۹. حفظ آبرو
- ۴۱۷ بخش یازدهم : عزت
- ۴۱۷ ۱۵۵۰. دنیا از نگاه مومن
- ۴۱۸ ۱۵۵۱. فضیلت برتر
- ۴۱۸ ۱۵۵۲. رشد عزت در آدمی
- ۴۱۸ ۱۵۵۳. عزت راستین
- ۴۱۸ ۱۵۵۴. بالاترین عزت ها
- ۴۱۸ ۱۵۵۵. حد گفتن و نگفتن

- ۴۱۸ ۱۵۵۶. عزت در اسلام
- ۴۱۹ ۱۵۵۷. بی نیازی از پوزش
- ۴۱۹ ۱۵۵۸. بالاترین نژاد
- ۴۱۹ بخش دوازدهم : عفت
- ۴۱۹ ۱۵۵۹. ارزش عفت
- ۴۱۹ ۱۵۶۰. حد پاکدامنی
- ۴۱۹ ۱۵۶۱. زینت فقر
- ۴۱۹ ۱۵۶۲. مایه پاکدامنی
- ۴۱۹ ۱۵۶۳. فرشته ای از فرشتگان حق
- ۴۲۰ ۱۵۶۴. تشویق به عفت
- ۴۲۰ بخش سیزدهم : زبان و گفتار
- ۴۲۰ ۱۵۶۵. زبان خیرخواه بهتر از مال
- ۴۲۰ ۱۵۶۶. آمادگی گفتار
- ۴۲۰ ۱۵۶۷. اهمیت زبان مرد
- ۴۲۰ ۱۵۶۸. درندگی زبان
- ۴۲۱ ۱۵۶۹. مهار زبان
- ۴۲۱ ۱۵۷۰. حفظ زبان
- ۴۲۱ ۱۵۷۱. گفتار و کردار
- ۴۲۱ ۱۵۷۲. نهی از زخم زبان
- ۴۲۱ ۱۵۷۳. وقت در کلام
- ۴۲۱ ۱۵۷۴. خاموشی از گفتار
- ۴۲۱ ۱۵۷۵. ثواب گفتار
- ۴۲۲ ۱۵۷۶. مؤثرتر از یورش
- ۴۲۲ ۱۵۷۷. پرهیز از سخن ناپسند
- ۴۲۲ ۱۵۷۸. حذر از نقل سخن بی محتوا
- ۴۲۲ ۱۵۷۹. جایگاه زبان خردمند و نادان

- ۴۲۲ ۱۵۸۰. اهانت به شخصیت
- ۴۲۲ ۱۵۸۱. رابطه عقل و گفتار
- ۴۲۲ ۱۵۸۲. تفاوت راستگو و دروغگو
- ۴۲۳ ۱۵۸۳. ثمرات خاموشی
- ۴۲۳ بخش چهاردهم : گذشت
- ۴۲۳ ۱۵۸۴. گذشت
- ۴۲۳ ۱۵۸۵. جایگاه گذشت
- ۴۲۳ ۱۵۸۶. زکات پیروزی (۱۵۷۹)
- ۴۲۳ ۱۵۸۷. گذشت
- ۴۲۴ ۱۵۸۸. دست خدا با جوانمردان است !
- ۴۲۴ ۱۵۸۹. شایسته ترین مردم به گذشت
- ۴۲۴ ۱۵۹۰. شکرانه ظفر
- ۴۲۴ بخش پانزدهم : غیرت
- ۴۲۴ ۱۵۹۱. دوری از غیرتمندی بی جا
- ۴۲۴ ۱۵۹۲. هدف تعصب
- ۴۲۴ ۱۵۹۳. تفاوت غیرتمندی زن و مرد
- ۴۲۵ ۱۵۹۴. اندازه غیرت مرد
- ۴۲۵ ۱۵۹۵. خصلت های خوب زنان
- ۴۲۵ ۱۵۹۶. تشبیه زن
- ۴۲۵ ۱۵۹۷. پرهیز از زنان بد
- ۴۲۵ ۱۵۹۸. مخفی گاه مردان
- ۴۲۵ ۱۵۹۹. چگونگی رفتار با زن
- ۴۲۶ ۱۶۰۰. آزمون شخصیت
- ۴۲۶ ۱۶۰۱. نابودی بشر
- ۴۲۶ بخش شانزدهم : اعتدال و میانه روی
- ۴۲۶ ۱۶۰۲. ثمره اعتدال در امور

- ۴۲۶ ۱۶۰۳. میانه روی در بخشندگی
- ۴۲۶ بخش هفدهم : اراده و پایداری
- ۴۲۶ ۱۶۰۴. ترس را کنار نه !
- ۴۲۶ ۱۶۰۵. عزم و اراده (۱۵۹۸)
- ۴۲۷ ۱۶۰۶. درجه مشمول رحمت خداوند (۱۵۹۹)
- ۴۲۷ ۱۶۰۷. اندیشه های مصمم
- ۴۲۷ ۱۶۰۸. ایستادگی
- ۴۲۷ ۱۶۰۹. اراده و پایداری
- ۴۲۸ ۱۶۱۰. اعتماد به الطاف کارساز
- ۴۲۸ ۱۶۱۱. از هیچ چیز ناامید نباشید!
- ۴۲۸ ۱۶۱۲. هم نومید باش هم امیدوار!
- ۴۲۸ ۱۶۱۳. نومیدی از رحمت خدا
- ۴۲۸ ۱۶۱۴. پرهیز از بدگمانی
- ۴۲۹ ۱۶۱۵. امیدوار به لقای پروردگار
- ۴۲۹ ۱۶۱۶. نومیدی از رحمت خدا
- ۴۲۹ ۱۶۱۷. نومیدی از رحمت خدا
- ۴۲۹ ۱۶۱۸. خوش گمانی نسبت به خدا
- ۴۲۹ ۱۶۱۹. فقیه واجدالشرايط
- ۴۳۰ ۱۶۲۰. بزرگ ترین توانگری
- ۴۳۰ ۱۶۲۱. تلخی ناامیدی
- ۴۳۰ ۱۶۲۲. امیدواری امام علی (ع)
- ۴۳۰ ۱۶۲۳. نومید مشوید تا آمرزش هست !
- ۴۳۰ ۱۶۲۴. عیب و کاستی
- ۴۳۰ بخش نوزدهم : فضیلت مشورت
- ۴۳۰ ۱۶۲۵. مشورت در امور
- ۴۳۰ ۱۶۲۶. پند پیر از راءى جوان به

- ۴۳۱ ۱۶۲۷. رابطه رأی و بخت
- ۴۳۱ ۱۶۲۸. دور باد رأی کج اندیش !
- ۴۳۱ ۱۶۲۹. شریک عقل بزرگان
- ۴۳۱ ۱۶۳۰. شنیدن آرای گوناگون
- ۴۳۱ ۱۶۳۱. سودمندنبودن رأی
- ۴۳۱ ۱۶۳۲. بخیل را در مشورت داخل مگردان ! (۱۶۲۴)
- ۴۳۲ ۱۶۳۳. راه صحیح اندیشی
- ۴۳۲ ۱۶۳۴. بزرگ ترین پشتیبان
- ۴۳۲ ۱۶۳۵. مشورت و مقصود
- ۴۳۲ بخش بیستم : آداب معاشرت
- ۴۳۲ ۱۶۳۶. آداب معاشرت با خانواده
- ۴۳۲ ۱۶۳۸. بهترین همنشینان
- ۴۳۳ ۱۶۳۹. آداب معاشرت با مردم
- ۴۳۳ ۱۶۴۰. جایگاه نرمی
- ۴۳۳ ۱۶۴۱. اینگونه معاشرت نما (۱۶۳۳)
- ۴۳۳ ۱۶۴۲. کفایت ادب (۱۶۳۴)
- ۴۳۳ ۱۶۴۳. زیورهای تازه
- ۴۳۳ ۱۶۴۴. موجب فضیلت و برتری
- ۴۳۳ ۱۶۴۵. میراث بزرگ
- ۴۳۴ ۱۶۴۶. پاداش نیکان
- ۴۳۴ ۱۶۴۷. دوری از سخن چین
- ۴۳۴ ۱۶۴۸. نهی از بلندکردن صدا
- ۴۳۴ بخش بیست و یکم : خوشبختی و سعادت
- ۴۳۴ ۱۶۴۹. توشه آخرت خوشبخت
- ۴۳۴ ۱۶۵۰. سعادت‌مند و بدبخت
- ۴۳۴ ۱۶۵۱. سرنوشت نهایی (۱۶۴۳)

- ۴۳۵ ۱۶۵۲. گشایش بعد از سختی
- ۴۳۵ ۱۶۵۳. موجبات آسایش
- ۴۳۵ ۱۶۵۴. سعادت از آن چه کسی است؟
- ۴۳۵ ۱۶۵۵. درخواست همنشینی با انسان های خوشبخت
- ۴۳۵ ۱۶۵۶. خوشبختی از دیدگاه امام (ع) (۱۶۴۸)
- ۴۳۵ ۱۶۵۷. خوشبختی ها و بدبختی ها
- ۴۳۶ ۱۶۵۸. گستاخ بر خدا
- ۴۳۶ ۱۶۵۹. آفریننده خوشبختی ها
- ۴۳۶ ۱۶۶۰. آن چه خوشی می آورد
- ۴۳۶ بخش بیست و دوم : بخشش و سخاوت
- ۴۳۶ ۱۶۶۱. شرط سخاوت
- ۴۳۶ ۱۶۶۲. پایداری دین و دنیا
- ۴۳۷ ۱۶۶۳. ببخش هر چند کم باشد!
- ۴۳۷ ۱۶۶۴. نتیجه یقین
- ۴۳۷ ۱۶۶۵. بالارفتن ارزش انسان (۱۶۵۷)
- ۴۳۷ ۱۶۶۶. انفاق مال
- ۴۳۷ ۱۶۶۷. نیکی به دیگران
- ۴۳۷ بخش بیست و سوم : تواضع
- ۴۳۷ ۱۶۶۸. تواضع بزرگان
- ۴۳۸ ۱۶۶۹. از دست دادن دوسوم دین
- ۴۳۸ ۱۶۷۰. حسن خوارکردن نفس
- ۴۳۸ ۱۶۷۱. تکیه بر خداوند
- ۴۳۸ ۱۶۷۲. سنگر فروتنی
- ۴۳۸ ۱۶۷۳. نتیجه تواضع
- ۴۳۹ ۱۶۷۴. بهترین شرافت
- ۴۳۹ ۱۶۷۵. فروتنی در برابر خلق

- ۴۳۹ ۱۶۷۶. تکمیل نعمت
- ۴۳۹ بخش بیست و چهارم : تجلی دل
- ۴۳۹ ۱۶۷۷. قلب نورانی
- ۴۳۹ ۱۶۷۹. برتری دل پرهیزگار
- ۴۳۹ ۱۶۸۰. عاقبت دل مرده
- ۴۴۰ ۱۶۸۱. دل بی نور
- ۴۴۰ ۱۶۸۲. ره سپران بادل (۱۶۷۴)
- ۴۴۰ ۱۶۸۳. هر که دلی را شاد کند (۱۶۷۵)
- ۴۴۰ ۱۶۸۴. لوح دیدگان
- ۴۴۰ ۱۶۸۵. پرده دل
- ۴۴۰ ۱۶۸۶. روشنی بخش قلوب
- ۴۴۱ ۱۶۸۷. بیمارکننده قلوب
- ۴۴۱ ۱۶۸۸. بهترین دل ها (۱۶۸۰)
- ۴۴۱ ۱۶۸۹. سخت دلی
- ۴۴۱ ۱۶۹۰. نرم کننده قلوب
- ۴۴۱ ۱۶۹۱. صیقل دهنده دل ها
- ۴۴۱ ۱۶۹۲. دواى دل خسته
- ۴۴۲ ۱۶۹۳. دلیل دل مردگی
- ۴۴۲ ۱۶۹۴. انحراف دل
- ۴۴۲ ۱۶۹۵. طبیب عالمیان
- ۴۴۲ ۱۶۹۶. نادانی دل
- ۴۴۲ ۱۶۹۷. خوی وحشی در دل مردان (۱۶۸۹)
- ۴۴۲ ۱۶۹۸. آماده ساختن گوش دل
- ۴۴۲ ۱۶۹۹. شگفتی دل آدمی
- ۴۴۲ ۱۷۰۰. نتیجه قلب آگاه
- ۴۴۲ ۱۷۰۱. زنده دلی

- ۴۴۳ ۱۷۰۲. بیماری دل (۱۶۹۴)
- ۴۴۴ ۱۷۰۳. نتیجه سنگ دلی
- ۴۴۴ ۱۷۰۴. پرده دل
- ۴۴۴ فصل ششم : ردایل اخلاقی
- ۴۴۴ بخش اول : حسد
- ۴۴۴ ۱۷۰۵. عامل فرورفتن در گناه
- ۴۴۴ ۱۷۰۶. ستایش کم و زیاد
- ۴۴۴ ۱۷۰۷. عجب از حسود!
- ۴۴۴ ۱۷۰۸. نقصان دوستی
- ۴۴۵ ۱۷۰۹. حسود خرد
- ۴۴۵ ۱۷۱۰. نتیجه حسادت کم
- ۴۴۵ بخش دوم : طمع
- ۴۴۵ ۱۷۱۱. زبونی در طمع
- ۴۴۵ ۱۷۱۲. مطیعان فرمان الهی (۱۷۰۴)
- ۴۴۵ ۱۷۱۳. نکوهش طمع
- ۴۴۵ ۱۷۱۴. بنده ذلت
- ۴۴۵ ۱۷۱۵. طمع بی بازگشت
- ۴۴۶ ۱۷۱۶. مقصد مرکب طمع
- ۴۴۶ ۱۷۱۷. پرتگاه خرد
- ۴۴۶ ۱۷۱۸. باخت ابدی
- ۴۴۶ ۱۷۱۹. حقارت طمعکار
- ۴۴۶ ۱۷۲۰. طمع و هلاکت
- ۴۴۶ بخش سوم : نفس و خواهش نفسانی
- ۴۴۶ ۱۷۲۱. تربیت قبل از شکل گیری شخصیت
- ۴۴۷ ۱۷۲۲. بازنده و نکو حال
- ۴۴۷ ۱۷۲۳. شریک کوری دل

۱۷۲۴. زیانکار حقیقی ۴۴۷
۱۷۲۵. تربیت نفس ۴۴۷
۱۷۲۶. ریاضت نفس ۴۴۷
۱۷۲۷. بر پروردگارت دلیر مشو! ۴۴۷
۱۷۲۸. همرهان نفس ۴۴۸
۱۷۲۹. گماشتگان بر انسان ۴۴۸
۱۷۳۰. تبهکاران عمر به هوس ۴۴۸
۱۷۳۱. خدایا تو ببخش! ۴۴۸
۱۷۳۲. تشویق به محاسبه نفس ۴۴۸
۱۷۳۳. سرزنش نفس ۴۴۸
۱۷۳۴. طلب بخشش از هوای نفس ۴۴۹
۱۷۳۵. ضرر هوای نفس ۴۴۹
۱۷۳۶. اشتیاق بهشت ۴۴۹
۱۷۳۷. کرامت نفس ۴۴۹
۱۷۳۸. رابطه قدرت و شهوت ۴۴۹
۱۷۳۹. غلبه بر هوای نفس ۴۴۹
۱۷۴۰. ناجی از هوای نفس ۴۴۹
۱۷۴۱. برحذر از نفس باشید! ۴۵۰
۱۷۴۲. جنگیدن با هوای نفس ۴۵۰
۱۷۴۳. آغاز فتنه ۴۵۰
۱۷۴۴. پرهیز از بدگمانی ۴۵۰
۱۷۴۵. مخالفت با هوای نفس ۴۵۰
۱۷۴۶. ریشه کنی هوای نفس ۴۵۰
۱۷۴۷. بهترین حمایتگر در برابر نفس ۴۵۱
۱۷۴۸. تربیت قبل از رشد هوای نفس ۴۵۱
۱۷۴۹. عاقبت رهایی نفس ۴۵۱

- ۴۵۱ ۱۷۵۰. رحم به نفس خود
- ۴۵۱ ۱۷۵۱. فراخوانده شده به هوس و گمراهی
- ۴۵۲ ۱۸۵۲. سفارشات علی (ع) به مالک اشتر
- ۴۵۲ ۱۷۵۳. هوای نفس خوارج
- ۴۵۲ ۱۷۵۴. محبوب ترین بنده در نزد خدا (۱۷۴۶)
- ۴۵۳ ۱۷۵۵. معاویه فریب خورده هوی
- ۴۵۳ ۱۷۵۶. نفس خوارشده مؤمن
- ۴۵۳ ۱۷۵۷. تحذیر مالک از هوای نفس
- ۴۵۳ ۱۷۵۸. ثمره دیدن با چشم دل
- ۴۵۳ ۱۷۵۹. سفارش های به شریخ بن هانی
- ۴۵۴ ۱۷۶۰. خیرخواهی برای نفس
- ۴۵۴ ۱۷۶۱. ثمره ارجمندی نفس
- ۴۵۴ ۱۷۶۲. هوای نفس و معصیت خداوند
- ۴۵۴ ۱۷۶۳. فرار از هر چیز و رسیدن به آن
- ۴۵۴ ۱۷۶۴. دعوت به اصلاح نفس
- ۴۵۵ ۱۷۶۵. واعظ نفس
- ۴۵۵ ۱۷۶۶. یاری جستن علی (ع) از خدا
- ۴۵۵ ۱۷۶۷. ریشه کنی هوای نفس
- ۴۵۵ ۱۷۶۸. حسابرسی از نفس
- ۴۵۵ ۱۷۶۹. بقای آثار زشت لذت ها
- ۴۵۵ ۱۷۷۰. المغیون من غین نفسه
- ۴۵۵ ۱۷۷۱. هوای نفس و آرزوی طولانی
- ۴۵۶ ۱۷۷۲. تاءدیب نفس
- ۴۵۶ ۱۷۷۳. نفس را بکش!
- ۴۵۶ ۱۷۷۴. هوای نفس و رحمت الهی
- ۴۵۶ ۱۷۷۵. سرآغاز فتنه ها (۱۷۶۷)

- ۴۵۶ ۱۷۷۶. نفس را گرامی دار!
- ۴۵۷ ۱۷۷۷. مخالفت با نفس
- ۴۵۷ بخش چهارم : بخل
- ۴۵۷ ۱۷۷۸. زندگی فقیران ، حساب توانگران !
- ۴۵۷ ۱۷۷۹. عیب حقیقی
- ۴۵۷ ۱۷۸۰. پرهیز از مشورت با بخیل
- ۴۵۷ ۱۷۸۱. دوری از بخل
- ۴۵۷ ۱۷۸۲. بخیل و شایسته ولایت نیست ! (۱۷۷۴)
- ۴۵۸ ۱۷۸۳. توصیه به احسان
- ۴۵۸ ۱۷۸۴. نهی از رقابت با بخیلان
- ۴۵۸ بخش پنجم : ستم و ستمگری
- ۴۵۸ ۱۷۸۵. زشت ترین نوع ستم
- ۴۵۸ ۱۷۸۶. صلاح روزگار
- ۴۵۸ ۱۷۸۷. میزان بین خود و دیگران (۱۷۷۹)
- ۴۵۹ ۱۷۸۸. بدترین توشه در قیامت
- ۴۵۹ ۱۷۸۹. حال آغازگر ستم در قیامت
- ۴۵۹ ۱۷۹۰. امر به معروف و نهی از منکر
- ۴۵۹ ۱۷۹۱. نحوه قسم ستمکار
- ۴۵۹ ۱۷۹۲. سرانجام شوم ستم
- ۴۵۹ ۱۷۹۳. دو عامل تباهی دین و دنیا
- ۴۶۰ ۱۷۹۴. شکست حتمی ستمکار (۱۷۸۶)
- ۴۶۰ ۱۷۹۵. انتقام گرفتن از ستمگر
- ۴۶۰ ۱۷۹۶. در این روزگار خوش بین مباش !
- ۴۶۰ ۱۷۹۷. مغلوب حقیقی
- ۴۶۰ ۱۷۹۸. مقتول تیغ ستم (۱۷۹۰)
- ۴۶۰ ۱۷۹۹. گناهکار بودن ستمگر

۱۸۰۰. انواع ستم ۴۶۱
۱۸۰۱. اتمام حجت بر امام علی (ع) ۴۶۱
۱۸۰۲. پرهیز از ستمگری ۴۶۱
۱۸۰۳. ستمگران دنیاطلب ۴۶۱
۱۸۰۴. پرهیز از ستمگری ۴۶۲
۱۸۰۵. زودی بازخواست ستمکار ۴۶۲
۱۸۰۶. بیزاری از ستم ۴۶۲
۱۸۰۷. مهلت دادن به ستمگر ۴۶۲
۱۸۰۸. انتقام گرفتن از ستمگر ۴۶۲
۱۸۰۹. پرهیز از ستمگری ۴۶۳
۱۸۱۰. پشیمانی ستمگر ۴۶۳
۱۸۱۱. پرهیز از ستمگری ۴۶۳
۱۸۱۲. ستم ، خانمان برانداز است ! ۴۶۳
۱۸۱۳. بدترین توشه قیامت ۴۶۳
۱۸۱۴. فرجام صبر بر ستم ۴۶۳
۱۸۱۵. نزدیکتر به انتقام خداوندی ۴۶۴
۱۸۱۶. زورگویی و ستم ۴۶۴
۱۸۱۷. زمامداران ستمگر ۴۶۴
۱۸۱۸. شرکت در امور ۴۶۴
۱۸۱۹. رسیدگی به ستمدیدگان ۴۶۵
- بخش ششم : خودبینی و تکبر ۴۶۵
۱۸۲۰. گناه برتر از نیکی ۴۶۵
۱۸۲۱. دوری از کبر ۴۶۵
۱۸۲۲. ذلت جباران ۴۶۵
۱۸۲۳. آفت عقل ۴۶۵
۱۸۲۴. از اعمال ناپسند بر حذر باش ! ۴۶۵

۱۸۲۵. هرچه بر خود پسندی بر دیگران هم ! - ۴۶۶
۱۸۲۶. مانع افزودن - ۴۶۶
۱۸۲۷. ترسناک ترین وحشت - ۴۶۶
۱۸۲۸. تعجب از کبر متکبر - ۴۶۶
۱۸۲۹. غرور طاووس - ۴۶۶
۱۸۳۰. حسودان خرد - ۴۶۶
۱۸۳۱. تنهایی هراس انگیز - ۴۶۶
۱۸۳۲. فرو رفتن در گناهان - ۴۶۷
۱۸۳۳. قوم پاک علی (ع) - ۴۶۷
۱۸۳۴. آثار تکبر - ۴۶۷
۱۸۳۵. انسان گستاخ - ۴۶۷
۱۸۳۶. خطای گناهکار - ۴۶۷
۱۸۳۷. نخستین آدم متکبر - ۴۶۷
۱۸۳۸. سرپوش عیوب - ۴۶۸
۱۸۳۹. خودپسند مباش ! - ۴۶۸
۱۸۴۰. آفت خودپسندی - ۴۶۸
۱۸۴۱. مبارزه با شیطان - ۴۶۸
۱۸۴۲. جزای متکرین نزد خدا - ۴۶۸
۱۸۴۳. پرده ای از غرور - ۴۶۹
۱۸۴۴. غرور و تکبر - ۴۶۹
۱۸۴۵. خودبینی را کنار بگذار! - ۴۶۹
- بخش هفتم : زنا - ۴۶۹
۱۸۴۶. حکمت تحریم زنا - ۴۶۹
۱۸۴۷. نهی از زنا - ۴۶۹
- بخش هشتم : نفی فخر فروشی - ۴۶۹
۱۸۴۸. مردگان مایه عبرت نه فخر - ۴۷۰

- ۴۷۰ ۱۸۴۹. تکبر را دور بریز!
- ۴۷۰ ۱۸۵۰. آدمیزاد را چه به فخر فروشی؟! ..
- ۴۷۰ ۱۸۵۱. مرز ستودن و چاپلوسی ..
- ۴۷۰ بخش نهم : تعصب ..
- ۴۷۰ ۱۸۵۳. غیرت نابجا ..
- ۴۷۰ ۱۸۵۳. پشیمانی به دنبال عصبانیت ..
- ۴۷۱ ۱۸۵۴. پیشوای متعصبان ..
- ۴۷۱ ۱۸۵۵. آیا غیرت ندارید؟ ..
- ۴۷۱ ۱۸۵۶. دافع اندیشه صحیح (۱۸۴۸) ..
- ۴۷۱ ۱۸۵۷. تعصب پسندیده ..
- ۴۷۲ ۱۸۵۸. تعصب پسندیده ..
- ۴۷۲ بخش دهم : خشم ..
- ۴۷۲ ۱۸۵۹. خشم برای خدا ..
- ۴۷۲ ۱۸۶۰. سیک مغزی شیطان ..
- ۴۷۲ ۱۸۶۱. بردباری هنگام خشم ..
- ۴۷۳ ۱۸۶۲. دنیا سرای جاودان نیست! ..
- ۴۷۳ ۱۸۶۳. مکان صحیح خشم ..
- ۴۷۳ ۱۸۶۴. تحذیر از خشم ..
- ۴۷۳ ۱۸۶۵. نزدیکی غضب الهی ..
- ۴۷۳ ۱۸۶۶. زمان فرو نشاندن خشم ..
- ۴۷۳ ۱۸۶۷. نشانه خشونت ..
- ۴۷۴ ۱۸۶۸. از انواع جنون ..
- ۴۷۴ ۱۸۶۹. نابخشودنی بودن گناه خشم ..
- ۴۷۴ ۱۸۷۰. بر نابکاران خشم گیر! (۱۸۶۲) ..
- ۴۷۴ بخش یازدهم : بدعت (۱۸۶۳) ..
- ۴۷۴ ۱۸۷۱. دنبال بدعت نباشید! ..

- ۴۷۴ ۱۸۷۲. خلاف برهان سنت
- ۴۷۵ ۱۸۷۳. بدترین کارها
- ۴۷۵ بخش دوازدهم : گمراهی و گمراه کنندگان
- ۴۷۵ ۱۸۷۴. زندگی با نادانی ، مرگ با گمراهی
- ۴۷۵ ۱۸۷۵. نفس گمراه
- ۴۷۵ ۱۸۷۶. پیروان شیطان
- ۴۷۵ ۱۸۷۷. موجبات گمراهی
- ۴۷۶ ۱۸۷۸. زارعین زیانکار
- ۴۷۶ ۱۸۷۹. شوربخت واقعی
- ۴۷۶ ۱۸۸۰. ترس موسی (ع)
- ۴۷۶ ۱۸۸۱. قوی ترین شاعران
- ۴۷۶ ۱۸۸۲. یاران گمراهان
- ۴۷۷ ۱۸۸۳. نشانگر راه راست
- ۴۷۷ ۱۸۸۴. معاویه ، پیشوای گمراهان
- ۴۷۷ ۱۸۸۵. وظیفه عقل
- ۴۷۷ ۱۸۸۶. گمراه کنندگان و گمراهان
- ۴۷۷ ۱۸۸۷. عالم گمراه کننده
- ۴۷۸ ۱۸۸۸. ویران کننده پایه های گمراهی
- ۴۷۸ ۱۸۸۹. امام گمراه کننده
- ۴۷۸ ۱۸۹۰. صراط مستقیم
- ۴۷۸ ۱۸۹۱. سبقت موجب گمراهی است !
- ۴۷۸ ۱۸۹۲. وصف گمراهان
- ۴۷۸ ۱۸۹۳. گمراهی در کجروی است !
- ۴۷۹ ۱۸۹۴. علل گمراهی
- ۴۷۹ ۱۸۹۵. رنگ گمراهی
- ۴۷۹ ۱۸۹۶. توصیف گمراهان

- ۴۷۹ ۱۸۹۷. ارتداد و واپس گزایی
- ۴۷۹ ۱۸۹۸. گمراهی آراسته
- ۴۸۰ ۱۸۹۹. دعای دوری از گمراهی
- ۴۸۰ ۱۹۰۰. درمان بزرگ ترین دردها
- ۴۸۰ ۱۹۰۱. مست گمراهی
- ۴۸۰ ۱۹۰۲. ویران کننده پایه های گمراهی
- ۴۸۰ ۱۹۰۳. گمراهی آشکار
- ۴۸۱ ۱۹۰۴. گمراهی از صراط مستقیم
- ۴۸۱ ۱۹۰۵. بزرگ ترین خیانت
- ۴۸۱ ۱۹۰۶. پناه از گمراهی در هدایت (۱۸۹۸)
- ۴۸۱ بخش سیزدهم : غیبت
- ۴۸۱ ۱۹۰۷. بزرگ ترین گناهان
- ۴۸۲ ۱۹۰۸. کار شخص ناتوان
- ۴۸۲ بخش چهاردهم : شتاب
- ۴۸۲ ۱۹۰۹. عدم شتاب در بدی
- ۴۸۲ ۱۹۱۰. پرهیز از شتاب
- ۴۸۲ ۱۹۱۱. نشانه نادانی
- ۴۸۲ ۱۹۱۲. پرهیز از شتاب
- ۴۸۲ بخش پانزدهم : اسراف و تبذیر
- ۴۸۲ ۱۹۱۳. اسراف ، کار منافقین
- ۴۸۳ ۱۹۱۴. بخشش مال و ثروت
- ۴۸۳ ۱۹۱۵. بهترین مردم
- ۴۸۳ ۱۹۱۶. احوال جاهلان
- ۴۸۳ ۱۹۱۷. اعتدال در زندگی
- ۴۸۳ ۱۹۱۸. تکیه گاه اعتدال
- ۴۸۳ ۱۹۱۹. تعادل در امور زندگی

- ۴۸۴ ۱۹۲۰. دوری از حرص و آز
- ۴۸۴ ۱۹۲۱. میانه روی در اموال
- ۴۸۴ ۱۹۲۲. بسنده به اندک نمودن
- ۴۸۴ ۱۹۲۳. راه مستقیم و میانه
- ۴۸۴ ۱۹۲۴. افراط و تفریط
- ۴۸۵ ۱۹۲۵. تباه شدن اسراف کار
- ۴۸۵ ۱۹۲۶. بخشش فقط در راه خدا
- ۴۸۵ ۱۹۲۷. میوه تفریط
- ۴۸۵ بخش شانزدهم : عیب و عیب جویی
- ۴۸۵ ۱۹۲۸. مانع عیب گویی
- ۴۸۵ ۱۹۲۹. دیده فرو بر به گمان خویش !
- ۴۸۵ ۱۹۳۰. دوری از عیب جویان
- ۴۸۶ ۱۹۳۱. احقق واقعی
- ۴۸۶ ۱۹۳۲. از خرده گرفتن بر دیگران پرهیز (۱۹۲۴)
- ۴۸۶ ۱۹۳۳. رابطه بین بخت و عیب
- ۴۸۶ ۱۹۳۴. مانع عیب جویی
- ۴۸۶ ۱۹۳۵. عیب جویی از مردم و مسامحه با خود
- ۴۸۷ ۱۹۳۶. ابتدا به عیب خود بنگر
- ۴۸۷ ۱۹۳۷. بزرگترین عیب
- ۴۸۷ بخش هفدهم : انسان دروغگو و فاسق
- ۴۸۷ ۱۹۳۸. جایگاه راستگو و دروغگو
- ۴۸۷ ۱۹۳۹. تشبیه دروغگو به سراب
- ۴۸۷ ۱۹۴۰. پیوستن به اهل صدق
- ۴۸۷ ۱۹۴۱. بدترین گفتار
- ۴۸۸ ۱۹۴۲. عاقبت مخالفت با شخص خیرخواه
- ۴۸۸ ۱۹۴۳. آلوده شدن به دروغجویی

- ۴۸۸ ۱۹۴۴. راستگویی امام (ع)
- ۴۸۸ ۱۹۴۵. چون مرده در بین زندگان
- ۴۸۸ ۱۹۴۶. فریب دروغگویی ها
- ۴۸۸ بخش هجدهم : نکوهش و خودرایی
- ۴۸۸ ۱۹۴۷. خطر تکیه کردن به رای
- ۴۸۹ ۱۹۴۸. نابودی رای
- ۴۸۹ ۱۹۴۹. از بین رفتن رای
- ۴۸۹ ۱۹۵۰. بی همانندی خدا
- ۴۸۹ ۱۹۵۱. نشان نادانی (۱۹۴۳)
- ۴۸۹ بخش نوزدهم : اختلاف و تفرقه
- ۴۸۹ ۱۹۵۲. سفارش به وحدت
- ۴۸۹ ۱۹۵۳. علت تفرقه
- ۴۹۰ ۱۹۵۴. سرنوشت انسان تنها (۱۹۴۶)
- ۴۹۰ ۱۹۵۵. اهمیت دل های متفق
- ۴۹۰ ۱۹۵۶. نعمت در سایه اتحاد
- ۴۹۰ ۱۹۵۷. پیامد اختلاف
- ۴۹۱ ۱۹۵۸. پیروزی با جمع است ولو باطل!
- ۴۹۱ ۱۹۵۹. اختلاف و نابودی
- ۴۹۱ ۱۹۶۰. دلیل اختلاف دعوت ها (۱۹۵۲)
- ۴۹۱ ۱۹۶۱. اختلاف کیفری الهی است
- ۴۹۱ ۱۹۶۲. پایه های کفر
- ۴۹۲ ۱۹۶۳. همداستانی بر تفرقه
- ۴۹۲ بخش بیستم : اندوه و غم
- ۴۹۲ ۱۹۶۴. نیمی از شکست
- ۴۹۲ ۱۹۶۵. گرفتاران اندوه
- ۴۹۲ فخش بیست و یکم : سایر رذایل اخلاقی

- ۴۹۲ ۱۹۶۶. یاران سرکشی
- ۴۹۲ ۱۹۶۷. دوری از مواضع تهمت
- ۴۹۳ ۱۹۶۸. همنشینی با هوسرانان
- ۴۹۳ ۱۹۶۹. تکامل انسان ها
- ۴۹۳ ۱۹۷۱. از کینه ورزی بپرهیز!
- ۴۹۳ ۱۹۷۲. رفع بدی با بدی
- ۴۹۳ ۱۹۷۳. پرهیز از بدگمانی
- ۴۹۳ ۱۹۷۴. آمیختن با شاهان
- ۴۹۴ ۱۹۷۵. پرهیز از منت گذاشتن
- ۴۹۴ ۱۹۷۶. تحذیر از سبکسری
- ۴۹۴ ۱۹۷۷. زایل شدن نظر
- ۴۹۴ ۱۹۷۸. پرهیز از عجله در امور
- ۴۹۴ ۱۹۷۹. فرو رفتن در منجلاب ربا
- ۴۹۵ ۱۹۸۰. یاران روزگار
- ۴۹۵ ۱۹۸۱. فراهم کننده زشتی ها
- ۴۹۵ ۱۹۸۲. توصیه به همنشینی پاکان
- ۴۹۵ ۱۹۸۳. دور کردن بدی
- ۴۹۵ ۱۹۸۴. توصیه علی (ع) به مالک اشتر
- ۴۹۵ ۱۹۸۵. فضایل بی حد علی (ع)
- ۴۹۶ ۱۹۸۶. حذر از طاعت فاسقین
- ۴۹۶ ۱۹۸۷. معادن همه خطایا
- ۴۹۶ فصل هفتم : فصول دیگری از نهج البلاغه
- ۴۹۶ بخش اول : دین اسلام
- ۴۹۶ ۱۹۸۸. جلوگیری کننده از ضلالت
- ۴۹۶ ۱۹۸۹. واژگونی اسلام
- ۴۹۶ ۱۹۹۰. بالاترین شرف

- ۴۹۷ ۱۹۹۱. تفسیراسلام -
- ۴۹۷ ۱۹۹۲. اسلام ؛ کلید در نیکی .
- ۴۹۷ ۱۹۹۳. مسابقه در خوبی ها
- ۴۹۷ ۱۹۹۴. روشن ترین راه
- ۴۹۷ ۱۹۹۵. دین برگزیده خدا
- ۴۹۸ ۱۹۹۶. انجام دین و رضایت پروردگار
- ۴۹۸ ۱۹۹۷. اسمی از سلامت (۱۹۸۷)
- ۴۹۸ ۱۹۹۸. اسلام معاویه
- ۴۹۸ ۱۹۹۹. غایت اسلام
- ۴۹۸ ۲۰۰۰. سهل الوصول بودن اسلام (۱۹۹۰)
- ۴۹۸ ۲۰۰۱. مسلمانان دروغین
- ۴۹۸ ۲۰۰۲. اسلام ظاهری
- ۴۹۹ ۲۰۰۳. اثرات اعتقاد به خدا و اسلام
- ۴۹۹ ۲۰۰۴. راه های شرایع دین (۱۹۹۴)
- ۴۹۹ ۲۰۰۵. مهاجر واقعی اسلام
- ۴۹۹ ۲۰۰۶. فضیلت اسلام
- ۵۰۰ بخش دوم : ایمان (۱۹۹۷)
- ۵۰۰ ۲۰۰۷. از نشانه های ایمان
- ۵۰۰ ۲۰۰۸. چون نقطه ای سفید در دل
- ۵۰۰ ۲۰۰۹. شناخت با دل (۱۹۹۹)
- ۵۰۰ ۲۰۱۰. اصلاحگر قلوب
- ۵۰۰ ۲۰۱۱. برترین ایمان
- ۵۰۰ ۲۰۱۲. سه مرحله ایمان
- ۵۰۱ ۲۰۱۳. فلسفه ایمان
- ۵۰۱ ۲۰۱۴. اعتماد بر الطاف خدایی
- ۵۰۱ ۲۰۱۵. حفظ ایمان با صدقه

- ۵۰۱ ۲۰۱۶. ایمان ملایک
- ۵۰۱ ۲۰۱۷. ایمان پایدار
- ۵۰۱ ۲۰۱۸. چهار تکیه گاه ایمان
- ۵۰۲ ۲۰۱۹. چراغ نورانی ایمان
- ۵۰۲ ۲۰۲۰. برترین وسیله توسل
- ۵۰۲ ۲۰۲۱. رشته اصلی ایمان
- ۵۰۲ ۲۰۲۲. زبان استوار و ایمان استوار
- ۵۰۳ بخش سوم : حزب شیطان
- ۵۰۳ ۲۰۲۳. عزت جستن از غیر خدا
- ۵۰۳ ۲۰۲۴. آراسته کردن گناه
- ۵۰۳ ۲۰۲۵. یاری از خدا در دوری از شیطان
- ۵۰۳ ۲۰۲۶. تنهایی و نفوذ شیطان
- ۵۰۳ ۲۰۲۷. عامل دوری شیطان
- ۵۰۳ ۲۰۲۸. تسلط شیطان بر گمراهان
- ۵۰۴ ۲۰۲۹. یکی از سپاهیان بزرگ ابلیس
- ۵۰۴ ۲۰۳۰. پشیمانی یاران ابلیس
- ۵۰۴ ۲۰۳۱. گرفتاران در دام ابلیس
- ۵۰۴ ۲۰۳۲. شیون شیطان
- ۵۰۴ ۲۰۳۳. طمع شیطان
- ۵۰۴ ۲۰۳۴. اسلحه ای در برابر ابلیس
- ۵۰۵ ۲۰۳۵. عاقبت حزب شیطان
- ۵۰۵ ۲۰۳۶. دوری از وسوسه های شیطان
- ۵۰۵ ۲۰۳۷. ترس از خدا
- ۵۰۵ ۲۰۳۸. بسیج حزب شیطان
- ۵۰۵ ۲۰۳۹. پیامدهای اختلاف
- ۵۰۶ ۲۰۴۰. میدان عمل شیطان

۲۰۴۱. وعده شیطان ۵۰۶
۲۰۴۲. شیطان را بفریب! ۵۰۶
۲۰۴۳. حزب شیطان ۵۰۶
۲۰۴۴. منافقان حزب شیطان اند ۵۰۶
۲۰۴۵. بزرگ ترین فریب ابلیس ۵۰۷
۲۰۴۶. صفات پیروان شیطان ۵۰۷
۲۰۴۷. بسیج نیرو علیه شیطان ۵۰۷
۲۰۴۸. وسوسه های شیطان ۵۰۷
۲۰۴۹. دوری از خودپسندی ۵۰۷
۲۰۵۰. عیرت گیری از ابلیس ۵۰۸
۲۰۵۱. برآوردگان دعوی شیطان ۵۰۸
- بخش چهارم : بدترین و برترین مردم ۵۰۸
۲۰۵۲. مقرب ترین مردم ۵۰۸
۲۰۵۳. فاضل ترین بندگان ۵۰۸
۲۰۵۴. محبوب ترین بندگان نزد خدا ۵۰۹
۲۰۵۵. خیرخواه ترین مردم ۵۰۹
۲۰۵۶. دودستگی مردم ۵۰۹
۲۰۵۷. بدترین خلق نزد خالق ۵۰۹
۲۰۵۸. برترین مؤمنان ۵۰۹
۲۰۵۹. مبعوض ترین بندگان نزد خدا ۵۱۰
۲۰۶۰. برترین بنده ۵۱۰
۲۰۶۱. شایسته ترین خلق ۵۱۰
۲۰۶۲. بهترین بندگان خدا ۵۱۰
۲۰۶۳. هر که بر اساس آنچه خدا نازل کرده است داوری نکند ۵۱۱
۲۰۶۴. حال محبوب ترین بندگان ۵۱۱
۲۰۶۵. بدترین مردم از دیدگاه علی (ع) ۵۱۱

۲۰۶۶. بدبخت حقیقی ----- ۵۱۱
۲۰۶۷. جایگاه حق و باطل ----- ۵۱۲
۲۰۶۸. نتیجه ظلم و ستم ----- ۵۱۲
۲۰۶۹. سنگینی مسئولیت زمامدار ----- ۵۱۲
۲۰۷۰. سستی نکردن در امر حق ----- ۵۱۲
۲۰۷۱. روشنی راه حق ----- ۵۱۲
۲۰۷۲. سرنوشت خوارج ----- ۵۱۲
۲۰۷۳. حق پذیری ----- ۵۱۳
۲۰۷۴. صفات حزب باطل ----- ۵۱۳
۲۰۷۵. علت نابودی گذشتگان ----- ۵۱۳
۲۰۷۶. بهترین کارها ----- ۵۱۳
۲۰۷۷. حقوق خدای تعالی ----- ۵۱۳
۲۰۷۸. به جا آوردن حق و عدالت ----- ۵۱۳
۲۰۷۹. همواره سخن حق گو! ----- ۵۱۴
۲۰۸۰. حقوق خدا بر بندگان ----- ۵۱۴
۲۰۸۱. مقررات دین ----- ۵۱۴
۲۰۸۲. گناه کار باطل ----- ۵۱۴
۲۰۸۳. علت فساد مردم ----- ۵۱۴
۲۰۸۴. فاصله بین حق و باطل ----- ۵۱۵
۲۰۸۵. حقوق مردم نسبت به یکدیگر ----- ۵۱۵
۲۰۸۶. یاران اندک حق ----- ۵۱۵
۲۰۸۷. عیب مرد ----- ۵۱۵
۲۰۸۸. حق خدا بر انسان ----- ۵۱۶
۲۰۸۹. ادعای دروغ ----- ۵۱۶
۲۰۹۰. کم ترین حق خداوند ----- ۵۱۶
۲۰۹۱. حذر از مقابله برابر حق ----- ۵۱۶

۲۰۹۲. سخن علی (ع) به ابوذر هنگام تبعیدش ۵۱۶
۲۰۹۳. حق دو جانبه است! ۵۱۶
۲۰۹۴. معیار شناخت حق و باطل ۵۱۷
۲۰۹۵. حب عدالت ۵۱۷
۲۰۹۶. لزوم حق گویی ۵۱۷
۲۰۹۷. عدالت امام ۵۱۷
۲۰۹۸. انواع مست کننده ها ۵۱۸
۲۰۹۹. سنگینی حق ۵۱۸
۲۱۰۰. حقوق متقابل پدر و فرزند ۵۱۸
۲۱۰۱. توجه به حقوق الهی ۵۱۸
۲۱۰۲. پیشگویی بر حق ۵۱۸
۲۱۰۳. کوران راه حق ۵۱۸
۲۱۰۴. آفت پاسخ انبوه ۵۱۹
۲۱۰۵. هر کس حق به او سود نرساند... ۵۱۹
۲۱۰۶. نتیجه معرفت ۵۱۹
۲۱۰۷. یاوران حق ۵۱۹
۲۱۰۸. تلاش در راه حق ۵۱۹
۲۱۰۹. روشنی راه حق ۵۱۹
۲۱۱۰. حق مردم بر علی و حق علی بر مردم ۵۲۰
۲۱۱۱. عبادت غیر خدا ۵۲۰
۲۱۱۲. نورانیت مسیر خداوندی ۵۲۰
۲۱۱۳. شادی به ناحق ۵۲۰
۲۱۱۴. طلب یاری در ادای حق ۵۲۱
۲۱۱۵. ذلت و عزت حقیقی ۵۲۱
۲۱۱۶. علل قدرت زمامدار نابکار ۵۲۱
۲۱۱۷. بهترین امور ۵۲۱

- ۵۲۲ ۲۱۱۸. گذاشتن وقت برای نیازمندان
- ۵۲۲ ۲۱۱۹. محبوب ترین کارها
- ۵۲۲ ۲۱۲۰. یاری خدا از حق جویان
- ۵۲۲ ۲۱۲۱. یاور حق
- ۵۲۳ ۲۱۲۲. معرفت به باطل
- ۵۲۳ ۲۱۲۳. نتیجه سستی
- ۵۲۳ ۲۱۲۴. تفریق حق از باطل
- ۵۲۳ ۲۱۲۵. پیروان حق و باطل
- ۵۲۳ ۲۱۲۶. حق گویاست!
- ۵۲۳ ۲۱۲۷. اثرات خونریزی ناروا
- ۵۲۴ ۲۱۲۸. خونریزی ناحق
- ۵۲۴ بخش ششم : عمل به علم
- ۵۲۴ ۲۱۲۹. رابطه دانش و عمل
- ۵۲۴ ۲۱۳۰. پست ترین و والاترین دانش
- ۵۲۴ ۲۱۳۱. عمل نیک و بد
- ۵۲۴ ۲۱۳۲. عمل برای روز حساب
- ۵۲۴ ۲۱۳۳. پند امام (ع)
- ۵۲۵ ۲۱۳۴. تدارک و عمل برای آخرت
- ۵۲۵ ۲۱۳۵. حرکت با علم
- ۵۲۵ ۲۱۳۶. جهل ، قاتل عالمان!
- ۵۲۵ ۲۱۳۷. عمل به مقررات پیمان ها
- ۵۲۵ ۲۱۳۸. عمل با یقین
- ۵۲۵ ۲۱۳۹. عالم بی عمل به چه ماند؟
- ۵۲۶ ۲۱۴۰. فاصله بین دو کردار
- ۵۲۶ ۲۱۴۱. کوتاهی در کردار
- ۵۲۶ ۲۱۴۲. سفارش علی (ع) به حارث

- بخش هفتم : علم و عالم ----- ۵۲۶
۲۱۴۳. نام نیک بهتر از مال و ثروت ----- ۵۲۶
۲۱۴۴. علمی را که نمی دانی مگوا! ----- ۵۲۶
۲۱۴۶. دانش مضر ----- ۵۲۷
۲۱۴۷. دانش به از مال ----- ۵۲۷
۲۱۴۸. آباد کردن سرزمین ----- ۵۲۷
۲۱۴۹. مردم بر سه دسته اند ----- ۵۲۷
۲۱۵۰. نادانی دشمن آدمی ----- ۵۲۷
۲۱۵۱. دانش شنیدنی همراه دانش فطری ----- ۵۲۸
۲۱۵۲. تعهد آموزش ----- ۵۲۸
۲۱۵۳. بالاترین شرافت ----- ۵۲۸
۲۱۵۴. بسته شدن تحصیل ----- ۵۲۸
۲۱۵۵. میراث ارجمند ----- ۵۲۸
۲۱۵۶. فهم حق ----- ۵۲۸
۲۱۵۷. ندانستن عیب نیست ----- ۵۲۸
۲۱۵۸. خیر در سکوت و گفتار ----- ۵۲۹
۲۱۵۹. دو گرسنه ای که سیر نمی شوند ----- ۵۲۹
۲۱۶۰. ظرف علم ----- ۵۲۹
۲۱۶۱. تنها کیش بشر ----- ۵۲۹
۲۱۶۲. بستن راه هرگونه عذر ----- ۵۲۹
۲۱۶۳. عالم بی عمل ----- ۵۲۹
۲۱۶۴. ترس از مرگ ----- ۵۳۰
۲۱۶۵. عمل کردن به علم ----- ۵۳۰
۲۱۶۶. خیر واقعی ----- ۵۳۰
۲۱۶۷. مخزن راز خردمند ----- ۵۳۰
۲۱۶۸. سینه مملو از دانش ----- ۵۳۰

- ۵۳۱ ۲۱۶۹. سخن حکیمان
- ۵۳۱ ۲۱۷۰. ارزش انسان
- ۵۳۱ ۲۱۷۱. دانش و کردار
- ۵۳۱ ۲۱۷۲. سخن حکیمانه را بپذیر!
- ۵۳۱ ۲۱۷۳. استوار در علم و عمل
- ۵۳۲ ۲۱۷۴. پرهیز از آموختن اخترشناسی
- ۵۳۲ ۲۱۷۵. فضیلت دانش با بینش
- ۵۳۲ ۲۱۷۶. دانش آموزی حتی از منافق
- ۵۳۲ ۲۱۷۷. عالم زنده است گرچه بمیرد
- ۵۳۳ ۲۱۷۸. با ارزش ترین ثروت
- ۵۳۳ ۲۱۷۹. مردم کم خردند!
- ۵۳۳ ۲۱۸۰. عالم حیوان نما
- ۵۳۳ ۲۱۸۱. دانشمند حقیقی
- ۵۳۳ ۲۱۸۲. نیت سوال
- ۵۳۳ ۲۱۸۳. بپرسید پیش از آن که نیابید!
- ۵۳۴ ۲۱۸۴. راسخین در علم
- ۵۳۴ ۲۱۸۵. علم با عمل
- ۵۳۴ ۲۱۸۶. آبادی با علم
- ۵۳۴ ۲۱۸۷. مایه زندگانی و باعث مرگ
- ۵۳۴ ۲۱۸۸. جاهل دانا، دانشمند جاهل
- ۵۳۴ ۲۱۸۹. دانشمندان منافق
- ۵۳۵ ۲۱۹۰. موجب هراس از مرگ
- ۵۳۵ ۲۱۹۱. پست ترین و ارجمندترین دانش
- ۵۳۵ ۲۱۹۲. گمشده مؤمن
- ۵۳۵ ۲۱۹۳. دانش نهانی
- ۵۳۵ ۲۱۹۴. عالم جاهل

- ۵۳۵ ----- ۲۱۹۵. عالم حقیقی
- ۵۳۶ ----- ۲۱۹۶. علم برتر از ثروت
- ۵۳۶ ----- ۲۱۹۷. نمی دانی لب مگشا!
- ۵۳۶ ----- ۲۱۹۸. خاموشی ستوده
- ۵۳۶ ----- ۲۱۹۹. حکمت را بگیر!
- ۵۳۶ ----- بخش هشتم : ناتوان و ناتوانی
- ۵۳۶ ----- ۲۲۰۰. اول امتحان بعد اعتماد
- ۵۳۷ ----- ۲۲۰۱. ناتوانی آشکار
- ۵۳۷ ----- ۲۲۰۲. کم شدن شهوت
- ۵۳۷ ----- ۲۲۰۳. ناتوانی و ناتوان
- ۵۳۷ ----- ۲۲۰۴. پیشی گرفتن در کار نیک
- ۵۳۷ ----- ۲۲۰۵. ناتوانی و ناتوان
- ۵۳۷ ----- بخش نهم : بیماری
- ۵۳۸ ----- ۲۲۰۶. تندرستی و حسادت
- ۵۳۸ ----- ۲۲۰۷. ریزش گناهان
- ۵۳۸ ----- بخش دهم : آرزو
- ۵۳۸ ----- ۲۲۰۸. سرمایه احمقان
- ۵۳۸ ----- ۲۲۰۹. فریب آرزو
- ۵۳۸ ----- ۲۲۱۰. مهلت زندگی
- ۵۳۸ ----- ۲۲۱۱. رها کردن لجام آرزو
- ۵۳۹ ----- ۲۲۱۲. تو چنین مباش!
- ۵۳۹ ----- ۲۲۱۳. برترین بی نیازی
- ۵۳۹ ----- ۲۲۱۴. عامل کوری دل
- ۵۳۹ ----- ۲۲۱۵. عاقبت آرزوی طولانی
- ۵۳۹ ----- ۲۲۱۶. فرا رسیدن مرگ و سر آمدن آرزو
- ۵۳۹ ----- بخش یازدهم : متفرقات

۵۳۹ ۲۲۱۷. متوسل به خدا شوید!

۵۴۰ ۲۲۱۸. خداوند دانای همه امور

۵۴۰ پاورقی ها

۶۰۲ خطبه ها

۶۰۲ (۱)

۶۰۴ (۲)

۶۰۵ (۳)

۶۰۵ (۴)

۶۰۶ (۵)

۶۰۶ (۶)

۶۰۶ (۷)

۶۰۶ (۸)

۶۰۶ (۹)

۶۰۶ (۱۰)

۶۰۷ (۱۱)

۶۰۷ (۱۲)

۶۰۷ (۱۳)

۶۰۷ (۱۴)

۶۰۷ (۱۵)

۶۰۷ (۱۶)

۶۰۸ (۱۷)

۶۰۸ (۱۸)

۶۰۹ (۱۹)

۶۰۹ (۲۰)

۶۰۹ (۲۱)

۶۰۹ (۲۲)

٢٠٩	(٢٣)
٢١٠	(٢٤)
٢١٠	(٢٥)
٢١١	(٢٦)
٢١١	(٢٧)
٢١١	(٢٨)
٢١٢	(٢٩)
٢١٢	(٣٠)
٢١٣	(٣١)
٢١٣	(٣٢)
٢١٣	(٣٣)
٢١٤	(٣٤)
٢١٤	(٣٥)
٢١٤	(٣٦)
٢١٤	(٣٧)
٢١٥	(٣٨)
٢١٥	(٣٩)
٢١٥	(٤٠)
٢١٥	(٤١)
٢١٦	(٤٢)
٢١٦	(٤٣)
٢١٦	(٤٤)
٢١٦	(٤٥)
٢١٦	(٤٦)
٢١٧	(٤٧)
٢١٧	(٤٨)

१२२	(१५)
१२३	(१६)
१२३	(१७)
१२३	(१८)
१२३	(१९)
१२३	(१०)
१२४	(११)
१२४	(१२)
१२४	(१३)
१२६	(१४)
१२६	(१५)
१२६	(१६)
१२७	(१७)
१२७	(१८)
१२८	(१९)
१२८	(११)
१२२	(१२)
१२२	(१३)
१२२	(१४)
१२३	(१५)
१२३	(१६)
१२३	(१७)
१२४	(१८)
१२४	(१९)
१२४	(१०)
१२५	(१०)
१२५	(१०)

१३५	(102)
१३५	(103)
१३६	(104)
१३६	(105)
१३६	(106)
१३७	(107)
१३७	(108)
१३८	(109)
१३९	(110)
१४०	(112)
१४०	(113)
१४१	(114)
१४२	(116)
१४२	(117)
१४२	(118)
१४२	(119)
१४३	(120)
१४३	(121)
१४३	(122)
१४४	(123)
१४४	(124)
१४५	(125)
१४५	(126)
१४५	(127)
१४६	(128)
१४६	(129)

१४६	(1३०)
१४७	(1३1)
१४७	(1३२)
१४७	(1३३)
१४८	(1३४)
१४८	(1३६)
१४८	(1३७)
१४८	(1३८)
१४९	(1३९)
१४९	(1४०)
१४९	(1४1)
१४९	(1४२)
१४९	(1४३)
१५०	(1४४)
१५०	(1४५)
१५1	(1४६)
१५1	(1४७)
१५२	(1४८)
१५२	(1४९)
१५२	(1५०)
१५२	(1५1)
१५३	(1५२)
१५३	(1५३)
१५४	(1५४)
१५४	(1५५)
१५५	(1५६)

१ॡॡ	(157)
१ॡॡ	(158)
१ॡॡ	(159)
१ॡॡ	(160)
१ॡ8	(162)
१ॡ8	(163)
१ॡ9	(164)
१ॡ9	(165)
११1	(166)
११1	(167)
११1	(168)
११1	(169)
११2	(170)
११2	(171)
११2	(172)
११3	(173)
११3	(174)
११4	(176)
११5	(177)
११5	(178)
११5	(179)
११6	(180)
११6	(181)
११6	(182)
११8	(183)
११8	(184)

६६९	(185)
६७०	(18६)
६७1	(18७)
६७1	(188)
६७1	(189)
६७२	(19०)
६७२	(191)
६७३	(19२)
६७७	(19३)
६७8	(19४)
६७9	(195)
६७9	(19६)
६७9	(19७)
६8०	(198)
६81	(199)
६81	(२००)
६81	(२०1)
६8२	(२०२)
६8२	(२०३)
६8२	(२०४)
६8२	(२०5)
६8३	(२०६)
६8३	(२०७)
६8३	(२०8)
६8३	(२०9)
६8३	(२1०)

۶۸۴	(۲۱۱)
۶۸۴	(۲۱۲)
۶۸۵	(۲۱۳)
۶۸۵	(۲۱۴)
۶۸۵	(۲۱۵)
۶۸۵	(۲۱۶)
۶۸۶	(۲۱۷)
۶۸۷	(۲۱۸)
۶۸۷	(۲۱۹)
۶۸۷	(۲۲۰)
۶۸۷	(۲۲۱)
۶۸۸	(۲۲۲)
۶۸۹	(۲۲۳)
۶۸۹	(۲۲۴)
۶۹۰	(۲۲۵)
۶۹۰	(۲۲۶)
۶۹۰	(۲۲۷)
۶۹۰	(۲۲۸)
۶۹۰	(۲۲۹)
۶۹۱	(۲۳۰)
۶۹۱	(۲۳۱)
۶۹۱	(۲۳۲)
۶۹۱	(۲۳۳)
۶۹۲	(۲۳۴)
۶۹۲	(۲۳۶)
۶۹۲	(۲۳۷)

۶۹۲ ----- (۲۳۸)

۶۹۳ ----- (۲۳۹)

۶۹۳ ----- (۲۴۰)

۶۹۳ ----- (۲۴۱)

۶۹۳ ----- نامه ها

۶۹۳ ----- (۱)

۶۹۳ ----- (۲)

۶۹۴ ----- (۳)

۶۹۴ ----- (۴)

۶۹۴ ----- (۵)

۶۹۴ ----- (۶)

۶۹۵ ----- (۷)

۶۹۵ ----- (۸)

۶۹۵ ----- (۹)

۶۹۵ ----- (۱۰)

۶۹۶ ----- (۱۱)

۶۹۶ ----- (۱۲)

۶۹۶ ----- (۱۳)

۶۹۶ ----- (۱۴)

۶۹۷ ----- (۱۵)

۶۹۷ ----- (۱۶)

۶۹۷ ----- (۱۷)

۶۹۷ ----- (۱۸)

۶۹۷ ----- (۱۹)

۶۹۸ ----- (۲۰)

۶۹۸ ----- (۲۱)

٤٩٨	(٢٢)
٤٩٨	(٢٣)
٤٩٨	(٢٤)
٤٩٩	(٢٥)
٤٩٩	(٢٦)
٧٠٠	(٢٧)
٧٠٠	(٢٨)
٧٠١	(٢٩)
٧٠٢	(٣٠)
٧٠٢	(٣١)
٧٠٤	(٣٢)
٧٠٤	(٣٣)
٧٠٤	(٣٤)
٧٠٤	(٣٥)
٧٠٤	(٣٦)
٧٠٧	(٣٧)
٧٠٧	(٣٨)
٧٠٧	(٣٩)
٧٠٧	(٤٠)
٧٠٨	(٤١)
٧٠٨	(٤٢)
٧٠٨	(٤٣)
٧٠٩	(٤٤)
٧٠٩	(٤٥)
٧١٠	(٤٦)
٧١٠	(٤٧)

Y10	(48)
Y11	(49)
Y11	(50)
Y11	(51)
Y11	(52)
Y12	(53)
Y1Y	(54)
Y1Y	(55)
Y1Y	(56)
Y1Y	(57)
Y1Y	(58)
Y1A	(59)
Y1A	(60)
Y1A	(61)
Y1A	(62)
Y19	(63)
Y19	(64)
Y20	(65)
Y20	(66)
Y20	(67)
Y20	(68)
Y21	(69)
Y21	(70)
Y21	(71)
Y22	(72)
Y22	(73)

۷۲۲ (۷۴)

۷۲۲ (۷۵)

۷۲۲ (۷۶)

۷۲۲ (۷۷)

۷۲۳ (۷۸)

۷۲۳ (۷۹)

۷۲۳ کلمات قصار

۷۴۸ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸
عنوان و نام پدیدآور: دانستیهای نهج البلاغه / واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.
مشخصات نشر: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه -- دانستیها
موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.

موضوعی

فصل اول: اصول دین

بخش اول: توحید

۱. توحید

۱. دو ستون محکم دین

وصیتی لکم: ان لا تشرکوا بالله و شیئا و محمد صلی الله علیه و آله فلا تضیعوا سنته . اقیما هذین العمودین ، و اوقدوا هذین المصباحین ، و خلاکم ذم !
وصیتیم به شما این است که هیچ چیزی را شریک خدا قرار ندهید و سنت محمد صلی الله علیه و آله را تباه نسازید. این دو ستون محکم دین (توحید و محافظت بر سنت پیامبر) را برپا دارید و این دو چراغ را روشن نگاه دارید تا در نتیجه ، توییح از شما دور باشد. (۱)

۲. بی همتایی در خلقت

.. لا شریک اءعانه علی ابتداء عجائب الاءمور
هیچ شریک و همتایی او را در آفرینش مخلوقات شگفت انگیز کمک و یاری نکرده است . (۲)

۳. وحدانیت خدا

لم يولد سبحانه فيكون في العز مشاركا و لم يلد فيكون موروثا
خداوند زاييده نشده تا در بزرگواری اش شريك داشته باشد و نزاييده است. (۳)

۴. نه زاده و نه زاييده شده!

الله الذي لم يلد فيكون مولودا، و لم يولد فيصير محدودا. جل عن اتخاذ الابناء
خداوند کسی را نزاده تا خود مولود باشد و از کسی زاده نشده تا محدود به حدودی باشد، بالاتر از آن است که فرزندان
پيژرد. (۴)

۵. طنين دلایل توحيد

نعقت في اسماعنا دلائله على وحدانيته
دلایل او خدا بر يگانگی اش در گوش های ما طنين انداز است. (۵)

۶. ستم نابخشودنی

فاما الظلم الذي لا يغفر فالشرك بالله، قال الله تعالى: (ان الله لا يغفر ان يشرك به)
ستمی که بخشیده نخواهد شد، شرك به خداست و قول خدای تعالی است که: (خداوند نمی بخشد آن که به او شرك
آورد). (۶)

۷. آثار اخلاص

ان الله تعالى ... شد بالاخلاص و التوحيد حقوق المسلمين في معاقدها
خداوند، با اخلاص و يکتا پرستی گره حقوق مسلمانان را محکم کرد. (۷)

۸. بی همتایش بدان!

ما وحده من كیفه، و لا حقیقه اصاب من مثله، و لا اياه عنى من شبهه و لا صمده من اشار اليه و تو همه
بی همتایش ندانسته کسی که برای او (خداوند) چگونگی و کیفیت بپندارد، و به حقیقت او نرسیده است کسی که برایش
همانند و همتایی بپندارد، و به او نپرداخته کسی که او را به چیزی مانند کند، و قصد او نکرده کسی که به او اشاره کند یا به
خیالش آورده باشد. (۸)

۹. اساس دین

اول الدین معرفته ، و کمال معرفته التصدیق به ، و کمال التصدیق به توحیده ، و کمال توحیده الاخلاص له ، و کمال الاخلاص له ، و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه
اساس دین شناخت خدا، و کمال شناخت ، اعتراف به وجود اوست ، و کمال اعتراف ، درک یکتایی اوست ، و کمال توحید خدا، پاک ساختن عمل برای اوست و کمال اخلاص در برابر او، این است که وی را از صفات ممکنات منزله دانی . (۹)

۱۰. بی همتایی خداوند

.. واحد لا بعدد، و دائم لا بامد، و قائم لا بعمد. تتلقاه الازهان لا بمشاعره ، و تشهد له المرائی لا بمحاضرة
(اوست خدایی که) یگانه است نه به شمارش ، و جاودان و به خود پایدار است ، بریاست نه با نگاهدارنده ای ، ذهن ما او را می شناسند و به درک او نرسند. هر جا بر وجود او شهادت دهد، بدون آن که در آن باشد. (۱۰)

۱۱. مرز نداشتن خدا

لم تبلغه العقول بتحديد فيكون مشبها، و لم تقع عليه الاوهام بتقدير فيكون ممثلا
خردها برای او حد و مرزی نتوانند نهاد، تا در نتیجه به چیزی مانند باشد و اوهم برایش اندازه ای تعیین نتوانند کرد، تا بتوان برایش مثالی فرض کرد. (۱۱)

۱۲. گواهی به وحدانیت حق

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له : الاول لا شىء قبله ، و الاخر لا غاية له ، لا تقع الاوهام له على صفة ، و لا تعقد القلوب منه لى كيفية
گواهی می دهم که خدایی نیست جز خدای یگانه که بی شریک و بی همتاست ، آغاز و اول است و قبل از او چیزی نیست ، نه پندارها برای او صفتی می دانند و نه عقل ها اثبات چگونگی او را می توانند. (۱۲)

۱۳. حقیقت توحید

التوحيد اءن لا تتوهمه ، والعدل اءن لا تتهمه
حقیقت توحید آن است که خدا را در فهم و اندیشه خود نیاوری و عدل آن است که او را (به هیچ بدی و ظلم) متهم نسازی .
(۱۳)

۱۴. شناخت خدا

لا تناله الاوهام فتقدره ، و لا تتوهمه الفطن فتصوره و لا تدركه الحواس فتحسه و لا تلمسه الايدي فتمسه و هم ها به او نمی رسد، تا اندازه گیری اش کنند و اندیشه های باریک بین او را در وهم نتوانند آورد، تا در نتیجه تصورش کنند و حواس به او نرسند، تا در نتیجه حسش کنند و به دست نمی آید تا در نتیجه او را لمس کنند (۱۴).

۱۵. اطاعت در عصیان نشاید

لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق
اطاعت از مخلوق در عصیان و نافرمانی از خالق نشاید (۱۵)

۱۶. ریا، شرک به خداوند

اعلموا ان يسير الرياء شرک .
بدانید، ریاکاری هر چند هم کم باشد شرک به خداوند است . (۱۶)

۱۷. قبل از همه خدا

الحمد لله الكائن قبل ان يكون كرسی او عرش ، اءوسماء اءو اءرض ، اءو جان اءو انس ، لا یدرک بوهم ، و لا یقدر بفهم ، و لا یشغله سائل ، و لا ینقصه نائل ، و لا ینظر بعین ، و لا یحد بءین ، و لا یوصف بالازواج ، و لا یخلق بعلاج ، و لا یدرک بالحواس و لا یقاس بالناس
سپاس خدایی را که بوده و هست ، پیش از آن که کرسی یا عرش یا آسمان یا زمین یا پری یا انسان پدید آمده باشد. نه خیال درک او را تواند و نه فهم اندازه او بداند. نه پرسش کننده ای او را از کار متوقف کند، و نه عطا خواهنده ای در خزانه اش کاستی پدید آورد. بدون دیده بیناست و نمی تواند گفت که کجاست . با همتایی وصف نگردد و با تمرین نمی آفریند، حواس نتواند او را درک کند و او را با مردم نتوان سنجید (۱۷)

۱۸. جایگاه رفیع توحید

تبارک الله الذی لا یبلغه بعد الهم ، و لا یناله حدس الفطن
پاک و بلند مرتبه است خدایی که همت های بلند و حدس و گمان هوشمندان به او دسترس ندارد. (۱۸)

۱۹. توحید بلاوصف

تتلقاہ الاذہان بمشاعرہ ، و تشهد لہ المرائی لا بمحاضرہ . لم تحط بہ الاوہام ، بل تجلی لها بہا
ذہن ہا او را دریابند؛ اما نہ از راہ ادراک ، حواس و مشاعر و دیدنی ہا بر وجود او گواہی دہند؛ اما نہ بہ خاطر حضور او در
آنها (بلکہ از باب دلالت اثر بر مؤثر و فعل بر فاعل) و اوہام بر او احاطہ نیافت ؛ بلکہ بہ واسطہ اوہام و خردہا بر آنان متجلی
شد. (۱۹)

۲۰. خدایی نیست جز اللہ

فقلت انا: لا اله الا الله انی اءولی مؤ من بک یا رسول اللہ
من گفتم (لا اله الا الله) ای رسول خدا! من نخستین کسی ہستم کہ بہ تو ایمان می آورم . (۲۰)

۲۱. اگر خدا را شریکی بود!

الامام علی علیہ السلام فی وصیئہ لابنہ الحسن علیہ السلام : اعلم یا بنی ! اءنه لو کان لربک شریک لالتک رسلہ و لرایت آثار
ملکہ و سلطانہ ، و لعرفت افعالہ و صفاتہ ، و لکنہ الہ واحد کما وصف نفسہ . لا یضادہ فی ملکہ اءحد، و لا یزول اءبدا
در سفارش خود بہ فرزند بزرگوارش امام حسن می فرماید: بدان تو ای فرزندم ! کہ اگر پروردگارت را شریکی بود، بی
گمان فرستادگان و رسولان او نیز نزد تو می آمدند و نشانہ های پادشاهی و اقتدار او را می دیدی و افعال و صفاتش را می
شناختی ؛ اما خداوند همچنان کہ خود در وصف خویش فرمودہ : (خدایی یگانہ است و در ملکش رقیبی ندارد و ہرگز زوال
نمی پذیرد.) (۲۱)

۲. شناخت خدا

۲۲. ناتوانی دل و دیدہ

عظم عن اءن تثبت ربوبیتہ باحاطۃ قلب اءو بصر
(خداوند) بزرگ تر از آن است ، کہ ربوبیتش با احاطہ دل یا دیدہ ثابت شود. (۲۲)

۲۳. اثبات وجود خدا

الحمد لله علی وجودہ بخلقہ ، و بمحدث خلقہ علی اءزلیتہ
ستایش خداوندی را کہ آفریدگان خود را دلیل بر وجود خویش ساخت و حادث بودن آن ہا را دلیل بر ازلیتیش (۲۳)

۲۴. کمال شناخت خداوند

اول الدین معرفته ، و کمال معرفته التصدیق به ، و کمال التصدیق به توحیده ، و کمال توحیده الاخلاص له ، و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه

سر آغاز دین شناخت خداست و کمال شناخت باور داشتن او، و درست باور داشتن او اعتراف به یگانگی بودن اوست ، و اعتراف به یگانگی او، خالص نمودن اطاعت اوست و کمال اخلاص او، نفی تمام صفت ها از اوست .

۲۵. ناتوانی دل از درک خدا

فلسنا نعلم کنه عظمتک ، الا انا نعلم انک حی قیوم ، لا تاءخذک سنه و لا نوم . لم ینته اءلیک نظر، و لم یدرکک بصر ما از کنه عظمت تو چیزی نمی دانیم ، تنها همین را می دانیم که تو زنده ای و همه چیز به تو پایدار است ، نه چرت تو را می گیرد و نه خواب . دست هیچ اندیشه ای به تو نرسد و هیچ دیده ای تو را در نیابد. (۲۴)

۲۶. نزدیکی به خدا، دوری از آتش

اعلم ان ما قربک من الله یاعدک من النار، و ما باعدک من الله یقربک من النار توجه داشته باشد آنچه تو را به خدا نزدیک می کند از آتش دور می گرداند و هر چه تو را از خدا دور گرداند به آتش نزدیک می سازد. (۲۵)

۲۷. بزرگی خداوند

تبارک الله الذی لا یبلغه بعد الهم ، و لا یناله حدس الفطن ، الاول الذی بلا غایه له فینتهی ، و لا آخر له فینقضی برتر و بزرگ است خدایی که اندیشه های ژرف نگر، حدس زیرکی ها به حقیقت شناخت او نرسد، ابتدا و آغاز است که آخر و نهایتش نیست تا به آخر برسد و آخری ندارد تا سپری شود. (۲۶)

۲۸. شناخت علی (ع) از خدا

عرفت الله سبحانه بفسخ العزائم ، و حل العقود، و نقض الهمم من خداوند سبحان را از این راه شناختم که تصمیم ها را بر هم می ریزد و پیمان ها را می گلسد و همت های سخت را درهم می شکند (۲۷)

۲۹. اعتقاد به خدا

لا یرصدق ایمان عبد، حتی یکون بما فی ید الله اءوثق منه بما فی یده

هیچ کس در ادعای ایمان راستگو و صادق نمی باشد، مگر زمانی که اعتمادش به آنچه نزد خداوند است بیشتر از آنچه نزد خودش است باشد (۲۸)

۳۰. ناتوانی فرد از شناخت خدا

اعلم ان الراسخين في العلم هم الذين اغناهم عن اقتحام السدد المضروبه دون الغيوب ، الاقرار بجملة ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب ، فمدح الله - تعالى - اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم يحيطوا به علما، وسمى تركهم التعمق فيما لم يكفهم البحث عن كنهه رسوخا

بدان که استواران در علم آن کسانی هستند که اقرار به مجموع آن چه در پس پرده غیبت است و تفسیرش را نمی دانند، آنان را از این که بخواهند به زور از درهایی که جلو عوالم غیب زده شده است وارد شوند بی نیاز کرده است. پس خداوند بزرگ اعتراف آنان را به ناتوانی از رسیدن به آن چه در حیطه دانششان نیست ستود و خود داری آنان را از غور کردن در آن چه به بحث و جستجو از کنه آن مکلف نشده اند استواری در علم نامیده (۲۹)

۳۱. خدانشناسی

انه لا ينبغي لمن عرف عظمة الله اءن يتعظم ، فان رفعة الذين يعلمون ما عظمته ان يتواضعوا له کسی که عظمت خدای را شناخت ، سزاوار نیست که خویشتن را بزرگ بشمارد؛ زیرا بلند مرتبگی کسانی که عظمت خدا را می دانند به این است که در برابر او فروتن باشند. (۳۰)

۳. توصیف صفات خداوندی

۳۲. اعتراف عقل ها

اعقام من شواهد البينات على لطيف صنعته ، و عظيم قدرته ، ما انقادت له العقول معترفة " به ، و مسلمة له و نعقت في اسماعنا دلالة على وحدانيته

از دلایل آشکاری که بر لطف و نیکویی آفرینش او و بزرگی و شکوه قدرت او گواه اند این است که خردها به او اعتراف دارند و در برابرش متقاندند و سر تسلیم فرود دارند و دلایل وحدانیت او در گوش های ما فریاد می زنند. (۳۱)

۳۳. بوده و هست

لا يزول اءبدا و لم يزل ، اول قبل الاشياء بلا اءولية ، و اخر بعد الاشياء بلا نهاية هیچ گاه زوال نپذیرد و همواره بوده است ؛ پیش از همه چیز بوده بی آن که او را آغازی باشد و پس از همه چیز هست بی

آن که نهایت و پایانی داشته باشد. (۳۲)

۳۴. خدا مانند ندارد

انك انت الله الذی لم تتناه لی العقول ، فتكون فی مهب فكرها مكيفا، و لا فی روایات خواطرها فتكون محدودا مصرفا
همانا آن خدایی هستی که در خردها تو را نهایی نیست ، تا در جریان اندیشیدن آن ها دارای کیفیت باشی و در تامل اندیشه
ها، تو را پایانی نیست تا در نتیجه ، محدود و متغیر باشی . (۳۳)

۳۵. با دل و دست خدا را یاری کن !

فی کتابه للاشتر: و ان ینصر الله سبحانه بقلبه و یده و لسانه ؛ فانه جل اسمه قد تكفل بنصر من نصره ، و اعزاز من اعزه
در نامه اش به مالک اشتر می فرماید: خدای سبحان را با دل و دست و زبان خود یاری رسان ؛ زیرا خداوند - جل اسمه -
متعهد شده است که یاری کننده خود را یاری رساند و ارجمند دارنده اش را ارجمند دارد. (۳۴)

۳۶. بخشایش خدا

من کتابه للاشتر لما و لاه مصر: لا تنصبن نفسک لحرب الله ؛ فانه لا یدلک بنقمته ، و لا غنی بک عن عفوه و رحمته
در فرمان حکومت مصر به مالک اشتر می فرماید: مبادا به جنگ با خدا برخیزی ؛ زیرا تو توانایی خشم او را نداری و از
گذشت و مهربانی اش بی نیاز نیستی . (۳۵)

۳۷. ادای تکلیف الهی

فی تفسیر (لا حول و لا قوة الا بالله) : انا لا نملک مع الله شیئا، و لا نملک الا ما ملکنا؛ فمتی ملکنا ما هو اءملک به منا کلفنا، و
متی اءخذنا منا وضع تکلیفه عنا
در تفسیر (لا- حول و لا- قوة الا بالله) فرمود: با وجود خدا ما مالک آن چیزی هستیم که او خود آن را به ملکیت ما در آورده
است . پس ، وقتی آن چه را به مالکیتش سزاوارتر از ماست در اختیار ما نهد تکلیفی بر عهده ما نهاده است و هرگاه آن را از
ما باز گیرد، تکلیف خویش را از عهده ما برداشته است . (۳۶)

۳۸. پنهان ز دیده ها و همه دیده ها از اوست !

.. الظاهر فلا شیء فوقه ، و الباطن فلا شیء دونه

آشکار است و چیزی آشکارتر از او نیست و نهان نیست و نهان است و چیزی نهان تر از او نیست . (۳۷)

۳۹. ناظر بر همه کارها

ان الله سبحانه و تعالی لا یخفی علیه ما العباد مقترفون فی لیلهم و نهارهم . لطف به خبیرا؛ و اعحاط به علما، اعضاء کم شهوده و جوار حکم جنوده ، و ضمائر کم عیونه و خلواتکم عیانه
آن چه را که بندگان در شب و روز خود انجام می دهند بر خداوند پاک و بزرگ پوشیده نیست . به کوچک ترین کارشان آگاه و به کردارشان داناست و احاطه دارد. اعضای بدن شما گواهان اویند و اندام هایتان سپاهیان او و ضمیرهایتان جاسوسان او و نهان های شما نزد او آشکار است . (۳۸)

۴۰. تواضع هر چیز در برابر خدا

کل شیء خاشع له ، و کل شیء قائم به ، غنی کل فقیر، و عز کل ذلیل ؛ و قوه کل ضعیف
هر چه در برابر او فروتن است و همه چیز ایستاده به اوست ، بی نیاز کننده هر نیازمندی است و عزت بخش هر خواری و نیرو دهنده هر ناتوانی . (۳۹)

۴۱. سازنده وارده کننده حقیقی

مرید لا بهمة ، صانع لا بجارحة .
اراده کننده است ، اما نه با عزم و تصمیم قبلی ، سازنده است ، اما نه به واسطه اندامی . (۴۰)

۴۲. توانایی خدا و گستاخی بشر

تعالی من قوی ما اءکرمه ! و تواضعت من ضعیف ما اءجراک عل معصیته
بلند مرتبه است خدایی که در عین نیرومندی ، بزرگوار و با گذشت است و چه پست و فرومایه ای تو ای انسان ! که با این همه ناتوانی ، بر نافرمانی او گستاخی . (۴۱)

۴۳. خدای آشکار و نهان

الظاهر لا یقال (مما؟) و الباطن لا یقال (فیم؟)
خداوند آشکار است امام گفته نمی شود از چه خبر؟ و نهان است لیک گفته نمی شود در چه چیز؟ (۴۲)

۴۴. خدا شنواست

من تلکم سمع نطقه ، و من سکت علم سره
هر که سخن بگوید، خدا گفتارش را می شنود و هر که خاموش ماند، او آن چه را در درونش می گذرد می داند. (۴۳)

۴۵. چیرگی خداوند قهار

له الاحاطه بكل شیء و الغلبه لك شیء ، و القوه علی كل شیء
بر هر چیزی احاطه دارد و بر همه چیز چیرگی دارد و بر هر چیز توانا و نیرومند است . (۴۴)

۴۶. خدا لطیف و شنوا و دانای حقیقی

كل سمیع غیره یصم عن لطیف الاصوات ؛ و یصمه کبیرها، و یذهب عنه ما بعد منها، و كل بصیر غیره یعمی عن خفی الالوان و
لطیف الاجسام
هر شنوایی ، جز او، از شنیدن آواهای ظریف و بسیار آهسته ناتوان است و صداهای بلند نیز گوشش را کر می سازد و
آوازه‌های دور دست را نمی شنود و هر بینایی ، جز او، از دیدن رنگ‌های ناپیدا و اجسام ظریف و بسیار ریز کور است . (۴۵)

۴۷. خدا آشکار و پنهان است

ظهر فبطن ، و بطن فعلمن .
آشکار است و پنهان و پنهان است و آشکار. (۴۶)

۴۸. شنوا اما نه با ابزار

... السمع لا بءداءة .
خدا شنواست ؛ اما نه به واسطه ابزار شنیدن . (۴۷)

۴۹. عزت بخشیدن ذلیلان

فی صفة الله سبحانه : عز كل ذلیل
امام علی علیه السلام در وصف خدای سبحان می فرماید: عزت بخش هر ذلیل است . (۴۸)

۵۰. در وصف خدای سبحان

فی صفةُ الله سبحانه : اءرانا من ملکوت قدرته ، و عجائب ما نطقت به آثار حکمته ، و اعتراف الحاجة من الخلق الی اءن یقیمها بمساک قوته ، ما دلنا باظطرار قیام الحجۃ له علی معرفته ، فظهرت البدائع الی اءثار صنعته ، و اءعلام حکمته ، فصار کل ما خلق حجۃ له و دلیلا علیه

در وصف خدای سبحان می فرماید: از ملکوت قدرت خویش و شگفتی هایی که نشانه های حکمتش گویای آنهاست ، چنان به ما نشان داد که این حجت ها و براهین وجود او لا-جرم ما را به شناخت وی رهنمون می شوند. پس ، بدایعی که آثار آفرینش او و نشانه های حکمتش پدید آورده اند آشکار است و آن چه آفریده حجت او و دلیل و راهنما به سوی او هستند.

(۴۹)

۵۱. خدا بینا است !

کل بصیر غیره یعمی عن خفی الالوان و لطیف الاجسام
هر بینایی ، جز او از دیدن رنگ های ناپیدا و اجسام ناتوان است . (۵۰)

۵۲. خدا عزیز است

الحمد لله الذی لبس العز و الکبریاء: و اختار هما لنفسه دون خلقه
سپاس و ستایش خدای را سزد که ردای عزت و کبریا پوشیده و این دو صفت را برای خویش برگزید نه برای مخلوقش .

۵۳. عظمت و نزدیکی خدا به مخلوقات (۵۱)

سبق فی العلو فلا شیء اءقرب منه فلا استعلاوه باءده عن شیء من خلقه ، و لا قربه ساواهم فی المکان به
در بلند مرتبگی بر همه چیز پیشی گرفته و چیزی برتر و بلند مرتبه تر از او نیست . نزدیک از هر چیزی است و نزدیک تر از او چیزی نیست . نه برتری اش او را از آفریدگانش دور کرده ، و نه نزدیکی اش آن ها را در مکان با او برابر کرده است .

۵۴. بیناست اما... (۵۲)

بصیر لا یوصف بالحاسة .
بیناست ، اما به داشتن حس بینایی وصف نمی شود. (۵۳)

۵۵. ذلت هر چیزی جز خدا

کل عزیز غیره ذلیل .

۵۶. خدا تنها قوی

کل قوی غیره ضعیف .

هر نیرومندی ، جز او ناتوان است . (۵۵)

۵۷. در همه جا هست و نیست

فی صفة الله سبحانه : و لا كان فی مكان فیجوز علیه الانتقال

در توصیف خدای سبحان می فرماید: در جایی نیست تا جا به جا شدن در حق او روا باشد. (۵۶)

۵۸. صفات جامع

اول الدین معرفته ، و کمال معرفته التصدیق به ، و کمال التصدیق به توحیده ، و کمال توحیده الاخلاص له ، و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه ، لشهادة کل صفة عنها غیر الموصوف ، و شهادة کل موصوف عنه غیر الصفة ؛ فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه ، و من قرنه فقد ثناه ، و من ثناه فقد جزاءه ، و من جزاءه فقد جهله ، و من جهله فقد اءشار الیه ، و من اءشار الیه فقد حده ، و من حده فقد عدده ، و من قال (فیم) فقد ضمنه ، و من قال (علام؟) فقد اءخلی منه . کائن لاءن حدث . موجود لاءن عدم . مع کل شیء لا بمقارنة و غیر کل شیء لا بمزایلة . فاعل لا بمعنی الحركات و الاله ، بصیر اذ لا منظور الیه من خلقه ، متوحد اذ لا سکن یستانس به و لا یستوحش لفقده

آغاز دین شناخت خداست و اوج شناخت او باور کردن و اعتراف به وجود اوست و کمال تصدیق او یگانه دانستن اوست و کمال یگانه دانستنش ، خالص دانستن اوست از جسمیت و عرضیت و لوازم این دو و کمال خالص دانستن او نفی صفات از اوست ، چرا که هر صفتی گواه بر این است که با موصوف فرق می کند و هر موصوفی گواه بر این است که با صفت متفاوت است .

پس ، هر که خدا را وصف کند برایش قرین و همتا آورده است و هر که برایش قرین آورد، او را دو تا دانسته است و هر که او را دو گانه بداند برایش جزء قایل شده و هر که او را دارای جزء بداند وی را نشناخته است و هر که او را شناسد به او اشاره کند و هر که به او اشاره کند، محدودش کرده است و هر که برایش حد تعیین کند او را به شمار در آورده است و هر که بگوید: او در چیست؟ خدا را در جایی گنجانده است و هر که بگوید: او بر فراز چیست؟ جایی را از او تهی دانسته است .

هستی دارد اما هستی اش حادث نیست . وجود دارد اما از عدم بر نیامده است . با هر چیزی است اما نه این که از آن جدا و برکنار باشد. فاعل است اما نه این که فعالیت کند و ابزاری به کار گیرد. بینا بوده پیش از آن که آفریده ای باشد که متعلق بینایی او واقع شود. یگانه و تنها بود آن گاه که نه کسی و چیزی بود که با آن خو گیرد یا آز نبودنش احساس تنهایی کند.

۵۹. خدا لطیف است

لطیف لا یوصف لالخفاء.

لطیف است ، اما به خفا و ناپیدایی وصف نمی شود. (۵۸)

۶۰. در خواست گذشت از خدا

اللهم احملنی علی عفوک ، و لا تحملنی علی عدلک

بار خدایا! با من از روی گذشت خویش رفتار کن ، نه از روی دادگری ات . (۵۹)

۶۱. اعتراف هستی به خدا

الحمد لله الذی بطن خفیات الامور، و دلت علیه اعلام الظهور، و امتنع علی عین البصیر؛ فلا عین من لم یره تنکره ، و لا قلب من اءثبته بیصره ، سبق فی العلو فلا شیء العی منه ، و قرب فی الدنو فلا شیء اقرب منه ، فلا استعلاؤه باعده عن شیء من خلقه ، و لا قربه ساواهم فی المکان به . لم یطلع العقول علی تحدید صفته ، و لم یحجبها عن واجب معرفته ، فهو الذی تشهد له اعلام الوجود، علی اقرار قلب ذی الجحود

ستایش خدایی را که به امور پنهانی داناست و نشانه های آشکاری بر هستی او گواه اند و دین او با دیدگان بینایی ظاهری ممکن نیست ، پس ، نه چشمی که او را ندیده است انکارش می کند و نه دلی که هستی او را تباه می کند به کنه ذاتش پی می برد... اوست آن که نشانه های هستی بر اقرار باطنی منکران او گواهی می دهد. (۶۰)

۶۲. بخشایش خدا

کن لله مطیعاً، و بذکره آنسا، و تمثل فی حال تولیک عنه اقباله علیک یدعوک الی عفوه ، و یتغمدک بفضله ، و أنت متول عنه الی غیره !

فرمانبردار خدا باش و با یاد او دمخور و در آن وقت که از او روی می گردانی ، رویکرد او را به خود در نظر آر؛ او تو را، با آن که از وی روی گردانده ای و به دیگری روی آورده ای به عفو و بخشایش خویش فرا می خواند و تو را غرق در فضل و کرم خود می گرداند! (۶۱)

۶۳. بخشایش خدا

الحمد لله الفاشی فی الخلق حمده ، و الغالب جنده ، و المتعالی جده . احمده علی نعمه التوام ، و آلائه العظام ، الذی عظم حلمه فعفا، و عدل فی کل ما قضی

ستایش خدایی را سزد که ستایش در میان آفریدگان منتشر است و لشکرش پیروز و بزرگی اش برتر از هر چیز، او را بر نعمت های پیاپی اش و بخشش های بزرگش می ستایم . آن خدایی که بردباری اش زیاده است و می بخشاید و در آن چه حکم کرده ، عدالت را رعایت کرده است . (۶۲)

۶۴. ستایش مخصوص این خداست

الحمد لله الذی لم تسبق له حال حالا، فیکون اولاً قبل ان یکون آخرها، و یکون ظاهراً قبل ان یکون باطناً؛ کل مسمی بالوحده غیره قلیل ، و کل عزیز غیره ذلیل و کل قوی غیره ضعیف ، و کل مالک غیره مملوک ، و کل عالم غیره متعلم . ستایش خدایی را که حالتی و صفتی از او مقدم بر صفت دیگرش نیست ، تا در نتیجه ، اول بودنش جلوتر از نهان بودنش . جز او هر چیز دیگری که نام یگانگی و تنهایی به خود گیرد، کم است . (خداوند در عین اتصاف به وحدت و یگانگی به قلت و اندک بودن وصف نمی شود) هر عزیزی جز او خوار است و هر نیرومندی جز او ناتوان و هر مالکی جز او مملوک و هر دانایی جز او، دانش آموخته (علم خداوند ذاتی است و علم ما سوی الله آموختنی و اکتسابی) (۶۳).

۶۵. عظمت عفو الهی

ان الله تعالی یسئلكم معشر عباده عن الصغیره من اعمالکم و الکبیره ، و الظاهره و المستورده ، فان یعذب فانتم اظلم ، و ان قعف فهو اء کرم ای جماعت بندگان خدا! همانا! خدای تعالی از کارهایی ریز و درشت و بی پرده و در پرده شما باز خواستتان می کند. آن گاه ، اگر کیفرتان دهد شما بیش از این ها ستمکار بوده اید و اگر گذشت کند او بیش از آن بخشایشگر است . (۶۴)

۶۶. خدا همه جا هست

فی صفة الله سبحانه : و انه لیکل مکان ، و فی کل حین و اءوان ، و مع کل انس و جان در وصف خدای سبحان می فرماید: او در هر جا و در هر زمانی و با هر انس و جنی هست . (۶۵)

۶۷. عفو با بردباری

فی عظمة الله اء مره قضاء و حکمه ، و رضاه اء مان و رحمه ، یقضى بعلم ، و یعفو بحلم درباره عظمت خدا می فرماید: فرمان خدا حتمی و مجری و مطابق با مصلحت است و خشنودی او ایمنی و رحمت است ، از روی دانایی حکم می کند و با بردباری بخشد. (۶۶)

۶۸. آشکار بودن خدا

الحمد لله المتجلى لخلقه بخلقه ، و الظاهر لقلوبهم بحجته

ستایش خدایی را که با آفرینش موجودات برای جهانیان آشکار گشته و بر برهان خویش در دل های آنان نمودار است . ۶۹.
در وصف نآید

(۶۷)

الذی لا یدرکه بعد الهم ، ولایناله غوص الفطن ، الذی لیس لصفته حد محدود، و لا نعت موجود، و لا وقت معدود؛ و لا اءجل ممدود

خدایی که بلندی همت ها او را در نیابد و ژرفی اندیشه ها بدو نرسد، او که صفت یا ذاتش را حد و مرزی نیست و نه از برایش حالاتی متغیر و نه زمانی محدود و مشخص و نه مدتی معلوم و معین (۶۸)

۷۰. در وهم ننگجد

لا یدرک بوهم ، و لا یقدر بفهم ، و لا یحد باءین
به وهم دریافته نشود و با فهم سنجیده نگردد و به مکان محدود نشود. (۶۹)

۷۱. بی حدی خداوند

... الاحد بلا تاءویل عدد.
او یکی است ، اما نه آن یکی که از مقوله عدد است . (۷۰)

۷۲. اولین و آخرین چیز

الحمد لله الاول قبل کل اءول ، و الاخر بعد کل آخر، و باولیته وجب اءن لا اول له ، و باخریته وجب اءن لا آخر له
سپاس و ستایش خدای را که اول است پیش از هر اولی و آخر است بعد از هر آخری و به سبب اول بودنش لازم است که او را آغازی نباشد و به سبب آخر بودنش واجب است که او را پایان و آخری نباشد (۷۱)

۷۳. نه ابتدا دارد و نه انتها

الاول الذی لاغایة له فینتهی ، و لا آخر له فینقضی
اولی است که پایانی ندارد، تا به نهایت رسد و او را آخری نیست که پایان پذیرد. (۷۲)

۷۴. قبل و بعد هر چیز

لیس لاولیتہ ابتداء و لا لازلیتہ انقضاء. هو الاول و لم یزل ؛ و الباقی بلا اءجل ... لا یقال له : (متی ؟) و لا یضرب له اءمد (بحتی ... قبل کل غایئہ و مدئہ و کل احصاء و عدئہ)

ازلیت او را آغاز نیست و ابدیتش را پایانی نه . او نخستین است و پیوسته بوده و ماناست و سرآمدی ندارد... درباره او نمی توان گفت : کی ؟ و ضرب الاجلی یا لفظ (تا) نمی توان تعیین کرد... پیش از هر پایان و مدتی و هر شمارش و شماری بوده است . (۷۳)

۷۵. اولین و آخرین

الحمد لله الاول فلا شیء قبله ، و الاخر فلا شیء بعده

سپاس و ستایش خدای را که نخستین موجود است و هیچ چیز پیش از او نبوده و آخرین است و چیزی بعد از او نیست . (۷۴)

۷۶. برترین صفات

الحمد لله الذی لم تسبق له حال حالا، فیکون اءولا قبل اءن یکون آخرا

سپاس و ستایش خدای را سزد که صفتی از او بر صفت دیگرش پیش نگرفته است ، تا اول باشد پیش از آن که آخر باشد. (۷۵)

۷۷. در زمان ننگبند

لم یتقدمه وقت و لا زمان .

مسبق به هیچ وقت و زمانی نمی باشد. (۷۶)

۷۸. دانای هر چیز

یعلم عجیح الوحوش فی الفوات ، و معاصی العباد فی الخلوات ، و اختلاف النینان فی البحار الغامرات ، و تاظم الماء بالریاح العاصفات

آوای و حوش در بیابان ها و گناهان بندگان در خلوت ها و آمد و شد نهنگ ها

در دریاها بزرگ و بر هم خوردن آب ها از بادهای سخت را می داند. (۷۷)

۷۹. پیشی بر زمان و مکان

لا تصحبه الاوقات ، و لا ترفده الادوات . سبق الاوقات کونه ، و العدم وجوده ، و الابتداء اءزله

زمان ها با او همراه نیستند و ابزارها کمک و یاری اش نمی رسانند. بودنش بر زمان ها پیشی دارد و هستی اش و ازلی کلمه (از چه وقت) از ملک بی آغازی و قدم خارج می شود. (۷۸)

۸۰. خدا دانای راز نهان

لا يعزب عنه عدد قطر الماء و لا نجوم السماء، و لا سوافى الريح فى الهواء، و لا ديبب النمل على الصفا، و لا مقيل الذر فى الليلة
الظلماء يعلم مساقط الاوراق و خفى طرف الاحداق
شمار قطره های آب ها و ستارگان آسمان و ذرات گرد و غبار پراکنده در هوا و حرکت مور بر سنگ و خفتگاه مورچه گان در شب تاریک، بر او پوشیده نیست. افتادن نگاه های برگ ها و بر هم خوردن پلک ها را می داند. (۷۹)

۸۱. خدا رازها را می داند

خرق علمه باطن غیب السترات، و اعراضه بغموض عقائد السريرات
دانش او به آن سوی ناپیدا پرده ها نفوذ می کند و بر افکار و باورهای پیچیده درون ها احاطه دارد. (۸۰)

۸۲. خدا ره رازها آگاه است.

سبحان من لا يخفى عليه سواد غسق داج، و لا ليل ساج فى بقاع الارضى المتطائتات، و لا فى يفاع السفح المتجاورات، و ما يتجلجل به الرعد فى اءفق اسماء، و ما تلاشت عنه بروث الغمام، و ما تسقط من ورقه تزيلها عن مسقطها عواصف الانواء و انهطال اسماء! و يعلم مسقط القطره و مقرها، و مسح الذرة و مجرها و ما يكفى البعوضه من قوتها و ما تحمل من الانثى فى بطنها

پاک و منزه است خدایی که نه سیاهی شب دیجور بر او پوشیده است، نه شب های آرام سرزمین های پست و نه کوه ها و تپه های قهوه ای رنگ به هم پیوسته و نه آوازی که از تندر در کرانه آسمان بر می خیزد و نه آن چه آذرخش ابرها از آن پراکنده می شود و نه برگی که فرو می افتد و طوفان های منسوب به ستارگان و بارش باران آن ها را از افتادن گاهشان دور می گردانند، افتادن نگاه و جای قرار گرفتن هر قطره باران و جای دانه کشیدن مورد و مقصد او را و آن چه را که برای روزی پشه کافی است و جنس جنین هر ماده ای را در شکمش می داند. (۸۱)

۸۳. آشکار بودن همه چیز نزد خدا

لا يخفى عليه من عباده شخوص لحظه، و لا كرور لفظه، و لا ازدلاف ربوه، و لا انبساط خطوه، فى ليل داج، و لا غسق ساج
هیچ عملی از اعمال بندگان خدا بر او پوشیده نیست؛ نه نگاه خیره ای و نه تکرار واژه ای و نه نزدیک شدن به تپه ای و نه برداشتن گامی در شبی تیره و ظلمتی آرام. (۸۲)

۸۴. برتری علم خدا

کل علم غیره متعلم .
هر دانایی - جز خدا - دانش آموخته است . (۸۳)

۸۵. دانای ازلی و ابدی

عالم از لا معلوم ، و رب از لا مربوب ، و قادر از لا مقدور
او دانا بوده آن گاه که هنوز معلومی وجود نداشت و پروردگار و مالک بوده آن گاه که پرورده و مملوکی نبوده و توانا بوده
در زمانی که هنوز مقدوری در کار نبوده است . (۸۴)

۸۶. علم ذاتی خدا

عالم از لا معلوم ، و رب از لا مربوب ، و قادر از لا مقدور
او دانا بوده آن گاه که پرورده و مملوکی نبوده و توانا بوده در زمانی که هنوز مقدوری در کار نبوده است . (۸۵)

۸۷. عجز توصیف

لا تقع الاوهام له على صفة ، و لا تعقد القلوب منه على كيفية
اوهام ، به درك صفت از او نمی رسد و دل ها به کیفیتی از او پی نمی برد . (۸۶)

۸۸. علم به اشیاء

احال الاشیاء لا وقاتها... عالما بها قبل ابتدائها
پدید آمدن اشیاء را به زمان خودشان موکول کرد... و پیش از آن که پدیدشان آورد به آن ها علم داشت . (۸۷)

۸۹. اندیشیدن در ذات خدا

الظاهر بعجائب تدبیره للناظرین ، و الباطن بجلال عزته عن فکر المتوهین
بر اثر شگفتی های تدبیرش ، برای بینندگان آشکار است به سبب شکوه عزتش از اندیشه و اوهام اندیشندگان پنهان است .

۹۰. توصیف مجاز از خدا

من وصفه فقد حده ، و من حده فقد عده ، و من عده فقد ابطال اءزله ، و من قال : (كيف) فقد استوصفه ، و من قال : (اءین) فقد حیزه

هر که خدا را وصف کند، بر او حد و مرز قایل شده است و هر که برایش حد و مرز قائل شود، او را شمرده است، برایش اجزاء قائل شده است و هر که او را بشمارد، ازلی بودنش را باطل ساخته است. کسی که پرسیده: (چگونه است) بی گمان او را وصف کرده است و کسی که پرسید کجاست او را در مکان قرار داده است. (۸۹)

۹۱. توصیف از خدا

لا- یوصف بالازواج ، و لا- یخلق بعلاج . و لا یدرک بالحواس و لا یقاس بالناس . الذی کلم موسی تکلیما، و اءراه من آیاته عظیمما. بلا- جوارح و لا- اءدوات ، و لا- نطق و لا- نطق و لا- لهوات . بل ان کنت صادقا ایها المتکلف لوصف ربک ! فصف جبرائیل و میکائیل و جنود الملائکة المقربین فی حجرات القدس مرجحین ، متولہة عقولہم اءن یحدوا اءحسن الخالقین . فانما یدرک بالصفات ذوو الهیئات و الادوات و من ینقضی اذا بلغ اءمد حده بالفناء

به جفت ها، وصف نمی شود و در آفرینش موجودات نیازی به ممارست و ابزار ندارد و با حواس درک نمی شود... ای کسی که متکلفانه در وصف پروردگارت می کوشی! اگر راست می گویی جبرئیل و میکائیل و سپاه فرشتگان مقرب را وصف کن، همان ها که در غرفه های پاک در برابر سلطنت و عظمت خدا خاضع اند و خردهایشان در تعریف و وصف بهترین آفرینندگان متحیر است. تنها موجوداتی به وسیله صفات درک می شوند که دارای شکل و هیات و ابزار و جوارح هستند و نیز کسی که چون مدتش به سر آمد و به نقطه پایان خود رسید، فانی می شود. (۹۰)

۹۲. عاجز از توصیف مخلوق

کیف یصف الهه من یعجز عن صفه مخلوق مثله !

کسی که از وصف آفریده ای مانند خود ناتوان است، چگونه تواند خدای خویش را وصف کند؟ (۹۱)

۹۳. عجز خرد از درک خدا

لم یطلع العقول علی تحدید صفتہ ، و لم یحجبها عن واجب معرفتہ

خردها را بر حد و نهایت صفاتش آگاه نساخته و در عین حال مانع و حجاب خردها از شناخت او در حد ضرورت نشده است. (۹۲)

۹۴. شگفتی خرد از عظمت کردگار

الحمد لله الذي اظهر من آثار سلطانه ، و جلال كبريائه ما حير مقل العيون من عجائب قدرته ، و ردع خطرات هماهم النفوس
عن عرفان كنه صفته
ستایش خدایی را که از نشانه های پادشاهی و شکوه کبریایی اش چیزهایی را آشکار نمود، که دیده خردها را از مشاهده
شگفتی های قدرت خود به حیرت در آورد و اندیشه هایی که در جان ها خطور می کند، از شناخت کنه صفت خویش
بازداشت . (۹۳)

۹۵. قدرت خداوندی

لا ينقص سلطانك من عصاك ، و لا يزيد في ملك من اطاعك ، و لا يرد امرك من سخط قضاءك
خدایا! کسی که تو را معصیت کند از قدرتت کم نمی شود، و کسی که تو را اطاعت کند بر حکومتت افزون نگردد، و کسی
که از قضاوتت ناخرسند باشد، فرمانت را بر نمی گرداند. (۹۴)

۹۶. ناتوانی هر توانا

كل قادر غيره يقدر و يعجز.
هر توانایی ، جز او آمیخته ای از توانایی و ناتوانی است . (۹۵)

۹۷. دو صفت خدا

ان الامر بالمعروف ، و النهی عن المنکر، لخلق الله سبحانه ؛ و انهما لا يقربان من اجل ، و لا ينقضان من رزق
به راستی که امر به معروف و نهی از منکر دو صفت از صفات خداوند سبحان است که نه مرگ کسی را نزدیک می کنند و
نه از روزی کسی می کاهند. (۹۶)

۹۸. خدا منقم

كفى بالله منتقما و نصيرا!! و كفى بالكتاب حجيجا و خصيما
کافی است که خداوند انتقام گیرنده و یاری کننده باشد، و کافی است که قرآن ، برای گناهکاران و منکران دشمن باشد.

۹۹. قدرت ازلی (۹۷)

قادر اذ لا مقدور
قادر بوده در زمانی که مقدوری نبوده است (قدرت ازلی و از صفات ذاتی خدا است). (۹۸)

۱۰۰. نحوه ی تکلم الهی

الذی کلم موسی تکلیما، و اءراه من آیاته عظیما. بلا جوارح و لا اءدوات ، و لا نطق و لا لهوات کسی که موسی علیه السلام سخن گفت ، سخن گفتنی و برخی از نشانه های بزرگ خویش را بدو نمایاند، بی آن که اندامی و ابزاری و نطقی و زبانه ای داشته باشد. (۹۹)

۱۰۱. صداقت و عدالت خدای تعالی

فی صفةُ الله سبحانه : الذی صدق فی میعاده ، و ارتفع عن ظلم عباده ، و قام بالقسط فی خلقه خداوندی که در وعده خود صادق است و بالاتر و بی نیازتر از آن است که ستمی بر بندگانش روا بدارد، عدالت را در میان بندگانش برپا نمود. (۱۰۰)

۱۰۲. سخن گفتن خدا با نهان بشر

ما برج لله - عزت الاوه - فی البرهة، و فی اءزمان الفترات عباد ناجاهم فی فکرهم ، و کلمهم فی ذات عقولهم خداوند - که نعمت ها و بخشش هایش عزیز و ارجمند باد - در هر برهه و در هر دوره ای از فترت (فاصله ظهور دو پیامبر) همواره بندگانی داشته است که در اندیشه هایشان با آنان نجوا می کرده و در اندرون خردهایشان با آن ها سخن می گفته است. (۱۰۱)

۱۰۳. خدا سخنگوست

یخبر لا بلسان و لهوات ، و یسمع لا بخروق و اءدوات . یقول و لا یلفظ، و یحفظ و لا یتحفظ، و یرید و لا یضمیر. یحب و یرضی من غیر رقة، و یرغض و یرغضب من غیر مشقة. یقول لمن اءراد کونه : کن فیکون . لا بصوت یقرع ، و لا بنداء بسمع . و انما کلامه سبحانه فعل منه اءنشاه و مثله ، لم یکن من قبل ذلک کائنا، و لو کان قدیما لکان الها ثانیا خبر می دهد، اما نه به وسیله زبان و زبانه ها و می شنود اما نه با سوراخ های گوش و ابزارهای شنیدن ، سخن می گوید اما نه با تلفظ کردن و و از بر می کند اما نه با حافظه ... به هر چه اراده کند که هستی یابد، می گوید: باش و او هستی می یابد، اما این گفتن او نه با صدایی است که پرده گوش را بکوبد و نه با آوازی که شنیده شود، بلکه گفتار خدای سبحان فعل اوست که آن را ایجاد کرده و تجسم می بخشد و پیش تر وجود نداشته است ؛ زیرا اگر فعل او قدیم و ازلی می بود آن خدای دومین بود. (۱۰۲)

۱۰۴. اعلمیت خدا

لما مدحه قوم في وجهه فقال : اللهم انك اعلم بي من نفسي ، و اعنا اعلم بنفسي منهم ، اللهم اجعلنا خيرا مما يظنون ، و اغفر لنا ما لا يعلمون

در حالی که گروهی در برابر و پیش روی وی زبان به ستایش او گشودند فرمود: خداوند! همانا تو نسبت به من از خود من داناتری و خود من نسبت به خود از این ها که مرا می ستایند داناترم . خدایا! تو ما را از آنچه اینان درباره ما گمان می برند بهتر قرار ده و درباره آنچه این ها نمی دانند ما را بیامرز (۱۰۳)

۱۰۵. خدای ازلی و ابدی

لم ترك العيون فتخبر عنك ، بل كنت قبل الواصفين من خلقك . اءنت الابد لا اءمد لك ، و انت المنتهى فلا محيص عنك ، و اءنت الموعد فلا منجى منك الا اءليك . سبحانك ما اعظم شاءنك ! سبحانك ما اعظم ما نرى من خلقك
چشم های آفریدگان تو را ندیده اند تا از تو خبر دهند، بلکه پیش از آن که آفریدگانت تو را توصیف کنند بوده ای . تو یک موجود ازلی و ابدی هستی و برای انتهای نیستی و تو پایانی هستی که جز بازگشت به سوی تو راهی نیست . و عده گاهی هستی که از (حکم) تو گریزی نیست جز به سوی تو. (پروردگار!) پاک و منزهی چه بزرگ است مقام تو! و چقدر عظیم است آنچه از آفریدگانت می بینیم . (۱۰۴)

۱۰۶. ندیدن خدا با چشم

لم یدرکک بصر، ادرکت لا بصر
هیچ چشمی تو را در نیابد (بلکه) تو دیدگان را درمی یابی . (۱۰۵)

۱۰۷. سخن گفتن و خواسته های الهی

قول و لا یلفظ... و یرید و لا یضم
سخن می گوید اما نه با تلفظ کردن ... و می خواهد اما خواست او با اندیشه و تدبیر درونی همراه نیست . (۱۰۶)

۱۰۸. خدا صداها را می شنود

یعلم عجیب الوحوش فی الفلوات ، و معاصی العباد فی الخلوات ، و اختلاف النینان فی البحار الغامرات ، و تلاطم الماء بالرياح العاصفات
خدای بزرگ صدای جانوران وحشی را در بیابان ها و گناهنایندگان را در خلوت ها و آمد و شد ماهیان را در دل دریاها و بر هم خوردن آب (دریاها) را از بادها سخت می داند. (۱۰۷)

۱۰۹. شناخت خدا بدون چشم

المعروف من غير رويّة ، و الخالق من غير منصبه
خداوندی که بدون این که دیده شود شناخته شده و بدون رنج و زحمت آفریننده موجودات است . (۱۰۸)

۱۱۰. ندریدن پردهء انسانیت در برابر خدا

لا تهتكواءستاركم عند من يعلم اسراركم
(ای مردم!) پرده خود را در پیش که رازهای شما را نیک می داند ندرید. (۱۰۹)

۱۱۱. ترس از خدا

اءيها الناس! اتقوا الله الذي ان قلم سمع ، و ان اضمرتم علم
ای مردم! بترسید از خدایی که اگر سخن بگویید می شنود، و اگر مخفی کنید می داند. (۱۱۰)

۱۱۲. بزرگی خدا را با عقل اندازه نگیرید

لا تقدر عظمة الله سبحانه على قدر عقلك فتكون من الهالكين
بزرگی و عظمت خدای سبحان را با عقلت اندازه مگیر که هلاک و تباہ می شوی . (۱۱۱)

۱۱۳. ما از خداییم و به سوی او بر می گردیم .

سمع رجلا- يقول : انا لله و انا اليه راجعون (فقال عليه السلام : اءن قولنا: (انا لله) اقرار على انفسنا بالملك ؛ و قولنا: و انا اليه راجعون اقرار عن انفسنا بالهلك
امام علی علیه السلام از مردی شنید که می گوید: ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم آن حضرت فرمود: سخن ما که می گوییم (ما از خداییم) اعتراف ماست به تسلط خدای بزرگ بر ما (که مملوک او هستیم) و این که می گوییم (به سوی او باز می گردیم) اقرار ماست به فانی شدن خود. (۱۱۲)

۱۱۴. پرهیز از برابری با عظمت خداوندی

اياك و مساماه الله في عظمته و التشبه به في جبروته ، فان الله يذل كل جبار، و يهين كل مختال
سخت پرهیزید از این که در صدد برابری با عظمت خداوندی برآیید ، و خود را در جبروت ربوبی با خداوند متعال همانند

بینی ؛ زیرا خداوند هر جباری را ذلیل ، و هر متکبری را پست و خوار می سازد. (۱۱۳)

۱۱۵. همه چیز مملوک خداست

لما سئل عن معنی قولهم لا حول و لا قوه الا بالله :- انا لا نملك مع الله شيئا، و لا نملك الا ما ملكنا؛ فمی ملكنا ما هو اءملك به منا كلفنا، و متی اءخذنا منا وضع تكليفه عنا
هنگامی که از آن حضرت از معنای سخن آنان (لا حول و لا قوه الا بالله) پرسده شد، فرمود: ما با وجود خدا بر هیچ چیزی مالک نیستیم و نیز به آنچه او بر ما تملیک کرده است مالک نمی باشیم ، پس هر موقعی که بر ما تملیک کرد آنچه را که او از ما به آن مالک تر است ما را مکلف فرموده و هر موقع که آن را از ما گرفت تکلیف آن را از ما ساقط نموده است . (۱۱۴)

۱۱۶. هیچ چشمی خدا را نمی بیند

لم یدرکک بصر، ادرکت لا بصر.
هیچ چشمی تو را در نیابد، ولی تو دیده ها را در می یابی (و دیدگان ما از دین آن ها عاجز است .) (۱۱۵)

۱۱۷. خداوند بینا است

بصیر اذ لا منظور اءلیه من خلقه
(خداوند متعال) بیناست ، حتی زمانی که مخلوقاتش وجود نداشته باشند که مورد نظر قرار گیرند. (۱۱۶)

۱۱۸. توکل بر خدا

هو حسبنا و نعم الوکیل !
خدای بزرگ برای ما کافی است و بهترین وکیل است . (۱۱۷)

۱۱۹. بی همتایی در خلقت

لم یستعن علی خلقها باءحد من خلقه
در آفرینش موجودات از هیچ یک از آفریدگانش کمک نگرفته است . (۱۱۸)

۱۲۰. راز و نیاز با خدا

اذا ناجيته علمي نجواك .
زمانی که با او راز و نیاز می کنی ، آن را می داند. (۱۱۹)

۱۲۱. دو صفت خاص الهی

الحمد لله الذي لبس العز والكبرياء؛ و اختارهما لنفسه دون خلقه ، و جعلهما حمى و حرما على غيره ، و اصطفاهما لجلاله ستایش خدای راست که عزت و کبریاء مطلق از ان او است ، خداوند این دو مقام عالی را تنها برای خود برگزیده و هیچ کس شایسته آن دو نمی باشد. خداوند سبحان آن دو صفت را برای دیگران حوزة و حرم ممنوع قرار داد و برای جلال خود برگزید. (۱۲۰)

۱۲۲. عاری از ماعر و ادراک

بتشعيره المشاعر عرف اءن لا مشعرله
با آفریدن مشاعر و حواس معلوم شد که او منزله از مشاعر و آلات ادراک است . (۱۲۱)

۱۲۳. پنهان و آشکار

كل سر عندك علانية ، و كل غيب عندك شهادة
هر پنهانی نزد تو آشکار و هر غایبی نزد تو حاضر است . (۱۲۲)

۱۲۴. پرهیز از معصیت در خلوتگاه

اتقوا معاصي الله في الخلوات فان الشاهد هو الحاكم
از معصیت خدا در خلوتگاه ها پرهیزید که خدایی که شاهد گناهان شماست خود قاضی و حاکم است . (۱۲۳)

۱۲۵. عجز قول از شناسایی خدا

الحمد لله الذي انحسرت الاوصاف عن كنه معرفته ، و ردعت عظمته العقول ، فلم تجد مساغا الى بلوغ غاية ملكوته !
سپاس مخصوص خداوندی است که وصف ها (از رسیدن) به کنه معرفت او در مانده اند و عظمتش عقول انسان ها را از رسیدن به ذات اقدسش طرد نموده است تا حدی که راهی برای رسیدن به غایت ملکوت او در نیافته است . (۱۲۴)

۱۲۶. صفات ذات

سبحان من اءدمج قوائم الذرة و الهمجة الى ما فوقهما من خلق

پاک و منزه است خدایی که موران کوچک و پشه های خرد را و (حیوانات) بزرگ تر از آن ها را بر پای خویش استوار ساخته است . (۱۲۵)

۱۲۷. خدای زمین و زمان

اللهم داحی المدحوات ، وداعم المسموكات ، و جابل القلوب علی فطرتها، شقیها و سعیدها
خداوند! ای گسترنده و رها کننده گسترده ها! (برای کار خود) و ای برپا دارنده آسمان های بلند وای آفریننده دل ها - چه
شقی و چه سعید - بر فطرت اصلی خود. (۱۲۶)

۱۲۸. رضای خداوندی

فی ختام کتابه للاشتر: و انا اسال الله بسعته رحمة ، و عظیم قدرته علی اعطاء كل رغبة ان یوفقنی و ایاك لما فیہ رضاه من
الاقامة علی العذر الواضح الیه والی خلقه
در پایان عهدنامه خود به مالک اشتر می فرماید: من از رحمت و اسعه خداوندی و قدرت عظیمش مسألت می دارم که
خواسته های ما را عنایت فرماید و من تو را موفق بدارد به آنچه رضای او در آن است از پربرجا بودن در عتذار واضح در
پیشگاه او و بندگانش . (۱۲۷)

۱۲۹. شایسته نیکوترین صفات

اللهم انت اهل الوصف الجمیل ، و التعداد الكثير، ان تؤمل فخیر مامل ، و ان ترج فخیر مرجؤ . اللهم و قد بسطت لی فیما لا
اءمدح به غیرك ، و لا اثنی به علی اءحد سواك ، و لا اوجهه الی معادن الخیئة و مواضع الریبة ، و عدلت بلسانی عن مدانح
الادمیمین ، و الثناء علی المربوبین المخلوقین . اللهم و لكل من علی من اثنی علیه مثوبة من جزاء، او عارفة من عطاء؛ و قد
رجوتك دلیلا علی ذخائر الرحمة و كنوز المغفرة . اللهم و هذا مقام من افردك بالتوحید الذی هو لك ، و لم یر مستحقا لهذه
المحامد و الممدوح غیرك

خداوند! تو شایسته وصف نیکو و دارای کمالات بی انتهای، اگر انجام آرزویی از تو خواسته شد، تو بهترین کسی هستی که
آرزوی آرزومندان را برآوری و اگر برآورده شدن امیدی از تو خواسته نشود، تو گرامی ترین کسی هستی که به او امید
ورزند. خداوند! تو به من چنان زبان گویا و فصیح عطا فرمودی که جز تو، کس دیگری را ثنا نمی گویم و آن را به مواضع
ناامیدی و موارد شک و تردید (یعنی توجه به غیر خدا) نمی گردانم .

(خداوند!) تو زبان مرا از این که به مدح یکی از آدمیان بگشایم و به ثنا خوانی مخلوقات آفریده شده ات به کار بندم
بر گردانیدی .

خداوند! این مقام و موقعیت کسی است که تنها تو را به توحیدی که مخصوص به تو است می ستاید و جز تو هیچ کس را

سزاوار این ستایش ها و ثناخوانی ها نمی داند. (۱۲۸)

۱۳۰. حکمت خداوند

جعلہ سبحانہ علامۃ لتواضعہم لعظمتہ ، و اذعانہم لعزتہ

حکمت خداوندی در این مأموریت کمال بخش (حج)، سر فرود آوردن آزادانه مردم در برابر عظمت ربوبی و پذیرش عزت کبریایی او است. (۱۲۹)

۱۳۱. بی حدی خدا

لا یشمل بحد، و لا یحسب بعد؛ و انما تحد الادوات انفسها، و تشير الالات اعلی نظائرها

مشمول هیچ حدی نمی شود و با شماره و عدد به حساب در نمی آید، بلکه ادوات خود را محدود می سازند و آلات و ابزارها به همانند خود اشاره می کنند. (۱۳۰)

۱۳۲. عظمت آفرینش الهی

سبحانک ما اعظم ما نرى من خلقک ! و ما اصغر کل عظیمه فی جنب قدرتک ! و ما اءهول ما نرى من ملکوتک ! و ما اءحقر ذلک فیما غاب عنا من سلطانک

خدایا! تو را پاک و منزّه می دانیم، چه بزرگ و عظیم است آنچه از مخلوقات تو مشاهده می کنیم و چه کوچک است عظمت مخلوقات تو در جنب قدرت تو، چه عظیم و هولناک است آنچه از قدرت و سلطنت تو می بینیم و چه حقیر و کوچک است آنچه در این باره می بینیم در قبال آنچه از قدرت تو بر ما نهان است. (۱۳۱)

۱۳۳. شایسته ستایش حقیقی

الحمد لله الذی لا یبلغ مدحتہ القائلون

ستایش مخصوص خداوندی است که هیچ گوینده و سخنوری توانایی ستودن او را بدان گونه که شایسته ذات مقدس اوست ندارد. (۱۳۲)

۱۳۴. سوگند ستمگر

اءحلفوا الظالم - اءذا اردتم یمینه - بائنہ بری ء من حول الله و قوته ؛ فانه اذا حلف بها کاذبا عوجل العقوبه، و اذا حلف بالله الذی لا اله الا هو لم یعاجل ، لانه قد و حدالله تعالی

هرگاه خواستید ستمگر را سوگند دهید، چنین سوگندش دهید که بگوید از حول و قوه خدا به دور باشم، زیرا اگر به دروغ چنین سوگندی یاد کند بی درنگ سزایش را خواهد چشید. اما اگر بگوید: سوگند به خدایی که جزا و خدایی نیست. در کيفر او درنگ خواهد شد؛ زیرا خدای تعالی را به یگانگی ستوده است. (۱۳۳)

۱۳۵. محیط و محاط بر هر چیز

لا ان الاشياء تحويه او تهويهُ، او اءن شيئا يحمله اءو يعدلُهُ. ليس في الاشياء بوالج، و لا عنها بخارج چنان نیست که اشیاء او را احاطه کنند و با خود حرکت دهند و یا چیزی او را بر دارد و در نتیجه، با خود کج و راستش کند؛ نه درون چیزهاست و نه بیرون از آن ها. (۱۳۴)

۱۳۶. اثبات صفات خدا

الحمد لله الدال على وجوده بخلقه، و بمحدث خلقه على اءزليته؛ و باشتبا همهم على اءن لا شبه له سپاس و ستایش خداوندی را است که خلقتش را دلیل وجود خویش قرار داد و حادث بودن آفریدگانش را دلیل بر ازلیت خویش و همانندی آن ها را دلیل بر همانند نداشتن خود. (۱۳۵)

۱۳۷. عالم به همه چیز

قسم اءرزاقهم، و اءحصى آثارهم و اءعمالهم، و عدد اءنفسهم، و خائئهُ اءعينهم، و ما تخفى صدورهم من الضمير ارزاق مخلوقاتش را تقسیم و آثار و اعمال و عدد نفوس آن ها را حساب فرموده است و به خیانت چشم های آنان عالم و به آنچه که در سینه های خود مخفی نموده اند آگاه است. (۱۳۶)

۱۳۸. علم عظیم خدا

علمه بالاموات الماضين كعلمه بالاحياء الباقين، و علمه بما في السموات العلى كعلمه بما في الارضين السفلى علم او به مردگان گذشته، همچون علم او به زندگان آینده است و علم او به آنچه در آسمان های برین است، همانند علم اوست به آنچه در زمین های زیرین است. (۱۳۷)

۱۳۹. خدا وصف نمی شود

لا- يجرى عليه اسلكون و الحرُكَةُ. و كيف يجرى عليه ما هو اءجرا و يعود فيه ما هو اءبداه، و يحدث فيه ما هو اءحدثه! اذا لتفاوت ذاته، و لتجزاء كنهه، و لا متنع من الازل معناه، و لكان له وراء اذ وجد له امام، و لالتمس التمام اذ لزمه النقصان. و

اذا لقامت آية المصنوع فيه ، و لتحول دليلا بعد ان كان مدلولاً عليه ، و خرج بسطان الامتناع من امتناع من ان يؤثر فيه ما يؤثر في غيره

سكون و حرکت در او به وقوع نمی پیوندد؛ چگونه پدیده ای درباره او به وقوع پیوندد که او خود آن را به جریان انداخته و چیزی به او برگردد که خود آن را هستی بخشیده و چیزی در او پدید آید که خود آن را پدید آورده است؟ زیرا در این صورت ، ذات او دستخوش تغییر شود و حقیقت وجودش دارای اجزاء گردد و حقیقتش از ازلی بودن امتناع ورزد و چون برای او جلوی است ، پشت سری هم خواهد داشت و چون کاستی ملازم اوست ، پس طالب کمال خواهد بود ، همچنین اگر حرکت و سکون در او راه یابد ، نشانه مخلوق بودن در او تحقق یابد و دلیل بر وجود آفریننده ای خواهد بود ، در صورتی که پیش تر همه چیز دلیل بر وجود او بود در حالی که وجود خداوند امتناع دارد از این که عوامل تاءثیر گذار در غیر ، در او نیز تاءثیر بگذارد. (۱۳۸)

۱۴۰. آفریننده بی همتا

الخالق من غير رويّة.

آفریننده است ، بی آن که اندیشه و تدبیر کند. (۱۳۹)

۱۴۱. وجودی جدا و پیوسته

لم يحلل في الاشياء فيقال : هو كائ، و لم يناء عنها فيقال : هو منها بائن

در اشیاء حلول نکرده ، تا در نتیجه گفته شود او در آن ها وجود دارد و از آن ها دور نگشته ، تا گفته شود او از آن ها جداست . (۱۴۰)

۱۴۲. نه درون چیزها و نه بیرون آن ها

لم يقرب من الاشياء بالتصاق ، و لم يبعد عنها بافتراق

نزدیکی او به چیزها به نحو چسبیدن به آن ها نیست و دوری اش از آن ها به گونه جدا شدن نمی باشد. (۱۴۱)

۱۴۳. نه زاده و نه زائیده شد

لم يلد فيكون مولودا، و لم يولد فيصير محدودا

نه زاده است تا در نتیجه خود زاده کسی دیگر باشد و نه زاده کسی است تا در نتیجه محدود باشد. (۱۴۲)

۱۴۴ معنی آفرینندگی خدا

الخالق لا بمعنى حرکة و نصب .

آفریننده است نه به این معنا که کار آفریدنش با حرکت و فعالیت و رنج و زحمت همراه باشد. (۱۴۳)

۱۴۵. شنوایی حق

و کل سمیع غیره یصم عن لطیف الاصوات ؛ و یصمه کبیها، و یذهب عنه ما بعد منها
هر شنوایی ، جز او، آواهای ظریف را نمی شنود و صداهای شدید نیز گوشش را کرمی کند و صداهای دور دست را نمی
تواند بشنود. (۱۴۴)

۱۴۶. علم خدا در وصف ننگبند

اشهد انه عدل عدل ، و حکم فصل .
گواهی می دهم که خداوند دادگری است که به عدل رفتار می کند و حاکم داوری است که حق باطل را از هم جدا می
سازد. (۱۴۵)

۱۴۷. حاضر بودن هر غایبی نزد خدا

کل عیب عندک شهادة .
هر غیبی برای تو شهود است . (۱۴۶)

۱۴۸. مالک همه چیز

کل مالک غیره مملوک .
هر مالکی ، جز خداوند مملوک است . (۱۴۷)

۱۴۹. خرسندی و ناخرسندی خداوند

اعلموا انه لن یرضی عنکم بشی ء سخطه علی من کان قبلکم ، و لمن یسخط علیکم بشی ء رضیه ممن کان قبلکم
بدانید که خداوند به کاری از ملت های قبل ناخرسند بوده هرگز برای شما خشنود نمی شود و کاری که باری گذشتگان
خشنود بوده هرگز برای شما ناخرسند نخواهد شد. (۱۴۸)

۴. قضا و قدر

۱۵۰. پاداش شکیبایی

ءن صبرت جری علیک القدر و انت ماء جحور، و ان جزعت جری علیک القدر و انت مازور
اگر شکیبایی ورزی حکم و قدر خداوند بر تو رفته است و پاداش داری و اگر بی تابی کنی تقدیر الهی بر تو جاری است و
گناهکاری . (۱۴۹)

۱۵۱. ظاهر نیکوی روزگار

ما قال الناس لشیء (طوبی له) الا و قد خباء له الدهر یوم سوء مردم درباره هیچ چیزی نگویند: خوشا آن مگر این که روزگار
برای آن (ظاهر خوش نما) روز نامبارکی پنهان کرده باشد. (۱۵۰)

۱۵۲. تغییر قضا با صدق و خلوص

فلما رای الله صدقنا انزل بعدونا الکتب ، و انزل علینا النصر حتی استقر الاسلام ملقیا و متبوثا اءوطانه
وقتی که خداوند صدق و خلوص ما را دید، دشمن ما را به ذلت و خواری نشانده و پیروزی را بر ما فرستاد. تا آن گاه که اسلام
مانند شتری که گردن بر زمین بنهد و حالت تسلیم به خود بگیرد، استقرار یافت و در جایگاه های خود عقول و دل های
مسلمانان (جای گیر شد). (۱۵۱)

۱۵۳. قضای الهی

حتى اذا و افق وارد القضاء انقطاع مدء البلاء حملوا بصائرهم علی اسیافهم و دانوا لربهم باء مر و اعظمهم
آن گاه که عامل قضای خداوندی با پایان یافتن مدت آزمایش موافقت نمود بصیرت های خود را بر شمشیرهایشان حمل
کردند و با اطاعت از امر راهنماییشان به پروردگار نزدیک شدند. (۱۵۲)

۱۵۴. ناخرسند از قدر الهی

من اءصبح علی الدنیا حزینا فقد اءصبح لقضاء الله ساخطا
کسی که صبح کند و به خاطر دنیا محزون باشد، از قضا و قدر الهی ناخرسند است . (۱۵۳)

۱۵۵. سرنوشت و تقدیر

لا یجری لاحد الاجری علیه ، و لا یجری علیه الا جری له . و لو کان لاحد اءن یجری له و لا یجری علیه ، لکان ذلک خالصا لله

سبحانه دون خلقه ، لقد رته على عباده ، و لعدله فى كل ما جرت عليه صروف قضائه
حق چیزى است که به نفع كسى به جریان نمى افتد، مگر این که روزى دیگر به ضرر او سراغش را خواهد گرفت (و بالعكس
) و به ضرر كسى جارى نمى شود مگر این که روزى دیگر به سود او به جریان مى افتد و بنا بود که حق همواره به سود كسى
جارى گردد نه بر ضرر او، چنین وضعى درباره حق فقط به طور خالص برای خدا منحصر بود؛ زیرا او است پیروز مطلق بر
بندگان و به جهت دادگری مطلق او در همه مواردی که انواع قضای (حکم) او در آن ها به جریان مى افتد. (۱۵۴)

۱۵۶. سپاس تقدیر الهی

الحمد لله على التقدير حتى تكون الأفة فى التدبير
ستایش مى کنم خدا را در برابر چیزى که قضایش به آن متعلق گشته و به هر فعلی که مقدر فرموده و مرا به شما مبتلا ساخته
است. (۱۵۵)

۱۵۷. آفت در تدبیر

يغلب المقدر على التقدير حتى تكون الأفة فى التدبير
قدر الهی بر تدبیر پیروز شود تا آن جا که آفت در تدبیر باشد. (۱۵۶)

۱۵۸. مصدر قضا و قدرها

ان صبت عليهم المصائب لجزؤا الى الاستجازه بك ، علما بان ائمة الامور بيدك ، و مصادرها عن قضائك
اگر مصیبت های روزگار بر سر اولیاء الله تاختن آورد، پناهندگی به تو جویند؛ زیرا مى دانند که زمام همه امور به دست تو
است و صدور آن ها از مقام قضای تو. (۱۵۷)

۱۵۹. ناخشنودی به قضای الهی

الا فالحذر الحذر من طاعة ساداتكم و كبرائكم الذين تكبروا عن حسبهم ، و ترفعوا فوق نسبهم ، والقوا الهجینه على ربهم ، و
جاحدوا الله على ما صنع بهم . مكابرة لقضائه ، و مغالبة لالائه
آگاه شوید! بر حذر و بیمناک باشید از اطاعت آقایان و بزرگان خود، کسانی که از ارزش های واقعی حیثیت خود را بالاتر
تلفی کردند و بالاتر از نسب خود سربلند نمودند، زشتی کار خود را به خدا نسبت دادند و درباره آن چه که خداوند با آنان
انجام داده است انکار ورزیدند، این همه (خطا کاری ها) را در رویا رویایی جاهلانه و متکبرانه با قضاء خداوندی و پیروزی
جستن بر نعمت های او مرتکب شدند. (۱۵۸)

۱۶۰. قطعیت تقدیر

لن یبیطی ء عنک ما قد قدر لک .
آن چه که برای تو تقدیر شده است از تو به تاءخیر نخواهد افتاد. (۱۵۹)

۱۶۱. خرسند نبودن به قضا

لا ینقص سلطانک من عصاک و لا یزید فی ملک من اطاعک ، و لا یرد امرک من سخط قضاءک
کسی که تو را معصیت کند از سلطه تو خدا نکاهد و کسی که اطاعتت کند بر ملک تو نیفزاید، و کس که از قضای تو به
غضب آید نتواند امر تو را برگرداند. (۱۶۰)

۱۶۲. تقدیر معلوم الهی

احمدہ الی نفسہ کما استحمد اءلی خلقہ ، و جعل لک شیء قدرًا ، و لک قدرًا جلا و لکل اجل کتابا
ستایش می کنم خدا را برای تقرب به او همان گونه که خود از مردم ستایشش را خواسته است و برای هر چیزی اندازه ای قرار
داده و برای هر اندازه ای مدتی محدود، و برای هم مدتی قراری ثابت . (۱۶۱)

۱۶۳. تقدیر معلوم الهی

لما سئل عن القدر :- طریق مظلّم فلا تسلکوه ، و بحر عمیق فلا تلجوه ، سر الله فلا تتکفوه
از آن حضرت علیه السلام درباره قدر سوال شد، پس فرمود: راهی است تاریک! پس آن راه را در پیش نگیرید و دریایی
است عمیق پس در آن وارد نشوید و راز خداوندی است پس برای کشف آن خود را به زحمت (۱۶۲) نیندازید.

۱۶۴. تقدیر و تدبیر

تذل الامور للمقادیر حتی یکون الحتف فی التدبیر کارها و چاره جویی ها در برابر تقدیرات الهی خوار می گردد. تا آن حد
که گاه چاره جویی انسان موجب هلاک او می گردد. (۱۶۳)

۱۶۵. فرمان های محکم حق

امرہ قضاء و حکمہ ، و رضاه امان و رحمہ ، یقضی بعلم ، و یعفو بحلم
فرمان خداوند بر مبنای قضا و حکمت ، و رضای او موجب آمال و رحمت است حکم او بر مبنای علم ، و منشاء عفو او هم

است . (۱۶۴)

۱۶۶. تقدیر الهی

المقدر لجميع الامور بلا رويه و لا ضمير
آفریننده است با سنجش دقیق برای همه کائنات بدون اندیشه و مفاهیم درونی . (۱۶۵)

۱۶۷. نامعلومی سرنوشت

رب مستقبل یوما لیس بمستدبره و مغبوط فی اول ليله ، قامت بوا کیه فی آخره
چه بسا کسی که روز به زندگی روی آورده ؛ اما شب آن روز را ندیده ، و بسا کسانی که در آغاز شب به او رشک برده اند؛
اما در پایان شب بر مرگ او گریسته اند. (۱۶۶)

۱۶۸. آرزوی بهترین تقدیر

استودع الله دينك و دنياك و اساله خير القضاء لك في العاجله و الاجله و الدنيا و الاخره
دین و دنیای تو را به خدا می سپارم و از او می خواهم که در حال و آینده در دنیا و آخرت بهترین سرنوشت را برای تو در
نظر بگیرد. (۱۶۷)

۱۶۹. خشم به قضای الهی

من اصبح على الدنيا حزينا، فقد اصبح لقضاء الله ساخطا، و من اصبح يشكو مصيبه نزلت به ، فقد اصبح يشكو ربه
کسی که به خاطر مال دنیا اندوه خورد، به قضای الهی خشم ورزیده و کسی که از مصیبتی که به او رسیده به خلق شکایت
برد، از پروردگارش شکایت کرده است . (۱۶۸)

۱۷۰. قضای متقن الهی

لم يوده خلق ما ابتداء، ولا تدبير ما ذرا، و لا وقف به عجز عما خلق ، و لا ولجت عليه شبهه فيما قضى و قدر، بل قضاء متقن ، و
علم محکم ، و امر مبرم
آفرینش آن چه که خلق نموده و تدبیر آن چه که به وجود آورده است سنگینی و خستگی برای او نداشته و ناتوانی از ایجاد
کائنات و به راه انداختن آن او را متوقف نساخته است و در اجرای قضا و گستردن نقشه هستی اشتباهی بر او وارد نگشته است
، بلکه کار او قضایی است متقن و علمی است محکم و امری است قطعی . (۱۶۹)

۵. توصیف فرشتگان

۱۷۱. آفرینش فرشتگان

خلق سبحانه لاسكان سمواته ، و عمارة الصفيح الاعلى من ملكوته ، خلقا بديعا من ملائكته ، و ملا بهم فروح فجاجها ، وحسابهم فتوقاء جوائها
خدای سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمان ها و آبادانی بالا-ترین قسمت ملکوت و عظمت خویش (افلاک بلند) مخلوقات بدیع و نوظهور، یعنی فرشتگان را آفرید و آنها را در راه های گشاده آسمان ها و فضاهاى وسیع میان آنها قرار داد و همیشه میان آن ها راه های گشاده (۱۷۰)

۱۷۲. بندگی بی کسالت

من ملائكتك ، لا يساءمون من عبادتك
گروهی از فرشتگان هستند که از بندگی تو خسته نمی شوند. (۱۷۱)

۱۷۳. درجه یقین فرشتگان

لم ترم الشكوك بنوازعها عزيمة ايمانهم ، و لم تعترل الظنون على معاقد يقينهم
انگیزه های امیال و شک و تردیدها، استحکام ایمان آنان را متزلزل و مختل نساخت ، گمان ها و پندارها به دژهای محکم یقین آنان ، ازدحام و هجوم نیاورد. (۱۷۲)

۱۷۴. توصیف فرشتگان

انشاء هم على صور مختلفات ، و اعداد متفاوتات ، اولى اءجنحة تسبح جلال عزته ... و منهم من هو فى خلق الغمام الدلح و فى عظم الجبال اشمخ ، و فى قتره الظلام الابهم ، و منهم من خرقت اءقدامهم تخوم الارض السفلى ، فهى كرايات بيض قد نفذت فى مخارق الهواء، و تحتها ریح هفافة تحبسها على حيث انتهت من الحدود المتناهيّة، قد استفر غتهم اءشغال عبادته .
خدای سبحان فرشتگان را به صورت های مختلف و اندازه های گوناگون آفریده است : (بالدارانی هستند) که همواره تسبیح جلال و عزت او را می گویند. گروهی از آنان در میان ابرهای پر آب و در کوه های مرتفع و بلند و در ظلمات تاریک قرار دارند و جمعی دیگر قدم هایشان تا قعر زمین پایین رفته و همانند پرچم های سفیدی دل هوا را شکافته و در زیر آن بادهایی است که به نرمی حرکت می کنند و آنها را در جای خویش نگه می دارد، اشتغال به عبادت حق آن ها را از هر کار دیگری باز داشته است . (۱۷۳)

۱۷۵. اراده فرشتگان در عبادت

لا تعدو عزيمة جدهم بلادة الغفلات ، و لا تنتضل في همهم خدائع الشهوات
سستی ناشی از عفلت ها بر اراده آن ها به کوشش در عبادت چیره نگردد و تیرهای خدعه آلود شهوت ها و هوس ها، همت
های آنان را آماج خود قرار ندهد. (۱۷۴)

۱۷۶. کم بودن طاعت ملایک

انهم علی مکانهم منک ، و منزلتهم عندک ، و استجماع اءهوائهم فیک و کثرة طاعتهم لک ، و قلة غفلتهم عن اءمرک ، لو
عاینوا کنه ما خفی علیهم منک لحقروا اءعمالهم ، و لزرروا علی اءنفسهم ، ولعرفوا اءنهم لم یعبدوک حق عبادتک ، و لم
یطیعوک حق طاعتک
آنان با همه منزلتی که نزد تو دارند و همه وجودشان عشق به توست و با وجود فراوانی طاعتشان از تو و غافل نبودنشان از تو،
اگر حقیقت آن چه را از تو بر آنان پوشیده است مشاهده کنند، بی گمان اعمال خویش را خرد شمارند و بر خویشان خرده
گیرند و دریابند که تو را چنان که سزد عبادت نکرده اند و چندان که شایسته است طاعتت ننموده اند.

۱۷۷. عصمت فرشتگان (۱۷۵)

و عصمهم من ریب اشبهات ، فما منهم زائغ عن سبیل مرضاته
آنان را از تردید حاصل از شبهات مصون داشت ؛ از این رو، هیچ کدام آنها از راه خشنودی خدا منحرف نمی شود.

۱۷۸. صفت ملایک (۱۷۶)

لم تطمع فیهم الوسوس فتقرع برینها علی فکرم
وسوسه ها طمع در راهیابی به آنان نداشته تا با کثافت خود، فکر آنان را بگوید. (۱۷۷)

۱۷۹. عبادت ملایکه

لم یتولهم الاعجاب فیستکثروا ما سلف منهم ، و لا ترک لهم استکانة الاجال ، نصیبا فی تعظیم حسناتهم
عجب (خود بزرگ بینی و خود پسندی) بر آنان غلبه نکرده تا آنان عبادات گذشته را زیاد محسوب کنند و احساس ناتوانی و
ناچیزی در دریافت جلال خداوندی برای بزرگ بینی حسناتی که انجام می دهند نصیبی نگذاشته است .

۱۸۰. فرشتگان شیفته عبادت (۱۷۸)

وصلت حقائق ایمان بینهم و بین معرفته ، و قطعهم الايقال به الی الوله اءلیه ، و لم تجاوز رغباتهم ما عنده الی ما عند غیر قد ذاقوا حلاوة معرفته ، و شربوا بالکاس الرویة من محبته
حقایق ایمان ، میان ایشان و شناخت خدا پیوند داده است و یقینشان به وجود او، آنها را شیفته و سرگشته او کرده است .
شیرینی معرفت او را چشیده اند و از جام محبت او سیراب گشته اند. (۱۷۹)

۱۸۱. نظارت فرشتگان

اعلموا، عباد الله ! ان علیکم رصداً من انفسکم ، و عیوناً من جوار حکم ، و حفاظ صدق یحفظون اءعمالکم ، و عدد انفسکم ، لا تسترکم منهم ظلْمَةُ لیل داج ، و لا یکنکم منهم باب ذو رتاج
بدانید ای بندگان خدا! که دیده بانی از وجود شما و جاسوسانی از اعضای بدن شما و نگهبانان صادقی بر شما گماشته شده اند که اعمال شما و شمار نفس هایتان را ثبت می کنند. نه سیاهی شب تار (اعمال) شما را از دید آنها پوشیده می دارد و نه دروازه محکم و بسته ، شما را از آنان مخفی می کند. (۱۸۰)

۱۸۲. سعی و کوشش در عبادت

لیس فی اءطباق السماء موضع اهاب ، الا و علیه ملک ساجد، اوساعت حافد، یزدادون علی طول الطاعة بر بهم علما، و تزداد عزة ربهم فی قلوبهم
در هیچ یک از طبقات آسمانی جایی به اندازه جای پوستینی وجود ندارد که در آن فرشته ای در حال سجده نباشد و یا با سعی و کوشش (به دنبال کار) شتابد، با اطاعت فراوان به علم و یقین خویش می افزایند و عزت و سلطنت پروردگار در دل هایشان افزوده می شود. (۱۸۱)

۱۸۳. وصف فرشتگان الهی

جعلهم الله فیما هنالك اهل الاءمانة علی وحیه ، و حملهم اءلی المرسلین و دائع امره و نهیه
خداوند متعال آن فرشتگان را در آن جایگاه صفحات مقدس ملکوتی که هستند، امین وحی خود قرار داده و به وسیله آنان امانت های امر و نهی خود را بر رسولانش رسانده است . (۱۸۲)

۱۸۴. فرشته تحذیر

ان لله ملکا ینادی فی کل یوم : لدوا للموت ، و اجمعوا للفناء، و ابنوا للخراب !
همانا خدا را فرشته ای دارد که هر روز ندا در می دهد: برای مرگ بزیاید و برای نابودی گرد آورید و برای ویرانی بسازید!

۱۸۵. داناتر از خلاق! (۱۸۳)

هم اءعلم خلقك بك ، و اءخوفهم لك ، و اءقربهم منك ؛ لم يسكنوا الاصلاب ، و لم يضمّنوا الارحام ، و لم يخلقوا من ماء مهين ، و لم يتشعبهم ريب المنون ؛ و اءنهم على مكانهم منك ، و منزلتهم عندك ، و استجماع اءهوائهم فيك ، و كثرة طاعتهم لك ، و قلة غفلتهم عن اءمرك ؛ لو عاينوا كنه ما خفى عليهم منك لحقروا اءعمالهم

آنها فرشتگان به تو داناتر از باقی خلائق هستند و از تو بیش از همه می ترسند و به تو بیش از همه نزدیک اند، در پشت پدران جا نگرفته اند و در رحم های مادران در نیامده اند و از آب بی مقدار آفریده نشده اند و (حوادث روزگار) آن ها را پریشان نکرده است .

آنان با مقامی که در پیش تو دارند و با این که همه عشق و آروزهایشان در وجود تو جمع شده است و با وجود فزونی طاعت و عبادتشان برای تو، کمی غفلتشان از فرمات ؛ اگر حقیقت ذات تو را که بر آنان پوشیده است مشاهده کنند اعمال خود را حقیر و کوچک شمارند. (۱۸۴)

۱۸۶. همیشه در رکوع و سجود

فتق ما بین السموات العلاء، فملاهن اطوارا من ملائکته ، منهم سجود لا یرکعون ، و رکوع لا یتصبون ، و صافون لا یتزایلون ، و مسبحون لا یساءمون ، لا یغشاهم نوم العیون ، و لا سهو العقول ، و لا فتره الا بدان ، و لا غفلة النسیان و منهم اءمناء علی وحیه ، و اءلسنة الی رسله ، و مختلفون بقضائه و اءمره ، و منهم الحفظه لعباده ، و السدنة لابواب جنابه ، و منهم الثابته فی الارضین السفلی اءقدامهم ، و المارقه من الاقطار اءرکانهم ، و المناسبه لقوائم العرش اءکتافهم . ناکسه ذونه ابصارهم ، متلفعون تحته باءجنحتهم ، مضروبه بینهم و بین من دونهم حجب العزه ، و اءستار القدره . لا یتو همون ربهم بالتصویر ، و لا یمجرون علیه صفات المصنوعین ، و لا یحدونه بالاماکن ، و لا یشیرون اءلیه یشیرون اءلیه بالنظائر

خداوند آسمان های بلند را از هم گشود و مملو از فرشتگان گوناگون کرد، دسته ای از آن ها همیشه در سجودند و رکوع ندارند و یا در رکوع اند و قیام نمی کنند و یا در صف هایی که هرگز پراکنده نمی شوند قرار دارند و یا همواره تسبیح می گویند و ملول نمی شوند، نه خواب به دیدگان آنها راه می یابد و نه خطایی در خردشان و نه سستی در وجودشان و نه بی خردی و فراموشی در آن پدید می آید و گروهی دیگر از آنان ، امینان وحی حق و زبان او به سوی پیام آوران اند و پیوسته برای رسانیدن حکم و فرمان او رفت و آمد می کنند. گروهی دیگر از آنان نگهبان بندگان و دربانان بهشت اویند. جمعی از ایشان پاهایشان در طبقات پایین زمین ثابت و گردن هایشان از آسمان بالا گذشته و اعضای آنها از کرانه های جهان بیرون رفته است و کتف های آنان برای حفظ پایه های عرش خدا آماده است و در مقابل عرش او سر را پایین افکنده اند و در زیر آن ، بال ها را به خود پیچیده اند و در میان آنان و دیگران که در مراتب پایین قرار دارند، حجاب های عزت و پرده های قدرت فاصله انداخته ، هرگز پروردگار خود را با نیروی وهم تصویر نکنند و صفات آفریدگان را برای او قائل نشوند. هرگز او را در مکانی محدود نساخته و با چشم اشاره به او نمی کنند. (۱۸۵)

۶. خلقت و آفرینش خداوند

۱۸۷. عجز انسان

ما لابن آدم و الفخر، اءوله نطفه، و آخره جيفة و لا یرزق نفسه، و لا یدفع حتفه انسان را با فخر چه کار! او که آغازش نطفه است و فرجامش مردار گندیده، نه می تواند روزی خود دهد و نه می تواند مرگ را دفع کند. (پس چرا فخر می کند؟) (۱۸۶)

۱۸۸. آفرینش جهان

خلق الخلق علی غیر تمثیل، و لا مشوره مشیر، و لا معونه معین، فتم خلقه باءمره، و اءذن لطاعته، فاءجاب خداوند موجودات را بدون در دست داشتن هیچ نمونه ای و بدون مشورت با هیچ مشاور و بدون کمک گرفتن از هیچ یابوری آفرید و خلقت به فرمان او تمام و کامل شد و همگی به طاعتش اقرار کردند. (۱۸۷)

۱۸۹. شکوه و عظمت آفرینش

ما الذی من خلقک، و نعجب له من قدرتك، و نصفه من عظیم سلطانک و ما تغیب عنا منه، و قصرت اءبصارنا عنه، و انتهت عقولنا دونه، و حالت ستور الغیوب بیننا و بینه اءعظم چه بزرگ است آنچه ما از آفرینش تو می بینیم و از قدرت تو در پدید آوردن آن به شگفت می آییم و آن به عنوان نشانه بزرگی و قدرت تو وصف می کنیم، و چه بزرگ تر از این هاست آنچه از ما پنهان است و دیدگان ما از دین آنها قاصر است و خردهای ما را به آن ها دسترسی نیست و پرده های غیب میان ما و آن ها حایل شده است. (۱۸۸)

۱۹۰. طبع آدمی

لقد علق بنیاط هذا الانسان بضعة هی اءعجب ما فیه، و ذلك القلب. و له مواد من الحکمة و اءضداد من خلافها، فان سنج له الرجاء اءذله الطمع، و اءن هاج به الطمع اءهلکه الحرص، و ان ملکه الیاس قتله الاسف، و ان عرض له الغضب اشتد به الغیظ و ان اسعده الرضا نسى التحفظ، و اءن ناله الخوف شغله الحذر، و اءن اتسع له الامن استلبثه الغرة، و ان اءفاد مالا اطغاه الغنى، و ان اءصابته مصیبة فصحه الجزع، و ان عضته الفاقة شغله البلاء، و ان جهده الجوع قعد به الضعف، و آن افراط به الشبع کظته البطنة. فک تقصیر به مضر، و کل افراط به مفسد

بی گمان به بند دل این انسان قطعه گوشتی آویخته شده که از شگفت انگیزترین اعضای بدن است و شگفتی اش این است که در آن مایه هایی از حکمت و اضدادی که مخالف حکمت اند وجود دارد.

پس اگر برای او امیدی رخ دهد طمع او را خوار گرداند و اگر طمع وی را از جا برانگیزد دچار حرصی شود که نابودش سازد، و اگر نومیدی او را فراگیرد اندوه او را بکشد و اگر خشم بر آن عارض شود غلیظ و تنگ خلقی بر او سخت بتازد، و اگر به سعادت رضا و خشنودی نایل آید جانب احتیاط کاری او را به خود مشغول گرداند، و اگر امن و آسایش بر او سایه

افکند غفلت او را از بن براندازد و اگر مالی به او رسد سرکشی ثروت به دامش کشد و اگر دچار مصیبتی شود گرفتاری او را مشغول کند و اگر گرسنگی به او فشار آورد ناتوانی از پایش در آورد، و اگر پرخوری کند نفسش در گلو بگیرد و خلاصه هر کاهش و نقصانی به او زیان آور و هر افزایش تباه کننده است. (۱۸۹)

۱۹۱. شکوه و عظمت آفرینش

سبحانک ما اعظم ما نری من خلقک! و ما اعصر کل عظیمه فی جنب قدرتک! و ما اهول ما نری من ملکوتک! و ما اعحقر ذلک فیما غاب عنا من سلطانک! و ما اوسع نعمک فی الدنیا، و ما اعصرها فی نعم الاخره! ای خدای پاک! چه عظیم و پر شکوه است آن چه از آفرینش تو می بینیم! و چه خرد است هر بزرگی در برابر قدرت تو! و چه هول انگیز است آن چه ما از ملکوت تو می بینیم! و چه حقیر است آن چه ما می بینیم در برابر قدرت و سلطنت ناپیدای تو از دیدگان ما! چه بسیار است نعمت های تو در این دنیا! و چه اندک است این نعمت ها در برابر نعمت های آخرت! (۱۹۰)

۱۹۲. آفرینش زمین

انشا الارض فامسکها من غیر اشتغال . و ارساها علی غیر قرار، و اعقامها بغیر قوائم . و رفعها بغیر دعائم . و حصنها من الاود و الاعوجاج . و منعها من التهافت و الانفراج
زمین را ایجاد کرده آن را نگه داشت بی آن که وی را مشغول سازد و آن را بر جایی بدون قرار استوار کرد و بی هیچ پایه ای بر پایش داشت و بی هیچ ستونی برافراشتش و آن را از کجی نگاه داشت و از افتادن و شکافتن آن جلوگیری کرد.

۱۹۳. عظمت آفرینش آسمان ها (۱۹۱)

فمن شواهد خلقه خلق السموات موطدات بلا عمد، قائمات بلا سند.
دعا هن فاءجبن طائعات مدعنات ، غیر متلکئات و لا مبطئات . و لولا اقرار هن له بالربوبیه و اذعانهم له بالطوا عیه ، لما جعلهن موضعا لعرشه ، و لا- مسکنا لملائکته ، و لا مصعدا للکلم الطیب و العمل الصالح من خلقه . جعل نجومها اعلاما یستدل بها الحیران فی مختلف فجاج الاقطار. لم یمنع ضوع نورها ادلهمام سجع اللیل المظلم . و لا استطاعت جلابیب سواد الحنادس ان ترد ما شاع فی السموات من تلالو نور القمر

از نشانه های آفرینش خدا، پدید آوردن آسمان های استوار بدون ستون و ایستای بدون تکیه گاه است . خداوند اراده ایجاد آن ها را فرمود و آن ها با میل و رغبت و بی هیچ درنگ و کندی اجابتش کردند و اگر اقرار آن ها بر خداوندی او و اعتراف آن ها به طاعت و بندگی اش نبود آنها را جایگاه عرش خویش و مکان فرشتگان و محل فرود گفتار و کردار شایسته بندگانش قرار نمی داد. ستارگان آسمان را نشانه هایی ساخت تا افراد سرگردان در آمد و شد راه های زمین به وسیله آن ها راه خویش را بیابند، پرده های شب تا پرتو نور آنها را نپوشانده و ردهای سیاه شب های تاریک توانایی محو درخشش نور پراکنده ماه در آسمان را ندارد. (۱۹۲)

۱۹۴. عظمت سلطنت الهی

كان من اقتار جبروته ، و بدیع لطائف صنعته ، اءن جعل من ماء البحر الزاخر المتراكم المتقاصف ، یبسا جامدا ، ثم فطر منه اءطباقا ، ففتقها سبع سموات
از نشانه های توانایی و سلطنت خداوند و شگفتی آفرینش های او این است که از آب دریای ژرف بر هم ریخته پر موج خش و جامدی را آفرید، آنگاه از آن طبقاتی خلق کرد و آن طبقات را به آسمان شکافت . (۱۹۳)

۱۹۵. تعدیل حرکات زمین

عدل حرکاتها بالراسیان من جلامیدها ، و ذوات الشناخیب الشم من صیاخیدها
حرکت زمین را به وسیله صخره های عظیم و قله کوه های بلند و محکم تعدیل کرد. (۱۹۴)

۱۹۶. آفرینش آسمان ها

نظم بلا تعلیق رهوات فرجها ، و لا حم صدوع انفراجها و وشج بینها و بنی ازواجها و ذلل للهابطین باءمره ، و الصاعدین باءعمال
خلقه ، خزونه معراجها ، و ناداها بعد اذ هی دخان ، فالتحمت عری اءشراجها ، و فتق بعد الارتاق صوامت اءبوابها ، و اءقام رصد
من الشهب الثواقب علی نقابها ، و اءمسکها من اءن تمور فی خرق الهواء باءیده ، اءمرها آن تقف مستسلمة " لامره ، و جعل
شمسها آیه مبصره " لنهارها ، و قمرها آیه ممحوه " من لیلها ، و اءجراها فی مناقل مجراها ، و قدر سیرهما فی مدارج
درجهما ، لیمیز بین اللیل و النهار بهما ، و لیعلم عد السنین و الحساب بمقادیرهما ، ثم علق فی حوها فلکها ، و ناظ بها زینتها ، من
خفیات دراریها و مصابیح کواکبها ، و رمی مسترفی السمع بثواقب شهبها ، و اءجراها علی اذلال تسخیرها من ثبات ثابتها ، و مسیر
سائرها ، و هبوطها و صعودها ، و نحوسها و سعودها

راه های گشاده آسمان ها را بی آنکه به جایی پیوسته باشد منظم ساخت و شکاف های وسیعش را به هم پیوست و میان هر
آسمانی با آسمان های دیگر ارتباط برقرار کرد و برای فرود آیندگان به فرمان او و بالا روندگانی که اعمال و کردار بندگان
را می برند دشواری آن را آسان نمود و به آسمان ها که از دود بودند ندا داد که به هم به پیوندند و گرد آیند و پس از جمع
شدن و گرد آمدن درهای بسته آنها را گشود و از ستاره های درخشان بر راه های آسمان نگهبان گماشت و با قدرت خویش
از به جنبش در آمدن آن ها در فضای شکافته جلوگیری کرد و فرمود تا در جای خویش بایستند و به امر او تسلیم باشند.
خورشید آسمان را نشانه ای روشنگر برای روز و ماه آن را که نورش محو می شود آیتی برای شب قرار داد و آنها را در
مسیرشان روانه ساخت و حرکت آنها را در منازل و راه هایی که باید طی کنند تعیین نمود، تا با سیر آن ها شب و روز
مشخص و شمار سال ها و حساب کارها دانسته شود. پس فلک را در فضا معلق نگه داشت و زینت هایش را به آن آویخت
که عبارتند از ستارگانی پنهانی همانند در سفید و ستارگانی همانند چراغ روشن ، و با شهاب های تابان شیطان هایی را که
گوش می کشند براند و جای ستارگان سیار و فرورو صعود و سعد و نحس هر یک را تحت تسخیر خویش قرار داد. (۱۹۵)

۱۹۷. نیکوترین آفرینش

لم یخلق الاشیاء من اءصول اءزلیة، و لا اءوائل اءبدیة، بل خلق ما خلق فاقام حده، و صور ما صور فاءحسن صورته اشیا را از ماده ای ازلی یا نمونه هایی ابدی نیافرید، بلکه آفرید آن چه آفرید و حدودش را تعیین کرد و صورتی داد به آن چه داد و آن صورت را به نیکوترین شکل نگاشت. (۱۹۶)

۱۹۸. راز استواری زمین

و تد بالصخور میدان اءرضه جنبش و لرزش زمین را به وسیله سنگ های بزرگ و کوه ها میخکوب و استورا گردانید. (۱۹۷)

۱۹۹. حرکت آسمان ها

خلق سبحانه لاسکان سمواته، و عمارة الصفیح الاعلی من ملکوته، خلقا بدیعا من ملائکته آسمان را با پرچا بودن ستاره های آن و با گردش ستاره های سیار آن و با فرا رفتن و فرود آمدن آن ها و با بودن ستاره های نحس و سعد (بدی آور و نیکی آور) در آن و با تسخیر آن به آسانی به جریان انداخت. (۱۹۸)

۲۰۰. اوج عظمت خدا در آفرینش انسان

اءیها المخلوق السوی، و المنشا المرعی فی ظلمات الارحام، و مضاعفات الاستار. بدئت من سلاله من طین، و وضعت فی قرار مکین، الی قدر معلوم و اجل مقسوم. تموز فی بطن اءمک جنینا لا تحیر دعاء و لا تسمع نداء. ثم اءخرجت من مقرک الی دار لم تشهدا، و لم تعرف سبل منافعها. فمن هداک لا جترا الغذاء من ثدی اءمک! و عرفک عند الحاجیه مواضع طلبک و ارادتک!

ای انسانی که از نظر خلقت بی کم و کاست و متناسبی و در زهدان های تاریک و پرده های تو در، پدید آمده و محافظت می شدی! آفرینش از عصاره گل آغاز شد.. و سپس از جایگاه به محیطی که آن را ندیده بودی و راه به دست آوردن منافعش را نمی دانستی بیرون آورد شدی. چه کسی تو را به مکیدن شیر از پستان مادرت هدایت کرد؟ و چه کسی جایگاه های طلب و خواستن را به تو آموخت؟! (۱۹۹)

۲۰۱. یکتایی در آفرینش

خلق الخلاق علی غیر مثال خلا من غیره، و لم یستن علی خلقها باءحد من خلقه موجودات را بدون نمونه ای که از غیر او صادر شده باشد خلق کرده و در آفریدن آن ها از هیچ یک از مخلوقاتش کمک

۲۰۲. آفرینش انسان از خاک

اُم هذا الذی اءنشاه فی ظلمات الارحام ، و شغف الاستار؛ نطفه دهاقا، و علقه محاقا، و جنینا و راضعا، و ولیدا و یافعا، ثم منحه قلبا حافظا، و لسانا لافظا، و بصرا لا حظا، لیفهم معتبرا، و یقصر مزدجرا؛ حتی اذا قام اعتداله ، و استوی مثالفه ، نفر مستکبرا آیا این انسان همان کسی نیست که خداوند او را در تاریکی های زهدان و پرده های غلاف مانند آفرید، از نطفه ای که ریخته شد..... آن گاه به او دلی حفظ کننده و زبانی گویا و چشمی بینا بخشید تا بفهمد و عبرت گیرد و از زشتکاری ها باز ایستد اما چون قد راست کرد و به نهایت رشد خود رسید کرد فرازانه روی برگرداند. (۲۰۱)

۲۰۳. قدرت خدا در آفرینش

فطر الاخلائق بقدرته ، و نشر الریاح برحمته
آفریدگان را با قدرت خود بیافرید و باها را با رحمت خود به حرکت در آورد. (۲۰۲)

۲۰۴. راز آفرینش

لو اءراد الله اءن یخلق آدم من نور یخطف الابصار ضیاؤه ، و یبهر العقول رواوه ، و طیب یاءخذ الانفاس عرفه لفعل . و لو فعل لظلت له الاعناق خاضعه ، و لخفت البلوی فیه علی الملائکه . و لكن الله سبحانه یتلی خلقه ببعض ما یجهلون اءصله ، تمییزا بالاختبار لهم ، و نفیا، للاستکبار عنهم ، و ابعادا للخیلاء منهم
اگر خداوند می خواست که آدم علیه السلام را از نوری بیافریند که روشنایی آن دیده ها را برآید و زیبایی آن عقول آدمیان را خیره سازد و او را چنان معطر نماید که نفس ها را بوی خوش و عطر آن حضرت را چنین می آفرید گردن ها در مقابل او خم می شدند و آزمایش فرشتگان به وسیله خلقت آن حضرت سبک می گشت ، ولی خداوند سبحان مخلوقات خود را با بعضی از امور که اصل آن را نمی دانند برای تمایز خوب از بد امتحان می نماید، هم چنین به وسیله دستورات آزمایشی تکبر را از آنان نفی و غرور و خودخواهی را از آنان دور می سازد. (۲۰۳)

۲۰۵. آفرینش زمین

اٰءنهد جبالها عن سهولها، و اءساخ قواعدها فی متون اءقطارها و مواضع اءنصابها، فاءشهو قلالها، و اءطال اءنشازها، و جعلها للارض عمادا، و اءرزها فیها اءوتادا، فسكنت علی حرکتها من اءن تمید باءهلها، اءو تسیخ بحملها او تزول عن مواضعها
کوه های زمین را از دشت ها و پستی هایش برآمده ساخت و ریشه آن ها را در دل زمین های اطرافشان و جاهایی که برقرار هستند فرو برد.. و آن ها را تکیه گاه زمین و میخ ها نگهدارنده آن قرار داد. پس ، آن گاه زمین در عین متحرک بودن آرام

گرفت تا ساکنان خود را در سقوط و اضطراب قرار ندهد، یا آنچه را حمل کرده است فرو نیاندازد، یا آن گاه زمین در عین متحرک بودن آرام گرفت تا ساکنان خود را در سقوط و اضطراب قرار ندهد، یا آنچه را حمل کرده است فرو نیاندازد، یا آن را از جای خویش جابه جا نکند. (۲۰۴)

۲۰۶. توصیف خلق آدم

جمع سبحانه من حزن الارض و سهلها، و عذبها و سببها تریه سنهها بالماء حتى خلصت . و لا طها بالبله حتى لزبت فجبل منها صوره ذات اءحناء و وصول و اءعضاء و فصول : اءجمدها حتى استمسكت و اءصلدها حتى صلصلت لوقت معدود، و اءمد معلوم : ثم نفخ فيها من روحه فمثلت انسانا ذا اذهان يجيلها، و فكر يتصرف بها...
خدای بزرگ از زمین های سنگلاخ و هموار و زمین های مستعد کشت و زرع و شوره زاران اندکی خاک فراهم آورد و بر آن آب ریخت تا خالص و پاکیزه شد و آن را با آب آمیخت

۲۰۷. آفرینش مخلوقات بی نظیر

الذی ابتدع الخلق علی غیر مثال امثله ... و اءرانا من ملکوت قدرته ، و عجائب ما نطقت به آثار حکمته ، و اعتراف الحاجه من الخلق الی آن یقیمها بمساک قوته ، ما دلنا باضطرار قیام الحجه له علی معرفته

۲۰۸. نابودی دنیا

الذی ابتدع الخلق علی غیر مثال امثله ... و اءرانا من ملکوت قدرته ، و عجائب ما نطقت به آثار حکمته ، و اعتراف الحاجه من الخلق الی اءن یقیمها بمساک قوته ، ما دلنا باضطرار قیام الحجه له علی معرفته
خداوندی که مخلوقات را پدیدار ساخت بی آن که مثل و مانندی از هر یک از آن ها قبلا وجود داشته و او آن را مثالی قرار داده باشد، خدایی که عظمت و شکوه قدرت خود و شگفتی هایی که نشانه های حکمت او، گویای آن است به ما نشان داد. و نیز اعتراف همه مخلوقات در مورد احتیاج خود به این که خداوند با قدرت خویش آن ها را نگاه دارد، همه این ها چیزهایی است که ما را از پذیرفتن دلیل هایی استوار پابرجا بر شناخت خداوند ناگزیر می سازد. (۲۰۵)

۲۰۹. شگفتی های انسان

لیس فناء الدنیا بعد ابتداعها باءعجب من انشائها و اختراعها... و اءن الله ، سبحانه ، یعود بعد فناء الدنیا وحده لا شیء معه نابودی دنیا، پس از آفریدن آن زیاد شگفتی آورتر از آفریدن و ایجاد آن نیست . و خداوند سبحان ، پس از نابودی جهان تنها باقی می ماند و چیزی با او نیست . (۲۰۶)

۲۱۰. بخشش خدا

اعجبوا لهذا الانسان ينظر بشحم ، و يتكلم بلحم ، و يسمع بعظم ، و يتنفس من خزم !!
از این انسان تعجب کنید و پند بگیرید! با پیه نگاه می کند، با گوشت حرف می زند، با استخوان می شنود و از شکافی (بینی) نفس می کشد! (۲۰۷)

۲۱۱. عجب از این آدم!

جعل لكم اسماعا لتعي ما عناها، و اءبصارا لتجلو عن عشاها خداوند به شما دو گوش داد تا آن چه را به آن ها مربوط می شود دریافت کنند و دو چشم داد تا از نابینایی به در آیند. (۲۰۸)

بخش دوم: عدل و عدالت

۲۱۲. عدل چیست

لما سئل عن العدل -: العدل اءن لا تتهمه
امام علیه السلام در پاسخ به این پرسش که عدل چیست؟ فرمود: عدل، آن است که خدا را متهم نکنی. (۲۰۹)

۲۱۳. دادگری واقعی

الذی صدق فی میعاده ، و ارتفع عن ظلم عباد ، و قام بالقسط فی خلقه ، و عدل علیهم فی حکمه
خدایی است که در وعده خویش راستگوست و بالاتر از آن است که به بندگانش ستم کند و در میان آفریدگانش به عدل رفتار کرده و در حکم خویش با آن ها دادگری کرده است. (۲۱۰)

۲۱۴. دادگری حق

ما کان قوم قط فی غض نعمه من عیش فزال عنهم اءلا بذنوب اجتر حوها، لان الله لیس بظلام للعبید
هرگز نعمت و رفاه زندگی از مردمی گرفته نشد، مگر به سبب گناهایی که مرتکب شدند؛ چرا که خداوند به بندگانش ستم نمی کند. (۲۱۱)

۲۱۵. بردبار عادل

الذی عظم حلمه فعفا، و عدل فی کل ما قضی
خدایی که بردباری اش زیاد است و می بخشد و در آن چه حکم کرده، عدالت را رعایت نموده است. (۲۱۲)

۲۱۶. نتیجه عدل

بالسيرة العادلة يقهر المناوى
با روش عدل دشمن شکست می یابد و از میان می رود. (۲۱۳)

۲۱۷. قضاوت بی عدالت

ليس من العدل القضاء على الثقة بالظن
قضاوتی که به حدس و گمان متکی باشد از روی عدل و داد نیست. (۲۱۴)

۲۱۸. عدل شریف تر از بخشش

سئل عليه السلام : اءيهما افضل : العدل ، اءو الجود؟
فقال عليه السلام : العدل يضع الامور مواضعها، والجود يخرجها من جرتها. العدل سائس عام ، و الجود عارض خاص ، فالعدل
اءشرفهما و اءفضلهما
از حضرتش پرسیدند: دادگری بهتر است یا بخشندگی؟
فرمود: دادگری هر چیزی را در جای خویش قرار می دهد و بخشش آنها را از جای خود بیرون می کند و عدل نگهبان همه
مردم است و بخشندگی به افراد مخصوص بهره می دهد. بنابراین عدل شریف تر و برتر است. (۲۱۵)

۲۱۹. امر به عدل و احسان

قال فى قوله تعالى : (ان الله يامر بالعدل و الاحسان) :- العدل : الانصاف ، و الاحسان : التفضل
امام علی علیه السلام در مورد این سخن خدای متعال : (خداوند شما را به عدل و احسان فرمان می دهد.) فرمود: عدل ،
انصاف دادن و ستم نکردن است و احسان جود و بخشش. (۲۱۶)

۲۲۰. پیوند دهنده خلق

بالنصفه يكثر المواصلون .
انصاف و عدالت است که پیوند انسان ها را بیشتر می نماید. (۲۱۷)

۲۲۱. سفارش به کارگزاران

اءنصفوا الناس من اءنفسكم ، و اصبروا لحوائجهم فانكم حزان الرعية ، و وكلاء اءلامه ، و سفراء الائمة
امام علی علیه السلام در نامه ای خطاب به کارگزارانش چنین فرمود: ما بین مردم و خودتان انصاف بورزید و به برآوردن
نیازهای آنان تحمل نمایید؛ زیرا شما خزانه داران رعیت هستید و وکلای امت و سفیران پیشوایان. (۲۱۸)

۲۲۲. توصیه به عدالت

استعمل العدل ، و احذر العسف و الحيف ، فان العسف يعود بالجلاء و الحيف يدعوا الى السيف عدل و دادگری را به کار بند، و از روز گویی و ستمگران بر حذر باش ؛ زیرا زور گویی ملت را به جلای وطن و می دارد و ستم مردم را به قیام مسلحانه فرا می خواند. (۲۱۹)

۲۲۳. توصیه علی (ع) به یکی از کارگزارانش

آس بینهم فی اللحظة و النظرة و الاشارة و التحية ، حتی لا یطمع العظماء فی حیفک ، و لا ییاس الضعفاء من عدلک امیر مؤمنان علی علیه السلام در نامه ای خطاب به کارگزاران خویشان چنین فرمودند: ما بنی همه افراد رعیت در نگاه گذار و نگرش دقیق و اشاره و درود گفتن تساوی برقرار کن تا بزرگان طمع در ظلم تو نکنند و ناتوانان از دادگری تو مأیوس نشوند. (۲۲۰)

۲۲۴. انصاف با رعیت

انصف الله و انصف الناس من نفسک و من خاصة اهلك و من لك فيه هوی من رعیتك ، فانك اءلا تفعل تظلم ! ما بین خدا و مردم از یک طرف و نفس و دودمان و هر کسی از رعیت که هوایی از او بر سر داری ، از طرف دیگر انصاف برقرار کن ، اگر انصاف بر اقرار نکنی ستم ورزیده ای . (۲۲۱)

۲۲۵. یاوران عدالت

اءدا اءدت الرعیة الى الوالی حقه ، و اءدی الوالی اءلیها حقا عز الحق بینهم ، و قامت مناهج الدین ، و عدلت معالم العدل ، و جرت علی اءذلالها السنن ، فصلح بذلك الزمان ، و طمع فی بقاء الدولة ، و یست مطامع الاعداء و اءا غلبت الرعیة و الیها، اءو اءجحف الوالی برعیته ، اءختلفت هنالك الکلمة ، و ظهرت معالم الجور در آن هنگام که مردم جامعه حق حاکم بر به حاکم اءا کردند و زمامدار نیز حق مردم را به آنان اءا کرد، حق در میان آنان عزیز گردد و مسیرهای روشن دین هموار و نشانه های عدالت معتدل و برپا، و سنت ها در مجرای خود به جریان می افتند، در نتیجه زمان اصلاح می شود و بقای حکومت مورد امید، و طمع و آزدشمنان از تسلط بر جامعه مأیوس و ساقط می گردد و در آن هنگام که رعیت بر حاکم غالب شود یا حاکم بر رعیت ظلم و تعدی روا دارد، کلمه جامع آن دو مختلف گردد و پراکندگی در جامعه نفوذ کند و علامت های ستم آشکار شود. (۲۲۲)

۲۲۶. شعبه های عدالت

الایمان علی اءربع دعائم : علی الصبر، و الیقین ، و العدل ، و الجهاد... و العدل منها علی اءربع شعب : علی غائص الفهم ، و غور العلم ؛ و زهرة الحكم و رساخة الحلم : فمن فهم علم غور العلم ؛ و من علم غور العلم صدر عن رائع الحكم ؛ و من حلم لم یفرط فی اءمره و عاش فی الناس حمیدا

ایمان چهار ستون دارد: صبر، یقین، عدل و جهاد، و عدل چهار قسمت می گردد: دقت در فهمیدن، رسیدن به حقیقت علم و زیبایی قضاوت ها و استوار شدن در بردباری، کسی که فهمید، حقیقت علم را درک می کند و کسی که حقیقت دانش را درک کرد، از راه های بردباری وارد می شود و کسی که حلیم بود در زندگی افراط نمی کند و در میان مردم، خوشنام زندگی می کند. (۲۲۳)

۲۲۷. سرگذشت شگفت آورتر!

اعجب من ذلك طارقا طرقنا بملفوفه في وعائها، و معجونه سننتها، كاءنما عجت بریق حی ء اءوقیئها، فقلت : اءصله ، اءم زكاه ، اءم صدقه ؟ فذلك محرم علینا اءهل البیت . فقال : لا- ذا و لا ذاك ، و لكنها هدیة . فقلت . هبلتك الهبول ! اءعن دین الله اءتینی لتخد عنی ؟ اءمختب انت اءم زوجة ، اءم تهجر؟ و الله لو اءعطیت الاقالیم السبعة بما تحت افلاكها، علی اءن اءعصى الله فی نمله اءسلبها جلب شعیره ما فعلته

از این سرگذشت (سرگذشت عقیل که تقاضای کمک کرد و حضرت آهن گداخته به دست او نزدیک کرد) شگفت آورتر داستان کسی است که نیمه شبی ظرفی سرپوشیده پر از حلوای خوش طعم و لذیذ به در خانه ما می آورد، ولی این حلوا معجونی بود که من از آن متنفر شدم، گویا آب دهان مار را با استفراغش خمیر طعم و لذیذ به در خانه ما آورد، ولی این حلوا معجونی بود که من از آن متنفر شدم، گویا آب دهان مار را با استفراغش خمیر کرده بودند، به او گفتم: صدقه است یا زکات است؟ که این دو بر ما اهل بیت حرام است.

گفت: نه این است و نه آن، بلکه هدیه است.

گفتم: مادرت بر تو بگریه! آمده ای مرا از راه دین خدا فریب دهی یا پریشان خردی یا دیوانه ای و یا هذیان می گویی؟ به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان است به من بدهند تا خدا را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای نافرمانی کنم هرگز نخواهم کرد. (۲۲۴)

۲۲۸. نخستین گام عدل

آن من اءحب عباد الله اءلیه عبدا اءعانه الله علی نفسه ، فاستشعر الحزن ، و تجلبب الخوف ... فهو من معادن دینه ، و اءدتاد اءرضه . قد اءلزم نفسه العدل ، فكان اءول عدله نفی الهوی عن نفسه
از محبوب ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی بنده ای است که خداوند (سبحان) او را در شناخت نفس خود و ساختن آن یاری فرماید (این انسان مورد عنایت خداوندی) لباسی از اندوه بر تن نموده و پوشاکی از بیم بر خود پوشید... (این رشد یافته از معدن دین خداوندی و مانند میخ های محکم از عوامل نگهدارنده ارزش ها در زمین اوست، خود را بر عدل و دادگری ملزم نموده و نخستین عدل وی درباره خویشتن، نفی هوی و امیال از نفس خود می باشد. (۲۲۵).

۲۲۹. اختلاف حکم ها

و قال علیه السلام فی ذم اختلاف العلماء فی القتیة :- ترد علی اءحدهم القزیة فی حکم من الاحکام فیحکم فیها براءیه ، ثم ترد تلك القزیة بعینها علی غیره فیحکم فیها بخلافه ، ثم یجتمع القضاة بذلك عند الامام الذی استقضا هم فیصوب آراءهم جمیعا؛

و الههم واحد! و نبیهم واحد! و کتابهم واحد! اءفا مرهم الله - سبحانه - بالاختلاف فاء طاعوه!
امام علیه السلام در بدگویی از اختلاف علماء در فتوی چنین می گوید: یک موضوع به یکی از آنان داده می شود که حکم آن را صادر کند و او نظر خود را می دهد، عین همین موضوع به یکی دیگر از اهل علم داده می شود و دومی حکمی صادر می کند که برخلاف حکم اول است، پس هر دو برای حل اختلاف پیش امامی که آنان را به قضاوت گمارده است می روند و امام نظر هر دو را تاءیید می کند. خدای آنان یکی، پیامبرشان یکی و قرآن آنان هم یکی است؛ اما در حکم اختلاف دارند! آیا خدا دستور داده اختلاف پیدا کنند و آنان به فرمان خدا گوش داده اند. (۲۲۶)

۲۳۰. گستردگی دامنه عدالت

و قال فیما رده علی المسلمین من قطائع عثمان بن عفان - : و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء: لردته؛ فان فی العدل سعة". و من ضاق علیه العدل، فالجور علیه اءضیق
درباره زمین هایی که عثمان به اقطاع دیگران در آورده و آن حضرت علیه السلام زمین های مذکور را به مسلمانان برگردانیده بود فرمودند: به خدا قسم، اگر آن مال را چنین می یافتم که به تحقیق با آن، زنانی به عقد زناشویی در آمده و کنیزانی با آن خریداری شده بودند، باز هم هر آینه آن را به مسلمانان بر می گردانیدم، پس به راستی در عدل و دادگری وسعت و گشایش است و هیچ چیز آن را از میان نمی برد و آن کس (یا آن فرمانروا) که اجرای عدالت، او را در تنگنا قرار دهد و نتواند از این راه به تدبیر امور پردازد چاره جویی از راه جور و ظلم برای او تنگ تر و دشوارتر خواهد بود. (۲۲۷)

۲۳۱. وظیفه پیشوای عادل

ان الله تعالی فرض علی ائمه العدل اءن یقدروا اءنفسهم بضعة الناس کیلا یتبیغ بالفقیر فقره
خداوند بر پیشوایان عدالت مقرر فرموده است که شائن و اندازه خود را در حد مردم ناتوان تنظیم نمایند تا بینوایی مستمندان آنان را گرفتار درد و اندوه مهلک نسازد. (۲۲۸)

بخش سوم: نبوت

۲۳۲. هدایت کننده انسان ها

اصطفی سبحانه من ولده (ءای آدم) اءنبیاء اءخذ علی الوحی میثاقهم، و علی تبلیغ الرسالة اءمانتهم، لما بدل اء کثر خلقه
عهدالله اءلیهم فجھوا حقه و اتخذوا الانداد معه و اجتالتهم الشیاطین عن معرفته و اقتطعتهم عن عبادته، فبعث فیهم رسله، و واطر
اءلیهم اءنبیاء لیستاءدو هم میثاق فطرته

۲۳۳. برترین آفریده

اختار آدم علیه السلام، خیره " من خلقه، و جعله اول جبلته
خدای بزرگ آدم را از میان آفریدگانش برگزید و او را نخستین و برترین آفریدگانش قرار داد. (۲۲۹)

۲۳۴. وصف عیسی (ع)

فی صفه عیسی علیه السلام :- لم تکن له زوجة تفتنه ، و لا ولد یحزنه ، و لا مال یلفته
در وصف عیسی علیه السلام می فرماید: نه همسری داشت که او را به فتنه در افکند، نه فرزندی که غمگینش سازد و نه مالی
که او را به خود مشغول گرداند. (۲۳۰)

۲۳۵. زهدی موسی (ع)

ان شئت ثنیت بموسی کلیم الله صلی الله علیه و آله حیث یقول : (رب انی لما انزلت اءلی من خیر فقیر) و الله ، ما سألہ الا خیرا
یا کله ، لانه کان یا کل بقله الارض
اگر بخواهی دوباره پیامبری را پیروی کنی از موسی علیه السلام پیروی کن آن گاه که فرمود: (پروردگارا! من به آنچه از خیر
و نیکی برایم فرستاده ای نیازمندم) به خدا سوگند، حضرت موسی علیه السلام به جز نانی که می خورد از خدا نخواست ،
زیرا او گیاهان زمین می خورد. (۲۳۱)

۲۳۶. پیامبر زداینده شبهات

اشهد ان محمدا عبده و رسوله ، ارسله بالدين المشور، و العلم الماء ثور، و الكتاب المسطور، و النور الساطع ، و الضياء اللامع ، و
الامر الصادع ، ازاحه للشبهات ، و احتجاجا بالبينات ، و تحديرا بالآيات
گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده خداست ، او را با دین بلند آواز و نشانه برگزیده و کتاب نوشته و نور درخشان و
پرتو تابان و فرمان آشکار و آشکار کننده حق از باطل فرستاد، تا شبهات را بزدايد و با دليل و برهان حجت آوری کن و با
آیات هشدارشان دهد. (۲۳۲)

۲۳۷. پزشک امت

رسول الله صلی الله علیه و آله طیب دوار بطبه ، قدا حکم مراهمه ، و اءحمی مواسم ، یضع ذلک حیث الحاحه الیه
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پزشکی است سیار که با طب خویش همواره به گردش می پردازد و مرهم ها را به خوبی آماده
ساخته و به هنگام نیاز آنها را به کار می برد. (۲۳۳)

۲۳۸. نشانه رستاخیز

ان الله جعل محمدا صلی الله علیه و آله علما للساعة ، و مبشرا بالجنة ، و منذرا بالعقوبه
همانا خداوند محمد صلی الله علیه و آله را نشانه رستاخیز قرار داد و نوید دهنده بهشت و بیم دهنده از کیفر. (۲۳۴)

۲۳۹. وصف علی علیه السلام در زمان مبعوث شدن پیامبر صلی الله علیه و آله

ارسله على حين فترة من الرسل ، و طول هجعة من الامم ، و عترام من الفتن ... و الدنيا كاسفة النور... عابسة في وجه طالبها.
ثمرها الفتنه ، و طعامها الجيفة

خداوند پیامبر را زمانی فرستاد که مدت ها بود پیامبری نیامده بود و مردم در خوابی دراز به سر می بردند و فتنه ها نیرومند شده بود... و دنیا بی فروغ شد بود... و به روی طالب خود رو ترش کرده بود. میوه اش فتنه و گمراهی بود و خوراکش مردار.
(۲۳۵)

۲۴۰. نزول وحی بر جان پیامبر (ص)

ثم انزل عليه الكتاب نورا تظفا مصابحه .. و تبياتا لا تهدم اعر كانه . و شفاء لا تخشى اءسقامه ، و عزا لا تهزم اءنصاره ، و حقا لا تخذل اءعوانه ... جعله الله ريا لعطش العلماء و ريبعا لقلوب الفقهاء... و معقلا منيعا ذورته ، عزا لمن تولاه
آن گاه قرآن را بر پیامبر فرو فرستاد که نوری است که چراغ هایش خاموش نمی شود... و بنای روشنگری است که پایه هایش ویران نمی گردد و شفا و دارویی است که ترس از بیماری های آن نمی رود و عزتی است که هوادارنش شکست نمی خورند و حقی است که یارانش بی یاور گذاشته نمی شود... خداوند آن را سیراب کننده عطش دانشوران قرار داده است و بهر دل های فهمیدگان ... و پناهگاهی که ستیغ آن دست تسخیر ناپذیر است و برای کسی که آن را سرپرست خود گیرد مایه عزت می باشد. (۲۳۶)

۲۴۱. اجرای پیمان الهی

بعث فيهم رسله ، و واتر اءليهم اءنبياءه ، ليستادوهم ميثاق فطرته ، و يذكر و هم منسي نعمته ، و يحتجوا عليهم بالتبليغ ، و يثيروا لهم دفائن العقول و يروهم آيات المقدره : من سقف فوقهم مرفوع ، و مهاد تحتهم موضوع ، و معايش تحييمهم ، و اءجال تفنيهم
فرستادگان خود را در میان مدرم برانگیخت و پیامبرانش را پیاپی به سوی ایشان فرستاد تا از آنان بخواهند پیمان الهی را که در فطرتشان است به جای آوردند... و نشانه های قدرت خدا را به ایشان نشان دهند: از آسمانی که بر فراز سرشان برافراشته شده است تا زمینی که زیر پاهایشان نهاده شده و نعمت هایی که زنده نگاهشان می دارد و مرگ هایی که نابودشان می کند.
(۲۳۷)

۲۴۲. فضیلت پیامبر صلی الله علیه و آله

سيرته القصد، و سنته الرشد، و كلامه الفصل ، و حكمه العدل

راه و رسم پیامبر معتدل ، سنت و روشش صحیح و پایدار، سخنانش جدا کننده حق از باطل و قضاوتش عادلانه بود. (۲۳۸)

۲۴۳. وصف پیامبر صلی الله علیه و آله

واعيا لوحيك ، حافظا لعهدك ، ماضيا على نفاذ امرك

پیامبر و حی تو را فهمید و پیمانت را حفظ کرد و در راه اجرای آن حرکت کرد. (۲۳۹)

۲۴۴. بهترین راه و روش

اقتدوا بهدی نبیکم فانه افضل الهدی . و استنوا بستته فانها اهدی السنن
به راه و رسم پیامبرتان اقتدا کنید که بهترین راه و روش است و رفتارتان را به سنت و روش پیامبر تطبیق دهید که هدایت
کننده ترین روش هاست . (۲۴۰)

۲۴۵. علم پیامبر

قد علمتم ان رسول الله صلى الله عليه و آله رجم الزانی المحسن ، ثم صلى عليه ، ثم ورثه اهله ؛ و قتل القاتل و ورث ميراثه
اهله . و قطع السارق و جلد الزانی غیر المحسن ، ثم قسم عليها من الفیء ، و نکح المسلمات
شما خوب می دانید که پیامبر خدا صلى الله عليه و آله زناکاری را که همسر داشت سنگبران کرد، سپس بر مرده اش نماز
خواند و اموالش را میان ورثه اش تقسیم نمود و دست دزد را قطع کرد و زناکار بدون همسر را تازیانه زد، سپس از در آمد
بیت المال سهم آنان را داد و هر دو خطا کار با زنان مسلمان ازدواج کردند. (۲۴۱)

۲۴۶. آشکار کننده حق

ايرسله و اعلام الهدی دارسه ، و مناهج الدين طامسه ، فصدع بالحق ؛ و نصح للخلق
خداوند او را در موقعی فرستاد که نشانه های هدایت کهنه گشته و مسیرهای روشن دین محو شده بود، او برای حق قیام و آن
را برای مردم آشکار ساخت . (۲۴۲)

۲۴۷. سرمشق از پیامبر صلی الله علیه و آله و رفتار او

و لقفد كان في رسول الله صلى الله عليه و آله كاف لك في الآسوة . و دليل لك على ذم الدنيا و عيها، و كثرة مخازيها و
مساويها، اذ قبضت عنه اطرافها و وطئت لغيره اءكنافها، و فطم عن رضاعها، و زوى عن زخارفها... فتاءس بنبيك الاطيب الاظهر
صلى الله عليه و آله فان فيه آسوة لمن تاءسى ، و عزاء لمن تعزى و اءحب العباد اءلى الله المتأسى بنبيه ، و المقتص لا تر قضم
الدنيا قضمًا، و لم يعرها طرفاء. اءهضم اهل الدنيا كشحًا، و اءخمصهم من الدنيا بطنًا. عرضت عيله الدنيا فاءبى اءن يقبلها، و علم
اءن الله سبحانه اءبغض شيئًا فابغضه ، و حقر شيئًا فحقره ، و صغر شيئًا فصغره و لو لم يكن فينا اءلا حينا ما اءبغض الله و رسوله ،
و تعظيمنا ما صغر الله و رسوله ، لكفى به شقاقالله ، و محادة عن امر الله . لقد كان - صلى الله عليه و اله و سلم - ياءكل على
الارض ، و يجلس جلسة العبد، و يخصف بيده نعله ، و يرقع بيده ثوبه ، و يركب الحمار العارى ، و يردف خلفه ، و يكون الستر
على باب بيته فتكون فيه التصاوير فيقول : يا فلانة - لا حدى اءزواجه - غيبه عنى فاءنى اذا نظرت اءليه ذكرت الدنيا و زخارفها
فاءعرض عن الدنيا بقلبه ، و اءمات ذكرها من نفسه ، و اءحب اءن تغيب زينتها عن عينه ، لكيلا يتخذ منها رياشا، و لا يعتقدها
قرارًا، و لا يرجو فيها مقاما، فاخرجها من النفس و اءشخصها عن القلب ، و غيبها عن البصر. و كذلك من اءبغض شيئًا اءبغض

این نظر اعلیه، و این یذکر عنده، و لقد کان فی رسول الله صلی الله علیه و آله ما یدلک علی مساوی دنیا و عیوبها. اذ جاع فیها مع خاصته، و زویت عنه زخارفها مع خاصته، و زویت عنه زخارفها مع عظیم زلفته. فلینظر ناظر بعقله، اء کرم الله محمدا بذلک اءم اءهانه! فان قال: اءهانه، فقد کذب و الله العظیم - بالافک العظیم، و ان قال: اء کرمه فلیعلم ان الله قد اءهان غیره حیث بسط الدنیا له، و زواها عن اقرب الناس منه. فتاءسی متاءس بنیه، و اقتص اءثره، و ولج مولجه، و الافلا یا من الهکءة، فان الله جعل محمداصلی الله علیه و آله علما للساعه، و مبشراء بالجنءة، و منذرا بالعقوبه. خرج من الدنیا خمیصا، و ورد الاخره سلیمما. لم یضع حجرا عی حجر، حتی مضی لسیله، و اءجاب داعی ربه، فما اءعظم منه الله عندنا حیث اءنعم علینا به سلفا نتبعه، و قائدا نطا عقبه!

سر مشق بودن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای تو کافی است و راهنمایی است برای این که به نکوهیدگی و ننگین بودن دنیا و فراوانی رسوایی ها و بدی هایش پی ببری، چه آن که دنیا از آن حضرت گرفته شد و برای دیگران فراهم گشت و از شیر مادر دنیا باز گرفته شد و از زیبایی ها و زخارف آن دور گشت ... پس به پیامبر پاک و پاکیزه ات اقتدا کن؛ زیرا که آن حضرت برای کسی که بخواهد به کسی تاءسی جوید و از و پیروی کند. لقمه دنیا را با اطراف دندان می خورد (به اندازه ضرورت از دنیا بر می گرفت) و گوشه چشمی هم به دنیا نداشت. پهلوهایش از همه لاغرتر و شکمش از همه گرسنه تر بود. دنیا به او پیشنهاد شد، اما از پذیرفتن آن سرباز زد و دانست که خدای سبحان چیزی (علاقه به دنیا) را دشمن دارد او هم آن را دشمن گرفت، چیزی را خرد می شمارد او هم خرد می شمارد. اگر در ما هیچ (عیبی) نبود جز همین که آنچه را خدا و پیامبرش دشمن دارند دوست داشته باشیم و آنچه را خدا و پیامبرش خرد شمرده اند بزرگ و با ارزش شماریم، همین خود برای مخالفت ما با خدا و سرپیچی از فرمانش کافی بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله روی زمین غذا می خورد و همچون بردگان می نشست با دست خود کفشش را می دوخت و جامه اش را وصله می زد و بر الاغ برهنه سوار می شد و پشت سر خود شخصی دیگری را هم سوار می کرد.

پرده ای با نقش و نگار بر در خانه اش آویخته دید، به همسرش گفت: ای زن! این پرده را از جلو چشم من بردار؛ زیرا هرگاه به آن می نگرم به یاد دنیا و زرق و برق آن می افتم. او از ته دل از دنیا روی برتافت و نام یاد آن را در جانش میراند و دوست داشت که زیب و زیور دنیا از جلو چشمش دور باشد، تا از آن جامه زیبایی تهیه نکند و آن را در جای آرامش ندارند و این ماندن همیشگی در آن نداشته باشد. پس دنیا را از جان خود بیرون راند و از دلش دور کرد و از چشمانش پنهان ساخت. آری! این چنین کسی که چیزی را دشمن بدارد از نگاه کردن به آن و از این که یاد و نام آن در حضورش برده شود نفرت دارد. راه و رسم رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را به بدی ها و عیب های دنیا رهنمون می شود، چه، او و نزدیکانش در دنیا همیشه گرسنه بودند و با این که مقام و منزلت عظیمی (نزد خداوند) داشت، زیب و زیورهای دنیا از او دور نگه داشته شد، پس هر بیننده ای، با دیده خرد خود بنگرد و ببیند که آیا خداوند با این کار محمد را تکریم کرده یا خوار و کوچکش نموده است؟ اگر بگویند، او را خوار و بی مقدار کرده است، سوگند به خدای بزرگ که دروغ و بهتان بزرگی زده است اگر بگویند: او را گرمی داشته است، پس بداند که خداوند دیگران را خوار و حقیر کرده است؛ چرا که دنیایی را که از نزدیک ترین و مقرب ترین افراد خود گرفته برای آنان گسترده است. پس آن که خواهان پیروی است به پیامبر خود تاءسی جوید و گام در جای گام های او گذارد و هر جا که او در آمده است در آید و گر نه از تباه شدن ایمن نباشد؛ زیرا خداوند محمد صلی الله علیه و آله را نشانه قیامت قرار داد و بشارت دهنده بهشت و بیم دهنده از کیفر و عقوبت. او با شکم گرسنه از دنیا رفت و با سلامت به آخرت قدم گذاشت. تا زمانی که عمرش به سر آمد و دعوت پروردگارش را اجابت کرد، سنگی روی

سنگ نگذاشت . چه منت بزرگی خداوند بر ما نهاده که نعمت وجود آن حضرت را به ما ارزانی داشت که پیشروی وی است که ما از او پیروی می کنیم و پیشوایی است که گام در جایی گام او می نهیم . (۲۴۳)

۲۴۸. عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله

كان لي فيما مضى اخ في الله ، و كان يعظمه في عيني صغر الدنيا في عينه ، و كان لا يشكو و جعا الا عند برئه
گذشته برادری در مسیر جاذبیت الهی داشتم ، کوچکی دنیا در چشمش او را در چشم من بزرگ می کرد و از هیچ دردی
شکایت نمی کرد مگر زمانی که از آن درد بهبود حاصل شده بود. (۲۴۴)

۲۴۹. پیام های پیامبر

اے رسولہ داعیاء الی الحق و شہدا علی الخلق ، فیبلغ رسالات ربہ غیر وان و لا مقصر ، و جاہد فی اللہ اءعداءہ غیر واہن و لا معذر
اے امام من اتقی ، و بصر من اہتدی
و پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ را فرستاد تا به حق فرا خواند و بر آفریدگان گواه باشد. او پیام های پروردگارش را رسان و در این
راه نه سستی کرد و نه کوتاهی ورزید و در راه خدا با دشمنان او جنگید، بی آن که ناتوانی به او راه یابد، یا آن که عذر و
بہانہ آورد. او پیشوای پرهیزگاران و دیدہ رہ یافتگان است . (۲۴۵)

۲۵۰. عامل جلوگیری از عذاب خدا

كان في الارض امانان من عذاب الله ، و قد رفع احد هما ، فدونكم الاخر فتمسكوا به : اءما الامان الذي رفع فهو رسول الله صلی
الله علیہ و آلہ و اءما الامان الباقي فالاستغفار. قال الله تعالی : (و ما كان الله ليعذبهم و اءنت فيهم و ما كان الله معذبهم و هم
یستغفرون)

بر روی زمین دو عامل ایمن کننده از عذاب خدا وجود داشت که یکی از آن دو از دست رفت . پس آن دیگری را بگیرید و
بدان چنگک زنید. اما آن ایمنی بخشی که از دست رفت ، رسول خدا صلی الله علیه و آلہ بود و آن که باقی است ، آمرزش
خواهی است . خدای متعال می فرماید: (ای محمد!) تا تو را در میان آنان هستی ، خدا عذابشان نمی کند و تا زمانی که
آمرزش می طلبند، خدا عذابشان نکند. (۲۴۶)

۲۵۱. اراده و عزم نبوی

قائما بءمرک مستوفزا فی مرضاتک ، غیر ناکل عن قدم ، و لا واہ فی عزم
پیامبر بر پا دارنده کار و فرمان توست و شتابنده در تحصیل رضایت تو، بی آنکه از پیشروی بترسد و عقب بنشیند و در عزم و
اراده اش سستی نشان دهد. (۲۴۷)

۲۵۲. نشانه قیامت

جعل محمدا صلى الله عليه و آله علما للساعه
خدایی بزرگ حضرت محمد صلى الله عليه و آله را نشانه قیامت قرار داده است . (۲۴۸)

۲۵۳. واسطه از بین رفت گمراهی ها

اهل الارض یومئذ ملل متفرقه ، و اءهواء منتشره ، و طرائق متشتتة ، بین مشبه لله بخلقه ، اءو ملحد فی اسمه ، اءو مشیر الی غیره ، فهذا هم به من الضلالة

در آن روزگاران که خداوند ذوالجلال خاتم الانبیاء صلى الله عليه و آله را برانگیخت ، مردم روی زمین مللی پراکنده و اقوامی با تمایلات متفرق در پیچاپیچ طرق درهم و برهم سرگردان و حیرت زده بودند، گروهی از آنان خدا را تشبیه به مخلوقاتش می کردند و گروهی دیگر در اسماء مقدسش الحاد می ورزیدند، جمع دیگری با نام های الهی اشاره به موهومات و موجودات پست می نمودند. خداوند سبحان آنان را به وسیله پیامبر اکرم از گمراهی نجات داد. (۲۴۹)

۲۵۴. حجت های خداوند

بعث الله رسله بما خصهم به من وحیه ، و جعلهم حجة له علی خلقه ، لئلا تجب الحجة لهم بترك الاعذار اليهم ، فدعا هم بلسان الصدق الی سبیل الحق

خداوند، پیامبران خود را با آنچه از وحی خود به آنان اختصاص داده بود مبعوث گردانید و ایشان را بر مخلوقات خویش و دلیل خود قرار داد تا آن ها

(یعنی مخلوقات) نتوانند نبودن حجت را وسیله عذر آوردن خود (به آگاه نبودنشان از او امر و نواهی الهی) قرار دهند، آن گاه خداوند با زبانی راستگو (یعنی زبان پیامبران) ایشان را به راه حق دعوت کرد. (۲۵۰)

۲۵۵. سرانجام اختیار کردن دینی جز اسلام

ارسله بحجه كافیه ، و موعظه شافیه ، و دعوته متلافیه ، اءظهر به الشرائع المجهوله ، و قمع به البدع المدخوله ، و بین به الاحكام المفصولة . فمن یتبع غیر الاسلام دینا تتحقق شقوته ، و تنفصم عروته ، و تعظم كبوته و یكن مابه الی الحزن الطویل و العذاب الوبیل

خداوند، پیامبر صلى الله عليه و آله را با دلیلی بسنده و اندرزی شفافبخش و دعوتی جبران کننده فرستاد، به وسیله او شریعت ها و قوانین الهی ناشناخته مانده را آشکار ساخت و بدعت های نادرست را نابود کرد و احکام قطعی را بیان نمود. پس هر که دینی جز اسلامی اختیار کند بدبختی اش محقق است و دستگیره اش گسیخته و به سر در آمدنش سخت و فرجامش اندوه طولانی و عذاب شدید است . (۲۵۱)

۲۵۶. مایه کمال دین

افضت كرامة الله سبحانه و تعالی الی محمد صلى الله عليه و آله ، فاءخرجه من اءفضل المعادن منبتا... لها فروع طوال ؛ و ثمر لا

ینال : فهو امام من اتقى ، و بصيره من اهتدى ، ... سنته الرشيد ، و كلامه الفصل ، و حكمه العدل با كرامت خداوند سبحان مقام پیامبری به محمد صلی الله علیه و آله رسید. پس آن حضرت را از بهترین خاندان برکشید... درخت دودمان او را به شاخه هایی است بلند و برافراشته و دست کسی به میوه آن نرسد. او پیشوای پرهیزگاران است و دیده ره یافتگان .. رفتارش میانه روی و اعتدال است و طریقه اش راهنمایی و هدایت ، سخنش حق را باطل خدا سازد و داوری اش به عدل و داد است . (۲۵۲)

۲۵۷. پاکي معنوی

،تاءس بنبيك الاطيب الاطهر صلى الله عليه و آله فان فيه اءسوء لمن تاءسى ، و عزاء لمن تعزى پیروی کن از پیامبرت که پاک و پاکیزه تر از همه مخلوقات خدا بود، برای هر کسی که بخواهد پیروی از کمالات نماد در آن وجود مقدس است عالی ترین کمال برای تبعیت . و مهم ترین نسبت برای هر کسی که انتساب به او را بخواهد (۲۵۳)

۲۵۸. فرمان بردن از پیامبر و اولیای امر

اما بعد، فقد بعثت اليكم عبدا من عبادالله ، لا ينال اءيام الخوف ، فاسمعوا له ، و اءطيعوا اءمره فيما طابق الحق ، فانه سيف من سوف الله بعد از حمد و ثنا، من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزگار بیم و هراس نخواهد، از او بشنوید و فرمانش را در هر مورد که مطابق حق است اطاعت کنید؛ زیرا این مدر شمشیری از شمشیرهای خداوندی است . (۲۵۴)

۲۵۹. پایان بخش وحی

اءرسه على حين فتره من الرسل ، و تنازع من الالسن ، فقفى ، به الرسل ، و ختم به الوحى . خداوند او را در دورانی خالی از پیامبران و در دوران اختلاف در عقاید و سخنان فرستاد و او را در آخر پیامبران قرار داد و وحی را با نوبت او ختم فرمود. (۲۵۵)

۲۶۰. مسابقه در خوبی ها

و الذى بعثه بالحق لتبليبن ببله و لتغربلن غربله ، و لتسطن سوط القدر حتى يعود اسفلكم اءعلاكم ، و اءعلاكم اءسفلكم ، و ليسبقن سابقون كانوا قصرؤا ، و ليقصرن سابقون كانوا سبقوا قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه و آوردن دین حق مبعوث گردانید، سخت در هم آمیخته و در هم و برهم و زیر و رو می شوید و به شدت غربال می گردید (تا صالح از طالح و خوب از بد جدا گردد) و هر آینه مانند دیگ جوشان که با تازیانه غلیان خود آنچه را در آن است زیر و رو می کند و بالاترین شما به پست ترین مقام بازگشت می نماید و هر آینه کسانی که در اسلام سابقه دارند، امام در وظایف (با دریافت حق خود) کوتاهی کرده اند، به طور یقین جلو خواهند افتاد و آنان که در خدمت به اسلام سابقه بسیاری دارند و مقامشان در اسلام جلوتر از دیگران است یقینا و قطعا باز خواهند ماند. (۲۵۶)

۲۶۱. حال مردم هنگام بعثت محمد

ابتعته و الناس يضربون في غمره، ويموجون في حيره. قد قادتهم ازمه الحين، واستغلت على اءفئدتهم اءقفال الرين خداوند او را مبعوث به رسالت فرمود، در حالی که مردم آن دوران غوطه ور در جهالت و گمراهی بودند و در اسارت فراز و نشیب امواج حیرت. آنان در مهار فرمان هلاکت به این سو کشیده می شدند و بر دل های آنان قفل های گناهان بسته بود. (۲۵۷)

۲۶۲. وصف پیامبران

في صفة الانبياء -: فاستودعهم في افضل مستودع، و اءقرهم في خير مستقر... حتى اءفضت كرامة الله سبحانه و تعالى الى محمد صلى الله عليه و آله، فاءجرجه من افضل المعادن منبتا، و اءزز، الارومات مغرسا؛ من الشجرة التي صدع منها نبياءه، و انتجب منها اءمناء عترته خير العتر، و اءسرتة خير الاسر، و شجرة خير الشجر، نبتت في حرم؛ و بسقت في كرم؛ لها فروع طوال، و ثمر لا ينال

آنان پیامبران را در برترین و دیعتگاه به ودیعت نهاد و در بهترین قرار گاه تثبیت فرمود تا آن گاه که کرامت خداوندی سبحانه و تعالی به محمد صلی الله علیه و آله منتهی گشت آن وجود مقدس را از برترین معادن رویاننده و عزیزترین اصول و ریشه ها برای کاشتن بیرون آورد. از آن درختی که خداوند آن را بشکافته و پیامبرانش را از آن بیرون آورده و امنای خود را از آن برگزیده است، عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهترین عترت هاست و دودمانش بهترین دودمان ها و درختش بهترین درخت ها که در حرم روئیده شده و به رشد رسیده است در کرم و مجد و شرف برای آن درخت شاخهایی است بلند و ثمری است غیر قابل وصول. (۲۵۸)

۲۶۳. روزگار لغزش و گناه

اءرسله على حين فترة من الرسل، و هفوة عن العمل، و غباوة من الامم خداوند سبحان او را در فاصله ای از پیامبر و در دوران لغزش جوامع از عمل و جهل و کودنی امت ها فرستاد. (۲۵۹)

۲۶۴. حکمت برگزیده شدن محمد

اءن الله بعث محمدا صلى الله عليه و آله و سلم نذيرا للعالمين، و اءمينا على التنزيل، و اءنتم معشر العرب على شر دين، و في شردار، منيخون بين حجارة خشن، و حيات صم، تشربون الكدر، و تاكلون الجشب، و تسفكون دماءكم، و تقطعون اءرحامكم. الاصنام فيكم منصوبة، و الاثام بكم معصوبة

همانا خداوند متعال، محمد صلی الله علیه و آله را تبلیغ کننده بر عالمیان و امین برای فرستادن قرآن و رسالت، مبعوث نمود. در آن حال شما گروه عرب دارای بدترین دین بودید و در بدترین جامعه زندگی می کردید.

شما در میان سنگ های سخت و مارهای ناشنوا سکنی داشتید، آب های تیره می آشامیدند و غذای خشن می خوردید و خون های یکدیگر را می ریختند و از خویشاوندان خود قطع رابطه می نمودید، بت ها در میان شما (برای پرستش) نصب شده و

گناهان و انحراف ها سخت به شما بسته بود. (۲۶۰)

۲۶۵. عمل بر طبق راه پیامبران

اعملوا، رحمکم الله، علی اعلام بینة، فالطریق نهج یدعو ائلی دار السلام ای مردم! خدا رحمتتان کند! به نشانه های آشکاری که خداوند در برابرتان قرار داده عمل کنید که راهی واضح و روشن است و شما را به سرای آسایش (یعنی در بهشت) دعوت می کند. (۲۶۱)

۲۶۶. روزگار مبعوث شدن پیامبر

این الله سبحانه بعث محمدا صلی الله علیه و آله بالحق حین دنا من الدنیا الانقطاع، و اقبل من الاخره الاطلاع، و اظلمت بهجتها بعد اشراق، و قامت باهلها علی ساق. و خشن منها مهاده، و اعزف منها قیاد، فی انقطاع من مدتها، و اقترب من اشراتها و تصرف من اهلها خداوند سبحان، محمد صلی الله علیه و آله را به حق به پیامبر مبعوث فرمود، در حالی که دنیا رو به پایان بوده و آخرت برای احاطه و اشراف روی آورده و شکوفایی دنیا پس از روشنایی آن رو به تاریکی نهاده بود. و آن دنیا برای اهل خود با شدت و مشقت ها رویاروی شده زمانش رو به زوال و شرایط فنا و نابودی آن نزدیک گشته بود و (بعثت پیامبر) هنگامی بود که دنیا از اهلش در حال بریدن بود. (۲۶۲)

۲۶۷. توصیف روزگار پیامبر

بعثه حین لا علم قائم؛ و لا منار ساطع، و لا منهج واضح خداوند سبحان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به پیامبری برانگیخت، در آن هنگام نه نشانه ای از دین برپا بود و نه چراغی روشنگر و نه طریق و مسیری واضح. (۲۶۳)

۲۶۸. امین وحی الهی و خاتم رسولان

امین وحیه، و خاتم رسله، و بشیر رحمته و نذیر نقمته امین وحی و خاتم رسولان او بود و بشارت دهنده رحمت و ترساننده از عذاب او. (۲۶۴)

۲۶۹. روزگار در هم ریخت

اے رسله علی حین فتره من الرسل، و طول هجعه من الامم و انتقاض من المبرم خداوند پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله را در دوران انقطاع وحی و رسولان و در امتداد خواب امت ها در تاریکی (جهالت ها) فرستاد، در آن هنگام اصول و قوانین حیات سعادت‌مندانه انسان ها (دین) شکسته بود. (۲۶۵)

و لقد قرن الله به صلى الله عليه و آله من لدن اءن كان فطيما ءعظم ملك من ملائكته يسلك به طريق المكارم ، و محاسن ءاخلاق العالم ليله و نهاره و لقد كنت ءتبعه اتباع الفصيل ءثر ءمه ، يرفع لى فى كل يوم من ءاخلاقه علما ، و يءمرنى بالءقتداء به . و لقد كان يجاور فى كل يوم من ءاخلاقه علما ، و يءمرنى بالءقتداء به . و لقد كان يجاور فى كل سنته بحراء فءراه ، و لا يراه غيرى . و لم يجمع بيت واحد يومئذ فى الاسلام غير رسول الله صلى الله عليه و آله - و خديجةُ و ءنا ثالثهما. ءرى نور الوحى و الرسالةُ ، و ءشم ربح النبوءة .

و لقد سمعت ربه الشيطان حين نزل الوحى عليه صلى الله عليه و آله فقلت : يا رسول الله ما هذه الرنةُ؟ فقال هذا الشيطان قد ءيس من عبادته . ءنك تسمع ما ءسمع ، و ترى ما ءرى ، ءلا ءنك لست بنبى ، و لكنك لوزير ، و ءنك لعلى خير .

و لقد كنت معه صلى الله عليه و آله لما ءتاه الملا من قريش ، فقالوا له ؛ يا محمد ءنك قد ادعيت عظيما لم يدعه ءباوك و لا ءحد من بيتك ، و نحن نسالك ءمر ان انت اجبتان اليه و اريتاه ، علمنا ءنك نبى و رسول ، و ءن لم تفعل علمنا انك ساحر كذاب ، فقال صلى الله عليه و آله : و ما تسءلون؟ قالوا: تدعو لنا هذه الشجرة حتى تنقلع بعروقها و تقف بين يديك فقال صلى الله عليه و آله : ءن الله على كل شى ءقدير، فان فعل الله لكم ذلك ، ءتؤ منون و تشهدون بالحق؟ قالوا: نعم قال : فانى سءريكم ما تطلبون ، و ءنى لءعمل ءنكم لا تفيئون الى خير، و ءن فيكم من يطرح فى القلب ، و من يحزب الاحزاب . ثم قال صلى الله عليه و آله : يا ءيتها الشجرة ءن كنت تؤ منين بالله و اليوم الاخر، و تعلمين ءنى رسول الله ، فانقلعى بعروقك حتى تقفى بين يدى باذن الله . فوالذى بعثه بالحق لءنقلعت بعروقها، و جاءت و لها دوى شديد. و قصف كقصف ءجئحة الطير؛ حتى وقفت بين يدى رسول الله صلى الله عليه و آله مرفرةُ ، و ءلقت بغصنها الءلى على رسول الله صلى الله عليه و آله و ببعض ءغصانها على منكبى ، و كنت عن يمينه صلى الله عليه و آله ، فلما نظر القوم الى ذلك قالوا - علوا و استكبارا - : فمرها فلياتك نصفها و يبقى نصفها، فءمرها بذلك ، فءقبل اليه نصفها كءءجب اقبال و ءشده دويا، فكادت تلتف برسول الله صلى الله عليه و آله ، فقالوا - كفرا و عتوا - : فمر هذا النصف فليرجع ءلى نصفه كما كان ، فءمره صلى الله عليه و آله فرجع ؛ فقلت ءنا: لا اله الا الله انى ءول مؤ من بك يا رسول الله ، و ءول من ءقربءن الشجرة فعلت ما فعلت باءمر الله تعالى تصديقا بنبوتك ، و اجلا لا لكمتك . فقال القوم كلهم . بل ساحر كذاب ، ءجيب السحر خفيف فيه ، و هل يصدقك فى ءمرك الءمثل هذا! يعنونى و ءنى لمن قوم لا-ءءخذهم فى الله لومة لائم ، سيماهم سيما الصديقين ، و كلامهم كلام الابرار، ءمار الليل و منار النهار، متمسكون بحبل القرآن . يحيون سنن الله و سنن رسوله . لا يستكبرون و لا يعلون ، و لا يغلون و لا يفسدون . قلوبهم فى الجنان و اجسادهم فى العمل

ءداوند متعال آن وجود نازنين را از موقعى كه از شير باز شد، شب و روز با يكى از بزرگ ترين فرشتگان همراه فرمود كه آن حضرت را در مسير اءتساب صفات و اتصاف به بهترين اخلاق دنيا قرار دهد. و در هر سال در كوه حرا مجاور مى گشت من او را مى ديدم و كسى جز من او را نمى ديد. در آن روز اسلام و مسلمين در هيچ خانه اى نبود غير از خانه رسول خدا صلى الله عليه و آله و خديجه و من سومين آنان بودم نور وحى و رسالت را مى ديدم و عطر پيامبرى را استشمام مى كردم . من ناله شيطان را در آن هنگام كه وحى به آن نازل شد، شنيدم عرض كردم : يا رسول الله ! چيست اين ناله ؟

فرمود: ناله شيطان است كه به جهت نااميدى از اين كه عبادت شود سرداده است ، تو مى شنوى آنچه را كه من مى شنوم و مى بينى آنچه را من مى بينم ، ولى تو پيامبر نيستى ، بلكه تو وزير من هستى و تو در مسير خير قرار گرفته اى ، و من با آن حضرت

صلی الله علیه و آله بودم در آن موقع که قریش نزد آن حضرت آمدند و به او گفتند: ای محمد! تو ادعای بزرگی به راه انداخته ای، چنان ادعایی که پدران و دیگر دودمانت مطرح نکردند، ما چیزی از تو مسألت می کنیم و اگر به ما پاسخ دادی و آن را به ما ارائه نمودی می فهمیم که تو قطعاً ساحر و دروغ گویی.

آن حضرت فرمود: سوال شما چیست؟

آنان گفتند: بخوان این درخت را تا از ریشه هایش کنده شود (و مجموع اجزایش) بیاید و در مقابل بایستند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند بر همه چیز تواناست، آیا اگر خداوند این کار را برای شما کرد ایمان می آورید و به حق شهادت می دهید؟

آن حضرت فرمود: من به زودی آنچه را می خواهید به شما نشان می دهم، در حالی که می دانم شما به سوی خیر باز نخواهید گشت! در میان شما کسی است که در چاه انداخته می شود و کسی است که احزاب تشکیل می دهد.

سپس آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ای درخت! به خدا و روز قیامت ایمان داری و می دانی که من رسول خدا هستم، با ریشه هایت از زمین درآی و با اذن خداوندی در برابر من بایست!

سوگند به آن خدایی که او را بر حق برانگیخته است. آن درخت با ریشه هایش از جای کنده شد و به طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله گسترده و بعضی از شاخه هایش را هم روی شانه من انداخت و من در آن حال در طرف راست آن حضرت ایستاده بودم.

هنگامی که قوم قریش این معجزه دیدند از روی خود بزرگ بینی و تکبر، چنین گفتند: امر کن نیمی از این درخت بیاید و نیم دیگر بماند!

حضرت به این خواسته آنان عمل کرد و به درخت امر فرمود، نیمی از آن درخت به طور شگفت انگیزتری از حالت اول و با صدایی شدیدتر به طرف پیامبر روی آورد و نزدیک بود به پیامبر خدا بیچد، بار دیگر آن مردم از روی کفر و گردنکشی گفتند: دستور بده این نیمه درخت برگردد به آن نیمه اش (تا به صورت اولیه اش برگردد)!

رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود نیمه درخت بر روی همان نیمه اول برگشت.

من گفتم: (لا اله الا الله) نیست خدایی مگر الله) من اولین مؤمن به تو هستم و من اولین کس هستم که اقرار کرد به این که آنچه را که درخت امروز انجام داد به امر خداوند تعالی و برای تصدیق نبوت و تجلیل و تعظیم سخن تو بود. در این هنگام همه آن قوم گفتند: این شخص پیامبر نیست بلکه ساحری است دروغگو که سحرش شگفت انگیز است و در این کار سبک دست تر دست. و آیا کسی جز این شخصی (مقصودشان من (علی بن ابی طالب) بودم وجود دارد که این ادعا و کار تو را تصدیق کند؟ و قطعی است من از قومی هستم که سرزنش کننده ای آنان را در راه خدا از کار باز نمی دارد. چهره آنان چهره با عظمت ترین راستگویان است و سخن نیکوکاران شب بیدار و هدایت گران روز.

آنان هستند تمسک کنندگان به قرآن، که سنت های خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله را احیاء می کنند، نه تکبر می ورزند و نه بلندگرایان اند و نه مردم را به زنجیر می کشند و نه فساد در روی زمین به راه می اندازند، دل های آنان در بهشت

است و بدن های آنان در کار و کوشش. (۲۶۶)

اءضاءت به البلاد بعد الضلالة المظلمة، و الجهالة الغالبة، و الجفوة الجافية، و الناس يستحلون الحريم، و يستذلون الحكيم؛ يحيون على فترة، و يموتون على كفره!

جوامع بشری بعد از گمراهی تاریک و جهالتی که بر همه غالب بود و خشونت بسیار سخت، به وسیله او (پیامبر) روشن گشت. در آن هنگام مردم محرمات را حلال می شمردند و انسان حکیم را پست و خوار می نمودند، در دورانی بی خبر از علم و معرفت و دور از دین و فرهنگ زندگی می کردند و بر کفر و تباهی می مردند. (۲۶۷)

۲۷۲. مبعوث شدن پیامبر

بعث الله سبحانه محمدا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ... ماءخوذا على النبين ميثاقه، مشهوره سماته خداوند سبحان محمد رسول الله صلى الله عليه و آله برای انجام و عده خویش و اتمام اصل نبوت مبعوث نمود پیامبری با علامات مشهور. (۲۶۸)

۲۷۳. خصایل نیک پیامبر (ص)

بعث الله محمدا صلى الله عليه و آله شهيدا، و بشيرا و نذيرا، خير البرية طفلا و اءنجبها كهلا، و اطهر المتطهرين شيمه، و اءجود المستمطرين ديمه خداوند متعال محمد صلى الله عليه و آله را شاهد و بشارت دهنده و تهدید کننده مبعوث فرمود. پیامبری که در دوران طفلی بهترین مردم و در دوران بزرگسالی نجیب ترین مردم و از حیث اخلاق پاکترین پاكان و از حیث عطا سخی ترین اشخاصی بود که مورد توقع جود و احسان بوده اند. (۲۶۹)

۲۷۴. سرچشمه روشنایی و روشنی بخش تاریکی ها

اختاره من شجرة الانبياء، و مشكاه الضياء، و ذوائه العلياء، و سره البطحاء و مصايح الظلمه، و ينابيع الحكمة خداوند سبحان پیامبر را برگزید از درخت نسل پیامبران و چراغدان نور و پیشانی عظمت و مرکز مکه و چراغ های روشنگر تاریکی ها و سرچشمه های حکمت. (۲۷۰)

۲۷۵. یاد کردن پیامبر (ص)

فى ذكر النبى صلى الله عليه و آله -: اءورى قبسا لقابس، و اءنار علما لحابس، فهو اءمينك المامون، و شهيدك يوم الدين، و بعيشك نعمه"، و رسولك بالحق رحمه پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله شعله ای از انوار دین مقدس اسلام را برای طالب و گیرنده نور برافروخت و علامت ارشاد برای کسی که در حیرت و ضلالت متوقف شده است، روشن ساخت. بار پروردگار! آن پیامبر امین و مأمون تو و شاهد تو در روز قیامت و مبعوث از جانب توست که نعمتی برای جهانیان است و رسول بر حق تو که رحمتی است برای عالمیان. (۲۷۱)

۲۷۶. مبلغان خدا

لقد جاهر تكلم العبر، و زجرتم بما فيه مزدجر. و ما يبلغ عن الله بعد رسل السماء الا البشر
حوادث پند آموز به شما خود را نمایاندند، کارهای ممنوع به شما اعلام شده است، دستور الهی پس از پیامبران خدا فقط به
وسیله ابلاغ می گردد. (۲۷۲)

۲۷۷. محبوبترین بندگان

اءحب العباد الى الله المتاسى بنبيه، و المتقص لاثره
محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و قدم به جایی قدم او گذارد. (۲۷۳)

۲۷۸. برپا کننده احکام نورانی و نشانه های روشن گر

اءورى قبس القابس، و اءضاء الطريق للخابط، و هءدیت به القلوب بعد خوضات الفتن و الاثام، و اءقام بموضحات الاعلام، و
نیرات الاحکام
آن گاه که نور الهی را ابلاغ و در پهنه هستی منتشر ساخت که جویندگان انوار خداوندی را به مقصدشان نایل ساخت و راه را
بر گمشده در تاریکی های جاهلیت روشن نمود، هم به وسیله او بود که دل های فرو رفته در فتنه ها و گناهان هدایت گشت.
پیامبری عزیز که پرچم ها و علایم راهنما را برپا داشت و احکام نورانی خداوندی را ابلاغ و اجرا فرمود.

۲۷۹. فرمان بردن از پیامبر و اولیای امر (۲۷۴)

من كتاب للاشتر حين و لاه مصر :- و اردد اءلى الله و رسوله ما يضلحك من الخطوب، و يشتهب عليك من الامور؛ فقد قال الله
تعالى لقوم اءحب ارشادهم : (يا اءيها الذين آمنوا اءطيعوا الله و اءطيعوا الرسول و اءولى الامر منكم، فان تنازعتم فى شىء
فردوه اءلى الله و الرسول) فالرد اءلى الله : الاخذ بمحكم كتابه، و الرد اءلى الرسول : الاخذ بسنته الجامعه غير المفرقه
در نامه به مالک اشتر فرمودند: آن گاه که مشکل بزرگی تو را عاجز کرد و موضوع برایت مورد تردید قرار گرفت آن را به
خدا و رسول صلی الله علیه و آله واگذار کن؛ زیرا خدای عزیز به مردمی که ارشاد آنان را دوست دارد چنین سفارش می
کند (شما که ایمان آورده اید! از خدا، رسول و (اولی الامر) خودتان اطاعت کنید و اگر در موضوعی اختلاف پیدا کردید آن
را به خدا و رسول صلی الله علیه و آله واگذار کنید واگذار کردن مشکلات به خدا این است که مطالبی را که از قرآن درک
می کنیم عمل کنیم و رجوع کردن به رسول خدا صلی الله علیه و آله این است که سفارش های او را که مایه وحدت است (و
از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده بپذیر و آن مطالبی را که تفرقه افکن می باشد کنار بزن. (۲۷۵)

۲۸۰. وضع روزگار پیامبر

بعثه و الناس ضلال فى حیره، و حاطبون فى فتنه قد استهوتهم الاءواء و استزلتهم الكبرياء
خداوند سبحان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در حالی فرستاد که مردم در وادی حیرت گمراه و در آشوب مشوش و
منحرف بودند، هواهای نفسانی آنان را در خود غوطه ور ساخته و کبر و نخوت در لغزشگاهشان انداخته بود. (۲۷۶)

۲۸۱. سخن علی (ع) در تمجید از پیامبر (ص)

ابتعنه بالنور المضى ، و البرهان الجلی ، و المنهاج البادی ، و الكتاب الهادی . اءسرتة خیر اءسرة ، و شجرة خیر شجرة ، اءصانها معتدلة و ثمارها متهدلة . مولده بمكة و هجرته بطیئة خداوند پیامبر را با نور روشنائی بخش و برهان آشکار و روش نمایان و کتاب راهنما مبعوث فرمود. خاندانش بهترین خاندان و درخت او بهترین درخت شاخه های آن معتدل میوه هایش در دسترس برای همه است ، زاد گاهش مکه و هجرتش به مدینه بود. (۲۷۷)

۲۸۲. آسان کننده ناهمواری ها

اءرسله بالضياء، و قدمه فی الاصطفاء، فریق به المفاتق و ساور به المغالب و ذلل به الصعوبة ، و سهل به الحزونة ، حتی سرح الضلال عن یمین و شمال خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را با نور فرستاد و در گزیدن بر مقدم داشت و شکاف ها را به وسیله او ترمیم فرمود و او را به مردم قدرتمند پیروز فرمود. و دشواری را به وسیله او آسان و سختی های راه را به وسیله او هموار فرمود تا گمراهی را از راست و چپ برطرف ساخت . (۲۷۸)

۲۸۳. پیامبران مستضعف

فی صفة الانبیاء - : كانوا قوما مستضعفین : قد اختبر هم الله لالمخمصه و ابتلاهم بالمجهده ، و امتحنهم بالمخاوف ، و مخضهم بالمکاره ، فلا تعتبروا الرضا و السخط بالمال و الولد جهلا بمواقع الفتنة ، و الاختبار فی موضع الغنی و الاقتدار، فقد قال سبحانه و تعالی : (اءیحسبون اءن ما نمدهم به من مال و بنین ، نساوع لهم فی الخیرات بل لا یشعرون) فان الله سبحانه یختبر عباده المستکبرین فی اءنفسهم باءولیائه المستضعفین فی اءینهم در توصیف پیامبران علیه السلام می فرماید: آنان مردمانی مستضعف بودند که با گرسنگی و انواع فقر آنان را آزمایش کرد و به مشقت و سختی مبتلا فرمود، در رویدادهای وحشتناک امتحان نمود و با ناگواری ها تصفیه شان نمود. از روی نادانی به موارد فتنه آزمایش در موقعیت بی نیازی ملاک خشنودی و ناخشنودی خداوند را مال و اولاد تلقی نکنید. خداوند سبحان و با عظمت چنین فرموده است : (آیا گمان می کنند این که ما به وسیله مال و فرزندان آنان را کمک می نمایم و آنان را در وصول به خیرات سرعت می دهیم؟ (نه چنین است) آنان می فهمند.) زیرا خداوند سبحان آزمایش می کند بندگان مستکبر خود را که در نزد خویشان بزرگ و چشمگیرند! به وسیله دوستان خود در چشمان آن مستکبران بینوایان اند. (۲۷۹)

۲۸۴. فضیلت مستضعفان

الله سبحانه جعل رسله اءولی قوة فی عزائمهم ، و ضعفه فی ماتری الاعین من حالاتهم ، مع قناعة تملأ القلوب و العیون غنی ، و خصاصة تملأ الابصار و الاسماع اءذی خداوند سبحان رسولان خود را در تصمیم هایی که برای ابلاغ دین خداوندی می گرفتند نیرومند ساخته و در پدیده های

ظاهری که با چشمان حسی دیده می شوند ناتوان نموده بود، با قناعتی که دل ها را پر می کرد و چشم ها را بی نیاز می ساخت و با فقر و نیازمندی که آزار آن چشم ها و گوش ها را پر می ساخت . (۲۸۰)

۲۸۵. سرور بندگان

اشهد ان محمدا عبده و رسوله ، و سید عباده ، کلما نسخ الله الخلق فرقتین جعله فی خیر هما، لم یسهم فیہ عاهر، و لا ضرب فیہ فاجر

گواهی می دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده خدا و سرور بندگان اوست . هنگامی که خداوند آفرید گانش را به دو بخش (نیک و بد) تقسیم کرد، (نور وجود) آن حضرت را در بهترین آن دو به ودیعه نهاد. ناپاکان در شب او سهمی نداشتند و گناهکاران را در او هیچ دخالتی نبود. (۲۸۱)

۲۸۶. مایه بصیرت و بینایی

فی ذکر النبی صلی الله علیه و آله :- اءفضت کرامه الله سبحانه و تعالی اءلی محمد صلی الله علیه و آله ... فهو اءمام من اتقی ، و بصیره من اهتدی ، سراج لمع ضوءه ، و شهاب سطع نوره ، و زند برق لمعمه کرامت خداوندی سبحان و تعالی به محمد صلی الله علیه و آله منتهی گشت ، آن حضرت صلی الله علیه و آله پیشوایی کسی است که تقوا بورزد و وسیله بینایی است برای کسی که هدایت یافته باشد. چراغی است که روشنایی اش درخشیده و ستاره ای است که نورش بارز و آشکار است و آتش زنه ای است که معلمان آن برق تولید نموده است . (۲۸۲)

۲۸۷. فروتنی صفت پیامبران

لو رخص الله فی الکبر لاحد من عباده لرخص فیہ لخاصه اءنبیائه و اءولیائه . و لکنه سبحانه کره اءلیهم التکابر، و رضی لهم التواضع
اگر بنا بود خداوند به بعضی از بندگان رخصت بدهد که به او کبر بورزند قطعا به پیامبران و اولیاء خاص خود اجازه می داد، و لکن خداوند سبحان زشتی تکبر و خود پسندی را برای آنان ناپسند دانست و فروتنی را برای آنان پسندید. (۲۸۳)

۲۸۸. نامه علی (ع) به معاویه

من کتابه اءلی معاویه :- کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا احمر الباس ، و اءحجم الناس ، قدم اءهل بینه فوقی بهم اءصحابه حر السیوف و الاسبه . فقتل عبیده بن الحارث یوم بدر، و قتل حمزه یوم احد، و قتل جعفر یوم احد، و قتل جعفر یوم مؤته رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که سختی های جنگ بالا می گرفت و مردم به عقب بر می گشتند، اهل بیت علیه السلام خود را پیش می انداخت و یاران خود را از حرارت سوزان شمشیرها و نیزه ها حفظ می کرد، چنان که عبیده بن الحارث در جنگ بدر و حمزه در نبرد احد و جعفر در کارزار مؤته به شهادت رسیدند. (۲۸۴)

۲۹۹. دو گروه رسول

بعث اءلى الجن و الانس رسله ، ليكشفوا لهم عن غطائها و ليحذر و هم من ضرائها، و ليضربوا لهم امثالها، و ليصروهم عيوبها، و ليهجموا عليهم بمعتبر من تصرف مصاحها و اءسقامها و حلالها و حرامها و ما اءد الله للمطيعين منهم و العصاة من جنه و نار، و كرامه و هوان

رسولان خود را به دو گروه جن و انس فرستاد تا پرده های ظلمانی دنیا را از جلو چشمان آنان بردارند و از آسیب های دنیا بر حذرشان بدارند و از دنیا مثل ها برای آنان بیان کنند و بر عیوب آن ، بینایشان سازند و به آن مردم ملاک ها و اصول معتبر را در موقع رویارویی و تصرف در تندرستی ها و بیماری های دنیا و حلال و حرام آن بفهمانند و به آنان بفهمانند که خداوند چه پاداشی برای مردم مطیع و چه مجازاتی برای مردم گنهکار از بهشت و دوزخ و کرامت و اهانت آماده فرموده است . (۲۸۵)

۲۹۰. راهنمایان شبهات

ما برح الله - عزت آلاؤه - فی الرهه ، و فی البرهه ، و فی اءزمان الفترات عباد ناجاهم فی فکرهم ، و کلمهم فی ذات عقولهم ، فاستصبحوا بنور یقظه فی الابصار و الاسماع و آالفئده ، یذکرون بءایام الله ، و یخوفون مقامه ، بمنزله الادله فی الفلوات . من اءخذ القصد حمدوا ءلیه طریقه ، و بشره بالنجاه ، و من اءخذ یمینا و شمالا ذموا ءلیه الطریق و حذروه من الهلکه ، و کانوا کذلک مصابیح تلک الظلمات ، و ادله تلک الشبهات

برای خداوند متعال که عزیز است نعمت های او زمانی بعد از مانی و در مدت های متناوب ، بندگانی است که خداوند در اندیشه ها آنان رازها می گوید، و در عقول و دل های آنان سخن می گوید. آن رهروان کوی حق با نور بیداری در چشم ها و گوش ها و دل هایشان کسب روشنایی نمودند، مردم را به روزهای خداوندی یادآور می شوند و آنان را از مقام ربوبی بیمناک می سازند، آنان راه یافتگان به منزله راهنمایان در بیابان ها هستند. هر کسی که راه راست را انتخاب کند او را برای گزینش مزبور سپاس گویند و از افتادن در هلاکت برحذرش دارند و بدین سان چراغ هایی در آن تاریکی ها بودند و راهنمایانی در آن مشکلات . (۲۸۶)

۲۹۱. سر برانگیختن حضرت محمد (ص)

بعث فیهم رسله ، و واتر ءلیهم ءنبیاء لیستادو هم میثاق فطرته و یدکروهم منسی نعمته ، و یحتجوا علیهم بالتبلیغ ، و یشیروا لهم دفائن العقول و یروهم آیات المقدوره

خداوند فرستادگان خود را در میان خلق فرستاد و پیامبرانش را پی در پی (یا با فاصله) به سوی آنها، مبعوث گردانید تا از ایشان بخواهند پیمانی را که در سرشت و فطرتشان نهاده بود ادا نمایند و نعمت الهی را که به فراموشی سپرده شده بود به یادشان آورند و با تبلیغ فرمان های خداوندی حجت را بر آن ها تمام کنند و عقلی که موجب معرفت حق است و در وجودشان نهان گردیده بود در ایشان برانگیزند و نشانه های قدرت الهی را که با دست تقدیر به وجود آمده به ایشان نشان دهند. (۲۸۷)

۲۹۲. نتیجه اطاعت از پیامبر

اعلموا ءنکم ان اتبعتم الداعی لکم ، سلک بکم منهاج الرسول و کفیتم موونه الاعتساف ، و نبذتم الثقل الفادح عن الاعناق

بدانید! اگر شما از کسی پیروی می کردید که شما را به سوی حق دعوت می کند و شما را بر طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توجیه و تحریک می نماید، از کج روی بی نیاز می گشتند و بار سنگین (خطاها) را از دوش خود می انداختید. (۲۸۸)

۲۹۳. خشوع پیامبران

لو كانت الانبياء اهل قوة لا ترام ... لكان ذلك اءهون على الخلق فى الاعتبار، و اءبعء لهم فى الاستكبار... و لكن الله سبحانه اءراد اءن يكون الاتباع لرسله و التصديق بكتبه و الخشوع لوجهه و الاستكانه لامره و الاستسلام لطاعته امورا له خاصه لا تشوبها من غيرها شائبه . و كلما كانت البلوى و الاختبار اءعظم كانت المثوبه و الجزاء اءجزل

اگر پیامبران نیرومندانی بودند که کسی و یا مقامی نمی توانست قصد سوئی به آنان داشته باشد و دارای عزتی بودند که مورد ظلم قرار نمی گرفتند. این نیرومندی ها ایجاب می کرد که مردم از پیامبران به آسانی بپذیرند و در برابر آنان استکبار نورزند، ولیکن خداوند سبحان خواست که پیروی از رسولان او و تصدیق کتاب های او و خشوع به مقام ربوبی او و تمکین به امر او و تسلیم محض به اطاعت او، اموری خاص آن ذات اقدس باشد و با هیچ خارج از آن امور، آلوده نگردد و هر اندازه ابتلاء و آزمایش بزرگتر باشد پاداش و جزا با عظمت تر می باشد. (۲۸۹)

۲۹۴. بنده و فرستاده خدا

اشهد اءن محمدا صلى الله عليه و آله بنده و فرستاده او است که وی را برای اجرای فرمان خود و ابلاغ دلی هایی بر درست بودن شریعت و بیم دادن از کیفرهای او که در انتظار معاندین است فرستاد. (۲۹۰)

۲۹۵. موجبات نعمت

اءنظروا اءلى مواقع نعم الله عليهم حين بعث اءلهم رسولا، فعقد بملته طاعتهم ، و جمع على دعوته اءلفتهم . كيف نشرت النعمه عليهم جناح كرامتها، و اءسالت لهم جداوال نعيمها، و التفت المله بهم فى عوائد بركتها، فاءصبحوا فى نعمتها غرقين

بنگرید به موارد نعمت هایی که خداوند به وسیله برانگیختن رسولی به آنان عنایت فرمود، اطاعت آن مردم را به دینی که آورده جلب و محکم ساخت و انست و الفت آنان را به دعوت خود جمع فرمود؛ در این هنگام نعمت با کرامت خود را برای آنان بگستراند و نهرهای نعمت هایش را بر آنان به جریان انداخت و دین اسلام آنان را به فواید و نتایج برکات آن دین جمع نمود، پس در نعمت آن غوطه ور گشتند. (۲۹۱)

۲۹۶. رمز ارسال رسولان

سبحانك خالقنا و معبودنا! بحسن بلائك عند خلقك خلقت دارا، و جعلت فيها ماءدبه: مشربا و مطعما و اءزواجا و خدما، و قصورا و اءنهارا، و زروعا و ثمارا، ثم اءرسلت داعيا يدعوا اليها فلا الداعى اءجابوا، و لا فيما رغب رغبوا، و لا لى ما شوقت اءليه اشتاقوا. اءقبلوا على جيفه قد افتضحوا باءكلها، و اصطلحوا على حبها

ای خدا! که خالق و معبود همه موجودات هستی، تو را برای آزمایش نیکویی که نسبت به مخلوقات دارد می ستایم. تو

سرایبی را آفریدی (مقصود بهشت است) و انواع هر چیزی که برای میهمانی تهیه می شود از نوشیدنی و خوردنی و همسران و خدمتکاران و کاخ ها و نهرها و محصولات زمینی و میوه های درختی در آن قرار دادی. آن گاه کسی را فرستادی تا مردم را به برخورداری از آن نعمت ها دعوت کنند مقصود پیامبران است، لیکن آن ها نه این دعوت را پذیرفتند و نه به آنچه تو ایشان را به آن ترغیب فرمودی رغبتی نشان دادند و نه به چیزی که به آن تشویقشان کردی اشتیاقی نشان دادند، به لاشه دنیا رو آوردند و با خوردن آن خویشان را رسوا ساختند و در دوستی ان با یکدیگر هماهنگ شدند. (۲۹۲)

۲۹۷. نزدیک ترین مردم به پیامبران

این اولی الناس بالانبياء اعلمهم بما جاؤوا به، ثم تلا: (این اولی الناس بآبراهیم للذین اتبعوه وهذا النبى و الذین آمنوا) ثم قال: این ولی محمد من اطاع الله و این بعدت لحمته، و این عدو محمد من عصی الله و این قربت قرابته! قطعاً شایسته ترین مردم به پیامبران، داناترین آنان به چیزی است که پیامبران آورده اند. سپس آن حضرت این آیه شریفه را تلاوت فرمود: (قطعی است که شایسته ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی می کنند و این پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند) سپس فرمود: دوست محمد صلی الله علیه و آله کسی است که خدا را اطاعت کند، اگر چه ارتباط گوشتی (خویشاوندی) با آن حضرت نداشته باشد و دشمن محمد صلی الله علیه و آله کسی است که خدا را معصیت کند، اگر چه خویشاوندی نزدیک داشته باشد. (۲۹۳)

۲۹۸. داستان موسی و فرعون

لقد دخل موسی بن عمران و معه اخوه هارون علیه السلام علی فرعون، و علیها مدارع الصوف، و بآیدیهما العصى، فشرطاله - این اسلم بقاء ملکه، و دوام عزه، فقال: (الا تعجبون من هذین یشرطان لی دوام العز، و بقاء الملک، و هما بما ترون من حال الفقر و الذل، فهلا القى علیهما اساوره من ذهب؟) اعظاما للذهب و جمعه، و احتقارا للصوف و لبسه! حضرت موسی بن عمران علیه السلام با برادرش هارون وارد شدند در حالی که لباسی از پشم داشتند و عصایی به دست. آن دو بزرگوار علیه السلام به فرعون شرط کردن که اگر اسلام را بپذیرد، ملکی که در اختیار دارد برای او باقی بماند و عزتش پایدار. فرعون مستکبر (به قوم خود) چنین گفت: آیا تعجب نمی کنید از این که این دو نفر با حال فقر و ذلتی که دارند برای من شرطی پیشنهاد می کنند که اگر آن را بپذیرتم (اسلام را قبول کردم) عزتم پایدار و ملکم باقی بماند؟ آیا برای ادعای چنین مقامی شایسته نبود که دستبندهای طلا بر دست داشتند؟ این سخن باطل فرعون ناشی از آن بوده است. (۲۹۴)

۲۹۹. دعای علی علیه السلام به درگاه خدا در مورد پیامبر (ص)

اللهم ... اءجعل شرائف صلواتک، و نوامی برکاتک، علی محمد عبدک و رسولک الخاتم لما سبق، و الفاتح لما انغلق، و المعطن الحق بالحق ...

اللهم افسح له مفسحا فی ظلمک؛ و اجزه مضاعفات الخیر من فضلک اللهم و اءعل علی بناء البانین بناء و اءکرم لذیک منزله، و اءتمم له نوره، و اجزه من ابتعائک له مقبول الشهاده، مرضی المقالہ، ذا منطق عدل، و خطبه فصل خداوندا! درودهای شریف و برکات فزاینده خود را بر بنده و رسولت محمد صلی الله علیه و آله بفرست که پایان دهنده گذشته است و گشاینده گره های پیچیده، پیامبر که حق را بر مبنای حق اعلان نمود. بار الها! عرصه وسیعی از سایه بیکرانت

را بر او بگستران و پاداشی از خیر فراوان از فضل و احسانت بر او عنایت فرما. خداوند! بنایی را که (او برای نجات انسان ها) نهاده است از همه بناهای بنیانگزاران بلندتر بدار. (یا در دیار ابدیت منزلت و مقام او بالاتر از همه منزلت ها و مقامات بفرما) و مقام او را در پیشگاهت عزیز و مکرم فرما و نوری را که بر آن وجود پاک عنایت فرموده ای تکمیل نما و او را در برابر برانگیختنش (برای رسالت عظمی ، پاداش لطف فرما) و شهادتش را مقبول و گفتارش را مورد رضایت و منطوقش را داد گرانه و سخنش را جداکننده حق از باطل قرار بده. (۲۹۵)

۳۰۰. حقارت دنیا در نظر پیامبر

یکون الستر علی باب بیته فتکون فیه التصاویر فبقول : یا فلانئ - لا- حدی اءزواجه - غیبیه عنی فاءنی اذا نظرت اءلیه ذکر ال دنیا و زخارفها فاعرض عن ال دنیا بقلبه ، و اءمات ذکرها من نفسه ، و اءحب اءن تغیب زینتها عن عینه (پیامبر) گاهی می دید پرده ای صورتگری و نقاشی شده از در خانه اش آویخته است به زنش می فرمود: آن پرده را از جلوی چشم دور کن ؛ زیرا وقتی که بر آن می نگرم ، دنیا و زر و زیورهایش را به یاد می آورم . او از ته دل از دنیا اعراض می نمود و یاد آن را از نفسش می راند. لذا دوست داشت که زینت دنیا را از دیدگانش دور بدارد. (۲۹۶)

۳۰۱. لطف خداوند در فرستادن پیامبر

لم یخل الله سبحانه خلقه من نبی مرسل ، اءو کتاب منزل ، اءو حجة لازمة ، اءو محجة قائمة ؛ رسل لا تقصر بهم قلة عدد هم ، و لا كثرة المكذبین لهم : من سابق سمی له من بعده ، اءو غابر عرفه من قبله
خدای سبحان مخلوقات خود را از وجود پیغمبری که از سوی او فرستاده شده یا کتابی که از آسمان فرود آمده یا دلیل استواری که هر کس را ملزم به پذیرفتن می کند، یا راهی واضح و ثابت ، خالی نگذاشت . پیغمبرانی که کمی تعداد ایشان و کثرت مخالفانشان باعث نشد که در ادای وظیفه رسالت ، کوتاهی ورزند، از جمله این پیامبران کسی بوده (یا کسانی بوده اند) که نام پیغمبری بعدی برای او (از سوی خدا) ذکر شده بود، یا کسی که بعداً آمده ، اما پیامبر قبلی وی را معرفی کرده بوده است . (۲۹۷)

۳۰۲. تمام شدن حجت خدا با پیامبر (ص)

لم یخلهم بعد اءن قبضه ، مما یؤ کد علیهم حجة ربوبیته ، و یصل بینهم و بنی معرفته ، بل تعاهد هم بالحجج علی اءلسن الخیره من اءنبیائه ، و متحملی و دائع رسالاته ، قرنا فقرنا؛ حتی تمت بنبینا محمد صلی الله علیه و آله حجتته
پس از درگذشت آدم علیه السلام خداوند مردم را از اموری که دلیل پروردگاری او را برایشان مؤ کد و استوار سازد و در میان آنان و شناخت خود پیوستگی برقرار نماید خالی و بی نصیب نگذاشت ، بلکه با دلیل هایی که بر زبان پیامبران برگزیده و حاملان امانت های و برای بندگانش جاری می شد، با مردمان پیمان بست ، نسلی پس از نسلی می آمد و زمان سپری می شد تا این که حجت و دلیل خدا بر بندگانش با وجود پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله کامل و تمام گردید.

بخش چهارم : امامت (۲۹۸)

۳۰۳. مقام امامت

فرض الله ... الامانات نظاما للامة ، و الطاعة تعظيما للامامة
خداوند، امامت پیشوایی را برای نظام امت ، و اطاعت را برای بزرگداشت مقام امامت واجب کرد. (۲۹۹)

۳۰۴. گنج های خداوندی

فيهم كرائم القرآن الايمان ، و هم كنوز الرحمن . اءن نطقوا صدقوا، و اءن صمتوا لم يسبقوا
آیات کریمه قرآن در شائن و منزلت اهل بیت علیه السلام نازل شده است و آن ها گنج های علوم خداوند رحمان هستند، اگر
سخن بگویند راست اس و اگر سکوت کردند از آن ها سفت گرفته نشود. (۳۰۰)

۳۰۵. همراه با ائمه

ءنظروا اءهل بيت نبيكم فالزموا سمتهم ، و اتبعوا اءثرهم ، فلن يخرجوكم من هدى ، و لن يعيدوكم في ردى ، فان لبدوا
فالبدوا و اءن نهضوا فانضوا. و لا تسبقوهم ففضلوا، و لا تتأخروا عنهم فتهلكوا
به خاندان پیامبرتان بنگرید و همراه آنان باشید به هر سمتی که گام بر می دارند، شما هم به همان سمت گام بردارید؛ زیرا آن
ها هرگز شما را از راه راست خارج نمی کنند و به سستی باز نمی گردانند. پس اگر سکوت کردند شما هم سکوت کنید و
اگر قیام کردند شما هم قیام کنید و از آن ها پیشی نگیرید که گمراه خواهید شد و از آنان عقب نمانید که هلاک خواهید
شد. (۳۰۱)

۳۰۶. قیاس امت با آل محمد (ص)

لا يقاس باءل محمد صلى الله عليه و آله من هذه الامة احد، و لا يسوى بهم من جرت نعمتهم عليه اءبدا: هم اساس الدين ، و
عماد اليقين . اءليهم يفىء الغالى ، و بهم يلحق التالى و لهم خصائص حق الولاية ، و فيهم الوصية و الوراثة ؛ الان اذ رجع الحق
ءلى اءهله و نقل اءلى منتقله !

كسى كه از اين امت را با آل محمد صلى الله عليه و آله مقایسه نتوان کرد و كسانی كه ریزه خوار نعمت آل محمدند، با آن
ها برابر نخواهند بود، آنان اساس دینند و ارکان یقین ، غلو كننده به سوى آنان باز گردد و عقب مانده باید به آنان ملحق شود.
ویژگی های ولایت از آنان است و وصیت پیامبر صلى الله عليه و آله و وراثت او در میان آنان است ، هم اکنون حق به اهلش
على علیه السلام بازگشت و دوباره به جایی كه از آنجا منتقل شده بود باز گردیده است . (۳۰۲)

۳۰۷. کوه های استوار دین

هم اهل البيت موضع سره ، و لجا ء امره ، و عیبۀ علمه ، و موئل حکمه ، و كهوف کتبه ، و جبال دینه ، بهم ء اقام انحناء ظهره ، و اذهب ارتعاد فرائضه
آنان (خاندان نبوت) نگهدارنده اسرار خدا و ملجا و پناه دستورات اویند، آنان خزینه علم و مرجع احکام و پناهگاه کتاب ها و کوه های استوار دینند، به وسیله آنان خمیدگی کمر دین راست و لرزش های اندام اسلام زایل می گردد. (۳۰۳)

۳۰۸. توصیف خاندان محمد (ص)

عقلوا الدین عقل و عایه و رعایه ، لا عقل سماع و روایه
خاندان محمد صلی الله علیه و آله دین را شناختند؛ شناختی توأم با دانایی و عمل ، نه آن که فقط بشنوند و بازگو کنند. (۳۰۴)

۳۰۹. دزد واقعی

فی خطبه له یذکر فیها فضائل اهل البيت علیه السلام : نحن اشعار و الاصحاب ، و الخزنة و الابواب ؛ و لا تؤتی البیوت الا من
ءبوابها، فمن ءتاها من غیر ءبوابها سمی سارقا
در خطبه ای پیرامون فضایل اهل بیت علیه السلام می فرماید: ماییم خاصان و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و خزانه داران و درها. به هر خانه ای جز از آن نشاید وارد شد و هر که جز از آن درها وارد گردد دزد نامیده شود. (۳۰۵)

۳۱۰. ستون های استوار

هم دعائم الاسلام ، و لائج الاعتصام
خاندان محمد صلی الله علیه و آله تکیه گاه های اسلام و پناهگاه های آن هستند. (۳۰۶)

۳۱۱. سخاوتمندانی اهل بیت

قد سئل : کیف دفعکم قومکم عن هذا المقام و اءتم ءحق به ؟ فقال : ءما الاستبداد علینا بهذا المقام و نحن الاعلون نسبا، و
الاشدون برسول الله صلی الله علیه و آله نوطا، فانها كانت ءثرة شحت علیها نفوس قوم ، و سخت عنها نفوس آخرین و الحکم
الله

سؤال شد: با این که شما از قوم خود به این مقام خلافت سزاوار ترید، چگونه شد که آن ها شما را از آن باز پس زدند؟ حضرت فرمود: به زور گرفتن این مقام از دست ما، با آن که ما از نظر نسب بالاتر و پیوند خویشی ما به رسول خدا صلی

الله علیه و آله بیشتر و استوارتر است ، به این سبب است که خلافت امتیازی بود که عده ای به آن آزمندی و زفتی نشان دادند و گروهی اهل بیت سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند و داور خداست . (۳۰۷)

۳۱۲. تمجید از اهل بیت

نحن اءفصح و اءنصح و اءصبح
ما فصیح تر و خیر خواه تر و خوشرو تریم . (۳۰۸)
۳۱۳. فرمان بردن از اولیای امر
ءن اءطعمونی فانی حاملکم ءن شاء الله علی سبیل الجنة ، و ءن کان ذا مشقة شدیدة و مذاقة مريرة
اگر شما مرا اطاعت کنید من شما را به خواست خداوند به بهشت رهنمون می کردم ، اگر چه این تلاش دارای مشقت سخت
و طعم تلخی است . (۳۰۹)

۳۱۴. وزیر پیامبر (ص)

ءنک تسمع ما ءسمع ، و تری ما ءری ، الا ءنک لست بنبی ، و لکنک لوزیر و ءنک لعلی خیر
خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام : تو می شنوی آنچه را که من می شنوم و می بینی آنچه را من می بینم ؛
ولی تو پیامبر نیستی ، بلکه تو وزیر من هستی و تو در مسیر خیر قرار گرفته ای . (۳۱۰)

۳۱۵. خاموشی ستوده

هم عیش العلم ، و موت الجهل . یخبرکم حلمهم عن علمهم ، و ظاهرهم عن باطنهم ، و صمتهم عن حکم منطقتهم
آل محمد صلی الله علیه و آله حیات علم اند و مرگ جهل و نادانی ، بردباری آنان خبر از علم آنان می دهد و ظاهرشان از
باطنشان و سکوت (پر معنای آنان) از حکمت های سخن آنان . (۳۱۱)

۳۱۶. فضیلت خاندان رسول

فی صفة اهل بیت علیه السلام : هم الذین یخبرکم حکمهم عن علمهم ، و صمتهم عن منطقتهم ، و ظاهرهم عن باطنهم ؛ لا
یخالفون الدین و لا یختلفون فیه ؛ فشهو بینهم شاهد صادق ، و صامت ناطق
آل محمد صلی الله علیه و آله هستند که حکمشان (درباره واقعیات) خبر از علمشان می دهد و سکوتشان از گفتارشان و
آشکارشان از نهنشان . نه با دین مخالفت می ورزند و نه در دین اختلافی با یکدیگر دارند، پس دین در میان آنان شاهی
است راستگو و ساکتی است گویا . (۳۱۲)

۳۱۷. چراغی در تاریکی

مثلی بینکم کمثل السراج فی الظلمة ، يستضيء به من ولجها

مثل من میان شما مانند چراغ در تاریکی است آن کس که به حیظه روشنایی آن داخل شود از نور آن برخوردار گردد. (۳۱۳)

۳۱۸. امر اهل بیت

این امرنا صعب مستصعب ، لا یحمله اءلا عبد مومن امتحن الله قلبه للايمان

قطعی است که امرها (اهل بیت) سخت است و بس دشوار، آن را تحمل نمی کند مگر مؤمنی که خداوند قلب او را برای ایمان آزمایش نموده است. (۳۱۴)

۳۱۹. خواسته حضرت علی (ع)

نساءل الله منازل الشهداء، و معایشة السعداء، و مرافقة الانبياء

از خداوند، منزلت شهیدان و همزیستی با نیک بختان و همراهی با پیامبران را مسألت داریم. (۳۱۵)

۳۲۰. خصایص اولیای خدا

این اولیاء الله هم الذین نظروا اءلی باطن الدنيا اذا نظر الناس اءلی ظاهرها، و اشتغوا باجلها اذا اشتغل الناس بعاجلها، فاءماتوا منها ما خشوا اءن یمیتهم ، و ترکوا منها ما علموا اءنه سیتر کهم ، و راءوا استکثار غیر هم منها استقلالا، و در کهم لها فوتا، اءعداء ما سالم الناس و سلم ما عادی الناس ! بهم علم الکتاب و به علموا، و بهم قام الکتاب و به قاموا، لا یرون مرجوا فوق ما یرجون ، و لا مخوفا فوق ما یخافون

قطعی است که دوستان خداوند کسانی هستند که به باطن دنیا نگریند، در حالی که مردم معمولی به ظاهر آن نگاه می کنند، اولیاء الله به آخر دنیا (پس از مرگ) می نگرند، در آن هنگام که مردم به آنچه که در دنیا به سرعت می گذرد می نگرند.

پس اولیاء الله از این دنیا میروند آنچه را که ترسیدند، آنان را بمیراند و رها کردند از دنیا آنچه را که می دانستند که به زودی آنان را رها خواهد کرد و آنچه را که دیگران افزون گرایی (تکاثر) می دیدند، اینان آن را تمایل به ناچیز گرایی تلقی نمودند و آنچه را که دیگران دریافت کردند اولیاء الله آن را از دست دادن تلقی کردند و دشمن چیزی بودند که مردم با آن سر آشتی داشتند و با چیزی آشتی بودند که مردم آن را دشمن می دانستند. به وسیله اولیاء الله بود که قرآن شناخته شد و با همین قرآن بود که به علم دست یافتند و قرآن با آن برپا شد و خود آنان با قرآن قیام کردند آنان به فوق آنچه امیدوارند آمدی ندارند و از فوق آنچه از آن می ترسند بیمی ندارند. (۳۱۶)

۳۲۱. فضیلت علی جهت قبول سخن و امر رسول الله

لقد علم المتحفظون من اصحاب محمد صلى الله عليه و آله انى لم اورد على الله و لا على رسوله ساعة قط. و لقد واسته بنفس فى المواطن التى تنكص فيها الابطال ، و تتأخر فيها الاقدام ، نجدةً اء كرمنى الله بها ياران امانتدار و نگهداران اسرار محمد صلى الله عليه و آله به طور قطع مى دانند که من حتى ساعتى فرمان خدا و فرمان رسول خدا را رد نکرده ام . من در مواردی با جانم به پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله یاری جدی نمودم که دلاوران در آن موارد به عقب بر مى گشتند و گام ها پس مى گردیدند. این شجاعت و دلیری همان است که خداوند به من عنایت فرمود و به وسیله آن مرا تکریم نموده است . (۳۱۷)

۳۲۲. مثل آل محمد (ص)

ءلا-ءن مثل اءل محمد صلى الله عليه و آله كمثل نجوم السماء؛ اذا خوى نجم طلعت نجم فكانكم قد تكاملت من الله فيكم الصنائع ، و اءراكم ما كنتم تءملون آگاه باشد و بدانید که مثل آل محمد صلى الله عليه و آله مانند مثل ستارگان آسمان است که هرگاه ستاره ای نهدان گردد، ستاره ای دیگر طلوع مى کند. پس گویى که نعمت های خدا درباره شما کامل گردیده و آنچه را آرزو داشته اید خداوند به شما نشان داده است . (۳۱۸)

۳۲۳. عترت پیامبر

فى توصيف عترۃ النبى صلوات الله عليهم : - هم اءزمۃ الحق ، و اءعلام الدين و اءلسنه الصدق ، فءانزلوهم بءءحسن منازل القرآن ، و ردوهم و روء الهيم العطاش در توصيف خاندان محمد صلى الله عليه و آله فرمود: آنان زمامداران حق و پيشتازان دين و زبان های صدق اند، آنان را در بهترين و مناسب ترين مقام قرآنى که دارند تلقى نماييد و وارد شويد به آنان مانند ورود شتران تشنه به چشمه سارهای گوارا. (۳۱۹)

۳۲۴. دعوت به خدا

ناظر قلب اليبب به يبصر اءمه ، و يعرف غوره و نجده داع دعا، و راع رعى ، فاستجبوا للداعى ، و اتبعوا الراعى انسان عاقل با چشم دل ، غایت و هدف نهایی خود را مى بیند و فراز و نشیب و پایین و بالای زندگی خود را مى شناسد، دعوت کننده را و پیروی کنید از پیروی کنید از پیشوایان . (۳۲۰)

۳۲۵. رابطه علی (ع) با پیامبر (ص)

قد علمتم موضعی من رسول الله صلى الله عليه و آله بالقرابۀ القريبۀ و المنزلۀ الخصيصة. وضعنی فی حجره ... و ما وجد لی کذبۀ فی قول ، و خطلۀ فی فعل
شما موقعیت و رابطه مرا با رسول خدا صلى الله عليه و آله از جهت خویشاوندی نزدیک و مقام و منزلت اختصاصی می دانید،
او مرا در اتاق خویش می نشاند، آن حضرت صلى الله عليه و آله هیچ دروغی در سخن از من نشنید و خطایی در کاری از من
نیافت . (۳۲۱)

۳۲۶. تشبیه خاندان رسالت

نحن النمرقة الوسطی ، بها يلحق التالي ، و ائليها يرجع الغالی
ما خاندان رسالت همانند بالشی هستیم در میانه (که از دو سوی به آن تکیه می کنند آن کس که وامانده سرانجام خود را به
آن می رساند و آن کس که پیشی گرفته است عاقبت به سوی آن برمی گردد. (۳۲۲)
۳۲۷. یگانگی امام با رسول
اِنا من رسول الله كالضوء من الضوء، و الذراع من العضد
یگانگی من با رسول خدا همچون نوری است روشنی یافته از نوری دیگر و همچون یگانگی ساعد و بازو. (۳۲۳)

۲ - توصیف علی و زمانش

۳۲۸. سرور اهل فجور

اِنا يعسوب المؤمنین ، و المال يعسوب الفجار
من رئیس و رهبر مومنانم و مال دنیا رئیس و سرور اهل فجور و بدکاران است . (۳۲۴)

۳۲۹. رد ستایش ستایشگران

قد کرهت اِنا یكون جال فی ظنکم اِنا اءحب الاطراء و استماع الثناء و لست - بحمد الله کذلک
خوش ندارم که حتی در ذهن شما خطور کند که من مدح و ستایش را دوست دارم و از شنیدن آن لذت می برم ، و بحمد الله
چنین نیستم . (۳۲۵)

۳۳۰. من اینگونه ام!

اِنا لمن قوم لا تاءخذهم فی الله لومة لائم ، سیماهم سیمای الصدیقین ، و کلامهم کلام الابرار.... لا یستکبرون و لا یعلون ، و لا
یغلون و لا یفسدون

من از آن مردمی هستم که سرزنش هیچ سرزنش گری آنان را از راه خدا باز نمی دارد. سیمایشان سیمای راستان است و گفتارشان گفتار نیکان ... نه گردن فرازی می کنند، نه برتری می جویند، نه کینه در دل می پرورند و نه فساد می انگیزند. (۳۲۶)

۳۳۱. رفتار با حاکم حقیقی

لا تکلمونی بما تکلم به الجابره ، و لا تتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادره و لا تخالطونی بالمصانعهُ
با من آن گونه که با جباران سخن گفته می شود سخن مگویید و چنان که از حاکمان بد خشم پرهیز می شود از من پرهیزید
و با ظاهر سازی و ریا کارانه با من رفتار نکنید. (۳۲۷)

۳۳۲. روزگار بس دشوار

یاءتی علی الناس زمان غوض ، یعض الموسر فیہ علی ما فی یدیه و لم یؤ مر بذلک ، قال الله سبحانه : (و لا تنسوا الفضل
بینکم). تنهد فیہ الاشرار و تستدل الاخیار، و یبایع المضطرون ، و قد نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن بیع المضطربین
روزگار بس دشواری بر مردم بیاید، در آن زمان توانگر آن چه را در دست دارد، حال آن که به چنین کاری فرمان داده نشده
است. خدای سبحان فرموده است: (بخشش میان خود را فراموش مکنید!) در آن روزگار بدان ارجمندند و نیکان بی مقدار
شمرده شوند، درماندگان خرید و فروش می شوند، در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خرید و فروش با مردمان
مضطرب و درمانده نهی فرموده است. (۳۲۸)

۳۳۳. مداوای مردم

اerید اen اءداوی بکم اenتم دائی ، کناقش الشوکه بالشوکه ، و هو یعلم اen ضلعها معها! اللهم قد ملت اءطباء هذا (الداء)
الدوی ، و کلت النزعه باءشطان الرکی !
شگفتا می خواهم با شما که درد من هستید جامعه را مداوا کنم ، کار من مانند کار کسی است که می خواهد خار را با خار
بیرون آورد، با این که می داند کجی خار همراه خار است . بار خدایا! پزشکان این درد عمیق و جانسوز خسته شده اند و
بازوی توانای مردانی که آب همت از چاه وجود این مرد کشیده اند، ناتوان گردیده است. (۳۲۹)

۳۳۴. راسخ در عمل

و الله لو تظاهرت العرب علی قتالی لما ولیت عنها
سوگند به خدا، اگر تمام عرب بر قتال با من پشت یکدیگر دهند، من به آن ها
پشت نکنم. (یعنی از جنگیدن با آن ها بیمی ندارم) (۳۳۰)

۳۳۵. روزگار حضرت علی علیه السلام

مالی اءراکم اءشباحا بلا اءرواح؟ و اءرواحا بلا اءشباح ، و نسا کا بلا صلاح ، و تجارا بلا اءرباح ، و اءیقاظا نوما، و شهودا غیبا، و ناظره عمیاء
چه شده است که شما را همچون بدن های بی جان و جان های بی بدن و عابدان ناپرهیزگار و بازرگان بی سود و بی بهره و بیداران خفته و حاضران غایب و چشمداران نابینا، می بینم . (۳۳۱)

۳۳۶. تنهایی علی علیه السلام

و طفقت اءرتئی بین اءن اءصول بید جذاء اءو اءصبر علی طخیه عمیاء یهرم فیها الکبیر و یشیب فیها الصغیر، و یکدح فیها مؤ من حتی یلقى ربه
با خود اندیشیدم که آیا با دستی بریده (بی یار و یاور) حمله کنم ، یا آن که در برابر این تیرگی کور (و گمراه کنند) شکلیا بمانم ، تیرگی که بزرگسال در آن پیر می شود و خردسال مویش سپید می گردد و مومن در آن چندان رنج می برد تا به دیدار پروردگارش بشتابد. (۳۳۲)

۳۳۷. نگرش علی علیه السلام به روزگار

اعلموا! رحمکم الله! اءنکم فی زمان القائل فیہ بالحق قلیل ... قتاہم عارم ، و شائبہم آثم ، و عالمہم منافق بدانید، خدایتان رحمت کناد! که شما در روزگاری به سر می برید که حقگویان اندکند... جوانان شان بدخوری و ناسازگارند و پیرانشان گنهکار و عالمانشان منافق (۳۳۳)

۳۳۸. دعای علی علیه السلام

اللہم اجعل نفسی اول کریمه تتزعہا من کرائمی ، و اءول ودیعه ترتجعہا من ودائع نعمک عندی خدایا! نخستین چیز گرامی که از من می گیری و نخستین امانت از نعمت های امانت داده است به من که باز می ستانی جان من باشد. (۳۳۴)

۳۳۹. توصیف روزگار

اےایها الناس! انا قد اصبحنا فی دهر عنود، و زمن کنود یعد فیہ المحسن مسئا و یزداد الظالم فیہ عتوا، لا ننتفع بما علمنا، و لا نسال عما جهلنا
در توصیف روزگار خود می فرماید: ای مردم! ما در روزگاری منحرف و زمانه ای ناسپاس به سر می بریم . نیکوکار، بدکار

به شمار می آید و ستمکار بیش از پیش بر طغیانش می افزاید. از آن چه می دانیم بهره مند نمی شویم و آن چه را نمی دانیم نمی پرسیم. (۳۳۵)

۳۴۰. علم غیب در روزگار بعدی

سیاءتی علیکم من بعی زمان لیس فیه شیء اءخفی من الحق ، و لاءظهر من الباطل .. و لافى البلاد شیء اءنکر من المعروف ، و لاءعرف من المنکر! پس از من روزگاری بر شما فرا خواهد رسید که در آن زمان چیزی پنهان تر از حق و چیزی آشکارتر از باطل نیست ... و در شهرها چیزی ناپسندتر از کار نیک و پسندیده تر از کار زشت وجود ندارد. (۳۳۶)

۳۴۱. عظمت محبت علی علیه السلام

لواءحبنی جبل لتهافت ..
اگر کوهی مرا دوست بدارد درهم فرو ریزد. (۳۳۷)

۳۴۲. آسانی مرگ دنیا در قیاس با آخرت

موتات الدنيا اءهون علی من موتات الاخره
مرگ های دنیا، برای من از مرگ های آخرت آسان تر است. (۳۳۸)

۳۴۳. نظر امام علیه السلام نسبت به دنیا

ءنا کاب الدنيا لوجهها، و قادرها بقدرها، و ناظرها بعینها
من این جهان را به دور انداخته ام و چهره اش را به خاک مالیده ام و آن را درست اندازه گیری کرده ام و به حقیقت آن بینا هستم. (۳۳۹)

۳۴۴. توصیف آخر زمان از زبان امام علی علیه السلام

و ذلک زمان لا ینجو فیه الا کل مؤ من نومئ ، اءن شهدا لم یعرف ، و اءن غاب لم یفتقد، اءولئک مصابیح الهدی ، و اعلام السری ، لیسوا بالمساییح ، و لا المذاییح البذر، اءولئک یفتح الله لهم اءبواب رحمته ، و یکشف عنهم ضراء نعمته
در آن زمان (آخر الزمان) هیچ کس نجات پیدا نمی کند مگر مؤ من گمنام ، در میان مردم است ولی او را نشناسند، و در میان جمعیت که نباشد کسی سراغ او را نگیرد، آنها چراغ های هدایت و نشانه های رستگاری اند، نه فتنه انگیزند و اهل فساد، و نه سخن چین اند، نه عیب جویی و آبروریزی می کنند و نه بیهوده گویند. خدا درهای رحمت خود را به روی آنان گشوده و

از گزند خشم خود نگاهشان داشته است . (۳۴۰)

۳۴۵. مرد نمایان نامرد

من خطبته و هو يستنهض بها الناس حين ورد خبر غزو الانبار من قبل جيش معاوية فلم ينهضوا: يا اءشباة الرجال و لا رجال ! حلوم الاطفال ، و عقول ربات الحجال ، لوددت اءنى لم اءركم و لم اءعرفكم معرفه - و الله جرت ندما، و اءعقت سدما. قاتلكم الله ! لقد ملاتم قلبى قيحا، و شحنتم صدرى غيظا، و جرعتمونى نغب التهمام اءنفاسا، و اءفسدتم على راءى بالعصيان و الخذلان

خطبه اى است از آن حضرت عليه السلام هنگامى كه خبر هجوم لشكريان معاويه به انبار به او رسيد و مردم از اين خبر تحريك نشده بودند: اى نامردان مرد نما! رويهاى كودكان در دلتان عقول زنان حجله نشين در مغزتان اى كاش شما را نمى ديدم و نمى شناختم ! سوگند به خدا، اين شناخت پشيمانى بر من آورد و اندوه ها به دنبال داشت . خدا نابودتان كناد! قلبم را با خونابه پر كرديد و سينه ام را از خشم مالا مال نموديد و غم هاى متوالى را جرعه پس از جرعه به من خورانديد و راءى و نظرم را با نافرمانى و تنها گذاشتن من مختل ساختيد. (۳۴۱)

۳۴۶. شگفتا از سخن دشمن

عجبا لا بن النابغه ! يزعم لاهل الشام اءن فى دعابه و اءنى امروء تلعبابه: اءعافس و اءمارس ! لقد قال باطلا، و نطق آثما... شگفتا از پسر نابغه (عمر بن عاص) ! براى اهل شام ادعا مى كند كه من داراى روحيه شوخ و مردى لهوگرا هستم ! كشتى گيرى هستم كوشا كه كار من به زمين زدن مردان و تلاش بر آن است . اين نابكار باطل گفته و سخن معصيت كارانه به زبان آورده است . (۳۴۲)

۳۴۷. مقام اهل بيت عليه السلام

نظرت فاذا لى لى رافد، و لا ذاب و لا مساعد، الا اهل بيتى فضنت بهم عن المنية فاءعضيت على القذى نكريستم و ديدم (براي گرفتن حق خویش) يار و ياورى و مدافع و همكارى جز اهل بيت خویش ندارم كه راضى به مرگ آنان نبودم و به ناچار چشمى را كه خس و خاشاك در آن رفته بر هم نهادم . (۳۴۳)

۳۴۸. شناخت مقام على عليه السلام

ءءقنع من نفسى باءن يقال : هذا اءمير المومنين ، و لا اءشار كههم فى مكاره الدهر، اءو اءكون اءسوء لهم فى جشوبه العيش ! فما خلقت ليشغلنى اءكل الطيبات ، كالبهيمة المربوطه ؛ همها علفها، اءو المرسله شغلها تقمها تكثرش من اءعلافها، و تلهو عما يراد بها، اءو اءترك سدى اءو اءهمل عابثا

آیا من درباره خود به این امر قانع باشم که مردم به من امیرالمومنین بگویند، اما در سختی های روزگار با آنان شریک نباشم ، یا در زندگی خشن و دشوار اسوه و مقتدای ایشان نگردم؟ من برای این آفریده نشده ام که خوردن غذاهای پاکیزه مرا سرگرم سازد و در این باره همچون چارپایی باشم که افسار او را در کناری بسته باشند و همه توجه و علاقه او به علوفه و خوراک خود باشد، یا همانند حیوانی رها و آزاد باشم که کار او به هم زدن زباله ها و یافتن چیزی از میان آن ها و پر کردن شکم خود از آن است و از قصدی که برای او دارند (که سرش را ببرند و گوشتش را بخورند) غافل است و نیز آفریده نشده ام که بیهوده رها شوم و مهمل و بیکار بمانم . (۳۴۴)

۳۴۹. احوال آدمی در دنیا

قیل له : کیف نجدک یا امیرالمومنین؟ فقال علیه السلام : کیف یکون حال من یفنی ببقائه ، و یسقم بصحته ، و یؤتی من ماء منه !

به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد: حال تو را چگونه می یابیم؟ آن حضرت علیه السلام پاسخ داد: چگونه است حال کسی که هر چه در دنیا باقی بماند و عمل کند، به فنا و نیستی نزدیک می گردد و با سلامتی خود به سوی بیماری می رود و در پناهگاه امن خود مرگ به او می رسد. (۳۴۵)

۳۵۰. اطاعت با شناخت

علیکم بطاعه من لا تعذرون بجهالته
بر شما باد اطاعت کسی که از شناختن او معذور نیستید. (۳۴۶)

۳۵۱. سرزنش علی علیه السلام

ما کنت لا اعتذر من انی کنت انقم علیه اءحداثا؛ فان کان الذنب اءلیه ارشادی و هدایتی له ؛ فرب ملوم لا ذنب له
من چنین نبودم که بابت عیب هایی که بر عثمان به خاطر بدعت هایی که در دین وارد کرده بود می گرفتم عذر بخواهم ، پس اگر راهنمایی و هدایت من برای او، گناهی برای من به حساب می آید (پاسخ من این است که) چه بسا سرزنش شده ای که مرتکب گناه و خطایی نگردیده است . (۳۴۷)

۳۵۲. رستگاری در دوری از دنیا

ءلیک عنی یا دنیا، فحبکک علی غاربک ... هیهات ! من وطی ء دحضک زلق ، و من ركب لججک غرق ، و من ازور عن حبائلک وفق ، والسالم منک لا یبالی ءن ضاق به مناخه ، و الدنیا عنده کیوم حان انسلاخه . اعزبی عنی ! فوالله لا ءذل لک فتستذ لینی ، و لا ءسلس لک فتقود دینی

ای دنیا! از من دور شود که ریسمانت را بر پشتت افکندم (رهایت کردم). من از چنگال های تو رهیده ام و از دام های تو گریخته ام و از افتادن در لغزشگاه های تو دوری کرده ام ... افسوس! هر کس به لغزشگاه تو قدم گذاشت لغزید هر کس در ژرفگاه های تو وارد شد غرق گشت، آن که از دام های تو رهید رستگار شد و کسی که از دست تو به سلامت ماند، چه باک که در دنیا به سختی گذرانند؛ زیرا دنیا در نظر او به منزله روزی است که زوالش نزدیک است. از من دور شود! که به خدا سوگند، من رام تو نگردم که خوارم سازی و سر به فرمان تو نهم که مرا هر جا خواهی بکشانی. (۳۴۸)

۳۵۳. امام هدایتگر

انما مثلی بینکم کمثل السراج فی الظلمة، یستضیء به من ولجها
مثل من در میان شما مثل چراغی است در تاریکی که هر کس به سوی نور او شتابد از او نور و روشنی جوید. (۳۴۹)

۳۵۴. امید به دنیا

ساءل معاویة ضرار بن ضمرة الشیبانی عن امیر المؤمنین علیه السلام : فقال : اشهد لقد رأیته فی بعض مواقفه و قد اءرخى اللیل سدوله و هو قائم فی محرابه قابض علی لحيته ، یتمللم یتمللم السلیم و یتلملم الحزین و یقول : یا دنیا یا دنیا، اءلیک عنی ! اءبی تعرضت ؟ اءم الی تشوقت ؟ لا حان حینک هیهات ! غری غیری ، لا حاجة لی فیک ، قد طلقتك ثلاثا لا رجعة فیها ! فعیشک قصیر ، و خطرک یسیر ، و اءملک حقیر . آه من قلة الزاد ، و طول الطریق ، و بعد السفر ، و عظیم المورد معاویة از ضرار بن ضمیره شیبانی درباره امیر المؤمنین علیه السلام پرسید، ضرار گفت : گواهی می دهم که در شبی تاریک او را دیدم که در محرابش ایستاده و محاسنش را گرفته است و مثل مار گزیده به خود می پیچد و مانند مصیبت زده گریه می کند و می فرماید: ای دنیا! از من دور شود، آیا خود را به من عرضه می کنی! یا آرزومند منی؟ مباد آن روز که مرا بفریبی، هیهات! دیگری را بفریب، مرا به تو نیازی نیست، من تو را سه طلاقه کرده ام که رجوعی در آن نیست، زندگی در تو کوتاه است و اهمیت تو اندک و امید به تو حقیر. آه از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و عظمت آن جا که وارد می شویم. (۳۵۰)

۳۵۵. بی ارزش دنیا

و لله لدنیا کم هذه اءهون فی عینی من عراق خنزیر فی ید مجذوم
به خدا سوگند، که دنیا شما در نظر من از استخوان یک خوک در دست فردی جذامی بی ارزش تر است. (۳۵۱)

۳۵۶. توجه به زندگی به جای آخرت

ءف لکم ! لقد سئمت عتابکم ! اءرضیتم بالحیاء الدنیا من الاخرة عوضا؟ و بالذل من العز خلفا! اذا دعوتکم الی جهاد عدو کم

دارت اءعینکم ، کانکم من الموت فی غمره، و من الذهول فی سکره . یرتج علیکم حواری فتعمهون و کاءن قلوبکم ماءللسیه فاءنتم لا تعقلون

اف بر شما! خسته شدم بس که سرزنشتان کردم! آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده اید؟ و به جای عزت به خواری تن داده اید! هر گاه شما را به پیکار با دشمنان فرا می خوانم ، چشمانتان چنان در کاسه می گردد که گویی در چنگال مرگ گرفتار آمده اید و در غفلت به سر می برید. باب گفتگوی من با شما بسته شده و شما سرگردانید، گویی دل هایتان آمیخته به جنون شده و از این رو تعقل نمی ورزید. (۳۵۲)

۳ - فتنه خوارج

۳۵۷. احتجاج امام در موضوع حکمین

قد کنت نهیتکم عن هذه الحکومه فاءبیتم علی اءباء (المخالفین) المناذین ، حتی صرفت راءیی اءلی هوا کم ، و اءنتم معاشر اءخفاء الهام سفهاء الاحلام ؛ و لم آت - لا اءبالکم - بجرا، و لا اءردت لکم ضرا من شما را از این حکمیت باز داشتیم ؛ اما شما چون دشمن (یا مخالف) از پذیرش این دستور من سر باز زدید تا جایی که راءی خود را در کار هوای شما کردم که گروهی سبکسر و نابخرد هستید. من برای شما - ای ناکسان - شر و بدی نیاوردم و زیان و ضرری برایتان نخواستم . (۳۵۳)

۳۵۸. پیشگویی عاقبت خوارج

لما قتل الخوارج فقیل له : یا امیر المؤمنین ! هلک القوم باءجمعهم : کلا- و الله اءنهم نطف فی اءصلاب الرجال ، و قرارات النساء، کلما نجم منهم قرن قطع ، حتی یکون آخرهم لصوصا سلابین خوارج که کشته شدند به امیر مؤمنان عرض شد: ای امیر المؤمنین ! این جماعت همه نابود شدند. حضرت فرمود: هرگز به خدا قسم ! که آن ها نطفه هایی در پشت مردان و زهدان های زنان هستند، هرگاه شاخی از آنان بروید قطع گردد تا این که سرانجام از آنان عده ای راهزن و دزد برجای ماند. (۳۵۴)

۳۵۹. در آوردن چشم فتنه

اءیها الناس ! فاءنی فقاءت عین الفتنه ، و لم یکن لیجتری علیها اءحد غیری بعد اءن ماج غیبهها، و اشد کلبها ای مردم ! من چشم فتنه را در آوردم و در زمانی که تاریکی آن موج می زد و هاری و سختی آن اوج گرفته بود کسی جز من جرات دفع آن را نداشت . (۳۵۵)

۳۶۰. سپاهی شریک جرم قتل

فوالله لو لم يصيبوا من المسلمين الا رجلا و احدا معتمدين لقتله ، بلا جرم جره لحل لى قتل ذلك الجيش كه ؛ اذ حضروه فلم ينكروا، و لم يدفعوا عنه

در روایتی از امام علی علیه السلام درباره اصحاب جمل آمده است : به خدا سوگند، اگر حتی یک نفر از مسلمانان را بدون جرم و گناهی به عمد می کشتند، کشتن همه آن سپاه بر من روا بود؛ زیرا آن لشکر حضور داشته اند و کشتن آن بی گناه را زشت نشمرده و از وی دفاع نکرده اند. (۳۵۶)

۳۶۱. حکمین نادان

فاء جمع راءى ملئکم علی اءن اختاروا رجلین ، فاءخذنا علیهما اءن یجمعجا عند القرآن ، و لا یجاوزاه ، و تكون اءلسنتهما معه و قلوبها تبعه . فتاها عنه ، و ترکا الحق و هما بیصرانه

آن گاه رای بزرگان شما بر این شد که دو مرد را انتخاب کنند و ما از آنان پیمان گرفتیم که مطابق قرآن عمل کنند و از آن فراتر نروند و زبانشان با قرآن باشد و دل هایشان پیرو آن ؛ امام از قرآن دست کشیدند و حق را فرو گذاشتند در حالی که آن را می دیدند. (۳۵۷)

۳۶۲. نهی از کشتن خوارج

لا تقاتلوا الخوارج بعدی ؛ فلیس من طلب الحق فاءخطاه ، کمن طلب الباطل فاءدرکه بعد از من با خوارج نجنکید (خوارج را نکشید)؛ زیرا کسی که طالب حق باشد و به آن نرسد، همچون کسی نیست که جویای باطل باشد و به آن دست یابد. (۳۵۸)

۳۶۳. قاسطین ، ناکثین ، مارقین

لما نهضت بالامر نکثت طائفه ، و مرقت اءخری ، و قسط آخرون ، کانهم لم یسمعا الله سبحانه یقول : (تلک الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العاقبة للمتقین ، بلی و الله ! القد سمعوها و وعودها، و لکنهم حلیت الدنیا فی اءینهم و راقهم زبرجها

آن گاه که خلافت را به دست گرفتم گروهی پیمان شکستند و دسته ای از دین بیرون شدند و گروهی راه ستم را در پیش گرفتند. گوی نشنیدند که خدای سبحان می فرماید: آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که خواهان سرکش و فساد نباشند و پایان نیک از آن پرهیزگاران است .

آری ! به خدا سوگند که آنان این سخن را نشنیدند و آن را فهم نکردند، اما دنیا در چشمان آن ها آراسته شد و زرق و برق آن شیفته شان کرد. (۳۵۹)

۳۶۴. هدایت امام در حکمیت

قد قام اءليه رجل من اءصحابه فقال : نهيتنا عن الحكومه ثم امرتنا بها، فلم ندر اءى الامر ين اءرشد؟ فصفق اءحدى يديه على الاخرى ثم قال : هذا جزء من ترك العقده ! اما و الله لو اءنى حين امرتكم به حملتكم على المكروه الذى يجعل الله فيه خيرا، فاءن استقمتم هديتكم ، و اءن اعوججتم قومتمكم ، و اءن اءيتم تداركتكم ، لكانت الوثقى ، و لكن بمن و الى من ؟

يكى از اصحاب اميرالمومنين عليه السلام برخاست و به آن حضرت عرض كرد: ابتدا ما را از پذيرفتن حكمت بازداشتى و سپس دستور دادى آن را بپذيريم ، نمى دانيم كدام يك درست تر است ؟ حضرت دست بر دست زد و فرمود: اين (حيرت) سزاي كسى است كه دورانديشى را رها كند. به خدا سوگند، اگر آن گاه كه شما را فرمان دادم بدان چه دادم ؛ به كارى ناخوشايند كه خدا خيبرى در آن نهاده بود و واداشتم و اگر پايدار مى مانديد هدايتتان مى كردم و اگر كج مى رفتيد راستان مى كردم و اگر سرباز مى زديد مجبورتان مى كردم ، البته اين روشن استوارتر بود، اما به كمك چه كسى و يارى خواستن از كه ؟ (۳۶۰)

۳۶۵. احتجاج امام در موضوع حكمن

للخوارج و قد خرج اءلى معسكرهم و هم مقيمون على اءنكار الحكومه - : اءلم تقولوا عند رفعهم المصاحف حيله و غيله ، و مكر و خديعه : اءخواننا و اءهل دعوتنا، استقالونا و استراحوا اءلى كتاب الله سبحانه ، فالراءى القبول منهم و التنفيس عنهم ! فقلت لكم : هذا امر ظاهر اءيمان ، و باطنه عدوان ، و اءوله رحمه و آخره ندامه

امام على عليه السلام به اردوگاه خوارج كه بر نپذيرفتن حكمت پافشارى كردند رفت و به آنان فرمود: آيا هنگامى كه قرآن ها را از روى حيله و فريب و مكر و خدعه بر سر نيزه ها كردند نگفتيد: آن ها برادران ما و هم دينان مايند. از ما خاتمه جنگ مى خواهند و به كتاب خداى سبحان روى آورند، درست آن است كه درخواست آنها را بپذيريم و اندوهشان را برطرف سازيم ! آن زمان من به شما گفتم : اين كار اين ها ظاهرش ايمان است و باطنش دشمنى ، آغازش دلسوزى است و فرجامش پشيمانى است . (۳۶۱)

۴ - مذمت اهل بصره و پيشگويى حوادث

۳۶۶. ارتداد

عنه عليه السلام - من كلام له عليه السلام كلم به الخوارج - : فاءو بوا شر مآب ، و ارجعوا على اءثر الاءقاب خطاب به خوارج فرمودن (با اين ضلالت و ظلم و جورى كه در پيش گرفته ايد از خدا مى خواهم كه) به بدترين عاقبت بازگشت نماييد و به عقب برگرديد. (۳۶۲)

۳۶۷. برسيد قبل از فوت وقت

فاساءلونى قبل اءن تفقدونى ، فوالذى نفسى بيده لا تساءلونى عن شى ء فيما بينكم و بين الساعه ، و لا عن فئه تهدى مائه و

تضل مأثمة الا اءنباء تكم بناعقها و قائدها، و سائقهما، و مناخ ركابها، و محط رحالها، و من يقتل من اءهلها قتلا و من يموت منهم موتا، و لو قد فقد تمونى و نزلت بكم كرائه الامور، و حواذب الخطوب لاطرق كثير من السائلين ، و فشل كثير من المسؤل ولين بپرسيد از من پيش از آن كه از دستم دهيد؛ زيرا سوگند به آن كه جانم در دست اوست ، از هم اكنون تا روز رستاخيز درباره هيچ چيز و هيچ گروهى كه صد نفر را گمراه مى كند و گروهى كه صد نفر را به راه راست مى برد سؤل نكنيد مگر آن كه شما را آگاه كنم كه چه كسى نداى دعوت به آن ها را سر مى دهد و چه كسى رهبريشان مى كند و چه كسانى آنان را مى راند و كجا به استراحت مى پردازند و كجا اتراق مى كنند و بار مى گشايند، كدامين آن ها كشته مى شوند و كدامشان (به مرگ طبيعى) مى ميرند، اگر مرا از دست دهيد و پيشامده هاى ناگوار و كارهاى دشوار برايتان رخ دهد، هر آينه بسيارى از پرسش كنندگان خاموش شوند و بسيارى از پاسخ دهندگان در جواب بمانند. (۳۶۳)

۳۶۸. پشتوانه دين

من كتابه عليه السلام للاشتر :- اءنما عماد الدين و جماع المسلمين و العدة للاعداء: العامء من الامة ، فليكن صغوك لهم ، و ميلك معهم
امام على عليه السلام در نامه خود به مالك اشتر فرمودند: همانا توده مدرم پشتوانه دين اند و جماعت مسلمانان و تجهيزات و ساز و برگ در برابر دشمنان ، پس ، بايد توجه و گرايش تو به آنان باشد. (۳۶۴)

۳۶۹. علم على عليه السلام علم غيب نيست !

لما قال له بعض اءصحابه و كان كلبيا: لقد اءعطيت يا اءميرالمومنين عليم الغيب ، فضحك عليه السلام و قال : يا اءخا كلب ! ليس هو بعلم غيب ، و اءنما هو تعلم من ذى علم . و انما علم الغيب علم الساعة ، و ما عدده الله سبحانه بقوله ، (ان الله عنده علمى الساعة و ينزل الغيب ، و يعلم ما فى الارحام ، و ما تدرى نفس ماذا تكسب غدا، و ما تدرى نفس باءى اءرض تموت ...) الايد فيعلم الله سبحانه ما فى الارحام من ذكر اء و اءنثى ، و قبيح آؤ جميل ، و سخي او بخيل ، و شقى اء و سعيد و من يكون فى النار حطبا، اء و فى الجنان للنبين مرافقا. فهذا علم الغيب الذى لا- يعلمه اءحد اءلا- الله ،، و ما سوى ذلك فعلم علمه الله نبيه فعلمنيه ، و دعا لى باءن يعيه صدرى ، و تضطلم عليه جوانحى
يكى از ياران اميرالمؤمنين عليه السلام كه از قبيله كلب بود به آن حضرت عرض كرد: اى اميرالمؤمنين ! علم غيب به تو داده شده است ؟

حضرت خنديد و فرمود: اى مرد كلبى ! اين علم غيب نيست ، بلكه بر اثر فراگرفتن از صاحب علمى است . علم غيب . علم داشتن زمان قيامت است و آنچه كه خداى سبحان آنها را بر شمرده و فرموده است : همانا علم قيامت نزد خداست و باران فرو مى فرستد و آنچه را كه در زهدان هاست ، مى داند) پس خداوند سبحان مى داند كه جنينى كه در زهدان ها (مادران) است آيا پسر است يا دختر است ، زشت است يا زيبا، بخشنده است يا بخيل ، بدبخت است يا خوشبخت و مى داند كه چه كسى هيضم آتش جهنم است ، يا در بهشت يار و همراه پيامبران . اينهاست علم غيبى كه هيچ كس جز خداوند آنها را نمى داند. سواى اينها دانش است كه خداوند سبحان مى داند به پيامبرش آموخت و او هم آن ها را به من ياد داد و برايم دعا كرد كه

سینه ام آن را نگه دارد و پهلوهایم آن را در میان گیرد. (۳۶۵)

۳۷۰. بيمودن راه حق

اٰنى لمن قوم لا تاءخذهم فى الله لومه لائم . سيماهم سيما الصديقين ، و كلامهم كلام الابرار، عمار الليل و مناز النهار
من از جمله مردمانی هستم که در راه خدا سرزنشگری در آنان کارگر نمی افتد، چهره شان چهره صدیقان است ، و گفتارشان
گفتار ابرار، آباد کننده شب هائند و روشنی بخش روزها. (۳۶۶)

۳۷۱. اصلاح با مدارا

عنه عليه السلام :- من كلام له يوبخ فيه اصحابه :- كم ادار يكم كما تدارى البكار العمدة و الثياب المتداعية كلما حيصت من
جانب تهتك من آخر،... و اءنى لعالم بما يصلحك ، و يقيم اءود كم ، و لكنى لا اءرى اصلا حكم بافساد نفسى
از سخنان آن حضرت عليه السلام در سرزنش اصحابش :- تا چند با شما مانند شتران جوان زخمین پشت و جامه های پوسیده
مدارا کنم ! جامه هایی
که چه چیز شما را اصلاح می کند و کجی و انحراف شما را راست می گرداند، اما من اصلاح شما را با تباه کردن خودم روا
نمی دانم . (۳۶۷)

۳۷۲. تحذیر از سبکسری

عنه عليه السلام - فى ذم اهل البصرة بعد وقعة الجمل :- اءرضكم قریباً من الماء بعيدة من السماء، خفت عقولكم ، و سفهت
حلومكم
در نکوهش بصیریان بعد از جنگ جمل : سرزمین شما به آب نزدیک و از آسمان دور است ، عقل هایتان سبک و بردباری
هایتان (یا ادراک و شعورتان) به نادانی و پستی گراییده است . (۳۶۸)

۳۷۳. گروگان گناه خویش

عنه - فى ذم اهل البصرة بعد وقعة الجمل :- كنتم جند المرأ...و المقيم بين اظهر كم مرتهن بذنبه ، و الشاخص عنكم متدارك
برحمة من ربه
در نکوهش بصیریان پس از جنگ جمل می فرماید شما سپاه زن (یا سپاه آن زنان) آن کس که در میان شما زیست می کند
در گرو گناه خود می باشد و کسی که از میان شما بیرون رود در عوض مشمول رحمت پروردگار خود می گردد. (۳۶۹)

۳۷۴. جواب دشنام

روی اءنه (علیا) علیه السلام کان جالسا فی اءصحابه ، فمرت بهم امراءه جمیله ، فرمقها القوم باءبصارهم ، فقال علیه السلام : اءن اءبصار هذه الفحول طوامح ، و اءن ذلك سبب هبابها، فاذا نظر اءحد کم الی امراءه تعجبه فلیلامس اءهله ، فانما هی امراءه کامراءه .

فقال رجل من الخوارج : قاتله الله کافرا ما اءفقهه ! فوثب القوم لیقتلوه فقال علیه السلام : رویدا اءنما هو سب بسب ، اءو عفو عن ذنب !

روایت شده که امام علیه السلام با اصحاب خود نشسته بود که زنی زیبا روی از کنارشان گذشت ، چشم های همه به او خیره گشت ، حضرت فرمود: چشم های این نرینگان آزمندانه می نگردد و این نگریستن مایه تحریک آنان است . هرگاه یکی از شما زنی را دید و از او خوشش آمد، با زن خود همبستر شود؛ زیرا که او نیز زنی همانند زن خود اوست .

یکی از خوارج گفت (خدا این کافر را بکشد! چه قدر می فهمد).

اصحاب حضرت از جا پریدند که او را بکشند، امام فرمود: آرام باشید، سزای دشنام ، دشنام است یا چشم پوشی از گناه و خطا.(۳۷۰)

۳۷۵. ذکر فضایل

یذکر فضائله علیه السلام بعد وقعة النهروان - : فمتمت بالامر حین فشلوا، و تطلعت حین تقبعوا و نطقت حین تعتصوا، و مضیت بنور الله حین وقفوا

در این سخن فضایل خود را پس از حادثه نهروان بیان می دارد: من قیام به وظیفه نمودم در آن هنگام که دیگران ناتوان شدند و شکست خوردند و از افق بالاتری نگریستم در آن هنگام که دیگران سر در لاک خود فرو برده بودند و سخن با صراحت گفتم ، در آن هنگام که آنان را کد گشته و متوقف بودند. (۳۷۱)

۳۷۶. ناسف بر نادان مخور!

من کتابه اءلی سهل بن حنیف و هو عامله علی المدینه ، فی قوم من اءهلها لحقوا بمعاویة :- فکفی لهم غیا و لک منهم شافیا، فرار هم من الهدی و الحق ، و ایضاعهم اءلی العمی و الجهل نامه ای است از آن حضرت به (سهل بن حنیف انصاری) و او حاکم مدینه بود: برای از دست دادن کمک و یاری آنان تأسفی به خود راه مده بس است برای اثبات گمراهی آنان و شفای دل تو از آزادی که به تو می دادند گریختنشان از هدایت و حق و شتافتن آنان به کوری و نادانی . (۳۷۲)

۳۷۷. ادای فضیلت

من کتاب له اءلی اءهلا البصرة : مع اءنی عارف ... و لذی النصیحه حقه

نامه ای از آن حضرت ره اهل بصره : من فضیلت هر کسی از شما را که خیر خواه و خیر اندیش است ادا می کنم . (۳۷۳)

۳۷۸. اسرا حکومتداری

من کتابه للاشتر -: ثم انظر في حال كتابك ، فول على امورك خيرهم ، و اخصص رسائلك التي تدخل فيها مكائداك و اسرارك باجمعهم لوجوه صالح الاخلاق ممن لا تبطره الكرامة ، فيجترى بها عليك في خلاف لك بحضرة ملا ، و لا تقصر به الغفلة عن ايراد مكاتبات عمالك عليك ، و اصدار جواباتها على الصوب عنك

امام علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر فرمودند: به وضع ماء مورین خود رسیدگی کن و کارهای خود را به دست نیکان آنان بسپار! نامه هایی را که نقشه ها و اسرار را در بردارد به دست کسی بسپار که در فضایل اخلاقی از همه شایسته تر باشد. کسی باشد که احترامت به وی او را مغرور نسازد و در مخالفت با تو در حضور دیگران گستاخ نگردد. کسی باشد که غفلت تو موجب نشود که گزارش فرمانداران و نمایندگان و نامه های آنان را به تو ندهد و جواب شایسته که مناسب توست برای آنان صادر نکند. (۳۷۴)

۳۷۹. بدترین مردم نزد خدا

اين شر الناس عند الله امام جائر ضل و ضل به

بدترین مردم نزد خدا، پیشوای منحرفی است که خود گمراه است و موجب گمراهی (دیگران می شود). (۳۷۵)

۳۸۰. عبرت از سرگذشت زمامداران

الواجب عليك ان تتذكر ما مضى لمن تقدمك من حكومة عادلة ، اءوسنة فاضلة ، اءو اثر عن نبينا صلى الله عليه و آله اءو فريضة في كتاب الله فتقتدى بما شاهدت مما عملنا به فيها، و تجتهد لنفسك في اتباع ما عهدت اءليك في عهدى هذا

بر تو واجب است که سرگذشت و رفتار زمامدارانی را که پیش از تو از این خاکدان گذشته اند به یاد بیاوری ، زمامدارانی که حکومت دادگرانه گسترده و به سنت فاضله عمل نمودند و از آثار پیامبر صلی الله علیه و آله تبعیت نمودند و واجبات وارده در کتاب الهی را پیروی کردند، پس تبعیت کن از آن اعمالی که ما انجام دادیم و تو خود آن را مشاهده کردی و واجب است که از ذات خود در پیروی از این عهدنامه که برای تو نوشتم . (۳۷۶)

۳۸۱. کیفر قتل عمد

يا مالک ! فلا تقوين سلطانك بسفك دم حرام ، فان ذلك مما يضعفه و يوهنه ، بل يزيله و ينقله ، و لا عذر لك عند الله و لا عندى في قتل العمد، لاءن فيه قود البدن

ای مالک ! حکومت خود را با ریختن خون ناحق تقویت مکن ، چرا که این کار حکومت را سست و متزلزل می سازد، بلکه

بنیان آن را می کند و به دیگران منتقل می نماید و بدان هیچ گونه عذری نزد خدا و من در قتل عمد پذیرفته نیست ، زیرا کيفر آن قصاص و مرگ است . (۳۷۷)

۳۸۲. سنت پیشوایان را نقض مکن !

لا تنقض سنه صالحه عمل بها صدور هذه الامه و اجتمعت بها الالفه ، و صلحت عليها الرعيه هرگز سنت شایسته ای را که پیشوایان این امت به آن عمل کرده و ملت اسلام به آن انس و الفت گرفته و امور مردم بدان اصلاح گردیده است نقض مکن !

۳۸۳. کارمندی چنین انتخاب کن !

يا مالک توخ منهم اهل التجريه و الحياء، من اهل البيوتات الصالحه و القدم في الاسلام المتقدمه ، فاءنهم اكرم اخلاقا، و اصح اعراضا، و اقل في المطامع اشراقا، و اغلب في عواقب الامور نظرا ای مالک ! کارمندی را که اهل تجربه و شرم و حیا و از خانواده های صالح که در اسلام پیشگام ترند انتخاب کن ؛ زیرا اخلاق آنها کریم تر و خانواده شان پاک تر و کم طمع تر و در سنجش عواقب امور بیناترند. (۳۷۸)

۳۸۴. موقعیت خطرناک

صاحب السلطان کراکب الاسد: یغبط بموقعه ، و هو اعلم بموضعه ملازم و ندیم سلطان ، همچون کسی است که بر شیر سوار باشد؛ مردم به موقعیت او غبطه می خورند، در حالی که خودش بهتر می داند در چه وضعیتی (خطرناک) قرار دارد. (۳۷۹)

۳۸۵. رابطه امیران

الصق بذوی المرؤات و الاحساب و اهل البيوتات الصالحه و السوابق الحسنه ثم اهل النجده و الشجاعه و السخاء و السماخه ، فاءنهم جماع من الکرم ، و شعب من العرف به مالک اشتر نوشت : روابط خود را با افراد باشخصیت و اصیل ، و خانواده های صالح و خوش سابقه برقرار کن ، و پس از آن مردمانی که دارای بزرگواری و دلاوری و سخاوت و اهل گذشتند رابطه برقرار ساز که آن ها کانون کرم و شعبه هایی از خوبی هستند. (۳۸۰)

۳۸۶. شرایط حاکم

لا- ینبغی اءن یکون الوالی علی الفروج و الدماء و المغانم و الاحکام ، و اءمامة المسلمین الخیل ... و لا المعطل للسنة فیهلك الامة

شایسته نیست کسی که حاکم بر ناموس و خون و غنائم و احکام مسلمانان و متصدی رهبری مسلمانان است بخیل باشد و یا کسی که به سنت (پیامبر) عمل نکند و در نتیجه ، امت را به نابودی کشاند. (۳۸۱)

۳۸۷. میدان آزمایش مردان

الولایات مضامیر الرجال
زمامداری ها، میدان مسابقه و آزمایش مردان است . (۳۸۲)

۳۸۸. نهی از گماشتن حاجت

من کتابه الی قتم بن العباس ، و هو عامله علی مکه :- و لا یکن لک اءلی الناس سفیر الالسانک ، و لا حاجب اءلا وجهک . و لا تحجین ذا حاجة عن لقائک بها، فاءنها اءن ذیدت عن ابوابک فی اءول وردها لم تحمد فیما بعد علی قضائها
در نامه خود به قتم بن عباس کارگزارش در مکه : و از طرف تو برای مردم سفیری جز زبانت نباشد و ما بین تو و مردم فاصله و پرده ای جز صور قرار مده و هیچ نیازمندی را از دیداری رویت محروم مکن ؛ زیرا اگر در آغاز از ورود بر تو منع گردد، پس از آن که حاجتش برآورده گردد تو سزاوار سپاسگزاری نخواهی گشت . (۳۸۳)

۳۸۹. حالات زمامداران

ءن من اءسحف حالات الولاة عند صالح الناس اءن یظن بهم حب الفخر، و یوضع اءمرهم علی الکبر
از سخیف ترین حالات زمامداران نزد مردان صالح ، زمانی است که به آنها گمان برده شود که دوستدار تفاخرند و امورشان را بر کبر و خود پسندی قرار می دهند. (۳۸۴)

۳۹۰. پاسداران احکام خدا

السلطان وزعه الله فی اءرضه
فرمانروایان ، پاسداران احکام خدا در زمین اویند. (۳۸۵)

۳۹۱. روزگار پس از علی علیه السلام

ءنه سیاءتی علیکم من بعدی زمان لیس فیہ شیء اءخفی من الحق ، و لا اءظهر من الباطل ، و لا اءکثر من الکذب علی الله و

قطعی است که پس از من روزگار برای شما روی خواهد آورد که چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل و فراوان تر از دروغ بستن به خدا و رسولش نخواهد بود. (۳۸۶)

۳۹۲. سامان یافتن کار

این فی سلطان الله عصمه لامرکم . فاعطوه طاعتکم غیر ملومه و لا مستکرده بها. و الله لتفعلن اءو لینقلن الله عنکم سلطان لاسلام ، ثم لا ینقله اءلیکم اءبدا حتی یاءرز الامر اءلی غیر کم ، همانا سلطان خدا (حکومت و رهبری دین حق) مایه نگهداری و سامان یافتن کار شماست ؛ پس بی درنگ و با میل و اختیار او را اطاعت کنید. سوگند به خدا که یا این کار را می کنید یا خداوند سلطان اسلام (حکومت حقه اسلامی) را از شما می گیرد و دیگر هرگز آن را به شما منتقل نمی کند، تا به دست دیگری سپرده شود. (۳۸۷)

۳۹۳. وظیفه پیشوا

من نصب نفسه للناس اءماما فلیبدا بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره ، ولیکن تادیبه بسیرته قبل تادیبه بلسانه ، و معلم نفسه و مؤدبها اءحق بالاجلال من معلم الناس و مؤدبهم کسی که خود را در مقام امامت و پیشوایی مدرم قرار دهد، باید پیش از تعلیم به دیگران ، خود را تعلیم دهد و قبل از تربیت به زبان با عملش تربیت کند و کسی که آموزگار و مربی نفس خویش است ، به احترام و اکرام سزاوارتر است از آن که معلم و مربی دیگران باشد. (۳۸۸)

۳۹۴. زمامداری و تصرف در کار

لیست تصلح الرعیه الا بصلاح الولاء ، و لا تصلح الولاء الا با ستقامه الرعیه ، فاذا اءدت الرعیه الی الوالی حقه ، و اءدی الوالی اءلیها حقه عز الحق بینهم ، و قامت مناهج الدین ، و اعتدلت معالم العدل ، و جرت علی اءذلالها السنن ، فصلح بذلک الزمان ، و طمع فی بقاء الدوله و یثت مطامع الاعداء و اذا غلبت الرعیه و الیها، اءو اءجحف الوالی برعیته ، اختلفت هنالك الكلمه ، و ظهرت معالم الجور، و کثر الادغال فی الدین ، و ترکت محاج السنن ، فعمل بالهوی ، و عطلت الاحکام ، و کثرت علل النفوس کار ملت جز با اصلاح زمامداران و وضع زمامداران جز با رو به راه بودن کار ملت اصلاح نمی شود، بنابراین وقتی مردم حقوق حکومت را دادند و زمامدار حق مردم را ادا کرد، آن گاه حق در میان همه طبقات قوی و امور دینی استوار و نشانه های عدالت و اعتدال ، و راه و رسم های درست در مجرای خود به کار می افتد، در چنین روزگاری مردم اصلاح شوند و به بقای حکومت امیدوار باید بود و دشمنان هم مایوس می گردند. اما اگر ملت بر زمامدار مسلط شد و با آن که زمامدار به مردم ستم کرد، وحدت و نظام جامعه دچار اختلاف و نشانه های ظلم آشکار گردد، بدعت در دین فراوان و آداب دینی متروک شود، در چنین روزگار است که به هوای نفس عمل شود و احکام خدا تعطیل و بیماری های اخلاقی فراوان گردد.

۳۹۵. وظیفه امام

لیس علی الامام الا ما حمل من امر ربه ، الا بلاغ فی الموعظة و الاجتهاد فی النصیحة ، و الاحیاء للسنة ، و اقامة الحدود علی مستحقیها

بر امام نیست نگر آن که دستور خدا را اجرا کند: با پند و اندرز، فرمان خدا را ابلاغ نماید، برای خیر خواهی مردم کوشش نموده ، سنت الهی را زنده و حدود خدا را درباره منحرفان به اجرا در آورد. (۳۹۰)

۳۹۶. وصف داوران ناشایسته

فس صفة من يتصدى للحكم بين الامم و ليس لذلك باهل -...: رجل قمش جهلا موضع فی جهال الامم ، عاد فی اءغباش الفتنة ، عم بما فی عقد الهدنة قد سماه اشباه الناس عالما و ليس به

در توصیف کسی است که در میان امت بدون شایستگی متصدی منصب قضاوت می گردد: کسی است که انبوهی از نادانی ها را در خود جمع کرده در میان نادانان امت برای فریفتن مردم به همه سو می شتابد (این صنف کور دل ظلمت جو) در تاریکی آشوب ها و تشویش ها می تازد و به آنچه که در پیمان صلح است نایبنا است ، انسان نماها عالمش می خوانند با این که از علم بهره ای نبرده است . (۳۹۱)

۳۹۷. رعایت توده مردم

من كتابه للاشتر لما و لاه مصر :- اءشعر قلبك الرحمة للرعية ، و المحبة لهم ، و اللطف بهم ، و لا تكو عليهم سبعا ضاريا تغتمم اءكلهم ، فانهم صنفان : اءما اءخ لك فی الدين ، اءو نظير لك فی الدين ، اءو نظير لك فی الخلق ، يفرط منهم الزلل ، و تعرض لهم العلل ، و يؤتى علی اءيديهم فی العمد و الخطاء فاءعطهم من عفوك و صفحك مثل الذی تحب اءن يعطيك الله من عفوة و صفحه ، فانك فوقهم ، و والى الامر عليك فوقك ، و الله فوق من ولاك !

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر: رحمت و محبت و لطف بر مردم جامه را به قلبت بفهمان (به طوری که آن را دریافت کند، نه این که در حد یک تصور ذهنی بماند) و برای آنان درنده ای خونخوار مباش که خوردن آنان را غنیمت بشماری ؛ زیرا مردم بر دو صنف اند: یا برادر دینی تو هستند، یا نظیر تو در خلقت (همنوع تو می باشند) لغزش ها از آنان سر می زند و خطاها بر آنان روی می آورد و از روی عمد یا خطا دچار تجاوز می گردند. مردم را از بخشش و چشم پوشی های خود آن چنان بهره ور ساز که دوست داری مثل آن را خدا برای تو عطا فرماید؛ زیرا مقام تو بالاتر از آن مردم است و مقام زمامدار تو بالاتر از تو و خداوند فوق زمامدار توست . (۳۹۲)

۳۹۸. توجه نکردن به روابط

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر :- اءن للوالى خاصه و بطانه " فيهم استثار و تطاول و قلته اءنصاف فى معامله ، فاحسم ماده
ءولئك بقطع اءسباب تلك الاحوال
برای زمامدار خواص و نزدیکانی است که داری صفت خودخواهی و مقدم شمردن خود بر دیگران ، و دست درازی ، و کم
انصافی در معاملات می باشند. ماده و ریشه این گونه مردم را با قطع عوامل صفات مزبور قطع (۳۹۳) کن .

۳۹۹. شرایط استخدام کار گزاران

فيما كتب للاشتر لما ولاه مصر :- اءنظر فى اءمور عمالك فاستعملهم اختبارا، و لا تولهم محاباه و اءثره ، فاءنهم جماع من شعب
الجور و الخيانه . و توح منهم اءهل التجربه و الحياء، من اءهل البيوتات الصالحه و القدم فى الاسلام المتقدمه
در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر:
سپس در امور کار گزاران نظر کن :
۱. آنان را با آزمایش (و تحقیق و کشف صلاحیت) به کار بگمار، نه از روی بخشش بی علت و استبداد، زیرا آنان مجموعه
ای از شعبه های ظلم و خیانت اند.
۲. از میان مردم کسانی را برای کارگزاری انتخاب کن که تجربه و حیا دارند از خاندان های صالح و صاحب قدم های مفید
در اسلام اند. (۳۹۴)

۴۰۰. دگرگونی زمانه

اءذا تغير السطان تغير الزمان
هرگاه سلطان (حکومت) دگرگون شود، زمانه نیز دگرگون شود. (۳۹۵)

۴۰۱. غرور والى ، ذلت مؤ من

لما ورد الكوفه قادم من صفين ... اءقبل حرب يمش معه ، و هو عليه السلام راكب ، فقال عليه السلام : ارجع فاءن مشى مثلك
مع مثلى فتنه للوالى و مذله للمؤ من
آن حضرت عليه السلام در موقع برگشت از صفین ، حرب پیاده در ركاب آن حضرت حرکت كرد، حضرت فرمود: برگرد؛
زیرا پیاده رفتن مثل تویی با مثل من موجب غرور والى و ذلت برای مؤ من می باشد. (۳۹۶)

۴۰۲. برترین وزراء

من کتابه للاشتر لما و لاه مصر :- اءن شر وزراءك من كان للاشرار قبلك وزيرا، و من شر كههم فى الاثام ، فلا يكونن لك
بطانه ؛ فاءنهم اءعوان الاثمه ، و آخوان الظلمه ، و اءنت واجد منهم خير الخلف ممن له مثل آرائهم و نفاذهم ، و ليس عليه مثل

آصارهم و اعوزارهم ممن لم يعاون ظالما على ظلمه و لا - آثما على ائمه ، اءولئك اءخف عليك مؤونه ، و احسن لك معونه ، و اعنى عليك عطا ، و اعقل لغيرك اءلفا ، فاتخذ اءولئك خاصه لخلواتك و حفلاتك . ثم ليكن آثرهم عندك اءقولهم بمر الحق لك و اءقلهم مساعده فيما يكون منك مما كره الله لا وليائه ، واقعا ذلك من هواك حيث وقع فرمان امام على عليه السلام به مالک اشتر وقتی که او را والی مصر و اطراف آن ساخت : بدترین وزرای تو کسی است که پیش از تو وزارت اشرا را داشته و در گناهان شریک آنان بوده است ، هرگز او را از خواص خود قرار مده ؛ زیرا آنان یاران گنهکاران اند ، و برادران ستمکاران ، و تو می توانی جانشینانی بهتر از آنان پیدا کنی که نظریاتی مثل آنان دارند و نفوذ آنان را نیز دارا هستند و در عین حال از وزر و بال گناهان آنان به دورند . کسانی که هیچ ستمکاری را در ستم ورزی و هیچ گنهکاری را در ارتکاب گناه کمک نکرده اند . زحمت آنان بر تو سبک تر ، و یاری آنان برای تو نیکوتر است و از نظر عطوفت به تو مایل تر ، و با اشخاص جز تو کم انس تر می باشند ، پس این گون انسان های ممتاز را خاص مجالس سری و علنی خود قرار بده ، سپس مقدم ترین خواص در نزد تو گویاترین آنان باشد ، درباره حق اگر چه تلخ باشد و کسی باشد که در مواردی که خداوند برای اولیایش اکراه دارد هر اندازه هم آن موارد مطلوب هوای تو باشد - کم ترین یاری را به تو نماید . (۳۹۷)

۴۰۳. لزوم رسیدگی به مالیات

من کتابه للاشرت لما و لاه مصر :- تفقد اءمر الخراج بما يصلح اءهله ، فاءن فی صلاحه و صلاحهم صلاحا لمن سواهم ، و لا صلاح لمن سواهم الا - بهم ، لان السان کلهم عيال على الخراج و اءهله . ولیکن نظرک فی عماره الارض اءبلغ من نظرک فی استجلاب الخراج لان ذلك لا یدرک الا بالعماره . و من طلب الخراج بغير عماره اءخرب البلاد و اءهلک العباد ، و لم یستقم اءمره الا قليلا

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر: امر مالیات را به گونه ای تحت نظر بگیر که حال پرداخت کنندگان آن را اصلاح نماید؛ زیرا اصلاح حال دیگر مردم در اصلاح مالیات و پرداخت کنندگان آن است و برای دیگر مردم مصلحتی نیست جر با اصلاح حال پرداخت کنندگان مالیات ؛ زیرا همه مردم تحت کفایت مالیات و پرداخت کنندگان آن می باشند. نظرت در آباد کردن زمین بیشتر و رساتر از توجه به گرفتن مالیات باشد، زیرا مالیات بدون آبادی قابل دریافت نیست و هر کسی بدون آباد کردن زمین ، مالیات مطالبه کند، شهرها را خراب کرده و بندگان خدا را به هلاکت رسانده و روزگار زمامداری او به طول نمی انجامد، مگر اندکی . (۳۹۸)

۴۰۴. توصیف حکومت بنی امیه

فی ذکر فتنه بنی میه :- کان اءهل ذلك الزمان ذئابا و سلاطینه سباعا و اءوساطه اء کالا ، و فقراوه اءمواتا امام على عليه السلام در بیان فتنه بنی امیه فرمودند: مردم آن زمان گرگ هایی می گردند و سلاطینشان درندگان و مردم متوسط طعمه هایی برای آن درندگان و فقرا آنان مردگانی می شوند . (۳۹۹)

۴۰۵. نابودی دنیا و دین

فی کتابه الی مصقله عامله علی اردشیر خره :- بلغنی عنک امر ان کنت فعلته فقد اسخطت اهلک ، و عصیت امامک :
اينک تقسم فی المسلمین الذی حازته رماهم و خیولهم ، و اریقت علیه دماوهم ، فیمن اعتماک من اعراب قومک . و لا
تصلح دنیاک بمحق دینک فتکون من الاخسرین اعمالا

در نامه خود به مصقله ، کارگزار اردشیر خره ، نوشت : درباره تو گزارش به من رسیده است که به راستی اگر آن گونه عمل
کرده باشی ، خدایت را به خشم آورده ای و امام خود را نافرمانی کرده ای ، تو غنیمت مسلمانان را که نیزه ها و اسب های
آنان فراهم آورده و خونشان برای آن ریخته شده است ، میان عرب های قوم خود که تو را برگزیده اند تقسیم کرده ای .
دنای خویش را با نابود کردن دینت آباد مگردان ، که در این صورت از زیانکارترین مردمان خواهی بود. (۴۰۰)

۶. عصمت

۴۰۶. حفظ در پناه خدا

انما الناس مع الملوک و الدنیا، الا من عصم الله
مردم در حقیقت با شهریان و دنیایند مگر آن کسی که خدا او را حفظ کند. (۴۰۱)

۴۰۷. نوعی از عصمت

من العصمة تعذر المعاصی
ناتوانی بر گناه خود نوعی عصمت است. (۴۰۲)

۴۰۸. شایسته اهل عصمت

ینبغی لاهل العصمة و المصنوع الیهم فی السلامة ان یرحموا اهل الذنوب و المعصیة
شایسته است که اهل عصمت و پاکی و کسانی که نعمت رستن از گناهان به آنان داده شده است ، برای گناهکاران و
نافرمانان دلسوزی کنند. (۴۰۳)

۴۰۹. لغزش مردم

الناس مقوصون مدخولون الا من عصم الله ، شائلهم متعنت و مجیبهم متکلف ، یکاد افضلهم راءیا یرده عن فصل راءیه الرضا
و السخط، و یکاد اءصلبهم عودا تنکوه اللحظة ، و تستحیله الكمة الواحدة !

خرد مردم دستخوش خلل و کاستی است جز آن کسی که خداوند مصونش بدارد، پرسش کننده آنان لجوج و مجادله گر است و پاسخ دهنده شان فضل فروش است ؛ آن که در میان آنان اندیشه اش برتر و خوش فکر تر است ، بسا که به علت خشم و خشنودی از نظر درست خود باز می گردد و خلاف حقیقت را اظهار می کند و پابرجاتریشان با نگاهی از جا در می رود و یک کلمه تهدید یا تطمیع او را عوض می کند. (۴۰۴)

۴۱۰. موجبات عصمت

این فی سلطان الله عصمه لامرکم . فاعطوه طاعتکم غیر ملومه و لا مستکره بها در حاکمیت خدا و رهبری حق نگاهداری کهر شما وجود دارد. پس از آن فرمان برید، در حالی که سرزنش شده و مجبور نباشید. (۴۰۵)

بخش پنجم : معاد

۱. مرگ

۰ توصیف مرگ

۴۱۱. زمان عمر معین

خلق الاجال فاء طالها و قصرها، و قدمها و اخرها، و وصل بالموت اءسبابها، و جعله خالجا لاشطانها، و قاطعا لمرائر اءقرآنها مدت عمر هر کس را بیافزید و مقدر و معین کرد، پس آن را طولانی و کوتاه و مقدم و مؤخر قرار داد. برای مرگ هر موجودی سبب ها و علت های همراه نمود، و مرگ را کشنده ریسمان های طولانی و قطع کننده بندهای بسیار محکم زندگی قرار داد. (۴۰۶)

۴۱۲. حافظ انسان

کفی بالاجل حارسا.

اجل برای حفاظت انسان کافی است . (۴۰۷)

۴۱۳. از بین برنده خوشی ها

این الموت هادم لذاتکم ، و مکدر شهواتکم ، و مباعد طیاتکم ، زائر غیر محبوب ، و قرن غیر مغلوب ، و واتر غیر مطلوب . قد اءعلقتکم حبائله و تکفتمکم غوائله ، و اءقصدتکم معايله و عظمت فیکم سطوته و تتابعت علیکم عدوته ، و قلت عنکم نبوته . فیوشک این تغشا کم دواجی ظلله و احتدام عله مرگ لذت ها و خوشی های شما را از میان می برد و آرزوهای شما را تیره و تار می سازد و میان شما و هدف هایتان فاصله

می اندازد، دیدار کننده ای است که هیچ کس او را دوست ندارد و مبارزی است که هرگز شکست نمی خورد و جنایتکاری است که هرگز بازخواست نمی شود. هم اکنون بندهای دام خویش را (به دست و پای) شما انداخته. نزدیک است که تاریکی سایه های مرگ و شدت دردهای آن شما را فرا گیرد. (۴۰۸)

۴۱۴. مرگ میعادگاه نهایی

وای علی نفسه اءن لا يضطربك شبح مما اولج فيه الروح ، الا وجعل الحمام موعده ، و الفناء غايته و وعده نموده خداوند متعال که هیچ موجودی را که روح در آن دمیده است (از وضع مقرر خود) دگرگونی نباشد، جز این که مرگ را وعده گاه نهایی و فنا را پایان کار او قرار داده است. (۴۰۹)

۴۱۵. بیچاره فرزند آدم!

مسکین ابن آدم! مکتوم الاجل ، مکتون العلل ، محفوظ العمل ، تؤلمه البقء و تقتله الشرقة ، و تنتنه العرقه بیچاره فرزند آدم! زمان مرگش نامعلوم ، علل بیماری اش ناپیدا، عملش محفوظ، پشه ای او را می آزارد و تابش آفتاب او را می کشد، و عرق بدنش بدبویش می سازد. (۴۱۰)

۴۱۶. سپری نگاهدارنده

ءن مع كل انسان ملكين يحفظانه ، فاذا جاء القدر خليا بينه و بينه ، و اءن الاجل جنه حصينه همراه هر انسانی دو فرشته است که او را محافظت می کنند، پس هنگامی که تقدیر فرا رسد از او جدا شوند و اجل ، سپری است نگاه دارند. (۴۱۱)

۴۱۷. بی اعتباری دنیا

لو اءن اءحدا ید اءلى البقاء سلما او لدفع الموت سبيلا، لكان ذلك سليمان بن داود عليه السلام الذى سخر له ملك الجن و الانس مع النبوءة و عظيم الزلفه . فلما استوفى طعمته ، و استكمل مدته ، رمته قسى الفناء بنبال الموت ، و اءصبحت الديار منه خالية " ، و المساكن معطله " ، و ورثها قوم آخرون اگر کسی می توانست نردبانی برای جاودانگی پیدا کند، یا برای دفع مرگ راهی پیش گیرد، قطعا این شخص سلیمان بن داوود علیه السلام بود که ملک جن و انس برای او مسخر بود، با منصب پیامبری و تقرب بزرگ به خدا. او هنگامی که روزی خود را تمم کرد و مدت عمرش را به پایان رساند، کمان های فنان تیرهای مرگ را به طرف او نشانه گرفت . شهر از وی خالی گشت و مساکن از وجود او تهی شد و از کار افتاد و گروهی دیگر آن میراث ها را به ارث بردند. (۴۱۲)

۴۱۸. فاصله بهشت و جهنم

ما بين اءحدكم و بين الجنة اءو النار الا الموت اءن ینزل به . و اءن غايه " تنقصها اللحظه ، و تدمها الساعه ، لجديره بقصر المده . و اءن غائبا يحدوه الجديدان : الليل و النهار، لحرى بسرعه الاوبه . و اءن قادما يقدم بالفوز اءو اشقوءه لمستحق لافضل العده فاصله شما با بهشت یا جهنم بیش از فرا رسیدن مرگ نیست ، زندگانی که گذشت لحظات از آن می کاهد و مرگ آن را

نابود می کند، حتما کوتاه خواهد بود، و سزاوار است که کوتاه باشد. زندگی که گذشت شب و روز آن را به پیش می برد و به زودی به پایان خواهد رسید و مسافری که سعادت و یا شقاوت را به همراه دارد باید بهترین زاد و توشه را با خود بردارد. (۴۱۳)

۴۱۹. سپری در برابر مرگ

اين علي من الله جنه " حصينه " ، فادا جاء يومي انفرجت عني و اسلمتني ؛ فحينئذا لا يطيش السهم ، و لا يبراء الكم خداوند برای من سپری محکم قرار داده است . چون روز مرگ من فرا رسد، آن سپر از من جدا شده و مرا به دست مرگ می سپرد. در آن هنگام ، نه تیر به خطا رود و نه زخم بهبود یابد. (۴۱۴)

۴۲۰. روزی و اجل مقدر

اےلی عبدالله بن العباس فانك لست بسابق اءجلك ، و لامرزوق ما ليس لك خطاب به ابن عباس فرمود: نه بر مرگ پیشی می گیری و نه از آن چه روزی تو نیست خواهی خورد. (۴۱۵)

۴۲۱. همه چیز فانی است

ماينجو من الموت من خافه ، و لا يعطى البقاء من اءجه هر کس از مرگ بترسد از آن رهایی نیابد و هر آن کس که زندگانی را دوست داشته باشد همیشه زنده نماند. (۴۱۶)

۴۲۲. عظمت سختی های مرگ

اين للموت لغمرات هي اءفزع من اءن تستغرق بصفه ، اءو تعتدل على عقول اءهل الدنيا همانا مرگ سختی هایی دارد که دشوارتر از آن است که به وصف آید، یا خرده های مردم جهان بتواند آن را درک کند. (۴۱۷)

۴۲۳. پایان زندگی دنیوی

بالعلم يرهب الموت ، و بالموت تختم الدنيا با دانش و آگاهی ، هراس از مرگ حاصل می شود و با مرگ دنیا به پایان می رسد. (۴۱۸)

۴۲۴. ندای فرشته

اين لله ملكا ينادى فى كل يوم : لدوا للموت واجمعوا للفناء، و ابنوا للخراب همانا خداوند متعال فرشته ای دارد که هر روز بانگ می زند: بزیاید برای مردن ، گرد آورید برای نیست شدن ، بسازید برای ویران شدن! (۴۱۹)

۴۲۵. پنهان ز دیده ها

ءن ءجله (الانسان) مستور عنه ، وءمله خادع له
همانا مرگ از نظر انسان پنهان و آرزوهایش فریبده اوست . (۴۲۰)

۴۲۶. اجل معین

لك ءجل وقتا لا يعدوه ، و سببا لا يتجاوزه
هر اجلی مدتی ، و وقت معینی دارد که از آن نمی گذرد و سببی که از آن تجاوز نمی کند. (۴۲۱)

۴۲۷. کوتاهی در اعمال

ءلا- و ءنكم فى ايام ءمل من ورائه ءجل ؛ فمن عمل فى ايام ءمله قبل حضر ءجله فقد نفعه عمله ، و لم يضرره ءجله . و
من قصر فى ايام ءمله قبل حضور ءجله ، فقد خسر عمله ، و ضره ءجله
آگاه باشید! همه در دوران آرزویی به سر می برند که اجل در پی آن است ، بنابراین هر کس پیش از رسیدن اجلش در همان
دوران آرزوها به عمل پردازد، اعمالش به او سود می بخشد و فرارسیدن مرگش به او زیانی نمی رساند و کسی که در این
ایام آرزو و پیش از رسیدن مرگ در عمل کوتاهی کند، گرفتار خسران شده و فرارسیدن مرگش برای او زیان خواهد داشت .
(۴۲۲)

۵ استقبال از مرگ

۴۲۸. گروگان عمل

فارعوا عباد الله ما بر عايتة يفوز فائزكم و باضاعة يخسر مبطلكم ، و بادروا آجالكم باءعمالكم ؛ فانكم مرتنون بما ءسلفتم ،
و مدینون بما قدمتم
ای بندگان خدا! رعایت کنید آنچه را که به سبب رعایتش رستگار شما سود می برد و با فرو گذاشتنش تبهکار شما زیان می
بیند و پیش از فرارسیدن اجل هایتان کار کنید، زیرا شما گروگان چیزی هستید که پیشاپیش فرستاده اید و در قبال آنچه کرده
اید، جزا داده می شوید. (۴۲۳)

۴۲۹. از مرگ پیشی بگیرید!

بادروا الموت الذى ءن هربتم منه ءدرککم ، و ءن ءقمتم ءخذکم ، و ءن نسیتموه ذکرکم
بر مرگ پیشی بگیرید، زیرا که اگر بگریزید شما را دریابد و اگر برجا بمانید، شما را می گیرد و اگر فراموشش کنید شما را به
یاد آورد. (۴۲۴)

۴۳۰. رسیدن به مرگ

و الله ما فجانی من الموت وارد کرهته ، ولا طالع ءنکرته ، و ما کنت الا کقارب ورد، و طالب وجد

قسم به خدا، هیچ چیز از مرگ نیست که ناگهان به من برسد و من از آن کراهت داشته باشم و چیزی از آن بر من آشکار نمی گردد که آن را نشناخته و از آن امتناع داشته باشم. من در رسیدن به مرگ، مانند کسی هستم که هنگام شب تشنگی بر او چیره شده و اکنون به آب رسیده که در آرزوی چیزی است و اینک مطلوب خود را یافته است. (۴۲۵)

۴۳۱. مهبای مرگ باشید!

بادروا الموت و غمراته ، و امهدوا له قبل حلوله ، و ااعدوا له قبل نزوله
برای استقبال مرگ و سختی های آن ، پیش از آن که پیک اجل بر سر شما تاختن بیاورد آماده شوید، پیش از فرود آمدن آن ، برای پذیرشش مهیا شوید. (۴۲۶)

۴۳۲. آمادگی برای مرگ

استعدوا للموت فقد اظلمکم ، و کونا قوما صیح بهم فانتبهوا، و علموا ان الدنيا ليست لهم بدار فاستبدلوا... و ما بين اءحدکم و بين الجنة ءو النار الا الموت اءن ينزل به ... نساءل الله سبحانه اءن يجعلنا و اءیاکم ممن لا تبطره نعمه ، و لا تقصر به عن طاعة ربه غايه ، و لا تحل به بعد الموت ندامه و لا کابه
برای مرگ آماده باشید که سایه اش بر شما گسترده است و همچون گروهی باشید که چون بر آنان بانگ زدند زود بیدار شدند و میان هیچ یک از شما و بهشت و دوزخ جز مرگی که بر او فرود آید فاصله ای نیست. از خدای بزرگ می خواهیم که ما و شما را از گروهی قرار دهد که نعمت دنیا آنان را سرمست و مغرور نمی سازد و هیچ هدفی آن ها را از بندگی حق باز نمی دارد و پس از مرگ پشیمان و اندوهگینی نمی شوند. (۴۲۷)

۴۳۳. امر فراگیر

بادروا ءمر العامه و خاصه ءءحدکم و هو الموت ، فان الناس ءمامکم ، اءن اساعیه تحدوکم من خلفکم تخففوا تلحقوا، فانما ينتظر باءولکم آءرکم
پیشدستی کنید برای آمادگی به استقبال امری که فراگیر همه و در برگیرنده هر یک از شما با کیفیت مخصوص به شما است ، این امر همان مرگ است ، مردم را با سرنوشت حتمی مرگ پیش چشمانتان می بینید و قیامت شما را از پشت به سوی خوی می راند، سبک شوید! برسید! جز این نیست که گذشتگان در انتظار آیندگان اند. (۴۲۸)

۴۳۴. فرا رسیدن مرگ

فبادروا العمل ، و خافوا بعتة الاجل فانه لا یرجى من رجعة العمر ما یرجى من رجعة الرزق
به سوی عمل بشتابید و از فرا رسیدن ناگهانی مرگ بترسید، زیرا آن امید که به بازگشت روزی هست به بازگشت عمر نیست . (۴۲۹)

۴۳۵. برای سفر خویش آماده شو!

خذ ما یرقی لک مما لا تبقی له ، و تیسر لسفرک : و شم برق النجاه و ارحل مطایا التشمیر

بگیر آنچه را که برای تو جاودانی است از آنچه که برای آن نخواهی ماند و برای سفر خود آماده باش و بیدار و بین که برق نجات از کجا درخشیدن می گیرد و با آماده کردن موبک سفر، آماده کوچ از این دنیا باش! (۴۳۰)

۴۳۶. بهترین مرگ ها

این اکرم الموت القتل! و الذی نفس ابن اءبی طالب بیده ، لالف ضربه بالسيف اءهون علی من میتة علی الفراش فی غیر طاعة الله!

همانا بهترین مرگ ها کشته شدن در راه خدا است ، به خدایی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست سوگند، که هزار ضربه شمشیر بر من آسان تر است تا مرگ در بستر در غیر طاعت پروردگرم . (۴۳۱)

۴۳۷. زیانکارترین مردم دنیا

این اخسر الناس صفة " و اءخیبهم سعیا رجل اءخلق بدنه فی طلب ماله ، و لم تساعده المقادیر علی اراده ، فخرج من الدنيا بحسرتة ، و قدم علی الاخرة بتبعته

زیانکارترین مردم در داد و ستد و ناکام ترین شان در سعی و تلاش ، مردی است که تن خویش در طلب مال بفرساید و مقدرات با خواست او مساعدت نکند و آن گاه با دریغ و حسرت از دنیا رود و با وبال آن به آخرت روی نهد. (۴۳۲)

۴۳۸. وصیت آخر امام (ع)

فی ختام وصیته لابنه الحسن علیه السلام :- استودع الله دینک و دنیاک . و اساءله خیر القضاء لك فی العاجلة و الاجلة ، و الدنيا و الآخرة ، و السلام

در آخر وصیتش به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمودند: پسر من! دین و دینانت را به خدا می سپارم و بهترین فرمان و قضای الهی را امروز و فردا و در دنیا و آخرت از او، برای تو مسألت دارم ، والسلام (۴۳۳)

O یاد مرگ

۴۳۹. نتایج یاد مرگ

من اءکثر من ذکر الموت رضی من الدنيا بالیسیر
هر که زیاد یاد مرگ کند، به اندکی از دنیا خشنود گردد. (۴۳۴)

۴۴۰. نتیجه یاد آخرت

من تذکر بعد السفر استعد.
کسی که دوری سفر آخرت را به یاد داشته باشد، خود را آماده خواهد ساخت . (۴۳۵)

۴۴۱. یاد معاد

طوبی لمن ذکر المعاد، و عمل للحساب و قنع بالكفاف ، و رضی عن الله
خوشا به حال کسی که در یاد معاد است و برای حساب روز قیامت کار کند و به کفاف معیشت قناعت دارد و از خدا راضی و
خشنود است . (۴۳۶)

۴۴۲. عجله به سوی خوبی ها

من ارتقب الموت سارع الى الخیرات
کسی که مراقب مرگ باشد به سوی خوبی ها شتاب کند. (۴۳۷)

۴۴۳. به یاد مرگ باش !

اءكثر ذكر الموت و ما بعد الموت ، و لا تتمن الموت الا بشرط و قيق
بیش از همه از مرگ و دنیای پس از مرگ یاد کن و آن را جز به شرط محکم و استوار آرزو مکن ! (۴۳۸)

۴۴۴. از مرگ بترسید

بادروا العمله ، و خافوا بعتة الاجل
به کارهای شایسته پردازید و از فرا رسیدن مرگ بترسید! (۴۳۹)

۴۴۵. علت دنیا طلبی

قد غاب عن قلوبكم ذكر الاجال ، و حضرتكم كواذب الامال ، فصارت الدنيا اءملككم بكم من الاخرة !
یاد مرگ ها از دل های شما رخت بر بسته است و آرزوهای دروغین شما را فرا گرفته است و این رود، دنیا بیش از آخرت بر
شما تسلط یافته است . (۴۴۰)

۴۴۶. ارتهان الانسان

اذكروا تيك التي آباؤكم و اخوانكم بها مرتهنون ، و عيها محاسبون
و به یاد آورید آنچه را که پدران و برادران شما در گرو آن هستند و برای آن حسابرسی می شوند. (۴۴۱)

۴۴۷. هدف تیرهای مرگ

اءيها الناس ! انما اءنته في هذه الدنيا غرض تنتضل
ای مردم ! شما در این جهان هدف تیرهای مرگید. (۴۴۲)

۴۴۸. فراموشی آخرت

في ذكر عمرو بن العاص :- اءما و الله اءني ليمعنى من اللعب ذكر الموت و اءنه ليمعنه من قول الحق نسيان الاخرة

درباره عمرو بن عاص فرمود: به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از شوخی و بازی باز می دارد و فراموشی آخرت او را از گفتن حق باز می دارد. (۴۴۳)

۴۴۹. زیاد به یاد مرگ باش

یا بنی! اکثر من ذکر الموت، و ذکر ما تهجم علیه، و تقضی بعد الموت علیه، حتی یاءتیک و قد اءخذت منه حذرک، و شدت له ازرک، و لا یاءتیک بغتة " فیهرک
فرزندم! مرگ را بسیار به یاد آور و هجوم ناگهانی آن را یاد کن تا هنگامی که فرا می رسید با همه نیرو آماده باش و باید کمر بسته و آماده منتظر او باشی، نه این که ناگهان فرا رسد و بر تو چیره شود. (۴۴۴)

۴۵۰. دنیا سرای گذر است!

ءلا و اءن هذه الدنيا التي اءصباحتم تمنونها و ترغبون فيها، و اءصباحتم تغضبكم و ترضيكم ليست بداركم، و لا منزلکم الذي خلقتم له و لا الذي دعيتم اءليه ... فدعوا غرورها لتحذيرها، و اءطماعها لتخويفها. و سابقوا فيها اءلى الدار التي دعيتم اءليها بدانید که این دنیا که پیوسته آرزومند آن هستید و به آن مشتاقید، و گاهی شما را خشمگین کرده و زمانی شما را خشنود می سازد، سرای همیشگی شما نیست و جایی نیست که برای آن آفریده و یا به آن فرا خوانده شده باشید. پس فریب هایش را به خاطر برحذر داشتنش، و به طمع آوردنش را به خاطر ترساندنش و به طمع آوردنش را به خاطر ترسانیدنش رها کنید و در آن برای رسیدن به سرایی که بدان فرا خوانده شده اید از یکدیگر پیشی بگیرید. (۴۴۵)

۴۵۱. وصیت به یاد مرگ

ءوصيكم بذكر الموت و اقلال الغفلة عنه و كيف غفلتكم عما ليس يغلكم و طمعكم فيمن ليس يمهلكم شما را به یادآوری مرگ و کمی غفلت از آن سفارش می کنم و چگونه از چیزی غفلت می کنید که از شما غافل نیست و چگونه از کسی که شما را مهلت نمی دهد مهلت می خواهید. (۴۴۶)

۴۵۲. یاد آخرت

فی وصيته للحسن عليه السلام : و اعلم يا بنی! اءنك اءنما خلقت للاخرة للدنيا، و للفناء لا للبقاء، و للموت لا للحياة از وصیت امام علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام : ای پسر من! بدان که تو برای آخرت آفریده شدی نه برای دنیا، برای فنا نه برای بقا و ماندن، برای مرگ نه برای زندگی در این جهان آفریده شده ای. (۴۴۷)

۴۵۳. وابسته نبودن به دنیا

ءن الله سبحانه قد جعل الدنيا لما بعدها، و ابتلى فيها اءهلها، ليعلم اءيهم اءحسن عملا، و لسنا للدنيا خلقنا، و لا بالسعی فيها اءمرنا همانا خدای سبحان دنیا را برای پس از آن آفریده و اهل دنیا را در آن می آزماید تا معلوم شود که چه کسی نیک کردارتر است، ما برای دنیا آفریده نشده ایم و به کوشش در آن برای به دست آوردن حطام دنیوی مأمور نگشته ایم. (۴۴۸)

۴۵۴. موعظه مرگ

ءن الغایة القیامة . و کفی بذلک واعظا لمن عقل پایان کار قیامت است و برای خردمند مرگ پند دهنده ای است کافی .
(۴۴۹)

O غفلت از مرگ

۴۵۵. غافلگیران مرگ

فی صفة الماء خودین علی الغرة عند الموت - : ثم از داد الموت فیهم ولوجا فحیل بن اءحدهم و بنی منطقه ، و اءنه لبین اءهل ینظر ببصره و یسمع باذنه ، علی صحه من عقله و بقاء من لبه ، یفکر فیم اءفنی عمره ، و فیم اءذهب دهره !
در وصف کسانی که غافلگیر مرگ می شوند، می فرماید: آن گاه مرگ بیشتر به پیر آنان نفوذ می کند و شخص را از سخن گفتن می اندازد، در حالی که میان اعضای خانواده خویش است و با چشمانش آنان را می بیند و با گوشش می شنود و خودش سالم و عقلش به جاست . به این می اندیشد که عمرش را در چه راهی صرف کرده و روزگارش را چگونه به سر برده است ! (۴۵۰)

۴۵۶. فراموش کردن مرگ

عجبت لمن نسی الموت ، و هو یری الموتی
در شگفتم از کسی که مرگ را فراموش کرده با این که مردگان را به چشم می بیند. (۴۵۱)

۴۵۷. مرگ حقیقی است انکار ناپذیر

و الله الجدل لا اللعب ، و الحق لا الکذب ، و ما هو اءلا الموت اءسمع من نفسک
سوگند به خدا، که این جدی است نه شوخی و راست است نه دروغ . منظورم چیزی جز مرگ نیست که دعوت کننده اش ندای خود را به گوش همگان رسانید. (۴۵۲)

۴۵۸. نتایج ترس از خدا

فاتقی عبد ربه ... فءان اءجله مستور عنه ، و اءمله خادع له ، و الشیطان مؤ کل به ، یزیرین له المعصیة لیرکبها، و یمنیه التوبة لیسوفها، اذا هجمت منیته علیه اءغفل ما یکون عنها
پس بنده ای از پروردگارش ترسید...؛ زیرا روز مرگش را نمی داند و آرزوهایش او را می فریبد و شیطان موکل اوست ، معصیت را برایش می آراید تا مرتکب آن شود و به تو به امید وارث می کند تا در کار آن امروز و فردا کند، تا آن که مرگ بر او هجوم آورد، در حالی که در غفلت و بی خبری محض از آن به سر می برد. (۴۵۳)

۴۵۹. دشمن غرور

لو راءى العبد الاجل و مصيره لا بغض الامل و غروره
اگر انسان عاقبت کارش را می دید، بی گمان با آرزو و غرورش دشمن می شد. (۴۵۴)

۴۶۰. تحذیر از فریب دنیا

لا یغرنک سواد الناس من نفسک ، و قد راءیت من کان قبلک ممن جمع المال و حذر الاقلال ، و امن العواقب - طول اءمل
و استبعاد اءجل - کیف نزل به الموت فاءزعجه عن وطنه ... اما راءیتم الذین یاءملون بعیدا، و یننون مشیدا، و یجمعون کثیرا!
کیف اءصیحت بیوتهم قبورا، و ما جمعوا بورا؛ و صارت اءموالهم للوارثین و و اءزواجهم لقوم آخرین
انبوه مردم که پیرامون تو را بگیرند فریبت ندهد. در حالی که پیش از خود دیه ای آن کسی را که مال و منال دنیا را اندوخت
و از کم شدن آن ترسید و به جهت آرزوی دراز و بعید شمردن مرگ از عواقب امور خود را در امان دید، چگونه مرگ بر او
فرود آمد و او را از وطنش بر گرفت .

آیا ندیدید کسانی را که آرزو دور و دراز در سر داشتند و کاخ های محکم می ساختند و اموال کثیر جمع می کردند، چگونه
خانه های آنان مبدل به گورها گشت و اندوخته هایشان نابود شد. اموالشان به وارثانشان منتقل گشت . و زن هایشان را اقوام
دیگر گرفتند. (۴۵۵)

۰ نزدیکی مرگ به آدمی

۴۶۱. روزگار رنج و زحمت

الدهر یخلق الابدان ، و یجدد الآمال ، و یقرب المنیة و یباعد الامنیة من ظفر به نصب ، و من فاته تعب
روزگار بدن ها را کهنه و آرزوها را زنده و مرگ را نزدیک و خواسته ها را دور می سازد. کسی که به روزگار برسد خسته
می شود و هر که آن را از دست بدهد به زحمت و رنج می افتد. (۴۵۶)

۴۶۲. شکارچی مرگ

من وصایاه لابنه الحسن علیه السلام :- و اعلم یا بنی ! اءنک اءنما خلقت للآخرة لا للدنیا، و للفناء و للموت لا للحیاء ، و اءنک
فی منزل قلعیة و دار بلغة ، و طریق اءلی الاخرة و اءنک طرید الموت الذی لا ینجو منه هاربه ، و لا یفوته طالبه ، و لا بد اءنه
مدرکه ، فکن منه علی حذر اءن یدرکک و اءنت علی حال سیئه قد کنت تحدث نفسک منها بالتوبة فیحول بینک و بین ذلک
، فاذا اءنت قد اءهلکت نفسک
امام علی علیه السلام

۴۶۳. پشت به زندگی و رو به مرگ

اذا کنت فی اءدبار، و الموت فی اقبال ، فما اءسرع الملتقی
چون تو پشت به زندگی داری و مرگ رو به تو دارد، چه زود به یکدیگر برخورد خواهید کرد. (۴۵۷)

۴۶۴. گامی به سوی مرگ

نفس المرء خطاه الی اءجله
هر نفس انسان گامی است به سوی مرگ! (۴۵۸)

۴۶۵. لغزیدن توسط مرگ

من جرى فی عنان اءمله عثر باءجله
هر کس به دنبال آرزوی خویش بشتابد و زمام آن را رها کند، مرگ او را بلغزاند. (۴۵۹)

۴۶۶. جوینده ای شتابناک

ءن الموت طالب حثيث لا يفوته المقيم ، و لا يعجزه الهارب
همانا مرگ جوینده ای است شتابناک ، نه کسی که در محل خود اقامت دارد از نظر آن محو می شود و نه از یافتن آن کس
که گریزان است ناتوان می گردد. (۴۶۰)

۴۶۷۷. نزدیکی کوچ

الرحيل و شيك .
کوچ به دنیای دیگر نزدیک است . (۴۶۱)

۴۶۸. چه نزدیک است مرگ !

بادروا المعاد و سابقوا الاجال . فءن الناس يوشك اءن ينقطع بهم الامل ، و يرهقهم الاجل و يسد عنهم باب التوبه
به سوی قیامت روز معاد مبادرت ورزید و قبل از فرا رسیدن مرگ کار کنید، چرا که نزدیک است رشته آرزوی مردم قطع
گردد و مرگشان فرارسد و در توبه به رویشان بسته شود. (۴۶۲)

۴۶۹. نزدیک تر از سایه

احذروا عبادة الله الموت و قربه ! و اءعدوا له عدته ... و اءتم طرداء الموت ، اءن اءقم له اءخذ كم ، و اءن فرزت من منه اءدر ككم ،
و هو اءلزم لكم من ظلكم . الموت معقود بنواصيكم ؛ و الدنيا تطوى من خلفكم
ای بندگان خدا! از مرگ و زود فرارسیدنش بترسید و زاد و توشه راه را فراهم سازید.. و شما رانده شدگان مرگید، اگر
بایستید شما را می گیرد و اگر بگریزید به شما می رسد، مرگ از سایه شما به شما وابسته تر است و در پیشانی شما مهر مرگ
زده شده و دنیا طومار عمرتان را در می نوردد. (۴۶۳)

۴۷۰. حقانیت مرگ

ءنه و الله الجدل- اللعب ، و الحق لا- الكذب ، و ما هو الا الموت اءسمع داعيه ، و اءعجل حاديه . فلا يغرنك سواد الناس من

به خدا سوگند آن جدی است نه شوخی ، حقیقت است نه دروغ . مرگ را می گویم که صدای ود را به گوش همه زندگان رسانده و همگان را به سرعت می راند، پس انبوه مردمان (زنده) تو را نفریید. (۴۶۴)

۴۷۱. امری حتمی و قریب

الامر قریب و الاصلحاب قلیل
امر یعنی مرگ نزدیک و مدت همراه بودن با دنیا اندک است . (۴۶۵)

۴۷۲. از مرگ نگریز!

این الفار لغیر مزید فی عمره ، و لا محجوز (محجوب) بینه و بین یومه
کسی که از مرگ بگریزد نه بر عمرش افزوده می شود و نه گریختن مانع فرا رسیدن روز مرگش می شود. (۴۶۶)

۴۷۳. فاصله دوزخ و بهشت

ما بین اءحدکم و بین الجنة اءو النار اءلا الموت اءن ینزل به
میان هیچ یک از شما با بهشت و یا جهنم فاصله ای نیست مگر مرگی که بر شما وارد می شود. (۴۶۷)

۴۷۴. مردگان چه ها می بینند!؟

اےنکم لو قد عاینتم ما قد عاین من مات منکم لجز عتم و وهلتم و سمعتم و اءطعتم و لکن محجوب عنکم ما قد عاینوا، و قریب
ما یطرح الحجاب!
پس به راستی اگر شما آنچه را که مردگان شما آشکارا دیده اند به همان نحو می دیدید هر آینه بی تایی می کردید و می
ترسیدید. و در نتیجه آن سخن حق را شنیده و فرمان برده بودید؛ لیکن چیزهایی که آن ها دیده اند از شما پوشیده گردیده ،
طولی نخواهید کشید که این پرده برداشته می شود. (۴۶۸)

۴۷۵. آداب تشییع

تبع جنازه " فسمع رجلا یضحک ، فقال : کاءن الموت فیها علی غیرنا کتب ، و کان الحق فیها علی غیرنا وجب ، و کاءن الذی
نری من الاموت سفر عما قلیل الینا راجعون ! نبودئهم اءجدائهم ، و ناء کل تراثهم ، کاءنا مخلصون بعدهم ، ثم قد نسینا کل
واعظ و اعظه ، و رمینا بکل جائحه !!

امام علی علیه السلام در تشییع جنازه ای شرکت فرموده بود شنید که مردی می خندد، پس فرمود: گویا مرگ برای دیگران نه
برای ما مقرر شده است و گویا حق در آن نه برای ما بلکه برای جز ما ثابت شده است و گویا این مردگان که رو به خاک
نهاده اند مسافرانی هستند که به زودی به سوی ما برمی گردند، بدن های آنان را زیر خاک می پوشانیم و آنچه را که ارث
گذاشته اند می خوریم ، گویی ما بعد از رفتن آنان جاویدان خواهیم ماند، سپس هر گونه پند دهنده را فراموش می کنیم و
نشانه هر بلا و مصیبتی می شویم . (۴۶۹)

۴۷۶. گروگان های کوی مردگان

قد غودر فی محله الاموات رهینا، و فی ضیق المضجع وحیدا... و صارت الاجساد شحبه " بعد بضتها، و العظام نخزة بعد بضتها، و العظام نخزة بعد قوتها، و الارواح مرتهنه بثقل اعبائها، موقنه بغیب اءنبائها در کوی مردگان گروگان است و در تنگنای گور تنها... بدن های تازه و لطیف دگرگون گشته و استخوان های محکم و نیرومند پوسیده اند و جان ها در گرود بارهای سنگین (گناهان) خود هستند و به خبرهای عالم غیب یقین یافته اند. (۴۷۰)

۴۷۷. گفتگو با مردگان

لما اشرف علیه السلام علی القبور و هو یرجع من صفین :- یا اهل الدیار الموحشه ، و المجال المقفره ، و القبور المظلمه ، یا اهل التربه ! یا اهل الغربه ! یا اهل الواحده ! یا اهل الوحشه ! اءنتم لنا فرط سابق ، و نحن لكم تبع لا حق . اءما الدور فقد سكنت ، و اءما الازواج فقد نکحت ، و اءما الاموال فقد قسمت . هذا خبر ما عندنا، فما خبر ما عندکم ؟ ثم التفت اءلی اءصحابه فقال :- اءما لو اءذن لهم فی الکلام لاخبروکم اءن خیر الزاد التقوی
امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که از جنگ صفین برگشته ، و بر گورهای بیرون کوفه مشرف و متوجه شده بود، فرمود: ای ساکنان سراهایی وحشتناک و محل های بی آب و گیاه و (خفتگان در) گورهای تاریک! ای در خاک رفتگان! ای دور از وطنان! ای تنها ماندگان! ای وحشت زدگان! شما برای ما پیش افتادگانید و ما به دنبال شما آیندگانیم و به شما ملحق شوندگانیم؛ اما بدانید که در سراهای شما، دیگران ساکن شدند. زنانتان با مردان دیگری ازدواج کردند و اما امواتان پس به تحقیق قسمت شد، این خبری بود که ما از آن آگاه بودیم و شما برای ما چه خبری دارید؟ (آن گاه حضرت رو به اصحاب خود کرد و فرمود:) اما اگر به آنان اجازه سخن گفتن داده می شد، هر آینه به شما خبر می دادند که بهترین توشه برای سفر آخرت، تقوا است. (۴۷۱)

۴۷۸. دیدن مرگ

عجبت لمن نسب الموت ، و هو یری الموتی
در شگفتم از کسی که مرگ را دیده و مردگان را فراموش می کند! (۴۷۲)

۴۷۹. قبر را آماده ورود کن!

و اعلم اءن اءمامک عقبه کوودا، المخف فیها اءحسن حالا- من المثقل ، و المبیطی علیها اءقبح حالا- من المسرع). فارتد لنفسک قبل نزولک و وطیء المنزل قبل حلولک
و بدان که در جلو روی تو گردنه ای است که بالا رفتن از آن دشوار است و در آن راه، حالت آن که سبک بار می باشد از کسی که بار سنگین بر دوش دارد بهتر است و حال آن کس که به کندی راه می پیماید از آن که شتابان ره می سپرده بدتر است. بنابراین پیش از فرود آمدن قاصدی بفرست تا محلی مناسب برای آماده سازد و باز پیش از آن که فرود آیی محل فرود را، نرم و هموار کن تا با آسودگی در آن زیست نمایی. (۴۷۳)

۴۸۰. تنهایی آدمی با عملش

فی صفة الماخوذ علی الغرة عند الموت - : ثم حملوه اءلی مخط فی الارض ، فاءسلموه فیه اءلی عمله امام علی علیه السلام در وصف غافلگیر شدگان در هنگام مرگ می فرماید: سپس او را تا منزلی در دل زمین می برند و در آن جا او را به عملش می سپارند. (۴۷۴)

۴۸۱. به کار گرفتن همت

ولیکن همک فیما بعد الموت
باید همت خود را در راه چیزی صرف کنی که پس از مرگ تو را به کار آید. (۴۷۵)

۴۸۲. آمادگی برا جایگاه قبر

فلیقبل امرء کرامه بقبولها، ولیحذر قارعه قبل حلولها، ولینظر امرؤ فی قصیر اءیامه ، و قلیل مقامه ، فی منزل حتی یستبدل به منزلا، فلیصنع لمتحوله ، و معارف منتقله
هر انسانی باید کرامت و خیر را با پذیرش آن استقبال کند و از هر حادثه کوبنده پیش از آن که وارد شود بر حذر باشد و هر کسی باید بنگرد در کوتاهی روزها و اقامت اندک در منزلگاهی که (با سرعت) آن را به منزلگاه دیگر تبدیل خواهد کرد، پس عمل کند به منظور آمادگی برای جایگاهی که رو به آن دارد و حقایق روشنی که به سرنوشت نهایی اش در آن جا خواهد رسید. (۴۷۶)

۴۸۳. ورود به گور

یسلمک اءلی قبرک خالصا.
به زودی ملک الموت تو را از همه چیز جدا کرده و به دامن گور می سپارد. (۴۷۷)

۴۸۴. یاد آخرین منزل

ضع فخرک ، و احطط کبرک ، و اذکر قبرک فاءن علیه ممرک
فخر و مباهات را بگذار و کبرت را ساقط نما! گوری را (که آخرین منزلگه حیات طبیعی تو است) به یاد بیاور؛ زیرا که بالاخره گذارت به همان خاک تیره خواهد افتاد. (۴۷۸)

۴۸۵. تنهایی در گور

حتى اذا انصرف المشیع ، و رجع المتفجع ، و اءقعد فی حفرته نجیا البهته السؤل ، و عثره الامتحان
آن گاه که تشییع کنندگانش برگشتند و آنان که در فراقش اندوه و ناله سر داده بودند دنبال کار خود را گرفتند (در همان شب که زیر خاک تیره دفن گشته است) برای پاسخ از سوال بحث انگیز و گویای راز و آشکار ساختن لغزش های او. (۴۷۹)

۴۸۶. نهی از شیون

لحرب بن شر حبیل الشبامی لما سمع بکاء النساء علی قتلی صفین - : اءتغلبکم نساؤ کم علی ما اءسمع! اءلا تنهونهن عن هذا الرنین

هنگامی که امام علی علیه السلام شیون زنان بر کشتگان صفین را شنید، به حرب بن شرحبیل شبامی فرمود: آیا زنان شما آن طور که می شنوم بر شما غلبه می کنند! آیا آنان را از این ناله ها نهی نمی کنید. (۴۸۰)

۴۸۷. امانتگاه گور

کاءن قد صرتم اءلی ما صاروا اءلیه ، و ارتهنکم ذلک المضع ، و ضمکم ذلک المستودع
گویی شما نیز رهسپار همان جا شده اید که آنان شده اند و آن آرامگاه ، شما را گروگان گرفته و آن امانتگاه شما را در آغوش کشیده است . (۴۸۱)

۴۸۸. خیمه بر گوز زدن

کونوا کالسابقین قبلکم ، و الماضین اءمامکم . قوضوا من الدنیا تقویض الراحل و طووها طی المنازل
همچون کسانی باشید که پیش از شما رفتند و کسانی که پیش روی شما مردند، همچون مسافرانی که خیمه خویش بر می کنند خیمه خود را از دنیا برکنند و همچنان که منزل ها (ی سفر) پیموده می شود آن را پیمودند و رفتند. (۴۸۲)

۴۸۹. قبرها را آباد کنید!

سابقوا - رحمکم الله - اءلی منازکم الی اءمرتم اءن تعمروها، و الی رغبتم فیها، و دعیتم اءلیها
رحمت خدا بر شما! پیشی گیرید به سوی منازلی که دستور دارید آن ها را آباد کنید و به آن ها ترغیب گشته اید و به سویشان فرا خوانده شده اید. (۴۸۳)

۴۹۰. زیارت کنندگان غافل

من کلام له علیه السلام بعد تلاوته (اءلهاکم التکائر حتی زرتم المقابر) - : یا له مراما ما اءبعده ! و زورا ما اءغفله ! و خطرا ما اءفضعه !
امام علی علیه السلام بعد از تلاوت آیه (فخر فروشی بر یکدیگر شما را به خود مشغول ساخت . چندان که به زیارت گورها رفتید). فرمود: چه مقصد بسیار دوری! و چه زیارت کنندگان غافلی! و چه افتخار کردن زشت و وحشتناکی! (۴۸۴)

۳. قیامت

۵ توصیف آخرت

۴۹۱. حال طالب دنیا و آخرت

من طلب الدنيا طلبه الموت ، حتى يخرج عنها ، و من طلب الاخرة طلبته الدنيا، حتى يستوفى رزقه منها
هر که به دنبال دنیا رود، مرگ به دنبالش باشد تا او را از دنیا بیرون برد و هر که دنبال آخرت رود، دنیا به دنبالش باشد ته
همه روزی او را به وی بپردازد. (۴۸۵)

۴۹۲. جویایی پاداش آخرت

عزم لله لنا على الذب عن حوزته ، و الرمی من وراء حرمة . مؤ مننا بیغی بذلك الاجر، و کافرنا یحامي عن الاصل
خداوند خواست تا ما پاسدار شریعتش باشیم و نگهدار حرمتش . مؤ من ما از این کار در پی پاداش بود و کافر ما از تبار
خویش حمایت می کرد. (۴۸۶)

۴۹۳. مشتاق آخرت

طوبی للزاهدين في الدنيا، الراغبين في الاخرة
خوشا به حال پرهیزگاران در دنیا و مشتاقان در آخرت . (۴۸۷)

۴۹۴. عظمت آخرت

ما المغرور الذي ظفر من الدنيا باءعلى همته كالآخر الذي ظفر من الاخرة باءدنى سهمته
فریفته ای که از دنیا به بالا-ترین مقصود خود رسیده چونان کسی نیست که از آخرت به کم ترین نصیب دست بافته باشد.
(۴۸۸)

۴۹۵. هراس از صراط

اعملوا! ان مجازكم على الصراط و مزالق دحضه ، و اءهاويل زلله ، و تارات اءهواله
بدانید که گذر شما از صراط است و گام هایتان بر آن لرزان است و دچار ترس و هراس خواهید شد. (۴۸۹)

۴۹۶. عظمت دنیای دیگر

كل شیء من الدنيا سماعه اءعظم من عيانه . و كل شیء من الاخرة عيانه اءعظم من سماعه . فلیكفكم من العیان السماع ، و من
الغیب الخبر
هر چیز دنیا، شنیدن آن بزرگ تر از دیدن آن است ، و هر چیز آخرت ، دیدن آن بزرگ تر از شنیدن آن است . پس به جای
دیدن آخرت و مشاهده آنچه که از دیدگان شما پنهان و در پس پرده غیب است ، به همان شنیدن و خبر یافتن (توسط
پیامبران) اکتفا کنید. (۴۹۰)

O توشه آخرت

۴۹۷. آه از کمی توشه !

آه من قلۀ الزاد، و طول الطريق ، و بعد السفر، و عظیم المورد
آه و افسوس از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و عظمت محل ورود (یعنی قیامت و حساب). (۴۹۱)

۴۹۸. وجودش را غنیمت دان!

إذا وجدت من أهل الفأقة من يحمل لك زادك اءلى يوم القيامة ، فيوافيك به غذا حيث تحتاج اءليه فاغتمه و حمله اءياه
امام علی علیه السلام در ضمن وصایایش به امام حسن علیه السلام فرمودند: هر گاه از نیازمندان کسی را یافتی که با خود
توشه تو را به روز قیامت برد و فردا که به آن توشه نیازداری آن را به تو رساند، وجود او را غنیمت شمار و آن بار توشه را بر
دوش او نه . (۴۹۲)

۴۹۹. آخرت و تلاش

قال علیه السلام لرجل ساءله اءن يعظه :- لا تكن ممن يرجو الاخرةً بغير العمل
امام علیه السلام در پاسخ کسی که تقاضای موعظه کرد فرمود: از آنانی مباش که بدون کار و تلاش ، امید آخرت نیک
دارند. (۴۹۳)

۵۰۰. مغتنم شمار!

اغتم من استقرضك فى حال غناك ليجعل قضاءه لك فى يوم عسرتك
وجود کسی را که در روز گار توانگری ات از تو وام خواهد، غنیمت شمار تا در روز سختی و تنگدستی ات روز قیامت آن
وام را به تو پس دهد. (۴۹۴)

۵۰۱. شادمانی و اندوه برای آخرت

فءن المرء قد يسره درك ما لم يكن ليفوته ، و يسوءه فوت ما لم يكن ليدركه ، فليكن سرورك بما نلت من آخرتك ، و ليكن
اءسفك على ما فاتك منها
گاه انسان ار دست یافتن به چیزی که باید به دستش برسد، شاد می شود و ناراحتش می سازد از دست دادن چیزی که نباید به
آن دست یابد، و باید شادمانی تو از چیزی باشد که در راه آخرت است که آن را به دست آورده ای و تاءسف و اندوهت بر
چیزی باشد که مربوط به آخرت هست و از دست داده ای . (۴۹۵)

۵۰۲. شادمانی و تاءسف برای ...

و ليكن سرورك بما قدمت ، و اءسف على ما خلفت ، و همك فيما بعد الموت
شادمانی تو باید برای چیزی باشد که پیش از مرگ فرستاده ای ، و تاءسف تو برای چیزی که به جای می گذاری و همتت
برای آنچه که بعد از مرگت می گذاری . (۴۹۶)

۵۰۳. بر شما باد توشه بردن

عليكم بالجد والاجتهاد، والتأهب والاستعداد، و التزود في منزل الزاد
ملترم شوید به کوشش و تلاش و آمادگی و مهیا شدن و توشه گیری در منزل توشه و ذخیره سازی . (۴۹۷)

۵۰۴ . ماءموریت انسان در دنیا

فترو دوا فی ایام الفناء لایام البقاء . قد دلتم عی الزاد، و امرتم بالظعن ، و خثتم علی المسیر
در این روزگاران که رو به زوال می رود، برای روزهای ابدیت توشه بگیریید، شما انسان ها به ذخیره سازی توشه و به کوچ از
این دیار فانی ماءمور هستید. (۴۹۸)

۵۰۵ . کشت دنیا و آخرت

اءن المال و البنین حرث الدنیا، و العمل الصالح حرث الاخرة
ثروت و فرزندان ، کشته های این جهان اند، و عمل صالح ، کشت آخرت است . (۴۹۹)

۵۰۶ . وسیله ای برای آخرت

بالدنیا تحرز الاخرة .
آخرت با دنیا به دست می آید. (۵۰۰)

۵۰۷ . آخرت سرای باقی

اینها الناس ! انما الدنیادار مجاز، و الاخرة دار قرار، فخدوا من ممرکم لمقرکم ، و لا تهتکوا استارکم عند من یعلم اسرارکم
ای مردم ! دنیا سرای گذر است و آخرت خانه قرار و ابدی . پس از گذرگاه خویش برای سر منزل ابدی ، توشه بگیریید و پرده
خویش را پیش کسی که به اسرار تان آگاه است ، ندریید. (۵۰۱)

۵۰۸ . بهشت و عمل شایسته

اعملوا للجنة عملها: فاءن الدنیا لم تخلق لکم دار مقام ، بل خلقت لکم مجازا لتزودوا منها الاعمال اءلی دار القرار
برای رسیدن به بهشت عمل شایسته آن را انجام دهید؛ زیرا دنیا برای سکونت دائمی شما خلق نشده ، بلکه آن را در گذرگاه
شما ساخته اند تا اعمال صالحی را به عنوان زاد و توشه برای سرای دائمی فراهم سازید. (۵۰۲)

۵۰۹ . اصلاح دنیا و آخرت

من اءصلح ما بینه و بین الله اءصلح الله ما بینه و بین الناس ، و من اءصلح امر آخرته اءصلح الله له امر دنیا
کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد و آن که کار آخرتش را اصلاح
نماید، خداوند دنیایش را اصلاح خواهد کرد. (۵۰۳)

۵۱۰ . آخرت شیرین

مرارة الدنيا حلاوة الاخرة ، و حلاوة الدنيا مرارة الاخرة
سخنی دنیا، شیرینی آخرت است و شیرینی دنیا، تلخی و عذاب آخرت است . (۵۰۴)

۵۱۱. احوال نادان و دانا در دنیا

انما الدنيا منتهى بصر الاعمى ، لا يبصر مما وراءها شيئا، و البصير ينفذها بصره ، و يعلم ان الدار وراءها. فالبصير منها شاخص
... و الاعمى لها متزود

بدانید که دنیا از نظر کوردلان آخرین مرز آفرینش است که فراسوی آن چیزی نمی بینند و اما شخص بینا دیدگانش را به
درستی در دنیا باز می کند و آن را می بیند و می داند که در پس این سرا چه جهان دیگری است . پس شخص بینا و آگاه از
آن دوری می جوید و شخص نابینا به سوی آن می آید و همه توجهش به سوی آن است شخص بینا از آن توشه بر می دارد و
شخص نابینا برای آن توشه فراهم می کند. (۵۰۵)

۵۱۲. غنیمت شمردن دنیا

رحم الله مرء... اغتنم المهل ، و بادر الاجل ، و تزود من العمل
خدا رحمت کند کسی را که مهلتی که در دنیا بود غنیمت شمارد. بر مرگ پیش دستی کرد و از عمل صالح توشه ای برای
آخرت فراهم نمود. (پیش از آن که از دنیا برود، با انجام اعمال نیک ، توشه آخرت را آماده ساخت). (۵۰۶)

۵۱۳. توشه نجات بخش

فتزودوا في الدنيا من الدنيا ما تحرزون به انفسكم غدا
از دنیا توشه ای بگیرید که فردا خود را به وسیله آن (از هلاکت ابدی) نگاه دارید. (۵۰۷)

۵۱۴. طالب آخرت

من طلب الآخرة طلبته الدنيا، حتى يستوفى رزقه منها
کسی که در پی آخرت باشد، دنیا در طلب او می آید تا بهره خود را از آن برگیرد. (۵۰۸)

۵۱۵. کفایت امر دنیا

من عمل لدينه كفاه الله امر دنياه
هر که برای دین خود کار کند، خداوند امر دنیا او را کفایت فرماید. (۵۰۹)

۵۱۶. سرای عبرت

ان الدنيا دار صدق لمن صدقها، و دار عافية لمن فهم عنها، و دار غنى لمن تزود منها
دنیا برای درستکاران و راستای سرای راستی است و برای آن کس که گفتارش را دریابد، سرای عافیت و سر منزل سعادت

است و برای آن که توشه آن جهان را از دنیا برگردد، دیار توانگری است . (۵۱۰)

O نشانه های قیامت

۵۱۷. حوادث قیامت

ينفخ في الصور، فتهق كل مهجئة و تبكم كل لهجة ، و تذلل الشم الشوامخ ، و الصم الرواسخ ، فيصير صلدا سرابا رقرقا، و معهدا قاعا سملقا

در صور دمیده می شود و آن گاه هر جانی از بدن به در می رود و هر زبانی لال می شود و کوه های برافراشته و سنگ های محکم و استوار خرد و درهم ریخته می شوند و سنگ های سخت چون سرابی درخشان در نظر آید و جای آن ها هموار و صاف گردد. (۵۱۱)

۵۱۸. روز قیامت

كأنكم بالساعة تحذوكم حدو الزاجر بشوله

گویا شما در روز قیامت حاضرید و شما را همانند شتران که شیرشان خشک شد است به سرعت می راند. (۵۱۲)

۵۱۹. محل مسابقه

القيامة حلبته .

محل اجتماع مسابقه دهندگان اسلام قیامت است . (۵۱۳)

۵۲۰. بازگشت مخلوقات به سوی خدا

اذا تصرمت الامور، و تقضت الدهور، و اعزف النشور، اعرجهم من ضرائح القبور، و اعو كار الطيور، و اعوجرة السباع ، و مطارح المهالك ، سراعا اءلى امره ، مهطعين اءلى معاده

آن گاه که امور خلاق از هم بگسلد و روزگار سپری گردد و رستاخیز نزدیک شود و آن ها را از میان گورها و آشیانه پرندگان و کنام درندگان و میدان های جنگ ، برانگیزاند و محشورشان کند، در حالی که به سوی فرمان او به جانب معادش می شتابند. (۵۱۴)

۵۲۱. دو دستگی خلاق در قیامت

اذا بلغ الكتاب اجله ، و اءلامر مقاديره ، و الحق آخر الخلق باءوله ، و جاء من اءمر الله ما یریده من تجدید خلقه اءماد السماء و فطها، و اءرج الارض و اءرجفها، و قلع جبالها و نسفها. و دك بعضها بعضا من هيبه جلالته و مخوف سطوته ، و اءخرج من فيها فجددهم بعد اءخلاقهم . و جمعهم بعد تفرقهم . ثم ميزهم لما یریده من مساءلتهم عن خفايا الاعمال و خبايا الافعال ، و جعلهم فریقین : اءنعم على هولاء و انتقم من هولاء

آن گاه که زمان نوشته به سرآید و مقدرات جهان به پایان رسد و آخرین خلاق به اولی آن ها پیونداند و فرمان حق برای تجدید آفرینش خلقش در رسد، آسمان را به حرکت در آورد و آن را بشکافد و زمین را به شدت بجنباند و تکانش دهد و کوه ها را از جا برکند و متلاشی سازد و از هیبت جلال حق و ترس از سطوت و شکوه او کوه ها برهم کوفته شوند و هر کس را که در زیر زمین مدفون است بیرون آورد و پیکرهای کهنه و پوسیده آن ها را نو کن و اجزای پراکنده شان را گرد آورد، آن گاه آنان را به دو دسته تقسیم کند؛ به دسته ای نعمت ارزانی دارد و از دسته دیگر انتقام گیرد. (۵۱۵)

۵۲۲. روز قیامت

عباد الله! احذروا بوما تفحص فيه الاعمال، و یكثر فيه الزلزال، و تشیب فيه الاطفال ای بندگان خدا! از روزی که در آن روز به اعمال رسیدگی می شود و نگرانی شدت می گیرد و کودکان پیر می شوند، بترسید! (۵۱۶)

۵۲۳. سخن علی علیه السلام در مورد قیامت

اين الغايه اءمامكم و اءن وراء كم الساعه تحدوكم ؛ تخففوا تلحقوا فاءنما ينتظر باءولكم آخركم هدف، فرا پیش شماسست و قیامت از پشت سر شما را می راند. سبکبار شوید تا برسید؛ زیرا که اولین شما چشم به راه آخرت شماسست. (۵۱۷)

۵۲۴. قیامت نزدیک است!

الله عباد! فاءن الدنيا ماضيه بكم على سنن، و اءنتم والساعه فى قرن، و كاءنھا قد جائت باءشراطھا، و اءزفت باءفراطھا از خدا بترسید، ای بندگان خدا! زیرا که دنیا همه شما را از یک راه می برد (و با نیز شما همان می کند که با گذشتگان کرد) و شما و زمان قیامت به یک ریسمان بسته هستید و گویا قیامت نشانه های خویش را آشکار ساخته و پرچم هایش را نزدیک کرده است. (۵۱۸)

O یوم الحساب

۵۲۵. وقت حسابرسی

اىن الیوم عمل و لا حساب، و غذا حساب و لا عمل همانا که امروز هنگام عمل است نه حساب، و فردا (آخرت) وقت حساب است نه عمل. (۵۱۹)

۵۲۶. محاسبه از اندام بدن

اىن الله فرض على جوارحك كلها فرائض یحتج بها عليك یوم القیامه به درستی که خداوند سبحان برای اعضای تو تکالیفی را مقرر فرموده و در روز قیامت به وسیله آن ها بر تو احتجاج می کند.

۵۲۷. اعمال در برابر چشمان

اعمال العباد فی عاجلهم ، نصب اءینهم فی آجالهم
اعمال بندگان خدا در دیگر سرا برابر چشمانشان خواهد بود. (۵۲۱)

۵۲۸. کار مقدر

من الفساد اءضاعه الزاد، و مفسده المعاد. و لكل امر عاقبه ، سوف یاءتیک ما قدر لک
ضایع نمودن زاد و توشه و تباه کردن معاد از موارد فساد است ، هر کاری سرانجامی دارد و به زودی آنچه برایت مقدر شده به
تو خواهد رسید. (۵۲۲)

۵۲۹. بترسید از قیامت !

احذروا یوما تفحص فیہ الاعمال و یكثر فیہ الزلزال ، و تشیب فیہ الاطفال
بترسید از روزی که در آن اعمال واری می شود و لرزش آن روز بسیار است و کودکان در آن روز پیر می شوند. (۵۲۳)

۵۳۰. بوته آزمایش

ءلا ءن الله تعالی قد کشف الخلق کشفه ، لا ءنه جهل ما ءخفوه من مصون ءسرارهم و مکنون ضمائرهم ؛ و لکن (لیلوهم
ءیهم ءحسن عملا) فیکون الثواب جزاء، و العقاب بواء
بدانید که خدای بزرگ خلاق را در بوته آزمایش نهاد، نه این که آن چه را در درون و ضمیر خود نهفته داشتند، نمی
دانست ؛ بلکه تا آنان را بیازماید که عمل کدام یک بهتر است ، تا ثواب پاداش کار نیک آن ها باشد و عقاب و کیفر سزای
کار بدشان . (۵۲۴)

۵۳۱. عرضه اعمال بر خداوند

الغنی و الفقر بعد العرض علی الله
آن گاه که کارها به پیشگاه خداوند (در قیامت) عرضه گردد، معلوم می شود که توانگر کیست و تهیدست چه کسی . (۵۲۵)

۵۳۲. آشکار شدن درون ها

الاقاویل محفوظه و السرائر مبلوه ، و کل نفس بما کسبت رهینه ، و الناس منقوصون مدخولون الا من عصم الله
گفته ها نگهداری می شود و نهفته ها و درون ها آشکار می گردد و هر کس گروگان کاری است که می کند و خردها
مردمان ، ناقص و بسیار است ، مگر کسی که خدایش نگاه دارد. (۵۲۶)

۵۳۳. سختی حساب خداوند

اعلم! ان حساب الله اعظم من حساب الناس
بدان که حساب خدا بزرگ تر از حساب مردم است . (۵۲۷)

۵۳۴. تجسم اعمال در آخرت

اعمال العباد فی عاجلهم ، نصب اءینهم فی آجلهم
بندگان اعمالی که در دنیا کنند، در آخرت مقابل دیدگان آنهاست . (۵۲۸)

۵۳۵. روز حساب بد و نیک همه

ذلك يوم يجمع الله فيه الاولين و الاخرين لنقاش الحساب و جزاء الاعمال ، خضوعا، و قیاما، قدا لجمهم العرق ، و رجفت بهم الارض ، فاءحسنهم حالا من وجد لقدمیه موضعا، و لنفسه متسعا
روز قیام ، روزی است که خداوند همگان را، از اولین نفر تا آخرین نفر، برای رسیدگی به حسابشان و جزای اعمالشان گرد می آورد، در حالی که به فروتنی ایستاده اند و عرق از سر و رویشان می ریزد و زمین آن ها را می لرزاند. (در آن روز) نیکو حال ترین مردم کسی است که جایگاهی بیابد و برای خود جایی پیدا کند! (۵۲۹)

۵۳۶. بزرگ ترین حسرت ها در قیامت

ان اعظم الحسرات يوم القیامه حسرة رجل كسب مالا فی غیر طاعة الله ، فورثه رجل فاءنفقه فی طاعة الله سبحانه ، فدخل به الجنة ، و دخل الاول به النار
بزرگ ترین افسوسها در روز قیامت ، افسوس کسی است که ثروتی از غیر طاعت خدا به دست آورده و مردی آن را به ارث برده و آن را در راه خدا صرف نموده و به خاطر آن بهشت رفته و آن شخص اولی به جهنم رفته است . (۵۳۰)

۵۳۷. درماندگی کفار در قیامت

فلا شفیع یشفع ، و لا حمیم ینفع ، و لا معذرة تدفع
(در قیامت) نه شفاعت کننده ای (برای کافران) است و نه دوستی که سودی بخشد و نه عذر موجهی که کیفر را دفع کند.
(۵۳۱)

۵۳۸. یوم تبلی السرائر

اعملوا لیوم تذخرله الذخائر، و تبلی فی السرائر
برای روزی کار کنید که اندوخته ها برای آن ذخیره و باطن ها در آن آشکار می شود. (۵۳۲)

۵۳۹. تفاوت میان دو کردار

شان ما بین عملین : عمل تذهب لذته و تبقی تبعته ، و عمل تذهب مؤنته و یتقی اءجره

چه تفاوت بسیاری است میان دو کردار: کرداری که لذت و خوشی آن برود و پیامد کیفر آن برجای ماند و کرداری که رنج آن بگذرد و پاداشش بماند. (۵۳۳)

۵۴۰. پاداش استقامت

من استقام فالی الجنة ، و من زل فاءلى النار
هر کس در جاده الهی حرکت کرد، مسیرش رو به بهشت است و هر کس از آن جاده بلغزد، مسیرش رو به آتش است .
(۵۳۴)

۵۴۱. فلسفه پاداش و کیفر اهلی

اين الله سبحانه وضع الثواب على طاعته ، و العقاب على معصيته ، زيادة لعباده عن نعمته و حياشة لهم اءلى جنته
خدای سبحان برای اطاعت از خود پاداش در نظر گرفت و برای نافرمانی خود کیفر، تا بندگانش را از خشم و عذاب خویش باز دارد و به سوی بهشت خو براند. (۵۳۵)

۵۴۲. عواقب تلخ و شیرین

لك امرى عاقبة حلوة اءو مرءة
برای هر کسی سرانجامی است شیرین یا تلخ . (۵۳۶)

۵۴۳. احکامی که خداوند به سبب آن پاداش و کیفر می دهد.

اين من عزائم الله فى الذكر الحكيم ، التى عليها يثيب و يعاقب ، و لها يرضى و يسخط ، اءنه لاينفع عبدا - و اءن اجهد نفسه و اءخلص فعلة - اءن يخرج من الدنيا ، لاقيا ربه بخصلة من هذه الخصال لم يتب منها: اءن يشرك بالله فيما افترض عليه من عبادته ، اءو يشقى غيظه بهلاك نفس ، اءو يعر باءمر فعلة غيره ، اءو يستنجح حاجة الى الناس باظهار بدعة فى دينه ، اءو يلقى الناس بوجهين ، اءو يمشى فيهم بلسانين اعقل ذلك فاءن المثل دليل على شبهه
از جمله احکام و فرائض خداوند در قرآن حکیم که بر اساس آن ها پاداش و کیفر می دهد و به سبب آن ها خرسند و ناخرسند می شود، این است که بنده - هر چند خودش را خسته کند و عملش را خالص گرداند - چنانچه با این خصلت ها از دنیا به ملاقات پروردگارش رود و از آن ها توبه نکرده باشد بی فایده است : در عبادت خداوند که بر او فرض و واجب فرموده است ، شریک قرار دهد، یا خشم خود را با کشتن کسی فرو نشانده ، یا به واسطه کاری که خود کرده دیگری را سرزنش کند (گناه خود را به گردن دیگر بیاندازد)، یا برای آن که در میان مردم به نوایی برسد، در دین خویش بدعتی پدید آورد، یا با مردم دور و یا دو زبان باشد، در این باره بیاندیش ، زیرا هر مثالی دلیل و نشانگر مشابه آن است . (۵۳۷)

۵۴۴. بدتر از بدی ، خوب تر از خوبی

اءنه ليس شىء بشر من الشر الا عقابه ، و ليس شىء بخير من الخير الا ثوابه
چیزی بدتر از بدی نیست ، مگر کیفر بدی و چیزی خوب تر از خوبی نیست مگر پاداش خوبی . (۵۳۸)

۵۴۵. شرط اشتیاق به بهشت .

من اشتاق اءلى الجنة سلا عن الشهوات
کسى که مشتاق بهشت است ، از شهوات و تمایلات نفسانى خارج شود. (۵۳۹)

۵۴۶. نزدیک تر به بهشت

احذروا عبادالله الموت و قربه ، و اءعدوا له عدته ، فاءنه ياءتى باءمر عظيم ، و خطب جليل ، بخير لا يكون معه شر اءبدا. اءو شر لا يكون معه خير اءبدا. فمن اءقرب اءلى الجنة من عاملها! و من اءقرب اءلى النار من عاملها!
ای بندگان خدا! از مرگ و نزدیک بودن : حذر کنید و آنچه آماده کردم آن ، هنگام مرگ ضرورت دارد، از قبیل اطاعت از اوامر الهی و انجام اعمال نیک و ترک منهای الهی (تهیه نمایند که به راستی مرگ امری عظیم و کاری بزرگ با خود برای انسان می آورد، اگر با خیر و خوشی فرا رسد، چنان خیری است که هرگز شری با آن نخواهد بود و اگر با شر و ناخوشی ، فراز آید، شری است که هیچ گاه خیری با آن همراه نمی گردد. بنابراین چه کسى نزدیک تر است به بهشت ، از آن کس که برای رسیدن به آن به عمل می پردازد؟ و چه کسى نزدیک تر است به دوزخ از آن کس که برای رفتن به طرف آن عمل می کند؟ (۵۴۰)

۵۴۷. جایگاه فردوس

الجنة تحت اءطراف العوالى !
بهشت در سایه نیزه هاست . (۵۴۱)

۵۴۸. اعمال شایسته بهشت

اعملوا للجنة عملها
عملی را که شایسته ورود به بهشت است انجام بدهید. (۵۴۲)

۵۴۹. جانبهای انسان

ءلا حر يدع هذه اللماظة لا هلها؟ اءنه لیس لا نفسکم ثمن اءلا الجنة ، فلا تبيعوها الا بها
آیا آزاد مردی نیست که این خرده غذایی لا به لای دندان ها را برای اهلش واگذارد، بدانید که جان بهای شما جز بهشت نیست ، پس آن را جز به بهشت مفروشید. (۵۴۳)

۵۵۰. صدق نیت و بهشت

ءن الله سبحانه یدخل بصدق النية و السريرة الصالحة من یشاء من عباده الجنة

خداوند سبحان هر یک از بندگانش را که بخواهد به خاطر صدق نیت و باطن پاکش داخل بهشت می کند. (۵۴۴)

۵۵۱. دیده دلی به سوی بهشت

فلو رمیت ببصر قلبک نحو ما یوصف لک منها لعزفت نفسک عن بدائع ما اخرج اءلی الدنیا من شهواتها و لذاتها، و زخارف مناظرها، و لذهلت بالفکر فی اصطفاق اءشجار غیبت عروقها فی کثبان المسک علی سواحل اءنهارها... فلو شغلت قلبک اءیها المستمع بالوصول اءلی ما یهجم علیک من تلك المناظر المونقة، لزهقت نفسک شوفا اءلیها، و لتحملت من مجلسی هذا اءلی مجاروة اءهل القبور استعجالا بها

اگر دیده دلت را به سویی آنچه از بهشت برای تو وصف می شود بیافکنی، هر آینه نفس تو از خواهش ها و خوشی ها و زیب و زیورهای مناظر دنیا دوری کند و با اندیشیدن در جنبش شاخه های درختانی که برکنار جوی های بهشت ریشه های آن ها در تپه های مشک پنهان است حیران و سرگشته شود... ای شنونده! اگر دل خود را برای رسیدن به این منظره های دل انگیز مشغول داری، جانت از شوق آن برآید و برای رسیدن هر چه زودتر به آن ها از همین مجلس من به همسایگی خفتگان در گورها روی. (۵۴۵)

۵۵۲. کار و یاد برای معاد

طوبی لمن ذکر المعاد، و عمل للحساب و قنع بالكفاف، و رضی عن الله
خوشا به حال کسی که به یاد معاد است و برای روز حساب قیامت کار کند و به مقدار معیشت قناعت نماید و از خدا راضی و خشنود باشد. (۵۴۶)

۵۵۳. وصف بهشت

درجات متفاوتات، و منازل متفاوتات، لا ینقطع نعیمها، و لا یظعن مقیمها، و لا یهرم خالدها
بهشت در درجاتی است، یکی برتر از دیگری و منزل هایی است یکی متفاوت با دیگری، نعمت هایش پایان نمی پذیرد و اقامت کننده در آن کوچ نمی کند و جاویدان در آن پیر نمی شود و ساکن در آن بینوا نمی گردد. (۵۴۷)

۵۵۴. جایگاه حق

لا و من اء کله الحق فالی الجنة و من اء کله الباطل فالی النار
آگاه باشید، کسی که بر حق است جایگاهش بهشت و کسی که به راه باطل می رود به جانب آتش رهسپار است. (۵۴۸)

۵۵۵. بدترین خوبی و بهترین بدی

ما خیر بخیر بعده النار، و ما شر بشر بعده الجنة
آن خوبی که در پی آن آتش باشد، خوب نیست و آن بدی که به دنبالش بهشت باشد، بد نیست. (۵۴۹)

۵۵۶. سرنوشت خیرین و مفرطین

الجنة غاية السابقين جويان
(بر خيرات) است و آتش سرنوشت تفریط گران (در خطا و انحراف). (۵۵۰)

۵۵۷. حقارت هر نعمتی در برابر نعمات بهشت

كل نعيم دون الجنة فهو محقور، و كلی بلاء دون النار عافية
هر نعمتی در برابر بهشت حقیر و ناچیز است و هر بلایی در برابر دوزخ عافیت و آسایش است. (۵۵۱)

۵۵۸. پیرامون بهشت و دوزخ

اءن الجنة حفت بالمكاره و اءن النار حفت بالشهوات
پیرامون بهشت را ناگواری ها و پیرامون آتش را شهوات فرا گرفته است. (۵۵۲)

۵۵۹. جایگاه بهشت

الجنة تحت اءطراف العوالی !
بهشت زیر سایه نیزه ها است. (۵۵۳)

۵۶۰. اطاعت از اوامر الهی

هیهات ! لا یخدع الله عن جنته ، و لا تنال مرضاته الا بطاعته
هیهات ! خداوند درباره بهشت جاویدش فریب داده نمی شود و به خشنودی او رسیده نمی شود مگر از طریق اطاعتش. (۵۵۴)

۵ دوزخ

۵۶۱. کافی ترین پاداش و مناسب ترین کیفر

کی بالجنة ثوابا و نوالا، و كفی بالنار عقابا و وبالا!
بهشت برین برای پاداش نیکوکاران کافی است و دوزخ، مناسب ترین کیفر و سختی بدکاران است. (۵۵۵)

۵۶۲. بهترین نعمت های و بدترین بلاها

ما خیر بخیر بعده النار، و ما شر بشر بعده الجنة و كل بلاء دون النار عافية
آن خوبی که جهنم به دنبال دارد (در واقع) خوبی نیست و آن بدی که بهشت در پی آن باشد، بدی نیست و هر نعمتی در برابر بهشت کوچک و هر بلایی در برابر جهنم عافیت و آسایش است. (۵۵۶)

۵۶۳. حذر از عذاب الهی

(عباد الله) فاحذروا نارا قعرها بعید، و حرها شدید، و عذابها جدید. دار لیس فیها رحمۃ و لا تسمع فیها دعوه، و لا تفرج فیها کربۃ

ای بندگان خدا از آتشی که ژرفایش زیاد و حرارتش شدید و عذابش تازه است، بر حذر باشید! آن جا سرایی است که رحمت الهی در آن نیست و به درخواست کسی گوش داده نمی شود و هیچ اندوهی در آن بر طرف نمی گردد. (۵۵۷)

۵۶۴. از عذاب الهی ایمن مباش!

لا تاءمنن علی خیر هذه الامه عذاب الله لقولک تعالی: فلا یاءمن مکر الله الا القوم الخاسرون
بر بهترین فرد این امت از عذاب خدا ایمن مباش؛ زیرا خدای بزرگ می فرماید: از مکر و کیفر خدا جز مردم زیانکار خود را ایمن نپندارند. (۵۵۸)

۵۶۵. جهنم، آتش غضب الهی

یا عقیل! اءتئن من حدیدهء حماهاء انسانها للعبه، و تجرنی اءلی نار سجرها جبارها لغضبه! اءتئن من الاذی و لا اءئن من لظی!
ای عقیل! از آهنی که انسانی آن را به بازیچه سرخ کرده است می نالی و مرا به سوی آتشی که خدای جبار به خشم خود افروخته است می کشانی؟! تو از این رنج می نالی و من از عذاب ننالم؟! (۵۵۹)

۵۶۶. آتش جهنم

ماء خسر المشقة و راءها العقاب، اءربح الدعة معها الامان من النار
چه زیانبار است مشقتی که به دنبال آن عذاب است و چه سودمند آسایشی که قرین امان از جهنم است. (۵۶۰)

۵۶۷. عظمت و سختی کیفر

فو الله لو حننتم حنین الوله العجال، و دعوتم بهدیل الحمام، و جاءتم جو آر متبتلی الرهبان، و خرجتم اءلی الله من الاموال و الاولاد، التماس القربة الیه - فی ارتفاع درجه عنده، و غفران سیئه اءحصتها کتبه و حفظتها رسله - لکان قليلا فیما اءرجو لکم من ثوابه، و اءخاف علیکم من عقابه

به خدا سوگند، اگر مانند شترهای بچه مرده فریاد کنید و مانند کبوتران ناله زنید و همانند دیر نشینان زاری کنید و مال دنیا و اولادش را بگذارید و بروید که به خدا نزدیک تر گردید و درجه شما افزایش یابد و یا گناهی که در نامه عمل شما ثبت گردید و نگهبانان خدا آن را حفظ کرده اند، بخشیده شود، نسبت به آنچه من برای شما به آن امیدوارم کم است و از عقاب و کیفر آن برای شما می ترسم. (۵۶۱)

۵۶۸. طالب و گریزان خواب

ءلا و اءنی لم اءر کالجنه نام طالبها، و لا کالنار نام هاربها
هان! من چیزی مانند بهشت ندیده ام که جوینده اش خواب باشد و نه مانند دوزخ که گریزان از آن در خواب باشد.

۵۶۹. غافل نبودن از کیفر (۵۶۲)

فی صفة الله سبحانه - لا يشغله غضب عن رحمة ، و لا تولهه رحمة عن عقاب
در وصف خدای سبحان می فرماید: هیچ خشمی او را از مهری باز نمی دارد و هیچ مهری او را از کیفر غافل نمی سازد.
(۵۶۳)

۵۷۰. خیر دوزخی

ما خیر بخیر بعده النار
خیری که دوزخ به دنبالش است خیر نیست . (۵۶۴)

۵۷۱. دوری از آتش اخروی

اعلموا انه ليس لهذا الجلد الرقيق صبر على النار، فارحموا نفوسكم فاءنكم قد جربتموها في مصائب الدنيا، اءفراء يتم جزع
ءحدكم من الشوكه تصيبه ، و العثرة تدميه ، و الرمضاء تحرقه ؟ فكيف اذا كان بين طابقين من نار، ضجيج حجر، و قرين
شیطان ؟

بدانید که این پوست نازک را یارای آتش نیست ، پس به خود رحم کنید! شما در مصیبت ها و گرفتاری های دنیا آتش را
آزموده اید. آیا دیده اید که وقتی خاری به بدن یکی از شما می خلد، یا به زمین می خورد و خونی می شود و یا شن های داغ
پایش را می سوزاند چگونه بی تاب می کند؟! پس چگونه خواهد بود اگر میان دو لایه از آتش قرار گیرد و همبسترش سنگ
و همدمش شیطان باشد؟! (۵۶۵)

۵۷۲. جایگاه بد معصیتکاران

ءما ءهل المعصية فاءنزلهم شردار، و غل الایدی ءلى الاعناق ، و قرن النواصى بالاقدام ، و ءلبشهم سراييل القطران ، و
مقطعات النيران . فى عذاب قد اشد حر ...
در خطبه ای که وصف قیامت فرمود:

و اما معصیتکاران خداوند آنان را به بدترین جایگاه فرود آورده و دست های آنان را به گردنشان بسته و پیشانی آنان را ته
پاهایشان نزدیک می نماید و پیراهن های قطران و لباس هایی از آتشش به آنها بیوشاند، در عذابی که حرارتش بسیار سخت
است . (۵۶۶)

۵۷۳. دل مردگان جهنمی

من كثر كلامه كثر خطؤه ، و من كثر خطؤه قل حياؤه ، و من قل حياؤه قل ورعه ، و من قل ورعه مات قلبه ، و من مات قلبه
دخل النار

کسی که پر گوید بسیار به خطا رود و کسی که زیاد خطا کرد، شرم و حیایش کم شود و کسی که حیایش اندک شد،
پارسایی اش کم گردد و کسی که پارسایی اش کم شد، دل مرده شود و کسی که دل مرده شد داخل جهنم شود. (۵۶۷)

فصل دوم : فروع دین

بخش اول : نماز

۱. فلسفه نماز

۵۷۴. نشانه اصلی دین

...إقام الصلاة فاءنها الملة .
برپا داشتن نماز نشانه اصلی دین است . (۵۶۸)

۵۷۵. اسباب تشکر از خدا

إئن قوما عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار، و إئن قوما عبدوا الله شكرا فتلك عبادة الاحرار
گروهی خدا را به انگیزه ثواب و پاداش می پرستند، این عبادت تاجران و بازرگانان است و گروهی خدا را از روی ترس می پرستند، این عبادت غلامان و برده صفتان است و گروهی خدا را از روی سپاسگزاری می پرستند، این عبادت آزادگان است .
(۵۶۹)

۵۷۶. تقرب متقین

الصلاة قربان كل تقى ، و الحج جهاد كل ضعيف
نماز موجب تقرب هر پرهیزگار و حج هر ناتوان است . (۵۷۰)

۵۷۷. نماز چونان چشمه آبگرم

فی وصيته بالصلاة :- إئنها لتحت الذنوب حت الورق ، و تطلقها إطلاق الربق ، و شبهها رسول الله صلى الله عليه و آله بالحمة تكون على باب الرجل ، فهو يغتسل منها فى اليوم و الليلة خمس مرات ، فما عسى إئن يبقى عليه من الدرر ؟
درباره نماز چنین سفارش می کند: گناهان را از گردن ها باز می کند، همان گونه که مهارها از گردن حیوانات باز می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز را به چشمه آب گرم تشبیه فرموده است که مقابل در خانه مردی در جریان باشد و آن مرد در هر روز و شب پنج مرتبه در آن شست و شو نماید (با این شست و شوی مکرر چه کثافت و چرکی در بدن او باقی خواهد ماند؟) (۵۷۱)

۵۷۸. پاک کننده ذنوب

ما اءهمنى ذنب اءمهلت بعده حتى اءصلى ركعتين و اءسال الله العافيه
گناهی که مرا بعد از آن مهلت خواندن دو رکعت نماز و درخواست عافیت از خدا داشته باشم برایم مهم نیست . (۵۷۲)

۵۷۹. پاک شدن از تکبر

... الصلاة تنزيها عن الكبر.
خدای بزرگ نماز را واجب فرمود تا انسان را از تکبر و گردنکشی پاک (۵۷۳) گرداند.

۵۸۰. تواضع در برابر حق سبحانه

.. لما فى ذلك من تعفير عتاق الوجوه بالتراب تواضعا، و التصاق كرائم الجوارح بالارض تصاغرا
بندگان مؤ من هنگامی که نماز می خوانند ساییدن گونه ها به خاک نشانه تواضع و گزاردن اعضای شریف بر زمین ، دلیل
کوچکی و اظهار حقارت است . (۵۷۴)

۵۸۱. اعمال تابع نمازند!

اءعلم اءن كل شى ء من عملك تبع لصلاتك
بدان که هر عملی از اعمال تو تابع نمازت می باشد. (۵۷۵)

۵۸۲. مصونیت به وسیله نماز

.. عن ذلك ما حرس الله عباده المؤمن بالصلوات ... تسكينا لاطرافهم ، و تخشيعا لابصارهم ، و تذليلا لنفوسهم ، و تخفيضا
لقلوبهم ، و اءذها بالخيلاء عنهم
خداوند متعال بندگان مؤ من خود را به وسیله نمازها... برای آرامش دست و پا و اندام دیگرشان و خشوع دیدگانش ، فروتنی
جان هایشان ، و خضوع دل هایشان ، و دور کردن کبر و غرور از وجودشان ؛ از تباهکاری ها و ستمگری و تکبر و گردنکش
حفظ می کند. (۵۷۶)

۵۸۳. از بین برنده گناهان

ءنها لتحت الذنوب حت لورق

نماز، گناهان را مانند ریزش برگ درختان فرو می ریزد. (۵۷۷)

۲. اهتمام و توصیه به نماز

۵۸۴. سابقین در نماز

اللهم انى اءول من اءناب ، و سمع و اءجاب ، لم يسبقنى الا رسول الله صلى الله عليه و آله بالصلاة
بار پروردگار! من نخستین کسی هستم که به حق رسیده و آن را شنیده و پذیرفته است ، هیچ کس بر من به نماز پیشی نگرفت
مگر رسول خدا صلى الله عليه و آله . (۵۷۸)

۵۸۵. واجبات را به جای آورید!

الفرائض الفرائض ، اءدوها اءلى الله تؤءد كم اءلى الجنة
واجبات را به جای آورید؛ آن ه... را برای خدا به جا آورید تا شما را به بهشت برساند. (۵۷۹)

۵۸۶. توصیه پیامبر به نماز

... كان ياءمر اءهله و يصبر عليها نفسه .
رسول خدا صلى الله عليه و آله هم اهل خود را به نماز فرمان می داد و هم خود شخصا با شکیبایی آن را به انجام می رسانید.
(۵۸۰)

۵۸۷. قدر نهادن به نماز

قد عرف حقها رجال من المومنين الذين لا تشغلهم عنها زينة متاع و لا قرءة عين من ولد و لا مال . يقول الله سبحانه : (رجال لا
تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله و اءقام الصلاة و اءيتاء الزكاة)
قدر و اهمیت نماز را مردانی از مؤمنین می دانند که زینت کالای دنیا و فرزندی که نور چشم انسان است و مال و دارایی آن
ها را به خود مشغول نمی دارد، چنانکه خدای سبحان می فرماید: مردانی هستند که تجارت و داد و ستد دنیا، آن ها را از یاد
خدا و اقامه نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد. (۵۸۱)

۵۸۸. از نماز گزاران باشید!

ءلا تسمعون اءلى جواب اءهل النار حين سئلوا: ما سلككم فى سقر؟ قالوا: لم نك من المصلين
آیا به پاسخ اهل دوزخ گوش فرا نمی دهید که وقتی از آن ها سؤال می شود، چه چیز شما را گرفتار دوزخ ساخت؟ گویند:

ما از نماز گزاران نبودیم . (۵۸۲)

۵۸۹. نماز را مراعات کنید!

تعاهدوا اعر الصلاة ، و حافظوا عليها، و استكثروا منها، و تقربوا بها، فاءنها كانت على المومنين كتابا موقوتا
امر نماز را مراعات کنید و آن را محافظت نمایید و بسیار به جایی آورید و با آن به خدا تقرب جوید؛ زیرا نماز (بر مومنین
فريضة اى است نوشته شده و وقت آن تعيين گردیده). (۵۸۳)

۳. احكام نماز فرادى و جماعت

۵۹۰. نماز جماعت را طولانى نكنيد

صلوا بهم صلاة اءضعفهم و لا تكونوا فتانين
با مردم همانند ضعيف ترين آن ها نماز بگزاريد؛ و سبب فتنه و فساد نباشيد. (۵۸۴)

۵۹۱. رعايت حال ماءمومين

من كتابه للاشتر :- و اذا قمت فى صلاتك للناس ، فلا تكونن منفرا و لا مضيعا، فاءن فى الناس من به العلة و له الحاجة و قد
سالت رسول الله صلى الله عليه و آله حين وجهنى اءلى اليمن كيف اءصلى بهم؟! فقال : (صل بهم كصلاة اءضعفهم ، و كن
بالمؤمنين رحيمًا)

در نامه خود به اشتر مى فرمايد: آن گاه كه به نماز مى ايستى و مردم پشت سر تو ايستاده اند نماز را طورى انجام بده كه نه (بر
اثر طول كشيدن) موجب رنجش و نفرت مردم گردد و نه بر اثر خواندن موجب ضايع شدن حق بيمار شود؛ زيرا در ميان
نماز گزاران كسانى هستند كه بيمارند يا كار ضرورى دارند (و بايد رعايت هر دو طرف بشود) من از رسول خدا صلى الله عليه
و آله هنگامى كه به يمن اعزام شدم پرسيدم : موقعى كه پيش نماز آنان شدم ، نمازم را چگونه انجام دهم ؟
حضرت رسول صلى الله عليه و آله فرمود: نماز خود را در ميان آنان همانند نماز ضعيف ترين مردم بخوان و با مؤمنان مهربان
باش ! (۵۸۵)

۵۹۲. واجبات و مستحبات

لا قربه بالنوافل اءذا اءضرت بالفرائض .

مستحبات چنانچه به واجبات زيان رساند، موجب قرب به خدا نشود. (۵۸۶)

۵۹۴. ترك مستحب در صورت زيان به واجب

اذا حضرت النوافل بالفرائض فارفضوها

هر گاه امور مستحب به واجبات زیان رسانند، آن ها را ترک کنید. (۵۸۷)

۵۹۴. اهمیت نماز جمعه

لا تسافر فی يوم جمعه حتی تشهد الصلاة الا فاصلا فی سبیل الله او فی امر تعذربه . و اعطع الله فی جمیع امورک ، فاءن طاعة الله فاضلة علی ما سواها

در روز جمعه مسافرت مکن تا بتوانی در نماز جمعه شرکت کنی ، مگر آن که سفر تو در راه خدا باشد یا به خاطر کاری باشد که در آن معذور باشی . در همه کارها مطیع خدا باش ، که اطاعت خداوند بر همه چیز برتری دارد. (۵۸۸)

۴. وقت نماز

۵۹۵. نماز در وقت خواندن

صل الصلاة لوقتها الموقت لها، و لا تعجل وقتها لفراغ ، و لا تؤخرها عن وقتها لاشتغال و اعلم ان کل شیء من عملک تبع لصلاتک

نماز را در وقت مقرر آن به جای آور و به علت فراغت از کار وقت آن را پیش میانداز و به علت اشتغال آن به تأخیر میافکن و بدان که هر کار تو وابسته به نماز است. (۵۸۹)

۵۹۶. برپا داشتن نماز

يقول الله سبحانه : رجال لا تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله و اعقام الصلاة و ايتاء الزكاة . و كان رسول الله صلى الله عليه و آله نصبا بالصلاة بعد التبشير له بالجنة

خدای سبحان می فرماید: مردانی هستند که بازرگانی و خرید و فروش آن ها

را ز یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات باز نمی دارد. و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با وجود این که به بهشت مژده داده شده بود برای نماز خود را به رنج می افکند. (۵۹۰)

۵۹۷. مراقبت از نماز

الله الله فی الصلاة ، فاءنها عمود دینکم

خدا را، خدا را، مراقب باشید در مورد نماز؛ زیرا که نماز، ستون دین شماست. (۵۹۱)

۵. نماز شب و شب زنده داری

۵۹۸. یقین برتر از شک و تردید

قد سمع رجلا من الحرورية يتهجد و يقراء، فقال عليه السلام: نوم على يقين خير من صلاة في شك
علی مردی از خوارج را در حال عبادت شبانه و قرائت قرآن دید، فرمود: (خوابی که با یقین همراه باشد، بهتر از نمازی است
که با شک و تردید باشد) (۵۹۲)

۵۹۹. خوشا به حال شب زنده داران

عن نوف البکالی قالی: راءیت امیرالمومنین ذات لیلۃ، و قد خرج من فراشه، فنظر فی النجوم، فقال لی: یا نوف! اراقدا انت
ام راقم؟
فقلت: بل راقم! قال:

یا نوف! طوبی للزاهدين فی الدنيا، الراغبين فی الآخرة، اءولئك قوما اءتخذوا الارض بساطا، و ترابها فراشا، و ماءها طيبا، و
القرآن شعارا، و الدعاء دثارا، ثم قرضوا الدنيا قرضا علی منهاج المسيح.

یا نوف! اءن داود علیه السلام قام فی مثل هذه الساعة من اللیل، فقال: اءنها ساعة لا یدعو فیها عبد الا اءستجیب له، اءلا اءن
یکون عشارا اءو عریفا اءو شرطیا، اءو صاحب عرطبة ؤ هی الطنبور اءو صاحب کوبۃ. و هی الطبل و قد قیل اءیضا. اءن العرطبة
الطبل و الکوبۃ الطنبور

از نوف بکالی روایت شده است که گفت: شبی امیرمؤمنان علی علیه السلام را دیدم که از بستر خویش برخاست و به
ستارگان می نگرد، آن گاه به من گفت: ای نوف! خوابی یا بیدار؟
گفتم: بیدارم.

فرمود: ای نوف! خوشا به حال پارسایان این جهان که دل در سرای دیگر بسته اند، آنان که زمین را فرش و خاک را بستر و
آب را شربت نوشین و قرآن را شعار جامه زیرین؛ یعنی روش خود و زینت دل و دعا را دثار (جامه رو؛ یعنی مانع حوادث)
قرار داده اند. و چون حضرت عیسی از دنیا بریده و جدا گشته اند.

ای نوف! حضرت داود علیه السلام شب ها در چنین ساعتی از بستر برمی خاست و می گفت: این ساعتی است که هیچ بنده
ای خدای بزرگ را نخواند، مگر این که دعایش مستجاب شود، جز آن که باجگیر یا جاسوس خبرچین یا گزمه که همکار
داروغه ستمگر است و یا نوازنده تنبور و طبل باشد (عرطبه به معنی تنبور و کوبه به معنی طبل است و نیز گفته اند: عرطبه به
معنی طبل و کوبه به معنی تنبور است) (۵۹۳)

۶۰۰. از خدا بترسید!

اتقوا الله عباد الله! تقیۃ ذی لب شغل التفکر قلبه، و اءنصب الخوف بدنه، و اءسهر التهجد غرار نومه
ای بندگان خدا! از خدا بترسید، مانند ترسیدن خردمندی که اندیشه (قیامت) او را به خود مشغول کرده و ترس از عذاب الهی
جسمش را رنجور ساخته، و شب زنده داری (برای عبادت و نماز شب خواب اندکش را ربوده است). (۵۹۴)

۶۰۱. اوصاف شب زنده داران

طوبی لئفس اءدت اءلی ربها فرضها، و عرکت بجنبها بؤ سهها، و هجرت فی اللیل غمضها، حتی اءذا غلب الکرری علیها افترشت اءرضها، و توسدت کفها، فی معشر اءسهر عیونهم خوف معادهم، و تجافت عن مضاجعهم جنوبهم، و همهمت بذکر ربهم شفاهم، و تقشعت بطول استغفار هم ذنوبهم، (ءولئک حزب الله، اءلا ان حزب الله هم المفلحون)

خوشا به حال کسی که وظیفه خویش را نسبت به پروردگارش ادا کند و مشکلات زندگی را تحمل کرده و ناملایمات را بر خود آسان گیرد و خواب را از دیدگان بشوید و اگر خواب بر او غلبه کرد، زمین را بستر خویش سازد و دستش را بالش. آنان که خوف قیامت چشمانشان را بیدار نگاه داشت و پهلوهایشان را از خوابگاه دور ساخته و همواره لب هایشان را بیدار نگاه داشت و پهلوهایشان را از خوابگاه دور ساخته و همواره لب هایشان به ذکر پروردگار در حرکت است و گناهانشان از بسیاری استغفار زوده شده است: آنان حزب و گروه خدا هستند، بدانید که گروه خدا رستگاران اند. (۵۹۵)

۶۰۲. چه نیکوست خواب زیرکان!

کم من قائم لیس له من قیامه اءلا السهر و العناء جبدا نوم الاکیاس بسا نماز شب خوانی که از ایستادن و نماز گزاردنش جز بیداری و رنج نیست، چه نیکو است خواب زیرکان و عالمان دین! (۵۹۶)

۶۰۳. علی علیه السلام در محراب نیایش

من خبر ضرار بن حمزه الضبائی عند دخوله علی معاویه و مساءلته له عن امیر المؤمنین علیه السلام و قال: فاءشهد لقد راء یته فی بعض مواقفه و قد اءرخی اللیل سدوله و هو قائم فی محرابه قابض علی لحيته یتلملم یتلملم السلیم، و یتبکی بکاء الحزین، و یقول:

یا دنیا! یا دنیا! اءلیک عنی. اءبی تعرضت؟ اءم الی تشوقت؟ لا. حان حینک هیهات! غری غیری، لا حاجة لی فیک، قد طلقک ثلاثا لا رجعة فیها! فعیشک قصیر، و خطرک یسیر، و اءملک حقیر. آه من قلة الزاد، و طول الطریق ت و بعد السفر، و عظیم المورد

گفته اند: ضرار بن حمزه ضبایی بر معاویه وارد شد و معاویه درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام از او پرسید، او گفت: گواهی می دهم که او را در جایی دیدم که شب پرده سیاهش را آویخته بود و او در محراب عبادتش ایستاده و محاسن خود را به دست گرفته و همچون مار گزیده به خود می پیچید، و همانند دردمندان از سر خوف می گریست و می فرمود:

ای دنیا! ای دنیا! از من دور شو و دست از دامنم بردار! آیا برای فریفتن من این چنین در برابر من جلوه می کنی یا آرزومند منی؟ هنگام فریبت نزدیک مباد! چه دور است آرزوی تو! دیگری را بفریب؛ زیرا مرا به تو نیازی نیست.

من تو را سه طلاقه کردم که رجوعی نداشته باشد. زندگی در تو کوتاه و ارزش تو اندک و آرزو در تو حقیر است. وای از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و بزرگی حسابگاه (۵۹۷)

۶۰۴. توصیف اصحاب محمد (ص)

لقد رأيت اصحاب محمد صلى الله عليه وآله فما أرى اءحدا يشبههم منكم! لقد كانوا يصبحون شعثا غربا، و قد باتوا سجدا و قياما، يراو حون بين جباههم و خدودهم و يقفون على مثل الجمر من ذكر معادهم! كائن بين اءعينهم ركب المعزى من طول سجودهم! ادا ذكر الله هملت اءعينم حتى تبل جيوبهم، و مادوا كما يميد الشجر يوم الريح العاصف من اصحاب محمد صلى الله عليه وآله را دیدم و یکی از شما را نمی بینم که مانند ایشان باشید؛ زیرا آنان صبح، ژولیده مو و غبار آلوده بودند و شب را بیدار به سجده و قیام می گذراندند. میان پیشانی ها و رخسارهاشان نوبت گذاشته بودند (گاهی پیشانی و گاه رخسار روی خاک می نهادند) و از یاد بازگشت مانند اخگر و آتشپاره سوزان می ایستادند. گویا پیشانی هایشان بر اثر طول سجده مانند زانوهای بزها (پینه بسته) بود، هر گاه ذکر خداوند سبحان به میان می آمد، از ترس عذاب و کیفر و امید به پاداش، اشک چشمانشان می ریخت، به طوری که گریبان هایشان تر می گشت و می لرزیدند، چنان که درخت در روز وزیدن تندباد می لرزد. (۵۹۸)

بخش دوم: روزه

۶۰۵. عید واقعی

فی بعض الاعیاد -: اءنما هو عید لمن قبل الله صیامه و شکر قیامه و کل یوم لا یعصى الله فیه فهو عید امام علیه السلام در یکی از اعیاد فرمود: همانا امروز عید است، برای کسی که روزه اش مورد قبول و شب زنده داری اش مشکور باشد و هر روزی که در آن معصیت خدا نشود آروز، عید است. (۵۹۹)

۶۰۶. حکمت روزه

حرس الله عباده المؤمنین بالصلوات و الزکوات، و مجاهده الصیام فی الایام المفروضات، تسکینا لا- طرفهم، و تخشیعا لابصارهم، و تذیلا لنفوسهم خداوند متعال بندگان را ایمان خود را از فریبکاری های شیطان محفوظ و مصون می دارد، به وسیله نمازها و زکات دادن و تحمل مشقت به وسیله روزه گرفتن در روزهای مقرر (رمضان مبارک) و برای ایجاد آرامش در اعضای آنان و برای خاشع نمودن چشمان و رام کردن نفس ها. (۶۰۰)

۶۰۷. آزمایش اخلاص بندگان

فرض الله ... الصیام ابتلاء لا خلاص الخلق خداوند روزه را آزمایشی برای اخلاص بندگان قرار داد. (۶۰۱)

۶۰۸. زکات بدن

لكل شىء زكاة، و زكاة البدن الصيام
برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن روزه گرفتن است . (۶۰۲)

۶۰۹. روزه دار ظاهری

کم من صائم ليس له من صيامه اءلا-الجوع و الظما، و کم من قائم ليس له من قيامه الا السهر و العناء، حينذا نوم الاكياس و افطارهم
بسا روزه داری که از روزه اش جز گرسنگی و تشنگی نصیبی نیابد، و بسا شب زنده داری که از عبادت شبانه اش جز رنج و بی خوابی بهره ای نبرد، خوشا خواب زیرکان (عارف) و روزه خواری آنان! (۶۰۳)

۶۱۰. سپر عذاب

... صوم شهر رمضان فانه جنه من العقاب
روزه ماه رمضان سپر عذاب است . (۶۰۴)

۶۱۱. وقت افطار

صلوا بهم المغرب حين يفطر الصائم
نماز مغرب را هنگامی به پا دارید که روزه دار روزه اش را می گشاید. (۶۰۵)

بخش سوم: زکات

۶۱۲. زکات طلب

ءن الرجل اءذا كان له الدين الظنون ، يجب عليه اءن يزكیه ، لما مضى ، اءذا قبضه
اگر کسی از دیگری طلبی داشته باشد که نمی داند می پردازد یا نه ، واجب است از وصول طلب به خاطر مدتی که بر آن گذشته است ، زکات آن را پردازد. (۶۰۶)

۶۱۳. قسمت مال بین نیازمندان

فی کتاب له اءلی قثم بن العباس و هو عامله علی مکة :- و اءنظر لی ما اجتمع عندك من مال الله فاصرفه اءلی من قبلك من ذوی العیال و المجاعة مصیبا به مواضع الفاقة و الخلات . و ما فضل عن ذلك فاحمله الینا لنقسمه فیمن قبلنا
نامه ای است از امیرالمؤمنین علیه السلام به قثم بن عباس که عامل و کارگزار آن حضرت در مکه بود: در آنچه از مال خدا در نزد تو گرد آمده ، دقت و اندیشه کن! سپس آن را به مصرف کسانی از عیالمدان و گرسنگانی که در مکه در نزد و هستند برسان و این در حالی باشد که آن را به مواردی از فقر شدید و احتیاجات مردم نیازمند برسانی و هر چه از این مصارف

زیاد بیاید نزد ما بفرست تا آن را در میان کسانی (از گرسنگان و محتاجان) که نزد ما هستند قسمت کنیم. (۶۰۷)

۶۱۴. وسیله نگاهداری اموال

حصنوا اموالکم بالزکاة .

اموال خویش را با دادن زکات نگاه دارید. (۶۰۸)

۶۱۵. رشد دارایی

فرض الله ... الزکاة تسبیبا للرزق .

خداوند زکات را و وسیله ای برای رسیدن (مردمان مستحق) به روزی قرار داد. (۶۰۹)

۶۱۶. تدبیر برای روز نیازمندی

امسک من المال بقدر ضرورتک ، و قدم الفضل لیوم حاجتک

مال را به اندازه ای که برایت لازم است نگاه دار و آنچه از احتیاجت افزون است برای روز احتیاجت (در قیامت و روز حساب) پیش بفرست. (۶۱۰)

۶۱۷. جمع آوری زکات

من وصیته لمن يستعمله علی الصدقات - : ثم احذر ائلینا ما اجتمع عندک نصیره حیث امر الله به ، فاذا اخذها اءمینک فاءوعز اءلیه الا یحول بین ناقة و بین فصیلها و لا یمصر لبنها فیضر ذلک بولدها، و لا یجهدنها رکوبا، ولیعدل بین صواحباتها فی ذلک و بینها، و لیرفه علی اللاغب ، و لیستاءن بالنقب و الظالع ، و لیوردها ما تمر به من الغدر، و لا یعدل بها عن نبت الارض اءلی جواد الطرق ، و لیروحها فی اساعات ، و لیمهلها عندالنطاف و الاعشاب ، حتی تاءتینا بءذن الله بدنا منقیات ، غیر متعبات و لا مجهودات

علی علیه السلام در توصیه به مأمور جمع آوری زکات نوشت : اموالی را که از زکات نزد تو گرد آمده ، برای ما بفرست تا آنها را در مواردی که خداوند دستور داده به مصرف رسانیم . وقتی چهار پایان را به امین خود سپردی ، به او سفارش کن که میان شتر و کره اش جدایی نیافکند و همه شیرشان را ندوشد، به طوری که به بچه آن ها آسیب رسد و از آن ها زیاد سواری نگیرد و خسته شان نکند و در سواری گرفتن از آن ها عدالت را رعایت کند و چهارپای خسته و مانده را استراحت دهد و با چهارپایی که سمش آسیب دیده و از راه مانده است مدارا کند، و به هر آنگیزی که می رسد آن ها را آب دهد و از زمین های سرسبز و علفزار به جاده های خشک و خالی نراند و هر از چند گاهی آن ها را استراحت دهد و در جاهایی که آب و علف دارد، به آن ها فرصتی دهد که آب بیاشامند و بچرخند تا به اذن خداوند با تنی فربه و چاق و ناخسته و نارنجور به دست ما رسند. (۶۱۱)

۶۱۸. آداب جمع آوری زکات

فی وصیته لمن يستعمله على الصدقات -: ثم امض ائليهم بالسكينة و الوقار؛ حتى تقوم بيهم فتسلم عليهم ، و لا تخرج بالتحية لهم

امام علی علیه السلام در سفارش خود به کسی که او را مأمور جمع آوری زکات می کرد فرمود: سپس با آرامش و متانت به طرف ایشان حرکت کن تا به میان مردم آن آبادی برسی و توقف کنی و به آنان سلام کن ، بدون این که در سلام گفتن آنان را تحقیر نمایی . (۶۱۲)

۶۱۹. زکات پیروزی

العفو زکاة الظفر.

گذشت ، زکات پیروزی است . (۶۱۳)

۶۲۰. زکات با طیب خاطر

اِنَّ الزَّكَاةَ جَعَلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قِرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ ، فَمَنْ أَعْطَاهَا طَيِّبَ النَّفْسِ بِهَا ، فَأَعْنَاهَا تَجْعَلُ لَهُ كِفَارَةً وَ مِنَ النَّارِ حِجَازًا وَ وَقَايَةً . فَلَا يَتَّبِعْنَاهَا أَحَدٌ نَفْسَهُ ، وَ لَا يَكْثُرْنَ عَلَيْهَا لَهْفَهُ . فَأَنْ مَنْ أَعْطَاهَا غَيْرَ طَيِّبِ النَّفْسِ بِهَا ، يَرْجُو بِهَا مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهَا ، فَهُوَ جَاهِلٌ بِالسَّنَةِ ، مَغْبُونٌ الْأَجْرَ ، ضَالٌّ الْعَمَلَ ، طَوِيلٌ النَّدَمَ

همانا زکات به همراه نماز برای نزدیکی مسلمانان به خداوند قرار داده شده است . بنابراین ، کسی که با رضایت خاطر زکات را پردازد ، کفاره گناهان او و مایه نگهداری اش از آتش باشد ، پس نباید کسی دلی در پی زکاتی که می پردازد داشته باشد و مرتبا افسوس خورد؛ زیرا کسی که آن را از روی بی میلی پردازد و با این حال ، در قبال آن ، به بهتر از آن (یعنی بهشت) چشم آمدی بندد ، به نسبت (پیامبر) نادان است و در پاداش مغبون به کارش بیهوده و پشیمانی اش طولانی باشد . (۶۱۴)

۶۲۱. حکم غنیمت

و من کلام له علیه السلام قاله لعبدالله بن زمعة لما طلب منه مالا في خلافته : اِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَ لَا لَكَ ، وَ اِنَّمَا هُوَ فِيءٌ لِّلْمُسْلِمِينَ ، وَ جَلْبِ اِئْسِيَّافَهُمْ فَأَنْ شَرَكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ ، كَانْ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ ، وَ اِلا فِجْنَاهُ اِئْيِدِيهِمْ لَا تَكُونْ لَغَيْرِ اِئْفَوَاهِهِمْ
کلامی است از امیرالمؤمنین علیه السلام که با این کلام با عبدالله بن زمعه که در هنگام خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بر آن حضرت وارد شد ، در حالی که مالی از وی طلب می کرد . امیر فرمود: همانا این مال نه به من تعلق دارد نه به تو ، و جز این نیست که آن مال غنیمت و خراج مسلمانان است و مالی است که شمشیرهای مسلمین آن را به دست آورده است ، پس اگر تو در جنگ هایی که ایشان کرده اند شرکت داشته ای ، تو هم مانند آنان ، سهم و نصیبی داری و اگر چنین نیست ، پس آنچه با دست های ایشان چیده شد ، (مقصود به دست آوردن غنایم است) جز برای خودشان مناسب نیست . (۶۱۵)

۶۲۲. زکات بدن

لكل شىء ركاة ، و زكاة البدن الصيام

برای هر چیزی، زکاتی است و زکات بدن، روزه گرفتن است. (۶۱۶)

بخش چهارم: حج

۶۲۳. مهم ترین وسیله قرب

این افضل ما توسل به المتوسلون اعلی الله... حج البیت و اعتماره فائنهما ینفیان الفقر و یرحضان الذنب بهترین وسیله تقرب به خدا، حج و عمره خانه خداست. این دو فقر را می زدایند و گناهان را می شویند. (۶۱۷)

۶۲۴. خدا را خدا را! در خانه خدا

فیما اوصی عند وفاته - : و الله الله فی بیت ربکم لا تخلوه ما بقیتهم ، فانه اءن ترک لم تناظروا در وصیت خود به هنگام وفات فرمود: خدا را! خدا را! در حق خانه پروردگارتان تا زنده اید آن را وامگذارید که اگر رها شود، از عذاب مهلت داده نخواهید شد. (۶۱۸)

۶۲۵. حرم امن الهی

الکعبه جعله سبحانه و تعالی للاسلام علما، و للعائذین حرما، فرض حقه ، و اءوجب حجه ، و کتب علیکم و فادته فقال سبحانه : و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سیلا، و من کفر فءن الله غنی عن العالمین خداوند سبحان کعبه را نشانی برای اسلام و حرم امنی برای پناه آورندگان به آن قرار داد. حج و ادای حق آن را واجب گرداند و همه را به زیارت آن فراخواند و فرمود: بر هر کسی که بتواند، زیارت (کعبه واجب) است و آن کس که کفر ورزد، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است. (۶۱۹)

۶۲۶. فلسفه حج

فرض الله... الحج تقربه للدين . خداوند حج را برای نزدیکی مسلمانان به یکدیگر به نفع تقویت دین واجب کرده است. (۶۲۰)

۶۲۷. توجه به خانه خدا

فرض علیکم حج بیته الحرام ، الذی جعله قبله للانام ، یر دونه ورود الانعام ، و یاءلهون اءلیه و لوه الحمام . و جعله سبحانه علامه لتواضعهم لعظمته ، و اذعانهم لغزته خداوند زیارت بیت الحرام خود را که قبله مردمانش کرده بر شما واجب گردانید آنان همانند چارپایان (که بر آب وارد شوند) به آن جا وارد می شوند و همچون کبوتران (که به آشیانه خود باز می گردند) مشتاقانه به آن جا روی می آورند. خداوند آن را نشانه ای برای فروتنی مردمان در برابر عظمت خویش و اعترافشان به قدرت و عزت خویش قرار داد. (۶۲۱)

۶۲۸. جهاد ناتوانان

الحج جهاد کلی ضعیف .
حج کردم جهاد هر ناتوانی است . (۶۲۲)

بخش پنجم : جهاد

۱. فلسفه جهاد، فضیلت جهاد

۶۲۹. نیروی ایمان

لرجل یود حضور اءخیه لیشهد نصر الله علی اءعدائه فی الجمل :- اءهوی اءخیک معنا! فقال : نعم . قال فقد شهدنا، و لقد شهدنا فی عسکرنا هذا اءقوام فی اءصلاب الرجال ، و اءرحام النساء، سیر عف بهم الزمان و یقوی بهم الایمان .
مردی دوست داشت برادرش نیز می بود تا پیروزی خدا بر دشمنانش را در جمل ببیند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به آن شخص فرمود: آیا میل و اراده برادر با ما بود؟ عرض کرد: بلی! فرمود: آری! برادرت با ما حضور داشت در این لکش و کارزار ما، گروه هایی حضور داشتند و شرکت کردند که هنوز در نهانگاه صلب مردان و یا رحم زنان قرار دارند و حتی دیده بر این دنیا نگشوده اند و روزی فرا می رسد که زمانه آنان را ناگهان و بی اختیار بیرون می آورد، ایمان به وسیله آنان تقویت می گردد. (۶۲۳)

۶۳۰. شهید معرفت

من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفه حق ربه و حق رسوله و اهل بینه مات شهیدا، و وقع اءجره علی الله ، و استوجب ثواب ما نوى من صالح عمله ، و قامت النیه مقام اصلاته لسیفه
هر که در بستر خود بمیرد، در حالی که به حق پروردگار خود و حق رسول او و اهل بیت رسولش معرفت داشته باشد، شهید مرده است و اجرش با خداست و سزاوار پاداش کردار نیکویی است که (انجام آن را) در نیت داشته است و این نیت جای شمشیر کشیدن او را می گیرد. (۶۲۴)

۶۳۱. دری از درهای بهشت

اىن الجهاد باب من اءبواب الجنة ، فتحه الله لخاصه اءولیائه ، و هو لباس التقوى ، و درع الله الحصینه ، و جنته الوثیقه
به راستی جهاد دری از درهای بهشت است ، که خداوند به روی دوستان مخصوص خود گشوده است ، و جهاد، لباس تقوا، زره محکم و سپر مطمئن خداست . (۶۲۵)

۶۳۲. جهاد ناتوانان و زنان

الحج جهاد كل ضعيف ... و جهاد المرأه حسن التبعل
حج کردن جهاد هر ناتوان است و جهاد زن ، خوشرفتار و اطاعت از شوهر است . (۶۲۶)

۶۳۳. عزت اسلام

فرض الله ... الجهاد عزا للاسلام
خداوند... جهاد را برای عزت بخشیدن به اسلام واجب فرمود. (۶۲۷)

۶۳۴. جایگاه شهید راه حق

من كتاب له اءلى معاویة جوابا عن كتاب منه اءليه :- و اءما قولك اءن الحرب قد اءكلت العرب الا حشاشات اءنفس بقیت ،
ءلا و من اءكله الحق فالى الجنة ، و من اءكله الباطل فالى النار
در قسمتی از نامه جوابیه خود به معاویه می فرماید: اما این که گفته ای جنگ عرب را در کام خود فرو برده و جز نیمه جانی
از او باقی نگذاشته است . بدان که هر کسی در راه حق فرو خورده شود، رهسپار بهشت گردد و هر که در راه باطل از بین رود
راهی دوزخ گردد. (۶۲۸)

۶۳۵. هم اجر جهادگر شهید

ما المجاهد الشهيد فى سبيل الله باءعظم اءجرا ممن قدر فعف ؛ لكاد العفیف اءن يكون ملكا من الملائكة
كسى که در راه خدا جهاد و شهید شود، اجرش بزرگ تر از كسى نیست که بتواند گناه کند و عفت ورزد، انسان پاکدامن
نزدیک است که فرشته ای از فرشتگان خدا شود. (۶۲۹)

۶۳۶. جامه خواری

من تركه - يعنى الجهاد - رغبة عنه اءلبسه الله ثوب الذل و شمله البلاء، و ديث بالصغار و القماءة ، و ضرب على قلبه بالاسهاب ،
و اءديل الحق منه بتضييع الجهاد
كسى که به جهاد بی میلی کده ، آن را فرو گذارد، خداوند جامه خواری و ردای بلا و گرفتاری بر او بپوشاند و به خواری و
فرومایگی در افتد و بر دلش پرده های گمراهی زده شود و به سبب فرو گذاشتن جهاد، حق از او روی گردان شود و به باطل
درافتد. (۶۳۰)

۶۳۷. چهار رکن جهاد

الجهاد منها من دائم الايمان على اربع شعب : على الامر بالمعروف و النهي عن المنكر و الصدق فى المواطن ، و شنان الفاسقين . فمن امر بالمعروف شد ظهور المومنين ، و من نهى عن المنكر اءرغم اءنوف الكافرين ، و من صدق فى المواطن قضى ما عليه ، و من شنى ء الفاسقين و غضب لله ، غضب الله له و اءرضاه يوم القيامة

جهاد از پایه های ایمان ، دارای چهار قسمت است : امر به معروف و نهی از منکر، صدق و راستی در هنگامه نبرد، کینه و دشمنی با فاسقان ، آن که امر به معروف کند، پشت مؤمنان را محکم کرده و آن که نهی از منکر کند، بینی کافران را به خاک مالیده و کسی که در میدان های نبرد صادقانه بایستند، وظیفه اش را انجام داده و آن که فاسقان را دشمن بدارد و به خاطر خدا خشم گیرد، خداوند به خاطر او خشم کند و او را در روز قیامت خشنود خواهد ساخت . (۶۳۱)

۶۳۸. مایه اعتلای اسلام

... الجهاد فى سبيله ، فاءنه ذروة الاسلام
جهاد در راه حق که مایه اعتلای اسلام است . (۶۳۲)

۶۳۹. نکات پیش از شروع جنگ

و قال عليه السلام فى صفين : فو الله ما دفعت الحرب يومما ءلا و اءنا ءطمع ءن تلحق بى طائفةٌ فتهتدى بى ت و تعشو ءلى ضوئى ، و ذلك ءحب من ءن ءقتلها على ضلالها

امام علی علیه السلام در صفین فرمود: به خدا سوگند، یک روز جنگ را به تاءخیر نیانداختم ، مگر از این رو که امید داشتم گروهی به من ملحق شوند و به سبب من هدایت شوند و در پرتو من بیارامند؛ این را خوش تر دارم تا آنان را در حالی که گمراهند بکشم . (۶۳۳)

۲. دعاهایی قبل از شروع جنگ

۶۴۰. دعا هنگام رو به روی شدن با دشمن

من دائه لما عزم على لقاء القوم بصفين : اللهم رب السقف المرفوع ... ءن ءظهرتنا على عدونا، فجنبنا البغى و سددنا للحق ، و ءن ءظهرت هم علينا فارزقنا الشهادة، و اعصمنا من الفتنة

دعای امام علی علیه السلام در آن هنگام که آهنگ رویارویی با سپاه معاویه در صفین کرد:

خدایا! ای پروردگار آسمان برافراشته!.. اگر ما را بر دشمنان پیروز گردانیدی ، از ستم و تجاوزگری به دورمان دار و در راه حق استوارمان گردان و اگر آنان را بر ما چیره ساختی ، شهادت را روزیمان کن و از فتنه و گمراهی محفوظمان دار! (۶۳۴)

۶۴۱. دعای رویاروی

اللهم اءليڪ اءفضت القلوب و مدت الاعناق ... اللهم اءنا نشكو اءليڪ غيبه نبينا و كثرة عدونا، و تشتت اءهوائنا امام على عليه السلام در هنگام رویاروی با دشمن در جنگ می گفت خدایا! دل ها به سوی تو پر کشیده و گردن ها سوی تو کشیده شده است ... پروردگارا! از نبودن پیامبرمان و زیادی دشمنانمان و پراکندگی خواسته هایمان ، به درگاه تو شکایت می آوریم . (۶۳۵)

۶۴۲. رحمت خدا بر شما باد!

انفروا - رحمکم الله - اءلى قتال عدوكم ، و لا تقاتلوا اءلى الارض فتقروا بالخسف ، و تبوءوا بالذل ، و یكون نصیبکم الاخس ، و اءن اءخا الحرب الارق و من نام لم ینم عنه ، رحمت خدا بر شما باد! به پیکار با دشمن خود بیرون روید و کندی نکنید که با خواری و خفت برجای خواهید ماند و پست ترین چیر دنیا (فرومایگی و ذلت) نصیبتان خواهد شد. همانا سرباز رزمنده ، بیدار است و آن (رزمنده ای) که در خواب غفلت به سر برد، بداند که دشمنش از او غافل نیست . (۶۳۶)

۳. اهتمام امیر مؤمنان علی علیه السلام در جهاد

۶۴۳. نهی از فرار

لا تشتدن علیکم فره بعدها کره ، و لا جولئه بعدها حمله ، و اءعطوا السیوف حقوقها گریزی که در پی آن بازگشت باشد و شکستی که در پی اش حمله ، بر شما سخت و ناگوار نیاید، حق شمشیرها را بگذارید! (۶۳۷)

۶۴۴. محبوب ترین چیزها نزد علی علیه السلام

عندما یوبخ اءصحابه على التوانى عن الجهاد -: و اءن اءحب ما اءنا لاق اءلى الموت امام على عليه السلام در آن جا که یاران خود را به دلیل سستی در امر جهاد توبیخ می کند، می فرماید: برای من محبوب ترین چیزی که ملاقاتش کنم مرگ است . (۶۳۸)

۶۴۵. پاکسازی زمین

من کتابه الى عثمان بن حنیف -: و ساء جهد فى اءن اءطهر الارض من هذا الشخص المعكوس

در نامه خود به عثمان بن حنیف می فرماید: کوشش می نمایم که زمین را از این شخص واژگون و جسم منحرف (معاویه) پاک سازم. (۶۳۹)

۶۴۶. دعوت به جهاد هر حال

ءالا- و اءنی قد دعوتکم اءلی قتال هولاء القوم لیلا- و نهارا، و سرا و اعلانا، و قلت لکم ، اغزوهم قبل اءن یغزوکم ، فوالله ما غزی قوم قط فی عقر دارهم الا ذلوا
هان ! من شما را شب و روز، در آشکار و نهان به نبرد با این قوم فرا خواندم و به شما گفتم: پیش از آن که آنان به شما یورش آورند، شما بر آنان بتازید؛ زیرا به خدا سوگند، هیچ مردمی در دل سرزمین خودشان مورد حمله قرار نگرفت، جز آن که به خاک مذلت افتاد. (۶۴۰)

۶۴۷. پیشگویی علی علیه السلام در نبرد خوارج

فی حرب الخوارج :- مصارعهم دون النطفة ، و الله لا یفلت منهم عشرة و لا یهلك منکم عشرة
در جنگ با خوارج فرمودند: قتلگاه آنان این سوی نهر است ، به خدا سوگند، از آنان ده نفر نخواهند گریخت و از شما ده نفر کشته نخواهند شد. (۶۴۱)

۶۴۸. جنگ در رکاب پیامبر (ص)

لقد کنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله نقتل اءباءنا و اءبناءنا و اءخواننا و اءعمامنا؛ ما یزیدنا ذلک اءلا اءیماننا و تسلیماننا، و مضیا علی اللقم ، و صبرا علی مضض الالم ، و جدا فی جهاد العدو
ما در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود می جنگیدیم و این پیکار بر ایمان و تسلیم ما می افزود، و ما را در جاده وسیع حق و صبر در برابر سوزش ناراحتی ها و کوشش در جنگ با دشمن ثابت قدم تر می ساخت. (۶۴۲)

۶۴۹. جانبازترین طایفه

ءما نحن فاءبدل لما فی اءیدینا، و اءسمح عند الموت بنفوسنا
ما (بنی هاشم) در آنچه درایم بخشنده تریم و در پیکار جانبازتریم. (۶۴۳)

۶۵۰. جنگ با حق ستیزان

لعمری ما علی من قتال من خالف الحق و خابط الغی من ادهان و لاءیهان . فتقوا الله عباد الله ، و فروا اءلی الله من الله ، و امضوا فی الذی نهجه لکم ، و قوموا بما عصبه بکم . فعلی ضامن لفلجکم آجلا، اءن لم تمنحوه عاجلا .
به جان خودم سوگند که در جنگ با حق ستیزان و فرورفتگان در ورطه گمراهی ، هرگز سازشکاری و سستی روا نمی دارم .
پس ، ای بندگان خدا! از خدای پرهیزید و از عذاب خدا، به خدا بگریزید و در راه روشنی که فرا پیش شما نهاده است پیش روید و به آنچه شما را بدان مکلف فرموده قیام کنید! اگر در این دنیا پیروزی نصیب شما نشد، علی پیروزی در آن دنیا را برای شما ضمانت می کند. (۶۴۴)

۶۵۱. اشتیاق علی به جنگ

و اءیم الله لئن فررتم من سیف العاجله ، لا- تسلموا من سیف الاخره ، و اءنتم لهامیم العرب ، و اسنام الاعظم ، اءن فی الفرار موجدہ الله ، و الذل اللایزم ، و العار الباقی . و اءن الفار لغیر مزید فی عمره ، و لا محجوز محجوب بینہ و بین یومه . من الرائج اءلی الله کالظمان یرد الماء؟ الجنة تحت اءطراف العوالی ! الیوم تبلی الاخبار! و الله لانا اءشوق اءی لقائهم منهم اءلی دیارهم
به خدا سوگند، اگر از شمشیر این دنیا بگریزید، از شمشیر آن جهان نخواهید رهید. شما اشراف و بزرگان عرب هستید. همانا فرار از جنگ موج خشم خداوند و خواری و ننگ جاویدان است . به زندگی گریزنده هرگز چیزی افزوده نگردد و چیزی مانع مرگش نشود. کیست که همچون تشنه ای که به آب می رسد به سوی حق رود؟ بهشت زیر لبه های نیزه هاست . امروز نهان ها آزموده و آشکار می شوند. به خدا سوگند، که من به رویارویی آنان بیش از آن اشتیاق دارم که آن ها برای رسیدن به خانه های خود مشتاق اند. (۶۴۵)

۶۵۲. جنگ صفین

فی مقاتله صفین لما غلب اءصحاب معاویة علی الفرات :- قد استطعمو کم القتال ، فاءقروا علی مذله ، و تاءخیر محلہ ، اءو رووا السیوف من الدماء ترووا من الماء؛ فالموت فی حیاتکم مقهورین ، و الحیاء فی موتکم قاهرین
در جنگ صفین آن گاه که سپاه معاویه آب فرات را در اختیار گرفت ، فرمود: (با این اقدامشان) از شما خواستند تا دست به جنگ بکشاید، اینک شما یا به خواری اعتراف کنید و منزلت شجاعت و شرافت را از دست نهدید، یا شمشیرها را از خون ها سیراب کنید تا از آب سیراب شوید، زیرا اگر زنده بمانید، اما شکست خورده باشید در حقیقت مرده اید و اگر بمیرید؛ اما پیروز شوید در حقیقت زنده اید! (۶۴۶)

۶۵۳. آموزش جنگی

من کتابه علیه السلام اءلی اءمرائه علی الجیش :- من عبدالله علی بن اءبی طالب اءمیرالمومنین اءلی اءصحاب المسالح ، اءما بعد، فان حقا علی الوالی اءن لا یغیر علی رعیتہ فضل ناله . فاذا فعلت ذلک وجبت لله علیکم النعمه ولی علیکم الطاعه ، و اءن لا تنکصوا عن دعوه ، و لا- تفرطوا فی صلاح ، و اءن تخوضوا الغمرات اءلی الحق فاءن اءنتم لم تسقیموا لی علی ذلک لم یکن

ءحد اءهون على ممن اعوج منكم ، ثم اعظم له العقوبه و لا يجد عندى فيها رخصه ، فخذوا هذا من امرائكم
در قسمتى از نامه خود به فرماندهان سپاهش مى فرمايد: از بنده خدا على بن ابى طالب امير مؤمنان به نيروهايى مسلح : اما بعد،
بر والى است كه به سبب نعمت هاى فراوانى كه بدو رسیده رفتارش نسبت به مردم تغيير نكند... اگر چنين كردم بر خداست
كه شما را نعمت ارزانى دار و بر شماست كه از من فرمان بريد و هرگاه شما را فرا خواندم درنگ نكنيد و در انجام كارهاى
درست كوتاهى نورزيد و در راه حق در گرداب سختى ها فرو رويد، اما اگر در اين كارها با من راست و صادق نباشيد، هيچ
كس در نظر من خوارتر از آن نباشد كه كج راهه مى رود. در اين وقت او را كيفرى سهمگين خواهم داد و او از كيفر من
رهائى نخواهد يافت . شما نيز از فرماندهان خود همين پيمان را بگيريد. (۶۴۷)

۶۵۴. هدايت به راه روشن بهشت .

وقد جمع الناس بعد صفين و حضهم على الجهاد فسكتوا مليا، فقال :... لقد حملتكم على الطريق الواضح التى لا يهلك عليها
ءلا هالك من استقام فالى الجنه ، و من زل فالى النار
امام عليه السلام بعد از جنگ صفين و نهروان اصحابش را براى ادامه نبرد تحريص كرد و فرمود.. شما را به راه روشنى
واداشتم كه جز افراد ناشايسته در آن هلاك نشوند، هر كس در اين راه استقامت كرد به جانب بهشت شتافت و كسى كه
پايش لغزيد به جهنم روانه شد. (۶۴۸)

۴. آموزش نظامى

۶۵۵. مبارز سرکش به خاک افتد؟

لا بنه الحسن : لا تدعون اءلى مبارزه ، و اءن دعيت اءليها فاءجب ، فان الداعى باغ ، و الباغى مصروع
امام على به فرزند خود حسن عليه السلام فرمود: هرگز مبارز مطلب ، اما اگر به مبارزه دعوت شدى پذير، زيرا آن كه به
مبارزه فرا خواند سر كش است و سرکش به خاك افتد. (۶۴۹)

۶۵۶. حمايت از يكديگر در عرصه ميدان

من كلامه لاصحابه فى ساحة الحرب بصفين - : و اءى امرى منكم اءحس من نفسه رباطه جاءش عند اللقاء، و راي من اءحد من
ءخوانه فشلا، فليذب عن اءخيه بفضل نجدته التى فضل بها عليه كما يذب عن نفسه ، فلو شاء الله لجعله مثله
در قسمتى از سخنان آن حضرت در ميدان جنگ صفين آمده است : هر کدام شما كه در هنگام رويارويى با دشمن در دل
خويش احساس دليرى داشت و در برابر خود ترس و خوفىديد، بايد به سبب برترى و دليرى كه خداوند ارزانى اش داشته
است ، از برادر خويش دفاع كند، همان گونه كه از خويشتن دفاع مى كند، زيرا كه اگر خدا مى خواست او را نيز همچون
ولى دلير مى آفريد. (۶۵۰)

۶۵۷. ثابت قدم در جنگ

لابنه محمد بن الحنفیه لما اعطاه الراية يوم الجمل -: تزول الجبال ولا تزل! عض علی ناجذک . اءعر الله جمحمتک . تد فی الارض قدمک . ارم بصرک اءقصی القوم و غض بصرک و اعلم ان النصر من عند الله سبحانه امام علی علیه السلام به فرزندش محمد بن حنفیه هنگای که پرچم را به دست او داد فرمود: فرزندم! اگر کوه ها از جای کنده شوند، تو پابرجا باش . دندان ها را روی هم بفشار. جمجمه ات را به خدا بسپار، قدمت را روی زمین چونان میخ فرورفته ثابت بدار، چشم به آخرین صفوف دشمن بدوز، و دیده از نیروها و بارقه های شمشیر آنان بپوش و خیره مباش و بدان که پیروزی از نزد خداوند سبحان است . (۶۵۱)

۶۵۸. آموزش فنون جنگی

فی تعلیم الحرب و المقاتله -: معاشر المسلمین ، استشعروا الخشیة ، و تجلبوا السکینه و عضوا علی النواجذ، فانه اءنبی للسیوف عن الهام و اءکملوا اللامه و قلقوا السیوف فی اءغمادها قبل سلها. و الحظوا الخزر و اطعنوا الشزر، و نافحوا بالظبا، و صلوا السیوف بالخطات و اعلموا اءنکم بعین الله امام علی علیه السلام در آموزش فنون جنگ و جنگجویی می فرماید: ای گروه مسلمانان! خدا ترسی را جامه زیرین خود کنید و ردای آرامش را بپوشید و دندان هایتان را بر هم بفشرد؛ زیرا که این کار تاءثیر شمشیرها را بر سر کمتر می کند، زره کامل بپوشید و پیش از برکشیدن شمشیرها آن ها را در نیامشان بجنبانید و خشمگنانه با گوشه چشم بنگرید و از چپ و راست نیزه بزنید و با تیزی شمشیرها ضربه زنید و با پیش نهادن گام هایتان شمشیرها را به دشمن برسانید و بدانید که زیر نظر خدا هستید. (۶۵۲)

۶۵۹. رموز شکست در جهاد

ءول ما تغلبون علیه من الجهاد، الجهاد باءید یکم ، ثم باءلسنتکم ، ثم بقلوبکم ؛ فمن لم یعرف بقلبه معروفًا، و لم ینکر منکرًا، قلب فجعل اءعلاه اءسفه و اءسفه اءعلاه اولین چیزی که در جهاد از آن شکست می خورید، جهاد با دست هایتان است ، بعد با زبان هایتان ، سپس با دل هایتان ، پس آن که با دلش خوبی ها را نشناسد و با بدی ها به مبارزه برنخیزد، قلبش واژگونه می شود، بالای آن پایین و پایین آن بالا می شود. (۶۵۳)

۶۶۰. جایگاه سربازان مسلح و غیر مسلح

قدموا الدارع ، و اءخروا الحاسر، و عضوا علی الاضراس ، فانه اءنبی للسیوف عن الهام ؛ و التوا فی اءطراف الرماح ، فانه اءمور للاسنه ؛ و عضوا الابسار، فانه اءربط للجاش ، و اءسکن للقلوب ، و اءمیتوا الاصوات ، فانه اءطرد للفشل

زره پوشان را در صف جلو و بی زرهان را در صفوف عقب قرار دهید و دندان ها را برهم بفشارید که این کار تاءثیر شمشیر را بر سر کمتر می کند و در اطراف نیزه ها پیچ و تاب خورید که با این کار در برابر نیزه ها بهتر می توان جا خالی کرد، دیدگان را فرو اندازید که این کار بیشتر قوت قلب و آرامش دل می بخشد، صداهای خود را خاموش کنید که این کار در زدودن ترس و سستی مؤثر است. (۶۵۴)

۶۶۱. جهاد سه گانه

الله الله فی الجهاد باموالکم و انفسکم و اهلستکم فی سبیل الله
خدا را، خدا را، در مورد جهاد با اموال، جان ها و زبان های خویش در نظر بگیرید. (۶۵۵)

۶۶۲. نیروی خشم را تیز کنید!

من احد سنان الغضب لله قوی علی قتل اشداء الباطل
هر که برای خدا سرنیزه خشم خود را تیز کند، بر کشتن سردمداران باطل نیرومند گشته و پیروز شود. (۶۵۶)

۶۶۳. گزیده ترین سران سپاه

ولیکن اثر رؤوس جندک عندک من واساهم فی معونته، و افضل علیهم من جدته، بما یسعهم و یسمع من وراء هم من خلوف اهلهم، حتی یكون همهم هما واحدا فی جهاد العدو؛ فان عطفک علیهم یعطف قلوبهم علیک... فافسخ فی آمالهم و اصل فی حسن الثناء علیهم و تعدید ما ابلی ذوو البلاء منهم؛ فان کثرة الذکر لحسن افعالهم تهز الشجاع، و تحرض الناکل، ان شاء الله

باید گزیده ترین سران سپاه نزد تو آن کسی باشد که با دیگران همیاری کند و آنچه دارد به آنان ببخشد، چندان که خود و خانواده شان را که بر جایی گذاشته اند به خوبی تاءمین کنند، تا همگی در جهاد و مبارزه با دشمن هماهنگ شوند؛ چه مهربانی تو با آنان دل های ایشان را به تو مهربان می کند.. آرزوهای آنان را برآور و پیوسته از آنان ستایش و تقدیر کن و زحمت سختی دیدگان را به زبان آر، که یاد کردن فراوان از کارهای خوب آنان به خواست خدا دلیران را برانگیزد و ترسوی سست اراده را تشویق کند ان شاء الله. (۶۵۷)

۶۶۴. نهی از آزار به زنان

من وصیة لعسکرده قبل لقاء العدو بصفین - لا تهیجوا النساء باذی. و ان شتمن اعراضکم و سببن اعراء کم، فانهن ضعيفات القوی و الانفس و العقول، ان کنا لنومر بالكف عنهن و انهن لمشركات وصیت امیر مؤمنان علیه السلام به سپاه خود پیش از برخورد با دشمن در صفین: با آزار به زنان، خشم آن ها را برنیانگیزید و

آن ها را به هیجان نیاورید، اگر چه به آبرو و عرض شما ناسزا گویند و به امیرانتان دشنام دهند؛ که آن ها از جهت نیرو و جان و عقل ضعیف اند و به این امر توجه کنید که ما چنان بودیم که به خود داری از آزار زنان، در آن وقت که مشرک بودند فرمان داده شده بودیم. (پس از این خودداری در عصر اسلام، لازم تر است.) (۶۵۸)

۶۶۵. خصوصیات فرمانده سپاه

للاشتر لما ولاه مصر :- فالجنود - باذن الله - حصول الرعيه، و زين الولاة، و عز الدين، و سبل الامن، و ليس تقوم الرعيه اءلا بهم. ثم لا قوام للجنود اءلا بما يخرج الله لهم من الخراج الذى يقوون به على جهاد عدوهم، و يعتمدون عليه فيما يصلحهم. فول من جنودك اءنصحهم فى نفسك لله و لرسول و لامامك، و اءنقاهم جييا، اءفضلهم حلما، ممن يبطن عن الغضب، و يستريح اءلى العذر، و يراءف بالضعفاء، و ينبو على الاقوياء و ممن لا يثير العنف، و لا يعقد به الضعف

در فرمان حکومت مصر به اشتر می فرماید: سپاهیان، به اذن خدا، دژهای مردم اند و زیور والیان و مایه توانمندی و ارجمندی دین و وسیله امنیت. مردم جز با بودن سپاهیان پایدار نمی مانند و سپاهیان نیز جز با خراجی که خداوند برای آن ها مقرر فرموده است، قوام نمی گیرند، آنان به وسیله خراج در جهاد با دشمنانشان توانا می شوند و کار خود را بدان سامان می دهند. پس از سپاهیان خود آن کس را به فرماندهی برگزیدن که به نظر تو برای خدا، و پیامبر او و پیشوایت از همه خیر خواه تر است و از همه خیر خواه تر است و از همه پاکدامن تر و بردبارتر می باشد. کسی که دیر به خشم آید و با پوزش فرد مورد غضب آرام گیرد، با ناتوانان مهربان باشد و با زورمندان قاطع، خشونت او را برنیانگیزد و ناتوانی او را برجای نماند. (۶۵۹)

۶۶۶. سفارش علی در میدان جنگ صفین

قال لعسكره قبل لقاء العدو بصفين :- لا تقاتلوهم حتى يبدوكم، فانكم بحمدالله على حجة، و تر ككم اءياهم حتى يبدوكم حجة اءخرى لكم عليهم، فاذا كانت الهزيمة باءذن الله فلا تقتوا مدبرا، و لا تصيوا معورا، و لا تجهزوا على جريح

امام علیه السلام به سپاه خود قبل از برخورد با دشمن در صفین فرمود: با آن ها جنگ نکنید تا آن ها آغاز به جنگ کنند؛ زیرا بحمدالله شما بر حقیقت و حجت با شمامست و آغاز نکردن شما به جنگ از طرف آن ها حجت دیگری برای شما و به زیان آنهاست و هنگامی که آن ها به خواست خدا شکست خوردند، فراری ها را نکشید و آن که از در ناچاری به کشف عورت خود پناهنده شد مکشید و مجروحان را نکشید. (۶۶۰)

۶۶۷. جایگاه امیر لشکر

(وصيته عليه السلام لمعقل بن قيس الرياحي حين اءنفذه اءلى الشام): لا تقاتلن اءلا من قاتلك ... فاذا لقيت العدو فقف من اءصحابك وسلطا، و لا تدن من القوم دنو من يرید اءن ينشب الحرب و لا تباعد عنهم تباعد من يهاب الباءس حتى ياءتيك اءمرى، و لا يحملنكم شانهم على قتالهم قبل دعائهم و الاعذار اليهم

از سفارش های امام علیه السلام به معقل بن قیس هنگامی که او را به صفین می فرستاد فرمود: جز با کسی که با تو سر جنگ

دارد، پیکار مکن ... هرگاه دشمن را دیدی جایگاهت را در قلب لشکریانت قرار ده ، نه آن قدر به دشمن نزدیک شو چون کسی که می خواهد آتش جنگ را روشن کند و نه آن قدر از دشمن دور شو چون کسی که از جنگ می ترسد تا فرمان من برسد، و مبادا با آنان قبل از آن که آن ها را به صلح دعوت کنی و عذر خود را تمام گردانید وارد جنگ شوید. (۶۶۱)

۵. شکایت جنگی علی علیه السلام

۶۶۸. خطبه پس از حکمین

بعد غارة الضحاک بن قیس صاحب معاویة علی الحاج بعد قصة الحکمین ، و هو یستنہض اءصحابه لماحدث فی الاطرف :-
ای دار بعد دار کم تمنعون؟ و مع ای بعدی تقاتلون؟
این خطبه از داستان حکمین (ابوموسی اشعری و عمرو بن عاص) پس از آن که ضحاک بن قیس به کاروان حج تاخت آن را غارت نمود، ایراد نموده است). کدامین خانه و وطن را جز خانه و وطن خود از اشغال بیگانگان ممنوع خواهید ساخت؟ و با کدامین رهبر پس از من ، به مدیانه نبرد وارد خواهید شد؟! (۶۶۲)

۶۶۹. همه شما سیاهی لشکرید!

فی تویخ بعض اءصحابه :- اءنکم - و الله لکثیر فی الباحات ، قلیل تحت الرايات ، و اءنی لعالم بما یصلحکم ، و یقیم اءودکم ، و لکنی لا اءری اصلاحکم بافساد نفسی
امام علی علیه السلام در تویخ اصحابش فرمود: سوگند به خدا، شما در صحنه میدان های آرام انبوه می نمایید؛ ولی در زیر پرچم های برافراشته در کارزار ذوب می شوید و اندک می گردید و من آنچه را که شما را اصلاح و کجی هایتان را راست می کند می دانم؛ ولی هرگز با فاسد کردن خویشتن شما را اصلاح نخواهم کرد. (۶۶۳)

۶۷۰. شکایت نامه به معاویه

من کتابه اءلی معاویة :- اءلا تری غیر مخبر لک ، و لکن بنعمة الله اءحدث - اءن قوما استشهدوا فی سبیل الله تعالی من المهاجرین و الانصار، و لكل فضل ، حتی اءذا استشهد شهینا قیل : سیدالشهداء و خصه رسول الله صلی الله علیه و آله بسبعین تکبیرة عند صلاته علیه !

امام علی علیه السلام در نامه خود به معاویه می نویسد: نه این که بخواهم به تو خبر دهم؛ بلکه به انگیزه یاد کردن نعمت خداوند می گویم، مگر نمی بینی که گروهی از مهاجران و انصار در راه خدای تعالی شهید شدند و هر یک از آنان را (به جای خود) ارزش و فضیلتی است، اما وقتی شهید ما (حمزه) به شهادت رسید، سیدالشهداء نام گرفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام نماز خواندن بر او اختصاصاً هفتاد تکبیر گفت. (۶۶۴)

۶۷۱. کاش یک روز هم با شما نبودم!

فو الله لو لا- طمعی عند لقائی عدوی فی الشهاده؛ و توطینی نفسی علی المنیة لاحببت اءلا اءلقى مع هولاء یوما واحدا، و لا اءلتقی بهم اءبدا
به خدا سوگند، اگر من در هنگام پیکار با دشمن مشتاق نبودم و خود را برای مگر در راه خدا مهیا نکرده بودم، دوست داشتم حتی یک روز با این مردم رو به رو نشوم و هرگز آن ها را ملاقات نکنم. (۶۶۵)

۶۷۲. شکوه از غفلت یاران

فس استنفار الناس الی اهل الشام :- لعمر الله - سمع نار الحرب اءنتم! تکادون و لا- تکیدون، و تنتقص اءطرافکم فلا تمتعضون، لا ینام عنکم و اءنتم فی غفلة ساهون.... و الله اءن امرا یمکن عدوه من نفسه یرق لحمه، و یمشم عظمه، و یمفری جلده، لعظیم عجزه ضعیف ما ضمت علیه جوانح صدره. اءنت فکن ذالک اءن شئت: فاءما اءنا فو الله دون اءن اعطی ذلک ضرب بالمشرفیة تطیر منه فراش الهام، و تطیح السواعد و الاقدام، و یمفع الله بعد ذلک ما یشاء
برای تشویق مردم به جنگ با اهل شام فرمود: سوگند به خدا، که شما بد شعله ای برای آتش هستید! زیرا به شما نیرنگ می زنند و شما نیرنگ نمی زنید. شهرهای شما را می گیرند و شما خشمگین نمی شوید (دشمن از شما غافل نیست و شما در غفلت و بی خبری به سر می برید... به خدا سوگند، مردی که دشمنش را بر خود چنان مسلط کند که گوشتش را تا استخوان بخورد و استخوانش را در هم شکند و پوستش را بکند، مردی بس ناتوان و زبون است و در سینه اش دلی ضعیف دارد. تو اگر خواهی چنین باشی باش! اما من به خدا سوگند، چنین نخواهم بود، بلکه با شمشیرهایی مشرفی چنان بر او خواهم نواخت که ریزه استخوان های سر او پردد و دست ها و پاها به هر سو پراکنده شود، از آن پس خدا هر چه خواهد بکند. (۶۶۶)

۶۷۳. شکایت از سستی مردم

هو علیه السلام یمتنهض الناس حین ورد خبر غزو الانبار بجیش معاویة، فلم ینهضوا :- اءلا و اءنی قد دعوتکم اءلی قتال هؤلاء القوم لیلا- و نهارا، و سرا و اءلانا و قلت لکم: اغزوه قبل اءن یمغزوکم، فو الله ما غزی قوم قط فی عقر دارهم اءلا ذلوا، فتوا کلتم و تخاذلتم حتی شنت علیکم الغارات، و ملکت علیکم الاوطان
این خطبه را علی علیه السلام هنگامی که خبر هجوم لشکریان معاویه به انبار به او رسید و مردم از این خبر تحریک نشده بودند، برای تحریک مردم فرمود:

آگاه باشید! من شما را شب و روز، مخفی آشکار برای پیکار با این قوم دعوت نمودم، و به شما گفتم: پیش از آن که هجوم بیاورند، شما بر آنان پیش دستی کنید و بر آنان هجوم ببرید، سوگند به خدا، هیچ قومی در خانه خود مورد حمله و هجوم قرار نگرفت، مگر این که ذلیل شد.

شما تکلیف جهاد را به گردن یکدیگر انداختید و از یکدیگر گسیختید و بی یاور گشتید تا در نتیجه غارتگری ها، شما را متلاشی ساختند و بر وطن های شما مسلط شدند. (۶۶۷)

۶۷۴. آیا زاناتان را نهی نمی کنید!

لما سمع عليه السلام بكاء السناء على قتلى صفين -: اء تغلبكم نساؤكم على ماء سمع اء لا تنهونهن عن هذا الرنين؟! هنگامی که امام علیه السلام صدای شیون زنان بر کشتگان صفین را شنید فرمود: آیا زنان شما با این فریاد گریه کن من می شنوم بر شما چیره شده اند؟ چرا آنان را از این ناله و فغان باز نمی دارید؟! (۶۶۸)

بخش ششم: امر به معروف و نهی از منکر

۶۷۵. افزایش رزق، دوری اجل

ءن الامر بالمعروف، و النهس عن المنكر، لخلق الله سبحانه، و اءنهما لا يقربان من اجل، و لا ينقصان من رزق امر به معروف و نهی از منکر دو صفت از صفات خداوند سبحان است و این دو صفت، مرگ را نزدیک نگردانند و از روزی آدمی نگاهند. (۶۶۹)

۶۷۶. امر به معروف و نهی از منکر با دست و زبان

و امر بالمعروف تكن من اءهله، و اءنكر المنكر بيدك و لسانك و باين من فعله بجهدك امر به معروف کن تا اهل آن شوی! و با دست و زبان نهی از منکر کن و با کوشش بسیار از کسی که منکرات را انجام می دهد دوری گزین. (۶۷۰)

۶۷۷. فلسفه امر به معروف و نهی از منکر

فرض اله... اء الامر بالمعروف مصلحة للعوام، و النهی عن المنكر ردعا للفسهاء خداوند امر به معروف را به خاطر اصلاح توده مردم و نهی از منکر را برای جلوگیری از نابخردان از زشتی ها واجب کرد. (۶۷۱)

۶۷۸. چون قطره در برابر دریا

ما اءعمال البر كلها و الجهاد في سبيل الله، عند الامر بالمعروف و النهی عن المنكر، اء لا كنفثة في بحر لحي تمامی اعمال و کارهای نیک، حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، مانند قطره ای در مقابل یک دریای بزرگ و پهناور است. (۶۷۲)

۶۷۹. خطر رها کردن امر به معروف و نهی از منکر

من وصية عليه السلام للحسنين عليه السلام: بعد اءن ضربه ابن ملجم -: لا تتركوا الامر بالمعروف و النهی عن المنكر فيولى

علیکم شرارکم ، ثم تدعون فلا يستجاب لکم

سفارش حضرت علی علیه السلام به حسنین علیها السلام پس از ضربت خوردن توسط ابن ملجم :- امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید که در این صورت بدان شما زمام امورتان را به دست می گیرند و آن گاه هر چه دعا کنید، مستجاب نخواهد شد. (۶۷۳)

۶۸۰. نفرین خدا بر این گروه !

لعن الله الامرین بالمعروف التارکین له ، و الناهین عن المنکر العاملین به !
نفرین خدا بر آن کسانی که امر به معروف کنند و خود آن را ترک گویند، و نهی از منکر کنند و خود مرتکب آن شوند!
(۶۷۴)

۶۸۱. نهی از منکر علی (ع)

لما کان جالسا فی اءصحابه فمرت بهم امرأة جملیة ، فرمقها القوم باءبصارهم :- اءن اءبصار هذه الفحول طوامح ؛ و اءن ذلک سبب هبابها، فاذا نظر اءحد کم اءلی اءمرأة تعجبه فلیلا- مس اءهله ، فانما هی امرأة کامرأة ، فقال رجل من الخوارج (قاتله الله کافرآ ما اءفقهه) فوثب القوم لیقتلوه ، فقال علیه السلام : رویدا انما هو سب بسب ، اءو عفو عن ذنب !
حضرت علی علیه السلام در میان نشسته بود، زنی زیبا از آن جا می گذشت ، یاران به او نگریستند. آن حضرت علیه السلام فرمود: چشمان این مردان نگرش شهوانی است و همین باعث که این مردان با دین آن زن به هیجان در آمدند. پس هنگامی که یکی از شما به زنی نگاه کرد که برای او خوشایند بود، پس با زن خود نزدیکی کند؛ زیرا جز این نیست که او هم زنی است مانند زن او.

مردی از خوارج گفت : خدا این .. را بکشد! چه فقیه بزرگی است !
یاران حضرت حمله کردند تا او را بکشند. فرمود: صبر کنید و او را مکشید! جز این نیست که ناسزایی گفته است ، پاسخ او یک ناسزا است یا بخشیدن گناه است ! (۶۷۵)

۶۸۲. انواع امر به معروف و نهی از منکر

ءول ما تغلبون علیه من الجهاد الجهاد باءیدیکم ، ثم باءلستکم ، ثم بقلوبکم ؛ فمن لم یعرف بقلبه معروفا، و لم ینکر منکرا، قلب فجعل اءعلاء اءسفله و اءسفله اءعلاه
نخستین جهادی که به زور از شما سلب می شود، جهاد با دستان شماست . سپس جهاد با زبان هایتان و آن گاه با دل هایتان .
پس ، هر گاه کسی در دل خویش کار نیک را نیک نداند و ستایش نکند و از کار زشت نفرت نرزد، واژگون شود و زیر و زبر گردد. (۶۷۶)

۶۸۳. نهی از منکر عملی

ردوا الحجر من حيث جاء فاءن الشر لا يدفعه اءلا الشر
سنگ را با سنگ پاسخ دهید؛ زیرا بدی را جز بدی دفع نکند. (۶۷۷)

۶۸۴. مالیدن بینی کافر به خاک

من نهی عن المنكر اءرغم اءنوف الكافرین
هر که نهی از منکر کند، بینی کافران را به خاک مالد. (۶۷۸)

۶۸۵. نیکوترین امر و نهی

.. اءفضل من ذلك كلمة عدل عند اءمام جائر
نیکوترین (امر به معروف و نهی از منکر) گفتن سخن حق نزد پیشوای ستمگر است. (۶۷۹)

۶۸۶. از خواب غفلت بیدار شو!

اءفق اءیها السامع من سكرتك ، و استيقظ من غفلتك ، و اختصر من عجلتك !
ای شنونده! از مستی خود به هوش آی و از خواب غفلت بیدار شو و از شتاب بکاه (۶۸۰)

۶۸۷. از این کار دور باش!

احذر كل عمل اذا سئل عنه صاحبه اءنكره اءو عتذر منه
از هر کاری که اگر از کننده آن باز خواست شود آن را زشت شمارد یا از آن پوزش خواهد، دوری کن! (۶۸۱)

۶۸۸. این گونه مباش!

لا تكن ممن یرجو الاخرة بغير العمل ... ینهی ، و لا ینتهی
چونان کسی مباش که بی عمل به آخرت آمدی می بندد.. از خلاف کاری و گناه باز می دارد؛ اما خود باز نمی ایستد. (۶۸۲)

۶۸۹. دوری گزین از این کار!

احذر كل عمل یعمل به فی السر، و یستحی منه فی العلانية
از هر کاری که در نهان انجام می شود و در آشکارا از انجام آن شرم شود، دروی کن. (۶۸۳)

۶۹۰. بدتر از بد و خوب تر از خوب!

اءنه لیس شیء بشر من الشر الا عقابه ، ولیس شیء بخیر من الخیر الا ثوابه

بدتر از بد، کیفر آن است و خوب تر از خوب، پاداش آن. (۶۸۴)

۶۹۱. نهی از کمک به نااهل

لیس لواضع المعروف فی غیر حقه ، و عند غیر اءهله من الحظ فیما اءتی اءلا محمدۃ اللنام و ثناء الاشرار، و مقاله الجھال ، مادام منعما علیهم ما اءجود یدہ ! و هو عن ذات الله بخیل !
برای کسانی که بی جا و به افراد نامستحق و نااهل نیکی می کنند، از این نیکی بهره ای نباشد، مگر ستایش فرومایگان و مدح نابکاران و سخن نادانان که تا وقتی به آن ها احسان و نیکی کند گویند: چه دست بخشنده ای دارد! حال آن که در جایی که به خدا مربوط می شود و در راه او باید کمک کند، بخل می ورزد. (۶۸۵)

۶۹۲. بالاترین مرتبه نهی از منکر

اءبھا المؤمن ! اءنه من رای عدوانا یعمل به و منکرا یدعی الیه ، فاءنکره بقلبه فقد سلم و بری ؛ و من اءنکر بلسانه فقد اءجر، و هو اءفضل من صاحبه ؛ و من اءنکره بالسیف لتکون کلمۃ الله هی العلیا و کلمۃ الظالمین هی السفلی ، فذلک الذی اءصاب سیل الھدی ، و قام علی الطریق و نور فی قلبه الیقین
ای مؤمنان! هر کس تجاوز را از سوی کسی دید، یا دعوت به زشتکاری و خلافی را مشاهده کرد و در دل خویش به آن اعتراض نمود، به سلامت رهد و وظیفه اش را انجام داده باش و هر که با زبانش به آن اعتراض کند، پاداش بیند و از آن اولی برتر است و هر کس با شمشیر به مبارزه با آن برخیزد تا کلمه حق رو آید و کلمه ستمگران و باطل پست گردد، هموست که به راه راست رسیده و بر طریق حق شتافته و نور یقین را در دل خویش روشن کرده است. (۶۸۶)

۶۹۳. اول خود، سپس دیگری

و انها عن المنکر و تناهوا عنه ، فانما امرتم بالنھی بعد التناهی !
از زشتکاری نهی کنید و خود از انجام آن باز ایستید؛ زیرا که شما فرمان دارید ابتدا خود از کار زشت باز ایستید و سپس دیگران را نهی کنید. (۶۸۷)

۶۹۴. علت وجوب نهی از منکر

ظھر الفساد، فلا منکر مغیر، و لا زاجر مزد جر
فساد ظاهر شد، نه کسی باقی مانده که کار زشت را دگرگون کند و نه کسی که از نافرمانی و معصیت باز دارد. (۶۸۸)

بخش هفتم: دوستی و دشمنی

۶۹۵. برتر از نماز و روزه همه عمر

صلاح ذات البین افضل من عامه الصلاه و الصيام
ایجاد صلح آشتی میان دو تن ، از نماز و روزه همه عمر برتر است . (۶۸۹)

۶۹۶. سه دستگی دوستان و دشمنان

اءصدقاوک ثلاثه و اءعداوک ثلاثه ، فاءصدقاوک : صدیقک ، و صدیق صدیقک ، و عدو عدووک . و اءعداوک : عدووک ،
و عدو صدیقک ، و صدیق عدووک
دوستان تو سه دسته اند و دشمنانت نیز سه دسته اند، اما دوستانت عبارت اند از: دوست ، دوست دوست ، دشمن دشمن ؛
اما دشمنانت ؛ دشمن تو، دشمن دوست و دوست دشمن تو. (۶۹۰)

۶۹۷. رفتار با دشمن در عرصه نبرد

لا- تقاتلو هم حتی یبداء و کم ، فانکم بحمدالله علی حجه ، و تر ککم اءیاهم حتی یبدا و کم حجه اءخری لکم علیهم . فاذا
کانت الهزیمه باذن الله فلا تقتلوا مدبرا، و لا تصیبوا معورا، و لا تجهزوا علی جریح . و لا تهیجوا النساء باذی . و فی خبر: (... و
لا تکشفوا عوره و لا تمثلوا بقتیل)
با دشمن نجنگید تا او جنگ را آغاز کند؛ زیرا شما بحمدالله حجت دارید و این که شما آنان را بگذارید تا آغازگر جنگ
باشند، حجت دیگری است در دست شما در برابر آنان . اگر به اذن خداوند دشمن شکست خورده و فراری شد، پشت کرده
را نکشید و به آن در چنگتان گرفتار آمده است صدمه نزنید و کار زخمی را نسازید و زنان را با آزار و اذیت برنیانگیزید و در
خبر آمده است : (... عورتی را کشف مسازید و کشته را مثله نسازید!) (۶۹۱)

۶۹۸. علاقه متقابل

لا ترغب فیمن زهد عنک
نسبت به کسی که به تو بی علاقه است علاقه مند مباش ! (۶۹۲)

۶۹۹. اهمیت رفیق

سل عن الرفیق قبل الطریق
پیش از راه درباره همراه پرس و جو کن . (۶۹۳)

۷۰۰. دوستی با برادر

احمل نفسک من اءخیک عند صرمه علی الصله .. و عند جموده علی البذل ... و اءیاک اءن تضع ذلک فی غیر موضعه ، اءو
اءن تفعله بغیر اءهله
چون برادرت از تو ببرد خود را به پیوند با او وادار... و چون بخل ورزد از بخشش دریغ مدار... مبادا این نیکی را آن جا کنی

که نباید یا درباره آن کس که نشاید. (۶۹۴)

۷۰۱. همه پل های پشت سر را خراب مکن !

این اردت قطیعه اءخیک فاستبق له من نفسک بقیه یرجع اءلیها این بداهه ذلک یوما ما هرگاه خواستی از برادرت ببری ، مانده ای از دوستی خود برای او بگذار که اگر روزی آن مقدار برایش آشکار شود به آن باز گردد و همه پل ها را پشت سر او خراب نکن ؛ بلکه جایی برای بازگشت او و پیوند مجدد دوستی باقی گذار. (۶۹۵)

۷۰۲. دوستان حضرت محمد (ص)

این ولی محمد صلی الله علیه و آله من اءطاع الله و این بعدت لحمته ، و این عدو محمد من عصی الله و این قربت قرابته ! همانا دوست و نزدیک حضرت محمد صلی الله علیه و آله کسی است که خدا را پیروی کند، هر چند پیوند نسبی اش دور باشد، و دشمن آن حضرت کسی است که خدا را معصیت کند، هر چند خویشاوندی اش نزدیک باشد (۶۹۶).

۷۰۳. پند و اندرز برادر

و امحض اءخاک النصیحه ، حسنه کانت اءو قبیحه " در پندی که به برادرت می دهی ، زیبا باشد آن پند یا زشت ، صمیمی باش . (۶۹۷)

۷۰۴. هدایت دشمنان

قال فی القتال بصفین)... و اءما قولکم شکا فی اءهل الشام ! فو الله ما دفعت الحرب یوما الا و انا اطمع ان تلحق بی طائفه فتهتدی بی ت و تعشو اءلی ضوئی ، و ذلک اءحب اءلی من این اءقتلها علی ضلالها ، و این کانت تبوء بائامها امام علیه السلام در جنگ صفین فرمود... امام این که گفتی : در مبارزه با شامیان در تردیدم به خدا سوگند، یک روز جنگ را به تاخیر نینداختم ، جز به امید این که عده ای از آنها به جمعیت ما ملحق و به وسیله من هدایت گردند و از نور من بهره مند شوند و این کار برای من بهتر است از کشتن آنان در حال گمراهی ، گرچه در این صورت نیز به جرم گناهانشان گرفتار شوند. (۶۹۸)

۷۰۵. سپری نگهدارنده !

اینها الناس ! این الوفاء توأم الصدق ، و لا اءعلم جنه اءوقی منه ای مردم ! همانا درستی وفاداری توأم با صدق و راستگویی است و من سپری نگهدارنده تر از راستی سراغ ندارم . (۶۹۹)

۷۰۶. صلح مایه آرامش

لا تدفعن صلحا دعالك اءليه عدوك و لله فيه رضا، فان في الصلح دعة لجنودك و راحة من همومك ، و اءمنا لبلادك ، و لكن الحذر كل الحذر من عدوك بعد صلحد، فان العدو ربما قارب ليتغفل فخذ بالحزم ، و ائهم في ذلك حسن الظن اى مالک! هرگز آشتى و صلحى که دشمن به تو پیشنهاد مى کند و رضای خدا در آن است را رد مکن زیرا صلح مایه آسایش لشکر و آرامشى برای تو از غم ها و امنیت برای مملکت است ؛ ولى زنهار! زنهار! هر چه مى توانی پس از پذیرش صلح از دشمنت بر حذر باش ، چرا که دشمن گاهی نزدیک مى شود که غافلگیر سازد، پس دوراندیش را به کار گیر و در این مورد خوش بینی را متهم نما! (۷۰۰)

۷۰۷. بال محبت

من تلن حاشيته يستدم من قمه المودة
کسى که بال محبت بگستراند، محبت خویشانش ادامه خواهد یافت . (۷۰۱)

۷۰۸. دشمن ظالم ، یار مظلوم

قال للحسن و الحسين عليه السلام کونا للظالم خصما، و للمظلوم عونا
امام على عليه السلام به امام حسن و امام حسين عليه السلام فرمود: دشمن سرسخت ستمگر و یاور و همکار مظلوم باشید.
(۷۰۲)

۷۰۹. وای بر ایشان!

بوسا لمن خصمه عند الله الفقراء و المساکين و السائلون و المدفوعون ، و الغارمون و ابن السبيل !
وای بر کسانی که دشمنانشان در پیشگاه خداوند فقیران و بیچارگان و محرومان از حق و ورشکستگان و در راه ماندگان باشند! (۷۰۳)

۷۱۰. خشنودی روز قیامت

من شنىء الفاسقين و غضب الله ، غضب الله له و اءرضاه يوم القیامه
کسى که با فاسقان دشمنی کند و برای خدا خشمگین شود، خدا به نفع او خشمگین شود و روز قیامت او را خشنود سازد
(۷۰۴)

۷۱۱. حذر از دوستی با فاجر نابکار

یا بنی! اءیاک و مصادقه الفاجر، فانه یببعک بالتافه
کسى که با فاسقان دشمنی کند و برای خدا خشمگین شود، خدا به نفع او خشمگین شود و روز قیامت او را خشنود سازد
(۷۰۵)

۷۱۲. مصونیت از دشمن

مقاربه الناس فی اءخلاقهم اءمن من غوائلهم
هماهنگی با اخلاق مردم در موارد مشروع ایمنی و مصونیت از دشمنی و کینه های آنان می باشد. (۷۰۶)

۷۱۳. پاس داشتن دوستی

اءعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان و اءعجز منه من ضیع من ظفر به منهم
ناتوان ترین مردم کسی است که از به دست آوردن برادران عاجز است و ناتوان از او کسی است که با برادران قبلی دوستی را
نتواند پاس دارد و آن را ضایع کند! (۷۰۷)

۷۱۴. خویشاوندی اکتسابی

المودة قرابة استفادة
دوستی ، خویشاوندی اکتسابی است . (۷۰۸)

۷۱۵. گذشت بر دشمن

اءذا قدرت على عدوك فاجعل العفو عنه شكر للقدارة عليه
زمانی که بر دشمنت قدرت یافتی ، با گذشت بر او، شکر این نعمت را ادا (۷۰۹) کن .

۷۱۶. محبت و دوستی پدران

مودة الاباء قرابة بين الابناء و القرابة اءلى المودة احواج من المودة الى
محبت و دوستی پدران ، خویشاوندی فرزندان است ، و خویشاوندی به مهر و محبت نیازمندتر است از مهرورزی به
خویشاوندی . (۷۱۰)

۷۱۷. ملامت دوستانه

عاتب اءخاك بالاحسان اءليه ، و اردد شره بالانعام عليه
دوستت را با احسان به او سرزنش کن و با انعام بر او، شرش را از خود برگردان . (۷۱۱)

۷۱۸. رغبت در دوستی

زهديك في راغب فيك نقصان حظ و رغبتك في زاهد فيك ذل نفس
بی میلی نسبت به آن که به تو علاقه مند است دلیل کمی بهره تو در دوستی است و تمایل تو نسبت به کسی که به تو بی

اعتناست ، سبب خواری تو است . (۷۱۲)

۷۱۹. نیمی از خردمندی

التودد نصف العقل

اظهار محبت و دوستی ، نیمی از خردمندی است . (۷۱۳)

۷۲۰. رفاقت با رسولان الهی

بادروا بآعمالک تکنونوا مع جیران الله فی داره ، رافق بهم رسله ، و اعزاهم ملائکته
با اعمال خود (از یکدیگر) پیش بگیرید تا با همسایگان خدا در خانه او باشید؛ کسانی که خداوند پیامبران خود را با آنان
رفیق و همنشین کرده و فرشتگانش را به دیدار آن ها فرستاده است . (۷۱۴)

۷۲۱. بپرهیز از دوست احمق !

یا بنی ! ایاک و مصادقه الاحمق ، فانه یرید ان ینفعک فیضرک و ایاک و مصادقه البخیل ، فانه یبعد عنک اءحوج ما تکون
ایه ، و ایاک و مصادقه الفاجز ، فانه یببعک بالتافه ، و ایاک و مصادقه الکذاب فانه کالسراب یقرب علیک البعید و یبعد
علیک القریب

فرزندم ! از دوستی با احمق بر حذر باش ؛ چرا که می خواهد به تو سود رساند؛ اما در عوض زیان می رساند، و از رفاقت با
بخیل بپرهیز، زیرا هنگامی که به او نیازمندی از تو روی گردان می شود، و از دوستی با فاجر (گناهکار پرده در) دوری کن ؛
چرا که تو را به اندک چیزی می فروشد، و از دوستی با دروغ پرداز خود داری نما؛ چرا که چون سراب است ، دور را به تو
نزدیک و نزدیک را دور نشان می دهد. (۷۱۵)

۷۲۲. فراوانی یاران

من لان عوده ، کثفت اءغصانه

کسی که ساقه وجودش نرمش دارد، دوستان و یارانش فراوان اند. (۷۱۶)

۷۲۳. دشمنی با پیمان شکنان

اےنا حجیح المارقین ، و خصیم الناکثین المرتابین

من استدلال کننده با منحرفان از دین هستم ؛ ولی با پیمان شکنان و شک کنندگان در حقیقت اسلام دشمنی آشتی ناپذیرم .
(۷۱۷)

۷۲۴. نیکی و احسان

لا يزهديك في المعروف من لا يشكر لك ، فقد يشكرك عليه من لا يستمتع بشيء منه ، و قد تدرک من شکر الشاکر اء کثر
مما اء ضاع الکافر، و الله يحب المحسنين

مبادا ناسپاسی افراد در برابر احسانت تو را بدان بی رغبت کند، بسا کسی که از احسان تو بهره مند نشده از کارت سپاسگزاری
کند و تو از قدردانی او بیش از بی اعتنائی آن ناسپاس استفاده بیری و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد. (۷۱۸)

۷۲۵. دام محبت و دوستی

البشاشة حباله المودة
خوشرویی دام محبت و دوستی است . (۷۱۹)

۷۲۶. دو گروه هلاک شدند!

هلک فی رجلان : محب غال ، و مبغض قال
در راه من دو گروه هلاک شوند: دوست افراطی و دشمن کینه توز (۷۲۰)

۷۲۷. حسد و دوستی

حسد الصديق من سقم المودة
حسد بردن بر دوست از نادرسی در محبت به اوست . (۷۲۱)

۷۲۸. از منافقان حذر کن!

فی خطبة یصف فیها المنافقین :- اء حذر کم اءهل النفاق ، فانهم الضالون المضلون ، والزالون المزلون ، يتلونون اءلوانا، و
یفتنون افتنانا و یعمدونکم بکل عماد، و یرصدونکم بکل مرصاد، قلوبهم دویة ، و صفاحهم نقیة . یمشون الخفاء و یدبون
الضراء و صفهم دواء، و قولهم شفاء، و فعلهم الداء العیاء حسدة الرخاء و موکدو البلاء و مقنطو الرجاء لهم بکل طریق صریح ، و
اءلی کل قلب شفیع ، و لکل شجو دموع یتقارضون الثناء، و یتراقبون الجزاء: اءن ساءلوا الحفوا، و اءن عدلوا کشفوا و اءن
حکموا اءسرفوا

قد عدوا لك حق باطلا، و لك قائم ملائلا، و لك حى قاتلا، و لكل باب مفتاحا، و لك لیل مصباحا، یتوصلون اءلی الطمع
بالیاس لیقیموا به اءسواقهم ، و ینفقوا به اءعلاقهم ، یقولون فیشبهون ، و یصفون فیمودهون ، قد هونوا الطریق ، و اءضلعوا
المضیق ، فهم لهة الشیطان ، و حمه النیران ؛ (اءولئك حزب الشیطان ، اءلا اءن حزب الشیطان هم الخاسرون).

امیرالمؤمنان علیه السلام در این خطبه منافقین را توصیف می فرماید: از اهل نفاق بر حذر می دارم ؛ زیرا که آنان هستند که
گمراهان و گمراه کنندگان و لغزندگان و عوامل لغزش . به طور دایم در حال رنگ عوض کردن و غوطه خوردن در آشوب
ها می باشند و هدف آنان قرار دادن شما در سختی ها و حوادث سنگین است و برای شما از هر طرف کمین می گیرند. دل
های آنان بیمار است و چهره های آنان پاک نما. کار آنان حرکت های مخفیانه است و برای ، در پنهانی ها می خزند

وصفشان دارو است و سخنشان وعده شفا می دهد و کارشان درد علاج ناپذیر است .

حاسدان رفاه و آسایش مردم و تقویت کننده بلا- و مصیبت و نومیدکنندگان امیدواران هستند در هر راهی (که در حیات اجتماعی برای سعادت انسان های کشیده شده است افتاده ای را بر خاک هلاکت افکنده اند و برا منحرف ساختن هر قلبی به سوی خویش وسیله ای آماده دارند و برای هر اندوهی اشک ها در اختیار، تبادل در مدح و تعریف یکدیگر دارند و در انتظار پاداش دادن به یکدیگرند، اگر سوالی کنند اصرار ورزند و اگر کسی را ملامت کنند اسرار او را فاش سازند و اگر حکم کنند اسراف بورزند. برای هر حقی باطلی آماده دارند و برای هر واقعیت راست ، عاملی برای انحراف ، و برای هر زنده ای کشته شده ای و برای هر دری کلیدی در آستین و برای هر تاریکی چراغی مهیا.

برای وصول به آنچه که طمع در آن دراند اظهار نومیدی و استغناء از آن نمایند تا بازارهای خود را برپای دارند و کالای خود را به فروش برسانند، سخن می گویند تا مردم را به اشتباه بیاندازند و توصیف می کنند و باطل را با آن می آریند و یا حق را با آن تیره و زشت می سازند. راه برای وصول به ضلالت را کج و پیچیده می نمایند. آنان هستند گروه شیطان و شدیدترین نقطه آتش ها آنان حزب شیطان اند، بدانید حزب شیطان اند که زیانکارند. (۷۲۲)

۷۲۹. جایگاه زبان مومن و دل منافق

این لسان المؤمن من وراء قلبه و این قلب المنافق من وراء لسانه

قطعی است که زبان شخص با ایمان در پشت قلب او، و قلب منافق پشت زبان اوست . (۷۲۳)

۷۳۰. همنشینی با پیامبران

و اعلموا انه من يتق الله يجعل له مخرجا له مخرجا من الفتن . و نورا من الظلم ، و یخلده فیما اشتتهت نفسه ، و ینزله منزل الکرامة عنده ، فی دار اصطنعها لنفسه ، ظلها عرشه ، و نروها بهجته ، و زوارها ملائکته ، و رفقاؤها رسله بدانید هر کسی از خدا بترسد، خداوند برای بیرون شدن و رهایی اش از فتنه ها و گمراهی ها راهی قرار دهد و در تاریکی ها نوری و او را در آنچه که می خواهد بهشت جاویدان سازد و در جایگاهی با کرامت نزد خود جایش دهد، در سرایی که خداوند آن را برای خویش برگزیده است و سایه آن عرش خداست و روشنایی اش جمال و سرور او و زائرانش فرشتگان او و همنشینانش پیامبران او. (۷۲۴)

۷۳۱. بهترین همنشین

لا قرین کحسن الخلق .

هیچ همنشینی بهتر از الخلاق خوب نیست . (۷۲۵)

۷۳۲. دوست واقعی

لا یكون الصدیق صدیقا حتی یحفظ اءخاه فی ثلاث : فی نكبتة : و غیبتة و وفاته

دوست هنگامی به حقیقت دوست است که دوستی برادر خویش را در سه حال نگاه دارد، در حال نکبت و در حال زمان غیبت ، و پس از رحلت . (۷۲۶)

۷۳۳. دشمن خدا

ءن اءبغض الخلائق الى الله رجلا-ن : رجل و كله الله اءلى نفسه ، فهو جائر عن قصد السبيل ، مشغوف بكلام بدعة ، و دعاء ضلالة ، فهو فتنه لمن افتتن به ، ضال عن هدى من كان قبله ، مضل لمن اقتدى به فى حياته و بعد وفاته ، حمال خطايا غيره رهن بخطيئته

همان خداوند دو کس را بیشتر از هر کس دیگر دشمن می دارد: نخست مردی که خدا او را به خودش واگذار کرد ، که به دنبال هوای نفس رود و گرد دین نگردد پس چنین کسی از راه راست منحرف و دلباخته سخنان بدعت آمیز و شیفته دعوت به گمراهی است ، پی او برای کسانی که گول سخنان وی را بخورند موجب فتنه است و خود از راه راست آنان که قبل از او بوده اند به سوی گمراهی می کشاند، خطاها و گناهان دیگران را به گردن گرفته و خود در گرو خطاهای خویشان می باشد. (۷۲۷)

۷۳۴. خداوند دوست خود را وا نمی گذارد!

لا تجعلن اء اكثر شغلك باءهلك و ولدك فان يكن اءهلك و ولدك اءلئاء الله ، فاءن الله لا يضيع اءولئاءه ، و اءن يكونوا اءعداء لله فما همك و شغلك باءعداء الله !؟
اکثر اشتغالت را بر خانواده و فرزندان مگذار، زیرا اگر خانوده ات دوستان خدا باشند، خداوند هرگز دوستان خود را ضایع نمی سازد و اگر دشمنان خدا باشند، چرا باید به دشمنان خدا اهمیت بدهی و خود را به آنان مشغول بسازی . (۷۲۸)

۷۳۵. دشمنی مردم با آنچه نمی دانند

الناس اءعدائى ما جهلوا.
مردم ، دشمن چیزی هستند که نمی دانند. (۷۲۹)

۷۳۶. بدترین دوستان

شر لا خوان من تكلف له .
بدترین برادران و دوستان کسی است که انسان برای او در رنج و مشقت قرار گیرد. (۷۳۰)

۷۳۷. دعا به رفاقت پیامبران

نسال الله منازل الشهداء. و معاشة السعداء، و مرافقة الانبياء
از خدا مقام و منزلت شهیدان و زندگی کردن با نیک بختان و دوستی و همنشینی با پیامبران را درخواست می کنم . (۷۳۱)

۷۳۸. دوستان و دشمنان علی (ع)

لو ضربت خيشوم المؤمن من بسيقى هذا على اءن يبغضنى ؛ و لو صببت الدنيا بجماتها على المنافق على اءن يحبنى ما اءجبنى ؛ و ذلك اءنه قضى فانقضى على لسان النبى الامى صلى الله عليه و آله ؛ اءنه قال : يا على ! لا يبغضك مؤ من و لا يحبك منافق اگر با اين شمشيرم به بينى شخص با ايمان بزنم که مرا دشمن بدارد، ندارد و اگر همه دنيا را به كيسه منافق بریزم که به من محبت بورزد هرگز نورزد، اين برای آن است که قضا بر زبان پیامبر صلى الله عليه و آله جاری گشته است که فرموده : ای علی ! هیچ مؤ منى عداوت به تو نورزد و هیچ منافقى به تو محبت نکند. (۷۳۲)

۷۳۹. دوستی افراطی

سيهلك فى صنفان : محب مفرط يذهب به الحب الى غير الحق ، و مبغض مفرط يذهب به البغض الى غير الحق ، و خير الناس فى حالا النمط الاوسط فالزموه به زودى درباره من دو گروه هلاک می شوند: دوست افراط گر که محبت من او را به سوى غير حق باطل می کشاند و دشمن تفریط گر که عدوت با من ، او را هم به سوى غير حق باطل می کشاند و بهترين مردم از نظر تشخيص و وضع روحى درباره من ، صنف متوسط و معتدل است که افراط و تفریط نمی کند. (۷۳۳)

۷۴۰. ناتوان در مقابل دشمن

والله اءن امرا يكمن عدوه من نفسه يعرقى لحمه ، و يهشم عظمه ، و يفرى جلده ، لغظيم عجزه ، ضعيف ما ضمت عليه جوانح صدره به خدا سوگند، کسی که به دشمن آن فرصت راب دهد که گوشتش را از استخوان جدا کند، استخوانش را بشکند، پوستش را بیرون آورد، در عاجز بودن به انتها رسیده است و هیکلش ضعیف و بی ارزش است. (۷۳۴)

۷۴۱. سزاوار نام دشمن

من لم يبالك فهو عدوك . کسی که به تو بی اعتنائی می کند، دشمن توست . (چون امر تو را اجرا نکرده است) (۷۳۵)

۷۴۲. نباید خود را از دشمن ایمن پنداشت

من نام لم ينم عنه . اگر کسی بخوابد، دشمنش نمی خوابد. (۷۳۶)

۷۴۳. بخشش بر دشمن

تجاوز عند المقدره و احلم عند الغضب
عصبانیت را فرو نشان و به هنگام غضب بردبار باش و آن موقع که بر دشمن دست یافتی او را ببخش . (۷۳۷)

۷۴۴. دستیابی به دوستی با دیگران

من ضیعه الاقرب اء تیح له الا بعد.
هر کس که نزدیکانش او را ضایع کنند، دوستی و الفت با دیگران را به دست آورد. (۷۳۸)

فصل سوم : توصیف دنیا

بخش اول : نعمت خداوندی

۱. ثروت

o مال و ثروت

۷۴۵. مایه شهوت

المال ماده الشهوات .
مال مایه شهوت هاست . (۷۳۹)

۷۴۶. وصی خویش در اموال باش !

یابن آدم ! کن وصی نفسک فی مالک ، و اعمال فیہ ما توثر اءن یعمل فیہ من بعدک
ای فرزند آدم ! تو خود در اموال و دارایی وصی خویش باش و امروز بدان گونه در آن عمل کن که می خواهی بعد از تو
عمل کنند. (۷۴۰)

۷۴۷. سرور نابکاران

ءنا یعسوب المؤمنین ، و المال یعسوب الفجار
من امیر مؤ منانم و مال دنیا پیشوای بدکاران . (۷۴۱)

۷۴۸. مال پند دهنده !

لم یدهب من مالک ما و عظک
از دستت نرفته است هر مالی که به تو پندی داده است . (۷۴۲)

۷۴۹. دو شریک مال انسان

لكل امرى فى مله شريكان الوارث و الحوادث
هر انسانى در مال خود دو شريك دارد: وارث و حوادث . (۷۴۳)

۷۵۰. بهتر از مال به جاى مانده

اين اللسان الصالح يجعله الله تعالى للمرء فى الناس ، خير له من المال يورثه من لا يحمده
زبان صالحى كه خداوند براى يك انسان عنایت فرماید تا انسان آن زبان صالح را در ایجاد سعادت براى مردم به كار ببرد،
برای او بهتر است از مالی كه ان را برای كسى به ارث بگذارد كه سپاسش را به جاى نیاورد. (۷۴۴)

۷۵۱. بذل در راه خدا

لا اموال بذلتموها للذی رزقها.
اموال خویش را در راه آن كس كه به شما داده ، بذل نمی كنید (۷۴۵)

۷۵۲. بدترین فقر، بهترین ثروت

لا غنى كالعقل ؛ و لا فقر كالجهل
هیچ ثروتی مانند عقل نیست و هیچ فقری مانند جهل نیست . (۷۴۶)

۷۵۳. بزرگ ترین بی نیازی

الغنى الاكبر الياس عما فى ايدى الناس
بزرگ ترین بی نیازی ان است كه به آن چه در دست مردم است بی اعتنا باشی . (۷۴۷)

۷۵۴. سودمندترین مال

لا مال اعود من العقل
هیچ مال سودمندتر از خرد نیست . (۷۴۸)

۷۵۵. رضا به روزی مقدر

لا مال اذهب للفاقة ، من الرضا بالقوب
هیچ مالی از رضامندی به قوت مقدر، حاجت برآوردتر نیست . (۷۴۹)

O وظیفه توانگران

۷۵۶. كفالت فقیر

... لا يعول غنيهم فقى هم .

ثروتمندان امروز زندگی مستمندان را تکفل نمی نمایند. (۷۵۰)

۷۵۷. بهتر از فروتنی اغنیاء

ما احسن تواضع لا غنياء للفقراء طلبا لما عند الله ! و احسن منه تيه الفقراء على الاغنياء اتكالا على الله
چه نیکو است فروتنی توانگران در برابر تنگدستان ، مشروط بر این که این فروتنی برای طلب چیزی یا پاداشی بوده باشد که
در نزد خداست و بهتر از این از تواضع اغنیاء در برابر فقرا) عزت نفس و بی اعتنایی تهیدستان در برابر توانگران است ،
مشروط بر این که کار برای اعتماد و اتکال بر خداوند باشد. (۷۵۱)

۷۵۸. وای بر خصم فقر!!

بوسا لمن خصمه - عند الله - الفقراء و المساكين و السائلون و المدفوعون ، و الغارمون و ابن السبيل !
وای به حال کسی که - دشمنش در نزد خدا - فقرا، بیچارگان ، درماندگان ، غلامان ، ورشکستگان و در راه ماندگان باشند.
(۷۵۲)

۷۵۹. رد سفره ثروتمندان

من كتابه اءلى عامله بالبصره عثمان بنى حنيف :- ما ظننت اءنك تجيب اءلى طعام قوم عائلهم مجفو، و غنيهم مدعو
امام علی علیه السلام در نامه خود به عثمان بن حنیف ، کارگزار خویش در بصره نوشت : گمان نمی کردم دعوت کسانی را
پذیری که فقیران را کنار می زنند و ثروتمندان را دعوت می نمایند. (۷۵۳)

۷۶۰. تساوی عرض حاجت نزد مؤمن و خدا

من شكا الحاجه اءلى مؤ من ، فكانه شكها الى الله ، و من شكها اءلى كافى ، فكانما شكا الله
هر که نیاز خود را نزد مؤمن ببرد، گویا نزد خدا برده است و کسی که نیازش را نزد کافری ببرد، گویا از خدا شکایت کرده
است . (۷۵۴)

۷۶۱. خوراک تهیدستان در اموال توانگران

ءن الله سبحانه فرض فى اموال الاغنياء اءقوات الفقراء؛ فما جاع فقير الا بما متع به غنى ، و الله تعالى سائلهم عن ذلك
خداوند سبحانه خوراک تهیدستان را در اموال توانگران قرار داده است ، پس هیچ تهیدستی گرسنه نماند، مگر به سبب این که
ثروتمند از حق او بهره مند شده است و خدای بزرگ در این باره از آنان باز خواست می کند. (۷۵۵)

۷۶۲. همدرد واقعی

الله الله ! ءن تشكوا اءلى من لا يشكى شجو كم و لا ينقض برءيه ما قد اءبرم لكم

زنهار! زنهار! از این که پیش کسی درد دل کنید که اندوه و مشکل شما را بر طرف نمی کند و با اندیشه خود گره از کار شما نمی گشاید. (۷۵۶)

۷۶۳. رعایت مردم مستمند

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر :-... الله الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم من المساكين و المحتاجين و اهل البوسى و الزمنى ، فان في هذه الطبقة قانعا و معترا، و احفظ الله ما استحفظك من حقه فيهم ، و اجعل لهم قسما من بيت مالک و قسما من غلات صوافى الاسلام فى كل بلد، فأن للاقصى منهم مثل الذى للادنى ، و كل قد استرعيت حقه ، فلا يشغلنك عنهم بطر، فانك لا تعذر بتضييعك التافه لا حکامک الكثير المهم . فلا تشخص همك عنهم ، و لا تصعر خدك لهم ، و تفقد امور من لا- يصل ائليک منهم ممن تقتحمه العيون ، و تحقره الرجال . ففرغ لاولئك ثقتك من اهل الخشية و التواضع ، فليرفع ائليک امور هم ، ثم اعمل فيهم بالاعذار ائلى الله يوم تلقاه ، فان هولاء من بين الرعية اءحوج ائلى الانصاف من غير هم ، و كل فاعذر ائلى الله فى تاءديه حقه اليه

خدا را خدا را، در نظر بگیرد درباره طبقه پایین از مردمی که چاره ای ندارند از بینوایان و نیازمندان و مشقت زدگان و زمین گیرشدگان ، زیرا در این طبقه مردمی قانع و حاجت خواه وجود دارد، حق خدا را که از تو مراعات آن را درباره آنان خواسته است حفظ کن و برای آنان قسمتی از بیت المال را در نظر بگیر و امور کسانی از این طبقه را که نمی توانند به حضور تو برسند و مردم ره ان ان با تحقیر می نگرند و مردان چشمگیر آنان را پست می شمارند تحت نظر بگیر و برای رسیدگر به امور آنان مردمی را معین کن که در نزد تو مرود اطمینان و اهل ترس از خدا و فروتن می باشند تا نیازها و مسال آنان را به تو اطلاع دهند، سپس درباره این طبقه مستمند چنان رفتار کن که روز دیدار با خداوند سبحان معذور و سر بلند باشی ؛ زیرا این طبقه از دیگر مردم جامعه به انصاف و عدل و محبت نیازمندینند و حقوق همه مردم و طبقات جامعه را چنان ادا کن که در نزد خدا معذور و سر بلند باشی . (۷۵۷)

۷۶۴. سفارشات به فرزند خود امام حسن (ع)

اعلم ان امامک طريقا ذا مسافه بعيدة و مشقد شديد و اءنه لا غنى بک فيه عن حسن الارتیاد، و قدر بلاغک من الزاد مع خفة الظهر، فلا- تحملن على ظهرک فوق طاقتک ، فيكون ثقل ذلك و بالا- عليك ، و اذا وجدت من اهل الفاقه من يحمل لك زادك ائلى يوم القيامة ، فيوافيك به غذا حيث تحتاج ائليه فاغتمه و حمله آياه و اءكثر من تزويده و اءنت قادر عليه ، فلعلک تطلبه فلا تجده ، و اغتم من استقرضک فى حال غناک ليجعل قضاءه لك فى يوم عسرتک

بدان پیش روی تو راهی است بس دور و دارای مشقت شدید و تو از جستجوی شایسته در چگونگی این راه و مقدار توشه کافی و پستی سبکبار بی نیاز نیستی ، پس بار بیش از طاقت بر پشت خود حمل مکن که سنگینی آن وبال گردنت باشد و اگر از مستمندان کسی را پیدا کردی که از طرف تو توشه ای به قیامت ببرد و در آن روز در موقع احتیاج آن را به تو برساند، وجود او را غنیمت بشمار و بار را به او بسپار و هر چه بتوانی در فراوان کردن زاد و توشه او بکوش ، شاید روزی جستجویش کنی و او را نیابی و هر کس که از تو وامی بخواهد و تو توانایی آن را نداشته باشی ، وجود او را غنیمت بشمار و نیازش را برطرف کن تا در روز دشواری آن را به تو اداء کند. (۷۵۸)

۷۶۵. دو خصلت غیر قابل اعتماد

لا ینبغی للعبد ان یشق بخصلتین : العافیة ، و الغنی . بینا تراه معافی اذ سقم ، و بینا تراه غنی اذ افتقر بنده را نشاید که به دو خصلت اعتماد کند: تندرستی و توانگری؛ زیرا در حالی که او را تندرست می بینی ، ناگهان بیمار می شود و در حالی که توانگرش می بینی ، ناگهان تهیدست می گردد. (۷۵۹)

۷۶۶. توانگری و فقر حقیقی

الغنی و الفقر بعد العرض علی الله .

توانگری و تهیدستی بعد از عرضه شدن اعمال انسان در پیشگاه خدا معلوم می شود. (۷۶۰)

۷۶۷. آثار توانگری و مال

الغنی فی الغریبة وطن ، و الفقر فی الوطن غریبة

توانگری غیر آقا را آقایی می بخشد، مال ، ناتوان را نیرومند می سازد. (۷۶۱)

۷۶۸. وظیفه ثروتمندان

من آتاه الله مالا فلیصل به القرابة ولیحسن منه الضیافة

هر که را خداوند به او مال و ثروتی بخشیده ، باید به خویشاوندانش کمک کند و مهمانی بدهد. (۷۶۲)

۷۶۹. بخشنده خجل

ءلا و ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف ، و هو یرفع صاحبه فی الدنیا و یضعفه فی الاخرة

آگاه باشید که بخشش مال نابجا، تبذیر و اسراف است . این کار ممکن است در دنیا باعث سربلندی بخشنده باشد؛ اما در آخرت موجب سرافکنداش می گردد. (۷۶۳)

۷۷۰. نکوهش ثروت اندوزی

الحرفة مع العفة ، خیر من الغنی مع الفجور

کسب با عفت و پاکدامنی از توانگری با گناه بهتر است . (۷۶۴)

۷۷۱. زیانکارترین مردم

ان اءخسر الناس صفقة و اءخییهم سعیا ، رجل اءخلق بدنه فی طلب ماله ، لم تساعده المقادیر علی ارادته ، فخرج من الدنیا بحسرتة ، و قدم علی الاخرة بتبعته

زیانکارترین مردم در معامله و نومیدترین آنها در سعی و تلاش ، کسی است که برای کسب مال دنیا تن خود را فرسوده کرده و مقدرات هم او را برخواستهایش یار نگشته که با حسرت از دنیا رفته و زر مالش را به آخرت برده است . (۷۶۵)

۷۷۲. نابود شدن ثروت اندوزان

یا کمیل! هلک خزان الاموال و هم اءحیاء و العماء باقون ما بقی الدهر؛ اءعیانهم مفقوده، و اءمثالهم فی القلوب موجوده ای کمیل! ثروت اندوزان نابود شدند در حالی که در صف زندگان اند؛ ولی دانشمندان زنده اند تا روزگار باقی است و بدن های شان از میان مردم بیرون رفته، ولی نمونه های عالی آنان در دل ها موجود است. (۷۶۶)

۷۷۳. نتیجه دریغ از کار نیک

ءذا بخل الغنی بمعروفه باع الفقیر آخرته بدنیه هرگاه توانگر از کار نیک دریغ کرد و به مصرف شایسته صرف نکرد، فقیر هم آخرتش را به دنیا بفروشد. (۷۶۷)

۷۷۴. زندگی پیشوای عادل

ءن الله تعالی فرض علی اءئمه العدل ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس، کیلا یتبیغ بالفقیر فقره! همانا خداوند بر پیشوایان عدالت گستر واجب کرده که زندگانی خویشتن را با توده مردم هم اندازه کنند تا برای فقیران تنگدستی و نداری زشت نباشد. (۷۶۸)

O توانگری و پیروزی

۷۷۵. شکست حقیقی

ما ظفر من ظفر الاثم به، و الغالب بالشر مغلوب کسی که با گناه به پیروزی دست یابد پیروز نیست و کسی که با (توسل به) بدی چیره گردد (در حقیقت) شکست خورده است. (۷۶۹)

۷۷۶. رستگاران

ءیها الناس! شقوا امواج الفتن بسفن النجاه، و عرجوا عن طریق المنافره، و ضعوا تیجان المفاخره. اءفلح من نهض بجناح، و استسلم فاءراح. ای مردم! شما امواج آشوب را از طریق کشتی های نجات بشکافید، از راه ایجاد و اختلاف منحرف گردید. تاج های افتخار را کنار بگذارید. کسی که به وسیله بال پرواز کند و یا سکوت کند و گوشه ای بنشیند پیروز می شود. (۷۷۰)

۷۷۷. شنیدن زنگ خطر

رحم الله امرء سمع حکما فوعی، و دعی اءلی رشاد فدنا، و اءخذ بحجزه هاد فنجا رحمت خدا بر آن کس که حکمی را شنید و آن را حفظ و رعایت کرد و به راه راست فراخوانده شد و به آن نزدیک گشت و کمر بند راهنما را گرفت و نجات یافت. (۷۷۱)

۷۷۸. بزرگ ترین توانگری

الغنى الاكبر الياس عما فى ايدى الناس
بزرگ ترین توانگری ، چشم نداشتن به دستم مردم است . (۷۷۲)

۷۷۹. مرگ بهتر از ذلت

المنية و لا الدنيا ! و التقلل و لا التوسل
مرگ آری ، ذلت و پستی هرگز ، کم خواهی آری ، دست سوی این و آن دراز کردن هرگز! (۷۷۳)

۷۸۰. رمز پیروزی

الظفر بالحزم ، و الحزم باجالة الراى ، و الراى بتحسين الاسرار
پیروزی در سایه دوراندیشی و احتیاط است ، احتیاط به تفکر ، و تفکر به حفظ اسرار است . (۷۷۴)

۲. عمر

۷۸۱. عمر مقدر شده !

اعلم يقينا انك لن تبلغ املك ، و لن تعدو اءجلك و انك فى سبيل من كان قبلك
یقین بدان که هرگز به آرزویت نمی رسی و هرگز بیش از اجلت عمر نمی کنی و تو همان راهی را می پویی که پیشینیان
پیمودند. (۷۷۵)

۷۸۲. غنیمت شمردن عمر

قرنت الهبة بالخيبة ، و الحياء بالحرمان ، و الفرضه تمر مر السحاب ، فانتهبوا فرص الخير
هیبت ، قرین نومیدی است و کم رویی قرین محرومیت و بی نصیبی ، و فرصت به شتاب ابر می گذرد ، پس فرصت های
شایسته را مغتنم شمارید. (۷۷۶)

۷۸۳. گذشت عمر

ما اءسرع الساعات فى اليوم ، و اءسرع الايام فى الشهر ، و اءسرع الشهور فى السنة ، و اءسرع السنين فى العمر!
چه زود می گذرد ساعات روز و روزهای ماه و ماه های سال و سال های عمر! (۷۷۷)

۷۸۴. کوتاه شدن عمر

لا يعمر معمر منكم ، يوما من عمره ، الا بهدم آخر من اجله
عمر هیچ کس از شما اضافه نشود مگر با نابودی روزی از مدت زندگی اش . (۷۷۸)

۷۸۵. مغتنم شمردن فرصت عمر

اءضاعد الفرصة غصه .
از دست دادن فرصت ، غصه (و گلوگیری) است . (۷۷۹)

۷۸۶. مدت عمر

العمر الذی اءعذر الله فيه الی ابن آدم ستون سنه
مدت عمری که خداوند در آن عذر آدمی را می پذیرد، شصت سال است . (۷۸۰)

۷۸۷. هدر دادن عمر

اءین الذین عمروا فنعموا، و علموا ففهموا، اءنظروا فلهوا، و سلموا فنسوا! اءمهوا طویلا، و منحوا جمیلا!
کجایند کسانی که خداوند عمرشان داد و درناز و نعمت زیستند و علم آموخته شدند و فهم و دانایی یافتند و مهلت داده شدند
و بهغفلت گذارندند و سلامتی داده شدند و فراموش کردن! مهلت زیادی به آنها داده شد و احسان و نیکویی دیدند؟ (۷۸۱)

۷۸۸. عمر هر چیز

اءن لکل شیء مدء و اءجلا
هر چیزی را مدتی است و پایانی . (۷۸۲)

۷۸۹. حجت عمر

فیا لها حسرة علی کل ذی غفلة اءن یکون عمره علیه حجة ، و اءن تودیه اءیامه اءلی الشقوة !
دریغاً بر غافلی که عمرش بر او حجت باشد و دوران زندگانی اش او را به سوی بدبختی براند . (۷۸۳)

۳. عافیت

۷۹۰. طلب خیر و خوبی از خدا

فی وصیته لا بنه علیه السلام :- واء کثر الاستخاره
در وصیت خود به فرزندش می فرماید: از خدا بسیار طلب خیر کن . (۷۸۴)

۷۹۱. سازش با بیماری

امش بدائک ما مشی بک .
تا زمانی که بیماری با تو می سازد تو نیز با آن بساز. (۷۸۵)

۷۹۲. درشتی و نرمی به هم در به است

اذا كان الرفق خرقا كان الخرق رفقا. ربما كان الدواء داء، و الداء دواء .
هر گاه به جای نرمی ، خشونت لازم باشد، خشونت (عین) نرمی است ، بسا دارو که (مایه) درد و بیماری باشد و بسا درد و بیماری ، که خود دارو می باشد. (۷۸۶)

۷۹۳. سخن علی علیه السلام در پایان عهدنامه

فی ختام کتابه للاشتر لما ولاه مصر :- اءنا ءسال الله بسعء رحمته ، و عظیم قدرته علی اعطاء کل رغبء .. اءن یختم لی و لك
بالسعادة و الشهادة
امام علی علیه السلام ، در پایان عهدنامه خود، به مالک اشتر می فرماید: من از خداوند، به رحمت گسترده و قدرت عظیمش
بر آوردن هر خواهش و مطلوبی ، مسألت دارم که ... عاقبت من و تو را به سعادت و شهادت ختم فرماید. (۷۸۷)

۷۹۴. امان از تیرهای روزگار

ءن الدهر موتر قوسه ، لا تخطی سهامه ، و لا توسی جراحه . یرمی الحی بالموت ، و الصحیح بالسقم ، و الناجی بالعطب
روزگار زه کمان خود را بسته است ، تیرهایش خطا نرود و زخم هایش درمان نشود، زنده را هدف تیر مرگ قرار می دهد و
تندرست را آماج تیر بیماری و نجات یافته را هدف تیر هلاکت . (۷۸۸)

۷۹۵. طلب عافیت

نحمده علی ما کان ، و نستعینه من ءمرنا علی ما یکون ، و نساله المعافاة فی الادیان ، کما نساله المعافاة فی الابدان
خدا را برای آن چه عطا فرموده ستایش می کنیم و در کارهای خود از او یاری می جوئیم و عافیت و سلامت در دین و عقیده
را از او می طلبیم ، همچنان که سلامت بدن ها را از او خواستاریم . (۷۸۹)

۷۹۶. نعمت و بلاى حقیقی

ما خیر بخیر بعده النار، و ما شر بشر بعده الجنة، و کل نعیم دون الجنة فهو محقور، و کل بلاء دون النار عافیة خیری که در پی آن آتش بود خیر نتوان شمرد و شری که در پس آن بهشت باشد شر نیست. هر نعمتی جز بهشت ناچیز است و هر بلائی جز آتش عافیت. (۷۹۰)

۷۹۷. دو نعمت زایل

لا ینبغی للعبد ان یثق بخصلتین: العافیة، و الغنی، بینا تراه معافی، اذ سقم، و بینا تراه غنیاً، اذ افتقر بنده را نسزد که به دو چیز اعتماد کند: عافیت و توانگری، زیرا در حالی که او را سالم می بینی ناگهان بیمار می شود و در حالی که توانگرش می بینی ناگهان به فقر دچار می گردد. (۷۹۱)

۷۹۸. فرجام کار

ان اء تا کم الله بعافیة فاقبلوا، و ان ابتلیتم فاصبروا، فان العاقبة للمتقین. اگر خداوند به شما عافیتی داد، بپذیرید و اگر مبتلا شدید، شکیبایی ورزید، زیرا فرجام از آن پرهیزگاران است. (۷۹۲)

۷۹۹. محاسن بیماری

لبعض اء صحابه فی علءة اعتلها -: جعل الله ما كان من شکواک حطا لسیئاتک، فان المرض لا اجر فیه، و لکنه یحط السیئات، و یحتها حت الاوراق. و انما الاجر فی القول باللسان، و العمل بالایدی و الاقدام، و ان الله سبحانه یدخل بصدق النیة و السریرة الصالحة من یشاء من عباده الجنة.

امیرالمومنین امام علی علیه السلام به یکی از اصحاب خود که به مرضی مبتلا شده بود، چنین فرمود: خداوند آن چه را که از این بیماری عارض تو گردانیده موجبی برای فرور ریختن گناهانت قرار داده است که همانا بیماری برای انسان اجر و مزدی در بر ندارد، لیکن گناهان را پایین می آورد و آن ها را به مانند فرو ریختن برگ از درختان فرو می ریزد.

جز این نیست که مزد در برابر گفتار با زبان و عمل با دست ها و گام ها است. همانا خدای سبحان هر یک از بندگانش را که اراده کند به واسطه درستی نیت و اندیشه صالح و پسندیده ای که دارا بوده به بهشت داخل می کند. (۷۹۳)

۴. خرد و تفکر

O وصف خرد و عقل

۸۰۰. سودمندترین دارایی

لا مال اعود من العقل .
هیچ دارایی سودمندتر از خرد نیست . (۷۹۴)

۸۰۱. بهترین دانش

لا علم کالتفکر.
هیچ دانشی همانند تفکر (و اندیشه برای کسب حقایق) نیست . (۷۹۵)

۸۰۲. چونان آینه ای صاف

الفکر مرآة صافية .
اندیشه ، آینه ای است صاف و شفاف . (۷۹۶)

۸۰۳. شمشیر برنده

العقل حسام قاطع .
خرد ، شمشیری برنده است . (۷۹۷)

۸۰۴. سرشارترین توانگری

اءن اغنى العقل ، واء كبر الفقر الحمق
سرشارترین توانگری ، خردمندی است و بزرگ ترین تهیدستی نابخردی است . (۷۹۸)

۸۰۵. نیک اندیشی

ءفق اءيها السامع من سكرتك و استيقظ من غفلتك و اختصر من عجلتك ، و اءنعم الفكر فيما جاءك على لسان النبي الامى
صلى الله عليه و آله ما لا بد منه و لا محيص عنه
پس بیدار شو ای شنونده ! و به خود آی از آن مستی که تو را از تو ربوده و از غفلتی که تو را در خود فرو برده است و از
شتاب و حرص و آز در امور دنیوی (بیش از نیازهای ضروری) کم کن و خوب بیاندیش در آنچه که به زبان پیامبر امی صلی
الله علیه و آله به تو رسیده است ، اموری که چاره و گریز از آن ها امکان پذیر نیست . (۷۹۹)

۸۰۶. بالاترین دوراندیشی

لا عقل کالتدبير.

هیچ عقل و دارتی مانند دوراندیشی نیست . (۸۰۰)

۸۰۷. میزان خرد

رسولک ترجمان عقلک ، و کتابک ابغل ما یناطق عنک !
فرستاده تو بازگو کننده خرد توست و نامه ات رساترین سخنگوی توست . (۸۰۱)

۸۰۸. نگهداری خرد

فرض الله ... ترک شرب الخمر تحصینا للعقل
خداوند واجب فرمود... ترک شرابخواری را به منظور نگهداری خرد. (۸۰۲)

۸۰۹. خفتن عقل

نعوذ بالله من سبات العقل ، و قبح الزلل
پناه می بریم به خدا، از خفتن عقل و زشتی لغزش . (۸۰۳)

۸۱۰. حسود خرد

عجب المرء بنفسه احد اء حد حساد عقله
خود پسندی انسان یکی از حسودان خرد اوست . (۸۰۴)

۸۱۱. کشتارگاه های خرد

اء کثر مصارع العقول تحت بروق المطامع
بیش ترین کشتارگاه های خرد، در پرتو درخشندگی طمع هاست . (۸۰۵)

۸۱۲. علت غفلت از خرد

اعلموا ان الامل یسهی العقل ، و ینسی الذکر
بدانید که آرزو، خرد را دچار غفلت می سازد و یاد خدا را به فراموشی می سپارد. (۸۰۶)

۸۱۳. نیمی از خردمندی

قله العیال اء حد الیسارین ، التوادد نصف العقل ، الهم نصف الهم
کمی عیال یکی از دو راحتی است ، و اظهار مودت و دوستی با همگان نیمی از خردمندی است و اندوهباری نیمی از (شکست
) پیری است . (۸۰۷)

۸۱۴. هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد!

لا خير في الصمت عن الحكم ، كما انه لا خير في القول بالجهل
لب فرو بستن از گفتار حکیمانہ خوب نیست ، چنان کہ سخن گفتن از روی نادانی خوبی ندارد. (۸۰۸)

O اوصاف خردمندان

۸۱۵. بندیزیری خردمند

ءن العاقل يتعظ بالاداب ، و البهائم لا تتعظ اءلا بالضرب !
خردمند با آداب پند می پذیرد؛ اما چهار پایان پند نپذیرند جز با کتک ! (۸۰۹)

۸۱۶. نشانه خردمند

ءذا تم العقل نقص الكلام
چون خرد کامل شود، سخن کم گردد. (۸۱۰)

۸۱۷. انسان با بصیرت

ءنما البصير من سمع ففكر، و نظرش فاءبصر، و انتقع بالعبر، ثم سلک جددا واضحا يتجنب فيه الصرعة في المهاوی
جز این نیست که انسان بینا کسی است که بشنوند و در آن بیاندیشد و نظر کند و بینا شود و از تجارب دنیا بهره گیرد، سپس
در راه راست و روشن حرکت کند و از سقوط در سیه چال ها، و از گمراهی در گزراهه ها پرهیزد. (۸۱۱)

۸۱۸. سیراب شدن از دریای دانش

من فهم علم غور العلم ؛ و من علم غور العلم صدر عن شرائع الحكم .
کسی که فهم دارد، از عمق حقایق علمی آگاه می شود و کسی که از عمق حقایق آگاه شود، از دریایی احکام سیراب می
گردد. (۸۱۲)

۸۱۹. خردمندان عبرت پذیرند!

رحم الله امرأ تفكر فاعتبر، و اعتبر فابصر، فکان ما هو کائن من الدنيا عن قليل لم یکن ، و کاءنما هو کائن من الاخره عما قليل
لم یزل
خدا رحمت کند مردی را که اندیشید و عبرت اندوخت و از عبرت اندوخته بینایی یافت ، آنچه که از دنیا وجود دارد پس از
اندک زمانی گویی وجود نداشته است و گویی آنچه را که از آخرت وجود دارد، پس از اندک زمانی ، پس از مرگ (ابدی
است . (۸۱۳)

۸۲۰. توصیف خردمند و جاهل

قد سئل عن العاقل فقال عليه السلام :- هو الذي يضع الشيء مواضعه . فقبل : فصف لنا الجاهل ، فقال : قد فعلت .
علی علیه السلام در پاسخ به این پرسش که خردمند کیست؟ فرمود: خردمند کسی است که هر چیزی را در جای خود به کار برد.

عرض شد: نادان را برای ما توصیف فرما!

فرمود: توصیف کردم . (۸۱۴)

۸۲۱. سفر خردمندان

لیس للعاقل اءن یكون شاخصا الا فی ثلاث : مرمة لمعاش ، اءو خطوة فی معاد، اءو لذة فی غیر محرم
خردمند را شایسته نیست که سفر کند مگر برای یکی از سه مقصد: اصلاح امور زندگی ، تحصیل توشه آخرت و لذت بردن
بر وجه حلال . (۸۱۵)

۸۲۲. خبرنگاران زیاد، خردمندان اندک

اعقلوا الخبر اذا سمعتموه عقل رعایه لا عقل روائه ، فان رواء العلم كثير، و رعایه قليل
هرگاه خبری شنیدید با عقل بسنجید و به روایت آن بسنده نکنید، زیرا راویان دانش بسیارند؛ اما نظر کنندگان در آن اندک .
(۸۱۶)

۸۲۳. صندوق راز خردمند

صدر العاقل صندوق سره .

سینه خردمند، صندوق راز اوست . (۸۱۷)

۸۲۴. برابر پیوند با دانایان

قطیعة الجاهل تعدل صلة العاقل .

بریدن از نادان ، برابر پیوند با داناست . (۸۱۸)

O توصیف نادان

۸۲۵. صرف نیکی در موردش

لیس لواضع المعروف فی غیر حقه ، و عند غیر اءهله ، من الحظ فیما اءتی اءلا محمده اللئام ، و ثناء الاشرار، و مقالة الجاهل ،
مادام منعا علیهم .

برای آن که نیکی ها را در غیر موردش و در اختیار غیر اهلش قرار دهد، بهره ای جز ستایش انسان های پست و درود گفتن
ناکسان و گفتار نادانان نیست ، و این ها نیز تا وقتی که به آن ها بخشش می کند، می باشد. (۸۱۹)

۸۲۶. دل احمق در زبانش است !

قلب الاحمق فی فیه ، و لسان العاقل فی قلبه
دل احمق در دهان اوست و زبان خردمند در دل اوست . (۸۲۰)

۸۲۷. مردم بی خرد

الناس منقوصون مدخولون اءلا من عصم الله : سائلهم متعنت ، و مجیبهم متكلف ، يكاد اءفضلهم رایا یرده عن فضل راءیه الرضا
و السخط .

مردم کوتاه اندیش و کم خردند مگر آن کس که خداوند مصونش بدارد، پرسش کننده شان آزار دهنده است و پاسخ دهنده
شان از علم بی بهر اگر در میانشان صاحب راءى و اندیشه ای هم باش ، خشم و خشنودی (و حب و بغضش) او را از اظهار
راءى درست باز می دارد. (۸۲۱)

۸۲۸. مزاح و کاستی عقل

ما مزح امر و مزحء الا مج من عقله مجء
هیچ کس مزاحی نکرد، مگر این که اندکی از عقل او کاسته شد. (۸۲۲)

۸۲۹. سستی خرد

فی ذم اءهل الصرة بعد وقعة الجمل :- اءرضكم قریة من الماء، بعیة من السماء. خفت عقولكم ، و سفهت حلومكم ، فانتم
غرض لنا بل ، و اءكله لاكل ، و فریسته لصال
در نکوهش بصریان بعد از جنگ جمل فرمود: سرزمین شما به آب دریا نزدیک و، آسمان دور است ، مردمانی سبک سر و
سست خردید؛ از این رو، آماج هر تیرانداز و لقمه هر خورنده و طعمه هر درنده ای قرار بگیریید. (۸۲۳)

۸۳۰. اسیر هوسرانی

کم من عقل اءسیر تحت هوی اءمیر
چه بسیار خردی که اسیر هوسرانی امیری است . (۸۲۴)

۸۳۱. کم خردترین مردم

اءیتها النفوس المختلفة ! و القلوب المتشتمة ! الشاهدة اءبدانهم ، و الغائبة عنهم عقولهم ، اءنتم تنفرون عنه نفور المعزی من و
عوعه الاسد!

ای جان های گونه گون و دل های پراکنده ! همانان که پیکرهایشان حاضر و پیداست و خردهایشان از آنان غایب است ! شما
را با مهر و محبت به سوی حق می برم ؛ اما شما از آن می رمید؛ همچون رمیده بره از نعره شیر. (۸۲۵)

۸۳۲. بدبخت حقیقی

... فاءن الشقی من حرم نفع ما ءوتی : العقل و التجربة
همانا بدبخت کسی است ، که از منافع خرد و تجربه محروم باشد. (۸۲۶)

۸۳۳. نشانه کم عقلی

من الخرق المعاجلة قبل الامکان ، و لاناة بعد الفرصة
از کم خردی شخص است ، شتاب کردن در چیزی پیش از امکان آن ، و از دست دادن چیزی پس از رسیدن فرصت آن .
(۸۲۷)

۸۳۴. آفات بی توجهی به عقل

من عشق شیئا اعشى بصره و اءمرض قلبه ، فهو ينظر بعین غیر صحیحه و یسمع باذن غیر سمیعہ ، قد خرق الشهوات عقله ، و
ءماتت الدنيا قلبه ، و ولهت علیها نفسه ، فهو عبد لها
هر کس که به چیزی عشق ورزد، چشمش نابینا و دلش بیمار گردد؛ یعنی با دیده نادرست به آن می نگردد و با گوش ناشنوا
(ی حقایق) آن را می شنود. شهوت ها عقلش را از میان می برند و دنیا دلش را می میراند و او را شیفته خو می سازد و او
بنده دنیا می گردد. (۸۲۸)

O نتایج تفکر و خردورزی

۸۳۵. زیان و سود

الناظر بالقلب ، العامل بالبصر یكون مبتدا عمله اءن یعلم : اء عمله علیه اءم له ؟! فاءن كان له مضی فیه ، و اءن كان علیه وقف
عنه
کسی که چشم دل را گشوده و از روی بصیریت کاری را انجام می دهد، باید پیش از انجام آن بداند که آن کار به زیان
اوست یا به سودش که اگر به سود اوست آن را به جا بیاورد و اگر به زیانش باشد ترک نماید. (۸۲۹)

۸۳۶. بینایی در پناه تفکر

من تفكر اءبصر.
کسی که فکر کند بیناتر خواهد بود. (۸۳۰)

۸۳۷. نتیجه اندیشیدن

ثمره التفريط الندامة و ثمره الحزم السلامة
نتیجه نیاندیشیدن و کوتاهی کردن در کار، پشیمانی و ثمره دور اندیش و احتیاط سلامتی است . (۸۳۱)

۸۳۸. نجات با عقل

ما استودع الله امراء عقلاء لا استنقذه به يوما ما!
خداوند هیچ کس را عق و خرد نداد جز این که روزی با آن ، وی را از هلاکت نجات داد. (۸۳۲)

۸۳۹. خرد و اندیشه

لیست الرویه کالمعاینه مع الابصار، فقد تکذب العیون اهلها، و لا یغش العقل من استنصحه
کشف امور، دیدن با چشم نیست ، چه بسا چشم ها به صاحب خود دروغ نشان می دهد؛ ولی خرد به کسی که از وی نصیحت
بخواهد غش و خیانت نمی کند. (۸۳۳)

۸۴۰. فهمیدن در گروهی تفکر

اءخضروا اذان قلوبکم تفهموا
گوش های دل هایتان را آماده کنید تا بفهمید. (۸۳۴)

۸۴۱. حصول پیروزی

الظفر بالحزم ، و الحزم باجالة الراى ، و الراى بتحصين الاسرار
پیروزی با دور اندیش به دست می آید و دور اندیش با رایزنی و راءى با راز دارى . (۸۳۵)

۸۴۲. دوست صمیمی انسان

لا یغش العقل من استنصحه .
خرد، به کسی که از او راهنمایی بخواهد خیانت نمی کند. (۸۳۶)

۸۴۳. اندیشیدن در احوال ملت های پیشین

فی وصيته لابنه الحسن عليه السلام :-
یا بنی ! ائنی و ائن لم ائکن عمرت عمر من کان قبلی ، فقد نظرت فی اءعمالهم ، و فکرت فی اءخبارهم ، و سرت فی آثارهم ؛
حتی عدت کاءحدهم ، بل کاءنی بما انتهی اءلی من اءمورهم قد عمرت مع اءولهم اءلی اخرهم
امام علی علیه السلام در وصیت اش به امام حسن علیه السلام فرمود: فرزندم ! من هر چند به مقدار گذشتگان عمر نکرده ام ،
اما در اعمال آنان دقت کرده ام و در اخبار آنان کنجکاوی نموده ام ، در آثار آنان آن قدر گردش کرده ام که در ردیف
آنان شمرده شده ام ، بلکه تو گویی که کارهای آن ان به من منتهی شده است ، من با همه آنان زندگی کردم . (۸۳۷)

۸۴۴. نمایان شدن حق و باطل

کفاک من عقلک ما اءوضح لک سبل غیک من رشدک
از خردت تو را همین بس ، که راه و بیراه را بر تو روشن سازد. (۸۳۸)

۸۴۵. انواع روزی

الرزق رزقان : رزق تطبه ، و رزق یطلبک ، فان انت تاته اتاک
روزی بر دو گونه است : یک روزی که تو در پی آنی و روزی دیگری که آن در پی تو است و اگر تو سراغش نروی او خود
نزد تو آید. (۸۳۹)

۸۴۶. تضمین روزی

...عیاله الخلاق ، ضمن اءرزاقهم ، و قدر اءقواتهم
مردم نانخورهای خدایند خداوند روزی آن ها را ضمانت و خوراکشان را مقدر کرده است . (۸۴۰)

۸۴۷. حکمت کاهش و افزایش روزی

قدر الارزاق فکثرها و قللها ، و قسمها علی الضیق و السعة فعدل فیها لیبتلی من اءراد بمیسورها و معسورها ، و لیختبر بذلک
الشکر و الصبر من غنیها و فقیرها
روزی ها را مقدر فرموده و آن گاه آن ها را زیاده کم و به تنگی و فراخی عادلانه تقسیم کرد ، تا هر که بخواهد به وسعت
روزی و یاتنگی آن بیاماید و از این طریق سپاسگزاری و شکیبایی توانگر و تهیدست را به آرایش گذارد. (۸۴۱)

۸۴۸. ورودی مرگ و روزی

قیل له علیه السلام : لو سد علی رجل باب بینه و ترک فیه ، من اءین کان یاءیته رزقه ؟ فقال علیه السلام : من حیث یاءتیه اءجله
به امام علی علیه السلام عرض شد: اگر در خانه کسی را به رویش ببندند و تنها رهایش کنند، روزی اش از کجا به او می
رسد؟ فرمود: از همان جا که مرگش می رسد. (۸۴۲)

۸۴۹. میانه روی در طلب روزی

خذ من الدنیا ما اتاک ، و تول عما تولی عنک ، فان انت لم تفعل فاءجمل فی الطب
از دنیا آن چه به تو رسد بگیر و آن چه را به تو پشت کرده است رها کن ، و اگر چنین نمی کنی دست کم در طلب دنیا راه
اعتدال بپوی . (۸۴۳)

۸۵۰. روزی و خدانشاسی

اےبها المخلوق اسوی ! و المنشاء المرعی فی ظلمات الارحام ، و مضاعفات لاستار. بدئت من سلالد من طین تو وضعت فی قرار مکین ، الی قدر معلوم ، و اءجل مقسوم . تمور فی بطن اءمک جنینا لا تحیر دعاء و لا تسمع نداء؟! ثم اءخرجت من مقرک اءلی دار لم تشهداها، و لم تعرف سبل منافعها. فمن هداک لا جترار الغذاء من ثدی اءمک؟ و عرفک عند الحاجة مواضع طلبک و اءرادتک؟!

ای انسانی که در کمال اعتدال و تناسب آفریده شده ای و در تاریکی های زهدان ها و پرده های تو در تو شکل گرفته و پرورده شده ای ! آفرینش از عصاره گل آغاز شد و در جایگاهی آرام و امن (زهدان مادر) تا زمانی مشخص و مهلتی تعیین شده نهاده و نه آوازی را می شنوی . آن گاه از قرارگاه خود به سرای بیرون آورده شدی که آن را ندیده ای و راه های کسب سود و منافع آن را نمی دانی . چه کسی تو را به مکیدن شیر از پستان مادرت راهنمایی کرد؟ و چه کسی جایگاه های طلب و خواستن را به تو آموخت؟! (۸۴۴)

۸۵۱. راضی به روزی خدا

من رضیی برزق الله لم یحزن علی مافاتہ
کسی که به آن چه خدا روزی اش قرار داده راضی شود، بر آن چه از دست داده غمناک نشود. (۸۴۵)

۸۵۲. روزی مقدر است

من لم یعط قاعدا لم یعط قائما
آن روزی که بی کوشش به کسی عطا نشود، با کوشش هم به او داده (۸۴۶) نمی شود.

۸۵۳. بی نیازی از مردم

من و صیته لا بنه الحسن :- اءن استطعت اءلا یکون بینک و بنی الله ذو نعمه فافعل فانک مدرک قسمک و آخذ سهمک ، و اءن الیسیر من الله سبحانه اءعظم و اءکرم من الکثیر من خلقه و اءن کان کل منه
امام علی علیه السلام در وصیت خود به فرزند بزرگوارش امام حسن علیه السلام فرمود: اگر توانی کاری کنی که از کسی جز خداوند نعمتی به تو نرسد، چنین کن ؛ زیرا تو به قسمت خویش خواهی رسید و سهم و نصیب خود را خواهی گرفت ؛ و البته روزی اندکی که از سوی پروردگار پاک رسد برتر و ارزشمندتر است از نعمت بسیاری که از آفریدگان او به تو رسد؛ گرچه همه چیز از او است . (۸۴۷)

۸۵۴. ضمانت روزی هر کس و هر چیز

فهذا غراب و هذا عقاب ، و هذا حمام و هذا نعام . دعا كل طائر باسمه ، و كفل له برزقه
این کلاغ است و آن عقاب است ، این کیبوتر است و آن شتر مرغ ، هر مرغی را به نامش خوانده و روزی او را ضمانت کرده
است . (۸۴۸)

۸۵۵. زیاد و کم شدن روزی

قسم ارزاقهم ، و اءحصی آثارهم و اءعمالهم ، و عدد اءنفسهم
خداوند روزی های آنان را تقسیم کرد و آثار و اعمال و تعدادشان را شمار کرد. (۸۴۹)

۸۵۶. ضمانت روزی مورچه

اءنظروا اءلی النملة فی صغر جثتها و لطافة هیئتها، لا تکاد تنال بلحظ البصر... مکفول برزقها، مرزوقه بوقفها، لا یغفلها المنان ، و
لا یحرمها الدیان ، ولو فی الصفا الیابست و الحجر الجامس !
به این مورچه بنگرید که با آن همه کوچکی و ظرافت اندام که تقریباً به چشم نمی آید... روزی اش تضمین شده و به فراخور
حالش روزی او می رسد؛ خداوند منان و بخشنده از او غافل نیست و پروردگار جزادهنده او را نیز محروم نساخته است . اگر
چه در دل تخته سنگی سیاه و خشک و یا در میان صخره ای سخت باشد. (۸۵۰)

۸۵۷. غم روزی مخور!

یابن آدم! لا تحمل هم یومک الذی لم یاء تک علی یومک الذی قد اء تاک ؛ فانه اءن یک من عمرک یاءت الله فیہ برزقک
ای پسر آدم! غصه رزق آن روزی که نیامده بر آن روزی که آمده ، اضافه نکن ؛ چرا که اگر عمرت باشد روزی ات را
خداوند در آن روز خواهد داد و (و اگر نباشد چرا اندوه خوری ؟). (۸۵۱)

۸۵۸. روزی همانند قطرات باران است!

اءن الامر ینزل من السماء اءلی الارض کقطرات المطر الی کل نفس بما قسم لها من زیادة اءو نقصان ، فان رای اءحد کم لا
خیه غفیره فی اءهلا اءو مال اءو نفس تکونن له فتنه
همانا بهره هر کسی ، همچون قطره های باران که از آسمان به زمین فرود می آید، به هر کس کم و بیش آن چه سهم او است
می رسد. پس ، اگر یکی از شما در خانواده یا مال با وجود برادرش اندک فزونی دید، نباید مایه فتنه او شود. (۸۵۲)

۸۵۹. دو گانگی روزی

الرزق رزقان : طالب و مطلوب . فمن طلب الدنيا طلبه الموت ، حتى يخرج عنها ؛ و من طلب الاخرة طلبته الدنيا ، حتى يستوفى رزقه منها .

روزی بر دو گونه است آن که بجوید و آن که بجویندش . پس ، کسی که دنیا را بجوید مرگ در جستجوی او برآید تا او را از این جهان بیرون کند و کسی که آخرت را بجوید دنیا در طلب او برآید تا او روزی کامل خود را از او باز ستد. (۸۵۳)

۸۶۰. کاستن روزی در اثر مصرف آن

... لا تجد له زیاده فی اء کله ، اء لا بنفاد ما قبلها من رزقه

هر کس هر بار غذایی می خورد از آن روزی که برایش مقدر شده به همان مقدار کاسته می شود. (۸۵۴)

۸۶۱. استغنائی طبع

طوبی لمن لزم بیته ، و اء کل قوته ، و اشتغل بطاعة ربه

خوشا به حال کسی که ملازم خانه خود باشد و قوت خود را بخورد و به اطاعت پروردگارش مشغول باشد. (۸۵۵)

۸۶۲. روزی به تمام بندگان

سئل علیه السلام : کیف يحاسب الله الخلق علی کثرتهم ؟ فقال علیه السلام :- كما یرزقهم علی کثرتهم ، فقيل : کیف يحاسبهم

و لا یرونه ؟ فقال علیه السلام : کمال یرزقهم و لا یرونه

از امام علیه السلام سوال شد: چگونه خداوند از بندگان با کثرتشان محاسبه می کند؟ فرمود: همان گونه که آنان را با کثرتشان روزی می دهد.

سپس پرسیده شد: چگونه آن ها را محاسبه می کند، در حالی که آن ها او را نمی بینند؟ فرمود: همان طور که آن ها را روزی

می دهد در حالی که او را نمی بینند. (۸۵۶)

۸۶۳. شرط شریک

شارکوا الذی قد اقبل علیه الرزق ؛ فانه اء خلق للغنی و اء جدر باقبال الحظ علیه

باکسی شریک شوید که روزی به او روی آورده ؛ زیرا او به توانگری سزاوارتر و روی آوردن بهره به او شایسته تر است .

(۸۵۷)

۸۶۴. روزی مقدر

یا بن آدم! الرزق رزقان: رزق تطبه. و رزق یطلبک، فان لم تاته اءتاک. فلا تحمل هم سنتت علی هو یومک! کفاک کل یوم علی ما فیه؛ فان تکن السنه من عمرک فان الله تعالی سیوتیک فی کل غد جدید ما قسم لک؛ و ان لم تکم السنه من عمرک فما تصنع بالهم فیما لیس لک؛ و لن یسبقک اءلی رزقک طالب، و لن یغلبک علیه غالب، و لن ییطی عنک ما قد قدر لک

ای فرزند آدم! روزی دو نوع است: یکی روزی که تو در جستجوی آن هستی و دیگر آن که او در جستجوی توست که اگر به دنبال آن نروی او به سراغت خواهد آمد.

بنابراین غصه سال را بر اندوه امروز اضافه مکن؛ زیرا برای تو اندوه همان روزی که در آن هستی، کافی است. پس اگر سال آینده جزء عمرت باشد، خداوند هر روز تازه، روزی تازه می دهد و اگر جزء عمرت نباشد، پس چرا غم و اندوه چیزی را بخوری که مربوط به تو نیست. (آگاه باش) که کسی پیش از تو به روزی تو نخواهد رسید و آن را از دست تو بیرون نتواند آورد، و آن چه برایت مقدر شده هرگز تاءخیر نخواهد افتاد. (۸۵۸)

۸۶۵. روزی مقرر است.

ءنک لست بسابق اءجلک، و لا مرزوق ما لیس لک
به راستی مرگ تو از مدت معلوم و مقرر جلو نخواهد افتاد و آن چه از روزی که برای تو مقرر نشده به تو نخواهد رسید.
(۸۵۹)

۸۶۶. راه زیاد شدن روزی

استنزلوا الرزق بالصدقه.
روزی را با دادن صدقه فرود آورید. (۸۶۰)

۸۶۷. رزاق زندگان

من عاش فلعیه رزقه.
هر کس که زنده باشد، خدای بزرگ روزی او را عهده دار شده است. (۸۶۱)

۸۶۸. روزی معنوی

... قلوب رائده لارزاقها، فی مجلات نعمه، و موجبات مننه، و حواجز عافیه
دلهایی که روزی معنوی خویش را طالب اند، و از نعمت های بی پایان حق و موجبات منت ها و اسباب سلامت او بهره مندند.
(۸۶۲)

۸۶۹. حکمت کاهش و افزایش روزی

عنه عليه السلام في قوله تعالى : (و اعلموا انما اموالكم و اولادكم فتنه) و معنى ذلك انه يختبر هم لالاموال و الاولاد ليتبين الساخط لرزقه ، و الراضى بقسمه خداوند سبحان می گوید: و بدانید این که اموال و اولاد شما فتنه هستند. معنی این آیه این است که خداوند با مال و فرزند مردم را می آزماید تا آن کسی که از روزی خود ناراضی و خشمگین است از کسی که نصیب خود راضی و خشنود می باشد معلوم و آشکار گردد. (۸۶۳)

۶. شکر نعمت و کفر نعمت

۸۷۰. ستایش به پاس نعمت ها

اه حمده شكرا لانعامه ، و استعینه على وظائف حقوقه خدای بزرگ را به پاس بخشیدن نعمت هایش می ستایم و در انجام فرمانش از او یاری می جویم . (۸۶۴)

۸۷۱. پرهیز از مستی نعمت

اتقوا سكرات النعمه ، و احذروا بوائق النقمه از مستی نعمت پرهیزید و از سختی نقت بر حذر باشید. (۸۶۵)

۸۷۲. اكمال نعمت ها

استتموا نعم الله ، عليكم بالصبر على طاعته ، و المجانبه لمعصيته . نعمت هایی که خداوند بر شما ارزانی داشته با صبر بر طاعت او و اجتناب از نافرمانی او به تمام و کمال رسانید. (۸۶۶)

۸۷۳. نعمات همراه نعمات

مع كل جرعه شرق ، و في كل اء كلة غصص ! لا تنالون منها نعمه الا بقراق اءخرى با هر جرعه آبی ، در گلویتان آب جستنی است و در هر لقمه ای گلوگیر شدنی . به هیچ نعمتی از آن نمی رسید مگر با از دست دادن نعمتی دیگر. (۸۶۷)

۸۷۴. نعمت و گردنگشی

نسال الله سبحانه اءن يجعلنا و اءياكم ممن لا تبطره نعمه
از خداوند می خواهیم که ما و شما را از کسانی قرار دهد که نعمتی ، او را به گرد نکشی نکشاند. (۸۶۸)

۸۷۵. سبب فزونی روزی

قد جعل الله سبحانه الاستغفار سببا لدرور الرزق و رحمه الخلق ، فقال سبحانه ، (استغفروا ربكم اءنه كان عفارا) فرحم الله امرا
استقبل توبته ، و استقال خطيئته ، و بادر منيته !
خداوند سبحان ، آمرزش خواهی را سبب فزونی روزی و رسیدن رحمت به خلق قرار داده و فرموده است : از پروردگارتان
طلب آمرزش کنید که او بسی آمرزنده است ... پس ، رحمت خدا بر کسی که به توبه روی آورد و گنااهش را جبران کند و
پیش از مرگش کاری بکند. (۸۶۹)

۸۷۶. نعمت و گرفتاری

رب منعم عليه مستدرج بالنعمی .
چه بسا نعمت داده ای که نعمتش وسیله گرفتاری و هلاکش گردد. (۸۷۰)

۸۷۷. دوام نعمت های خداوندی

یا جابر! من کثرت نعم الله عليه ، کفرت حوائج الناس اليه ، فمن قام الله فيها بما يجب فيها عرضها للدوام و البقاء، و من لم یقم
فيها بما يجب عرضها للزوال و الفناء
ای جابر! هر کس نعمت خدا بر او فراوان شود، نیاز مردم به او زیاد خواهد شد. پس کسی که برای خدا در برابر این نعمت به
وظیفه خود قیام کند، آن نعمت را در معرض دوام و بقاء قرار داده و هر کس چنین نکند آن را در معرض زوال و فنا در آورده
است . (۸۷۱)

۸۷۸. نعمت مخصوص بندگان خداوند

ءن لله عبادا یختصهم الله بالنعم لمنافع العباد، فیقرها فی اءیدیهما ما بذلوهما؛ فاذا منعوها نزعها منهم ، ثم حولها اءلی غیر هم
همانا برای خدا بندگانی است که آن ها را به نعمت های خود مخصوص ساخته تا همه بندگان از آن بهره برند تا وقتی آن
نعمت ها را به مستحقانش ببخشند، در دستشان باقی می ماند و چون دریغ کردند خدا از آنها بگیرد و به دیگری تحویل دهد.
(۸۷۲)

۸۷۹. کمترین حق خدا

اعقل ما يلزمكم لله اءن لا تستعينوا بنعمه على معاصيه

کم ترین حقی که لازم است برای خدا رعایت کنید آن است که از نعمت هایش در نافرمانی اش کمک نجوید. (۸۷۳)

۸۸۰. نعمت پیاپی خدا

يا بن آدم! اذا راءيت ربك سبحانه يتابع عليك نعمه و اءنت تعصيه فاحذره

ای فرزند آدم! چون دیدی پروردگارت نعمت های پیاپی تو را دهد ولی تو پیاپی گناه او می کنی از او بر حذر باش. (۸۷۴)

۸۸۱. شکر نعمت

ءن لله في كل نعمه حقا، فمن اءاه حفظها، و من قصر عنه خاطر بزوال نعمته

برای خدا در هر نعمتی حقی است، پس هر کس آن را ادا کند نعمتش را افزون کند و هر کس کوتاهی نماید خود را در معرض خطر از دست دادن نعمت قرار داده است. (۸۷۵)

۸۸۲. بزرگ ترین نعمت

من اءعطى الاستغفار لم يحرم المغفرة .

به هر کس (نعمت) آمرزش خواهد داده شود از آمرزیده شدن محروم نشود. (۸۷۶)

۸۸۳. خصلت هایی که شایسته خدا نیست

ما كان الله ليفتح على عبد باب الشكر و يغلق عنه باب الزيادة ، و لا ليفتح على عبد باب الدعاء و يغلق عنه باب الاجابة ، و لا

يفتح لعبد باب التوبة و يغلق عنه باب المغفرة

نشاید که خداوند در سپاسگزاری را به روی بنده ای بگشاید و در افزون شدن نعمت را به رویش ببندد و در دعا را به روی

بنده ای باز کند و در اجابت را به رویش ببندد و در توبه را به روی بنده ای بگشاید و در آمرزیدن را به رویش ببندد. (۸۷۷)

۸۸۴. نعمت شکر

من اعطى الشكر لم يحرم الزيادة .

به کسی که توفیق شکرگزاری داده شود، از فزونی یافتن (نعمت) محروم نگردد. (۸۷۸)

۸۸۵. دعای علی (ع) به درگاه حق

نساءل الله سبحانه عن يجعلنا و اءياكم ممن لا تبطره نعمه ، و لا تقصر به عن طاعه ربه غايه ، و لا تحل به بعد الموت ندامه و لا كابه

از خداوند سبحان مسألت می داریم که ما و شما را از آن گروه قرار بده که نعمت های این دنیا او را در کاموری های طغیانگرانه فرو نمی برد و هیچ هدفی او را در اطاعت پروردگارش مقصر نمی سازد و پس از مرگ نیز هیچ ندامت و اندوهی وجودش را فرانگیرد. (۸۷۹)

۸۸۶. مردمان زیانکار

کم من مستدرج بالاحسان اليه ، و مغرور بالستر عليه ، و مفتون بحسن القول فيه ! و ما ابتلى الله احدًا بمثل الاملاء له بسا مردمی هستند که به وسیله احسان به حال خود رها شده اند (ورو به سقوط می روند) بسا انسانی که به وسیله پوشیده شدن خطاهایش فریب خورده است و بسا مردمی که با شنیدن سخنان نیک (تعریف و تمجید) درباره خود، درونشان مختل و گرفتار آشوب و اضطراب گردد و خداوند هیچ کس را مانند اشباع او با نعمت ها و امتیازات ، مبتلا نفرموده است . (۸۸۰)

۸۸۷. رمز زیادتی نعمت

لا تکن ممن ... یعجز عن شکر ما ءوتی ، و یتغی الزیاده فیما بقی
چونان کسی مباش که ... از سپاسگزاری نعمتی که به او داده شده ، ناتوان است و با این حال خواهان افزایش نعمت باقی مانده است . (۸۸۱)

۸۸۸. اثرات اندیشیدن

لو فکروا فی عظیم القدره و جسیم النعمه لرجعوا الی الطریق ، و خافوا عذاب الحریق ، و لکن القلوب علیله و البصائر مدخوله
اگر انسان ها در عظمت خداوند و بزرگی نعمت او می اندیشیدند، قطعاً به راه راست که از ان منحرف شده اند بر می گشتند، ولی دل ها بیمار است و دیده ها مختل (۸۸۲)

۸۸۹. شکرانه نعمت الهی

لو لم یتوعد الله علی معصیته لکان یجب ان لا یعصی شکرًا لنعمه .
اگر خداوند برای معصیت خود بیم عذاب هم نمی داد، باز لازم بود که به شکرانه نعمت هایش نافرمانی نشود. (۸۸۳)

۸۹۰. دو خصلت نیک

کفی بالقناعه ملکا، و بحسن الخلق نعیمًا
قناعت برای به دست آوردن ملک ، کافی است و نیز برای وصول به نعمت ها اخلاق نیکو کفایت می کند. (۸۸۴)

۸۹۱. شکر گزاری امام علی علیه السلام

احمده استتماما لنعتمه ، و استسلاما لعزته ، و استعصاما من معصيته
سپاس او را گویم که تتمیم نعمتش جویم و راه تسلیم به عزتش پویم و برای مصونیت از تباهی ها دست و دل از معصیتش
شویم . (۸۸۵)

۸۹۲. شکر نعمت نعمت افزون کند

اذا وصلت ائلیکم اطراف النعم فلا تنفروا اقصاها بقله الشکر
هنگامی که مقدمات نعمت ها به شما رسید با کمی سپاسگزاری دنباله آن ها
را از دست ندهید. (۸۸۶)

۸۹۳. کامل کننده نعمت

بالتواضع تتم النعمه .
با فروتنی است که نعمت تکمیل می شود. (۸۸۷)

۸۹۴. نعمت حقیر، بلای عافیت

کل نعیم دون الجنة فهو محقور، و کل بلاء دون النار عافیه
هر نعمتی جز بهشت محقر است و هر بلایی جز آتش عافیت است . (۸۸۸)

۸۹۵. مصرف درست نعمت

من کتبه ائلی الحارث الهمدانی :- و استصلح کل نعمه اءنعمها الله علیک و لا تضیعن نعمه من نعم الله عندک ، ولیر علیک اءثر
ما اءنعم الله به علیک
هر نعمتی را که خداوند به تو عنایت فرموده است آن را بشناس و در صلاح زندگی به کار ببر و هیچ نعمتی از نعمت های
خداوندی را که به تو لطف فرموده است تباه مساز و همواره اثر نعمت خداوندی که به تو بخشیده است در تو مشاهده شود.
(۸۸۹)

۸۹۶. بسا سختی که ...

رب كلمه سلبت نعمه و جلبت نعمه

چه بسا سخنی که نعمتی را سلب کند و نعمتی را جلب نماید. (۸۹۰)

۸۹۷. باز گو کردن نعمت خدا

من کتابه اءلی معاویه - :ءلا-تری - غیر مخبر لک ، و لکن بنعمه الله اءحدث - :ءن قوما استشهدوا فی سبیل الله تعالی من المهاجرین و الانصار، و لكل فضل ، حتی اذا استشهد شهیدنا قیل : سید الشهداء؟! من در صدد آن نیستم که خبری به تو بدهم ، بلکه می خواهم نعمت خداوندی را باز گو کنم ، گروهی از مهاجرین و انصار در راه خداوند متعال به شهادت رسیدند و برای هر یک از آن شهداء امتیازی است . تا آن گاه که شهیدی (بزرگوار) از ما شهید شد و ملقب به (سید الشهداء) گشت . (۸۹۱)

۸۹۸. مؤثرترین عامل تغییر نعمت خدا

لیس شیء اءدعی اءلی تغییر نعمه الله و تعجیل نعمته من اءقامه علی ظلم ؛ فان الله سمیع دعوه المضطهدین و هو للظالمین بالمرصاد
(آگاه باشد که) هیچ چیزی بیش از حرکت بر مبنای ظلم موجب دگرگونی نعمت خداوندی و سرعت انتقام او نیست ؛ زیرا خداوند شنونده دعای ستمدیگان است و در کمین ستمکاران . (۸۹۲)

۸۹۹. مواظبت بر نعمت ها

ءحذروا نفار النعم فما کل شارد بمر دود
از گریختن نعمت ها برحذر باشید، زیرا هر فرار کننده ای بر نمی گردد. (۸۹۳)
۹۰۰. عامل زائل شدن نعمت
ما کان قوم قط فی غض نعمه من عیش فزال عنهم الا بذنوب اجتر حوها، لان الله لیس بظلام للعبید
هیچ قومی دارای فراوانی نعمت و طراوت عیش نبوده که خداوند آن را از دست آن قوم بگیرد مگر به واسطه گناهی که مرتکب گشتند؛ زیرا خداوند سبحان هیچ ستمی بر بندگان روا نمی دارد. (۸۹۴)

۹۰۱. سرگشتگان حیرتکده دنیا

سلکت بهم الدنيا طریق العمی ، و اءخذت باءبصار هم عن منار الهدی ، فتاهوا فی حیرتها، و غرقوا فی نعمتها، و اتخذوها ربا
دنیا آنان را در راه تاریک و کور کننده به حرکت درآورده و چشمانشان را از کانون نور هدایت بر گرفت ، پس در حیرتکده گم گشتند و در نعمت آن غرق شدند و دنیا را برای خود اتخاذ کردند. (۸۹۵)

۹۰۲. اثرات بزرگ جلوه کردن خدا

ءن من حق من عظم جلال الله سبحانه في نفسه ، و جل موضعه من قلبه ، ان يصغر عنده - لعظم ذلك - كل ماسواه و ان
ءحق من كان كذلك لمن عظمت نعمه الله عليه ، و لطف احسانه اءليه فانه لم تعظم نعمه الله على احد الا از داد حق الله عليه
عظما

قطعی است برای کسی که جلال خداوند سبحان در جان او و موقعیت آن مقام ربوبی در دلش بزرگ باشد سزاوار است که
هر چه جز خداوند بزرگ است نزد وی در مقابل عظمت ربوبی کوچک باشد و سزاوارترین مردم برای چنین موصفی به طور
حتم کسی است که نعمت خداوندی برای او بزرگ و احسان او برای آن کسی لطیف است . زیرا نعمت خداوندی بر هیچ
کس با عظمت ندشه است مگر این که بر بزرگی حق او بر آن شخص افزوده است . (۸۹۶)

۹۰۳. فزوننی نعمت

لم تعظم نعمه الله على احد الا از داد حق الله عليه عظما
نعمت خداوند بر کسی افزایش نیافت مگر آن که حق خدا (بر او) زیادتگر گردد. (۸۹۷)

۹۰۴. هراس در حال نعمت

ءبها الناس ! ليركم الله من النعمة و جلين ، كما يراكم من النعمة فرقين اءنه من وسع عليه في ذات يده فم ير ذلك استءرا جا
فقد اءمن مخوفا ، و من ضيق عليه في ذات يده فم ير ذلك اختبار فقد ضيع ماءمولا
ای مردم ! خدا شما را هنگام نعمت در حال هراس ببیند (که مبدا کفران نعمت کنید) همان گونه که شما را در حال عذاب ،
از تلخی آن گریزان می بیند، حقیقت این است که کسی که در کارهای او و آن چه که در اختیارش قرار گرفته گشایشی
پدید آید و آن را استدراج (رها کردن به حال خویشتن) نداند، خود را از چیز وحشتناکی در امان احساس نموده است و هر
کس در تنگنای زندگی قرار بگیرد و آن را آزمایش نداند، پاداشی را که امید آن می رفت ضایع نموده است . (۸۹۸)

۹۰۵. نعمت بی حد و حصر خداوندی

الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون ، و لا يحصى نعماءه العادون .
سپاس خدا را که حق ستایشش بالاتر از حد ستایشگران است و نعمت هایش فوق اندیشه شمارشگران . (۸۹۹)

۹۰۶. سفارش امام علی علیه السلام به مالک اشتر

ءمض لكل يوم عله ، فان لكل يوم مافيه . ؤ اجعل لنفسك فيما بينك و بين الله اءفضل تلك المواقيت . و اءجزل تلك الاقسام

و اءن كانت كلها لله اذا صلحت فيها النية ، و سلمت منها الرعية

فرمان اميرالمومنين به مالك اشتر: عمل ه روز را در همان روز به جا بيارو، زيرا براي هر روز موقعيت و قانون خاصي حكم فرماست (كه اگر آن روز بگذرد ان موقعيت به دست نخواهد آمد) ما بين خود و خدايت قسمتي از بهترين اوقات و شايسته ترين آن ها را اختصاص بده ، اگر همه اوقات عمر تو با نيت صالح بگذرد و رعيت در آن اوقات در آسائش باشند عبادتي است براي خدا. (۹۰۰)

۹۰۷. ترس از نافرمانی خدا

يا بن آدم! اذا رايت ربك سبحانه يتابع عليك نعمه و اءنت تعصيته فاحذره

ای فرزند آدم! هنگامی که می بینی پروردگار سبحان نعمت هایش را پیاپی به تو فرو می ریزد، اما تو نافرمانی او می کنی ، از او بترس . (۹۰۱)

بخش دوم : فتنه و آزمایش الهی

۹۰۸. شکافتن امواج فتن

اےبها الناس! شقوا امواج الفتن بسفن النجاة

ای مردم! امواج فتنه ها را با کشتی های نجات بشکافید. (۹۰۲)

۹۰۹. منفورترین خلق نزد خدا

اےن اءبغض الخلائق اءلى الله رجلا-ن : رجل و كله الله الى نفسه ، فهو جائر عن قصد السبيل ، مشغوف بكلام بدعة ، و دعاء ضلالة ، و فهو فتننة لمن افتتن به

منفورترین خلق نزد خدا دو نفرند: یکی ان که خداوند او را به خودش وا گذاشته است . چنین کسی از راه راست منحرف می شود و شیفته گفتار بدعت آمیز و دعوت گمراهی کسی است که فریفته او می شود. (۹۰۳)

۹۱۰. سود آزمایشات الهی

من لم ینفعه الله بالبلاء و التجارب لم ینتفع بشی ء من العظة

آن که خداوند او را با گرفتاری ها و آزمایشات سود نرساند، از هیچ پند و اندرزی سود نخواهد برد. (۹۰۴)

۹۱۱. پاداش در برابر عمل نیکو

من كتابه اءلى زياد :- اءترجو اءن يعطيك الله اءجر المتواضعين و اءنت عنده من المتكبرين و تطمع - و اءنت متمرغ فى النعيم تمنعه الضعيف و اءلارملء - اءن يوجب لك ثواب المتصدقين ! و انما المرء مجزى بما اءسلف ، و قادم على ما قدم در نامه خود به زياد: آيا در حالى كه نزد خداوند از متكبرانى ، اميد دارى كه پاداش فروتنان را به تو دهد؟ و در حالى كه در نعمت ها غوطه ورى و آن ها را از مستمدان و بيوه زنان دريغ مى داي ، چشم طمع به ثواب صدقه دهندگان دوخته اى ! همانا آدمى در برابر كارهايى كه پيشاپيش فرستاده است پاداش مى بيند و نزد آنچه فرستاده است مى رود. (۹۰۵)

۹۱۲. بپرهيز از مستى نعمت

اتقوا سكرات النعمء و احذروا بوائق النقمء
از مستى نعمت بپرهيزيد و از سختى نقت ها و بلاها برحذر باشيد. (۹۰۶)

۹۱۳. هر چيزى سببى دارد

ولكن الله يخبتر عباده باءنواع الشدائد، و يتبعدهم بانواع المجاهد، و يتليلهم بضروب المكاره اءخراجا للتكبر من قلوبهم ، و اءسكانا للتذلل فى نفوسهم ، و ليجعل ذلك اءبوابا فءحا اءلى فضله ، و اءسبابا ذللا لعفوه خداوند بندگان خود را با انواع سختى ها مى آزمويد و از طريق سختگيرى هاى گوناگون آنان را به عبادت و پرستش وامى دارد و به انواع ناملايمات و امور ناخوشايند گرفتارشان مى سازد تا غرور را از دل هاى آنان بيرون برود و افتادگى را درجان هايشان بنشانند و نيز تا آن در آزمائش ها و سختى ها، را درهايى گشاده به سوى فضل و احسان خوئش و اسباب آسان براى (رسيدن به آنان به) گذشت و بخشايش خود قرار مى دهد. (۹۰۷)

۹۱۴. آزمائش و تنگدستى

اءيها الناس ! ليركم الله من النعمء و جلين ، كما يراكم من النقمء فرقين ! اءنه من وسع عليه فى ذات يده فلم ير ذلك استدراجا فقد اءن مخوفا، و من ضيق عليه فى ذات يده فلم ير ذلك اختبارا فقد ضيع ماءمولا
اى مردم ! بايد خداوند شما را در وفور نعمت ترسان ببيند همان گونه كه از بروز نعمتش هراسانيد؛ زيرا كسى كه در مال و منالش گشايش پديد آيد و آن را دامى براى گول خوردن نشناخت ، از پيشامد ترسناكى خود را آسوده داشته است و هر كس كه به تنگدستى دچار شد و آن را وسيله آزمائش خود ندانست ، پاداش اميد بخشى را ناديدده گرفته است . (۹۰۸)

۹۱۵. وسيله آزمائش انسان

اءلا ترون اءن الله ، سبءانه ، اختر الاولين من لدن آدم صلوات الله عليه ، اءلى الاخرين من هذا العالم ؛ باءحجار لا تضر و لا تنفع ... و لو كان الاساس المحمول عليها، و الاحجار المرفوع بها بين زمردء خضراء، و ياقوته حمراء، و نور و ضياء لخفف

ذلك مصارعُهُ الشك في الصدور، و لو ضع مجاهدُهُ اءبليس عن القلوب ، و لنفى معتلج الريب من الناس ، و لكن الله يختبر عباده باءنواع الشدائد

آیا نمی بینید که خدای سبحان همه انسان ها را، از آدم صلوات الله علیه تا آخرین نفر این عالم ، با سنگ هایی بیازمود که نه زیانی می رسانند و نه سودی ... اگر پایه هایی که خانه (کعبه) بر آن بناه شده و سنگ هایی که با آن ها برافراشته گردیده است از زمرد سبزر و یاقوت سرخ و نور و درخشندگی بود، هر آینه از کشاکش شک در سینه ها می کاست و کوشش ابلیس را از دل ها برمی داشت و از انباشت تردید و به تلاطم در آمدن آن در (اذهان) مردم جلوگیری می کرد، اما خداوند بندگان خود را به سختی های گوناگون می آزماید. (۹۰۹)

۹۱۶. نهی از پیروی بزرگان

ءلا فالحذر الحذر من طاعة ساداتكم و كبرائكم ... فانهم قواعد اساس العصیة و دعائم ارکان الفتنة (۹۱۰)

۹۱۷. هنگام فتنه اینگونه باش!

كن فى الفتنة كابن اللبون ، لا ظهر فى ركب ، و لا ضرع فى حلب
به گاه فتنه همچون شتر نر دو ساله باش که نه پشت و نیرویی دارد که بر او سوار شوند و نه پستانی که از آن شیر دوشند.
(۹۱۱)

۹۱۸. مصیبت های کوچک و بزرگ

من عظم صغار المصائب ، ابتلاه الله بكبارها
هر که مصیبت های کوچک را بزرگ شمارد، خداوند او را به مصیبت های بزرگ گرفتار سازد. (۹۱۲)

۹۱۹. روزگار فتنه و آزمایش

لما قتل - : الا و اءن بلیتكم قد عادت كهیئتها یوم بعث الله نبیكم صلى الله علیه و آله . و الذى بعثه بالحق لتبلین بلبلة و لتغربلن غربلة ... حتى یعود اءسفلكم اءعلاكم ، و اءعلاكم اءسفلكم ، و لیسبقن سابقون كانوا قسروا، و لیقصرن سابقون كانوا سبقوا
بعد از کشته شدن عثمان فرمود: هان! آزمایش و تیره روزی ها، همچون روزی که خداوند پیامبر خود صلى الله علیه و آله را برانگیخت ، برگشته است . سوگند به آن که او را به حق مبعوث کرد، هر آینه چنان در هم آمیخته و چنان غربال شوید... که آن که پایین است روآید و آن که زبر است به زیر در شود و پیشی جویندگانی که عقب مانده اند پیشی گیرند و پیشی گیرندگانی که جلوی افتاده اند عقب مانند... (۹۱۳)

لما قام اءليه رجل فقال : اءخبرنا عن الفتنه ، و هل ساءلت رسول الله صلى الله عليه و آله عنها، فقال عليه السلام : اءنه لما اءنزل الله ، سبحانه ، قوله : (الم اءحسب الناس اءن يتركوا اءن يقولوا آءنا و هم لا يفتنون) علمت اءن الفتنه لا تنزل بنا و رسول الله ، ما هذه الفتنه التى اءخبرك الله تعالى بها! فقال : يا على ، اءن اءمتى سيفتنون من بعدى ، فقلت ، يا رسول الله ، اءو لىس قد قلت لى يوم اءحد حيث استشهد من استشهد من المسلمين ، و حيزت عنى الشهاده فشق ذلك على ، فقلت لى : اءبشر فان الشهاده من ورائك ؟ فقال لى : اءن ذلك لكذلك ، فكيف صبرك اءذن ؟ فقلت : يا رسول الله ، لىس هذا من موطن الصبر، و لكن من موطن البشرى و الشكر. و قال : يا على اءن القوم سيفتنون (بعدى) باءموالهم ، و يمنون بدينهم على ربهم ، و يتمنون رحمته ، و ياءمنون سطوته ، و يستحلون حرامه بالشبهات الكاذبه ، و الاءواء الساهيه ، فيستحلون الخمر بالنبيذ، و السحت بالهديه ، و الربا بالبيع قلت : يا رسول الله ، فباءى المنازل اءنزلهم عند ذلك ! اءبمنزله رده ، اءم بمنزله فتنه ؟ فقال : بمنزله فتنه

مردى برخاست و به اميرالمؤمنين عليه السلام گفت : اى اميرمؤمنان ! ما را از فتنه آگاه كن و آيا درباره آن از پيامبر خدا صلى الله عليه و آله پرسیده اى ؟

حضرت فرمود: چون خدای سبحان این آیه را فرو فرستاد: الم . آيا مردم پنداشتند كه تا گفتند ايمان آورديم رها مى شوند و مورد آزمایش قرار نمى گیرند.

دانستم كه تا پيامبر خدا صلى الله عليه و آله در ميان ما هست اين فتنه بر سر ما فرود نمى آيد. پس ! گفتم : اى پيامبر خدا! چه فتنه اى است كه خدای بزرگ شما را از ان خبر داده است ؟

پيامبر صلى الله عليه و آله فرمود: اى على ! زودا كه اءتم بعد از من آزموده شوند... اى على ! به زودى مسلمانان با اموال خود آزموده مى شوند و به خاطر دينشان بر خدا منت مى نهند و آرزوى رحمت او را مى كنند و خود را از خشم او در امان مى دانند و با شبهه هاى دروغين و خواهش هاى نفسانى غفلت زا حرام او را حلال مى گردانند.

مثلا شراب را به نام آب انگور يا خرما و رشوه را به نام هديه و ربا را به نام بيع و معامله روا مى شمارند!

عرض كردم : اى پيامبر خدا! در اين هنگام آن ها را در چه مرتبه اى از مراتب قرار دهم ! آيا در مرتبه ارتداد جايشان دهم و يا در مرتبه فتنه و آزمایش ؟

فرمود: در مرتبه فتنه و آزمایش .

در نقل (كنز العمال) آمده است ... سپس به من فرمود: اى على ! تو بعد از من زنده مى مانى و به اءتم مبتلا مى شوى و روز قيامت در پيشگاه خدای تعالى براى مخاصمه مى ايستى . پس جوابى آماده كن .

عرض كردم : پدر و مادرم فدائيت باد! برايم توضيح دهيد كه اين فتنه اى كه مسلمانان به آن مبتلا مى شوند، چيست ! و بعد از شما بر چه اساسى با آن ها

بجنگم ؟

فرمود: به زودى بعد از من با ناكثين و قاسطين و مارقين مى جنگى .

پيامبر صلى الله عليه و آله نام و نشان يكايك آن ها را به من مى گفت . سپس فرمود: تو با هر كس از امت من كه با قرآن مخالفت ورزد و در دين راءى و نظر خود را به كار زند جهاد مى كنى ؛ چرا كه در دين راءى و نظر (شخصى) نيست ، بلكه

دين تنها امر و نهى پروردگار است . (۹۱۴)

۹۲۱. پناه بر خدا از فتنه

لا يقولن احدكم : (اللهم انى اعوذ بك من الفتنه) لانه ليس احد اءلا و هو مشتمل على فتنه ، و لكن من استعاذ فليستعد من مضلان الفتن ، فان الله سبحانه يقول : (و اعلموا انما اءموالكم و اءولادكم فتنه) هیچ يك از شما نگوئید: خدایا! از فتنه به تو پناه می برم؛ زیرا هیچ کس نیست که از فتنه و آزمایش بر کنار باشد، بلکه کسی که از فتنه به خدا پناه می برد، باید از فتنه های گمراه کننده به خدا پناه برد؛ زیرا خدای سبحان فرموده است که : (اموال و فرزندان شما فتنه اند.) (۹۱۵)

۹۲۲. نبرد با کفار قریش

مالی و لقریش ! و الله قلد قاتلتهم کافرین ، و لقاتلنهم مفتونین
مرا چه با قریش ! به خدا سوگند که در زمان کفرشان با آن ها جنگیدم ، اکنون نیز که به فتنه و گمراهی در افتاده اند با آن ها می جنگم . (۹۱۶)

۹۲۳. مغرور مشو!

کم من مستدرج بالاحسان اءليه ، و مغرور بالستر عليه ، و مفتون بحسن القول فيه !
بسا کسانی که با احسان خداوند اندک به عذاب حق نزدیک شده اند و به خاطر پوشاندن گناهانشان مغرور و فریفته شده اند و به سبب تعریف و تمجید (مردمان) از آنان به فتنه و تباهی افتاده اند! (۹۱۷)
بخش سوم : پند و عبرت

۹۲۴. عبرت از گذشتگان

اءتعظوا بمن كان قبلکم ، قبل اءن يتعظ بکم من بعد کم
از آنان که پیش از شما در گذشته اند، پند بگیرید، پیش از آن که پس از شما خواهند آمد از شما پند گیرند. (۹۱۸)

۹۲۵. عبرت از پیشینیان

اعتبروا بحال ولد اسماعیل و بنی اسحاق و بنی اسرائیل علیه السلام فما اءشد اعتدال الاحوال ، و اءقرب اشتباه الامثال
تجربه و عبرت بیاندوزید از حال فرزندان اسماعیل و اسحاق و اسرائیل علیه السلام که احوال شما به احوال آنان سخت متناسب است و چه شبیه به یکدیگر است مثل ها (امثال صفات شما با آنان) (۹۱۹)

۹۲۶. از دیده عبر کن هان!

انما ينظر المومن من اءلى الدنيا بعين الاعتبار
مومن در اين جهان (به همه چيز) با دیده عبرت نظر می کند. (۹۲۰)

۹۲۷. نصیحت کننده ای عالی

الا اعتبار منذر ناصح
عبرت گرفتن (از حوادث) ترساننده بسیار ناصحی است. (۹۲۱)

۹۲۸. عبرت بگیرید!

اعتبروا بما اءصاب الامم المستكبرين من قبلکم من باءس الله و صولاته ، و وقائعه و مثلاته
عبرت بگیرید و تجربه بیاندوزید از آنچه که پیش از شما متکبران امت ها را گرفتار ساخت ، از غضب خداوندی و حملات و
عذاب ها و کیفرهای سخت او. (۹۲۲)

۹۲۹. چشم بینا و گوش شنوا داشته باشید!

لقد بصرتم اءن اءبصرتم ، و اءسمعتم اءن سمعتم
اگر شما می خواستید دیده بگشایید و واقعیات را ببینید وسایل بینایی در اختیار شما گذاشته شده است و اگر می خواستید
گوش باز کنید و واقعیات را بشنوید، شنیدنی هایی که واقعیات را با گوش شما آشنا بسازد طنین انداز گشته است. (۹۲۳)

۹۳۰. گردن در گرو سخن

ذمتی بما اءقول رهینه و اءنا به زعیم . اءن من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلات حجزته التقوی عن تقحم الشبهات
ذمه و پیمان من در گرو آن چیزی است که می گویم و من صدق گفتار و حق بودن آن را بر عهده می گیرم ، همانا کسی که
امور عبرت آور و پندآموز از قبیل عقوبت ها و کیفرهایی که به مردمانی که در برابر روی او قرار داشته اند فرود آمده و در
نتیجه آن به خاک مذلت نشسته اند (این امور) برای او روشن ساخته باشد که ان عقوبت ها و کیفرها در نتیجه ستمگری و
ارتکاب اعمال زشت بوده روح پرهیزگاری (که در اثر عبرت آموزی در وی پدید می آید) از هجوم آوردن امور شبهه ناک
به طرف او جلوگیری می کند. (۹۲۴)

۹۳۱. مواظب امیر

فی ذم اصحابه : اءتلو علیکم الحکم ففترون منها، و اءعظکم بالموعظۃ البالغۃ فتقرقون عنها، و اءحکم علی جهاد اءهل البغی فما آتی علی اخر قولی حتی اءراکم متفرقین اءیادی سبا ترجعون اءلی مجالسکم

درباره اصحاب خود فرمودند: حکمت ها را برای شما می خوانم از آنها می گریزید! و با پند رسا شما را موعظه می نمایم (بدون این که در شما تاءثیر کند) هر یک راه خود را می گیرید و پراکنده می شوید و شما را برای جهاد با طغیانگران تحریک می کنم ، شما را می بینم که سختم به پایان نرسیده ، مانند فرزندان سباء پراکنده می شوید و به مجالس خود بر می گردید. (۹۲۵)

۹۳۲. سودمندترین داستان

تدبروا اءحوال الماضین من المومنین قبلکم ، کیف کانوا فی حال التمحیص و البلاء... فانظروا کیف کانوا حیث کانت الاملاء مجتمعة ، و الاءهواء موتلقۃ .. فانظروا اءلی ما صاروا اءلیه فی آخراء موارهم حین وقعت الفرقة ، و تشتت الالفۃ ، و اختلفت الکلمۃ و الالفۃ و تشعبوا مختلفین ، و تقرموا متحازبین ، قد خلع الله عنهم لباس کرامته ، و سلبهم غضارۃ نعمته و بقی قصص اءخبارهم فیکم عبرا للمعتبرین

بیاندیشید در حالات مردمان با ایمان که پیش از شما از این دنیا گذشته اند که چگونه زندگی را در حال تصیفه و ابتلاء سپری کردند، پس بنگرید و به وضع آنان تا آنگاه که مردمشان اجتماع داشتند و تمایلاتشان با هم بود. حال بنگرید به سرنوشت آنان در آخر کارشان . در آن هنگام که جدایی میان آنان افتاد و انس و الفت به پراکندگی تبدیل گشت و اختلاف کلمه و اختلاف دل ها وارد جمع آنان گشت و در نتیجه به تیره های مختلف تقسیم شدند و در حال ستیزه گری با یکدیگر پراکنده شدند، خداوند لباس کرامتش را از پیکرشان بیرون آورد و طروات و فراوانی نعمتش را از آنان سلب نمود. حال داستان های اخبار آنان در میان شما برای عبرت گیری انسان های پندآموز مانده است . (۹۲۶)

۹۳۳. رحمت خدا بر عبرت گیران

رحم الله امرأ تفکر فاعتبر، و اعتبر فابصر

رحمت خدا بر آن کس که اندیشید و عبرت آموخت و پند گرفت و بینش یافت . (۹۲۷)

۹۳۴. عبرت گرفتن از گذشتگان

ءن لکم فی القرون السالفۃ لعبرۃ ! اءین العمالقمه و اءبناء العمالقۃ ! اءین الفراعنۃ و اءبناء الفراعنۃ ! اءین اصحاب مدائن الرس الذین قتلوا النیین ، و اءطفاوا سنن المرسلین ، و اءحیوا سنن الجبارین !

ای مردم ! عبرت گیری و تجربه از قرون گذشته بر شما است کجا رفتند عمالقه و فرزندان عمالقه ! کجا هستند گردانندگان شهرهای رس که پیامبران را کشتند و سنت های پیامبران را خاموش و بدعت های جباران را زنده ساختند. (۹۲۸)

۹۳۵. عالم بی عمل

لا تكن ممن يرجو الآخرة بغير العمل ... يصف العبرة ولا يعتبر، و يبالي في الموعظة و لا يتعظ
از کسانی مباش که بدون کار، به آخرت چشم امید دوخته است. عبرت ها را بیان می کند، اما خود از آن ها درس نمی
گیرد، در اندرز دادن به دیگران می کوشد، لیکن خود پند نمی آموزد. (۹۲۹)

۹۳۶. عبرت ها بسیار، عبرت گرفتن اندک

ما اءكثر العبر و اءقل الاعتبار!
چه فراوان است وسایل عبرت گرفتن و چه اندک است بهره برداری از این وسایل برای عبرت گیری. (۹۳۰)

۹۳۷. عبرت از گذشته

من كتابه الى الحارث الهمداني :- صدق بما سلف من الحق ، و اعتبر بما مضى من الدنيا ما بقى منها؛ فان بعضها يشبه بعضا، و
آخرها لاحق باولها! و كلها حائل مفارق
در نامه ای امام علیه السلام به حارث همدانی فرمودند: آنچه را قرآن از حوادث گذشته بیان داشته پذیر و از گذشته ها برای
آینده پند بگیر، زیرا دنیا (از نظر حوادث) گذشته و آینده، این گوشه و آن گوشه آن مثل هم است و پایان آن در ردیف
گذشته ها در جریان است و همه دنیا در حال انتقال و جدایی است. (۹۳۱)

۹۳۸. رابطه حکمت و عبرت

من تبينت له الحكمة عرف العبرة ، و من عرف العبرة فكأنما كان في الاولين
هر کس حکمت بر او ظاهر شود، عبرت را شناسد، و هر کس عبرت را شناسد، گویی از اولین روزگاران تاکنون بوده است.
(۹۳۲)

۹۳۹. عبرت گرفتن از گذشته

لو اعتبرت بما مضى حفظت ما بقى
امام علیه السلام در نامه ای خطاب به معاویه فرمود: اگر از حوادث گذشته پند گرفته بودی، نسبت به آن چه باقی مانده است
خود را حفظ می کردی. (۹۳۳)

۹۴۰. درس گرفتن از عبرت ها

اءتعظوا عباد الله بالعبر النوافع ، و اعتبروا بالای السواطع ، و ازدجروا بالندر البوالغ
ای بندگان خدا! از عبرت های نافع پسند بگیریید و از آیات روشن الهی عبرت بیاندوزید و تهدیدهای رسا و بالغ ممنوعیت (از
پلیدی ها) را بپذیرید. (۹۳۴)

۹۴۱. امام مایه عبرت

قبل شهادته علیه السلام سبیل الوصیته :- اءنا بالامس صاحبکم ، و اءنا الیوم عبرة لکم ، و غذا مفارقکم !
امام علیه السلام پیش از شهادتش در بستر چنین فرمود: من دیروز در میان شما بودم و امروز مایه پسند شما و فردا از میان شما
خواهم رفت . (۹۳۵)

۹۴۲. آسایش در همسایگی خداوند

اءیها الناس ! اءنه من استنصح الله وفق ، و من اتخذ قوله دلیلا هدی (للتی هی اقوم) فان جار الله آمن ، و عدوه خائف
ای مردم ! کسی که از خدا پسند و خیر خویش را مسألت نماید، موفق گردد و هر کسی که کلام خدا را برای خود راهنما
اتخاذ کند، به آن طریقه ای که محکم تر و راست تر است هدایت شود؛ زیرا کسی که به همسایگی خدا نایل گردد در امن و
آسایش غوطه ور شود و کسی که با او از در خصومت درآید ترسان و هراسناک گردد. (۹۳۶)

۹۴۳. پسند از جدایی

اعتبروا بنزولکم منازل من كان قبلکم ، و انقطاعکم عن اءوصل اءخوانکم .
عبرت بگیریید از این که در منزلگاه های اقوام و ملل پیش از خود فرود آمده اید و منزل کرده اید و عبرت بگیریید از این که از
نزدیک ترین برادران خود منقطع خواهید گشت . (۹۳۷)

۹۴۴. پسند از حوادث

ءن من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلثات حجزته التقوی عن تقحم الشبهات
کسی که از حوادث و پیامدهای بد آن خوب پسند و نصیحت گیرد، تقوا و پرهیزگاری او از فرو رفتن در کارهای گنگ و
مبهم باز می دارد. (۹۳۸)

۹۴۵. عبرت از آرامش ابدی

قبل شهادته علیه السلام :- ليعظکم هدوی ، و خفوت اءطراقی ، و سکون اءطرافي ، فانه اءوعظ للمعتبرین من المنطق البلیغ و

القول المسموع .

قبل از شهادتشان فرمودند: باشد که آرامش (ابدی) و از حرکت افتادن چشمان و سکون اعضای بدنم پندی برای شما باشد، زیرا موعظه این آرامش و بی اراده افتادن برای کسانی که بخواهند عبرت بگیرند از سخن و منطق رسا و گفتار شنیدنی مؤثرتر است . (۹۳۹)

۹۴۶. پذیرفتن پند

اءتعظوا بالعبر، و اعتبروا بالغیر، و انتفعوا بالنذر

پند پنددهندگان را بپذیرید و از دگرگونی های روزگار اندرز بگیرید و از ترسانندگان قیامت بهره یاب باشید. (۹۴۰)

۹۴۷. فروغ واعظ

ایها الناس ! استصبحوا من شعله مصباح واعظ متعظ، و امتاحوا من صفو عین قد روقت من الکدر

ای مردم ! از شعله چراغ و اعظی که خود وعظش را پذیرفته است فروغ بگیرید و از آب زلال چشمه ای بکشید که از تیرگی تصفیه شده باشد. (۹۴۱)

۹۴۸. پند خداوندی

عن الله سبحانه لم يعظ احدًا بمثل هذا القرآن

قطعی است که خداوند سبحان هیچ کسی را پندی مانند مواعظی که در قرآن آورده نداده است . (۹۴۲)

۹۴۹. هر مثلی دلیلی است

اعقل ذلك فان المثل دليل على شبهه

تعقل کن این پند را؛ زیرا هر مثلی دلیلی است برای مثل و شبیه خود. (۹۴۳)

۹۵۰. پند از عاقبت زندگی دیگران

اتعظوا فيها (ای فی الدنیا) بالذین قالوا: (من اشد منا قوة). حملوا اءلی قبور هم فلا يدعون ركبانا، و انزلوا الاجداث فلا يدعون ضيفانا

پند بگیرید از (عاقبت زندگی) آنان که گفتند: (کیست از ما نیرومندتر) آنان به گورهای خود برده شدند، بدون این که در حالت سواری دعوت شوند و به قبرها فرود آمدند، بدون این که مهمان خوانده شوند. (۹۴۴)

۹۵۱. سنجیدن نفس ها

اعلموا! ائنه من لم یعن علی نفسه حتی یکون له منها واعظ و زاجر؛ لم یکن له من غیرها لا زاجر و لا واعظ بدانید هر کسی که به خود اهمیتی ندهد (یا به خود یاری نکند) که از نفس خود واعظ و مانعی (از آلودگی ها) داشته باشد، برای او از غیر نفسش نه مانعی خواهد بود و نه پند دهنده ای. (۹۴۵)

۹۵۲. نافرمانی و حسرت

ءن معصیة الناصح الشفیق العالم المجرب تورث الحسرة ، و تعقب الندامة نافرمانی از دستور، پند دهنده مهربان و دانشمند باتجربه ، باعث حسرت می شود و پیشیمانی به دنبال دارد. (۹۴۶)

۹۵۳. نفع از تجارت

من لم ینفعه الله بالبلاء و التجارب لم ینتفع بشیء من العظة ، و اءتاه التقصیر من اءمامه حتی یعرف ما اءنکر، و ینکر ما عرف کسی که خداوند به وسیله آزمایش و تجارب ، نفعی به او نرساند، از هیچ اندرزی سود نمی برد و نتیجه تقصیر او از پیش رویش برآید تا بشناسد آنچه را که انکار کرده بود و انکار کند آنچه را که شناخته بود. (۹۴۷)

۹۵۴. نگرش مؤمن به دنیا

ءنما ینظر المؤمن الی الدنیا بعین الاعتبار، و یقتات منها ببطن الاضطرار، و یسمع فیها باءذن المقت و الابغاض مؤمن به دنیا تنها به دیده عبرت می نگر و از روی ناچاری از آن قوت خود را بر می گیرد و با گوش خشم و نفرت به آن گوش می دهد. (۹۴۸)

۹۵۵. تعلیم خردمند

فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام :- لا تکون ممن لا تنفعه العظة الا اذا بالغت فی ایلامه ، فان العاقل یتعظ بالاداب ، و البهائم لا تتعظ الا بالضرب . در وصیت به پسرش حسن بن علی علیه السلام می فرمایند: هرگز از آن مردم مباش که پند به او سودی نمی دهد، مگر این که او را شدیداً به درد بیارود؛ زیرا خردمند با تعلیم و تربیت های سازنده پند می گیرد، در صورتی که حیوانات با زدن پند می پذیرند. (۹۴۹)

۹۵۶. پند گوی پندناپذیر

لا تكن ممن ... يبالغ في الموعظه و لا يتعظ؛ فهو بالقول مدلل ، و من العمل مقل ، ينافس فيما يفنى ، و يسامح فيما يبقى ، يرى الغنم مغرما و الغرم مغنما

از مردمی مباش که در پند دادن به مردم زیاده روی می کند، ولی خود پندی را نمی پذیرد او در گفتار بسیار گو و در عمل اندک کردار است . درباره آنچه که فانی است به رقابت می پردازد و درباره آنچه پایدار است سهل انگار است ، غنیمت را ضرر و ضرر را غنیمت حساب می کند. (۹۵۰)

۹۵۷. پرده غرور

بینکم و بن الموعظه حجاب من الغرة
میان شما و موعظه پرده ای است از غرور و غفلت . (۹۵۱)

۹۵۸. ناشنوی حقیقی

دعيتم اءلى الامر الواضح . فلا يصم عن ذلك الا اصم ، و لا يعمى عن ذلك الا اعمى
شما به يك امر روشن دعوت شده اید، پس ناشنوی حقیقی کسی است که ان نصایح را نشنود و نابینای واقعی کسی است که خود را از بینایی به آن حقایق تجربه شده و نصایح محروم بسازد. (۹۵۲)

۹۵۹. زنده کننده قلب

فی وصيته عليه السلام لابنه و هو يعظه :- اءحى قلبك بالموعظه
در وصیت به فرزندش (حسن بن علی علیه السلام) او را موعظه می کند، قلبت را با موعظه زنده بدار! (۹۵۳)

۹۶۰. پند با مردم

انتفعوا ببيان الله ، و اتعظوا بمواعظ الله ، و اقبلوا نصيحة الله از بیان خداوندی بهره بردارید و مواعظ الهی را قبول کنید و خیر خواهی مقام ربوبی را بپذیرید. (۹۵۴)

۹۶۱. ناصح دلسوز

الاعتبار منذر ناصح
پند گرفتن ، بیم دهنده ای دلسوز است . (۹۵۵)

۹۶۲. دیده عبرت

ءن من صرحت له العبر عما بين يديه من المثالات حجزته التقوى عن تفحم الشبهات
کسی که از زبان حوادث و مصیبت ها خوب پند بگیرد، پرهیزگاری او را از فرو رفتن در کارهای مبهم باز می دارد. (۹۵۶)

۹۶۳. موفقیت و تجربه

من التوفيق حفظ التجربة .
نگهداری تجربه بخشی از موفقیت است . (۹۵۷)

۹۶۴. پند از تجربه ها

من لم ينفعه الله بالبلاء والتجارب لم ينتفع بشيء من العظة
آن که از گرفتاری ها و تجربه هایش سود نبرد از هیچ پندی سود نخواهد برد. (۹۵۸)

۹۶۵. بهره مندی از تجربه

فان الشقي من حرم نفع ما ءوتى من العقل و التجربة
بدبخت کسی است که از عقل و تجربه ای که نصیب او شده محروم ماند. (۹۵۹)

۹۶۶. زبان بسته بهتر که گویا به شر

الكلام فى و ثاقك ما لم تتكلم به ؛ فاذا تكلمت به صرت وثاقه ، فاحزن لسانك كما تخزن ذهبك و ورقك : فرب كلمة سلبت
نعمه و جلبت نقمة .

سخن در گرو (در بند) توست ، مادامی که آن را نگفته باشی ، وقتی که آن سخن را ابراز کردی ، تو در گرو آن خواهی بود.
پس زیانت را محفوظ بدار، همان گونه که طلا- و نقره ات را؛ زیرا چه بسا سخنی که نعمتی را سلب کند و نعمتی را جلب
نماید. (۹۶۰)

۹۶۷. خیر خواه واقعی

ربما نصح غير الناصح ، و غش المستنصح
بسا نصیحت گری که ناصح نیست و خیانت کند کسی که خیر خواه تلقی شده است . (۹۶۱)

۹۶۸. جایگاه تذکر و پندگیری

ءن الدنيا... دار موعظة لمن اتعظ بها... ذکر تهم الدنيا فتذکروا، و حدثهم فصدقوا، و وعظتهم فاتعظوا
همانا دنیا جایگاه پندگیری است، برای کسی که از آن نصیحت پذیرفت، دنیا تذکر داد، آنان نیز پذیرفتند و سخن گفت،
تصدیقش کردند و پند داد، آنان قبول کردند. (۹۶۲)

۹۶۹. نگاه مؤمن به دنیا

ینظر المؤمن الی الدنيا بعین الاعتبار، و یقتات منها بطن الاضطرار. انسان با ایمان به این دنیا به چشم عبرت و تجربه می نگرد و
از توشه به اندازه سیر شدن شکم یک مضطر بهره مند می گردد. (۹۶۳)

۹۷۰. بهترین تجربه ها

العقل حفظ التجارب، و خیر ما جربت ما وعظک
عقل، نگهداری تجربه ها است. بهترین تجربه ها آن است که به تو پند دهد. (۹۶۴)

۹۷۱. آینه عبرت

من اءبصر بها بصرته، و من اءبصر اءلیها اءعمته
هر که به وسیله دنیا نگاه کند (و ان را آینه عبرت سازد) دنیا بینا بینش گرداند و هر که به دنیا بنگرد (و جز آن نبیند) دنیا
کورش سازد (و ورای آن را نبیند). (۹۶۵)

۹۷۲. صدق گفتار دنیا

حقا اءقول: ما الدنيا غرتک، و لکن بها اغتررت، و لقد کاشفتک العظات، و آذنتک علی سواء، و لهی بما تعدک من نزول
البلاء بجسمک و انقص فی قوتک، اءصدق و اءوفی من اءن تکذبتک، اءو تغرک
به حق می گویم، دنیا تو را فریب نداد، بلکه تو فریفته آن شدی، دنیا (مایه های) پند و عبرت را بر تو آشکار ساخت و
عادلانه و منصفانه تو را آگاه و در وعده هایی که به تو می دهد، از قبیل بلای جسمانی و کم شدن نیرو و توانایی تو راستگوتر
است و با وفادارتر از ان که به تو دروغ بگوید یا فریبت دهد (۹۶۶)

۹۷۳. سفارش امام علیه السلام به فرزندش

قال في وصيته لابنه الحسن عليه السلام (و امحض اءخاك النصيحة ، حسنه كانت اءو قبيحه
در وصيت به فرزندش امام حسن عليه السلام فرمود): نصيحت نيكت را براي برادرت مهيا ساز، خواه پند تو (تشويق به كار)
نيك باشد يا (پرهيز از كار) بد. (۹۶۷)

۹۷۴. عوامل عبرت آموز

ءن الامور اذا اشتبهت ، اعتبر آخرها باءولها
به راستی ، كارها، چون مشتبه گردد و انسان در سود و زيان و آثار و نتايج ان ، دچار ابهام و سرگردانی شود انجام آن با
آغازش ، سنجيده می گردد. (۹۶۸)

بخش چهارم : وصف فقر

۹۷۵. مرگی بزرگ تر از مرگ حقيقي

الفقر الموت الاكبر
فقر و بی چیزی مرگی است بزرگ تر از مرگ حقيقي ! (۹۶۹)

۹۷۶. خوشا به حال فقيران !

و قال عليه السلام في صفة الانبياء - : و ان شئت ثنيت بموسى كلیم الله صلى الله عليه و آله حيث يقول : (رب اءنى لما اءزلت
ءلى من خير فقير) و الله ما ساءله الا خبزا ياء كله !
امام در صفت پیامبران عليه السلام این گونه فرمودن : اگر بخواهی دومین مثل موسی کلیم الله عليه السلام را بیاورم ، آنگاه که
عرض کرد: خداوند! به آن خیری که برای من فرستادی محتاجم ، سوگند به خدا، او از خدا، جز نانی که بخورد چیزی سوال
نکرده بود! (۹۷۰)

۹۷۷. غربت در وطن

الفقر في الوطن غربه .
فقر و بی چیزی در وطن به منزله غربت است . (۹۷۱)

۹۷۸. معنای فقر

لا فقر كالجهل .
هیچ نیزمندی و احتیاجی مانند جهل نیست . (۹۷۲)

۹۷۹. بزرگ ترین فقر

اءكبر القر الحفق .

بزرگ ترین بینوایی ها و نیازمندی ها، حفق و نادانی است . (۹۷۳)

۹۸۰. نتیجه سلامت تن

اءلا واءن من البلاء الفاقه ، واءشد من الفاقه مرض البدن ، واءشد من مرض البدن مرض القلب . اءلا واءن من النعم سعه المال . واءفضل من سعه المال سعه البدن ، واءفضل من سعه البدن تقوى القلب آگاه باشید نداری از جمله بلاهاست و سخت تر از آن بیماری تن است و از آن سخت تر، بیماری دل است . بدانید که تقوای دل ، از سلامتی بدن است . (۹۷۴)

۹۸۱. زیور فقر

العفاف زینه الفقر.

پاکدامین و عزت نفس ، موجب زیبایی فقر است . (۹۷۵)

۹۸۲. باعث بی دینی

عنه علیه السلام لابنه محمد بن الحنفیه :- یا بنی ! اءخاف علیك الفقر فاستعد بالله منه ، فان الفقر منقصه للدين ! مدهشه للعقل ، داعیه للمقت .

به فرزندش محمد بن حنفیه فرمود: فرزند عزیزم ! برای تو از فقر می ترسم ، زیرا فقر عامل کاهش دین است و عقل را به دهشت می اندازد و باعث دشمنی می گردد. (۹۷۶)

۹۸۳. فقر زیرکان

الفقر یخرس الفطن عن حجته ، و المقل غریب فی بلده

فقر، زیرک را از بیان دلیل خود باز می دارد و بیچاره در شهر خود غریب است . (۹۷۷)

۹۸۴. او فقیر نیست !

لا- یقع اسم الا- استضعاف علی من الحجه فسمعتها اءذنه و عاها قلبه . عنوان استضعاف (قصور حجت شناسی) بر کسی که حجت به او رسیده و گوشش آن را شنیده و قلبش آن را دریافته است صدق نمی کند. (۹۷۸)

۹۸۵. نیازمندی بلاست !

ءلا و اءن من البلاء الفاقه ، و اءشد من الفاقه مرض البدن ، و اءشد من مرض آلبدن مرض القلب
آگاه باشید! نیازمندی بلاست و سخت تر از ان بیماری تن است و از آن بدتر بیماری قلب است . (۹۷۹)

۹۸۶. توانگری و فقر حقیقی

الغنى و الفقر بعد العرض على الله .
توانگری و بینوایی بعد از عرضه (اعمال) بر خدا معلوم می شود. (۹۸۰)

بخش پنجم : وصف دنیا و دنیاطلبان

۹۸۷. شگفت از آباد کننده دنیا

عجبت لمن اءنكر النشاء الاخرى ، و هو یرى انشاءه الاولی ، و عجبتم لعامردار الفناء و تارك دار البقاء
در شگفتم از کسی که ورود به جهان دیگر را انکار می کند، در حالی که ورود به جهان نخست را می نگرد و در شگفتم از
آباد کننده این جهان ناپایدار و رها کننده آن سرای جاویدان . (۹۸۱)

۹۸۸. علت هلاکت گذشتگان

ءنما هلك من كان قبلکم بطول آمالهم و تغیب آجالهم
پیشینیان شما، در حقیقت به سبب درازی آرزوها و از یاد بردن اجل هایشان
به هلاکت افتادند. (۹۸۲)

۹۸۹. از علاقه دنیا بکاهید!

و من كلام له عليه السلام كان كثيرا ما ینادی به اءصحابه :- تجهزوا، رحمکم الله ، فقد نودی فیکم بالرحیل ، و اءقلوا العرجه
على الدنيا، و انقلبوا بصالح ما بحضر تکم من الزاد، فان اءمامکم عقبه کوودا، و منازل مخوفه مهولد لا بد من الورد علیها، و
الوقوف عندها، و اءلموا اءن ملاحظ المنیته نحو کم دائیه ، و کانکم بمخالباها و قد نشبت فیکم ، و قد دهمتکم فیها مفضعات
الامور، و معضلات المحذور. فقطعوا علائق الدنيا و استظھروا بزاد التقوی
کلامی است از امیرالمومنین علی علیه السلام که در بسیاری از اوقات به صدای بلند، با آن سخن ، به اصحاب خود خطاب می
فرمود:

خدا شما را رحمت کند، آماده شوید؟ پس به تحقیق ، ندای کوچ کردن (از این دنیا) به شما داده شده است . اعتماد و علاقه
خویش را نسبت به ماندن در دنیا کم کنید و با توشه ای مناسب و پسندیده که در اختیار دارید، از دنیا به آخرت منتقل شوید!
پس بی گمان در برابر شما گردنه ای است که بالا رفتن از آن دشوار است و در راهتان منزل هایی است ترس آور و هولناک
که انسان از وارد شدن و توقف در آن ها ناگزیر است .

پس بدانید که دیگانت مرگ (یا نگاه کردن آن از گوشه چشم به شما) به طرف شما نزدیک است ، گویی شما در چنگال

های آن هستید که به راستی آن چنگال ها به تنتان فرو رفته است و به تحقیق در مرگ ، سختی های طاقت فرسا و دشواری هایی که از آن بیمناک و در حذر هستید، شما را فرا گرفته است . پس علاقه و وابستگی های خود را از دنیا قطع کنید و توشه تقوی را پشتیبان خود قرار دهید و از آن یاری جویید. (۹۸۳)

۹۹۰. برای آخرت آفریده شده ای نه دنیا

فی وصیته للحسن علیه السلام :- و اعلم یا بنی ! اءنک اءنما خلقت للاءخره لا- للءنیا و للفاء لا للبقاء و للموت لا للءیاة ، و اءنک فی قلعة و دار بلغة و طریق اءلی الا-ءخره و اءنک طرید الموت الذی لا- ینجو منه هاربه ، ولا یفوته طالبه ، و لا بد اءنه مدرکه

از سفارش امام علی علیه السلام به فرزندش حضرت حسن علیه السلام بدان پسرم ! تو برای آخرت آفریده شده ای نه برای دنیا، برای فنا نه برای بقاء، برای مردن نه برای زیستن ، تو در منزل کوچ هستی که رهگذری است به سوی آخرت . به راستی که مرگ در پی توست و فرار کننده از مرگ را رهایی نیست و از دست جوینده خود ره در نمی رود و سرانجام او را می گیرد. (۹۸۴)

۹۹۱. اندازه هر چیز

جعل لك شیء قدرًا، و لكل قدرًا، و لك اءجل کتابا

(خداوند متعال) برای هر چیزی اندازه ای و برای اندازه ای پایانی و برای هر پایانی ، حساب و کتابی قرار داده است . (۹۸۵)

۹۹۲. دنیا انسان را غافل می کند.

كاءنكم من الموت فی غمره ، و من الذهول فی سكره

گویی در حال احتضار هستید و گویی در اثر غفلت ، از خود بی خود می باشید. (۹۸۶)

۹۹۳. شخص آگاه تو را آگاه می کند

الحذر الحذر اءیها المستمع ! و الجد الجد اءیها الغافل ! (و لا ینبئک مثل خبیر)

هشدار هشدار! ای شنونده! بکوش! بکوش! ای بی خبر! (هیچ کس مانند شخص آگاه ، تو و خبردار نمی کند.) (۹۸۷)

۹۹۴. یکی بودن خداوند مرگ و زندگی

من وصایاه لا بنه الحسن علیه السلام :- و اعلم اءن مالک الموت هو مالک الءیاة ، و اءن الخالق هو الممیت ، و اءن المفنئ هو المعید

امیر مؤمنان علیه السلام در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن علیه السلام می فرماید: بدان که خداوند مرگ ، همان خداوند زندگی است و آن که می آفریند، هموست که می میراند و آن که نابود می کند همو که باز می گرداند. (۹۸۸)

۹۹۵. کارهای بیهوده

من الغناء اءن المرء يجمع ما لا ياء كل ، و بينى ما لا يسكن ، ثم يخرج الى الله تعالى لا مالا حمل ، و لا بناء نقل
يكي از رنج ها اين است كه انسان چيزى را فراهم آورد كه نمى خورد و بنايى بسازد كه در آن سكونت نمى كند و سپس به
جانب خداى تعالى مى رود در حالى كه نه مالى با خود مى برد و نه ساختمانى منتقل مى كند! (۹۸۹)

۹۹۶. خسر الدنيا و الاخرة

فانظر يا شريح ! لا تكون ابتعت هذه الدار من غير مالك ، اءو نقدت الثمن من غير حلالك ! فاذا اءنت قد خسرت دار الدنيا
و دار الاخرة !
امام على عليه السلام خطاب به قاضى خود، شريح بن حارث فرمود: توجه كن اى شريح ! مبادا اين خانه را جز از مال خودت
خريده باشى يا بهاي آن را جز از مال حلال داده باشى ، در غير اين صورت هم در دنيا و هم در سراى آخرت زيان كرده اى
(۹۹۰)

۹۹۷. دنيا فانى است

ءن الدنيا منقطعه عنك ، و الاخرة قريبه منك
همانا دنيا از تو جدا شدى و آخرت به تو نزديك است . (۹۹۱)

۹۹۸. فريب دنيا را مخوريد!

اولى الابصار و الاسماع ، و العافيه ، و المتاع ، هل من مناص او خلاص ، اءن معاذ اءو ملاذ، اءو فرار اءو محار، اءم لا؟! (فانى تو
فكون) اءم اءن تصرفون؟! اءم بماذا تغترون؟!
هان ! اى صاحبان ديدگان بينا گوش هاى شنوا و اى برخورداران از تندرستى و مال و متاع ! آيا جاى گريزى يا راه نجاتى يا
پناهگامى يا تكيه گامى يا راه فرارى و يا طريق بازگشتى هست يا نيست ؟ پس ، به كجا باز مى گرديد؟ يا كجا مىرويد؟ يا
فريب چه چيز را مى خوريد؟ (۹۹۲)

۹۹۹. سراى گذر

اىها الناس ! انما الدنيا دار مجاز و الاخرة دار قرار، فخذوا من ممركم لممركم
اى مردم ! دنيا سراى گذر است و آخرت جاى ماندن ، پس از گذرگاه خود براى جاى خود (توشه) برگرديد. (۹۹۳)

۱۰۰۰. ايام عمر خود را درياب !

فاستدركوا بقيه اءيامكم ، و اصبروا لها اءنفسكم ؛ فانها قليل فى كثير الايام التى تكون منكم فيها الغفلة و التشاغل عن الموعدة

باقی مانده ایام عمر خود را دریابید و جان های خود را برای آن ها شکبیا سازید؛ زیرا این چند روزه در مقابل روزهای بسیاری که در غفلت و روی گردانی از پند و اندرز گذرانیده اید است . (۹۹۴)

۱۰۰۱. عزت ناپایدار دنیا

اوصیکم بالرفض لهذه الدنيا التاركة لكم ، و اءن لم تحبوا ترکها... فلا تنافسوا فی عز الدنيا و فخرها... فاءن عزها و فخرها اءلی انقطاع
شما ره به رها کردن این دنیا توصیه می کنم ، دنیایی که شما را رها می کند هر چند رها کردن آن را دوست نداشته باشید...
پس ، در عزت دنیا و افتخارات ان رقابت نکنید، زیرا عزت و افتخارات دنیا از بین رفتنی است . (۹۹۵)

۱۰۰۲. مشمولین رحمت حق

رحم الله امرا سمع حکما فوعی ... اغتنم المهمل ، و بادر الاجل ، و تزود من العمل
رحمت خدا بر آن کس (بنده ای) که سخن حکیمانه ای را شنید و پذیرا شد... مهلت عمر را غنیمت شمرد و بر مرگ پیشی
گرفت و از عمل توشه بر گرفت . (۹۹۶)

۱۰۰۳. دنیا را برنگزین !

اءلستم فی مساکن من کان قبلکم اءطول اءعمارا، و ابقی آثارا... ثم ظعنوا عنها بغیر زاد مبلغ و لا ظهر قاطع . فهل بلغکم اءن
الدنيا سخت لهم نفسا بفضیة ... و هل زودتهم الا السغب .. اءفهذه توثرون
آیا شما در جاهای همان کسانی نیستید که پیش از شما بودند و عمرشان درازتر و آثارشان پاینده تر... بود و سپس بی هیچ
توشه ای که آن ها را به مقصد رساند و بی هیچ مرکبی که راه را درنورد کوچ کردند؟ آیا شنیده اید که دنیا خود را فدای
آنان کند؟... و آیا جز گرسنگی توشه ای به آنان داد؟... آیا چنین دنیایی را بر می گزینید؟ (۹۹۷)

۱۰۰۴. مذمت دنیا

قال علیه السلام فی ذم الدنيا اءقرب دار من سخط الله ، و اءبعدها من رضوان الله !
(در مذمت دنیا فرمود): دنیا نزدیک ترین منزل به سخط خداوند و دورترین آن از رضای اوست . (۹۹۸)

۱۰۰۵. تعجب از این گوش !

کیف یراعی النبأ من اصمته الصیحة
آن گوشى که فریاد را نشنیده است ، چگونه صدای آهسته را می شنود. (۹۹۹)

۱۰۰۶. آسایش آخرت

انما مثل من خبر الدنيا كمثل قوم سفر نبا بهم منزل جدیت ، فاموا منزلا خصیبا و جنابا مریعا، فحملوا و عثاء الطريق ، و فراق الصدیق ، و خشونۀ اسفر، و جشوبۀ المطعم ، لیائا سعة دراهم ، و منزل قرار هم داستان آن کس که دنیا را آزموده همچون حکایت گروه مسافرانی است که فرود آمدن در منزلی خشک و بی آب و علف را خوش ندارند و برآند تا به جایی پر نعمت و سر سبز خرم فرود آیند. بنابراین دشورای راه و فراق یار و سختی سفر و ناگواری خوراک را تحمل می کنند تا به سرای دلپاز و منزل آسوده خود درآیند. (۱۰۰۰)

۱۰۰۷. مذمت دنیا

قال علیه السلام و قد سمع رجلا یذم الدنيا - : اءیها الذام للدنيا، المغتر بغرورها، المخدوع با باطیله! اءتغر بالدنيا ثم تدمها؟ امام علیه السلام به کسی که از دنیا نکوهش می کرد فرمود: ای که از دنیا مذمت می کنی در حالی که گرفتار غرور آن شده و فریفته باطل های آن گردیده ای! آیا تو خود مغرور دنیایی و بعد مذمت آن را می کنی! (۱۰۰۱)

۱۰۰۸. روزگار آرزو

ءلا و اءنکم فی اءیام امل من ورائه اجل ، فمن عمل فی اءیام اءمله قبل حضور اءجله فقد نفعمه عمله ، و لم یضره اءجله و من قصر فی اءیام اءمله قبل حضور اءجله ، فقد خسر عمله ، و ضره اءجله آگاه باشید! که در روزگار هستید که مرگ در پی آن است ، پس هر که در روزگار آرزو و پیش از سرآمدن مهلت ، به کار نیک پردازد، کارهایش به او سود می بخشد و از فرا رسیدن مرگ زیان نخواهد دید و هر کس در روزگار آرزو قبل از سر آمدن مهلت در ان جام کار نیک کوتاهی کند، کارهایش زیان بخش و از فرا رسیدن مرگ زیان خواهد دید. (۱۰۰۲)

۱۰۰۹. آرزو در دنیا

من جری فی عنان اءمله عشر باءله هر که با آرزو هم عنان شود به مرگ و نابودی رسد. (۱۰۰۳)

۱۰۱۰. توصیف دنیا خواهان

فی صفة اءهل الدنيا - : نعم معقله ، و اءخری مهمله ، قد اءضلت عقولها، و رکبت مجهولها امام علی علیه السلام در توصیف دنیا خواهان می فرماید: چونان حیواناتی هستند برخی بسته و برخی رها، که خردهایشان را از دست داده اند و بیراهه می روند. (۱۰۰۴)

۱۰۱۱. زاد و توشه اخروی

انما الدنيا منتهی بصر الاعمی ، لا یبصر مما ورائها شیئا، و البصیر ینفذهها بصره ، و یعلم ان الدار وراءها. فالبصیر منها شاخص ، و الا عمی اءلیها شاخص ، و البصیر منها متزود، و الاعمی لها متزود

دنیا نهایت دید کوردلان است ، آنچه در پشت آن است نمی بیند (و توجه به آخرت ندارد) اما فرد بینا، دیدش در آن نفوذ می کند و می داند که آخرت در ورای آن است . پس کسی که چشم دلش باز است ، در دنیا آماده کوچ است ، اما کور دل ، چشمش را به آن دوخته است . با این بیان افراد بینا از دنیا برای خود زاد و توشه بر می گیرند و کوردلان برای دنیا زاد و توشه می اندوزند. (۱۰۰۵)

۱۰۱۲. لذت سیری ناپذیر

علموا! انه ليس من شيء الا ويكاد صاحبه يشبع منه ويمله الا الحياة فانه لا يجد في الموت راحة . و انما ذلك بمنزلة الحكمة التي هي حياة للقلب الميت ، و بصر للعين العمياء . و سمع للاذن الصماء ، و ري للظلمان ، و فيها الغنى كله و السلامة بدانید که هیچ چیز نیست مگر این که دارنده اش از آن سیر و دلزده می شود، به جز زندگی ، زیرا او (شخص دنیا پرست) در مرگ آسایشی برای خود نمی یابد و آن به منزله حکمت است ، حکمتی که موجب حیات دل مرده و بینایی چشم کور و شنوایی گوش کر و سیرابی شخص تشنه می باشد و بی نیازی کامل و سلامت در آن است . (۱۰۰۶)

۱۰۱۳. فریبندگی دنیا

مثل من اغتربها كمثل قوم كانوا بمنزل خصيب فبا بهم اءلى منزل جديب ، فليس شىء اءكره اليهم و لا اءفزع عندهم من مفارقة ما كانوا فيه اءلى ما يهجمون عليه ، و يصيرون اءليه حكایت کسی که فریفته این جهان شده ، حکایت گروهی است که در منزلی پر نعمت و سرسبز باشند و نخواهند به منزلی خشک و قحطی زده روند. برای اینان چیزی ناخوش تر و سخت تر از این نیست که از جای خرم و پر نعمت خود جدا شوند و ناگهان به جایی آن چنان بی نعمت و خشک فرو آیند. (۱۰۰۷)

۱۰۱۴. زندگی مدموم دنیا

دار بالبلاء محفوفة ، و بالقدر معروفة .. اءحوال مختلفة ، و تارات متصرفه ، العيش فيها مدموم ، و الامان منها معدوم دنیا سرایی است پیچیده در بلاها و به بی وفایی و خیانت معروف .. احوالش مختلف و حالاتش گذرا، زندگی در آن مدموم و امنیت در آن وجود ندارد. (۱۰۰۸)

۱۰۱۵. تجارت بی سود

لبس المتجر اءن تری الدنيا لنفسك ثمنا ، و مما لك عند الله عوضا! . تجارت بدی است که انسان دنیا را بهای خویشتن ببیند و به جای نعمت ها و رضایت پروردگار در آخرت ، زندگی این جهان را برگزیند. (۱۰۰۹)

۱۰۱۶. ناپایداری دنیا

(یا بنی! اعلم) اءن الدنيا لم تكن لتستقر الا على ما جعلها الله عليه من النعماء، و الابتلاء و الجزاء فى المعدد اء و ما شاء مما لا تعلم، فان اءشكل عليك شىء من ذلك فاحمله على جهالتك، فنك اول ما خلقت به جاهلا ثم علمت (ای فرزندانم! بدان) دنیا پایدار نباشد جز بر پایه نعمت هایی که خداوند در آن مقرر داشته و یا بر بنیاد گرفتاری و پاداش در آخرت، و یا آن چه او بخواهد و تو نمی دانی، بنابراین اگر چیزی بر تو مشکل آید آن را بر نادانی خود حمل کن؛ زیرا تو در آن آغاز آفریدنت نادان بودی، سپس دانا شدی. (۱۰۱۰)

۱۰۱۷. شادمانی همراه اندوه

(الدنيا) سرورها مشوب بالحزن .
دنیا شادمانی اش، آمیخته با اندوه است. (۱۰۱۱)

۱۰۱۸. دگرگونی احوال دنیا

فى صفة الدنيا - حالها انتقال، و وطاتها زلزال، و عزها ذل، و جدھا هزل، و علوها سفلى
در وصف دنیا می فرماید: دنیا کارش دگرگون شدن و جابه جایی است و جایگاهیش لرزان و عزتش خواری و کارهای حدی
اش شوخی و بلندی اش پستی. (۱۰۱۲)

۱۰۱۹. سیری ناپذیری آزمند

ءن الدنيا مشغلة عن غيرها، و لم يصب صاحبها منها شيئا الا فتحت له حرصا عليها، و لهجا بها و لن يستغنى صاحبها بما نال فيها
عما لم يبلغه منها .
همانا دنیا آدمی را به کلی سرگرم خود می سازد و دنیاپرست به چیزی از آن نرسد، مگر آن که باب حرص و شیفتگی به آن
بر رویش گشوده و به آن چه از این دنیا دست یافته بسنده نمی کند تا در پی چیزی که به دست نیامده است نرود. (۱۰۱۳)

۱۰۲۰. سرای رنج و فنا

ما اصف من دار اءولها عناء و اخرها فناء! فى حلالها حساب، و فى حرامها عقاب
چه بگویم در وصف سرایی که آغازش رنج است و فرجامش نیستی! حلال آن حساب و کتاب دارد و حرامش کیفر. (۱۰۱۴)

۱۰۲۱. بر حذر باشید از تمایل به دنیا!

يا اءسرى الرغبة اقصروا فان المعرج على الدنيا لا يروعه منها اءلا صريف اءنياب الحدثان
ای اسیران تمایل! باز ایستید، هر که بر دنیا چرخید جز طنین صوت نیش گزنده حوادث او را به خود نیاورد و به هراس
نیفکند. (۱۰۱۵)

۱۰۲۲. سربلندی دنیوی

لا تنافسوا فی عز الدنیا و فخرها... فان عزها و فخرها اعلی انقطاع
برای سربلندی و افتخار دنیا، به رقابت برنخیزید؛ زیرا عزت و افتخارات آن در حال انقطاع و از بین رفتن است. (۱۰۱۶)

۱۰۲۳. احوال متغیر دنیا

الدهر یومان : یوم لك علیك ؛ فاذا كان لك فلا تبطر و اذا كان علیك فاصبر!
روزگار برای تو دو روز است : روزی که به سود توست و روزی که به زیان تو، پس آن روز که به سود توست ،
خوشگذرانی را از حد مگذران ، و زمانی که به زیان توست و تهیدست گشتی ، صابر و شکیبیا باش . (۱۰۱۷)

۱۰۲۴. دولت مستضعفان

لتعطفن الدنیا علینا بعد شما عطف الضروس علی ولدها، و تلا عقیب ذلک : و نرید اءن نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و
نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین
دنیا پس از تمرد و چموشی به سوی ما برمی گردد، همان گونه که ماده شتری به سوی فرزندش ، و پس از جمله مزبور این
آیه را تلاوت فرمود: و ما می خواهیم به آنان که در روی زمینی مستضعف شده اند، احسان نمایم

۱۰۲۵. کلید رنج و بلا (۱۰۱۸)

الرغبة مفتاح النصب و مطیة التعب
رغبت به دنیا، کلید رنج و بلا، و وسیله خستگی و ناراحتی است. (۱۰۱۹)

۱۰۲۶. خستگی و رنج روزگار

الدهر یخلق الابدان ، و یجدد الامال ، و یقرب المنیة ، و یباعد الامنیة ؛ من ظفر به نصب ، و من فاته تعب
روزگار، بدن ها را کهنه و آرزوها را نو و مرگ را نزدیک و خواسته ها را درو می سازد، کسی که به آن دست یابد، خسته
گردد و آن که به آن نرسد، رنج برد. (۱۰۲۰)

۱۰۲۷. عمل نادانان

الركون الی الدنیا مع ما تعاین منها جهل
تکیه بر دنیا زدن با آن چه که با چشم خود می نگری نانی است. (۱۰۲۱)

۱۰۲۸. از پستی دنیا

من هوان الدنيا على الله ، اءنه لا يعصى الا فيها، ولا ينال ما عنده الا بتركها

از پستی دنیاست که خداوند جز در آن نافرمانی نشود و بدانچه در مائده لطف اوست نتوان رسید مگر بر ترک آن . (۱۰۲۲)

۱۰۲۹. آفت دلپسگی به دنیا

من لهج قلبه بحب الدنيا التاط قلبه منها بثلاث : هم لا یغبه ، و حرص لا یترکه ، و اءمل لا یدرکه

هر که دل به دنیا بندد به سه چیز دلپسته گردد: اندوهی دائم ، حرصی که او را وا نهد و آرزویی که به آن نخواهد رسید. (۱۰۲۳)

۱۰۳۰. رو آوردن دنیا به انسان

اذا اءقبلت الدنيا على اءحدا ءعارتها محاسن غیره ، و اذا ادبرت عنه سلبتة محاسن نفسه

هرگاه دنیا به کسی رو کند، نیکی های دیگران را برایش عاریه آورد و هنگامی که پشت کند، نیکی های خودش را هم از او سلب می نماید. (۱۰۲۴)

۱۰۳۱. جرعه های سختی

مع كل جرعه شرق ، و فی كل اءكله غصص !

همراه هر جرعه آبی (از زندگی) گلوگیرشدنی است و با هر لقمه ای استخوانی . (۱۰۲۵)

۱۰۳۲. غفلت اهل دنیا

ءهل الدنيا كر كب يساربهم و هم نیام

اهل دنیا همچون سوارانی هستند که آن ها را می برند و آنان در خواب اند. (۱۰۲۶)

۱۰۳۳. دنیای زهر آلود

مثل الدنيا كمثل الحیة لین مسها، و السم الناقع فی جوفها، یهوی اليها الغر الجاهل ، و یحذرها دواللب العاقل !

دنیا همانند مار است : لمس کردن آن ، نرم و ملایم است ، اما درونش از زهر آکنده است ، لذا فریب خورده نادان به آن میل می کند و هوشیار عاقل از آن حذر می کند. (۱۰۲۷)

۱۰۳۴. دنیا در نظر دوستان و دشمنان خدا

لم یصفها الله تعالى لاولیائه ، ولم یضن بها على اءعدائه

خداوند متعال این دنیا را برای اولیاء خود صاف (و بدون مشکلات) مقرر نفرموده و برای دشمنانش امساک از آن ننموده

است . (۱۰۲۸)

۱۰۳۵. پاداش برای اولیاء عذاب برای دشمنان

لم یرضها ثوابا الاولیاءه ، و لا عقابا لاعدائه
خداوند به این دنیا به عنوان پاداش برای اولیاء خود و عذابی برای دشمنان خود راضی نشده است . (۱۰۲۹)

۱۰۳۶. دنیای نیرنگباز

فاحذروا الدنیا فانها غداره عراره خدوع
از رزق و برق دنیا برحذر باشید که غدار و گول زننده و نیز نگباز است . (۱۰۳۰)

۱۰۳۷. سرای خشم خدا

اعقرب دار من سخط الله ، و ابعدها من رضوان الله . فغضوا عنکم - عباد الله - غمومها و اشغالها لما قد اء یقتتم به من فراقها و تصرف حالاتها
دنیا نزدیک ترین سرای است به خشم خدا و دورترین سرای از خشنودی خدا. پس ای بندگان خدا! از گرفتاری ها و اندوه های آن چشم فرو پوشید، پون از جدایی و دگرگونی های آن نیک آگاهید. (۱۰۳۱)

۱۰۳۸. تصاحب دنیا و آخرت با هم

الناس فی الدنیا عاملان : عامل عمل فی الدنیا للدنیا؛ قد شغلته دنیاہ عن آخرته ، یخشی علی من یخلفه الفقر و یاءمنه علی نفسه فیفنی عمره فی منفعه غیره ، و عامل عمل فی الدنیا لما بعدها، فجاءه الذی به من الدینا بغير عمل ، فاءحرز الحظین معا، و ملک الدارین جمیعا، فاءصبح وجیها عند الله ، لا یسال الله حاجه فیمنعه
مردم در دنیا دو گروه اند: گروهی تا ان جا برای دنیا عمل می کنند که دنیا آن ها را از آخرتشان باز می دارد که می ترسند بازماندگانشان فقیر گردند و خود را (از فقر معنوی اخروی) در امان می دانند، لذا عمر خود را برای سود دیگران تباه می کنند و گروهی دیگر در دنیا برای آخرت عمل می کنند، اما سهم آن ها از دنیا، بدون کار به آن ها می رسد، پس آن ها بهره دنیا و آخرت را با هم می برند و هر دو سرا را با هم تصاحب می کنند در درگاه خداوند آبرومند خواهند بود، در نتیجه هر حاجتی را از خدا بخواهند خداوند از آنها دریغ نیم دارد. (۱۰۳۲)

۱۰۳۹. کلید رنج و بلا

من اقتصر علی بلغه الکفاف فقد انتظم الراحة ، و تبوا خفض الدعء و الرغب مفتاح النصب ، و مطیة التعب
هر کسی که به اندازه معاش اکتفا کند، به آسایش و راحتی دست یافته و وسعت و آرامش را به دست آورده است ، دنیاپرستی کلید رنج و بلا و مرکب سختی است . (۱۰۳۳)

۱۰۴۰. توانگری و نیازمندی دنیا

من استغنی فیها فتن ، و من افتقر فیها حزن
هر که در دنیا توانگر شد، به فتنه افتاد و هر کس نیازمند شد، به اندوه گرفتار آمد. (۱۰۳۴)

۱۰۴۱. اعراض از دنیا

ءوصیکم بالرفض لهذه الدنيا التاركة لكم ، و اءن لم تحبوا ترکها
شما را به اعراض از این دنیا توصیه می کنم که شما را رها خواهد ساخت ، اگر چه شما جدایی از آن را دوست ندارید.
(۱۰۳۵)

۱۰۴۲. نفع دنیوی

لا یترک الناس شیئا من اءمر دینهم لاستصلاح دنیاهم الا فتح الله علیهم ما هو اضر منه
مردم چیزی از امور دینشان را برای نفع دنیایشان ترک نمی کنند، مگر آن که خداوند زیانبارتر از آن را به رویشان خواهد
گشود. (۱۰۳۶)

۱۰۴۳. جایگاه نزول وحی

مهبط وحی الله ، و متجر اولیاء الله اکتسبوا فیها الرحمة و ربحوا فیها الجنة
دنیا جایگاه نزول وحی خداوند و تجارتگاه اولیاء الله است . انسان های خردمند و عارف رحمت خداوندی را در این دنیا
اندوختند و بهشت را از آنان سود بردند. (۱۰۳۷)

۱۰۴۴. پرهیز از دل بستگی به دنیا

كان لی فیما مضی اخ فی الله و كان یعظمه فی عینی صغر الدنيا فی عینه
در گذشته برادری دینی داشتم که ناچیزی دنیا در نگاهش ، او را در نظرم بزرگ کرده بود. (۱۰۳۸)

۱۰۴۵. مهرورزی با دنیا

ءقبلوا علی جیفه قد افتضحوا بء کلها، و اصطلحوا علی حبها
به مرداری روی آوردند که با خوردن آن رسوا شدند و بر سر دوستی و عشق به آن با یکدیگر سازش کردند. (۱۰۳۹)

۱۰۴۶. وصف دنیا از دیدگاه امام (ع)

قال له علیه السلام رجل :- صف لنا الدنيا!

فقال عليه السلام - : ما اصف من دار اولها عناء، و آخرها فناء! في حلالها حساب ، و ف حرامها عقاب . من استغنى فيها فتن ، و من افتقر فيها حزن .

شخصی به امام علیه السلام گفت : دنیا را برایم وصف کن !

فرمود: چگونه برایت توصیف کنم منزلی را که آغازش سختی و پایانش فنا و نیستی است ، در حلال آن حساب و در حرامش عقاب است ، سالمش در امان و بیمارش پشیمان است ، ثروتمندش فریب خورده و فقیر و تهیدستش غمگین گردد. (۱۰۴۰)

۱۰۴۷. لغزشگاه های دنیا

من وطى دحضك زلق ، و من ركب لججك غرق ، و من ازور عن حائلك وفق

هیئات ! هر کس که به لغزشگاه تو (دنیا) قدم گذاشت لغزید و هر کس که به دریاهی تو فرو رفت غرق گشت و هر کس که از تو رها شد، توفیق یافت . (۱۰۴۱)

۱۰۴۸. مهمانی موقت

اءنکم - و ما تاءملون من هذه الدنيا - اءثویاء موجلون

همانا شماو آرزوهای شما در این دنیا، میهمانانی موقت هستید. (۱۰۴۲)

۱۰۴۹. مقاسه بهره دنیوی و اخروی

ما المغرور الذی ظفر من الدنيا باعلی همته کالآخر الذی ظفر من الاخرة بادنی سهمته

شخص فریب خورده ای که با عالی ترین همتش بر دنیا پیروز شده است ، مانند کسی دیگری نیست که از آخرت به مقدر را نصیب خود دست یافته است . (۱۰۴۳)

۱۰۵۰. دنیای بی وفا

اءلستم فی مساکن من کان قبلکم اءطول اءعمارا، و اءبقی اءثارا... تعبدوا للدنيا اءی تعبد، و آثروها اءی ایتار. ثم ظعنوا عنها بغیر زاد مبلغ و لا ظهر قاطع .

آیا شما در جای گذشتگان خود به سر نمی برید؟ که عمرشان از شما طولانی تر و آثارشان بادوام تر بود؟ دنیا را چگونه پرستیدند و آن را چگونه بر خود گزیدند؟ سپس از آن رخت بر بستند و رفتند، بی توشه ای که آنان را برای رسیدن به منزلگاه کفایت کند و بی مرکبی که آن ها را به منزلشان (۱۰۴۴) برساند.

۱۰۵۱. دنیا اینگونه نیکوست !

لنعم دار من لم یرض بها دارا، و محل من لم یوطنها محلا!

دنیا چه سرای نیکویی است برای کسی که آن را خانه (همیشگی) خویش نداند و چه جایگاه خوبی است برای کسی که آن

را وطن خود قرار ندهد. (۱۰۴۵)

۱۰۵۲. شادی و اندوهگینی

ما بالکم تفرحون بالیسیر من الدنيا تدرکونه ، و لا یحزنکم الکثیر من الاخره تحرمونه؟! چه شده به شما که از اندکی از دنیا که می یابید شادمان می شوید، ولی بسیاری از آخرت که از آن محروم می گردید شما را اندوهگین نمی سازد؟! (۱۰۴۶)

۱۰۵۳. خیر در دنیا برای دو کس

لا خیر فی الدنيا الا لرجلین : رجل اءذنب ذنوبا فهو یتدارکها بالتوبه و رجل یسارع فی الخیرات در دنیا خیری نیست مگر برای دو نفر: کسی که گناه کرده و با توبه جبران می کند و کسی که با سرعت به سوی کارهای خیر می شتابد (۱۰۴۷)

۱۰۵۴. تلاش دنیا برای آخرت

علیکم بالجد و الاجتهاد و التاهب و الاستعداد، و التزود فی منزل الزاد. و لا تعرنکم الحیاء الدنیا کما غرت من کان قبلکم من الامم الماضیه ، و القرون الخالیه بر شما باد به تلاش و سخت کوشی و مهیا شدن و آماده گشتن و توشه برداشتن از سرای توشه (دنیا مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد، چنان که ملت های گذشته و اقوام پیشین را فریفت . (۱۰۴۸)

۱۰۵۵. سرای جنگ و هلاکت

دار حرب و سلب و نهب و عطب اءهلها علی ساق و سیاق ، ولحاق و فراق . قد تحیرت مذاهبها دنیا سریا جنگ و تاراج و خرابی و هلاکت است . مردمش آماده رفتن و یا رفتنی اند و در حال پیوستن (به گذشتگان) و جدا شدن (از ماندگان) راه هایش گیج کننده و حیرت زا است . (۱۰۴۹)

۱۰۵۶. فریبکاری دنیا

تغر و تضر و تمر، اءن الله تعالی لم یرضها ثوبا لاولیائه ، و لا عقابا لا عدائه دنیا می فریبد و زیان می رساند و می گذرد. خدای تعالی راضی نشده است که دنیا را پاداش دوستان خود و کیفر دشمنانش قرار دهد. (۱۰۵۰)

۱۰۵۷. برق گول زنده دنیا

لا ترفعوا من رفعتة الدنيا. و لا تشيموا بارقها و لا تسمعوا ناطقها... فان برقها خالب ، و نطقها كاذب
كسى را كه دنيا او را بالا برده بالا نبريد و برق درخنده دنيا شما را خيره نكند و سخن ستاينده دنيا را نشنويد؛ زيرا برق دنياى
حرام بى فروغ است و سخنش دورغ (۱۰۵۱)

۱۰۵۸. نعمت های دنیا می فریید!

لا یغرنکم . اءصبح فیه اءهل الغرور فانما هو ظل ممدود، الی اءجل ممدود .
مبادا آن چه فریفتگان را می فریید، شما را بفریید؛ زیرا نعمت های فریبند۰ (دنیا) چون سایه ای است که تا زمان معینی پهن
است . (۱۰۵۲)

۱۰۵۹. نباید فریب دنیا را خورد!

احذر کم الدنيا، فانها دار شخوص و محلّة تنغیص ، ساکنها ظاعن ، و قاطنھا بائن
شما را از دنیا بر حذر می دارم ؛ زیرا دینا سرای کوچیدن و جایگاه کدورت و سختی است . ساکن در آن بار سفر بر می بندد
و مقیمش از آن جدا می شود. (۱۰۵۳)

۱۰۶۰. چون مهر فرزند به مادر

الناس اءبناء الدنيا، و لا یلام الرجل علی حب اءمه
مردم فرزندان دنیایند و هیچ کس برای دوست داشتن مادرش سرزنش نمی شود. (۱۰۵۴)

۱۰۶۱. هدف خلقت دنیا

الدنيا خلقت لغيرها، و لم تخلق لنفسها
دنیا نه برای خودش که برای جز خود آفریده شده است . (۱۰۵۵)

۱۰۶۲. دنیا مزرعه آخرت

ءلا اءن الدنیادار لا یسلم منها الا فیها و لا ینجى بشى ء کان لها: ابتلى الناس بها فتنّة . فما اخذوه منها لها اخرجوا منه و حوسبوا
علیه . و ما اخذوه منها لغيرها، قدموا علیه و اءقاموا فیه
بدانید که دنیا سرایی است که هیچ کس از آن و هیچ کس به واسطه کاری که برای دنیا کند نجات نمی یابد. مردم برای
آزمایش گرفتار دنیا شده اند. آن چه را از دنیا به خاطر دنیا برگرفتند، از کفشان برود و باید حساب پس دهند و آن چه را از
دنیا برای غیر آن (آخرت) به دست آوردند به آن برسند و همیشه با آن ها است . (۱۰۵۶)

۱۰۶۳. حکایت مردم دنیا

انما مثلکم و مثلها کسفر سلکوا سیلا فکانهم قد قطعوه ، و اءموا علما فکانهم قد بلغوه
همانا حکایت شما و دینا همچون حکایت مسافرانی است که در راهی می روند و گویی راه را به آخر رسانده اند و آهنگ
رسیدن به علامت و نشانه ای می کنند و گویی به آن رسیده اند. (۱۰۵۷)

۱۰۶۴. دنیا در پی تو می آید اگر...

من ساعاها فاتته ، و من قعد عنها واتته
هر که در طلب دنیا بکوشد به آن نرسد و هر که دست بکشد دنیا خود نزد او آید. (۱۰۵۸)

۱۰۶۵. نظر بصیرت به دنیا

انما الدنيا منتهى بصر الاعمى ، لا يبصر مما وراءها شيئا، و البصير ينفذها بصره ، و يعلم ان الدار وراءها. فالبصير منها شاخص
، و الاعمى اليها شاخص . و البصير منها متزود، و الاعمى لها متزود
همانا دنیا آخرین دیدرس کور است و فراتر از آن را نمی بیند؛ اما شخص بینا و با بصیرت نگاهش را از دنیا فراتر می برد و می
داند که سرای حقیقی در ورای این دنیا است . پس بینا از آن دل برمی کند و کور به آن روی می کند. شخص با بصیرت آن
توشه بر می دارد، کور برای آن توشه فراهم می آورد. (۱۰۵۹)

۱۰۶۶. حقارت دنیا

فلتكن الدنيا في اعينكم اصغر من حثالة القرظ، و قراضة الجلم
دنیا باید در دیده شما حقیرتر از پر کاه خشکیده و خرده های دم قیچی (۱۰۶۰) باشد.

۱۰۶۷. بهای جان آدمی

ءلا حر يدع هذه اللماظة لاهلها؟ اءنه ليس لا نفسكم ثمن الا الجنة ، فلا تبيعوها الا بها
آیا آزاده ای نیست که این خرده ریزه های لای دندان ها (دنیا) را برای اهلش واگذارد؟ بدانید که جان های شما را بهایی جز
بهشت نیست ، پس آن ها را جز به این بها مفروشید. (۱۰۶۱)

۱۰۶۸. بی اهمیتی دنیا

دارها هانت على ربها، فخط حلالها بحرامها، و خیرها بشرها، و حیاتها بموتها، و حلوها بمرها. لم يصفها الله تعالى لاوليائه ، و لم
يضمن بها على اعدائه
سرای دنیا نزد پروردگارش خوار و بی ارزش است و از این رو حلال آن را با حرامش آمیخت و خوبی اش را با بدی و
زندگی اش را با مرگ و شیرینی آن با تلخی . خداوند بزرگ دنیا را برای دوستان خود صاف و گوارا نفرمود و در دادن آن
به دشمنانش بخل نورزید. (۱۰۶۲)

۱۰۶۹. پستی دنیا

احذروا الدنيا فانها غداره غراره خدوع ، معطيه منوع ، ملبسه نزوع .

از دنیا حذر کنید که دنیا بیوفا و پر مکر و فریب است ، عطا کننده ای است خسیس و پوشاننده ای است که برهنه می سازد (چیزی را که بدهد پس می گیرد). (۱۰۶۳)

۱۰۷۰. خانه مشکلات

اءعلم ! ان الدنيا دار بليء يفرغ صاحبها فيها قط ساعة الا كانت فرغته عليه حسرة يوم القيامة

توجه داشته باش که دنیا خانه مشکلات است و اگر انسان یک ساعت در مشکلات نباشد، روز قیامت افسوس می خورد که چرا لحظه ای در آسایش بودم . (۱۰۶۴)

۱۰۷۱. پرهیز از دنیا

اءحذر كم الدنيا فانها منزل قلعه . و ليست بدار نجعة

شما را از دنیا پرهیز می دهم ؛ زیرا دنیا منزلی است که باید از آن کوچ کرد و سرای ماندن نیست . (۱۰۶۵)

۱۰۷۲. دنیا جاودانه نیست !

اءوصيكم بالرفص لهذه الدنيا التاركة لكم ، و ان لم تحبوا تركها... فلا تنافسوا في عز الدنيا و فخرها، و لا تعجبوا بزینتها و نعیمها، و لا تجزعوا من ضررائها و بوسها، فان عزها و فخرها ائلی انقطاع ، و ان زینتها و نعیمها ائلی زوال ، و ضرراءها و بوسها الی نفاذ

شما را به دور افکندن این دنیا سفارش می کنم ، دنیایی که اگر هم نخواهید ترکش کنید او شما را ترک می کند... پس ، در کسب عزت و افتخارات دنیوی با یکدیگر رقابت نکنید و زرق و برق و نعمت های آن شما را پسند نیفتد و از سختی و زنج آن بی تابی مکنید، زیرا که عزت ها و افتخارات آن به پایان می رسد و زرق و برق و نعمت های آن به سر می آید و سختی و رنج آن تمام می شود. (۱۰۶۶)

۱۰۷۳. آن چه جای شگفتی دارد!؟

عجبت لعامردار الفناء، و تارك دار البقاء

تعجب می کنم از آباد کنندگان سرای فانی و فروگذارندگان سرای باقی . (۱۰۶۷)

۱۰۷۴. موارد عبرت آموز

اءن الدنيا دار فناء و عناء و غیر و عبر... و من غيرها انك ترى المرحوم مغبوطا، والمغبوط مرحوما؛ ليس ذلك الا نعیمنا زل ، و

بوسا نزل . و من عبرها اءن المرء يشرف على اءمله فيقتطعه حضور اءجله

دنيا سراى نيستى و رنج و دگرگونى ها و عبرت هاست ... نمونه دگرگونى هايش اين است كه شخصى را مى بينى كه (تا ديروز) قابل ترحم بود و (امروز) بر او رشك برده مى شود و ديگرى را مى بينى كه (تا ديروز) بر او رشك برده مى شد و امروز قابل ترحم است و اين نيست مگر بدان سبب كه نعمتى از چنگش بيرون رفته و بينوايى و مسكنتى بدو رسيده است . نمونه عبرت هاى آن اين است كه آدمى به آرزوى خود نزديك مى شود، اما فرا رسيدن مرگ مانع رسيدن او به آرزويش مى گردد. (۱۰۶۸)

۱۰۷۵. زایل کننده عقول

قد خرفت الشهوات عقله ، و اءمات الدنيا قلبه
شهوة ها عقل (دنيا پرست) را از ميان مى برند و دنيا دل او را مى ميراند. (۱۰۶۹)

۱۰۷۶. حذر از دنيا

ءحذر كم الدنيا، فانها حلوة خصرة ، حفت بالشهوات
شما را از دنيا برحذر مى دارم ؛ زيرا آن شيرين و با طرواى است و پوشيده در خواهش هاى نفسانى است . (۱۰۷۰)

۱۰۷۷. دنيا فانى است !

غرارة غرور ما فيها، فانيه ، فان من عليها لا خير فى شى ء من اءزواها الا التقوى
دنيا بس فرينده است و هر آنچه در ان است فريب باشد، نابود شدنى است و هر كه در آن مى زيد فانى مى شود، در هيچ يك از توشه هاى آن خير و خوبى نيست مگر در توشه تقوا (۱۰۷۱)

۱۰۷۸. سخن على عليه السلام در وصف دنيا

حكم عل مكثر منها بالفاقة ، و اءعين من غنى عنها بالراحة
فزونخواه دنيا، محكوم به نيازمندی و درويشى است و كسى كه از آن بى نيازى جويد، آسايش يارش باشد. (۱۰۷۲)

۱۰۷۹. زيانكارى در دنيا و آخرت

معاشر الناس ! اتقوا الله فكم من مؤ مل ما لا يبلغه ، و بان ما لا يسكنه ، و جامع ما سوف يتركه ، و لعله من باطل جمعه ، و من حق منعه : اءصابه حراما، و احتمال به آثاما، فباء بوزره ، و قدم على ربه آسفا لا هفا، قد خسر الدنيا و الاخرة ، ذلك هو الخسران المبين

اى مردم ! از خدا بترسيد؛ چه بسيار آرزومندی كه به آرزوى خود نرسد و سازنده عمارتى كه در آن ساكن نشود و مال اندوزى كه همه را واگذارد و شايد كه ان مال را از راه ناروا گرد آورده و يا با نپرداختن حقى ، يا از راه رسيدن به حرامى كه

به خاطر آن زیر بار گناه رفته است؛ پس گناه آن را به دوش کشد و با دریغ و اندوه نزد پروردگارش رود. چنین کسی (در دنیا و آخرت زیانکار باشد و این همان زیان آشکار است). (۱۰۷۳)

۱۰۸۰. پرهیز از دنیاپرستی

ءو صیکما بتقوی الله، وءلا تبغیا الدنیا وءن بعتکما
شما را به پرهیزگاری و ترس از خداوند سفارش می کنم، در پی دنیاپرستی مباشید اگر چه او شما را طلب کند. (۱۰۷۴)

۱۰۸۱. سرای گذر

الدنیادار ممر، لادار مقر، و الناس فیها رجلان: رجل باع فیها نفسه فابقها، و رجل ابتاع نفسه فاعتقها
دنیا سرای گذر است نه خانه قرار؛ و مردم در آن دو گونه اند: قسمتی خود را به آن بفروشد و هلاک شوند؛ و قسمتی دیگر خود را بخرند و آزاد سازند. (۱۰۷۵)

۱۰۸۲. سرای درد

دار بالبلاء محفوفة، و بالقدر معروفة لا تدوم احوالها، ولا یسلم نزالها.
این جهان سرایی است پر از درد و رنج، به مکر و خیانت و نادرستی معروف که همیشه بر یک حال باقی نمی ماند و ساکنانش جان سالم به در نمی برند. (۱۰۷۶)

فصل چهارم: عبادت

بخش اول: اطاعت از خدا و غیر خدا

۱. اطاعت از خدا

۱۰۸۳. فرمان خدا نیکوست

فی و صیته لابنه -: ءنه (یعنی الله سبحانه) لم یامرک الا بحسن، و لم ینهک ءلا عن قبیح
در سفارش به فرزند خود، می فرماید: خدای سبحان تو را جز به آنچه نیکوست فرمان نداده و جز از آنچه زشت است، باز نداشته است. (۱۰۷۷)

۱۰۸۴. یکی از انگیزه های شکرگزاری

من کتابه له ءلی الحارث الهمدانی -: ءکثر ءن تنظر ءلی من فضلت علیه؛ فان ذلک من ءبواب الشکر
در نامه خود به حارث همدانی می فرماید: به کسی که بر او برتری داده شده ای بسیار بنگر؛ زیرا این کار یکی از انگیزه های

شکر گزاری است . (۱۰۷۸)

۱۰۸۵. طاعت تنها از خدا

لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق
طاعت مخلوق در نافرمانی خالق نشاید. (۱۰۷۹)

۱۰۸۶. سفارش علی علیه السلام به فرزندش

(لا بنه الحسن علیه السلام): لا تخلفن و راءك شيئا من الدنيا، فانك تخلفه لاحد رجلين : اما رجل عمل فيه بطاعة الله فسعد بما شققت به ، و اما رجل عمل فيه بمعصية الله فشقى بما جمعت له ؛ فكنتم عوناً له على معصيته ، و ليس احد هذين حقيقاً ان تؤثره على نفسك

به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: از متاع دنیا چیزی برای خود باقی مگذار؛ چرا که آن را بریا یکی از این دو شخص می گذاری : یا کسی که آن را در اطاعت خدا صرف می کند و با آنچه تو به خاطرش بدبخت شدی ، خوشبخت می شود. و یا کسی که آن را در معصیت خدا به کار گیرد و با آن بدبخت می گردد، پس تو یاور او شدی در گناهی که کرده ، پس هیچ کدام از این ؛ سزاوار نیستند که آن ها را بر خود مقدم داری و برای آن ها ارث گذاری . (۱۰۸۰)

۱۰۸۷. اطاعت بدون عذر

عليكم بطاعة من لا تعذرون بجهالته
بر شما باد به فرمانبرداری و اطاعت از کسی که در شناختنش عذری ندارد. (۱۰۸۱)

۱۰۸۸. فرمانبرداری از خدا

استتموا نعم الله عليكم بالصبر على طاعته ، و المجانبه لمعصيته . با صبر و شکیبایی بر فرمانبرداری از خداوند، نعمت هایش را بر خود تمام کنید و از معصیت و نافرمانی اش کناره گیرید. (۱۰۸۲)

۱۰۸۹. بزرگ ترین حسرت در قیامت

اين اعظم الحسرات يوم القيامة حسرة رجل كسب مالا في غير طاعة الله ، فورثه رجل فاءنفقه في طاعة الله سبحانه ، فدخل به الجنة ، و دخل الاول به النار
بزرگ ترین حسرت در روز قیامت ، حسرت کسی است که ثروتی را از راه نامشروع به دست آورده و مردی آن را به ارث

برده و در راه اطاعت خدا صرف کرده و به بهشت رفته و آن اولی به خاطر همان مال به دوزخ رفته. (۱۰۸۳)

۱۰۹۰. شناساندن پروردگار

بعث الله محمدا صلی الله علیه و آله ، بالحق لیخرج عباده من عبادة الاوثان اءلی عبادة ، و من طاعة الشیطان اءلی طاعته خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به راستی برانگیخت تا بندگانش را از پرستش بت ها باز داشته و به عبادت او سوق دهد و آن ها را از اطاعت شیطان به فرمانبرداری از حق وادارد. (۱۰۸۴)

۱۰۹۱. موجبات خشنودی خدا

هیئات ! لا یخدع الله عن جنته ، و لا تنال مرضاته اءلا بطاعته
هیئات ! بخشش خدا را با فریب نمی توان از او گرفت و خشنودی او جز با طاعتش به دست نیاید. (۱۰۸۵)

۱۰۹۲. نهایت خشنودی خدا

ءو صاکم بالتقوی و جعلها منتهی رضاه و حاجته من خلقه
خداوند شما را به پرهیزگاری سفارش کرد و آن را منتهای خشنودی خود و خواسته اش از بندگان خویش قرار داد. (۱۰۸۶)

۱۰۹۳. ستون حق

ءن الله سبحانه قد جعل للخیر اءهلا ، و للحق دعائم ، و للطاعة عصما
همانان خدای سبحان برای خیر و خوبی اهلی و برای حق ستون هایی و برای اطاعت و بندگی نگاهدارانی قرار داده است .
(۱۰۸۷)

۱۰۹۴. پاس بزرگی خدا

لو لم یتوعد الله علی معصیته لکان یجب اءن لا یعصى شکرا لنعمه .
اگر خداوند برای نافرمانی از خود بیم (آتش) هم نمی داد، باز واجب بود که به پاس نعمت هایش نافرمانی نشود. (۱۰۸۸)

۱۰۹۵. شایسته فرمانبری

فطوبی لذی قلب سلیم ، اطاع من یهدیه ، و تجنب من یردیه ، و اءصاب سبیل السلامه ببصر من بصره ، و طاعه هاد امره خوشا به حال کسی که دلی سالم و پاک از آلودگی دارد، اطاعت می کند هدایت کننده اش را، اجتناب می کند از هلاک کننده اش و راه سلامت را پیش می گیرد با بینایی کسی که او را بینا می سازد و با اطاعت هدایت کننده ای که او را دستور دهد. (۱۰۸۹)

۱۰۹۶. برهیز از کوتاهی در کار

ءن الله سبحانه جعل الطاعه غنیمه الاکیاس عند تفریط العجزه
خداوند سبحان اطاعت را غنیمت هوشیاران خردمند قرار داده در آن هنگام که مردم ناتوان قصور نمایند. (۱۰۹۰)

۱۰۹۷. بهترین ذکر

ءفیضوا فی ذکر الله فاءنه احسن الذکر و ارغبوا فیما وعد المتقین فان وعده اءصدق الوعد
در ذکر خداوندی حرکت کنید که بهترین ذکر است و علاقه پیدا کنید به آنچه که خداوند متقیان را وعده فرموده است ؛ زیرا وعده خداوندی راست ترین و عده ها است . (۱۰۹۱)

۱۰۹۸. جایگاه فرمانبرداران حق

ءهل الطاعه فاء ثابهم بجواره ، و خلدهم فی داره ، حیث لا یظعن النزال ، و لا تتغیر بهم الحال ، و لا تنوبهم الافزاع ، و لا تنالهم الاسقام
خدا به فرمانبرداران با قرار دادنشان در کنار رحمت و پناه خود پاداش می دهد و آنان را در سرای خود، (سرای که برای اهل طاعت آماده ساخت یعنی بهشت) جاودانه ساکن می سازد، سرایی که فرود آیندگان در آن به جای دیگری کوچ نمی کنند و حالشان دگرگون نمی گردد. هیچ گونه بیمی به آنان راه نمی یابد و هیچ نوع بیماری به ایشان نمی رسد. (۱۰۹۲)

۱۰۹۹. خیر خواه ترین و خیانتکارترین مردم

ءن انصح الناس لنفسه اءطوعهم لربه ؛ و اءن اءغشهم لنفسه اءعصاهم لربه
خیرخواه ترین مردم نسبت به خویش ، کس است که در برابر پروردگارش از همه فرمانبردارتر باشد و خیانتکارترین آن ها به خود، نافرمان ترین آن ها از پروردگار خویش است . (۱۰۹۳)

۱۱۰۰. ستایش حق

نحمده علی ما وفق له من الطاعة و ذاد عنه من المعصية
ستایش می کنیم خدا را برای توفیق اطاعت که به ما عنایت فرمود و ما را از معصیت برکنار فرمود. (۱۰۹۴)

۱۱۰۱. اطاعت و معصیت خداوند

اعلموا! انه ما من طاعة الله شيء الا ياتى في شهوة
بدانید خداوند را در هیچ چیز نمی توان اطاعت کرد مگر با زحمت ، و در هیچ چیز نمی توان خدا را معصیت کرد مگر با میل
و رغبت . (۱۰۹۵)

۱۱۰۲. جاده های مستقیم برای طاعت خدا

اين للطاعة اعلاما واضحة ، و سبلا نيرة ، و محجة نهجة ، و غاية مطبة ، يردھا الاكياس ، و يخالفھا الانكاس
به راستی برای اطاعت از خداوند نشانه های آشکار و راه هایی روشنی بخش و جاده ای مستقیم و واضح و عاقبتی مطلوب
است که هوشمندان به آن نشانه ها و راه ها وارد می شوند (و از آن ها هدایت می جویند) و فرومایگان با آن ها به مخالفت بر
می خیزند و به راه خلاف می روند. (۱۰۹۶)

۱۱۰۳. بهترین اطاعت

من كتابه ائلى الحارث الهمداني ؛ اطع الله في جميع امورك ؛ فان طاعة الله فاضلة على ماسواھا
در نامه خود به حارث همدانی می فرماید: در تمام کارهای خود از خدا اطاعت کن ؛ زیرا فرمانبرداری از خدا بهترین اطاعت
هاست . (۱۰۹۷)

۱۱۰۴. حفظ خداوند از مردم

اينما الناس مع الملوک و الدنيا، الا من عصم الله
مردم از پادشاهان (و قدرتمندان) و دنیا تبعیت می کنند، مگر کسی که خدا او را حفظ فرماید. (۱۰۹۸)

۱۱۰۵. عاقبت خروج

اين للطاعة اعلاما و اوضحة ... من نكب عنها جار عن الحق ، و خبط في التيه ، و غير الله نعمته ، و اءحل به نقمته
برای اطاعت نشانه های روشنی است ... هر کس از آن راه های روشن منحرف شد تجاوز از حق نمود و در بیابان گمراهی سر
در گم گشت و خداوند نعمت او را دگرگون ساخت و عذاب خود را بر او فرود آورد. (۱۰۹۹)

۱۱۰۶. فرمانبری از خدا

لم تخلق الخلق لوحشاً ، ولا استعملتهم لمنفعة ، ولا يسبقك من طلبت ، ولا يفلتك من اخذت ، ولا ينقص سلطانك من عصاك ، ولا يزيد في ملكك من اطاعتك مخلوقات را برای دفع وحشت نیافریدی و آن ها را برای سود بردن به کار نیانداختی ، قدرت فرار از تو را دارا نیست کسی که تو را معصیت کند از سلطه تو نکاهد و کسی که اطاعتت کند بر ملک تو نیفزاید. (۱۱۰۰)

۱۱۰۷. آثار اطاعت از خدا

خلق الخلق حين خلقهم غنيا عن طاعتهم ، آمنة من معصيتهم ، لانه لا تضره معصية من عصاه و لا تنفعه طاعة من اطاعه هنگامی که مخلوقات را آفرید از اطاعت آنان بی نیاز بود و از معصیت آنان در امان ؛ زیرا گناه هر کس که او را گناه کرد ضرری به او نرساند و اطاعت کسی که او را اطاعت می کند نفعی برای او ندارد. (۱۱۰۱)

۱۱۰۸. لطف دایم خدا

لم تخل من لطفه مطرف عين في نعمة يحدثها لك ، اءو سيئة يسترها عليك ، اءو بلية يصرفها عنك ! فما ظنك به لو اطعته ! هرگز از لطف و عنایت او خالی نیستی ، حتی یک چشم برهم زدن ، چه با بخشیدن نعمتی که بای تو به وجود می آورد ، یا زشتی که بر تو می پوشاند یا بلایی که از تو بر می گرداند ، با این حال چه گمان می کنی درباره این خداوند اگر اطاعتش کنی . (۱۱۰۲)

۱۱۰۹. آثار اطاعت از خدا

لو قد عاينتم ما قد عيان ، ما مات منكم لجز عتم و وهلتم و سمعتم و اطعتم اگر آنچه را که مردگان درک کرده اند و دیده اند شما هم بودید ، می ترسیدید وحشت می کردید گوش به دستور خدا می دادید و فرمان می بردید. (۱۱۰۳)

۱۱۱۰. نتیجه پناه بردن به خدا

لو اءن الناس حين تنزل بهم النقم و تزول عنهم النعم فزعوا اءلى ربهم بصدق من نياتم و وله من قلوبهم ، لرد عليهم كل شارد ، و اءصلح لهم كل فاسد اگر مردم در آن هنگام که سختی ها بر آنان فرود می آید و نعمت ها از آنان زایل می گردد ، به پروردگارشان با نیت راستین و اشتیاق شدیدی از دل هایشان بنالند و التماس کنند ، خداوند متعال هر آن چه را که از آنان گریزان شده است ، به آنان بر

می گرداند و هر فاسدی را که به آنان روی آورده است اصلاح می نماید. (۱۱۰۴)

۱۱۱۱. عید واقعی

کل یوم لا یعصی الله فیه فهو عید

هر روزی که در آن خدای را نافرمانی نکنند عید است. (۱۱۰۵)

۱۱۱۲. فرمانبری از خدا

این ولی محمد من اطاع الله و این بعدت لحمته ، و این عدو محمد من عصی الله و این قربت قرابته ! .

همان دوستدار محمد صلی الله علیه و آله و نزدیک به او کسی است که از خدا فرمان ببرد، اگر چه نسبتش از آن حضرت دور

باشد، و دشمن محمد صلی الله علیه و آله کسی است که از انجام فرمان خدا سرپیچی کند، اگر چه خویشاوندی او نسبت به

حضرت صلی الله علیه و آله نزدیک باشد. (۱۱۰۶)

۱۱۱۳. اطاعت از خدا

اطعوا الله و لا تعصوه ، و اءذا راءیتم الخیر فخذوا به ، و اءذا راءیتم الشر فاءعرضوا عنه .

اطاعت خدا کنید و معصیت او را نکنید، اگر چیز خوبی دیدید آن را عمل کنید و اگر شری دیدید آن را رد کنید (۱۱۰۷)

۱۱۱۴. فرمان بردن از خدا

احذر ان یراک الله عند معصیته و یفقدک عند طاعته ، فتکون من الخاسرین ، و اذا قویت فاقو علی طاعه الله ، و اذا ضعف فاضعف عن معصیه الله .

بترس از این که خداوند بزرگ تو را در حال گناه و نافرمانی ببیند و فرمانبرداری از تو نبیند، و گرنه از زیانکاران باشی . پس

اگر توانایی ، در فرمانبرداری حق توانا باش . اگر ناتوانی ، از نافرمانی حق ناتوان شو. (۱۱۰۸)

۱۱۱۵. بیناترین دیدگان و شنواترین گوش ها

الا ان ابصر الابصار ما نفذ فی الخیر طرفه ! الا ان اسمع الاسماع ما وعی التذکیر و قبله ! .

بدانید که بیناترین دیدگان دیده ای است که نگاهش به خیر و صلاح باشد، بدانید که شنواترین گوش های گوشه ای است که

پند و اندرز را بشنود و پذیرا شود. (۱۱۰۹)

۱۱۱۶. ترس ملاقات با خدا

اتق الله الذى الا بد لك من لقائه ، و لا منتهى لك دونه .

از خدایی که بی گمان او راملاقات خواهی کرد بترس که تو را غیر از او نهایتی نیست و سرانجام به سوی او باز خواهی گشت (۱۱۱۰).

۱۱۱۷. هدایت امام

اخرجوا الى الله بما افترض عليكم من حقه ، و بين لكم من وظائفه ، انا شاهد لكم ، و حجيج يوم القيامة عنكم .
به سوی خدا روی آورید و حق آنچه را که به شما واجب نموده است و آن ها را نیز بیان کرده است به خوبی ادا کنید، من روز قیامت برای شما گواه و از طرف شما حجت و دلیل خواهم آورد. (۱۱۱۱)

۲. اطاعت از غیر خدا

۱۱۱۸. همه مردم آزادند

لا تكن عبد غيرك و قد جعلك الله حرا، و ما خير خير لا ينال الا بشر، و يسر لا ينال الا بعسر .
بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید. چه خوبی است آن خوبی که جز با بدی به دست نیاید و چه آسانی است آن آسانی که جز با سختی به چنگ نیاید؟. (۱۱۱۲)

۱۱۱۹. به غیر از خدا روی نیاورید

اذهبها الناس ! غير المغفول عنهم ، و التاركون الما خود منهم . مالی اءراکم عن الله ذاهبین ، و الی غیره راغبین ! .
ای مردمی که از کار شما غافل نیستند و ای مردمی که (خدا و اوامر او را) رها کرده اید و (هر چه دارید از جان ، مال و فرزند) از شما گرفته می شود، چه شده است که می بینم از خدا روی گردان شده اید و به غیر او روی (۱۱۱۳) آورده اید!؟

۱۱۲۰. خیر خواه ترین مردم

اين انصح الناس لنفسه اءطو عهم لربه ، و اءن اءغشهم لنفسه اءعصاهم لربه .
خیر خواه ترین مردم نسبت به خویش ، اطاعت کننده ترین آن ها از پروردگار است و فریبنده ترین مردم نسبت به خود نافرمان ترین آنها از پروردگار خویش می باشد. (۱۱۱۴)

۱۱۲۱. نافرمانی از خدا

من كلامه لاهل الكوفة :- ائبها الشاهدة ابدانهم ، الغائبه عنهم عقولهم ، المختلفه اهواهم ، المبتلى بهم امرؤهم ، صاحبكم يطيع الله و ائتمتعصونه ، و صاحب اهل الشام يعصى الله و هم يطيعونه ! .
در سخنان به کوفیان می فرماید: ای مردمی که پیکرهایشان پیداست و خردهایشان از وجود آنها رخت بر بسته است! خواهش ها و اهدافشان گونه گونه است ، و امرایشان به آنها گرفتار شده اند. زمامدار شما خدا را فرمان می برد و شما او را نافرمانی می کنید و زمامدار شامیان خدا را نافرمانی می کند و آنها از او فرمان می برند! (۱۱۱۵)

۱۱۲۲. خیر از دیدگاه امام علیه السلام

سئل عن الخیر ما هو! فقال علیه السلام : لیس الخیر اءن یكثر مالک و ولدک ، ولكن الخیر اءن یكثر علمک ، و اءن یعظم حلمک ، و اءن تباهی الناس بعباده ربک .
از امام علیه السلام سؤال شده : خیر چیست ؟
فرمود: خیر آن نیست که دارایی و فرزندت زیاد شود، بلکه خیر و خوبی آن است که دانشت افزون شود و حلم و بردباری ات بزرگ و ثابت گردد و بتوانی با پرستش پروردگارت در میان مردم فخر و مباهات کنی . (۱۱۱۶)

۱۱۲۳. عاقبت مطیعان تنبلی

من اطاع التوانی ضیع الحقوق ، و من اطاع الواشی ضیع الصدیق .
هر کس مطیع سستی و سهل انگاری باشد (سهل انگاری بر او چیره گردد) حقوق و منافع خود را ضایع و تباه می سازد و کسی که از سخن چین اطاعت کند (و سخن او را بپذیرد) دوست خود را از دست می دهد. (۱۱۱۷).

۱۱۲۴. نیرومندی در اطاعت خداوند

احذر اءن یرالک الله عند معصیته ، و یفقدک عند طاعته فتکون من الخاسرین ، و اذا قویت فاقو علی طاعه الله ؛ و اذا ضعف فاضعف عن معصید الله .
بترس از آن که خداوند تو را در حال عصیان ببیند و در فرمانبرداری اش نبیند که در شمار زیانکاران خواهی بود و هرگاه نیرومند شدی در طاعت خدا باش و چون ضعیفی از معصیت و نافرمانی اش ناتوانی کن . (۱۱۱۸)

۱۱۲۵. ترک خیر خداوندی

عباد الله ! اءنه لیس لما وعد الله من الخیر مترک ، و لا فیما نهی عنه من الشر مرغب .
ای بندگان خدا! آن خیری که خدا وعده داد است ترک کردنش شایسته نیست و رغبت به آن شری که از آن نهی فرموده است جایز نیست . (۱۱۱۹)

۱۱۲۶. بندگی غیر خدا

تدبروا احوال الماضین من المومنین قبلکم ، کیف کانوا فی حال التمحيص و البلاء... اتخذتهم الفراعنة عبيدا فساموهم سوء العذاب و جر عوهم المرار .

در حالات مردمان با ایمان که پیش از شما از این دنیا گذشته اند که چگونه زندگی را در حال ضعف و بلا سپری کردند... فراعنه و طاغوت ها آنان را بردگی خود گرفتند و عذاب بدی به آنان دادند و تلخی ها را جرعه جرعه به آنان نوشاندند. (۱۱۲۰)

۱۱۲۷. پرهیز از نافرمانی خالق

اتقوا معاصی الله فی الخلوات ؛ فان الشاهد هو الحاكم .

از نافرمانی خدا پرهیزید و در خلوت گناه نکنید که گوا۰ (بر گناه شما) خود حاکم بر آن است . (۱۱۲۱)

بخش دوم : انجام فریضه و عبادت خداوندی

۱۱۲۸. واجبات خالصانه

ولیکن فی خاصه ما تخلص به لله دینک : اقامه فرائضه التي هی له خاصه .

به مالک اشتر: از جمله کارهایی که باید خالصانه انجام دهی به پا داشتن فرایض و واجبات است که مخصوص ذات پاک خداوند است . (۱۱۲۲)

۱۱۲۹. ادای امانت الهی

من لم یختلف سره و علانیته ، و فعله و مقالته ، فقد اءدی الامانه ، و اءخلص العباده .

آن که پنهان و آشکارش ، عمل و حرفش با یکدیگر فرق نکند، امانت الهی را ادا کرده و در بندگی و عبادت به درجه خلوص رسیده است . (۱۱۲۳)

۱۱۳۰. تقسیم ساعات و اوقات

من کتاب کتبه للاشتر :- و اجعل لنفسک فیما بینک و بین الله اءفضل تلك المواقیت ، و اءجزل تلك الاقسام ، و اءن کانت کلهما لله اذا صلحت فیها النیه ، و سلمت منها الرعیه .

در نامه خود به مالک اشتر می فرماید: بهترین اوقات هرروز و بیشترین بخش از آن را برای رابطه میان خود قرار ده ، هر چند که اگر در همه اوقات نیت پاک و درست باشد و مردم در امنیت ، اوقات همه از آن خدا است . (۱۱۲۴)

۱۱۳۱. عبادت بازرگان

اين قوما عبدوا الله رغبه فتلك عبادة التجار .

گروهی خدا را زاروی میل و رغبت (به بهشت) عبادت کردند، این عبادت بازرگانان و تجار است . (۱۱۲۵)

۱۱۳۲. احتجاج با اعضای بدن

لا تقل ما لا تعلم ، بل لا تقل كل ما تعلم ، فان الله فرض على جوارحك كلها فرائض يحتج بها عليك يوم القيامة .
آن چه را که نمی دانی مگو، بلکه هر آن چه را هم که می دانی همه را مگو، زیرا خداوند بر اعضای و جوارح تو فریضی مقدر داشته که در روز قیامت به آن ها با تو احتجاج خواهد کرد. (۱۱۲۶)

۱۱۳۳. تجارت و سود

لا تجارة ، كالعامل الصالح ، و لا ربح كالثواب .
هیچ تجارتی مانند عمل نیک و هیچ سودی مانند ثواب و پاداش الهی نیست . (۱۱۲۷)

۱۱۳۴. خوشا به حال این نفس!

طوبى لنفس اءدت اءلى ربها فرضها، و عركت بجنبها بوسها .
خوشا به حال آن نفسی که وظیفه و اجبش را نسبت به پروردگارش ادا کرده ، سختی و مشکلات را تحمل نموده است .
(۱۱۲۸)

۱۱۳۵. عبادت آزادگان

اين قوما عبدوا الله رغبه فتلك عبادة الاحرار .
همانا گروهی خدا را به خاطر سپاس از نعمت هایش عبادت می کنند، این عبادت آزادگان است . (۱۱۲۹)

۱۱۳۶. عبادت آزادگان

حمل كل امرى منكم مجهوده ، و خفف عن الجهلة . رب رحيم ، و دين قويم ، و امم عليم .
هر کس به اندازه توانش تکلیف شده و به نادانان تخفیف داده شده است . پروردگارتان مهربان است و دینتان استوار و پیشوایتان دانا. (۱۱۳۰)

۱۱۳۷. خوشا به حال حزب خدا

طوبى لنفس اءدت اءلى ربها فرضها... فى معشر اءسهر عيونهم خوف معادهم ، و تجافت عن مضاجعهم جنوبهم ، و همهمت بذكر ربهم شفاهم ، و تقشعت بطول استغفارهم ذنوبهم ، (اولئك حزب الله ، اءلا اءن حزب الله هم المفلحون) .

خوشا نفسی که وظیفه خود را به پروردگارش ادا کرد... آنان که خوف روز رستخیز شب هنگام چشمانشان را بیدا نگه داشته و پهلوهایشان را از بستر نرم دور ساخته و لب هایشان را به ذکر خداوند می جنبند، از بسیاری استغفار گناهانشان زدوده شده است. آنان حزب و گروه خداوندند و بدانید که حزب خدا پیروزند! (۱۱۳۱)

۱۱۳۸. روزی تضمین شده

قد تکفل لکم بالرزق ، و اءمرتم بالعمل فلا یکونن المضمون لکم طلبه اءولی بکم من المفروض علیکم عمله ، مع انه و الله لقد اعترض الشک و دخل الیقین ، حتی کان الذی ضمن لکم قد فرض علیکم ، و کان الذی قد فرض علیکم قد وضع عنکم . خداوند روزی شما را تضمین کرد و به کار (انجام واجبات) فرمان داده شده اید. پس ، طلب روی تضمین شده نباید برای شما مقدم بر اعمال واجب باشد، لیکن به خدا سوگند که شک بر شما عارض شده و اوهام نادرست با یقین در آمیخته است ؛ چندان که آن چه برای شما تضمین شده گویی به صورت امری واجب در آمده و گویی آن چه واجب شده ، از دوش شما برداشته شده است . (۱۱۳۲)

۱۱۳۹. تقسیم ساعات و اوقات

للمؤ من ثلاث ساعات : فساعة یناجی فیها ربه ، و ساعة یرم معاشه ، و ساعد یخلی بین نفسه و بین لذتها فیما یحل و یجمل . مومن اوقات خود را به سه قسمت بخش می کند: زمانی که در آن با پروردگار خود به راز و نیاز می پردازد و زمانی که به تحصیل معاش دست می یازد و زمانی که به لذت های حلال و خوشایند می گذراند. (۱۱۳۳)

۱۱۴۰. تشویق به در نظر داشتن خدا

رحم الله امرا سمع حکما فوعی ، و دعی الی رشاد فدنا، و اخذ بحجزه هاد فنجا، راقب ربه ، و خاف ذنبه . خدا رحمت کند مردی (بنده ای) را که سخن حکیمانه ای بشنود و پذیرایش شود و به راه راست فراخوانده شود، پس به آن نزدیک گردد و کمر بند راهنمایی را بگیرد و نجات یابد. پروردگارش را در نظر داشته باشد و از گناه خویش بترسد. (۱۱۳۴)

۱۱۴۱. امید ثواب و عقاب

من کتاب له الی الاسود بن قطبة صاحب جند حلوان : و ابتدل نفسک فیما افترض الله علیک راجیا ثوابه و متخوفا عقابه . امام علی در نامه ای به اسود بن قطبه فرمانده لشکر حلوان چنین می نویسد: و خود را در راه انجام کارهای واجب به امید ثواب خدا و ترس از کیفرش فدا کن ! (۱۱۳۵)

۱۱۴۲. نقش یقین در عبادت

قد سمع رجلا من الحروریة یتهجذ و یقرا فقال : نوم علی یقین ، خیر من صلاة فی شک ! . چون شنید که مردی از خوارج حرواء شب را به عبادت و قرائت قرآن به سر می برد، فرمود: خوابی که همراه با یقین (به حق

باشد، بهتر از نمازی است که همراه با شک و تردید (در حق) بوده باشد. (۱۱۳۶)

۱۱۴۳. اینگونه نزد خدا برو!

اخرجوا الى الله بما افترض عليكم من حقه ، و بين لكم من وظائفه .

به ادی حقوقی که خداوند برای شما مقرر داشته است و با عمل به وظایفی که برای شما تبیین فرموده است به درگاه خدا بروید. (۱۱۳۷)

۱۱۴۴. سکوت معنی دار

اين الله افترض عليكم الفرائض ، فلا تضعوها... و سكت لكم عن اشياء و لم يدعها نسيانا، فلا تتكلفوها .

قطعی است که خداوند بر شما واجباتی مقرر فرموده است ، پس آن ها را ضایع مسازید و در مورد اشیایی برای شما سکوت کرده و سخنی نفرموده است ، این سکوت از فراموشی نبوده است ، لذا خود را برای شناخت آن ها به مشقت نیاندازید. (۱۱۳۸)

۱۱۴۵. بر پای حدود

فرض الله ... اءقامه الحدود اعظاما للمحارم .

بر پا داشتن حدود برای اهمیت دادن به حرام های خداست . (۱۱۳۹)

۱۱۴۶. تعیین ساعت عبادت خدا

من كتبه للاشتر لما ولاه مصر :- وليكن في خاصة ما تخلص به لله دينك : اقامه فرائضه التي هي له خاصة ، فاعط الله من بدنك في ليلك و نهارك ، ووف ما تقربت به الى الله من ذلك كاملا غير مثلوم و لا منقوص بالغا من بدنك ما بلغ .

در فرمان حکومت مصر به مالک اشتر می فرماید: باید در کارهایی که برای خدا خالصانه انجام می دهی برپای داشتن واجباتی که مخصوص اوست در راس کارها باشد، بنابراین در شب و روزت بخشی از نیروی جسمی ات را برای عبادت خدا در نظر بگیر و آن چه را باعث نزدیک شدنت به خدای عزیز می گردد بدون کم و کاست اجرا کن ، هر چند تلاش تو موجب رنج بدنت گردد. (۱۱۴۰)

۱۱۴۷. ترغیب به انجام فرایض

الفرائض الفرائض ! ادوها الى الله تود كم الى الجنة .

واجبات را مراعات کنید واجبات را. آن ها را برای خدا ادا کنید، تا شما را رهسپار بهشت نماید. (۱۱۴۱)

۱۱۴۸. والاترین عبادت

لا عبادة كاداء الفرائض .

هیچ عبادتی مانند، انجام فریضه ها و واجبات دینی نیست . (۱۱۴۲)

۱۱۴۹. یاری خواستن از خدا

اءكثر الا ستعانة بالله يكفك ما اءهمك ، و يعنك على ما ينزل بك ، اءن شاء الله .
همیشه از خدای بزرگ بسیار یاری بخواه تا تو را بی نیاز گرداند و در مشکلاتی که به تو رسیده است یاری ات کند، اءن شاء الله . (۱۱۴۳)

۱۱۵۰. فلسفه ایمان

فرض الله الايمان تطهيرآ من الشرك .
خداوند ایمان را برای پاک کردن و زدودن شرک فریضه و واجب ساخت . (۱۱۴۴)

۱۱۵۱. فلسفه عبادت

فى بيان فلسفة العبادات :- لما فى ذلك من تعفير عتاق الوجوه بالتراب تواضعا، و التصاق كرائم الجوارح بالارض تصاغرا، و
لحوق البطون بالمتون من الصيام تذلا .
در بیان فلسفه عبادت فرمودند: به جهت مالیدن چهره های نازنین به خاک از روی تواضع و چسبانیدن اعضای شریف بر زمین
برای احساس حقارت در بارگاه الهی و چسبیدن شکم ها به پشت ها به جهت روزه داری برای دریافت ذلت . (۱۱۴۵)

۱۱۵۲. عبادت به وقت

من كتابه الى الحارث الهمداني :- خادع نفسك فى العبادة ، و ارفق بها و لا تقهرها، و خذ عفوها و نشاطها، الا ما كان مكتوبا
عليك من الفريضة ، فانه لا بد من قضائها و تعاهدها عند محلها .
امام علی علیه السلام در نامه خود ره حارث همدانی می فرماید: به خودت برای عبادت حيله بزن و با خودت مدارا کن . روح
خود را تحت فشار قرار مده و به هنگام آزادی و نشاط او را (برای کارهای مستحب) دریاب . فقط در کارهای واجب نگاه به
نشاط خود مکن ، زیرا باید آن را به موقع انجام دهی (خواه نشاط داشته باشی یا نه) . (۱۱۴۶)

۱۱۵۳. زمان کنار گذاشتن مستحبات

اذا اضرت النوافل بالفرائض فارفضوها .
در ان هنگام که مستحبات به واجبات ضرر وارد کند آن مستحبات را رها کنید . (۱۱۴۷)

۱۱۵۴. مستحبات مضر

لا قریبہ بالنوافل اذ اضرت بالفرائض .

با آن عبادات مستحب که به واجبات ضرر می زند، نمی توان به خدا نزدیک شد. (۱۱۴۸)

۱۱۵۵. تنها قدردان خوبی

لا یزهدنک فی المعرف من لا یشکره لک ، فقد یشکرک عیله من لا یستمع بشی ء منه ، و قد تدرک من شکر الشاکر اکثر مما اضاع الکافر، و اله یحب المحسنین .

تشکر نکردن دیگران از تو، نیاید تو را به خوبی کردن بی رغبت سازد؛ زیرا کسی که از آن نیکی کم ترین بهره ای نمی برد (یعنی خداوند) از تو قدردانی می کند و از سپاسگزاری این سپاسگزار به بیش از آن چیزی می رسی که فرد ناسپاس فرو گذاشته است و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. (۱۱۴۹)

بخش سوم : قرآن

۱۱۵۶. اخبار موجود در قرآن

ءلا ءن فیہ علم ما یاتی ، و الحدیث عن الماضي ، و دواء دائکم ، و نظم ما بینکم .
آگاه باشید! در این کتاب الهی است علم هر آنچه که خواهد آمد و حدیث هر آنچه که گذشته است و دواي درد شما و نظم آنچه که در میان شما باید باشد. (۱۱۵۰)

۱۱۵۷. شفاعت قرآن

من شفّع له القران یوم القیامه شفّع فیہ ، و من محل به القران یوم القیامه صدق علیه .
کسی را که قرآن در قیامت شفاعت کند، شفاعتش قبول شود و کسی که قرآن از او شکایت نماید، شکایتش پذیرفته می شود. (۱۱۵۱)

۱۱۵۸. نوری تابناک

ءنزل علیه الکتاب نورا لا تطفا مصابیحہ و سراجا لا یخبو توقده ، و بحرا لا یدرک قعره ، و منهاجا لا یضل نهجه ، و شعاعا لا یظلم ضوءه ، و فرقانا لا یخمد برهانه ، و تیانا لا تهدم ءرکانه ، و شفء لا تخشی ءسقامه ، و عزلا لا تهزم ءنصاره ، و حقالا تخذل ءعوانه .

خداوند قرآن را ر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرو فرستاد، در حالی که نوری است که قندیل های آن خاموش نمی شود و چراغی است که افروختن آن فرو نمی نشیند و دریایی است که ژرفای آن پیدا نمی شود و راهی است که رفتن در آن گمراهی ندارد و شعاعی تابان است که روشنی آن پایان ندارد و جدا کننده حق و باطل است که دلیل و برهانش سست نمی گردد و بنایی است که پایه های آن ویران نمی شود و شفابخشی است که با وجود آن بیماری ها موجب ترس و بیم نمی شود و ارجمندی است که یارانش شکست نمی خورند و حقی است که مددکاران آن مغلوب نمی شود. (۱۱۵۲)

۱۱۵۹. هدایت به طریقه ای محکم

اینها الناس! اینه من استنصح الله وفق، و من اتخذ قوله دلیلا هدی (للتی هی اءقوم).
ای مردم! کسی که از خدا پند و خیر خویش را مسألت نماید، موفق گردد و هر کس که کلام خدا را برای خود راهنما اتخاذ کند به آن طریقه ای که محکم تر و راست تر است هدایت شود. (۱۱۵۳)

۱۱۶۰. تکامل دین در قرآن

انزل علیک الکتاب تبیاناً لک شیء و عمر فیکم نبیةً ازمانا، حتی اءکمل له و لکم - فیما انزل من کتابه - دینه الذی رضی لنفسه.
کتاب قرآن را که در آن هر چیزی توضیح داده شده است برای شما فرو فرستاده و پیامبرش را مدتی در میان شما زنده نگه داشت تا دین خویش را که در کتابش آورده است و مورد پسند و خشنودی اوست برای او و شما کامل کرد. (۱۱۵۴)

۱۱۶۱. بر طرف کننده تاریکی

لا تکشف الظلمات اءلا به .
تاریکی های نادانی و جهل جز به وسیله آن (قرآن) رفع نشود. (۱۱۵۵)

۱۱۶۲. شفیعی مقبول

اعلموا! انه (القرآن) شافع مشفع، و قائل مصدق .
آگاه باشید! قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته و گوینده ای است که سخنش تصدیق شد. (۱۱۵۶)

۱۱۶۳. وسیله راه یابی

ان لکم علما فاهتدوا بعلمکم .
حتمی است که برای شما نشانه ای است با آن نشانه هدایت شوید! (۱۱۵۷)

۱۱۶۴. بهار دل

ان الله سبحانه لم یعظ اءحدا بمثل هذا القران فانه حبل الله المتین، و سببه الامین، و فیه ربیع القلب، و ینابیع العلم، و ما للقلب جلاء غیره .
خدای سبحان هیچ کس را به چیزی چون قرآن اندرز نداده است، زیرا آن ریسمان استوار خداست و واسطه امین و درستکار اوست. در قرآن بهار دل است و چشمه های دانش و برای دل جز آن صیقلی وجود ندارد. (۱۱۵۸)

۱۱۶۵. ریسمان محکم الهی

عليكم بكتاب الله ، فانه الحبل المتين ، و النور المبين ، و الشفاء النافع ، و الرى النافع ، و العصمة للمتمسك ، و النجاه للمتعلق .
تمسك كنيد به كتاب خداوندی ؛ زیرا این كتاب طنابی است محكم و نوری است آشكار و شفایى است سودمند و سیراب
کننده اى است برطرف کننده تشنگى و نجات برای كسى است كه به آن در آویزد. (۱۱۵۹)

۱۱۶۶. همنشینی با قرآن

ما جالس هذا القرآن احد الاقام عنه بزيادة او نقصان : زيادة فى هدى ، و نقصان من عمى .
هیچ كس با این قران همنشین نشد مگر این كه زیادت یا نقصانى نصیب او ساخت افزایش در هدایت کاهش از نابینایی
(۱۱۶۰)

۱۱۶۷. جنگ به ریسمان خداوندی

كتب عليه السلام الى الحارث الهمداني : تمسك بحبل القران و استنصحه ، و اجل حلاله ، و حرم حرامه .
امام عليه السلام در نامه اى به حارث همدانى نوشته است : به ریسمان قرآن چنگ بزن و از آن پند بگیر، حلالش را حلال
شمر و حرامش را حرام (۱۱۶۱)

۱۱۶۸. عمل به قرآن

الله الله فى القران ، لا يسبقكم بالعمل به غيركم .
قسم به خدا، درباره قرآن مبادا دیگران در عمل به آن بر شما پیش گیرند. (۱۱۶۲)

۱۱۶۹. حکم زندگانی

فى القرآن نباء ما قبلکم ، و خبر ما بعد کم ، و حکم ما بینکم .
در قرآن است آنچه سرگذشت پیشینیان بوده و اخبار و حوادث آیندگان خواهد بود و بیان حکم میان شما در زندگانی است .
(۱۱۶۳)

۱۱۷۰. در خواست از خدا

فاسألوا الله به ، و توجهوا اليه بحبه ، و لا تسألوا به خلقه .
از خدا به وسیله قرآن مسألت نمایید و متوجه باشید با محبت قرآن به خدا، و به وسیله قرآن از مردم چیزی نخواهید. (۱۱۶۴)

۱۱۷۱. بهترین گفته ها

تعلموا القران فانه احسن الحديث ، و تفقهوا فيه فانه ربيع القلوب ، و استشفوا بنوره فانه شفاء الصدور و احسنوا تلاوته فانه انفع

القصص ، و اءن العالم العامل بغير علمه كالجاهلى الحائر الذى لا يستفيق من جهله ، بل الحجء عليه اءعظم ، و الحسرة له الزم ، و هو عند الله الوم .

قرآن را بياموزيد كه بهترين گفته هاست و در آن تفقه كنيد كه آن بهار (و نشاط بخش) قلب هاست ، از روشنايى آن شفا بجويد كه شفابخش بيمارى سينه هاست ، ان را به خوبى تلاوت كنيد كه سود بخش ترين داستان هاست ، و دانشمندی كه به غير علمش عمل كند، چون نادان سرگردانى است كه از جهالت به هوش نمى آيد؛ بلكه حجت و دليل بر او عظيم تر و حسرت و افسوس بر او ثابت تر و سرزنش او در پيشگاه خداوند بيشتر است . (۱۱۶۵)

۱۱۷۲. وجوه قرآن

لعبد الله بن العباس لما بعثه للاحتجاج على الخوارج :- لا تخصمهم بالقرآن ، فان القرآن حمال ذو وجوه ، تقول و يقولون ، و لكن حاججهم بالسنة فانهم لن يجدوا عنها محيصا .

امام عليه السلام در سفارش خود به عبدالله بن عباس هنگامى كه او را براى صحبت با خوارج مى فرستاد چنين مى فرمود: از روى قرآن با آنان صحبت مكن ؛ زيرا قرآن داراى معناهاى مختلفى است ، تو يك معنى را مى گويى و آن ها معنایى ديگر را، تو با روايت با آن ها بحث كن كه راه فرارى نخواهند يافت . (۱۱۶۶)

۱۱۷۳. كتاب هدايت

القرآن امر زاجر، و صامت ناطق ، حجة الله على خلقه . اءخذ عليه ميثاقه ، و ارتهن عليهم انفسهم . اءتم نوره ، و اءكمل به دينه . قرآن امر كننده به كار نيك و باز دارنده از زشتى ها است ، خاموشى گوياست ، حجت خدا بر خلق اوست ، از آنان نسبت به قرآن پيمان گرفت و وجود باطنى آنان را در گرو اين قرآن نهاد، نور آن را تمام و دين خویش را به وسيله آن كامل فرمود . (۱۱۶۷)

۱۱۷۴. اى كاش غافلان بيدار مى شدند!

قد دارستكم الكتاب ، و فاتحتكم الحجاج ، و عرفتكم ما اءنكرتم ، و سوغتكم ما محجتم ، لو كان الاعمى يلحظ، اءو النائم يستيقظ! .

من قرآن را به شما آموختم و باب دلايل و براهين را به روى شما گشودم و آنچه را نمى شناختيد، به شما شناساندم و آنچه را كه از دهان به بيرون پرت مى كرديد، به مذاق شما گوارا ساختم . اى كاش كه نابينا، بينا مى گشت ، يا خفته بيدار مى شد . (۱۱۶۸)

۱۱۷۵. هادى بدون گمراهى

واعلموا اءن هذا القرآن هو الناصح الذى لا يغش ، و الهادى الذى لا يضل و المحدث الذى لا يكذب . بدانيد كه اين قرآن خير خواهى است كه خيانت نمى كند، هدايت كننده اى است كه گمراه نمى سازد، و محدثى است كه

دروغ نمی گوید. (۱۱۶۹)

۱۱۷۶. دواي دردها

استشفوه من اءدوائكم ، و استعينوا به على لاوائكم فان فيه شفاء من اءكبر الداء و هو الكفر و النفاق ، و الغي و الضلال .
برای دردهایتان از قرآن شفا طلب کنید و برای مشکلاتتان از آن کمک بگیرید؛ زیرا در قرآن شفای بزرگ ترین دردهاست ،
درد کفر، نفاق و گمراهی. (۱۱۷۰)

۱۱۷۷. شافع پذیرفته شده

اعلموا! انه شافع مشفع و قائل مصدق ، و انه من شفع له القرآن يوم القيامة شفع فيه ، و من محل به القرآن يوم القيامة صدق
عليه .
بدانید! قرآن شفاعت کننده ای است پذیرفته شده ، گوینده ای است تصدیق شده ، کسی را که قرآن در قیامت شفاعت کند،
پذیرفته است و هر کس را که قرآن از او بدگویی کند، گواهی اش بر ضد او قبول است. (۱۱۷۱)

۱۱۷۸. ثروت در پناه قرآن

اعلموا انه ليس بر احدی بعد از قرآن حاجت و نیازی ، و نه احدی را پیش از قرآن از دولتی. (۱۱۷۲)

۱۱۷۹. قرآن در قیامت

ینادی مناد قوم القيامة : (الا- ان كل حارث مبتلى في حرثه و عاقبه عمله ، غير حرثه القرآن) فكونوا من حرثه و اتباعه و
استدلوه على ربكم و استنصحوه على انفسكم ، و اتهموا عليه اءراءكم ، و استغشوا فيه اءهواءكم .
در روز قیامت فریادگری ندا دهد. آگاه باشید! امروز هر کس گرفتار بذری است که افشاند و گرفتار عاقبت کاری است که
انجام داده ، مگر کسی که بذر قرآن و پیروان آن باشید. با قرآن خدا را بشناسد و خود را با آن نصیحت کنید و هرگاه نظر
شما با قرآن مخالف شد، راءى خود را متهم کنید و خواسته های خویش را در برابر قرآن نادرست بشمارید. (۱۱۷۳)

۱۱۸۰. قرآن را گرامی بدار!

یاءتی على الناس زمان لا یبقی فیهم من القرآن الا رسمه ، و من الاسلام الا اسمه .
روزگاری برسد بر سر مردم که از قرآن جز رسمی نماند و از اسلام جز اسمی (۱۱۷۴)

۱۱۸۱. همراهی علی (ع) با قرآن

ءن الكتاب لمعی ، ما فارقتہ مذ صحبتہ .

همیشه کتاب خدا با من است ، از زمانی که همراه آن بوده ام ، هیچگاه جدانشده ام . (۱۱۷۵)

۱۱۸۲. عقاب استهزاء قرآن

من قراء القرآن فمات ، فدخل النار فهو ممن كان يتخذ آيات الله هزوا .
کسی که قرآن خوانده سپس از دنیا رفته ، وارد جهنم شود ، او از کسانی است که آیات خدا را به تمسخر و استهزاء گرفته است . (۱۱۷۶)

۱۱۸۳. ظاهری شگفت ، باطنی عمیق

ادن القرآن ظاهرة اءنيق ، و باطنه عميق ، لا تفنى عجائبه ، و لا تنقضى غرائبه ، و لا تكشف الظلمات الا به .
قرآن دارای ظاهری شگفت انگیز و باطنی عمیق است . مطالب شگفت انگیز آن پایان ناپذیر و عجایب آن کهنه ناشدنی است و تاریکی های جهالت جز با آن بر طرف نخواهد شد . (۱۱۷۷)

۱۱۸۴. قرآن نور جاویدان

اءنزل عليه (ای علی النبی صلی الله علیه و آله) الكتاب نورا لا تطفأ مصابيحہ ... فهو معدن الايمان و بحبوحة ، و ينابيع العلم و بحوره ، و رياض العدل و غدرانه ، و اءثاقی الاسلام و بنيانه .
خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را نازل فرمود نوری است که چراغ های آن خاموش نمی شود... که آن ایمان و کانون آن است ، بستان های عدالت و آبگیرهای آن است ، سنگ بنای اسلام و بنیان آن است . (۱۱۷۸)

۱۱۸۵. حق تلاوت

اءنه سياءتي عليكم من بعدى زمان ليس فيه شىء اخفى من الحق ، و لا-اءظهر من الباطل ... و ليس عند اءهل ذلك الزمان سلعة ابور من الكتاب اذا تلى حق تلاوته ، و لا اءنفق منه اذا حرف عن مواضعه ، و لا فى البلاد شىء اءنكر من المعروف ، و لا اءعرف من المنكر! فقد نبذ الكتاب حملته ، و تناساه حفظته ، فالكتاب يومئذ و اءهله طريدان منفيان ... و من قبل ما مثلوا بالصالحين كل مثله .

و قطعى است که پس از من روزگاری بر شما روی خواهد آورد که چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل نمی باشد... و در نزد اهل آن زمان ، کالایی کسادتر از قرآن وجود نخواهد داشت ، اگر حق خواندن آن ادا شود و متاعی با رونق تر از کتاب الهی نخواهد بود ، اگر از معانی و حقایق خود منحرف شود و در آن روزگار هیچ چیزی ناشناخته تر از معروف (یا زشت تر از نیکو) و شناخته تر از ناشناخته (یا نیکوتر از زشتی) ها وجود نخواهد داشت . در آن زمان ، آنان که به کتاب الهی معتقد بودند و آن را با خود داشتند ، آن را دور خواهند انداخت و حافظانش آن را فراموش خواهند کرد (یا خود را به فراموشکاری خواهند زد) در آن موقع ، کتاب و مدافعان و معتقدان و عمل کنندگان به آن مطرود و مهجور از جامعه می گردند . (۱۱۷۹)

۱۱۸۶. جلوه گاه رخ الهی

تجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر اءن یكونوا راوه ، بما اءراهم من قدرته .
خداوند سبحان در کتاب خود برای آنان تجلی کرد بدون این که او را ببینند، به وسیله ارایه قدرتش و بیمناک ساختن از قدرت خود. (۱۱۸۰)

۱۱۸۷. قرآن در همه شؤون زندگی

کتاب الله تبصرون به ، و تنطقون به ، و تسمعون به ، و ينطق بعضه ببعض ، و يشهد بعضه على بعض ، و لا يختلف في الله ، و لا يخالف بصاحبه عن الله .

کتاب خداوندی است که با آن می بینید، و با آن سخن می گوئید و با آن می شنوید و بعضی از آیات قرآنی بعضی دیگر را توضیح می دهد و بعضی از آن (به تفسیر و تاءویل) بعضی دیگر شهادت می دهد. در بیان الهیات هیچ اختلافی در میان آیاتش نیست و کسی که با قرآن همدم باشد، از خدا منحرف نمی شود. (۱۱۸۱)

۱۱۸۸. حق تلاوت

اءين القوم الذين دعوا الى الاسلام فقبلوه ، و قراءوا القرآن فاحكموه .
کجا رفتند آن قومی که دعوت به اسلام شدند آن را پذیرفتند. قرآن را خواندند و با کمال قدرت و استقامت عمل کردند. (۱۱۸۲)

۱۱۸۹. نزول قرآن و فغان شیطان

اءرى نور الوحي و الرسالة ، و اءشم ریح النبوءة ، و لقد سمعت رنة الشيطان حين نزل الوحي عليه صلى الله عليه و آله .
من نور وحی و رسالت را می بینم و شمیم نبوت را می بویم ، من آن گاه که وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، فغان شیطان را شنیدم. (۱۱۸۳)

۱۱۹۰. عدم اختلاف در قرآن

الله سبحانه يقول : ما فرطنا في الكتاب من شیء و فيه تبيان لكل شیء و ذکر اءن الكتاب یصدق بعضه بعضا و اءنه لا اختلاف فيه فقال سبحانه : و لو كان من عند غیر الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا .

خدای سبحان می فرماید: ما در این کتاب هیچ چیز را فرونگذاشتیم و در آن بیان همه چیز آمده است و یادآور شده که آیات قرآن یکدیگر را تصدیق می کنند و اختلاف و ناهمخوانی در آن وجود ندارد. خدای سبحان فرموده است : اگر از ناحیه غیر خدا بود، هر آینه در آن اختلاف زیادی می یافتند. (۱۱۸۴)

۱۱۹۱. حق مردم بر اهل بیت و پیامبر

لكم علينا العمل بکتاب الله تعالى و سيرة رسول الله صلى الله عليه و آله و القيم بحقه و النعش لسنته .

حق شما بر ما این است که به کتاب خدا و روش پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کنیم و به حق او قیام کرده و احکام او را چون درفشی بر پا نگهداریم . (۱۱۸۵)

۱۱۹۲. علی علیه السلام قرآن شناس

ذلك القرآن فاستنطقوه ، و لن ينطق ، و لكن اءخبر کم عنه .

آن است قرآن ، و او را به سخن گفتن وادار کنید و هرگز (با شما) سخن نخواهد گفت ، ولی من برای شما از قرآن خبر می دهم . (۱۱۸۶)

۱۱۹۳. حق تلاوت

ءوه علی ءءخوانی الذین تلوا القرآن فءحکموه ، و تدبروا الفرض فءقاموه ، ءءیوا السنه و ءءماتوا البدعه . دعوا للجهاد فءءجابوا ، و وثقوا بالقائد فاتبعوه .

آه ! افسوس بر آن برادرانم که قرآن را تلاوت کردند و در عمل به آن استقامت ورزیدند و در تکالیف اندیشیدند و آن ها را انجام دادند، سنت را احیا کردند و بدعت را نابود ساختند. دعوت به جهاد شدند، آن را اجابت کردند و به فرماندهشان اطمینان پیدا کردند و از او پیروی نمودند. (۱۱۸۷)

۱۱۹۴. پرهیز از تفسیر به راء

من كتاب له ءلى معاویه - : فعدوت على الدنيا بتاءويل القرآن .

امام علیه السلام در نامه خود به معاویه چنین نوشت : تو با تغییر و تفسیر قرآن (مطابق میل خود) در جستجوی دنیا هستی . (۱۱۸۸)

۱۱۹۵. نیاز به مفسر

هذا القرآن ءءنما هو خط مستور بین الدفتین ، لا ينطق بلسان ، و لا بد له من ترجمان .

این قرآن خطی است نوشته شده میان دو جمله که به زبان سخن نمی گوید و ترجمان و مفسری می خواهد. (۱۱۸۹)

۱۱۹۶. ترتیل

ءءما الیل فصافون ءءقدامهم تالین لاءزاء القرآن یرتلونها ترتیلا . یحزنون به ءءنفسهم و یستیرون به دواء دائهم .

متقین کسانی اند که شب هنگام راست بر پا می ایستند و اجزای قرآن را به بهترین وجه تلاوت می نمایند. نفوس خود را با آیات قرآنی اندوهگین می سازند و دوی درد خود را با آن کتاب الهی تحصیل می نمایند. (۱۱۹۰)

۱۱۹۷. قرآن سیر آبی تشنگان

جعله الله ربا لعطش العلماء و ربيعا لقلوب الفقهاء، و محاج لطرق الصلحاء، و دواء ليس بعده داء، و نور اليس معه ظلمة .
خداوند متعال قرآن را سیراب کننده تشنگی دانشمندان قرار داده است و بهاری بر دل های فقهاء و راه هایی واضح برای طرق
صالحان ، و دوايي که با داشتن آن دردی نمی ماند و نوری که با وجود آن ظلمتی به حیات انسان ها راه ندارد. (۱۱۹۱)

۱۱۹۸. ثروتی که بی آن توانگری نباشد!

اعلموا! انه ليس على احد بعد القرآن من فاقه . و لا لاحد قبل القرآن من غنى ، فاستشفوه من ادوائكم ، و استعينوا به على
لاوائكم .

بدانید! برای هیچ کس پس از فراگیری قرآن و عمل به آن نیازی نباشد و برای هیچ احدی بدون قرآن ، بی نیازی امکان ندارد،
برای دردهای خود از قرآن شفا بطبید و در مشقت ها از آن یاری بخواهید. (۱۱۹۲)

۱۱۹۹. زینت دل

طوبى للزاهدين فى الدنيا، الراغبين فى الآخرة ءاولئك قوم اتخذوا الارض بساطا، و ترابها فراشا، و ماءها طيبا، و القران شعارا، و
الدعاء دثارا ثم قرضوا الدنيا على منهاج المسيح .

خوشا به حال زاهدین در دنیا و متوجهین و راغبین به آخرت ، آن ها گروهی هستند که زمین را بساط و خاک را فرش و آب
را شربت گوارا و قرآن را جامه زیرین (روش خویش و زینت دل) و دعا را جامه رو (مانع حوادث) قرار داده اند. پس به
طریقه و روش حضرت مسیح علیه السلام دنیا را از خود جدا کردند. (۱۱۹۳)

۱۲۰۰. دژ استوار الهی

کتاب الله بین اظهر کم ، ناطق لا یعیا لسانه ، و بیت لا تهدم اءرکانه ، و عز لا تهزم اءعوانه .
کتاب خدا در میان شما سخنگویی است که هرگز زبانش (از گفتن حق) خسته نمی شود و خانه ای است که هیچ گاه پایه
های آن درهم نمی ریزد و نیرومندی است که یارانش شکست نمی خورند (۱۱۹۴)

۱۲۰۱. تمسک جوید به کتاب الهی !

علیکم بکتاب الله (فانه الحبل المتين)، و النور المبین ، و الشفاء النافع ... من قال به صدق ، و من عمل به سبق .
تمسک جوید به کتاب خداوندی ؛ زرا این کتاب ، طنابی است محکم و نوری است آشکار، و شفایی است سودمند. هر کس
به این کتاب الهی قایل شد، راست گفت و راست گرید و هر کس به آن عمل کرد بر دیگران سبقت جست . (۱۱۹۵)

۱۲۰۲. بی اهمیتی به قرآن

ءنه سیاءتی علیکم من بعدی زمان لیس فیه شی ء ءخفی من الحق ، و لا ءظهر من الباطل فالكتاب و ءهله فى ذلك الزمان فى
الناس و لیسا فیهم ، و عهم و لیسا معهم ! لان الضلالة لا توافق الهدى ، و ان اجتماعا فاجتمع القوم على الفرقة ، و افترقوا على

الجماعة كانهم ائمة الكتاب و ليس الكتاب امامهم ، فه يبق عندهم منه الا اسمه ، و لا يعرفون الا خطه و زبره .
قطعی است که پس از من روزگاری بر شما روی خواهد آورد که چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل وجود ندارد.
در آن موقع کتاب خدا و مدافعان و معتقدان و عمل کنندگان به آن مطرود و مهجور از جامعه گشته ، در آن روزگار کتاب خداوند و معتقدان و عمل کنندگان به آن ، در میان مردم خواهند بود، ولی از آن ان نخواهند بود و با آنان دیده خواهند شد؛ ولی با آنان نیستند، زیرا گمراهی با هدایت ، توافق و هماهنگی ندارند! اگر چه در کنار یکدیگر دیده شوند. در آن هنگام مردم به پراکندگی و جدایی از یکدیگر، متفق می شوند و برای به دست آوردن اتفاق و اجتماع از یکدیگر جدا و پراکنده اند. گویی آنان هستند که پیشوایان قرآن اند نه این که قرآن پیشوای آنان باشد. نمانده است از قرآن در میان آنان مگر نامی از قرآن و نمی شناسند از آن کتاب الهی ، مگر خط و حروف نوشته شده آن را. (۱۱۹۶)

۱۲۰۳. حق تلاوت

ءشكو من معشر يعيشون جهالا و يموتون ضلالا، ليس فيهم سلعة ابور من اكتاب اذا تلى حق تلاوته ، و لا سلعةء انفق بيعا و لا اءغلى ثمنا من الكتاب اذا حرف عن مواضعه ! .
از ملتی که در میان نادانان قرار گرفته اند به ناله افتاه ام ، اینان گمراه جان می دهند، قرآنی که خوب تلاوت شود در نظرشان بی ارزش ترین چیز است و چیزی در نظرشان با ارزش تر از قرآن ، آن موقعی که تحریفش کنند، نیست. (۱۱۹۷)

۱۲۰۴. نازگی قرآن

و لا تخلقه كثرة الرد، و ولوج السمع .
از حق و حقیقت نمی لغزند تا به سوی حق برگردانده شو. فراوانی ورود قرآن به گوش ، آن را کهنه نمی گرداند. (۱۱۹۸)

۱۲۰۵. مجمل های قرآن

... مفسرا مجمله ، و مبينا غوامضه ، بين ماخوذ ميثاق علمه ، و موسع على العبد في جهله .
مجمل های قرآن تفسیر شده و مشکلاتش آشکار است و مطالب آن مشتمل است بر چیزهایی که دانستن و یاد گرفتن آن ها واجب است و نیز چیزهایی که بندگان موظف به دانستن آن ها نیستند. (۱۱۹۹)

۱۲۰۶. راه حق

فاءين تذهبون! و اءنى تؤفكون! و الا اعلام قائمة! و الايات واضحة؛ و المنار منصوبه ، فاءين يتاه بكم! و كيف تعمهون! و بينكم عترة نبيكم! و هم اءزمة الحق ، و اءعلام الدين و اءلسنة الصدق ، فاءنزلوهم باءحسن منازل القرآن ، و ورود الهيم العطاش .

کجا می روید و چگونه از راه حق منحرف می شوید؟ در حالی که درفش ها برپا و نشانه ها آشکار و چراغ هدایت در پیش است ، پس چگونه حیران مانده و راه را گم کرده اید، در حالی که عترت پیامبر، در میان شمایند. پس بدانید که آنان

راهنمای شما به سوی حق و پیشوایان دین و راستگویان هستند. پس آن‌ها را در بهترین جای که قرآن را جای می‌دهید جای دهید و همچون شتران تشنه که به سوی آب می‌شتابند، به سوی آن‌ها بشتابید. (۱۲۰۰)

۱۲۰۷. شناخت راه حق

اعلموا! انکم لن تعرفوا الرشده حتی تعرفوا الذی ترکہ ، و لن تاءخذوا بميثاق الكتاب حتى تعرفوا الذی نقضه ، و لمن تمسکوا به ، حتی تعرفوا الذی نبذہ .

بدانید! شما هرگز راه راست را نخواهید شناخت، مگر این که کسی را که آن را رها کرده است بشناسید و هرگز به پیمان قرآن وفا نخواهید کرد، مگر آن گاه که کسی که این پیمان را شکسته است بشناسید و هرگز به قرآن چنگ نخواهید زد، مگر این که کسی را که آن را کنار زده است بشناسید. (۱۲۰۱)

۱۲۰۸. حدود الهی در قرآن

بین مثبت فی الكتاب فرضه ، و معلوم فی السنه نسخه ، و واجب فی السنه اخذه ، و مرخصی فی الكتاب ترکہ ، و بین واجب بوقته ، و زائل فی مستقبله ، و مباین بین محارمه ، من کبیر اءوعد علیه نیرانه ، اءو صغیر اءرصد له غفرانه ، و بین مقبلو فی اءدناه ، موسع فی اءقصاه .

قسمتی از احکام در این کتاب (برای مدتی معین) واجب شده و ناسخ آن در سنت پیامبر آمده و بعضی در سنت واجب شده، در حالی که قبلاً در کتاب خدا (برای مدتی محدود) ترک آن مجاز بوده، و بعضی در اوقات معینی واجب است و بعضی واجب بودنش در آینده از بین رفته است.

در این کتاب بین محرمات نیز تفاوت است، بدین گونه که برای گناهان کبیره، وعده عذاب داده و برای گناهان صغیره، راه آمرزش را باز کرده است و در مورد کارهای نیک کم آنها را پذیرفته و بسیار آن‌ها را شایسته و پسندیده می‌داند که تحمیلی در مورد آن‌ها نیست. (۱۲۰۲)

۱۲۰۹. شروع فتنه

انما بدء وقوع الفتن اءهواء تتبع ، و اءحکام تبتدع ، یخالف فیها کتاب الله ، و یتولی علیها رجال رجالا ، علی غیر دین الله . همانا سر آغاز فتنه‌ها، پیروی از هوای نفس و حکم خلاف شرع است که کتاب خدا با آن‌ها مخالفت می‌ورزد و گروهی نیز از کسانی که راهی جز راه دین خدا می‌روند، (از آن فتنه‌ها و هوای نفس) پیروی می‌کنند. (۱۲۰۳)

۱۲۱۰. جامعیت قرآن

... کتاب ربکم فیکم . مینا حلاله و حرامه ، و فرائضه و فضائله ، و ناسخه و منسوخه ، و رخصه و عزائمہ ، و خاصه و عامه و عبره و اءمثاله ، و مرسله و محدوده ، و محکمه و متشابهه .

کتاب پروردگار شما در میان شماست، حلال و حرام آن آشکر، واجبات و مستحبات، ناسخ و منسوخ، مباح و ممنوع، خاص

و عام ، پندها و مثل ها، مطلق و محدودها و محکمت و متشابهات آن ، همه معلوم است . (۱۲۰۴)

۱۲۱۱. تطبیق امور با قرآن

کونوا من حرثته و اءتباعه ، و استدلوله علی ربکم ، و استنصحوه علی اءنفسکم ، و ائهموا علیه آراء کم ، و استغشوا فیه اءهواء کم .
شما از کشت کنندگان و پیروان آن بوده و آن را راهنمای خویش به سوی پروردگارتان قرار دهید و از آن پند بگیرید و افکاری که برخلاف قرآن دارید متهم سازید و خواهش هایی را که مخالف آن است خائن بدانید. (۱۲۰۵)

۱۲۱۲. موجبات عصمت

علیکم بکتاب الله ، (فانه الحبل المتین) ... و العصمة للمتمسک .
بر شما باد به کتاب خدا؛ زیرا که آن ریسمان محکم است ... و مایه حفظ کسی که بدان چنگ زند. (۱۲۰۶)

۱۲۱۳. نور معنوی

جاء هم بتصدیق الذی بین یدیه ، و النور المقتدی به . ذلك القرآن .
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سوی مردم آمد با تصدیق و اعتراف آن چه در دست داشت و با نوری معنوی که باید از آن پیروی کنند و آن قرآن است . (۱۲۰۷)

۱۲۱۴. احیای قرآن

ءنما حکم الحکمان لیحیا ما اءحیا القرآن ، و یمیتا ما اءمات القرآن ، و اءحیاوه الاجتماع علیه ، و اءماتته الا فتران عنه .
اگر به آن دو نفر (ابوموسی الشعری و عمروبن عاص) حکمیت داده شد، به خاطر این بود که آن چه را قرآن زنده دانسته ، زنده سازند و آن چه را محکوم به مرگ نموده ، از بین ببرند و احیای قرآن این است که با هم متحد شوند و به آن عمل کنند و از بین بردن قرآن این است که از آن جدا و پراکنده شوند. (۱۲۰۸)

۱۲۱۵. حال قرآن نزد یاوران مهدی علیه السلام

ءلا- و اءن من اءرکها منا یسری فیها بسراج منیر، و یحذو فیها علی مثال الصالحین ، لیحل فیها ربقا، و یعتق فیها رقا، و یصدع شعبا، و یشعب صدعا، فی ستره عن الناس لا یبصر القائف اءثره و لو تابع نظر . ثم لیشحذن فیها قوم شحذ القین النصل تجلی بالتنزیل اءبصارهم ، و یرمی بالتفسیر فی مسامعهم ، و یغبقون کاءس الحکمة بعد الصبوح ! .

بدانید آن کس از ما (حضرت مهدی علیه السلام) که فتنه ها را دریابد، در تاریکی ان ها با چراغ روشنی سیر می کند. و به روش نیاکان رفتار می نماید تا گره فتنه ها را بگشاید و اسیران را آزاد سازد و جمعیت گمراهان را پراکنده ، نیکان را گرد آورد. او پنهان از مردم است و هیچ جوینده ای هر چند در پی او باشد و چشمش به دنبال او بگردد او را نمی یابد. پس

گروهی در آن فتنه ها صیقل می خورند و برای از بین بردن آن ها آماده می شوند، همان گونه که آهنگران شمشیر را صیقل می دهند و چشمان آن ها از نور قرآن روشنی می گیرد و معانی آیات آن در گوش هایشان فرو می ریزد و شامگاهان و صبحگاهان از جام حکمت و معارف الهی سیراب می گردند. (۱۲۰۹)

۱۲۱۶. نظر اولیاء الله به قرآن

اين اولیاء الله هم الذین نظروا الی باطن الدنیا اذا نظر الناس الی ظاهرها، و اشتغلوا باجلها اذا شغل الناس بعاجلها، فاموتوا منها ما خشوا این یمیتهم ، و ترکوا منها ما علموا انه سیترکهم ، و راءوا استکثار غیر هم منها استقلالا، و در کهم لها فوتا، اءعداء ما سالم الناس ، و سلم ما عادی الناس ! .

همانا دوستان خدا کسانی هستند که به باطن دنیا می نگرند، هنگامی که مردم به ظاهر آن نگاه می کنند، و به پایان آن می پردازند (گرفتاری کيفر الهی) در حالی که مردم به امروز آن سرگرم اند (و دنیا را می جویند) پس آن چه را که انجام آن آنان را می میراند (و گرفتار کيفر الهی) از میان می برند، آن چه را دیگران بسیار می بینند اینان اندک می شمارند، و رسیدن به آن را از دست داده به شمار می آورند و با آن چه دنیا پرستان آشتی کرده اند، اینان دشمن اند و آن چه را که به دنیا شیفتگان دشمن دارند دوست می دارند. (۱۲۱۰)

۱۲۱۷. همه چیز در این کتاب

ايم انزل الله سبحانه دینا تاما فقصر الرسول صلی الله علیه و آله عن تبلیغه و اءدائه ، و الله سبحانه یقول : ما فرطنا فی الکتاب من شیء و فیه تبیان لک شیء .

خدای سبحان دینی کامل فرستاده است و پیامبر صلی الله علیه و آله در تبلیغ و ادای آن کوتاهی نکرده است ، در حالی که خدای سبحان می فرماید: ما از بیان هیچ چیز در این کتاب کوتاهی نکرده ایم و همه چیز در این کتاب بیان شده است . (۱۲۱۱)

۱۲۱۸. خدا را خدا را در قرآن

الله الله ! ائیها الناس ! فیها استحفظکم من کتابه ، و استود عکم من حقوقه ، فان الله سبحانه لم یخلقکم عبثا .
خدا را، خدا را، ای مردم ! به خدا توجه کنید! در ان چه رعایت آن را در کتاب خودش از شما خواسته است و در حقوقی که شما را امانتدار آن کرده است ؛ زیرا خداوند سبحان شما را بیهوده نیافریده است . (۱۲۱۲)

۱۲۱۹. عمل به قرآن

اين الله تعالی اءنزل کتابا هادیا بین فیه الخیر و الشر. فخذوا نهج الخیر تهتدوا، و اصدفوا عن سمت الشر تقصدوا .
همانا خداوند سبحان کتابی را فرو فرستاد که هدایت کننده است و نیکی و بدی را در ان بیان فرموده است . پس راه خیر و نیکی را در پش گیرید تا هدایت شوید و از راه شر و بدی دوری کنید تا به سر منزل حق برسید. (۱۲۱۳)

۱۲۲۰. گریه بر گناهان

طوبی لمن لزم بیته ، و اء كل قوته و اشتغل بطاعة ربه ، و بکی علی خطیئته ، فکان من نفسه فی شغل ، و الناس منه فی راحة ! .
خوشا به حال کسی که پایبند خانه خود شود و غذای خود را بخورد و به اطاعت پروردگارش مشغول و بر گناهان خویش گریه کند، پس اوست که به کار خود مشغول ، و مردم از او در آسایش اند. (۱۲۱۴)

۱۲۲۱. قبولی توبه در هر زمان

فتح لك باب المتاب ، و باب الاستعتاب ، فاذا ناديته سمع نداك .
خدای متعال در توبه و بازگشت و خشنودی خویش را برای تو گشوده است ، پس هر وقت او را بخوانی ندایت را می شنود.
(۱۲۱۵)

۱۲۲۲. آسان تر از توبه

ترك الذنب اهوان من طلب التوبة .
گناه نکردن ، آسان تر است از طلب قبول توبه . (۱۲۱۶)

۱۲۲۳. باز بودن در توبه

من وصایاه لابنه الحسن علیه السلام :- لم یشدد علیک فی قبول الانابه ، و لم یناقشک بالجريمه ، و لم یؤیسک من الرحمه .
بل جعل نزوعک عن الذنب حسنه ، و حسب سئیتک و احده ، و حسب حسنتک عشاء ، و فتح لك باب المتاب .
از وصیت های حضرت علی علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام : در پذیرفتن توبه بر تو سخت نگرفته و به علت گناه تو را در تنگنا نیانداخته و از رحمت خویش نومیدت نکرده است ، بلکه خودداری تو از گناه را حسنه به شما آورده و گناهت را یک و حسنه ات را ده به شمار آورده و در توبه و بازگشت را برای تو گشوده است . (۱۲۱۷)

۱۲۲۴. سکوت بهتر از سخن نابه جا

تلافیک ما فرط من صمتک ایسر من ادراک مافات من منطقتک ، و حفظ ما فی الوعاء بشد الوکاء .
تدارک خطایی که از سکوت تو به وجود آمده است ، آسان تر است از جبران آنچه که از سخنت فوت شده است و حفظ آنچه که در ظرف است با بستن بندهایش . (۱۲۱۸)

۱۲۲۵. شفیع نافع

لا شفیع اءنجح من التوبة .

هیچ شفیع رهاننده تر از توبه نیست . (۱۲۱۹)

۱۲۲۶. حسن توبه

لا خیر فی الدنیا لرجلین : رجل اذنب ذنوبا فهو یتدارکها بالتوبه ، و رجل یسارع فی الخیرات .
در دنیا جز دو کس را خبری نبود: یکی آن که گناهی کند و با توبه جبران نماید و دیگر کسی که در کارهای خوب شتاب ورزد. (۱۲۲۰)

۱۲۲۷. قاءخیر در توبه

کل معاجل یسأل الانظار، و کل مؤجل یتعلل بالتسویف .
هر کس که مهلتش به سرآید (برای جبران گذشته) مهلتی می طلبد و به هر کس که مهلتی داده شود و در انجام کار امروز و فردا می کند. (۱۲۲۱)

۱۲۲۸. امید توبه

ما اءهمنی ذنب اءمهلت بعده حتی اءصلی رکعتین و اءساءل الله العافیة .
گاهی که بعد از آن مهلت دو رکعت نماز و درخواست عافیت از خدا داشته باشم برایم مهم نیست . (۱۲۲۲)
۱۲۲۹. بدون عمل امید مدار به سعادت !
قال علیه السلام لرجل ساءله اءن یعظه : لا- تکن ممن یرجو الاخرة بغير العمل ، و یرجى التوبه ، بطول الامل ... ان عرضت له شهوة اءسلف المعصیة ، و سوف التوبه .
امام علیه السلام در پاسخ کسی که تقاضای موعظه کرد فرمود: از کسانی مباش که بدون عمل امید به سعادت آخرت دارند، و به واسطه آرزوهای بلند امید قبول توبه را دارند... اگر شهوت به او روی آورد نافرمانی پیش گرفته و توبه و بازگشت را پشت سر اندازد. (۱۲۲۳)

۱۲۳۰. استغفار چیست !؟

قال علیه السلام لقائل قال بحضرتہ : اءستغفرالله : ثکلتک اءمک ! اءتدری ما الاستغفار؟ الاستغفار درجه العلیین ، و هو اسم واقع علی ستة معان : اءولها الندم علی ما مضی ، والثانی العزم علی ترک العود الیه اءبدا، و الثالث اءن تؤدی الی المخلوقین حقوقهم حتی تلقی الله اءملس لیس علیک تبعه ، و الرابع اءن تعمد الی کل فریضه علیک ضیعتها فتؤدی حقها، والخامس اءن تعمد الی اللحم الذی نبت علی السحت فتذیبه بالاحزان ، حتی تلصق الجلد بالعظم و ینشاء بینهما لحم جدید، و السادس اءن تذیق الجسم اءلم الطاعة کما اءذقته حلاوة المعصیة ، فعند ذلک تقول : اءستغفرالله .

امام علیه السلام به کسی که در حضورش از خداوند طلب آمرزش می کرد، فرمود: مادرت به عزایت بنشیند! آیا می دانی استغفار چیست ؟ استغفار جایگاه والامقامان است و آن نامی است که بر شش معنی نهاده شده است :

اول پشیمانی از (بدی های) گذشته .

دوم : تصمیم بر ترک بازگشت به آن (بدی ها) برای همیشه .

سوم : ادای حقوق آفریدگان خدا.

چهارم : توجه به هر واجبی که تباہ کردی و آن را ادا کنی .

پنجم : آب کردن گوشت هایی که از خشم پروردگار روییده تا آن جا که پوست بر استخوان بیوندد و میان آن دو، گوشت تازه برآید.

ششم : به تنت رج بندگانی را بچشانی آن گونه که شیرینی گناه را چشانده ای ، پس در این هنگام بگویی اءستغفرالله .
(۱۲۲۴)

۱۲۳۱. خیر واقعی در دنیا

ليس الخیر اءن یكثر مالکک و ولدکک ، و لكن الخیر اءن یكثر علمکک و اءن یعظم حلمکک ، و اءن تباهی الناس بعبادۃ ربکک ، فان اءحسن ت حمدت الله ، و ان اءسءت استغفرت الله ، و لا خیر فی الدنیا الا لرجلین : رجل اءذنب ذنوبا فهو یتدارکها بالتوبۃ ، و رجل یسارع فی الخیرات .

خوبی آن نیست که مالت فراوان و اولادت بسیار گردد، بلکه خیر آن است که عملت افزون و حلمت زیاد شود، و این که به عبادت پروردگارت در میان مردم مباحات کنی و اگر گناه کردی استغفار نمایی و خبری در دنیا نیست مگر برای دو کس : گناهکاری که گنااهش را با توبه جبران کند و کسی که در انجام کارهای خیر شتاب کند. (۱۲۲۵)

۱۲۳۲. توبه به همراه آمرزش

ما کان الله لیفتح علی عبد باب الشکر و یغلق عنه باب الزیادۃ ... و لا لیفتح لعبد باب التوبۃ و یغلق عنه باب المغفرۃ . این طور نیست که خداوند در سپاسگزاری و شکر را بر بنده ای بگشاید؛ ولی در فزونی را بر او ببندد... و ممکن نیست که در توبه را به روی کسی باز کند و در آمرزش را به رویش مسدود نماید. (۱۲۲۶)

۱۲۳۳. آیا توبه کاری نیست!؟

ءءفلا تائب من خطیئته قبل منیته !

آیا کسی نیست که قبل از فرا رسیدن مرگ از گنااهش توبه نماید؟ (۱۲۲۷)

۱۲۳۴. رابطه گناه و باران

قال علیه السلام و قد خرج للاستسقاء: ان الله یتلی عباده عند الاعمال السیئۃ بنقص الثمرات ، و حبس البرکات ، و اغلاق خزائن الخیرات ، لیتوب تائب ، و یقلع مقلع ، و یتذکر متذکر، و یزدجر مزدجر .

امام علی علیه السلام در هنگام بیرون رفتن برای طلب باران : هرگاه بندگان خدا گناه و بدکرداری کنند، خداوند آنان را به

کاهش محصولات و بازداشت برکات و بستن در گنجینه های خیر مبتلا می سازد تا توبه گر توبه کند و گنهکار دل از گناه برکند و پندگیرنده پند پذیرد و نهی شده (از گناه) باز ایستد. (۱۲۲۸)

۱۲۳۵. گناهان نابخشودنی

ان من عزائم الله فی الذکر الحکیم ... اءنه لا ینفع عبدا و ان اءجهد نفسه و اءخلص فعله اءن ینخرج من الدنیا، لاقیا ربه بخصلة من هذه الخصال لم یتب منها: اءن یشرک بالله فیما افترض علیه من عبادته ، اءو یشفی غیظه بهلاک نفس ، او ینعرباءم فعله غیره ، اءو ینستجج حاجة الی الناس بءظهار بدعة فی دینه ، اءو ینلقی الناس بوجهین ، اءو یمشی فیهم بلسانین .
از جمله حکم های قطعی خدا در قرآن حکیم ... این است که بنده چنانچه با یکی از این اعمال خدایش را ملاقات کند و از آنها توبه نکرده باشد هر چند (در انجام اعمال نیک) خود را به زحمت انداخته و عملش را خالص کرده باشد سودی نمی برد، در عبارت و پرستش خدا که بر او واجب کرده است شرک ورزیده باشد، یا آتش خشم خویش را با کشتن کسی فرونشانده باشد، یا کاری را که خود کرده است به دیگری نسبت دهد (و او را بدان متهم سازد) یا برای رسیدن به نیاز و خواسته خود از مردم بدعتی در دین پدید آورد، یا با مردم دورو باشد و یا دو زبان باشد. (۱۲۲۹)

۱۲۳۶. شتاب در توبه

بادرو المعاد و سابقوا الاجال ، فان الناس یوشک اءن ینقطع بهم الامل ، و برهقهم الاجل ، و ینسد عنهم باب التوبة .
به سوی قیامت (با اعمالتان) بشتابید و قبل از فرا رسیدن مرگ کار کنید؛ زیرا زود است که آرزوی مردم قطع گردد و مرگ آن ها را در کام خود فرو برد و در توبه به رویشان بسته شود. (۱۲۳۰)

۱۲۳۷. بخشش خداوند

یصف خلقه آدم علیه السلام : ثم بسط الله سبحانه له فی توبته ، و لقاہ کلمة رحمة .
توصیف آفرینش آدم علیه السلام : آن گاه خدای سبحان در توبه خود را به روی او گشود و کلمه رحمت خود را به او آموخت . (۱۲۳۱)

۱۲۳۸. رحمت خدا بر توبه کار

رحم الله امراء استقبل توبته ، و استقال خطیئته ، و بادر منیته !
رحمت خدا بر آن کس که به توبه رو کند و از خطاهای خود پوزش طلبد و پیش از مرگ کاری کند. (۱۲۳۲)

۱۲۳۹. امان آمزش

کان فی الارض اءمانان من عذاب الله ، و قد رفع اءحدهما، فدونکم الاخر فتمسکوا به : اءما الامان الذی رفع فهو رسول الله صلی الله علیه و آله ، و اءما الامان الباقی فالاستغفار: قال الله تعالی : (و ما کان الله لیعذبهم و اءنت فیهم و ما کان الله معذبهم و

هم یستغفرون)

در زمین دو امان از کیفر الهی بود که یکی برداشته شد و دیگری با شماست پس چنگ زنید. اما امانی که برداشته شد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود و آن که مانده آمرزش است که خداوند فرمود: و خداوند ایشان را کیفر نکرد در حالی که تو در میانشان بودی و ایشان را کیفر نفرماید در حالی که آمرزش می خواهند. (۱۲۳۳)

۱۲۴۰. باز بودن در توبه

من اعطی التوبه لم یحرم القبول ، و من اعطی الاستغفار لم یحرم المغفرة .
هر آن کس که توبه کند از پذیرفته شدن آن ناامید نشود و آن کس که از خدای آمرزش طلبد از بخشایش حق نومید نگردد.

۱۲۴۱. از رحمت خدا نومید مباش ! (۱۲۳۴)

عجبت لمن یقنط و معه الاستغفار
در شگفتم از آن که از (رحمت خدا) نومید است ، در حالی که استغفار به همراه دارد. (۱۲۳۵)

بخش پنجم : ذکر

۱۲۴۲. کلید یاد خدا

الحمد لله الذی جعل الحمد مفتاحا لذکره ، و سببا للمزید من فضله ، و ذلیلا علی آلائه و عظمته .
ستایش از آن خداست . ستایش از آن خدایی است که ستایش را کلید یاد خود و مایه فزونی فضل و نعمتش و رهنمای نعمت ها و عظمت خویش قرار داد. (۱۲۳۶)

۱۲۴۳. ذاکران حق

ان للذکر لاءهلا ءخذوه من الدنیا بدلا ، فلم تشغلهم تجاره و لا بیع عنه ، یقطعون به ایام الحیاة
به یاد خدا بودن اهلی دارد که آن را به جای این دنیا گرفته اند و لذا بازرگانی و خرید و فروش آنان را از آن (ذکر خدا) باز نمی دارد. (۱۲۳۷)

۱۲۴۴. ترنم حزب الله به ذکر الهی

طوبی لنفس اءدت الی ربها فرضها ، و عرکت بجنبها بؤسها ، و هجرت فی الیل غمضها ، حتی اذا غلب الکرى علیها افترشت
ارضها ، و توسدت کفها ، فی معشر اءسهر عیونهم خوف معادهم ، و تجافت عن مضاجعهم جنوبهم ، و همهمت بذکر ربهم
شفاهم ، و تقشعت بطول استغفارهم ذنوبهم ، (ءولئک حزب الله ، ءلا ان حزب الله هم المفلحون) .
خوشا به حال آن کس که فریضه پروردگارش را به جای آورد و بر سختی ها و ناملایمات صبر کرد و خواب را از دیدگانش

دور ساخت و اگر خواب بر او چیره آمد، زمین را بستر خود کرد و دستش را بالش، آنان که خوف روز رستاخیز چشمانشان را بیدار نگه داشت و پهلویشان را از بسترهای راحتشان دور کردند و لب هایشان به ذکر پروردگارشان زمزمه کرد و از بسیاری آموزش خواهی، گناهانشان زدوده شد.
اینان حزب خدایند و بدانید که حزب خدا پیروز است. (۱۲۳۸)

۱۲۴۵. مونس تنهایی ها

اللهم انك انس الانسين لاءوليائك ... ان اءوحشتهم الغربه انسهم ذكرك ، و ان صبت عليهم المصائب لجااء و الى الاستجاره بك .

خدایا! تو با دوستان خود انیس ترینی ... اگر غربت و تنهایی آنان را به وحشت اندازد، یاد تو همدم آنان باشد و اگر مصیبت ها بر آنان فرو ریزد، به زندهار خواهی از تو، پناه می برند. (۱۲۳۹)

۱۲۴۶. آرامش دل ها

كل لله مطيعا، و بذكره انسا، و تمثل في حال توليك عنه اقباله عليك .
فرمانبردار خدا باش و همدم ذکر او باش و در آن وقت که از او روی می گردانی، روی آوردن او را به خود در تصور آر.
(۱۲۴۰)

۱۲۴۷. جلابخش قلوب

ان الله سبحانه و تعالى جعل الذكر جلاء للقلوب ، تسمع به بعد الوقره ، و تبصر به بعد العشوه ، و تنقاد به بعد المعانده .
خدای سبحان یاد خویش را صیقل دهنده دل ها قرار داده است ، گوش های سنگین شده دل ها با یاد خدا شنوا می شوند و چشم های ضعیف شده دل ها به وسیله آن تیز و بینا می گردند و دل های معاند و ستیزه گر با آن رام می شود. (۱۲۴۱)

بخش ششم : دعا

۱۲۴۸. گشایش در دعا

ما كان الله ليفتح على عبد باب الشكر و يغلق عنه باب الزيادة ، و لا ليفتح على عبد باب الدعاء و يغلق عنه باب الاجابه .
چنین نیست که خداوند، باب شکر را بر بنده ای بگشاید و در فراوانی را بر او ببندد و چنین هم نیست که باب دعا را بر کسی بگشاید، اما در اجابت را به رویش ببندد. (۱۲۴۲)

۱۲۴۹. نیازمندتر به دعا

ماالمبتلى الذى قد اشد به البلاء، باءحوج الى الدع من العافى الذى لا ياء من البلاء !

کسی که از بلا رسته است چون از بلا ایمن نیست از بلا رسیده ای که گرفتار درد و رنج است به دعا نیازمندتر است .

۱۲۵۰. دفع بلا با دعا (۱۲۴۳)

ادفعوا امواج البلاء بالدعاء
امواج بلا را با دعا بازپس رانید. (۱۲۴۴)

۱۲۵۱. اخلاص در سؤال

(قال لابنه الحسن عليه السلام): واءخلص في المسألة لربك : فان بيده العطاء و الحرمان .
(به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود): در سؤال (حاجت) از پروردگارت اخلاص داشته باش ؛ زیرا بخشش و محروم ساختن در دست اوست . (۱۲۴۵)

۱۲۵۲. نومیدنشدن از کندی اجابت

في وصيته لابنه الحسن عليه السلام : اعلم ان الذي بيده خزائن السموات و الارض قد اذن لك في الدعاء، و تكفل لك بالاجابة ... فلا يقنطنك ابطاء اجابته فان العطيء على قدر النية .
امام علیه السلام در وصیت خویش به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمودند: بدان آن خداوندی که گنجینه های آسمان ها و زمین به دست او است به تو اجازه دعا داد و اجابت آن را به عهده گرفته است .
پس تاءخیر اجابت دعایی که به بارگاه خداوند نموده ای ، ناامیدت نسازد؛ زیرا عطای الهی به قدر نیت است .

۱۲۵۳. محروم نبودن از اجابت (۱۲۴۶)

من اعطى اربعا لم يحرم اربعا، من اعطى الدعاء لم يحرم الاجابة
هر که را چهار چیز دهند، از چهار چیز محروم نماند، آن را که دعا دهند از اجابت محروم نکنند. (۱۲۴۷)

۱۲۵۴. همانند تیرانداز بدون کمان

الداعى بلا عمل كالرامى بلاوتر
دعاکننده بدون عمل ، مانند تیرانداز بدون وتر (زه کمان) است . (۱۲۴۸)

۱۲۵۵. طریقه دعاکردن

اذا كانت لك الى الله سبحانه حاجة فابداء بمسألة الصلاة على رسوله صلى الله عليه و آله ثم سل حاجتك : فان الله اكرم من
اين يساءل حاجتين فيقضى احدهما و يمنع الاخرى .

هرگاه به درگاه خدای سبحان حاجتی داری ، قبل از این که از خدا بخواهی ، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صلوات فرست ، سپس نیازت را بخواه ؛ زیرا خداوند کریم تر از آن است که در دو حاجت ، یکی را قبول و دیگری را رد کند.

بخش هفتم : دعاهای امام علی (ع) (۱۲۴۹)

۱۲۵۶. پناه بر خدا از انحراف

اللهم انا نعوذ بك عن نذهب عن قولك ، اءو اءن نفتتن عن دينك
بارخدایا! به تو پناه می بریم که از گفتارت روی گردانیم ، یا از دینت منحرف شویم . (۱۲۵۰)

۱۲۵۷. نیایش حضرت علی (ع)

اللهم انی اعوذ بك عن اءفقر فی غناك ، اءو اءضل فی هداك ، اءو اءضام فی سلطانك ، اءو اءضطهد و الامر لك !
بارخدایا! به تو پناه می برم از این که با وجود توانگری تو، من تهیدست باشم ، یا با وجود هدایتگری ، در گمراهی به سر برم ، یا با آن که قدرت و پادشاهی از آن توست ، به من ستم شود، یا با آن که زمام اختیار امور در دست توست ، من مقهور و خوار گردم . (۱۲۵۱)

۱۲۵۸. پناه به خدا

اللهم انی اعوذ بك من اءن تحسن فی لامعة العیون علانیتی ، و تقبح فیما اءبطن لك سریرتی ، محافظا علی ریاء الناس من نفسی بجمیع ما اءنت مطلع علیه منی ، فاءبدی للناس حسن ظاهری ، و اءفضی الیک بسوء عملی ، تقربا الی عبادك و تباعدا من مرضاتك .

خداوندا! به تو پناه می برم از این که ظاهرم را در چشم های مردم نیکو جلوه دهی و باطنم را در پیشگاهت زشت سازی ، و به وسیله اعمالی که تو از آنها خوب آگاهی داری ، خوش بینی و احترامات مردم را برای خود محافظت کنم و ظاهر خوبم را برای مردم آشکار نموده و اعمال بدم را فقط تو بدانی ، تا به بندگانت نزدیک و از رضای تو دور گردم . (۱۲۵۲)

۱۲۵۹. نهی از ناسزاگویی

لما سمع قوما من اءصحابه یسبون اهل الشام : انی اكره لكم اءن تكونوا سباین ، و لكنكم لو وصفتم اءعمالهم ، و ذكرتم حالهم ، كان اءصوب فی القول ، و اءبلغ فی العذر، و قلت مکان سبكم ایاهم : اللهم احقن دماءنا و دماءهم .
شنید که گروهی از یارانش به شامیان ناسزا می گویند، فرمود: من خوش ندارم که شما ناسزاگو باشید، بلکه اعمال او رفتار و موقعیت (باطل) آن ها را خاطر نشان کنید، مؤثر و در بیان و جهت رساتر و قانع کننده تر باشد. به جای ناسزاگفتن به آن ها بگویید: خدایا! خون های ما و آنان را حفظ کن ! (۱۲۵۳)

۱۲۶۰. رضا و توفیق خداوندی

فی ختام کتابه الی قثم بن العباس : وفقنا الله و ایاکم لمحابه
در پایان نامه خود به قثم بن عباس : خداوند ما و شما را به آنچه مورد رضای اوست توفیق دهد. (۱۲۵۴)

۱۲۶۱. درددل امیرالمؤمنین (ع) با خدا

اللهم انا نشکو الیک غیبه نبینا، و کثره عدونا، و تشتت اهوائنا
خداوند! به تو از غیبت پیامبرمان و فراوانی دشمنان و پراکندگی خواسته هایمان شکایت می کنیم. (۱۲۵۵)

۱۲۶۲. طلب بخشش

اللهم اغفرلی ما تقربت به الیک بلسانی ، ثم خالفه قلبی
بارالها! بر من بیخشا آن چه را که به وسیله زبانم بر تو تقرب جستم ، سپس قلبم یا کاری که بر زبانم کرده بود مخالفت نمود.
(۱۲۵۶)

۱۲۶۳. راهنمایی خواستن علی (ع) از خداوند

اللهم ان فهت عن مسألتی ، اوعیت عن طلبتی ، فدلنی علی مصالحی ، و خذ بقلبی الی مرشدی ، فلیس ذلک بنکر من
هدایاتک ، و لا ببدع من کفایاتک .
خداوند! اگر از سؤال کردن خود ناتوان باشم یا راه پرسیدن را ندانم ، مرا به مصالح خویشتم راهنمایی و دلم را به سوی
موارد رشدم بگردان ، این الطاف از هدایت های تو ناشناخته نیست و از کفایت هایی که برای مخلوقات می نمایی شگفت
انگیز نمی باشد. (۱۲۵۷)

۱۲۶۴. نیایش علی (ع)

اءصبحت عبدا مملوکا ظالما لنفسی ، لك الحجة علی و لا حجة لی . و لا اءستطیع اءن آخذ الا ما اءعطیتنی ، و لا اءتقی الا ما
وقیتنی .
آن حضرت به طور فراوان نیایش با خدای می نمود: شب را به بامداد رساندم در حالی که بنده ای ستمکار به خویشتم .
پروردگارا! من حجتی بر تو ندارم و من نمی توانم چیزی جز آنچه که تو به من عطا کرده ای بگیرم و نمی توانم خود را
نگهداری و صیانت کنم جز آنچه تو مرا صیانت کنی. (۱۲۵۸)

۱۲۶۵. ماعنوس ترین انس گیرندگان

اللهم انک آنس الانسین لاءولیائک ، و اءحضرهم بالکفایة للمتوکلین علیک . تشاهدتم فی سرائرهم ، و تطلع علیهم فی
ضمائرهم ، و تعلم مبلغ بصائرهم . فاءسراهم لك المكشوفة ، و قلوبهم الیک ملهوفة . ان اءوحشتهم الغربة آنسهم ذکرک ، و
ان صبت علیهم المصائب لءاءوا الی الاستجارة بک ، علما بءان اءزمه الامور بیدک ، و مصادرہا عن قضائک .

بارالها! تویی مانوس ترین انس گیرندگان بر دوستان و حاضرترین آنان برای کفایت به کسانی که توکل بر تو می نمایند، آنان را در درونشان شاهی و بر آنان در وجدان های باطنیشان مطلعی و تویی که به مقدار بینایی های آنان دانایی . پس رازهای نهانی آنان برای تو آشکار و دل هایشان رابه سوی تو شیفته و بی قرار است . اگر غربت آنان را به وحشت بیاندازد، ذکر تو انیشتان گردد و اگر مصیبت های روزگار بر سرشان تاختن آورد، پناهندگی به تو جویند؛ زیرا می دانند که زمام همه امور به دست تو است و صدور آن ها از مقام قضای تو. (۱۲۵۹)

۱۲۶۶. حمد و سپاس خدا را سزااست !

الحمد لله المعروف من غير رؤىه ، و الخالق من غير منصبه . خلق الخلائق بقدرته ، و استعبد الارباب بعزته ، و ساد العظماء بجوده .

حمد و سپاس خدا را که بی آن که دیده شود، شناخته شده و بدون رنج و زحمت آفریننده است ، موجودات را به قدرت خویش بیافرید و خداوندگاران را با عزت و اقتدار خویش به بندگی گرفت و با جود و بخشندگی خود بر بزرگان سروری یافت . (۱۲۶۰)

بخش هشتم : شرافت کار کردن

۱۲۶۷. آهسته و پیوسته

قليل تدوم عليه ، اءرجى من كثير مملول منه
کار کمی که پیوسته باشد، بهتر از کار زیادی است که خسته کننده باشد. (۱۲۶۱)

۱۲۶۸. دوگونگی کار مردم دنیا

الناس فى الدنيا عاملان : عامل عمل فى الدنيا، قد شغلته دنياه عن آخرته ، يخشى على من يخلفه الفقر، و ياءمنه على نفسه ، فيفنى عمره فى منفعة غيره . و عامل عمل فى الدنيا لما بعدها، فجاءه الذى له من الدنيا بغير عمل فاءحرز الحظين معا، و ملك الدارين جميعا، فاءصبح وجيها عند الله ، لا يساءل الله حاجة فيمنعه .

مردم در کارهای این دنیا بر دو نوع اند: یکی آن که عمل در دنیا برای دنیا انجام می دهد. دنیا او را از آخرت مشغول می سازد و او از فقر کسانی که پس از وی به جا می مانند (مثل اولاد) می ترسد. در عین حال بیمی از فقر برای خود ندارد. او عمر خود را در راه منفعت دیگری سپری می کند.

دیگری آن که در این دنیا عمل برای پس از این دنیا (ابدیت) انجام می دهد، پس آنچه نصیب او از دنیا بود نیاز به کوشش به سراغ او می آید، در نتیجه هم نصیب دنیا را می برد و هم نصیب آخرت را و هر دو سرای (فانی و باقی) را با هم به دست می آورد و در نتیجه در نزد خدا شریف و صاحب امتیاز می گردد و حاجتی را از خدا مسألت نمی کند که خداوند آن را به وی عطا نفرماید. (۱۲۶۲)

۱۲۶۹. کار با سرعت

اءلا فاعملوا فى الرعبه كما تعلمون فى الرهبه
هان! در حال رغبت، همان گونه کار کنید که در حال ترس کار می کنید. (۱۲۶۳)

۱۲۷۰. ارزش کار

العمل العمل، ثم النهایه النهایه، والاستقامه الاستقامه، ثم الصبر الصبر، والورع والورع! ان لكم نهایه فانتهاوا الى نهایتکم.
کار کنید و کار کنید و آن را به پایانش رسانید و در آن پایداری کنید، آن گاه شکیبایی ورزید و پارسا باشید. همانا شما را
پایانی است، پس خود را به آن پایان (بهشت) رسانید. (۱۲۶۴)

۱۲۷۱. رابطه بین کار و نسب

من ابطاء به عمله، لم یسرع به نسبه
هر کس کارش او را کند برد، نسبش (حسبش) او را شتابان نبرد. (۱۲۶۵)

۱۲۷۲. راهی به سرای آرامش

اعلموا! رحمکم الله، على اعلام بینة. فالطریق نهج یدعو الى دار السلام، و اءنتم فى دار مستعتب على مهل و فراغ؛ والصحف
منشوره، و الاءقلام جاریه، و الابدان صحیحه و الالسن مطلقه، و التوبه مسموعه، و الاعمال مقبوله
کار کنید! رحمت خدا بر شما باد، با توجه به نشانه های آشکار حق کار کنید؛ زیرا که این راه روشن شما را به سرای آرامش
(بهشت) می کشاند و شما در سرایی هستید که از روی فرصت و فراغت می توانید خشنودی پروردگار را به دست آورید، در
جایی هستید که نامه های اعمال باز است و قلم ها در کار و بدن ها سالم و زبان ها رها و توبه شنیده می شود و کارها پذیرفته
می گردد. (۱۲۶۶)

۱۲۷۳. سستی در امور

من اءطاع التوانى ضیع الحقوق، و من اءطاع الواشى ضیع الصدیق
هر که در کارش سستی کند، حقوق دیگران را ضایع خواهد کرد و کسی که از گفته سخن چین پیروی نماید، دوست خود را
از دست می دهد. (۱۲۶۷)

۱۲۷۴. تفاوت بسیار میان دو کار

شتان ما بین عملین: عمل تذهب لذته و تبقی تبعته، و عمل تذهب مؤ و نته و بقی اءجره
چه بسیار تفاوت است میان دو کار: کاری که لذتش از بین می رود و رنجش باقی می ماند و کاری که رنج و زحمتش می

رود و پاداش آن می ماند. (۱۲۶۸)

۱۲۷۵. انجام خیر و بزرگ بودن آن

افعلوا الخیر و لا تحقروا منه شیئا؛ فان صغیره کبیر، و قلیله کثیر، و لا یقولن اءحدکم : ان اءحدا ءاولی بفعل الخیر منی ؛ فیکون و الله کذلک . ان للخیر و الشر اءهلا، فمهما ترکتموه منهما کفاکموه اءهله
کار خیر انجام دهید و هیچ مقدار از آن را کوچک نشمارید؛ زیرا کوچک آن بزرگ و کمش زیاد است و هیچ کدام از شما نگوید فلان کس در انجام خیر از من سزاوارتر است ، که به خدا سوگند، چنین خواهد شد (و او انجام خواهد داد) و خوب و بد را اهلی است که هر گاه آن را ترک کردید دیگری آن را به جای شما انجام خواهد داد. (۱۲۶۹)

۱۲۷۶. بشارت به کار سودمند

من حذرک کمن بشرک
آن که تو را (از کار زیان آور) بیم دهد، مانند کسی است که تو را (به کار سودآور) بشارت دهد. (۱۲۷۰)

۱۲۷۷. ارزش انسان

قیمه کل امری ما یحسنه
ارزش هر کس به اندازه کار نیک او است. (۱۲۷۱)

۱۲۷۸. کوتاهی کردن در کار نیک

التقصیر فی حسن العمل اذا وثقت بالثواب علیه غبن
کوتاهی کردن در کار نیک هر گاه به پاداش آن اطمینان داشته باشی ، یک غبن است. (۱۲۷۲)

۱۲۷۹. نیرومند در نیکوکاری باش!

لا تکنن علی الساءه ءاقوی منک علی الاحسان .
هیچ گاه نباید بر زشتکاری نیرومندتر از نیکوکاری باشی. (۱۲۷۳)

۱۲۸۰. گیاه کردار

اعلم اءن لکل عمل نباتا، و کل نبات لا غنی بن عن الماء، والمیاه مختلفه؛ فما طاب سقیه ، طاب غرسه و حلت ثمرته . و ما خبث سقیه ، خبث غرسه و اءمرت ثمرته
بدان که هر کرداری را گیاهی است و هیچ گیاهی از آب بی نیاز نیست و آب ها گوناگون اند. پس ، هر گیاهی که با آب

پاک و نیکو آبیاری شود، درختش نیکو و میوه اش شیرین می شود. (۱۲۷۴)

بخش نهم : صدقه

۱۲۸۱. فضیلت صدقه آشکار

ان اءفضل ما توسل به المتوسلون الى الله سبحانه و تعالى ، الايمان به و برسوله ... و صدقه العلانیة فانها تدفع ميتة السوء
بهترین وسیله ای که توسل کنندگان به خداوند سبحانه و تعالی انتخاب نموده اند، ایمان به او و به فرستاده او و صدقه پنهانی
که کفاره گناهان است و صدقه آشکار به مرگ زشت و سخت را دفع می نماید. (۱۲۷۵)

۱۲۸۲. داروی آخرت

الصدقه دواء منجح ، و اعمال العباد فی عاجلهم ، نصب اءینهم فی اجلهم
صدقه دارویی است مؤثر و اعمال بندگان ، برابر چشمشان در آخرت خواهد بود. (۱۲۷۶)

۱۲۸۳. آفات صدقه

من کتابه للاشتر ایاک و المن علی رعیتک باحسانک ، اءو التزید فیما کان فعلک ، اءو اءن تعدهم ففتبع موعدک بخلفک ،
فان المن یبطل الاحسان ، و التزید یذهب بنور الحق .
در فرمان خود به مالک اشتر: ای مالک! مواظب باش که نیکی به زیردستانت را به رخ آنان نکشی و یا بیش از آن چه برای
آن ها کار کرده ای سخن بگویی و یا این که به ایشان وعده دهی ، اما به وعده ات عمل نکنی . جای تردید نیست که منت
گذاشتن نیکی را باطل می سازد و پرگویی نسبت به کارهای انجام شده نور حق را باطل می گرداند. (۱۲۷۷)

۱۲۸۴. رفع تنگدستی

اذا اءملقتم فتاجروا الله بالصدقه
هرگاه بسیار تنگدست شدید، با دادن صدقه با خدا معامله کنید. (تا از فقر برهید). (۱۲۷۸)

۱۲۸۵. هر روز با صدقه

استنزلوا الرزق بالصدقه
روزی را با دادن صدقه ، فرود آورید. (۱۲۷۹)

۱۲۸۶. حفظ ایمان

سوسوا ایمانکم بالصدقه

ایمانتان را با دادن صدقه حفظ کنید. (۱۲۸۰)

فصل پنجم : فضایل اخلاقی

بخش اول : صله رحم

۱۲۸۷. حق همسایه

قال علیه السلام عند وفاته : الله الله فی جيرانکم ، فانهم وصیة نبيکم . ما زال یوصی بهم ، حتی ظننا انه سیورثهم .
در هنگام وفات خویش فرمود: خدارا خدارا! درباره همسایگانتان که آنان سفارش شده پیامبر شمایند. پیامبر صلی الله علیه و آله پیوسته درباره همسایگان سفارش می کرد چندان که گمان بردیم آن ها را ارث برقرار خواهد داد.

۱۲۸۸. نیاز خویشاوندی به دوستی (۱۲۸۱)

القرباءة الى المودة ، اءحوج من المودة الى القرباءة
خویشاوندی به دوستی نیازمندتر است تا دوستی به خویشاوندی . (۱۲۸۲)

۱۲۸۹. محبت به خویشاوندان

اءیها الناس ! انه لا یتغنی الرجل و ان كان ذا مال عن عترته ، و دفاعهم عنه باءیدیهم و اءلستهم ، و هم اءعطی الناس حیطة من ورائه ، و اءلمهم لشعته ، و اءعطفهم علیه عند نازلة اذا نزلت به . و لسان الصدق یتجمله الله للمرء فی الناس ، خیر له من المال یرثه غیره

و منها: اءلا لا یعدلن اءحدکم عن القرباءة یری بها الخصاصه اءن یرسدها بالذی لا یریده ان اءمسکه ، و لا ینقصه ان اءهلکه . و من یتقبض یدیه عن عشیرته فانما یتقبض منه عنهم ید واحدة و تقبض منهم عنه اءید کثیره ؛ و من تلن حاشیته ، یتدم من قومه المودة

ای مردم! هیچ کس هر اندازه هم ثروتمند باشد، از خویشان (ایل و عشیره) خود و حمایت عملی و زبانی آن ها از خویش بی نیاز نیست. آنان بزرگ ترین گروهی هستند که از انسان پشتیبانی می کنند و پراکندگی و پریشانی او را از بین می برند و در مصیبت ها و حوادثی که برایش پیش می آید بیش از همه به او مهربان و دلسوزند. نام نیکی که خداوند برای انسان در میان مردم پدید می آورد بهتر است از مال و ثروتی که وی برای دیگران باقی می گذارد.

هان! مبادا از خویشاوند نیازمند خود روی برتایید و از دادن اندک مال به او، که اگر ندهید چیزی بر ثروت شما نمی افزاید و اگر بدهید چیزی کم نمی شود، دریغ نکنید. هر که از خویشان خود دست کشد، یک دست از آنان باز گرفته، اما دست های فراوانی از خود کنار زده است و آن کس که با قوم و خویشان خود نرم خو و مهربان باشد، دوستی و محبت همیشگی آنان را به دست آورد. (۱۲۸۳)

۱۲۹۰. وجوب صله رحم

(فرض الله) صلته الرحم منماه للعدد
خداوند صله رحم را برای کثرت نفرات واجب گردانید. (۱۲۸۴)

۱۲۹۱. فلسفه خانه بزرگ

لعلاء بن زیاد، لما رآه سعة داره: ما كنت تصنع بسعة هذه الدار في الدنيا، و اءنت اليها في الاخرة كنت اءحوج؟ و بلى ان شئت بلغت بها الاخرة. تقرى فيها الضيف، و تصل فيها الرحم، و تطلع منها الحقوق مطالعها، فاذا اءنت قد بلغت بها الاخرة امام على عليه السلام وقتى خانه وسيع علاء بن زياد را ديد به او فرمود: چه كارى به بزرگى و فراخى اين خانه در دنيا دارى، در حالى كه تو در آخرت به آن نيازمندتر خواهى بود.

آرى! اگر بخواهى با اين خانه بزرگ توشه براى آخرت ذخيره كنى در اين خانه مهمان را بنوازي و پيوند با خويشان را محكم تر كنى. و حقوق آن را به مصارف خود ادا كنى، با اين شرايط است كه براى آخرت خود زاد و توشه تحصيل نموده اى. (۱۲۸۵)

۱۲۹۲. ره آورد جوانمردى

الكرم اءعطف من الرحم
بزرگوارى و جوانمردى بيشتر از علقه خويشاوندى موجب مهربانى و توجه مردم نسبت به انسان مى گردد. (۱۲۸۶)

۱۲۹۳. زكات مال

من آتاه الله مالا، فليصل به القرابة، و ليحسن منه الضيافة
هر كسى كه خدا به او مالى داد به نزديكان خود پردازد و مهمان نوازي كند. (۱۲۸۷)

۱۲۹۴. غريب حقيقى

رب بعيد اءقرب من قريب، و قريب اءبعد من بعيد. و الغريب من لم يكن له حبيب.
بسا دورى كه از هر نزديكى نزديك تر است و بسا نزديكى كه از هر دورى از آدمى دورتر است، غريب كسى است كه دوستى نداشته باشد. (۱۲۸۸)

بخش دوم: عيب پوشى

۱۲۹۵. نظر در عيب خود

من نظر فى عيب نفسه، اشتغل عن عيب غيره.
هر كه در عيب خود بنگرد، عيب ديگران را از ياد ببرد. (۱۲۸۹)

۱۲۹۶. رابطه عیب و بخت

عیبک مستور ما اءسعدك جدك .
عیب پنهان است تا بختت (و اقبال دنیا) به سوی تو است . (۱۲۹۰)

۱۲۹۷. بزرگ ترین عیب

ءكبر العیب ءن تعیب ما فیک مثله .
بزرگ ترین عیب آن است که آن چه را که خود داری ، بر دیگر عیب شماری . (۱۲۹۱)

۱۲۹۸. راز جامه حیا

من كساه الحیاء ثوبه ، لم یر الناس عیبه .
هر که را جامه حیا بپوشاند، عیب او از مردم نهان ماند. (۱۲۹۲)

۱۲۹۹. پوشاندن عیوب دیگران

من ءشرف ءعمال الكریم ، غفلته عما یعلم .
از کارهای شرافتمندانه مرد کریم آن است که از آن چه که می داند خود را به غفلت می زند (و عیب دیگران را نادیده می پندارد). (۱۲۹۳)

۱۳۰۰. عیب آدمی

لا یعاب المرء بتاءخیر حقه ، انما یعاب من ءخذ ما لیس له .
آدمی را عیب نیست که حشش به تاءخیر افتد، همانا عیب آن است که دست به ناحق برآرد. (۱۲۹۴)

بخش سوم : صبر و بردباری

۱۳۰۱. صبر وسیله نجات

رحم الله امرأ سمع حکما فوعی ، ودعی الی رشاد فدنا... و کذب مناه . جعل الصبر مطیة نجاته .
خداوند پیامرزد کسی را که سخن حکیمانه بشنود و آن را فرا گیرد و به جانب حق هدایت شود و آن را بپذیرد... و آرزوهای نا به جا را تکذیب کند و صبر را وسیله نجات خویش قرار دهد. (۱۲۹۵)

۱۳۰۲. دعا در مورد صبر

ءخذ الله بقلوبنا وقلوبكم الى الحق ، وءلهمنا و اياكم الصبر
خداوند دل های ما و دل های شما را به سوی حق متوجه سازد و به ما و شما صبر الهام فرماید. (۱۲۹۶)

۱۳۰۳. دور کردن اندوه

اطرح عنك واردات الهموم بعزائم الصبر و حسن اليقين
اندوه ها را با صبری استوار و یقینی نیکو از خود دور کن . (۱۲۹۷)

۱۳۰۴. کمک از خدا در اندوهناکی

استعن بالله على ما ءهمك .
بر آن چه تو را اندوهگین می کند از خدا کمک بخواه . (۱۲۹۸)

۱۳۰۵. نیکوترین خصلت

فی وصيته لابنه الحسن عليه السلام : عود نفسك التصبر على المكروه ، و نعم الخلق التصبر فى الحق !
در سفارش به فرزند بزرگوار خود امام حسن علیه السلام می فرماید: خویشتن را به صبوری در برابر ناخوشایندها عادت ده ، و
نیکو خصلتی است صبوری کردن در راه حق . (۱۲۹۹)

۱۳۰۶. شکیبا در ناراحتی

ان ابتليت فاصبروا، فان العاقبة للمتقين
اگر (به رنج و ناراحتی) مبتلا شدید، شکیبا باشید که عاقبت (پیروزی) با پرهیزگاران است . (۱۳۰۰)

۱۳۰۷. پیشه شکیبایی

استعشروا الصبر فانه ءدعى الى النصر.
شکیبایی را شعار خود سازید که به نصرت و پیروزی فراخواننده تر است . (۱۳۰۱)

۱۳۰۸. مایه شادی و شکر

... فقلت عليه السلام يا رسول الله ! ءوليس قد قلت لى يوم ءحد حيث استشهد من المسلمين ، و حيزت عنى الشهادة فشق ذلك
على ، فقلت لى : ءبشر فان الشهادة من ورائك ؟ فقال لى : ان ذلك لكذلك ، فكيف صبرك اذن ؟ فقلت : يا رسول الله !
ليس هذا من مواطن الصبر، و لكن من مواطن البشرى و الشكر .
عرض کردم : یا رسول خدا! مگر در روز احد که تعدادی از مسلمانان شهید شدند من از شهادت محروم ماندم و این امر بر من

گران آمد به من نفرمودی : مژده باد تو را که در آینده به شهادت خواهی رسید؟ رسول خدا به من فرمود: همین طور است . در آن صورت صبر تو چگونه خواهد بود؟ عرض کردم : ای رسول خدا! این جا جای صبر نیست ، بلکه جای شادی و شکر است ! (۱۳۰۲)

۱۳۰۹. دستاوردهای بردباری

بالحلم عن السفیه تکثر الانصار علیه .
بردباری کردن در برابر نادان یاران انسان را بر ضد او زیاد می کند. (۱۳۰۳)

۱۳۱۰. امتحان الهی

من آتاه الله مالا فليصل به القرابه ... و ليصبر نفسه على الحقوق و النوائب .
هر که خداوند به او ثروتی دهد، باید به خویشاوندان خود رسیدگی کند... و در راه ادای حقوق (مالی خود) و مصایب و گرفتاری ها، خود را به صبر وادارد. (۱۳۰۴)

۱۳۱۱. صبر علی (ع)

عند مسير اصحاب الجمل الى البصره : ان هؤلاء قد تمالوا على سخطه امارتي ، و ساء صبر ما لم اخف على جماعتكم .
در زمانی که اصحاب جمل به سوی بصره حرکت کردند فرمود: اینان به خاطر ناخشنودی از خلافت من گرد هم آمده اند. اما من تا زمانی که برای اجتماع شما خطری حس نکنم ، از خود صبر نشان می دهم . (۱۳۰۵)

۱۳۱۲. ارزش ایمان

عليكم بالصبر؛ فان من الايمان كالراس من الجسد، و لا خير في جسد لا راس معه ، و لا في ايمان لا صبر معه .
بر شما باد که صبر و بردباری پیشه کنید؛ زیرا همان گونه که سر، نشانه حیات بدن است ، صبر نیز دلیل ایمان است ، و بدنی که سر در آن نباشد خیر و حیات در آن نیست و ایمانی که تواءم با صبر نباشد ارزشی ندارد. (۱۳۰۶)

۱۳۱۳. صبر در هنگام مصیبت

و قال عليه السلام للاشعث بن قيس لما عراه بابين له : يا اشعث ! ان تحزن على ابنك فقد استحقت منك ذلك الرحم ، و ان تصبر ففي الله من كل مصيبة خلف . يا اشعث ! ان صبرت جرى عليك القدر و انت ماء جور، و ان جزعت جرى عليك القدر و انت ماء زور؛ يا اشعث ! ابنك سرک و هو بلاء و فتنه ، و حزنک و هو ثواب و رحمه .

امام علی علیه السلام در دلداری به اشعث بن قیس در مرگ فرزندش فرمود: ای اشعث ! اگر برای از دست دادن فرزندت اندوهگین باشی ، البته حق پدری را به جا آورده ای و اگر صبر کنی خدا هر مصیبتی را عوض می دهد، ای اشعث ! اگر صبر کنی قضا و قدر الهی بر تو جاری شده و تو گناهکاری . ای اشعث ! آمدن فرزندت که مایه آزمایش و گرفتاری است تو را

شاد کرد و رفتنش که مایه ثواب و رحمت (برای توست) اندوهگینت ساخت. (۱۳۰۷)

۱۳۱۴. بی صبری در تدفین پیامبر (ص)

و قال علیه السلام هو یدفن النبی صلی الله علیه و آله : ان الصبر لجمیل الا عنک ، و ان الجزع لقیح الا علیک . و ان المصاب بک لجلیل ، و انه قبلک و بعدک لجلل .

امام علی در هنگام خاکسپاری پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

شکیبایی زیباست ، جز در برابر فقدان تو و بی تابی کردن زشت است ، مگر بر غم از دست دادن تو، مصیبت رحلت تو بس بزرگ است و هر مصیبت دیگری ، پیش از تو و پس از تو، خرد و ناچیز باشد. (۱۳۰۸)

۱۳۱۵. صاحب صبری عظیم

من خطبته الشقیة : طفقت اءرتنی بین اءن اءصول بید جذاء اءو اءصبر علی طخیة عمیاء... فراءیت اءن الصبر علی هاتا اءحجی ، فصبرت و فی العین قذی ، و فی الحلق شجا... فصبرت علی طول المدة ، و شدة المحنة .

در خطبه شقیه ، می فرماید: با خود اندیشیدم که آیا با دست تنها حمله کنم یا آن که بر شر این تیرگی شکیبا باشم ... دیدم که صبر در این جا خردمندانه تر است . پس صبر کردم در حالی که گویا در چشمانم خاشاک و در گلویم استخوانی است ... در این مدت دراز و در این شدت غم و محنت صبر کردم. (۱۳۰۹)

۱۳۱۶. آن چه بردباری می آورد

الحلم و الاناة تواءمان ینتجهما علو الهممة .

بردباری و وقار دو همزادند که مولود بلندهمتی هستند. (۱۳۱۰)

۱۳۱۷. تمرین بردباری

ان لم تکن حلیمافتحلم ؛ فانه قل من تشبه بقوم ، الا اءوشک اءن یکون منهم .

اگر بردبار نیستی خویشتن را بردبار جلوده ؛ زیرا کمتر کسی است که خود را شبیه گروهی کند و به زودی یکی از آنان نشود. (۱۳۱۱)

۱۳۱۸. تباه شدن اجر صبر

ینزل الصبر علی قدر المصیبة . و من ضرب یده علی فخذہ عند مصیبتہ ، حبط عمله .

صبر و شکیبایی به اندازه مصیبت نازل شود و کسی که دستش را به هنگام مصیبت (از روی ناشکری) بر زانو زند، اجرتش تباه گردد. (۱۳۱۲)

۱۳۱۹. صبر آزادگان

من صبر صبر الاحرار، و الا سلا سلو الاغمار.
هر که (در حوادث) شکیبایی می کند چون آزادگان صبر کند (اجر برد) و گرنه چون جاهلان مصیبت را فراموش کند و (اجری ندارد). (۱۳۱۳)

۱۳۲۰. خطر بی تابی

من لم ینجه الصبر اءهلکه الجزع .
هر کس که شکیبایی نجاتش ندهد، بی تابی اش نابودش کند. (۱۳۱۴)

۱۳۲۱. دو گونه صبر

الصبر صبران : صبر علی ما تکره ، و صبر عما تحب .
صبر بر دو گونه است : صبر بر پیشامدی که کراهت داری و صبر بر ترک چیزی که دوست داری . (۱۳۱۵)

۱۳۲۲. حلم و عقل

الحلم غطاء ساتر، و العقل حسام قاطع ، فاستر خلل خلقک بحلمک ، و قاتل هواک بعقلک .
حلم پرده ای پوشنده و عقل شمشیری برنده است ، پس عیب های اخلاقی ات را با حلم بپوشان و هوس های سرکشت را با عقل از بین ببر. (۱۳۱۶)

۱۳۲۳. مبارزه با حوادث

الصبر یناضل الحدثان ، و الجزع من اءعوان الزمان .
صبر مبارزه با حوادث است ، و بی تابی خود به (کجروی) زمان کمک می کند. (۱۳۱۷)

۱۳۲۴. صبر و ظفر

لا یعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان .
فرد صبوری پیروزی را از دست ندهد گرچه به دستش رسد. (۱۳۱۸)

۱۳۲۵. نتیجه حلم

اءول عوض الحلیم من حلمه ، اءن الناس اءنصاره علی الجاهل .
اولین نتیجه ای که آدم حلیم از بردباری خود به دست می آورد، این است که مردم یاوران اویند در برابر نادان .

۱۳۲۶. از پایه های ایمان (۱۳۱۹)

الصبر منها على اربع شعب : على الشوق و الشفق ، و الزهد، و الترقب : فمن اشتاق الى الجنة سلا عن الشهوات ؛ و من اشفق من النار اجتنب المحرمات ؛ و من زهد فى الدنيا استهان بالمصيبات ؛ و من ارتقب الموت سارع الى الخيرات
صبر از پایه های ایمان است و بر چهار شعبه است : اشتیاق ، ترس ، زهد و انتظار، هر کس مشتاق بهشت است ، از شهوات و خواهش های نفسانی به دور است و هر کس از آتش دوزخ بهراسد از محرمات دوری کند، هر کس در دنیا زهد ورزد مصیبت ها را سبک شمرد، هر کس که منتظر مرگ باشد به سوی نیکی ها بشتابد. (۱۳۲۰)

۱۳۲۷. ایمان و صبر

عليكم بالصبر! فان الصبر من الايمان كالراءس من الجسد، و لا خير فى جسد لا راءس معه ، و لا فى ايمان لا صبر معه .
بر شما باد به صبر و شکیبایی ؛ زیرا صبر برای ایمان چون سر است برای تن ، تنی که سر ندارد هیچ خیری ندارد، ایمان بی صبر هم هیچ فایده ای ندارد. (۱۳۲۱)

۱۳۲۸. دهان بند بی خرد

الحلم فدام السفیه .
بردباری ، دهان بند بی خرد است . (۱۳۲۲)

۱۳۲۹. صبر و دلیری

الصبر شجاعه .
صبر، شجاعت و دلیری است . (۱۳۲۳)

۱۳۳۰. فضیلت حلم

الحلم عشیره .
حلم و بردباری ، قوم و عشیره است . (۱۳۲۴)

۱۳۳۱. حلم و عزت

لا عز كالحلم .
هیچ عزتی ، همچون حلم نیست . (۱۳۲۵)

۱۳۳۲. ابزار ریاست

آله الرياسه سعه الصدر.

گشادگی سینه (سعه صدر) ابزار ریاست است . (۱۳۲۶)

۱۳۳۳. گور عیب ها

الاحتمال قبر العيوب .

تحمل ، گور عیب ها است . (۱۳۲۷)

۱۳۳۴. خرسندی

إذا لم يكن ما تريد فلا تبلى ما كنت

هرگاه به آن چه خواستی دست نیافتی ، پس آن چه در آن هستی (یعنی دست نیافتن به آن چه می خواستی) باک نداشته

باش و اندوه به خود راه مده . (۱۳۲۸)

۱۳۳۵. حلم و زندگی با مردم

من حلم لم يفرط في امره ، و عاش في الناس حميدا

کسی که بردبار باشد در کار خود کوتاهی نکند، و در میان مردم خوش نام زندگی خواهد کند. (۱۳۲۹)

۱۳۳۶. مصیبت و شکایت به خلق

من اءصبح يشكو مصيبة نزلت به ، فقد اءصبح يشكو ربه .

هر کس از مصیبتی که به او وارد شده به خلق شکایت برد، محققا از پروردگار خود شاکی است . (۱۳۳۰)

۱۳۳۷. صبر بزرگان

ان صبرت صبر الاكارم ، و الا سلوت سلو البهائم .

اگر همچون بزرگواران صبر کنی (چه بهتر) و گرنه همچون ستوران (رنج را) فراموش خواهی کرد. (۱۳۳۱)

۱۳۳۸. توصیه به صبر

ان ابتليتيم فاصبروا؛ فان العاقبة للمتقين .

اگر گرفتار شدید صبر کنید که سرانجام نیکو از آن پرهیزگاران است . (۱۳۳۲)

۱۳۳۹. بردبار حقیقی

حلما قد ذهبت اءصغانهم .
(مردگان) بردباران اند و کینه های آنان از میان رفته است . (۱۳۳۳)

۱۳۴۰. صبر و رضا

اءغض على القذى و الالم ترض اءبدا.
ناملايمات و رنج ها را تحمل کن تا همواره خرسند باشی . (۱۳۳۴)

۱۳۴۱. زکات ظفر

العفو زکاه الظفر، و السلو عوضک ممن غدر .
گذشت زکات پیروزی، و بردباری کیفر خیانتکار است . (۱۳۳۵)

۱۳۴۲. صبر بر طاعت

استموا نعم الله عليكم بالصبر على طاعته ، و المجانبه لمعصيته
با صبر بر طاعت ، نعمت های خدا را بر خود تمام کرده و از نافرمانی او دوری کنید . (۱۳۳۶)

۱۳۴۳. شکیبا باش!

عود نفسك التصبر على المكروه ، و نعم الخلق التصبر فى الحق !
خویشتن را بر آن چه زشت و ناپسند است عادت ده و شکیبا بودن در راه حق چه خوبی نیکویی است ! (۱۳۳۷)

۱۳۴۴. قضا و قدر

... الذى عظم حلمه فعفا، و عدل فى كل ما قضى .
خداوندی که حلم او بزرگ است و با این حلم است که بندگان را عفو می نماید و در هر چه که حکم کند عدالت فرماید .
(۱۳۳۸)

بخش چهارم : امانت داری و رازپوشی

۱۳۴۵. ادای امانت الهی

من لم یختلف سره و علانیته ، و فعله و مقالته ، فقد اءدى الامانة ، و اءخلص العبادة .
آن که پنهان و آشکارش ، کردار و گفتارش با هم مخالف نباشد، امانت الهی را ادا کرده و بندگی خدا را خالصانه انجام داده
است . (۱۳۳۹)

۱۳۴۶. اولین امانت

اللهم اجعل نفسي اءول كريمه تنتزعها من كرائمي ، و اءول وديعه ترتجعها من ودائع نعمك عندي
پروردگارا! جان من نخستین حقیقت شریفی باشد که از من خواهی گرفت و اولین امانت تو باشد که در نزد من است و تو آن
را برمی گردانی . (۱۳۴۰)

۱۳۴۷. توصیه امام علی (ع) به مالک اشتر

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر : فلا تغدرن بدمتك و لا تخيسن بعهدك و لا تختلن عدوك ... فان صبرك على ضيق امر
ترجو انفراجه و فضل عاقبه ، خير من غدر تخاف تبعته .
در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر می فرماید: به امان و زهار خویش خیانت مکن و پیمانت را مشکن و دشمنت را
مفریب ...؛ زیرا شکیبایی تو در برابر دشواری کاری که به گشایش و نیک فرجامی اش امید داری ، بهتر از آن است که دست
به پیمان شکنی و خیانتی بزنی که از پیامد ناگوار آن می ترسی . (۱۳۴۱)

۱۳۴۸. وفای به عهد

فی عهده للاشتر : و ان عقدت بینک و بین عدوک عقده اءو اءلبسته منک ذمه ، فحط عهدك بالوفاء ، و اراع ذمتك بالامانه ، و
اجعل نفسك جنه دون ما اعطيت ؛ فانه ليس من فرائض الله شیء الناس اءشد علیه اجتماعا ، مع تفرق اءهوائهم و تشتت آرائهم
، من تعظیم الوفاء بالعهود .
در عهدنامه اش به اشتر می فرماید: اگر با دشمن خود پیمانی بستی یا به او جامه زهار و امان پوشاندی به پیمان خویش وفا
کن و با امانت پیمانت را رعایت نما و خود را سپر زهاری که داده ای گردان ؛ زیرا مردم ، با همه خواسته های گوناگون و
آرای پراکنده ای که دارند، نسبت به هیچ فریضه ای از فرایض الهی همچون بزرگ شمردن وفای به پیمان ها چنان سخت
همداستان نیستند . (۱۳۴۲)

۱۳۴۹. حفظ امانت زمامداران

و تحفظ من الاءعوان ؛ فان اءحد منهم بسط یده الی خیانه اجتمعت بها علیه عندك اءخبار عیونك اکتفیت بذلك شاهدا ،
فبسطت علیه العقوبه فی بدنه ، و اءخذته بما اءصاب من علمه . ثم نصبته بمقام المذله ، و سمته بالخیانه ، و قلده عار التهمه .
و معاونان خود را با دقت کامل زیر نظر بگیر، در آن هنگام که کسی از آنان دست به خیانت گشود و این خیانت را اخبار
بازرسان مخفی تاءید کرد، از جنبه شهادت به آن اخبار اکتفا نموده و کیفر بدنی را برای او اجرا کن ، و آن چه را که به
دست آورده است از او بگیر و او را به موقعیت ذلت و خواری بکشان و با نشان خیانت او را مشخص نما و ننگ تهمت را بر
گردنش بیاویز . (۱۳۴۳)

۱۳۵۰. لغزش ها و علت ها

لكل ضلّة علّة ، و لكل ناكث شبهة
برای هر لغزشی علت و برای هر عهدشکنی بهانه ای است . (۱۳۴۴)

۱۳۵۱. وفا به پیمان الهی

الوفاء لاهل الغدر غدر عند الله ، و الغدر باءهل الغدر وفاء عند الله .
وفا با پیمان شکنان ، پیمان شکنی است در نزد خدا و پیمان شکنی با پیمان شکنان ، وفاداری است در نزد خدا.

۱۳۵۲. امین مشمار! (۱۳۴۵)

لا تاءمنن ملولا .
شخص به ستوه آمده و رنجیده را امین مشمار . (۱۳۴۶)

۱۳۵۳. معاویه خیانتکار

والله ما معاوية باءدهى منى ، ولكنه يغدر و يفجر . و لولا كراهية الغدر لكنت من اءدهى الناس ، و لكن كل غدره فجرة ، و كل فجرة كفره . و لكل غادر لواء يعرف به يوم القيامة . والله ما اءستغفل بالميكدة ، و لا اءستغمز بالشديدة .
به خدا سوگند، که معاویه از من زیرک تر نیست ، اما او دست به پیمان شکنی و معصیت می آید و اگر نبود که خیانت و عهدشکنی زشت و نارواست ، بی گمان من زیرک ترین مردمان بودم . اما هر خیانتی گناه است و هر گناهی نوعی کفر و در روز رستاخیز هر پیمان شکنی را پرچمی است که با آن شناخته می شود. به خدا سوگند، من غافلگیر نیرنگ (معاویه و امثال او) نمی شوم و در برابر ناتوان نمی گردم . (۱۳۴۷)

۱۳۵۴. رازپوشی

من كتم سره ، كانت الخيرة بیده .
آن کسی که راز خود را پنهان دارد، اختیار به دست خود او خواهد بود (که پنهان دارد یا فاش سازد). (۱۳۴۸)

۱۳۵۵. بندگی مخلصانه برای خدا

من لم يختلف سره و علانيته ، و فعله و مقاتله ، فقد اءدى الامانة ، و اءخلص العبادة .
هر کس که پنهان و آشکار و گفتارش و کردارش یکی باشد، امانت خدای بزرگ را ادا کرده و بندگی او را مخلصانه به جای آورده است . (۱۳۴۹)

۱۳۵۶. رسوای دنیا و آخرت

من استهان بالامانة ، و رتع في الخيانة و لم ينزه نفسه و دينه عنها، فقد اءحل بنفسه الذل و الخزي في الدنيا، و هو في الاخرة اءذل و اءخزي .

كسی که امانت را خوار شمرد و در خیانت گام بردارد و خود و دین اش را از آن منزه نسازد، درهای ذلت و رسوایی را در دنیا به روی خود گشوده و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود. (۱۳۵۰)

۱۳۵۷. سرزنش علی (ع) به اصحابش

و هو يلوم اصحابه : قد ترون عهدالله منقوضه فلا تغضبون ، و اءتمم لنقض ذمم آبائكم تاءنفون .
در سرزنش اصحاب خود می فرماید: پیمان های خدا را شکسته می بینید و به خشم نمی آیید، در حالی که شکسته شدن پیمان های پدرانتان را عار می دانید و ناراحت می شوید. (۱۳۵۱)

۱۳۵۸. استحکام میخ به عهد

اعتصموا بالذمم في اءوتادها.
میخ های عهد و پیمان را محکم کنید. (۱۳۵۲)

۱۳۵۹. حد آزادی مسؤل

المسؤل ول حر حتى يعد.
مسؤل تا وقتی وعده نداده است آزاد است . (و پس از وعده در گرو آن است .) (۱۳۵۳)

۱۳۶۰. رازپوشی

الظفر بالحزم ، و الحزم باجاله الرءى ، و الرءى بتحصيل الاشرار .
پیروزی به وسیله دوراندیشی و دوراندیشی با به کار انداختن فکر و به کار انداختن فکر با محکم نگه داشتن راز، به دست می آید. (۱۳۵۴)

بخش پنجم : قناعت

۱۳۶۱. ثروت بی پایان

القناعة مال لا ینفد.
قناعت ثروتی است بی پایان . (۱۳۵۵)

۱۳۶۲. رحمت خدا بر قناعت پیشگان

فی ذکر خباب بن الارت : یرحم الله خباب بن الارت فلقد اءسلم راغباً و هاجر طائعاً؛ و قنع بالكفاف ، و رضی عن الله ، و عاش مجاهداً .

امام علیه السلام در یادی که از خباب کرد، فرمود: خدا خباب بن ارت را رحمت کند که هر آینه و به تحقیق ، با میل و رغبت اسلام آورد و با فرمانبری و علاقه هجرت کرد، به آنچه کفایت زندگی او را می کرد قانع بود، از خدا (و آن چه برای او خواسته بود) خشنودی داشت و همواره مجاهد زیست . (۱۳۵۶)

۱۳۶۳. خرسندی به آن چه مقدر شده

لا کنزاً غنی من القناعه ، و لا مالاً ذهب للفاقه من الرضا بالقوت . و من اقتصر علی بلغه الكفاف ، فقد انتظم الراحة ، و تبوا خفض الدعاه .

گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست و هیچ مالی از رضامندی به قوت مقدر حاجت برآورتر نیست و کسی که به مقدار نیاز اکتفا کند، به راحتی دست یابد و در آسایش جایگزین است . (۱۳۵۷)

۱۳۶۴. عاقبت قانع بودن

کل مقتصر علیه کاف .

هر که قناعت کند (و به هر چه دارد بسازد) برای او بس است . (۱۳۵۸)

۱۳۶۵. گنج قناعت

لا کنزاً غنی من القناعه .

هیچ گنجی غنی تر از قناعت نیست . (۱۳۵۹)

۱۳۶۶. طلب به اندازه معیشت

لا تساءلوا فیها (فی الدنيا) فوق الكفاف ، و لا تطلبوا منها اكثر من البلاغ .

بیش از اندازه معیشت (در دنیا) نخواهید و زیادتیر از آن چه به مقدار قوت می رسد، درخواست نکنید . (۱۳۶۰)

۱۳۶۷. گنج قناعت

و لكن الله سبحانه جعل رسله اولی قوة فی عزائمهم ، و ضعفه فی ماتری الاعین من حالاتهم ، مع قناعه ، تملأ القلوب و العیون غنی ، و خصاصه تملأ الابصار و الاسماع اذی .

خداوند سبحان رسولان خود را در تصمیم هایی که برای ابلاغ دین خداوندی می گرفتند نیرومند ساخت و در پدیده های ظاهری که با چشمان حسی دیده می شوند ناتوان نموده بود با قناعتی که دل ها را پر می کرد و چشم ها را بی نیاز می ساخت و با فقر و نیازمندی که آزار آن چشم ها و گوش ها را پر می ساخت . (۱۳۶۱)

۱۳۶۸. دولتمند حقیقی

كفى بالقناعة ملكا، و بحسن الخلق نعيما.

آدمی را قناعت برای دولتمند و خوش خلقی برای فراوانی نعمت ها کافی است . (۱۳۶۲)

۱۳۶۹. خوشا به حال این فرد

طوبى لمن ذكر المعاد، و عمل للحساب ، و قنع بالكفاف ، و رضى عن الله .

خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد و برای روز حساب کار کند و به آن چه برای گذراندن زندگی او کافی است قناعت

نماید و از خدا آن چه برای او خواسته راضی باشد. (۱۳۶۳)

۱۳۷۰. همراه نیک

نعم القرين الرضا.

خشنودی به آن چه خدا خواسته ، همنشین و همراه خوبی است . (۱۳۶۴)

۱۳۷۱. از دست دادن عزت قناعت

اشترى هذا المغتر بالامل ، من هذا المزعج بالاجل ، هذه الدار بالخروج من عز القناعة ، و الدخول فى ذل الطلب و الضراعة .

این مغرور به آرزو و از کسی که در آستانه مرگ است این خانه را خریداری کرده است ، در برابر دریافت خانه ، عزت

قناعت را از دست داده است و ذلت و خواری درخواست را پذیرفته است . (۱۳۶۵)

۱۳۷۲. این گونه باش !

لا تكن ممن يرجو الاخرة بغير العمل ... يقول فى الدنيا بقول الزاهدين ، و يعمل فيها بعمل الراغبين ، ان اعطى منها لم يشبع ، و

ان منع منها لم يقنع .

مباش از کسانی که بدون عمل چشم امید به آخرت دوخته اند، درباره دنیا سخن پارسایان را به زبان می آورند، در حالی که

کردار او عمل مشتاقان به دنیا را نشان می دهد، اگر از دنیا به او داده شود سیر نمی گردد و اگر از دنیا بی نصیب باشد قناعت

نمی کند. (۱۳۶۶)

۱۳۷۳. معنای زندگی پاک

لما سئل عن قوله تعالى : (فلنجينه حياة طيبة)؟ فقال : هى القناعة .

از کلام خدای تعالی سؤال شد که : (فلنجينه حياة طيبة...) در پاسخ فرمود: آن (زندگانی پاکیزه) قناعت است . (۱۳۶۷)

۱۳۷۴. قناعت مولای متقیان

و اءيم الله يمينا ءءستثنى فيها بمشيئة الله لاءروضن نفسى رياضء تهش معها الى القرص اذا قدرت عليه مطعوما ، و تقنع بالملح ماءدوما .

به خدا سوگند، صرف نظر از خواست خدا آن چنان خودم را به رياضت كشيدن عادت مى دهم كه با يك قرص نان وقتى به چنگ آوردم خود را حفظ كنم و به نمك براى خورش قناعت نمايم . (۱۳۶۸)

۱۳۷۵. قناعت به روزى

من اقتصر على بلغة الكفاف ، فقد انتظم الراحة ، و تبوء خفض الدعء .
آن كس كه به اندازه كفاف بسنده كرد، به آسائش دست يافت و از زندگى آسان و خوشى برخوردار شد. (۱۳۶۹)

بخش ششم : زهد و زاهد

۱۳۷۶. عوامل رياضت

و ان ظنت الرعية بك حيفا فاء صحر لهم بعدرك ، و اعدل عنك ظنونهم باصحا ركت فان فى ذلك رياضء منك لنفسك و رفقا برعيتك .

در نامه خود به مالک اشتر مى فرمايد: اگر مردم گمان بردند كه در مورد ستمى مرتكب شده اى ، دليل كارى را كه کرده اى برايشان توضيح بده و با توضيحات خود گمان آنان را از خود دور كن ؛ زيرا كه اين كار هم مايه رياضت و پرورش نفس خودت مى باشد و هم نرمى با مردم است . (۱۳۷۰)

۱۳۷۷. كليد رنج

الرغبة مفتاح النصب .
دنياخواهى كليد رنج است . (۱۳۷۱)

۱۳۷۸. راه شناسايى نيكوکاران

انما يستدل على الصالحين بما يجرى الله لهم على ءلسن عباده ، فليكن ءحب الذخائر اليك ذخيرة العمل الصالح .
مردمان نيكوکار را از سخنانى مى توان شناخت كه خداوند درباره آنان بر زبان بندگان خويش جارى مى سازد، بنا بر اين ، بايد دوست داشتنى ترين اندوخته براى تو اندوخته كار نيك باشد. (۱۳۷۲)

۱۳۷۹. اوصاف اولياى خداوند

... متمسكون بحبل القرآن ، يحيون سنن الله و سنن رسوله . لا- يستكبرون و لا يعلون ، و لا يغلون و لا يفسدون . قلوبهم فى الجنان ، و ءجسادهم فى العمل !

(اوصاف اولیای خدا این است که:) به ریسمان قرآن تمسک جسته اند و سنت های خدا و رسولش را زنده می کنند، نه تکبر می کنند و نه علو و بزرگی دارند، نه غلو و نه خیانت می کنند و نه فساد می نمایند، قلب هایشان در بهشت و بدن هایشان در انجام وظیفه و عمل است. (۱۳۷۳)

۱۳۸۰. زهد در دنیا

من زهد فی الدنيا، استهان بالمصیبات .
هر که در دنیا زهد پیشه کند، مصیبت ها را سبک شمارد. (۱۳۷۴)

۱۳۸۱. مومنان واقعی

ان المؤمنین مستکینون . ان المؤمنین مشفقون . ان المؤمنین خائفون .
به راستی مؤمنان ، افرادی فروتن و مهربان و پنددهنده اند، و نسبت به مسئولیتشان ترسناک اند. (۱۳۷۵)

۱۳۸۲. امید به خدا

ان استطعتم ان یشتد خوفکم من الله ، و ان یحسن ظنکم به ، فاجمعوا بینهما، فان العبد انما یکون حسن ظنه بر به علی قدر خوفه من ربه ، و ان احسن الناس ظنا بالله اشد هم خوفا لله .
اگر می توانید میان ترس از خدا و حسن ظن و امیدتان به او جمع کنید؛ زیرا خوش گمانی و امیدواری بنده به خدا به اندازه بیم و هراس او از پروردگارش می باشد. آن کس که حسن ظن و امیدواری او به خدا بیشتر باشد، ترسش از خدا بیشتر است . (۱۳۷۶)

۱۳۸۳. مؤمن از دیدگاه حضرت علی (ع)

اعلموا عبادالله ان المؤمن من لا یصبح و لا یمسی الا و نفسه ظنون عنده ، فلا یزال زاریا علیها، و مستزیدا لها .
بدانید ای بندگان خدا! که مؤمن شب را به روز و روز را به شب نمی رساند مگر آن که به نفس خود بدگمان است . از این رو، پیوسته بر آن خرده می گیرد و عمل بیشتر از او می طلبد. (۱۳۷۷)

۱۳۸۴. پادشاه در ازای کار خوب

اسهروا عیونکم ، و اءضمروا بطونکم ، و استعملوا اءقداکم ، و اءنفقوا اءموالکم ، و خذوا من اءجسادکم فجدوا بها علی اءنفسکم ، و لا تبخلوا بها عنها، فقد قال الله سبحانه : (ان تنصروا الله ینصرکم و یشب اءقداکم) و قال تعالی : (من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له و له اجر کریم) فلم یشترکم من ذل ، و لم یشترکم من قل .
چشمان خود را در شب بیدار نگاه دارید و شکم های خود را لاغر سازید و گام هایتان را به کار گیرید و دارایی های خویش را انفاق کنید و از تن هایتان بگیریید و آن ها را نثار جان هایتان کنید و در این بخل نورزید؛ زیرا خداوند سبحان فرموده است

: اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می کند و گام های شما را استوار می دارد. و فرموده است : کیست که به خدا وام نیکو دهد که خدا آن را برایش چندین برابر گرداند و برای او پاداشی ارجمند است . پس ، او از سر خواری و ناتوانی از شما یاری نخواسته و به علت نداری از شما وام نطلبیده است . (۱۳۷۸)

۱۳۸۵. اعلما عباد الله اعن المؤمن لا یصبح و لا یمسی الا و نفسه ظنون عنده .

۱۳۸۶. گروگان فضل خداوند

و ان للذکر لاهلا اءخذوه من الدنيا بدلا، فلم تشغلهم تجاره و لا یبع عنه ، یقطعون به اءیام الحیاة ... قد حفت بهم الملائکة ، و تنزلت علیهم السکینه ، و فتحت لهم اءبواب السماء... یتنسمون بدعائه روح التجاوز، رهائن فاقه الی فضله ، و اءساری ذلة لعظمته .

همانا یاد خدا را اهلی است که آن را به جای دنیا گرفته اند و از این رو هیچ بازرگانی و هیچ داد و ستدی آنان را از یاد خدا باز نمی دارد، روزهای زندگی را با یاد خدا می گذرانند... فرشتگان گرد آنان را گرفته اند و آرامش بر آنان فرود آمده و درهای آسمان به رویشان گشوده است ... با دعای خود وزیدن نسیم عفو و گذشت را از خداوند می طلبند، گروگان نیاز به فضل و رحمت خدایند و اسیر خواری و فروتنی در برابر عظمت او هستند. (۱۳۸۰)

۱۳۸۷. وصف راهیان راه خدا

فی وصف السالک الطریق الی الله سبحانه : قد اءحیا عقله ، و اءمات نفسه ، حتی دق جلیله ، و لطف غلیظه ، و برق له لامع کثیر البرق ، فاءبان له الطریق ، و سلک به السبیل .

در وصف رهرو راه خدای سبحان می فرماید: خرد و اندیشه خویش را زنده کرده و نفسش را میرانده است ، به گونه ای که پیکرش نحیف و دلش نرم گشسته است . در دلش برقی پرنور درخشیده و راه را برایش روشن ساخته و در پرتو آن راه (حق) را پیموده است . (۱۳۸۱)

۱۳۸۸. یاری در زهد

الی عثمان بن حنیف اءلا و ان امامکم قد اکتفی من دنیاہ بطمریه ، و من طعمه بقرصیه ، اءلا و انکم لا تقدرون علی ذلک ، و لکن اءعیونی بورع و اجتهاد، و عفة و سداد .

به عثمان بن حنیف : همانا پیشوایتان از تمام دنیا به همین دو جامه کهنه و از غذاها به دو قرص نان اکتفا کرده است ، آگاه باشید! شما نمی توانید چنین باشید! (مانند من) ولیکن مرا در پارسایی و تلاش و پاکدامنی و پیمودن راه صحیح یاری کنید. (۱۳۸۲)

۱۳۸۹. سخن و اندیشه مؤمن

المؤمن اذا اراد ان یتکلم بکلام تدبره فی نفسه ، فان کان خیرا اءبداه ، و ان کان شرا واره .

مومن هرگاه بخواهد سخن بگوید نخست در خود اندیشه می کند، پس اگر نیک بود اظهار می دارد و اگر بد باشد پنهانش می کند. (۱۳۸۳)

۱۳۹۰. حال زاهدان در دنیا

ان الزاهدین فی الدنيا تبکی قلوبهم و ان ضحكوا، و یشتد حزنهم و ان فرحوا .
زاهدان در دنیا، قلبشان می گرید گرچه بخندند، اندوهشان شدید است ، گرچه مسرورند. (۱۳۸۴)

۱۳۹۱. ثمرات زهد

ازهد فی الدنيا یبصرک الله عوراتها، و لا تغفل فلست بمغفول عنک !
دل از دنیا بر کن ، تا خداوند تو را به عیب ها و زشتی های آن بینا کند و غافل مباش ؛ زیرا که خداوند از تو غافل نیست .

۱۳۹۲. برترین زهد (۱۳۸۵)

اءفضل الزهد اخفاء الزهد.
برترین زهد، مخفی نگاه داشتن آن است . (۱۳۸۶)

۱۳۹۳. زهد و شناخت

فی وصف الماءخوذین علی العزۃ فی حال الاحتضار : هو یعض یده ندامۃ علی ما اءصحر له عند الموت من اءمره ، و یزهد فیما کان یرغب فیہ اءیام عمره ، و یتمنی اءن الذی کان یغبطه بها و یحشده علیها قد حازها دونه !
در وصف کسانی که به ناگاه در چنگال مرگ گرفتار می شوند، می فرماید: او، بر اثر آن چه در هنگام مرگ برایش آشکار شده است ، دست خود را از پشیمانی می گزد و بر آن چه در ایام زندگانی اش بدان مایل بوده بی رغبت می شود و آرزو می کند که ای کاش آن کسی که حسرت او را می خورد و بر وی حسادت می ورزید، این اموال را گرد آورده بود نه او!

۱۳۹۴. موجبات آسایش (۱۳۸۷)

فی وصف السالک الی الله : تدافعتہ الابواب الی باب السلامۃ ، و دار الاقامۃ ، و ثبتت رجلاه بطماءینۃ بدنه فی قرار الامن و الراحة ، بما استعمل قلبه ، و اءرضی ربه .
در توصیف رهرو راه خدا، می فرماید: دروازه های (و منازل) را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت تا آن که به دروازه (و منزل) سلامت و سرای ماندگاری همیشگی رسید و در جایگاه امنیت و آسایش گام هایش آرام گرفت ؛ زیرا که دلش را به کار واداشت و پروردگارش را خشنود ساخت . (۱۳۸۸)

۱۳۹۵. حالات اهل ذکر

فی صفة اهل الذکر : لو مثلتهم لعقلک فی مقاومهم المحموده ، و مجالسهم المشهوده ، و قد نشروا دواوین اعمالهم ، و فرغوا لمحاسبه انفسهم علی کل صغیره و کبیره امروا بها فقصروا عنها، اءو نهوا عنها ففرطوا فیها !
در توصیف اهل ذکر فرمود: اگر آنان را در مقامات پسندیده و مجالسی که دور هم جمع اند در عالم تعقل مجسم کنی ، در حالی که دفترهای اعمال خود را باز کرده و برای محاسبه خویشتن نشسته اند (خواهی دید) آنان به محاسبه خویشتن پرداخته ، برای هر عمل کوچک و بزرگی که دستور به آن داده شده و در انجام آن تقصیر نموده اند یا هر عملی که از آن نهی شده اند، ولی درباره آن تفریط نموده و مسامحه کرده اید. (۱۳۸۹)

۱۳۹۶. زاهد در دنیا و راغب به آخرت

طوبی للزاهدین فی الدنیا، الراغبین فی الاخره ، اءولئک قوم اتخذوا الارض بساطا، و ترابها فراشا، و ماءها طیبا، و القرآن شعارا، و الدعاء دثارا، ثم قرضوا الدنیا علی منهاج المسیح .
خوشا به حال زاهدان در دنیا و علاقه مندان به آخرت ، آن ها کسانی اند که زمین را فرش خود و خاکش را بستر و آبش را شربت گوارا، و قرآن را همچون لباس زیرین و دعا را مانند جامه رویین برای خود قرار داده اند و بعد طبق روش حضرت مسیح علیه السلام دنیا را به عاریه گرفتند (و نسبت به آن)! بی اعتنا هستند. (۱۳۹۰)

۱۳۹۷. بهترین بازدارنده

لا معقل اءحسن من الوریع
هیچ بازدارنده ای بهتر از پارسایی نیست . (۱۳۹۱)

۱۳۹۸. ساعات مومن

للمؤ من ثلاث ساعات : فساءه یناجی فیها ربه ، و ساعه یرم معاشه ، و ساعه یخلی بین نفسه و بین لذتها فیما یحل و یجمل .
ساعات مؤ من به سه بخش تقسیم می شود: یخشی را به مناجات پروردگارش می گذرانند، و بخشی را در پی سامان بخشیدن به زندگی اش می گذرانند، و در بخشی دیگر، از لذت های حلال و دل پسند بهره می برد. (۱۳۹۲)

۱۳۹۹. مومن واقعی از دیدگاه علی (ع)

(فی صفة المؤمن من): المؤمن بشره فی وجهه ، و حزنه فی قلبه ، اءوسع شیء صدرا، و اءذل شیء نفسا. یکره الرفعه ، و ینشاء السمعه ، طویل غمه ، بعید همه ، کثیر صمته ، مشغول وقته . شکور صبور، مغمور بفکرته ، ضنین بخلته ، سهل الخلیقه ، لین العریکه! نفسه اءصلب من الصد، و هو اءذل من العبد .

در وصف مؤ من می فرماید: مؤ من کسی است که شادی اش در چهره و اندوهش در دل ، سینه اش از هر چیز گشادتر و نفسش از هر چیز خوارتر است ، بلندپروازی را ناخوش و خودنمایی (ریاکاری) را دشمن می شمرد، اندوهش طولانی و همتش بلند، سکوتش بسیار و وقتش به تمام مشغول (کار خدایی) است . او بسیار شاکر و شککیا و همواره در اندیشه و تفکر

است و به درخواست خدا از دیگری بخل می ورزد و اظهار حاجت نمی نماید. (با هر کسی زود طرح دوستی نمی ریزد) اخلاقش ملایم، برخوردش توأم با نرمش است، دلش از سنگ خارا محکم تر و در پیشگاه خدا از غلامی خوارتر است. (۱۳۹۳)

۱۴۰۰. فقرزدایی

ءلا و ان البلاء الفاقه، و اءشد من الفاقه مرض البدن، و اءشد من مرض البدن مرض القلب. آگاه باشید احتیاج و بینوایی بلا-است و شدیدتر از بینوایی، بیماری است و شدیدتر از بیماری بدن، بیماری قلب است. (۱۳۹۴)

۱۴۰۱. بالاترین زهد

لا زهد کالزهد فی الحرام. هیچ زهدی بهتر از دوری از حرام نیست. (۱۳۹۵)

۱۴۰۲. ریاضت

و ایم الله یمینا ءءستثنی فیها بمشیئہ الله لاءروضن نفسی ریاضه تهتش معها الی القرص اذا قدرت علیہ مطعوما، و تقنع بالملح ماءدوما، و لاءعن مقلتی کعین ماء نضب معینها، مستفرعه دموتها. ءتمتلی ء السائمه من رعیها فتبرک؟ و تشبع الریضه من عشبها فتربض؟ و یاء کل علی من زاده فیهجع! قرت اذا عینه اذا اقتدی بعد السنین المتطاوله بالبهیمه الهامله، و السائمه المرعیه! به خدا قسم یاد می کنم که جز در مواردی که خواست و اراده خدا تعلق گیرد هر آینه و البته خود را با رنج و ناراحتی پرورش می دهم، به گونه ای که برای خوراک خود به گرده ای نان که اگر به دست آید خشنود گردم و برای نان خورش خود به نمک قانع باشم و هر آینه به تحقیق چشم را به حال خود می گذارم تا مانند چشمه آبی که جریان آن قطع گشته چندان بگرید تا از اشک تهی گردد، آیا حیوانی می چرد و شکم خود را از علوفه پر می سازد آن گاه به پهلو می افتد؟ و یا گله ای از گوسفندان از گیاهان مخصوص به خود سیر می شوند و در محل استراحت خود می خوابند؟ و آیا علی هم (مانند آن ها) توشه و غذای خویش را خورد، سپس به استراحت پردازد؟ در این صورت چشم او روشن باد! که پس از سال های طولانی از چارپای بی چوپان رها از تکلیف و گوسفندان چرنده پیروی کرده است. (۱۳۹۶)

۱۴۰۳. حالات زاهدین در دنیا

ان الزاهدین فی الدنیا، تبکی قلوبهم و ضحکوا. و یشد حزنهم و ان فرحوا. همانا دل های پارسایان در این دنیا می گرید، اگر چه بخندند، و اندوه آنان سخت می شود اگر چه شادمان باشند.

۱۴۰۴. امنیت در ترس (۱۳۹۷)

من خاف اءمن .
آن که ترسید در امان است . (۱۳۹۸)

۱۴۰۵. حقیقت زهد

الزهد كله بين كلمتين من القرآن : قال الله سبحانه (لكيلا تءسوا على ما فاتكم ، و لا تفرحوا بما آتاكم) و من لم يءس على الماضي ، و لم يفرح بالآتي ، فقد اءخذ الزهد بطرفيه .
تمام زهد در دو جمله از قرآن آمده است ، خداوند می فرماید: نسبت به آن چه از دست می دهید تأسف نخورید و بر آن چه به دست می آورید شادمان نباشید و کسی که غم گذشته نخورد و از آینده خوشحال نشود، هر دو جانب زهد را در اختیار گرفته است . (کنایه از این که حقیقت زهد ترک تمام وابستگی های گذشته و آینده است .) (۱۳۹۹)

۱۴۰۶. مسابقه در خوبی ها

ان الدنيا اءدبرت ، و آءنت بوداع ، و ان الآخرة قد اءقبلت و اءشرفت باطلاع . اءلا و ان اليوم المضممار و غذا السباق ، و السبقة الجنة ، و الغاية النار .
همانا دنیا به تحقیق پشت کرده و اعلام خداحافظی نموده است و به راستی آخرت را به تحقیق با نشان دادن خود (به وسیله علامت هایی که از آن دیده می شود) به سوی ما نظر افکنده است . آگاه باشید که امروز به راستی زمان آمادگی برای مسابقه و فردا روز مسابقه است و نقطه پایانی که برنده آن مسابقه باید به آن برسد (یعنی جایزه او) بهشت و انتهای کار کسی که عقب بماند آتش است . (۱۴۰۰)

۱۴۰۷. دل های مشتاق

و قلوبهم قرحة .
دل های (مشتاقان خدا) زخم دار است . (۱۴۰۱)

۱۴۰۸. نظر اولیاء به باطن دنیا

ان اءولياءالله هم الذين نظرو الى باطن الدنيا اذا نظر الناس الى ظاهرها، و اشتغلوا بآجلها اذا اشتغل الناس بعاجلها .
همانا دوستان خدا آنانی هستند که باطن دنیا را می بینند، هنگامی که مردم فقط به ظاهر آن می نگرند و به آینده می پردازند، آن گاه که مردم به امور زودگذر دنیا مشغول اند. (۱۴۰۲)

۱۴۰۹. گروگان های گورها

مخاطبا للدنيا : اليك عنى يا دنيا!... اءين الامم الذين فتنتهم بزخارفك ! فهامهم رهائن القبور، و مضامين اللهود! والله لو كنت شخصا مرثيا، و قالبا حسيا، لاقمت عليك حدود الله فى عباد غررتهم بالامانى .

ای دنیا! از من فاصله بگیر. کجا هستند امت هایی که با آرایش ها و زینت های ظاهر فریب خود، آن ها را به فتنه انداختی؟ آگاه باش که ایشان گروگان گورها هستند (تا آن روز که که آن ها برای حساب اعمالشان تحویل قیامت داده شوند) و لحدها آنان را در بر گرفته است. به خدا قسم، ای دنیا! اگر جسم بودی که دیده می شدی یا قالبی بودی که حس می گردیدی، هر آینه حدود خداوند را بر تو جاری می کردم به این جرم که تو بندگان را با وعده رساندن آن ها را به آرزوهایشان فریب دادی. (۱۴۰۳)

۱۴۱۰. اوصاف حزب الله

(قال فی اوصاف حزب الله:) فی معشر اءسهر عیونهم خوف معادهم، و تجافت عن مضاجعهم جنوبهم، و همهمت بذکر ربهم شفاههم، و تقشعت بطول استغفارهم ذنوبهم: (ءولئک حزب الله، الا ان حزب الله هم المفلحون). (امام علی علیه السلام در اوصاف حزب الله فرمود): آن ها از خوف معاد چشم هایشان خواب ندارد، پهلوهایشان برای استراحت در خوابگاهشان قرار ندارد، و همیشه اوقات لب هایشان به یاد پروردگارشان در حرکت است و گناهانشان در اثر تداوم در استغفار ریخته است. آن ها حزب الله اند، آگاه باشید که حزب الله پیروزند. (۱۴۰۴)

۱۴۱۱. حالات بندگی مشتاق خدا

فی صفة الراغبین فی الله: و بقی رجال غض اءبصارهم ذکر المرجع، و اءراق دموعهم خوف المحشر، فهم بین شریذ ناد، و خائف مقموع، و ساکت مکعوم، و داع مخلص، و ثکلان موجه. در صفت راغبین به خدا می فرماید: گروهی دیگر می ماند که یاد سرنوشت نهایی، دیدگان آنان را از محرمات فرو بسته و بیم روز رستاخیز اشک های آنان را سرازیر می نماید. برخی از آنان (از میان جاهلان) رمیده و مطرودند. برخی دیگر در حال ترس و کنده شدن (از میان مردم هواپرست) و دسته ای از آنان خاموش و ساکت هستند، گروهی دیگر از آنان با خدای خود دعا مخلصانه دارند و بعضی دیگر ماتم زده زجر کشیده اند. (۱۴۰۵)

۱۴۱۲. محبوب ترین بندگان

ان من احب عبادة الله الیه، عبدا اعانه الله علی نفسه... قد اءبصر طریقه و سلک سیله، و عرف مناره، و قطع غماره، و استمسک من العری باء وثقها، و من الحبال باءمتها. از محبوب ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی بنده ای است که خداوند سبحان او را در شناخت نفس خود و ساختن آن یاری فرماید. بینایی به راهش پیدا کرد و در مسیر خود به حرکت پرداخت و نشان رستگاری خود را بر براهین روشن ساخت. و از فرو رفتن در شهوات برگسیخت و از وسایل نجات به استوارترین آن ها و از طناب های نگهدارنده به محکم ترین آن ها چنگ زد. (۱۴۰۶)

۱۴۱۳. خودپسندی

لا وحدة اءوحش من العجب .

هیچ گوشه گیری و زهدی ، همچون گوشه گیری و بی رغبتی نسبت به ارتکاب کار حرام نیست . (۱۴۰۷)

۱۴۱۴. نتیجه انکای به خدا

... من توکل علیه کفاه ، و من ساءله اءعطاءه ، و من اءقرضه قضاہ ، و من شکره جزاه .
هر کس که توکل به او کند کفایتش نماید و هر کس که از او مسألت کند عطایش فرماید و هر کس که به او قرض داد، ادایش فرماید و هر کس که سپاسش را به جای آورد، پاداشش می دهد. (۱۴۰۸)

۱۴۱۵. چراغ های هدایت

فی التزھید فی الدنیا : و ذلک زمان لا ینجو فیہ الاکل مومن نومۃ ، ان شھد لم یعرف ، و ان غاب لم یفتقد اولئک مصابیح الھدی .

و آن (آخرالزمان) زمانی است که نجات پیدا نمی کند در آن مگر هر مؤمنی که گمنام زندگی می کند و اگر در میان جمع حاضر باشد، شناخته نشود و اگر غایب شود جستجویش نکند. آنان هستند چراغ های هدایت و علامت راهنما برای حرکت در شب (به سوی هدف های الهی). (۱۴۰۹)

۱۴۱۶. ترس پیامبر برای امت

و لقد قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله : انی لا اءخاف علی امتی مؤ منا و لا مشرکا؛ اءما المؤمن فیمنعه الله بایمانه ، و اءما المشرک فیقمعه الله بشرکه ، و لکنی اءخاف علیکم کل منافق الجنان عالم اللسان ، یقول ما تعرفون ، و یفعل ما تنكرون .
پیامبر خدا به من (علی علیه السلام) فرمود: من برای امت خود از مومن و نه از مشرک هراسی ندارم ؛ زیرا خداوند مومن را به وسیله ایمان از خطاها و انحرافات بازمی دارد و مشرک را به جهت شرکش ریشه کن می سازد. ولی من درباره شما از کسی می ترسم که در دل منافق و در زبان عالم باشد، آن چه را که شما می دانید و به آن عمل می کنید به زبان می آورد و آن چه را که شما منکرید (و نمی پذیرید) انجام می دهد. (۱۴۱۰)

۱۴۱۷. بی اعتنایی علی (ع) به دنیا

(الی عثمان بن حنیف): اءلا و ان امامکم قد اکتفی من دنیاہ بطمریہ ، و من طعمه بقرصیہ ، اءلا و انکم لا تقدرن علی ذلک ، و لکن اءعیونی بورع و اجتهاد، و عفة و سداد .
(به عثمان بن حنیف): آگاه باش که امام شما از دنیایش به دو جامه کهنه و از خوردنی هایش به دو قرص نان اکتفا کرده ، بدانید که شما چنین نتوانید کرد، اما با پارسایی و کوشش و پاکدامنی و درستی مرا یاری کنید. (۱۴۱۱)

۱۴۱۸. احوال انسان بی اعتنا به دنیا

ان الزاهد فی الدنيا تبکی قلوبهم و ان ضحکوا، و یشتد حزنهم و ان فرحوا، و یکثر مقتهم اءنفسهم و ان اعتبطوا بما رزقوا .
همانا بی اعتنایان به دنیا، دل هایشان گریان است ، هر چند در ظاهر بخندند و اندوهشان سخت است ، هر چند اظهار شادی
کنند و از نفس های خویش بسیار در خشم اند، هر چند از آن چه روزیشان شده شادند. (۱۴۱۲)

۱۴۱۹. ناچیزی دنیا

و لالفیتم دنیا کم هذه اءزهد عندی من عطفة عنز !
این دنیای شما نزد من از آب بینی یک بز هم ناچیزتر است . (۱۴۱۳)

بخش هفتم : تقوا

۱۴۲۰. تقوا در هر زمان

اتق الله فی کل صباح و مساء .
در هر صبح و شام رعایت تقوا کن ! (۱۴۱۴)

۱۴۲۱. وصیت به تقوی

فی وصیته للحسن و الحسین علیهما السلام لما ضربه ابن ملجم لعنه الله : اءوصیکما و جمیع ولدی و اءهلی و من بلغه کتابی ،
بتقوی الله ، و نظم اءمرکم .
وصیتی است به حسن و حسین علیهما السلام پس از آن که ابن ملجم لعنت الله علیه ، او را ضربت زد: شما و همه فرزندان و
دودمانم و هر کسی را که نامه من به او برسد توصیه می کنم به تقوای الهی و نظم امور خویش . (۱۴۱۵)

۱۴۲۲. تقوی داروست

ان تقوی الله دواء قلوبکم ، و بصر عمی اءفئدتکم ، و شفاء مرض اءجسادکم ، و صلاح فساد صدورکم ، و طهور دمس
اءنفسکم ، و جلاء عشا اءبصارکم .
همانا تقوای خداوند برای شما دوی درد دل ها است و چشم برای کوری دل ها و شفای بیماری جسدها و اصلاح فساد سینه
ها و پاکی آلودگی نفوس و روشنایی پرده های چشمان . (۱۴۱۶)

۱۴۲۳. پیش گرفتن تقوا

اءوصیکم بتقوی الله ... داووا بها الاسقام ، و بادروا بها الحمام ، و اعتبروا بمن اءضاعها، و لا یعتبرن بکم من اءطاعها .
شما را به تقوای خداوندی توصیه می کنم و اینکه بیماری هایتان را با این دوا درمان کنید، و با همین صفت به پیشواز مرگ
بروید و از وخامت عاقبت کسانی که تقوا را ضایع کردند عبرت بگیرید و مبادا که پیروان مطیع تقوا از شما پند و عبرت

بگیرند. (۱۴۱۷)

۱۴۲۴. تقوا بالاترین عمل

لا یقل عمل مع التقوی ، و کیف یقل ما یتقبل ؟
عملی که همراه با تقوا باشد کم نیست ، چگونه کم خواهد بود عملی که مورد قبول درگاه خدا باشد؟ (۱۴۱۸)

۱۴۲۵. آنچه دل را می میراند

من قل ورعه مات قلبه ، و من مات قلبه دخل النار .
هر کس ورعش کم شود قلبش می میرد و آنکه قلبش بمیرد داخل آتش می گردد. (۱۴۱۹)

۱۴۲۶. تقوا پیشه کن

اتق الله بعضی التقی و ان قل ، و اجعل بینک و بین الله سترا و ان رق .
تقوا پیشه کن گرچه کم باشد، میان خود و خدا پرده ای قرار ده گرچه نازک باشد. (۱۴۲۰)

۱۴۲۷. بهترین بزرگواری

لا کرم کالتقوی .
هیچ بزرگواری ، مثل تقوا نیست . (۱۴۲۱)

۱۴۲۸. تقوی بورزید!

اتق الله الذی نفعکم بموعظته ، و وعظکم ، برسالتہ ، و امتن علیکم بنعمته . فعبدوا انفسکم لعبادته ، و اخرجوا الیه من حق طاعته .

تقوا بورزید برای خدا، که شما را با پند خود منفعت داد و با رسالت پیامبرش شما را نصیحت نمود و با نعمتش به شما احسان فرمود، نفس خود را برای عبادت خداوندی رام و مطیع بسازید و حرکت کنید به سوی خداوند با اطاعتی که شایسته او است .
(۱۴۲۲)

۱۴۲۹. تقوای الهی در تمام موارد

اتقوا الله فی عبادہ و بلادہ ، فانکم مسؤ ولون حتی عن البقاع و البهائم .
تقوای الهی را درباره بندگان خدا و شهرها رعایت کنید؛ زیرا حتی درباره ساختمان ها و حیوانات از شما سؤال خواهد شد.
(۱۴۲۳)

۱۴۳۰. سفارش به تقوای الهی

ءوصیکم ، اءیها الناس ! بتقوی الله و کثره حمده علی آلائه الیکم ، و نعمائه علیکم ، و بلائه لدیکم . فکم خصکم بنعمه ، و تدارکم برحمه !

ای مردم ! من شما را نسبت به احسان ها و نعمت هایی که خدا به شما ارزانی داشته و آزمایشی که متوجه تان نموده ، به تقوا و حمد بسیار خداوند سفارش می کنم . چه بسیار نعمت هایی که مخصوص شما نبوده و به رحمت خود شما را مورد عنایت قرار داده است . (۱۴۲۴)

۱۴۳۱. نتیجه ترس از خدا

اتقو الله عبادالله ! تقیه ذی لب شغل التفکر قلبه ، و اءنصب الخوف بدنه ، و اءسهر التهجد غرار نومه .
ای بندگان خدا! از خدا بترسید، همچون ترسیدن خردمندی که اندیشه (مبداء و معاد) دل او را به خود مشغول ساخته و ترس (از خدا و رستاخیز) پیکرش را رنجور کرده و عبادت شبانه همان اندک خوابش را هم از او گرفته است . (۱۴۲۵)

۱۴۳۲. بهترین سفارش

ءوصیکم عبادالله بتقوی الله فانها خیر ما تواصی العباد به ، و خیر عواقب الامور عندالله .
ای بندگان خدا! شما را به تقوای خدا سفارش می کنم ؛ زیرا این بهترین سفارشی است که بندگان به یکدیگر می کنند و در پیشگاه خداوند بهترین پایان امور است . (۱۴۲۶)

۱۴۳۳. تقوا کلید هر در بسته

ان تقوی الله مفتاح سداد، و ذخیره معاد، و عتق من کل ملکه ، و نجاه من کل هلکه .
همانا تقوای الهی ، کلید هر در بسته و ذخیره آخرت و سبب آزادی از هر بردگی و نجات از هر هلاکتی است . (۱۴۲۷)

۱۴۳۴. تعالی بخشیدن به روح

ءسهر و اءیونکم ، و اءضمرو بطونکم ، و استعملوا اءقدامکم ، و اءنفقوا اءموالکم ، و خذوا من اءجسادکم فوجدوا بها علی اءنفسکم ، و لا تبخلوا بها عنها .
چشمانتان را شب ها بیدار دارید و شکم هایتان را گرسنه و لاغر و پاهایتان را به کار گیرید و اموالتان را انفاق کنید و از جسم هایتان بگیرید و به جان هایتان ببخشید و از این کار بخل و دریغ نورزید . (۱۴۲۸)

۱۴۳۵. تقوای اولیاءالله

ان تقوای حمت اولیاءالله محارمه و اءلزمت قلوبهم مخافته ، حتی اءسهرت لیالهم ، و اءظمات هواجرهم .

همانا تقوای الهی اولیای خدا را از حرام های او بازداشته و ترس از او در دلهایشان جای داده ، چندان که آنان در شب ها بیدار (برای عبادت) و در روزهای داغ تشنه (به روزه) نگه داشته است . (۱۴۲۹)

۱۴۳۶. تنها مونس

ان تقوی الله دواء داء قلوبکم ، و بصر عمی اءفتدتکم ، و شفاء مرض اءجسادکم ، و صلاح فساد صدورکم ، و طهور دنس اءنفسکم ، و جلاء عشا اءبصارکم .
همانا تقوای خدا داروی بیماری قلب های شماست و بینایی کوری دل های شما و شفای بیماری جسم هایتان و باعث اصلاح تباهی سینه های شما و پاک کنندهی آلودگی جان های شما و جلادهنده تاریکی چشم های شما می باشد.

۱۴۳۷. عدم غفلت از دنیا (۱۴۳۰)

ازهد فی الدنيا یبصرک الله عوراتها، و لا تغفل ؛ فلست بمغفول عنک !
در دنیا پرهیزگار باش تا خدای بزرگ تو را بر عیب های آن بینا گرداند و بی خیر مباش ؛ زیرا که از تو غافل نیستند.

۱۴۳۸. سرانجام تقوای پیشگان (۱۴۳۱)

اعلموا عبادالله ! اءن المتقین ذهبوا بعاجل الدنيا و آجل الاخرة .
ای بندگان خدا! بدانید که پرهیزگاران هم از دنیا بهره مندند و هم از آخرت . (۱۴۳۲)

۱۴۳۹. امر به تقوای الهی

من کتابه للاشتر حین و لاه مصر : اءمره بتقوی الله ، و ایتار طاعته ، و اتباع ما اءمر به فی کتابه : من فرائضه و سننه ، التي لا یسعد اءحد الا باتباعها، و لا یشقی الا مع جحودها و اضعاتها .
در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر می فرماید: امر می کند او (مالک) را به تقوای الهی و برگزیدگان فرمان خدا و پیروی از واجبات و مستحبات او که در کتابش (قرآن کریم) به آن ها فرمان داده است و هیچ کس جز با انکار و فرو گذاشتن آن ها بدبخت نمی شود. (۱۴۳۳)

۱۴۴۰. وصف پرهیزگاران

... ان کان فی الغافلین کتب فی الذاکرین ، و ان کان فی الذاکرین لم یکتب من الغافلین .
در وصف پرهیزگاران می فرماید: اگر در میان غافلان باشد از شما یادکنندگان خدا قلمداد می شود و اگر در میان یادکنندگان خدا باشد، در زمره غافلان نوشته نمی شود.
(که به زبان ذکر گویند و به دل از خدا غافل باشند.) (۱۴۳۴)

۱۴۴۱. پرهیزگاران چگونه اند؟

المتقون فيها (فی الدنيا) هم اهل الفضائل . منطبقهم الصواب ، و ملبسهم الاقتصاد، و مشيهم التواضع .
پرهیزگاران در دنیا اهل فضایل اند، گفتارشان راست و لباسشان متوسط و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است .

۱۴۴۲. تقوای الهی را پیشه کن (۱۴۳۵)

ءوصيكم بتقوى الله ... اءيقضوا بها نومكم ، و اقطعوا بها يومكم .
شما را به تقوای الهی سفارش می کنم ... باتقوا خواب خود را به بیداری بدل کنید و روز خود را با آن به پایان رسانید.

۱۴۴۳. ترس از خدا (۱۴۳۶)

كل خوف محقق الا- خوف الله فانه معلول ... ان هو خاف عبدا من عبیده ؛ اءعطاه من خوفه ما لا يعطى ربه ، فجعل خوفه من العباد نقدا، و خوفه من خالقه ضمارا و وعدا .
هر ترسی حقیقی است جز ترس از خدا که بیمار و آفت زده است ... اگر کسی از بنده ای از بندگان خدا بترسد، آثار ترس در رفتار او آشکار می شود، اما در برابر پروردگار خود چنین نیست ، پس او ترس از بندگان را نقد می شمارد و ترس از آفریدگار را نسیه و وعده . (۱۴۳۷)

۱۴۴۴. رفتار صحیح در دنیا

اعلموا عبادالله اءن المتقين ذهبوا بعاجل الدنيا و آجل الاخرة ، فشاركوا اءهل الدنيا فى دنياهم ، و لم يشاركوا اءهل الدنيا فى آخرتهم ؛ سكنوا الدنيا باءفضل ما سكنت ، و اءكلوها باءفضل ما اءكلت ، فحظوا من الدنيا بما حظى به المترفون ، و اءخذوا منها ما اءخذة الجابرة المتكبرون . ثم انقلبوا عنها بالزاد المبلغ ؛ و المتجر الرابع . اءصابوا لذة زهد الدنيا فى دنياهم ، و تيقنوا اءنهم جيران الله غدا فى آخرتهم . لا ترد لهم دعوة ، و لا ينقص لهم نصيب من لذة .
ای بندگان خدا! بدانید که پرهیزگاران ، دنیای زودگذر و آخرت دیرپا را به دست آوردند. با اهل دنیا در دنیایشان شریک شدند و اهل دنیا را در آخرت خود شریک نکردند. در دنیا به بهترین گونه سکونت کردند و از بهترین خوردنی های آن خوردند و از دنیا همان بهره ای را بردند که توانگران خوشگذران می برند و همان کامی را برگرفتند که گردنکشان متکبر بر می گیرند، آن گاه با توشه ای که به مقصد می رساندشان و با تجارتی پرسود از دنیا رفتند. در دنیای خود به لذت زهد و بی اعتنایی به دنیا دست یافتند و یقین داشتند که فردای قیامت در جوار خداوند هستند، دعایشان هرگز بی اجابت نمی ماند و بهره آنان از خوشی و آسایش هیچ کم نمی گردد. (۱۴۳۸)

۱۴۴۵. رفتار پرهیزگار

(المتقى) دنوه ممن دنا منه لين و رحمة .

(پرهیزگار) رفتارش با کسی که با او معاشرت دارد، توام با نرمش و رحمت است . (۱۴۳۹)

۱۴۴۶. نوری در تاریکی ها

اعلموا! انه من يتق الله يجعل له مخرجا من الفتن ، و نورا من الظلم .

بدانید که هر کس تقوای الهی در پیش گیرد، خداوند برای او راه خروجی از فتنه ها قرار دهد و نوری در تاریکی ها.

۱۴۴۷. پرهیزگار از دیدگاه امیر (ع) (۱۴۴۰)

... يعفو عنمن ظلمه ، و يعطى من حرمه ، و يصل من قطعته ، بعيدا فحشه ، لينا قوله ، غائبا منكره ، حاضرا معروفا .

(پرهیزگار) از کسی که به او ستم کرده ، می گذرد و به آن که محرومش ساخته عطا می کند و با کسی که پیوندش را قطع کرده می پیوندند، او از دشنام به دور است ، سخنش نرم و بدی هایش پنهان و نیکی هایش آشکار است . (۱۴۴۱)

۱۴۴۸. توصیف پرهیزگاران

يمسى و همه الشكر، و يصبح و همه الذكر. يبيت حذرا و يصبح فرحا؛ حذرا لما من الغفلة ، و فرحا بما اصاب من الفضل و الرحمة .

در توصیف پرهیزگاران می فرماید: شب را آغاز می کند در حالی که هم او شکرگزاری حق است و روز را آغاز می کند در حالی که هم و غمش یاد خداست . شب را با ترس می گذرانند و روز را با شادمانی ، ترس از غفلت خویش که از آن برحذر داشته شده است و شادمانی به سبب فضل و رحمت خدا که شامل حال او شده است . (۱۴۴۲)

۱۴۴۹. صفت پرهیزگاران

فى صفة المتقين : صبروا اياما قصيرة اءعقبتهم راحة طويلة .

در وصف پرهیزگاران می فرماید: چند صباحی صبر کردند و در پی آن به آسایشی طولانی دست یافتند. (۱۴۴۳)

۱۴۵۰. همت های والا

لا تعدو على عزيمة جدهم بلاد الغفلات ، و لا تتصل فى همهم خدائع الشهوات .

(در وصف پرهیزگاران): نادانی غفلت ها بر تصمیم آن ها چیره نگردد و تیرهای خدعه آلود شهوت ها، در اراده ها و همت های آنان کارگر نمی افتد.

(۱۴۴۴)

۱۴۵۱. بالاترین عزت

لا عزاء عز من التقوى .

هیچ عزتی ، عزیزتر و گرامی تر از پرهیزگاری نیست . (۱۴۴۵)

۱۴۵۲. ویژگی پرهیزگاران

فی صفة المتقين : فهم لانفسهم متهمون و من اءعمالهم مشفقون .
در وصف پرهیزگاران می فرماید: خود را متهم می سازند و از کرده های خویش هراسان اند. (۱۴۴۶)

۱۴۵۳. خنده و سکوت پرهیزگار

... ان صمت لم یغمه صمته ، و ان ضحك لم یعل صوته .

(انسان پرهیزگار) اگر سکوت کند سکوتش وی را اندوهگین نمی سازد و اگر بخندد صدایش به قهقهه بلند نمی شود.
(۱۴۴۷)

۱۴۵۴. خلوص پرهیزگاران

قد اءخلص لله فاستخلصه .

(از صفات پرهیزگاران): عمل را برای رضای خدا به جا آورند، پس خداوند هم خلوصشان را بپذیرد. (۱۴۴۸)

۱۴۵۵. نیاز پرهیزگاران

فی صفة المتقين : حاجاتهم خفیة ، و اءنفسهم عفیة .

در توصیف پرهیزگاران می فرماید: نیازهایشان سبک است و جان هایشان عقیف و بامناعت . (۱۴۴۹)

۱۴۵۶. عظمت تقوای الهی

اعتصموا بتقوی الله ، فان لها جبلا وثیقا عروته ، و معقلا منیعا ذروته .

به تقوای الهی چنگ زنید؛ زیرا که تقوا را ریسمانی است دستگیره اش استوار و پناهگاهی است بلندایش تسخیرناپذیر.

۱۴۵۷. نشانه های پرهیزگاران (۱۴۵۰)

فمن علامة اءحدهم اءنک تری له قوة فی دین ... و حرصا فی علم ، و علما فی حلم .

از نشانه های (پرهیزگاران) این که می بینی آن ها را در دین نیرومند... و در کسب دانش حریص و دارای علم تواءم با حلم اند. (۱۴۵۱)

۱۴۵۸. معنای معصوم

ءوصیکم ، عبادة الله ، بتقوی الله ، فانها الزمام و القوام ، فتمسکوا بوثائقها، و اعتصموا بحقائقها، تؤ ل بکم الی اءکنان الداعة و اءوطان السعة .

ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می کنم؛ زیرا که تقوا زمام و قوام است، پس به رشته های آن بیاویزید و به حقایقش چنگ زنید تا شما را به سرمنزل آسایش و جایگاه های رفاه برساند. (۱۴۵۲)

۱۴۵۹. پناهگاه محکم بشر

اعلموا عبادالله! اءن التقوى دار حصن عزيز، و الفجور دار حصن ذليل ... اءلا و بالتقوى تقطع حمء الخطايا .
ای بندگان خدا! بدانید که تقوا پناهگاهی محکم و استوار است و بدکاری و گناه حصارى ذلت آور است ... آگاه باشید که با پرهیزگارى مى توان زهر گناهان را از بين برد. (۱۴۵۳)

۱۴۶۰. پرهیزگاری و سلامتی بدن

ءلا ءفضل من صحءة البدن تقوى القلب .
آگاه باشید که پرهیزگاری دل، از صحت بدن بالاتر است. (۱۴۵۴)

۱۴۶۱. زایل کننده پرهیزگاری

من كثر كلامه كثر خطؤه ، و من كثر خطؤه قل حياؤه ، و من قل حياؤه قل ورعه ، و من قل ورعه مات قلبه ، و من مات قلبه دخل النار .
آن که زیاد حرف بزند اشتباهش زیاد خواهد بود و آن که اشتباهش زیاد گردد حیا و شرمش کم شود و کسی که شرمش کم شود، پرهیزگاری اش کم شود و آن که پرهیزگاری اش کم گردد قلبش بمیرد و آن که قلبش بمیرد داخل جهنم شود.

۱۴۶۲. جلوگیری از سقوط در مهلکه (۱۴۵۵)

الزهد ثروة ، و الورع جنء .
زهد ثروت، و پرهیزگاری سپر (از سقوط در مهلکه ها) است. (۱۴۵۶)

۱۴۶۳. انسان پارسا

قال عليه السلام لهمام فى وصف المتقين : ءءرادتهم الدنيا فلم يريدها .
به همام در توصیف پرهیزگاران می فرماید: دنیا آنان را خواست، اما آنان دنیا را نخواستند. (۱۴۵۷)

۱۴۶۴. سرور اخلاق

التقى رئيس الاخلاق .
پرهیزگاری، سرور و رئیس اخلاق است. (۱۴۵۸)

من اءخذ بالتقوى عزبت عنه الشدائد بعد دنوها... و هطلت عليه الكرامة بعد قحوظها، و تحدثت عليه الرحمة بعد نفورها، و تفرجت عليه النعم بعد نضوبها، و بليت عليه البركة بعد ارذاذاها .

هر کس تقوا را پیشه ساخت ، سختی ها از وی دور و ناپدید شد. کرامت بر او باریدن گرفت ، پس از آن که از وی بریده بود و رحمت خداوندی با لطف و محبت به او روی آورد پس از فرار و نفرت از وی و چشمه سارهای نعمت ها برای او شکافت و روان گشت ، بعد از فروکش کردن و نایاب شدن آن ها و باران برکت پس از کم شدن آن بر او باریدن گرفت .

۱۴۷۲. نکوهش دنیا (۱۴۶۵)

لا خير في شيء من ازوادها الا التقوى .

خير و خوبی در هیچ يك از توشه های دنیا نیست مگر در تقوا و پرهیزگاری . (۱۴۶۶)

۱۴۷۳. نگرستن به نشانه های تقوا

اين العقول المستصبحة بمصايح الهدى ، و الابصار اللامحة الى النار التقوى !
کجا هستند (و یا چه شدند) آن عقول که از انوار هدایت روشنی ها کسب کرده اند؟ و کجا هستند آن دیده های دیده ور که به نشانه های تقوا می نگرند؟ (۱۴۶۷)

۱۴۷۴. رابطه تقوا و خصومت

لا يستطيع ان يتقى الله من خاصم .

هر کس که در خصومت مبالغه کند نمی تواند تقوا برای خدا داشته باشد. (۱۴۶۸)

۱۴۷۵. پند تقوا

و سيق الذين اتقوا ربهم الى الجنة زمرا قد اءمن العذاب ، و انقطع العتاب . و زحروا عن النار. و اطمانت بهم الدار، و رضوا المثلوى و القرار. الذين كانت اعمالهم فى الدنيا زاكية . و اءعينهم باكية . و كان ليلهم فى دنياهم نهارا، تخشعا و استغفارا؛ و كان نهار هم ليلا، توحشا و انقطاعا. فجعل الله لهم الجنة مآبا، و الجزاء ثوابا، و كانوا اءحق بها و اءهلها فى ملك دائم ، و نعيم قائم .
و آنان که تقوا ورزیدند، گروه گروه رهسپار بهشت شدند در امنیت از عذاب و انقطاع از ملامت . آنان از آتش برکنار گشتند و در جایگاه امن و آرامش قرار یافتند و به آن منزلگاه ابدی و قرارگاه جاودانی خوشنود گشتند.
اینان کسانی بودند که اعمالشان پاکیزه و چشمانشان (از ترس خطاها) گریان بود.

شب تاریک به جهت بیداری های با خشوع و استغفار در زندگی دنیوی بریا آنان روز بود و روزشان به جهت وحشت از ارتکاب زشتی ها و انقطاع از پیشگاه خداوندی شب ظلمانی . خداوند بهشت را برای آنان منزلگاه نهایی و ثواب را پاداش قرار داد که سزاوارش بودند و شایسته همنشینی با بهشتیان ، در ملکی ابدی و نعمت هایی پایدار. (۱۴۶۹)

۱۴۷۶. نکوهش طمع

فی صفة المتقين : فمن علامه اءحدهم انك تری له قوة فی دین ... و صبرا فی شدة ، و طلبا فی حلال . و نشاطا فی هدی . و تحرجا عن طمع .

در توصیف پرهیزگاران می فرماید:

از علامت های هر یک از این مردم تزکیه شده این است که در او قوت در دین می بینی و صبر در سختی و طلب روزی حلال و نشاط در هدایت و دوری از طمع . (۱۴۷۰)

۱۴۷۷. تقوای خاشعانه

اتقوا الله تقیه من سمع فخشع ، واقترف فاعترف ، و وجل فعمل ، و حاذر فبادر، و ائقن فاءحسن ، و عبر فاعتبر .
به خدا تقوا بورزید، تقوای کسی که شنید و خشوع کرد، گناه اندوخت و اعتراف کرد، ترسید و عمل نمود، حذر کرد و به انجام اعمال نیکو مبادرت ورزید، به مقام یقین رسید و به نیکوکاری پرداخت ، وسیله عبرت بر او عرضه شد و عبرت گرفت .
(۱۴۷۱)

۱۴۷۸. راه روشنی به سوی بهشت

ان التقوی فی الیوم الحرز و الجنة ، و فی غد الطريق الجنة مسلکها واضح ، و سالکها رابح .
تقوا امروز نگه دارنده و سپری در برابر آلودگی ها است و فردا راهی است به سوی بهشت . مسیر تقوا روشن است و رونده آن راه ، برنده سود. (۱۴۷۲)

۱۴۷۹. تواضع متقین

فی صفة المتقين : اذا زکی اءحد منهم خاف مما یقال له ، فیقول : اءنا اءعلم بنفسی من غیری ، و ربی اءعلم بی منی بنفسی !
اللهم لا تؤ اخذنی بما یقولون ، واجعلنی اءفضل مما یظنون ، واغفرلی ما لا یعلمون !
در اوصاف متقین فرمود: در آن هنگام که از یکی از این دلباختگان کمال تعریف و تمجید شود، از آن چه که درباره اش گفته می شود، می ترسد؛ لذا در برابر تعظیم کننده می گوید: من به نفس خود از دیگران داناترم و پروردگار من به نفس من داناتر از من است . بارخدایا! مرا درباره آن چه که به من می گویند مؤ اخذه مفرما و مرا از آن که می گویند برتر فرما و آن چه را که درباره من نمی دانند برای من ببخش و عفو فرما. (۱۴۷۳)

۱۴۸۰. رابطه تقوا و حفظ زبان

والله ما اءری عبدا یتقی تقوی تنفعه حتی یخزن لسانه .
سوگند به خدا، من بنده ای را نمی بینم که تقواورزیدن سودی به حال او داشته باشد، مگر این که زبان خود را حفظ کند.
(۱۴۷۴)

۱۴۸۱. دو توصیه مهم

اوصیکم ، ائیهنا الناس ! بتقوی الله و کثره حمده علی آلائه الیکم .

ای مردم ! شما را توصیه می کنم به تقوای الهی و کثرت ستایش خداوند برای عطایابی که به شما نازل نموده . (۱۴۷۵)

۱۴۸۲. بندگان شکرگزار خداوند

اوصیکم بتقوی الله فانها حق الله علیکم ... لم تبرح عارضه نفسها علی الامم الماضین منکم ، والغابین لحاجتهم الیها غدا، اذا اءعاد الله ما ابدی ، و اءخذ ما اءعطی ، و ساءل عما اءسدى . فما اءقل من قبلها و حملها حق حملها! اءولئك الاقلون عددا . شما را به تقوای خداوندی توصیه می کنم ؛ زیرا تقوا حق خداوندی بر ذمه شما است . همواره تقوای خود را بر اقوام و ملل گذشته و پوسیده در زیر خاک ها عرضه نموده است ؛ زیرا فردا همه آنان به نتایج آن صفت سازنده نیازمند خواهند بود و در آن هنگام که خداوند آن چه را که ایجاد کرده بود برگرداند و آن چه را که داده بود باز گیرد و از احسانی که فرموده بود سؤال کند، پس چه اندک اند کسانی که تقوا را قبول کنند و آن چنان که شایسته تقوا است به آن عمل کنند. آنان در شمارش در اقلیت اند و آنان هستند که خداوند سبحان در کتاب عزیزش توصیف نموده است . آن جا که می فرماید: و اندک اند بندگان شکرگزار من . (۱۴۷۶)

۱۴۸۳. شستشوی گناهان با تقوا

اوصیکم بتقوی الله ... و اءشعروها قلوبکم ، و ارحضوا بها ذنوبکم ... اءلا فصونوها و تصونوا بها . شما را به تقوای خداوندی توصیه می کنم ؛ و آن را به دل هایتان قابل پذیرش و اشعار بدارید و گناهانتان را به وسیله تقوا بشوید. تقوا را از آلودگی ها حفظ کنید تا به وسیله آن محفوظ و مصون از انحرافات شوید. (۱۴۷۷)

۱۴۸۴. وصیت به تقوا

اوصیکم بتقوی الله اءعذر بما اءندر، و احتج بما نهج . من شما را به تقوای خداوندی توصیه می کنم که (بابلاغ نتایج ناگوار اعمال زشت به وسیله پیامبران و براهین وجدانی) جای عذری نگذاشته است و با طرق روشنی که پیش پای شما گسترده احتجاج نموده است . (۱۴۷۸)

۱۴۸۵. حق تقوا

اتقوا الله تقیة من شمر تجریدا و جدا تشمیرا، و کمش فی مهل ، و بادر عن وجل ، و نظر فی کره الموئل و عاقبة المصدر و مغبة المرجع .

تقوی بورزید به خداوند، مانند تقوی کسی که برای قطع علاقه از تمایلاتی نفسانی دامن همت به کمر زده و در آمادگی نهایت کوشش را به کار بسته و با حفظ متانت روح مرکب حرکت را سخت رانده و با احساس بیم و هراس پیش دستی نموده و به مقصد نهایی و پایان کار و عاقبتی که به آن خواهد رسید نگریسته است . (۱۴۷۹)

۱۴۸۶. وصیت به پرهیزگاری

ءوصیکم بتقوی الله الذی ابتداء خلقکم ، و الیه یکون معادکم ، و به نجاج طلبتکم ، و الیه منتهی رغبتکم ، و نحوه قصد سیلکم .

من توصیه می کنم شما را به تقوای خداوندی که آفرینش شما را آغاز کرد و به سوی او است برگشت شما. و از او است توفیق برای وصول به مطلوبتان ، و به سوی است نهایت رغبت شما و پیشگاه او است راه صحیح . (۱۴۸۴)

۱۴۹۱. کلید رستگاری

ان تقوی الله مفتاح سداد، و ذخیره معاد، و عتق من کل ملکه ، و نجاه من کل هلکه . بها ینجح الطالب ، و ینجو الهارب ، و تنال الرغائب .

قطعی است که تقوای الهی کلید رستگاری است و ذخیره برای قیامت ، و آزادی از هر عادت ثابت ، و نجات از هر گونه هلاکت به وسیله تقوا است که هر جوینده به مقصود خود رسد و هر گریزان نجات پیدا کند و با این صفت شریف است که برای هر آرمان توفیق وصول حاصل آید. (۱۴۸۵)

۱۴۹۲. دو سفارش عظیم

ءوصیکم عبادالله بتقوی الله ، و اءحذرکم اءهل النفاق ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی توصیه می کنم و از اهل نفاق برحذر می دارم . (۱۴۸۶)

۱۴۹۳. برحذر از دنیا و پیشه گرفتن تقوا

ءوصیکم عبادالله ، بتقوی الله ، و اءحذرکم الدنیا . ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی توصیه می کنم و از دنیا برحذر می دارم . (۱۴۸۷)

۱۴۹۴. نیرومندی بوسیله پرهیزگاری

قطعوا علائق الدنیا، و استظھروا بزاد التقوی پیوندهای دنیا را از خویشتن ببرید و با توشه پرهیزگاری خود را نیرومند گردانید. (۱۴۸۸)

۱۴۹۵. شفای بیماری ها با تقوا

ءوصیکم بتقوی الله ... اءیقضوا بها نومکم ، و اقطعوا بها یومکم ، و اءشعروها قلوبکم ، و ارحضوا بها ذنوبکم ، و داووا بها الاسقام ، و بادروا بها الحمام .

شما را به تقوای خداوندی توصیه می کنم . به وسیله تقوا خودتان را از خواب بیدار سازید و روز خود را به پایان برسانید و آن را به دل هایتان قابل پذیرش و اشعار بدانید و گناهانتان را به وسیله تقوا بشوید و درون را از لوث معاصی پاک بسازید و بیماری هایتان را با این دوا درمان کنید و با همین صفت به پیشواز مرگ بروید. (۱۴۸۹)

۱۴۹۶. زنده بودن مثل ما

اے وصیکم عبادالله بتقوی الله الذی ضرب الامثال ، و وقت لکم الاجال .
ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی توصیف می کنم که مثل ها برای شما زده است و مدت زندگی شما را تعیین فرموده است . (۱۴۹۰)

۱۴۹۷. صفات پرهیزگار

فی صفة المتقی : فی الزلازل وقور، و فی المکاره صبور، و فی الرخاء شکور .
(پرهیزگار) در مقابل حوادث اضطراب انگیز و لرزاننده باوقار و پابرجاست و در ناگواری ها شکویا و در موقع آسایش سپاسگزار. (۱۴۹۱)

۱۴۹۸. بهترین وصیت

اے وصیکم عبادالله بتقوی الله ؛ فانها خیر ما توأسی العباد به ، و خیر عواقب الامور عندالله .
ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی توصیه می کنم ؛ زیرا وصیت به تقوای بهترین وصیتی است که مردم درباره یکدیگر انجام می دهند و شایسته ترین عواقب امور (پایان همه امور زندگی) است در نزد خدا. (۱۴۹۲)

۱۴۹۹. نفس مطیع

اتقوا الله الذی نفعکم بموعظته ، و وعظکم برسالته ، و امتن علیکم بنعمته . فعبدوا اءنفسکم لعبادته ، و اخرجوا الیه من حق طاعته .

تقوا بورزید برای خدا که شما را با پند خود منفعت داد و با رسالت پیامبرش شما را نصیحت نمود و با نعمتش به شما احسان فرمود. نفس خود را برای عبادت خداوندی رام و مطیع بسازید و حرکت کنید به سوی خداوندی با اطاعتی که شایسته او است . (۱۴۹۳)

۱۵۰۰. تقوا بورز هر چند اندک !

اتق الله بعض التقی و ان قل ، و اجعل بینک و بین الله سترا و ان رق .
تقوا به خدا بورز، اگرچه اندک باشد و مابین خود و خدا پرده ای قرار بده اگرچه نازک باشد. (۱۴۹۴)

۱۵۰۱. علائم صفات متقین

من علامه اءحدهم اءنک تری له قوة فی دین ، و حزما فی لین ، و ایمانا فی یقین ، و حرصا فی علم ، و علما فی حلم .
از علائم صفات متقین این است که می بینی در آن ها قوت و قدرت نیروی دین را و جدیت در عین نرمی و ایمان توأم با

یقین و حریص بودن در کسب علم و حلیم بودن در عین عالم بودن . (۱۴۹۵)

۱۵۰۲. کیفیت تقوای الهی

اتقوا الله عباد الله ؛ تقيه ذی لب شغل التفكير قلبه ... و ظلف الزهد شهواته .

ای بندگان خدا! به خدا تقوا بورزید تقوای خردمند که تفکر قلبش را به خود مشغول داشته و زهد و پارسایی از شهوات او جلوگیری کرده است . (۱۴۹۶)

۱۵۰۳. تحریک برای عمل

العمل العمل ، ثم النهایة النهایة ، و الاستقامة الاستقامة ، ثم الصبر الصبر، و الورع و الورع !
اهتمام بورزید به کار، برخیزید برای کار، سپس کار را ناتمام نگذارید و به پایان برسانید و در تصمیمی که گرفتید استقامت بورزید، استقامت . شکبیا باشید شکبیا. پرهیزگاری پیشه کنید پرهیزگاری . (۱۴۹۷)

۱۵۰۴. پسندیده ترین وصایا

اءوصیک بتقوی الله ای بنی و لزوم امره ، و عماره قلبک بذکره ، و الاعتصام بحبله ، و اءی سبب اءوثق من سبب بینک و بین الله ان اءنت اءخذت به ! اءخی قلبک بالموعظة ، و اءمته بالزهد ، و قوه بالیقین ، و نوره بالحکمة ، و ذلله بذکر الموت ، و قرره بالفناء ، و بصره فجائع الدنیا... و اعلم یا بنی ان اءحب ما اءنت اءخذ به الی من وصیتی تقوی الله و الاقتصار علی ما فرضه الله علیک ، و الاخذ بما مضی علیه الاولون من ابائک ، و الصالحون من اهل بیتک .

فرزندم ! من تو را توصیه می کنم به تقوای الهی و الزام به امر و آباد ساختن قلب خود با ذکر او و چنگ زدن به طناب او و کدامین رشته ، اطمینان بخش تر است از رشته میان تو و خدا اگر آن را بگیری . قلبت را با موعظه زنده بدار و نفست را با اعراض از مزخرفات دنیا مهار کن و با یقین تقویت نما و با حکومت منور ساز و با ذکر مرگ خوارش کن و به اقرار به زوال و فنا وادارش کن و آن را به ناگواری های دنیا بینا ساز، و بدان ای پسر من ! پسندیده ترین چیزی که از وصیت من می توانی بگیری تقوای الهی و بسنده کردن به آن چه خدا برای تو مقرر فرموده و پذیرش آن عقاید و اعمالی است که نیاکان گذشته و صلحای خاندان تو آن ها را پذیرفته بودند . (۱۴۹۸)

۱۵۰۵. بهتر از تندرستی

ءلا اءفضل من صحه البدن ، تقوی القلب .

بدانید که پرهیزگاری دل ، بهتر از تندرستی است . (۱۴۹۹)

۱۵۰۶. انسان پرهیزگار

لواءن السموات و الارضین کانتا علی عبد رتقا ثم اتقی الله لجعل الله له منهما مخرجا !

اگر آسمان ها و زمین ها بر روی بنده ای بسته باشد، آنگاه او در راه خدا پرهیزگار باشد، سرانجام خداوند برای او گریزگاهی پدید آورد. (۱۵۰۰)

۱۵۰۷. ضرورت تقوا

اینها الناس! اتقوا الله فما خلق امرؤ عبثا فيلهو، و لا ترك سدى فيلغو! ای مردم! به خدا تقوی بورزید و هیچ کس بیهوده آفریده نشده است تا بازی کند و بی اصل و تکلیف هم رها نشده است. (۱۵۰۱)

۱۵۰۸. بهترین توشه سفر آخرت

عند رجوعه من صفين و اشرافه على القبور بظاهر الكوفة: يا اهل الديار الموحشة! و المحال المقفرة! و القبور المظلمة! يا اهل التربة! يا اهل الغربية! يا اهل الوحده! يا اهل الوحشة! اءنتم لنا فرط سابق، و نحن لكم تبع لاحق. اما الدور فقد سكنت، و اما الازواج فقد نكحت، و اما الاموال فقد قسمت. هذا خبر ما عندنا، فما خبر ما عندكم؟ ثم التفت الى اصحابه فقال: اما لو اذن لهم في الكلام لاخبروكم اءن خير الزاد التقوى.

در حالی که از جنگ صفین برگشته و بر گورهای بیرون کوفه مشرف و متوجه شده بود فرمود: ای ساکنان سراهای وحشتناک! و محل های بی آب و گیاه و خفتگان در گورهای تاریک! ای در خاک رفتگان! ای دور از وطنان! ای تنها ماندگان! ای وحشت زدگان! شما برای ما پیش افتادگانید و ما به دنبال شما آیندگانیم و به شما ملحق شونددگانیم، اما (بدانید که) در سراهای شما، دیگران ساکن شدند، زنانان با مردان دیگری ازدواج کردند و اما امواتان پس به تحقیق قسمت شد، این خبری بود که ما از آن آگاه بودیم و شما برای ما چه خبری دارید؟

(آن گاه امیرالمؤمنین علیه السلام رو به اصحاب خود کرد و فرمود): اما اگر به آنان اجازه سخن گفتن داده می شد، هر آینه به شما خبر می دادند که بهترین توشه برای سفر آخرت، تقوای الهی است. (۱۵۰۲)

۱۵۰۹. اصالت تقوا

لا يهلك على التقوى سنخ اصل، و لا يظماء عليها زرع قوم.

اصل ریشه ای که بر تقوا روئیده هلاک نمی شود و زراعت قومی که در زمین تقوا کاشته شده از تشنگی نخواهد خشکید.

۱۵۱۰. عاقبت بی تقوایی (۱۵۰۳)

من قل ورعه مات قلبه، و من مات قلبه دخل النار.

هر کسی که پارسایی اش کاستی گیرد، دلش بمیرد و آن کس که دلش بمیرد، داخل دوزخ شود. (۱۵۰۴)

۱۵۱۱. ره توشه تقوا

... و مصایح لبطن قبورکم ، و سکننا لطول وحشتکم ، و نفسا لکرب مواطنکم .
(تقوای را) چراغی در دل قبر و آرامشی برای وحشت بی پایان و راه فراخی برای مواضع غم و اندوه خویش قرار دهید.

۱۵۱۲. دوستی و دشمنی پرهیزگار (۱۵۰۵)

فی صفة المتقین : بعده عن تباعد عنه زهد و نراهه ، دنوه ممن دنا منه لین و رحمة ، لیس تباعده بکبر و عظمة ، و لا دنوه بمکر و خدیعة .

(متقین) اگر از کسی که از وی کناره گیری کرده است دوری گزیند بر مبنای پارسایی و پاکی از آلودگی ها است و نزدیکی وی با کسی که به او نزدیک است از روی نرمش و رحمت است . نه دوری از کسی مبتنی بر کبر و خودبزرگ بینی او است و نه نزدیکی او به کسی از راه حيله پردازى و فریب کاری است . (۱۵۰۶)

۱۵۱۳. طالب دنیا بودن

ءوصیکما بتقوی الله ، و اءن لا تبغیا الدنیا و ان بغتکما ، و لا تءسفا علی شیء منها زوی عنکما ، و قولاً بالحق ، و اعملاً للاجر ، و کوناً للظالم خصماً ، و للمظلوم عوناً . ءوصیکما ، و جمیع ولدی و اءهلی و من بلغه کتابی ، بتقوی الله ، و نظم ءمرکم .
شما را به تقوای الهی توصیه می کنم و دنیا را نخواهید اگرچه دنیا شما را طلب کند و به هر آن چه از دست شما برود تأسف نخورید و سخن بر حق بگوئید و عمل برای پاداش آخرت کنید و دشمن ظالم و یار و یاور مظلوم باشید . شما و همه فرزندان و دودمانم و هر کسی را که نامه من به او برسد توصیه می کنم به تقوای الهی و نظم در امور خویش .

۱۵۱۴. روح و بدن متقین (۱۵۰۷)

صبحوا الدنیا بءبدان ءرواحها معلقة بالمحل الاعلی .
(متقین) با بدن هایی در این جهان زندگی می کنند اما روح آن ها به جایگاهی بس اعلی وابسته است . (۱۵۰۸)

بخش هشتم : شک و یقین

۱۵۱۵. مظلوم شدن عیب نیست مادامی که ...

ما علی المسلم من غضاضة من ءن یکون مظلماً ما لم یکن شاکاً فی دینه ، و لامرتاباً بیقینه !
برای یک مسلمان ، مظلوم واقع شدن عیب و نقص نیست ، مادامی که در دین خود شک نیارود و به یقین خود تردید نکند .
(۱۵۰۹)

۱۵۱۶. بازدارنده شبهات

من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثالات ، حجزته التقوی عن تقحم الشبهات .

هر کس از کیفرهایی که بر سر پیشینیانش آمده است عبرت گیرد، تقوا و پرهیزگاری او را از فروافتادن در ورطه شبهات باز دارد. (۱۵۱۰)

۱۵۱۷. شک در حق

بعد قتل طلحه و الزبیر: اليوم انطق لكم العجماء ذات البیان. عزب راءى امرى تخلف عنى! ما شککت فى الحق مذ ائریته. بعد از کشته شدن طلحه و زبیر فرمود: امروز آشکار و رسا با شما سخن می گویم: دور باد اندیشه کسی که از من سرپیچید! از زمانی که حق به من نمایانده شده در آن شک نکرده ام. (۱۵۱۱)

۱۵۱۸. حال اولیای خدا هنگام شک

انما سمیت الشبهه شبهه لانها تشبه الحق، فاءما اولیاءالله فصیاءهم فیها یقین، و ادلیلهم سمت الهدی، و اما اعداءالله فداءؤهم فیها الضلال، و ادلیلهم العمی. شبهه به این دلیل شبهه نامیده شده که شبیه حق است، اما اولیای خدا در هنگام شبهه روشنایی راهشان یقین است و راهنماییشان راه راست، ولی دشمنان خدا به گاه شبهه دعوتشان گمراهی است و راهنماییشان کوری. (۱۵۱۲)

۱۵۱۹. خطر بدعت های شبهه ناک

ان المبتدعات المشتبهات هن المهلكات الا ما حفظ الله منها. همانا بدعت های شبهه ناک نابودکننده اند، مگر این که خداوند (انسان را) از آن ها حفظ کند. (۱۵۱۳)

۱۵۲۰. نتیجه شک

والله لقد اعترض الشك و دخل یقین، حتى كاءن الذى ضمن لكم قد فرض علیكم، و كاءن الذى قد فرض علیكم قد وضع عنكم. به خدا سوگند، که شک عارض گشته و یقین تباه شده است، به طوری که آن چه برای شما تضمین گشته (یعنی روزی) گویا (تلاش در راه کسب آن) بر شما واجب است و آن چه بر شما واجب گشته، گویی از دوش شما برداشته شده است.

۱۵۲۱. آثار مخرب شبهه (۱۵۱۴)

احذر الشبهه و اشتمالها على لبستها؛ فان الفتنة طالما اغدت جلايها، و اغشت الابصار ظلمتها. در نامه خود به معاویه می فرماید: از شبهه و اشتباه افکنی های آن پرهیز؛ زیرا دیرزمانی است که فتنه پرده های سیاه خود را گسترده و تاریکی آن دیدگان را فرو پوشانده است. (۱۵۱۵)

۱۵۲۲. اقدام به گاه یقین

لا تجعلوا علمكم جهلا، و يقينكم شكا. اذا عملتم فاعملوا، و اذا تيقنتم فاءقدموا .
دانش خود را به نادانی و یقین خود را به دودلی تبدیل نکنید، هرگاه دانستید، به کار بندید و هرگاه به کاری یقین پیدا کردید، اقدام کنید. (۱۵۱۶)

۱۵۲۳. عاملین به شبهات

(ءهل الضلال) يعملون فی الشبهات ، و یسرون فی الشهوات .
(گمراهان) به شبهه ها عمل می کنند و در گرداب شهوت ها غوطه ورنند. (۱۵۱۷)

۱۵۲۴. همراه با جماعتی و شبیه به آنان

ان لم تكن حلیمًا فتحلم ؛ فانه قل من تشبه بقوم ، الا ءءوشك ءءن یكون منهم .
اگر خویشان دار نیستی ، پس خود را به صورت آن درآور؛ زیرا کم است که کسی خود را شبیه جمعیتی بکند و از آنان به شمار نیاید. (۱۵۱۸)

۱۵۲۵. شك به خداوند.

عجبت لمن شك فی الله ، و هو یری خلق الله .
در شگفتم از کسی که درباره خدا شك کند، در حالی که آفریده های خدا را می بیند. (۱۵۱۹)

۱۵۲۶. تقویت قلب

ءءحی قلبك بالموعظة ، و ءءمته بالزهاذة ، و قوة بالیقین .
قلبت را با موعظه زنده بدار و نفست را با اعراض از مزخرفات دنیا و با یقین تقویت نما. (۱۵۲۰)

۱۵۲۷. یقین و مقصود

بالیقین تدرک الغایء القصوی .
با یقین به بالاترین درجه مقصود می توان رسید. (۱۵۲۱)

۱۵۲۸. بخش های شك

الشك على ءربع شعب : على التمارى و الهول و التردد و الاستسلام : فمن جعل المرء دیدنا لم یصبح ليله ؛ و من هاله ما بین یدیه نکص على عقبیه ؛ و من تردد فى الريب و طئته سنابك الشیاطین ، و من استسلم لهلكة الدنيا و الاخرة هلك فیهما .
شك بر چهار چیز است : جدال و ستیزگی ، ترس ، تردید و خودباختگی ، کسی که جدال را شیوه خود ساخت ، هرگز از

تاریکی جهل به روشنائی یقین نرسد و هر کس از آینده بترسد به قهقرا برگردد و از پیشروی بازماند و کسی که در تردید باشد نتواند تصمیم بگیرد، زیر سم شیطان ها پایمال خواهد شد و کسی که در برابر وسائل هلاکت دنیا و آخرت خودباخته شود، در هر دو جهان هلاک خواهد شد. (۱۵۲۲)

۱۵۲۹. انتظار خصلت های پسندیده

اذا كان في رجل خلّة رائقة ، فانظروا اخواتها .
اگر در وجود کسی خصلتی پسندیده باشد، انتظار خصلت های پسندیده دیگری را نیز در او داشته باشید. (۱۵۲۳)

۱۵۳۰. شناخت حوادث و پندآموزی از آن

اليقين منها (من دعائم الايمان) على اربع شعب : على بصره الفطنة ، و تاءول الحكمة ، و موعظة العبرة ؛ و سنة الاولين : فمن تبصر في القطنة تبين له الحكمة ؛ و من تبين له الحكمة عرف العبرة ؛ و من عرف العبرة فكأنما كان في الاولين .
يقين (که از پایه های ایمان است) بر چهار شعبه است : بر بینایی هوش ، درک حقایق ، پندآموزی از حوادث عبرت آور و توجه به روش پیشینیان . کسی که هوش بینا دارد، دقایق امور برایش روشن می شود که دقایق امور برایش روشن شد، حوادث پندآور را بشناسد و کسی که حوادث پندآور را شناخت ، گویا تجربه آموخته است . (۱۵۲۴)

۱۵۳۱. حق یقین

هجم بهم العلم على حقيقة البصيرة ، و باشروا روح اليقين ، و استلانوا ما استعوره المترفون ، و انسوا بما استوحش منه الجاهلون ، و صحبوا الدنيا باءبدان اءرواحها معلقة بالمحل الاعلى . اءولئك خلفاء الله في ارضه ، و الدعاء الى دينه . آه آه شوقا الى رؤيتهم !

علم با حقیقت بینایی به آنان روی آورد و آنان با روح یقین با آن ارتباط برقرار نمودند و آن چه که خود کامگان مشکل دیده اند برای آنان آسان بوده و با آن چه نادانان از آن وحشت کرده اند انس و الفت گرفتند و با این دنیا با بدن هایشان ارتباط برقرار کردند، در حالی که ارواح آنان از محل اعلا آویزان است . آنان هستند جانشینان خداوندی در روی زمین و دعوت کنندگان به دینش . آه آه چه اشتیاقی به دیدار آنان دارم ! (۱۵۲۵)

۱۵۳۲. راسخ در دین

انى لعلی یقین من ربی ، و غیر شبهه من دینی .
من به پروردگارم یقین دارم و در دین و آیین خود گرفتار شبهه نیستم . (۱۵۲۶)

۱۵۳۳. بالاترین پارسایی

لا ورع كالوقوف عند الشبهة .

هیچ گونه پارسایی همچون پرهیز از شبهات نیست . (۱۵۲۷)

۱۵۳۴. گمان خوب

من ظن بک خیرا فصدق ظنه .

هر که به تو به خوش گمان است گمانش را درست در آور . (۱۵۲۸)

۱۵۳۵. محبوب ترین بندگان خدا

عباد الله ! ان من احب عباده الله اليه عبدا اعانه الله على نفسه ، فاستشعر الحزن ، و تجلبب الخوف ؛ فرهر مصباح الهدى فى قلبه ... قد ابصر طريقه ، و سلك سبيله ، و عرف مناره ، و قطع غماره ، و استمسك من العرى باء وثقها ، و من الحبال باء متنها ، فهو من اليقين على مثل ضوء الشمس .

ای بندگان خدا! از محبوب ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی بنده ای است که خداوند (سبحان) او را در شناخت نفس خود و ساختن آن یاری فرماید. (این انسان مورد عنایت خداوندی) لباسی از اندوه بر تن نمود و پوشاکی از بیم خود پوشید بینایی را به براهین روشن شناخت و از فرورفتن در شهوات برجست و از وسایل نجات به استوارترین آن ها و از طناب های نهادارنده به محکم ترین آن ها چنگ زد. درجه یقین او همانند نور خورشید پرفروغ گشت . (۱۵۲۹)

بخش نهم : حلال و حرام خداوندی

۱۵۳۶. اهمیت حلال و حرام

ءما بعد يا ابن حنيف ! فقد بلغنى اءن رجلا من فتيه اءهل البصرة دعاك الى ماء دبة فاءسرت اليها تستطاب لك الالوان ، و تنقل اليك الجفان . و ما ظنك اءنك تجيب الى طعام قوم ، عائلهم مجفو . و غنيهم مدعو . فانظر الى ما تقضمه من هذا المقضم ، فما اشتهه عليك علمه فالفظه ، و ما اءيقنت بطيب وجوهه فنل منه .

در نامه ای به عثمان بن حنیف ، کار گزار خود را در بصره ، می فرماید: ای پسر حنیف ! به من خبر رسیده که مردی از جوانان بصره تو را به ولیمه ای دعوت کرده و تو به آن شتافته ای ... پس ، بنگر که بر سر این سفره بر چه غذایی دندان می نهی ، آن چه را که حلال و حرامش بر تو آشکار نیست ، از دهان بیرون افکن و آن چه را به پاکی راه های فراهم آوردنش یقین داری بخور . (۱۵۳۰)

۱۵۳۷. خوشا به آن که ...

طوبى لمن ذل نفسه ، و طاب كسبه ، و صلحت سربرته ، و حسنت خليفته ، و اءنفق الفضل من ماله ، و اءمسك الفضل من لسانه .

خوشا به حال کسی که در پیش خود فروتن باشد و کسب و کارش را پاک و درونش را صالح و خرج و اخلاقش را شایسته نمود، از مازاد بر مصرف زندگی انفاق کند و زبانش را از باده گویی حفظ کرد. (۱۵۳۱)

۱۵۳۸. اخلاق و فداکاری

یا کمیل! مرءه لک اءن یروحوا فی کسب المکارم ، و یدلجوا فی حاجه من هو نائم .
ای کمیل! به خانواده خود فرمان ده که دو روز به دنبال کسب مکارم اخلاق روند و در شب نیاز کسی را که خفته است
بر آورند. (۱۵۳۲)

۱۵۳۹. امیدهای بر باد رفته

معاشر الناس (المسلمین)! اتقوا الله . فکم من مؤمل ما لا یبلغه ، و بان ما لا یسکنه ، و جامع ما سوف یترکه .
ای مردم (مسلمان)! از خدا بترسید؛ زیرا بسا کسی که امید و آرزویی دارد و به آن نمی رسد و بنایی می سازد و در آن
سکونت نمی کند و مالی گرد می آورد و به زودی آن را رها می کند (و می رود). (۱۵۳۳)

۱۵۴۰. ضامن ویرانی خانه

الحجر الغصیب فی الدار رهن علی خرابها .
وجود سنگ غصبی در خانه ، ضامن ویرانی آن خانه است . (۱۵۳۴)

۱۵۴۱. دوری از محرمات

من اءشقق من النار اجتنب المحرمات .
کسی که از آتش جهنم بیمناک باشد از محرمات دوری جوید. (۱۵۳۵)

۱۵۴۲. تعریف زهد

ایها الناس! الزهاده قصر الامل ، و الشکر عند النعم ، و التورع عند المحارم .
ای مردم! زهد، کوتاهی آرزو، شکر و سپاس در برابر نعمت ها و پارسایی در برابر محرمات الهی است . (۱۵۳۶)

بخش دهم: حیثیت و آبرو

۱۵۴۳. تشبیه آبرو

ماء وجهک جامد یقطره السؤال ، فانظر عند من تقطره .
آبروی تو یخ بسته است که سؤال و خواهش آنرا قطره قطره می چکاند. پس ، بنگر که آن را نزد چه کسی فرو می چکانی!
(۱۵۳۷)

۱۵۴۴. نیازخواهی از نااهل

فوت الحاجة ، اءهون من طلبها الى غير اءهلها.
با نیازمندی به سریردن آسان تر است تا دست نیاز به سوی نااهل دراز کردن. (۱۵۳۸)

۱۵۴۵. پرهیز از جدال

من ضمن بعرضه فلیدع المرء.
کسی که به آبروی خود علاقه مند است باید مجادله را رها کند. (۱۵۳۹)

۱۵۴۶. خودداری از لطمه زدن به حیثیت

من استطاع منكم ان يلقى الله تعالى و هو نقى الراحه من دماء المسلمين و اءموالهم ، سليم اللسان من اءعراضهم ، فليفعل .
هر کس از شما، بتواند خدای تعالی را با دستی نیالوده به خون و اموال مسلمانان و زبانی سالم از لطمه زدن به آبروی آنان دیدار کند، چنین کند. (۱۵۴۰)

۱۵۴۷. حافظ آبروی انسان

الجود حارث الاءراض .
سخاوت حافظ و نگهدارنده آبروها است . (۱۵۴۱)

۱۵۴۸. قدر حیثیت انسان

قدر الرجل على قدر همته .
حیثیت انسان به قدر همت او است . (۱۵۴۲)

۱۵۴۹. حفظ آبرو

من كتابه الى الحارث الهمداني : و لا تجعل عرضك غرضا لنبال القول .
در نامه خود به حارث همدانی می فرماید: آبروی خود را آماج تیرهای سخن (مردم) قرار مده ! (۱۵۴۳)

بخش یازدهم : عزت

۱۵۵۰. دنیا از نگاه مومن

انما ينظر المؤمن الى الدنيا بعين الاعتبار، و يقتات منها بطن الاضطرار، و يسمع فيها باءذن المقت و الابغاض .
همانا مؤ من دنیا را به دیده عبرت می نگرد، شکم را به مقدار رفع نیاز سیر می کند و آهنگ دلربای آن را با گوش خشم و کینه می شنود. (۱۵۴۴)

۱۵۵۱. فضیلت برتر

إذا حییت بتحیة فحی بآء حسن منها، و اذا اءسدیت الیک ید فکافئها بما یربى علیها، والفضل مع ذلک للبادی .
چون تو را ستودند، بهتر از آنان ستایش کن و چون به تو احسان کردند، بیشتر از آن ببخش . به هر حال پاداش بیشتر از آن آغازکننده است . (۱۵۴۵)

۱۵۵۲. رشد عزت در آدمی

حرس الله عبادة المؤمنین بالصلوات و الزکوات ، و مجاهدة الصیام فی الایام المفروضات ، تسکینا لا یطرافهم ، و تخشیعا لا بصارهم ، و تذلیلا ل... ۷۵۳...، و تخفیصا لقلوبهم ، و اذهابا للخیلاء عنهم ... انظروا الی ما فی هذه الافعال من قمح نواجم الفخر، و قدع طوالع الکبر!
خداوند متعال بندگان باایمان خود را از فریب کاری های شیطان به وسیله نماز و زکات دادن ها و مشقت به وسیله روزه گرفتن در روزهای مقرر (رمضان مبارک) و برای ایجاد آرامش در اعضای آنان و برای خاشع نمودن چشمان و رام کردن نفس ها و تواضع دل ها و از بین بردن تکبر در وجود آنان مصون می دارد. بنگرید در این کارها (که به عنوان دستورات خداوندی انجام می دهید) که چگونه شاخ ها و دیگر جوانه های فخر را که در درون آدمی سر می کشند ریشه می کند و از سر برآوردن نمودهای خودپسندی جلوگیری می نماید. (۱۵۴۶)

۱۵۵۳. عزت راستین

لا عز کالحلم .
عزتی چون بردباری نیست . (۱۵۴۷)

۱۵۵۴. بالاترین عزت ها

لا عزاء عز من التقوی .
هیچ عزتی بالاتر از تقوی نیست . (۱۵۴۸)

۱۵۵۵. حد گفتن و نگفتن

لا تقل ما لا تعلم ، بل لا تقل کل ما تعلم ؛ فان الله فرض علی جوارحک کلها فرائض یحتج بها علیک یوم القیامة .
آن چه را که نمی دانی مگو، بلکه هر آن چه را هم که می دانی مگو، زیرا خداوند سبحان برای اعضای تو تکالیفی را مقرر فرموده و در روز قیامت به وسیله آن ها بر تو احتجاج می کند. (۱۵۴۹)

۱۵۵۶. عزت در اسلام

العرب اليوم ، و ان كانوا قليلا، فهم كثيرون بالاسلام ، عزيزون بالاجتماع !
امروز عرب ها، گر چه اندك شمارند به سبب اسلام فراوان اند و به خاطر همبستگی عزیز و نیرومندند. (۱۵۵۰)

۱۵۵۷. بی نیازی از پوزش

الاستغناء عن العذر، اعز من الصدق به .
بی نیاز از پوزش ، عزیزتر از پذیرش آن است . (۱۵۵۱)

۱۵۵۸. بالاترین نژاد

اءكرم الحسب ، حسن الخلق .
بالاترین حسب و نژاد، اخلاق پسندیده است . (۱۵۵۲)

بخش دوازدهم : عفت

۱۵۵۹. ارزش عفت

الحرفه مع العفه ، خير من الغنى مع الفجور .
تنگدستی همراه با عفت ، بهتر از توانگری تواءم با زشتکاری است . (۱۵۵۳)

۱۵۶۰. حد پاکدامنی

قدر الرجل على قدر همته ... و عفته على قدر غيرته .
ارزش و اندازه مرد به اندازه همت او است و پاکدامنی او به اندازه غیرت اش . (۱۵۵۴)

۱۵۶۱. زینت فقر

العفاف زينه الفقر .
عفاف زینت فقر است . (۱۵۵۵)

۱۵۶۲. مایه پاکدامنی

من العصمة تعذر المعاصي .
ناتوانی بر گناه مایه پاکدامنی است . (۱۵۵۶)

۱۵۶۳. فرشته ای از فرشتگان حق

ما المجاهد الشهيد في سبيل الله باءعظم اءجرا ممن قدر فعف : لكاد العفيف اءن يكون ملكا من الملائكة .
پاداش مجاهد شهید در راه خدا بیشتر نیست از پاداش کسی که با تمام توش و توانش پاکدامن باشد؛ گویی که شخص پاکدامن فرشته ای از فرشتگان خدا است . (۱۵۵۷)

۱۵۶۴. تشویق به عفت

الا و ان لكل ماءموم اماما، يقتدى به و يستضىء بنور علمه ؛ اءلا و ان امامكم قد اکتفى من دنياه بطمريه ، و من طعمه بقرصيه ، اءلا و انكم لا تقدرون على ذلك ، و لكن اءعيونى بورع و اجتهاد، و عفة و سداد .
هان ! هر پیروی را پیشوایی است که به او اقتدا می کند و از نور دانش اش پرتو می گیرد. بدانید که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه کهنه و فرسوده و از خوراکش به دو گرده نان بسنده کرده است . البته شما از عهده چنین کاری بر نمی آید، اما با پارسایی و سختکوشی در عبادت و عفت و درستکاری مرا یاری کنید. (۱۵۵۸)

بخش سیزدهم : زبان و گفتار

۱۵۶۵. زبان خیر خواه بهتر از مال

ان اللسان الصالح يجعله الله تعالى للمرء فى الناس ، خير له من المال يورثه من لا يحمد .
آگاه باشید زبان خیر خواهی که خدای تعالی برای انسان در میان مردم قرار می دهد، بهتر است از مالی که او به عنان ارث برای کسی بگذارد که سپاسش نمی کند. (۱۵۵۹)

۱۵۶۶. آمادگی گفتار

الا و ان اللسان بضعة من الانسان ، فلا يسعده القول اذا امتنع ، و لا يمهلُه النطق اذا اتسع .
هان ! بدانید که زبان پاره گوشتی از تن آدمی است ، هرگاه آمادگی در انسان نباشد زبان هم یارای سخن گفتن ندارد و در هنگام آمادگی ، گفتار مهلتش نمی دهد. (۱۵۶۰)

۱۵۶۷. اهمیت زبان مرد

المرء محبوبه تحت لسانه .
مرد در زیر زبان خود نهان است . (۱۵۶۱)

۱۵۶۸. درندگی زبان

اللسان سبع ، ان خلى عنه عقر .
زبان ، درنده ای است که اگر رها شود زخم زند. (۱۵۶۲)

۱۵۶۹. مهار زبان

لا تجعلن ذرب لسانك على من اءنطقك ، و بلاغۃ قولك على من سددك .
تیزی زبانت را بر ضد کسی که تو را گویا کرده به کار مگیر و شیوایی گفتارت را بر ضد کسی که سخنورت نموده صرف مکن . (۱۵۶۳)

۱۵۷۰. حفظ زبان

الكلام في وثاقك ما لم تتكلم به ؛ فاذا تكلمت به صرت في وثاقه ، فاحزن لسانك كما تخزن ذهبك و ورقك . فرب كلمة سلبت نعمه و جلبت نقمه .
تا نگفته ای سخن را در بند خود داری و چون گفתי خود را در بند سخن انداختی ، بنابراین زبانت در خزینه حفظ کن ، چون زر و سیمت . چه بسا یک کلمه نعمتی را بر باید و نقت و بلایی را بیاورد . (۱۵۶۴)

۱۵۷۱. گفتار و کردار

من علم اءن كلامه من عمله ، قل كلامه الا فيما يعينه .
هر که بداند که گفتارش از کردار او است (و بازخواست خواهد شد) کم گوید مگر در آن چه به کارش آید . (۱۵۶۵)

۱۵۷۲. نهی از زخم زبان

لا تجعلن درب لسانك على من اءنطقك ، و بلاغۃ قولك على من سددك .
بر آن کس که تو سخن آموخت زخم زبان مزین ، به آن کس که تو را بلاغت آموخت رسایی گفتار خویش منما . (۱۵۶۶)

۱۵۷۳. وقت در کلام

لا تظنن بكلمة خرجت من اءحد سوءا ، و اءنت تجدلها في الخير محتملا .
هر سخنی که از دهان کسی خارج می شود تا احتمال درستی و نیکی در آن است آن را حمل بر فساد مکن . (۱۵۶۷)

۱۵۷۴. خاموشی از گفتار

لا خير في الصمت عن الحكم ؛ كما اءنه لا خير في القول بالجهل .
در خاموشی گزیدن از گفتار حکمت آمیز خیر و خوبی نیست ، همانگونه که در گفتار نابخردانه . (۱۵۶۸)

۱۵۷۵. ثواب گفتار

انما الاجر في القول باللسان ، و العمل بالأيدي و الاقدام .

همانا اجر و ثواب در گفتار با زبان و کردار با دست ها و پاهاست . (۱۵۶۹)

۱۵۷۶. مؤثرتر از یورش

رب قول اءنفذ من صول .

بسا گفتاری که مؤثرتر از یورش است . (۱۵۷۰)

۱۵۷۷. پرهیز از سخن ناپسند

من اءسرع الی الناس بما یکرهون ، قالوا فیه بما لا یعلمون .

آن کس که در گفتن سخنان ناپسند به مردم که باعث رنجش آن ها است پروا نکند، در مورد او چیزهایی گویند که نمی دانند. (۱۵۷۱)

۱۵۷۸. حذر از نقل سخن بی محتوا

(یا بنی!) ایاک اءن تذکر من الکلام ما یکون مضحکا، و ان حکیت ذلک عن غیرک .

(فرزندم!) از گفتن سخن (بی محتوایی که) خنده می آورد برحذر باش، گرچه آن را از دیگری نقل کنی . (۱۵۷۲)

۱۵۷۹. جایگاه زبان خردمند و نادان

لسان العاقل وراء قلبه ، و قلب الاحمق وراء لسانه .

قلب احمق در دهان او، زبان عاقل در قلب او قرار دارد. (۱۵۷۳)

۱۵۸۰. اهانت به شخصیت

هانت علیه نفسه ، من اءمر علیها لسانه .

کسی که زبانش را امیر خود کند، به شخصیت خود اهانت کرده است . (۱۵۷۴)

۱۵۸۱. رابطه عقل و گفتار

من اءکثر اءهجر، و من تکفر اءبصر .

هر که پر گوید هذیان گوید و هر که اندیشه کند بینا گردد. (۱۵۷۵)

۱۵۸۲. تفاوت راستگو و دروغگو

الصادق علی شفا منجاء و کرامة ، و الکاذب علی شرف مهواء و مهانة .

راستگو در آستانه نجات و بزرگواری است و درگگو در لبه پرتگاه و خواری. (۱۵۷۶)

۱۵۸۳. ثمرات خاموشی

بكثره الصمت تكون الهيئه .

با خاموشی بسیار، هیبت و شکوه در آدمی پدید می آید. (۱۵۷۷)

بحث چهاردهم : گذشت

۱۵۸۴. گذشت

من كتابه عليه السلام للاشتر لما ولاه مصر : و لا تكونن عليهم سبعا ضاريا تغتنم اء كلهم فانهم صنفان : اما اءخ في الدين ، اءو نظير لك في الخلق ، يفرط منهم الزلل ، و تعرض لهم العلل ، و يؤتى على اءيديهم في العمد و الخطا، فاء عظمهم من عفوك و صفحك مثل الذي تحب و ترضى اءن يعطيك الله من عفوه و صفحه ... و لا تندمن على عفوه، و لا تبجنن بعقوبه .

در فرمان حکومت مصر به مالک اشتر می فرماید: نسبت به آنان حیوان درنده ای مباش که خوردنشان را غنیمت شماری؛ زیرا مردم دو گروه اند: یا برادر دینی تواند، یا همنوع تو، که از ایشان لغزش سر می زند و در معرض درد و گرفتاری قرار دارند و دانسته و ندانسته مخالفت می کنند. بنابراین، همان گونه که خود دوست داری خداوند تو را ببخشد و از خطاهایت درگذرد، تو نیز آنان را ببخش و از خطاهایشان درگذر... از بخشش و گذشت هرگز پشیمان مباش و از کفردادن خوشحالی مکن. (۱۵۷۸)

۱۵۸۵. جایگاه گذشت

متى اءشقى اذا غضبت ؟ حين اءعجز عن الانتقام فيقال لى : لو صبرت ؟ ام حين اءقدر عليه فيقال لى : لو عفوت .
آن گاه که در خشم می آیم، که آتش خشم خود را فرو نشانم؟ آیا آن گاه که قدرت برگرفتن انتقام ندارم و به من گفته می شود: بهتر است صبر کنی، یا بدان هنگام که توانایی انتقام دارم و به من گفته می شود: بهتر است گذشت کنی؟

۱۵۸۶. زکات پیروزی (۱۵۷۹)

العفو زكاه الظفر.

گذشت زکات پیروز است. (۱۵۸۰)

۱۵۸۷. گذشت

من كلامه قبل شهادته : ان فاءنا ولى دمي ، و ان فالفناء ميعادى . و ان اءعف فالففو لى قربه ، و هو لكم حسنه ، فاعفوه: (الا تحبون اءن يغفر الله لكم) .

پیش از شهادتش فرمود: اگر زنده ماندم که صاحب اختیار خون خودم هستم و اگر رفته مرگ وعده گاه من است ؛ اگر من زنده بمانم و قاتلم را ببخشم این گذشت برای من مایه تقرب است و اگر من رفته و شما او را ببخشید، این بخشش برای شما ثواب و نیکی است ! پس گذشت کنید. آیا دوست ندارید که خدا شما را ببخشد؟ (۱۵۸۱)

۱۵۸۸. دست خدا با جوانمردان است !

اعقلوا ذوی المروءات عثراتهم ، فما يعثر منهم عاثر الا و يدالله بیده یرفعه .
از لغزش های مردمان بامروت و جوانمرد صرف نظر بکنید که هیچ یک از آن ها دچار لغزشی نمی گردد جز این که دست خدا همراه دست او دست که او را بلند می کند و لغزش وی را از میان می برد. (۱۵۸۲)

۱۵۸۹. شایسته ترین مردم به گذشت

اولی الناس بالعفو اءقدرهم علی العقوبه .
شایسته ترین مردم به گذشت ، تواناترین آن ها بر عقوبت است . (۱۵۸۳)

۱۵۹۰. شکرانه ظفر

اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکرا للقدرة علیه .
هرگاه بر دشمن قدرت یافتی ، گذشت از وی را شکرانه قدرت یافتنت بر او قرار بده . (۱۵۸۴)

بخش پانزدهم : غیرت

۱۵۹۱. دوری از غیرتمندی بی جا

ایاک و التغایر فی غیر موضع غیره ، فان ذلك يدعو الصحیحة الی السقم ، و البریئة الی الریب .
بر تو باد به دوری از غیرتمندی کردن در جایی که محل اضمحار غیرت نیست ؛ زیرا این کار زنان درستکار را به انحراف و بی گناهان را به شک و اتهام می خواند. (۱۵۸۵)

۱۵۹۲. هدف تعصب

فتعصبوا لخالل الحمد من الحفظ للجوار، و الوفاء بالذمام ، و الطاعة للبر و المعصية للكبر... .
تعصب های شما برای تحقق صفات ارزشمند، حفظ حقوق همسایگان ، وفای به پیمان ها، اطاعت از نیکی ها، سرپیچی از تکبر و... باشد. (۱۵۸۶)

۱۵۹۳. تفاوت غیرتمندی زن و مرد

غیره المراءه کفر، و غیره الرجل ایمان .
غیرت زن کفر آور و غیرت مرد نشانه ایمان اوست . (۱۵۸۷)

۱۵۹۴. اندازه غیرت مرد

قدر الرجل علی قدر همته ، و صدقه علی مروءته ، و شجاعته علی قدر اءنفته ، و عفته علی قدر غیرته .
ارزش هر مردی به اندازه همت اوست و راستگویی اش به اندازه مروت و مردانگی او و شجاعت و دلاوری اش به اندازه
غیرت منشی و عفت و پاکدامنی اش به اندازه غیرتمندی او است . (۱۵۸۸)

۱۵۹۵. خصلت های خوب زنان

خيار خصال النساء شرار خصال الرجال : الزهو، و الجبن ، و البخل ؛ فاذا كانت المراءه مزهوه لم تمكن من نفسها، و اذا كانت
بخيله حفظت مالها و مال بعلها، و اذا كانت جبانه فرقت من كل شیء يعرض لها .
خصلت های خوب زنان ، خصلت های بد مردان است ، مانند: تکبر، ترس و بخل ؛ زیرا هرگاه زنی متکبر باشد بیگانه را به
خود راه نمی دهد و اگر بخیل باشد مال خود و همسرش را حفظ می کند و اگر ترسو باشد از هر چیز که به آبرویش صدمه
بزند فاصله می گیرد. (۱۵۸۹)

۱۵۹۶. تشبیه زن

اءلمراءه عقرب حلوه اللبسه .
زن کژدمی است که گزیدنی شیرین دارد. (۱۵۹۰)

۱۵۹۷. پرهیز از زنان بد

اتقوا شرار النساء .
از زنان بد پرهیزید. (۱۵۹۱)

۱۵۹۸. مخفی گاه مردان

تکلموا تعرفوا، فان المرء مخبوء تحت لسانه .
سخن بگویند تا شناخته بشوید؛ زیرا مرد زیر زبان خود مخفی است . (۱۵۹۲)

۱۵۹۹. چگونگی رفتار با زن

و لا تملك المراءه من اءمرها ما جاوز نفسها، فان المراءه ريحانه و ليست بقهرمانه . و لا تعد بكرامتها نفسها، و لا تطمعها فی

ءن تشفع لغيرها .

زن را بیش از آن چه نفس (ذات) خود او مقتضی است تملیک مکن ؛ زیرا زن ریحان است نه قهرمان و در بزرگداشت او به بیش از حد نفس او تجاوز مکن و او را به طمع میانداز که برای دیگری شفاعت و میانجی گری نماید. (۱۵۹۳)

۱۶۰۰. آزمون شخصیت

فی تقلب الاحوال ، علم جواهر الرجال .

گوهر مردان در کشاکش دهر شناخته شود. در میان انقلاب ها و حوادث شخصیت افراد معلوم گردد. (۱۵۹۴)

۱۶۰۱. نابودی بشر

هلک امرؤ لم يعرف قدره .

انسانی که قدر و اندازه خود را نشناسد نابود شود. (۱۵۹۵)

بخش شانزدهم : اعتدال و میانه روی

۱۶۰۲. نمره اعتدال در امور

ما عال من اقتصد

ناتوان نگردد، آن کس که میانه روی کند. (۱۵۹۶)

۱۶۰۳. میانه روی در بخشندگی

کن سمحا و لا تکن مبذرا، و کن مقدرا و لا تکن مقترا .

بخشنده باش ، اما زیاده روی مکن ، در زندگی حسابگر باش ، اما سختگیر مباش . (۱۵۹۷)

بخش هفدهم : اراده و پایداری

۱۶۰۴. ترس را کنار نه !

اذا هبت اءمرا فقع فيه ؛ فان شده توقيه ، اءعظم مما تخاف منه .

هرگاه از کاری ترسیدی ، خود را به کام آن بیانداز، زیرا ترس شدید از آن کار دشوارتر و زیانبارتر از اقدام به آن کار است .

۱۶۰۵. عزم و اراده (۱۵۹۸)

لا تجتمع عزيمة و وليمة . ما اءنقض النوم لعزائم اليوم ، و اءمحي الظلم لتذاكير الهمم !

عزم و اراده برای رسیدن به کمالات و مقالات عالیّه با سورچرانی و راحت طلبی سازگار نیست . چه بسیار خواب های شبانگاهی که تصمیمات روز را بر هم زده و چه بسیار تاریکی هایی که یاد همت های بلند را از خاطره ها زدوده است .

۱۶۰۶. درجه مشمول رحمت خداوند (۱۵۹۹)

رحم الله امراء سمع حکما فوعی ، ودعی الی رشاد فدنا، و اءخذ بحجزه هاد فنجا .
خدا رحمت کند مردی (بنده ای) را که سخن حکیمانه ای شنید و آن را پذیرفت و به راه خوانده شد و بدان نزدیک گشت و دامان راهنما را گرفت و نجات یافت . (۱۶۰۰)

۱۶۰۷. اندیشه های مصمم

یا لها امثالاً صائبه ، و مواعظ شافیة ، لو صادقت قلوبا زاکیه ، و اسماعا واعیه ، و آراء عازمه ، و اءلبابا حازمه !
چه مثل های درست و اندرزهای شفافبخشی ! البته اگر با دل های پاک و گوش های شنوا و اندیشه های مصمم و خردهای استوار و دوراندیش برخورد کنند. (۱۶۰۱)

۱۶۰۸. ایستادگی

العمل العمل ، ثم النهایة النهایة و الاستقامه ... اءلا و ان القدر السابق قد وقع ، و القضاء قد توردد . و انی متکلم بعدة الله و حجته ، قال الله تعالی : (ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة ...) ، و قد قلت : ربنا الله فاستقیموا علی کتابه ، و علی منهاج اممه ، و علی الطریقه الصالحه من عبادته ، ثم لا تمرقوا منها ، و لا تبدعوا فیها ، و لا تخالفوا عنها .
اهتمام بوزید به کارها، برخیزید برای کار، سپس کار را ناتمام نگذارید و به پایان برسانید و در تصمیمی که گرفتید استقامت بورزید استقامت !

آگاه باشید! قدر پیشین واقع شده و قضای گذشته در جریان تحقق است و تحقیقا من از وعده خداوندی و حجت او سخن می گویم . خداوند متعال فرموده است : کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است و سپس در تحقق بخشیدن به این اعتقاد (توحید ناب) استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان وارد می شود (و به آنان می گویند) که مترسید و اندوهگین مباشید و بشارت باد شما را به بهشتی که وعده آن به شما داده شد. شما که گفتید بزرگ ترین اعتقاد الهی را پذیرفته اید، حال بر عمل به کتابش و به راه روشن و طریق شایسته عبادت او استقامت بورزید، سپس از این طریق منحرف نشوید و به بدعت در آن مگزارید و با آن مخالفت نکنید. (۱۶۰۲)

۱۶۰۹. اراده و پایداری

الحمد لله الذی شرع الاسلام فسهل شرائعه لمن ورده ، و اعز اءرکانه علی من غالبه ، فجعله امنا لمن علقه ... و آیه لمن توسم ، و تبصره لمن عزم .
ستایش خدایی را که شریعت اسلام را پدید آورد و دسترسی به آبشخورهای آن را برای واردشوندگان آسان گردانید و پایه

های آن را در برابر چیره جویان بر آن استوار ساخت و آن را برای کسی که بدان بیبوند، جایگاهی امن قرار داد... و برای جویای نشان راه حق و رستگاری نشانه و برای افراد مصمم مایه بینش . (۱۶۰۳)

بخش هجدهم : خوف و رجاء

۱۶۱۰. اعتماد به الطاف کار ساز

لا تياءسن لشر هذه الامه من روح الله ؛ لقوله تعالى : (انه لا يياءس من روح الله الا القوم الكافرون) .
مائیوس نشوید از رحمت خداوندی بر تبهکاران این امت ؛ زیرا خدا فرموده است قطعی است که از رحمت خداوندی ناامید نمی شوند مگر مردم کافر.

۱۶۱۱. از هیچ چیز ناامید نباشید!

ان المدبر عسی اءن تزل به احدی قائمته ، و تثبت الاخری ، فترجعا حتی تثبتا جمیعا .
همانا ناامید از کسی که پشت گردانیده است نیز نباشید؛ زیرا چه بسا که یکی از دو پای شخصی که پشت گردانیده است بلغزد و پای دیگرش ثابت بماند. (۱۶۰۴)

۱۶۱۲. هم نومید باش هم امیدوار!

لا تءامنن علی خیر هذه الامه عذاب الله ؛ لقوله تعالى : (فلا یاءمن مکر الله الا القوم الخاسرون) و لا تياءسن لشر هذه الامه من روح الله ؛ لقوله تعالى : (انه لا یياءس من روح الله الا القوم الكافرون) .
بر بهترین فرد این امت از عذاب خدا ایمن مباش ؛ زیرا خدای بزرگ می فرماید: از مکر خدا زیانکاران ایمن نشوند. و برای بدترین فرد این امت از رحمت و مهربانی حق نومید مباش ؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: تنها گروه کافران اند که رحمت حق ناامید می شوند. (۱۶۰۵)

۱۶۱۳. نومیدی از رحمت خدا

الحمد لله غیر مقنوط من رحمته ، و لا مخلو من نعمته ، و لا مائیوس من مغفرته .
ستایش مخصوص خدایی است که نه از رحمتش کسی مائیوس می شود و نه از رحمتش کسی محروم و نه از بخشش او کسی مائیوس . (۱۶۰۶)

۱۶۱۴. پرهیز از بدگمانی

ان البخل و الجبن و الحرص غرائز شتی بجمعها سوء الظن بالله .
همانا بخل و ترس و حرص ، طبیعت های پراکنده ای هستند که بدگمانی به خدا آن ها را گرد در می آورد. (۱۶۰۷)

۱۶۱۵. امیدوار به لقای پروردگار

انى الى لقاء الله لمشتاق ، و حسن ثوابه لمنتظر راج .
همانا من به ملاقات خدا و پاداش نیکو او، منتظر و به آن امیدوارم . (۱۶۰۸)

۱۶۱۶. نومییدی از رحمت خدا

اللهم ! قد انصاحت جبالنا... ندعوك حين قنط الانام ، و منع الغمام ، فانك تنزل الغيث من بعد ما قنطوا، و تنشر رحمتك و
اءنت الولى الحميد .

خداوند! نباتات کوه های ما از خشکسالی افسردند، (آفریدگارا!) تو را می خوانیم در موقعی که نومییدی مردم را در خود فرو
برده و ابرها از باریدن ممنوع گشته ؛ زیرا تویی که باران را پس از آن که مردم در نومییدی فرو رفته نازل نموده و رحمت را
بر آنان می گسترانی و تویی ولی نعمت ها و ستوده در همه صفات و احوال . (۱۶۰۹)

۱۶۱۷. نومییدی از رحمت خدا

اعلم ان الذى بیده خزائن السموات و الارض قد اذن لك فى الدعاء، و تكفل لك بالاجابة... فلا يقنطنك ابطاء اجابته ، فان
العطية على قدر النية .

توجه داشته باش که آن کس که گنجینه های آسمان ها و زمین را در دست دارد به تو سفارش کرد حاجت های خود را از
او بخواهی و خودش هم متعهد شده که حاجت را برآورد. پس اگر خدا حاجتت را به تاءخیر انداخت ماءیوس نباش ؛ زیرا
اعطای خدا به مقدار نیت است . (۱۶۱۰)

۱۶۱۸. خوش گمانی نسبت به خدا

ان استطعتم ان یشد خوفکم من الله ، و ان يحسن ظنکم به ، فاجمعوا بينهما، فان العبد انما يكون حسن ظنه بربه على قدر
خوفه من ربه ، و ان احسن الناس ظنا بالله اءشدهم خوفا لله .

اگر نتوانستید که ترس خودتان را از خدا افزایش دهید و حسن ظن خود را نسبت به خدا حفظ کنید، باید ترس از خدا و حسن
ظن نسبت به او را با هم نگهداری کنید؛ زیرا حسن ظن بندگان خدا باید به اندازه ترس آنان نسبت به خدا باشد، بهترین گمان
نسبت به خدا، شدیدترین ترس از خدا را همراه دارد. (۱۶۱۱)

۱۶۱۹. فقیه واجدالشرايط

الفقيه كل فقيه من لم يقنط الناس من رحمة الله ، و لم يؤيسهم من روح الله ، و لم يؤمنهم من مكر الله .
فقيه واجد شرايط کسی است که مردم را از رحمت حق نومیید نگرداند و از لطف و مهر خدا و از آسایشی که برای آن ها قرار
داده است ماءیوسشان نسازد و نیز آن ها را از عذاب ناگهانی خدا ایمن نکند. (۱۶۱۲)

۱۶۲۰. بزرگ ترین توانگری

الغنى الاكبر، الياءس عما فى ايدى الناس .
بزرگ ترین توانگری ، ناامیدی از آن چه در دست مردم است می باشد. (۱۶۱۳)

۱۶۲۱. تلخی ناامیدی

حفظ ما فى يدىك ، اءحب الى من طلب ما فى يدى غيرك . و مراره الياءس ، خير من الطلب الى الناس .
نگه داری آن چه در دست داری بهتر از طلب کردن چیزی است که در دست دیگری است و تلخی ناامیدی ، بهتر از مساءلت از مردم است . (۱۶۱۴)

۱۶۲۲. امیدواری امام علی (ع)

اللهم ! و لكل من على من ائنى عليه مثوبه من جزاء، اءو عارفه من عطاء؛ و قد رجوتك دليلا- على ذخائر الرحمه و كنوز المغفرة .
خدایا! برای هر ستایشگری بر ستایش کننده اش ثوابی از جزا یا عطایی نیکو است ، من به تو امیدوارم تا مرا به سوی ذخایر رحمت و گنجینه های آمرزش آشنا کنی . (۱۶۱۵)

۱۶۲۳. نومید مشوید تا آمرزش هست !

عجبت لمن يقنط و معه الاستغفار!
درشگفتم از کسی که نومید گشته و توان آمرزش خواهی با او است ! (۱۶۱۶)

۱۶۲۴. عیب و کاستی

الجبن منقصه .
بزدلی عیب و کاستی است . (۱۶۱۷)

بخش نوزدهم : فضیلت مشورت

۱۶۲۵. مشورت در امور

لا مظاهره اءوثق من المشاوره .
هیچ پشتیبانی مطمئن تر از مشورت نیست . (۱۶۱۸)

۱۶۲۶. پند پیر از راعی جوان به

رای الشیخ اءحب الی من جلد الغلام ، و روی من مشهد الغلام .
رای پیران را از دلاوری جوانان (و به روایتی از اجتماع جوانان) بیشتر دوست دارم . (۱۶۱۹)

۱۶۲۷. رابطه رای و بخت

صواب الرأی بالدول : یقبل باقبالها، و یدهب بذهابها .
درستی به رای بسته به دولت بخت است : اگر دولت رو کند درستی رای نیز رو می کند و اگر آن پشت کند این نیز می رود. (۱۶۲۰)

۱۶۲۸. دور باد رای کج اندیش !

عزب رای امری تخلف عنی ، ما شککت فی الحق مذاءریته .
دور باد رای کسی که با من مخالفت کند، من از زمانی که حق به من نمایانده شد در آن تردید نکرده ام . (۱۶۲۱)

۱۶۲۹. شریک عقل بزرگان

من استبد براءیه هلك ، و من شاور الرجال شارکها فی عقولها .
هر که استبداد ورزد نابود شود و هر که با بزرگان مشورت کند، در عقلشان شریک گردد. (۱۶۲۲)

۱۶۳۰. شنیدن آرای گوناگون

لعبدالله بن العباس و قءاءشار علیه فی شیء لم یوافق رأیه : لك اءن تشیر علی و اءری ، فان عصیتك فاءطعنی .
به عبدالله بن عباس که آن حضرت را به چیزی راهنمایی کرد که با نظر ایشان سازگاری نداشت ، فرمود: تو حق داری نظرت را به من بگویی و من هم نظر خاص خود را دارم . بنابراین اگر بر خلاف تو عمل کردم از من پیروی کن ! (۱۶۲۳)

۱۶۳۱. سودمند نبودن رای

لا تستعموا الرأی فیما لا یدرک قعره البصر، و لا تتغلغل الیه الفکر .
در مسائل و موضوعاتی که بینش به ژرفایشان راه نمی برد و اندیشه به آن ها دسترسی ندارد، رای خود را به کار نگیرید.

۱۶۳۲. بخیل را در مشورت داخل مگردان ! (۱۶۲۴)

من کتابه للاشتر لما ولاء مصر : لا تدخلن فی مشورتك بخيلا يعدل بك عن الفضل و يعدك الفقر، و لا جانا يضعفك عن الامور، و لا حريصا يزین لك الشره بالجور .
در فرمان حکومت مصر به مالک اشتر می نویسد: در مشورت خود بخیل را داخل مگردان ؛ زیرا او تو را از نیکی و بخشش

کردن بازمی دارد و از تنگدستی می ترساند؛ و نه ترسو را، چه او تو را در اقدام به کارها سست می کند و نه آزمند را، چون آزمند ستمگری را در نظرت زیبا جلوه می دهد. (۱۶۲۵)

۱۶۳۳. راه صحیح اندیشی

من استقبال وجوه الاراء، عرف مواقع الخطا .
هر که آراء مختلف را بررسی کند، جاهای خطا را بشناسد. (۱۶۲۶)

۱۶۳۴. بزرگ ترین پشتیبان

لا ظهير كالمشاوره .
هیچ پشتیبانی ، چون مشاوره نیست . (۱۶۲۷)

۱۶۳۵. مشورت و مقصود

الاستشارة عين الهداية ، و قد خاطر من استغنى براهيه .
مشورت عین به مقصود راه یافتن است و هر که خودسرانه کار کند دچار خطر شود. (۱۶۲۸)

بخش بیستم : آداب معاشرت

۱۶۳۶. آداب معاشرت با خانواده

لا- تجعلن اء كثر شغلک باء هلك و ولدك ؛ فان يكن اء هلك و ولدك اء اولياء الله ، فان الله لا- يصيع اولياءه ، و ان يكونوا اء عدا الله ، فما همك و شغلک باء عدا الله ؟!

بیشترین وقت خود را صرف زن و فرزندت مکن ؛ زیرا اگر زن و فرزند تو دوستان خدا باشند، خداوند دوستان خود را و انمی گذارد و اگر دشمنان خدا باشند، چرا باید هم و غمت متوجه دشمنان خدا باشد. (۱۶۲۹)

۱۶۳۷. برتر از خویشاندی

الكرم اء عطف من الرحم .

کرامت و جوانمردی (در جلب عاطفه ها) از خویشاوندی برتر است . (۱۶۳۰)

۱۶۳۸. بهترین همنشینان

من كتاب له للاشتر لما ولاه مصر : ثم الصدق بذوى المروءات و الاحساب ، و اءهل البيوتات الصالحه ، و السوابق الحسنه ؛ ثم اءهل النجده و الشجاعه ، و السخاء و السماحه ، فانهم جماع من الكرم .

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر می نویسد: دیگر آن که با ارباب مروت و آنان که از خانواده های شریف و شایسته

هستند و پیشینه های نیکو دارند و سپس با کسانی که دلاور و شجاع و بخشنده و گشاده دست اند، همنشین باش که آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده اند. (۱۶۳۱)

۱۶۳۹. آداب معاشرت با مردم

زهدك في راغب فيك ، نقصان حظ. و رغبتك في زاهد فيك ، ذل نفس .
بی اعتنایی تو به کسی که به تو راغب است کم سعادت است و تمایل تو به کسی که به تو راغب است ، خواری نفس است .
(۱۶۳۲)

۱۶۴۰. جایگاه نرمی

من كتاب له الي بعض عماله : اخلط الشده بضغث من اللين ، و ارفق ما كان الرفق ارفق .
سختی و شدت را با نرمی و ملایمت بیامیز، در جایی که نرمی مناسب تر و به مصلحت نزدیک تر است نرمی کن .

۱۶۴۱. اینگونه معاشرت نما (۱۶۳۳)

خالطوا الناس مخالصة ان متم معها بكوا عليكم ، و ان عشتم حنوا اليكم .
با مردم چنان معاشرت کنید که اگر بمیرید بر شما بگریند و اگر زنده باشید (غایب شوید) مشتاق دیدن شما باشند.

۱۶۴۲. کفایت ادب (۱۶۳۴)

كفاك ادبا لنفسك اجتناب ما تكرهه من غيرك .
برای ادب خود همین بس که از آن چه که بر دیگری نمی پسندی ، دوری کنی . (۱۶۳۵)

۱۶۴۳. زیورهای تازه

الاداب حلال مجددة .
آداب ، زیورهای همیشه تازه اند. (۱۶۳۶)

۱۶۴۴. موجب فضیلت و برتری

اذا حيت بتحية فحي باءحسن منها، و اذا اءسدت اليك يد فكافئها بما يربي عليها، والفضل مع ذلك للبادي .
هنگامی که درودی به تو گفته شد با درودی بهتر آن را پاداش بده و هنگامی که دستی به تو عطایی کند تو بیش از آن عطا
مقابله بکن و با این حال برتری از آن کسی است که آغاز کرده است . (۱۶۳۷)

۱۶۴۵. میراث بزرگ

لا میراث کالادب .

هیچ میراثی همانند ادب نیست . (۱۶۳۸)

۱۶۴۶. پاداش نیکان

ازجر المسیء بثواب المحسن .

بدکاری را پاداش نیکان ده تا او را از بدی باز داری . (۱۶۳۹)

۱۶۴۷. دوری از سخن چین

من اءطاع التوانی ضیع الحقوق ، و من اءطاع الواشی ضیع الصدیق .

هر آن کس که از سستی اطاعت کند، حقوق افراد را تباه سازد و کسی که از گفته سخن چین پیروی کند دوست صمیمی خویش را از دست بدهد. (۱۶۴۰)

۱۶۴۸. نهی از بلندکردن صدا

لاصحابه عند الحرب : اءمیتوا الاصوات ، فانه اءطرد للفشل .

به یاران خود در هنگام جنگ می فرمود: آهسته سخن بگویید، زیرا ترس و اختلاف را بهتر ریشه کن می سازد. (۱۶۴۱)

بخش بیست و یکم : خوشبختی و سعادت

۱۶۴۹. توشه آخرت خوشبخت

اتقوا الله عبادالله ! تقیة ذی لب شغل التفکر قلبه ... و قد عبر معبر العاجلة حمیدا، و قدم زاد الاجلة سعیدا .

از خدا بترسید ای بندگان خدا! همچون خداترسی خردمندی که تفکر دل او را به خود مشغول کرده است ... از گذرگاه دنیا با سرافرازی گذشته و توشه آخرت را با خوش بختی پیش فرستاده است . (۱۶۴۲)

۱۶۵۰. سعادت‌مند و بدبخت

السعید من وعظ بغیره ، و الشقی من انخدع لهواه و غروره .

سعادت‌مند کسی است که از دیگران پند بیاموزد و بدبخت کسی است که هوای نفسش او را بفریبد و مغرور آن شود.

۱۶۵۱. سرنوشت نهایی (۱۶۴۳)

ان قادما یقدم بالفوز اءو الشقوة ، لمستحق لافضل العدة .

همانا آن سرنوشت نهایی که یا رستگاری را با خود خواهد آورد و یا تباهی و شقاوت را، سزاوار آماده کردن بهترین وسایل

برای سعادت است . (۱۶۴۴)

۱۶۵۲. گشایش بعد از سختی

عند تناهي الشده تكون الفرجه ، و عند تضايق حلق البلاء يكون الرخاء .
هنگامی که سختی به نهایت برسد فرج و گشایش خواهد بود و چون حلقه های بلا و رنج تنگ شود آسودگی فرا می رسد.
(۱۶۴۵)

۱۶۵۳. موجبات آسایش

اءفلاح من نهض بجناح ، اءواستسلم فاءراح .
کسی رستگار شد که با پر و بال (یعنی یاران خود، اگر داشته باشد) به پا خاست و به مقصود رسید (و اگر پر و بالی نداشت)
تسلیم شد و مردم را راحت کرد. (۱۶۴۶)

۱۶۵۴. سعادت از آن چه کسی است ؟

طوبى لمن ... وسعته السنه ، و لم ينسب الى البدعه .
خوشا به حال کسی که ... سنت بر او تنگ نیاید و به بدعت (و بدعت گزاری) نسبت داده شود. (۱۶۴۷)

۱۶۵۵. درخواست همنشینی با انسان های خوشبخت

نساءل الله منازل الشهداء، و معايشه السعده، و مرافقه الانبياء .
از خدا، مقام و منزلت شهیدان و زندگی کردن با نیک بختان و دوستی و همنشینی با پیامبران را درخواست می کنیم .

۱۶۵۶. خوشبختی از دیدگاه امام (ع) (۱۶۴۸)

ليس الخير اءن يكثر مالك و ولدك ، و لكن الخير اءن يكثر علمك و اءن يعظم حلمك .
خوشبختی آن نیست که مالت فراوان و فرزندان زیاد شود، بلکه خوشبختی آن است که علمت زیاد و حلمت فزون گردد.
(۱۶۴۹)

۱۶۵۷. خوشبختی ها و بدبختی ها

فى تفسير علم الغيب : يعلم الله سبحانه ما فى الارحام من ذكر اء و اءنثى ، و قبيح اء و جميل ، و سخي اء و بخيل ، و شقى اء و سعيد، و من يكون فى النار حطبا، اء و فى الجنان للنبيين مرافقا .
در تفسیر علم غیب می فرماید: خدای سبحان می داند که جنین داخل زهدان ها نراست یا ماده ، زشت است یا زیبا، بخشنده

است یا خسیس ، بدبخت است یا خوش بخت ، کدام یک هیمة آتش دوزخ است و کدام یک همنشین پیامبران در بهشت .
(۱۶۵۰)

۱۶۵۸. گستاخ بر خدا

لا یجتری علی الله الا جاهل شقی .
بر خدا گستاخی نکنند، مگر نادان بدبخت . (۱۶۵۱)

۱۶۵۹. آفریننده خوشبختی ها

اللهم ! داعی المدحوات ، و داعم المسموکات ، و جابل القلوب علی فطرتها: شقیها و سعیدها .
بارخدایا! ای گستراننده زمین ها و برپای دارنده آسمان ها و آفریننده دل ها بر سرشت بدبختی و خوش بختی . (۱۶۵۲)

۱۶۶۰. آن چه خوشی می آورد

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر : اعلم انه لیس شیء باءدعی الی حسن ظن راع برعیته من احسانه الیهم ، و تخفیفه المؤ و منات علیهم ، و ترک استکراهه ایاهم علی ما لیس له قبلهم . فلیکن منک فی ذلک اءمر یجمع لک به حسن الظن برعیتک ، فان حسن الظن یقطع عنک نصبا طویلا . و ان اءحق من حسن ظنک به لمن حسن بلاؤک عنده ، و ان اءحق من ساء ظنک به لمن ساء بلاؤک عنده .

در فرمان ولایت مصر به مالک اشتر می فرماید:

توجه داشته باش که بهترین وسیله ای که استاندار را نسبت به زبردستان خود علاقه مند می سازد این کارهاست : نیکی به مردم ، از زحمت های آنان کاستن و از کارهایی که قدرت انجام آن را ندارند به آنان دستور ندادن . بنابراین وظیفه تو این است که در راه به دست آوردن حسن ظن به زبردستانت بکوشی ؛ زیرا حسن ظن کسی است که با او خوش رفتاری کرده ای و نتیجه آزمایش وی خوب بوده است و شایسته ترین فرد به سوءظن کسی است که با او بدرفتاری کرده ای و او را کمتر آزموده ای . (۱۶۵۳)

بخش بیست و دوم : بخشش و سخاوت

۱۶۶۱. شرط سخاوت

السخاء ما کان ابتداء فاء ما کان عن مساءلة فحیاء و تدمم .

سخاوت آن است که ابتدا خود ببخشی ، پس آن که در پی خواهش باشد یا از روی شرم یا از روی ترس بدگویی است .
(۱۶۵۴)

۱۶۶۲. پایداری دین و دنیا

یا جابر! قوام الدین و الدنیا بآربعه: عالم مستعمل علمه، و جاهل لا یتستکف اءن یتعلم، و جواد لا یبخل بمعروفه، و فقیر لا یبیع اخرته بدنیا؛ فاذا ضیع العالم علمه، استکف الجاهل اءن یتعلم. و اذا بخل الغنی بمعروفه، باع الفقیر اخرته بدنیا. ای جابر! پایداری دین و دنیا بر چهار پایه استوار است: دانشمندی که علم خود را به کار بندد، نادانی که از آموختن سرباز نزند، بخشنده ای که از دادن مال خود بخل نرزد و تهدستی که آخرتش را به دنیا نفروشد. پس هرگاه دانشمند علم خود را ضایع کند (و بدان عمل نکرد) و جاهل از آموختن خودداری نماید و هرگاه توانگر از بخشیدن مال، دریغ کرد و فقیر هم آخرت خود را به دنیا بفروشد (اقوام جهان به هم خواهد خورد). (۱۶۵۵)

۱۶۶۳. ببخش هر چند کم باشد!

لا تستح من اعطا القلیل فان الحرمان اءقل منه .
از بخشش کم شرم مکن؛ زیرا که محروم ساختن (و هیچ چیز جز ندادن) از آن هم کمتر است. (۱۶۵۶)

۱۶۶۴. نتیجه یقین

من اءیقن بالخلف، جاد بالعطیة .
هر کس به نتیجه گیری و پاداش یقین داشته باشد، دست برای بخشش می گشاید (یعنی هیچ گاه بخل نمی کند).

۱۶۶۵. بالارفتن ارزش انسان (۱۶۵۷)

بالافضال تعظم الاقدار.
با بذل و بخشش، ارزش های انسانی بالا می رود. (۱۶۵۸)

۱۶۶۶. انفاق مال

اءنفق الفضل من ماله .
خوشا به حال آن کس که زیادی مال خود را در راه خدا انفاق کند. (۱۶۵۹)

۱۶۶۷. نیکی به دیگران

اءحسن کما تحب اءن یحسن الیک .
نیکی کن آن چنان که دوست داری به تو نیکی شود. (۱۶۶۰)

بخش بیست و سوم: تواضع

۱۶۶۸. تواضع بزرگان

لیتاءس صغیر کم بکبیر کم ، و لیراءف کبیر کم بصغیر کم ، و لا- تکنونوا کجفأء الجاهلیة : لا- فی الدین یتفقهون ، و لا عن الله یعقلون .

باید خردسالان از بزرگسالان پیروی کنند و بزرگسالان به خردسالان محبت بورزد و مباشید مانند جفاکاران خشن جاهلیت که نه تفقهی در دین داشتند و نه درباره خدا تعقلی . (۱۶۶۱)

۱۶۶۹. از دست دادن دوسوم دین

من اءتی غنیا فتواضع له لغناه ، ذهب ثلثا دینه .

هر کس نزد توانگر وارد شود و به جهت توانگری او فروتنی کند، دوسوم دین خود را از دست داده است . (۱۶۶۲)

۱۶۷۰. حسن خوار کردن نفس

طوبی لمن ذل فی نفسه ، و طاب کسبه ، و صلحت سریره ، و حسنت خلیقه ، و اءنفق الفضل من ماله ، و اءمسک الفضل من لسانه .

خوشا به حال کسی که نفس خویش را خوار داند و آن چه به دست می آورد پاکیزه و بدون آلودگی و نیت او پاک و خالص و خلق و خوی او نیکو بوده باشد، از دارایی خود آن چه را که که افزون از احتیاجش می باشد در راه خدا انفاق کند، از پرگویی زبانش خودداری نماید. (۱۶۶۳)

۱۶۷۱. تکیه بر خداوند

ما اءحسن تواضع الاغنیاء للفقراء طلبا لما عندالله ! و اءحسن منه تیه الفقراء علی الاغنیاء اتکالا علی الله .

چه نیکو است فروتنی توانگران به فقرا برای طلب پاداش الهی ، و نیکوتر از آن متانت و بی اعتنایی فقرا برای توانگران است به جهت تکیه بر خدا!! (۱۶۶۴)

۱۶۷۲. سنگر فروتنی

اتخذوا التواضع مسلحة بینکم و بین عدوکم ابلیس و جنوده ؛ فان له من کل اءمة جنودا و اءعوانا .

فروتنی را مابین خود و دشمنان شیطان و لشکریان او سنگری قرار بدهید؛ زیرا برای او از هر امتی سپاهیان و یاران و پیادگان و سوارانی است . (۱۶۶۵)

۱۶۷۳. نتیجه تواضع

من لان عوده ، کثفت اءغصانه

آن که چوب درختش نرم باشد شاخه هایش بسیار شود. (۱۶۶۶)

۱۶۷۴. بهترین شرافت

لا حسب كالتواضع .

هیچ شرافتی مانند تواضع و فروتنی نیست . (۱۶۶۷)

۱۶۷۵. فروتنی در برابر خلق

باحتمال المؤمن يجب لاسؤدد.

به دوش کشیدن بار زحمت ها و هزینه ها(ی مردم) موجب سروری می شود.(۱۶۶۸)

۱۶۷۶. تکمیل نعمت

بالتواضع تتم النعمة .

با فروتنی است که نعمت تکمیل می شود. (۱۶۶۹)

بخش بیست و چهارم : تجلی دل

۱۶۷۷. قلب نورانی

اءحی قلبك بالموعظة و اءمته بالزهادة ، و قوة بالیقین ، و نوره بالحكمة . قلبت را با موعظه زنده کن ، هوای نفست را با زهد بمیران ، دلت را با یقین نیرومند و با حکمت و دانش نورانی نما. (۱۶۷۰)

۱۶۷۸. اقبال و ادبار قلوب

ان للقلوب اقبالا و ادبارا؛ فاذا اقبلت فاحملوها على النوافل ، و اذا ادبرت فاقتصروا بها على الفرائض .

همانا دل ها را در کار خیر و عبادت ، اقبال و ادباری است ، هرگاه اقبال بدان دارند به کارهای مستحب وادارید و هرگاه خسته و بدان پشت کرده اند به فرایض اکتفا کنید. (۱۶۷۱)

۱۶۷۹. برتری دل پرهیزگار

اءفضل من صحة البدن ، تقوى القلب .

پرهیزگاری دل از سلامتی بدن برتر است . (۱۶۷۲)

۱۶۸۰. عاقبت دل مرده

من قل ورعه مات قلبه ، و من مات قلبه دخل النار .

هر که پارسایی اش کم شد، دلش مرده شود و دل مرده به دوزخ رود. (۱۶۷۳)

۱۶۸۱. دل بی نور

ان للقلوب شهوة و اقبالا و ادبارا، فاءتوها من قبل شهوتها و اقبالها، فان القلب اذا اء كره عمى .
به راستی که برای دل ها خواهش و پیش آمدن و پس رفتنی است ، از همان جایی که درخواست و اقبال آن ها است با آن ها
درآیید؛ زیرا اگر بر دل فشار آورده شود و با اکراه از او چیزی خواسته شود کور و بی نور شود و از کار می ماند.

۱۶۸۲. ره سپران بادل (۱۶۷۴)

جعلنا الله و اياكم ممن يسعى بقلبه الى منازل الابرار برحمته .
خداوند ما و شما را به رحمت و اسعه خود از جمله کسانی قرار بدهد که از دل برای منازل نیکوکاران می کوشند.

۱۶۸۳. هر که دلی را شاد کند (۱۶۷۵)

والذی وسع سمعه الاصوات ، ما من احد اءودع قلبا سرور الا و خلق الله له من ذلك السرور لطفًا. فاذا نزلت به نائبة جری اليها
كالماء فى انحداره حتى يطردها عنه كما تطرد غريبة الابل .
سوگند به آن که همه آواها را می شنود هیچ کس دلی را شادمان نسازد مگر آن که خداوند از آن شادمانی لطفی بیافریند و
بدان گاه که گرفتاری و مصیبتی بدو رسد آن لطف ، همچون آبی که در نشیب روان گردد، به سوی آن مصیبت و گرفتاری
سرازیر شود و آن را از او دور گرداند. همچنان که شتر غریبه (از میان رمه شتران) رانده می شود. (۱۶۷۶)

۱۶۸۴. لوح دیدگان

القلب مصحف البصر.
قلب ، لوح چشم است . (هر چه را چشم بیند، دل آن را ثبت می کند). (۱۶۷۷)

۱۶۸۵. پرده دل

من كتاب له الى معاوية : انك والله ما علمت الاغلف القلب المقارب العقل .
در نامه ای به معاویه می فرماید: به خدا سوگند، من تو را این طور شناخته ام که قلبت از درک بازمانده و فکرت ضعیف است
(۱۶۷۸) .

۱۶۸۶. روشنی بخش قلوب

... من اءنكره بالسيف لتكون كلمة الله هي العليا و كلمة الظالمين هي السفلى ، فذلك الذى اءصاب سبيل الهدى ، و قام على
الطريق و نور فى قلبه اليقين .
هر کس با شمشیر، تجاوزی را انکار کند، تا مشیت و سخن خداوندی بالاتر از همه چیز قرار بگیرد و کلمه (مشیت و سخن)

ستمکاران در پست ترین درجات ، این شخصی است که راه هدایت را پیش گرفته و بر طریق حق قائم است و یقین قلبش را منور ساخته است . (۱۶۷۹)

۱۶۸۷. بیمار کننده قلوب

من كتابه للاشتر لما ولاه على مصر : لا تقولن انى مؤمر، آمر فاء طاع : فان ذلك ادغال فى القلب ، و منكهه للدين . امام عليه السلام در نامه به مالک اشتر هنگامی که وی را والی مصر ساخته بود فرمودند: نباید بگویی من نیرومندم امر می کنم و دستوراتم اجرا می شود؛ زیرا این روش موجب فساد فکر، ضعف دین و به انحراف نزدیک شدن است .

۱۶۸۸. بهترین دل ها (۱۶۸۰)

ان هذه القلوب اءوعیه ، فخيرها اءوعاها . این دل ها ظرف هایی هستند و بهترین آن ها با گنجایش ترین آن هاست . (۱۶۸۱)

۱۶۸۹. سخت دلی

انما قلب الحدث كالارض الخالیة ، ما القى فيها من شی ء قلبته . فبادرتك بالادب قبل اءن يقسو قلبك ، و يشتغل لبك . قلب جوان مثل زمین بکر است ، هر بذری در آن انداختی قبولش می کند به همین جهت قبل از این که قلبت سیاه شود عقلت اشتغال گردد به اندرز گفتن برای تو عجله کردم تا با کوشش کامل آن را بپذیری . (۱۶۸۲)

۱۶۹۰. نرم کننده قلوب

رئی علیه ازار خلق مرقوع فقيل له فى ذلك ، فقال عليه السلام : يخشع له القلب ، و تذلل به النفس ، و يقتدى به المؤمنون . بر تن امیرالمؤمنین علیه السلام جامه ای کهنه و وصله دار دیده شد، در این باره از آن حضرت سؤال کردند، در پاسخ فرمودند: این جامه ای است که دل در برابر آن خشوع و فروتنی می کند، نفس در برابر آن خوار می گردد، مومنان (در پوشیدن چنین جامه ای) از آن پیروی می نمایند و فروتن می گردند. (۱۶۸۳)

۱۶۹۱. صیقل دهنده دل ها

ان الله سبحانه و تعالى ، جعل الذکر جلاء للقلوب ، تسمع به بعد الوقره . قطعی است که خداوند سبحان ذکر را عامل صیقل کردن دل ها قرار داده است که به وسیله آن پس از سنگینی گوش بشنود. (۱۶۸۴)

۱۶۹۲. دواى دل خسته

ان هذه القلوب تمل كما تمل الابدان ؛ فابتغوا لها طرائف الحكم .

همانا این دل ها خسته و افسرده می شود، به همان گونه که بدن ها خسته و افسرده می گردند. پس برای آن ها، حکمت و دانش های تازه و دل نواز طلب کنید. (تا خستگی و افسردگی آن ها، برطرف شود). (۱۶۸۵)

۱۶۹۳. دلیل دل مردگی

من عشق شیئا اعشى بصره ، و امرض قلبه ، فهو ينظر بعين غير صحيحه ، و يسمع باذن غير سميعه ، قد خرت الشهوات عقله و اعمات الدنيا قلبه .

هر کس که به چیزی عشق بورزد، بینایی اش را مختل و قلبش بیمار می شود. (این عاشق که بینایی و دل را از دست داده است) با چشمی مختل می نگرد و با گوشی ناشنوا می شود، شهوات ، عقل این عاشق خودباخته را ضایع و دنیا قلبش را میرانده است . (۱۶۸۶)

۱۶۹۴. انحراف دل

یاء تی بعد ذلك طالع الفتنة الرجوف ، و القاصمة الزحوف ، فتریع قلوب بعد استقامة ، و تضل رجال بعد سلامة !
طلایه فتنه اضطراب انگیز و شکننده و خزننده (از راه) می رسد، پس دل هایی که پیش از آن با استقامت بودند می لغزند و مردانی پس از سلامت نفس گمراه می گردند. (۱۶۸۷)

۱۶۹۵. طیب عالمیان

طیب دوار بطبه ، قد اءحکم مراهمه ، و اءحمی مواسمه ؛ یضع ذلك حيث الحاجة اليه ؛ من قلوب عمی ، و آذان صم ، و اءلسنة بکم ؛ متتبع بدوائه مواضع الغفلة ، و مواطن الحيرة .

(پیامبر) طیبی است با طب خود سخت به دنبال نیازمندان به طبابت روحی می گردد. مرهم های شفابخش خود را محکم نموده و وسایل داغ کردن را گرم کرده . این طیب مداوای حاذقانه خود را در هر مورد که نیاز باشد، از دل های کور و گوش های کر و زبان های لال ، با دواى تعبیه شده ای (برای بیمار) دارد. در جستجوی موارد غفلت و جایگاه های حیرت است . (۱۶۸۸)

۱۶۹۶. نادانی دل

ما كل ذی قلب بلیب ، و لا كل ذی سمع بسمیع ؛ و لا كل ذی ناظر ببصیر .

(بدانید که) هر صاحب قلبی از خرد برخوردار نیست ، (چنان چه) هر دارنده گوشی شنوا نبوده و هر ناظری بینا نیست .

۱۶۹۷. خوی وحشی در دل مردان (۱۶۸۹)

قلوب الرجال وحشیة ، فمن تاءلفها اقبلت علیه .

دل های مردان همچون حیوانات وحشی است ، هر کس از در مهر درآید با او الفت گیرند. (۱۶۹۰)

۱۶۹۸. آماده ساختن گوش دل

انما مثلی بینکم کمثل السراج فی الظلمة ، يستضيء به من ولجها. فاسمعوا ائبها الناس ! وعوا و اءحضروا آذان قلوبکم تفهموا .
جز این نیست که مثل من میان شما مانند چراغ در تاریکی است ، آن کسی که به حیطة روشنایی آن داخل شود، از نور آن برخوردار گردد. بشنوید ای مردم ! و پذیرید و گوش های دل را نزدیک کنید و بفهمید! (۱۶۹۱)

۱۶۹۹. شگفتی دل آدمی

لقد علق بنیاط هذا الانسان بضعة هی اءعجب ما فیہ و ذلك القلب .
همانا به رگی از رگ های تن آدمی پاره گوشتی آویخته است که عجیب ترین اعضاء اوست و آن دل اوست . (۱۶۹۲)

۱۷۰۰. نتیجه قلب آگاه

الناظر بالقلب ، العامل بالبصر، یکون مبتداء عمله اءن یعلم : اءعمله علیه اءم له؟! فان کان له مضی فیہ ، و ان کان علیه وقف عنه .

کسی که با بینایی دلش می نگردد و با بصیرت عمل می کند، آغاز کارش این است که باید بداند آیا عمل او به ضرر اوست یا به نفع او. اگر به سود اوست حرکت خود را انجام بدهد و اگر به زیان اوست از حرکت در مسیری که به زیان او می انجامد باز ایستد. (۱۶۹۳)

۱۷۰۱. زنده دلی

اعلموا! اءنه لیس من شیء الا- و یکاد صاحبه یشبع منه و یمله الا- الحیاء فانه لا- یجد فی الموت راحة . و انما ذلك بمنزلة الحکمة التي هی حیاء للقلب المیت ، و بصر للعین العمیاء، و سمع للاذن الصماء .
بدانید! که هیچ چیزی در این دنیا وجود ندارد مگر این که صاحبش از آن سیر می شود (و با تکرار و استمرارش) به ملالت خاطر دچار می گردد، مگر از زندگی ؛ زیرا شخص زنده را راحتی را در مرگ نمی بیند و جز این نیست که بیم از مرگ به منزله حکمت است که حیات قلب مرده است و بینایی است برای چشم نابینا و شنوایی است برای گوش کر.

۱۷۰۲. بیماری دل (۱۶۹۴)

لو فکروا فی عظیم القدرة و جسیم النعمة ، لرجعوا الی الطریق ، و خافوا عذاب الحریق ، ولكن القلوب علیة ، والبصائر مدخولة .
اگر انسان ها در عظمت خداوند و بزرگی نعمت او می اندیشیدند، قطعاً به راه راست (که از آن منحرف شده اند) برمی گشتند، ولی دل ها بیمار است و دیده ها مختل . (۱۶۹۵)

۱۷۰۳. نتیجه سنگ دلی

القلوب قاسیه عن حظها، لاهیة عن رشدها، سالکة فی غیر مضمارها! کائن المعنی سواها، و کان الرشد فی احراز دنیاها .
دل های شما را قساوت گرفته و آن ها را از برخورداری از حظ و نصیبی که (در این زندگانی باید به دست بیاورند) محروم ساخته و از رشدی که شایسته آن دل ها بوده است برگردانده و به لهو و لعب مشغولشان نموده اید، دل های شما راهی را پیش گرفته اند که میدان حرکت اصلی آن ها نیست ، گویی رشد و کمال برای آن دل ها در این زندگانی هدف گیری شده است و گویی رشد این دل ها در به دست آوردن خواسته های دنیوی آن ها است . (۱۶۹۶)

۱۷۰۴. پرده دل

من لج و تمادی فهو الراكس الذی ران الله علی قلبه ، و صارت دائرة السوء علی راءسه .
آن کس که در لجاجت خود پا فشرده، خدا پرده ناآگاهی بر جان او کشید و بلای تیره روزی گرد سرش گردانید. (۱۶۹۷)

فصل ششم : رذایل اخلاقی

بخش اول : حسد

۱۷۰۵. عامل فرورفتن در گناه

الحرص و الکبر و الحسد دواع الی التقحم فی الذنوب .
حرص و کبر و حسد، سبب های فرورفتن در گناهان است . (۱۶۹۸)

۱۷۰۶. ستایش کم و زیاد

الثناء بآكثر من الاستحقاق ملق ، و التقصیر عن الاستحقاق عیاء و حسد .
ستایش ، بیش از استحقاق تملق است و کم تر از آن درماندگی یا حسادت است . (۱۶۹۹)

۱۷۰۷. عجب از حسود!

العجب لغفلة الحساد عن سلامة الاجساد!
شگفتا از حسودان ، که از سلامتی جسمشان غافل اند! (۱۷۰۰)

۱۷۰۸. نقصان دوستی

حسد الصدیق من سقم المودة .
حسد بردن بر دوست ، از بیماری (و نادرستی) در مهر و دوستی است . (۱۷۰۱)

۱۷۰۹. حسود خرد

عجب المرء بنفسه اءحد حساد عقله .
راضی بودن مرد از خویشان ، یکی از حسودان خرد اوست . (۱۷۰۲)

۱۷۱۰. نتیجه حسادت کم

صحة الجسد، من قلة الحسد.
سلامت جسم ، از کمی حسادت است . (۱۷۰۳)

بخش دوم : طمع

۱۷۱۱. زبونی در طمع

فی وصف عیسی علیه السلام : و لم تکن له زوجة تفتنه ، و لا ولد یحزنه ، و لا مال یلفته و لا طمع یدله .
در توصیف عیسی علیه السلام می فرماید: برای او همسری نبود که وسیله تشویش خاطر او شود و فرزندی نبود که اندوهگینش سازد و مالی نبود که او را به خود مشغول بدارد، طمعی در چیزی نداشت که او را پست و خوار گرداند.

۱۷۱۲. مطیعان فرمان الهی (۱۷۰۴)

لا یقیم اءمر الله سبحانه الا من یصانع و لا یضارع ، و لا یتبع المطامع .
فرمان خدا را برپا ندارد مگر کسی که سازشکار (در دین خدا) نباشد و به تقلید عمل نکند و به دنبال طمع ها نرود. (۱۷۰۵)

۱۷۱۳. نکوهش طمع

فی صفة المنافقین : یتوصلون الی الطمع بالیاءس لیقیموا اءسواقهم ، و ینفقوا به اءعلاقهم .
منافقین برای وصول به آن چه که طمع در آن دارند اظهار نومیدی و استغناء از آن نمایند تا بازارهای خود را برپای دارند و کالاهای خود را به فروش برسانند. (۱۷۰۶)

۱۷۱۴. بنده ذلت

الطامع فی وثاق الذل .
طمع کار، در بند ذلت و خواری گرفتار است . (۱۷۰۷)

۱۷۱۵. طمع بی بازگشت

ان الطمع مورد غیر مصدر، و ضامن غیر وفی ، و ربما شرق شارب الماء قبل ریه ؛ و كلما عظم قدر الشیء المتناقص فیه ، عظمت الرزیة لفقده ، و الامانی تعمی اءین البصائر، و الحظ یاءتی من لا یاءتیه .

همانا طمع واردکننده ای است که بازگشت ندارد و ضامنی است که (به پیمانش) وفا ندارد. چه بسا نوشنده آبی که پیش از سیراب شدن، گلوگیر و خفه شده و هر اندازه که برای به دست آوردن چیزی بیشتر مبارزه و رقابت شود، به همان اندازه مصیبت از دست دادنش زیادتر باشد (آرزوها چشم دل را کور می کند و نصیب و بهره پیش کسی آید که به دنبالش نرود). (۱۷۰۸)

۱۷۱۶. مقصد مرکب طمع

ایاک اءن توجف بک مطایا الطمع ، فتوردک مناھل الهلکة .
مبادا که مرکب های طمع تو را به شتاب برانند و در آبشخورهای هلاکت فرود آورند. (۱۷۰۹)

۱۷۱۷. پرتگاه خرد

اء کثر مصارع العقول ، تحت بروق المطامع .
بیشترین پرتگاه خردها، در پرتو زرق و برق طمع ها است. (۱۷۱۰)

۱۷۱۸. باخت ابدی

الطمع رق موبد.
طمع ورزیدن ، خودباختن ابدی است. (۱۷۱۱)

۱۷۱۹. حقارت طمعکار

اءزری بنفسه من استشعر الطمع ، و رضی بالذل من کشف عن ضره .
کسی که در دل طمع آرد، نفس خود را به حقارت و پستی وادارد و هر که پرده از سختی خویش بردارد به ذلت خویشتن تن سپارد. (۱۷۱۲)

۱۷۲۰. طمع و هلاکت

قد یکون الیاءس ادراکا، اذ کان الطمع هلاکا .
گاهی ناامیدی از چیزی ، دریافت آن است ، هنگامی که طمع مایه هلاکت است. (۱۷۱۳)

بخش سوم: نفس و خواهش نفسانی

۱۷۲۱. تربیت قبل از شکل گیری شخصیت

انما قلب الحدث كالارض الخاليه ، ما القى فيها من شىء قبلته . فبادرتك بالادب قبل ان يقسو قلبك ، و يشتغل لبك .
همانا دل نوجوان مانند زمين خالى است كه هرچه در آن افكنده شود، آن را مى پذيرد. از اين رو، من پيش از آن كه دلت
سخت گردد و خردت مشغول شود، به تاءديب و تربيت تو شتافتم . (۱۷۱۴)

۱۷۲۲. بازنده و نكوحال

المغبون من غبن نفسه ، و المغبوط من سلم له دينه .
بازنده كسى است كه نفس خود را ببازد و نكوحال كسى است كه دينش سالم باشد. (۱۷۱۵)

۱۷۲۳. شريك كورى دل

الهوى شريك العمى .
هوا و هوس ، شريك كورى دل و بصر است . (۱۷۱۶)

۱۷۲۴. زيانكار حقيقى

من حاسب نفسه ربح ، و من غفل عنها خسر .
كسى كه از نفس خود حساب بكشد، سود برد و هر كه از آن غافل ماند، زيان كند. (۱۷۱۷)

۱۷۲۵. تربيت نفس

اى بها الناس ! تولوا من انفسكم تاءديبها، واعدلوا بها عن ضراوة عاداتها .
اى مردم ! تربيت نفس هاى خود را به عهده گيريد و آن ها را از آزمندى و ولع عادت هايشان بازداريد. (۱۷۱۸)

۱۷۲۶. رياضت نفس

وايم الله يمينا استثنى فيها بمشيئه الله لا يروى نفسى رياضته تهش معها الى القرص اذا قدرت عليه مطعوما ، و تقنع بالملح
ماءدوما .

سوگند به خدا سوگندى كه در آن مشيت خدا را مستثنى مى كنم نفس خود را چنان رياضت دهم كه اگر براى خوراك خود
به قرص نانى دست يابد، شاد گردد و از نان خورش به نمك قناعت كند. (۱۷۱۹)

۱۷۲۷. بر پروردگارت دلير مشو!

ما جراءك على ذنبك ؟ و ما غرك بربك ؟ و ما انسك بهلكة نفسك ؟ اما من دائك بلول ، ام ليس من نومتك يقظة .
هان اى انسان ؟ چه چيز و را بر گناهت دلير كرد و چه چيز تو را به پروردگارت دلير ساخت و چه چيز تو را با نابودى خودت

ماءنوس و دمخور کرد؟ مگر درد تو دوایی ندارد؟ یا خواب تو را بیداری نیست؟ (۱۷۲۰)

۱۷۲۸. هم‌هان نفس

کل نفس معها سائق و شهید: سائق یسوقها الی محشرها؛ و شاهد یشهد علیها بعملها .
با هر نفسی ، راننده ای است و گواهی ؛ راننده او را به سوی محشرش می راند و گواه به کارهایی که کرده است ، گواهی می دهد. (۱۷۲۱)

۱۷۲۹. گماشتگان بر انسان

اعلموا، عبادالله! اءن علیکم رصدا من اءنفسکم ، و عیونا من جوارحکم ، و حفاظ صدق یحفظون اءعمالکم ، و عدد اءنفاسکم !
بدانید ای بندگان خدا! دیده بانانی از خود شما و جاسوسانی از اعضای بدن شما و نگهدارندگان راستگویی که کردارهای شما و شمار نفس هایتان را حفظ می کنند، بر شما گماشته شده اند. (۱۷۲۲)

۱۷۳۰. تبهکاران عمر به هوس

عبادالله! اءین الذین عمروا فنعموا، و علموا ففهموا، و اءنظروا فلهوا .
ای بندگان خدا! کجا هستند کسانی که به آنان عمر داده شد از نعمت ها برخوردار شدند. به آنان تعلیم داده شد و آنان فهمیدند و کسانی که مهلت داده شدند و آن فرصت را در غفلت و لهو و لعب سپری کردند. (۱۷۲۳)

۱۷۳۱. خدایا تو ببخش!

اللهم اغفرلی ما واءیت من نفسی ، و لم تجد له وفاء عندی .
خدایا! بر ما ببخشا آن چه را که از نفس خود وعده کردم و تو درباره آن وعده از من وفا ندیدی . (۱۷۲۴)

۱۷۳۲. تشویق به محاسبه نفس

حاسب نفسک لئفسک ، فان غیرها من الانفس لها حاسب غیرک .
تو به حساب نفس خود رسیدگی کن ؛ زیرا دیگران را حسابرسی جز تو نیست . (۱۷۲۵)

۱۷۳۳. سرزنش نفس

لا یحمد حامد الا ربه ، و لا یلم لائم الا نفسه .
هیچ ستایشگری جز پروردگار خود را نستاید و هیچ سرزنش کننده ای جز نفس خود را توبیخ ننماید. (۱۷۲۶)

۱۷۳۴. طلب بخشش از هوای نفس

اللهم اغفر لي رمزات الاحاظ، و سقطات الالفاظ، و شهوات الجنان، و هفوات اللسان .
ای خدا من ! بر من ببخشا اشاراتی را که با چشمانم نموده ام و الفاظ بی معنی و باطل را که گفته ام و امیال و تمنیاتی را که در دلم سرزده اند و لغزش هایی را که با زبانم مرتکب شده ام . (۱۷۲۷)

۱۷۳۵. ضرر هوای نفس

فی وصیته لشریح بن هانی لما جعله علی مقدمته الی الشام اعلم انک ان لم تردع نفسک عن کثیر مما تحب ، مخافه مکروه ؛
سمت بک الاهواء الی کثیر من الضرر. فکن لنفسک مانعا رادعا .
در وصیت به شریح بن هانی هنگامی که او را سالار اعزامی خود به سوی شام کرد، فرمود: بدان که اگر نفس خود را از مقداری فراوان از چیزهایی که دوست می داری به جهت ترس از یک ناگواری بازنداری ، هوا و هوس های نفسانی تو را به مقداری فراوان از ضررها می کشاند. پس همواره مانع جلوگیری نفس خویشتن باش . (۱۷۲۸)

۱۷۳۶. اشتیاق بهشت

من اشتاق الی الجنه سلا عن الشهوات .
هر کس که اشتیاق به بهشت دارد شهوات را از دل بزدايد. (۱۷۲۹)

۱۷۳۷. کرامت نفس

من کرامت علیه نفسه هانت علیه شهواته .
هر کس که نفسش برایش دارای کرامت و حیثیت باشد، شهوات و تمایلات برای او پست می شود. (۱۷۳۰)

۱۷۳۸. رابطه قدرت و شهوت

اذا کثرت المقدره قلت الشهوة .
در آن هنگام که توانایی بیشتر شود، اشتها (شهوت) کم شود. (۱۷۳۱)

۱۷۳۹. غلبه بر هوای نفس

هیئات ! اءن یغلبنی هوای ، و یقودنی جشعی الی تخیر الاطعمه .
هیئات ! اگر هوای نفس ، بر من پیروز شود و حرص و آز من به گزینش خوراک ها وادارم سازد. (۱۷۳۲)

۱۷۴۰. ناجی از هوای نفس

بعثه والناس ضلال في حيرة، و خابطون في فتنه، قد استهوتهم الالهواء .
خداوند سبحان (پیامبر صلی الله علیه و آله) را در حالی که فرستاد که مردم در وادی حیرت گمراه در آشوب مشوش و منحرف بودند و هوای نفسانی آنان را در خود غوطه ور ساخته بود. (۱۷۳۳)

۱۷۴۱. برحذر از نفس باشید!

احذروا عبادالله! حذر الغالب لنفسه، المانع لشهوته، الناظر بعقله .
ای بندگان خدا! برحذر باشید، مانند برحذر بودن کسی که بر نفسش پیروز است و مانع شهوترانی و ناظر به وسیله عقلش . (۱۷۳۴)

۱۷۴۲. جنگیدن با هوای نفس

رحم الله امراء... کابر هواه، و کذب مناه .
خدا رحمت کند انسانی را که ... با هوایش به مبارزه برخاست و آرزویش را تکذیب کرد. (۱۷۳۵)

۱۷۴۳. آغاز فتنه

انما بدء وقوع الفتناءهواء تتبع، و اءحکام تبندع .
جز این نیست که ابتدای بروز آشوب ها و فتنه ها، هواهایی است که مورد تبعیت قرار می گیرند و احکامی است که بدعت گذاشته می شوند. (۱۷۳۶)

۱۷۴۴. پرهیز از بدگمانی

لا تکن ... تغلبه نفسه علی ما یظن، و لا یغلبها علی ما یتیقن .
از کسانی مباش که نفس او درباره آنچه که گمان دارد و بر او غالب می شود، ولی او نمی تواند درباره آن چه یقین دارد بر نفس خویشتن پیروز گردد. (۱۷۳۷)

۱۷۴۵. مخالفت با هوای نفس

فی صفة اخ له فی الله: ... و کان اذا بدهه اءمران ینظر اءیهما اءقرب الی الهوی فیخالفه .
امام در صفت برادر در راه خدایش این گونه فرمود: ... وقتی که دو کار برای وی پیش می آمد، می دید که کدام یکی از آن دو به هوی و هوس نزدیک تر بود و با آن مخالفت می کرد. (۱۷۳۸)

۱۷۴۶. ریشه کنی هوای نفس

رحم الله امراء نزع عن شهوته ، و قمع هوى نفسه ، فان هذه النفس ابعده شىء منزعا. و انها لا تزال تنزع الى معصية فى هوى .
خدا رحمت کند کسی که شهوت خود را مهار کند و هوای نفس را ریشه کن سازد؛ زیرا هوای این نفس را کندن ، بسیار دشوار است و این نفس همواره به مقتضای هواطلبی خود میل به معصیتی دارد. (۱۷۳۹)

۱۷۴۷. بهترین حمایتگر در برابر نفس

اعقول ما تسمعون ، والله المستعان على نفسى و اءنفسكم ، و هو حسبنا و نعم الوكيل !
می گویم آن چه را که می شنوید و خدا است که از او برای نفس خود و نفوس شما یاری می طلبم و او است کفایت کننده موجودیت من و بهترین تکیه گاه هستی ما. (۱۷۴۰)

۱۷۴۸. تربیت قبل از رشد هوای نفس

فى وصيته لابنه الحسن عليه السلام : و اءجمعت عليه من اءدبك اءن يكون ذلك و اءنت مقبل العمر و مقتبل الدهر، ذو نية سليمة و نفس صافية .
امام علیه السلام در وصیت به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمودند: تصمیم به تءدیب تو گرفتم که ادب را در حالی از من بپذیری که در بهار زندگی هستی و رو به سپری کردن عمر و آینده روزگار می روی و دارای نیتی سالم و نفسی صاف و پاک هستی . (۱۷۴۱)

۱۷۴۹. عاقبت رهایی نفس

لا ترخصوا لانفسكم ؛ فتذهب بكم الرخص مذاهب الظلمة ، و لا تءاهنوا فیهجم بكم الادهان على المعصية .
نفس خود را (به آن چه می خواهید) رها نکنید؛ زیرا رهایی نفس (به آن چه که می خواهید) شما را به راه های ستمکاران رهنمون می گردد. تملق و چرب زبانی نکنید که شما را به ارتکاب معصیت می کشاند. (۱۷۴۲)

۱۷۵۰. رحم به نفس خود

اعلموا! انه ليس بهذا الجلد الرقيق صبر على النار، فارحموا نفوسكم ، فانكم قد جربتموها فى مصائب الدنيا .
آگاه باشید! این پوست نازک بدن شما طاقت آتش جهنم را ندارد، پس به نفس خویش رحم کنید، که این حقیقت را در مصایب و ناگواری های دنیا آزموده اید. (۱۷۴۳)

۱۷۵۱. فراخوانده شده به هوس و گمراهی

من كتابه الى معاوية : اءما بعد اءتنى منك موعظة موصلة ... و كتاب امرى ليس له بصر يهديه ، ولا قائد يرشده ، قد دعاه الهوى فاءجابه و قاده الضلال فاتبعه .
در نامه ای به معاویه : پس از حمد و ثنای خداوندی و درود بر پیامبر و دودمان او، پندی از تو به دستم رسیده که از جملاتی

به هم چسبیده ، این نامه از مردی است که برای او نه بینایی هدایت کننده ای وجود دارد و نه راهنمایی که او را به رشد و کمالش برساند (نویسنده نامه) مردی است که هوی او را خوانده و او اجابتش کرده است و گمراهی او را رهبری نموده است ، او هم از آن پیروی نموده است . (۱۷۴۴)

۱۸۵۲. سفارشات علی (ع) به مالک اشتر

من کتاب للاشتر : و شح بنفسك عما لا يحل لك ؛ فان الشح بالنفس الانصاف منها فيما احببته و كرهت ... انصف الله و انصف الناس من نفسك و من خاصة اهلك و من لك فيه هوى من رعيتك ، فانك لا تفعل تظلم !... و تفقد امور من لا يصل اليك منهم ممن تفتحهم العيون ، و تحقره الرجال . ففرغ لاولئك ثقتك من اهل الخشية و التواضع ، فليرفع اليك امورهم ، ثم اعمل فيهم بالاعذار الى الله يوم تلقاه ، فان هؤلاء من بين الرعية اعوج الى الانصاف من غيرهم ، و كل فاعذر الى الله في تاءدية حقه اليه .

نفست را از اقدام به آن چه برای تو حلال نیست سخت بازدار؛ زیرا انصاف و عدالت درباره نفس جلوگیری جدی از اقدام نفس است در هر چه که بخواهد یا نخواهد. ما بین خدا و مردم از یک طرف و نفس و دودمان و هر کسی از رعیت که هوایی از او بر سر داری ، از طرف دیگر انصاف برقرار کن ، اگر انصاف برقرار نکنی ستم ورزیده ای و امور کسانی از این طبقه را که نمی توانند به حضور تو برسند و مردم به آنان با تحقیر می نگرند و مردان چشمگیر آنان را پست می شمارند، تحت نظر بگیر و برای رسیدگی به امور آنان مردمی را معین کن که در نزد تو مورد اطمینان و اهل ترس از خدا و فروتن می باشند تا نیازها و مسائل آنان را به تو اطلاع دهند.

سپس درباره این طبقه مستمند چنان رفتار کن که روز دیدار با خداوند سبحان معذور و سربلند باشی . (۱۷۴۵)

۱۷۵۳. هوای نفس خوارج

قد مر بقتلى الخوارج يوم النهروان فقال عليه السلام : بؤ ساكم ، لقد ضرکم من غرکم ، فقيل له : من غرهم يا اميرالمؤمنين ؟ فقال : الشيطان المضل ، و النفس بالسوء ، غرتهم بالاماني ، و فسحت لهم بالمعاصي ، و وعدتهم الاظهار ، فاقتمت بهم النار . در حالی که بر کشتگان خوارج در روز نهروان می گذشت فرمود: بدا به حال شما! ضرر بر شما زد آن که شما را فریب داد. به آن حضرت گفته شد: چه کسی آنان را فریب داد؟

فرمود: شیطان گمراه کننده و نفس هایی که فرمان به بدی ها می دهند. این دو عامل آنان را با ارائه آرزوها فریب داد و راه های گناهان را بر آنان هموار نمود و به یاری و پیروزی ساختن آنان وعده داد. در نتیجه آنان را به آتش دوزخ انداخت .

۱۷۵۴. محبوب ترین بنده در نزد خدا (۱۷۴۶)

عباد الله ! ان من احب عباد الله اليه ، عبدا اعانه الله على نفسه ، فاستشعر الحزن ، و تجلبب الخوف ؛ فزهر مصباح الهدى فى قلبه .

ای بندگان خدا! از محبوب ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی بنده ای است که خداوند (سبحان) او را در شناخت نفس خود و ساختن آن یاری فرماید، (این انسان مورد عنایت خداوندی) لباسی از اندوه بر تن نمود و پوشاکی از بیم بر خود

پوشید، نتیجه چنین شد که چراغ هدایت در دلش برافروخت . (۱۷۴۷)

۱۷۵۵. معاویه فریب خورده هوی

من كتابه الى معاوية : ان نفسك قد اولجتك شرا، و اعقمتك غيا، و اوردتك المهالك ، و اعورت عليك المسالك .
نامه ای است از آن حضرت به معاویه : همانا نفس تو، تو را به شر و فساد وارد کرد و به گمراهی کشاند و در مهلکه ها غوطه
ور ساخت و همه راه ها را برای تو سنگلاخ نمود. (۱۷۴۸)

۱۷۵۶. نفس خوار شده مؤ من

(المؤ من) اعوسع شیء صدرا، و اءذل شیء نفسا .
(مؤ من) سینه اش از هر چیزی گشاده تر و هوس های نفسانی اش از هر چیزی نزد او خوارتر است . (۱۷۴۹)

۱۷۵۷. تحذیر مالک از هوای نفس

من كتابه للاشتر لما ولاه مصر : اءمری بتقوی الله ، و ايثار طاعته ... و اءمره ان یکسر نفسه من الشهوات و یزعها عند الجمحات ،
فان النفس اءماره بالسوء، الا ما رحم الله ... فاملک هواک ، و شح بنفسک عما لا یحل لک ، فان الشح بالنفس الانصاف منها
فیما اءحبت اءو کرهت .

فرمان مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر نخعی ، وقتی که او را از والی مصر و اطراف آن ساخت :
دستور می دهد او را به تقوای الهی و تقدیم اطاعت خداوندی بر همه چیز و (دستور می دهد) که نفس خود را از شهوت
بکشد و از طغیان ها بازدارد؛ زیرا نفس آدمی سخت به بدی وادار می کند، مگر آن که خدا رحم کند. پس هوایت را مالک
باش و نفست را از اقدام به آن چه برای تو حلال نیست سخت بازدارد؛ زیرا انصاف و عدالت درباره نفس ، جلوگیری جدی
از اقدام نفس است در هر چه که بخواهد یا نخواهد. (۱۷۵۰)

۱۷۵۸. ثمره دیدن با چشم دل

لو رمیت ببصر قلبک نحو ما یوصف لک منها، لعزت نفسک عن بدائع ما اءخرج الی الدنیا من شهواتها و لذاتها، و زخارف
مناظرها .

اگر با دیده دل به آن چه که از بهشت توصیف می گردد بنگری ، نفس تو از آن چه در این جهان از زیبایی ها و خوشی ها و
زینت های ظاهری آن وجود دارد، دوری می کند. (۱۷۵۱)

۱۷۵۹. سفارش های به شریخ بن هانی

من وصیته لشریح بن هانی لما جعله علی مقدمته الی الشام : اعلم انک ان لم تردع نفسك عن کثیر مما تحب ، مخافة مکروه ؛
سمت بک الالهواء الی کثیر من الضرر. فکن لنفسک مانعا رادعا، و لنزوتک عند الحفیظة واقما قامعا .

وصیتی است از آن حضرت به شریح بن هانی موقعی که او را در مقدمه لشکر خود به سوی شام قرار داده بود: بدان که اگر نفس خود را از مقداری فراوان از چیزهایی که دوست می داری به جهت ترس از یک ناگواری بازنداری ، هوی و هوس های نفسانی تو را به مقداری فراوان از ضررها می کشاند، پس همواره مانع و جلوگیری نفس خویش باش و در هنگام خشم ، آن گاه که هیجان و جهش شدید وجودت را فرا گیرد آن را بکوب و ریشه کن کن! (۱۷۵۲)

۱۷۶۰. خیرخواهی برای نفس

لا تدخروا انفسکم نصیحةً .
از خیرخواهی نفس خویش خودداری نکنید! (۱۷۵۳)

۱۷۶۱. ثمره ارجمندی نفس

من کرمت علیه نفسه ، هانت علیه شهواته .
کسی که نفس خویش را ارجمند دارد شهواتش را خوار شمارد. (۱۷۵۴)

۱۷۶۲. هوای نفس و معصیت خداوند

ما من طاعة شیء الا یاءتی فی کره . و ما من معصیة الله شیء الا یاءتی فی شهوة . فرحم الله امرأ نزع عن شهوته ، و قمع هوی نفسه ؛ فان هذه النفس ابعث شیء منزعا . و انها لا تزال تنزع الی معصیة فی هوی .
در هیچ چیز نمی توان خدا را معصیت کرد مگر با میل و رغبت . پس خداوند رحمت کند کسی را که شهوت خود را مهار کند و هوای نفس را ریشه کن سازد؛ زیرا هوای این نفس را کندن ، بسیار دشوار است و این نفس همواره به مقتضای هواطلبی خود، میل به معصیتی دارد. (۱۷۵۵)

۱۷۶۳. فرار از هر چیز و رسیدن به آن

اینها الناس ! کل امری لاق ما یفر منه فی فراره . (و) الاجل مساق النفس ؛ و الهرب منه موافاته .
ای مردم ! هر فردی از آنچه فرار می کند در حال فرار آن را ملاقات خواهد کرد و اجل سرآمد نفس و فرار از آن رسیدن به آن است . (۱۷۵۶)

۱۷۶۴. دعوت به اصلاح نفس

اینها الناس ! تولوا من انفسکم تاءدیبها ، و اعدلوا بها عن ضراوة عاداتها .
ای مردم ! به تاءدیب نفس خویش و اصلاح خود پردازید و نفس را از دلیری و گستاخی بر خوی ها و عادات زشت بازدارید. (۱۷۵۷)

۱۷۶۵. واعظ نفس

من كان له من نفسه واعظ، كان عليه من الله حافظ .
هر که از درون خود واعظی داشته باشد، از جانب خداوند نگهدارنده ای دارد. (۱۷۵۸)

۱۷۶۶. یاری جستن علی (ع) از خدا

الحمد لله الواصل الحمد بالنعم بالشكر. نحمده على آلائه ، كما نحمده على بلائه على بلائه . و نستعينه على هذه النفوس البطاء
عما امرت به ، السراع الى ما نهيت عنه .
حمد خدای راست که حمد را به نعمت ها و نعمت های پیوسته است . به نعمت های خداوند همان گونه حمد می
نمایم که به بلایش و کمک از او می خواهیم برای (اصلاح) این نفس های کندرو در جایی که دستور به سرعت داده شده
است و شتابنده به سوی آن چه که از آن نهی شده است . (۱۷۵۹)

۱۷۶۷. ریشه کنی هوای نفس

رحم الله رجلا نزع عن شهوته ، و قمع هوى نفسه ، فان هذه النفس ابعثت شىء منزعجا ، و انها لا تزال تنزع الى معصية فى هوى .
خداوند رحمت کند کسی را که از شهوت هایش خودداری کند و هوای نفس را ریشه کن سازد؛ زیرا هوای نفس خیلی دیر
ریشه کن می شود و همواره میل به گناه و معصیت دارد. (۱۷۶۰)

۱۷۶۸. حسابرسی از نفس

حاسب نفسك لنفسك ، فاءن غيرها من الانفس لها حسيب غيرك .
به خاطر خود از خویشتن حساب بکش ؛ زیرا دیگران ، حسابرسی غیر از تو دارند. (۱۷۶۱)

۱۷۶۹. بقای آثار زشت لذت ها

اذكروا انقطاع اللذات ، و بقاء التبعات .
به یاد داشته باشید که لذت ها پایان می پذیرد؛ ولی آثار زشت آن بر جای می ماند. (۱۷۶۲)

۱۷۷۰. المغبون من غبن نفسه

المغبون من غبن نفسه .
مغبون کسی است که به نفس خود ضرر رساند. (۱۷۶۳)

۱۷۷۱. هوای نفس و آرزوی طولانی

اینها الناس! انء خوف ما ءخاف علیکم اثنان : اتباع الهوی ، و طول الامل ؛ فاء ما اتباع الهوی فیصد عن الحق ، و ءما طول الامل فیسی الاخره .

ای مردم! ترسناک ترین چیزی که بر شما می ترسم دو چیز است : پیروی از هوای نفس و آرزوی طولانی ؛ اما پیروی از هوای نفس انسان را از حق باز می دارد و آرزوی طولانی آخرت را به دست فراموشی می سپارد. (۱۷۶۴)

۱۷۷۲. تاءدیب نفس

طوبی لمن ذل فی نفسه ، و طاب کسبه ، و صلحت سریره ، و حسنت خلیقه ، و ءنفق الفضل من ماله ، و ءمسک الفضل من لسانه ، و عزل عن الناس شره ، و وسعته السنه ، و لم ینسب الی البدعه .
خوشا به حال کسی که نفس خود را خوار کرد و کار و کسبش را پاکیزه نمود و باطنش را آراسته و خوی خود را نیکو ساخت ، زیادی مالش را بخشید و زبان را از زیاده گویی فرو بست ، و شر خود را به مردم نرساند و سنت برایش کافی بود، و خود را به نوآوری و بدعت منسوب نساخت . (۱۷۶۵)

۱۷۷۳. نفس را بکش!

قاتل هواک بعقلک .

با خرد و عقلت هوای نفس را بکش . (۱۷۶۶)

۱۷۷۴. هوای نفس و رحمت الهی

ءمره علیه السلام : به او (یعنی مالک اشتر) دستور می دهد که : هوای نفس را در هم بشکنند و به هنگام وسوسه های نفس ، خویشتن داری کند؛ زیرا که نفس ، همواره انسان را به بدی وادار می کند مگر آن که رحمت الهی شامل او می شود.

۱۷۷۵. سرآغاز فتنه ها (۱۷۶۷)

انما بدء وقوع الفتن ءهواء تتبع ، و ءحکام تبتدع ، یخالف فیها کتاب الله ، و یتولی علیها رجال رجالا ، علی غیر دین الله .
همانا سرآغاز فتنه ها پیروی از هوای نفس و حکم های خلاف شرع است که کتاب خدا با آنها مخالفت می ورزد و گروهی نیز از کسانی که راهی جز راه دین خدا می روند، (از آن فتنه ها و هوای نفس) پیروی می کنند. (۱۷۶۸)

۱۷۷۶. نفس را گرامی دار!

ءکرم نفسک عن کل دنیه و ان ساقطک الی الرغائب ، فانک لن تعراض بما تبدل من نفسک عوضا .
نفس خود را بزرگ بشمار و از هر پستی ، هر چند تو را به مقصود می رساند دوری کن ؛ زیرا هرگز نمی توانی در عوض آنچه از آبرو و شخصیت در این راه می دهی بهایی به دست آوری . (۱۷۶۹)

۱۷۷۷. مخالفت با نفس

(الی محمد بن ابی بکر): فاءنت محقوق اءن تخالف علی نفسک ، و اءن تنافح عن دینک ، و لو لم یکن لک الا ساعه من الدهر .

(به محمد بن ابی بکر): بر تو لازم است که با خواسته های نفست مخالفت کنی و از دینت دفاع نمایی ، گرچه یک ساعت از عمرت باقی باشد. (۱۷۷۰)

بخش چهارم : بخل

۱۷۷۸. زندگی فقیران ، حساب توانگران !

عجبت للبخیل یتعجل الفقر، الذی منه هرب ، و یفوته الغنی الذی ایاه طلب ، فیعیش فی الدنیا عیش الفقراء؛ و یحاسب فی الاخره حساب الاغنیاء .

من درشگفتم از بخیل که به سوی فقر می شتابد، فقری که از آن گریخته است و بی نیازی و ثروتی که جویای آن است به دست نمی آورد. بنابراین در دنیا همچون فقیران زیست می کند و در آخرت همانند توانگران به حساب او رسیدگی می شود. (۱۷۷۱)

۱۷۷۹. عیب حقیقی

البخل عار.

بخل عیب و ننگ است . (۱۷۷۲)

۱۷۸۰. پرهیز از مشورت با بخیل

لا تدخلن فی مشورتک بخیلا یعدل بک عن الفضل و یعدک الفقر .

در مشورت بخیل را بر خویش راه مده که تو را از احسان و بخشش بازدارد و فقر و تهیدستی را برایت وعده می دهد. (۱۷۷۳)

۱۷۸۱. دوری از بخل

البخل جامع لمساوی العیوب ، و هو زمام یقاد به الی کل سوء .

بخل در بردارنده بدی های هر عیبی است و افساری است که (بخیل) به وسیله آن به سوی هر بدی کشانده می شود.

۱۷۸۲. بخیل و شایسته ولایت نیست ! (۱۷۷۴)

قد علمتم انه لا ینبغی اءن یكون الوالی علی الفروج و الدماء و المغانم و الاحکام ، و امامه المسلمین ، البخیل . شما می دانید که مسئول و زمامدار ناموس و جان و غنائم (و اموال) و احکام و پیشوایی مسلمانان ، نباید شخصی بخیل باشد.

۱۷۸۳. توصیه به احسان

یاءتی علی الناس زمان عضو ، یعض الموسر فیہ علی ما فی یدیه و لم یؤ مر بذلک ، قال الله سبحانه : (و لا تنسوا الفضل بینکم) .

زمانی سخت بر مردم فرا می رسد که آن که توانمند است بر آن چه در دست دارد سخت امساک می کند، در حالی که او به این بخل دستور داده نشده است . خداوند سبحان فرموده است : و فضل و احسان را در میان خود فراموش نکنید. (۱۷۷۶)

۱۷۸۴. نهی از رقابت با بخیلان

یا بنی !... ایاک و مصادقه البخیل ؛ فانه یقعد عنک اءحوج ما تکون الیه .

(ای مردم!) از دوستی با افراد بخیل پرهیز؛ چرا که در هنگام شدت نیاز و حاجت به او رهایت می سازد. (۱۷۷۷)

بخش پنجم : ستم و ستمگری**۱۷۸۵. زشت ترین نوع ستم**

ظلم الضعیف اءفحش الظلم .

ستم کردن به ناتوان ، زشت ترین نوع ستم است . (۱۷۷۸)

۱۷۸۶. صلاح روزگار

اذا استولی الصلاح علی الزمان و اءهله ، ثم اءساء رجل الظن برجل لم تظهر منه حوبه فقد ظلم ! و اذا استولی الفساد علی الزمان

و اءهله ، فاءحسن رجل الظن برجل فقد غرر !

هرگاه صلاح و شایستگی بر روزگار و اهلس حاکم شد، اگر شخصی به دیگری گمان بد ستم کرده است و هنگامی که فساد

و تباهی بر زمان و اهلس مستولی شده باشد، اگر کسی به دیگری خوش گمان باشد خود را فریب داده است .

۱۷۸۷. میزان بین خود و دیگران (۱۷۷۹)

یا بنی ! اجعل نفسک میزانا فیما بینک و بین غیرک ، فاءحب لغیرک ما تحب لنفسک ، و اکره له ما تکره لها، و لا تظلم کما

لا تحب اءن تظلم ، و اءحسن کما تحب اءن یحسن الیک ، و استقبح من نفسک ما تستقبحه من غیرک ، و ارض من الناس بما

ترضاه لهم من نفسک .

فرزندم ! خویشتن را معیار و میزان بین خود و دیگران قرار بده ، پس آن چه برای خود دوست می داری برای دیگران هم

دوست بدار و آن چه برای خود نمی پسندی برای دیگران هم نپسند و همان گونه که دوست نداری به تو ستم شود ستم نکن

و همان طور که دوست داری به تو نیکی شود به دیگران نیکی کن و آن چه برای خود زشت می داری ، برای دیگران هم زشت بشمار و بالاخره به همان چیزی برای مردم راضی باش که برای خود راضی هستی . (۱۷۸۰)

۱۷۸۸. بدترین توشه در قیامت

بئس الزاد الی المعاد، العدوان علی العباد .
بد توشه ای است برای روز جزا، ستم کردن بر بندگان خدا. (۱۷۸۱)

۱۷۸۹. حال آغازگر ستم در قیامت

للظالم البادی غدا بکفه عضه .
آن که آغازگر ستم است فردای قیامت دستش را (از پشیمانی) به دندان بگذرد. (۱۷۸۲)

۱۷۹۰. امر به معروف و نهی از منکر

رحم الله رجلا راءى حقاً فاءعان علیه ، اءو راءى جوراً فرده ، و كان عوناً بالحق علی صاحبه .
رحمت خدا بر کسی که چون حقی را دید، یاری اش کرد و چون ستمی را دید از آن جلوگیری کرد و حق را در برابر ستمگر یاری رساند. (۱۷۸۳)

۱۷۹۱. نحوه قسم ستمکار

اءحفلوا الظالم اذا اءردتم یمینه باءنه برى ء من حول الله و قوته ؛ فانه اذا حلف بها كاذباً عوجل العقوبه ، و اذا حلف بالله الذی لا اله الا هو لم یعاجل ، لانه ؛ لانه قد وحدالله تعالی .
ستمکار را اگر خواستید قسم دهید به این عبارت سوگند دهید: از حول و قوه خداوند بیزار هستم اگر چنین کنم ؛ زیرا اگر به این عبارت به دروغ سوگند بخورد، در مجازاتش شتاب شود، اما اگر سوگند بخورد به : خدایی که الهی جز او نیست در عقوبتش شتاب نشود؛ زیرا خداوند تعالی را به یگانگی یاد کرده است . (۱۷۸۴)

۱۷۹۲. سرانجام شوم ستم

الله الله فی عاجل البغی ، و آجل و خامه الظلم .
خدا را، خدا را، از شتاب (کیفر) سرکشی مراقب باشید، و از سرانجام وخیم ستم بهراسید. (۱۷۸۵)

۱۷۹۳. دو عامل تباهی دین و دنیا

ان البغی و الزور یدیعان المرء فی دینه و دنیاہ ، و یدیان خلله عند من یعینه .

همانا ستمگری و دروغگویی دین و دنیای آدمی را تباه می کنند و معایب او را در نظر عیب جویانش آشکار می سازند.

۱۷۹۴. شکست حتمی ستمکار (۱۷۸۶)

لا تدعون الی مبارزه ، و ان دعیت الیها فاءجب ، فان الداعی باغ ، و الباغی مصروع .
امام علیه السلام به فرزندش حضرت حسن علیه السلام فرمود: کسی را به مبارزه دعوت نکن ، اما اگر تو را به مبارزه طلبیدند، اجابت کن ؛ زیرا دعوت کننده به مبارزه ستمکار است و ستمکار در هر حال شکست خورده است . (۱۷۸۷)

۱۷۹۵. انتقام گرفتن از ستمگر

اینها الناس ! اعیونی علی اءنفسکم ، و ایم الله لانصفن المظلوم من ظالمه ، و لا قودن الظالم بخزامتہ حتی اءورده منهل الحق و ان کان کارها .
ای مردم ! مرا برای اصلاح نفوس خودتان یاری کنید و سوگند به خدا داد مظلوم را از ظالمش می ستانم و افسار ستمکاران را می گیرم و او را تا چشمه سار حق می کشانم اگر چه او نخواهد. (۱۷۸۸)

۱۷۹۶. در این روزگار خوش بین مباش !

اذا استولی الفساد علی الزمان و اءهله ، فاءحسن رجل الظن برجل ، فقد غرر !
هرگاه نادرستی بر روزگار و مردم آن چیره گردد و با چنین وضعی انسانی به انسان دیگر خوش بین باشد، بی گمان فریب خورده است . (۱۷۸۹)

۱۷۹۷. مغلوب حقیقی

ما ظفر من ظفر الاثم به ، و الغالب بالشر مغلوب .
کسی که به ارتکاب گناه پیروز شود (در حقیقت) پیروز نباشد و کسی که با ستم غلبه کند (در واقع) مغلوب است .

۱۷۹۸. مقتول تیغ ستم (۱۷۹۰)

من سل سیف البغی قتل به .
آن کس که تیغ ستم برکشد، خود با آن کشته شود. (۱۷۹۱)

۱۷۹۹. گناهکار بودن ستمگر

من بالغ فی الخصومه اءثم ، و من قصر فیها ظلم .
هر کس در دشمنی شدت به خرج بدهد، مرتکب گناه شده و کسی که کوتاهی کند ستم ورزیده است . (۱۷۹۲)

اءلا- و ان الظلم ثلاثة : فظلم لا يغفر، و ظلم لا يترك ، و ظلم مغفور لا يطلب . فاءما الظلم الذى لا يغفر فالشرك بالله ، قال الله تعالى : (ان الله لا يغفر اءن يشرك به). و اءما الظلم الذى يغفر فظلم العبد نفسه عند بعض الهنات ، و اءما الظلم الذى لا يترك فظلم العباد بعضهم بعضا .

آگاه باشید! ستم بر سه نوع است : ستمی که هرگز بخشیده نمی شود، ستمی که بدون مجازات نمی ماند و ستمی که بخشیده می شود و بازخواست ندارد، اما ستمی که بخشیده نمی شود شرک به خداست که می فرماید: همانا خداوند شرک به خود را نمی آمرزد اما ستمی که بخشیده می شود، ستمی است که انسان با لغزش ها (و ارتکاب گناهان صغیره) به خود روا می دارد و اما ستمی که بدون مجازات نمی ماند، ستمگری بعضی از بندگان بر بعضی دیگر است . (۱۷۹۳)

۱۸۰۱. اتمام حجت بر امام علی (ع)

لولا حضور الحاضر و قیام الحجۃ بوجود الناصر، و ما اءخذ الله على العلماء الا یقاروا على كظة ظالم ، و لا سغب مظلوم ، لالقیتم حبلها على غاربها .

اگر نبود همایش آن جمعیت انبوه و این که با وجود یار و یاور حجت تمام است و اگر نبود که خداوند از دانشمندان پیمان گرفته است که در برابر سیری ستمگر و گرسنگی ستمدیده آرام ننشینند و بدان رضایت ندهند، هر آینه مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم . (۱۷۹۴)

۱۸۰۲. پرهیز از ستمگری

لزیاد بن اءبیه و قد استخلفه لعبد الله بن العباس على فارس و اءعمالها، فى كلام طويل كان بينهما، نهاء فيه عن تقدم الخراج : استعمل العدل ، واحذر العسف و الحيف ، فان العسقف يعود بالجلاء، و الحيف يدعو الى السيف .

وقتی زیاد بن ابیه را به جای عبدالله بن عباس کار گزار فارس کرد، در ضمن سخنرانی مفصل او را از گرفتن خراج اضافی منع کرد و فرمود: عدل و داد را به کار بند و از سختگیری و بیداد پرهیز؛ زیرا سختگیری ناروا مردم را آواره می کند و ستمگری مایه شورش و خونریزی می شود. (۱۷۹۵)

۱۸۰۳. ستمگران دنیاطلب

لما نهضت بالا-مر نکثت طائفة ، و مرقت اءخرى ، و قسط آخرون : كاءنهم لم یسمعوا الله سبحانه یقول : (تلک الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فى الارض و لا فساد و العاقبة للمتقین) بلى ! والله لقد سمعوها و عوها، و لكنهم حلیت الدنيا فى اءعینهم وراقهم زبرجها .

چون خلافت را به دست گرفتم ، گروهی پیمان شکستند و گروهی از دین خارج شدند و دسته ای دیگر ستم پیشه کردند؛ گویی این سخن خدای سبحان را نشنیدند که : آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند و آینده از آن پرهیزگاران است . آری ! سوگند به خدا که آن را شنیدند و فهمیدند؛ اما دنیا در چشم آن ها زیبا

شد و زیب و زیورهای آن خوشایندشان گردید. (۱۷۹۶)

۱۸۰۴. پرهیز از ستمگری

الله الله فی عاجل البغی ، و آجل و خامه الظلم ، و سوء عاقبه الکبر .
برحذر باشید از خدا، بترسید از خدا، درباره نتایج دنیوی ظلم و وخامت اخروی آن و بدی عاقبت کبر. (۱۷۹۷)

۱۸۰۵. زودی بازخواست ستمکار

سینتقم الله ممن ظلم ، ماء کلا بماء کل ، و مشربا بمشرب ، من مطاعم العلقم و مشارب الصبر و المقر .
زود باشد که خداوند از کسی که ظلم کرده است انتقام بکشد، درباره خوراک و آشامیدنی که با ستم به خود اختصاص داده است ، به وسیله خوراک های تلخ و شرنگبار و آشامیدنی های چون صبر تلخ زهر آگین . (۱۷۹۸)

۱۸۰۶. بیزاری از ستم

اءعجب من ذلک طارق طرفنا بملفوفه فی وعائها، و معجونه شنتها، کاءنما عجت بریق حیة اءوقیئها، فقلت : اءصله ، اءم زکاءه ، اءم صدقه ؟ فذلک محرم علینا اءهل البیت ، فقال : لا- ذا و لا- ذاک ، و لکنها هدیة . فقلت : هبلتک الهبول ! اءعن دین الله اءتیننی لتخدعنی ؟ اءمختبظ اءنت اءم ذو جنه ، اءم تهجر؟ والله لو اءعطیت الاقالیم السبعه بما تحت اءفلاکها، علی اءن اءعصی الله فی نملء اءسلبها جلب شعیره ما فعلته .

(آن جا که از ستم بیزاری می جوید، می فرماید:) شگفت تر از این ، قصه آن شخصی است که شبانگاهی در خانه ما را کوبید و در دستش ظرف سرپوشیده (پراز حلوایی لذیذ) بود، چنانش ناخوش نفرت داشتیم که گویی با آب دهان یا استفراغ ماری در آمیخته است ؟ به او گفتم : آیا این صله است یا زکات یا صدقه ؟ زیرا که این ها بر ما خاندان حرام است !
گفت : نه این است و نه آن . بلکه هدیه ای است .

گفتم : زن فرزند مرده (مادرت) بر تو بگریه! آیا از طریق دین خدا وارد شده ای تا مرا بفریبی ؟ ابله شده ای یا دیوانه ، یا هذیان می گویی ؟ سوگند به خدا، که اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر افلاک آن هاست به من دهند تا با بیرون کشیدن پوست جوی از دهان مورچه ای خدا را نافرمانی کنم هرگز نخواهم کرد. (۱۷۹۹)

۱۸۰۷. مهلت دادن به ستمگر

لئن اءمهل الظالم فلن یفوت اءخذه ، و هو له بالمرصاد علی مجاز طریقه ، و بموضع الشجی من مساخ ریفه .
اگر هم خداوند به ستمکار مهلت بدهد، گرفتن و کیفر خداوندی از او فوت نمی گردد و خداوند در گذرگاه ستمکار در کمین است و گلوی آنها را در دست گرفته تا از فرورفتن آب دریغ دارد هشیار باشید. (۱۸۰۰)

۱۸۰۸. انتقام گرفتن از ستمگر

فی وصیته للحسنین علیهما السلام : کونا للظالم خصما، و للمظلوم عونا .
دشمن ستمگر و یاور مظلوم باشید. (۱۸۰۱)

۱۸۰۹. پرهیز از ستمگری

و اقدموا علی الله مظلومین ، و لا تقدموا علیه ظالمین .
به بارگاه خدا، ستمدیده وارد شوید و ستمکار وارد نشوید. (۱۸۰۲)

۱۸۱۰. پشیمانی ستمگر

یوم العدل علی الظالم اشد من یوم الجور علی المظلوم !
روز عدالت بر ظالم سخت تر است از روز ظلم بر مظلوم . (۱۸۰۳)

۱۸۱۱. پرهیز از ستمگری

و الله لاین ابیت علی حسک السعدان مسهدا، او اجر فی الاغلال مصفدا، احب الی من ان القی الله و رسوله یوم القیامه ظالما
لبعض العباد، و غاصبا لشیء من الحطام ، و کیف اظلم احدا لنفس یسرع الی البلی قفولها، و یطول فی الثری حلولها؟!
سوگند به خدا، اگر شب را در حال بیداری روی خار سعدان به صبح برسانم ، یا بسته در زنجیرهای آهنین و سنگین بار
کشیده شوم ، برای من بهتر از آن است که خدا و رسول او را در روز قیامت ملاقات کنم ، در حالی که بر بعضی از بندگان
ظلم روا داشته ام و چیزی بی ارزشی از پس مانده های کاه و علف دنیا را غصب نموده باشم . چگونه ظلم روا بدارم به کسی ،
به خاطر نفسی که برگشت آن به سرعت برای پوسیدن است و قرار گرفتنش در خاک طولانی . (۱۸۰۴)

۱۸۱۲. ستم ، خانمان برانداز است !

لیس شیء ادعی الی تغییر نعمه الله و تعجیل نقمته من اقامه علی ظلم ؛ فان الله سمیع دعوه المضطهدین و هو للظالمین بالمرصاد .
(آگاه باش که) هیچ چیزی بیش از حرکت بر مبنای ظلم موجب دگرگونی نعمت خداوندی و سرعت انتقام او نیست ؛ زیرا
خداوند شنونده دعای ستمدیدگان است ، و در کمین ستمکاران . (۱۸۰۵)

۱۸۱۳. بدترین توشه قیامت

بئس الزاد الی المعاد، العدوان علی العباد .
بدترین توشه ها برای روز قیامت ، ظلم و ستم بر بندگان خداست . (۱۸۰۶)

۱۸۱۴. فرجام صبر بر ستم

فیما یشیر فیہ الی ظلم بنی امیہ : حتی یکون اعظمکم فیہا عناء احسنکم باللہ ظنا، فان اتاکم اللہ بعافیہ فاقبلوا، و ان ابتلیتم فاصبروا، فان العاقبہ للمتقین .

امام علی علیه السلام در خطبه ای که به آن اشاره به ظلم بنی امیه می کند می فرماید. در حکومت بنی امیه هر کس به خدا امیدوارتر باشد، بیش از همه رنج و مصیبت بیند. پس اگر خداوند عاقبت و سلامتی بخشید، قدرشناس باشید و اگر به بلا و گرفتاری مبتلا گشتید، شکیا باشید که سرانجام پیروزی با پرهیزگاران است . (۱۸۰۷)

۱۸۱۵. نزدیکتر به انتقام خداوندی

من کتابه للاشتر حین ولایه مصر : ایاک و الدماء و سفکها بغیر حلها، فانه لیس شیء ادنی لثقمه ، و لا اعظم لتبعه ، و لا احری بزوال نعمه و انقطاع مده ، من سفک الدماء بغیر حقها .

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر: پرهیز از خون ها و ریختن خون های مردم بدون مجوز قانونی ؛ زیرا هیچ چیزی به انتقام خداوندی نزدیک تر و از نظر نتایج وخیم تر و برای نابود کردن نعمت خداوندی موثرتر و برای منقرض ساختن روزگار دولت ، قاطع تر از خونریزی به ناحق وجود ندارد. (۱۸۰۸)

۱۸۱۶. زورگویی و ستم

الله الله فی عاجل البغی ، و اجل وخامه الظلم ، و سوء عاقبه الکبر، فانها مصیده ابلیس العظمی ، و مکیده الکبری ؛ التی تساور قلوب الرجال مساوره السموم القاتله . فما تکدی ابداء، و لا تشوی احدا، لا عالما لعلمه ، و لا مقلا فی طمره .

برحذر باشید از خدا، بترسید از خدا، درباره نتایج دنیوی ظلم و وخامت اخروی آن و بدی عاقبت کبیر؛ زیرا کبر دام بزرگ و گسترده شیطان و ابزار بزرگ حيله های او است که همانند زهرهای کشنده که در بدن انسان ها نفوذ می کند در دل های مردان وارد می گردد. شیطان در کارهای خود علیه فرزندان آدم هرگز ناتوان نشود و کسی را از روی خطا رها نکند، نه عالمی را به جهت علمش و نه بینوایی را که لباس فقر پوشیده است . (۱۸۰۹)

۱۸۱۷. زمامداران ستمگر

من کتابه الی اهل مصر : اسی ان یلی امر هذه الامه سفهاوها و فجارها، فیتخذوا مال الله دولا، و عبادہ خولا، و الصالحین حربا، و الفاسقین حزبا .

در نامه خود به مردم مصر می فرماید: می ترسم حکومت این امت را نابخردان و خطاکاران به دست بگیرند، پس مال خداوندی را برای خود و در میان خود به جریان بیاندازند و بندگان خدا را برده های خود بدانند و با شایستگان جامعه تخصم و پیکار به راه اندازند و مردمان منحرف را حزب خود تلقی نمایند. (۱۸۱۰)

۱۸۱۸. شرکت در امور

ایها الناس ! انما یجمع الناس الرضا، و السخط و انما عقربناقه ثمود رجل واحد، فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا .

ای مردم! راضی بودن و ناراضی بودن به کاری، مردم را در آن کار شریک می گرداند، ناچه ثمود را تنها یک مرد پی کرد؛ اما خداوند همه قوم ثمود را عذاب داد؛ زیرا همه به کار آن مرد راضی بودند. (۱۸۱۱)

۱۸۱۹. رسیدگی به ستمدیدگان

من کفارات الذنوب العظام اغاثه الملهوف، و التنفیس عن المكروب .
رسیدن به فریاد ستمدیده و زدودن غم اندوهناک، از کفاره های گناهان بزرگ است. (۱۸۱۲)

بخش ششم: خودبینی و تکبر

۱۸۲۰. گناه برتر از نیکی

سیئه تسوءك، خير عندالله من حسنه تعجبك .
گناهی که تو را ناراحت (پشیمان) سازد، نزد خدا بهتر است از کار نیکی که تو را مغرور سازد. (۱۸۱۳)

۱۸۲۱. دوری از کبر

الله الله في كبر الحميه و فخر الجاهليه، فانه ملاقح الشنان، و منافخ الشيطان، التي خدع بها الامم الماضيه، و القرون الخاليه .
خدا را! خدا را! از کبر تعصب آمیز و تفاخر جاهلی، که آن مرکز پرورش کینه و جایگاه وسوسه های شیطان است که ملت های پیشین و امت های قرون گذشته را فریفته است. (۱۸۱۴)

۱۸۲۲. ذلت جباران

ان الله يذل كل جبار، و يهين كل مختال .
خداوند هر جباری را ذلیل و هر خودپسندی را خوار می سازد. (۱۸۱۵)

۱۸۲۳. آفت عقل

اعلم ان الاعجاب ضد الصواب، و افه الالباب .
بدان که خودبینی ضد حق و راستی است و آفت عقل و خرد است. (۱۸۱۶)

۱۸۲۴. از اعمال ناپسند بر حذر باش!

احذر كل عمل يرضاه صاحبه لنفسه، و يكره لعامة المسلمين .
از انجام هر عملی که صاحبش آن را پسند خود داند و در نزد مسلمانان ناپسند باشد، برحذر باش. (۱۸۱۷)

۱۸۲۵. هرچه بر خود پسندی بر دیگران هم!

من نظر فی عیوب الناس ، فانكرها، ثم رضيتها لنفسه ، فذلك الاحمق بعينه .
هر که عیب های مردم را دید و بر آن ها نپسندید، پس همان را بر خود پسندید بعینه احمق است . (۱۸۱۸)

۱۸۲۶. مانع افزودن

الاعجاب يمنع الازدياد.
عجب و خودبینی مانع زیاد کردن و افزودن است . (۱۸۱۹)

۱۸۲۷. ترسناک ترین وحشت

ان ... اوحش الوحشه العجب .
یکی از ترسناک ترین وحشت ها، عجب و خودپسندی است . (۱۸۲۰)

۱۸۲۸. تعجب از کبر متکبر

عجبت للمتكبر الذي كان بالامس نطفه ، و يكون غدا جيفة .
در شگفتم از متکبر، که دیروز نطفه (بی ارزشی) بود و فردا مردار گندیده ای است . (پس تکبر چرا؟) (۱۸۲۱)

۱۸۲۹. غرور طاووس

يمشى مشى المرح المختال ، و يتصفح ذنبه و جناحيه ، فيقهقه ضاحكا لجمال سرباله .
طاووس همچو موجودی متکبر که به حسن خود می نازد گام برمی دارد و در زیبایی دم و دو بال خود، اندکی می نگرد، سپس با قهقهه می خندد و این قهقهه برای زیبایی جامه و رنگ آمیزی بال های وی است . (۱۸۲۲)

۱۸۳۰. حسودان خرد

عجب المرء بنفسه ، احد حساد عقله .
عجب و خودپسندی مرد، یکی از حسودان خرد اوست . (۱۸۲۳)

۱۸۳۱. تنهایی هراس انگیز

لا وحده اوحش من العجب .
هیچ تنهایی هراس آورتر از خودبینی نیست . (۱۸۲۴)

۱۸۳۲. فرورفتن در گناهان

الحرص و الكبر و الحسد دواع الى التقحم فى الذنوب .
حرص ، کبر و حسد، انسان را به فرورفتن در گناهان فرا می خواند. (۱۸۲۵)

۱۸۳۳. قوم پاک علی (ع)

انى لمن قوم لا تاخذهم فى الله لومه لائم ... لا يستكبرون و لا يعلون ، و لا يغلون و لا يفسدون .
همانا من از قومى هستم که سرزنش هیچ سرزنش کننده ای آنان را در راه خدا از کار باز نمی دارد، نه تکبر می ورزند و نه بلندگرایان اند و نه مردم را به زنجیر می کشند و نه فساد در روی زمین به راه می اندازند. (۱۸۲۶)

۱۸۳۴. آثار تکبر

استعیزوا بالله من لواقع الكبر، كما تستعیدونه من طوارق الدهر. فلو رخص الله فى الكبر لاحد من عباده لرخص فيه لخاصه انبيائه و اوليائه . و لکنه سبحانه کره اليهم التکابر، و رضى لهم التواضع .
از آثار بدی که تکبر در دل ها می گذارد به خدا پناه ببرید، همان گونه که از حوادث روزگار به او پناه می برید و اگر قرار بود خداوند به یکی از بندگانش اجازه دهد کبر ورزد، به پیامبران و اولیای مخصوصش اجازه می داد، ولی تکبر را برای همه منفور شمرده و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندیده است . (۱۸۲۷)

۱۸۳۵. انسان گستاخ

ما جراك على ذنبك ، و ما غرك بربك ، و ما انسك بهلكه نفسك ؟
ای انسان ! چه چیز تو را به گناه کردن گستاخ کرده و چه چیز تو را در مقابل پروردگارت به غرور واداشته و چه چیز تو را به تباه کردن خویش خو داده است ؟ (۱۸۲۸)

۱۸۳۶. خطای گناهکار

يا ايها الانسان ، ما جراك على ذنبك ... اما ترحم من نفسك ما ترحم من غيرك ؟
هان ! ای انسان ! چه چیز تو را در گناه ورزی گستاخ کرده است ...؟! چرا همچنان که به دیگران رحم می کنی به خودت رحم نمی کنی ؟ (۱۸۲۹)

۱۸۳۷. نخستین آدم متکبر

لا تكونوا كالمتكبر على ابن امه من غير ما فضل جعله الله فيه سوى ما الحقت العظمه بنفسه من عداوه الحسد، و قدحت الحميه فى قلبه من نار الغضب ، و نفخ الشيطان فى انفه من ريح الكبر الذى اعقبه الله به الندامه .

مانند قابیل مباحثید که به فرزند مادرش (برادرش هابیل) تکبر ورزید، بدون فضیلتی که خدا به او داده باشد، جز این که او خود را بزرگ پنداشت؛ زیرا حسد او را به عداوت با برادرش واداشت و تعصب در دل او آتش غضب را شعله ور ساخت و شیطان در بینی او از باد کبر دمید که پشیمانی را به دنبال داشت. (۱۸۳۰)

۱۸۳۸. سرپوش عیوب

المساله خباء العیوب، و من رضی عن نفسه کثر السخا ط علیه .
سوال کردن سرپوش عیب ها است و آن کس که از خود راضی باشد، دشمنانش زیاد خواهند شد. (۱۸۳۱)

۱۸۳۹. خودپسند مباح!

لا تکن ممن ... یعجب بنفسه اذا عوفی، و یقنط اذا ابتلی .
مباح از کسانی که خود را می پسندد و از خویشتن خوشش می آید، وقتی که در عافیت به سر می برد و مایوس می گردد در موقعی که مبتلا شود. (۱۸۳۲)

۱۸۴۰. آفت خودپسندی

من کتابه للاشتر لما و لاه مصر : ایاک و الاعجاب بنفسک، و الثقه بما یعجبک منها، و حب الاطراء، فان ذلک من اوثق فرص الشیطان فی نفسه لیمحق ما یکون من احسان المحسنین .
امام علی علیه السلام در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر می فرماید: از خودپسندی و اعتماد به چیزی که تو را به خودپسندی می اندازد... و علاقه به ستایش دیگران از تو پرهیز کن؛ زیرا این کارها بهترین فرصت ها را به شیطان می دهد تا کارهای خوب نیکوکاران از نظر تو نابود گردد. (۱۸۳۳)

۱۸۴۱. مبارزه با شیطان

اطفئوا ما کمن فی قلوبکم من نیران العصبیه و احقاد الجاهلیه؛ فانما تلک الحمیه تکون فی المسلم من خطرات الشیطان و نخواته، و نرغاته و نفثاته . و اعتمدوا وضع التذلل علی رووسکم، و القاء التعزز تحت اقدامکم، و خلع التکبر من اعناقکم . و اتخذوا التواضع مسلحه بینکم و بین عدوکم ابلیس .

خاموش کنید آن آتش های عصبیت و کینه های جاهلیت را که در دل هایتان مخفی است؛ زیرا آن عصبیت در شخص مسلمان از وسوسه های شیطان و نخوت و افسارها و دمیدن ها و تلقینات او است. تواضع و فروتنی را بر سر نهید و تکبر و نخوت را زیر پا محو و نابود بسازید. خودپرستی و خودستایی را از گردن هایتان در آورید. فروتنی را ما بین خود و دشمنان شیطان و لشکریانش قرار دهید. (۱۸۳۴)

۱۸۴۲. جزای متکرین نزد خدا

اترجو ان يعطيك الله اجر المتواضعين و انت عنده من المتكبرين؟!
آيا تو اميد داری که خداوند، پاداش مردمان فروتن را به تو عطا کند، در حالی که تو در نزد او از مردمان متکبر و گردنکش بوده باشی؟ (۱۸۳۵)

۱۸۴۳. پرده ای از غرور

بینکم و بین الموعظه ، حجاب من الغره .
میان شما و نصیحت ، پرده ای از غرور است . (۱۸۳۶)

۱۸۴۴. غرور و تکبر

اعتبروا بما کان من فعل الله بابلیس اذ احبط عمله الطویل وجهده الجهد ... عن کبر ساعه واحده . فمن ذا بعد ابلیس یسلم علی الله بمثل معصيته؟!
عبرت بگیریید از کاری که خداوند درباره شیطان انجام داد؛ زیرا عمل طولانی و کوشش جدی او را به جهت تکبر در یک ساعت (زمانی اندک) پوچ ساخت . کیست که بعد از شیطان مانند معصیت شیطان را مرتکب شود و در پیشگاه خداوند سالم بماند؟ (۱۸۳۷)

۱۸۴۵. خودبینی را کنار بگذار!

ضع فخرک ، و احطط کبرک ، و اذکر قبرک .
تفاخر را کنار بگذار و تکبر را فرو ریز و به یاد قبرت باش . (۱۸۳۸)

بخش هفتم : زنا

۱۸۴۶. حکمت تحریم زنا

فرض الله ... ترک الزنا تحصینا للنسب ، و ترک اللواط تکثیرا للنسل .
خداوند واجب فرمود ترک زنا را برای حفظ اصل و نسب و ترک لواط را برای زیاد شدن نسل . (۱۸۳۹)

۱۸۴۷. نهی از زنا

ما زنی غیور قط .
غیرتمند، هرگز زنا نمی کند. (۱۸۴۰)

بخش هشتم : نفی فخر فروشی

۱۸۴۸. مردگان مایه عبرت نه فخر

بعد تلاوته الهاکم التکاثر حتی زرم المقابر : اقبصارع آبائهم یفخرون ! ام بعدید الهلکی یتکاثرن ! یرتجعون منهم اجسادا خوت ، و حرکات سکنت . و لان یکنونوا عبرا، احق من ان یکنونوا مفتخرا!
بعد از تلاوت آیه تفاخر به بیشتر داشتن شما را به غفلت انداخت تا جایی که به دیدن گورها رفتید. فرمود: آیا به گورهای پدرانشان افتخار می کنند؟ یا به فزونی شمار هلاک شدگان (خود) به هم می نازند؟ از پیکرهایی که بی جان و متلاشی شده اند و از حرکت هایی که آرام گرفته اند، بازگشت به این جهان را چشم دارند، حال آن که آن مردگان مایه عبرت باشد سزاوارتر است تا باعث فخرفروشی . (۱۸۴۱)

۱۸۴۹. تکبر را دور بریز!

ضع فخرک ، و احطط کبرک ، و اذکر قبرک .
فخر فروشی را کنار بگذار و تکبر را فرو نه و به یاد قبرت باش . (۱۸۴۲)

۱۸۵۰. آدمیزاد را چه به فخرفروشی !؟

مالابن آدم و الفخر: اوله نطفه ، و آخره جیفه ، و لا یرزق نفسه ، و لا یدفع حتفه .
آدمیزاد را چه به فخرفروشی ! (آدمیزادی که) آغازش نطفه ای است و فرجامش مرداری . نه می تواند خود را روزی دهد و نه می تواند جلو مرگ خود را بگیرد. (۱۸۴۳)

۱۸۵۱. مرز ستودن و چاپلوسی

الثناء با کثر من الاستحقاق ملق .
ستودن کسی بیش از آن چه او شایسته است چاپلوسی است . (۱۸۴۴)

بخش نهم : تعصب

۱۸۵۳. غیرت نابجا

فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام : ایاک و التغایر فی غیر موضع غیره ، فان ذلک یدعو الصحیحه الی السقم .
در سفارش به فرزند خود حسن علیه السلام می فرماید: از غیرت نا به جا (نسبت به زنان) بپرهیز که آن زن سالم را به بیماری می کشاند و پاکدامن را به بدگمانی (و اندیشه گناهکاری). (۱۸۴۵)

۱۸۵۳. پشیمانی به دنبال عصبانیت

الجده ضرب من الجنون ، لان صاحبها یندم ، فان لم یندم فجنونه مستحکم .

تندخویی بی مورد نوعی دیوانگی است؛ زیرا که تندخو پشیمان می شود و اگر پشیمان نشد، پس دیوانگی او پایدار است .
(۱۸۴۶)

۱۸۵۴. پیشوای متعصبان

فی ذم ابلیس : فافتخر علی آدم بخلقه ، و تعصب علیه لاصله . فعدو الله امام المتعصبين ، و سلف المستكبرين ، الذی وضع اساس العصبیه ، و نازع الله رداء الجبریه . و ادرع لباس التعزز ، و خلع قناع التذلل .
امام علی علیه السلام در نکوهش ابلیس می فرماید: به سبب آفرینش خود از آتش بر آدم فخر فروخت و به خاطر اصل و گوهرش علیه او عصیت ورزید. پس ، این دشمن خدا، پیشوای متعصبان و سرسلسله مستکبران و خود بزرگ بینان است و همو عصیت را پایه گزاری کرد و بر سر ردای جبروتی و کبریا با خدا به کشمکش برخاست و جامه عزت و نخوت که خاص خداوند است پوشید و نقاب فروتنی را به دور افکند. (۱۸۴۷)

۱۸۵۵. آیا غیرت ندارید؟

ما تنتظرون بنصرکم ربکم ؟ اما دین یجمعکم ، و لا حمیه تحمشمکم !؟
امام علی علیه السلام در خطبه ای که طی آن مردم را به یاری خویش فراخواند، می فرماید: برای یاری دادن پروردگارتان منتظر چه هستید؟ آیا دینی نیست که شما را گرد هم آورد و غیرت و تعصبی نیست که شما را تکان دهد؟

۱۸۵۶. دافع اندیشه صحیح (۱۸۴۸)

اللجاجة تسل الراى .

ستیزه جویی و پافشاری تعصب آمیز و بدون دلیل اندیشه صحیح را از میان می برد. (۱۸۴۹)

۱۸۵۷. تعصب پسندیده

و قال علیه السلام فى الخطبه القاصعه : و لقد نظرت فما وجدت احدا من العالمين يتعصب لشيء من الاشياء الا عن عله تحتمل تمويه حجه تليط بعقول السفهاء غيركم . فانكم تتعصبون لامر ما يعرف له سبب و لا عله . اما ابليس فتعصب على آدم لاصله . و طعن عليه فى خلقته ، فقال : انا نارى و انت طيبى . و اما الاغنياء من مترفه الامم فتعصبوا لاثار مواقع النعم . فقالوا: نحن اكثر اموالا و اولادا و ما نحن بمعذبين فان كان لابد من العصبية فليكن تعصبكم لمكارم الخصال ، و محامد الافعال ، و محاسن الامور التى تفاضلت فيها المجداء و النجداء من بيوتات العرب و يعاسب القبايل ؛ بالاخلاق الرغيبه ، و الاحلام العظيمه ، و الاخطار الجليله ، و الاثار المحموده . فتعصبوا لخلال الحمد من الحفظ للجوار ، و الوفاء بالذمام ، و الطاعة للبر ، و المعصية للكبير ، و الاخذ بالفضل ، و الكف عن البغى ، و الاعظام للقتل ، و الانصاف للخلق ، و الكظم للغيط ، و اجتناب الفساد فى الارض .

امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه می فرماید: من نگریستم ، اما احدی از جهانیان را نیافتم که درباره چیزی تعصب ورزد، مگر این که تعصب او علتی داشت که نادانان را به اشتباه می افکند، یا دلیلی که به اندیشه نابخردان می چسبند؛ جز شما که

برای چیزی تعصب به خرج می دهید، که هیچ سبب و علتی برایش شناخته نمی شود. اما ابلیس به خاطر اصل و گوهر خویش در برابر آدم عصیت نشان داد و بر او به دلیل خلقتش از گل خرده گرفت و گفت: من از آتشم و تو از گلی، و اما توانگران و امت های مرفه و عیاش، به خاطر فراوانی نعمت (اموال و اولاد) تعصب ورزیدند و گفتند که: ما دارایی ها و فرزندان بیشتری داریم و هرگز به عذاب گرفتار نخواهیم شد.

پس، اگر چاره ای از داشتن تعصب نیست، باید تعصبتان به خاطر خصلت های والای انسانی و کردارهای پسندیده و امور نیکویی باشد که خاندان های شرافتمند و بزرگوار و دلیر عرب و بزرگان و مهتران قبایل در آن ها بر یکدیگر برتری می جستند؛ یعنی خلق های پسندیده بردباری به هنگام خشم فراوان و کردار و رفتار زیبا و درست و خصلت های نیکو تعصب به خرج دهید، خصلت هایی چون: نگاهداشت حق و حرمت همسایگی و پابندی به عهد و پیمان ها و فرمان بردن از نیکی ها و مخالفت با تکبر و گردنفرازی و اقدام به احسان و نیکوکاری و خویشنداری از زورگویی و تجاوز و بزرگ شمردن قتل نفس و انصاف داشتن با مردم و فرو خوردن خشم و دوری از ایجاد تباهی در جامعه. (۱۸۵۰)

۱۸۵۸. تعصب پسندیده

اما دین یجمعکم؟! و لا حمیه تشذکم! او لیس عجبا ان معاویه بدعو الجفاه الطغام فیتبعونه علی غیر معونه و لا عطاء. آیا دینی نیست که شما را گردهم آورد و غیرت و تعصبی وجود ندارد که شما را برانگیزد؟ آیا شگفت نیست که معاویه آن مردمان خشن فرومایه را فراخواند و بی آنکه به آن ها کمک و بخششی کند، از او پیروی می کنند. (۱۸۵۱)

بخش دهم: خشم

۱۸۵۹. خشم برای خدا

من کتاب له علیه السلام الی اهل مصر لما ولی علیهم الاشر: من عبدالله علی امیر المومنین الی القوم الذین غضبو الله حین عصی فی ارضه، و ذهب بحقه .. در نامه ای به مصریان آن گاه که مالک اشر را بر آن ها گماشت، فرمود: از بنده خدا امیر مومنان، به مردمی که چون خداوند در زمینش نافرمانی شد و حقش پایمال گشت، برای او خشم آمدند... (۱۸۵۲)

۱۸۶۰. سبک مغزی شیطان

ایاک و الغصب فانه طیره من الشیطان.

از غضب به دور باش؛ زیرا خشم از سبک مغزی های شیطان است. (۱۸۵۳)

۱۸۶۱. بردباری هنگام خشم

من کتاب له الی الحارث الهمدانی: و اکظم الغیظ، و تجاوز عند المقدره، و احلم عند الغضب، واصفح مع الدوله، تکن لک العاقبه.

در نامه ای به حارث همدانی می فرماید: خشم را فرو خور و به هنگام توانایی ، گذشت کن و در هنگام عصبانیت ، بردبار باش و در وقت چیرگی ، بیخشی تا سرانجامت نیکو باشد. (۱۸۵۴)

۱۸۶۲. دنیا سرای جاودان نیست !

الا و ان هذه الدنيا التي اصبحتم تتمنونها و ترغبون فيها، و اصبحتم تغضبكم و ترضيكم ، ليست بداركم . بدانید این دنیایی که آرزومند آن شده اید و بدان رغبت می ورزید و او شما را گاه به خشم می آورد و گاه خشنود می سازد، سرای (همیشگی) شما نیست . (۱۸۵۵)

۱۸۶۳. مکان صحیح خشم

و قال عليه السلام لاصحابه : قد ترون عهد الله منقوضه فلا تغضبون ، و انتم لنقض ذمم آبائكم تانفون ! به یاران خود فرمود : شما پیمان های خدا را شکسته می بینید، اما به خشم نمی آید، در حالی که از شکسته شدن پیمان های پدرانتان به غیرت می آید و ناراحت می شوید. (۱۸۵۶)

۱۸۶۴. تحذیر از خشم

احذر الغضب فانه جند عظیم من جنود ابليس . از خشم برحذر باش ؛ زیرا از لشکریان بزرگ شیطان است . (۱۸۵۷)

۱۸۶۵. نزدیکی غضب الهی

فی الخطبه القاصعه : و ان عندكم الامثال من باس الله و قوارعه ، و ایامه و وقائعه ، فلا تستبطئوا و عیده جهلا باخذه ، و تهاونا ببطشه ، و یاسا من باسه . شما در گذشتگان نمونه هایی را از غضب خداوند و کیفرهای کوبنده و حوادث نابود کننده و روزگاریها و وقایع شدید و مهلک می دانید. پس تهدید خداوندی را از روی نادانی به گرفتاری خود در دست قدرت او و ناچیز انگاشتن کیفر او و احتمال ندادن غضب او دیر تلقی نکنید. (۱۸۵۸)

۱۸۶۶. زمان فرو نشاندن خشم

متی اشقی غیظی اذ غضبت ؟ احین اعجز عن الانتقام فیقال لی : لو صبرت ؟ ام حین اقدر علیه فیقال لی لو عفوت . به هنگامی که خشمگین شوم کی خشمم را فرو بنشانم ؟ آیا هنگامی که از انتقام گرفتن ناتوانم و به من گفته می شود: بهتر است صبر کنی ؟ یا هنگامی که توانایی انتقام دارم و به من گفته می شود: بهتر است گذشت کنی ؟ (۱۸۵۹)

۱۸۶۷. نشانه خشونت

من الخرق المعالجه قبل الامكان ، و الاناه بعد الفرصه .

از نشانه های خشونت ، شتاب پیش از فراهم آمدن وسایل و بی حالی بعد از آمدن فرصت است . (۱۸۶۰)

۱۸۶۸. از انواع جنون

الحده ضرب من الجنون ، لان صاحبها يندم ، فان لم يندم فجنونه مستحکم .
غضب (تندخویی) نوعی از جنون است ؛ چرا که گرفتار بدان از کرده خود پشیمان می شود و اگر پشیمان نشود جنونش مسلم است . (۱۸۶۱)

۱۸۶۹. نابخشودنی بودن گناه خشم

ان من عزائم الله في الذكر الحكيم ، التي عليها يثيب و يعاقب ، و لها يرضى و يسخط، انه لا ينفع عبدا و ان اجهد نفسه و اخلص فعله ان يخرج من الدنيا، لاقيا ربه بخصله من هذه الخصال لم يتب منها: ان يشرك بالله فيما افترض عليه من عبادته ، او يشفي غيظه بهلاك نفس .

همانا از جمله احکام مهم خداوند در قرآن کریم که به واسطه آن ها پاداش و کیفر می دهد و به سبب آن ها خشنود و ناخشنود می شود، این است که چنان چه بنده با یکی از این خصلت ها از دنیا به دیدار پروردگارش برود و از آن ها توبه نکرده باشد، هر چند در عبادت خود را به زحمت انداخته و عملش را (برای خدا) خالص گردانیده باشد، هیچ سودی نبرد در عبادتی که خدا بر او واجب کرده است برایش شریک قرار دهد، یا با کشتن کسی ، خشم خود را فرو بنشانند.

۱۸۷۰. بر نابکاران خشم گیر! (۱۸۶۲)

من شنى الفاسقين و غضب لله ، غضب الله له و ارضاه يوم القيامة .
هر که با نابکاران دشمنی ورزد و برای خدا خشم گیرد، خداوند به خاطر او خشم گیرد و روز قیامت خشنودش گرداند.

بخش یازدهم: بدعت (۱۸۶۳)

۱۸۷۱. دنبال بدعت نباشید!

فلا تكونوا انصاب الفتن ، و اعلام البدع ؛ و الزموا ما عقد عليه جبل الجماعه ، و بنيت عليه ارکان الطاعه .
از نشانه (یاور) فتنه ها و پرچم ها بدعت ها نباشید و آن چه را که پیوند اجتماع به آن گره خورده و ارکان اطاعت بر آن بنا شده ، بر خود لازم شمارید. (۱۸۶۴)

۱۸۷۲. خلاف برهان سنت

انما الناس رجلا ن: متبع شرعه شریعه و مبتدع بدعه ، لیس معه من الله سبحانه برهان و سنه ، و لا ضیاء حجه .

مردم دو دسته اند: پیرو شریعت و پدید آورنده بدعت که او را نه برهانی از سنت است و نه چراغی روشن از دلیل و حجت .
(۱۸۶۵)

۱۸۷۳. بدترین کارها

ما احدث بدعه الا ترک بها سنه . فاتقوا البدع و الزموا المهيع . ان عوازم الامور افضلها، و ان محدثاتها شرارها .
هیچ بدعتی ایجاد نشود مگر آن که با سنتی متروک گردد، بنابراین از بدعت گذاری پرهیزید. پای بند راه مستقیم باشید، و کارهای اصیل پیشین (و آیین پاک حق) که صحت و درستی آن مورد تردید نیست برترین کارهاست و بدعت ها بدترین کارهاست . (۱۸۶۶)

بخش دوازدهم : گمراهی و گمراه کنندگان

۱۸۷۴. زندگی با نادانی ، مرگ با گمراهی

الی الله اشکو من معشر یعیشون جهالا و یموتون ضلالا .
از گروهی که در جهل و نادانی زندگی می کنند و در گمراهی جان می دهند به خدا شکایت می برم . (۱۸۶۷)

۱۸۷۵. نفس گمراه

لا ترخصوا لا نفسکم ؛ فتذهب بکم الرخص مذاهب الظلمه و لا تداهنوا فیهجم بکم الادهان علی المعصیه .
به نفس های خود رخصت (و امان) ندهید که این رخصت ها شما را به گمراهی می کشاند و سهل انگاری و مسامحه نکنید که مسامحه کردن شما را به سوی معصیت می برد. (۱۸۶۸)

۱۸۷۶. پیروان شیطان

قال علیه السلام و قد مر بقتلی الخوارج یوم النهروان : یوسا لکم ! لقد ضرکم من غرکم ، فقیل له : من غرهم یا امیر المومنین ؟
فقال : الشیطان المضل ، و الانفس الاماره بالسوء، غرنهم بالامانی ، و فسحت لهم بالمعاصی ، و وعدتهم الاظهار، فافتحمت بهم النار .

در هنگام گذر بر کشتگان خوارج در روز نهروان فرمود: ای تیره بختان! آن کس که فریبتان داد به شما زیان رساند.

عرض شد: ای امیر المومنین! چه کسی فریبشان داد؟

فرمود: شیطان گمراه کننده و نفس های فرمان دهنده به بدی آنان را به آرزوهای خام فریب داد و میدان نافرمانی و گناه را برای آنان گسترده و نوید پیرویشان داد و سپس در آتش فروفکندشان . (۱۸۶۹)

۱۸۷۷. موجبات گمراهی

من لا يستقيم به الهدى ، يجربه الضلال الى الردى .
کسی که هدایت او را از انحراف باز ندارد، گمراهی او را به رذالت می اندازد. (۱۸۷۰)

۱۸۷۸. زارعین زیانکار

زرعوا الفجور، و سقوه الغرور، و حصدوا الثبور .
تخم گناه کاشتند و با آب غفلت و فریب آبیاری اش کردند و هلاکت درویدند. (۱۸۷۱)

۱۸۷۹. شوربخت واقعی

يالها حسره على كل ذى غفله ان يكون عمره عليه حجه ، و ان توديه ايامه الى الشقوه !
ای دریغا بر هر غافلی که عمرش بر ضد او حجت باشد و روزهای عمرش ، او را به سوی شوربختی کشاند. (۱۸۷۲)

۱۸۸۰. ترس موسی (ع)

لم يوجس موسى عليه السلام خيفه على نفسه ، بل اشفق من غلبه الجهال و دول الضلال .
موسی علیه السلام هرگز بر خود نترسید؛ بلکه از چیره گشتن نادانان و پیروز شدن گمراهان ترسید. (۱۸۷۳)

۱۸۸۱. قوی ترین شاعران

و قال عليه السلام لما سئل عن اشعر الشعراء : ان القوم لم يخرجوا في حلبة تعرف الغايه عند قصبته، فان كان و لا بد فالملك الضليل .

امام علی علیه السلام ، در پاسخ به این پرسش که قوی ترین شاعران کیست ، فرمود: این جماعت در میدان مسابقه ای که خط پایانش معلوم باشد نتاخته اند، اما اگر ناچار بخواهیم قوی ترین شاعران را معلوم سازیم ، او آن پادشاه بسیار گمراه (امروالقیس) است . (۱۸۷۴)

۱۸۸۲. یاران گمراهان

... هو في مهله من الله يهوى مع الغافلين ، و يغدو مع المذنبين ، بلا- سبيل قاسد و لا- امام قائد، حتى اذا كشف لهم عن جزاء معصيتهم ، و استخرجهم من جلايب غفلتهم ، استقبلوا مدبرا، و استدبروا مقبلا، فلم ينتفعوا بما ادرکوا من طلبتهم ، و لا بما قضا من وطرهم .

(در وصف شخص غافل می فرماید:) او در این چند صباحی که خداوند مهلتش داده است ، با غافلان سرگرم و روز خود را با گناهکاران سپری می کند، بی آنکه راه راستی را ببیند و پیشوایی راهنما داشته باشد... تا آن که خداوند کیفر گناهانشان را به آنان نشان داد و از پس پرده های غفلت بیرونشان آورد، به آن چه بدان پشت کرده بودند (مرگ و آخرت) روی نهادند و به آن چه بدان روی آورده بودند (دنیا) پشت کردند و نه از آن چه طلبیدند و بدان رسیدند سودی بردند و نه از خواسته های

خود که به آن ها دست یافتند بهره ای یافتند. (۱۸۷۵)

۱۸۸۳. نشانگر راه راست

اقت لکم علی سنن الحق ، فی جواد المضله ، حیث تلتقون و لا دلیل ، و تحتفرون و لا تمیہون .
در آن وقت که در جاده های گوناگون گمراهی گام برمی داشتید، من نشانه های راه راست و واضح حق را برای شما به پا
داشتم و این در حالی بود که همه سرگردان به یکدیگر برخورد می کردید و از این سوی به آن سوی می رفتید، اما راهنمایی
نمی یافتید. زمین را می کنید، اما آبی پیدا نمی کردید. (۱۸۷۶)

۱۸۸۴. معاویه ، پیشوای گمراهان

من کتابه الی معاویه : اردیت جیلا من الناس کثیرا؛ خدعتهم بغیک ، و القیتهم فی موج بحرک ، تغشاهم الظلمات ، و تتلاطم
بهم الشبهات ، فجازوا عن وجهتهم ، و نکصوا علی اعقابهم ، و تولوا علی ادبارهم .
در نامه خود به معاویه می فرماید: گروهی از مردم را (مقصود مردم شام است) فراوان هلاک ساختی و با گمراه ساختن ایشان
فریشان دادی و آن ها را در امواج دریای فساد و نفاق خویش افکندی که تاریکی های فریبکاری تو چشم بصیرت آن ها را
فرو می گیرد و موج های شبهه به آنان پهلو می زند. پس (در اثر شبهه هایی که به ایشان القا کردی) از راه راست و درست
حق برکنار گردیدند و به عقب برگشتند. (۱۸۷۷)

۱۸۸۵. وظیفه عقل

کفاک من عقلک ما اوضح لک سبل غیک من رشدک .
برای تو از عقلت همین بس است که راه های گمراهی ات را از راه درست و حق ، روشن سازد. (۱۸۷۸)

۱۸۸۶. گمراه کنندگان و گمراهان

احذرکم اهل النفاق ، فانهم الضالون المضلون ، و الزالون المزلون .
از اهل نفاق برحذر می دارم ؛ زیرا آنان هستند گمراهان و گمراه کنندگان و لغزندگان و عوامل لغزش . (۱۸۷۹)

۱۸۸۷. عالم گمراه کننده

و آخر قد تسمى عالما و لیس به ، فاقتبس جهائل من جهال ، و اضالیل من ضلال و نصب للناس اشراکا من خبائل غرور، و قول
زور .

انسانی دیگر نیز وجود دارد که نام عالم به خود گرفته و عالم نیست ، (این نابخرد) نادانی هایی را از نادانان و گمراهی هایی
از گمراهان کسب کرده ، دام هایی از طناب های فریب و گفتار بی اساس پیش پای مردم گسترده است . (۱۸۸۰)

۱۸۸۸. ویران کننده پایه های گمراهی

... المعلن الحق بالحق ، و الدافع جيشات الا باطيل ، و الدامع صولات الاضاليل .
پیامبر، حق را بر مبنای حق اعلان نمود و جوشش ها و غلیان باطل ها را دفع و خاموش و هیبت شدید و حملات گمراهی ها را محو و نابود ساخت . (۱۸۸۱)

۱۸۸۹. امام گمراه کننده

ان شر الناس عند الله امام جائر ضل و ضل به ، فامات سنه ماخوذه ، و احيا بدعه متروکه .
بدترین مردم در نزد خدا، امامی است ستمکار که گمراه است و مردم به وسیله او گمراه می شوند که سنت گرفته شده از منبعش را بکشد و زنده کند بدعت کنار گذاشته شده را. (۱۸۸۲)

۱۸۹۰. صراط مستقیم

اليمين و الشمال مضله ، و الطريق الوسطی هی الجاده ، علیها باقی الكتاب و آثار النبوه ، و منها منفذ السنه ، و اليها مصير العاقبه .
چپ و راست گمراهی است و راه وسط، طریق اصلی قرآن و روایات خاندان رسالت و علامت های آنان موجود است و سرانجام آنان می باشند. (۱۸۸۳)

۱۸۹۱. سبقت موجب گمراهی است !

انظروا اهل بیت نبيکم فالزموا سمتهم ... و لا تسبقوهم فتضلوا، و لا تتاخروا عنهم فتهلكوا .
بنگرید به دودمان پیامبرتان ، و به جهتی که در حیات انتخاب کرده اند ملتزم باشید و از اثر آنان پیروی کنید. از آنان سبقت مگیرید که گمراه می شوید و از آنان عقب نمائید که به هلاکت می افتید. (۱۸۸۴)

۱۸۹۲. وصف گمراهان

قد خاضوا بحار الفتن ، و اخذوا بالبدع دون السنن . و ارز المومنون ، و نطق الضالون المكذبون .
آنان در دریاهای فتنه ها و آشوب ها غوطه ور گشته و به بدعت ها گراییده و اصول و قوانین را رها کردند. مردم با ایمان افسردند و پژمردند و خاموش گشتند و گمراهان و تکذیب کنندگان دهان باز کردند (و به حرکت درآمدند). (۱۸۸۵)

۱۸۹۳. گمراهی در کجروی است !

من اخذ بها لحق و غنم ، و من وقف عنها ضل و ندم .
هر کس راه های دین را پیش بگیرد و در آن مسیر گام بردارد به حقیقت و حمایت گران آن ملحق گردد و به غنیمت برسد و

هر کس که توقف کند و از حرکت در آن راه ها امتناع بورزد، گمراه گردد و عاقبت کار پشیمان شود. (۱۸۸۶)

۱۸۹۴. علل گمراهی

لکل ضله عله ، و لکل ناکث شبهه .

برای هر گمراهی علتی است و برای هر پیمان شکنی شبهه ای است . (۱۸۸۷)

۱۸۹۵. رنگ گمراهی

فی صفة اهل الضلال : آثروا عاجلا و آثروا آجلا، و ترکوا صافیا و شربوا آجنا؛ کانی انظر الی فاسقهم و قد صحب المنکر فالفه ، و بسی به و وافقه ، حتی شابت علیه مفارقه ، و صبغت به خلائقه .

گمراهان دنیای گذران را مقدم داشتند و آخرت باقی را رها کردند. شربت زلال حیات با ایمان را کنار گذاشتند و آب ناگوار و مخلوط با کثافت را نوشیدند. گویی به تبهکاری از آنان می نگرم که همدم کار زشت گردیده و با آن الفتی پیدا کرده است و با آن کار زشت انس گرفته و با آن هماهنگ گشته است تا موهای سرش با آن ناشایستی ها سفید شده و اخلاقیش رنگ آن منکر را گرفته است . (۱۸۸۸)

۱۸۹۶. توصیف گمراهان

فی صفة اهل الضلال : دعاهم ربهم فنفروا و ولوا، و دعاهم الشیطان فاستجابوا و اقبلوا!
در توصیف گمراهان می فرماید: پروردگارشان دعوت کرد، از آن دعوت رمیدند و پشت گرداندند و شیطان آنان را خواند، اجابتش کردند و به آن روی آوردند. (۱۸۸۹)

۱۸۹۷. ارتداد و واپس گرایی

حتی اذا قبض الله رسوله صلی الله علیه و آله ، رجع قوم علی الاعقاب ، و غالتهم السبل ، و اتكلوا علی الولايج .
پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت کرد، گروهی به عقب برگشتند و راه های ناهموار، آنان را به هلاکت افکند و بر افکار نادرست خویش تکیه کردند. (۱۸۹۰)

۱۸۹۸. گمراهی آراسته

من کتابه الی معاویه : اما بعد فقد اتنی منک موعظه موصله ، و رساله محرره ، نمقتها بضلالت ، و امضيتها بسوء رایک ، و کتاب امری لیس له بصر یهدیه ، و لا قائد یرشده ، قد دعاه الهوی فاجابه ، وقاده الضلال فاتبعه ، فهجر لاغطا، و ضل خابطا .
در نامه خود به معاویه می فرماید: بعد از حمد الهی ، اندرزی که از اینجا و آن جا به هم ردیف کرده بودی و نامه ای که آن را با الفاظ زینت داده بودی به دستم رسید. با گمراهی خود آن را آراسته ، و به خاطر بد بودن فکرت آن را فرستاده بودی ، نامه را کسی فرستاده که نه بینایی دارد که وی را هدایت کند و نه رهبری دارد که او را به راه راست بکشاند. هوای نفس او را

تحریک کرده ، وی هم پذیرفته است . گمراهی جلودارش شده او هم پیروی نموده است و نتیجه این شده که هذیان گفته ، غلط اندازی کرده گمراه شده و اشتباه نموده است . (۱۸۹۱)

۱۸۹۹. دعای دوری از گمراهی

فی ذکر النبی صلی الله علیه و آله : اللهم ! اعل علی بناء البانین بناءه ! ... و احشرنا فی زمرته غیر خزایا، و لا- نادمین ، و ال ناکین ، و لا ناکثین ، و لا ضالین ، و لا مضلین ، و لا مفتونین !
امام علی علیه السلام در یادکرد از پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: خداوندا! بنای او را بالاتر از بنای همه بنا کنندگان قرار بده و ما را در گروه او محشور فرما، بدون ابتلاء به رسوایی و بدون گرفتاری به ندامت و انحراف و عهدشکنی و گمراهی و گمراه کنندگی و غوطه وری در فتنه ها. (۱۸۹۲)

۱۹۰۰. درمان بزرگ ترین دردها

استعینوا به علی لاوائکم ، فان فیہ شفاء من اکبر الداء: و هو الکفر و النفاق ، و الغی و الضلال .
در مشقت ها از آن (قرآن) یاری بخواهید؛ زیرا درمان بزرگ ترین دردها که کفر و نفاق و انحراف و گمراهی است ، در آن است . (۱۸۹۳)

۱۹۰۱. مست گمراهی

من کثر نزاعه بالجهل دام عماه عن الحق ؛ و من زاغ ساءت عنده الحسنه ؛ و حسنت عنده السيئه ، و سکر سکر الضلاله .
کسی که بر اثر نادانی زیاد نزاع کند، در بی اطلاعی از حق دوام می آورد و کسی که دست از حق کشید، کارهای خوب در نظرش ناپسند آید و کارهای بد برای او جلوه کند و به مستی گمراهی مست شود. (۱۸۹۴)

۱۹۰۲. ویران کننده پایه های گمراهی

ان هذا الاسلام دین الله الذی اصطفاه لنفسه ... و هدم ارکان الضلاله برکنه .
این اسلام آن دین خداوندی است که برای خود برگزید... و ارکان گمراهی را ویران نمود. (۱۸۹۵)

۱۹۰۳. گمراهی آشکار

من کتابه الی معاویه : فقد سلکت مدارج اسلافک بادعائک الا باطیل ... فرارا من الحق ، و ججودا لما هو الزم لک من لحمک و دمک ؛ مما قد وعاه سمعک ، و ملی به صدرک ، فماذا بعد الحق الا الضلال المبین ، و بعد البیان الا اللبس ؟
امام علی علیه السلام در نامه خود به معاویه می فرماید: به دروغ طالب چیزی (خلافت) هستی که شایسته آن نیستی . می خواهی از این راه از حق فرار کنی و منکر چیزی بشوی (ریاست امام علی علیه السلام) که از گوشت و خون تو برای تو ثابت تر است ؛ زیرا گوش تو مطالب (خلافت علی علیه السلام) را شنیده ، مغز تو از آن مطالب پر است . پس از درک حق و ترک

آن ، چیزی غیر از گمراهی نیست و بعد از واضح بودن مطلب و راه کج را پیش گرفتن موضوع غیر از انحراف نخواهد بود.
(۱۸۹۶)

۱۹۰۴. گمراهی از صراط مستقیم

اخذوا یمینا و شمالا ظعنا طعنا فی مسالک الغی ، و ترکا لمذاهب الرشد .
گمراهان برای حرکت در مسیرهای گمراهی و رها کردن طرق رشد و کمال به راست و چپ زدند. (۱۸۹۷)

۱۹۰۵. بزرگ ترین خیانت

ان اعظم الخیانه خیانه الامه ، و افطع الغش غش الائمه .
به راستی که بزرگ ترین خیانت ، خیانت به ملت و رسواترین غش و فریب ، فریب به رهبر و پیشوای مسلمانان است .

۱۹۰۶. پناه از گمراهی در هدایت (۱۸۹۸)

اللهم انی اعوذبک ان افتقر فی غناک ، او اضل فی هداک .
پروردگارا! به تو پناه می برم از آن که در بی نیازی مطلق تو، نیازمند گردم یا با هدایت تو گمراه شوم . (۱۸۹۹)

بخش سیزدهم : غیبت

۱۹۰۷. بزرگ ترین گناهان

انما ینبغی لاهل العصمه و المصنوع الیهم فی السلامه ان یرحموا اهل الذنوب و المعصیه ، و یکون الشکر هو الغالب علیهم ، و الحاجز لهم عنهم ، فکیف بالعائب الذی عاب اخاه ، و غیره ببلواه . اما ذکر موضع ستر الله علیه من ذنوبه مما هو اعظم من الذنب الذی عابه به ! و کیف یذمه بذنب قد رکب مثله ! فان لم یکن رکب ذلک الذنب بعینه فقد عصی الله فیما سواه ، مما هو اعظم منه . و ایم الله لئن لم یکن عصاه فی الکبیر، و عصاه فی الصغیر، لجرءته لجراته علی عیب الناس اکبر!
(در نهی از غیبت کردن از مردم می فرماید:) افراد پاکدامن و برخوردار از نعمت پرهیزگاری باید و به جاست که با گناه و رزان و معصیت کاران مهربان و دلسوز باشند و سپاسگزاری (به خاطر نعمت پاکدامنی و پرهیزگاری) بر ایشان چیره باشد و مانع غیبت آن ها از گنهکاران شود، حال چه رسد به عیب جوئی که از برادر خویش عیب جوئی می کند و او را به گناهش سرزنش می نماید؟ مگر به یاد نمی آورد آن موقعی را که خدا گناه او را پوشاند، گناهی که بزرگ تر از گناه آن برادری است که او را بدان سرزنش می کند! چگونه او را به خاطر گناهی نکوهش می کند که خودش چونان گناهی را مرتکب شده است؟ و اگر عین آن گناه را نکرده باشد، بی گمان با گناهی بزرگ تر از آن خدا را نافرمانی کرده است . به خدا سوگند که اگر با گناه بزرگی خدا را نافرمانی نکرده باشد، و در گناه کوچکی او را نافرمانی کرده باشد، بی گمان همین گستاخی او در عیبجوئی از مردم بزرگ ترین گناه است . (۱۹۰۰)

۱۹۰۸. کار شخص ناتوان

الغیبه جهد العاجز.

غیبت کردن ، کار شخص ناتوان است . (۱۹۰۱)

بخش چهاردهم : شتاب

۱۹۰۹. عدم شتاب در بدی

فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام : اخر الشر؛ فانك اذا شئت تعجلته .

امام علی علیه السلام در سفارش به فرزند خود امام حسن علیه السلام می فرماید: بدی را به تاخیر افکن ؛ زیرا هر زمان بخواهی می توانی آن را جلو اندازی . (۱۹۰۲)

۱۹۱۰. پرهیز از شتاب

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر : لا تعجلن الی تصدیق ساع : فان الساعی غاش ، و ان تشبه بالناصحین .

امام علی علیه السلام در فرمان ولایت مصر به مالک اشتر می فرماید: در قبول کردن حرف بدگو عجله نکن ؛ زیرا سخن چین ، حيله گر است ، هر چند در قیافه اندرزگویان درآید! (۱۹۰۳)

۱۹۱۱. نشانه نادانی

من الخرق المعاجله قبل الامکان ، و الاناه بعد الفرصه .

از حماقت و خشونت است شتاب کردن پیش از امکان یک چیز و صبر و تحمل بعد از فرصت . (۱۹۰۴)

۱۹۱۲. پرهیز از شتاب

من خطبه له یومی فیها الی الملاحم : فلا تستعجلوا ما هو کائن مرصد، و لا تستبطنوا ما یجی ء به الغد. فکم من مستعجل بما ان ادرکه و دانه لم یدرکه .

در خطبه ای که طی آن به حوادث اشاره می کند، می فرماید: شتاب مکنید برای رسیدن به چیزی که آماده و در صدد وصول به شماست و دیر تلقی نکنید آن چه را که فردا از راه می رسد. پس چه بسا شتابزده برای به دست آوردن چیزی می شتابد که اگر آن را دریابد آرزو خواهد کرد که ای کاش آن را در نمی یافت !. (۱۹۰۵)

بخش پانزدهم : اسراف و تبذیر

۱۹۱۳. اسراف ، کار منافقین

فی صفة المنافقین : ان عدلوا کشفوا، و ان حکموا اسرفوا .

در توصیف منافقان می فرماید: هرگاه سرزنش کنند پرده در می کنند و هرگاه حکم رانند از حد می گذرانند. (۱۹۰۶)

۱۹۱۴. بخش مال و ثروت

الا ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف ، و هو یرفع صاحبه فی الدنيا و یضعه فی الاخره ، و یکرمه فی الناس و یهینه عند الله .

همانا بخشیدن مال در غیر محلش تبذیر و اسراف است . این کار، شخص را در دنیا سربلند، ولی در آخرت سرافکنده می سازد، در میان مردم او را اکرام و در نزد خداوند پست می گرداند. (۱۹۰۷)

۱۹۱۵. بهترین مردم

خیر الناس فی حالا، النمط الاوسط فالزموه .

بهترین مردم درباره من (علی علیه السلام) گروه میانه رو هستند (نه دشمنی دارند و نه غلو کنند) بنابراین از آن ها جدا نشوید. (۱۹۰۸)

۱۹۱۶. احوال جاهلان

لا تری الجاهل الا مفرطا او مفرطا .

جاهل را نمی بینی مگر آن که یا زیاده روی (افراط) می کند و یا کوتاهی (تفریط) می کند. (۱۹۰۹)

۱۹۱۷. اعتدال در زندگی

کن سمحا و لا تکن مبذرا، و کن مقدرا و لا تکن مقترا .

بخشنده باش و ولخرج مباش (در زندگی) حسابگر باش و سخت گیر و تنگ نظر مباش . (۱۹۱۰)

۱۹۱۸. تکیه گاه اعتدال

نحن النمرة الوسطی ، بها یلحق التالی ، و الیها یرجع الغالی .

ما تکیه گاه اعتدالیم که باید عقب ماندگان ، خود را بدان برسانند و تندروان بدان بازگردند. (۱۹۱۱)

۱۹۱۹. تعادل در امور زندگی

لا تسالوا فیها فوق الکفاف ، و لا تطلبوا منها اکثر من البلاغ .

در دنیا بیش از احتیاج نخواهید و بیش از کفاف از آن طلب نکنید. (۱۹۱۲)

۱۹۲۰. دوری از حرص و آز

من اقل منها استکثر مما یومنه . و من استکثر منها استکثر مما یوبقه .
کسی که دنیا کم (و به اندازه نیاز) بگیرد، مایه ایمنی بسیار به دست آورده است و هر که از آن مقدار زیادی به دست آورد، مایه هلاک خود را افزون ساخته است . (۱۹۱۳)

۱۹۲۱. میانه روی در اموال

دع الاسراف مقتصدا، و اذکر فی الیوم غذا، و امسک من المال بقدر ضرورتک ، و قدم الفضل لیوم حاجتک .
اسراف را کنار بگذار و میانه روی پیشه کن ، از امروز به فکر فردا باش و از اموال دنیا به مقدار ضرورت برای خویش نگهدار و زیادی را برای زیارت (قیامت) از پیش بفرست . (۱۹۱۴)

۱۹۲۲. بسنده به اندک نمودن

المنیه و لا الدنیه ! و التقلل و لا التوسل .
مرگ آری ! اما پستی و خواری هرگز، و به اندک بسنده کردن آری ! اما دست سوی این و آن دراز کردن هرگز . (۱۹۱۵)

۱۹۲۳. راه مستقیم و میانه

الیمین و الشمال مضله ، و الطریق الوسطی هی الجاده ، علیها باقی الکتاب و آثار النبوه .
انحراف به راست و چپ گمراهی است و راه مستقیم و میانه ، جاده حق است و بر همین راه قرآن و آثار نبوت (خاندان پیامبر) سفارش می کنند . (۱۹۱۶)

۱۹۲۴. افراط و تفریط

لقد علق بنیاط هذا الانسان بضعه هی اعجب مافیه . و ذلك القلب ، و ذلك ان له مواد من الحکمه و اضدادا من خلافها؛ فان سنج له الرجاء اذله الطمع ، و ان هاج به الطمع اهلکه الحرص ، و ان ملکه الیاس قتله الاسف ... و ان افراط به الشبع کظته البطنه . فکل تقصیر به مضر، و کل افراط له مفسد .

هر آینه و به تحقیق پاره گوشتی که به رگ های بدن انسان ، آویخته ، آن پاره گوشت ، عجیب ترین چیزی است که در او (یعنی انسان) یافته می شود و آن قلب ، است که ریشه هایی از حکمت و فضایل اخلاقی و نیز چیزهایی که مخالف حکمت و فضایل اخلاقی است ؛ یعنی اخلاق رذیله ، در آن وجود دارد . پس اگر امید در قلب آشکار گردد، طمع انسان را خوار می سازد و اگر طمع آن را به هیجان و جنبش درآورد، حرص ، او را هلاک می کند و اگر ناامیدی بر آن چیره گردد، اندوه ، آن را می کشد . و اگر در سیری زیاده روی کند، پری معده او را رنج می دهد . بنابراین هر کوتاهی و سهل انگاری برای انسان زیانبار و هر زیاده روی در هر کاری برای او فساد آور است . (۱۹۱۷)

۱۹۲۵. تباه شدن اسراف کار

من الفساد اضاعه الزاد، و مفسده المعاد .
از تباهی است ضایع کردن زاد و توشه و تباه ساختن معاد. (۱۹۱۸)

۱۹۲۶. بخشش فقط در راه خدا

ليس لواضع المعروف في غير حقه ، و عند غير اهله ، من الحظ فيما اتى الا محمده اللئام ، و ثناء الاشرار، و مقاله الجهال ، مادام منعما عليهم . ما اجود يده ! و هو عن ذات الله بخيل !
کسی که کار نیک خود را در غیر راه صحیح و نزد نااهلان قرار دهد، بهره ای جز ستایش ناپاکان و ثناگویی اشرار و گفتار نادانان ندارد و این ها هم تا هنگامی است که به آن ها بخشش می کند و می گویند: چه دست سخاوتمندی دارد؛ و حال آن که از بخشش در راه خدا بخیل است . (۱۹۱۹)

۱۹۲۷. میوه تفریط

ثمره التفریط الندامه ، و ثمره الحزم السلامه .
پشیمانی میوه تفریط است و سلامت محصول احتیاط. (۱۹۲۰)

بخش شانزدهم : عیب و عیب جویی

۱۹۲۸. مانع عیب گویی

ما يمنع احدكم ان يستقبل اخاه بما يخاف من عيبه ، الا مخافه ان يستقبله بمثله . قد تصافيتم على رفض الاجل و حب العاجل .
آن چه مانع هر یک از شما می شود که عیب برادرش را پیش روی او بگوید، این است که می ترسد او نیز عیبش را رو به رویش بگوید. شما در راه دور افکندن آخرت و دوستی دنیا با هم رفیق شده اید. (۱۹۲۱)

۱۹۲۹. دیده فرو بر به گمان خویش !

طوبى لمن شغله عيبه عن عيوب الناس .
خوشا به حال آن کس که عیب خودش ، او را از پرداختن به عیب های مردم بازدارد. (۱۹۲۲)

۱۹۳۰. دوری از عیب جوانان

من كتابه للاشتر لما و لاه مصر : وليكن ابعده رعيتك منك و اشناهم عندك اطلبهم لمعائب الناس ؛ فان في الناس عيوباً. الوالى احق من سترها، فلا تكشفن عما غاب عنك منها، فانما عليك تطهير ما ظهر لك ، والله يحكم على ما غاب عنك . فاستر العوره ما استطعت ، يستر الله منك ما تحب ستره من رعيتك .

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر می فرماید: باید دورترین افراد ملت از تو و دشمن ترین آن ها نزد تو، عیجوتترین آن ها از مردم باشد؛ زیرا مردم (خواه ناخواه) عیب هایی دارند و زمامدار سزاوارترین کس به پوشاندن آن هاست. بنابراین، درباره آن دسته از عیب هایی مردم که بر تو پوشیده است، پی جویی و کنجکاوی مکن؛ زیرا آن چه بر عهده توست پاک کردن عیب ها و زشتی هایی است که بر تو آشکار می باشد و قضاوت درباره عیب ها و گناهایی که بر تو پوشیده می باشد، به عهده خداست. پس تا می توانی جرم پوش باش تا خداوند نیز عیب و جرم های تو را که دوست داری از ملت پوشیده بماند، بیوشاند. (۱۹۲۳)

۱۹۳۱. احمق واقعی

من نظر فی عیوب الناس، فانکرها، ثم رضیها لنفسه، فذلک الاحمق بعینه. کسی که عیب های مردم را بنگرد و بد شمرد، سپس آن ها را برای خود بیسندد چنین کسی احمق واقعی است.

۱۹۳۲. از خرده گرفتن بر دیگران بپرهیز (۱۹۲۴)

یا عبدالله! لا تعجل فی عیب احد بذنبه، فلعله مغفور له، و لا تامن علی نفسک صغیر معصیه، فلعلمک معذب علیه. فلیکفف من علم منکم عیب غیره لما یعلم من عیب نفسه، ولیکن الشکر شاغلا له علی معافاته مما ابتلی به غیره. ای بنده خدا! در خرده گیری از گناه کسی شتاب مکن؛ زیرا چه بسا که او آمرزیده شده باشد و در مورد خویش به گناه کوچکی که کرده ای ایمن مباش؛ زیرا شاید که به سبب آن عذاب شوی. پس هر یک از شما از دیگری عیبی بدانند، نباید به خرده گیری از او پردازد؛ زیرا می داند که خود نیز عیبی دارد و باید شکر این موهبت که عیب هایی که در دیگران هست در او نیست، وی را به خود مشغول دارد. (و از عیجوتی دیگران باز ایستد). (۱۹۲۵)

۱۹۳۳. رابطه بین بخت و عیب

عیبک مستور ما اسعدک جدک. تا بخت یار توست، عیب پوشیده است. (۱۹۲۶)

۱۹۳۴. مانع عیب جویی

من کساه الحیاء ثوبه، لم یر الناس عیبه. هر کس که شرم و حیا جامه خود را بر قامت او بیوشاند، مردم عیبش را نبینند. (۱۹۲۷)

۱۹۳۵. عیب جویی از مردم و مسامحه با خود

لا تکن ممن یرجو الاخره بغیر العمل، فهو علی الناس طاعن، و لنفسه مداهن. چونان کسی مباش که بدون عمل، به آخرت امید می بندد، پس او مردم را سرزنش و عیجوتی می کند، اما با خویش

مسامحه می نماید. (۱۹۲۸)

۱۹۳۶. ابتدا به عیب خود بنگر

من نظر فی عیب نفسه اشتغل عن عیب غیره .
هر که عیب خود را ببیند، از پرداختن به عیب دیگران باز ایستد. (۱۹۲۹)

۱۹۳۷. بزرگترین عیب

اکبر العیب ان تعیب ما فیک مثله .
بزرگ ترین (بیشترین) عیب این است که از چیزی خرده گیری ، که مانند آن در خودت وجود دارد. (۱۹۳۰)

بخش هفدهم : انسان دروغگو و فاسق

۱۹۳۸. جایگاه راستگو و دروغگو

جانبوا الکذب ؛ فانه بجانب للایمان ، الصادق علی شفا منجاه و کرامه ، و الکاذب علی شرف مهواه و مهانه .
از دروغگویی برکنار باشید که از ایمان فاصله دارد، راستگو در ساحل نجات و بزرگواری است و دروغگو در لبه پرتگاه
هلاکت و پستی است . (۱۹۳۱)

۱۹۳۹. تشبیه دروغگو به سراب

یا بنی ! ایاک و مصادقه الکذاب ، فانه کالسراب : یقرب علیک البعید، و یبعد علیک القریب .
(پسر جانم!) از دوستی با دروغ پرداز دوری کن که او چون سراب است ، دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را دور نشان
می دهد. (۱۹۳۲)

۱۹۴۰. پیوستن به اهل صدق

یا مالک ! و الصق باهل الورع و الصدق
(ای مالک!) به اهل ورع و صدق و راستی پیوندد. (۱۹۳۳)

۱۹۴۱. بدترین گفتار

شر القول الکذب .
بدترین گفتار دروغگویی است . (۱۹۳۴)

۱۹۴۲. عاقبت مخالفت با شخص خیر خواه

ان معصیه الناصح الشفیق العالم المجرب تورث الحسره ، و تعقب الندامه .
همانا نافرمانی و سرپیچی از نصیحت ناصح مهربان و عالم تجربه دیده موجب حسرت گردد و پشیمانی به دنبال می آورد.
(۱۹۳۵)

۱۹۴۳. آلوده شدن به دروغگویی

لا تحدث الناس بكل ما سمعت به ، فکفی بذلک کذبا .
هر چه را شنیدی برای مردم حکایت مکن ، که همین برای آلودگی به دروغگویی کافی است . (۱۹۳۶)

۱۹۴۴. راستگویی امام (ع)

و الله ما کتمت و شمه ، و لا کذبت کذبه .
به خدا سوگند، کلمه ای را نهان نداشتم دروغی هم بر زبان نراندم . (۱۹۳۷)

۱۹۴۵. چون مرده در بین زندگان

و آخر فد تسمى عالما و لیس به ، فاقتبس جهائل من جهال ، و اضالیل من ضلال ... فالصوره صوره انسان ، و القلب قلب حیوان ، لا يعرف باب الهدی فیتبعه ، و لا باب العمی فیصد عنه . و ذلک میت الاحیاء .
انسانی دیگر نیز وجود دارد که نام عالم به خود گرفته و عالم نیست (این نابخرد) نادانی هایی را از نادانان و گمراهی هایی را از گمراهان کسب کرده است . صورتش صورت انسانی است ، ولی قلبی چون قلب حیوانی در درونش است . این نابکار در ورودی رشد و هدایت را نمی شناسد، (که از آن وارد شود) و از رشد و هدایت پیروی نماید. نیز (این انسان ها) در ورودی نابینایی را نمی داند تا از ورود به آن امتناع بورزد و اوست مرده ای در میان زندگان . (۱۹۳۸)

۱۹۴۶. فریب دروغگویی ها

این تذهب بکم المذاهب ، و تتیه بکم الغیاب ، و تخدعکم الکواذب ؟
(ای مردم!) این راه های مختلف شما را به کجا می برد؟ و تاریکی ها در کدامین بیابان ها سرگردانتان می سازد؟ و دروغ ها چگونه شما را می فریبد؟ (۱۹۳۹)

بخش هجدهم : نکوهش و خودرایی

۱۹۴۷. خطر تکیه کردن به رای

قد خاطر من استغنی برایه .

کسی که به رای خود اکتفا کند خویشتن را به خطر افکند. (۱۹۴۰)

۱۹۴۸. نابودی رای

اللجاجة تسل الراى .

لجاجة راى را از بين مى برد. (۱۹۴۱)

۱۹۴۹. از بين رفتن رای

الخلافة يهدم الراى .

مخالفت کردن رای را ویران می کند. (۱۹۴۲)

۱۹۵۰. بی همانندی خدا

ایاک و مساماه الله فى عظمته ، و التشبه به فى جبروته ، فان الله يذل كل جبار، و يهين كل مختال .
امام علی علیه السلام در نامه ای به مالک اشتر فرمود: مبادا در بزرگی و عظمت خداوند با او همچشمی کنی و در جبروت و شکوه او به وی همانندی جوئی که خداوند هر جباری را خوار می سازد و هر خودبینی را بی مقدار.

۱۹۵۱. نشان نادانی (۱۹۴۳)

لا ترد على الناس كل ما حدثوك به : فكفى بذلك جهلا .

هر چه را مردم به تو گویند به نادردستی نسبت مده که این نشان نادانی است . (۱۹۴۴)

بخش نوزدهم : اختلاف و تفرقه

۱۹۵۲. سفارش به وحدت

وصى بها جیشه حين بعثه الى العدو : اياكم و التفرق ! فاذا نزلتم فانزلوا جميعا، و اذا ارتحلتم فارتحلوا جميعا .
امام علیه السلام به سپاهی که به جانب دشمن فرستاد، سفارش کرد: از تفرقه و اختلاف برحذر باشید و هرگاه خواستید جایی فرود آید، باهم فرود آید و هرگاه خواستید کوچ کنید با هم کوچ کنید. (۱۹۴۵)

۱۹۵۳. علت تفرقه

انما اتم اخوان على دين الله ، ما فرق بينكم الا خبث السرائر، و سوء الضمائر .

همانا شما به خاطر دین خدا برادر هم هستید، شما را جز پلیدی باطن ها و بدی درون ها از هم جدا نکرده است .

۱۹۵۴. سرنوشت انسان تنها (۱۹۴۶)

الزموا السواد الاعظم ؛ فان يد الله مع الجماعه . و اياكم و الفرقة ! فان الشاد من الناس للشيطان ، كما ان الشاد من الغنم للذئب .
همواره با جمعیت های (طرفدار حق) باشید که دست خداوند با جمعیت است ، از پراکندگی و متفرق شدن دوری کنید که
(انسان تنها) طعمه شیطان است چنان که گوسفند تک رو، طعمه گرگ است . (۱۹۴۷)

۱۹۵۵. اهمیت دل های متفق

انه لا غناء فی کثره عددکم مع قله اجتماع قلوبکم .
به راستی که بسیاری تعداد شما با کمی اجتماع دل هایتان سودی نمی بخشد. (۱۹۴۸)

۱۹۵۶. نعمت در سایه اتحاد

ایاکم و التلون فی دین الله ؛ فان جماعه فیما تکرهون من الحق ، خیر من فرقه فیما تحبون من الباطل . و ان الله سبحانه لم یعط
احدا بفرقه خیرا ممن مضی ، و لا ممن بقی .
مبادا در دین دورویی ورزید که همبستگی و وحدت در راه حق گرچه کراهت داشته باشید از پراکندگی در راه باطل گرچه
مورد علاقه شما باشد بهتر است ؛ زیرا خداوند سبحان نه به گذشتگان و نه به آیندگان چیزی را با تفرقه عطا نفرموده است .
(۱۹۴۹)

۱۹۵۷. پیامد اختلاف

احذروا ما نزل بالامم قبلکم من المثالات بسوء الافعال ، و ذمیم الاعمال فتذکروا فی الخیر و الشر احوالهم ، و احذروا ان تکونوا
امثالهم .
فاذا تفکرتم فی تفاوت حالیهم ، فالزموا کل امر لزمتم العزه به شانهم ، و زاحت الاعداء له عنهم ، و مدت العافیه به علیهم ، و
انقادت النعمه له معهم ، و وصلت الکرامه علیه حبلمهم ، من الاجتناب للفرقه ، و الزوم للالفه ، و التحاض علیها ، و التواصی بها ،
و اجتنبوا کل امر کسر فقرتهم ، و اوهن منتهم ، من تضاعن القلوب ، و تشاحن الصدور ، و تدابر النفوس ، و تخاذل الایدی .
و تدبروا احوال الماضین من المومنین قبلکم ... فانظروا کیف کانوا حیث کانت الاملاء مجتمعه ، و الاهواء موتلفه ، و القلوب
معتدله ، و الایدی مترادفه ، و السیوف متناصره ، و البصائر نافذه ، و العزائم واحده . الم یكونوا اربابا فی اقطار الارضین ، و
ملوکا علی رقاب العالمین . فانظروا الی ما صاروا الیه فی آخر امورهم ، حین وقعت الفرقة ، و تشتت الالفه و اختلفت الكلمه و
الافئده ، و تشعبوا مختلفین ، و تفرقوا متحاربین ، قد خلع الله عنهم لباس کرامته ، و سلبهم غضاره نعمته . و بقی قصص اخبارهم
فیکم عبرا للمعتبرین .

از بلاهایی که به سبب اعمال زشت و نکوهیده بر سر ملت های پیش از شما آمد پرهیزید و احوال خوب و بد آنان را به یاد
آورید و از این که چون آنان باشید دوری کنید. اگر در احوال نیک و بد آنان بیاندیشید، همان کاری را عهده دار می شوید
که عزیزشان گرداند و دشمنانشان را از آن ها دور ساخت و تندرست نگاهشان داشت و نعمت و فراوانی به سراغشان آمد و

نیکوکاری و بزرگواری باعث پیوند آنان گردید و آن از تفرقه و پراکندگی اجتناب ورزیدن و به یکدیگر مهربانی کردن و همدیگر را به این کار تشویق نمودن است و از کارهایی که پشت آنان را شکست و قدرت آنان را از بین برد دوری کنید، کارهایی چون کینه ورزی دل ها و دشمنی سینه ها و پشت کردن جان ها به یکدیگر و دست شستن از یاری هم و در احوال مومنان پیش از خود نیز بیاندیشید... و بنگرید که آنان چگونه بودند، آن گاه که جمعیت ها فراهم بودند و خواسته ها یکی بود و دل ها یکسان بود و چگونه دست ها یار هم بودند و شمشیرها به کمک یکدیگر می آمدند و بینش ها ژرف و اراده ها یکی . آیا مهتران سراسر زمین نبودند و بر گرد جهانیان شهریاری نمی کردند؟ نیز به فرجام کار آن ها بنگرید! آن گاه که در میانشان جدایی افتاد و رشته الفت از هم گسست و سخن ها و دل هایشان از هم جدا گشت و به دسته های گوناگون تقسیم شدند و دسته دسته شده به جان هم افتادند. در این هنگام خداوند جامه کرامت را از تن آنان بر کند و نعمت های فراوانش را از ایشان گرفت و داستان سرگذشت آن ها در میان شما ماند تا درسی عبرتی برای آموزان باشد. (۱۹۵۰)

۱۹۵۸. پیروزی با جمع است ولو باطل !

و الله لا ظن ان هولاء القوم سيدالون منكم باجتماعهم على باطلهم ، و تفرقكم عن حقم .
به خدا سوگند، گمان می کنم که این قوم به زودی بر شما چیره شوند؛ زیرا آنان در باطن خود یکپارچه و متحدند و شما در حق خود دچار تفرقه و پراکندگی هستید. (۱۹۵۱)

۱۹۵۹. اختلاف و نابودی

ان لبنى اميه مرودا يجرون فيه ، و لو قد اختلفوا فيما بينهم ثم لو كادتهم الضباع لغلبتهم .
همانا بنی امیه را میدان مهلتی است که در آن می تازند و آن گاه که در میانشان اختلاف افتد، کفتارها بر آنان چیره گردند.

۱۹۶۰. دلیل اختلاف دعوت ها (۱۹۵۲)

ما اختلفت دعوتان الا كانت احداهما ضلاله .
هیچ گاه دو دعوت بر خلاف یکدیگر نشد، مگر این که یکی از آن دو گمراهی بود. (۱۹۵۳)

۱۹۶۱. اختلاف کیفری الهی است

لما قال له بعض اليهود: مادفتم نبیکم حتی اختلفتم فيه ! فقال علیه السلام : انما اختلفنا عنه لا فيه ، و لکنکم ما جفت ارجلکم من البحر حتی قلمت لنبیکم ، اجعل لنا الها کما لهم الهه فقال انکم قوم تجهلون .
یک نفر یهودی به علی علیه السلام گفت : هنوز پیامبر خود را دفن نکرده ، درباره او دچار اختلاف شدید!
حضرت فرمود: ما در جانشینی او اختلاف کردیم نه درباره خود او. اما شما هنوز پاهایتان از آب دریا نخشکیده بود که به پیامبرتان گفتید: همچنین که آنان را خدایان است برای ما نیز خدایی در نظر بگیر، پس او گفت شما مردمی نادانید. (۱۹۵۴)

۱۹۶۲. پایه های کفر

الكفر على اربع دعائم : على التعمق ، و التنازع ، و الزيف و الشقاق . فمن تعمق لم ينب الى الحق ؛ و من كثر نزاعه بالجهل دام عماء عن الحق ؛ و من زاغ ساءت عنده الحسنه ؛ و حسنت عنده السيئه ، و سكر سكر الضلاله ؛ و من شاق و عرت عليه طرقة ، و اعضل عليه امره ، و ضاق عليه مخرجه .

كفر بر چهار پایه استوار است : کنجکاوی ، تنازع ، کج دلی و تفرقه اندازی ، پس کسی که راه کنجکاوی از اسرار دیگران را در پیش گیرد، به راه حق باز نگردد و کسی که از روی نادانی به نزاع و ستیزه برخیزد، همواره از دیدن حق نابینا مانده و کسی که کج دلی دارد، نیکی را بد شمارد و کار بد را نیک پندارد و در مستی گمراهی به سر برد و کسی که در میان مردم تفرقه اندازد و تک روی کند، به راه های سخت و هراسناک افتد و کارها بر او غیر قابل حل گردد و در تنگنایی افتد که نتواند از آن بیرون آید. (۱۹۵۵)

۱۹۶۳. همداستانی بر تفرقه

اجتمع القوم على الفرقة ، و افترقوا على الجماعه ، کانهم ائمه الكتاب و لیس الكتاب امامهم .
مردم بر جدایی هم داستان شدند و از جماعت گشتند، گویی آنان پیشوای قرآن اند نه قرآن پیشوای آنان . (۱۹۵۶)

بخش بیستم : اندوه و غم

۱۹۶۴. نیمی از شکست

الهم نصف الهرم .
اندوهگینی نیمی از شکست و پیری است . (۱۹۵۷)

۱۹۶۵. گرفتاران اندوه

من قصر فی العمل ، ابتلی بالهم .
هر که در کردار خود کوتاهی کند گرفتار اندوه شود. (۱۹۵۸)

فخش بیست و یکم : سایر رذایل اخلاقی

۱۹۶۶. یاران سرکشی

من شغل نفسه بغیر نفسه ، تحیر فی الظلمات ، و ارتبک فی الهلکات ، و مدت به شیاطینه فی طغیانه .
هر کس که خود را برای غیر خویشتن مشغول بدارد، در تاریکی ها متحیر ماند و در مهلکه ها آشفته و مشوش گردد و شیاطین مسلط بر او، او را در طغیانگری ها بکشند (یاری نمایند). (۱۹۵۹)

۱۹۶۷. دوری از مواضع تهمت

من وضع نفسه مواضع التهمه ، فلا يلومن من اساء به الظن .

هر کس خود را جایی قرار دهد که باعث تهمت وارد آمدن به او می شود، پس البته نباید آن کس را که به او بدگمان شود سرزنش و ملامت کند. (۱۹۶۰)

۱۹۶۸. همنشینی با هوسرانان

مجالسه اهل الهوی منساه للایمان و محضره للشیطان .

همنشینی با هوسرانان باعث از یاد رفتن ایمان و حاضر شدن شیطان است . (۱۹۶۱)

۱۹۶۹. تکامل انسان ها

العجز افه ، و الصبر شجاعه .

به ستوه آمدن ، آفت است و نستوهی ، شجاعت . (۱۹۶۲)

۱۹۷۱. از کینه ورزی پرهیز!

قد اصطلمحتم علی الغل فیما بینکم ، و نبت المرعی علی دمنکم . و تصافیتم علی حب الامال ، و تعادیتم فی کسب الاموال .

شما بر کینه ورزی به یکدیگر، هم داستان شده اید و گیاهان و سبزه ها بر روی سر کین گاه ها (یا کینه های دیرینه) شما روئیده است و در دوستی و دلبستگی به آرزوها با یکدیگر متفق شده اید و در به دست آوردن مال و ثروت ، با یکدیگر دشمنی می کنید. (۱۹۶۳)

۱۹۷۲. رفع بدی با بدی

ردوا الحجر من حیث جاء؛ فان الشر لا یدفعه الا الشر .

سنگ را از همان جا که آمده بازگردانید، زیرا بدی را جز با بدی نتوان دفع کرد. (۱۹۶۴)

۱۹۷۳. پرهیز از بدگمانی

لیس من العدل القضاء علی الثقه بالظن .

با تکیه به گمان به زیان کسی که مورد اعتماد می باشد، داوری کردن ، از عدل و داد به دور است . (۱۹۶۵)

۱۹۷۴. آمیختن با شاهان

من ملک استاثر .

هر که به فرمانروایی برسد مستبد و خودکامه می گردد. (۱۹۶۶)

۱۹۷۵. پرهیز از منت گذاشتن

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر : اياك و المن على رعيتك باحسانك او التزید فيما كان من فعلك ، او ان تعدهم ففتبع موعدك بخلفك ، فان المن يبطل الاحسان ، و التزید يذهب بنور الحق ، و الخلف يوجب المقت عند الله و الناس . قال الله تعالى : كبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون .

فرمان مبارک امیر المومنین علیه السلام به مالک اشتر وقتی او را والی مصر و اطراف آن ساخت :

پرهیز از منت گزاردن بر مردم جامعه خود به خاطر احسانی که به آنان کرده ای ، و از زیاد شمردن کاری که در حق آنان انجام داده ای و پرهیز از تخلف از وعده ای که داده ای ؛ زیرا منت گزاردن احسان را باطل می کند و زیاد شمردن کاری که به سود جامعه انجام گرفته است نور حق را از بین می برد و تخلف از وعده موجب عداوت در نزد خدا و مردم می گردد. خداوند متعال فرموده است : عداوتی است بزرگ در نزد خداوند این که بگویید چیزی را که به آن عمل نمی کنید. (۱۹۶۷)

۱۹۷۶. تخذیر از سبکسری

من کتاب له الی اهل البصره : فان خطت بکم الامور المردیه ، و سفه الاراء الجائره ، الی منابذتی و خلافی ، فها انذا قد قربت جیادی ، و رحلت رکابی .

در نامه ای به اهل بصره می نویسد: بعد از این هرگاه اموری هلاک کننده و اندیشه های منحرف از حق باز هم شما را به مخالفت و ستیزه جویی با من برانند و برانگیزد، پس بدانید که من ، همانا و به تحقیق اسباب عربی خود را نزدیک ساخته و جهاز شتران خویش را بر روی کمر آن ها بسته ام . (۱۹۶۸)

۱۹۷۷. زایل شدن نظر

الخلاف یهدم الراي .

ناسازگاری ، رای و نظر را از بین می برد. (۱۹۶۹)

۱۹۷۸. پرهیز از عجله در امور

اياك و العجله بالامور قبل اوانها، او التسقط فیها عند امكانها، او اللجاجه فیها اذ تنكرت ، او الوهن عنها اذا استوضحت . فضع كل امر موضعه .

پرهیز از شتابزدگی در امور، پیش از رسیدن موقع آن ها و از سستی و درماندگی در موقعیت مقتضی آن امور، و پرهیز از لجاجت ، در موقعی که مشکل و ابهام انگیز باشند و از مسامحه درباره آن امور، وقتی که آشکار شده اند، پس هر امری را در موضع خود قرار بده . (۱۹۷۰)

۱۹۷۹. فرو رفتن در منجلاب ربا

من اتجر بغير فقه ، فقد ارتطم فی الربا .

کسی که بدون آگاهی از احکام اسلام تجارت کند، در منجلاب ربا فرو رود. (۱۹۷۱)

۱۹۸۰. یاران روزگار

الجزع من اعوان الزمان .

بی تابی ، از یاران روزگار است . (و به ضرر او تمام خواهد شد). (۱۹۷۲)

۱۹۸۱. فراهم کننده زشتی ها

الشر جامع مساوی العیوب .

سیری ناپذیری ، فراهم آورنده عیب های زشت است . (۱۹۷۳)

۱۹۸۲. توصیه به همنشینی پاکان

من کتابه للاشتر : و الصق باهل الورع و الصدق ، ثم رضهم علی الا یطروک و لا ییحجوک بباطل لم تفعله ؛ فان کثره الاطراء تحدث الزهو و تدنی من الغره .

در نامه به مالک اشتر فرمودند: به پاکدامنان و راستگویان بسیار نزدیک شو! آن گاه ایشان را عادت ده که در صدد چاپلوسی تو بر نیایند و تو را با بیان کارهایی که نکرده ای به دروغ خشنود نسازند که به راستی چاپلوسی زیاد و پی در پی ، تکبر و خودخواهی در انسان پدیدار می کند و حمیت و غرور را به او نزدیک می سازد. (۱۹۷۴)

۱۹۸۳. دور کردن بدی

احصد الشر من صدر غیرک ، بقلعه من صدرک .

بدی را از سینه دیگران با ریشه کنی آن از سینه خودت ، دور کن . (۱۹۷۵)

۱۹۸۴. توصیه علی (ع) به مالک اشتر

من کتابه للاشتر : لا تعجلن الی تصدیق ساع ، فان الساعی غاش ، و ان تشبه بالناصحین .

نامه ای است از آن حضرت علیه السلام به مالک اشتر: هرگز برای تصدیق سخن چین شتاب مکن ؛ زیرا سخن چین خیانت پیشه است ، اگر چه خود را به خیرخواهان تشبیه کند. (۱۹۷۶)

۱۹۸۵. فضایل بی حد علی (ع)

من کتاب له لی معاویه : و لولا- ما نهی الله عنه من تزکیه المرء نفسه ، لذكر ذاكر فضائل جمه ، تعرفها قلوب المومنین ، و لا تمجها اذان السامعین .

نامه ای است از امیر المومنین علیه السلام به معاویه : اگر این امر نبود که خداوند از خودستایی انسان ، نهی فرموده ، هر آینه (مقصود خود امیر المومنین است) فضایل فراوانی را ذکر می کرد که دل های مومنان آن فضایل را می شناسد و گوش های شنوندگان آن ها را به دور نمی افکند. (۱۹۷۷)

۱۹۸۶. حذر از طاعت فاسقین

الافالحذر الحذر من طاعة ساداتكم و كبرائكم ... فانهم قواعد اساس العصبية . و دعائم ارکان الفتنة ... و هم اساس الفسوق ، و احلاس العقوق .

آگاه شوید! برحذر و بیمناک باشید از اطاعت آقایان و بزرگان خود، کسانی که از ارزش های واقعی حیثیت خود را بالاتر تلقی کردند و بالاتر از نسب خود سربلند نمودند، این خودخواهان خودکامه ، برپا دارنده پایه عصیبت اند و به ستون های فتنة و همداستان های منکرین حقوق رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام بر حق . (۱۹۷۸)

۱۹۸۷. معادن همه خطایا

اهل الضلال معادن كل خطیئه ، و ابواب كل ضارب فی غمره .
اهل ضلال ، معدن همه خطایايند و درهای ورودی همه گمراهان و عقیده مندان باطلند. (۱۹۷۹)

فصل هفتم : فصول دیگری از نهج البلاغه

بخش اول : دین اسلام

۱۹۸۸. جلوگیری کننده از ضلالت

من یتبع غیر الاسلام دینا تتحقق شقوته ، و تنفصم عروته ، و تعظم کبوته ، و یکن مابه الی الحزن الطویل و العذاب الوبیل .
هر که دینی جز اسلام بجوید به بدبختی گرفتار آید و دستاویزش از هم گسیخته شود و به رو درافتادن و سقوطش (در عذاب آتش) سخت باشد و به اندوه دراز و عذاب دردناک مبتلا گردد. (۱۹۸۰)

۱۹۸۹. واژگونی اسلام

سیاتی علیکم زمان یکفا فیه الاسلام ، کما یکفا الاناء بما فیه .
به زودی زمانی بر شما فرا می رسد که در آن زمان اسلام واژگون می شود، همچنان که ظرف واژگون می شود و آنچه در آن است می ریزد.

۱۹۹۰. بالاترین شرف

لا شرف اعلی من الاسلام .

هیچ شرافتی بالاتر از اسلام نیست . (۱۹۸۱)

۱۹۹۱. تفسیر اسلام

لا نسبن الاسلام نسبه لم ينسبها احد قبلى . الاسلام هو التسليم ، و التسليم هو اليقين ، و اليقين هو التصديق ، و التصديق هو الاقرار، و الاقرار هو الاداء، و الاداء هو العمل .
اسلام را چنان تفسیر کنم که هیچ کس قبل از من چنین تفسیر نکرده است : اسلام ، تسلیم (در برابر خدا) است و تسلیم باور کردن است و باور کردن تصدیق است و تصدیق همان اقرار است و اقرار انجام وظیفه است و انجام وظیفه همان عمل شایسته است . (۱۹۸۲)

۱۹۹۲. اسلام ؛ کلید در نیکی

فس صفة الاسلام : فيه مرايع النعم ، و مصابيح الظلم . لا تفتح الخيرات الا بمفاتيحه ، و لا تكشف الظلمات الا بمصابيحه .
در وصف اسلام فرمودند: در آن نعمت ها همانند باران بهاری و چراغ های روشن کننده تاریکی فراوان است ، در نیکی ها را جز با کلیدهای آن نتوان گشود و تاریکی ها را جز با چراغ های آن فروغ نتوان بخشید. (۱۹۸۳)

۱۹۹۳. مسابقه در خوبی ها

فى وصف الاسلام : متنافس السبقه ، شريف الفرسان . التصديق منهاجه ، و الصالحات مناره ، و الموت غايته ، و الدنيا مضماره ، و القيامة حلبته ، و الجنة سبقته .
در توصیف اسلام می فرماید: جایزه مسابقه اش ارزشمند و لایق رقابت است ، سوارکارانش شریف و بزرگوارند، مسیر و جاده اش تصدیق است و نشانه اش کارهای شایسته و خط پایانش مرگ است . دنیا میزان تمرین و کسب آمادگی آن است و قیامت محل گرد آمدن مسابقه دهندگان و بهشت جایزه آن . (۱۹۸۴)

۱۹۹۴. روشن ترین راه

فهو ابلج المناهج ، و اوضح الولايج ؛ مشرف المنار، مشرق الجواد، مضىء المصابيح .
اسلام روشن ترین راه ها و آشکارترین گذرگاه ها است . نشانه های راهیابی آن بلند و مرتفع است و شاهراه هایش درخشان و چراغ هایش فروزان و روشنایی بخش . (۱۹۸۵)

۱۹۹۵. دین برگزیده خدا

ان هذا الاسلام دين الله الذى اصطفاه لنفسه ، و اصطنعه على عينه .
این اسلام دین خداست که برای خودش برگزیده و آن را از زیر نظر خویش پرورده است . (۱۹۸۶)

۱۹۹۶. انجام دین و رضایت پروردگار

صار دین احدکم لعقه علی لسانه . صنیع من قد فرغ من عمله و احرز رضا سیده .
دین شما لقلقه زبانتان شده است ؛ مانند کسی که کارش را انجام داده و رضایت سرورش را فراهم آورده باشد.

۱۹۹۷. اسمی از سلامت (۱۹۸۷)

ان الله تعالی خصکم بالاسلام و استخلصکم له ، و ذلك لانه اسم سلامه ، و جماع کرامه .
قطعا خداوند متعال شما را به اسلام مخصوص فرمود و شما را برای خود برگزید؛ زیرا اسلام اسمی از سلامت و مجمع کرامت است . (۱۹۸۸)

۱۹۹۸. اسلام معاویه

لاصحابه عند الحرب : فوالذی فلق الحبه ، و برا النسمه ما اسلموا، ولكن استسلموا و اسروا الکفر، فلما وجدوا اعوانا علیه اظهروه .
در هنگام جنگ به اصحاب خود فرمود: پس قسم به خدایی که دانه را شکافت و جان را (یا جانداران را) آفرید، آن ها (یعنی معاویه و یارانش) با قلب و اعتقاد خود، اسلام نیاوردند، لیکن از ترس اظهار اسلام کردند و کفر خویش را نهان داشتند و چون یارانی بر کفر خود یافتند آن را آشکار ساختند (۱۹۸۹)

۱۹۹۹. غایت اسلام

ان لکم علما فاهتدوا بعلمکم . و ان للاسلام غایه فانتهوا الی غایته .
همانا برای شما نشانه ای است ، پس با نشانه خود راه را بیابید و اسلام را غایت و هدفی است ، پس به آن غایت برسید.

۲۰۰۰. سهل الوصول بودن اسلام (۱۹۹۰)

الحمد لله الذی شرع الاسلام فسهل شرائعه لمن ورده
سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که اسلام را آشکار نموده و برای کسانی که به این دین درمی آیند، دسترسی به سرچشمه های آن را آسان گردانید. (۱۹۹۱)

۲۰۰۱. مسلمانان دروغین

من کتاب له الی معاویه : ما اسلم مسلمکم الا کرها .
در نامه ای به معاویه می نویسد: مسلمان شما جز از روی کراهت و ناچاری اسلام نیاورد. (۱۹۹۲)

۲۰۰۲. اسلام ظاهری

و اعلموا انکم صرتم بعد الهجرة اعرابا، و بعد الموالاه احزابا. ما تتعلقون من الاسلام الا باسمه . و لا تعرفون من الايمان الا رسمه . تقولون النار و لا العار! کانکم تریدون ان تکفئوا الاسلام علی وجهه انتهاکا لحریمه ، و نقضا لميثاقه ...

بدانید شما بعد از هجرت (به سوی کمال) به شیوه اعراب بدوی پیوستید و پس از برادری و هم پیمانی، به احزاب مختلف مبدل گشتید. از اسلام جز به اسم آن، تعلقی ندارید، و از ایمان نمی شناسید مگر صورتی از آن را. می گوئید: آتش را می پذیریم ولی ننگ را بر خود نمی گیریم. گویا شما می خواهید اسلام را به رویش واژگون کنید تا حرمت آن بشکند و پیمان آن را که خداوند برای شما است نقض کنید. (۱۹۹۳)

۲۰۰۳. اثرات اعتقاد به خدا و اسلام

اظهر به الشرائع المجهوله ، و قمع به البدع المدخوله ، و بین به الاحکام المفصولة .

خدای بزرگ احکام مجهول شرع را به وسیله (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) آشکار ساخت و بدعت هایی را که در دین خدا شده بود، به وسیله او از بین برد و احکامی را که به تفصیل در کتاب سنت آورده است به وسیله او بیان فرمود.

۲۰۰۴. راه های شرایع دین (۱۹۹۴)

الا و ان شرائع الدین واحده ، و سبله قاصده . من اخذ بها لحق و غنم ، و من وقف عنها ضل و ندم .

بدانید که طرق دین یکی و راه های آن در مجرای اعتدال است، هر کس راه های دین را پیش بگیرد و در آن مسیر گام بردارد به حقیقت و حمایتگران آن ملحق گردد و به عنیمت برسد و هر کس که توقف کند و از حرکت در آن راه ها امتناع بورزد گمراه گردد و عاقبت کار پشیمان شود. (۱۹۹۵)

۲۰۰۵. مهاجر واقعی اسلام

الهجرة قائمه علی حدها الاول . ما كان لله فی اهل الارض حاجه من مستسر الامه و معلنها. لا يقع اسم الهجرة علی احد الا بمعرفه الحجه فی الارض . فمن عرفها و اقر بها فهو مهاجر. و لا يقع اسم الاستضعاف علی من بلغته الحجه فسمعتها اذنه و وعائها قلبه .

هجرت به همان هویت و مطلوبیت اول که داشت باقی است، برای خداوند سبحان هیچ نیازی به مردم روی زمین وجود ندارد، خواه آنان که هجرت خود را مخفی بدارند یا آنان که آن را آشکار بسازند، عنوان هجرت بر هیچ کس تطبیق نشود جز بر کسی که حجت در روی زمین را بشناسد. پس اگر کسی حجت را شناخت و به او اقرار نمود مهاجر است. عنوان استضعاف (قصور حجت شناسی) بر کسی که حجت به او رسیده و گوشش آن را شنیده و قلبش آن را دریافته است صدق نمی کند. (۱۹۹۶)

۲۰۰۶. فضیلت اسلام

تبصره لمن عزم ، و عبره لمن اتعظ .

بینایی برای انسانی است که دارای عزم و تصمیم (برای خیرات) است و عبرت برای کسی است که پند بپذیرد.

بخش دوم: ایمان (۱۹۹۷)

۲۰۰۷. از نشانه های ایمان

الایمان ان توثر الصدق حیث یضرک ، علی الکذب حیث ینفعک ، و ان لا یکون فی حدیثک فضل عن عملک ، و ان تتقی الله فی حدیث غیرک .

ایمان آن است که راست گفتن را بر دروغگویی ترجیح دهی ، اگر چه آن راست به زیان تو باشد و آن دروغ به سودت و دیگر آن که گفتار تو بیشتر از کردارت نباشد و در سخن گفتن در مورد دیگری از خدا بترسی . (۱۹۹۸)

۲۰۸۸. چون نقطه ای سفید در دل

ان الایمان یدو لمظه فی القلب ، کلما ازداد الایمان ازدادت المظه .
ایمان در دل آدمی چون نقطه ای سفید پدید می شود و هر چه بر ایمان افزوده می شود آن نقطه هم فزونی گیرد.

۲۰۰۹. شناخت با دل (۱۹۹۹)

الایمان معرفه بالقلب .
ایمان ، شناخت با دل است .

۲۰۱۰. اصلاحگر قلوب

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : لا یتقیم ایمان عبد حتی یتقیم قلبه ، و لا یتقیم قلبه حتی یتقیم لسانه
پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: ایمان هیچ بنده ای تکمیل نمی شود مگر این که قلب او در مسیر حق ، استقامت داشته باشد و قلب او از استقامت محروم است تا زبانش در مسیر حق استوار گردد.

۲۰۱۱. برترین ایمان

لا ایمان کالحیاء و الصبر .
هیچ ایمانی همانند حیا و صبر نیست .

۲۰۱۲. سه مرحله ایمان

الایمان معرفه بالقلب ، و اقرار باللسان ، و عمل بالارکان .
ایمان ، شناخت و معرفت با قلب (عقل) و اقرار به زبان و عمل کردن به اعضا و جوارح است .

۲۰۱۳. فلسفه ایمان

فرض الله الايمان تطهيرا من الشرك .
خداوند ایمان را برای پاک شدن دل از شرک واجب گردانید.

۲۰۱۴. اعتماد بر الطاف خدایی

لا یردق ایمان عبد، حتی یکون بما فی ید الله اوثق منه بما فی یده .
ایمان بنده ای تصدیق و تایید نمی شود مگر به آنچه در دست خداست اعتماد بیشتری داشته باشد از آنچه در دست خود اوست .

۲۰۱۵. حفظ ایمان با صدقه

سوسوا ایمانکم بالصدقه .
ایمانتان را با دادن صدقه ، پاس دارید.

۲۰۱۶. ایمان ملایک

لم ترم الشکوک بنوازعها عزیزمه ایمانهم ، و لم تعترک الظنون علی معاهد یقینهم .
در وصف فرشتگان می فرماید: ایمان استوار آنان ، (فرشتگان) آماج تیرهای شک و تردید قرار نمی گیرد و گمان ها بر گرهگاه های یقینشان هجوم نمی برند.

۲۰۱۷. ایمان پایدار

ما یکون ثابتا مستقرا فی القلوب . و منه ما یکون عواری بین القلوب و فمن الايمان الصدور الی اجل معلوم . فاذا کانت لکم براءه من احد فقوه حتی یحضره الموت ، فعند ذلک یفع حد البراءه .
قسمی از ایمان در دل ها استوار و پابرجاست و قسمتی دیگر میان دل ها و سینه ها عاریه است و ناپایدار، تا زمانی معلوم (هنگام مرگ)، پس اگر از کسی بیزارید او را واگذارید تا مرگش فرا رسد (درباره کفر و ایمان او حکم نکنید شاید در لحظه آخر ایمان استوار و حقیقی پیدا کرد) در آن وقت سزاوار بیزاری می گردد.

۲۰۱۸. چهار تکیه گاه ایمان

الايمان علی اربع دعائم : علی الصبر، و یقین، و العدل، و الجهاد... و یقین منها علی اربع شعب : علی تبصره الفطنه، و تاول الحکمه، و موعظه العبره، و سنه الاولین . فمن تبصر فی الفطنه تبینت له الحکمه ؛ و من تبینت له الحکمه عرف العبره ؛ و من عرف العبره فکانما کان فی الاولین .

ایمان بر چهار تکیه گاه استوار است: بر صبر و یقین و عدل و جهاد...

یقین خود چهار شعبه دارد: بینش هوشیارانه، رسیدن به حقایق، عبرت گرفتن از دیگران و سنت پیشینیان؛ زیرا، هر که بینش هوشیارانه یافت، حکمت بر او آشکار گشت و هر که حکمت بر او آشکار شد، پند و عبرت گرفتن را شناخت و هر که پند و عبرت آموزی را شناخت، چنان است که در میان پیشینیان بوده باشد.

۲۰۱۹. چراغ نورانی ایمان

الایمان سبیل ابلج المنهاج، انور السراج. فبالایمان یستدل علی الصالحات، و بالصالحات یستدل علی الایمان، و بالایمان یعمر العلم.

ایمان، روشن ترین راه و نورانی ترین چراغ است، پس انسان در پرتو ایمان به سوی اعمال شایسته راهنمایی می شود و با اعمال شایسته به ایمان استدلال می شود، و با ایمان، کاخ علم و دانش آباد می گردد.

۲۰۲۰. برترین وسیله توسل

ان افضل ما توسل به المتوسلون الی الله سبحانه و تعالی، الایمان به و برسوله... وصله الرحم فانها مراه فی المال، منساه فی الاجل.

برترین وسیله ای که متوسلین به خدا به آن چنگ می زنند ایمان به خدا و پیامبر اوست و پیوند با خویشان مال را زیاد و مرگ را به تاخیر می اندازد.

۲۰۲۱. رشته اصلی ایمان

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، شهاده ممتحنه اخلاصها... فانها عزیمه الایمان، و فاتحه الاحسان، و مرضاه الرحمن، و مدحره الشیطان.

گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست، یگانه است و بی شریک، گواهی که خلوص آن آزموده شده است... این گواهی رشته اصلی ایمان است و آغاز احسان و مایه خشنودی خدای رحمان و دوری از مهلکه شیطان است.

۲۰۲۲. زبان استوار و ایمان استوار

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لا یستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه. و لا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه فمن استطاع منکم ان یلقى الله تعالی و هو نقی الراحه من دماء المسلمین و اموالهم، سلیم اللسان من اعراضهم، فلیفعل.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ایمان هیچ بنده ای تکمیل نمی شود مگر این که قلب او در مسیر حق استقامت داشته باشد و قلب او از استقامت محروم است تا زبانش در مسیر حق استوار گردد. هر کس از شما بتواند به دیدار خداوند متعال نایل گردد با دستی پاک از خون های مسلمانان و اموال آنان و با زبانی سالم از اهانت به نوامیس آنان، به سوی چنین دیدار حرکت نماید.

۲۰۲۳. عزت جستن از غیر خدا

فی صفة الشیطان : اعترته الحمیه ، و غلبت علیه الشقوه ، و تعزز بخلقه النار، و استهون خلق الصلصال .
در وصف شیطان می فرماید: تعصب او را فرا گرفت و بدبختی بر وی چیره گشت و به این که از آتش آفریده شده است
مغرور شد و تکبر ورزید و آدم را برای این که از پاره ای گل خشکیده آفریده شده بود، خوار شمرد.

۲۰۲۴. آراسته کردن گناه

الشیطان موکل به ، یزین له المعصیه لیرکبها، و یمنیه التوبه لیسوفها .
شیطان گماشته و همراه اوست ، گناه را در نظرش می آراید تا آن را مرتکب شود و او را به توبه امیدوار می کند، تا در آن
تعطل و تاخیر ورزد.

۲۰۲۵. یاری از خدا در دوری از شیطان

احمد الله و استعینه علی مداحر الشیطان و مزاجره ، و الاعتصام من حبائله و مخالته .
خدا را می ستایم و در اموری که باعث راندن و دور کردن شیطان و محفوظ ماندن از دام ها و نیرنگ هایش می شود، از او
یاری می طلبیم .

۲۰۲۶. تنهایی و نفوذ شیطان

ان الشاد من الناس للشیطان ، كما ان الشاذ من الغنم للذئب .
هر آن کس که از مردم به یکسو شود گرفتار (دام) شیطان گردد، همچنان که گوسفند تنها مانده طعمه گرگ باشد.

۲۰۲۷. عامل دوری شیطان

اسکن سبجانه ادم دارا ارغد فیها عیشه ، و امن فیها محلته ، و حذره ابلیس و عداوته ، فاغتره عدوه نفاسه علیه بدار المقام و
مرافقه الابرار، فباع الیقین بشکه .
خدای سبجان ، آدم را در سرایی پر نعمت و امن سکونت داد و او را از ابلیس و دشمنی وی بر حذر داشت . پس ، دشمن آدم ،
چون او را در سرای جاودانی و همدم نیکوکاران می دید، بر وی حسد برد و او را فریفت و آدم یقین را به شکش فروخت .

۲۰۲۸. تسلط شیطان بر گمراهان

انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع ... فهنالک یتولی الشیطان علی اولیائه ، و ینجو الذین سبقت لهم من الله الحسنی .
در حقیقت نقطه آغاز فتنه ها و گمراهی ها، پیروی از هواهای نفس است ... در این جاست که شیطان بر دوستان خود استیلاء

می یابد، اما کسانی که بیشتر لطف خدا شامل حالشان گشته است (از سلطه شیطان) می رهند.

۲۰۲۹. یکی از سپاهیان بزرگ ابلیس

من کتاب له الی الحارث الهمدانی : و احذر الغضب فانه جند عظیم من جنود ابلیس .

۲۰۳۰. پشیمانی یاران ابلیس

من کتاب له الی معاویه : فاحذر یوما یغتبط فیه من احمد عاقبه عمله ، و یندم من امکن الشیطان من قباده فلم یجاذبه .
از روزی بترس که مسرور و شادمان شود کسی که عاقبت کار خود را پسندیده کند و پشیمان گردد کسی که زمام خود را به دست شیطان سپرده و برای گرفتن زمامش را دست شیطان تلاشی ننموده است .

۲۰۳۱. گرفتاران در دام ابلیس

الا فالحذر الحذر من طاعه ساداتکم و کبرائکم ... و لا تطیعوا الادعیاء... اتخذهم ابلیس مطایا ضلال ، و جندا بهم یصول علی الناس ، و تراجمه ینطق علی السنتهم .
هلا! از پیروی مهتران و بزرگان خود را حذر کنید، حذر... و از بی بته های مدعی شرافت و بزرگی فرمان نبرید... ابلیس آنان را مرکب گمراهی کرده و سپاهی که با آن بر مردم می تازد و مقهورشان می سازد و سخنگویانی که از زبانشان سخن می گویند.

۲۰۳۲. شیون شیطان

لقد سمعت رنه الشیطان حین نزل الوحی علیه صلی الله علیه و آله فقلت : یا رسول الله ! ما هذه الرنه ؟
فقال : هذا الشیطان قد ایس من عبادته .
زمانی که وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، من شیون شیطان را شنیدم ؛ پرسیدم : ای رسول خدا! این چه شیونی است ؟
فرمود: شیطان بود که از عبادت خود (توسط مردم) نومید شد.

۲۰۳۳. طمع شیطان

و قد اصبحتم فی زمن لا یزداد فیه الشیطان فی هلاک الناس الا طمعا .
شما در زمانی هستید که شیطان در هلاکت و نابودی مردم طمع بسته است .

۲۰۳۴. اسلحه ای در برابر ابلیس

اتخذوا التواضع مسلحه بينكم و بين عدوكم ابليس و جنوده ؛ فان له من كل امه جنودا و اعوانا، و رجلا و فرسانا .
فروتنی را انبار اسلحه میان خود و دشمنان ، ابليس و سپاهیانش کنید؛ زیرا او در هر امتی لشکریان و یاران ، و نیروهای پیاده و سواره دارد.

۲۰۳۵. عاقبت حزب شیطان

افرايتم جزع احدکم من الشوکه تصييه ، و العثره تدميه ، و الرمضاء تحرقه ؟ فكيف اذا كان بين طابقين من نار، ضجيع حجر، و قرين شیطان ؟ .

آیا دیده اید که چون به بدن یکی از شما خاری فرو رود و با لغزشی تنش را خونین سازد و یا ریگ گرم (بیابان) بدنش را بسوزاند، چگونه فریاد و فغان می کند؟ پس هنگامی که میان دو طبقه آتش فرو افتد و همبستر سنگ های داغ و همنشین شیطان گردد، چه کار می کند؟ و چه حالتی به او دست دهد؟

۲۰۳۶. دوری از وسوسه های شیطان

اصدقوا عن نزغاته و نفثاته ، و اقبلوا النصيحه ممن اهداها اليکم ، و اعقلوها علی انفسکم .
از وسوسه های (شیطان) روی گردان شوید، و سخن کسی که همه شما را پند و اندرز می دهد بپذیرد و آن را برای خویش نگه دارید.

۲۰۳۷. ترس از خدا

اتق الله فی نفسک ، و نازع الشيطان قيادک .
از خدا بترس ، و با شیطان که در رام کردن تو می کوشد، بستیز!

۲۰۳۸. بسیج حزب شیطان

من خطبه له حين بلغه خیر الناکثين بيعته : الا- و ان الشيطان قد ذمر جزبه ، و استجلب جلبه ، ليعود الجور الی اوطانه ، و يرجع الباطل الی نصابه . و الله ما انکروا علی منکرا، و لا جعلوا بينی و بينهم نصفا .
قسمتی از خطبه آن حضرت که با شنیدن خبر بیعت شکنان ایراد فرمود: هان! شیطان دار و دسته خود را برانگیخته و سپاهش را بسیج کرده است تا ستم در جای خود برقرار ماند و باطل به جایگاه خود باز گردد، به خدا سوگند، ناروایی نبود که به من نسبت ندهند و میان من و خودشان به انصاف رفتار نکردند.

۲۰۳۹. پیامدهای اختلاف

ان الشيطان یسنی لکم طرقه ، و یرید ان یحل دینکم عقده عقده ، و یعطیکم بالجماعه الفرقة ، و بالفرقه الفتنه . فاصدقوا عن نزغانه و نفثاته .

همانا شیطان راه های خود را برای شما آسان و هموار می کند و می خواهد بندبند دین شما را بگسلاند و به جای یکپارچگی پراکندگی نصیبتان کند و بر اثر پراکندگی فتنه و فساد پدید آورد. پس از وسوسه ها و افسون هایش روی گردان شوید.

۲۰۴۰. میدان عمل شیطان

اصبحتم فی زمن لا- یزداد الخیر فیہ الا- ادبارا، و لا الشرفیہ الا اقبالا، و لا الشیطان فی هلاک الناس الا طمعا. فهذا اوان قویت عدته، و عمت مکیدته، و امكنت فریسته .

شما در روزگاری به سر می برید که خبر هر چه بیشتر پشت می کند، و شر هر چه بیشتر روی می آورد و شیطان، هر چه بیشتر به تباه کردن مردم چشم طمع می بندد؛ پس، اکنون زمانی است که اسباب کار او قوت گرفته و نیرنگش فراگیر شده و شکارش در دسترس او قرار گرفته است .

۲۰۴۱. وعده شیطان

الشیطان المضل، و الانفاس الاماره بالسوء، غرتهم بالامانی، و فسحت لهم بالمعاصی، و وعدتهم الاظهار، فاقتمت بهم النار . شیطان گمراه کننده است و نفس اماره آن ها (خوارج نهروان) را با آرزوهای نابه جا فریب داد و میدان گناه را بر ایشان گشود و به آنها وعده پیروزی داد، پس آن ها را به جهنم فرستاد.

۲۰۴۲. شیطان را بفریب!

لا تجعلن للشیطان فیک نصیبا، و لا علی نفسک سیلا . شیطان را از خود بهره مند مساز و راه او را در نفس خود باز مگذار.

۲۰۴۳. حزب شیطان

اسی ان یلی امر هذه الامه سفهاوها و فجارها، فیتخذوا مال الله دولا، و عباده خولا، و الصالحین حربا، و الفاسقین جزبا . اندوه و تاسف من از این است که بی خردان و نابکاران این امت را به دست گیرند و مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را به بندگی خود گیرند و با صالحان بستیزند و تبهکاران را دار و دسته خود کنند.

۲۰۴۴. منافقان حزب شیطان اند

من خطبه له یصف فیها المنافقین : هم لمة الشیطان، و حمه النیران : اولئک حزب الشیطان، الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون . قسمتی از خطبه آن حضرت در توصیف منافقان : آنان گروه شیطان و شعله آتش جهنم هستند. آنان دار و دسته شیطان اند و بدانید که پیروان شیطان بازنده و زیانکارند.

۲۰۴۵. بزرگ ترین فریب ابلیس

الله الله في عاجل البغي ، و اجل و خامه الظلم ، و سوء عاقبه الكبر ، فانها مصيده ابليس العظمى ، و مكيدته الكبرى .
از خدا بترسید! از (کیفر) سرکشی در این جهان و از زیان ستمگری در آن جهان و از فرجام بد کبر؛ زیرا این ها (سرکشی و ستمگری و کبر) عظیم ترین دام و بزرگ ترین فریب ابلیس است .

۲۰۴۶. صفات پیروان شیطان

و قال عليه السلام في ذم اتباع الشيطان : اتخذوا الشيطان لامرهم ملاكا و اتخذهم له اشراكا، فباض و فرخ في صدورهم ، و دب و درج في حجورهم ، فنظر باعينهم ، و نطق بالسنتهم ، فركب بهم الزلل ، و زين لهم الخطل ، فعل من قد شرکه الشيطان في سلطانه ، و نطق بالباطل على لسانه .

امام علی علیه السلام در نکوهش پیروان شیطان فرمود: آنان در کارشان به شیطان تکیه کردند و شیطان هم آن ها را دام خود قرار داد. پس در سینه های آنان تخم کرد و جوجه گذاشت و به تدریج در خردهای آنان نفوذ کرد و با چشم هایشان نگریست و با زبانشان سخن گفت ؛ پس آن ها را گرفتار خطاها و لغزش ها کرد و نادرستی را در نظرشان آراست ؛ کارهای آنان مانند کار کسی است که شیطان در قدرتش شریک شده و زبان او را به باطل گویا کرده است !

۲۰۴۷. بسیج نیرو علیه شیطان

اجعلوا عليه حدكم ، و له جدكم ... و اجلب بخيله عليكم ، و قصد برجله سبيلكم يفتنصونكم بكل مكان ، و يضربون منكم كل بنان . لا تمتنعون بحيله ، و لا تدفعون بعزيمه في حومه ذل .

خشم و جدیت خود را علیه شیطان به کار گیرید... سواران خود را بر ضد شما بسیج کرد و با پیادگانش قصد راه شما را نمود تا از راه راست منحرفتان سازد، در هر نقطه ای شما را شکار می کنند و سرانگشتانتان را قطع می کنند، با هیچ حيله و با هیچ عزمی نمی توانید ضربات و گزندهای آنان را از خود دفع سازید؛ این همه در حالی است که شما در محاصره انبوهی از عوامل ذلت آور هستید.

۲۰۴۸. وسوسه های شیطان

اطفئوا ما كمن في قلوبكم من نيران العصبية و احقاد الجاهلية ، فانما تلك الحميه تكون في المسلم من خطرات الشيطان و نخواته ، و نرغاته و نفتاته .

شراره های تعصب و کینه های جاهلیت را که در قلب دارید خاموش کنید که این نخوت و تعصب ناروا در مسلمان از تلقین ها و نخوت ها و فساد و وسوسه های شیطان است .

۲۰۴۹. دوری از خودپسندی

يا مالک ! اياك و الاعجاب بنفسك ، و الثقة بما يعجبك منها، و حب الاطراء، فان ذلك من اوثق فرص الشيطان في نفسه

ليمحق ما يكون من احسان المحسنين .

ای مالک! خویشتن را از خودپسندی، و اعتماد به چیزی که تو را به خودپسندی می اندازد و علاقه به تملق گویی دیگران برحذر دار؛ زیرا این کارها مطمئن ترین فرصت برای شیطان است تا کارهای خوب نیکوکاران را محو و نابود سازد.

۲۰۵۰. عبرت گیری از ابلیس

اعتبروا بما کان من فعل الله بابلیس اذ احبط عمله الطویل وجهده الجهد، و کان قد عبد الله سته الاف سنه ، لا یدری امن سنی الدنیا ام من سنی الاخره .

از کاری که خدا با ابلیس کرد درس بگیرید؛ چه، کار دراز مدت و کوشش های توانفرسای او را، به سبب لحظه ای تکبر، باطل ساخت. او امام جواد هزار سال خدا را پرستش کرده بود که معلوم نیست آیا از سال های دنیاست یا از سال های آخرت.

۲۰۵۱. بر آوردگان دعوی شیطان

احذروا عباد الله عدو الله ! ان یعدیکم بدائه ، و ان یستفزکم بدائیه ، و ان یجلب علیکم بخیله و رجله . فلعمری لقد فوق لکم سهم الوعید، و اغرق الیکم بالنزع الشدید، و رماکم مکان قریب ، فقال : رب بما اغویتنی لازینن لهم فی الارض و لا غوینهم اجمعین ، قذفا بغیب بعید، و رجما بظن غیر مصیب ، صدقه به ابناء الحمیه ، و اخوان العصبیه ، و فرسان الکبر و الجاهلیه .

ای بندگان خدا! مبادا دشمن خدا (شیطان) شما را به درد خود گرفتار کند و با فریاد خویش شما را از جا پیراند و نگرانتان سازد و سواران و پیادگان خود را علیه شما فراهم آورد. به جان خودم سوگند، که تیر وعید را بر چله کمان گذاشته و آن را به طرف شما سخت کشیده است و از نزدیک به شما تیراندازی کرده و گفته است: پروردگارا! به سبب آن که مرا گمراه کردی در روی زمین بدی ها را در نظرشان بیاریم و همگان را گمراه کنم.

او از آینده ای دور سخن گفت و گمان نادرستی را اظهار داشت، اما فرزندان نخوت و برادران عصیبت و سواران گردنکشی و جاهلیت دعوی او را راست از کار درآوردند.

بخش چهارم: بدترین و برترین مردم

۲۰۵۲. مقرب ترین مردم

هم اعلم خلقک بک ، و اخوفهم لک ، و اقربهم منک .

فرشتگان داناترین مخلوقات به مقام ربوبی تو هستند و بیمناک ترین موجودات از تو و نزدیک ترین مخلوقات به بارگاه قدس و کبریایی ات.

۲۰۵۳. فاضل ترین بندگان

ان افضل الناس عند الله من کان العمل بالحق احب الیه و ان نقصه و کرته من الباطل و ان جر الیه فائده و زاده .

همانا با فضیلت ترین مردم نزد خداوند کسی است که برای او عمل به حق ، اگر چه موجب کاهش (ظاهری) و سختی باشد، محبوب تر از باطل بوده است ، اگر چه آن باطل برای او فایده را جلب کند و موجب افزایش وی گردد.

۲۰۵۴. محبوب ترین بندگان نزد خدا

عباد الله ! ان من احب عباد الله اليه عبدا اعانه الله على نفسه ... قد خلع سراويل الشهوات ، و تخلى من الهموم ، الا هما واحدا انفرده ، فخرج من صفه العمى ، و مشاركه اهل الهوى .

ای بندگان خدا! از محبوب ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی بنده ای است که خداوند (سبحان) او را در شناخت نفس خود و ساختن آن یاری فرماید، پیراهن های شهوات را از خود برکنند و جز یک غم ، از تمام غم ها خود را می رهاند و از صف کوردلان و مشارکت با هواپرستان خارج شد.

۲۰۵۵. خیر خواه ترین مردم

ان انصح الناس لنفسه اطوعهم لربه ؛ و ان اغشهم لنفسه اعصاهم لربه .
همانا خیر خواه ترین مردم درباره خویشان مطیع ترین مردم بر پروردگارش و خائن ترین مردم درباره خویشان معصیت کارترین آنان به خدایش می باشد.

۲۰۵۶. دودستگی مردم

انما الناس رجلان : متبع شرعه ، و مبتدع بدعه ، ليس معه من الله سبحانه برهان سنه ، و لا ضياء حجه .
مردم بر دو صفت اند: پیرو قانون شرع ، یا بدعت گزار و پیرو بدعت که با او هیچ قانونی و روشنایی دلیل از خداوند وجود ندارد.

۲۰۵۷. بدترین خلق نزد خالق

ان ابغض الخلائق الى الله رجلان : رجل و كله الله الى نفسه ؛ فهو جائر عن قصد السبيل ، مشغوف بكلام بدعه ، و دعاء ضلاله ، فهو فتنه لمن افتتن به ، ضال عن هدى من كان قبله ، مضل لمن اقتدى به فى حياته و بعد وفاته ، حمال خطايا غيره ، رهن بخطيئته .

بدترین مردم در نظر خدا دو دسته اند:

فردی که خدا او را به خودش واگذار کرده (و به او کمک فکری نمی کند) چنین فردی از راه راست منحرف می گردد، به بدعت و مطالب انحرافی علاقه مند و آلوده می شود. چنین فردی به وسیله آشوبگری گمراه گردیده ، موجب انحراف کسانی است که در زمان زندگی و مرگ او، از وی پیروی کنند، اشتباهات دیگران را به دوش می گیرد و گرو گناهان خویش است .

۲۰۵۸. برترین مؤمنان

من كتاب له الى الحارث الهمداني : اعلم ان افضل المومنين افضلهم تقدمه من نفسه و اهله و ماله ، فانك ما تقدم من خير يبق لك ذخره ، و ما توخره يكن لغيرك خيره .

در نامه خود به حارث همدانی چنین نوشت : توجه داشته باش که بهترین مومنین کسانی هستند که بیشتر از دیگران از شخص خود، بستگان و مال خویش را در راه خدا پیشکش کنند و هر چه پیش از خود برای قیامت از کارهای خیر بفرستی برای ذخیره می گردد و هر چه از مال و ثروت برای وارث بگذاری سودش برای دیگران است .

۲۰۵۹. مبعوض ترین بندگان نزد خدا

ان من ابغض الرجال الى الله تعالى لعبدا و كله الله الى نفسه ، جائرا عن قصد السبيل ، سائرا بغير دليل ؛ ان دعى الى حرث الدنيا عمل ، و ان دعى الى حرث الاخره كسل !
همانا قعطا از مبعوض ترین مردان در نزد خدا، آن بنده ای است که خدا او را به خود او وا گذاشته است ، این بنده (رها شده به حال خود) از راه حق متجاوز و بدون رهبری که دلیل راه است در حرکت است . اگر این بنده (رها شده به حال خود) به کشت و کار دنیوی خوانده شود به کار می افتد و اگر به کشت و کار اخروی خوانده شود کسل و افسرده می گردد.

۲۰۶۰. برترین بنده

اعلم ان افضل عباد الله عند الله امام عادل ، هدی و هدی .
بدان برترین بندگان در نزد خداوند سبحان ، امامی است عادل ، که هدایت شده و مردم به وسیله او هدایت شوند.

۲۰۶۱. شایسته ترین خلق

اولی الناس بالکرم من عرفت به الکرام .
شایسته ترین مردم به کرامت کسی است که مردمان با کرامت به وسیله او شناخته می شوند.

۲۰۶۲. بهترین بندگان خدا

عباد الله ! ان من احب عباد الله اليه عبدا اعانه على نفسه ... مصباح ظلمات ، كشاف عشوات ، مفتاح مبهمات ، دفاع معضلات ، دليل فلوات ، يقول فيفهم ، و يسكت فيسلم ... و اخر قد تسمى عالما و ليس به ، فاقتبس جهائل من جهال ، و اضاليل من ضلال ، و نصب للناس اشراكا من حبال غرور ، و قول زور... يقول : اقف عند الشبهات ، و فيها وقع ؛ و يقول : اعتزل البدع ، و بينها اضطجع ، فالصوره صوره انسان ، و القلب قلب حيوان ، لا يعرف باب الهدى فيتبعه ، و لا باب العمى فيصد عنه . و ذلك ميت الاحياء .

همانا از محبوب ترین بندگان خدا، نزد او بنده ای است که خداوند او را در برابر نفسش یاری رسانده است ... چراغ تاریکی هاست ، برطرف کننده کوری ها، کلید مبهمات ، زداینده مشکلات و راهنمای بیابان ها. می گوید و می فهماند و به موقع خاموش می شود و سالم می ماند...

و دیگری که خود را دانشمند می نامد، ولی دانشمند نیست ، او از نادان ها و گمراهان ، نادانی ها و گمراهی ها را فرا گرفته و دام هایی از ریسمان های فریب و گفتار دروغ برای مردم گسترده است ...
می گوید: به گاه شبهات درنگ می کنم در حالی که در آن ها فرو افتاده است ، می گوید از بدعت ها کناره می گیرم ، در حالی که میان آن ها خفته است ، چهره اش نه چهره انسان را می شناسد تا به دنبال آن برود و نه باب کوری دل را تا از آن جلوگیری کند. او مرده ای است در میان زندگان .

۲۰۶۳. هر که بر اساس آنچه خدا نازل کرده است داوری نکند

ان ابغض الخلائق الى الله رجلا من : و رجل جلس بين الناس قاضيا ضامنا لتخليص ما التبس على غيره ، فان نزلت به احدى المبهمات هيا لها حشوا رثا من رايه ، ثم قطع به ، فهو من لبس الشبهات فى مثل نسج العنكبوت . لا يدري اصاب ام اخطا...
تصرخ من جور قضائه الدماء، و تعج منه المواريث .

بدترین مردم در نظر خدا دو دسته اند:

مردی که در میان مردم به قضاوت و حل مشکلات که ضامن آن گردیده می نشیند، اگر مطلب مبهمی پیش آمد، رای ضعیف و نظر بی ارزشی می دهد و از روی قطع هم نظر خود را صادر می کند، چنین فردی در مسائل مبهم مثل تنیدن عنكبوت است ، نمی داند عملش صحیح است یا غلط!...

خون های ریخته شده از ظلم قضاوتش به فریاد آمده و فریاد میراث بر باد رفتهگان (که به ناحق تقسیم شده) بلند است .

۲۰۶۴. حال محبوب ترین بندگان

ان من احب عباد الله اليه عبدا اعانه الله على نفسه ، فاستشعر الحزن ، و تجلبب الخوف ؛ فزهر مصباح الهدى فى قلبه .
همانا از محبوب ترین بندگان خدا نزد او، بنده ای است که خداوند او را در پیکار با نفسش یاری کرده است ، پس جامه روینش ترس (از خدا) و چراغ هدایت در دلش فروزان است .

۲۰۶۵. بدترین مردم از دیدگاه علی (ع)

ان شر الناس عند الله امام جائر ضل و ضل به ، فامات سنه ماخوذه ، و احيا بدعه متروكه .
همانا بدترین مردم نزد پروردگار، پیشوای ستمگری است که خود را گمراه و دیگران هم به وسیله او گمراه شوند و سنت های برگرفته از دین را نابود کند و نوآوری های ترک شده خلاف دین را زنده سازد.

۲۰۶۶. بدبخت حقیقی

ان الشقى من حرم نفع ما اوتى من العقل ، و التجربه .

همانا بدبخت کسی است که از عقل و تجربه خود بهره نگیرد.

بخش پنجم : حق و باطل

۲۰۶۷. جایگاه حق و باطل

من كتابه الى معاويه : الا و من اكله الحق فالى الجنة ، و من اكله الباطل فالى النار .
امام عليه السلام به معاويه نوشت : آگاه باش ! آن کس که بر حق بوده جایگاهش بهشت است و آن کس که بر باطل باشد در آتش است .

۲۰۶۸. نتیجه ظلم و ستم

ان البغى و الزور يوتغان المرء فى دينه و دنياه ، و بيديان خلله عند من يعيبه .
همانا ظلم و ستم و کارهای خلاف حق ، انسان را در دین و دنیا به هلاکت می اندازد، و نقایص و عیوبش را نزد عیب جویان آشکار و نمایان می سازد.

۲۰۶۹. سنگینی مسئولیت زمامدار

من كتابه للاشتر لما و لاه مصر : ليس يخرج الوالى من حقيقه ما الزمه الله من ذلك الا بالاهتمام و الاستعانه ، و توطین نفسه على لزوم الحق ، و الصبر عليه فيما خف عليه او ثقل .
در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر: زمامدار نمی تواند از حقیقت آن چه که از حق آنان بر عهده دارد برآید، مگر با کوشش و استمداد از خداوند متعال و آماده کردن نفس خود برای التزام به حق چه تحمل آن همه موارد سبک باشد یا سنگین .

۲۰۷۰. سستی نکردن در امر حق

لعمرى ما على من قتال من خالف الحق و خابط الغى من ادهان و لا ايهان .
به جان خودم سوگند که در جنگیدن با کسی که در برابر حق بایستد و در گمراهی فرو رود هرگز مسامحه و سستی روا نمی دارم .

۲۰۷۱. روشنی راه حق

ان الله قد اوضح لكم سبيل الحق ، و انار طرقه . فشقوه لازمه ، او سعادة دائمه !
همانا خداوند راه حق را برای شما آشکار کرد و راه های آن را روشن ساخت . پس (از آن به بعد) یا بدبختی همیشگی است و یا سعادت پایدار.

۲۰۷۲. سرنوشت خوارج

لا تقاتلوا الخوارج بعدى ؛ فليس من طلب الحق فاخطاه ، كمن طلب الباطل فادرکه .

امام علیه السلام فرمود: پس از من با خوارج نبرد نکنید؛ زیرا کسی که در جستجوی حق باشد و خطا کرد، مانند کسی نیست که دنبال باطل برود و آن را یافته باشد.

۲۰۷۳. حق پذیری

لا تنفروا من الحق نفار الصحيح من الاجرب ، و الباری من ذی السقم .
از حق مگریزید، آن گونه که انسان سالم از شخص گرو یا تندرست از بیمار می گریزد.

۲۰۷۴. صفات حزب باطل

من کتاب له الی قثم بن عباس و هو عامله علی مکة : اما بعد، فان عینی بالمغرب کتب الی یعلمنی انه وجه الی الموسم اناس من اهل الشام العمی القلوب ، الصم الاسماع ، الکمه الابصار، الذین یلبسون الحق بالباطل ، و یطیعون المخلوق فی معصیه الخالق .
در نامه ای به قثم بن عباس ، کارگزار خود در مکه ، می نویسد: اما بعد، جاسوس من در مغرب به من نوشته و اطلاع داده است که عده ای از شامیان کوردل که گوش هایشان (از دیدن حق) به کلی کور، همانان که به وسیله باطل حق را می جویند و از مخلوق به بهای نافرمانی از خالق فرمان می برند، به سوی حج گسیل شده اند.

۲۰۷۵. علت نابودی گذشتگان

انما اهلک من کان قبلکم انهم منعوا الناس الحق فاشتروه ، و اخذوهم بالباطل فاقتدوه .
گذشتگان شما را در حقیقت کسانی نابود کردند که مردم را از حق (خودشان) بازداشتند و آنان هم به ناچار آن را (با رشوه) خریدند و مردم را به باطل واداشتند و آنان لاجرم از آن پیروی کردند.

۲۰۷۶. بهترین کارها

الی عبدالله بن عباس : لا یکن ما نلت فی نفسک من دنیاک ، بلوغ لذه او شفاء غیظ، و لکن اطفاء باطل او احیاء حق .
به عبدالله بن عباس : مواظب باش که برترین چیز نزد تو رسیدن به لذت های دنیا و یا انتقام گرفتن از دشمن نباشد، بلکه بهترین کارها نزد تو خاموش کردن آتش باطل و یا زنده کردن حق باشد.

۲۰۷۷. حقوق خدای تعالی

سبحانه جعل حقه علی العباد ان یطیعوه ، و جعل جزاءهم علیه مضاعفه الثواب تفضلا منه .
خدای سبحان حق خود را بر بندگان این قرار داد که او را فرمان برند و در مقابل ، برای آنان این حق را قائل شد، که از روی تفضل خویش چند برابر پاداششان دهد.

۲۰۷۸. به جا آوردن حق و عدالت

اعظم ما افترض سبحانه من تلك الحقوق حق الوالی علی الرعیه ، و حق الرعیه علی الوالی ... فاذا ادت الرعیه الوالی حقه ، و ادى الوالی اليها حقها عز الحق بينهم ، و قامت مناهج الدين ، و اعتدلت معالم العدل ، و جرت علی اذلالها السنن ، فصلح بذلك الزمان ، و طمع فی بقاء الدوله ، و یئست مطامع الاعداء .

مهم ترین حقوق که خداوند واجب گردانیده ، حق زمامدار بر ملت و حق ملت بر زمامدار است ... اگر ملت حق زمامدار را گزارد و زمامدار حق ملت را، حق در میان آنان عزت و قدرت یابد و راه های روشن دین هموار گردد و نشانه های عدالت و دادگری برپا شود و راه و رسم ها در مجرای صحیح خود قرار گیرند، بدین ترتیب ، اوضاع زمانه درست می شود و به پایداری دولت امیدواری می رود و دشمنان در رسیدن به مطامع خود مایوس می گردند.

۲۰۷۹. همواره سخن حق گو!

لا تکفوا عن مقاله بحق ، او مشوره بعدل ، فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی ، و لا امن ذلك من فعلی ، الا ان یکفی الله من نفسی ما هو املک به منی .

از گفتن سخن حق ، یا راهنمایی عادلانه ، خودداری نکنید؛ زیرا من خود را بالاتر از این که خطا کنم نمی دانم و از اشتباه کاری ایمن نیستم ، مگر این که خدای بزرگ مرا حفظ کند که اختیار دار هموست .

۲۰۸۰. حقوق خدا بر بندگان

من واجب حقوق الله علی عباده النصیحه بمبلغ جهدهم ، و التعاون علی اقامه الحق بینهم .
از حقوق واجب خداوند بر بندگانش این است که به اندازه توانایی خود در خیرخواهی و نصیحت بندگان خدا کوشش کنند و در راه برقراری حق در میان خود همکاری و کمک نمایند.

۲۰۸۱. مقررات دین

الا و ان شرائع الدین واحده ، و سبله قاصده . من اخذ بها لحق و غنم ، و من وقف عنها ضل و ندم .
آگاه باشید که مقررات دین یکی است ، راه های آن سهل و بی زحمت است . هر که از راه ها را برگزیند، به حق رسد و غنیمت برد و هر که از عمل به آن ها باز ایستد گمراه و پشیمان گردد.

۲۰۸۲. گناه کار باطل

الراضی بفعل قوم کالداخل فیهم معهم . و علی کل داخل فی باطل ائمان : اثم العمل به ، و اثم الرضا به .
کسی که به کار گروهی راضی باشد، مانند همراه آن ها در آن کار است ، و بر کسی که در کار باطل دخالت کند دو گناه است : گناه انجام کار، گناه رضایت به آن .

۲۰۸۳. علت فساد مردم

لاصحابه فيما يخبر عن غلبه جيش معاويه : انى والله لاظن ان هولاء القوم سيدالون منكم باجتماعهم على باطلهم ، و تفرقكم عن حقكم ، و بمعصيتكم امامكم فى الحق ، و طاعتهم امامهم فى الباطل ، و بادائهم الامانه الى صاحبهم و خيانتكم ، و بصلاحتهم فى بلادهم و فسادكم .

امام على عليه السلام آن جا كه از چيره شدن سپاه معاويه به ياران خود خير مى دهد، مى فرمايد: به خدا سوگند، من گمان مى كنم كه پيروان معاويه بر اثر داشتن اين امتيازها بر شما حكومت كنند: آن ها روى باطل و شكاف شما در حق ، نافرمانى شما از امام خودتان در طريق حق و اطاعت آنان از زمامدارشان در راه باطل . تحويل امانت از طرف آن ها به صاحبانش و خيانت شما در امانت و خدمت آن ها به مردم در سرزمين خودشان و فساد شما در ميان مردم .

۲۰۸۴. فاصله بين حق و باطل

اما انه ليس بين الحق و الباطل الا اربع اصابع .

فستل عليه السلام عن معنى قوله هذا، فجمع اصابعه و وضعها بين اذنه و عينه ثم قال : الباطل ان تقول : سمعت ، و الحق ان تقول : رايته !

آگاه باشيد كه ميان حق و باطل چهار انگشت فاصله است !

از امام على عليه السلام معنى اين گفته سوال شد، حضرت عليه السلام انگشتانش را کنار هم گذاشت و بين گوش و چشم خود قرار داد، سپس فرمود: باطل آن است كه بگويى شنيدم ، و حق آن است كه بگويى ديدم .

۲۰۸۵. حقوق مردم نسبت به يكديگر

المسلم من سلم المسلمون من لسانه و يده الا بالحق ، و لا يحل اذى المسلم الا بما يجب .

مسلمان كسى است كه مسلمان ها از دست و زبان او آسوده باشند، مگر كه پاى حق در ميان آيد و آزار رساندن مسلمان روا نيست ، مگر آن جا كه خداوند واجب فرموده است .

۲۰۸۶. ياران اندك حق

اعلموا رحمكم الله ! انكم فى زمان القائل فيه بالحق قليل ، و اللسان عن الصدق قليل ، و اللازم للحق ذليل . اهله معتكفون على العصيان ، مصطلحون على الادهان .

رحمت ، خدا بر شما، بدانيد كه شما در روزگارى به سر مى بريد كه حق گويان اندك اند و زبان از راستگويى كند است و پيرو حق خوار و بى مقدار، مردمان اين زمانه به نافرمانى خو گرفته اند و بر مسامحه (در حق) با يكديگر هم داستان شده اند.

۲۰۸۷. عيب مرد

لا يعاب المرء بتاخير حقه ، انما يعاب من اخذ ما ليس له .

بر مرد عيب نيست كه حقش تاخير افتد، عيب آن است كه چيزى را كه حقش نيست بگيرد.

۲۰۸۸. حق خدا بر انسان

انظر ايها السائل ! فما ذلك القران عليه من صفة فائتم به ، و استضى بنور هدايته ، و ما كلفك الشيطان علمه مما ليس في الكتاب عليك فرضه ، و لا في سنة النبي صلى الله عليه و آله و ائمه الهدى اثره ، فكل علمه الى الله سبحانه ، فان ذلك منتهى حق الله عليك .

ای پرسشگر! بنگر، هر یک از صفات خدا را که قرآن به آن راهنمای ات کرده است ، پیروی کن و از پرتو هدایت قرآن روشنایی برگیر و آن صفاتی را که شیطان تو را به آموختن آن واداشته و دانستن آن در کتاب (قرآن) بر تو واجب نشده و در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان هدایت نیز اثری از آن ها نیست ، علم به آن صفات را به خدای سبحان واگذار؛ زیرا این منت های خدا بر تو است .

۲۰۸۹. ادعای دروغ

هلك من ادعى و خاب من افترى .
نابود شده کسی که (به ناحق) مدعی شد و ناکام شد کسی که دروغ بست .

۲۰۹۰. کم ترین حق خداوند

اقل ما يلزمكم لله الا تستعينوا بنعمه على معاصيه .
کم ترین حقی که لازم است برای خداوند متعال رعایت کنید این است که از نعمت هایش در عصیان و نافرمانی اش کمک و بهره نگیرید.

۲۰۹۱. حذر از مقابله برابر حق

من ابدى صفحته للحق هلك .
هر که در برابر حق سینه سپر کند نابود شود.

۲۰۹۲. سخن علی (ع) به ابوذر هنگام تبعیدش

لابي ذر لما اخرج الى الربذة : ما احوجهم الى ما منعتهم ، و ما اغناك عما منعوک ! و ستعلم من الرابع غدا .
امام علیه السلام به ابوذر در هنگام تبعیدش به ربذه فرمود: چه نیازمندند آنان به چیزی که تو از آن منعشان کردی و چه بی نیازی تو از آن چه تو را از آن منع کردند! و به زودی خواهی دانست که فردا برنده کیست !

۲۰۹۳. حق دو جانبه است !

الحق اوسع الاشياء فى التواصف ، و اضيقها فى التناصف ، لا يجرى لاحد الا جرى عليه ، و لا يجرى عليه الا جرى له . و لو كان

لاحد ان یجری له و لا یجری علیه ، لکان ذلک خالصا لله سبحانه .

دایره حق در توصیف و گفتار گسترده ترین چیزهاست ، اما در عمل تنگ ترین دایره ها است . کسی را حقی نیست جز آن که بر او نیز حقی است بر او حقی نیست جز آن که او نیز (بر دیگری) حقی است . اگر بنا بود کسی را حقی باشد، اما بر او حقی نه ، آن کس فقط خدای سبحان بود.

۲۰۹۴. معیار شناخت حق و باطل

لما اتاه الحارث بن حوط فقال : اترانی اظن اصحاب الجمل کانوا علی ضلاله؟! فقال علیه السلام : یا حارث ، انک نظرت تحتک و لم تنظر فوقک فجرت ! انک لم تعرف الحق فتعرف من اتاه ، و لم تعرف الباطل فتعرف من اتاه . حارث بن حوط نزد امام علی علیه السلام آمد و عرض کرد: آیا فکر می کنی که من اصحاب جمل را گمراه می کنم . حضرت فرمود: ای حارث ! تو زیر پایت را نگرسته ای و بالای پیرامونت را نگاه نکرده ای و از این رو در حیرت و سرگردانی به سر میبری . تو حق را نشناختی تا اهلش را بشناسی و باطل را نشناختی تا باطل گرایان را بشناسی .

۲۰۹۵. حب عدالت

قال عبدالله بن عباس : رضی الله عنه : دخلت علی امیر المومنین علیه السلام بدی قار و هو یخصف نعله فقال لی : ما قیمه هذا النعل ؟

فقلت : لا قیمه لها!

فقال علیه السلام : و الله لهی احب الی من امرتکم ، الا ان اقیم حقا، او ادفع باطلا .

عبدالله بن عباس رضی الله می گوید: در ذی قار خدمت امیر المومنین علیه السلام رسیدم . آن حضرت علیه السلام مشغول تعمیر کفش خود بود.

به من فرمود: ارزش این کفش چه قدر است ؟

عرض کردم : ارزشی ندارد!

حضرت علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، این کفش را بیش از فرمانروایی بر شما دوست دارم . مگر آن که به وسیله آن حکومت حقی را برپا دارم یا باطلی را براندازم .

۲۰۹۶. لزوم حق گوئی

ان افضل الناس عند الله من كان العمل بالحق احب الیه : و ان نقصه و کرثه من الباطل و ان جر الیه فائده و زاده .

برترین مردم نزد خدا کسی است که عمل به حق را از عمل به باطل بیشتر دوست داشته باشد، اگر چه برای او زیانمند و غمبار باشد و باطل برایش سودمند و فزاینده .

۲۰۹۷. عدالت امام

اللهم انك تعلم انه لم يكن الذي كان منافسه في سلطان ، و لا التماس شىء من فضول الحطام ، ولكن لئلا نرد المعالم من دينك .

خداوند! تو می دانی که آن چه از ما سرزده است (و زمام تو را به دست گرفته ایم) نه به خاطر تسلط بر مردم بوده است و نه برای به دست آوردن مال و دنیا، بلکه برای بازگرداندن نشانه های حقیقی دین تو بوده است .

۲۰۹۸. انواع مست کننده ها

من کثر نزاعه بالجهل دام عماه عن الحق ؛ و من زاغ ساءت عنده الحسنه ، و حسنت عنده السيئه ، و سكر سكر الضلاله .
آن کس که به ستیزه جویی و نزاع پرداخت از دیدن حق نابینا شد و آن کس که از راه حق منحرف گردید، نیکویی را زشت و زشت را نیکویی پنداشت و سرمست گمراهی ها گشت .

۲۰۹۹. سنگینی حق

ان الحق ثقيل مریء و ان الباطل خفيف و بیء .
همانا حق سنگین است ، اما گوارا و باطل سبک و آسان است ، اما کشنده .

۲۱۰۰. حقوق متقابل پدر و فرزند

ان للولد على الوالد حقا، و ان للوالد على الولد حقا. فحق الوالد على الولد ان يطيعه في كل شىء، الا في معصية الله سبحانه ؛ و حق الولد على الوالد ان يحسن اسمه ، و يحسن ادبه ، و يعلمه القرآن .
فرزند را بر پدر حقی است و پدر را نیز بر فرزند حقی است ، حق پدر بر فرزند آن است که در همه چیز جز در معصیت خدا اطاعتش کند و حق فرزند بر پدر آن است که نام نیک برایش انتخاب کند و تربیتش را خوب نماید و قرآن به او بیاموزد.

۲۱۰۱. توجه به حقوق الهی

الله الله ! ايها الناس ! فيما استحفظكم من كتابه ، و استودعكم من حقوقه ، فان الله سبحانه لم يخلقكم عبثا، و لم يترككم سدى .
خدا را خدا در نظر بگیرید (بترسید از خدا) درباره آن چه که از شما در حفظ و عمل به قرآن خواسته است و در مراعات عمل به حقوقی که نزد شما به ودیعت نهاده است ؛ زیرا خداوند سبحان شما را بیهوده نیافریده و به حال خودتان وانگذاشته است .

۲۱۰۲. پیشگویی بر حق

اتقوا ظنون المومنين ؛ فان الله تعالى جعل الحق على السنتهم .
از پیشگویی مومنان پرهیز کنید؛ چرا که خداوند حق را بر زبانشان قرار داده است .

۲۱۰۳. کوران راه حق

من تعمق لم ينب الي الحق ؛ و من كثر نزاعه بالجهل دام عماه عن الحق .
آن که (در کار دیگران) کنجکاوی کند به حق نمی رسد، و آن که در اثر جهل به نزاع و ستیز زیاد برخیزد، همواره از دیدن حق کور خواهد بود.

۲۱۰۴. آفت پاسخ انبوه

اذا ازدحم الجواب ، خفي الصواب .
هرگاه پاسخ ها درهم و انبوه شود، پاسخ درست پوشیده ماند.

۲۱۰۵. هر کس حق به او سود نرساند...

الا و انه من لا ينفعه الحق يضره الباطل ، و من لا يستقيم به الهدى ، يجربه الضلال الي الردى .
هشیار باشید! کسی را که حق سودش نبخشید، باطل ضررش خواهد زد و کسی را که هدایت راستش نسازد، گمراهی به هلاکتش خواهد کشید.

۲۱۰۶. نتیجه معرفت

من مات منكم على فراشه و هو على معرفه حق ربه و حق رسوله و اهل بيته مات شهيدا، و وقع اجره على الله ، و استوجب ثواب ما نوى من صالح عمله ، و قامت النبيه مقام اصلانه لسيفه .
کسی از شما که با معرفت حق خدا و حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام در رختخوابش چشم از این دنیا بپوشد، از این دنیا شهید رفته و پاداش او بر خدا است و چنین شخصی مستحق ثواب نیتی است که برای انجام عمل صالح نموده و همان نیت جانشین کشیدن شمشیر (در میدان جهاد) است .

۲۱۰۷. یاوران حق

في الصالحين من اصحابه : انتم الانصار على الحق ، و الاخوان في الدين ... فاعينوني بمناصحه خليه من الغش .
درباره یاران صالحش فرمود: شما یاران حق و برادران یکدیگر در دین . پس مرا در خیرخواهی خالی از خیانت کمک کنید.

۲۱۰۸. تلاش در راه حق

خض الغمرات للحق حيث كان ، و تفقه في الدين .
برای نیل به حق و حقیقت هر جا که باشد در حوادث شدید غوطه ور شو و حقایق دین را فراگیر!

۲۱۰۹. روشنی راه حق

نفسک نفسک! فقد بین الله لک سیلک ، و حیث تناهت بک امورک .

بر خود بترس ، بر خود بترس ، که همانا خدا راه سعادت را برای تو بیان فرموده ، همان جا که کارت به آن منتهی گردیده ، برایت کافی است در همان جا درنگ بنما.

۲۱۱۰. حق مردم بر علی و حق علی بر مردم

ایها الناس ! ان لی علیکم حقا، و لکم علی حق : فاما حقکم علی فالنصیحه لکم ... و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعه ، و النصیحه فی المشهد و المغیب .

ای مردم ! حق من بر شما دارم و حق شما بر من دارید. خیرخواهی درباره شما و تنظیم و فراوان نمودن بیت المال برای تهیه معیشت سالم برای شما و تصدی بر تعلیم شما که از جهل نجات پیدا کنید. و اما حق من بر شما: وفا به بیعتی است که با من کرده اید و خیرخواهی در حضور و غیاب .

۲۱۱۱. عبادت غیر خدا

من قضی حق من لا یقضی حقه فقد عبده .

آن که حق کسی را که او حق وی را نمی پردازد ادا نماید، پس به تحقیق بندگی او را نموده است (زیرا تواضع و تسلیم در برابر کسی که حق انسان را ادا نمی کند، نوعی بردگی است).

۲۱۱۲. نورانیت مسیر خداوندی

عباد الله ! الله الله فی اعز الانفس علیکم ، و احبها الیکم : فان الله قد اوضح لکم سبیل الحق ، و انار طرقه . فشقوه لازمه ، او سعاده دائمه !

ای بندگان خدا! خدا را در نظر بگیرید، خدا را درباره عزیزترین نفوس و محبوب ترین آن ها برای شما؛ زیرا خداوند متعال راه حق را برای شما آشکار و طرق آن را نورانی فرموده است ، (مسیر این راه) یا به شقاوت لازمه اعمال زشت منتهی می گردد و یا به سعادت دائمی .

۲۱۱۳. شادی به ناحق

ان المرء لیفرح بالشیء الذی لم یکن لیفوته ، و یحزن علی الشیء الذی لم یکن لیصیبه ، فلا یکن افضل ما نلت فی نفسک من دنیاک بلوغ لذه او شفاء غیظ، ولكن اطفاء باطل او احیاء حق . ولیکن سرورک بما قدمت ، و اسفک علی ما خلفت ، و همک فیما بعد الموت .

بنده خدا وقتی به چیزی که به او خواهد رسید (رزق) دست می یابد خوشحال می شود و نسبت به چیزی که مقدر نشده به او برسد ناراحت می گردد، بنابراین (که مقدرات تغییر نمی کند) نباید بهترین چیزها که در دنیا به آن دست می یابی ، رسیدن به اوج لذت و یا انتقام گرفتن باشد، بلکه بهترین کارها ریشه کن کردن باطل و زنده نمودن حق است . باید با اعمال شایسته ای

که پیش از مرگ می فرستی ، خوشحال باشی و نسبت به آن چه در دنیا باقی می گذاری ، تاسف بخوری و همیشه در غم بعد از مرگ باشی .

۲۱۱۴. طلب یاری در ادای حق

اجعلوا ما افترض الله علیکم من طلبکم ، و اسالوه من اداء حقه ما سالکم .
آن چه را که خداوند بر شما مقرر فرموده است مطلب و مطلوب خود تلقی کنید و از ادای حق خداوندی آن چه را که از شما خواسته است یاری طلبید.

۲۱۱۵. ذلت و عزت حقیقی

الذلیل عندی عزیز حتی اخذ الحق له ، و القوی عندی ضعیف حتی اخذ الحق منه .
هر ذلیلی نزد من عزیز است تا آن جا که حق او را از ستمگران بستانم و هر نیرومندی نزد من ناتوان است تا آن جا که از او حق دیگران را بگیرم .

۲۱۱۶. علل قدرت زمامدار نابکار

و الذی نفسی بیده ؛ لیظهن هولاء القوم علیکم ، لیس لانهم اولی بالحق منکم ، ولكن لاسراعهم الی باطل صاحبهم ، و ابطائکم عن حقی .
سوگند به آن خداوندی که جانم به دست قدرت او است ، آن مردم بر شما پیروز خواهند گشت . نه از آن جهت که آنان به حق شایسته تر از شما هستند ، بلکه به جهت سرعتی که آنان در تایید و حمایت از باطل امیرشان دارند و بی اعتنایی و کندی که شما در حق من (که امیر شما هستم) دارید.

۲۱۱۷. بهترین امور

من کتابه للاشتر لما و لاه مصر : ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق ، و اعمها فی العدل ، و اجمعها لرضا الرعیه ، فان سخط العامه یجحف برضا الخاصه ، و ان سخط الخاصه یغتفر مع رضا العامه . و لیس احد من الرعیه اثقل علی الوالی موونه فی الرخاء ، و اقل معونه له فی البلاء ، و اکره للانصاف ، و اسال بالالحاف ، و اقل شکرا عند الاعطاء ، و ابطا عذرا عند المنع ، و اضعف صبورا عند ملمات الدهر من اهل الخاصه . و انما عماد الدین ، و جماع المسلمین ، و العده للاعداء العامه من الامه ؛ فلیکن صغوک لهم ، و میلک معهم .

نامه آن حضرت به مالک اشتر: باید بهترین امور در نزد تو، متوسطترین آن ها در حق ، و فراگیرترین آن ها در عدالت ، و جامع ترین آن ها به رضایت مردم باشد؛ زیرا غضب عموم رضایت خواص را از بین می برد و غضب خواص در صورت وجود رضایت عموم مردم بخشوده می شود. خواص در دوران آسودگی بیش تر از همه افراد رعیت موجب تکلف و مشقت زمامدار هستند و در موقع آزمایش یاری آنان از همه کمتر می باشد، (و همچنین) هیچ احدی مانند خواص از عدل و انصاف احساس

ناراحتی نمی کند، این خواص بیش از همه در سوال اصرار می ورزند و در موقع عطا کم تر از همه شکر می گزارند و در صورت امتناع زمامدار از عطا، دیرتر عذر می پذیرند و هیچ فرد و گروهی در حوادث بزرگ روزگار، مانند خواص کم صبر و بی تحمل نیستند و جز این نیست که ستون برپا دارنده دین، تشکل جمعی مسلمانان و وسیله دفاع دشمنان، عموم مردم و امت اسلامی هستند. پس گوش شنوای سخنان این مردم و تمایلت به سوی آنان باشد.

۲۱۱۸. گذاشتن وقت برای نیازمندان

اجعل لذوی الحاجات منك قسما تفرغ لهم فيه شخصك ، و تجلس لهم مجلسا عاما فتتواضع فيه لله الذی خلقك ، و تقعد عنهم جندك و اعوانك من احراسك و شرطك حتی یکلمک متکلمهم غیر متتعت ، فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول فی غیر موطن : لن تقدس امه لا یوخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متتعت .

برای نیازمندان که مراجعه آنان به تو ضروری است قسمتی از وقت خود را اختصاص بده که با شخص تو به طور مستقیم ارتباط برقرار کنند و برای آنان مجلس عمومی قرار بده که در آن جا به خدایی تواضع کنی که تو را آفریده است و در این ارتباط لشکریان و معاونان مانند نگهبانان و پاسبانان را از آنان دور بساز که کسی که از آن نیازمندان با تو سخن می گوید بدون گرفتگی زبان (و بدون نقص) سخنش را بگوید؛ زیرا من در مواردی متعدد از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هیچ امتی به پاکی و قداست نخواهد رسید مگر آنکه حق ضعیف آن امت از قدرتمندش بدون گرفتگی زبان (و بدون نقص) گرفته شود.

۲۱۱۹. محبوب ترین کارها

ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق ، و اعمها فی العدل ، و اجمعها لرضا الرعیه .
باید که میانه روی در حق ، و گسترش عدالت ، و عمل به آن چه که بیش از هر چیز مایه دلخوشی همه مردم است از نظر تو محبوب ترین کارها باشد.

۲۱۲۰. یاری خدا از حق جویان

الا و ان الله سبحانه قد جعل للخیر اهلا ، و للحق دعائم ، و للطاعه عصما ، و ان لکم عند کل طاعه عوننا من الله سبحانه یقول علی الالسنه ، و یشب الاقئده فیہ کفاء لمکتف ، و شفاء لمشتف .

آگاه باشید! خداوند برای خوبی ها مردمی و برای حق ستون های استواری و برای اطاعت نگهدارنده ای قرار داد و هر گامی که در اطاعت برمی دارید، یآوری از طرف خدای سبحان وجود دارد که زبان ها به نیروی آن ها سخن می گویند و دل ها با کمک آنها استوارند، و برای یاری طلبان یاور و برای شفا خواهان شفا دهنده اند.

۲۱۲۱. یاور حق

رحم الله رجلا رای حقا فاعان علیه ، او رای جورا فرده ، و کان عوننا بالحق علی صاحبه .

خدای بزرگ رحمت کند بر مردی که حق را ببیند و یاور آن باشد، یا ستمی را مشاهده کند و آن را باز دارد و یار و مددکار صاحب حق باشد.

۲۱۲۲. معرفت به باطل

لا تعرفون الحق کمعرفتکم الباطل ، و لا تبطلون الباطل کابطالکم الحق !
آن چنانکه با باطل آشنایید حق را نمی شناسید و آن سان که حق را باطل می کنید در صدد از بین بودن باطل نیستید.

۲۱۲۳. نتیجه سستی

من اطاع التوانی ضیع الحقوق .
کسی که پیرو سستی و کاهلی باشد، حقوق افراد را ضایع خواهد کرد.

۲۱۲۴. تفریق حق از باطل

الباطل ان تقول : سمعت ، و الحق ان تقول : رایت !
باطل آن است که بگویی شنیدم و حق آن که بگویی دیدم .

۲۱۲۵. پیروان حق و باطل

حق و باطل ، و لكل اهل ، فلئن امر الباطل لقتدیمما فعل ، و لئن قل الحق فلربما و لعل ، و لقلما ادبر شیء فاقبل !
در دنیا حق و باطل وجود دارد و هر کدام را پیروانی است . اگر می بینید که باطل بیش از حق است شگفت مدارید؛ زیرا از دیرباز چنین بوده است ، و اگر می بینید که حق اندک است و قلیل ، بر باطل چیره خواهد شد، وانگهی هر چه از میان برود دیگر باز نگردد و زنده نشود!

۲۱۲۶. حق گویاست !

لا خیر فی الصمت عن الحکم ؛ کما انه لا خیر فی القول بالجهل .
خاموشی گزیدن از بیان حق خوب نیست و سخن گفتن از روی نادانی روا نباشد.

۲۱۲۷. اثرات خونریزی ناروا

من کتابه لالشتر حی و لاه مصر : ایاک و الدماء و سفکها بغیر حلها، فانه لیس شیء ادنی لنقمه ، و لا اعظم لتبعه ، و لا احری بزوال نعمه و انقطاع مده ، من سفک الدماء بغیر حقها .
فرمان امیر المومنین علیه السلام به مالک اشتر نخعی وقتی که او را والی مصر و اطراف آن ساخت ؛ پرهیز از خون ها و ریختن

خون های مردم بدون مجوز قانونی ؛ زیرا هیچ چیزی همانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک و مجازات را بزرگ نمی کند و نابودی نعمت ها را سرعت نمی بخشند و زوال حکومت را نزدیک نمی گردانند.

۲۱۲۸. خونریزی ناحق

الله سبحانه مبتدی بالحکم بین العباد، فیما تسافکوا من الدماء یوم القیامه .
خدای سبحان در روز رستاخیز پیش از هر چیز درباره خونریزی ناحق آغاز داوری می کند.

بخش ششم : عمل به علم

۲۱۲۹. رابطه دانش و عمل

العمل مقرون بالعمل ؛ فمن علم عمل ؛ و العلم یهتف بالعمل ؛ فان اجابه و الا ارتحل عنه .
دانش در کنار عمل است ، پس هر کس بداند عمل کند و علم فریاد به عمل بر می آورد، پس اگر اجابت کرد (علم) بماند و گرنه کوچ کند و برود.

۲۱۳۰. پست ترین و والاترین دانش

اوضع العلم ما وقف علی اللسان ، و ارفعه ما ظهر فی الجوارح و الارکان .
پست ترین دانش ، آن است که تنها بر سر زبان است و والاترین دانش آن است که در اعضای بدن دانشمند آشکار گردد.

۲۱۳۱. عمل نیک و بد

اعلم ان لل نیا تا ، و کل نبات لا غنی به عن الماء ، و المیاه مختلفه ؛ فما طاب سقیه ، طاب غرسه و حلت ثمرته ، و ما خبث سقیه ، خبث غرسه و امرت ثمرته .
بدان هر عملی نبات و رویشی است و هر نبات و رویشی بی نیاز از آب نیست ، و آب ها مختلف اند، آنچه آبیاری اش خوب باشد، درختش نیکو و میوه اش شیرین است و آنچه آبیاری اش بد و ناپاک باشد، درختش پلید و میوه اش تلخ خواهد بود.

۲۱۳۲. عمل برای روز حساب

اعملوا لیوم تذخر له الذخائر و تبلی فیہ السرائر .
برای آن روزی که اندوخته ها را پس انداز می کنند و اسرار فاش می گردد، عمل کنید.

۲۱۳۳. پند امام (ع)

قال علیه السلام لرجل ساله ان یعظه : لا تکن ممن یرجو الاخره بغير العمل ، و یرجى التوبه بطول الامل ، یقول فی الدنیا یقول

الزاهدین ، و یعمل فیها بعمل الراغبین .

امام علیه السلام در جواب کسی که پندی خواست ، فرمود: آن کس مباش که عمل ناکرده ، امید ثواب آخرت دارد و به آرزوی دراز، توبه را به تاخیر اندازد، و مباش مثل آنکه گفتار زاهدان دارد و کردار دنیا پرستان .

۲۱۳۴. تدارک و عمل برای آخرت

فلیعمل العامل منکم فی ایام مهله قبل ارهاق اجله ، و فی فراغه قبل اوان شغله ، و فی متنفسه قبل ان یوخذ بکظمه ، ولیمهد لنفسه و قدمه ، و لیتزود من دار ظعنه لدار اقامته .

آنان که اهل علم اند، پیش از آن که اجلشان فرا رسد در ایام مهلت باید به عمل پردازند و در ایام فراغت پیش از آن که گرفتار شوند تلاش کنند و قبل از آن که راه گلو بسته شود نفس بکشند! و برای خود و جایی که می روند آماده کنند و از این سرا که سرانجام باید کوچ کرد برای منزلگاه ابدی تدارک ببینند.

۲۱۳۵. حرکت با علم

العامل بالعلم کالسائر علی الطريق الواضح ، فلینظر ناظر. اسائر هو ام راجع .
آن که از روی آگاهی و علم عمل می کند، مانند رهروی است که در جاده روشن قدم برمی دارد، پس باید بنگرد که به پیش می رود یا به عقب برمی گردد.

۲۱۳۶. جهل ، قاتل عالمان !

رب عالم قد قتلہ جهله و علمه معه لا ینفعه .
بسا عالمی که جهلش او را کشت و با این که علمش با او بود، ولی سودی به حالش نکرد.

۲۱۳۷. عمل به مقررات پیمان ها

اعتصموا بالذمم فی اوتادها.
پیمان ها را با عمل به مقرراتش ، محکم نگه دارید.

۲۱۳۸. عمل با یقین

لا تجعلوا علمکم جهلا، و یقینکم شکا، اذا علمتم فاعملوا، و اذا تیقتم فاقدموا .
دانش خود را نادانی و یقینتان را شک قرار ندهید، هرگاه دانستید به دنبال عمل باشید و چون یقین پیدا کردید، اقدام نمایید.

۲۱۳۹. عالم بی عمل به چه ماند؟

الداعی بلا عمل ، کالرامی بلا وتر .
خواننده بی کردار، چون تیرانداز بی زه است .

۲۱۴۰. فاصله بین دو کردار

شтан ما بین عملین ! عمل تذهب لذته و تبقی تبعته ، و عمل تذهب موونته و بقی اجره .
چه بسیار دور است فاصله میان دو کردار: کرداری که لذتش می رود و گنااهش می ماند و کرداری که رنجش می گذرد و پاداشش می ماند.

۲۱۴۱. کوتاهی در کردار

من قصر فی العمل ، ابتلی بالهم .
کسی که در کردار خود کوتاهی کند، گرفتار غم و اندوه شود.

۲۱۴۲. سفارش علی (ع) به حارث

الی حارث الهمدانی و احذر کل عمل یرضاه صاحبه لنفسه و یکره لعامه المسلمین . و احذر کل عمل یعمل به فی السر، و یستحی منه فی العلانیه ، و احذر کل عمل اذا سئل عنه صاحبه انکره او اعتذر منه .
ای حارث همدانی از هر عملی که تو را خشنود و مسلمانان را ناپسند می آید برحذر باش ، از کاری که در پنهانی انجام می شود و در آشکار از آن شرم داری پرهیز کن ، از هر کاری که اگر از انجام دهند اش پرسش شود آن را انکار می کند یا پوزش می طلبد اجتناب بنما.

بخش هفتم : علم و عالم

۲۱۴۳. نام نیک بهتر از مال و ثروت

ایها الناس ! انه لا یستغنی الرجل و ان کان ذا مال عن عترته ، و دفاعهم عنه بایدیهم و الستهم ... و لسان الصدق یجعله الله للمراء فی الناس خیر له من المال یرثه غیره .
ای مردم ! هیچ کس ، هر اندازه هم مال و ثروت داشته باشد، از خاندان خود و دفاع جانی و زبانی آن ها بی نیاز نیست ... و نام نیکی که خداوند در میان مردمان برای کسی باقی می گذارد از مال و ثروتی که برای دیگران به ارث می نهد، برای او بهتر است .

۲۱۴۴. علمی را که نمی دانی مگو!

لا تقل ما لا تعلم ، و ان قل ما تعلم .

آنچه را که نمی دانی مگو، گرچه آنچه را که می دانی اندک باشد.

۲۱۴۵. زینت علم ها

فی وصيته لابنه الحسن عليه السلام: و رایت ... ان ابتدئک بتعليم کتاب الله عزوجل و تاويله ، و شرائع الاسلام و احکامه ، و حلاله و حرامه ، لا اجاوز ذلك بک الی غيره .

امام علی علیه السلام در وصیت به فرزند خود حسن علیه السلام می فرماید: خواستم تا قبل از هر چیز کتاب خدای عزوجل و تاویل و تفسیر آن را و شرایع و احکام اسلام و حلال و حرام آن را به تو تعلیم دهم و جز این چیزی به تو نیاموزم .

۲۱۴۶. دانش مضر

اعلم انه لا خیر فی علم لا ینفع ، و لا ینتفع بعلم لا یحق تعلمه .

بدان که در دانش ناسودمند خیری نیست و آموختن دانشی که سزاوار آموختن نیست ، سودی ندهد.

۲۱۴۷. دانش به از مال

یا کمیل ! العلم خیر من المال ، العلم یحرسک و انت تحرس المال . و المال تنقصه النفقہ ، و العلم یزکو علی الانفاق ، و صنیع المال یزول بزواله .

ای کمیل ! دانش بهتر از مال است ؛ زیرا دانش تو را حفظ می کند، در حالی که تو باید مال را حفظ کنی ، مال به خرج کردن ، کاهش می یابد، ولی دانش با صرف کردن افزوده می شود، آن که ساخته مال است با زوال مال از بین می رود.

۲۱۴۸. آباد کردن سرزمین

مماکتبه للاشتر حین و لاه مصر : و اکثر مدارس العلماء، و منافته مناقشه الحكماء، فی تثبیت ما صلح علیه امر بلادک ، و اقامه ما استقام به الناس قبلک .

در عهدنامه خود به مالک اشتر می فرماید: برای تقویت عواملی که اوضاع سرزمین تو (مصر) را به سامان می آورد و پیش از تو کار مردم به وسیله آن عوامل درستی و سامان می گرفت ، با دانشمندان و فرزانشان بسیار به گفتگو و تبادل نظر پرداز.

۲۱۴۹. مردم بر سه دسته اند

قال علیه السلام لکمیل بن زیاد: الناس ثلاثه : فعالم ربانی و متعلم علی سبیل نجاه ، و همج رعاع اتباع کل ناعق ، یمیلون مع کل ریح ، لم یستضیئوا بنور العلم و لم یلجاوا الی رکن وثیق .

امام علیه السلام به کمیل بن زیاد فرمود: مردم به سه دسته اند: عالم ربانی ، آموزنده در راه نجات حق ، و مردم عوام و بی سروپایی که دنبال هر صدایی می روند و با هر یادی حرکت می کنند که نه از نور علم ، بهره مندند و نه به پناهگاه محکمی تکیه زدند.

۲۱۵۰. نادانی دشمن آدمی

الناس اعداء ما جهلوا.
مردم دشمن آن چیزی هستند که نمی دانند.

۲۱۵۱. دانش شنیدنی همراه دانش فطری

العلم علمان : مطبوع و مسموع ، و لا ینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع .
دانش بر دو قسم است : دانش فطری (که در نهاد انسان است) و دانش شنیدنی ، دانش شنیدنی هرگاه با دانش فطری نباشد
سودی نمی دهد.

۲۱۵۲. تعهد آموزش

ما اخذ الله علی اهل الجهل ان يتعلموا حتی اخذ علی اهل العلم ان يعلموا .
خداوند از نادانان تعهد به آموختن دانش نگرفته ، مگر آن که قبلا از دانشمندان تعهد آموزش آنها را گرفته است .

۲۱۵۳. بالاترین شرافت

لا شرف كالعلم .
شرافتی چون دانش نباشد.

۲۱۵۴. بسته شدن تحصیل

ادا ارذل الله عبدا، حظر علیه العلم .
هرگاه خداوند بنده ای را (به خاطر گناهانش) پست شمرد، تحصیل دانش را بر او ببندد.

۲۱۵۵. میراث ارجمند

العلم وراثه کریمه .
دانش میراثی است ارجمند.

۲۱۵۶. فهم حق

من ابصر فهم ، و من فهم علم
هر که خوب بنگرد، حق را فهمید، و هر که حق را فهمید، دانشمند گردید.

۲۱۵۷. ندانستن عیب نیست

من و صایاه علیه السلام لا يستحین احد منکم اذا سئل عما لا یعلم ، ان یقول لا اعلم و لا یستجین احد اذالم یعلم الشیء ان یتعلمه .

از سفارشات امام علیه السلام نباید، هیچ یک از شما در برابر پرسش از چیزی که نمی داند شرم کند که بگوید من نمی دانم و نباید کسی که چیزی را نمی داند شرم کند، از این که آن را بیاموزد.

۲۱۵۸. خیر در سکوت و گفتار

لا خیر فی الصمت عن الحکم ، كما انه لا خیر فی القول بالجهل .
در سکوت از حکمت و دانش خیری نیست ، چنانچه در گفتار از روی نادانی خیری نیست .

۲۱۵۹. دو گرسنه ای که سیر نمی شوند

منهومان لا یشبعان : طالب علم و طالب دنیا .
دو گرسنه اند که سیر نمی شوند: طالب علم و طالب دنیا.

۲۱۶۰. ظرف علم

کل و عاء یضیق بما جعل فیہ ، الا وعاء العلم ، فانه یتسع .
هر ظرفی به آنچه در او گذاشته می شود تنگ می گردد، جز ظرف علم که هر چه به آن اضافه گردد پهناور می شود.

۲۱۶۱. تنها کیش بشر

یا کمیل ! معرفه العلم دین یدان به ، به یکسب الانسان الطاعه فی حیاته ، و جمیل الاحدوته بعد وفاته ، و العلم حاکم و المال محکوم علیه .

ای کمیل ! دانش تنها کیش بشر است و باید بدان پایبند بود، به وسیله دانش هر انسانی در دوران حیاتش شیوه طاعت و بندگی خدا را به دست می آورد، و پس از مرگش ذکر خیری به جا گذارد و دانش حکم فرماست ، ولی مال فرمان بر.

۲۱۶۲. بستن راه هرگونه عذر

قطع العلم عذر المتعلین .
علم ، عذر بهانه آوران و آنها که از مسئولیت شانه خالی می کنند را قطع کرده است .

۲۱۶۳. عالم بی عمل

ان العالم العامل بغير علمه ، كالجاهل الحائر الذی لا یستفیک من جهله ، بل الحججه علیه اعظم ، و الحسره له الزم ، و هو عند الله

الوم .

عالمی کہ به دانش خود عمل نکند، مانند جاهل سرگردانی است که از نادانی اش بیدار نمی شود؛ بلکه حجت و برهان علیه او بزرگ تر و حسرت و اندوه او پیوسته تر است و اوست که نزد خدا از همه بیشتر سرزنش می شود

۲۱۶۴. ترس از مرگ

بالعلم یرهب الموت .

با دانش است که از مرگ ترسیده می شود.

۲۱۶۵. عمل کردن به علم

یا جابر! قوام الدین و الدنيا باریعه : عالم مستعمل علمه ، و جاهل لا یستکف ان یتعلم ، و جواد لا یبخل بمعروفه ، و فقیر لا یبیع آخرته بدنیه ؛ فاذا ضیع العالم علمه ، استکف الجاهل ان یتعلم .

ای جابر! دین و دنیا به چهار کس پایدار است : عالمی که به علم خویش عمل کند، نادانی که از آموختن ننگ ندارد، بخشنده ای که از بخشش به جا دریغ نکند و فقیری که آخرت خویش را به دنیا سودا نکند، پس اگر عالم به علم خویش عمل نکند، نادانان هم از آموختن سرباز زنند.

۲۱۶۶. خیر واقعی

لیس الخیر ان یكثر مالک و ولدک ، ولكن الخیر ان یكثر علمک و ان یعظم حلمک ، و ان تباهی الناس بعباده ربک .
خیر آن نیست که دارایی و فرزندان زیاد شود؛ بلکه خیر آن است که علمت افزون و حلم و بردباری ات بزرگ گردد و بتوانی در میان مردم به پرستش پروردگارت مباحثات کنی .

۲۱۶۷. مخزن راز خردمند

صدر العاقل صندوق سره .

سینه خردمند، مخزن راز اوست .

۲۱۶۸. سینه مملو از دانش

یا کمیل ! ها، ها ان هاهنا لعلمنا جما و اشار بیده الی صدره لو اصبت له حملة ! بلی اصبت لقنا غیر مامون علیه ، مستعملا اله الدین للدنیا، و مستظہرا بنعم الله علی عباده ، و بحججه علی اولیائه ؛ او منقادا لحملة الحق ، لا بصیره له فی احنائہ ، ینقذح الشک فی قلبه لاول عارض من شبهه . الا! لاذا و لا ذاک ! او منهوما باللذہ ، سلس القیاد للشهوه ، او مغرما بالجمع و الادخار، لیس من رعاہ الدین فی شیء اقرب شیء شبها بهما الانعام السائمہ ! کذلک یموت العلم بموت حاملیه .

ای کمیل ! بدان در این جا (با دست اشاره به سینه مبارکش کرد) دانش فراوانی است ، ای کاش افراد شایسته ای می یافتم و از

این دانش به آنها تعلیم می‌دادم. آری! شاگردانی برای آموختن دارم، اما افرادی زود آموزند و غیر مطمئن؛ زیرا دین را ابزار دنیا قرار می‌دهند و از نعمت قدرت دانش بر ضد بندگان خدا کمک می‌گیرند و از آن شمشیری علیه اولیای خدا می‌سازند و یا افرادی تسلیم و مطیع پیشوایان حق‌اند؛ اما بصیرتی ندارند و آغازی که شبهه آنها را می‌لرزاند و به شک می‌اندازد.

آگاه باش نه این طایفه به درد می‌خورد و نه آن. و نه طایفه سوم که حریص بر لذتهای دنیا و مهارشان به دست شهوت است و نه طایفه چهارم که پول پرست و شیفته اندوختن زر و سیم و دنبال پس انداز مال‌اند، پس این دو طایفه هم به هیچ وجه دین نگه‌دار نیستند و شبیه ترین موجودات به آنها چارپایان هستند که برای چرا رها شده‌اند. آری! چنین علمی با مرگ حاملشان می‌میرد.

۲۱۶۹. سخن حکیمان

ان کلام الحکماء اذا کان صوابا کان دواء، و اذا کان خطا کان داء .
همانا سخن حکیمان در صورتی که درست باشد داروی شفابخش و اگر نادرست و خطا باشد درد و بیماری است .

۲۱۷۰. ارزش انسان

قیمه کل امری ما یحسنه .
ارزش هر انسان ، به آن چیزی است که می‌داند.

۲۱۷۱. دانش و کردار

العلم مقرون بالعمل . فمن علم عمل ؛ و العلم یهتف بالعمل ، فان اجابه و الا ارتحل عنه .
دانش ، جفت کردار است ، هر کس بداند عمل کند و دانش فریاد به عمل برآورد، پس اگر به پاسخ رسد بماند و گرنه کوچ کند.

۲۱۷۲. سخن حکیمانه را بپذیر!

خذا الحکمه انی کانت ، فان الحکمه تکون فی صدر المنافق فتلجلج فی صدره حتی تخرج فتسکن الی صواحبها فی صدر المومن .

و قال علیه السلام : الحکمه ضاله المومن .
سخن حکیمانه هر جا بود دریافت کن ؛ زیرا حکمت در سینه منافق است و بدین سو و آن سو می‌چرخد تا از آن به درآید و خود را به یارانش در سینه مؤمن برساند. و فرمود که : حکمت گمشده مؤمن است .

۲۱۷۳. استوار در علم و عمل

لا تجعلوا علمكم جهلا، و يقينكم شكاً. اذا علمتم فاعملوا، و اذا تيقنتم فاقدموا .
آگاهی خود را جهل ، و یقینتان را شک قرار ندهید، بنابراین هرگاه دانستید عمل کنید، و هر وقت یقین کردند، اقدام نمایید.

۲۱۷۴. پرهیز از آموختن اخترشناسی

لما قال له رجل يستخدم علم النجوم : ان سرت في هذا الوقت خشيت ان لا تظفر بمرادك ، قال عليه السلام : اترعم انك تهدي الى الساعة التي من سار فيها صرف عنه السوء؟ و تخوف من الساعة التي من سار فيها حاق به الضر؟ فمن صدقك بهذا، فقد كذب القرآن ، و استغنى عن الاستعانه بالله في نيل المحبوب و دفع المكروه . ثم اقبل عليه السلام على الناس فقال : ايها الناس ! اياكم و تعلم النجوم ، الا- ما يهتدى به في بر او بحر، فانها تدعو الى الكهانه ، و المنجم كالكاهن ، و الكاهن كالساجر، و الساحر كالكافر! و الكافر في النار، سيروا على اسم الله .
یکی از یاران آن حضرت با نظر به اخترشناسی گفت : اگر در این موقع حرکت فرمایی می ترسم در مقصودت پیروز نگردی . آن حضرت فرمودند: آیا گمان می بری تو آن ساعتی را که هر کس در آن ساعت حرکت کند ناگواری از او برطرف می شود می دانی ؟ و از حرکت در ساعتی که موجب احاطه ضرر بر انسان متحرک می شود می ترسانی ؟
هر کس که تو را در این نظر تصدیق کند قرآن را تکذیب کرده و از طلب کمک از خدا در رسیدن به محبوب و دفع ناخوشایند احساس بی نیازی نموده است .

سپس رو به مردم نمود و فرمود: ای مردم ! پرهیزید از آموزش نجوم (برای حکم در سرنوشت مردم) مگر به عنوان وسیله ای برای سمت یابی در خشکی و یا در دریا؛ زیرا علم نجوم انسان را به کفالت می کشاند و منجم مانند کاهن است و کاهن مانند ساحر و ساحر مانند کافر و کافر در آتش است ، به نام خداوند حرکت کنید!

۲۱۷۵. فضیلت دانش با بینش

فتح باب الحرب بینکم و بین اهل القبلة ، و لا يحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر و العلم بمواضع الحق .
در جنگ میان شما و اهل قبله باز شده است و این پرچم را بر دوش نکشد، مگر کسی که از بینش و شکیبایی و آگاهی به جایگاه های حق برخوردار باشد.

۲۱۷۶. دانش آموزی حتی از منافق

الحکمه ضاله المومن ، فخذ الحکمه و لو من اهل النفاق .
حکمت ، گمشده مؤمن است ، پس آن را به دست آور، هر چند از اهل نفاق باشد.

۲۱۷۷. عالم زنده است گرچه بمیرد

هلک خزان الاموال و هم احياء، و العلماء باقون ما بقى الدهر. اعيانهم مفقوده ، و امثالهم فى القلوب موجوده .
مال اندوزان با آن که زنده اند مرده اند و اهل علم تا دنیا هست زنده اند، پیکرهایشان از میان می رود، اما یادشان در دل

هاست .

۲۱۷۸. با ارزش ترین ثروت

لا غنی کالعقل .

هیچ ثروتی چون خرد نیست .

۲۱۷۹. مردم کم خریدند!

الناس منقوصون مدخولون الا من عصم الله : سائلهم متعنت ، و مجیبهم متكلف .

مردم کوتاه اندیش و کم خریدند، مگر کسی که خدایش نگهدارد، پرسش کننده آنها به قصد خطا گرفتن می پرسد و پاسخ دهنده شان تکلف به خرج می دهد.

۲۱۸۰. عالم حیوان نما

و آخر قد تسمى عالما و ليس به ... فالصورة صورة انسان ، و القلب قلب حیوان ، لا يعرف باب الهدی فیتبعه ، و لا باب العمی فیصد عنه . و ذلك میت الاحیاء .

در مقابل بنده ای از بندگان خدا، بنده دیگری است که عالم نامیده می شود، اما عالم نیست ، پس چهره چنین کسی چهره انسان ، اما قلب او، قلب حیوان است . نه راه رسیدن به هدایت را می شناسد تا به دنبال او برود و نه راه رسیدن به گمراهی را می داند تا از آن روی برگرداند، پس انسانی با این صفات ، مرده ای است در میان زندگان .

۲۱۸۱. دانشمند حقیقی

کل عالم غیره متعلم .

هر دانشمندی جز او یادگیرنده است .

۲۱۸۲. نیت سوال

قال علیه السلام لسائل سأل عن معضله : سل تفقها، و لا تسال تعنتا، فان الجاهل المتعلم شبيه بالعالم ، و ان العالم المتعسف شبيه بالجاهل المتعنت .

امام علیه السلام به شخصی که از مساله مشکلی سوال کرد فرمود: برای فهمیدن پرسش کن ، نه برای آزار دادن ؛ زیرا نادان متعلم ، مانند عالم است و عالم خلافگو، مانند نادان زورگو است .

۲۱۸۳. برسید پیش از آن که نیاید!

ایها الناس! سلونی قبل ان تفقدونی ، فلانا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض .
ای مردم! از من بپرسید پیش از آن که از دستم دهید؛ زیرا من به راه های آسمان داناترم از راه های زمین .

۲۱۸۴. راسخین در علم

اعلم ان الراسخین فی العلم هم الذین اغناهم عن اقتحام السدد المضروبه دون الغیوب ، الاقرار بجمله ما جهلوا تفسیره من الغیب المحجوب ، فمدح الله تعالی اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم یحیطوا به علما، و سمی ترکهم التعمق فیما لم یكلفهم البحث عن کنهه رسوخا .

بدان که انسان های راسخ در علم کسانی هستند که اقرار به همه غیب های پوشیده ، آنان را از تجاوز از سدها و حدودی که میان آنان و حقایق غیبی زده شده بی نیاز ساخته است ، پس خداوند تعالی آنان را به جهت اعتراف به نادانی خود از وصول به آنچه احاطه علمی ندارند مدح فرموده و چشم پوشیدن و رها ساختن تعمق در آنچه را که خداوند آنان را به بحث از حقیقت آنان تکلیف فرموده است رسوخ نامیده است .

۲۱۸۵. علم با عمل

اعقلوا الخبر اذا سمعتموه عقل رعایه لا عقل روایه ، فان رواه العلم کثیر، و رعایه قلیل .
هرگاه خبری را شنیدید پیرامون آن تفکر کنید، تفکر برای عمل نه برای نقل کردن؛ زیرا روایت کنندگان دانش بسیارند، اما عمل کنندگان به آن اندک اند.

۲۱۸۶. آبادی با علم

بالایمان یعمر العلم ، و بالعلم یرهب الموت .
به وسیله ایمان علم آباد می شود و به وسیله علم خوف از مرگ صورت می پذیرد.

۲۱۸۷. مایه زندگانی و باعث مرگ

فانهم عیش العلم ، و موت الجهل .
مایه زندگانی علم و باعث مرگ جهل و نادانی است .

۲۱۸۸. جاهل دانا، دانشمند جاهل

ان الجاهل المتعلم شبیه بالعالم ، و ان العالم المتعسف شبیه بالجاهل المتعنت .
همانا نادان آموزنده ، همانند دانشمند داناست ، و دانشمندی که بیراهه می رود مانند جاهل ذلیل است .

۲۱۸۹. دانشمندان منافق

عالمهم منافق ، و قارنهم مصادق .
زمانی بر مردم فرا می رسد که دانشمندان منافق ؛ و سخنگویان ، چاپلوس شوند.

۲۱۹۰. موجب هراس از مرگ

بالعلم یرهب الموت ، و بالموت تختم الدنيا .
علم سبب ترس از مرگ است و با مرگ دنیا به پایان می رسد.

۲۱۹۱. پست ترین و ارجمندترین دانش

اوضع العلم ما وقف علی اللسان و ارفعه ما ظهر فی الجوارح و الارکان .
پست ترین دانش ، آن دانشی است که از زبان فراتر نرود، و ارجمندترین دانش ، آن دانشی است که در اعضا و جوارح نمودار شود.

۲۱۹۲. گمشده مؤمن

الحکمه ضاله المومن ، فخذ الحکمه و لو من اهل النفاق .
حکمت گمشده مؤمن است ، پس آن را گرچه از منافقان فرا گیرید.

۲۱۹۳. دانش نهانی

و قال علیه السلام فیما ینصح اصحابه : لو تعلمون ما اعلم مما طوی عنکم غیبه ، اذا لخرجتم الی الصعدات تبکون علی اعمالکم ، و تلتدمون علی انفسکم ، و لترکتتم اموالکم لا- حارس لها و لا- خالف علیها، و لهمت کل امری منکم نفسه ، لا یلتفت الی غیرها .

امام علی علیه السلام در اندرز به یاران خود فرمود: اگر آنچه را که نهانش از دید شما پنهان است و من می دانم ، شما بدانید، سر به بیابان ها می نهید و بر کردارهای خویش می گریید و چونان مادران داغدیده بر سر و سینه خود می زنید و اموال خود را بی نگهبان و سرپرست رها می کنید و هر یک از شما چنان به خود گرفتار می شود که به دیگری نمی پردازد.

۲۱۹۴. عالم جاهل

رب عالم قد قتله جهله ، و علمه معه لا ینفعه .
چه بسا دانشمندی که جهلش او را کشته ، در حالی که علم به همراه اوست ؛ اما به حالش سودی نمی بخشد.

۲۱۹۵. عالم حقیقی

العالم من عرف قدره ، و كفى بالمرء جهلا الا يعرف قدره .
عالم کسی است که قدر و منزلت خود را بشناسد و آدمی را همین نادانی بس که منزلتش را نشناسد.

۲۱۹۶. علم برتر از ثروت

و قال عليه السلام لكميل لما اخذ بيده و اخرجه الى الجبان ، فلما اصحر تنفس الصعداء و قال : يا كميل ! العلم خير من المال ، العلم يحرسك و انت تحرس المال . و المال تنقصه النفقه ، و العلم يزكو على الانفاق ، و صنيع المال يزول بزواله .
امام علی علیه السلام دست کمیل بن زیاد را گرفت و او را به سوی گورستان برد و چون به صحرا رسید، آهی از نهاد برکشید و آن گاه فرمود: ای کمیل! دانش بهتر از دارایی است؛ زیرا دانش از تو نگهبانی می کند، اما از دارایی، تو باید نگهبانی کنی، دارایی با خرج کم می شود، اما دانش با انفاق زیاد می گردد و دست پرورده مال و ثروت با از بین رفتن آن از بین می رود (احترام و موقعیت اجتماعی خود را از دست می دهد).

۲۱۹۷. نمی دانی لب مگشا!

دع القول فيما لا تعرف ، و الخطاب فيما لم تكلف .
سخن را درباره آنچه که نمی دانی و خطاب را در مورد آنچه که وظیفه نداری ترک کن .

۲۱۹۸. خاموشی ستوده

لا خير في الصمت عن الحكم ؛ كما انه لا خير في القول بالجهل .
در خاموش بودن از اظهار حکمت و دانش ، خیری نیست به همان گونه که در گفتن سخنان جاهلانه و بی ارزش خیری یافت نمی شود.

۲۱۹۹. حکمت را بگیر!

خذ الحكمة انى كانت ، فان الحكمة تكون في صدر المنافق فتلجج في صدره حتى تخرج فتسكن الى صواحبها في صدر المومن .
حکمت را هر کجا باشد یاد بگیرید؛ زیرا که حکمت اگر در سینه منافق باشد پیوسته ناآرام است تا از آن جا خارج شده در سینه مؤمن در کنار صاحب خود آرام گیرد.

بخش هشتم : ناتوان و ناتوانی

۲۲۰۰. اول امتحان بعد اعتماد

الطمأنينة الى كل احد قبل الاختبار عجز .

اطمینان به هر کسی پیش از آزمایش او ناتوانی است .

۲۲۰۱. ناتوانی آشکار

ان تضییع المرء ما ولی ، و تکلفه ما کفی ، لعجز حاضر، و رای متبر .
به راستی تباه ساختن وظیفه ای که به عهده انسان است و خود را به رنج افکندن در امری که به عهده او نیست ، هر آینه ناتوانی آشکار و اندیشه ای است هلاک کننده .

۲۲۰۲. کم شدن شهوت

اذا کثرت المقدره ، قلت الشهوه .
چون توانایی دست یافتن به چیزی بسیار باشد، شهوت به آن چیز کم می شود.

۲۲۰۳. ناتوانی و ناتوان

فی صفة الله سبحانه : اول قبل الاشیاء بلا اولیه ، و آخر بعد الاشیاء بلا نهاییه . عظم عن ان تثبت ربوبیته باحاطه قلب او بصر. فاذا
عرفت ذلک فافعل کما ینبغی لمثلک ان یفعله فی صغر خطرہ ، و قله مقدرته و کثره عجزه ، و عظیم حاجته الی ربه ، فی طلب
طاعته .

امام علی علیه السلام ضمن وصیت به فرزند بزرگوارش امام حسن علیه السلام در توصیف خدای سبحان می فرماید: پیش از
همه چیز است و او را، خود، آغازی نیست و آخر همه چیز است و او را، خود، آخر و نهایی نیست ، بزرگ تر از آن است که
ربوبیت او با احاطه دل یا دیده ثابت شود. اکنون که اینها را دانستی ، آن گونه که از چون تویی ناچیز و کم توان و پرعجز و
بسیار نیازمند به پروردگار سزاوار است در پی طاعت او برآی !

۲۲۰۴. پیشی گرفتن در کار نیک

لا یكون اخوك اقوی علی قطیعتک منک علی صلتہ ، و لا تكون علی الاساءه اقوی منک علی الاحسان .
نباید توانایی برادرت در قطع رابطه با تو بیشتر از توانایی تو در پیوند با او باشد و نباید توانایی او بر بدی کردن بیشتر از توانایی
تو بر نیکی کردن باشد.

۲۲۰۵. ناتوانی و ناتوان

العجز افه .
واماندگی بلاست .

بخش نهم : بیماری

۲۲۰۶. تندرستی و حسادت

صحة الجسد، من قله الحسد.
تندرستی بدن ، از کاستی حسادت است .

۲۲۰۷. ریزش گناهان

قال عليه السلام لبعض اصحابه في عله اعتلها: جعل الله ما كان من شكواك حطا لسيئاتك ، فان المرض لا اجر فيه ، و لكنه يحط السيئات ، و يحتها حت الاوراق .
امام عليه السلام به یکی از یارانش که دچار دردی شده بود فرمود: خداوند آن چه را که از آن گله داری جبران گناهت سازد، راستی که بیماری پاداشی ندارد، ولی گناهان را محو می کند و به مانند برگ های خزانی آن ها را فرو می ریزد.

بخش دهم : آرزو

۲۲۰۸. سرمایه احمقان

اياك و الاتكال على المنى ؛ فانها بضائع النوكى ، و العقل حفظ التجارب ، و خير ما جربت ما وعظك .
از تکیه بر آرزوها بر حذر باش که سرمایه احمقان است ، کار عاقلانه نگه داری تجربه هاست و بهترین تجربه آن است که تو را پند دهد.

۲۲۰۹. فریب آرزو

اعلموا ان الامل يسهى العقل ، و ينسى الذكر. فاكذبوا الامل فانه غرور و صاحبه مغرور .
بدانید که آرزو، عقل را گمراه می کند و یاد خدا را به فراموشی می سپارد، پس از آن را دروغ پندارید؛ چرا که آرزو، فریب است و آرزومند فریب خورده .

۲۲۱۰. مهلت زندگی

اعلم يقينا انك لن تبلغ املك ، و لن تعدو اجلك .
یقین بدان هرگز به همه آرزوهایت نخواهی رسید و از مهلت زندگی ات تجاوز نخواهی کرد.

۲۲۱۱. رها کردن لجام آرزو

من جرى في عنان امله ، عثر باجله .
آن کس که لجام آرزوهایش را رها کرد، با مرگ به زمین خواهد خورد.

۲۲۱۲. تو چنین باش!

لا تكن ممن يرجو الاخره بغير العمل ، و يرجى التوبه بطول الامل ، يقول فى الدنيا بقول الزاهدين ، و يعمل فيها بعمل الراغبين .
از آنانی مباش که بدون کار نیک ، امید سعادت آخرت را دارند و با درازی آرزو امیدوار به توبه هستند، در دنیا همچون زاهدان سخن گویند، ولی مانند دنیا پرستان عمل می کنند.

۲۲۱۳. برترین بی نیازی

اشرف الغنى ترك المنى .
برترین بی نیازی ، ترک آرزوهاست .

۲۲۱۴. عامل کوری دل

الامانى تعمى اعين البصائر، و الحظ ياتى من لا ياتيه .
آرزوها، چشم دل ها را کور می کند و بهره به جانب کسی می آید که به سراغش نمی رود.

۲۲۱۵. عاقبت آرزوی طولانی

من اطال الامل ، اساء العمل .
آن که رشته آرزو را دراز کند به کار بد آغاز کند.

۲۲۱۶. فرارسیدن مرگ و سر آمدن آرزو

انما هلك من كان قبلكم بطول امالهم و تغيب اجالهم ، حتى نزل بهم الموعد الذى ترد عنه المعذره ، و ترفع عنه التوبه ، و
تحل معه القارعه و النقمه .
به راستی که پیشینیان و گذشتگان شما به خاطر آرزوهای طولانی و پنهان بودن پایان زندگیشان ، هلاک شدند تا آن که
مرگشان فرارسید، مرگی که عذرها را رد می کند و توبه را در آن راهی نیست و کوبندگی و درد را به همراه دارد.

بخش یازدهم : متفرقات

۲۲۱۷. متوسل به خدا شوید!

الجى نفسك فى امورك كلها الى الهك ، فانك تلجئها الى كهف حريز، و مانع عزيز .
نفس خود را در همه امور زندگی به خدایت پناهنده کن ؛ زیرا با این پناهندگی ، نفس را به جایگاهی محکم و امن و مانعی
بزرگ وارد می سازی .

اتقوا الله الذی انتم بعینه ، و نواصیکم بیده ، و تقلبکم فی قبضته . ان اسررتم علمه . و ان اعلنتم کتبه . قد و کل بذلک حفظه کراما، لا یسقطون حقا، و لا یشتون باطلا .

بترسید از خدایی که زیر نظر او هستید و موهای جلو سر شما در دست اوست و دگرگونی احوال و حرکات و سکنتات شما در کف اوست . اگر چیزی را پنهان کنید، آن را می داند و اگر آشکار کنید، آن را می نویسد. نگهبانانی بزرگوار را بر این کار گماشته است که حق را از قلم نمی اندازند و چیزی را به ناحق ثبت نمی کنند.

پاورقی ها

۱- نامه ۲۳.

۲- خطبه ۹۱

۳- خطبه ۱۸۲.

۴- خطبه ۱۸۶.

۵- خطبه ۶۵.

۶- خطبه ۱۷۶.

۷- خطبه ۱۶۷.

۸- خطبه ۱۸۶.

۹- خطبه ۱.

۱۰- خطبه ۱۸۵.

۱۱- خطبه ۱۵۵.

۱۲- خطبه ۸۵.

۱۳- حکمت ۴۷۰.

۱۴- خطبه ۱۸۶.

۱۵- حکمت ۱۶۵.

۱۶- خطبه ۸۶.

۱۷- خطبه ۱۸۲.

۱۸- خطبه ۹۴.

۱۹- نامه ۳۱.

۲۰- خطبه ۱۸۵.

۲۱- نامه ۳۱.

۲۲- نامه ۳۱.

۲۳- خطبه ۱۵۲.

- ۲۴- خطبه ۱۶۰.
- ۲۵- خطبه ۹۴.
- ۲۶- خطبه ۹۴.
- ۲۷- حکمت ۲۵۰.
- ۲۸- حکمت ۳۱۰.
- ۲۹- خطبه ۹۰.
- ۳۰- خطبه ۱۴۷.
- ۳۱- خطبه ۱۶۵.
- ۳۲- نامه ۳۱.
- ۳۳- خطبه ۹۱.
- ۳۴- نامه ۵۳.
- ۳۵- نامه ۵۳.
- ۳۶- حکمت ۴۰۴.
- ۳۷- خطبه ۹۶.
- ۳۸- خطبه ۱۹۹.
- ۳۹- خطبه ۱۰۹.
- ۴۰- خطبه ۱۷۹.
- ۴۱- خطبه ۲۲۳.
- ۴۲- خطبه ۳.
- ۴۳- خطبه ۱۰۹.
- ۴۴- خطبه ۸۶.
- ۴۵- خطبه ۶۵.
- ۴۶- خطبه ۱۹۵.
- ۴۷- خطبه ۱۵۲.
- ۴۸- خطبه ۱۰۹.
- ۴۹- خطبه ۹۱.
- ۵۰- خطبه ۹۱.
- ۵۱- خطبه ۶۵.
- ۵۲- خطبه ۴۹.
- ۵۳- خطبه ۱۷۹.
- ۵۴- خطبه ۶۵.
- ۵۵- خطبه ۶۵.

- ۵۶- خطبه ۹۱.
- ۵۷- خطبه ۱.
- ۵۸- خطبه ۱۷۹.
- ۵۹- خطبه ۲۲۷.
- ۶۰- خطبه ۴۹.
- ۶۱- خطبه ۲۲۳.
- ۶۲- خطبه ۱۹۱.
- ۶۳- خطبه ۶۵.
- ۶۴- نامه ۲۷.
- ۶۵- خطبه ۱۹۵.
- ۶۶- خطبه ۱۶۰.
- ۶۷- خطبه ۱۰۸.
- ۶۸- خطبه ۱.
- ۶۹- خطبه ۱۸۲.
- ۷۰- خطبه ۱۵۲.
- ۷۱- خطبه ۱۰۱.
- ۷۲- خطبه ۹۴.
- ۷۳- خطبه ۱۶۳.
- ۷۴- خطبه ۹۶.
- ۷۵- خطبه ۶۵.
- ۷۶- خطبه ۱۸۳.
- ۷۷- خطبه ۱۹۸.
- ۷۸- خطبه ۱۰۸.
- ۷۹- خطبه ۱۷۸.
- ۸۰- خطبه ۱۰۸.
- ۸۱- خطبه ۱۸۲.
- ۸۲- خطبه ۱۶۳.
- ۸۳- خطبه ۶۵.
- ۸۴- خطبه ۱۵۲.
- ۸۵- خطبه ۲۱۳.
- ۸۶- خطبه ۸۵.
- ۸۷- خطبه ۱.

- ۸۸- خطبه ۲۱۳.
- ۸۹- خطبه ۱۵۲.
- ۹۰- خطبه ۱۸۲.
- ۹۱- خطبه ۱۱۲.
- ۹۲- خطبه ۴۹.
- ۹۳- خطبه ۱۹۵.
- ۹۴- خطبه ۱۰۹.
- ۹۵- خطبه ۶۵.
- ۹۶- خطبه ۱۵۶.
- ۹۷- خطبه ۸۳.
- ۹۸- خطبه ۱۵۲.
- ۹۹- خطبه ۱۸۲.
- ۱۰۰- خطبه ۱۸۵.
- ۱۰۱- خطبه ۲۲۲.
- ۱۰۲- خطبه ۱۸۶.
- ۱۰۳- حکمت ۱۰۰.
- ۱۰۴- خطبه ۱۰۹.
- ۱۰۵- خطبه ۱۶۰.
- ۱۰۶- خطبه ۱۸۶.
- ۱۰۷- خطبه ۱۹۸.
- ۱۰۸- خطبه ۱۸۳.
- ۱۰۹- خطبه ۲۰۳.
- ۱۱۰- حکمت ۲۰۳.
- ۱۱۱- خطبه ۹۱.
- ۱۱۲- نامه ۵۳.
- ۱۱۳- نامه ۵۳.
- ۱۱۴- حکمت ۴۰۴.
- ۱۱۵- خطبه ۱۶۰.
- ۱۱۶- خطبه ۱.
- ۱۱۷- خطبه ۱۸۳.
- ۱۱۸- حکمت ۳۲۴.
- ۱۱۹- نامه ۳۱.

- ۱۲۰- خطبه ۱۹۲.
۱۲۱- خطبه ۱۸۶.
۱۲۲- خطبه ۱۰۹.
۱۲۳- خطبه ۱۸۶.
۱۲۴- خطبه ۱۵۵.
۱۲۵- خطبه ۱۶۵.
۱۲۶- خطبه ۷۲.
۱۲۷- نامه ۵۳.
۱۲۸- خطبه ۹۱.
۱۲۹- خطبه ۱۸۶.
۱۳۰- خطبه ۱۸۶.
۱۳۱- خطبه ۱۰۹.
۱۳۲- خطبه ۱.
۱۳۳- حکمت ۲۵۳.
۱۳۴- خطبه ۱۸۶.
۱۳۵- خطبه ۱۵۲.
۱۳۶- خطبه ۹۰.
۱۳۷- خطبه ۱۶۳.
۱۳۸- خطبه ۱۸۶.
۱۳۹- خطبه ۹۰.
۱۴۰- خطبه ۶۵.
۱۴۱- خطبه ۱۶۳.
۱۴۲- خطبه ۱۸۶.
۱۴۳- خطبه ۱۵۲.
۱۴۴- خطبه ۶۵.
۱۴۵- خطبه ۲۱۴.
۱۴۶- خطبه ۱۰۹.
۱۴۷- خطبه ۶۵.
۱۴۸- خطبه ۱۸۳.
۱۴۹- حکمت ۲۹۱.
۱۵۰- حکمت ۲۸۶.
۱۵۱- خطبه ۵۶.

- ۱۵۲- خطبه ۱۵۰.
- ۱۵۳- حکمت ۲۲۸.
- ۱۵۴- خطبه ۲۱۶.
- ۱۵۵- خطبه ۱۸۰.
- ۱۵۶- حکمت ۴۵۹.
- ۱۵۷- خطبه ۲۲۷.
- ۱۵۸- خطبه ۱۹۲.
- ۱۵۹- حکمت ۳۷۹.
- ۱۶۰- خطبه ۱۸۳.
- ۱۶۱- خطبه ۱۸۳.
- ۱۶۲- حکمت ۲۸۷.
- ۱۶۳- حکمت ۱۶.
- ۱۶۴- خطبه ۱۶۰.
- ۱۶۵- خطبه ۲۱۳.
- ۱۶۶- حکمت ۳۸۰.
- ۱۶۷- نامه ۳۱.
- ۱۶۸- خطبه ۶۵.
- ۱۶۹- خطبه ۶۵.
- ۱۷۰- خطبه ۹۱.
- ۱۷۱- خطبه ۱۷۱.
- ۱۷۲- خطبه ۹۱.
- ۱۷۳- خطبه ۹۱.
- ۱۷۴- خطبه ۹۱.
- ۱۷۵- خطبه ۱۰۹.
- ۱۷۶- خطبه ۹۱.
- ۱۷۷- خطبه ۹۱.
- ۱۷۸- خطبه ۹۱.
- ۱۷۹- خطبه ۹۱.
- ۱۸۰- خطبه ۱۵۷.
- ۱۸۱- خطبه ۹۱.
- ۱۸۲- خطبه ۹۱.
- ۱۸۳- حکمت ۱۳۲۳.

- ۱۸۴- خطبه ۱۰۹.
۱۸۵- خطبه ۱.
۱۸۶- حکمت ۴۵۴.
۱۸۷- خطبه ۱۵۵.
۱۸۸- خطبه ۱۶۰.
۱۸۹- حکمت ۱۰۸.
۱۹۰- خطبه ۱۰۹.
۱۹۱- خطبه ۱۸۶.
۱۹۲- خطبه ۱۸۲.
۱۹۳- خطبه ۲۱.
۱۹۴- خطبه ۹۱.
۱۹۵- خطبه ۹۱.
۱۹۶- خطبه ۱۶۳.
۱۹۷- خطبه ۱.
۱۹۸- خطبه ۹۱.
۱۹۹- خطبه ۱۶۳.
۲۰۰- خطبه ۱۸۶.
۲۰۱- خطبه ۸۳.
۲۰۲- خطبه ۱.
۲۰۳- خطبه ۱۹۲.
۲۰۴- خطبه ۱.
۲۰۵- خطبه ۹۱.
۲۰۶- خطبه ۱۸۶.
۲۰۷- خطبه ۸۳.
۲۰۸- حکمت ۱۲۶.
۲۰۹- خطبه ۴۷۰.
۲۱۰- خطبه ۱۸۵.
۲۱۱- خطبه ۱۷۸.
۲۱۲- خطبه ۱۹۱.
۲۱۳- حکمت ۲۲۴.
۲۱۴- حکمت ۲۲۰.
۲۱۵- حکمت ۴۳۷.

- ۲۱۶- حکمت ۲۳۱
- ۲۱۷- حکمت ۲۲۴
- ۲۱۸- نامه ۵۱.
- ۲۱۹- حکمت ۴۷۶
- ۲۲۰- نامه ۴۶
- ۲۲۱- نامه ۵۳.
- ۲۲۲- خطبه ۲۱۶
- ۲۲۳- حکمت ۳۱.
- ۲۲۴- خطبه ۲۲۴
- ۲۲۵- خطبه ۸۷
- ۲۲۶- خطبه ۱۸.
- ۲۲۷- خطبه ۱۵.
- ۲۲۸- خطبه ۲۰۹.
- ۲۲۹- خطبه ۹۱.
- ۲۳۰- خطبه ۱۶۰.
- ۲۳۱- خطبه ۱۶۰
- ۲۳۲- خطبه ۲.
- ۲۳۳- خطبه ۱۰۸.
- ۲۳۴- خطبه ۱۶۰.
- ۲۳۵- خطبه ۸۹.
- ۲۳۶- خطبه ۱۹۸.
- ۲۳۷- خطبه ۱.
- ۲۳۸- خطبه ۹۴.
- ۲۳۹- خطبه ۷۲.
- ۲۴۰- خطبه ۱۱۰.
- ۲۴۱- خطبه ۱۲۷.
- ۲۴۲- خطبه ۱۹۵.
- ۲۴۳- خطبه ۱۶۰.
- ۲۴۴- حکمت ۲۸۹.
- ۲۴۵- خطبه ۱۱۶.
- ۲۴۶- حکمت ۸۸.
- ۲۴۷- خطبه ۷۲.

- ۲۴۸- خطبه ۱۶۰.
- ۲۴۹- خطبه ۱۴۴.
- ۲۵۰- خطبه ۱۴۴.
- ۲۵۱- خطبه ۱۶۱.
- ۲۵۲- خطبه ۹۴.
- ۲۵۳- خطبه ۱۶۰.
- ۲۵۴- نامه ۳۸.
- ۲۵۵- خطبه ۱۳۳.
- ۲۵۶- خطبه ۱۶.
- ۲۵۷- خطبه ۱۹۱.
- ۲۵۸- خطبه ۹۴.
- ۲۵۹- خطبه ۹۴.
- ۲۶۰- خطبه ۲۶.
- ۲۶۱- خطبه ۹۴.
- ۲۶۲- خطبه ۱۹۶.
- ۲۶۳- خطبه ۱۹۶.
- ۲۶۴- خطبه ۱۹۶.
- ۲۶۵- خطبه ۱۵۸.
- ۲۶۶- خطبه ۱۹۲.
- ۲۶۷- خطبه ۱۵۱.
- ۲۶۸- خطبه ۱۵۱.
- ۲۶۹- خطبه ۱۰۵.
- ۲۷۰- خطبه ۱۰۸.
- ۲۷۱- خطبه ۱۰۶.
- ۲۷۲- خطبه ۲۰.
- ۲۷۳- خطبه ۱۶۰.
- ۲۷۴- خطبه ۷۲.
- ۲۷۵- نامه ۵۳.
- ۲۷۶- خطبه ۹۵.
- ۲۷۷- خطبه ۱۶۱.
- ۲۷۸- خطبه ۲۱۳.
- ۲۷۹- خطبه ۱۹۲.

- ۲۸۰- خطبه ۱۹۲.
۲۸۱- خطبه ۲۱۴.
۲۸۲- خطبه ۹۴.
۲۸۳- خطبه ۱۹۲.
۲۸۴- نامه ۹.
۲۸۵- خطبه ۱۸۳.
۲۸۶- خطبه ۲۲۲.
۲۸۷- خطبه ۱.
۲۸۸- خطبه ۱۶۶.
۲۸۹- خطبه ۱۹۲.
۲۹۰- خطبه ۸۳.
۲۹۱- خطبه ۱۹۲.
۲۹۲- خطبه ۱۰۹.
۲۹۳- حکمت ۹۶.
۲۹۴- خطبه ۱۹۲.
۲۹۵- خطبه ۷۲.
۲۹۶- خطبه ۱۶۰.
۲۹۷- خطبه ۱.
۲۹۸- خطبه ۹۱.
۲۹۹- حکم ۲۵۲.
۳۰۰- خطبه ۱۵۴.
۳۰۱- خطبه ۹۷.
۳۰۲- خطبه ۲.
۳۰۳- خطبه ۲.
۳۰۴- خطبه ۲۳۹.
۳۰۵- خطبه ۱۵۴.
۳۰۶- خطبه ۲۳۹.
۳۰۷- خطبه ۱۶۲.
۳۰۸- حکمت ۱۲۰.
۳۰۹- خطبه ۲۳۹.
۳۱۰- خطبه ۱۹۲.
۳۱۱- خطبه ۲۳۹.

- ۳۱۲- خطبه ۱۴۷ و.
۳۱۳- خطبه ۱۸۷.
۳۱۴- خطبه ۱۸۹.
۳۱۵- خطبه ۲۳.
۳۱۶- حکمت ۴۳۲.
۳۱۷- خطبه ۱۹۷.
۳۱۸- خطبه ۱۰۰.
۳۱۹- خطبه ۸۷.
۳۲۰- خطبه ۱۵۴.
۳۲۱- خطبه ۱۹۲.
۳۲۲- حکمت ۱۰۶.
۳۲۳- نامه ۳۵.
۳۲۴- حکمت ۳۱۶.
۳۲۵- خطبه ۲۱۶.
۳۲۶- خطبه ۱۹۲.
۳۲۷- خطبه ۲۱۶.
۳۲۸- حکمت ۴۶۸.
۳۲۹- خطبه ۱۲۱.
۳۳۰- نامه ۴۵.
۳۳۱- خطبه ۱۰۸.
۳۳۲- خطبه ۳.
۳۳۳- خطبه ۲۱۵.
۳۳۴- خطبه ۲۱۵.
۳۳۵- خطبه ۳۲.
۳۳۶- خطبه ۱۴۷.
۳۳۷- حکمت ۱۱۱.
۳۳۸- خطبه ۵۴.
۳۳۹- خطبه ۱۲۸.
۳۴۰- خطبه ۱۰۳.
۳۴۱- خطبه ۲۷.
۳۴۲- خطبه ۸۴.
۳۴۳- خطبه ۲۰۸.

- ۳۴۴- نامه ۴۵.
- ۳۴۵- حکمت ۱۱۵.
- ۳۴۶- حکمت ۱۵۶.
- ۳۴۷- نامه ۲۸.
- ۳۴۸- نامه ۴۵.
- ۳۴۹- نامه ۴۵.
- ۳۵۰- حکمت ۷۷.
- ۳۵۱- حکمت ۲۳۶.
- ۳۵۲- خطبه ۳۴.
- ۳۵۳- خطبه ۳۶.
- ۳۵۴- خطبه ۹۳.
- ۳۵۵- خطبه ۹۳.
- ۳۵۶- خطبه ۱۷۲.
- ۳۵۷- خطبه ۱۷۷.
- ۳۵۸- خطبه ۶۱.
- ۳۵۹- خطبه ۳.
- ۳۶۰- خطبه ۱۲۱.
- ۳۶۱- خطبه ۱۲۲.
- ۳۶۲- خطبه ۵۸.
- ۳۶۳- خطبه ۹۳.
- ۳۶۴- نام ۵۳.
- ۳۶۵- خطبه ۱۲۸.
- ۳۶۶- خطبه ۱۹۲.
- ۳۶۷- خطبه ۶۹.
- ۳۶۸- خطبه ۱۴.
- ۳۶۹- خطبه ۱۳.
- ۳۷۰- حکمت ۴۲۰.
- ۳۷۱- نامه ۷۰.
- ۳۷۲- نامه ۷۰.
- ۳۷۳- نامه ۲۹.
- ۳۷۴- نامه ۵۳.
- ۳۷۵- خطبه ۱۶۴.

- ۳۷۶- نامه ۵۳ .
۳۷۷- نامه ۵۳ .
۳۷۸- نامه ۵۳ .
۳۷۹- حکمت ۲۶۳ .
۳۸۰- نامه ۵۳ .
۳۸۱- حکمت ۴۴۱ .
۳۸۲- حکمت ۴۴۱ .
۳۸۳- نامه ۶۷ .
۳۸۴- خطبه ۲۱۶ .
۳۸۵- حکمت ۳۳۲ .
۳۸۶- خطبه ۱۴۷ .
۳۸۷- خطبه ۱۶۹ .
۳۸۸- حکمت ۷۳ .
۳۸۹- خطبه ۲۱۶ .
۳۹۰- خطبه ۱۰۵ .
۳۹۱- خطبه ۱۷ .
۳۹۲- نامه ۵۳ .
۳۹۳- نامه ۵۳ .
۳۹۴- نامه ۵۳ .
۳۹۵- نامه ۳۱ .
۳۹۶- حکمت ۳۲۲ .
۳۹۷- نامه ۵۳ .
۳۹۸- نامه ۵۳ .
۳۹۹- خطبه ۱۰۸ .
۴۰۰- نامه ۴۳ . ۴۰۱- خطبه ۲۱۰ .
۴۰۲- حکمت ۳۴۵ .
۴۰۳- خطبه ۱۴۰ .
۴۰۴- حکمت ۳۴۳ .
۴۰۵- خطبه ۱۶۹ .
۴۰۶- خطبه ۹۱ .
۴۰۷- حکمت ۳۰۶ .
۴۰۸- خطبه ۲۳۰ .

- ۴۰۹- خطبه ۱۶۵.
۴۱۰- حکمت ۴۱۹.
۴۱۱- حکمت ۲۰۱.
۴۱۲- خطبه ۱۸۲.
۴۱۳- خطبه ۶۴.
۴۱۴- خطبه ۶۲.
۴۱۵- نامه ۷۲.
۴۱۶- نامه ۷۲.
۴۱۷- خطبه ۳۸.
۴۱۸- خطبه ۱۵۶.
۴۱۹- حکمت ۱۳۲.
۴۲۰- خطبه ۶۴.
۴۲۱- خطبه ۱۹۳.
۴۲۲- خطبه ۲۸.
۴۲۳- خطبه ۱۹۰.
۴۲۴- حکمت ۲۰۳.
۴۲۵- نامه ۲۳.
۴۲۶- خطبه ۱۹۰.
۴۲۷- خطبه ۶۴.
۴۲۸- خطبه ۱۶۷.
۴۲۹- خطبه ۱۱۴.
۴۳۰- خطبه ۲۲۳. پ
۴۳۱- خطبه ۱۲۳.
۴۳۲- حکمت ۴۳۰.
۴۳۳- نامه ۳۱.
۴۳۴- حکمت ۳۴۹.
۴۳۵- حکمت ۲۸۰.
۴۳۶- حکمت ۴۴.
۴۳۷- حکمت ۳۱.
۴۳۸- نامه ۶۹.
۴۳۹- خطبه ۱۱۴.
۴۴۰- خطبه ۱۱۳.

- ۴۴۱- خطبه ۸۹.
- ۴۴۲- خطبه ۱۴۵.
- ۴۴۳- خطبه ۸۴.
- ۴۴۴- نامه ۳۱.
- ۴۴۵- نامه ۳۱.
- ۴۴۶- خطبه ۱۸۸.
- ۴۴۷- نامه ۳۱.
- ۴۴۸- خطبه ۱۷۳.
- ۴۴۹- خطبه ۱۹۰.
- ۴۵۰- خطبه ۱۳۲.
- ۴۵۱- خطبه ۱۰۹.
- ۴۵۲- خطبه ۱۳۲.
- ۴۵۳- خطب ۶۴.
- ۴۵۴- حکمت ۳۳۴.
- ۴۵۵- خطبه ۱۳۲.
- ۴۵۶- حکمت ۷۲.
- ۴۵۷- حکمت ۲۹.
- ۴۵۸- حکمت ۷۴.
- ۴۵۹- حکمت ۱۹.
- ۴۶۰- خطبه ۱۲۳.
- ۴۶۱- حکمت ۱۷۸.
- ۴۶۲- خطبه ۱۸۳.
- ۴۶۳- نامه ۲۷.
- ۴۶۴- خطبه ۱۳۲.
- ۴۶۵- حکمت ۱۶۸.
- ۴۶۶- خطبه ۱۲۴.
- ۴۶۷- خطبه ۴.
- ۴۶۸- خطبه ۲۰.
- ۴۶۹- حکمت ۱۲۲.
- ۴۷۰- خطبه ۸۳.
- ۴۷۱- حکمت ۱۳۰.
- ۴۷۲- حکمت ۱۲۶.

- ۴۷۳- نامه ۳۱.
- ۴۷۴- خطبه ۱۰۹.
- ۴۷۵- نامه ۳۳.
- ۴۷۶- خطبه ۲۱۴.
- ۴۷۷- نامه ۳.
- ۴۷۸- خطبه ۱۵۳.
- ۴۷۹- خطبه ۸۳.
- ۴۸۰- حکمت ۳۲۲.
- ۴۸۱- خطبه ۲۲۶.
- ۴۸۲- خطبه ۱۷۶.
- ۴۸۳- خطبه ۱۸۸.
- ۴۸۴- خطبه ۲۲۱.
- ۴۸۵- حکمت ۴۳۱.
- ۴۸۶- نامه ۹.
- ۴۸۷- حکمت ۱۰۴.
- ۴۸۸- حکمت ۳۷۰.
- ۴۸۹- خطبه ۸۳.
- ۴۹۰- خطبه ۱۱۴.
- ۴۹۱- حکمت ۷۷.
- ۴۹۲- نامه ۳۱.
- ۴۹۳- حکمت ۱۵۰.
- ۴۹۴- نامه ۳۱.
- ۴۹۵- نامه ۲۲.
- ۴۹۶- نامه ۶۶.
- ۴۹۷- خطبه ۲۳۰.
- ۴۹۸- خطبه ۱۵۷.
- ۴۹۹- خطبه ۲۳.
- ۵۰۰- خطبه ۱۵۶.
- ۵۰۱- خطبه ۲۰۳.
- ۵۰۲- خطبه ۱۳۲.
- ۵۰۳- حکمت ۸۹.
- ۵۰۴- حکمت ۲۵۱.

- ۵۰۵- خطبه ۱۳۳.
۵۰۶- خطبه ۷۶.
۵۰۷- خطبه ۲۸.
۵۰۸- حکمت ۴۳۱.
۵۰۹- حکمت ۴۲۳.
۵۱۰- حکمت ۱۳۱.
۵۱۱- خطبه ۱۹۵.
۵۱۲- خطبه ۱۵۷.
۵۱۳- خطبه ۱۰۶.
۵۱۴- خطبه ۸۳.
۵۱۵- خطبه ۱۵۷.
۵۱۶- خطبه ۱۵۷.
۵۱۷- خطبه ۲۱.
۵۱۸- خطبه ۱۹۰.
۵۱۹- خطبه ۴۲.
۵۲۰- خطبه ۴۲.
۵۲۱- حکمت ۷.
۵۲۲- نامه ۳۱.
۵۲۳- خطبه ۱۵۷.
۵۲۴- خطبه ۱۴۴.
۵۲۵- حکمت ۴۵۲.
۵۲۶- حکمت ۳۴۳.
۵۲۷- نامه ۳۰.
۵۲۸- حکمت ۷.
۵۲۹- خطبه ۱۰۲.
۵۳۰- حکمت ۴۲۹.
۵۳۱- خطبه ۱۲۰.
۵۳۲- خطبه ۱۲۰.
۵۳۳- حکمت ۱۲۱.
۵۳۴- خطبه ۱۱۹.
۵۳۵- حکمت ۳۶۸.
۵۳۶- حکمت ۱۵۱.

- ۵۳۷- خطبه ۱۵۳.
۵۳۸- خطبه ۱۱۴.
۵۳۹- حکمت ۳۱.
۵۴۰- نامه ۲۷.
۵۴۱- خطبه ۱۲۴.
۵۴۲- خطبه ۱۳۲.
۵۴۳- حکمت ۲۵۶.
۵۴۴- حکمت ۴۲.
۵۴۵- خطبه ۱۶۵.
۵۴۶- حکمت ۴۶.
۵۴۷- خطبه ۸۵.
۵۴۸- نامه ۱۷.
۵۴۹- حکمت ۳۷۸.
۵۵۰- خطبه ۱۵۷.
۵۵۱- حکمت ۳۸۷.
۵۵۲- خطبه ۱۷۶.
۵۵۳- خطبه ۱۲۴.
۵۵۴- خطبه ۱۲۹.
۵۵۵- خطبه ۸۳.
۵۵۶- حکمت ۳۷۸.
۵۵۷- نامه ۲۷.
۵۵۸- حکمت ۳۷۷.
۵۵۹- خطبه ۲۲۴.
۵۶۰- حکمت ۳۷.
۵۶۱- خطبه ۵۲.
۵۶۲- خطبه ۲۸.
۵۶۳- خطبه ۱۹۵.
۵۶۴- حکمت ۳۸۷.
۵۶۵- خطبه ۱۸۳.
۵۶۶- خطبه ۱۰۹.
۵۶۷- حکمت ۳۴۹.
۵۶۸- خطبه ۱۱۰.

- ۵۶۹- حکمت ۲۳۷.
- ۵۷۰- حکمت ۱۳۶.
- ۵۷۱- خطبه ۱۹۹.
- ۵۷۲- حکمت ۲۹۹.
- ۵۷۳- حکمت ۲۵۲.
- ۵۷۴- خطبه ۲۳۴.
- ۵۷۵- نامه ۲۷.
- ۵۷۶- خطبه ۱۹۲.
- ۵۷۷- خطبه ۱۹۰.
- ۵۷۸- خطبه ۱۳۱.
- ۵۷۹- خطبه ۱۶۷.
- ۵۸۰- خطبه ۱۹۰.
- ۵۸۱- خطبه ۱۹.
- ۵۸۲- خطبه ۱۹۰.
- ۵۸۳- خطبه ۱۹۹.
- ۵۸۴- نامه ۵۲.
- ۵۸۵- حکمت ۳۹.
- ۵۸۶- حکمت ۳۹.
- ۵۸۷- حکمت ۲۷۹.
- ۵۸۸- نامه ۶۹.
- ۵۸۹- خطبه ۱۹۹.
- ۵۹۰- خطبه ۱۹۹.
- ۵۹۱- نامه ۴۷.
- ۵۹۲- حکمت ۱۴۵ و ۹۷.
- ۵۹۳- حکمت ۱۰۴.
- ۵۹۴- خطبه ۸۲.
- ۵۹۵- خطبه ۴۵.
- ۵۹۶- حکمت ۱۳۷.
- ۵۹۷- خطبه ۹۶.
- ۵۹۸- خطبه ۹۶.
- ۵۹۹- حکمت ۴۲۸.
- ۶۰۰- خطبه ۱۹۲.

- ۶۰۱- حکمت ۲۵۲ .
- ۶۰۲- حکمت ۱۳۶ .
- ۶۰۳- حکمت ۱۴۵ .
- ۶۰۴- خطبه ۱۱۰ .
- ۶۰۵- نامه ۵۲ .
- ۶۰۶- حکمت ۶ .
- ۶۰۷- حکمت ۱۴۶ .
- ۶۰۸- حکمت ۱۴۶ .
- ۶۰۹- حکمت ۲۵۲ .
- ۶۱۰- نامه ۲۱ .
- ۶۱۱- نامه ۲۵ .
- ۶۱۲- نامه ۲۵ .
- ۶۱۳- حکمت ۲۱۱ .
- ۶۱۴- خطبه ۱۹۹ .
- ۶۱۵- خطبه ۲۳۲ .
- ۶۱۶- حکمت ۱۳۶ .
- ۶۱۷- خطبه ۱۱۰ .
- ۶۱۸- نامه ۴۷ .
- ۶۱۹- خطبه ۱ .
- ۶۲۰- حکمت ۲۵۲ .
- ۶۲۱- حکمت ۱۳۶ .
- ۶۲۲- حکمت ۱۳۶ .
- ۶۲۳- خطبه ۱۲ .
- ۶۲۴- خطبه ۱۹۰ .
- ۶۲۵- خطبه ۲۷ .
- ۶۲۶- حکمت ۱۳۶ .
- ۶۲۷- حکمت ۲۵۲ .
- ۶۲۸- نامه ۱۷ .
- ۶۲۹- حکمت ۴۷۴ .
- ۶۳۰- خطبه ۲۷ .
- ۶۳۱- حکمت ۳۱ .
- ۶۳۲- خطبه ها ۱۱۰ .

- ۶۳۳- خطبه ۵۵
۶۳۴- خطبه ۱۷۱.
۶۳۵- خطبه ۱۷۱.
۶۳۶- نامه ۶۲.
۶۳۷- نام ۱۶.
۶۳۸- خطبه ۱۸۰.
۶۳۹- نامه ۴۵.
۶۴۰- خطبه ۵۹.
۶۴۱- خطبه ۵۹.
۶۴۲- خطبه ۵۶.
۶۴۳- حکم ۱۲۰.
۶۴۴- خطبه ۲۴.
۶۴۵- خطبه ۱۲۴.
۶۴۶- خطبه ۵۱.
۶۴۷- نامه ۵۰.
۶۴۸- خطبه ۱۱۹.
۶۴۹- حکمت ۲۳۳.
۶۵۰- خطبه ۱۲۳.
۶۵۱- خطبه ۱۱.
۶۵۲- خطبه ۶۶.
۶۵۳- حکمت ۳۷۵.
۶۵۴- خطبه ۱۲۴.
۶۵۵- نامه ۴۷.
۶۵۶- حکمت ۱۷۴.
۶۵۷- نامه ۵۳.
۶۵۸- نامه ۱۴.
۶۵۹- نامه ۵۳.
۶۶۰- نامه ۱۴.
۶۶۲- خطبه ۲۹.
۶۶۳- خطبه ۶۹.
۶۶۴- نامه ۲۸.
۶۶۵- نامه ۳۵.

- ۶۶۶- خطبه ۲۷.
- ۶۶۷- خطبه ۲۷.
- ۶۶۸- حکمت ۳۲۲.
- ۶۶۹- خطبه ۱۵۶.
- ۶۷۰- نامه ۳۱.
- ۶۷۱- حکمت ۲۵۲.
- ۶۷۲- حکمت ۳۷۴.
- ۶۷۳- نامه ۴۷.
- ۶۷۴- خطبه ۱۲۹.
- ۶۷۵- حکمت ۴۲۰.
- ۶۷۶- حکمت ۳۷۵.
- ۶۷۷- حکمت ۳۱۴.
- ۶۷۸- حکمت ۳۱.
- ۶۷۹- حکمت ۳۷۴.
- ۶۸۰- خطبه ۱۵۳.
- ۶۸۱- نامه ۶۹.
- ۶۸۲- حکمت ۱۵۰.
- ۶۸۳- نامه ۶۹.
- ۶۸۴- خطبه ۱۱۴.
- ۶۸۵- خطبه ۱۱۴.
- ۶۸۶- حکمت ۳۷۳.
- ۶۸۷- خطبه ۱۰۵.
- ۶۸۸- خطبه ۱۲۹.
- ۶۸۹- نامه ۴۷.
- ۶۹۰- حکمت ۲۹۵.
- ۶۹۱- نامه ۱۴.
- ۶۹۲- نامه ۳۱.
- ۶۹۳- نامه ۳۱.
- ۶۹۴- نامه ۳۱.
- ۶۹۵- نامه ۳۱.
- ۶۹۶- حکمت ۹۶.
- ۶۹۷- نامه ۳۱.

- ۶۹۸- خطبه ۵۵.
۶۹۹- خطبه ۴۱.
۷۰۰- نامه ۵۳.
۷۰۱- خطبه ۲۳.
۷۰۲- نامه ۴۷.
۷۰۳- نامه ۲۶.
۷۰۴- حکمت ۳۱.
۷۰۵- حکمت ۳۱.
۷۰۶- حکمت ۳۸.
۷۰۷- حکمت ۱۲.
۷۰۸- حکمت ۲۱۱.
۷۰۹- حکمت ۱۱.
۷۱۰- حکمت ۳۰۸.
۷۱۱- حکمت ۱۵۸.
۷۱۲- حکمت ۴۵۱.
۷۱۳- حکمت ۴۵۱.
۷۱۴- خطبه ۱۸۳.
۷۱۵- حکمت ۳۸.
۷۱۶- حکمت ۲۱۴.
۷۱۷- خطبه ۷۵.
۷۱۸- حکمت ۲۰۴.
۷۱۹- حکمت ۶.
۷۲۰- حکمت ۱۱۷.
۷۲۱- حکمت ۲۱۸.
۷۲۲- خطبه ۱۹۴.
۷۲۳- خطبه ۱۷۶.
۷۲۴- خطبه ۱۸۳.
۷۲۵- حکمت ۱۱۳.
۷۲۶- حکمت ۱۳۴.
۷۲۷- حکمت ۳۵۲.
۷۲۸- حکمت ۳۵۲.
۷۲۹- حکمت ۱۷۲.

- ۷۳۰- حکمت ۱۷۲.
- ۷۳۱- حکمت ۴۷۹.
- ۷۳۲- حکمت ۴۵.
- ۷۳۳- خطبه ۱۲۷.
- ۷۳۴- خطبه ۳۴.
- ۷۳۵- نامه ۳۱.
- ۷۳۶- نامه ۶۲.
- ۷۳۷- نامه ۶۹.
- ۷۳۸- حکمت ۱۴.
- ۷۳۹- حکمت ۸.
- ۷۴۰- حکمت ۲۵۴.
- ۷۴۱- حکمت ۳۱۶.
- ۷۴۲- حکمت ۱۹۶.
- ۷۴۳- حکم ۳۳۵.
- ۷۴۴- خطبه ۱۲۰.
- ۷۴۵- خطبه ۱۱۷.
- ۷۴۶- حکمت ۵۴.
- ۷۴۷- حکمت ۳۴۲.
- ۷۴۸- حکمت ۱۱۳.
- ۷۴۹- حکمت ۳۷۱.
- ۷۵۰- خطبه ۲۳۳.
- ۷۵۱- نامه ۲۶.
- ۷۵۲- نامه ۲۶.
- ۷۵۳- نامه ۴۵.
- ۷۵۴- حکمت ۴۲۷.
- ۷۵۵- حکمت ۳۲۸.
- ۷۵۶- خطبه ۱۰۵.
- ۷۵۷- نامه ۵۳.
- ۷۵۸- نامه ۳۱.
- ۷۵۹- حکمت ۴۲۶.
- ۷۶۰- حکمت ۴۵۲.
- ۷۶۱- حکمت ۵۶.

- ۷۶۲- خطبه ۱۴۲.
- ۷۶۳- خطبه ۱۲۶.
- ۷۶۴- نامه ۳۱.
- ۷۶۵- حکمت ۴۳۰.
- ۷۶۶- حکمت ۱۴۷.
- ۷۶۷- حکمت ۳۷۲.
- ۷۶۸- خطبه ۲۰۹.
- ۷۶۹- حکمت ۳۲۷.
- ۷۷۰- خطبه ۵.
- ۷۷۱- خطبه ۷۶.
- ۷۷۲- حکمت ۳۴۲.
- ۷۷۳- حکمت ۳۹۶.
- ۷۷۴- حکمت ۴۸.
- ۷۷۵- خطبه ۱۸۸.
- ۷۷۶- حکمت ۲۱.
- ۷۷۷- خطبه ۱۸۸.
- ۷۷۸- خطبه ۱۴۵.
- ۷۷۹- حکمت ۱۱۸.
- ۷۸۰- حکمت ۳۲۶.
- ۷۸۱- خطبه ۸۳.
- ۷۸۲- خطبه ۱۹۰.
- ۷۸۳- خطبه ۶۴.
- ۷۸۴- نامه ۳۱.
- ۷۸۵- حکمت ۲۷.
- ۷۸۶- خطبه ۱۱۴.
- ۷۸۷- نامه ۵۳.
- ۷۸۸- خطبه ۱۱۴.
- ۷۸۹- خطبه ۹۹.
- ۷۹۰- حکمت ۴۲۶.
- ۷۹۱- حکمت ۴۲۶.
- ۷۹۲- خطبه ۹۸.
- ۷۹۳- حکمت ۴۲.

- ۷۹۴- حکمت ۱۱۳.
- ۷۹۵- حکمت ۱۱۳.
- ۷۹۶- حکمت ۳۶۵.
- ۷۹۷- حکمت ۴۲۴.
- ۷۹۸- حکمت ۳۸.
- ۷۹۹- خطبه ۱۵۳.
- ۸۰۰- حکمت ۱۱۳. ۸۰۱- حکمت ۳۰۱.
- ۸۰۲- حکمت ۲۵۲.
- ۸۰۳- خطبه ۲۲۴.
- ۸۰۴- حکمت ۲۱۲.
- ۸۰۵- حکمت ۲۱۹.
- ۸۰۶- خطبه ۸۶.
- ۸۰۷- حکمت ۱۴۳ - ۱۴۲.
- ۸۰۸- حکمت ۱۸۲.
- ۸۰۹- نامه ۳۱.
- ۸۱۰- حکمت ۷۱.
- ۸۱۱- خطبه ۱۵۳.
- ۸۱۲- حکمت ۳۱.
- ۸۱۳- خطبه ۱۰۳.
- ۸۱۴- حکمت ۲۳۵.
- ۸۱۵- حکمت ۳۹۰.
- ۸۱۶- حکمت ۹۸.
- ۸۱۷- خطبه ۱۴۲.
- ۸۱۸- نامه ۳۱.
- ۸۱۹- خطبه ۱۴۲.
- ۸۲۰- حکمت ۴۱.
- ۸۲۱- حکمت ۴۵۰.
- ۸۲۲- حکمت ۴۵۰.
- ۸۲۳- خطبه ۱۴.
- ۸۲۴- خطبه ۱۳۱.
- ۸۲۵- خطبه ۱۳۱.
- ۸۲۶- نامه ۷۸.

- ۸۲۷- حکمت ۳۶۳.
- ۸۲۸- خطبه ۱۰۹.
- ۸۲۹- خطبه ۱۵۴.
- ۸۳۰- نامه ۳۱.
- ۸۳۱- حکمت ۱۸۱.
- ۸۳۲- حکمت ۴۰۷.
- ۸۳۳- حکمت ۲۸۱.
- ۸۳۴- خطبه ۱۸۷.
- ۸۳۵- حکمت ۴۸.
- ۸۳۶- حکمت ۲۸۱.
- ۸۳۷- نامه ۳۱.
- ۸۳۸- حکمت ۴۲۱.
- ۸۳۹- نامه ۳۱.
- ۸۴۰- خطبه ۹۱.
- ۸۴۱- حکمت ۳۵۶.
- ۸۴۲- حکمت ۳۵۶.
- ۸۴۳- حکمت ۳۹۳.
- ۸۴۴- خطبه ۱۶۳.
- ۸۴۵- حکمت ۳۴۹.
- ۸۴۶- حکمت ۳۹۶.
- ۸۴۷- نامه ۳۱.
- ۸۴۸- خطبه ۱۸۵.
- ۸۴۹- خطبه ۹۰.
- ۸۵۰- خطبه ۱۸۵.
- ۸۵۱- حکمت ۲۶۷.
- ۸۵۲- خطبه ۲۳.
- ۸۵۳- حکمت ۴۳۱.
- ۸۵۴- خطبه ۱۴۵.
- ۸۵۵- خطبه ۱۷۶.
- ۸۵۶- حکمت ۳۰۰.
- ۸۵۷- حکمت ۲۳۰.
- ۸۵۸- حکمت ۳۷۹.

- ۸۵۹- نامه ۷۲.
- ۸۶۰- حکمت ۱۳۷.
- ۸۶۱- خطبه ۱۰۹.
- ۸۶۲- خطبه ۸۳.
- ۸۶۳- حکمت ۹۳.
- ۸۶۴- خطبه ۱۹۰.
- ۸۶۵- خطبه ۱۵۱.
- ۸۶۶- خطبه ۱۸۸.
- ۸۶۷- خطبه ۱۴۵.
- ۸۶۸- خطبه ۶۴.
- ۸۶۹- خطبه ۱۴۳.
- ۸۷۰- حکمت ۲۷۳.
- ۸۷۱- حکمت ۳۷۲.
- ۸۷۲- حکمت ۴۲۵.
- ۸۷۳- حکمت ۳۳۰.
- ۸۷۴- حکمت ۲۵.
- ۸۷۵- حکمت ۲۴۴.
- ۸۷۶- حکمت ۱۳۵.
- ۸۷۷- حکمت ۴۳۵.
- ۸۷۸- حکمت ۱۳۵.
- ۸۷۹- خطبه ۶۴.
- ۸۸۰- حکمت ۱۱۶.
- ۸۸۱- حکمت ۱۵۰.
- ۸۸۲- خطبه ۱۸۵.
- ۸۸۳- حکمت ۲۹۰.
- ۸۸۴- حکمت ۲۲۹.
- ۸۸۵- خطبه ۲.
- ۸۸۶- حکمت ۱۳.
- ۸۸۷- حکمت ۲۲۴.
- ۸۸۸- حکمت ۳۷۸.
- ۸۸۹- نامه ۶۹.
- ۸۹۰- حکمت ۳۸۱.

- ۸۹۱- نامه ۲۸.
- ۸۹۲- نامه ۵۳.
- ۸۹۳- حکمت ۲۴۶.
- ۸۹۴- خطبه ۱۷۸.
- ۸۹۵- نامه ۳۱.
- ۸۹۶- خطبه ۲۱۶.
- ۸۹۷- خطبه ۲۱۶.
- ۸۹۸- حکمت ۳۵۸.
- ۸۹۹- خطبه ۱.
- ۹۰۰- نامه ۵۳.
- ۹۰۱- حکمت ۲۵.
- ۹۰۲- خطبه ۵.
- ۹۰۳- خطبه ۱۷.
- ۹۰۴- خطبه ۱۷۶.
- ۹۰۵- نامه ۲۱.
- ۹۰۶- خطبه ۱۵۱.
- ۹۰۷- خطبه ۱۹۲.
- ۹۰۸- حکمت ۳۵۸.
- ۹۰۹- خطبه ۱۹۲.
- ۹۱۰- خطبه ۱۹۲.
- ۹۱۱- حکمت ۱.
- ۹۱۲- حکمت ۴۴۸.
- ۹۱۳- خطبه ۱۶.
- ۹۱۴- خطبه ۱۵۶.
- ۹۱۵- خطبه ۳۳.
- ۹۱۶- حکمت ۱۱۶.
- ۹۱۷- حکمت ۱۱۶.
- ۹۱۸- خطبه ۳۲.
- ۹۱۹- خطبه ۱۹۲.
- ۹۲۰- حکمت ۳۶۷.
- ۹۲۱- حکمت ۳۶۵.
- ۹۲۲- خطبه ۱۹۲.

- ۹۲۳- خطبه ۲۰.
۹۲۴- خطبه ۱۶.
۹۲۵- خطبه ۹۷.
۹۲۶- خطبه ۱۹۲.
۹۲۷- خطبه ۱۰۳.
۹۲۸- خطبه ۱۸۲.
۹۲۹- خطبه ۱۸۲.
۹۳۰- حکمت ۲۹۷.
۹۳۱- حکمت ۳۱.
۹۳۲- حکمت ۳۱.
۹۳۳- نامه ۴۹.
۹۳۴- خطبه ۸۵.
۹۳۵- نامه ۲۳.
۹۳۶- خطبه ۱۴۷.
۹۳۷- خطبه ۱۱۷.
۹۳۸- خطبه ۱۶.
۹۳۹- خطبه ۱۴۹.
۹۴۰- خطبه ۱۰۵.
۹۴۱- خطبه ۱۰۵.
۹۴۲- خطبه ۱۷۶.
۹۴۳- خطبه ۱۵۳.
۹۴۴- خطبه ۱۱۱.
۹۴۵- خطبه ۹۰.
۹۴۶- خطبه ۳۵.
۹۴۷- خطبه ۱۷۶.
۹۴۸- حکمت ۳۶۷.
۹۴۹- نامه ۳۱.
۹۵۰- حکمت ۱۵۰.
۹۵۱- حکمت ۲۸۲.
۹۵۲- خطبه ۱۷۶.
۹۵۳- نامه ۳۱.
۹۵۴- خطبه ۱۷۶.

- ۹۵۵- حکمت ۳۶۵.
- ۹۵۶- خطبه ۱۶.
- ۹۵۷- حکمت ۲۱۱.
- ۹۵۸- نامه ۷۸.
- ۹۵۹- نامه ۷۸.
- ۹۶۰- حکمت ۳۸۱.
- ۹۶۱- نامه ۳۱.
- ۹۶۲- حکمت ۱۳۱.
- ۹۶۳- حکمت ۳۶۷.
- ۹۶۴- نامه ۳۱.
- ۹۶۵- خطبه ۸۲.
- ۹۶۶- خطبه ۲۲۳.
- ۹۶۷- نامه ۳۱.
- ۹۶۸- حکمت ۷۶.
- ۹۶۹- حکمت ۱۶۳.
- ۹۷۰- خطبه ۱۶۰.
- ۹۷۱- حکمت ۵۶.
- ۹۷۲- حکمت ۵۴.
- ۹۷۳- حکمت ۳۸.
- ۹۷۴- حکمت ۳۸۸.
- ۹۷۵- حکمت ۶۸.
- ۹۷۶- حکمت ۳۱۹.
- ۹۷۷- حکمت ۳.
- ۹۷۸- خطبه ۱۸۹.
- ۹۷۹- حکمت ۳۸۸.
- ۹۸۰- حکمت ۴۵۲.
- ۹۸۱- حکمت ۱۲۶.
- ۹۸۲- خطبه ۱۴۷.
- ۹۸۳- خطبه ۲۰۴.
- ۹۸۴- خطبه ۱۸۳.
- ۹۸۵- خطبه ۱۸۳.
- ۹۸۶- خطبه ۳۴.

- ۹۸۷- خطبه ۱۵۳.
- ۹۸۸- خطبه ۱۱۴.
- ۹۸۹- خطبه ۱۱۴.
- ۹۹۰- نامه ۳.
- ۹۹۱- نامه ۳۲.
- ۹۹۲- خطبه ۸۳.
- ۹۹۳- خطبه ۸۶.
- ۹۹۴- خطبه ۸۶.
- ۹۹۵- خطبه (۹۹)
- ۹۹۶- خطبه ۷۶.
- ۹۹۷- خطبه ۱۱۱.
- ۹۹۸- خطبه ۱۶۱.
- ۹۹۹- خطبه ۴.
- ۱۰۰۰- نامه ۳۱.
- ۱۰۰۱- حکمت ۱۳۱.
- ۱۰۰۲- خطبه ۲۸.
- ۱۰۰۳- حکمت ۱۹.
- ۱۰۰۴- نامه ۳۱.
- ۱۰۰۵- خطبه ۱۳۳.
- ۱۰۰۶- خطبه ۱۳۳.
- ۱۰۰۷- نامه ۳۱.
- ۱۰۰۸- خطبه ۲۲۶.
- ۱۰۰۹- خطبه ۳۲.
- ۱۰۱۰- نامه ۳۱.
- ۱۰۱۱- خطبه ۱۰۳.
- ۱۰۱۲- خطبه ۱۹۱.
- ۱۰۱۳- نامه ۴۹.
- ۱۰۱۴- خطبه ۸۲.
- ۱۰۱۵- حکمت ۳۹۵.
- ۱۰۱۶- خطبه ۹۹.
- ۱۰۱۷- حکمت ۳۹۶.
- ۱۰۱۸- حکمت ۲۰۹.

- ۱۰۱۹- حکمت ۳۷۱.
- ۱۰۲۰- حکمت ۷۲.
- ۱۰۲۱- حکمت ۳۸۴.
- ۱۰۲۲- حکمت ۳۸۵.
- ۱۰۲۳- حکمت ۲۲۸.
- ۱۰۲۴- حکمت ۹.
- ۱۰۲۵- حکمت ۱۹۱.
- ۱۰۲۶- حکمت ۶۴.
- ۱۰۲۷- حکمت ۱۱۹.
- ۱۰۲۸- خطبه ۱۱۳.
- ۱۰۲۹- حکمت ۴۱۵.
- ۱۰۳۰- خطبه ۲۳۰.
- ۱۰۳۱- خطبه ۱۶۱.
- ۱۰۳۲- حکمت ۲۶۹.
- ۱۰۳۳- حکمت ۳۷۱.
- ۱۰۳۴- خطبه ۸۲.
- ۱۰۳۵- خطبه ۹۹.
- ۱۰۳۶- حکمت ۱۰۶.
- ۱۰۳۷- حکمت ۱۰۶.
- ۱۰۳۸- حکمت ۲۸۹.
- ۱۰۳۹- خطبه ۱۰۹.
- ۱۰۴۰- خطبه ۸۲.
- ۱۰۴۱- نامه ۴۵.
- ۱۰۴۲- خطبه ۱۲۹.
- ۱۰۴۳- حکمت ۳۷۰.
- ۱۰۴۴- خطبه ۱۱۱.
- ۱۰۴۵- خطبه ۲۲۳.
- ۱۰۴۶- خطبه ۱۱۳.
- ۱۰۴۷- حکمت ۹۴.
- ۱۰۴۸- خطبه ۲۳۰.
- ۱۰۴۹- خطبه ۱۹۱.
- ۱۰۵۰- حکمت ۴۱۵.

- ۱۰۵۱- خطبه ۱۹۱.
- ۱۰۵۲- خطبه ۸۹.
- ۱۰۵۳- خطبه ۱۹۶.
- ۱۰۵۴- حکمت ۳۰۳.
- ۱۰۵۵- حکمت ۴۳۶.
- ۱۰۵۶- خطبه ۶۳.
- ۱۰۵۷- خطبه ۹۹.
- ۱۰۵۸- خطبه ۸۲.
- ۱۰۵۹- خطبه ۱۳۳.
- ۱۰۶۰- خطبه ۳۲.
- ۱۰۶۱- حکمت ۴۵۶.
- ۱۰۶۲- خطبه ۱۱۳.
- ۱۰۶۳- خطبه ۲۳۰.
- ۱۰۶۴- نامه ۵۹.
- ۱۰۶۵- خطبه ۱۱۳.
- ۱۰۶۶- خطبه ۹۹.
- ۱۰۶۷- حکمت ۱۲۶.
- ۱۰۶۸- خطبه ۱۱۴.
- ۱۰۶۹- خطبه ۱۰۹.
- ۱۰۷۰- خطبه ۱۱۱.
- ۱۰۷۱- خطبه ۱۱۱.
- ۱۰۷۲- حکمت ۳۶۷.
- ۱۰۷۳- حکمت ۳۴۴.
- ۱۰۷۴- نامه ۴۸.
- ۱۰۷۵- حکمت ۱۳۳.
- ۱۰۷۶- خطبه ۲۲۶.
- ۱۰۷۷- نامه ۳۱.
- ۱۰۷۸- نامه ۶۹.
- ۱۰۷۹- حکمت ۱۶۵.
- ۱۰۸۰- حکمت ۴۱۶.
- ۱۰۸۱- حکمت ۱۵۶.
- ۱۰۸۲- خطبه ۱۸۸.

- ۱۰۸۳- حکمت ۴۲۹.
- ۱۰۸۴- خطبه ۱۴۷.
- ۱۰۸۵- خطبه ۱۲۹.
- ۱۰۸۶- خطبه ۱۸۳.
- ۱۰۸۷- خطبه ۲۱۴.
- ۱۰۸۸- حکمت ۲۹۰.
- ۱۰۸۹- خطبه ۱۱۰.
- ۱۰۹۰- حکمت ۳۳۱.
- ۱۰۹۱- خطبه ۱۱۰.
- ۱۰۹۲- خطبه ۱۰۹.
- ۱۰۹۳- خطبه ۸۶.
- ۱۰۹۴- خطبه ۱۹۴.
- ۱۰۹۵- خطبه ۱۷۶.
- ۱۰۹۶- نامه ۳۰.
- ۱۰۹۷- نامه ۶۹.
- ۱۰۹۸- خطبه ۲۱۰.
- ۱۰۹۹- نامه ۳۰.
- ۱۱۰۰- خطبه ۱۰۹.
- ۱۱۰۱- خطبه ۱۹۳.
- ۱۱۰۲- خطبه ۲۲۳.
- ۱۱۰۳- خطبه ۲۰.
- ۱۱۰۴- حکمت ۴۲۸.
- ۱۱۰۵- حکمت ۴۲۸.
- ۱۱۰۶- حکمت ۹۶.
- ۱۱۰۷- خطبه ۱۶۷.
- ۱۱۰۸- حکمت ۳۸۳.
- ۱۱۰۹- خطبه ۱۰۵.
- ۱۱۱۰- نامه ۱۲.
- ۱۱۱۱- خطبه ۱۷۵.
- ۱۱۱۲- نامه ۳۱.
- ۱۱۱۳- خطبه ۱۷۵.
- ۱۱۱۴- خطبه ۸۶.

- ۱۱۱۵- خطبه ۹۷.
- ۱۱۱۶- حکمت ۹۴.
- ۱۱۱۷- حکمت ۲۳۹
- ۱۱۱۸- حکمت ۳۸۳.
- ۱۱۱۹- خطبه ۱۵۷.
- ۱۱۲۰- خطبه ۱۹۲.
- ۱۱۲۱- حکمت ۳۲۴.
- ۱۱۲۲- نامه ۵۳.
- ۱۱۲۳- نامه ۲۶.
- ۱۱۲۴- نامه ۵۳
- ۱۱۲۵- حکمت ۲۳۷.
- ۱۱۲۶- حکمت ۳۸۲.
- ۱۱۲۷- حکمت ۱۱۳.
- ۱۱۲۸- نامه ۴۵.
- ۱۱۲۹- حکمت ۲۳۷.
- ۱۱۳۰- خطبه ۱۴۹.
- ۱۱۳۱- نامه ۴۵.
- ۱۱۳۲- خطبه ۱۱۴.
- ۱۱۳۳- حکمت ۳۹۰.
- ۱۱۳۴- خطبه ۷۶.
- ۱۱۳۵- نامه ۵۹.
- ۱۱۳۶- حکمت ۹۷.
- ۱۱۳۷- خطبه ۱۷۶.
- ۱۱۳۸- حکمت ۱۰۵.
- ۱۱۳۹- حکمت ۲۵۲.
- ۱۱۴۰- حکمت ۲۵۲.
- ۱۱۴۱- خطبه ۱۶۷.
- ۱۱۴۲- حکمت ۱۱۳.
- ۱۱۴۳- نامه ۳۴.
- ۱۱۴۴- حکمت ۲۵۲.
- ۱۱۴۵- خطبه ۱۹۲.
- ۱۱۴۶- نامه ۶۹.

- ۱۱۴۷- حکمت ۲۷۹.
- ۱۱۴۸- حکمت ۳۹.
- ۱۱۴۹- حکمت ۲۰۴.
- ۱۱۵۰- خطبه ۱۵۸.
- ۱۱۵۱- خطبه ۱۵۸.
- ۱۱۵۲- خطبه ۱۹۸.
- ۱۱۵۳- خطبه ۱۴۷.
- ۱۱۵۴- خطبه ۸۶.
- ۱۱۵۵- خطبه ۱۸.
- ۱۱۵۶- خطبه ۱۷۶.
- ۱۱۵۷- خطبه ۱۷۶.
- ۱۱۵۸- خطبه ۱۷۶.
- ۱۱۵۹- خطبه ۱۵۶.
- ۱۱۶۰- خطبه ۱۷۶.
- ۱۱۶۱- نامه ۶۹.
- ۱۱۶۲- نامه ۴۷.
- ۱۱۶۳- حکمت ۳۱۳.
- ۱۱۶۴- خطبه ۱۷۵.
- ۱۱۶۵- خطبه ۱۱۰.
- ۱۱۶۶- نامه ۷۷.
- ۱۱۶۷- خطبه ۱۸۳.
- ۱۱۶۸- خطبه ۱۸۰.
- ۱۱۶۹- خطبه ۱۷۶.
- ۱۱۷۰- خطبه ۱۷۵.
- ۱۱۷۱- خطبه ۱۷۵.
- ۱۱۷۲- خبه ۱۷۵.
- ۱۱۷۳- خطبه ۱۷۶.
- ۱۱۷۴- خطبه ۱۲۲.
- ۱۱۷۵- خطبه ۱۲۲.
- ۱۱۷۶- حکمت ۲۲۸.
- ۱۱۷۷- خطبه ۱۸.
- ۱۱۷۸- خطبه ۱۹۸.

- ۱۱۷۹- خطبه ۱۴۷.
- ۱۱۸۰- خطبه ۱۶۷.
- ۱۱۸۱- خطبه ۱۳۳.
- ۱۱۸۲- خطبه ۱۲۱.
- ۱۱۸۳- خطبه ۱۹۲.
- ۱۱۸۴- خطبه ۱۸.
- ۱۱۸۵- خطبه ۱۶۹.
- ۱۱۸۶- خطبه ۱۵۸.
- ۱۱۸۷- خطبه ۱۸۲.
- ۱۱۸۸- نامه ۵۵.
- ۱۱۸۹- خطبه ۱۲۵.
- ۱۱۹۰- خطبه ۱۹۳.
- ۱۱۹۱- خطبه ۱۹۸.
- ۱۱۹۲- خطبه ۱۷۶.
- ۱۱۹۳- حکمت ۱۰۴.
- ۱۱۹۴- خطبه ۱۳۳.
- ۱۱۹۵- خطبه ۱۵۶.
- ۱۱۹۶- خطبه ۱۴۷.
- ۱۱۹۷- خطبه ۱۷.
- ۱۱۹۸- خطبه ۱۵۶.
- ۱۱۹۹- خطبه ۱.
- ۱۲۰۰- خطبه ۸۷.
- ۱۲۰۱- خطبه ۱۴۷.
- ۱۲۰۲- خطبه ۱.
- ۱۲۰۳- خطبه ۵۰.
- ۱۲۰۴- خطبه ۱.
- ۱۲۰۵- خطبه ۱۵۵.
- ۱۲۰۶- خطبه ۱۵۶.
- ۱۲۰۷- خطبه ۱۵۸.
- ۱۲۰۸- خطبه ۱۲۷.
- ۱۲۰۹- خطبه ۶۴.
- ۱۲۱۰- خطبه ۶۴.

- ۱۲۱۱- خطبه ۱۸.
- ۱۲۱۲- خطبه ۸۶.
- ۱۲۱۳- خطبه ۱۶۷.
- ۱۲۱۴- خطبه ۱۷۶.
- ۱۲۱۵- نامه ۳۱.
- ۱۲۱۶- حکمت ۱۷۰.
- ۱۲۱۷- حکمت ۱۷۰.
- ۱۲۱۸- نامه ۳۱.
- ۱۲۱۹- حکمت ۳۷۱.
- ۱۲۲۰- حکمت ۹۴.
- ۱۲۲۱- حکمت ۲۸۵.
- ۱۲۲۲- حکمت ۲۹۹.
- ۱۲۲۳- حکمت ۱۵۰.
- ۱۲۲۴- حکمت ۴۱۷.
- ۱۲۲۵- حکمت ۹۴.
- ۱۲۲۶- حکمت ۴۳۵.
- ۱۲۲۷- خطبه ۲۸.
- ۱۲۲۸- خطبه ۱۴۳.
- ۱۲۲۹- خطبه ۱۵۳.
- ۱۲۳۰- خطبه ۱۸۳.
- ۱۲۳۱- خطبه ۱.
- ۱۲۳۲- حکمت ۱۴۳.
- ۱۲۳۳- حکمت ۸۱.
- ۱۲۳۴- حکمت ۱۳۵.
- ۱۲۳۵- حکمت ۸۷.
- ۱۲۳۶- خطبه ۱۵۷.
- ۱۲۳۷- خطبه ۲۲۳.
- ۱۲۳۸- نامه ۴۵.
- ۱۲۳۹- خطبه ۲۲۷.
- ۱۲۴۰- خطبه ۲۲۳.
- ۱۲۴۱- خطبه ۲۲۲.
- ۱۲۴۲- حکمت ۴۳۵.

- ۱۲۴۳- حکمت ۳۰۲.
- ۱۲۴۴- حکمت ۱۴۶.
- ۱۲۴۵- نامه ۳۱.
- ۱۲۴۶- نامه ۳۱.
- ۱۲۴۷- حکمت ۱۳۵.
- ۱۲۴۸- حکمت ۳۳۷.
- ۱۲۴۹- حکمت ۳۶۱.
- ۱۲۵۰- خطبه ۲۱۵.
- ۱۲۵۱- خطبه ۲۱۵.
- ۱۲۵۲- حکمت ۲۷۶.
- ۱۲۵۳- خطبه ۲۰۶.
- ۱۲۵۴- نامه ۶۷.
- ۱۲۵۵- نامه ۱۵.
- ۱۲۵۶- خطبه ۷۸.
- ۱۲۵۷- خطبه ۲۲۷.
- ۱۲۵۸- خطبه ۲۱۵.
- ۱۲۵۹- خطبه ۲۲۷.
- ۱۲۶۰- خطبه ۱۸۳.
- ۱۲۶۱- حکمت ۲۷۸.
- ۱۲۶۲- حکمت ۲۶۹.
- ۱۲۶۳- خطبه ۲۸.
- ۱۲۶۴- خطبه ۱۷۶.
- ۱۲۶۵- حکمت ۲۳.
- ۱۲۶۶- خطبه ۹۴.
- ۱۲۶۷- حکمت ۲۳۹.
- ۱۲۶۸- حکمت ۱۲۱.
- ۱۲۶۹- حکمت ۴۲۲.
- ۱۲۷۰- حکمت ۵۹.
- ۱۲۷۱- حکمت ۸۱.
- ۱۲۷۲- حکمت ۳۸۴.
- ۱۲۷۳- نامه ۳۱.
- ۱۲۷۴- خطبه ۱۵۴.

- ۱۲۷۵- خطبه ۱۱۰.
- ۱۲۷۶- حکمت ۷.
- ۱۲۷۷- نامه ۵۳.
- ۱۲۷۸- حکمت ۲۵۸.
- ۱۲۷۹- حکمت ۱۳۷.
- ۱۲۸۰- حکمت ۱۴۶.
- ۱۲۸۱- نامه ۴۷.
- ۱۲۸۲- حکمت ۳۰۸.
- ۱۲۸۳- خطبه ۲۳.
- ۱۲۸۴- حکمت ۲۵۲.
- ۱۲۸۵- خطبه ۲۰۹.
- ۱۲۸۶- حکمت ۲۴۷.
- ۱۲۸۷- خطبه ۱۴۲.
- ۱۲۸۸- نامه ۳۱.
- ۱۲۸۹- حکمت ۳۴۹.
- ۱۲۹۰- حکمت ۵۱.
- ۱۲۹۱- حکمت ۳۵۳.
- ۱۲۹۲- حکمت ۲۲۳.
- ۱۲۹۳- حکمت ۲۲۲.
- ۱۲۹۴- حکمت ۱۶۶.
- ۱۲۹۵- خطبه ۷۶.
- ۱۲۹۶- خطبه ۱۷۳.
- ۱۲۹۷- نامه ۳۱.
- ۱۲۹۸- نامه ۴۶.
- ۱۲۹۹- نامه ۳۱.
- ۱۳۰۰- خطبه ۹۸.
- ۱۳۰۱- خطبه ۲۶.
- ۱۳۰۲- خطبه ۱۵۶.
- ۱۳۰۳- حکمت ۲۲۴.
- ۱۳۰۴- خطبه ۱۴۲.
- ۱۳۰۵- خطبه ۱۶۹.
- ۱۳۰۶- حکمت ۸۲.

- ۱۳۰۷- حکمت ۲۹۱.
- ۱۳۰۸- حکمت ۲۹۲.
- ۱۳۰۹- خطبه ۳.
- ۱۳۱۰- حکمت ۴۶۰.
- ۱۳۱۱- حکمت ۲۰۷.
- ۱۳۱۲- حکمت ۱۴۴.
- ۱۳۱۳- حکمت ۴۱۳.
- ۱۳۱۴- حکمت ۱۸۹.
- ۱۳۱۵- حکمت ۵۵.
- ۱۳۱۶- حکمت ۴۲۴.
- ۱۳۱۷- حکمت ۲۱۱.
- ۱۳۱۸- حکمت ۱۵۳.
- ۱۳۱۹- حکمت ۲۰۶.
- ۱۳۲۰- حکمت ۳۱.
- ۱۳۲۱- حکمت ۸۲.
- ۱۳۲۲- حکمت ۲۱۱.
- ۱۳۲۳- حکمت ۴.
- ۱۳۲۴- حکمت ۴۱۸ پ.
- ۱۳۲۵- حکمت ۱۱۳.
- ۱۳۲۶- حکمت ۱۷۶.
- ۱۳۲۷- حکمت ۶.
- ۱۳۲۸- حکمت ۶۹.
- ۱۳۲۹- حکمت ۳۱.
- ۱۳۳۰- حکمت ۲۲۸.
- ۱۳۳۱- حکمت ۴۱۴.
- ۱۳۳۲- خطبه ۹۷.
- ۱۳۳۳- خطبه ۱۱۱.
- ۱۳۳۴- حکمت ۲۱۳.
- ۱۳۳۵- حکمت ۲۱۱.
- ۱۳۳۶- خطبه ۱۸۸.
- ۱۳۳۷- نامه ۳۱.
- ۱۳۳۸- خطبه ۱۹۱.

- ۱۳۳۹- نامه ۲۶.
- ۱۳۴۰- خطبه ۲۱۵.
- ۱۳۴۱- نامه ۵۳.
- ۱۳۴۲- نامه ۵۳.
- ۱۳۴۳- نامه ۵۳.
- ۱۳۴۴- خطبه ۱۴۸.
- ۱۳۴۵- حکمت ۲۵۹.
- ۱۳۴۶- حکمت ۲۱۱.
- ۱۳۴۷- خطبه ۲۰۰.
- ۱۳۴۸- حکمت ۱۶۲.
- ۱۳۴۹- نامه ۲۶.
- ۱۳۵۰- نامه ۲۶.
- ۱۳۵۱- خطبه ۱۰۶.
- ۱۳۵۲- حکمت ۱۵۵.
- ۱۳۵۳- حکمت ۳۳۶.
- ۱۳۵۴- حکمت ۴۸.
- ۱۳۵۵- حکمت ۵۷.
- ۱۳۵۶- حکمت ۴۳.
- ۱۳۵۷- حکمت ۳۷۱.
- ۱۳۵۸- حکمت ۳۹۵.
- ۱۳۵۹- حکمت ۳۷۱.
- ۱۳۶۰- خطبه ۴۵.
- ۱۳۶۱- خطبه ۱۹۲.
- ۱۳۶۲- حکمت ۲۲۹.
- ۱۳۶۳- حکمت ۴۴.
- ۱۳۶۴- حکمت ۴.
- ۱۳۶۵- نامه ۳.
- ۱۳۶۶- حکمت ۱۵۰.
- ۱۳۶۷- حکمت ۲۲۹.
- ۱۳۶۸- نامه ۴۵.
- ۱۳۶۹- حکمت ۳۷۱.
- ۱۳۷۰- نامه ۵۳.

- ۱۳۷۱- حکمت ۳۷۱.
- ۱۳۷۲- نامه ۵۳.
- ۱۳۷۳- خطبه ۱۹۲.
- ۱۳۷۴- حکمت ۳۱.
- ۱۳۷۵- خطبه ۱۵۳.
- ۱۳۷۶- نامه ۲۷.
- ۱۳۷۷- خطبه ۱۷۶.
- ۱۳۷۸- خطبه ۱۸۳.
- ۱۳۷۹- خطبه ۱۷۶.
- ۱۳۸۰- خطبه ۲۲۲.
- ۱۳۸۱- خطبه ۲۲۰.
- ۱۳۸۲- نامه ۴۵.
- ۱۳۸۳- خطبه ۱۷۶.
- ۱۳۸۴- خطبه ۱۱۳.
- ۱۳۸۵- حکمت ۳۹۱.
- ۱۳۸۶- حکمت ۲۸.
- ۱۳۸۷- خطبه ۱۰۹.
- ۱۳۸۸- خطبه ۲۲۰.
- ۱۳۸۹- خطبه ۲۲۲.
- ۱۳۹۰- حکمت ۱۰۴.
- ۱۳۹۱- حکمت ۳۷۱.
- ۱۳۹۲- حکمت ۳۹۰.
- ۱۳۹۳- حکمت ۳۳۳.
- ۱۳۹۴- حکمت ۳۸۸.
- ۱۳۹۵- حکمت ۱۱۳.
- ۱۳۹۶- نامه ۴۵.
- ۱۳۹۷- خطبه ۱۱۳.
- ۱۳۹۸- حکمت ۲۰۸.
- ۱۳۹۹- حکمت ۴۳۹.
- ۱۴۰۰- خطبه ۲۸.
- ۱۴۰۱- حکمت ۳۳.
- ۱۴۰۲- حکمت ۴۳۲.

- ۱۴۰۳- خطبه ۳۲.
- ۱۴۰۴- نامه ۴۵.
- ۱۴۰۵- خطبه ۳۲.
- ۱۴۰۶- خطبه ۸۷.
- ۱۴۰۷- حکمت ۱۱۳.
- ۱۴۰۸- خطبه ۹۰.
- ۱۴۰۹- خطبه ۱۰۳.
- ۱۴۱۰- نامه ۲۷.
- ۱۴۱۱- نامه ۴۵.
- ۱۴۱۲- خطبه ۱۱۳.
- ۱۴۱۳- خطبه ۳.
- ۱۴۱۴- نامه ۵۶.
- ۱۴۱۵- نامه ۴۷.
- ۱۴۱۶- خطبه ۱۹۸.
- ۱۴۱۷- حکمت ۹۵.
- ۱۴۱۸- حکمت ۹۵.
- ۱۴۱۹- حکمت ۳۴۹.
- ۱۴۲۰- حکمت ۲۴۲.
- ۱۴۲۱- حکمت ۱۱۳.
- ۱۴۲۲- خطبه ۱۹۸.
- ۱۴۲۳- خطبه ۱۶۷.
- ۱۴۲۴- خطبه ۱۸۸.
- ۱۴۲۵- خطبه ۸۳.
- ۱۴۲۶- خطبه ۱۷۳.
- ۱۴۲۷- خطبه ۲۳۰.
- ۱۴۲۸- خطبه ۱۸۳.
- ۱۴۲۹- خطبه ۱۱۴.
- ۱۴۳۰- خطبه ۱۹۸.
- ۱۴۳۱- حکمت ۳۹۱.
- ۱۴۳۲- نامه ۲۷.
- ۱۴۳۳- نامه ۵۳.
- ۱۴۳۴- خطبه ۱۹۳.

- ۱۴۳۵ - خطبه ۱۹۳.
- ۱۴۳۶ - خطبه ۱۹۱.
- ۱۴۳۷ - خطبه ۱۶۰.
- ۱۴۳۸ - نامه ۲۷.
- ۱۴۳۹ - خطبه ۱۹۳.
- ۱۴۴۰ - خطبه ۱۸۳.
- ۱۴۴۱ - خطبه ۱۹۳.
- ۱۴۴۲ - خطبه ۱۹۳.
- ۱۴۴۳ - خطبه ۱۹۳.
- ۱۴۴۴ - خطبه ۱۹۳.
- ۱۴۴۵ - حکمت ۳۷۱.
- ۱۴۴۶ - خطبه ۱۹۳.
- ۱۴۴۷ - خطبه ۱۹۳.
- ۱۴۴۸ - خطبه ۸۷.
- ۱۴۴۹ - خطبه ۱۹۳.
- ۱۴۵۰ - خطبه ۱۹۰.
- ۱۴۵۱ - خطبه ۱۹۳.
- ۱۴۵۲ - خطبه ۱۹۵.
- ۱۴۵۳ - خطبه ۱۵۷.
- ۱۴۵۴ - حکمت ۳۸۸.
- ۱۴۵۵ - حکمت ۳۴۹.
- ۱۴۵۶ - حکمت ۴.
- ۱۴۵۷ - خطبه ۱۹۳.
- ۱۴۵۸ - حکمت ۴۱۰.
- ۱۴۵۹ - حکمت ۱۱۳.
- ۱۴۶۰ - حکمت ۴۵۸.
- ۱۴۶۱ - حکمت ۹۵.
- ۱۴۶۲ - خطبه ۱۹۳.
- ۱۴۶۳ - خطبه ۱۹۸.
- ۱۴۶۴ - خطبه ۱۱۴.
- ۱۴۶۵ - خطبه ۱۹۸.
- ۱۴۶۶ - خطبه ۱۱۱.

- ۱۴۶۷- خطبه ۱۴۴.
- ۱۴۶۸- حکمت ۲۹۸.
- ۱۴۶۹- ظ خطبه ۱۹۰.
- ۱۴۷۰- خطبه ۱۹۳.
- ۱۴۷۱- خطبه ۸۳.
- ۱۴۷۲- خطبه ۱۹۱.
- ۱۴۷۳- خطبه ۱۹۳.
- ۱۴۷۴- خطبه ۱۷۶.
- ۱۴۷۵- خطبه ۱۸۸.
- ۱۴۷۶- خطبه ۱۹۱.
- ۱۴۷۷- خطبه ۱۹۱.
- ۱۴۷۸- خطبه ۸۳.
- ۱۴۷۹- حکمت ۲۱۰.
- ۱۴۸۰- خطبه ۱۸۲.
- ۱۴۸۱- خطبه ۱۱۳.
- ۱۴۸۲- خطبه ۱۱۴.
- ۱۴۸۳- خطبه ۱۶.
- ۱۴۸۴- خطبه ۱۹۸.
- ۱۴۸۵- خطبه ۲۳۰.
- ۱۴۸۶- خطبه ۱۹۴.
- ۱۴۸۷- خطبه ۱۹۶.
- ۱۴۸۸- خطبه ۲۰۴.
- ۱۴۸۹- خطبه ۱۹۱.
- ۱۴۹۰- خطبه ۱۸۳.
- ۱۴۹۱- خطبه ۱۹۳.
- ۱۴۹۲- خطبه ۱۷۳.
- ۱۴۹۳- خطبه ۱۹۸.
- ۱۴۹۴- حکمت ۲۴۲.
- ۱۴۹۵- خطبه ۱۹۳.
- ۱۴۹۶- خطبه ۸۳.
- ۱۴۹۷- خطبه ۱۷۶.
- ۱۴۹۸- نامه ۳۱.

- ۱۴۹۹- خطبه ۳۸۸.
- ۱۵۰۰- خطبه ۱۳۰.
- ۱۵۰۱- حکمت ۳۷۰.
- ۱۵۰۲- حکمت ۱۳۰.
- ۱۵۰۳- خطبه ۱۶.
- ۱۵۰۴- حکمت ۳۴۹.
- ۱۵۰۵- خطبه ۱۹۸.
- ۱۵۰۶- خطبه ۱۹۳.
- ۱۵۰۷- نامه ۴۷.
- ۱۵۰۸- حکمت ۱۴۷.
- ۱۵۰۹- نامه ۲۸.
- ۱۵۱۰- خطبه ۱۶.
- ۱۵۱۱- خطبه ۴.
- ۱۵۱۲- خطبه ۳۸.
- ۱۵۱۳- خطبه ۱۶۹.
- ۱۵۱۴- خطبه ۱۱۴.
- ۱۵۱۵- نامه ۶۵.
- ۱۵۱۶- حکمت ۲۷۴.
- ۱۵۱۷- خطبه ۸۸.
- ۱۵۱۸- حکمت ۲۰۷.
- ۱۵۱۹- ۱۲۶.
- ۱۵۲۰- نامه ۳۱.
- ۱۵۲۱- خطبه ۱۵۷.
- ۱۵۲۲- حکمت ۳۱.
- ۱۵۲۳- حکمت ۴۴۵.
- ۱۵۲۴- حکمت ۳۱.
- ۱۵۲۵- حکمت ۱۴۷.
- ۱۵۲۶- خطبه ۲۲.
- ۱۵۲۷- حکمت ۱۱۳.
- ۱۵۲۸- حکمت ۲۴۸.
- ۱۵۲۹- خطبه ۸۷.
- ۱۵۳۰- نامه ۴۵.

- ۱۵۳۱- حکمت ۱۲۳.
- ۱۵۳۲- حکمت ۲۵۷.
- ۱۵۳۳- حکمت ۳۴۴.
- ۱۵۳۴- حکمت ۲۴۰.
- ۱۵۳۵- حکمت ۳۱.
- ۱۵۳۶- خطبه ۸۱.
- ۱۵۳۷- حکمت ۳۴۶.
- ۱۵۳۸- حکمت ۶۶.
- ۱۵۳۹- حکمت ۳۶۲.
- ۱۵۴۰- خطبه ۱۷۶.
- ۱۵۴۱- حکمت ۲۱۱.
- ۱۵۴۲- حکمت ۴۷.
- ۱۵۴۳- نامه ۶۹.
- ۱۵۴۴- حکمت ۳۶۷.
- ۱۵۴۵- حکمت ۶۲.
- ۱۵۴۶- خطبه ۱۹۲.
- ۱۵۴۷- حکمت ۱۱۳.
- ۱۵۴۸- حکمت ۳۷۱.
- ۱۵۴۹- حکمت ۳۸۲.
- ۱۵۵۰- خطبه ۱۴۶.
- ۱۵۵۱- حکمت ۳۲۹.
- ۱۵۵۲- حکمت ۳۸.
- ۱۵۵۳- نامه ۳۱.
- ۱۵۵۴- حکمت ۴۷.
- ۱۵۵۵- حکمت ۶۸.
- ۱۵۵۶- حکمت ۳۴۵.
- ۱۵۵۷- حکمت ۴۷۶.
- ۱۵۵۸- نامه ۴۵.
- ۱۵۵۹- خطبه ۱۲۰.
- ۱۵۶۰- حکمت ۲۳۳.
- ۱۵۶۱- حکمت ۱۴۸.
- ۱۵۶۲- حکمت ۶۰.

- ۱۵۶۳- حکمت ۴۱۱.
- ۱۵۶۴- حکمت ۳۸۱.
- ۱۵۶۵- حکمت ۳۴۹.
- ۱۵۶۶- حکمت ۴۰۳.
- ۱۵۶۷- حکمت ۳۶۰.
- ۱۵۶۸- حکمت ۱۸۲.
- ۱۵۶۹- حکمت ۴۲.
- ۱۵۷۰- حکمت ۳۹۴.
- ۱۵۷۱- حکمت ۳۵.
- ۱۵۷۲- نامه ۳۱.
- ۱۵۷۳- حکمت ۴۰.
- ۱۵۷۴- حکمت ۲.
- ۱۵۷۵- نامه ۳۱.
- ۱۵۷۶- خطبه ۸۶.
- ۱۵۷۷- حکمت ۲۲۴.
- ۱۵۷۸- نامه ۵۳.
- ۱۵۷۹- حکمت ۱۹۴.
- ۱۵۸۰- حکمت ۲۱۱.
- ۱۵۸۱- نامه ۲۳.
- ۱۵۸۲- حکمت ۲۰.
- ۱۵۸۳- حکمت ۵۲.
- ۱۵۸۴- حکمت ۱۱.
- ۱۵۸۵- نامه ۳۱.
- ۱۵۸۶- خطبه ۱۹۲.
- ۱۵۸۷- حکمت ۱۲۴.
- ۱۵۸۸- حکمت ۴۷.
- ۱۵۸۹- حکمت ۲۳۴.
- ۱۵۹۰- حکمت ۶۱.
- ۱۵۹۱- خطبه ۸۰.
- ۱۵۹۲- حکمت ۳۹۲.
- ۱۵۹۳- نامه ۳۱.
- ۱۵۹۴- حکمت ۲۱۷.

- ۱۵۹۵- حکمت ۱۴۹.
- ۱۵۹۶- حکمت ۱۴۰.
- ۱۵۹۷- حکمت ۳۳.
- ۱۵۹۸- حکمت ۱۷۵.
- ۱۵۹۹- خطبه ۲۴۱.
- ۱۶۰۰- خطبه ۷۶.
- ۱۶۰۱- خطبه ۸۳.
- ۱۶۰۲- خطبه ۱۷۶.
- ۱۶۰۳- خطبه ۱۰۶.
- ۱۶۰۴- خطبه ۱۰۰.
- ۱۶۰۵- حکمت ۳۷۷.
- ۱۶۰۶- خطبه ۴۵.
- ۱۶۰۷- نامه ۵۳.
- ۱۶۰۸- نامه ۶۲.
- ۱۶۰۹- خطبه ۱۱۵.
- ۱۶۱۰- نامه ۳۱.
- ۱۶۱۱- نامه ۲۷.
- ۱۶۱۲- حکمت ۹۰.
- ۱۶۱۳- حکمت ۳۴۲.
- ۱۶۱۴- حکمت ۸۷.
- ۱۶۱۵- خطبه ۹۱.
- ۱۶۱۶- حکمت ۸۷.
- ۱۶۱۷- حکمت ۳.
- ۱۶۱۸- حکمت ۱۱۳.
- ۱۶۱۹- حکمت ۸۶.
- ۱۶۲۰- حکمت ۳۳۹.
- ۱۶۲۱- خطبه ۴.
- ۱۶۲۲- حکمت ۱۶۱.
- ۱۶۲۳- حکمت ۳۲۱.
- ۱۶۲۴- خطبه ۸۷.
- ۱۶۲۵- نامه ۵۳.
- ۱۶۲۶- حکمت ۱۷۳.

- ۱۶۲۷- حکمت ۵۴.
- ۱۶۲۸- حکمت ۲۱۱.
- ۱۶۲۹- حکمت ۳۵۲.
- ۱۶۳۰- حکمت ۲۴۷.
- ۱۶۳۱- نامه ۵۳.
- ۱۶۳۲- حکمت ۴۵۱.
- ۱۶۳۳- نامه ۴۶.
- ۱۶۳۴- حکمت ۱۰.
- ۱۶۳۵- حکمت ۴۱۲.
- ۱۶۳۶- حکمت ۵.
- ۱۶۳۷- حکمت ۶۲.
- ۱۶۳۸- حکمت ۱۱۳.
- ۱۶۳۹- حکمت ۱۷۷.
- ۱۶۴۰- حکمت ۲۳۹.
- ۱۶۴۱- نامه ۱۶.
- ۱۶۴۲- خطبه ۸۳.
- ۱۶۴۳- خطبه ۸۶.
- ۱۶۴۴- خطبه ۶۴.
- ۱۶۴۵- حکمت ۳۵۱.
- ۱۶۴۶- خطبه ۵.
- ۱۶۴۷- حکمت ۱۲۳.
- ۱۶۴۸- خطبه ۲۳.
- ۱۶۴۹- حکمت ۹۴.
- ۱۶۵۰- خطبه ۱۲۸.
- ۱۶۵۱- نامه ۵۳.
- ۱۶۵۲- خطبه ۷۲.
- ۱۶۵۳- نامه ۵۳.
- ۱۶۵۴- حکمت ۵۳.
- ۱۶۵۵- حکمت ۳۷۲.
- ۱۶۵۶- حکمت ۶۷.
- ۱۶۵۷- حکمت ۱۳۸.
- ۱۶۵۸- حکمت ۲۲۴.

- ۱۶۵۹- حکمت ۱۲۳.
- ۱۶۶۰- نامه ۳۱.
- ۱۶۶۱- خطبه ۱۶۶.
- ۱۶۶۲- حکمت ۲۲۸.
- ۱۶۶۳- حکمت ۱۲۳.
- ۱۶۶۴- حکمت ۴۰۶.
- ۱۶۶۵- خطبه ۱۹۲.
- ۱۶۶۶- حکمت ۲۱۴.
- ۱۶۶۷- حکمت ۱۱۳.
- ۱۶۶۸- حکمت ۲۲۴.
- ۱۶۶۹- حکمت ۲۲۴.
- ۱۶۷۰- نامه ۳۱.
- ۱۶۷۱- حکمت ۳۱۲.
- ۱۶۷۲- حکمت ۳۸۸.
- ۱۶۷۳- حکمت ۳۴۹.
- ۱۶۷۴- حکمت ۱۹۳.
- ۱۶۷۵- خطبه ۱۶۵.
- ۱۶۷۶- حکمت ۲۵۷.
- ۱۶۷۷- حکمت ۴۰۹.
- ۱۶۷۸- نامه ۶۴.
- ۱۶۷۹- حکمت ۳۷۳.
- ۱۶۸۰- نامه ۵۳.
- ۱۶۸۱- حکمت ۱۴۷.
- ۱۶۸۲- نامه ۳۱.
- ۱۶۸۳- حکمت ۱۰۳.
- ۱۶۸۴- خطبه ۲۲۲.
- ۱۶۸۵- حکمت ۹۱.
- ۱۶۸۶- خطبه ۱۰۹.
- ۱۶۸۷- خطبه ۱۵۱.
- ۱۶۸۸- خطبه ۱۰۸.
- ۱۶۸۹- خطبه ۸۸.
- ۱۶۹۰- حکمت ۵۰.

- ۱۶۹۱- خطبه ۱۸۷.
- ۱۶۹۲- خطبه ۱۰۸.
- ۱۶۹۳- خطبه ۱۵۴.
- ۱۶۹۴- خطبه ۱۳۳.
- ۱۶۹۵- خطبه ۱۸۵.
- ۱۶۹۶- خطبه ۸۳.
- ۱۶۹۷- نامه ۵۸.
- ۱۶۹۸- حکمت ۳۷۱.
- ۱۶۹۹- حکمت ۳۴۷.
- ۱۷۰۰- حکمت ۲۲۵.
- ۱۷۰۱- حکمت ۲۱۸.
- ۱۷۰۲- حکمت ۲۱۲.
- ۱۷۰۳- حکمت ۲۵۶.
- ۱۷۰۴- خطبه ۱۶۰.
- ۱۷۰۵- حکمت ۱۱۰.
- ۱۷۰۶- خطبه ۱۹۴.
- ۱۷۰۷- حکمت ۲۲۶.
- ۱۷۰۸- حکمت ۲۷۵.
- ۱۷۰۹- نامه ۳۱.
- ۱۷۱۰- حکمت ۲۱۹.
- ۱۷۱۱- حکمت ۱۸۰.
- ۱۷۱۲- حکمت ۲.
- ۱۷۱۳- نامه ۳۱.
- ۱۷۱۴- نامه ۳۱.
- ۱۷۱۵- خطبه ۸۶.
- ۱۷۱۶- نامه ۳۱.
- ۱۷۱۷- نامه ۴۵.
- ۱۷۱۸- حکمت ۳۵۹.
- ۱۷۱۹- نامه ۴۵.
- ۱۷۲۰- خطبه ۲۲۳.
- ۱۷۲۱- خطبه ۸۵.
- ۱۷۲۲- خطبه ۱۵۷.

- ۱۷۲۳- خطبه ۸۳
- ۱۷۲۴- خطبه ۷۸
- ۱۷۲۵- خطبه ۲۲۲
- ۱۷۲۶- خطبه ۱۶
- ۱۷۲۷- خطبه ۷۸
- ۱۷۲۸- نامه ۵۶
- ۱۷۲۹- حکمت ۳۱
- ۱۷۳۰- حکمت ۴۴۹
- ۱۷۳۱- حکمت ۲۴۵
- ۱۷۳۲- نامه ۴۵
- ۱۷۳۳- خطبه ۹۵
- ۱۷۳۴- خطبه ۱۶۱
- ۱۷۳۵- خطبه ۷۶
- ۱۷۳۶- خطبه ۵۰
- ۱۷۳۷- حکمت ۱۵۰
- ۱۷۳۸- حکمت ۲۹۸
- ۱۷۳۹- خطبه ۱۷۶
- ۱۷۴۰- خطبه ۱۸۳
- ۱۷۴۱- نامه ۳۱
- ۱۷۴۲- خطبه ۸۶
- ۱۷۴۳- خطبه ۱۸۳
- ۱۷۴۴- نامه ۷
- ۱۷۴۵- نامه ۵۳
- ۱۷۴۶- حکمت ۳۲۳
- ۱۷۴۷- خطبه ۸۷
- ۱۷۴۸- نامه ۳۰
- ۱۷۴۹- حکمت ۳۳۳
- ۱۷۵۰- نامه ۵۳
- ۱۷۵۱- خطبه ۱۶۵
- ۱۷۵۲- نامه ۵۶
- ۱۷۵۳- نامه ۵۱
- ۱۷۵۴- حکمت ۴۴۹

- ۱۷۵۵- خطبه ۱۷۶.
- ۱۷۵۶- خطبه ۱۴۹.
- ۱۷۵۷- حکمت ۳۵۹.
- ۱۷۵۸- حکمت ۸۹.
- ۱۷۵۹- خطبه ۱۱۴.
- ۱۷۶۰- ۱۷۶.
- ۱۷۶۱- خطبه ۲۲۲.
- ۱۷۶۲- حکمت ۴۳۳.
- ۱۷۶۳- خطبه ۸۶.
- ۱۷۶۴- خطبه ۴۲.
- ۱۷۶۵- حکمت ۱۲۳.
- ۱۷۶۶- حکمت ۴۲۴.
- ۱۷۶۷- نامه ۵۳.
- ۱۷۶۸- خطبه ۵۰.
- ۱۷۶۹- نامه ۳۱.
- ۱۷۷۰- نامه ۲۷.
- ۱۷۷۱- حکمت ۱۲۶.
- ۱۷۷۲- حکمت ۳.
- ۱۷۷۳- نامه ۵۳.
- ۱۷۷۴- حکمت ۳۷۸.
- ۱۷۷۵- خطبه ۱۳۱.
- ۱۷۷۶- حکمت ۴۶۸.
- ۱۷۷۷- حکمت ۳۸.
- ۱۷۷۸- نامه ۳۱.
- ۱۷۷۹- حکمت ۱۱۴.
- ۱۷۸۰- نامه ۳۱.
- ۱۷۸۱- حکمت ۲۲۱.
- ۱۷۸۲- حکمت ۱۸۶.
- ۱۷۸۳- خطبه ۲۰۵.
- ۱۷۸۴- حکمت ۲۵۳.
- ۱۷۸۵- خطبه ۱۹۳.
- ۱۷۸۶- نامه ۴۸.

- ۱۷۸۷- حکمت ۲۳۳.
- ۱۷۸۸- خطبه ۱۳۶.
- ۱۷۸۹- حکمت ۱۱۴.
- ۱۷۹۰- حکمت ۳۲۷.
- ۱۷۹۱- حکمت ۳۴۹.
- ۱۷۹۲- حکمت ۲۹۸.
- ۱۷۹۳- خطبه ۱۷۶.
- ۱۷۹۴- خطبه ۳.
- ۱۷۹۵- حکمت ۴۷۶.
- ۱۷۹۶- خطبه ۳.
- ۱۷۹۷- خطبه ۱۹۲.
- ۱۷۹۸- خطبه ۱۵۸.
- ۱۷۹۹- خطبه ۲۲۴.
- ۱۸۰۰- خطبه ۹۷.
- ۱۸۰۱- نامه ۴۷.
- ۱۸۰۲- خطبه ۱۵۱.
- ۱۸۰۳- حکمت ۳۴۱.
- ۱۸۰۴- خطبه ۲۲۴.
- ۱۸۰۵- نامه ۵۳.
- ۱۸۰۶- حکمت ۲۲۱.
- ۱۸۰۷- خطبه ۹۸.
- ۱۸۰۸- نامه ۵۳.
- ۱۸۰۹- خطبه ۱۹۲.
- ۱۸۱۰- نامه ۶۲.
- ۱۸۱۱- خطبه ۲۰۱.
- ۱۸۱۲- حکمت ۲۴.
- ۱۸۱۳- حکمت ۴۶.
- ۱۸۱۴- خطبه ۱۹۲.
- ۱۸۱۵- نامه ۵۳.
- ۱۸۱۶- نامه ۳۱.
- ۱۸۱۷- نامه ۶۹.
- ۱۸۱۸- حکمت ۳۴۹.

- ۱۸۱۹- حکمت ۱۶۷.
- ۱۸۲۰- حکمت ۳۸.
- ۱۸۲۱- حکمت ۱۲۶.
- ۱۸۲۲- خطبه ۱۶۵.
- ۱۸۲۳- حکمت ۳۱۲.
- ۱۸۲۴- حکمت ۱۱۳.
- ۱۸۲۵- حکمت ۳۷۱.
- ۱۸۲۶- خطبه ۱۹۲.
- ۱۸۲۷- خطبه ۱۹۲.
- ۱۸۲۸- خطبه ۲۲۳.
- ۱۸۲۹- خطبه ۲۲۳.
- ۱۸۳۰- خطبه ۱۹۲.
- ۱۸۳۱- حکمت ۶.
- ۱۸۳۲- حکمت ۱۵۰.
- ۱۸۳۳- نامه ۵۳.
- ۱۸۳۴- خطبه ۱۹۲.
- ۱۸۳۵- نامه ۲۱.
- ۱۸۳۶- حکمت ۲۸۲.
- ۱۸۳۷- خطبه ۱۹۲.
- ۱۸۳۸- حکمت ۳۹۸.
- ۱۸۳۹- حکمت ۲۵۲.
- ۱۸۴۰- حکمت ۳۰۵.
- ۱۸۴۱- خطبه ۲۲۱.
- ۱۸۴۲- حکمت ۳۹۸.
- ۱۸۴۳- حکمت ۴۵۴.
- ۱۸۴۴- حکمت ۳۴۷.
- ۱۸۴۵- نامه ۳۱.
- ۱۸۴۶- حکمت ۲۵۵.
- ۱۸۴۷- خطبه ۱۹۲.
- ۱۸۴۸- خطبه ۳۹.
- ۱۸۴۹- حکمت ۱۷۹.
- ۱۸۵۰- خطبه ۱۹۲.

- ۱۸۵۱- خطبه ۱۸۰.
- ۱۸۵۲- نامه ۳۸.
- ۱۸۵۳- نامه ۷۶.
- ۱۸۵۴- نامه ۶۹.
- ۱۸۵۵- خطبه ۱۷۳.
- ۱۸۵۶- خطبه ۱۰۶.
- ۱۸۵۷- نامه ۶۹.
- ۱۸۵۸- خطبه ۱۹۲.
- ۱۸۵۹- حکمت ۱۹۴.
- ۱۸۶۰- حکمت ۳۶۳.
- ۱۸۶۱- حکمت ۲۵۵.
- ۱۸۶۲- خطبه ۱۵۳.
- ۱۸۶۳- حکمت ۳۱.
- ۱۸۶۴- خطبه ۱۵۱.
- ۱۸۶۵- خطبه ۱۷۶.
- ۱۸۶۶- خطبه ۱۴۵.
- ۱۸۶۷- خطبه ۱۷.
- ۱۸۶۸- خطبه ۸۶.
- ۱۸۶۹- حکمت ۳۲۳.
- ۱۸۷۰- خطبه ۲۸.
- ۱۸۷۱- خطبه ۲۸.
- ۱۸۷۲- خطبه ۶۴.
- ۱۸۷۳- خطبه ۴.
- ۱۸۷۴- حکمت ۴۵۵.
- ۱۸۷۵- خطبه ۱۵۳.
- ۱۸۷۶- خطبه ۴.
- ۱۸۷۷- نامه ۳۲.
- ۱۸۷۸- حکمت ۴۲۱.
- ۱۸۷۹- خطبه ۱۹۴.
- ۱۸۸۰- خطبه ۸۷.
- ۱۸۸۱- خطبه ۷۲.
- ۱۸۸۲- خطبه ۱۶۴.

- ۱۸۸۳- خطبه ۱۶.
- ۱۸۸۴- خطبه ۹۷.
- ۱۸۸۵- خطبه ۱۵۴.
- ۱۸۸۶- خطبه ۱۲۰.
- ۱۸۸۷- خطبه ۱۴۸.
- ۱۸۸۸- خطبه ۱۴۴.
- ۱۸۸۹- خطبه ۱۴۴.
- ۱۸۹۰- خطبه ۱۵۰.
- ۱۸۹۱- نامه ۷.
- ۱۸۹۲- خطبه ۱۰۶.
- ۱۸۹۳- خطبه ۱۷۶.
- ۱۸۹۴- حکمت ۳۱.
- ۱۸۹۵- خطبه ۱۹۸.
- ۱۸۹۶- نامه ۶۵.
- ۱۸۹۷- خطبه ۱۵۰.
- ۱۸۹۸- نامه ۲۶.
- ۱۸۹۹- خطبه ۲۱۵.
- ۱۹۰۰- خطبه ۱۴۰.
- ۱۹۰۱- حکمت ۴۶۱.
- ۱۹۰۲- نامه ۳۱.
- ۱۹۰۳- نامه ۵۳.
- ۱۹۰۴- حکمت ۳۶۳.
- ۱۹۰۵- خطبه ۱۵۰.
- ۱۹۰۶- خطبه ۱۹۴.
- ۱۹۰۷- خطبه ۱۲۶.
- ۱۹۰۸- خطبه ۴۷.
- ۱۹۰۹- حکمت ۷۰.
- ۱۹۱۰- حکمت ۳۳.
- ۱۹۱۱- حکمت ۱۰۹.
- ۱۹۱۲- خطبه ۴۵.
- ۱۹۱۳- خطبه ۱۱۱.
- ۱۹۱۴- نامه ۳۱.

- ۱۹۱۵- حکمت ۳۹۶.
- ۱۹۱۶- خطبه ۱۶.
- ۱۹۱۷- حکمت ۱۰۸.
- ۱۹۱۸- نامه ۳۱.
- ۱۹۱۹- خطبه ۱۴۲.
- ۱۹۲۰- حکمت ۱۸۱.
- ۱۹۲۱- خطبه ۱۱۳.
- ۱۹۲۲- خطبه ۱۷۶.
- ۱۹۲۳- نامه ۵۳.
- ۱۹۲۴- حکمت ۳۴۹.
- ۱۹۲۵- خطبه ۱۴۰.
- ۱۹۲۶- حکمت ۵۱.
- ۱۹۲۷- حکمت ۲۲۳.
- ۱۹۲۸- حکمت ۱۵۰.
- ۱۹۲۹- حکمت ۳۴۹.
- ۱۹۳۰- حکمت ۳۵۳.
- ۱۹۳۱- خطبه ۸۶.
- ۱۹۳۲- حکمت ۳۸.
- ۱۹۳۳- نامه ۵۳.
- ۱۹۳۴- خطبه ۸۴.
- ۱۹۳۵- خطبه ۳۵.
- ۱۹۳۶- نامه ۶۹.
- ۱۹۳۷- خطبه ۱۶.
- ۱۹۳۸- خطبه ۸۷.
- ۱۹۳۹- خطبه ۱۰۸.
- ۱۹۴۰- حکمت ۲۱۱.
- ۱۹۴۱- حکمت ۱۷۹.
- ۱۹۴۲- حکمت ۲۱۵.
- ۱۹۴۳- نامه ۵۳.
- ۱۹۴۴- نامه ۶۹.
- ۱۹۴۵- نامه ۱۱.
- ۱۹۴۶- خطبه ۱۱۳.

- ۱۹۴۷- خطبه ۱۲۷.
- ۱۹۴۸- خطبه ۱۱۹.
- ۱۹۴۹- خطبه ۱۷۶.
- ۱۹۵۰- خطبه ۱۹۲.
- ۱۹۵۱- خطبه ۳۵.
- ۱۹۵۲- حکمت ۴۶۴.
- ۱۹۵۳- حکمت ۱۸۳.
- ۱۹۵۴- حکمت ۳۱۷.
- ۱۹۵۵- حکمت ۳۱.
- ۱۹۵۶- خطبه ۱۴۷.
- ۱۹۵۷- حکمت ۱۴۳.
- ۱۹۵۸- حکمت ۱۲۷.
- ۱۹۵۹- خطبه ۱۵۷.
- ۱۹۶۰- حکمت ۱۵۹.
- ۱۹۶۱- خطبه ۸۶.
- ۱۹۶۲- حکمت ۴.
- ۱۹۶۳- خطبه ۱۳۳.
- ۱۹۶۴- حکمت ۳۱۴.
- ۱۹۶۵- حکمت ۲۲۰.
- ۱۹۶۶- حکمت ۱۶۰.
- ۱۹۶۷- نامه ۵۳.
- ۱۹۶۸- نامه ۲۹.
- ۱۹۶۹- حکمت ۲۱۵.
- ۱۹۷۰- نامه ۵۳.
- ۱۹۷۱- حکمت ۴۴۷.
- ۱۹۷۲- حکمت ۲۱۱.
- ۱۹۷۳- حکمت ۳۷۱.
- ۱۹۷۴- نامه ۵۳.
- ۱۹۷۵- حکمت ۱۷۸.
- ۱۹۷۶- نامه ۵۳.
- ۱۹۷۷- نامه ۲۸.
- ۱۹۷۸- خطبه ۱۹۲.

- ١٩٧٩- خطبه ١٥٠.
- ١٩٨٠- خطبه ١٦١.
- ١٩٨١- حكمت ٣٧١.
- ١٩٨٢- حكمت ١٢٥.
- ١٩٨٣- خطبه ١٥٢.
- ١٩٨٤- خطبه ١٠٦.
- ١٩٨٥- خطبه ١٠٦.
- ١٩٨٦- خطبه ١٩٨.
- ١٩٨٧- خطبه ١١٣.
- ١٩٨٨- خطبه ١٥٢.
- ١٩٨٩- نامه ١٦.
- ١٩٩٠- خطبه ١٧٦.
- ١٩٩١- خطبه ١٠٦.
- ١٩٩٢- نامه ٦٤.
- ١٩٩٣- خطبه ١٩٢.
- ١٩٩٤- خطبه ١٦٠.
- ١٩٩٥- خطبه ١٢٠.
- ١٩٩٦- خطبه ١٨٩.
- ١٩٩٧- خطبه ١٠٦.
- ١٩٩٨- حكمت ٤٥٨.
- ١٩٩٩- حكمت ٥٢٢.

خطبه ها

(١)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ يذكر فيها ابتداء خلق السماء والأرض، وخلق آدم عليه الصلاة والسلام وفيها ذكر الحج وتحتوى على حمد الله، وخلق العالم، وخلق الملائكة، واختيار الانبياء، ومبعث النبى، والقرآن، والاحكام الشرعية الحمد لله الذى لا يبلغ مدحته القائلون، وَلَا يُحْصَى نِعْمَاهُ الْعَادُونَ، وَلَا يُؤَدَّى حَقُّهُ الْمُجْتَهِدُونَ، الَّذِى لَا يُدْرِكُهُ بَعْدَ الْهَمَمِ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ، الَّذِى لَيْسَ لِصِفَتِهِ حِدٌّ مَحْدُودٌ، وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ، وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ، وَلَا- أَحِيلُ مَمْدُودٌ. فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَنَشَرَ الرِّيَّاحَ بِرَحْمَتِهِ، وَوَتَدَّ بِالصُّخُورِ مَيِّدَانَ أَرْضِهِ . أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ، وَكَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ، وَكَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ، وَشَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ، فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ، وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ، وَ مَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَزَّأَهُ، وَ مَنْ جَزَّأَهُ فَقَدْ جَهَلَهُ، وَ مَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ، وَ مَنْ أَشَارَ

إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ، وَمَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَمَنْ قَالَ: «فِيمَ» فَقَدْ ضَمَّنَهُ، وَمَنْ قَالَ: «عَلَامٌ؟» فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ. كَائِنْ لَا عَنْ حَدَثٍ، مَوْجُودٌ لَا عَنْ عَدَمٍ، مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ، وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ، فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْأَلْفِ، بَصِيرٌ إِذْ لَا مَنْظُورٌ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ، مُتَوَحِّدٌ إِذْ لَا سَيِّكَنْ يَسْتَتَانِسُ بِهِ وَلَا يَسْتَتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ. خَلَقَ الْعَالَمَ أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِنْشَاءً، وَابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً، بِلَا رَوِيَّةٍ أَجَالَهَا، وَلَا تَجْرِبَةٍ اسْتِفَادَهَا، وَلَا حَرَكَهٍ أَحْدَثَهَا، وَلَا هَمَامِيَّةٍ نَفْسٍ اظْطَرَبَ فِيهَا. أَحْوَالُ الْأَشْيَاءِ لِأَوْقَاتِهَا، وَلَأَمٌ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا، وَغَرَزُ غَرَائِزِهَا، وَالزَّمَانُ أَشْبَاحُهَا، عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَابْتِهَائِهَا، عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَأَخْبَائِهَا. ثُمَّ أَنْشَأَ - سُبْحَانَهُ - فَتَقَ الْأَجْوَاءَ، وَشَقَّ الْأَرْجَاءَ، وَسَيَّكَائِكَ الْهَوَاءَ، فَأَجْرَى فِيهَا مَاءً مُتَلَاطِمًا تِيَّارُهُ، مُتْرَاكِمًا زَخَاوُهُ، حَمَلَهُ عَلَى مَتْنِ الرِّيحِ الْعَاصِفَةِ، وَالزَّرْعُوعِ الْقَاصِفَةِ، فَأَمَرَهَا بِرَدِّهِ، وَسَيَّلَهَا عَلَى شَدِّهِ، وَقَرَّنَهَا إِلَى حِدِّهِ، الْهَوَاءَ مِنْ تَحْتِهَا فَتِيقٌ، وَالْمَاءَ مِنْ فَوْقِهَا دَفِيقٌ. ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ رِيحًا اعْتَقَمَ مَهَبَّهَا، وَأَدَامَ مُرَبَّيَهَا، وَأَعَصَفَ مَجْرَاهَا، وَأَبْعَدَ مَنَشَاهَا، فَأَمَرَهَا بِتَصْفِيقِ الْمَاءِ الزَّخَارِ، وَإِثَارَةِ مَوْجِ الْبِحَارِ، فَمَخَصَّتُهُ مَخْضَ السَّقَاءِ، وَعَصَفَتْ بِهِ عَصْفَ فِيهَا بِالْفَضَاءِ، تَرُدُّ أَوْلَهُ عَلَى آخِرِهِ، وَسَاجِيَهُ عَلَى مَآئِرِهِ، حَتَّى عَبَّ عِيَابُهُ، وَرَمَى بِالزَّيْدِ رُكَاامُهُ، فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِحٍ، وَجَوٍّ مُنْفَتِحٍ، فَسَوَى مِنْهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ، جَعَلَ سِفْلَاهُنَّ مَوْجًا مَكْفُوفًا، وَعُلْيَاهُنَّ سِفْفًا مَحْفُوظًا، وَسَمَكًا مَرْفُوعًا، بَعِيرَ عَمَدٍ يَدْعُمُهَا، وَلَا دَسَارٍ يَنْظُمُهَا. ثُمَّ زَيَّنَهَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ، وَضِيَاءِ الثُّوَابِ، وَأَجْرَى فِيهَا سَرَاجًا مُسْتِطِيرًا، وَقَمَرًا مُبِيرًا: فِي فَلَكٍ دَائِرٍ، وَسَقْفٍ سَائِرٍ، وَرَقِيمٍ (وَرَقِيمٌ) مَائِرٍ. خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ ثُمَّ فَتِيقَ مَيَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَا فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَارًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ: مِنْهُمْ سُبْحُودٌ لَا يَزْكُونَ، وَرُكُوعٌ لَا يَنْتَصِبُونَ، وَصِيَّافُونَ لَا يَتَزَالُونَ)، وَمُسَبِّحُونَ لَا يَسْأَمُونَ، لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ، وَلَا سَهُوُ الْعُقُولِ، وَلَا فَتْرَةُ الْأَبْدَانِ، وَلَا غَفْلَةُ النَّسِيَانِ. وَمِنْهُمْ أَمْنَاءٌ عَلَى وَجْهِهِ، وَالسِّنَّةُ إِلَى رُسُلِهِ، وَمُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَأَمْرِهِ. وَمِنْهُمْ الْحَفِظَةُ لِعِبَادِهِ، وَالسَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ. وَمِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ، وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ، وَالخَارِجَةُ مِنَ الْأَفْطَارِ أَرْكَانُهُمْ، وَالْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ، نَاكِسَةٌ دُونَهُ أَبْصَارُهُمْ، مُتَلَفِّعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ، مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ وَيَبِينَ مَن دُونَهُمْ حُجُبُ الْعَزَّةِ، وَأَسِيَّارُ الْقَمَدَرَةِ، لَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِيرِ، وَلَا يُجْرُونَ عَلَيْهِ صِفَاتِ الْمَصْنُوعِينَ، وَلَا يَحْدُونَهُ بِالْأَمَاكِينِ، وَلَا يُشِيرُونَ إِلَيْهِ بِالنَّظَائِرِ. صَفَهُ خَلْقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَسَهْلِهَا، وَعَذْبِهَا وَسَبْحِهَا، تَرْبَةً سَنَنَهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ، وَلَا طَهَّا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزَبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةَ ذَاتِ أَعْنََاءٍ وَوُصُولٍ، وَأَعْضَاءٍ وَفُصُولٍ: أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَ كَتِّهَا، وَأَضْمَدَهَا حَتَّى صَلَصَتْ، لَوْفَتْ مَعْدُودِهَا، وَأَجَلَّ مَعْلُومِهَا، ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِبِلُهَا، وَفَكَرٍ يَتَصَيَّرُ بِهَا، وَجَوَارِحٍ يَحْتَدِمُهَا، وَأَدَوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالْأَذْوَابِ وَالْمَشَامِ، وَالْأَلْوَانَ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُونًا بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبُرْدِ، وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ، وَأَسْتَأْدَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ وَدِيَعَتَهُ لَدَيْهِمْ، وَعَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ، فِي الْإِدْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ، وَالخُنُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: (اسْجُدُوا لِلآدَمِ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ) اغْتَرَّتْهُ الْحَمِيَّةُ، وَغَلَبَتْ عَلَيْهِمُ الشَّقْوَةُ، وَتَعَزَّزَ بِخَلْقِهِ النَّارِ، وَأَسْتَوْهَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ، فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظْرَةَ اسْتِحْقَاقًا لِلسُّخْطِ، وَأَسْتَتَمَامًا لِللَّيْتِ، وَإِنْجَازًا لِلْعَدَةِ، فَقَالَ: (إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ). ثُمَّ أَسْكَنَ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَارًا أَرْغَدَ فِيهَا عَيْشُهُ، وَأَمَّنَ فِيهَا مَحَلَّتَهُ، وَحَدَّرَهُ إِبْلِيسَ وَعِيدَاتِهِ، فَاعْتَرَّه عِدْوَةٌ نَفَاسِيَّةٌ عَلَيْهِ بِجَدَارِ الْمَقَامِ، وَمُرَافِقَةِ الْأَبْرَارِ، فَبَاعَ الْيَقِينَ بِشَكِّهِ، وَالغَرِيْمَةَ بِوَهْنِهِ، وَأَسْتَبَدَلَ بِالْجِدْلِ وَجَلًّا، وَبِالْمِغْتَرَارِ نَدْمًا. ثُمَّ سَيَّطَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ، وَلَقَّاهُ كَلِمَةً رَحْمَتِيَّةً، وَوَعِيدَةً الْمَرَدِّ إِلَى جَنَّتِهِ، وَأَهْبَطَهُ إِلَى دَارِ الْبَيْتِ، وَتَنَاسَلَ الدُّرِّيَّةُ. اخْتِيَارَ آ وَاضِطْفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ، وَعَلَى تَبْلِيغِ الرُّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ، لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ، فَجَهَلُوا حَقَّهُ، وَاتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ، وَاجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، وَاقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ، فَجَعَلَ فِيهِمْ رُسُلَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُدَكِّزُوهُمْ مَنَسِيَّةً نِعْمَتِيَّةً، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُرْوَهُمُ آيَاتِ الْمَقْسَدَرَةِ: مِنْ سَقْفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ، وَمِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ، وَمَعَايِشٍ تُحْيِيهِمْ، وَأَجَالَ تُفْنِيهِمْ، وَأَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ، وَأَخْبَادٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يُخَلِّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْفَهُ مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ، أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ، أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ، أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ، رُسُلًا لَانْقِصَرُ بِهِمْ فَلَهُ عَدَدِهِمْ،

وَلَا كَثْرَةُ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ: مِنْ سَابِقِ سِيَّمَى لَهُ مِنْ بَعْدِهِ، أَوْ غَايِرِ عَرَفَهُ مِنْ قَبْلِهِ. عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتْ الْقُرُونُ، وَمَضَتْ الدُّهُورُ، وَسَلَفَتْ
الْأَبَاءُ، وَخَلَفَتْ الْأَبْنَاءُ. مَبَعَثَ النَّبِيَّ إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِإِنجَازِ عِدَّتِهِ وَإِتْمَامِ نُبُوتِهِ، مَأْخُودًا
عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُ، مَشْهُورَةً سَمَاتُهُ، كَرِيمًا مِيلَادُهُ. وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مَلَلٌ مَتَفَرِّقَةٌ، وَأَهْوَاءٌ مُتَشَتِّرَةٌ، وَطَرَائِقُ مُشْتَتَّةٌ، بَيْنَ مُشَبِّهِ اللَّهِ
بِحَلْقِهِ، أَوْ مُلْحَدٍ فِي اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ، فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَأَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ. ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِقَاءَهُ، وَرَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ، وَأَكْرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْيَا، وَرَغِبَ بِهِ عَنْ مَقَامِ الْبُلُوَى، فَفَبَضَّهْهُ إِلَيْهِ كَرِيمًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَلَفَ فِيكُمْ مِمَّا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّمِهَا، إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا بِغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ، وَلَا عِلْمَ قَائِمٍ. الْقُرْآنُ وَالْأَحْكَامُ
الشَّرْعِيَّةُ كِتَابٌ رَبُّكُمْ فِيكُمْ: مُبَيِّنًا حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ، وَنَاسِخَهُ وَمَنْسُوخَهُ، وَرُخْصَهُ وَعَزَائِمَهُ وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ، وَعَبْرَهُ
وَأَمْثَالَهُ، وَمُرْسِيْلَهُ وَمَحِيدُوْدَهُ، وَمُحْكَمَهُ وَمُتَشَابِهَهُ، مُفَسِّرًا مُجْمَلَهُ، وَمُبَيِّنًا عَوَامِضَهُ. بَيْنَ مَأْخُودٍ مِيثَاقُ عَلَيْهِ، وَمَوْسَعٍ عَلَى الْعِبَادِ فِي
جَهْلِهِ، وَبَيْنَ مُثَبَّتٍ فِي الْكِتَابِ فَرْضُهُ، وَمَعْلُومٍ فِي السُّنَنِ نَسِيخُهُ، وَوَاجِبٍ فِي السُّنَنِ أَخْذُهُ، وَمُرْخَصٍ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ، وَبَيْنَ وَاجِبٍ
بِوَقْتِهِ، وَزَائِلٍ فِي مُسْتَقْبَلِهِ، وَمُبَايِنٍ بَيْنَ مَحَارِمِهِ، مِنْ كَبِيرٍ أَوْ عَدٍ عَلَيْهِ نَيْرَانَهُ، أَوْ صَغِيرٍ أَرْضَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ، وَبَيْنَ مُقْبُولٍ فِي أَدْنَاهُ، وَمَوْسَعٍ
فِي أَقْصَاهُ. وَمِنْهَا فِي ذِكْرِ الْحَجِّ وَفَرْضِ عَلَيْهِمْ حَيْجِ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ، يَرِدُونَهُ وَرُودَ الْأَنْعَامِ، وَيَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وَوَلُوهُ
الْحَيَامِ. جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامِيَّةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ، وَإِدْعَائِهِمْ لِعِزَّتِهِ، وَاخْتِيَارَ مِنْ خَلْقِهِ سَمَاعًا أَحْبَبُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ،
وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ، وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ، يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مَشْجَرِ عِبَادَتِهِ، وَيَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ. جَعَلَهُ
سُبْحَانَهُ لِلْإِسْلَامِ عَلَمًا، وَلِلْعَالَمِينَ حَرَمًا، فَفَرْضَ حَقَّهُ، وَأَوْجَبَ حُجَّتَهُ، وَكَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ
الْبَيْتِ مِنَ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ).

(٢)

و من خطبه له عليه السلام بعد انصرافه من صفين (وفيها حال الناس قبل البعثة وصفه آل النبي ثم صفة قوم آخرين): أَحْمَدُهُ
اسْتِثْمَامًا لِنِعْمَتِهِ، وَاسْتِشْرَافًا لِعِزَّتِهِ، وَاسْتِغْصَامًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ، وَأَسْتَعِينُهُ فَاقَّةً إِلَى كِفَايَتِهِ، إِنَّهُ لَا يَضِلُّ مَنْ هَدَاهُ، وَلَا يَيْلَمُنْ عَادَاهُ، وَلَا
يَفْتَقِرُ مَنْ كَفَاهُ؛ فَإِنَّهُ أَرْجَحُ مَا وَزِنَ، وَأَفْضَلُ مَا خُزِنَ. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، شَهَادَةً مُمْتَحِنًا إِخْلَاصَهَا، مُعْتَقِدًا مُصَاصَهَا نَتَمَسَّكَ
بِهَا أَيْدِيًا مَا أَبْقَانَا، وَنَدَخِرُهَا لِأَهْوِيلِ مَا يَلْقَانَا، فَإِنَّهَا عَزِيمَةُ الْإِيمَانِ، وَفَاتِحَةُ الْإِحْسَانِ، وَمَرْضَاءُ الرَّحْمَنِ، وَمَدْحَرَةُ الشَّيْطَانِ وَأَشْهَدُ
أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالدِّينِ الْمَشْهُورِ، وَالْعِلْمِ الْمَأْثُورِ، وَالْكِتَابِ الْمَسْطُورِ، وَالنُّورِ السَّاطِعِ، وَالضِّيَاءِ اللَّامِعِ، وَالْأَمْرِ
الصَّادِعِ، إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ، وَاحْتِجَاجًا بِالْبَيِّنَاتِ، وَتَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ، وَتَخْوِيفًا بِالْمَثَلَاتِ وَالنَّاسُ فِي فِتْنٍ انْتَجَدَمَفِيهَا حَبْلُ الدِّينِ،
وَتَرَعَزَعَتْ سَوَارِي الْيَقِينِ، وَاخْتَلَفَ النَّجْرُ وَتَشَدَّتْ الْأُمْرُ، وَضَاقَ الْمَخْرَجُ وَعَمِيَ الْمَصِيدُ، فَالْهُدَى خَامِلٌ، وَالْعَمَى شَامِلٌ. عُصِيَّ
الرَّحْمَنُ، وَنُصِرَ الشَّيْطَانُ، وَخُذِلَ الْإِيمَانُ، فَانْهَارَتْ دَعَائِمُهُ، وَتَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ، وَدَرَسَتْ سُبُلُهُ، وَعَفَّتْ شُرُكُهُ أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا
مَسِيلَهُ، وَوَرَدُوا مَنَاهِلَهُ بِهِمْ سَارَتْ أَعْلَامُهُ، وَقَامَ لَوَاؤُهُ، فِي فِتْنٍ دَاسِيَتْهُمْ بِأَخْفَافِهَا وَوَطَّنَتْهُمْ بِأُظْلَافِهَا وَقَامَتْ عَلَى سِنَابِكِهَاخُ،
فَهَمَفِيهَا تَائِهُونَ حَيَاثِرُونَ حَيَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ، فِيخَيْرِ دَارٍ، وَشَرِّ جِيرَانٍ، نَوْمُهُمْ سُهُودٌ، وَكُحْلُهُمْ دُمُوعٌ، بَأَرْضِ عَالِمِهَا مُلْجَمٌ،
وَجَاهِلِهَا مُكْرَمٌ. وَمِنْهَا: وَيَعْنِي آلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ، وَلَجَأُ أَمْرِهِ، وَعَيْيَةُ عِلْمِهِ، وَمَوْئِلُ حُكْمِهِ، وَكُهُوفُ
كُتُبِهِ، وَجِيَالُ دِينِهِ، بِهِمْ أَقْسَامُ انْحِنَاءِ ظَهْرِهِ، وَأَذْهَبَ ارْتِعَادُ فَرَائِصِهِ مِنْهَا: يَعْنِي بِهَا قَوْمًا آخِرِينَ زَرَعُوا الْفُجُورَ، وَسَقَوْهُ الْغُرُورَ،
وَخَصَّ دُؤَا الثُّبُورَ لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَيْدِيًا. هُمْ أَسَاسُ
الدِّينِ، وَعِمَادُ الْيَقِينِ، إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَبِهِمْ يَلْحَقُ التَّالِي، وَلَهُمْ خَصِيصَةٌ حَقَّ الْوِلَايَةِ، وَفِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاثَةُ، الْأَنْ إِذْ رَجَعَ
الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ، وَنُقِلَ إِلَى مُتَقَلِّبِهِ.

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ المعروفه بِالشَّقِيَّةِ قِيَّةِ (وتشتمل على الشكوى من أمر الخلافة ثم ترجيح صبره عنها ثم مبايعته الناس له):
 أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَ بِهَا فُلَانٌ، وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَزُقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ، فَسَدَلْتُ وَنَهَا
 ثَوْبًا، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا وَطَفِئْتُ أَرْثِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدٍ جَدَاءَ أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَحْيِيَّةِ عَمِيَاءَ، يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَيَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ،
 وَيَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ. (ترجيح الصبر) فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْبَبِي فَصَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدِي، وَفِي الْحَلْقِ شَجًّا
 أَرَى تُرَاثِنَهَا، حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ، فَأَذَلِّي بِهَا إِلَى فُلَانٍ بَعْدَهُ. ثم تمثل بقول الأعشى: شَتَانٌ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا وَيَوْمٌ حَيَّانٌ
 أَحْيَى جَابِرٍ فَيَا عَجَبًا!! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ - لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعِيهَا! - فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزِهِ خَشْنَاءَ، يَغْلُظُ
 كَلِمَهَا وَيَخْشَنُ مَسَّهَا، وَيَكْتُرُ الْعِثَارُ جَفِيهَا، وَالْأَعْتَادُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كَرَآكِبِ الصَّعْبَةِ عَرٍ، إِنْ أَشْفَلَهَا خَرَمَ وَإِنْ أَسْلَسَهَا تَقَحَّمَ فَمِنِّي
 النَّاسُ - لَعَمْرُ اللَّهِ - بِخَيْطٍ وَشِمَاسٍ وَتَلَوْنٍ وَاعْتِرَاضٍ فَصَبَرْتُ عَلَى طُولِ الْمُدَّةِ، وَشَدَّةِ الْمِحْنَةِ، حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةِ
 زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ. فَيَاللَّهِ وَلِلشُّورَى مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فَيَ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّى صِرْتُ أَقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ لَكِنِّي أَسْفَفْتُ إِذْ أَسْفُؤًا،
 وَطَوْتُ إِذْ طَارُوا، فَصَيَّرْتُ مِنْهُمْ لَصِغْنَهُ وَمَالَ الْأَخْرَ لِصَهْرِهِ، مَعَ هُنَّ وَهَنَ إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ، نَافِجًا حُضْنِيهِ بَيْنَ نَيْلِهِ وَمُعْتَلَفِهِ
 وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خَضَمَ الْإِبِلَ نَيْبَةَ الرَّبِيعِ، إِلَى أَنْ انْتَكَتْ عَلَيْهِ فَتْلُهُ، وَأَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَكَبْتِهِ بِطَنْتِهِ (مبايعه على
 عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَمَا رَاعِي إِلَّا - وَالنَّاسُ إِلَيَّ كَعَرَفِ الضَّبُعِ يَنْتَالُ وَنَعَلِيَّ مِنْ كُلِّ حَيْبٍ، حَتَّى لَقَدْ وُطِيَءَ الْحَسَنِانِ، وَشَقَّ عِطْفَايَ
 مُجْتَمِعِينَ حَيْوَلِي كَرِيضَهُ الْغَنَمِ فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَّثَتْ طَائِفَةٌ وَمَرَقَتْ أُخْرَى وَفَسِقَ (وقسطج آخرون كَانَهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ
 سُبْحَانَهُ يَقُولُ: ، بَلَى! وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَوَعَوْهَا، وَلَكِنَّهُمْ حَلِيَّتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ، وَرَاقَهُمْ زِبْرَجُهَا أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ
 لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُفَارُوعَالِي كِظَّهُ ظَالِمٍ، وَلَا سَعَبِمْطُومٍ، لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا
 عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسٍ أَوْلَهَا، وَلَا لَفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطِهِ عَنَزَ قَالُوا: وَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ
 السَّوَادِ عِنْدَ بُلُوغِهِ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ مِنْ خُطْبَتِهِ، فَنَاوَلَهُ كِتَابًا، فَأَقْبَلَ يَنْظُرُ فِيهِ، فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ قِرَاءَتِهِ قَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ،
 لَوْ اطَّرَدْتَ مَقَالَتَكَ مِنْ حَيْثُ أَضْيَيْتَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَيْهَاتَ يَا بَنَ عَبَّاسٍ! تِلْكَ شَقِيَّةٌ هَدَرْتُ ثُمَّ قَوْتُ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَوَاللَّهِ مَا
 أَسْفَفْتُ عَلَى كَلَامٍ قَطُّ كَأَسْفَى عَلَى ذَلِكَ الْكَلَامِ إِلَّا يَكُونُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلِغَ مِنْهُ حَيْثُ أَرَادَ. قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذِهِ
 الْخُطْبَةِ: «كِرَاكِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْنَقَ لَهَا خَرَمٌ، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّمَ» يريد: أنه إذا شدد عليها في جذب الزمام وهي تنازعه رأسها
 خرم أنفها، وإن أرخى لها شيئاً مع صعوبتها تقحمت به فلم يملكها، يقال: أشنق الناقة: إذا جذب رأسها بالزمام فرفعه، وشنقها
 أيضاً، ذكر ذلك ابن السكيت في «إصلاح المنطق». وإنما قال عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أشنق لها» ولم يقل: «أشنقها»، لأنه جعله في مقابلة
 قوله: «أسلس لها»، فكأنه عَلَيْهِ السَّلَامُ قال: إن رفع لها رأسها بالزمام يعنى أمسكه عليها. وفي الحديث: أن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ خُطِبَ النَّاسَ وَهُوَ عَلِ نَاقَةَ قَدْ شَنَقَ لَهَا وَهِيَ تَقْصَعُ بِجَزْتِهَا. ومن الشاهد على أن أشنق بمعنى شنق قول عدى بن زيد
 العبادي: ساءها ما بنا تبين في الأيديوأشناقها إلى الأعناق

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وهي من أفصح كلامه عَلَيْهِ السَّلَامُ، وفيها يعظ الناس ويهديهم من ضلالتهم، ويقال: إنه خطبها بعد
 قتل طلحة والزبير: بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلَمَاءِ، وَتَسَيَّنْتُمْ الْعُلِيَاءَ وَبِنَا انْفَجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ وَقُرْعَصَ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهُ الْوَاعِيَةَ كَيْفَ يُرَاعِي
 النَّبَأَةَ مَنْ أَصِيَمْتَهُ الصَّيْحَةَ؟ رِبَطٌ جَنَانُصٌ لَمْ يُفَارِقْهُ الْخَفْقَانُ. مَا زِلْتُ أَنْتَظِرُ بِكُمْ عَوَاقِبَ الْعُدْرِ، وَأَتَوَسَّمُكُمْ حِلِيَّةً الْمُعْتَرِينَ، سَتَرْنِي

ومن خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (يريد الشيطان أويكنى به عن قوم) أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حَزْبَهُ وَاسْتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَرَجِلَهُ وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي. مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي وَلَا لُبْسَ عَلَيَّ. وَإِنَّمِ اللَّهُ لَأَفْرَطَلَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَا تَحَهُ لَا يَصْدِرُونَ عَنْهُ وَلَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ.

(١١)

ومن كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (لابنه محمّد بن الحنفية لما أعطاه الراية يوم الجمل) تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُلُّ! عَضَّ عَلَى نَاجِدِكَ أَعْرَأَ اللَّهُ جُمُجْمَتَكَ، تَدُ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ، أَرَمَ بَبَصَرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ، وَغَضَّ بَبَصَرَكَ وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ.

(١٢)

ومن كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا أَظْفَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِأَصْحَابِ الْجَمَلِ وَقَدْ قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: وَدِدْتُ أَنْ أَخِي فَلَانًا مَعَكَ شَاهِدًا لِيرَى مَا نَصَرَكَ اللَّهُ بِهِ عَلَى أَعْدَائِكَ، فَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَهْوَى أُخِيكُمْ عَنَّا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَقَدْ شَهِدْنَا، وَلَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَشْرِنَا هَذَا أَقْوَامٌ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ، وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ، سَيَرَعُفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَيَقْوَى بِهِمُ الْإِيمَانُ.

(١٣)

ومن كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي ذِمِّ الْبَصْرَةِ وَأَهْلِهَا (بعد وقعة الجمل) كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ، وَأَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ رَغَافًا جَبْتُمْ، وَعَقْرَفَهْرَبْتُمْ. أَخْلَاقُكُمْ دِقَاقٌ وَعَهْدُكُمْ شِقَاقٌ، وَدِينُكُمْ نِفَاقٌ، وَمَاؤُكُمْ زُعَاقٌ الْمُقِيمِ بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ مُرْتَهِنِينَ، وَالشَّاحِصُ عَنكُمْ مُتَدَارِكٌ بِرَحْمَةِ مُنْرَبِهِ. كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُو سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَمِنْ تَحْتِهَا، وَغَرِقَ مَنْ فِي ضَمْنِهَا. وَفِي رِوَايَةٍ: وَأِنَّمِ اللَّهُ لَتَغْرَقَنَّ بِلَدَّتِكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجَوْجُو سَفِينَةٍ، أَوْ نَعَامَةٍ جَائِئَةٍ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: كَجَوْجُو طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرِ

(١٤)

ومن كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي مِثْلِ ذَلِكَ أَرْضُكُمْ قَرِيْبَةٌ مِنَ الْمَاءِ، بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ، خَفَّتْ عَقُولُكُمْ، وَسَيَفِهَتْ حُلُومُكُمْ، فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِنَابِلٍ وَأَكْلَةٌ لِأَكِلٍ، وَفَرِيْسَةٌ لِصَائِدٍ.

(١٥)

ومن كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِيمَا رَدَّهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مِنْ قِطَاعِ عِثْمَانَ وَاللَّهِ لَوْ وَجِدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِالنِّسَاءِ، وَمَلِكٌ بِهِ الْإِمَاءُ، لَرَدَدْتُهُ؛ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً، وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ!

(١٦)

من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا بُوِيَعَ بِالْمَدِينَةِ (وفيها يخبر الناس بعلمه بما تقول إليه أحوالهم وفيها يقسمهم إلى أقسام): ذِمَّتِيْفِ بِمَا أَقُولُ رَهِيْنَةً وَأَنَا بِهِ زَعِيْمٌ إِنَّ مَنْ صِرَّحَتْ لَهُ الْعَبْرُضُفَ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حَجَزَهَا التَّقْوَى عَن تَقْحُمِ الشُّبُهَاتِ أَلَا وَإِنَّ بَلِيَّتِكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِكِتَابِلِنَ بِلْبَلَمَهُ، وَكَتَغْرِبُلِنَ غَرْبَلَمَهُ وَكَتَسَاطِنَ سَوَاطِنَ الْقِدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ، وَأَعْلَاكُمْ أَسْفَلُكُمْ، وَلَيْسَ بَقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصْرُوا، وَلَيْفَصَّرَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا سَبَقُوا. وَاللَّهُ مَا

كَمَتُ وَسَمَهُ وَلَا كَذَبْتُ كَذِبِيَّ، وَلَقَدْ بُنْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَهَذَا الْيَوْمِ. أَلَا وَإِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمْسِيَّ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَخُلِعَتْ لُجْمُهَا فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلُّ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَأُعْطُوا أَرْزَمَتَهَا، فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ. حَقٌّ وَبَاطِلٌ، وَلِكُلِّ أَهْلٍ، فَلَيْتَنَ أَمَرَ الْبَاطِلَ لَقَدِيمًا فَعَلَّ، وَلَيْتَنَ قَلَّ الْحَقُّ لَرُبَّمَا وَلَعَلَّ، وَلَقَلَّمَا أَدْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ! وأقول: إن في هذا الكلام الأدنى من مواقع الإحسان ملا- تبلغه مواقع الاستحسان، وإن حظ العجب منه أكثر من حظ العجب به، وفيه - مع الحال التي وصفنا - زوائد من الفصاحة لا يقوم بها لسان، ولا يطلع فحجها إنسان، ولا يعرف ما أقوله إلا من ضرب في هذه الصناعة بحق، وجرى فيها على عرق. ومن هذه الخطبة (وفيها يقسم الناس إلى ثلاثة أصناف) شُغِلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَمَامَهُ! سَاعَ سَرِيحِ نَجَا، وَطَالِبِ بَطِيءِ رَجَا، وَمُقَصِّرِ فِي النَّارِ هَوَى. الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ، وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ عَلَيْهَا بَاقِي الْكِتَابِ وَأَثَارُ التُّبُوهُ، وَمِنْهَا مَنْفَذُ السُّنَّةِ، وَإِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ. هَلَاكَكَ مِنْ أَدْعَى، وَخَابَ مَنْ افْتَرَى، مَنْ أَبْدَى صَيْفَ مَحْتَهُ لِلْحَقِّ هَلَاكَكَ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ، لَا يَهْلِكُكَ عَلَى التَّقْوَى سِنْخَاضِلٌ، وَلَا يَظْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعُ قَوْمٍ. فَاسْتَبْرُوا بِيُوتِكُمْ، وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ، وَالتَّوْبَةُ مِنْ وَرَائِكُمْ، وَلَا يَحْمَدُ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا يَلْمُ إِلَّا نَفْسَهُ.

(١٧)

ومن كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: في صفة من يتصدى للحكم بين الأمة وليس لذلك بأهل إنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى رَجُلَانِ: رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَضِيهِ السَّبِيلِ مَشْغُوفٌ بِكَلَامِ بَدْعِيهِ وَدُعَايِهِ ضَالٌّ عَنْ هُدَى مَنْ كَانَتْ قَبْلَهُ، مُضِلٌّ لِمَنْ افْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَبَعِيدٌ وَفَاتِهِ، حَمَالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ، رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا مُوضِعٌ فِي جُهَالِ الْأُمَّةِ غَادِرٌ فِي أَعْبَاشِ الْفِتْنَةِ، عَمِيمٌ فِي عَقْدِ الْهُدَى قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا وَلَيْسَ بِهِ، بَكَرٌ فَاسِدٌ تَكْتَرُ مِنْ جَمْعٍ، مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ، حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ مَاءِ آجِنِكَ، وَأَكْتَرُ مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا لِتَخْلِيصِ مَا التَّبَسَّ عَلَى غَيْرِهِ فَإِنَّ نَزَلَتْ بِهِ إِخْدَى الْمُبْهَمَاتِ هَيَأُ لَهَا حَشَوَاتًا مِنْ رَأْيِهِ، ثُمَّ قَطَعَ بِهِ، فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسْجِ الْعَنْكَبُوتِ: لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ، إِنْ أَصَابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَخْطَأَ، وَإِنْ أَخْطَأَ رَجَا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ. جَاهِلٌ خَبَاطُجَهَلَاتٍ، عَاشِرٌ كَابَ عَشَوَاتٍ لَمْ يَعْصُ عَلَى الْعِلْمِ بِضَرْسٍ قَاطِعٍ، يُدْرِي الرُّوَايَاتِ إِذْ رَأَى الرِّيحَ الْهَشِيمَ لَا مَلِيَّةَ وَاللَّهِ - بِإِضْدَارٍ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ، وَلَا هُوَ أَهْلٌ لِمَا فُوضَ إِلَيْهِ، لَا يَحْسِبُ الْعِلْمَ فِي شَيْءٍ مِمَّا أَنْكَرَهُ، وَلَا يَرَى أَنْ مَنَ وَرَاءَ مَا بَلَغَ مِنْهُ مِذْهَبًا لغيره، وَإِنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ اكْتَمَّ بِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِهِ نَفْسِهِ، تَصِيرُخٌ مِنْ جَوْرِ قَضَائِهِ الدَّمَاءِ، وَتَعَجُّجٌ مِنْهُ الْمَوَارِيثِ إِلَى اللَّهِ أَشْكَو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جَهْلًا، وَيَمُوتُونَ ضَالًّا، لَيْسَ فِيهِمْ سَلْمَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَّى حَقَّ تِلَاوَتِهِ، وَلَا سَلْمَةٌ أَنْفَقْتِيْعًا وَلَا أَعْلَى ثَمْنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَلَا عِنْدَهُمْ أَنْكَرٌ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَلَا أَعْرَفٌ مِنَ الْمُنْكَرِ!

(١٨)

ومن كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: في ذمِّ اختلاف العلماء في الفيتا (وفيه يذم أهل الرأي ويكل أمر الحكم في أمور الدين للقرآن) تَرُدُّ عَلَى أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةَ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ فَيُحْكِمُ فِيهَا بَرَأْيَهُ، ثُمَّ تَرُدُّ تِلْكَ الْقَضِيَّةَ بِعَيْنِهَا عَلَى غَيْرِهِ فَيُحْكِمُ فِيهَا بِخِلَافِ قَوْلِهِ، ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقَضَاءُ بِذَلِكَ عِنْدَ إِمَامِهِمُ الَّذِي اسْتَفْضَاهُمْ فَيَصُوبُ آرَاءَهُمْ جَمِيعًا، وَالْهَيْمُ وَاحِدٌ! وَنَبِيَّهُمْ وَاحِدٌ! وَكِتَابُهُمْ وَاحِدٌ! أَفَأَمْرُهُمُ اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - بِالْإِخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ! أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ! أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِتْمَامِهِ! أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَعَلَيْهِ أَنْ يَرْضِي؟ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا تَامًا فَصَصَّرَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَأَدَائِهِ؟ وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ

يَقُولُ: وَفِيهِ تَبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضًا، وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: . وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ، وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ.

(١٩)

ومن كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَه لِلْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ وَهُوَ عَلَى مَنْبَرِ الْكَوْفَةِ يَخْطُبُ فَمَضَى فِي بَعْضِ كَلَامِهِ شَيْءٌ اعْتَرَضَهُ الْأَشْعَثُ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذِهِ عَلَيْكَ لَا لَكَ، فَخَفِضَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ بَصْرَهُ ثُمَّ قَالَ: وَمَا يُدْرِيكَ مَا عَلَيَّ مِمَّا لِي؟ عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَلَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ! حَائِكُ ابْنِ حَائِكٍ! مُنَافِقُ ابْنِ كَافِرٍ! وَاللَّهِ لَقَدْ أَسْرَكَ الْكُفْرَ مَرَّةً وَالْإِسْلَامَ أُخْرَى! فَمَا فُتِدَاكَ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَا لَكَ وَلَا حَسْبُكَ! وَإِنَّ أَمْرًا دَلَّ عَلَى قَوْمِهِ السَّيْفِ، وَسَبَاقِ إِلَيْهِمُ الْحَتْفِ، لَحَرِيٌّ أَنْ يَمُقْتَهُ الْأَقْرَبُ، وَلَا يَأْمَنُهُ الْأَبْعَدُ! يَرِيدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ أُسْرَ فِي الْكُفْرِ مَرَّةً وَفِي الْإِسْلَامِ مَرَّةً. وَأَمَّا قَوْلُهُ: «دَلَّ عَلَى قَوْمِهِ السَّيْفِ»، فَأَرَادَ بِهِ: حَدِيثًا كَانَ لِلْأَشْعَثِ مَعَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ بِالْيَمَامَةِ، غَزَى فِيهِ قَوْمَهُ وَمَكَرَ بِهِمْ حَتَّى أَوْقَعَ بِهِمْ خَالِدٌ، وَكَانَ قَوْمَهُ بَعْدَ ذَلِكَ يَسْمُونَهُ «عُرْفَ النَّارِ»، وَهُوَ اسْمٌ لِلْغَادِرِ عِنْدَهُمْ.

(٢٠)

ومن خطبة له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وفيها ينفر من الغفلة وينبه إلى الفرار لله) فَإِنَّكُمْ لَوْ عَايَيْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزِعْتُمْ وَوَهَلْتُمْ وَسَيِّجْتُمْ وَأَطَعْتُمْ، وَلَكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مِثْرًا عَيَايُنَا، وَقَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الْحِجَابُ! وَلَقَدْ بَصُرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ، وَأَسْمِعْتُمْ إِنْ سَمِعْتُمْ، وَهَدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ، وَبِحَقِّ أَقْوَالِكُمْ: لَقَدْ جَاهَرْتُمْ الْعَبْرُ وَزَجَرْتُمْ بِمَا فِيهِ مُرْدَجْرٌ، وَمَا يُبْلَغُ عَنِ اللَّهِ بَعْدَ رُسُلِ السَّمَاءِ إِلَّا الْبَشَرُ.

(٢١)

ومن خطبة له عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنَّ الْغَايَةَ أَمَامَكُمْ، وَإِنَّ وَرَاءَكُمْ السَّاعِيَةَ (١) تَحْدُوَكُمْ، (٢) تَخَفُّوْا (٣) تَلْحَقُوا، فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوْلِيكُمْ آخِرُكُمْ. قَالَ السَّيِّدُ الشَّرِيفُ: أَقُولُ: إِنَّ هَذَا الْكَلَامَ لَوْ وَزَنَ بَعْدَ كَلَامِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَكَلَامِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكُلِّ كَلَامٍ لِمَالٍ بِهِ رَاجِحًا، وَبَرَزَ عَلَيْهِ سَابِقًا. فَأَمَّا قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَخَفُّوْا تَلْحَقُوا»، فَمَا سَمِعَ كَلَامَ أَقْلٍ مِنْهُ مَسْمُوعًا وَلَا أَكْثَرَ مِنْهُ مَحْصُولًا، وَمَا أَبْعَدَ غُورَهَا مِنْ كَلِمَةٍ! وَأَنْقَعُ (٤) نَطْفَتِهَا (٥) مِنْ حِكْمَةٍ! وَقَدْ نَبَهْنَا فِي كِتَابِ «الْخِصَائِصِ» عَلَى عَظَمِ قَدْرِهَا وَشَرَفِ جَوْهَرِهَا.

(٢٢)

ومن خطبة له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (حين بلغه خبر الناكثين ببيعته) (وفيها يذم عملهم ويلزمهم دم عثمان ويتهددهم بالحرب) (ذم الناكثين) أَلَا- وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حَزْبَهُ وَاسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ لِيَعُودَ الْجُورُ إِلَى أَوْطَانِهِ، وَيَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نِصَابِهِ وَاللَّهُ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصَبًا (دم عثمان) وَإِنَّهُمْ لِيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكُوهُ، وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ، فَلَيْتَ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ لِنَصَبِهِمْ مِنْهُ، وَلَيْتَ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي، فَمَا التَّبَعِيَةُ إِلَّا عِنْدَهُمْ، وَإِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ، يَرْضَعُونَ أُمَّا قَدْ فَطَمَتْ وَيُحْيُونَ بِدَعَاةٍ قَدْ أُمِيتَتْ. يَا حَيِّيَّةَ الدَّاعِي! مَنْ دَعَا! وَالْإِمَّ أُجِيبُ! وَإِنِّي لَرَاضٍ بِحُجَّةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعَلِمِهِ فِيهِمْ. (التهديد بالحرب) فَإِنَّ أَبَا أَعْظَمِيَّتِهِمْ حَدَّ السَّيْفِ، وَكَفَى بِهِ شَافِيًا مِنَ الْبَاطِلِ، وَنَاصِرًا لِلْحَقِّ! وَمِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أَبْرَزَ لِلطَّعَانِ! وَأَنْ أَصْبِرَ لِلْجَلَادِ! هَبَلَتْهُمْ الْهَبُولِيَّةُ! لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أُهْدَدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ! وَإِنِّي لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي، وَغَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي.

(٢٣)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وتشتمل على تهذيب الفقراء بالزهد وتأديب الأغنياء بالشفقة) (تهذيب الفقراء) أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطْرِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قَسَمَ لَهَا مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ، فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ غَفِيرَةً فِي أَهْلِ أَوْ مِيَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَلَا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً، فَإِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ مَا لَمْ يَعْشَ دَنَاءَةً تَظْهَرُ فَيَخْشَعُ لَهَا إِذَا ذُكِرَتْ، وَيُعْرِى بِهَا لِئَامِ النَّاسِ، كَانَ كَالْفَالِاحِ الْيَاسِرِشُ الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزِهِ مِنْ قِدَاحِهِ تَوْجِبَ لَهُ الْمَغْنَمُ، وَيُرْفَعُ عَنْهُ بِهَا الْمَغْرَمُ. وَكَذَلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ السَّرِيءُ مِنَ الْخِيَانَةِ يَنْتَظِرُ مِنَ اللَّهِ إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ: إِمَّا دَاعَى اللَّهِ فَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لَهُ، وَإِمَّا رِزْقَ اللَّهِ فَإِذَا هُوَ ذُو أَهْلٍ وَمَالٍ، وَمَعَهُ دِينُهُ وَحَسْبُهُ. إِنَّ الْمَالَ وَالْبَيْنَانَ حَزْتُ الدُّنْيَا، وَالْعَمَلَ الصَّالِحَ حَزْتُ الْآخِرَةَ، وَقَدْ يَجْمَعُهُمَا اللَّهُ لِأَقْوَامٍ، فَاحْذَرُوا مِنَ اللَّهِمَا حَذَرَكُمُ مِنْ نَفْسِهِ، وَاحْشَوْهُ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِتَعَزِيرٍ وَاعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَلَا سِمْعَةٍ؛ فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ يَكِلُهُ اللَّهُ إِلَى مَنْ عَمِلَ لَهُ. نَسْأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَمُعَايِشَةَ السُّعَدَاءِ، وَمُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ. (تأديب الأغنياء) أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ - وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ - عَنْ عَشِيرَتِهِ، وَدِفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَأَلْسِنَتِهِمْ، وَهُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ وَأَلْمَهُمْ لَشِعْثُهُ، وَأَعْظَفُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَازِلِهِ إِنْ نَزَلَتْ بِهِ. وَلَيْسَ إِنْ الصَّدِيقِ جَعَلَهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ: يُورِثُهُ غَيْرَهُ. مِنْهَا: أَلَا لَا يَغْدِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ يَرَى بِهَا الْخِصَاصَةَ أَنْ يَسُدَّهَا بِالَّذِي لَا يَزِيدُهُ إِنْ أَمْسَكَهُ وَلَا يَنْقُصُهُ إِنْ أَهْلَكَهُ وَمَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ، فَإِنَّمَا تُقْبِضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ، وَتُقْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ؛ وَمَنْ تَلَّنَ حَاشِيَتَهُ يَسْتَدِمُ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ. وَمَا أَحْسَنَ الْمَعْنَى الَّذِي أَرَادَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَوْلِهِ: «وَمَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ...» إِلَى تَمَامِ الْكَلَامِ، فَإِنَّ الْمَمْسُوكَ خَيْرَهُ مِنْ عَشِيرَتِهِ إِنَّمَا يَمْسُوكَ نَفْعٌ يَدٌ وَاحِدَةٌ؛ إِذَا احتَاجَ إِلَى نَصْرَتِهِمْ، وَاضْطَرَّ إِلَى مَرَادَتِهِمْ قَعَدُوا عَنْ نَصْرِهِ، وَتَثَاقَلُوا عَنْ صَوْتِهِ، فَمَنْعَ تَرَافُدِ الْأَيْدِي الْكَثِيرَةِ، وَتَنَاهَضَ الْأَقْدَامَ الْجَمَّةَ.

(٢٤)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وهي كلمة جامعة له) (فيها تسويغ قتال المخالف، والدعوة إلى طاعة الله، والترقي فيها لضمان الفوز): وَلَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ، وَخَابَطَ الْغَيَّ مِنْ إِذْهَانٍ وَلَا إِيْهَانٍ فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنَ اللَّهِ وَامْضُوا فِي الَّذِي نَهَجَهُ لَكُمْ، لَا، وَقَوْمُوا بِمَا عَصَبَهُ بِكُمْ فَعَلِيٌّ ضَامِنٌ لِفَلْجِكُمْ جَلًّا، إِنْ لَمْ تَمْنَحُوهُمَا جَلًّا.

(٢٥)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: وقد تواترت عليه الأخبار باستيلاء أصحاب معاوية على البلاد، وقدم عليه عاملاه على اليمن - وهما عبيد الله بن العباس وسعيد بن نمران - لما غلب عليها بُشَيْرُ بْنُ أَبِي أَرْطَاءَ، فقام عَلَيْهِ السَّلَامُ إلى المنبر ضجراً بتناقل أصحابه عن الجهاد، ومخالفتهم له في الرأي، وقال: مَا هِيَ إِلَّا الْكُوفَةُ، أَقْبَضُهَا وَأَبْسِطُهَا إِنْ لَمْ تَكُونِي إِلَّا أَنْتِ، تَهْبُ أَعَاصِيْرُ كَمَلَا، فَفَبَحَكِ اللَّهُ! وَتَمَثَّلْ: لَعَمْرُ أَيْبِكَ الْخَيْرِ يَا عَمْرُو! إِنِّي عَلَيَّ وَضَرَّ - مِنْ ذَا الْإِنَاءِ - قَلِيلٌ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْبِئْتُ بُشَيْرًا قَبْدِ اطَّلَعَ الْيَمَنَ وَإِنِّي وَاللَّهِ لَا أَظُنُّ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سَيِّدَ الْوَالِدِينَ مِنْكُمْ بَلَاءً بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بِأَطْلِهِمْ، وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ، وَبِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ، وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ، وَبَادَأْتَهُمُ الْأَمَانَةَ إِلَى صَاحِبِهِمْ وَخِيَانَتِكُمْ، وَبَصِيْرَ لَاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَفَسَادِكُمْ، فَلَوْ ائْتَمَنْتُمْ أَحَدَكُمْ عَلَى قَعْبِهَا لَحَشِيْتِ أَنْ يَذْهَبَ بِعِلَاقَتِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ مَلَلْتُكُمْ وَمَلُونِي، وَسَمِئْتُكُمْ وَسَمِئُونِي، فَأَبْدِلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ، وَأَبْدِلْهُمْ بِي شَرًّا مِنِّي، اللَّهُمَّ مِثْلَ قُلُوبِهِمْ كَيْفَا يُمِاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ، أَمَا وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنَّ لِي بِكُمْ أَلْفَ فَارِسٍ مِنْ بَنِي فِرَاسٍ بِنِ عَنَمٍ. هُنَالِكَ، لَوْ دَعَوْتُ، أَتَاكَ مِنْهُمْ فَوَارِسٌ مِثْلُ أَرْمِيَةِ الْحَمِيمِ ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَنْبَرِ. قُلْتُ أَنَا: وَالْأَرْمِيَةُ جَمْعُ رَمَى وَهُوَ: السَّحَابُ، وَالْحَمِيمُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ: وَقْتُ الصَّيْفِ، وَإِنَّمَا خَصَّ الشَّاعِرُ سَحَابَ الصَّيْفِ بِالذِّكْرِ لِأَنَّهُ أَشَدُّ جَفُولًا، وَأَسْرَعُ خُفُوفًا، لِأَنَّهُ لَا مَاءَ فِيهِ، وَإِنَّمَا يَكُونُ

السحاب ثقيل السير لامتلائه بالماء، وذلك لا يكون في الأكثر إلا زمان الشتاء، وإنما أراد الشاعر وصفهم بالسرعة إذا دعوا، والإغاثة إذا استغيثوا، والدليل على ذلك قوله: «هنالك، لو دعوت، أتاك منهم...».

(٢٦)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وفيها يصف العرب قبل البعثة ثم يصف حاله قبلالبيعة له) (العرب قبل البعثة) إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ، وَأَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ، وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ، وَفِي شَرِّ دَارٍ، مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُسْنٍ وَحَيَاتٍ صُمِّ تَشْرِبُونَ الْكَدِيرَ، وَتَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَتَسْدِفُكُونَ دِمَاءَكُمْ، وَتَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ، الْأَضْيَانُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ، وَالْأَنْثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ مِنْهَا: فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي، فَضَعَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ، وَأَغْضَيْتُ عَلَى الْقَدَى، وَشَرِبْتُ عَلَى الشَّجَا وَصَبَرْتُ عَلَى أَخَذِ الْكَظْمِ، وَعَلَى أَمْرٍ مِنْ طَعْمِ الْعَلَقِمِ. وَمِنْهَا: وَلَمْ يَبَايِعْ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ عَلَى الْبَيْعَةِ ثَمَنًا، فَلَا ظَفَرْتُ يَدُ الْمَبَايِعِ، وَخَزَيْتُ أَمَانَةَ الْمُبْتَاعِ فَخَذُوا لِلْحَرْبِ أَهْبَتَهَا وَأَعْدُوا لَهَا عُدَّتَهَا، فَقَدْ سَبَّ لَظَاهَا وَعَلَا سَنَاهَا وَاسْتَشْعَرُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ أَحْزَمٌ لِلنَّصْرِ.

(٢٧)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وقد قالها يستنهض بها الناس حين ورد خبر غزوا الأنبار بجيش معاوية فلم ينهضوا، وفيها يذكر فضل الجهاد، ويستنهض الناس، ويذكر علمه بالحرب، ويلقى عليهم التبعة لعدم طاعته): (فضل الجهاد) أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِحَاصِبِهِ أَوْلِيَائِهِ، وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى، وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِيَّةُ، وَجُنَّتْهَا لَوَيْثِيَّةُ، فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ غَدَا أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الدُّلِّ، وَشَمَلَهُ الْبَلَاءُ، وَدَيْبُ الصَّعَارِ وَالْقَمَاءُ وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْأَسْهَابِ وَأَدِيلُ الْحَقِّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ، وَسَيِّمِ الْحَسِيْفَ وَمَنْعِ النَّصْفِ (استنهض الناس) أَلَا- وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَنَهَارًا، وَسِرًّا وَإِعْلَانًا، وَقُلْتُ لَكُمْ: اغْزَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزَوْكُمْ، فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عُمْرِ دَارِهِمْ إِلَّا- دَلُّوا، فَتَوَاكَلْتُمُو تَخَادَلْتُمْ حَتَّى شُنَّتْ عَلَيْكُمْ الْغَارَاتُ وَمَلَكَتْ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانُ. وَهَذَا أَخُو غَامِدٍ قَدْ وَرَدَتْ حَيْلُهُ الْأَنْبَارَ وَقَدْ قَتَلَ حَسَانَ بْنَ حَسَّانَ الْبَكْرِيَّ، وَأَزَالَ حَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَمَا أَنْ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْتَلِمَةِ، وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَرِعُ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلْبَ إِسْدَهَا، وَرِعَاتِهَا مَا تَمْتَسِعُ مِنْهُ إِلَّا- بِالْإِسْتِزْحَامِ وَالْإِسْتِزْحَامِ ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ وَلَا أَرِيْقَ لَهُمْ دَمٌ، فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسِفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا، بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي حَيْدِيرًا. فَيَا عَجَبًا! عَجَبًا- وَاللَّهِ - يُمِيتُ الْقَلْبَ وَيَجْلِبُ لَهُمُ مِنَ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ، وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ! فَفَبِحَا لَكُمْ وَتَرَحًا حِينَ صَرَرْتُمْ غَرَضَاهُ كِ يَرْمِي: يُعَارُ عَلَيْكُمْ وَلَا تُغَيِّرُونَ، وَتُغْرُونَ وَلَا تُغْرُونَ، وَيُعْصِي اللُّهُوتُ رِضُونَ! فَإِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ: هَذِهِ حَمَارَةٌ الْفَيْظُ أَهْلُنَا يَسْبِغُ عَنَّا الْحَرُّ وَإِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ: هَذِهِ صَيَارَةٌ الْقُرْظُكُ، أَهْلُنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ، كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ؛ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ تَفْرُونَ فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفْرُ! (البرم بالناس) يَا أَشْبَاهَ الرُّجَالِ وَلَا رِجَالَ! حُلُومُ الْأَطْفَالِ، وَعُقُولُ رِبَاتِ الْجِبَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرْكَمْ وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً - وَاللَّهِ - جَرَّتْ نَدْمًا، وَأَعْقَبَتْ سَدْمًا فَاتْلُكُمْ اللَّهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَشَحْنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا، وَجَرَّعْتُمُونِي نُعْبَاتِهِمَا مَأْنَسًا وَأَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِضِيَانِ وَالْخَذْلَانَ، حَتَّى قَالَتْ قُرَيْشٌ: إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ، وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ. اللَّهُ أَبُوهُمْ! وَهَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مَرَأَسًا وَأَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي؟! لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَمَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ، وَهَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السِّتِّينِ! وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ!

(٢٨)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وهو فصل من الخطبة التي أولها: «الحمد لله غير مقنوط من رحمته» وفيه أحد عشر تنبيهاً: أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ أَذْبَرَتْ، وَأَذَنْتْ بِوَدَاعٍ، وَإِنَّ الآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ، وَأَشْرَفَتْ بِاطِّلَاعِ الْآلِ- وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَعَدَا السِّيَاقَ، وَالسَّبْقَةَ الْجَنَّةَ، وَالْغَايَةَ النَّارَ؛ أَفَلَا- تَأْتِبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبِيلَ مَيْتَتِهِ الْآلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ الْآلَا وَإِنَّكُمْ فِي أَيَّامِ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ، فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ، وَلَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ؛ وَمَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ، فَقَدْ خَسِرَ عَمَلَهُ، وَضُرَّهُ أَجَلُهُ، الْآلَا- فَاعْمَلُوا فِي الرَّغِيَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرَّهْيَةِ الْآلَا وَإِنِّي لَمْ أَرَ كَالْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا، وَلَا كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا، الْآلَا وَإِنَّهُ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ، وَمَنْ لَا يَسْتَقِمُ بِهِ الْهُدَى يَجُرُّ بِهِ الضَّلَالُ إِلَى الرَّدَى، الْآلَا وَإِنَّكُمْ قَدْ أَمَرْتُمْ بِالظَّنِّ وَدَلَلْتُمْ عَلَى الزَّادِ. وَإِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ: اتِّبَاعُ الْهَوَى، وَطُولُ الْأَمَلِ، تَزَوُّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحُوزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا. وَأَقُولُ: إِنَّهُ لَوْ كَانَ كَلَامٌ يَأْخُذُ بِالْأَعْنَاقِ إِلَى الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا، وَيَضْطُرُّ إِلَى عَمَلِ الآخِرَةِ لَكَانَ هَذَا الْكَلَامُ، وَكَفَى بِهِ قَاطِعًا لِعَلَائِقِ الْآمَالِ، وَقَادِحًا زِنَادِ الْإِتْعَاطِ الْآزْدِجَارِ. وَمِنْ أَعْجَبِهِ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْآلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَعَدَا السِّيَاقَ، وَالسَّبْقَةَ الْجَنَّةَ وَالْغَايَةَ النَّارَ» فَإِنَّ فِيهِ - مَعَ فِخَامَةِ اللَّفْظِ، وَعَظْمِ قَدْرِ الْمَعْنَى، وَصَادِقِ التَّمَثِيلِ، وَوَاقِعِ التَّشْبِيهِ - سِرًّا عَجِيبًا، وَمَعْنَى لَطِيفًا، وَهُوَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَالسَّبْقَةَ الْجَنَّةَ، وَالْغَايَةَ النَّارَ»، فَخَالَفَ بَيْنَ اللَّفْظَيْنِ لِإِخْتِلَافِ الْمَعْنِيَيْنِ، وَلَمْ يَقُلْ: «وَالسَّبْقَةَ النَّارَ» كَمَا قَالَ: «وَالسَّبْقَةَ الْجَنَّةَ»، لِأَنَّ الْإِسْتِيقَاقَ إِنَّمَا يَكُونُ إِلَى أَمْرٍ مَحْبُوبٍ، وَغَرَضٍ مَطْلُوبٍ، وَهَذِهِ صِفَةُ الْجَنَّةِ، وَلَيْسَ هَذَا الْمَعْنَى مَوْجُودًا فِي النَّارِ، نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْهَا! فَلَمْ يَجِزْ أَنْ يَقُولَ: «وَالسَّبْقَةَ النَّارَ»، بَلْ قَالَ: «وَالْغَايَةَ النَّارَ»، لِأَنَّ الْغَايَةَ قَدْ يَنْتَهَى إِلَيْهَا مِنْ لَا يَسِرُّهُ الْإِنْتِهَاءُ إِلَيْهَا وَمِنْ يَسِرُّهُ ذَلِكَ، فَصَلَحَ أَنْ يَعْتَبَرَ بِهَا عَنِ الْأَمْرَيْنِ مَعًا، فَهِيَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ كَالْمَصِيرِ وَالْمَالِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ، وَلَا يَجُوزُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ أَنْ يَقَالَ: سَبَقْتُمْ إِلَى النَّارِ، فَتَأْمَلُ ذَلِكَ، فَبَاطِنُهُ عَجِيبٌ، وَغُورُهُ بَعِيدٌ، وَكَذَلِكَ أَكْثَرَ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ . وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: «وَالسَّبْقَةَ» بضم السين، وَالسَّبْقَةَ اسْمٌ عِنْدَهُمْ لِمَا يَجْعَلُ لِلْسَّابِقِ إِذَا سَبَقَ مِنْ مَالٍ أَوْ عَرَضٍ، وَالْمَعْنِيَانِ مُتَقَارِبَانِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يَكُونُ جِزَاءً عَلَى فِعْلِ الْأَمْرِ الْمَذْمُومِ، وَإِنَّمَا يَكُونُ جِزَاءً عَلَى فِعْلِ الْأَمْرِ الْمَحْمُودِ.

(٢٩)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (بعد غارة الضحّاك بن قيس صاحب معاوية على الحاجّ بعد قصة الحكمين) (وفيها يستنهض أصحابه لما حدث في الأطراف:): أَيُّهَا النَّاسُ، الْمُجْتَمِعَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ كَلَامُكُمْ يُوهِي الصَّمَّ الصَّلَابَ وَفِعْلُكُمْ يُطْمِعُ فِيكُمْ الْأَعْيَادَ! تَقُولُونَ فِي الْمَحَارِسِ: كَيْتَ وَكَيْتَ...، فَمَاذَا جِئَاءَ الْقِتَالِ قُلْتُمْ: حَيْدَى حَيْادٍ! مَا عَزَّتْ دَعْوَةٌ مِنْ دَعَاكُمْ، وَلَا اسْتِرَاحَ قَلْبٌ مِنْ قَاسِيَاكُمْ، أَعَالِيلُ بِأَضَالِيلِ دِفَاعِ ذِي الدِّينِ الْمَطُولِ لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الدَّلِيلُ! وَلَا يُيَدِّرُ كَالْحَقِّ إِلَّا بِالْجِدِّ! أَيُّ دَارٍ بَعِيدٍ دَارِكُمْ تَمَنَعُونَ، وَمَعَ أَيِّ إِمَامٍ بَعِيدٍ تُفَعِّتُونَ؟ الْمَغْرُورُ وَاللَّهُ مِنْ غَرَرْتُمُوهُ، وَمَنْ فَازَ بِكُمْ فَازَ بِالسَّهْمِ الْأَخِيْبِ وَمَنْ رَمَى بِكُمْ فَقَدْ رَمَى بِأَفْوَقِنَاصِلِ أَضْيَبِحْتِ وَاللَّهُ لَا أَصِدِّقُ قَوْلَكُمْ، وَلَا أَطْمَعُ فِي نَصِيرِكُمْ، وَلَا أُوْعِدُ الْعُدُوبَكُمْ. مَا بَالُكُمْ؟ مَا دَوَاؤُكُمْ؟ مَا طِبُّكُمْ؟ الْقَوْمُ رِجَالٌ أَمْثَالُكُمْ، أَقْوَلًا بَغَيْرِ عِلْمٍ! وَغَفْلَةً مِنْ غَيْرِ وَرَعٍ! وَطَمَعًا فِي غَيْرِ حَقِّ!؟

(٣٠)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: في معنى قتل عثمان لو أمرت به لَكُنْتُ قَاتِلًا، أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ لَكُنْتُ نَاصِرًا، غَيْرَ أَنَّ مَنْ نَصَرَهُ لَا يَشِيءُ طَيْعُ أَنْ يَقُولَ: حَدَلَهُ مَنْ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ، وَمَنْ حَدَلَهُ لَا يَشِيءُ طَيْعُ أَنْ يَقُولَ: نَصَرَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي. وَأَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرُهُ، اسْتِثْنَاءُ فَاسَاءِ الْأَثَرِ وَجَزَعْتُمْ فَاسَأْتُمْ الْجَزَعَ وَاللَّهُ حُكْمٌ وَقَعَ فِي الْمُسْتَأْثَرِ وَالْجَزَاعِ.

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا أَنْفَذَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ؛ إِلَى الزَّبِيرِ قَبْلَ وَقُوعِ الْحَرْبِ يَوْمَ الْجَمَلِ لِيَسْتَفِيئَهُ إِلَى طَاعَتِهِ قَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَلْقَيْنِ طَلْحَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ تَلَقَّاهُ تَجِدُهُ كَالثَّوْرِ عَاقِصًا قَرْنَهُ يَزَكِبُ الصَّعْبِيَّ وَيَقُولُ: هُوَ الدَّلُولُ، وَلَكِنَّ الْقِيَامَ الزَّبِيرِ، فَإِنَّهُ أَلَيْنَ عَرِيكَهُ فَقُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ ابْنُ خَالِكَ: عَرَفْتَنِي بِالْحِجَازِ وَأَنْكَرْتَنِي بِالْعِرَاقِ، فَمَا عَيْدًا مِمَّا يَدَا وَهُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوَّلَ مَنْ سَمِعَتْ مِنْهُ هَذِهِ الْكَلِمَةُ، أَعْنَى: «فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا».

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وفيها يصف زمانه بالجور، ويقسم الناس فيه خمسة أصناف، ثم يزهّد في الدنيا): (معنى جور الزمان) أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصَبْنَا فِي دَهْرِ عُنُودٍ وَزَمَنِ كَنُودٍ يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا، وَيَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُنُوتًا، لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا، وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا، وَلَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا. (أصناف المسيئين) فَالنَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الفَسَادُ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةَ نَفْسِهِ، وَكَلَالَةَ حَدِّهِ وَنَضَةَ يَضِّ وَفِرَهُ وَمِنْهُمْ الْمُصِيبُ لِسَيِّفِهِ، وَالْمُعَلِّنُ بِشَرِّهِ، وَالْمَجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَرَجَلِهِ قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ وَأَوْبَقَ دِينَهُ لِخَطَامِ يَنْتَهَرُهُ أَوْ مِقْنَبِ يَقُودُهُ، أَوْ مِثْبَرِيْفِرَعُهُ وَلِبْسِ الْمَشْجَرِ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا، وَمِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَوْضًا! وَمِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ، وَلَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا، قَدْ طَامَنَى مِنْ شَخْصِهِ، وَقَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ، وَشَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ، وَزَخَرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ، وَاتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمَعْصِيَةِ. وَمِنْهُمْ مَنْ أَعْدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْكِ ضَوْوَلُهُ نَفْسِهِ وَانْقِطَاعُ سَبَبِهِ، فَقَصَرَ رُتَهُ الْحَالِ عَلَى حَالِهِ، فَتَحَلَّى بِبِاسْمِ الْقَنَاعَةِ، وَتَزَيَّنَ بِبِلْيَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَةِ، وَلَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاوِلِ مَعْدِي (الراغبون في الله) وَبَقِيَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرَ الْمَرْجِعِ، وَأَرَأَقَ دُمُوعَهُمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ، فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍ وَخَائِفٍ مَقْمُوعٍ وَسَاكِتٍ مَكْمُوعٍ وَدَاعٍ مُخْلِصٍ، وَثُكْلَانٍ مُوجِعٍ، قَدْ أَحْمَلَتْهُمْ التَّقِيَّةَ وَشَجَلَتْهُمْ الدَّلَّةَ، فَهُمْ فِي بَحْرِ أَجَاغِ أَفْوَاهِهِمْ ضَامِرَةٌ وَقُلُوبُهُمْ قَرِحَةٌ قَدْ وَعَظُوا حَتَّى مَلُّوا وَقَهَرُوا حَتَّى ذَلُّوا، وَقَتَلُوا حَتَّى قَلُّوا. (الترهيد في الدنيا) فَلَتَكُنِ الدُّنْيَا أَصْغَرَ فِي أَعْيُنِكُمْ مِنْ حُنَالَةِ الْقَرْظِ وَقَرَاضِهِ الْجَلْمِ وَتَعِظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ؛ وَارْضُوهَا ذَمِيمَةً، فَإِنَّهَا قَدْ رَفُضَتْ مَنْ كَانَ أَشْغَفَ بِهَا مِنْكُمْ. وهذه الخطبة ربما نسبها من لا علم له بها إلى معاوية، وهي من كلام أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ الذي لا يشك فيه، وأين الذهب من الرِّغَامِ والعذب من الأجاج! وقد دلَّ على ذلك الدليل الخريتي وبقده الناقد البصير عمرو بن بحر الجاحظ؛ فإنه ذكر هذه الخطبة في كتابه «البيان والتبيين» وذكر من نسبها إلى معاوية، ثم تكلم من بعدها بكلام في معناها، جملة أنه قال: وهذا الكلام بكلام علي عَلَيْهِ السَّلَامُ أشبهه، وبمذهبه في تصنيف الناس وفي الإخبار عما هم عليه من القهر والإذلال ومن التقيّة والخوف أليق. قال: ومتى وجدنا معاوية في حال من الأحوال يسلك في كلامه مسلك الزهاد، ومذاهب العباد!

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: عند خروجه لقتال أهل البصرة (وفيها حكمه مبعث الرسل، ثم يذكر فضله ويذم الخارجين) قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ بِنْدَى قَارٍ وَهُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ فَقَالَ لِي: مَا قِيمَةُ هَذَا النَعْلِ؟ فَقُلْتُ: لَا قِيمَةَ لَهَا! قَالَ: وَاللَّهِ لَهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ، إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا، أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا، ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فخطب الناس فقال: (حكمه بعهة النبي) إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا، وَلَا يَدْعِي نُبُوَّةً، فَسَاقِ النَّاسِ حَتَّى بَيَّوْا هُمْ مَحَلَّتَهُمْ وَبَلَّغَهُمْ مَنَاجِيَهُمْ، فَاسْتَقَامَتْ قِيَامَتُهُمْ وَاطْمَأَنَّتْ صِدْقَاتُهُمْ. (فضل علي) أَمَّا وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَفِي سَاقِيهِ أَحْتَى تَوَلَّتْ

بِحَدِّهَا مَا عَجَزْتُ، وَلَا جُنْتُ، وَإِنْ مَسَّ يَرِي هَذَا لِمِثْلِهَا، فَلَا تَقْبَلَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْجَنِّبِهِ. (توبيخ الخارجين عليه) مَالِي
وَلِقَرِيئِي! وَاللَّهِ لَقَدْ قَاتَلْتُهُمْ كَافِرِينَ، وَلَا قَاتِلْتُهُمْ مَفْتُونِينَ، وَإِنِّي لَصَاحِبُهُمْ بِالْأَمْسِ، كَمَا أَنَا صَاحِبُهُمْ الْيَوْمَ!

(٣٤)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: في استنفار الناس إلى الشام (بعد فراغه من أمر الخوارج) (وفيها يتأفف بالناس، وينصح لهم بطريق
السداد): أَفْ لَكُمْ! لَقَدْ سَيَّمْتُ عِتَابَكُمْ! أَرْضِيَّتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوْضًا؟ وَبِالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلْفًا؟ إِذَا دَعَوْتُمْ إِلَى جِهَادِ
عَدُوِّكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ، كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي غَمْرِهِ وَمِنَ الذُّهُولِ فِي سِكَرِهِ، يُزْتَجُّ عَلَيْكُمْ حَوَارِي فَتَعْمَهُونَ فَكَأَنَّ قُلُوبَكُمْ مَأْلُوسَةٌ
فَمَا أَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ. مَا أَنْتُمْ لِي بِثِقَةٍ سَيَجِيَسُ اللَّيَالِي وَمَا أَنْتُمْ بِرُكْنٍ يَمَالُ بِكُمْ وَلَا زَوَافِرٍ عِزٌّ يَفْتَقِرُ إِلَيْكُمْ. مَا أَنْتُمْ إِلَّا كِبَالٌ ضَلَّ رُعَاتُهَا،
فَكَلِمًا جُمِعَتْ مِنْ حَيَابِ انْتَشَرَتْ مِنْ آخِرٍ، لَيْسَ - لَعَمْرُ اللَّهِ - سِيْعُرْنَا الْحَرْبِ أَنْتُمْ! تُكَادُونَ وَلَا تَكِيدُونَ، وَتُنْتَقِصُ أَطْرَافَكُمْ فَلَا
تَمْتَعِضُونَ لَأ- يُنَامُ عَنْكُمْ وَأَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ سَاهُونَ، غَلَبَ وَاللَّهِ الْمُتَخَذِلُونَ! وَأَيْمُ اللَّهِ إِنِّي لَأَظُنُّ بِكُمْ أَنْ لَوْ حَمَسَ الْوَعْيُ، وَاسْتَحَرَّ
الْمَوْتُ قَدِ انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ انْفِرَاجَ الرَّأْسِ وَاللَّهِ إِنَّ أَمْرًا يُمْكِنُ عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِهِ يَعْرِقُ لَحْمَهُ وَيَهْشِمُ عَظْمَهُ، وَيَفْرِي جِلْدَهُ،
لِعَظِيمِ عَجْزِهِ، ضَعِيفٍ مَاضٍ مَتَّ عَلَيْهِ جَوَانِحُ صَدْرِهِ أَنْتَ فَكُنْ ذَاكَ إِنْ شِئْتَ، فَأَمَّا أَنَا فَوَاللَّهِ دُونَ أَنْ أُعْطِيَ ذَلِكَ ضَرْبٌ بِالْمَشْرِقِيَّةِ
تَطِيرُ مِنْهُ فَرَّاشُ الْهَامِ وَتَطِيحُ السَّوَاعِدُ وَالْأَقْدَامُ، وَيَفْعَلُ اللَّهُ بَعِيدَ ذَلِكَ مَا يَشَاءُ. (طريق السداد) أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا،
وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ: فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ: فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا. وَأَمَّا حَقِّي
عَلَيْكُمْ: فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ، وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ، وَالطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ.

(٣٥)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: بعد التحكيم (وما بلغه من أمر الحكيمين) (وفيها حمد الله على بلائه، ثم بيان سبب البلوى): (الحمد
على البلاء) الْحَمْدُ لِلَّهِ وَإِنْ أَتَى الدَّهْرُ بِالْخَطْبِ الْفَادِحِ وَالْحَدِيثِ الْجَلِيلِ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، لَيْسَ مَعَهُ إِلَهٌ غَيْرُهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (سبب البلوى) أَمَّا بَعِيدٌ، فَإِنَّ مَعْصِيَةَ يَهْ النَّاصِحِ حِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمُجَرَّبِ تَوَرَّتْ الْحَسِيرَةَ، وَتُعْقِبُ
النَّدَامِيَةَ، وَقَدْ كُنْتُ أَمْرْتُكُمْ فِي هَذِهِ الْحُكُومَةِ أَمْرِي، وَنَحَلْتُ لَكُمْ مَخْرُوعًا رَأْيِي لَوْ كَدَانَ يُطَاعَ لِقِصَةِ يَرَامُرُ! فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِيَاءَ
الْمُخَالَفِينَ الْجَفَاءِ، وَالْمُنَابِذِينَ الْعُصِيَاءِ، حَتَّى ارْتَابَ النَّاصِحُ بِنُصِيحِهِ، وَضَنَّ الرَّزْدُ بِبَدْحِهِ، فَكُنْتُ وَإِيَّاكُمْ كَمَا قَالَ أَخُو هَوَازِنَ
أَمْرْتُمْ أَمْرِي بِمَنْعَرَجِ اللّوِي فَلَمْ تَسْتَبِينُوا النَّصِيحَ إِلَّا ضَحَى الْعَدِ

(٣٦)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: في تخويف أهل النهروان فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أَنْ تُصَيِّبُوا صَرَغِي بِأَثْنَاءِ هَذَا النَّهْرِ، وَبِأَهْضَامِ هَذَا الْغَائِطِ عَلَيَّ
غَيْرِ بَيْنِي مِنْ رَبِّكُمْ، وَلَا سَيِّطَانٍ مُبِينٍ مَعَكُمْ، قَدْ طَوَّحْتُ بِكُمْ الدَّارَ، وَاخْتَبَلْتُكُمْ الْمِقْدَارَ وَقَدْ كُنْتُ نَهَيْتُمْكُمْ عَنْ هَذِهِ الْحُكُومَةِ فَأَبَيْتُمْ
عَلَيَّ إِيَاءَ الْمُخَالَفِينَ، حَتَّى صَيَّرْتُ رَأْيِي إِلَيَّ هَوَاكُمُ، وَأَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَحْفَاءِ الْهَامِ، سِيْفَهَاءِ الْأَحْلَامِ وَلَمْ آتِ - لَا أَبَا لَكُمْ - بُجْرًا وَلَا
أَرَدْتُ لَكُمْ ضَرًّا.

(٣٧)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ يجرى مجرى الخطبة (وفيه يذكر فضائله عَلَيْهِ السَّلَامُ قاله بعد وقعة النهروان) فَقِمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشَلُّوا وَتَطَلَّعْتُ حِينَ تَعَنَّوْا وَمَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَقَفُوا، وَكُنْتُ أَخْفَضَهُمْ صَوْتًا، وَأَعْلَاهُمْ فَوْتًا فَطَرْتُ بِعَيْنَيْهَا وَاسِيَةً تَبَدَّدَتْ بِرَهَائِنِهَا كَالجَبِيلِ لَا تَحْرُكُهُ الْقَوَاصِفُ، وَلَا تَزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ. لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي مَهْمَزٍ، وَلَا لِقَائِلٍ فِي مَعْمَزٍ الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخَذَ الْحَقُّ لَهُ، وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخَذَ الْحَقُّ مِنْهُ، رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ، وَسَلَّمْنَا لَهُ أَمْرَهُ. أَتْرَانِي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ وَاللَّهِ لَأَنَا أَوْلُ مَنْ صَدَّقَهُ فَلَا أَكُونُ أَوْلُ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ. فَظَرْتُ فِي أَمْرِي، فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بَيْعَتِي، وَإِذَا المِيثَاقُ فِي عُنُقِي لِغَيْرِي.

(٣٨)

و من خطبة له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وفيها علة تسمية الشبهة شبهة، ثم بيان حال الناس فيها) وَإِنَّمَا سَمَّيْتُ الشُّبُهَةَ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ، فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضَعِيفٌ يَأْوُهُمْ فِيهَا اليَقِينُ، وَدَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى وَأَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدَعَاؤُهُمُ الضَّلَالُ، وَدَلِيلُهُمُ الْعَمَى، فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ، وَلَا يُعْطَى الْبَقَاءَ مَنْ أَحَبَّهُ.

(٣٩)

و من خطبة له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (خطبها عند علمه بغزوة النعمان بن بشير صاحب معاوية لعين التمر) (وفيها يبدي عذره، ويستنهض الناس لنصرته) مَنِيتُ بِمَنْ لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ وَلَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ لَا أَبَا لَكُمْ! مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصِيرِكُمْ رَبُّكُمْ؟ أَمَا دِينَ يَجْمَعُكُمْ، وَلَا حَمِيَّةَ تُحْمِشُكُمْ! أَقُومُ فِيكُمْ مُسْتَضِيرًا وَأُنَادِيكُمْ مُتَعَوِّنًا فَلَا تَشِيْمَعُونَ لِي قَوْلًا، وَلَا تُطِيعُونَ لِي أَمْرًا، حَتَّى تَكْشِفَ الْأُمُورُ عَن عَوَاقِبِ الْمَسَاءَةِ، فَمَا يُدْرِكُ بِكُمْ نَارًا، وَلَا يُبَلِّغُ بِكُمْ مَرَامًا، دَعَوْتُكُمْ إِلَى نَصِيرِ إِخْوَانِكُمْ فَجَزَّ جَزْؤُكُمْ جَزْءَ الْجَمَلِ الْأَسِيرَةِ، وَتَنَاقَلْتُمْ تَنَاقُلَ النَّصُوبِ الْأَذْبَرِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْ ضَعِيفٍ (كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ). قوله عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مُتَدَائِبٌ» أَي: مضطرب، من قولهم: تذاءبت الريح أَي: اضطرب هبوبها، ومنه سَمِيَ الذئب، لاضطراب مشيته.

(٤٠)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: في الخوارج لما سمع عَلَيْهِ السَّلَامُ قولهم: «لا حكم إلا لله» قال عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ! نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ، وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: لَا أَمْرَ، فَإِنَّهُ لَا يُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي أَمْرِهِ الْمُؤْمِنُ، وَيَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَيُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَيُجْمَعُ بِهِ الْفَيْءُ، وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ، حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ، وَيُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ. وفي رواية أخرى أنه عَلَيْهِ السَّلَامُ لما سمع تحكيمهم قال: حُكْمُ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ. وقال: أَمَّا الْأَمْرَةُ الْبِرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ، وَأَمَّا الْأَمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَمْتَنِعُ فِيهَا الشَّقِيُّ، إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مَدَّتُهُ، وَتُدْرِكَهُ مَبِيَّتُهُ.

(٤١)

و من خطبة له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وفيها ينهى عن الغدر ويحذر منه) إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ، وَلَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقَى مِنْهُ وَمَا يَعْدُرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ، وَلَقَدْ أَصِيبْنَا فِي زَمَانٍ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِ الْعَدْرِ كَيْسًا وَنَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيلَةِ، مَا لَهُمْ! قَاتَلَهُمُ اللَّهُ! قَدْ بَرَى الْحَوْلُ الْقَلْبَ وَجَهَ الْحِيلَةَ وَدُونَهَا مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، فَيَدْعُهَا رَأْيَ عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا، وَيَنْتَهَزُ فُرْصَةَ تَهَا مِنْ لَا حَرِيَجَةَ

(٤٢)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : (وفيها يحذر من اتباع الهوى وطول الأمل في الدنيا) أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ : اتِّبَاعَ الْهَوَى ، وَطُولَ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعَ الْهَوَى فَيُضِيدُ عَنِ الْحَقِّ ، وَأَمَّا طُولَ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخِرَةَ . أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وَلَّتْ حَذَاءَ فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصَبَابَةِ الْإِنَاءِ أَصِطَبَتْهَا صَابُهَا أَلَا وَإِنَّ الْأَخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ ، وَلِكُلِّ مِنْهُمَا بَنُونَ ، فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْأَخِرَةِ ، وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا ، فَإِنَّ كُلَّ وَلَدٍ سَيَلْحَقُ بِأُمِّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ ، وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ قَالَ الشَّارِحُ : أَيْ : أُولَئِكَ السَّرِيعَةُ ، وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ يَرُويهِ (جَدَاءَ) .

(٤٣)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : وقد أشار عليه أصحابه بالاستعداد لحرب أهل الشام بعد إرساله جرير بن عبدالله البجلي إلى معاوية : إِنَّ اسْتِعْدَادِي لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ وَجَرِيرٌ عِنْدَهُمْ ، إِغْلَاقٌ لِلشَّامِ ، وَصَيْرُفٌ لِأَهْلِهِ عَنِ خَيْرٍ إِنْ أَرَادُوهُ ، وَلَكِنْ قَدْ وَقَّتْ لِحَرْبِي وَقْتًا لَا يُقِيمُ بَعْدَهُ إِلَّا مَخْدُوعًا أَوْ عَاصِيًا ، وَالرَّأْيُ عِنْدِي مَعَ الْأَنَاءِ فَارْزُدُوا وَلَا أَكْرَهُ لَكُمْ الْإِعْدَادَ وَلَقَدْ ضَرَبْتُ أَنْفَ هَذَا الْأَمْرِ وَعَيْنَهُ وَقَلْبْتُ ظَهْرَهُ وَبَطْنَهُ ، فَلَمْ أَرَلِي إِلَّا الْقِتَالَ أَوْ الْكُفْرَ . إِنَّهُ قَدْ كَانَ عَلَى الْأَمَّةِ وَالْأَخِيذَاتِ ، وَأَوْجِدَ النَّاسَ مَقَالًا ، فَقَالُوا ، ثُمَّ نَقَمُوا فَعَبَّرُوا .

(٤٤)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَمَّا هَرَبَ مَضِيْقَلَهُ بَنُ هُبَيْرَةَ الشَّيْبَانِي إِلَى مَعَاوِيَةَ ، وَكَانَ قَدْ اتَّبَعَ سَبِيَّ بَنِي نَاجِيَةَ مِنْ عَامِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَعْتَقَهُمْ ، فَلَمَّا طَالَبَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَالِ خَاسٍ بِهِ وَهَرَبَ إِلَى الشَّامِ ، فَقَالَ : قَبِّحَ اللَّهُ مَضِيْقَلَهُ ! فَعَلَّ السَّادَةَ ، وَفَرَّ فِرَارَ الْعَبِيدِ ! فَمَا أَنْطَقَ مَا دَحَهُ حَتَّى أَسْكَنَتْهُ ، وَلَا صَدَقَ وَاصِفَهُ حَتَّى بَكَتَهُ وَلَوْ أَقَامَ لِأَخَذِنَا مَيْسُورَهُ وَانْتَبَرْنَا بِمَالِهِ وَفُورَهُ

(٤٥)

و من خطبة له عَلَيْهِ السَّلَامُ : (وهو بعض خطبة طويله خطبها يوم الفطر) (وفيها يحمد الله ويذم الدنيا) : (حمد الله) الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرِ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ ، وَلَا مَخْلُوقٍ مِنْ نِعْمَتِهِ ، وَلَا مَأْيُوسٍ مِنْ مَغْفِرَتِهِ ، وَلَا مُسْتَتَكِفٍ عَنْ عِبَادَتِهِ ، الَّذِي لَا تَبْرُحُ مِنْهُ رَحْمَتُهُ ، وَلَا تُفْقَدُ لَهُ نِعْمَتُهُ . (وَالدُّنْيَا دَارٌ مَنِي لَهَا الْفَنَاءُ وَالْأَهْلُهَا مِنْهَا الْجَلَاءُ وَهِيَ حُلُوءَةٌ خَضِرَةٌ ، قَدْ عَجَلَتْ لِلطَّالِبِ ، وَالتَّبَسَّتْ بِقَلْبِ النَّاطِرِ فَارْتَحَلُوا مِنْهَا بِأَحْسَنِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ ، وَلَا تَسْأَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكَفَافِ وَلَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاغِ)

(٤٦)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : عند عزمه على المسير إلى الشام (وهو دعاء دعا به ربّه عند وضع رجله في الركاب) : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبِيَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْيَالِ وَالْمَيَالِ وَالْوَالِدِ . اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ ، وَأَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ ، وَلَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ ، لِأَنَّ الْمُشِيْتَخَلَفَ لَا يَكُونُ مُشْتَضِعًا حَبًّا ، وَالْمُشْتَضِعُ لَا يَكُونُ مُشْتَخَلَفًا . وابتداء هذا الكلام مروى عن

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وقد قَفَاهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَبْلَغِ كَلَامٍ وَتَمَّمَهُ بِأَحْسَنِ تَمَامٍ؛ مِنْ قَوْلِهِ: «وَلَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ» إِلَى آخِرِ الْفَصْلِ.

(٤٧)

و مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي ذِكْرِ الْكُوفَةِ كَأَنِّي بِكَ يَا كُوفَةُ تَمِيدِينَ مَيْدَ الْأَدِيمِ الْعُكَاطِي تَعْرِكِينَ بِالْتَّوَالِزِ وَتُرْكِبِينَ بِالزَّلَازِلِ، وَإِنِّي لِأَعْلَمُ أَنَّهُ مَا أَرَادَ بِكَ جَبَّارٌ سُوءًا إِلَّا ابْتِلَاءَهُ اللَّهُ بِشَاغِلٍ، وَرَمَاهُ بِقَاتِلٍ!

(٤٨)

و مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عِنْدَ الْمَسِيرِ إِلَى الشَّامِ (قِيلَ: إِنَّهُ خُطِبَ بِهَا وَهُوَ بِالنَّخِيلَةِ خَارِجًا مِنَ الْكُوفَةِ إِلَى صُفَيْنَ): الْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا وَقَبَ لَيْلٌ وَعَسَقَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا لَاحَ نَجْمٌ وَخَفَقَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَفْقُودِ الْإِنْعَامِ، وَلَا مُكَافَاةِ الْإِفْضَالِ. أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ مُقَدِّمِي وَأَمْرْتُهُمْ بِلُزُومِ هَذَا الْمِلْطَاطِ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرِي، وَقَدْ رَأَيْتُ أَنْ أَقْطَعَ هَذِهِ النُّطْفَةَ إِلَى شِرْزِمَةَ مِنْكُمْ، مُيَوِّطِينَ أَكْنِافَ دَجَلَةَ، فَأَنْهَضَهُمْ مَعَكُمْ إِلَى عَدُوكُمْ، وَأَجْعَلَهُمْ مِنْ أَمْدَادِ الْقُوَّةِ لَكُمْ. يَعْنِي عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمِلْطَاطِ هَا هُنَا: السَّمْتُ الَّذِي أَمْرَهُمْ بِلُزُومِهِ، وَهُوَ شَاطِئُ الْفِرَاتِ، وَيُقَالُ ذَلِكَ أَيْضًا لِشَاطِئِ الْبَحْرِ، وَأَصْلُهُ مَا اسْتَوَى مِنَ الْأَرْضِ. وَيَعْنِي بِالنُّطْفَةِ: مَاءَ الْفِرَاتِ، وَهُوَ مِنْ غَرِيبِ الْعِبَارَاتِ وَعَجِيبِهَا.

(٤٩)

و مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وَفِيهَا جَمَلَةٌ مِنْ صِفَاتِ الرَّبُّوبِيَّةِ وَالْعِلْمِ الْإِلَهِيِّ) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ، وَدَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ، وَامْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ الْبَصِيرِ؛ فَلَا عَيْنٌ مَنْ لَمْ يَرَهُ تُنْكِرُهُ، وَلَا قَلْبٌ مَنْ أَتْبَعَهُ يُبْصِرُهُ، سَبَقَ فِي الْعُلُوِّ فَلَا شَيْءَ أَعْلَى مِنْهُ، وَقَرَّبَ فِي الدُّنُوِّ فَلَا شَيْءَ أَقْرَبَ مِنْهُ، فَلَا اسْتِعْلَاؤُهُ بِإِعْدِهِ عَنْ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ، وَلَا قُرْبُهُ سَاوَاهُمْ فِي الْمَكَانِ بِهِ، لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ، وَلَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ، فَهِيَوَ الَّذِي تَشْهَدُ لَهُ أَعْلَامُ الْوُجُودِ، عَلَى إِقْرَارِ قَلْبِ ذِي الْجُحُودِ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُ الْمُشَبِّهُونَ بِهِ وَالْجَاحِدُونَ لَهُ عُلُوًّا كَبِيرًا!

(٥٠)

و مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وَفِيهَا بَيَانٌ لِمَا يَخْرُبُ الْعَالَمَ بِهِ مِنَ الْفِتَنِ وَبَيَانٌ هَذِهِ الْفِتَنِ) إِنَّمَا يَبْدُءُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ، وَأَحْكَامُ تُبْتَدِعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ، وَيَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالُ رِجَالًا، عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ، فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُؤْتَادِينَ وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَاتِدِينَ؛ وَلَكِنْ يُؤَخِّدُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَمِنْ هَذَا ضِعْفٌ، فَيَمْرُجَانِ! فَهَذَاكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ، وَيَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى.

(٥١)

و مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا غَلَبَ أَصْحَابُ مَعَاوِيَةَ أَصْحَابَهُ عَلَى شَرِيعَةِ الْفِرَاتِ بِصُفَيْنَ وَمَنْعُوهُمْ الْمَاءَ قَدِ اسْتِطْعَمُواكُمْ الْقِتَالَ فَاقْرُوا عَلَى مَيْدَلِهِ، وَتَأْخِيرِ مَحَلِّهِ، أَوْ رَوْوَا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَزَوُّوا مِنَ الْمِيَاءِ، فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ

قَاهِرِينَ. أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لَمَهُ مِنَ الْغَوَاةِ وَعَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَعْرَاضَ الْمَيْتَةِ.

(٥٢)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: قد تقدم مختارها بروايه ونذكرها هاهنا بروايه اخرى لتغاير الروايتين (التزهيد فى الدنيا) أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَصَيَّرَتْ، وَأَذَنْتْ بِانْقِضَاءِ، وَتَنَكَّرَ مَعْرُوفُهَا وَأَذْبَرَتْ حَدَاءَ، فَهِيَ تَحْفِزُ بِالْفَنَاءِ سُكَّانَهَا، وَتَحْدُو بِالْمَوْتِ جِيرَانَهَا، وَقَدْ أَمَرَ مِنْهَا مَا كَانَ حُلُومًا، وَكَدِرَ مِنْهَا مَا كَانَ صَيْفُومًا، فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا سَيْمَلَةٌ كَسَيْمَلَةِ الْإِدَاوَةِ أَوْ جُرْعَةٌ كَجُرْعَةِ الْمَقْلَةِ لَوْ تَمَزَّرَهَا الصَّدِيَانُ لَمْ يَنْفَعَا، فَأَرْمِعُوا عِبَادَ اللَّهِ الرَّحِيلَ عَنْ هَذِهِ الدَّارِ الْمَقْدُورِ عَلَى أَهْلِهَا الرِّوَالِ، وَلَا يَغْلِبَنَّكُمْ فِيهَا الْأَمَلُ، وَلَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ الْأَمَدُ. (ثواب الزهاد) فَوَاللَّهِ لَوْ حَنَنْتُمْ حَيْنَ الْوَالِدِ الْعِجَالِ وَدَعَوْتُمْ بِهَدِيلِ الْحَمَامِ وَحَيَّرْتُمْ جُورًا مُتَبَتِّلِ الرُّهْبَانِ، وَخَرَجْتُمْ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ، التَّمِاسَ الْقَرْيَبَةَ إِلَيْهِ فِي ارْتِفَاعِ دَرَجَتِهِ عِنْدَهُ، أَوْ غَفْرَانَ سَيِّئَتِهِ أَحْصَيْتَهَا كُتُبُهُ، وَحَفِظْتَهَا رُسُلُهُ، لَكَانَ قَلِيلًا فِيمَا أَرْجُو لَكُمْ مِنْ ثَوَابِهِ، وَأَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِهِ. (نعم الله) وَتَاللَّهِ لَوْ أَنْمَأْتُمْ قُلُوبَكُمْ أَنْمِيَانًا وَسَأَلْتُمْ عُيُونَكُمْ مِنْ رَغْبَتِهِ إِلَيْهِ وَرَهْبَتِهِ مِنْهُ دَمًا، ثُمَّ عَمَّرْتُمْ فِي الدُّنْيَا، مَا الدُّنْيَا بَاقِيَةً، مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ (عَنْكُمْ) وَلَوْ لَمْ تُتَّقُوا شَيْئًا مِنْ جُهْدِكُمْ أَنْعَمَهُ عَلَيْكُمْ الْعِظَامُ، وَهَدَاهُ إِيَّاكُمْ لِلْإِيمَانِ.

(٥٣)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: ومنها: فى ذكر يوم النحر وصفه الأضحىة ومن تمام الأضحىة استشراف أذنها وسلامه عينها، فَإِذَا سَلِمَتِ الْأُذُنُ وَالْعَيْنُ سَلِمَتِ الْأُضْحِيَّةُ وَتَمَّتْ، وَلَوْ كَانَتْ عَضْبَاءَ الْقَرْنِ تَجْرُ رِجْلَهَا إِلَى الْمَنْسَكِ قَالَ السَّيِّدُ الشَّرِيفُ: وَالْمَنْسَكُ هَا هُنَا الْمَذْبَحُ.

(٥٤)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وفيه يصف أصحابه بصفين حين طال منعهم له من قتال أهل الشام): فَتَدَاكُوا عَلَيَّ تَدَاكَ الْإِبِلِ الْهِيمِ يَوْمَ وَرَدَهَا قَدْ أَرْسَلَهَا رَاعِيَهَا، وَخَلَعَتْ مَثَانِيهَا حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهْمُ قَاتِلِي، أَوْ بَعْضُهُمْ قَاتِلُ بَعْضِ لَدَيَّ، وَقَدْ قَلْبْتُ هَذَا الْأَمْرَ بَطْنُهُ وَظَهْرُهُ وَقَدْ قَلْبْتُ هَذَا الْأَمْرَ بَطْنُهُ وَظَهْرُهُ حَتَّى مَنَعَنِ النَّوْمَ، فَمَا وَجَدْتَنِي يَسْغُنِي إِلَّا قِتَالُهُمْ أَوْ الْجُحُودُ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَكَانَتْ مُعَالَجَةُ الْقِتَالِ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مُعَالَجَةِ الْعِقَابِ، وَمَوَاتُ الدُّنْيَا أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مَوَاتِ الْآخِرَةِ.

(٥٥)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: وقد استبطأ أصحابه إذنه لهم فى القتال بصفين أَمَا قَوْلُكُمْ: أَكُلَّ ذَلِكَ كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ؟ فَوَاللَّهِ مَا أَبَالِي دَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ. وَأَمَا قَوْلُكُمْ: شَكَا فِي أَهْلِ الشَّامِ! فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَأَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي، وَتَعُشُوا إِلَى ضَوْئِي ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتَلَهَا عَلَى ضَلَالِهَا، وَإِنْ كَانَتْ تَبُوءُ بِآثَامِهَا

(٥٦)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (يصف أصحاب رسول الله) (وذلك يوم صفين حين أمر الناس بالصلح) وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاؤَنَا وَإِخْوَانَنَا وَأَعْمَامَنَا، مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيْمَانًا وَتَسْلِيمًا، وَمُضِيًّا عَلَى اللَّقْمِ وَصَبْرًا عَلَى مَضَضِ

الأم ، وَجِدًّا عَلَى جِهَادِ الْعُدُوِّ، وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَالْآخِرُ مِنْ عَدُوِّنَا يَتَصَاوَلَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ، يَتَخَا لِسَانَ أَنْفُسَهُمَا أَيُّهُمَا يَسْقَى صَاحِبَهُ كَأَسِّ الْمَنُونِ، فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا، وَمَرَّةً لِعَدُوِّنَا مِنَّا، فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكَبْتَ وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ، حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِيًا جِرَانَهُ. وَمَتَّبِعُونَا أَوْطَانَهُ، وَلَعَمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ، مَا قَامَ لِلدِّينِ عُمُودٌ، وَلَا اخْضَرَ لِلإِيمَانِ عُودٌ، وَأَيْمُ اللَّهِ لَتَحْتَلِبُنَّهَا دَمًا، وَلَتَشْبَعَنَّهَا نَدْمًا!

(٥٧)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: لأصحابه أما إِنَّهُ سَيُظْهِرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبَطْنِ مُنْدِحِقُ الْبَطْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ، وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ، فَاقْتُلُوهُ، وَلَنْ تَقْتُلُوهُ! أَلَا- وَإِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِيٍّ وَالْبِرَاءَةِ مِنِّي؛ فَامَّا السَّبُّ فَسَبُّ بُونِي، فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ، وَلَكُمْ نَجَاةٌ؛ وَأَمَّا الْبِرَاءَةُ فَلَا تَتَّبِرُوا مِنِّي، فَإِنِّي وَلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَسَبَبْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَالْهِجْرَةِ.

(٥٨)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَلِمَ بِهِ الْخَوَارِجُ (حين اعترلوا الحكومة وتنادوا: أن لا حكم إلا لله) أَصَابَكُمْ حَاصِبٌ وَلَا بَقِيَّ مِنْكُمْ آبِرٌ، أَبْعَدَ إِيْمَانِي بِاللَّهِ وَجِهَادِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِي بِالْكَفْرِ! لَقَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ! فَأَوْبُوا شَرًّا مَآبٍ وَارْجِعُوا عَلَى أَثَرِ الْأَعْقَابِ أَمَا إِنَّكُمْ سَيَتَلَقَوْنَ بَعْدِي ذُلًّا شَامِلًا، وَسَيَفِنَا قَاطِعًا، وَأَثَرُهُ يَتَّخِذُهَا الظَّالِمُونَ فِيكُمْ سَيِّنَةً. قوله عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ولا بقي منك آبر» يروى على ثلاثة أوجه: أحدها أن يكون كما ذكرناه، بالراء، من قولهم: رجلٌ آبرٌ: للذي يأبر النخل، أى: يصلحه. ويروى: «آثرًا»، يُراد به: الذى يأثر الحديث، أى: يحكيه ويرويّه، وهو أصح الوجوه عندى، كأنه عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لا بقي منكم مُخْبِر! ويروى: «آبز» - بالزاي معجمة - وهو: الواثب، والهالك أيضاً يقال له: آبز.

(٥٩)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا عَزَمَ عَلَى حَرْبِ الْخَوَارِجِ وَقِيلَ لَهُ: إِنْ الْقَوْمَ قَدْ عَبَرُوا جِسْرَ النُّهْرَانِ مَصَارِعُهُمْ دُونَ النُّظْفَةِ، وَاللَّهِ لَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ عَشْرَةٌ، وَلَا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشْرَةٌ. يعنى بالنظفة: ماء النهر، وهى أفصح كناية كناية عن الماء وإن كان كثيراً جداً، وقد أشرنا إلى ذلك فيما تقدم عند مضي ما أشبهه.

(٦٠)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا قَتَلَ الْخَوَارِجُ فَقِيلَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَلَكَ الْقَوْمُ بِأَجْمَعِهِمْ، فَقَالَ: كَلَّا وَاللَّهِ، إِنَّهُمْ نُطْفٌ فِي أَصْيَابِ الرَّجَالِ، وَقَرَارَاتِ النَّسَاءِ كُلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصًا سَلَابِينَ.

(٦١)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِيهِمْ لَا تَقْتُلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِي، فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحِقِّ فَأَخْطَأَهُ، كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَذْرَكَهُ. يعنى: معاوية وأصحابه.

(٦٢)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَمَّا خَوَّفَ مِنَ الْغَيْلَةِ وَإِنَّ عَلِيَّ مِنَ اللَّهِ جُنَّةً حَصَةً بَيْنَهُ، فَإِذَا جَاءَ يَوْمِي انْفَرَجَتْ عَنِّي وَأَسْلَمْتَنِي؛ فَحِينَئِذٍ لَا يَطِيشُ السَّهْمُ وَلَا يَبْرَأُ الْكَلِمُ

(٦٣)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (يحذر من فتنه الدنيا) أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ لَا يُسَلِّمُ مِنْهَا إِلَّا فِيهَا، وَلَا يُنْجِي بِشَيْءٍ كَانَ لَهَا، ابْتُلِيَ النَّاسُ بِهَا فِتْنَةً، فَمَا أَحَدُوهُ مِنْهَا لَهَا أُخْرَجُوا مِنْهُ وَحُوسِبُوا عَلَيْهِ، وَمَا أَحَدُوهُ مِنْهَا لِغَيْرِهَا قَدِمُوا عَلَيْهِ وَأَقَامُوا فِيهِ؛ فَإِنَّهَا عِنْدَ ذَوِي الْعُقُولِ كَفَى الظِّلُّ، بَيْنَا تَرَاهُ سَابِغًا حَتَّى قَلَصَ وَزَائِدًا حَتَّى نَقَصَ.

(٦٤)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (في المبادرة إلى صالح الأعمال) وَأَتَقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَبَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ وَابْتَاعُوا مَا يَبْقَى لَكُمْ بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ، وَتَرَحَّلُوا فَقَدْ جَدَّ بِكُمْ وَاسْتَبَعِدُوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَظْلَكُمْ وَكُونُوا قَوْمًا صَاحِبِينَ بِهِمْ فَانْتَبَهُوا، وَعَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ فَاسْتَبَدَلُوا؛ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا، وَلَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى وَمَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ إِلَّا الْمَوْتُ أَنْ يَنْزَلَ بِهِ. وَإِنَّ غَايَةَ تَنْقِصِهَا اللَّحْظَةُ، وَتَهْدِيمِهَا السَّاعَةُ، لَجْدِيرَةٌ بِقَصِيرِ الْمُدَّةِ، وَإِنَّ غَايَةَ يَحْدُوهُ الْجَدِيدَانِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، لِحَرِّئِي بِسُرْعَةِ الْأَوْبَةِ وَإِنَّ قَادِمًا يَفْضُلُ بِالْفَوْزِ أَوِ الشَّقْوَةِ لِمُسْتَحَقِّ لِأَفْضَلِ الْعُدَّةِ، فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْزُرُونَ بِهِ أَنْفُسِكُمْ عَدَا. فَاتَّقَى عَبْدُ رَبِّهِ، نَصَحَ نَفْسَهُ، قَدَّمَ تَوْبَتَهُ، غَلَبَ شَهْوَتَهُ، فَإِنَّ أَجَلَهِ مَسْتَوْرٌ عَنْهُ، وَأَمَلُهُ خَادِعٌ لَهُ، وَالشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ، يُزَيِّنُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِزَكَاةِهَا، وَيُمْنِيهِ التَّوْبَةَ لِئُسُوفِهَا حَتَّى تَهْجُمَ مَبِيَّتُهُ عَلَيْهِ أَعْفَلٌ مَا يَكُونُ عَنْهَا. فَيَالِهَا حَسِيرَةً عَلَى كُلِّ ذِي عَقْلٍ أَنْ يَكُونَ عُمْرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً، وَأَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى الشَّقْوَةِ! نَسَأَلُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَجْعَلَنَا وَإِيَّاكُمْ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ نِعْمَةٌ وَلَا تُفْصِرُهُ بِهِ عَنْ طَاعَةِ رَبِّهِ غَايَةً، وَلَا تَحُلُّ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَدَامَةً وَلَا كَابَةً.

(٦٥)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وفيها مباحث لطيفة من العلم الإلهي) (الْحَمْدُ لِلَّهِ) الَّذِي لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا، فَيَكُونُ أَوَّلًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِرًا، وَيَكُونُ ظَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِنًا. كُلُّ مَسْمِيٍّ بِالْوَحِيدَةِ غَيْرُهُ قَلِيلٌ، وَكُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ، وَكُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ، وَكُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ، وَكُلُّ عَالِمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ، وَكُلُّ قَادِرٍ غَيْرُهُ يَقْدِرُ وَيَعْجُزُ، وَكُلُّ سَمِيعٍ غَيْرُهُ يَصْمُ عَنْ لَطِيفِ الْأَصْوَاتِ، وَيُصَبِّحُهُ كَبِيرُهَا، وَيَذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعِيدٌ مِنْهَا، وَكُلُّ بَصِيرٍ غَيْرُهُ يَغْمَى عَنْ خَفِيِّ الْأَلْوَانِ وَلَطِيفِ الْأَجْسَامِ، وَكُلُّ ظَاهِرٍ غَيْرُهُ غَيْرُ بَاطِنٍ، وَكُلُّ بَاطِنٍ غَيْرُهُ غَيْرُ ظَاهِرٍ. لَمْ يَخْلُقْ مَا خَلَقَهُ لِتَشْدِيدِ سُلْطَانِ، وَلَا تَخَوُّفٍ مِنْ عَوَاقِبِ زَمَانٍ، وَلَا اسْتِعَانَةٍ عَلَى نِدِّ مَثَاوِرٍ وَلَا شَرِيكَ مَكَائِرٍ وَلَا ضِدِّ مُنَافِرٍ وَلَكِنْ خَلَاتِقٌ مَرْبُوبُونَ وَعِبَادٌ دَاخِرُونَ لَمْ يَخْلُقْ فِي الْأَشْيَاءِ قِيَالَ: هُوَ فِيهَا كَائِنٌ، وَلَمْ يَنَّا عَنْهَا قِيَالَ: هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ لَمْ يُوَدِّهِ خَلْقٌ مَا ابْتَدَأَ، وَلَا تَدَبَّرَ مَا ذَرَأَ وَلَا وَقَفَ بِهِ عَجْزٌ عَمَّا خَلَقَ، وَلَا وَلَجَتْ عَلَيْهِ شُبُهَةٌ فِيمَا قَضَى وَهَدَّرَ، بَلْ قَضَاءٌ مُتَقَنَّ، وَعِلْمٌ مُحْكَمٌ، وَأَمْرٌ مُبْتَرَمٌ الْمَأْمُولُ مَعَ النَّقْمِ، الْمَرْهُوبُ مَعَ النَّعْمِ!

(٦٦)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : (في تعليم الحرب والمقاتلة) في بعض أيام صفتين معاشرَ المُسْلِمِينَ: اسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ وَتَجَلَّبَّوْا

السَّكِينَةَ، وَعَضُوا عَلَى التَّوَّاجِدِ فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ وَأَكْمَلُوا اللَّامَةَ، وَفَلَقُوا السُّيُوفَ فِي أَعْمَادِهَا قَبْلَ سَيْلِهَا، وَالْحُطُوا الْخُزْرَ وَأَطَعُوا الشَّرَّزَ وَنَافِحُوا بِالظُّبَا وَصَلُّوا السُّيُوفَ بِالْخُطَا وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ بَعَيْنِ اللَّهِ، وَمَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَعَاوِدُوا الْكَرْزَ، وَاسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ فَإِنَّهُ عِيَارٌ فِي الْأَعْتَابِ وَنَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ، وَطَيَّبُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ نَفْسًا، وَأَمَشُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشِيًّا سِيَّحًا وَعَلَيْكُمْ بِهَذَا السَّوَادِ الْأَعْظَمِ، وَالرَّوَاقِ الْمُطَنَّبِ، فَاضْرِبُوا ثُبُجَهُ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فِي كِسْرِهِ قَدْ قَدَّمَ لِلْوُثْيَةِ يَدًا، وَأَخَّرَ لِلنُّكُوصِ رِجْلًا؛ فَصَمْدًا صَمْدًا! حَتَّى يَنْجِلِي لَكُمْ عَمُودَ الْحَقِّ (وَأَنْتُمْ الْأَعْلُونَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكَنَّ أَعْمَالَكُمْ).

(٤٧)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: في معنى الأنصار قالوا: لما انتهت إلى أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ أبناء السقيفة بعد وفاة رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا قَالَتِ الْأَنْصَارُ؟ قَالُوا: قَالَتْ: مَنْ أَمِيرٌ وَمَنْكُمْ أَمِيرٌ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَهَلَّا اخْتَجَجْتُمْ عَلَيْهِمْ: بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَّى بِأَنْ يُحْسَنَ إِلَى مُحْسِنِيهِمْ، وَيُتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِيهِمْ؟ قَالُوا: وَمَا فِي هَذَا مِنَ الْحِجْرَةِ عَلَيْهِمْ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ كَانَتِ الْأَمَارَةُ فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ. ثُمَّ قَالَ: فَمَاذَا قَالَتْ قَرِيْشٌ؟ قَالُوا: احْتَجَّتْ بِأَنَّهَا شَجَرَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اخْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ، وَأَضَاعُوا الثَّمَرَةَ.

(٤٨)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: لما قلد محمَّد بن أبي بكر مصر فملك عليه وقتل وقد أزدت توليته مضير هاشم بن عتبة، ولو وليته إياها لما حلى لهم العرصة، ولا أنهزهم الفُرْصَةَ، بلا ذمِّ لمحمَّد بن أبي بكر، فلقد كان إلي حبيبًا، وكان لي ربيبًا.

(٤٩)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: في ذم أصحابه كم أداريكم كما تداري البكار العمدة والثياب المتداعية! كلما حيصت من جانب تهتكت من آخر، كلما أطل عليكم منسرة من مناسر أهيل الشام أغلق كل رجل منكم بابه، وانجحر انجحر الضب في جحرها، والضبع في وجارها الدليل والله من نصير تموة! ومن رمى بكم فقد رمى بأفوق ناصل إنكم - والله - لكثير في الباحت قليل تحت الرزيات، وإنني لعالم بما يبصليكم، ويقيم أودكم ولكني والله لا أرى إضلالكم بإفساد نفسي. أضرع الله خدودكم وأنعس جدودكم لا تعرفون الحق كمعرفتكم الباطل، ولا تبطلون الباطل كباطلكم الحق!

(٥٠)

و قال عَلَيْهِ السَّلَامُ: في سحره اليوم الذي ضرب فيه ملكيني عيني وأنا جالس، فسبح لي رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا إِذَا لَقِيتُ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ الْأَوْدِ وَاللَّدْدِ؟ فَقَالَ: «ادْعُ عَلَيْهِمْ»، فَقُلْتُ: أَيْدِي اللَّهِ بِهِمْ خَيْرٌ لِي مِنْهُمْ، وَأَيْدِي اللَّهِ بِي شَرٌّ لِي مِنْهُمْ. يعني عَلَيْهِ السَّلَامُ بالأود: الاعوجاج، وباللدد: الخصام. وهذا من أفصح الكلام.

(٥١)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: في ذم أهل العراق (وفيها يوبخهم على ترك القتال، والنصر يكاد يتم، ثم تكذيبهم له) أَمَا بَعْدُ يَا

أَهْيَلِ الْعِرَاقِ، فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَالْمَرْأَةِ الْحَامِلِ، حَمَلَتْ فَلَمَّا أَتَمَّتْ أَمْلَصَتْ، وَمَاتَ قَيْمُهَا وَطَالَ تَأْتِيمُهَا وَوَرِثَهَا أَبْعَدُهَا. أَمَا وَاللَّهِ مَا أَتَيْتُكُمْ اخْتِيَارًا، وَلَكِنْ جُنْتُ إِلَيْكُمْ سَوْفًا، وَلَقَدْ بَلَّغْنِي أَنْتُمْ تَقُولُونَ: (عَلِيٌّ) يَكْذِبُ، قَاتِلُكُمْ اللَّهُ! فَعَلَى مَنْ أَكْذَبُ؟ أَعَلَى اللَّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ! أَمْ عَلَى نَبِيِّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ! كَلَّا- وَاللَّهِ، وَلَكِنَّهَا لَهَجَرُهُ غِبْتُمْ عَنْهَا، وَلَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهَا، وَيَلُ أُمَّه كَيْلًا بَغَيْرِ ثَمَنِ! لَوْ كَانَ لَهُ وَعَاءٌ (وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ).

(٧٢)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلِمَ فِيهَا النَّاسُ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (وفيها بيان صفات الله سبحانه وصفه النبي والدعاء له) (صفات الله) اللَّهُمَّ دَاخِيَ الْمُدْحَوَاتِ وَدَاعِمِ الْمَسْمُوكَاتِ وَجَابِلِ الْقُلُوبِ لِي فَطَرْتَهَا شَقِيهَا وَسَعِيدَهَا. (صفه النبي) اجْعَلْ شَرَائِفَ صِلَوَاتِكَ، وَنَوَامِي بَرَكَاتِكَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، الْخَاتَمِ لِمَا سَبَقَ وَالْفَاتِحِ لِمَا انْغَلَقَ وَ الْمُعْلِنِ الْحَقِّ بِالْحَقِّ، وَالِدَافِعِ جَيْشَاتِ الْأَبَاطِيلِ وَالِدَامِغِ صَوْلَاتِ الْأَضَالِيلِ كَمَا حُمِّلَ فَاضْطَلَعَ قَائِمًا بِأَمْرِكَ، مُسْتَوْفِرًا فِي مَرْضَاتِكَ، غَيْرَ نَاكِلٍ عَنْ قَدَمٍ وَلَا وَاهٍ فِي عَزْمٍ، وَاعِيًا لَوْحِيكَ حَافِظًا لِعَهْدِكَ، مَاضِيًا عَلَى نَفَازِ أَمْرِكَ؛ حَتَّى أُوْرَى قَبَسَ الْقَابِسِ وَأَضَاءَ الطَّرِيقِ لِلْخَابِطِ وَهُدَيْتَ بِهِ الْقُلُوبَ بَعْدَ خَوْضَاتِ الْفِتَنِ، وَأَقَامَ مُوضِحَاتِ الْأَعْلَامِ وَتَبَيَّرَاتِ الْأَحْكَامِ، فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ، وَخَازِنُ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ وَشَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ، وَبَعِيثُكَ بِالْحَقِّ وَرَسُولُكَ إِلَى الْخَلْقِ. الدَّعِيءُ وَمُنْتَهَى الطَّمَأْنِينَةِ، وَتُحْفَالِ الْكِرَامَةِ. (الدعاء للنبي) اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ مَفْسَحًا فِي ظِلِّكَ وَاجْزِهِ مُضَاعَفَاتِ الْخَيْرِ مِنْفَضْلِكَ. اللَّهُمَّ اَعْلِ عَلَى بِنَاءِ الْبُنَانِينَ بِنَاءَهُ، وَأَكْرِمْ لَدَيْكَ مَنْزِلَتَهُ، وَأَثِممْ لَهُ نُورَهُ، وَاجْزِهِ مِنْ ابْتِعَاتِكَ لَهُ مَقْبُولِ الشَّهَادَةِ، مَرْضِيَّ الْمَقَالَةِ، ذَا مَنْطِقٍ عَدْلٍ، وَخَطْبَةٍ فَضْلٍ. اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ، وَقَرَارِ النُّعْمَةِ وَمُنَى الشَّهَوَاتِ وَأَهْوَاءِ اللَّذَاتِ، وَرِخَاءِ

(٧٣)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ لِمُرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ بِالْبَصْرَةِ قَالُوا: أُخِذَ مُرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ أُسِيرًا يَوْمَ الْجَمَلِ، فَاسْتَشْفَعَالِحَسَنَ وَالْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَكَلَّمَاهُ فِيهِ، فَخَلَى سَبِيلَهُ، فَقَالَ لَهُ: يَا بِياعِكَ يَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: أَفَلَمْ يُبَايِعْنِي بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ؟ لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ! إِنَّهَا كَفَّتْ يَهُودِيَّةً لَوْ بَايَعْنِي بِيَدِهِ لَعَدَرَ بِسَبْتِهِ أَمَا إِنَّ لَهُ إِمْرَةً كَلَعَقَهُ الْكَلْبُ أَنْفَهُ، وَهُوَ أَبُو الْأَكْبَشِ الْأَرْبَعِيَّةِ، وَسَتَلَقَى الْأُمَّةَ مِنْهُ وَمِنْ وَلَدِهِ يَوْمًا أَحْمَرًا!

(٧٤)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا عَزَمُوا عَلَى بَيْعَةِ عُثْمَانَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ بِهَا مِنْ غَيْرِي، وَوَاللَّهِ لَا سَلِمَنَّ مَسَلِمَتٌ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ، وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْزٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً، التَّمَّاسًا لِأَجْرِ ذَلِكِ وَفَضْلِهِ، وَزُهْدًا فِيمَا تَنَافَسْتُمُوهُ مِنْ زُخْرُفِهِ وَزَبْرِجِهِ

(٧٥)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا بَلَغَهُ اتِّهَامُ بِنِيَامِيَّةٍ لَهُ بِالْمِشَارِكَةِ فِي دَمِ عُثْمَانَ أَوْلَمَ يَنْهَ بِنِي أُمِّيَّةَ عِلْمُهَا بِي عَنْ قَرْفِي أَوْ مَا وَزَعَ الْجُهَالُ سَابِقَتِي عَنْ تَهْمَتِي؟! وَلَمَّا وَعَظَهُمُ اللَّهُ بِهِ أَبْلَغَ مِنْ لِسَانِي. أَنَا حَجِيحُ الْمَارِقِينَ وَخَصِيمُ الْمُزْتَابِينَ، عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تُعْرَضُ الْأَمْثَالُ، وَبِمَا فِي الصُّدُورِ تُجَارَى الْعِبَادُ!

(٧٦)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (في الحث على العمل الصالح) رَحِمَ اللهُ عَبْدًا سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَدُعَى إِلَى رَشَادٍ فَدَنَا وَأَخَذَ بِحُجْرَةٍ هَادٍ فَنَجَا، رَاقَبَ رَبَّهُ، وَخَافَ ذَنْبَهُ، قَدَّمَ خَالِصًا، وَعَمِلَ صَالِحًا، اِكْتَسَبَ مَذْخُورًا وَاجْتَنَبَ مَحْذُورًا، رَمَى غَرَضًا، وَأَحْرَزَ عَوْضًا، كَابَرَ هَوَاهُغِخَ، وَكَذَّبَ مَنَاةً، جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيئَةً نَجَاتِهِ، وَالتَّقْوَى عُدَّةً وَفَاتِهِ، رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَاءَ وَلَزِمَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ، اغْتَنَمَ الْمَهْلَ وَبَادَرَ الْأَجَلَ، وَتَزَوَّأَ... مِنَ الْعَمَلِ.

(٧٧)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وذلك حين منعه سعيد بن العاص حقه) إِنَّ بَنِي أُمِّيَّةَ لِيَفُوقُونَنِي تُرَاثَ مُحَمَّدٍ تَفْوِيْقًا، وَاللَّهِ لَئِنْ بَقِيْتُ لَهُمْ لَا نَفْضَ نُهُمْ نَفْضَ اللَّحَامِ الْوِذَامِ التَّرِييَةَ! وَيُرْوَى: «التراب الودمي»، وهو على القلب قوله عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لِيَفُوقُونَنِي» أى: يعطونني من المال قليلاً- قليلاً كفوق الناقه، وهو الحلبه الواحده من لبنها. والوذام: جمع وذمه، وهى: الحزّه من الكرش أو الكبد تقع فى التراب فتنفض.

(٧٨)

و من كلمات له عَلَيْهِ السَّلَامُ كان يدعو بها: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَإِنْ عُدْتُ فَعِيدْ لِي بِالْمَغْفِرَةِ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا وَائْتَمِنَ نَفْسِي، وَلَمْ تَجِدْ لَهُ وَفَاءً عِنْدِي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ (بِلِسَانِي)، ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاطِ وَسَقَطَاتِ الْأَلْفَاطِ وَشَهَوَاتِ الْجَنَانِ لِاخ، وَهَفَوَاتِ اللِّسَانِ

(٧٩)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: لبعض أصحابه لما عزم على المسير إلى الخوارج، فقال له: يا أمير المؤمنين إن سرت في هذا الوقت، خشيت ألا تظفر بمرادك، من طريق علم النجوم، قال عَلَيْهِ السَّلَامُ: أترعم أنك تهدي إلى الساعه التي من سار فيها صُيرَفَ عَنْهُ الشُّوءُ؟ وَتُخَوِّفُ مِنَ السَّاعِيَةِ الَّتِي مَنْ سَارَ فِيهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ؟ فَمَنْ صَدَّقَكَ بِهَذَا فَقَدْ كَذَّبَ الْقُرْآنَ، وَاسْتَتَعَنَى عَنِ الْإِسْتِغَانَةِ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي نَيْلِ الْمَحْبُوبِ وَدَفْعِ الْمَكْرُوهِ، وَتَبَتَّغَى فِي قَوْلِكَ لِلْعَامِلِ بِأَمْرِكَ أَنْ يُؤَلِّقَكَ الْحَمِيدُ دُونَ رَبِّهِ، لِأَنَّكَ - بِزَعْمِكَ - أَنْتَ هِدَايَتُهُ إِلَى السَّاعِيَةِ الَّتِي نَالَ فِيهَا النَّفْعَ، وَأَمِنَ الضُّرَّ!! ثم أقبل عَلَيْهِ السَّلَامُ على الناس فقال: أَيُّهَا النَّاسُ، إِيَّاكُمْ وَتَعَلَّمِ النُّجُومَ، إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَى الْكُهَانَةِ، (و) الْمُنْجَمِ كَالْكَاهِنِ وَالْكَاهِنِ كَالسَّاحِرِ، وَالسَّاحِرُ كَالْكَافِرِ! وَالْكَافِرُ فِي النَّارِ! سِيرُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ.

(٨٠)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: بعد فراغه من حرب الجمل، فى ذم النساء معاشر الناس، إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ: فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَتَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ، وَأَمَّا فَتَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ، وَأَمَّا نَقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ مِنْهُنَّ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ، وَأَمَّا نَقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ؛ فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ، وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ، وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ.

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : (فى الزهد) أَيُّهَا النَّاسُ، الزَّهَادَةُ قَصِيرُ الْأَمَلِ، وَالشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ، وَالْوَرَعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ، فَإِنْ عَزَبَ ذَلِكَ عَنْكُمْ فَلَا يَغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ، وَلَا تَنْسُوا عِنْدَ النَّعْمِ شُكْرَكُمْ، فَقَدْ أَعَذَّرَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ حَجَجَ مُسْفِرَةٌ ظَاهِرَةٌ، وَكُتِبَ بَارِزَةٌ الْعُذْرِ وَاضِحَةٌ.

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : فى صفه الدنيا مَا أَصِيفُ مِنْ دَارٍ أَوْلُهَا عَنَاءٌ وَآخِرُهَا فَنَاءٌ! فى حَلَالِهَا حِسَابٌ، وَفى حَرَامِهَا عِقَابٌ. مَنْ اسْتَعْنَى فِيهَا فِتْنًا، وَمَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حَزَنًا، وَمَنْ سَاعَاها فَاتَتْهُ، وَمَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتَهُ، وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ. وإذا تأمل المتأمل قوله عَلَيْهِ السَّلَامُ : «وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتَهُ» وجد تحته من المعنى العجيب، والغرض البعيد، ما لا تبلغ غايته ولا يدرك غوره، لا سيما إذا قرن إليه قوله: «وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ»، فإنه يجد الفرق بين «أبصر بها» و«أبصر إليها» واضحاً نيراً عجبياً باهراً!

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: وهى من الخطب العجيبه تسمى «الغراء» (وفىها نعوت الله جل شأنه، ثم الوصيه بتقواه، ثم التنفير من الدنيا، ثم ما يلحق من دخول القيامة، ثم تنبيه الخلق إلى ما هم فيه من الاعراض، ثم فضله عَلَيْهِ السَّلَامُ فى التذكير) (صفته جل شأنه) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا بِحَوْلِهِ وَدَنَا بِطَوْلِهِ مَا نَسَحَ كُلُّ غَنِيمَةٍ وَفَضَّلَ، وَكَاشَفَ كُلَّ عَظِيمَةٍ وَأَزَلَّ أَحْمَدُهُ عَلَى عَوَاطِفِ كَرَمِهِ، وَسَوَّاعٍ - نِعْمِهِ وَأَوْمِنُ بِهِ أَوْلًا بِأَدْيَاً وَأَسْتَهْدِيهِ قَرِيبًا هَادِيًا، وَأَسْتَعِينُهُ قَاهِرًا قَادِرًا، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَافِيًا نَاصِرًا. وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ لِنَفَاذِ أَمْرِهِ، وَإِنِّهَاءِ عِذْرِهِ وَتَقْدِيمِ نُدْرِهِ (الوصيه بالتقوى) أَوْصَيْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ضَرَبَ لَكُمْ الْأَمْثَالَ وَوَقَّتَ لَكُمْ الْأَحْيَالَ رَ، وَأَلْبَسَكُمْ الرِّيَاشَ وَأَرْفَعَكُمْ المَعْيَاشَ وَأَحْيَاطَ بِكُمْ الْأَحْصِيَاءَ وَأَرْضِيَدَ لَكُمْ الْجَزَاءَ وَأَتْرَكَكُمْ بِالنَّعْمِ السَّوَابِغِ، وَالرَّفْصِ الرِّوَاغِغُوسِ، وَأَنْذَرَكُمْ بِالْحَجَجِ الْبُؤَالِغِ فَأَحْصِيَاكُمْ عِدَدًا، وَوَطَّفَ لَكُمْ مِيدَدًا فى قَرَارِ خَبْرَةٍ وَدَارِ عِبْرَةٍ، أَنْتُمْ مُخْتَبِرُونَ فِيهَا، وَمُحَاسِبُونَ عَلَيْهَا. (التنفير من الدنيا) فَإِنَّ الدُّنْيَا رِنَقٌ مَشْرَبُهَا، رَدِغٌ مَشْرَعُهَا يُونِقُ مَنْظَرُهَا، وَيُوبِقُ مَخْبَرُهَا، عُزُورٌ حَائِلٌ وَضُوءٌ أَفْلٌ وَظِلٌّ زَائِلٌ، وَسَيْتَادِمَائِلٌ، حَتَّى إِذَا أَنْسَ نَافِرُهَا، وَأَطْمَأَنَّ نَاكِرُهَا قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا وَقَصَصَتْ بِأَحْيَالِهَا وَأَفْصَدَتْ بِأَسْيَاهِمَهَا، وَأَعْلَقَتْ الْمَرْءَ أَوْهَاقَ الْمَيْتَةِ قَائِدَةً لَهُ إِلَى ضَنْكِ الْمَضْجَعِ، وَوَحْشَةَ الْمَرْجِعِ، وَمُعَايِنَةَ الْمَحَلِّ وَتَوَابِ الْعَمَلِ وَكَذَلِكَ الْخَلْفُ بِعَقْبِ السَّلْفِ لَا تَنْفُلُ الْمَيْتَةُ اخْتِرَامًا وَلَا يَرْغَوِي الْبَاقُونَ اخْتِرَامًا، يَحْتَرِدُونَ مِثْلًا وَيَمْضُونَ أَرْسَالًا إِلَى غَايَةِ الْإِنْتِهَاءِ، وَصِيُورِ الْفَنَاءِ. (بعد الموت البعث) حَتَّى إِذَا تَصَرَّمَتِ الْأُمُورُ، وَتَفَضَّتِ الدُّهُورُ، وَأَزَفَ النُّشُورُ أَخْرَجَهُمْ مِنْ ضَرَائِحِ الْقُبُورِ، وَأَوْكَارِ الطُّيُورِ، وَأَوْجَرَهُ السِّيَاحِ، وَمَطَارِحِ الْمَهَالِكِ، سِرَاعًا إِلَى أَمْرِهِ، مُهْطِعِينَ إِلَى مَعَادِهِ، رَعِيلاً صِيْمُوتًا قِيَامًا صِيْفُوفًا، يَنْفَعِدُهُمُ الْبَصِيرُ وَيَسْجِعُهُمُ الدَّاعِي، عَلَيْهِمْ لُبُوسُ الْإِسْتِيكَانَةِ وَضُرْعُ الْإِسْتِيْلَامِ وَالذِّلَّةِ، قَدْ ضَلَّتِ الْحَيْلُ، وَانْقَطَعَ الْأَمَلُ، وَهَوَتْ الْأَفْتِدَةُ كَاطِمَةً، وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ مَهِينَةً وَالْجَمُّ الْعَرَقُ وَعَظَمَ الشَّقُّ وَأَرْعَدَتِ الْأَسْمَاعُ لِرَبْرَةِ الدَّاعِي إِلَى فَضْلِ الْخِطَابِ وَمُقَايَصَةِ الْجَزَاءِ، وَنَكَالِ الْعِقَابِ، وَنَوَالِ الثَّوَابِ. (تنبيه الخلق) عِبَادُ مَخْلُوقُونَ أَفْتِدَارًا، وَمَرْبُوبُونَ أَفْتِسَارًا وَمَقْبُوضُونَ اخْتِصَارًا وَمُضْمَنُونَ أَجْدَاثًا وَكَائِنُونَ رُفَاتًا وَمَبْعُوثُونَ أَفْرَادًا، وَمَيِّدُونَ جَزَاءً، وَمُمَيِّزُونَ حِسَابًا قَدْ أَمْهَلُوا فى طَلَبِ الْمَخْرَجِ، وَهَيَّدُوا سَبِيلَ الْمُنْتَهَجِ، وَعَمَّرُوا مَهَلِ الْمُسْتَعْتَبِ وَكَشَفَتْ عَنْهُمْ سُدْفُ الرِّيبِ وَخَلُّوا لِمُضْمَارِ الْجِيَادِ وَرَوِيَّةِ الْإِرْتِيَادِ وَأَنَاهِ الْمُقْتَبِسِ الْمُرْتَادِ فى مُدَّةِ الْأَجْلِ، وَمُضْطَرَبِ الْمَهَلِ (فضل التذكير) فَيَا لَهَا أَمْثَالًا صَائِيَةً وَمَوَاعِظَ شَافِيَةً، لَوْ صَادَفَتْ قُلُوبًا زَاكِيَةً، وَأَسْمَاعًا وَاعِيَةً، وَآرَاءَ عَازِمَةً، وَأَلْبَابًا حَازِمَةً! فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مَنْ سَمِعَ فَحَسَنَ، وَافْتَرَفَ فَسَاعَتَرَفَ، وَوَجَلَ فَعَمِلَ، وَحَادَرَ فَبَادَرَ وَأَيْقَنَ فَأَحْسَنَ، وَعَبَّرَ فَاعْتَبَرَ وَحَدَّرَ (فَحَدَّرَ، وَرُجِرَ فَارْدَجَرَ ط،

وَأَحِبَّ فَأَنَابَ وَرَاجَعَ قَتَابَ، وَاقْتَدَى فَاحْتَدَى وَأَرَى فَرَأَى، فَاسْرَعَ طَالِبًا، وَنَجَا هَارِبًا، فَأَفَادَ ذَخِيرَةً وَأَطَابَ سِيرِيرَةً، وَعَمَّرَ مَعَادًا،
وَاسْتَيْظَهَرَ زَادَ الْيَوْمَ رَحِيلَهُ وَوَجِهَ سَبِيلَهُ وَحَالَ حَاجَتِهِ، وَمَوَظِنَ فَاقَتِهِ، وَقَدَّمَ أَمَامَهُ لِإِدَارِ مَقَامِهِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ جِهَةً مَا خَلَقَكُمْ لَهُ،
وَاحْذَرُوا مِنْهُ كُنْهَ مَا حَذَّرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ، وَاسْتَحِقُّوا مِنْهُ مَا أَعَدَّ لَكُمْ بِالتَّجَرُّصِ لِصَدَقِ مِعَادِهِ، وَالْحَذَرِ مِنْ هَوْلِ مَعَادِهِ. منها: (فى التذكير
بضروب النعم) جعل لكم أسماعاً لتعنى ما عنانها وأبصاراً لتجولو عن عشاها وأشلاء وط جامعاً لأعضائها، ملائمها لإحسانها فى تركيب
صورها، ومديد عمرها، بأيدان قائميه بأرفاقها وقلوب رائده لإزاقها، فى مجلات نعمة، وموجبات مننه، وحواجر عافيتها. وقدر لكم
أعماراً سترها عنكم، وخلف لكم عبراً من آثار الماضى بين قبلكم، من مستمتع خلافيهم ومستهتفح خناقيهم أزهقتهم المنايا دون
الأميال، وشذبهم عنها تخرم الأجال لم يمهّدوا فى سلامه الأيدان ولم يعتبروا فى أنفالأوان. فهل ينتظر أهل بضاضة الشباب إلا
حوانى الهرم؟ وأهل غصارة الصحة إلا نوازل السقم؟ وأهل ميدة البقاء إلا آونة الفناء؟ مع قرب الزوال، وأزوف الإنتقال، وعلر
القلقى، وألم المضض وغصص الجرضع، وتلفت الاستغائنه بنضرة الحفده والأقرباء، والأعزة والقرناء! فهل دفعت الأقارب، أو نفعت
النواحب؟ وقد غودر فى محله الأموات رهيناً وفى ضيق المضجع وحيداً، قد هتكت الهوام جلدته وأبلى النواحك جده، وعفت
العواصف آثاره، ومحا الحدان معالمه، وصارت الأجساد شحبه بعد بضيها والعظام نخرة بعد قوتها، والأزواح مزتهنه بشقل أعبائها
موفنه بغيب أنبائها، لا تسترأد من صالح عملها، ولا تستعيبن سبيء زللها أولستم أبناء القوم والآباء، وإخوانهم والأقرباء؟ تحتدون
أمثلتهم، وتزكبون قديتهم وتطؤون جادتهم! فالقلوب قاسية عن حظها، لاهية عن رشدها، سالكة فى غير مضمارها! كأن المغنى
سواها، وكأن الرشد فى إحراز دنياها. (التحذير من هول الصراط) وأعلموا أن محازكم على الصراط ومزالق دحضه وأهويل
زله، وتارات أهواله؛ فاتقوا الله تقيته ذى لب شغل التفكير قلبه، وأنصب الخوف يده وأشير التهجد غرار نومه وأظماً الرخاء
هواجز يومه، وظلف الزهد شهواته وأوجف الذكر بلسانه وقدم الخوف لإمانه، وتنبك المخالج عن وضح السيل، وسلك أفسد
المسالك إلى النهج المطلوب؛ ولم تفنله فائلات الغرور، ولم تعم عليه مشتبهات الأمور، ظافراً بفرحه البشرى، وراحه النعمى فى
أنعم نومه، وآمن يومه. قد عبر معبر العاجله جف حميداً، وقدم زاد الأجله سعيدها، وبأدر من وجل وأكمشفى مهل، ورغب فى
طلب، وذهب عن هرب، ورأب فى يومه غده، ونظر قدماً أمامه فكفى بالجنه ثواباً ونوالاً، وكفى بالنار عقاباً ووبالاً! وكفى بالله
مُنْتَقِماً ونصيراً! وكفى بالكتاب حجيماً وخصماً يماً (الوصية بالتقوى) أوصيكم بتقوى الله الذى أعيدر بما أندر، واحتج بما نهج،
وحذركم عدواً نعد فى الصدور خفياً، ونفت فى الآذان نجياً فأصل وأردى، ووعد فمنى، وزين سيئات الجرائم، وهون موبقات
العظام، حتى إذا استدرج قريته، واستعلق رهينته أنكرك ما زين واستعظم ما هون، وحذرك ما آمن. منها: فى صفه خلق الانسان أم
هذا الذى أنشأه فى ظلمات الأرحام، وشغف الأشتار، نطفه دهاقاً، وعلقه محاقاً، وجيناً وراضعاً، ووليداً ويافعاً. ثم منحه قلباً
حافظاً، ولساناً لفظاً، وبصيراً لحظاً، ليفهم معتبراً، ويقصر مزدجراً حتى إذا قام اعتداله، واستوى مثاله، نفر مستكبراً، وخط سادراً
، ماتحاً فى غرب هواه، كادحاً سعيماً لمدنيته، فى لمدات طربه، ويدوات أربه؛ لما يحسب زريته، ولا يخشع تقيته؛ فمات فى فتنه
غريباً، وعاش فى هفوته يسيراً، لم يفد عوضاً، ولم يقض مفترضاً. دهته فجعات الميته فى غير جماحه، وسين مزاحه، فظل
سيدراً، ويات ساهراً فى غمرات الألام، وطوارق الأوجاع والأسقام، بين أخ شقيق، ووالد شقيق، وداعية بالويل جزعاً، ولادمة
للصدر قلماً. والمرء فى سكره ملهته، وعمره كاريته، وأنه موجه، وجذبه مكرية وسوقه متعبه. ثم أدرج فى أكفانه مئلساً، وجذب
منقاداً سلساً، ثم ألقى على الأعواد رجيع وصب، ونصو سقم، تحمله حصده الولدان، وحشده الإخوان، إلى دار عزيبته، ومقطع
زورته؛ ومفرد وحشته حتى إذا انصرف المشيع، ورجع المتفجع أفعد فى حفرته نجياً ليهته السؤال، وعثره الإمتحان. وأعظم ما
هنالك بليته نزل الحميم)، وتضليه الجحيم)، وفورات السعير، وسورات الزفير، لا فترة مريحة، ولا دعه مريحة، ولا قوة حاجزة،
ولا موته ناجزة، ولا سته مسلية، بين أطوار الموتات، وعذاب الساعات! إنا بالله عابدون عباد الله، أين الذين عمروا فنعموا،

وَعَلِّمُوا فَفَهِّمُوا، وَأَنْظُرُوا فَلَهِّمُوا، وَسَلِّمُوا فَنَسُوا؟ أَمْهَلُوا طَوِيلًا وَمِنْحُوا جَمِيلًا وَحِدُّوا أَلِيمًا، وَوَعِدُوا جَسِيمًا! اخِذُوا الدَّنُوبَ الْمَوْرُطَةَ، وَالْعُيُوبَ الْمَسِيخَةَ. أُولَى الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ، وَالْعَافِيَةِ وَالْمَتَاعِ، هَلْ مِنْ مَنَاصٍ أَوْ خَلَاصٍ، أَوْ مَعَاذٍ أَوْ مَلَاذٍ، أَوْ فِرَارٍ أَوْ مَحَارٍ! أَمْ لَا؟ (فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ)! أَمْ أَيْنَ تُصْرَفُونَ! أَمْ بِمَاذَا تَعْتَرُونَ؟ وَإِنَّمَا حَظُّ أَحَدِكُمْ مِنَ الْأَرْضِ، ذَاتِ الطُّولِ وَالْعَرْضِ، قَيْدُ قَدِهِ، مُتَعَفِّرًا عَلَى خِدِّهِ! الْآنَ عِبَادَ اللَّهِ وَالْخِنَاقُ مُهْمَلٌ، وَالرُّوحُ مُرْسَلٌ، فِي فَيْئِهِ الْإِرْشَادُ، وَرَاحِيَةِ الْأَجْسَادِ، وَبَاحِيَةِ الْأَحْتِشَادِ، وَمَهْلِ الْبَقِيَّةِ، وَأُنْفِ الْمَشِيئَةِ، وَإِنْظَارِ التَّوْبَةِ، وَإِنْفِسَاحِ الْحَوْبَةِ قَبْلَ الضَّنْكِ وَالْمَضِيقِ، وَالرُّوْعِ وَالزُّهُوقِ، وَقَبْلِ قُدُومِ الْغَائِبِ الْمُتَنْظِرِ، وَإِخْذِهِ الْعَزِيزِ الْمُقْتَدِرِ. قَالَ الشَّرِيفُ الرِّضِيُّ: فِي الْخَبْرِ: أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا خَطَبَ بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ أَقْشَعَتْ لَهَا الْجُلُودُ، وَبَكَتِ الْعَيُونَ، وَرَجَفَتْ الْقُلُوبُ. وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَسْمَى هَذِهِ الْخُطْبَةَ: «الْغَرَاءُ».

(٨٤)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي ذِكْرِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ عَجَبًا لِابْنِ النَّابِغَةِ يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِي دُعَايِهِ وَأَنَّى امْرُؤٌ تَلْعَابِيَّةٌ: أَعَافِسُ وَأُمَارِسُ لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا، وَنَطَقَ آثِمًا. أَمَا - وَشَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ - إِنَّهُ لَيَقُولُ فِيكَذِبٍ، وَيَعِدُّ فِيخِلْفٍ، وَيُسْأَلُ فِيبِخُلٍ، وَيَسْأَلُ فِيلِحِفٍ وَيَخُونُ الْعَهْدَ، وَيَقْطَعُ الْأَيْلَ فَبِإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَيُّ زَاجِرٍ وَآمِرٍ هُوَ مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَاخِذَهَا، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ أَكْبَرُ مَكِيدَتِهِ أَنْ يَمْنَحَ الْقَوْمَ سُبَيْتَهُ أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَإِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نَسِيَانُ الْآخِرَةِ، إِنَّهُ لَمْ يُبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ لَهُ أَنْ يُؤْتِيَهُ آتِيَةً وَيَرْضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيخَةً

(٨٥)

و من خطبة له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وَفِيهَا صِفَاتُ ثَمَانٍ مِنْ صِفَاتِ الْجَلَالِ) وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ: الْأَوَّلُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرُ لَا غَايَةَ لَهُ، لَا تَفْعُ الْأَوْهَامُ لَهُ عَلَى صِدْقِهِ، وَلَا تَعْفُدُ الْقُلُوبُ مِنْهُ عَلَى كَيْفِيَّتِهِ، وَلَا تَنَالُهُ التَّجْزِئَةُ وَالتَّبَعِيضُ، وَلَا تُحِيطُ بِهِ الْأَبْصَارُ وَالْقُلُوبُ. مِنْهَا: فَاتَّعَظُوا عِبَادَ اللَّهِ بِالْعِبَرِ النَّوَافِعِ، وَاعْتَبِرُوا بِالْأَيِّ السَّوَاطِعِ وَازْدَجِرُوا بِالنَّذْرِ الْبَوَالِغِ وَانْتَفِعُوا بِالذِّكْرِ وَالْمَوْاعِظِ، فَكَأَنَّ قَدْ عَلِقْتُمْ مَخَالِبَ الْمَيْتَةِ، وَانْقَطَعَتْ مِنْكُمْ عِلَاقَةُ الْأَمِّيَّةِ، وَدَهَمَتْكُمْ مُفْطِعَاتُ الْأُمُورِ وَالسَّيَافَةُ إِلَى الْوَرْدِ الْمَوْرُودِ (وَكَلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ): سَائِقٌ يَسُوقُهَا إِلَى مَحْشَرِهَا؛ وَشَهِيدٌ يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا. مِنْهَا: فِي صِفَةِ الْجَنَّةِ دَرَجَاتٌ مُتَفَاضِلَاتٌ، وَمَنَازِلٌ مُتَفَاوِتَاتٌ، لَا يَنْقَطِعُ نَعِيمُهَا، وَلَا يَطْعَنُ مُقِيمُهَا، وَلَا يَهْرُمُ خَالِدُهَا، وَلَا يَبْأَسُ سَاكِنُهَا.

(٨٦)

و من خطبة له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وَفِيهَا بَيَانُ صِفَاتِ الْحَقِّ جَلِّ جَلَالِهِ ثُمَّ عَظَّمَ النَّاسَ بِالتَّقْوَى وَالمَشُورَةِ) قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ، وَخَبَرَ الضَّمَائِرَ، لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَالْغَلْبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَالْقُوَّةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ. (عَظَّمَ النَّاسَ) فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُ مِنْكُمْ فِي أَيَّامِ مَهْلِهِ، قَبْلَ إِزْهَاقِ أَجَلِهِ وَفِي فَرَغِهِ قَبْلَ أَوَانِ شُغْلِهِ، وَفِي مُتَنَفِّسِهِ قَبْلَ أَنْ يُؤْخَذَ بِكُظْمِهِ وَلَيَمْتَهْدَ لِنَفْسِهِ وَقَدَمِهِ، وَلِيَتَزَوَّدَ مِنْ دَارِ طَعْنِهِ لِدارِ إِقَامَتِهِ. فَاللَّهُ اللَّهُ أَيُّهَا النَّاسُ، فِيمَا اسْتَحْفَظْتُمْ مِنْ كِتَابِيهِ، وَاسْتَبَدَّكُمْ مِنْ حُقُوقِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا، وَلَمْ يَتْرُكْكُمْ سِيْدِي، وَلَمْ يَدْعُكُمْ فِي جَهَالَتِهِ وَلَا عَمِيٍّ، قَدْ سَمِيَ آثَارَكُمْ وَعَلِمَ أَعْمَالَكُمْ، وَكَتَبَ آخِرَ الْكُفْرِ، وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمْ، وَعَمَّرَ فِيكُمْ نَبِيَّهَ أَزْمَانًا، حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ وَلَكُمْ - فِيمَا أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِيهِ - (دِينَهُ) الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ، وَأَنْهَى إِلَيْكُمْ - عَلَى لِسَانِهِ - مَحَابِبَهُ مِنَ الْأَعْمَالِ وَمَكَارِهِ، وَنَوَاهِيَهُ وَأَوَامِرَهُ، فَالْقَى إِلَيْكُمْ الْمِغْدِرَةَ، وَاتَّخَذَ عَلَيْكُمْ الْحِجَّةَ، وَقَدَّمَ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ، وَأَنْذَرَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ. فَاسْتَدْرِكُوا

بِقِيَّةِ أَيَّامِكُمْ، وَاصْبِرُوا لَهَا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّهَا قَلِيلٌ فِي كَثِيرِ الْأَيَّامِ الَّتِي تَكُونُ مِنْكُمْ فِيهَا الْغَفْلَةُ وَالشَّاعُلُ عَنِ الْمُوعِظَةِ؛ وَلَا تُرْخِصُوا لِأَنْفُسِكُمْ، فَتِيذْهَبَ بِكُمْ الرَّخْصُ مِيذَاهِبِ الظُّلْمَةِ وَلَا تَدَاهِنُوا فِيهَجْمَ بِكُمْ الْأِذْهَانَ عَلَى الْمَعْصِيَةِ. عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ، وَإِنَّ أَغْشَاهُمْ لِنَفْسِهِ أَغْصِيَاهُمْ لِرَبِّهِ؛ وَالْمَغْبُوتُونَ مَنْ عَبَنَ نَفْسَهُ، وَالْمَغْبُوتُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ، وَالسَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بِغَيْرِهِ، وَالشَّقِيُّ مَنْ أَخْدَعَ لَهْوَاهُ وَغُرُورِهِ. وَاعْلَمُوا أَنَّ يَسِيرَ الرِّيَاسَةِ زَكٌّ، وَمُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَىٰ مُنْسِيَةٌ لِلْإِيمَانِ وَمَحْضَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ جَانِبُوا الْكُذْبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ، الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنْجَاهِ وَكَرَامَتِهِ، وَالْكَاذِبُ عَلَى شَرَفِ مَهْوَاهُ وَمَهَانَتِهِ. لَا تَحَاسَدُوا، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطْبَ، وَلَا تَبَاغُضُوا فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسِيهِ الْعَقْلَ، وَيُنْسِي الذِّكْرَ، فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ، وَصَاحِبُهُ مَغْرُورٌ.

(٨٧)

و من خطبه له عليه السلام: (وهي في بيان صفات المتقين وصفات الفساق والتنبية إلى مكان العترة الطيبة والظن الخاطيء لبعض الناس) عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ، وَتَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَىٰ فِي قَلْبِهِ، وَأَعِيدَ الْقَرَىٰ لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ، فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبُعِيدَ، وَهَوَّنَ الشَّدِيدَ، نَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَذَكَرَ فَاسْتَكْتَرَ، وَارْتَوَىٰ مِنْ عَذَابِ فُرَاتٍ سَهَّلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ، فَشَرِبَ نَهْلًا وَسِيلَكَ سَبِيلًا جَدِّدًا قَدْ خَلَعَ سَرَائِلَ الشَّهَوَاتِ، وَتَخَلَّىٰ مِنَ الْهُمُومِ، إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا أَنْفَرَدَ بِهِ، فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَىٰ، وَمُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَىٰ، وَصَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَىٰ، وَمَعَالِيْقِ أَبْوَابِ الرِّدَىٰ. قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ، وَسِيلَكَ سَبِيلَهُ، وَعَرَفَ مَنَارَهُ، وَقَطَعَ غَمَارَهُ وَاسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَىٰ بِأَوْثِقِهَا، وَمِنَ الْجِبَالِ بِأَمْتِنِهَا، فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَىٰ مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ، قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ - سُبْحَانَهُ - فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ، مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ، وَتَصْيِيرِ كُلِّ فِرْعٍ إِلَىٰ أَصْلِهِ. مِصْبَاحُ ظُلُمَاتٍ، كَشَافُ غَشَوَاتٍ، مِفْتَاحُ مُبْهَمَاتٍ، دَفَاعُ مَعْضِ لَاتٍ، دَلِيلُ فُلُوتٍ يَقُولُ فِيهِمْ، وَيَسِيكُتُ فَيَسْلَمُ. قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ، فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ، وَأَوْتَادِ أَرْضِهِ. قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ، فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَىٰ عَنِ نَفْسِهِ، يَصِفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ، لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أَمَّهَا وَلَا مَظْنَةً إِلَّا أَصَدَّهَا، قَدْ أَمَكَّنَ الْكِتَابَ مِنْ زِمَامِهِ فَهُوَ قَائِدُهُ وَإِمَامُهُ، يُحِلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقُلَهُ وَيَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنْزِلُهُ. (صفات الفساق) وَآخِرُ قَدْ تَسَيَّمَىٰ عَالِمًا وَوَلَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جِهَائِلٍ مِنْ جُهَالٍ وَأَضَالِيلٍ مِنْ ضَلَالٍ، وَنَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكًا مِنْ حِبَالِ غُرُورٍ، وَقَوْلِ زُورٍ، قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَىٰ آرَائِهِ، وَعَطَفَ الْحَقَّ عَلَىٰ أَهْوَائِهِ، يُؤْمِنُ مِنَ الْعِظَائِمِ، وَيَهْوُونَ كَبِيرِ الْجَرَائِمِ، يَقُولُ: أَقِفْ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ، وَفِيهَا وَقِعْ، وَيَقُولُ: أَعْتَرِلْ الْبِدْعَ، وَبَيْنَهَا اضْطَجِعْ، فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَّوَانٍ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَىٰ فَيَتَّبِعُهُ، وَلَا بَابَ الْعَمَىٰ فَيَصِيدُ عَنْهُ، فَذَلِكَ مِثُّ الْأَحْيَاءِ! (عترة النبي) ؟ وَ الْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ، وَالْأَيَاتُ وَاضِحَةٌ، وَالْمَنَارُ تَلَامُظُوهُ، فَأَيْنَ يُنَاهُ بِكُمْ بَلْ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَبَيْنَكُمْ عِتْرَةُ نَبِيِّكُمْ؟ وَهُمْ أَرَمَةُ الْحَقِّ، وَالسَّنَةُ الصِّدْقِ! فَانْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَرِدُّوهُمْ وَرُودَ الْهِيمِ الْعِطَاشِ يَهَا النَّاسُ، خُذُوهَا عَنْ خَوَاتِمِ النَّبِيِّينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَيَاتٍ مَنَا وَوَلَيْسَ بِمَيِّتٍ، وَيَبْلَىٰ مَنْ بَلَىٰ مَنَا وَوَلَيْسَ بِبَالٍ»، فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ، فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُكْذِرُونَ، وَاعْبُدُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ - وَأَنَا هُوَ - أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ وَآتَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ! وَرَكَزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ، وَوَقَفْتُكُمْ عَلَىٰ حُدُودِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَالْبَسِيَّتُمْ الْعَاقِبَةَ مِنْ عَيْدَلِي، وَفَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَفَعَلِي، وَأَرَيْتُمْ كِرَائِمَ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي؟ فَلَا تَسِيَّ تَعْمَلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يُدْرِكُ قَعْرَةَ الْبَصِيرِ، وَلَا تَتَغَلَّغُ إِلَيْهَا الْفِكْرُ. منها: (في الظن الخاطيء) حَتَّىٰ يَظُنَّ الظَّانُّ أَنَّ الدُّنْيَا مَقُولُهُ عَلَىٰ بِنَىٰ أُمِّيَّةٍ تَمْنَحُهُمْ دَرَاهًا وَتُورِدُهُمْ صِفْوَهَا، وَلَا يُزْفَعُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَوَاطِهَا وَلَا سَيْفُهَا، وَكَذَبَ الظَّانُّ لِذَلِكَ. بَلْ هِيَ مَجْهَةٌ مِنْ لَدِيدِ الْعَيْشِ يَتَطَعَّمُونَهَا بِزُهْمَةٍ، ثُمَّ يَلْفُظُونَهَا جَمَلَةً!

(٨٨)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وفيها بيان للأسباب التي تهلك الناس) أَمَا بَعِيدٌ، فَإِنَّ اللَّهَ سَيُبْحِثُهُ لَمْ يَقْصِمِ جَبَّارِي دَهْرٍ قَطُّ إِلَّا بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَرَخَاءٍ، وَلَمْ يَجْبُرْ عَظْمًا حِيدٍ مِنَ الْأَمَمِ إِلَّا بَعِيدَ أَرْزُلٍ بَلَاءٍ، وَفِي دُونَ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ خُطْبٍ وَاسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خُطْبٍ مُعْتَبِرٍ! وَمَا كُنْتُ ذِي قَلْبٍ بَلِيْبٍ، وَلَا كُنْتُ ذِي سَمْعٍ بِسَمِيعٍ، وَلَا كُنْتُ ذِي نَاطِرٍ بِيَصَّةٍ بِيَرٍ. فَيَا عَجَبًا! وَمَا لِي لَا أَعْجَبُ مِنْ خُطْبِ هَذِهِ الْفِرْقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا! لَا يَقْتَضُونَ أَثْرَ نَبِيِّ، وَلَا يَقْتَضُونَ بَعْمَلٍ وَصِيَّةٍ، وَلَا يُؤْمِنُونَ بَعَيْبٍ، وَلَا يَعْفُونَ عَنْ عَيْبٍ، يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ، وَيَسْتَيْرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مِمَّا عَرَفُوا، وَالْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مِمَّا أَنْكَرُوا، مَفْرَعُهُمْ فِي الْمُغْضَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ، وَتَعْوِيلُهُمْ فِي الْمُبْهَمَاتِ عَلَى آرَائِهِمْ، كَأَنَّ كُلَّ امْرَأَةٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ، قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بَعْرَى ثِقَاتٍ، وَأَسْبَابٍ مُحْكَمَاتٍ.

(٨٩)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (في الرسول الأ-عظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وبلاغ الإمام عنه) أَرْسَلَهُ عَلَيَّ حِينَ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَطُولِ هَجْرَةٍ مِنَ الْأَمَمِ، وَاعْتِرَافٍ مِنَ الْفِتَنِ، وَانْتِشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ، وَتَلْظُمِ الْحَرْوبِ، وَالذُّنُوبِ كَاسِفَةِ التُّورِ، ظَاهِرَةَ الْغُرُورِ، عَلَيَّ حِينَ اضْيَافِرَارٍ مِنْ وَرَقِيهَا، وَإِيَّاسٍ مِنْ ثَمَرِهَا، وَاعْغُورَارٍ مِنْ مَائِهَا، قَدْ دَرَسَتْ أَعْلَامُ الْهُدَى، وَظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرُّدَى، فَهِيَ مُتَجَهِّمَةٌ لِأَهْلِهَا، عَابِسَةٌ فِي وَجْهِ طَالِبِهَا، ثَمَرَهَا الْفِتْنَةُ وَطَعَامُهَا الْجِيْفَةُ وَشَجَارُهَا الْخَوْفُ، وَدَنَائِرُهَا السَّيْفُ. فَاعْتَبِرُوا عِبَادَ اللَّهِ، وَادْكُرُوا تَيْكَ الَّتِي آيَأُوكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ بِهَا مُرْتَهِنُونَ وَعَلَيْهَا مُحَاسِبُونَ. وَلَعَمْرِي مِمَّا تَقَادَمَتْ بِكُمْ وَلَا بِهَيْمِ الْعُهُودِ، وَلَا خَلَّتْ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمُ الْأَحْقَابُ الْقُرُونُ، وَمَا أَنْتُمْ الْيَوْمَ مِنْ يَوْمٍ كُنْتُمْ فِي أَضْيَابِهِمْ بَعِيدٍ. وَاللَّهِ مَا اسْتَمَعَكُمْ الرَّسُولُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْئًا إِلَّا وَهِيَ أَنَا ذَا الْيَوْمِ مَسْمُوعُكُمْ، وَمَا اسْمَاعُكُمْ الْيَوْمَ بِدُونَ اسْمَاعِكُمْ بِالْأَمْسِ، وَلَا شَقَّتْ لَهُمُ الْأَبْصَارُ، وَجَعَلَتْ لَهُمُ الْأَفْئِدَةُ فِي ذَلِكَ الْأَوَانِ، إِلَّا وَقَدْ أُعْطِيتُمْ مِثْلَهَا فِي هَذَا الزَّمَانِ. وَوَاللَّهِ مَا بَصُرْتُمْ بَعْدَهُمْ شَيْئًا جَهْلُوهُ، وَلَا أَضْفَيْتُمْ بِهِوَ حُرْمُوهُ، وَلَقَدْ نَزَلَتْ بِكُمْ الْبَلِيَّةُ جَائِلًا خَطَامُهَا رِخْوًا بَطَانُهَا فَلَا يَغْرُنُكُمْ مَا أَصْبَحَ فِيهِ أَهْلُ الْغُرُورِ، فَإِنَّمَا هُوَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ، إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ

(٩٠) و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وتشتمل على قديم الخالق وعظم مخلوقاته، ويختمها بالوعظ) (الْحَمْدُ لِلَّهِ) الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيِيهِ، الْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيِيهِ الَّذِي لَمْ يَزَلْ قَائِمًا دَائِمًا؛ إِذْ لَا سَمَاءَ ذَاتَ أَجْرَاجٍ، وَلَا حُجْبَ ذَاتَ إِزْتَاكِجٍ وَلَا لَيْلَ دَاجٍ، وَلَا بَحْرَ سَاجٍ وَلَا جَبَلَ ذَوْفَجَاجٍ وَلَا فِجَّجَ ذَوْاعُوجَاجٍ، وَلَا أَرْضَ ذَاتَ مَهَادٍ وَلَا خَلْقَ ذَوْاعْتِمَادٍ ذَلِكَ مُبْتَدِعُ الْخَلْقِ وَوَارِثُهُ وَإِلَهُ الْخَلْقِ وَرَازِقُهُ، وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِبَانِي مَرْضَاتِيهِ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ، وَيُقَرَّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ. قَسَمَ أَرْزَاقَهُمْ، وَأَحْصَى آثَارَهُمْ وَأَعْمَالَهُمْ، وَعَدَدَ أَنْفُسَهُمْ، وَخَاتَمَهُ أَعْيُنَهُمْ قَكَ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ مِنَ الضَّمِيرِ، وَمُسْتَقْرَهُمْ وَمُسْتَوْدَعَهُمْ مِنَ الْأَرْحَامِ وَالظُّهُورِ، إِلَى أَنْ تَتَنَاهَى بِهِمُ الْغَايَاتِ. هُوَ الَّذِي اشْتَدَّتْ نِقْمَتُهُ عَلَى أَعْيَادِهِ فِي سَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَأَتَسَّعَتْ رَحْمَتُهُ لِأَوْلِيَائِهِ فِي شِدَّةِ نِقْمَتِهِ، قَاسِرٌ مِنْ عَازِهِ وَمِيدَمٌ مِنْ شَاقِهِ وَمِيدَلٌ مِنْ نَاوَاهُزِكِ، وَغَالِبٌ مِنْ عَادَاهُ. مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ، وَمَنْ سَأَلَهُ أَعْطَاهُ، وَمَنْ أَقْرَضَهُ قَضَاهُ وَمَنْ شَكَرَهُ جَزَاهُ. عِبَادَ اللَّهِ، زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا، وَحَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسِبُوا، وَتَنْفَسُوا قَبْلَ ضَبْقِ الْخِنَاقِ، وَانْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّيَاقِ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعَنْ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَعَظٌ وَزَاجِرٌ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا زَاجِرٌ وَلَا وَعَظٌ.

(٩١)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: تعرف بخطبة الأشباح وهي من جلائل الخطب روى مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام أنه قال: خطب أمير المؤمنين عليها السلام والصلاة بهذه الخطبة على منبر الكوفة، وذلك أن رجلاً أتاه فقال له: يا أمير المؤمنين! صف لنا ربنا لئزداد له حباً وبه معرفة. فغضب عليه السلام ونادى: الصلاة جامعة، فاجتمع الناس حتى غص المسجد

بأهله. فصعد المنبر وهو مغضب متغير اللون، فحمد الله سبحانه وصلى على النبي صلى الله عليه وآله، ثم قال: (وصف الله تعالى) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفْرُهُ الْمَنَعُ وَالْجُمُودُ، وَلَا يُكْدِيهَا لِأَعْطَاءِ وَالْجُودُ؛ إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ، وَكُلُّ مَانِعٍ مِيدْمُومٌ مَا خَلَاهُ، وَهُوَ الْمَنَّانُ بِفَوَائِدِ النَّعْمِ، وَعَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَالْقِسْمِ، عِبَالُهُ الْخَلَائِقُ، ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ، وَقَدَّرَ أَقْوَابَهُمْ، وَنَهَجَ سَبِيلَ الرَّاعِيَيْنِ إِلَيْهِ، وَالطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ، وَلَيْسَ بِمَا سُئِلَ بِأَجْوَدَ مِنْهُ بِمَا لَمْ يُسْأَلِ. الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَالْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعْدُ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ، وَالرَّادِعُ أَنَا سَيِّ الْأَبْصَارِ عَنْ أَنْ تَنَالَهُ أَوْ تُدْرِكَهُ، مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَيُخْتَلَفُ مِنْهُ الْحَيَالُ، وَلَا كَانَ فِي مَكَانٍ فَيَجُوزَ عَلَيْهِ الْإِنْتِقَالُ، وَلَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ، وَضَحِكَتْ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبِحَارِ، مِنْ فِلْزِ اللَّجَيْنِ وَالْعَقِيَانِ وَنَثَارَةِ الدُّرُورِ حَصَّةً يَدِ الْمَرْحَانِ، مَا أَثَرَ ذَلِكَ فِي جُودِهِ، وَلَا أَنْفَدَ سِعَةً مَا عِنْدَهُ، وَلَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْأَنْعَامِ مَا لَا تُنْفِدُهُمْ طَالِبُ الْأَنَامِ، لِأَنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَغِيضُهُ سُؤَالُ السَّائِلِينَ، وَلَا يُبْخِلُهُمُ الْبَحَاحُ الْمُلْحِنِينَ. (صفاته تعالى في القرآن) فَانظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ: فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَاتْتَمَّ بِهِ وَاسْتَضِيءَ بِنُورِ هِدَايَتِهِ، وَمَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضُهُ، وَلَا فِي سُنَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأُئِمَّةِ الْهُدَى أَثَرُهُ، فَكُلَّ عِلْمَهُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ. وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَعْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ الشَّدِيدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ، الْأَقْرَارُ بِجُمْلَتِهِ مَا جَهَلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ، فَمَدَحَ اللَّهُ - تَعَالَى - اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا، وَسَيَّمَى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يُكَلِّفُهُمُ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوخًا، فَاقْتَصَرَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَا تَقْدِرُ عَظَمَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ. هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي إِذَا ارْتَمَتْ الْأَوْهَامُ لِتُدْرِكَ مُنْقَطِعَ قُدْرَتِهِ، وَحَاوَلَ الْفِكْرُ الْمُبْتَرَأَ مِنْ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِي عَمِيقَاتِ غُيُوبِ مَلَكُوتِهِ، وَتَوَلَّهتِ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِتَجْرِيَ فِي كَيْفِيَّتِهِ صِفَاتِهِ، وَعَمَصَتْ مَدَاخِلَ الْعُقُولِ فِي حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَنَالَ عِلْمَ ذَاتِهِ، رَدَعَهَا وَهِيَ تَجُوبُ مَهَاوِي سُدُوفِ الْغُيُوبِ، مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ - سُبْحَانَهُ - فَرَجَعَتْ إِذْ جُبِهَتْ، مُعْتَرِفَةً بِأَنَّهُ لَا يُنَالُ بِجُورِ الْإِعْتِسَافِ كُنْهَ مَعْرِفَتِهِ، وَلَا تَخْطُرُ بِبَالِ أُولَى الرُّوَايَاتِ خَاطِرَةٌ مِنْ تَقْدِيرِ جَلَالِ عِزَّتِهِ. الَّذِي ابْتَدَعَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ امْتَثَلَهُ وَلَا مِقْدَارٍ اخْتَدَى عَلَيْهِ، مِنْ خَالِقٍ مَعْبُودٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَأَرَانَا مِنْ مَلَكُوتِ قُدْرَتِهِ، وَعَجَائِبِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِكْمَتِهِ، وَاعْتِرَافِ الْحَاجِيَةِ مِنَ الْخَلْقِ إِلَى أَنْ يُقِيمَهَا بِمَسَاكِ قُوَّتِهِ، مَا دَلَّنَا بِاضْطِرَارٍ قِيَامَ الْحُجَّةِ لَهُ عَلَى مَعْرِفَتِهِ، وَظَهَرَتْ فِي الْيَدَائِعِ الَّتِي أَحْدَثَهَا آثَارُ صِنْعَتِهِ، وَأَعْلَامُ حِكْمَتِهِ، فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَدَلِيلًا عَلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا، فَحُجَّتُهُ بِالْتَدْبِيرِ نَاطِقَةً، وَدَلَالَتُهُ عَلَى الْمُبْدِعِ قَائِمَةً. فَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ شَبَّهَكَ بِتَبَائِنِ أَعْضَاءِ خَلْقِكَ، وَتَلَاخُمِ حِقَاقِ مَفَاصِدِهِمُ الْمُحْتَجِبَةِ لِتَدْبِيرِ حِكْمَتِكَ، لَمْ يَعْقِدْ غَيْبَ ضَمِيرِهِ عَلَى مَعْرِفَتِكَ، وَلَمْ يُبَاشِرْ قَلْبَهُ الْيَقِينُ بِأَنَّهُ لَا نَدْلَكَ، وَكَأَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ تَبْرُؤَ التَّابِعِينَ مِنَ الْمَشْبُوعِينَ إِذْ يَقُولُونَ: (تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ إِذْ نُسَوِّبُكَ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ) كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِكَ إِذْ شَبَّهُوكَ بِأَصْدَانِهِمْ وَنَحَلُوكَ حَلِيَّةَ الْمَخْلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ، وَجَزَأُوكَ تَجْزِئَةَ الْمَجْسَمَاتِ بِخَوَاطِرِهِمْ، وَقَدَّرُوكَ عَلَى الْخَلْقَةِ الْمُخْتَلِفَةِ الْقَوَى، بِقَرَائِحِ عُقُولِهِمْ. فَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ سَاوَاكَ بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِكَ فَقَدْ عَدَلَ بِحُكْمِكَ، وَالْعَادِلُ كَافِرٌ بِمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ مُحْكَمَاتُ آيَاتِكَ، وَنَطَقَتْ عَنْهُ شَوَاهِدُ حُجَجِ بَيِّنَاتِكَ، وَإِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ تَتَنَاهَ فِي الْعُقُولِ، فَتَكُونَ فِي مَهَبِّ فِكْرِهَا مُكَيِّفًا وَلَا فِي رَوَايَاتِ خَوَاطِرِهَا (فَتَكُونَ مَحْدُودًا مُضَيَّرًا وَمِنْهَا: قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ، وَدَبَّرَهُ فَأَلْطَفَ تَدْبِيرَهُ، وَوَجَّهَهُ لِيُجَاهِتَهُ فَلَمْ يَتَعَدَّ حُدُودَ مَنَزِلَتِهِ، وَلَمْ يَقْصُرْ دُونَ الْإِنْتِهَاءِ إِلَى غَايَتِهِ، وَلَمْ يَسْتَضَيِّعْ إِذْ أُمِرَ بِالْمُضِيِّ عَلَى إِزَادَتِهِ، وَكَيْفَ وَإِنَّمَا صَدَرَتْ الْأُمُورُ عَنْ مَشِيئَتِهِ. الْمُنْشَىءُ أَصْنَافَ الْأَشْيَاءِ بِإِلَاقَةِ رُؤْيَيْهِ فِكْرٍ آلَ إِلَيْهَا، وَلَا قَرِيحَهُ غَرِيزَهُ أَضَمَرَ عَلَيْهَا، وَلَا تَجْرِيَةَ أَفَادَهَا مِنْ حَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَلَا شَرِيكَ أَعَانَهُ عَلَى ابْتِدَاعِ عَجَائِبِ الْأُمُورِ، فَتَمَّ خَلْقُهُ، وَأَدْعَنَ لَطَاعَتِهِ، وَأَجَابَ إِلَى دَعْوَتِهِ، لَمْ يَعْتَرِضْ دُونَهُ رَيْثُ الْمُبْطِيِّ، وَلَا أَنَاةُ الْمَمْلُوكِيِّ، فَاقَامَ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَوْدَهَا، وَنَهَجَ حُدُودَهَا، وَلَا يَمُّ بِقُدْرَتِهِ بَيْنَ مُتَضَادِّهَا، وَوَصَلَ أَسْبَابَ قَرَائِنِهَا، وَفَرَّقَهَا أَجْنَاسًا مُخْتَلِفَاتٍ فِي الْحُدُودِ وَالْأَقْدَارِ، وَالْغَرَائِرِ وَالْهَيْئَاتِ، يَدَايَا خَلَائِقِ أَحْكَمَ صِنْعَتِهَا، وَفَطَّرَهَا عَلَى مَا أَرَادَ وَابْتَدَعَهَا مِنْهَا: فِي صِفَةِ السَّمَاءِ وَنَظْمِ بَلَا تَغْلِيْقِ رَهَوَاتِ فُرْجِهَا وَلَا حَمِّ صِدُوعِ انْفِرَاجِهَا وَوَشَجِّ بَيْنِهَا وَبَيْنَ أَرْوَاجِهَا وَدَلَّلَ لِلْهَابِطِينَ بِأَمْرِهِ، وَالصَّاعِدِينَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ، حُزُونَهُ مِعْرَاجِهَا، وَنَادَاهَا بَعْدَ إِذْ هِيَ

دُخَانٌ مُبِينٌ، فَالْتَحَمَتْ عُرَى أَشْرَاجِهَا، وَفَتَقَ بَعْدَ الْإِزْتِنَاقِ صَوَامِتَ أَبْوَابِهَا، وَأَقَامَ رَصْدًا مِنَ الشُّهُبِ الثَّوَابِ عَلَى نِقَابِهَا وَأَمْسَكَهَا مِنْ أَنْ تَمُورَ فِي خَزَقِ الْهَوَاءِ بِأَيْدِيهِ وَأَمَرَهَا أَنْ تَقِفَ مُسْتَسْلِمَةً لِأَمْرِهِ، وَجَعَلَ شَمْسِيَّهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا، وَقَمَرَهَا آيَةً مَمْحُورَةً مِنْ لَيْلِهَا، وَأَجْرَاهُمَا فِي مَنَاقِلِ مَجْرَاهُمَا وَقَدَّرَ مَسِيرَهُمَا فِي مِيدَارِجِ دَرَجِهِمَا، لِيُمَيِّزَ بَيْنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِهِمَا، وَلِيُعَلِّمَ عِدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ بِمَقَادِيرِهِمَا، ثُمَّ عَلَّقَ فِي جَوْهَرِهَا فَلَكَهَيَا وَنَاطَ بِهَا زِينَتَهَا، مِنْ خَفِيَّاتِ دَرَارِيِّهَا وَمَصَابِيحِ كَوَاكِبِهَا، وَرَمَى مُسْتَرِقِي السَّمْعِ بِثَوَابِ شُهِبِهَا، وَأَجْرَاهَا عَلَى أَدْلَالِ تَسْيِيرِهَا مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا، وَمَسِيرِ سَائِرِهَا، وَهَبُوطِهَا وَصُغُودِهَا، وَنُحُوسِهَا وَسُغُودِهَا. وَمِنْهَا: فِي صِفَةِ الْمَلَائِكَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ثُمَّ خَلَقَ سُبْحَانَهُ لِاسْكَانِ سَمَاوَاتِهِ، وَعِمَارَةِ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى مِنْ مَلَكُوتِهِ، خَلْقًا بَدِيعًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ، وَمَلَآ بِهِمْ فُرُوجَ فِجَاجِهَا، وَحَشَا بِهِمْ فُتُوقَ أَجْوَانِهَا وَبَيَّنَ فَجَوَاتِ تَلْكَ الْفُرُوجِ زَجْلُ الْمَسْبُوحِينَ مِنْهُمْ فِي حَطَايِرِ الْقُدُسِ وَسُتْرَاتِ الْحُجُبِ، وَسُرَادِقَاتِ الْمَجِيدِ، وَوَرَاءَ ذَلِكَ الرَّجِيجِ الَّذِي تَسْبِيحُكَ مِنْهُ الْأَسْمَاعُ سُبُحَاتُ نُورٍ تَزْدَعُ الْأَبْصَارَ عَنْ بُلُوغِهَا، فَتَقِفُ خَاسِئَةً عَلَى حُدُودِهَا. أَنْشَأَهُمْ عَلَى صُورٍ مُخْتَلِفَاتٍ، وَأَقْدَارٍ مُتَفَاوِتَاتٍ، تَسْبِيحُ جَلَالِ عِزَّتِهِ، لَا يَنْتَحِلُونَ مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ، وَلَا يَدْعُونَ أَنَّهُمْ يَخْلُقُونَ شَيْئًا مَعَهُ مِمَّا انْفَرَدَ بِهِ. جَعَلَهُمُ اللَّهُ فِيهَا هُنَالِكَ أَهْلَ الْأَمَانَةِ عَلَى وَحْيِهِ، وَحَمَلَهُمْ إِلَى الْمُرْسَلِينَ وَدَانِعِ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَعَصَى مَهُمْ مِنْ رَبِّ الشُّبُهَاتِ، فَمَا مِنْهُمْ زَائِعٌ عَنْ سَبِيلِ مَرْضَاتِهِ، وَأَمَدُهُمْ بِفَوَائِدِ الْمَعُونَةِ، وَأَشْعَرَ قُلُوبَهُمْ تَوَاضُعَ إِخْبَاتِ السَّكِينَةِ، وَفَتِيحَ لَهُمْ أَبْوَابًا دُلَالًا إِلَى تَمَاجِيدِهِ، وَنَصَبَ لَهُمْ مَنَارًا ضِيحَةً عَلَى أَعْلَامِ تَوْحِيدِهِ، لَمْ تُثْقَلْهُمْ مَوْصِرَاتُ الْأَثَامِ وَلَمْ تَزْتَحِلْهُمْ عَقَبُ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَلَمْ تَزِمِ الشُّكُوكُ بِنَوَازِعِهَا عَزِيمَةَ إِيْمَانِهِمْ، وَلَمْ تَعْتَرِكِ الظُّنُونُ عَلَى مَعَاقِدِ يَقِينِهِمْ، وَلَا قَدَحَتْ قَادِحُهُ الْأِحْنَفِيْمَا بَيْنَهُمْ، وَلَا سَلَبَتْهُمْ الْحَيْرَةَ مَا لَاقِينَ مَعْرِفَتِهِ بِضَ مَاثِرِهِمْ، وَسَيَكُنْ مِنْ عَظَمَتِهِ وَهَيْبَتِهِ جِلَالَتُهُ فِي أُنْيَاءِ صُدُورِهِمْ، وَلَمْ تَطْمَعْ فِيهِمْ الْوَسَاوِسُ فَتَفْتَرِعَ بَرِينَهَا عَلَى فِكْرِهِمْ. مِنْهُمْ مَنْ هُوَ فِي خَلْقِ الْعَمَامِ الدُّلْحِ وَفِي عِظَمِ الْجِبَالِ الشُّمَخِ، وَفِي قَتْرَةِ الظَّلَامِ الْأَيْهَمِ وَمِنْهُمْ مَنْ قَدِ خَرَقَتْ أَقْدَامُهُمْ تَحُومَ الْأَرْضِ السُّفْلَى، فَهِيَ كَرَايَاتٍ بِيضٍ قَدِ نَفَذَتْ فِي مَخَارِقِ الْهَوَاءِ، وَتَحْتَهَا رِيحٌ هَفَافَةٌ تَحْسِبُهَا عَلَى حَيْثُ انْتَهَتْ مِنَ الْجُدُودِ الْمُتَنَاهِيَةِ، قَدَاسَةً تَفْرَعْتُهُمْ أَشْغَالُ عِبَادَتِهِ، وَوَسَّيَتْ حَقَائِقُ الْإِيْمَانِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ، وَقَطَعَهُمُ الْإِيْقَانُ بِهِ إِلَى الْوَلَةِ إِلَيْهِ، وَلَمْ تُجَاوِزْ رَغْبَاتُهُمْ مَا عِنْدَهُ إِلَى مَا عِنْدَ غَيْرِهِ. قَدِ ذَاقُوا حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِهِ، وَشَرِبُوا بِالْكَأْسِ الرَّوِيَّةِ مِنْ مَحْيَتِهِ، وَتَمَكَّنَتْ مِنْ سُؤْيَادَائِلُوبِهِمْ وَشَيْجَةُ حَيْفَتِهِ، فَحَنُوا بِطُولِ الطَّاعِيَةِ اغْتِدَالَ ظُهُورِهِمْ، وَلَمْ يُفْرِطُوا الرِّغْبَةَ إِلَيْهِ مَادَّةَ تَضَرُّعِهِمْ، وَلَا أَطْلَقَ عَنْهُمْ عَظِيمَ الزُّلْمَةِ رِبْقَ (حُشُوعِهِمْ، وَلَمْ يَتَوَلَّهُمُ الْإِعْجَابُ فَيَسِي تَكْتُرُوا مَا سَلَفَ مِنْهُمْ، وَلَا تَرَكَتْ لَهُمْ اسْتِيكَانَةُ الْإِجْلَالِ نَصِيْبًا فِي تَعْظِيمِ حَسَنَاتِهِمْ، وَلَمْ تَجْرُ الْفَتْرَاتُ فِيهِمْ عَلَى طُولِ دُؤُوبِهِمْ وَلَمْ تَعْضُرْ غَبَاتُهُمْ فَيَخَالِفُوا عَنْ رَجَاءِ رَبِّهِمْ، وَلَمْ تَجْفُ لَطُولُ الْمُنَاجَاةِ أَسْلَاتُ أَلْسِنَتِهِمْ وَلَا مَلَكَتُهُمُ الْأَشْغَالُ فَتَنْفَطِحَ بِهِمْسِ الْجَوَارِ إِلَيْهِ أَصْوَاتُهُمْ، وَلَمْ تَخْتَلِفْ فِي مَقَاوِمِ الطَّاعِيَةِ مَنَاجِيَهُمْ، وَلَمْ يَشُوا إِلَى رَاحَةِ التَّقْصِيرِ فِي أَمْرِهِ رِقَابَهُمْ، وَلَا تَعِيدُوا عَلَى عَزِيمَتِهِ جِدَّهُمْ بِلَادَةُ الْعَفَلَاتِ، وَلَا تَنْتَضِلْ فِي هَمَمِهِمْ خَدَائِعُ الشُّهَوَاتِ قَدِ اتَّخَذُوا ذَا الْعَرْشِ ذَخِيرَةً لِيَوْمِ فَاقَتِهِمْ وَيَمْمُوهُ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْخَلْقِ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ بِرَغْبَتِهِمْ، لَا يَقْطَعُونَ أَمِيدَ غَايَةِ عِبَادَتِهِ، وَلَا يَزْجَعُ بِهِمُ الْإِسْتِهْتَارُ بِلُزُومِ طَاعَتِهِ، إِلَّا إِلَى مَوَادِّ مِنْ قُلُوبِهِمْ غَيْرِ مُنْقَطِعَةٍ مِنْ رَجَائِهِ وَمَخَافَتِهِ، لَمْ تَنْقَطِعْ أَسْبَابُ الشَّفَقَةِ مِنْهُمْ، فَيُنَافِي جِدَّهُمْ، وَلَمْ تَأْسُرْهُمْ الْأَطْمَاعُ فَيُؤْزِرُوا وَشَيْكُ السَّعْيِ عَلَى اجْتِهَادِهِمْ. وَلَمْ يَسْتَعْظَمُوا مَا مَضَى مِنْ أَعْمَالِهِمْ، وَلَوْ اسْتَعْظَمُوا ذَلِكَ لَنَسِيَخَ الرَّجَاءِ مِنْهُمْ شَفَقَاتٍ وَجَلِهُمُ وَلَمْ يَخْتَلِفُوا فِي رَبِّهِمْ بِاسْتِيخْوَادِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يُفَرِّقْهُمْ سُوءُ التَّفَاطُحِ، وَلَا تَوَلَّاهُمْ غِلُّ التَّحَاسُدِ، وَلَا تَشَعَّبَتْهُمْ مَصَارِفُ الرِّيبِ وَلَا اقْتَسَمَتْهُمْ أَحْيَا فَا لِهَمِّمْ، فَهُمْ أُسْرَاءُ إِيْمَانٍ لَمْ يُفَكَّهُمْ مِنْ رِبْقَتِهِ زَيْغٌ وَلَا عُدُولٌ وَلَا وَبُولٌ فَتُورٌ، وَلَيْسَ فِي أَطْبَاقِ السَّمَاوَاتِ مَوْضِعٌ إِهَابِيًّا وَعَلَيْهِ مَلِكٌ سَاجِدٌ، أَوْ سَاعٌ حَافِدٌ يَزْدَادُونَ عَلَى طُولِ الطَّاعِيَةِ بِرَبِّهِمْ عِلْمًا، وَتَزْدَادُ عِزَّةُ رَبِّهِمْ فِي قُلُوبِهِمْ عِظَمًا. وَمِنْهَا: فِي صِفَةِ الْأَرْضِ وَدَحْوِهَا عَلَى الْمَاءِ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجِ مُسْتَفْحَلِهِ وَلُحْجِجِ بَحَارِ زَاخِرَةِ، تَلْتَطِمُ أَوْادِيًا مُوَاجِحًا، وَتَصِيْفُ مَقَادِفَاتِ أَثْبَاجِهَا وَتَرْغُو زَيْدًا كَالْفُحُولِ عِنْدَ هِيَاجِهَا، فَخَضَعَ جَمَاحُ الْمَاءِ الْمُتَلَطِّمِ لِثِقَلِ حَمْلِهَا، وَسَيَكُنْ هَيْجُ ارْتِمَائِهِ إِذْ وَطِنَتْهُ بِكُلِّهَا وَذَلَّ مُسْتَحْذِيًا إِذْ تَمَعَّكَتْ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا، فَأَصْبَحَ بَعْدَ اضْطِحَابِ أَمْوَاجِهِ، سَاجِيًا مُفْهُورًا، وَفِي حَكْمَةِ الدُّلِّ

مُنْقَاداً أَسِيْرًا، وَسَيَكُنْتَ الْأَرْضُ مَدْحُوَّةً فِي لُجَّةِ تِيَارِهِ، وَرَدَّتْ مِنْ نَحْوِهِ بِأَوْهَوِ اغْتِلَاثِهِ، وَشُمُوخِ أَنْفِهِ وَسُمُوِّ غُلُوَانِهِ وَكَعَمَتْهُ عَلَى كَطَّهِ
جَزَيْتِهِ، فَهَمَّ بِدَعْوَةٍ بَعِيدَةٍ نَزَقَاتِهِ وَبَعْدَ زَيْفَانِو تَبَاتِهِ. فَلَمَّا سَيَكُنْ هَيْجُ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِ أَكْنَفِهَا وَحَمَلِ شَوَاهِقِ الْجِبَالِ الْبُدْخِ عَلَى أَكْتَفِهَا، فَجَرَ
يَنَابِيعَ الْعُيُونِ مِنْ عَرَائِنِانِ سِيْهُوبٍ «بِيدِهَا وَأَخَادِيدِهَا وَعَدَلَّ حَرَكَاتِ جَلَامِيدِهَا وَذَوَاتِ السَّنَاحِبِ السُّمَمِ صِيَاخِيدِهَا فَسَكَنْتُ مِنْ
الْمَيِّدَانِ بِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِي قَطْعِ أَدِيمِهَا وَتَغْلُغْلُهَا مَتَسَّجُوبَاتِ خَيَاشِيمِهَا وَرُكُوبِهَا أَعْنَاقَ سِيْهُولِ الْأَرْضِ بَيْنَ وَجَرَائِمِهَا وَفَسِيْحِ بَيْنِ
الْجَوِّ وَبَيْنِهَا، وَأَعْدَدَ الْهَوَاءَ مُتَسَمِّمًا لِسَاكِنِهَا، وَأَخْرَجَ إِلَيْهَا أَهْلَهَا عَلَى تَمَامِ مَرَاقِبِهَا ثُمَّ لَمْ يَدْعُ جُرْزَ الْأَرْضِ لَتِي تَقْصُرُ مِيَاهُ الْعُيُونِ عَنْ
رَوَائِبِهَا، وَلَا تَجِدَ جَدَاوِلَ الْأَنْهَارِ ذَرِيْعَةً إِلَى بُلُوْعِهَا، حَتَّى أَنْشَأَ لَهَا نَاشِئَةً سِيْحَابٍ تُحِبِّي مَوَاتِهَا وَتَسْتَخْرِجُ نَبَاتِهَا، أَلْفَ غَمَامِهَا بَعْدَ
اِفْتِرَاقِ لُمَعَةٍ وَتَبْيَإِيْنِ قَرَعِهِ حَتَّى إِذَا تَمَخَّضَتْ لُجَّةُ الْمَزْنِ فِيهِ، وَالتَّمَعِ بَرْقُهُ فِي كَفْفِهِ وَلَمْ يَنْمِ وَمِيْضُهُ فِي كَنْهَوْرِ رِيَابِهِ وَمِيْتَرَاكِمِ
سَحَابِهِ، أَرْسَلَهُ سِيْحًا مُتَدَارِكًا، قَدْ أَسْفَ هَيْدَبُهُ تَمْرِ يَهْلِ الْجَنُوبِ دَرَرًا هَاضِمًا بِيْهِ وَدَفَعَ شَائِبِيْهِ فَلَمَّا أَلْقَتِ السَّحَابُ بَرْكَ بَوَائِبِهَا وَبَعَاغَ مَا
اسْتَقَلَّتْ بِهِ مِنَ الْعَبَثِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا، أَخْرَجَ بِهِ مِنَ هَوَامِدِ الْأَرْضِ النَّبَاتِ، وَمِنْ زُعْرِ الْجِبَالِ الْأَعْشَابِ، فَهِيَ تَتَهَيَّجُ بِرِيْنِهِ
رِيَاضِهَا، وَتَزْدَهِي بِمَا أَلْسِيْتُهُ مِنَ رِيْطِ، أَزَاهِيرِهَا وَحَلِيْبِهِ مَا سِيْمَطَتْ بِهِ مِنْ نَاضِرِ أَنْوَارِهَا وَجَعَلَ ذَلِكَ بَلَاغًا لِلْأَنَامِ، وَرِزْقًا لِلْأَنْعَامِ،
وَخَرَقَ الْفِجَاجِ فِي آفَاقِهَا، وَأَقَامَ الْمَنَارَ لِلسَّالِكِيْنَ عَلَى جَوَادِّ طُرُقِهَا. فَلَمَّا مَهَّدَ أَرْضَهُ، وَأَنْفَذَ أَمْرَهُ، اخْتَارَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، خَيْرَهُ مِنْ
خَلْقِهِ، وَجَعَلَهُ أَوَّلَ جِبَلْتِهِ، وَأَسِيَكَنَهُ جَنَّتَهُ، وَأَرْغَدَ فِيهَا أُكْلُهُ، وَأَوْعَزَ إِلَيْهِ فِيْمَا نَهَاهُ عَنْهُ، وَأَعْلَمَهُ أَنَّ فِي الْإِقْدَامِ عَلَيْهِ التَّعَرُّضَ لِمَعْصِيْتِهِ،
وَالْمُخَاطَرَةَ بِمَنْزِلَتِهِ؛ فَأَقْدَمَ عَلَى مَا نَهَاهُ عَنْهُ - مُؤَافَاةً لِسَابِقِ عِلْمِهِ - فَأَهْبَطَهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ لِيَعْمُرَ أَرْضَهُ بِنَسْلِهِ، وَلِيَقِيْمَ الْحُجَّةَ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ،
وَلَمْ يُخْلِهِمْ بَعِيدًا أَنْ قَبِضَهُ، مِمَّا يُؤَكِّدُ عَلَيْهِمْ حُجَّةَ رُبُوبِيَّتِهِ، وَيَصِلُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ، بَلْ تَعَاهَدَهُمْ بِالْحُجُجِ عَلَى أَلْسِنِ الْخَيْرِ مِنْ
أَنْبِيَاءِهِ، وَمُتَحَمِّلِي وَدَائِعِ رِسَالَاتِهِ، قَرْنَا فَقَرْنَا؛ حَتَّى تَمَّتْ بِنَيْبِنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حُجَّتُهُ، وَبَلَغَ الْمَقْطَعُ عُمُدَهُ وَنُذْرَهُ، وَقَدَّرَ
الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا، وَقَسَمَهَا عَلَى الضُّبُقِ وَالسَّعِيَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيُنْتَلَى مَنْ أَرَادَ بِمِيْشُورِهَا وَمَعْسُورِهَا، وَلِيُخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ
مِنْ غَيْبِهَا وَقَفِيرِهَا، ثُمَّ قَرَنَ بِسَيِّعَتِهَا عَقَابِيْلَ فَاقْتَهَا وَبَسِيْلَامَتِهَا طَوَارِقَ آفَاتِهَا، وَبِفِرَاجِهَا غُصِيْصَ أَتْرَاحِهَا وَخَلَقَ الْأَجَالَ فَاطَالَهَا
وَقَصَّرَهَا، وَقَدَّمَهَا وَأَخَّرَهَا، وَوَصَلَ بِالْمَوْتِ أَسِيْبَابَهَا وَجَعَلَهُ خَالِجًا لِأَشْطَانِهَا وَقَاطِعًا لِمَرَاثِرِ أَقْرَانِهَا. عَالِمِ السَّرِّ مِنْ ضَمَائِرِ الْمُضْمِرِيْنَ،
وَنَجْوَى الْمُتَخَافِيْنَ وَخَوَاطِرِ رَجَمِ الظُّنُونِ»، وَعَقَدَ عَزِيْمَاتِ الْيَقِيْنِ وَمَسَارِقِ إِيْمَاضِ الْجُفُونِ وَمَا ضَمِنْتَهُ أَكْنَانًا لِقُلُوبِ، وَغَيَابَاتِ
الْعُيُوبِ وَمَا أَصِيغَتْ لِاسْتِرَاقِهِ مَصَابِيْحُ الْأَسِيْمَاعِ، وَمَصَيِّفَاتُ الدَّرِّ وَمَسَاتِيِ الْهَوَامِ، وَرَجَعِ الْخِينِيْنَ مِنَ الْمَوْلَاهَاتِ وَهَمْسِ الْأَقْدَامِ،
وَمُنْفَسِحِ الشَّمَرَةِ مِنْ وَلَا يُجْعَلُ الْأَكِيَامِ وَمُنْفَمَعِ الْوُحُوشِ مِنْ غَيْرِهَا الْجِبَالِ وَأَوْدِيَّتِهَا، وَمُخْتَبَأِ الْبُعُوضِ بَيْنَ سُوْقِ الْأَشْجَارِ وَالْحَيْثِيَا
وَمَعْرِزِ الْأَوْزَاقِ مِنَ الْأَفْنَانِ وَمَحَطِّ الْأَمْشَاجِ مِنْ مَسَارِبِ الْأَصْلَابِ وَنَاشِئَةِ الْعُبُومِ وَمُتَلَاحِمِهَا، وَدُرُورِ قَطْرِ السَّحَابِ فِي مَتْرَاكِمِهَا، وَمَا
تَسِي فِي الْأَعَاصِيْرِ بِرَبْدِيُولِهَا، وَتَعْفُو الْأَمْطَارِ بِسِيُولِهَا، وَعُومِ بِنَاتِ الْأَرْضِ فِي كَثِيْبَانِ الرَّمَالِ، وَمُسِيْتَقَرِّ ذَوَاتِ الْأَجْنِحَةِ بِدُرَاشِ نَاحِيْبِ
الْجِبَالِ، وَتَغْرِيدِ ذَوَاتِ الْمُنْطِقِ فِي دِيَاجِيْرِ الْأَوْكَارِ، وَمَا أَوْعَبْتُهُ الْأَضْيَادُ، وَحَضْنَتْ عَلَيْهَا مَوَاجِ الْبِحَارِ، وَمَا عَشِيْتُهُ سُدْفُهُ لَيْلِ، أَوْ
دَرَعَلَيْهِ شَارِقُ نَهَارِ، وَمَا اعْتَقَبَتْ عَلَيْهِ أَطْيَاقُ الدِّيَاجِيْرِ، وَسِيْبِحَاتُ النُّورِ وَأَثْرُ كُلِّ خَطْوَةٍ، وَحَسُّ كُلِّ حَرَكَةٍ، وَرَجْعُ كُلِّ كَلِمَةٍ،
وَتَحْرِيْكُ كُلِّ شَفْهِ، وَمُسِيْتَقَرِّ كُلِّ نَسِيْمَةٍ، وَمُنْقَالِ كُلِّ ذَرَّةٍ، وَهَمَاهِمِ كُلِّ نَفْسِ هَامَةٍ، وَمَا عَلَيْهَا مِنْ ثَمَرِ شَجَرَةٍ، أَوْ سَاقِطِ وَرْقَةٍ، أَوْ
قَرَارَةِ نُطْفَةٍ، أَوْ نُقَاعِهِ دَمٍ وَمُضْغَةٍ، أَوْ نَاشِئَةِ خَلْقٍ وَسَلَالَةٍ. لَمْ تَلْحَقْهُ فِي ذَلِكَ كَلْفَةٌ، وَلَا اعْتَرَضَتْهُ فِي حِفْظِ مَا ابْتَدَعَ مِنْ خَلْقِهِ عَارِضَةٌ
، وَلَا اعْتَوَرَتْهُ فِي تَنْفِيْدِ الْأُمُورِ وَتَدَابِيْرِ الْمَخْلُوقِيْنَ مَلَائِكَةٌ وَلَا فَتْرَةٌ، بَلْ نَعَدَهُمْ عِلْمُهُ، وَأَخْصَاهُمْ عِيَادَتُهُ، وَوَسَّعَهُمْ عَدْلُهُ، وَعَمَّرَهُمْ
فَضْلُهُ، مَعَ تَقْصِيْرِ يَرِهِمْ عَنْ كُنْهِ مَا هُوَ أَهْلُهُ. (دعاء) اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلِي الْوَصْفِ الْجَمِيْلِ، وَالتَّغْيَادِ الْكَثِيْرِ، إِنْ تَوَمَّلْ فَخَيْرٌ مَأْمُولِ، وَإِنْ
تُرْجِحْ فَأَكْرَمُ مَرْجُوءِ. اللَّهُمَّ وَقَدْ بَسِيْطَ لِي فِيْمَا لَا أُمِيْدُ بِهَ غَيْرِكَ، وَلَا أَتُنِي بِهَ عَلَى أَحِيْدِ سِيْوَاكَ، وَلَا أُوْجِّهُهُ إِلَى مَعَادِنِ الْحَيِيَّةِ
وَمَوَاضِعِ الرِّيْبِيَّةِ، وَعِيْدَلْتُ بِلِسَانِي عَنْ مَدَائِحِ الْأَدْمِيِيْنَ، وَالتَّنْبِيَاءِ عَلَى الْمَرْبُوبِيْنَ الْمَخْلُوقِيْنَ. اللَّهُمَّ وَلِكُلِّ مُثْنٍ عَلَى مَنْ أَتَى عَلَيْهِ
مُثُوبِيَّةٌ مِنْ جَزَاءِ، أَوْ عَارِفُهُ مِنْ عَطَاءِ؛ وَقَدْ رَجَوْتُكَ دَلِيْلًا عَلَى ذَخَائِرِ الرَّحْمَةِ وَكُنُوزِ الْمَغْفِرَةِ. اللَّهُمَّ وَهَذَا مَقَامٌ مِنْ أَفْرَدِكَ بِالتَّوْحِيْدِ

الَّذِي هُوَ لَكُمْ، وَلَمْ يَرِ مُسْتَحِقًّا لِهَذِهِ الْمَحَامِدِ وَالْمَمَادِحِ غَيْرَكَ، وَبِي فَاقَهُ إِلَيْكَ لَا يَجْبُرُ مَسِدَ كَنْتَتِهَا إِلَّا فَضْلُكَ، وَلَا يَنْعَشُ مِنْ خَلَّتِهَا إِلَّا مِنْكَ وَجُودُكَ، فَهَبْ لَنَا فِي هَذَا الْمَقَامِ رِضَاكَ، وَأَعِنَّا عَنْ مَدِّ الْأَيْدِي إِلَى مَنْ سِوَاكَ (إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)!

(٩٢)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا أَرَادَهُ النَّاسُ عَلَى الْبَيْعَةِ بَعْدَ قَتْلِ عَثْمَانَ دَعَوْنِي وَالْتَمَسُوا غَيْرِي؛ فَإِنَّا مُسَدِّقُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَالْوَأَانُ؛ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ، وَلَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَإِنَّ الْأَهْقَاقَ قَدْ أَعَامَتْ وَالْمَحَجَّجَةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ وَاعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مِمَّا أَعْلَمُ، وَلَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَعَنْبِ الْعِيَابِ، وَإِنْ تَرَكْتُمُونِي فَإِنَّا كَأَحَدِكُمْ؛ وَلَعَلِّي أَسْمِعُكُمْ وَأَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَلَيْتُمُوهُ أَمْرُكُمْ، وَأَنَا لَكُمْ وَزِيرًا، خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا!

(٩٣)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (و فيها بيته أمير المؤمنين على فضله وعلمه وبيّن فتنه بنى أمية) أَمَّا بَعْدُ، أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ، وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَّ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعِيدٌ أَنْ مَآجِ غَيْبَتِهَا وَاشْتَدَّ كَلْبُهَا فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقُدُونِي، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ، وَلَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مَائَةً وَتُضِلُّ مَائَةً إِلَّا تَبَأْتَكُمْ بِنَاعِقِهَا وَقَائِدِهَا وَسَائِقِهَا، وَمَنَاخِ رِكَابِهَا، وَمَحِطِّ رِحَالِهَا، وَمَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا فَتَلًا، وَمَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتًا. وَلَوْ قَدْ فَصَدْتُ تُمُونِي وَنَزَلَتْ كِرَائَةُ الْأُمُورِ، وَحَوَازِبُ الْخُطُوبِ، لَا طَرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ، وَفِشَلٌ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسْئُولِينَ، وَذَلِكَ إِذَا قَلَصَتْ حَزْبُكُمْ وَشَمَرَتْ عَنْ سَاقٍ، وَصَافَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ ضَيْقًا، تَسْتَطِيلُونَ أَيَّامَ الْبَلَاءِ عَلَيْكُمْ، حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لِقِيَّتِهِ الْأَيْزَارَ مِنْكُمْ. إِنْ الْفِتْنُ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ تَبَّهَتْ، يُنْكَرُونَ مُقْبِلَاتٍ، وَيُعْرَفُونَ مُدْبِرَاتٍ، يَحْمَنُ حَوْمَ الرِّيَاحِ، يُصَيِّبُ بِلَدًا وَيُخْطِئُ بِلَدًا. أَلَا وَإِنَّ أَحْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمِيَّةَ، فَإِنَّهَا فِتْنَةُ عَمِيَاءٍ مُظْلِمَةٍ: عَمَّتْ حُطَّتْهَا وَخَصَّتْ بَلِيَّتُهَا، وَأَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا، وَأَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا. وَإِنَّمَا اللَّهُ لَتَجِدَنَّ بَنِي أُمِيَّةَ لَكُمْ أَرْبَابَ سُوءٍ بَعِيدِي، كَالثَّابِ الصُّرُوسِ تَعِيدُمُ. بِفِيهَا، وَتَحْبُطُ بِيَدِهَا، وَتَزِينُ بِرِجْلِهَا، وَتَمْنَعُ دَرَّهَا لَا يَزَالُونَ بِكُمْ حَتَّى لَا يَبْتَرَكُوا مِنْكُمْ إِلَّا نَافِعًا لَهُمْ، أَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ، وَلَا يَزَالُ بِلَاؤُهُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ انْتِصَارُ أَحَدِكُمْ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلَ انْتِصَارِ الْعَبِيدِ مِنْ رَبِّهِ، وَالصَّاحِبِ مِنْ مُسْتَصَيِّبِهِ، تَرُدُّ عَلَيْكُمْ فِتْنَتَهُمْ شَوْهَاءَ مَحْشِيَّةٍ وَقِطْعًا جَاهِلِيَّةً، لَيْسَ فِيهَا مَنَارٌ هِيدِي، وَلَا عِلْمٌ يَرَى نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ مِنْهَا بِنَجَاهٍ، وَلَسْنَا فِيهَا بِدَعَاةٍ، ثُمَّ يُفَرِّجُهَا اللَّهُ عَنْكُمْ كَتَفْرِيجِ الْأَدِيمِ بِمَنْ يَسُومُهُمْ حَسِيْمًا وَيَسُوقُهُمْ عُنْفًا، وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسِ مُصَبَّرَةٍ، لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ، وَلَا يُحْلِسِيهِمْ إِلَّا الْخَوْفَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَدُّ قَرِيْشٌ - بِالْدُّنْيَا وَمَا فِيهَا - لَوْ يَرَوْنِي مَقَامًا وَاحِدًا، وَلَوْ قَدَرُ جَزْرٍ جَزُورٍ لِأَقْبَلِ مِنْهُمْ مَا أَطْلُبُ الْيَوْمَ بَعْضَهُ فَلَا يُعْطُونِيهِ!

(٩٤)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (و فيها يصف الله تعالى ثم يبين فضل الرسول الكريم وأهل بيته ثم يعظ الناس) (الله تعالى) فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا تَبْلُغُهُ بَعْدَ الْهَمَمِ، وَلَا يَنَالُهُ حَدْسُ الْفِطَنِ، الْأَوَّلُ الَّذِي لَا غَايَةَ لَهُ فَيْتَنِي، وَلَا آخِرَ لَهُ فَيَنْقُضِي. مِنْهَا: (في وصف الأنبياء) فَاسْتَوْدَعَهُمْ فِي أَفْضَلِ مَسَدِّ تَوَدُّعٍ، وَأَقْرَبِهِمْ فِي خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ، تَنَاسَخْتَهُمْ كِرَائِمِ الْأَصْلَابِ إِلَى مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ؛ كُلَّمَا مَضَى سَلْفٌ، قَامَ مِنْهُمْ بَعْدِيْنِ اللَّهُ خَلْفٌ. (رسول الله وأهل بيته) حَتَّى أَفْضَتْ كِرَامَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنبِتًا وَأَعَزَّ الْأُرُومَاتِ مَغْرَسًا مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءَهُ، وَانْتَجَبَ مِنْهَا أَمْنَاءَهُ. عَثْرَتُهُ خَيْرُ الْعَثَرِ وَأَسْرَتُهُ خَيْرُ الْأَسْرِ،

نَبِيَّكُمْ فَالزُّمُوا سِيَمَتَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى، وَلَنْ يُعِيدُوَكُمْ فِي رَدًى، فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا، وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضَلُّوا، وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا. لَقَدْ رَأَيْتُمْ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ! لَقَدْ كَانُوا يُضِيءُ بِحُورٍ شُعْثًا غَيْرًا قَدْ بَاتُوا سِجْدًا وَقِيَامًا، يُرَاقِبُونَ جِبَاهَهُمْ وَخُدُودَهُمْ، وَيَقْفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ! كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمَعْرَى مِنْ طُولِ سِجُودِهِمْ! إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى بُلَّ جُيُوبُهُمْ، وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ، خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ، وَرَجَاءً لِلثَّوَابِ

(٩٨)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (يشير فيه إلى ظلم بنى أمية) وَاللَّهِ لَا يَزَالُونَ حَتَّى لَا يَدْعُوا لِلَّهِ مُحَرَّمًا إِلَّا اسْتَحْلَوْهُ وَلَا عَقْدًا إِلَّا حَلُّوهُ، حَتَّى لَا يَبْقَى بَيْتٌ مِدْرٍ وَلَا وَبْرٌ إِلَّا دَخَلَهُ ظُلْمُهُمْ وَبَا بِهِ سُوءَ رَعِيهِمْ، وَحَتَّى يَقُومَ الْبَاكِانِ يَبْكِيانِ: بَاكِ يَبْكِي لِدِينِهِ، وَبَاكِ يَبْكِي لِدُنْيَا، وَحَتَّى تَكُونَ نُصْرَةُ أَحَدِكُمْ مِنْ أَحَدِهِمْ كَنُصْرَةِ الْعَبْدِ مِنْ سَيِّدِهِ، إِذَا شَهِدَ أَطَاعَهُ، وَإِذَا غَابَ اغْتَابَهُ، وَحَتَّى يَكُونَ أَعْظَمُكُمْ فِيهَا غَنَاءً أَحْسَنُكُمْ بِاللَّهِ ظَنًّا، فَإِنْ أَتَاكُمْ اللَّهُ بِعَافِيَةٍ فَاقْبَلُوا، وَإِنْ ابْتَلَيْتُمْ فَاصْبِرُوا، فَإِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ).

(٩٩)

و من خطبة له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (في التزهيد من الدنيا) نَحَمِيدُهُ عَلَى مَا كَانَ، وَنَسْتَعِينُهُ مِنْ أَمْرِنَا عَلَى مَا يَكُونُ، وَنَسْأَلُهُ الْمَعَاوَةَ فِي الْأَدْيَانِ، كَمَا نَسْأَلُهُ الْمَعَاوَةَ فِي الْأَبْدَانِ عِبَادَةَ اللَّهِ أَوْصِيَكُمْ بِالرَّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا النَّارِ كَةِ لَكُمْ وَإِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرَكَهَا، وَالْمُتْلِيَةَ لِأَجْسَامِكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجِدِيدَهَا، فَإِنَّمَا مِثْلُكُمْ وَمِثْلُهَا كَسِيفٌ سَلَكُوا سَبِيلًا فَكَأَنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ، وَأَمْوَالُهُمْ فَكَأَنَّهُمْ قَدْ بَلَّغُوهُ، وَكَمْ عَسَى الْمُجْرِي إِلَى الْعَارِيَةِ أَنْ يَجْرِيَ إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا! وَمَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَقَاءً مِنْ لَهْ يَوْمٌ لَا يَعِيدُوهُ، وَطَالِبٌ حَيْثُ يَحْدُوهُ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يُفَارِقَهَا! فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا، وَلَا تَعَجَبُوا بِزِينَتِهَا وَنَعِيمِهَا، وَلَا تَجَزَعُوا مِنْ ضَرَائِهَا وَبُؤْسِهَا، فَإِنَّ عِزَّهَا وَفَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعِ، وَزِينَتِهَا وَنَعِيمِهَا إِلَى زَوَالٍ، وَضَرَاءُهَا وَبُؤْسِهَا إِلَى نَفَادٍ وَكُلُّ مِيدَةٍ فِيهَا إِلَى انْتِهَاءٍ، وَكُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ. وَلَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ (مُزْدَجِرٌ) وَفِي آيَاتِكُمُ الْمَاضِيَةِ بِنَصْرَةٍ وَمُعْتَبِرٌ، إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ أَوْلَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِيَةِ مِنْكُمْ لَا يَزِجَعُونَ، وَإِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِي لَا يَقْفُونَ! أَوْلَيْتُمْ تَرُونَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُمَسُونَ وَيُضِيءُ بِحُورٍ عَلَى أَحْوَالٍ شَتَّى: فَمَيِّتٌ يَبْكِي، وَآخِرٌ يُعْزَى، وَصَرِيحٌ مُبْتَلَى، وَعَاقِدٌ يَعُودُ، وَآخِرٌ بِنَفْسِهِ يَجُودُ وَطَالِبٌ لِلدُّنْيَا وَالْمَوْتِ يَطْلُبُهُ، وَعَاقِلٌ وَلَيْسَ بِمَعْفُولٍ عَنْهُ؛ وَعَلَى أَثَرِ الْمَاضِيَةِ مَا يَمْضِي الْبَاقِي! الْأَ فَادُّوا هَادِمِ اللَّذَاتِ، وَمُنْعَصِ الشَّهَوَاتِ، وَقَاطِعِ الْأُمِّيَّاتِ، عِنْدَ الْمَسَاوِرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ، وَاسْتَعِينُوا اللَّهَ عَلَى آدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ، وَمَا لَا يُحْصَى مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَإِحْسَانِهِ.

(١٠٠)

و من خطبة له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (في رسول الله وأهل بيته) الْحَمْدُ لِلَّهِ النَّاشِرِ فِي الْخَلْقِ فَضْلَهُ، وَالْبَاسِطِ فِيهِمْ بِالْجُودِ يَدَهُ، نَحَمِيدُهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ، وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى رِعَايَةِ حُقُوقِهِ، وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِأَمْرِهِ صَادِعًا وَبِذِكْرِهِ نَاطِقًا، فَأَدَى أَمِينًا، وَمَضَى رَشِيدًا، وَخَلَفَ فِيْنَا رَايَةَ الْحَقِّ، مَنْ تَقَدَّمَ مَرَقَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ، وَمَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ، دَلِيلُهَا مَكِيثُ الْكَلَامِ بَطِيءُ الْقِيَامِ سَرِيحُ إِذَا قَامَ، فَإِذَا أَنْتُمْ أَنْتُمْ لَهُ رِقَابِكُمْ، وَأَشْرُتُمْ إِلَيْهِ بِأَصَابِعِكُمْ، جَاءَهُ الْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ، فَلَيْسَتْ بَعْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى يُطَّلِعَ اللَّهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ وَيَضُمُّ نَشْرَكُمْ فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ مُدْبِرٍ فَإِنَّ الْمُدْبِرَ عَسَى أَنْ تَزَلَّ بِهِ إِحْدَى قَائِمَتِيهِ

وَتَبَّتْ الْآخِرَى، فَتَزَجِعَا حَتَّى تَثْبِتِيَا جَمِيعًا. أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ: إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلْتُمْ مِنَ اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ، وَأَرَاكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمُلُونَ.

(١٠١)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: وهى من خطبته التى تشتمل على ذكر الملاحم (الْحَمْدُ لِلَّهِ) الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ، وَالْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ، بِأَوْلَيْتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ، وَبِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا آخِرَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَهَادَةً يُوَافِقُ فِيهَا السُّرُّ الْأِعْلَانُ، وَالْقَلْبُ اللَّسَانَ. أَيُّهَا النَّاسُ، لَا يَجْرُ مَنَّكُمْ شِقَاقِي وَلَا يَسْتَهْوِيَنَّكُمْ عَضِيَانِي، وَلَا تَتَرَامُوا بِالْأَبْصَارِ عِنْدَ مَا تَسْمَعُونَهُ مِنِّي. فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسْمَةَ إِنَّ الَّذِي أَتْبَعُكُمْ بِهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، مَا كَذَبَ الْمُبْلَغُ، وَلَا جَهْلَ السَّمِيعُ، لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ضَلِيلٍ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ، وَفَحَصَ بِرَايَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانٍ فَإِذَا فَعَزَّتْ فَاعْرِتُهُ وَاشْتَدَّتْ شَكِيمَتُهُ وَثَقُلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطَأْتُهُ، عَضَّتِ الْفِتْنَةُ أَبْنَاءَهَا بِأَنْبِيَاءَهَا، وَمَاجَتِ الْحَرْبُ بِأَمْوَاجِهَا، وَبَدَا مِنَ الْأَيَّامِ كُلُّوْحُهَا، وَمِنَ اللَّيَالِي كُدُوْحُهَا فَإِذَا يَنْعَ زَرْعُهُ، وَقَامَ عَلَى يَنْعِهِ وَهَدِرَتْ شِقَاقِيَّتُهُ وَبَرَقَتْ بَوَارِقُهُ عَقِدَتْ رَايَاتُ الْفِتَنِ الْمُعْضِلَةَ، وَأَقْبَلْنَ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَالْبَحْرِ الْمُتَلَطِّمِ. هَذَا، وَكَمْ يَخْرِقُ الْكُوفَةَ مِنْ قَاصِفٍ وَيَمُرُّ عَلَيْهَا مِنْ عَاصِفٍ وَعَنْ قَلِيلٍ تَلْتَفُ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِ وَيُحْصَدُ الْقَائِمُ وَيُحْطَمُ الْمَحْصُودُ

(١٠٢)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: تجرى هذا المجرى (وفيهما ذكر يوم القيامة وأحوال الناس المقبلة) (يوم القيامة) وَذَلِكَ يَوْمٌ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِنِقَاشِ الْحِسَابِ وَجَزَاءِ الْأَعْمَالِ، خُضُوعًا، قِيَامًا، فَهَذَا الْجَمْعُ الْعَرَقُ وَرَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ فَأَحْسَبُهُمْ حَالًا مَنْ وَجِدَ لِقَدَمِيهِ مَوْضِعًا، وَلِنَفْسِهِ مَتَسِّعًا. منا: (فى حال مقبله على الناس) فِتْنٌ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ لَا تَقُومُ لَهَا قَائِمَةٌ، وَلَا تَرُدُّ لَهَا رَايَةً، تَأْتِيكُمْ مَرْمُومِيَّةٌ مَرْحُولَةٌ يَخْفِزُهَا قَائِدُهَا وَيَجْهَرُ دُهَا رَاكِبُهَا، أَهْلُهَا قَوْمٌ شَدِيدٌ كَلْبُهُمْ، قَلِيلٌ سَيْلُهُمْ يُجَاهِدُهُمْ فِي اللَّهِ قَوْمٌ أَذَلَّةٌ عِنْدَ الْمُتَكَبِّرِينَ، فِي الْأَرْضِ مَجْهُوْلُونَ، وَفِي السَّمَاءِ مَعْرُوفُونَ. فَوَيْلٌ لَكَ يَا بَصِيرَةً عِنْدَ ذَلِكَ، مِنْ جَيْشٍ مِنْ نِقَمِ اللَّهِ! لَا رَهِيحَ لَهُ، وَلَا حَسَّ، وَسَيَبْتَلِي أَهْلِكَ بِالْمَوْتِ الْأَحْمَرِ، وَالْجُوعِ الْأَعْبَرِ

(١٠٣)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فى التزهيد فى الدنيا) (أَيُّهَا النَّاسُ)، انظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الرَّاهِدِينَ فِيهَا، الصَّادِقِينَ عَنْهَا؛ فَإِنَّهَا وَاللَّهِ عَمَّا قَلِيلٍ تَزِيلُ النَّاوِي السَّاكِنَ، وَتَفْجَعُ الْمُتَرَفَّ الْأَمِينَ، لَا- يَزْجَعُ مِمَّا تَوَلَّى مِنْهَا فَادْبَرَ، وَلَا يُدْرَى مَا هُوَ آتٍ مِنْهَا فَيَنْتَظِرُ. سُرُورُهَا مَشُوبٌ بِالْحُزْنِ، وَجِلْمُ الرِّجَالِ فِيهَا إِلَى الضَّعْفِ وَالْوَهْنِ فَلَا- يُعْرَنُكُمْ كَثْرَةُ مَا يُعْجِبُكُمْ فِيهَا لِقَلَّةِ مَا يَصِيحِبُكُمْ مِنْهَا. رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ، وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ، فَكَأَنَّ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الدُّنْيَا عَنْ قَلِيلٍ لَمْ يَكُنْ، وَكَأَنَّ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الْآخِرَةِ عَمَّا قَلِيلٍ لَمْ يَزَلْ، وَكُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ، وَكُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ، وَكُلُّ آتٍ قَرِيبٌ دَانَ. منها: (فى صفه العالم) الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا إِلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ؛ وَإِنْ مِنْ أَنْبَعِ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ لَعِيدٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ، جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ، سَائِرٌ بِغَيْرِ دَلِيلٍ، إِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الدُّنْيَا عَمَلًا، أَوْ إِلَى حَرْثِ الْآخِرَةِ كَسَلًا! كَأَنَّ مَا عَمِلَ لَهُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ، وَكَأَنَّ مَا وَنَى فِيهِ سَاقِطٌ عَنْهُ! منها: (فى آخر الزمان) وَذَلِكَ زَمَانٌ لَا- يَنْجُو فِيهِ إِلَّا- كُلُّ مُؤْمِنٍ نُومِيَّةٍ إِنْ شَهِدَ لَمْ يُعْرِفْ، وَإِنْ غَابَ لَمْ يُفْتَقَدْ، أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى، وَأَعْلَامُ الشَّرَى لَيْسُوا بِالْمَسَابِيحِ وَلَا الْمِدَابِيحِ الْبُدْرِ أَوْلَيْكَ يَفْتِيحُ اللَّهُ لَهُمْ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ، وَيَكْشِفُ عَنْهُمْ صَرَءَاءَ نِقْمَتِهِ. أَيُّهَا النَّاسُ، سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ

يُكَفَّ فِيهِ الْإِسْلَامُ، كَمَا يُكَفَّ الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ. أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَادَكُمْ مِنْ أَنْ يَجُورَ عَلَيْكُمْ، وَلَمْ يُعَذِّبْكُمْ مِنْ أَنْ يَتَّبِلِيَكُمْ وَقَدْ قَالَ حَيْلٌ مِنْ قَائِلٍ (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ). أما قوله عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ مُؤْمِنٍ نُومِيَّةٌ» فإنما أراد به: الخامل الذكر القليل الشر. والمسايع: جمع مسياح، وهو: الذي يسيح بين الناس بالفساد والنمائم. والمذايع: جمع مذياع، وهو: الذي إذا سمع لغيره بفاحشهُ أذاعها، ونوّه بها. والبُدُرُ: جمع بُدور وهو: الذي يكثر سفهه ويلغو منطقه.

(١٠٤)

و من خطبهُ له عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا، وَلَا يَدْعِي نُبُوَّةً وَلَا وَحْيًا، فَقَاتَلَ بِمَنْ أَطَاعَهُ مِنْ عَصَاءِ، يَسُوقُهُمْ إِلَى مَنَاجِتِهِمْ، وَيُبَادِرُ بِهِمُ السَّاعِيَةَ أَنْ تَنْزِلَ بِهِمْ، يَحْسِرُ الْحَسِيرُ وَيَقِفُ الْكَسِيرُ فَيَقِيمُ عَلَيْهِ حَتَّى يُلْحِقَهُ غَايَتُهُ، إِلَّا هَالِكًا لَا خَيْرَ فِيهِ، حَتَّى أَرَاهُمْ مَنَاجِتَهُمْ وَبَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ، فَاسْتَدَارَتْ رِحَاهُمْ وَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ وَآيَمُ اللَّهِ، لَقَدْ كُنْتُ مِنْ سَاقِيهَا حَتَّى تَوَلَّتْ بِحَدَافِيرِهَا، وَاسْتَوْسَقَتْ فِي قِيَادِهَا، مَا ضَعُفْتُ، وَلَا جَبُنْتُ، وَلَا خُنْتُ وَلَا وَهَنْتُ، وَآيَمُ اللَّهِ، لَمَا بَقِرْنَا الْبَاطِلَ حَتَّى أُخْرِجَ الْحَقُّ مِنْ خَاصِرَتِهِ! وَقَدْ تَقَدَّمَ مَخْتَارُ هَذِهِ الْخُطْبَةِ، إِلَّا أَنِّي وَجَدْتُهَا فِي هَذِهِ الرَّوَايَةِ عَلَى خِلَافِ مَا سَبَقَ مِنْ زِيَادَةٍ وَنَقْصَانٍ، فَأَوْجِبُ الْحَالَ إِثْبَاتَهَا ثَانِيَةً.

(١٠٥)

و من خطبهُ له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (في بعض صفات الرسول الكريم وتهديد بني أمية وعظه الناس) (الرسول الكريم) حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، شَهِيدًا، وَبَشِيرًا، وَنَذِيرًا، خَيْرَ الْعَرَبِيَّةِ طِفْلًا، وَأَنْجَبِيهَا كَهَلَاكٍ أَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شَيْمَةً وَأَجْوَدَ الْمُسَيَّمَاتِ دِيمَةً (بنو أمية) فَمَا أَحْلَوْلَتْ الدُّنْيَا لَكُمْ فِي لَمَدَتِهَا، وَلَا تَمَكَّنْتُمْ مِنْ رِضَاعِ أَخْلَافِهَا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا صَادَقْتُمُوهَا جَانِلًا خَطَامُهَا فَلِقَاءَ وَضِيئَتِهَا قَدْ صَارَ حَرَامُهَا عِنْدَ أَقْوَامٍ بِمَنْزِلَةِ السُّدْرِ الْمُخْضُودِ وَحَلَالِهَا بَعِيدًا غَيْرَ مُوجُودٍ، وَصَادَقْتُمُوهَا، وَاللَّهِ، ظِلًّا مَمْدُودًا إِلَى أَجْلِ مَعْدُودٍ، فَالْأَرْضُ لَكُمْ شَاغِرَةٌ وَأَيْدِيكُمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ، وَأَيْدِي الْقَادَةِ عَنْكُمْ مَكْفُوفَةٌ، وَسَيُؤْفِكُمْ عَلَيْهِمْ مَسِيَلَةٌ، وَسَيُؤْفِقُهُمْ عَنْكُمْ مَقْبُوضَةٌ. أَلَا- إِنَّ لِكُلِّ دَمٍ تَائِرًا، وَلِكُلِّ حَقٍّ طَالِبًا، وَإِنَّ التَّائِرَ فِي دِمَائِنَا كَالْحَاكِمِ فِي حَقِّ نَفْسِهِ، وَهُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا يُعْجِزُهُ مَنْ طَلَبَ، وَلَا يُفَوِّتُهُ مَنْ هَرَبَ. فَأُقْسِمُ بِاللَّهِ، يَا بَنِي أُمِيَّةَ، عَمَّا قَلِيلٍ لَتَعْرِفَنَّهَا فِي أَيْدِي غَيْرِكُمْ وَفِي دَارِ عِيدِكُمْ! أَلَا إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ طَرْفُهُ! أَلَا إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّنْذِيرَ وَقَبْلَهُ (وعظ الناس) أَيُّهَا النَّاسُ، اسْتَضْبِحُوا مِنْ شُعْلَةِ مِضْبَاحِ وَعَظِ مُتَّعِظٍ، وَامْتِاحُوا مِنْ صَيْفِ عَيْنٍ قَدْ رُوِّقَتْ مِنَ الْكُدْرِ. عِبَادَ اللَّهِ، لَا تَزْكُنُوا إِلَى جَهَالَتِكُمْ، وَلَا تَنْفَادُوا لِأَهْوَائِكُمْ، فَإِنَّ النَّازِلَ بِهَذَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ بِشَمًا جُرْفٍ هَارٍ يَنْقُلُ الرَّدَى عَلَى ظَهْرِهِ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ، لِرَأْيِ يُخْدِئُهُ بَعِيدِ رَأْيٍ، يُرِيدُ أَنْ يُلْصِقَ مَا لَا يُلْصِقُ، وَيُقَرِّبَ مَا لَا يَتَقَارَبُ! فَاللَّهُ اللَّهُ أَنْ تَشْكُوا إِلَى مَنْ لَا يُشْكِي شَجْوَكُمْ وَلَا يَنْقُضُ بَرَاءِيهِ مَا قَدْ أُبْرِمَ لَكُمْ. إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ: الْإِبْلَغُ فِي الْمَوْعِظَةِ، وَالْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ، وَالْإِحْيَاءُ لِلشَّنَةِ، وَإِقَامَةُ الْخِدُودِ عَلَى مُسْتَحَقِّيهَا، وَإِضِيادُ الشُّهْمَانِ عَلَى أَهْلِهَا. فَبادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصَوُّبِ نَبْتِهِ، وَمِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْعَلُوا بِأَنْفُسِكُمْ عَنْ مُسْتَتَارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَنَاهَوْا عَنْهُ، فَإِنَّمَا أَمْرُكُمْ بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي!

(١٠٦)

و من خطبهُ له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وفيها يبين فضل الإسلام ويذكر الرسول الكريم ثم يلوّم أصحابه) (دين الإسلام) الْحَمِيدُ اللَّهُ الَّذِي

شَرَعَ الْإِسْلَامَ فَسَيِّئَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ، وَأَعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَابَهُ، فَجَعَلَهُ أَمْنًا لِمَنْ عَلِقَهُ وَسَلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ، وَزُهِدًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَنُورًا لِمَنْ اسْتَيْضَاءَ بِهِ، وَفَهْمًا لِمَنْ عَقَلَ، وَبَلَاءً لِمَنْ تَدَبَّرَ، وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّسَ، وَتَبَصَّرَةً لِمَنْ عَزَمَ، وَعَيْبَةً لِمَنْ اتَّعَطَّ، وَنَجَاهًا لِمَنْ صَدَّقَ، وَثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ، وَرَاحَةً لِمَنْ فَوَّضَ، وَجُنَّةً لِمَنْ صَبَرَ. فَهُوَ أَوْلَجُ الْمَنَاهِجِ وَأَضْحُ الْوَلَائِحِ مُشْرِفُ الْمَنَارِ مُشْرِقُ الْجَوَادِّ مُضِيءُ الْمَصَابِيحِ، كَرِيمُ الْمَضْمَارِ رَفِيعُ الْغَايَةِ، جَامِعُ الْحَلِيَّةِ مُتَنَفِّسُ السُّبْقَةِ، شَرِيفُ الْفُرْسَانِ. التَّصْدِيقُ مِنْهَا جُهُ، وَالصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ، وَالْمَوْتُ غَايَتُهُ، وَالذُّنُوبُ مَضْمَارُهُ، وَالْقِيَامَةُ حَلِيَّتُهُ، وَالْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ. مِنْهَا: فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى أَوْزَى قِسًّا لِقَابِسٍ وَأَنَارَ عِلْمًا لِحَابِسٍ فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ، وَشَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ، وَبِعَيْتِكَ نِعْمَةً، وَرَسُولُكَ بِالْحَقِّ رَحْمَةً. اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَهُ مَقْسَمًا مِنْ عَدْلِكَ، وَاجْزِهِ مَضَاعِفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ. اللَّهُمَّ أَعِزِّ عَلَى بِنَاءِ الْبَانِينَ بِنَاءَهُ، وَأَكْرِمْ لِمَدْيِكَ نَزْلَهُ وَشَرِّفْ عِنْدَكَ مَنَزَلَهُ، وَآتِهِ الْوَسِيلَةَ، وَأَعْطِهِ السَّنَاءَ وَالْفَضِيلَةَ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ غَيْرِ خَزَايَارَ، وَلَا نَادِمِينَ، وَلَا نَاكِبِينَ وَلَا نَاكِثِينَ وَلَا ضَالِّينَ، وَلَا مَفْتُونِينَ. وَقَدْ مَضَى هَذَا الْكَلَامُ فِيمَا تَقَدَّمَ، إِلَّا أَنَّا كَرَّرْنَاهُ هَاهُنَا لِمَا فِي الرَّوَابِيتَيْنِ مِنَ الْاِخْتِلَافِ. مِنْهَا: فِي خُطَابِ أَصْحَابِهِ وَقَدْ بَلَّغْتُمْ مِنْ كَرَامِيهِ اللَّهُ لَكُمْ مَنَزَلَةً تُكْرَمُ بِهَا إِمَاؤُكُمْ، وَتُوصَلُ بِهَا جِيرَانُكُمْ، وَيُعْظَمُكُمْ مِنْ لَّا- فَضَّلَ لَكُمْ عَلَيْهِ، وَلَا يَدُلُّكُمْ عِنْدَهُ، وَيَهَابُكُمْ مَنْ لَا يَخَافُ لَكُمْ سَطْوَةً، وَلَا لَكُمْ عَلَيْهِ إِمْرَةً، وَقَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللَّهِ مَنقُوضَةً فَلَا تَغْضَبُونَ! وَأَنْتُمْ لِنَقْضِ ذِمَّةِ آبَائِكُمْ تَأْتِفُونَ وَكَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرِدُّ، وَعَنْكُمْ تَصْدُرُّ، وَإِلَيْكُمْ تَرْجِعُ، فَمَكَّنْتُمْ الظُّلْمَةَ مِنْ مَنَزَلَتِكُمْ، وَأَلْقَيْتُمْ إِلَيْهِمْ أَرْمَاتِكُمْ، وَأَسْلَمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ، يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ، وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، وَإِيْمُ اللَّهِ، لَوْ فَزَعُواكُمْ تَحْتَ كُلِّ كَوْكَبٍ، لَجَمَعَكُمْ اللَّهُ لِشَرِّ يَوْمٍ لَهُمْ!

(١٠٧)

و من خطبه له عليه السلام: في بعض أيام صفين وقد رأيت جَوْلَتَكُمْ، وَأَنْحِيَاكُمْ عَنْ صِيْفُوفِكُمْ، تَحُوزُكُمْ الْجَفَاءُ الطَّعَامُ وَأَعْرَابُ أَهْلِ الشَّامِ، وَأَنْتُمْ لَهَا مِيْمُ الْعَرَبِ، وَيَأْفِيخُ الشَّرْفِ، وَالْأَنْفُ الْمُقَدَّمِ، وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ، وَلَقَدْ شَفَى وَحَاوَحَ صَدْرِي أَنْ رَأَيْتُكُمْ بِأَخْرِهِ تَحُوزُونَهِمْ كَمَا حَارَوْكُمْ، وَتَزِيلُونَهُمْ عَنْ مَوَاقِفِهِمْ كَمَا أزالوكم؛ حَسْبًا بِالنَّصَالِ، وَشَجْرًا بِالرَّمَاكِ، تَرْكَبُ أَوْلَاهُمْ أَخْرَاهُمْ كَالِإِبِلِ الْهَيْمِ الْمَطْرُودَةِ، تَرْمَى عَنْ حِيَاضِهَا، وَتَدَادِعُنْ مَوَارِدَهَا!

(١٠٨)

و من خطبه له عليه السلام: وهى من خطب الملاحم (الله تعالى) الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِخَلْقِهِ بِخَلْفِهِ، وَالظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ، خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ غَيْرِ رَوِيَّةٍ، إِذْ كَانَتْ الرُّوِيَّاتُ لَّا- تَلِيْقُ إِلَّا- بِذَوَى الضَّمَائِرِ وَلَيْسَ بِذِي ضَمِيرٍ فِي نَفْسِهِ، حَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ غَيْبِ الشُّرَاتِ وَأَحَاطَ بِعُمُوضِ عَقَائِدِ الشَّرِيْرَاتِ. مِنْهَا: فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَمَشَكَاهُ الضِّيَاءِ وَذُؤَابَةِ الْعُلْيَاءِ، وَسُرَّهُ الْبُطْحَاءِ، وَمَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ، وَيَنَابِيحِ الْحِكْمَةِ. مِنْهَا: طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَأَمْضَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ مِنْ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبِ عُمِيٍّ، وَأَذَانِ صُمَّ، وَالسِّنَّةِ بِكُمْ؛ مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعُقْلَةِ، وَمَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ؛ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِأَضْوَاءِ الْحِكْمَةِ، وَلَمْ يَفْسِدْ حُورًا بِنَادِ الْعُلُومِ الثَّاقِيَةِ؛ فَهُمْ فِي ذَلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ، وَالصُّحُورِ الْقَاسِيَةِ. قَدْ انْجَابَتِ السَّرَائِرُ لِأَهْلِ الْبَصَائِرِ، وَوَضَحَتْ مَحَبَّةُ الْحَقِّ لِخَابِطِهَا وَأَسْفَرَتِ السَّاعَةُ عَنْ وَجْهِهَا، وَظَهَرَتِ الْعَلَامَةُ لِمَتَوَسَّسِهَا. مَا لِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحًا بِلَا أَرْوَاحٍ، وَأَرْوَاحًا بِلَا أَشْبَاحٍ، وَنَسَاكَ بِلَا صِيْلَاحٍ، وَتُجَارًا بِلَا أَرْوَاحٍ، وَأَيْقَاطًا نَوْمًا، وَشُهُودًا غَيْبًا، وَنَاطِرَةً عُمِيًّا، وَسَامِعَةً صِيْمًا، وَنَاطِقَةً بَكْمًا! رَأَيْتُمْ ضَلَالَةَ قَدْ قَامَتْ عَلَى قَطْبِهَا وَتَفَرَّقَتْ بِشُعْبَيْهَا تَكْيَلُكُمْ بِصَاعِهَا، وَتَحْبِطُكُمْ بِبَاعِهَا قَاتِدَةً خَارِجًا مِنَ الْمِلَّةِ، قَائِمَةً عَلَى الصَّلَاةِ؛ فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ مِنْكُمْ إِلَّا تُفَالَهُ كَتْفَالَهُ الْقِدْرِ، أَوْ نَفَاضَهُ كَنَفَاضِهِ الْعِكْمِ تَعْرُكُكُمْ عَزْكَ الْأَدِيمِ وَتُدُوسُكُمْ دُوسَ الْحَصِيْدِ وَتَسْتَحْلِصُ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَيْنِكُمْ

اسْتِخْلَاصَ الطَّيْرِ الْحَبَّةَ الْبُطِينَةَ مِنْ بَيْنِ هَزِيلِ الْحَبِّ. أَيْنَ تَذَهَبُ بِكُمْ الْمِذَاهِبُ، وَتَبِيهَ بِكُمْ الْغِيَابُ، وَ تَخْدَعُكُمْ الْكُوَادِبُ؟ وَمِنْ أَيْنَ تُؤْتُونَ، وَأَنْتَى تُؤْفُكُونَ؟ فَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ، وَلِكُلِّ غَيْبَةٍ إِيَابٌ، فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّائِكُمْ وَأَحْضِرُوا قُلُوبَكُمْ، وَاسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ وَ لِيُصِدِّقَ رَأْيَ أَهْلِهِ، وَلِيَجْمَعَ شَمْلَهُ، وَلِيُحْضِرَ ذَهْنَهُ، فَلَقَدْ فَتَقَ لَكُمْ الْأَمْرَ فَلَقَ الْخَرْزَةَ، وَقَرَفَهُ قَرَفَ الصَّمْغَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَا خَذَهُ، وَرَكِبَ الْجَهْلَ مَرَابِكُهُ، وَعَظُمَتِ الطَّاعِنِيَّةُ، وَقَلَّتِ الدَّاعِيَةُ، وَصَالَ الدَّهْرُ صِيَالِ السَّمْعِ الْعُقُورِ، وَهَدَرَ فِينِقِ الْبَاطِلِ بَعْدَ كُظُومِ، وَتَوَاحَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ، وَتَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ، وَتَحَابُّوا عَلَى الْكُذِبِ، وَتَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ. فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غَيْظًا وَالْمَطْرُ قَيْظًا وَ تَفِيضُ اللَّثَامِ فَيْضًا، وَتَغِيضُ الْكِرَامِ غَيْضًا وَكَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُنَابًا، وَسَلَّطِيْنُهُ سِبَاعًا، وَأَوْسَاطُهُ أَكَالًا، وَفُقَرَاؤُهُ أَمْوَاتًا، وَغَارَ الصِّدْقُ، وَفَاضَ الْكُذِبُ، وَاسْتَيْعَمَلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ، وَتَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ، وَصَارَ الْفُسُوقُ نَسِيْبًا، وَالْعَفَافُ عَجَبًا، وَلَيْسَ الْإِسْلَامُ لِبَسِ الْفُرُوقِ مَقْلُوبًا.

(١٠٩)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فى بيان قدرة الله وانفراده بالعظمة وأمر البعث) (قدرة الله) كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ، وَكُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ: غَنِى كُلِّ فَقِيرٍ، وَعَزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ، وَقُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ، وَمَفْرُغُ كُلِّ مَلْهُوفٍ، مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطْقَهُ، وَمَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ، وَمَنْ عَاشَ فَعَلِيهِ رِزْقُهُ، وَمَنْ مَيَاتَ فَإِلَيْهِ مُنْقَلَبُهُ. لَمْ تَرَكَ الْعَيُونَ فُخْرَ عَنكَ، يَلُّ كُنْتُ قَبِيلِ الْوَاصِيَيْنِ مِنْ خَلْقِكَ، لَمْ تَخْلُقِ الْخَلْقَ لَوْحْشِهِ، وَلَا اسْتَيْعَمَلْتَهُمْ لِمَنْفَعَتِهِ، وَلَا يَسْبِقُكَ مَنْ طَلَبْتَ، وَلَا يُفْلِتُكَ مَنْ أَخَذْتَ، وَلَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ عَصَاكَ، وَلَا يَزِيدُ فِى مُلْكِكَ مَنْ أَطَاعَكَ، وَلَا يَزِيدُ أَمْرَكَ مَنْ سَخِطَ قَضَاءَكَ، وَلَا يَسْتَيْغْنِي عَنكَ مَنْ تَوَلَّى عَنْ أَمْرِكَ. كُلُّ سِرٍّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ، وَكُلُّ غَيْبٍ عِنْدَكَ شَهَادَةٌ. أَنْتَ الْآبِيدُ فَلَا أَمِيدَ لَكَ، وَأَنْتَ الْمُنْتَهَى لَا مَحِيصَ عَنكَ، وَأَنْتَ الْمَوْعِدُ لَا مَنْجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، بِيَدِكَ نَاصِيَةُ كُلِّ دَابَّةٍ، وَإِلَيْكَ مَصِيرُ كُلِّ نَسَمَةٍ. سُبْحَانَكَ يَا أَعْظَمَ شَأْنِكَ! سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ! وَمَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِى جَنْبِ قُدْرَتِكَ! وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ! وَمَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ! وَمَا أَسْبَغَ نِعْمَكَ فِى الدُّنْيَا، وَمَا أَصْغَرَهَا فِى نِعَمِ الْآخِرَةِ! مِنْهَا: (فى الملائكة الكرام) مِنْ مَلَائِكَةٍ أَسِيكْتَهُمْ سِيَمَاوَاتِكَ، وَرَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ؛ هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِسُكِّهِ، وَأَخَوْفُهُمْ لَكَ، وَأَقْرَبُهُمْ مِنْكَ؛ لَمْ يَسِيكُنُوا الْأَصْيَالَ، وَلَمْ يَضْمَنُوا الْأَرْحَامَ، وَلَمْ يُخْلَقُوا (مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ) وَلَمْ يَتَشَعَّبْهُمْ وَإِنَّهُمْ عَلَى مَكَانِهِمْ مِنْكَ، وَمَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَكَ، وَاسْتِيْجْمَاعُ أَهْوَانِهِمْ فِينِكَ، وَكَثْرَةُ طَاعَتِهِمْ لَكَ، وَقَلَّةُ غَفْلَتِهِمْ عَنْ أَمْرِكَ، لَوْ عَانُوا كُنْهَ مَا خَفَى عَلَيْهِمْ مِنْكَ لِحَقْرُوا أَعْمَالَهُمْ، وَلَزَرُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ، وَلَعَرَفُوا أَنَّهُمْ لَمْ يَعْبُدُوكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ، وَ لَمْ يُطِيعُوكَ حَقَّ طَاعَتِكَ. (عصيان الخلق) سُبْحَانَكَ خَالِقًا وَمَعْبُودًا! بِحُسْنِ بِلَاتِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ، خَلَقْتَ دَارًا، وَجَعَلْتَ فِيهَا مَأْدِبَةً مَشْرَبًا وَمَطْعَمًا، وَأَرْوَاجًا وَخَدَمًا، وَقُصُورًا، وَأَنْهَارًا، وَزُرُوعًا، وَثِمَارًا. ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِيًا يَدْعُو إِلَيْهَا، فَلَا الدَّاعِيَ أَجَابُوا، وَلَا فِيمَا رَغَبْتَ رَغْبُوا، وَلَا إِلَى مَا شَوَّقْتَ إِلَيْهِ اسْتَأْفُوا. أَقْبَلُوا عَلَى جِيْفِهِ قَدْ افْتَضَّ حُورًا بِأَكْلِهَا، وَاصِيَطَلَّحُوا عَلَى حُبِّهَا، وَمَنْ عَشَقَ شَيْئًا أَعشى بَصَرَهُ، وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِيحَةٍ، وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيْعَةٍ، قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ، وَوَلَهَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا، وَلَمْ يَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا، حَيْثَمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا، وَحَيْثَمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَتْ عَلَيْهَا؛ لَا يَنْزِرُ مِنَ اللَّهِ بَرَاجِرًا، وَلَا يَنْتَظِرُ مِنْهُ بَوَاعِظًا، وَهُوَ يَرَى الْمَأْخُودِينَ عَلَى الْعِرَّةِ حَيْثُ لَا إِقَالَمَهُ وَلَا رَجْعِيَّةً، كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَجْهَلُونَ، وَجَاءَهُمْ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا مَا كَانُوا يَأْتُمُونَ، وَ قَدِمُوا مِنَ الْآخِرَةِ عَلَى مَا كَانُوا يُوعِدُونَ. فَغَيْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ: اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سِيَكْرَةُ الْمَوْتِ وَحَسِرَةُ الْفُوتِ، فَفَتَرَتْ لَهَا أَطْرَافَهُمْ، وَتَغَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ. ثُمَّ أَزْدَادَ الْمَوْتِ فِيهِمْ وَوُلُوجًا فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَبَيْنَ مَنْطِقِهِ، وَإِنَّهُ لَيَبِينُ أَهْلِهِ يَنْظُرُ بِبَصِيرَةٍ، وَيَسْمَعُ بِأُذُنِهِ، عَلَى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ، وَبِقَاءٍ مِنْ لُبِّهِ، يُفَكِّرُ فِيمَ أَفْنَى عُمُرِهِ، وَفِيمَ أَذْهَبَ دَهْرُهُ! وَيَتَذَكَّرُ أَمْوَالًا جَمَعَهَا، أَعْمَصَ فِى مَطَالِبِهَا، وَأَخَذَهَا مِنْ مُصَيَّرَاتِهَا وَمُسْتَهْتَبَاتِهَا، قَدْ لَزِمَتْهُ تَبَعَاتُ جَمْعِهَا، وَأَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا، تَبَقَّى لِمَنْ وَرَاءَهُ يَتَعَمَّنُ فِيهَا، وَ يَتَمَتَّعُونَ بِهَا،

فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لِعَیْرِهِ، وَ الْعِبَاءُ عَلَی ظَهْرِهِ. وَ الْمَرْءُ قَدْ عَلَقَتْ رُهُونُهُ بِهَا، فَهُوَ يَعْصُ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَی مَا أَصْحَرَ لَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ، وَ يَزْهَدُ فِيمَا كَانَ يَرْغَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمُرِهِ، وَ يَتَمَنَّى أَنْ الَّذِي كَانَ يَغِيظُهُ بِهَا وَيَحْسِيْدُهُ عَلَيْهَا قَدْ حَازَهَا دُونَهُ! فَلَمْ يَزَلِ الْمَوْتُ يَبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى خَالَطَ (لِسَانَهُ) سَمْعُهُ فَصَارَ بَيْنَ أَهْلِهِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانِهِ، وَلَا يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ: يَزِدُّ طَرْفَهُ بِالنَّظْرِ فِي وُجُوهِهِمْ، يَرَى حَرَكَاتِ السِّنْتِيهِمْ، وَلَا يَسْمَعُ رَجْعَ كَلَامِهِمْ. ثُمَّ أَزْدَادَ الْمَوْتُ التَّيَاطُبَ بِهِ، فَقَبِضَ بَصِيرُهُ كَمَا قَبِضَ سَمْعُهُ، وَخَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ، فَصَارَ جِيفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ، قَدْ أَوْ حَشُوا مِنْ حَيَاتِهِ، وَ تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ. لَا- يَسْبَعُ بَاكِيًا، وَلَا- يُجِيبُ دَاعِيًا. ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَخَطِّ فِي الْأَرْضِ، فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ، وَانْقَطَعُوا عَنْ زُورَتِهِ. (الْقِيَامَةُ) حَتَّى إِذَا بَلَغَ الْكِتَابُ أَجْلَهُ، وَالْأَمْرُ مَقَادِيرَهُ، وَالْحَقُّ آخِرُ الْخَلْقِ بِأَوَّلِهِ، وَجَاءَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا يُرِيدُهُ مِنْ تَجْدِيدِ خَلْقِهِ، أَمَادَ السَّمَاءِ وَفَطَّرَهَا وَأَرْجَّ الْأَرْضَ وَ أَرْجَفَهَا، وَ قَلَعَ جِبَالَهَا وَ نَسَفَهَا، وَ ذَكَكَ بَعْضَهَا بَعْضًا مِنْ هَيِّبَةٍ جَلَالَتِهِ وَ مَخُوفِ سَيْطَوْتِهِ، وَأَخْرَجَ مِنْ فِيهَا، فَحَدَّدَهُمْ بَعْدَ إِخْلَاقِهِمْ وَجَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفْرِيقِهِمْ، ثُمَّ مَيَّزَهُمْ لِمَا يُرِيدُهُ مِنْ مَسْأَلَتِهِمْ عَنْ (خَفَايَا) الْأَعْمِيَالِ وَخَبَايَا الْأَفْعِيَالِ، وَجَعَلَهُمْ فَرِيقَيْنِ: أَنْعَمَ عَلَی هَؤُلَاءِ وَانْتَقَمَ مِنْ هَؤُلَاءِ. فَأَمَّا أَهْلُ الطَّاعِيَةِ فَأَنَابَهُمْ بِجَوَارِهِ، وَ خَلَدَهُمْ فِي دَارِهِ، حَيْثُ لَا يَطْعَنُ النَّزَالُ، وَ لَا تَتَغَيَّرُ بِهِمُ الْحَالُ، وَ لَا تَتَوَبُّهُمُ الْأَفْرَاحُ وَ لَا تَنَالُهُمُ الْأَسْقَامُ، وَ لَا تَعْرِضُ لَهُمُ الْأَخْطَارُ، وَ لَا تُشْخِصُهُمُ الْأَسْفَارُ. وَأَمَّا أَهْلُ الْمَعْصِيَةِ فَأَنْزَلَهُمْ شَرَّ دَارٍ، وَغَلَّ الْأَيْدِي إِلَى الْأَعْنَاقِ، وَقَرَنَ النَّوَاصِي بِالْأَقْدَامِ، وَالْبَسِيَهُمْ سِرَابِيلَ الْقَطْرَانِ وَ مَقْطَعَاتِ النَّبِرَانِ، فِي عَذَابٍ قَدِ اشْتَدَّ حَرُّهُ، وَبَابٌ قَدْ أُطْبِقَ عَلَی أَهْلِهِ، فِي نَارٍ لَهَا كَلْبٌ وَلَجِبٌ وَلَهَبٌ سَاطِعٌ، وَفَصِيْبٌ هَائِلٌ، لَا- يَطْعَنُ مُقِيمُهَا، وَلَا يُفَادَى أَسِيرُهَا، وَ لَا تُفْصَمُ كُجُولُهَا لَا مِدَّةً لِلدَّارِ فَتَقْنَى، وَ لَا أَجَلَ لِلْقَوْمِ فَيُقْضَى. مِنْهَا: فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ حَقَّرَ الدُّنْيَا وَصَغَّرَهَا، وَأَهْوَنَ بَهَا وَهَوَّنَهَا، وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى زَوَاهِرًا عَنْهُ اخْتِيَارًا، وَبَسِيَطَهَا لِعَیْرِهِ اخْتِقَارًا، فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَأَمِيَاتَ ذِكْرَهَا عَنْ نَفْسِهِ، وَأَحَبَّ أَنْ تَعِيبَ زِينَتَهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا، أَوْ يَرْجُو فِيهَا مَقَامًا. بَلَغَ عَنْ رَبِّهِ مَعِيْدَرًا وَنَصِيْحًا لِأُمَّتِهِ مُنْدِرًا، وَدَعَا إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّرًا، (وَخَوْفَ مِنَ النَّارِ مُحَذِّرًا). (أَهْلُ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ) نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبِيِّ، وَمَحَطُّ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَمَعَادِنُ الْعِلْمِ، وَبَيَابِيعُ الْحُكْمِ، نَاصِرُونَ وَمُجَنَّبُونَ يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَوَعْدُونَ وَمُبْغِضُونَ يَنْتَظِرُ السُّطُوَّةَ.

(١١٠)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فِي أَرْكَانِ الدِّينِ) (الْإِسْلَامِ) إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ: الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ، وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ، وَكَلِمَةُ الْإِحْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ، وَإِيْتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ، وَحِجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْحِضَانِ الدَّنْبَ وَصِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ وَمَنْسَأَةٌ فِي الْأَجْلِ، وَصَدَقَهُ السَّرُّ فَإِنَّهَا تَكْفُرُ الْخَطِيئَةَ، وَصَدَقَهُ الْعَلَانِيَةُ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِثَّةَ السُّوءِ، وَصَيَانُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ. أَيْضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ، وَارْعَبُوا فِيهِمَا وَعِيدَ الْمُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعِيدَهُ أَصْدَقُ الْوَعِيدِ، وَاقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ، وَاسْتَشُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ. (فَضْلُ الْقُرْآنِ) وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رِبْعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصِيصِ. وَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيْقُ مِنْ جَهْلِهِ، بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ، وَالْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ، وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ

(١١١) وَ مِنْ خُطْبَتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فِي ذِمِّ الدُّنْيَا) أَمَّا بَعِيدٌ فَإِنِّي أَحِذُّرُكُمْ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا حُلُوَّةٌ خَضِرَةٌ، حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، وَتَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ، وَرَاقَتْ بِالْقَلِيلِ، وَتَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ، وَتَرَبَّنَتْ بِالْعُرُورِ، لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا وَ لَا تُؤْمِنُ فِجْعَتُهَا، غَرَارَةٌ ضَرَارَةٌ، حَائِلَةٌ زَائِلَةٌ، نَافِدَةٌ بَائِدَةٌ، أَكَالُهُ غَوَالُهُ لَا تَعْدُو- إِذَا تَنَاهَتْ إِلَى أُمَّتِيهِ أَهْلِ الرَّغْبَةِ فِيهَا وَالرِّضَاءِ بِهَا- أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا. لَمْ يَكُنْ امْرُؤٌ مِنْهَا فِي حَبْرَةٍ إِلَّا

أَعْقَبْتُهُ بَعِيدَهَا عَبْرَةً وَأَلَمْ يَلْقَ مِنْ سِرِّرِهَا بَطْنًا إِلَّا مَنَحْتُهُ مِنْ ضَرَرِهَا ظَهْرًا وَلَمْ تَطَّلُهُ فِيهَا دِيمَةٌ رِخَاءً إِلَّا هَتَنْتَ عَلَيْهِ مِرْنَةً بَلَاءً! وَحَرِيٌّ إِذَا أَصِيحَتْ لَهُ مُنْتَصِرَةٌ أَنْ تُمَسِّيَ لَهُ مُتَنَكَّرَةً، وَإِنْ جَانِبَ مِنْهَا اَعْدُوذَبَ وَاخْلَوْلَى، أَمَرَ مِنْهَا جَانِبَ فَأَوْبَى لَا يَنَالُ امْرُؤٌ مِنْ غَضَارَتِهَا رَغْبًا إِلَّا- أَرْهَقْتَهُ مِنْ نَوَائِبِهَا تَعَبًا! وَلَا يُمَسِّيَ مِنْهَا فِي جَنَاحِ أَمْنٍ، إِلَّا أَصِيحَ عَلَى قَوَادِمِ خَوْفٍ غَرَارَةٌ، غُرُورٌ مَا فِيهَا، فَانِيَةٌ، فَانٍ مَنْ عَلِيَّهَا، لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَرْوَادِهَا إِلَّا التَّقْوَى. مَنْ أَقَلَّ مِنْهَا اسْتَكْتَرَّ مِمَّا يُؤْمِنُهُ! وَمَنْ اسْتَكْتَرَّ مِنْهَا اسْتَكْتَرَّ مِمَّا يُؤْبِقُهُ وَزَالَ عَمَّا قَلِيلٍ عَنْهُ. كُمْ مِنْ وَائِقٍ بِهَا قَدْ فَجَعْتَهُ، وَذِي طُمَأْنِينَةٍ إِلَيْهَا قَدْ صَبَّرَعْتَهُ، وَذِي أَبْهَةٍ قَدْ جَعَلْتَهُ حَقِيرًا، وَذِي نَخْوَةٍ قَدْ رَدَّتَهُ ذَلِيلًا سُلْطَانَهَا دُؤْلٌ وَعَيْشُهَا رِنَقٌ وَعَعْدِبُهَا أَحْرَاجٌ وَحُلُوهَا صَبِيرٌ وَعَدَاؤُهَا سَمَامٌ وَأَسْبَابُهَا رِمَامٌ حَيْهًا بَعْرَضِ مَوْتٍ، وَصَبَّحِيهَا بَعْرَضِ سِقْمٍ! مُلْكُهَا مَسْلُوبٌ، وَعَزِيْزُهَا مَغْلُوبٌ، وَمَوْفُورُهَا مَنكُوبٌ، وَجَارُهَا مَحْرُوبٌ أَلْسِيْتُمْ فِي مَسَائِكِنَ مَنْ كَدَانَ قَبْلَكُمْ أَطُولُ أَعْمَارًا، وَأَبْقَى آثَارًا، وَأَبْعَدَ آمَالًا، وَأَعَدَّ عَدِيدًا، وَأَكْتَفَ جُنُودًا تَعَبْدُوا لِلدُّنْيَا أَى تَعَبَّدُوا، وَأَثَرُهَا أَى إِثَارًا، ثُمَّ طَعَفُوا عَنْهَا بَعْيِرٍ زَادَ مُبْلَغٌ وَلَا ظَهَرَ قَاطِعٌ فَهَلْ بَلَّغَكُمْ أَنَّ الدُّنْيَا سِيحَتْ لَهُمْ نَفْسًا بِيَدِيهِ أَوْ أَعَانَتْهُمْ بِمَعُونَةٍ أَوْ أَحْسَيْنَتْ لَهُمْ صُحْبَةً بَلْ أَرْهَقَتْهُمْ بِالْفَوَادِحِ وَ أَوْهَنْتَهُمْ بِالْقَوَارِعِ وَضَعُضَ عَنْهُمْ بِالنَّوَابِ، وَعَفَّرْتَهُمْ لِلْمَنَاحِرِ، وَوَطَّنْتَهُمْ بِالْمَنَاسِمِ وَأَعْيَانَتْ عَلَيْهِمْ، فَقَدَرْتُمْ تَنَكَّرَهَا لِمَنْ دَانَ لَهَا وَآثَرَهَا وَأَخْلَدَ إِلَيْهَا، كَيْنَ طَعَفُوا عَنْهَا لِفِرَاقِ الأَبِيدِ. هَيْلُ زَوْدَتُهُمْ إِلَّا السَّغْبُ أَوْ أَحَلَّتْهُمْ إِلَّا الضَّنْكَ أَوْ نَوَّرَتْ لَهُمْ إِلَّا الظُّلْمَةَ؟ أَوْ أَعْقَبَتْهُمْ إِلَّا النَّدَامَةَ؟ أَفَهَذِهِ تُؤَثِّرُونَ؟ أَمْ إِلَيْهَا تَطْمَنُّونَ؟ أَمْ عَلَيَّهَا تَحْرِيصُونَ؟ فَيَسِيْتِ الدَّارُ لِمَنْ لَمْ يَتَّهَمَهَا، وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا عَلَى وَحِيلٍ مِنْهَا! فَاعْلَمُوا- وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ- بِأَنَّكُمْ تَارِكُوهَا وَطَاعِعُونَ عَنْهَا، وَأَتَعَطُّوا فِيهَا بِالَّذِينَ: حَمَلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ فَلَا- يُدْعُونَ رُكْبَانًا وَأَنْزَلُوا الأَجِدَاثَ فَلَا يُدْعُونَ ضَيْفَانًا، وَجَعِلَ لَهُمْ مِنَ الصَّفِيحِ أَجْنَانٌ وَمِنَ التَّرَابِ أَكْفَانٌ، وَمِنَ الرُّفَاتِ جِيرَانٌ، فَهَمَّ جِيرَةٌ لَا يُجِيبُونَ دَاعِيًا، وَلَا يَمْنَعُونَ ضَيْمًا، وَلَا يُبَالُونَ مَنَدَبَةً، إِنْ جِيدُوا لَمْ يَفْرَحُوا، وَإِنْ قُحِطُوا لَمْ يَفْنَطُوا، جَمِيعٌ وَهُمْ آخَادٌ، وَجِيرَةٌ وَهُمْ أَبْعَادٌ، مُتَدَانُونَ لَا يَتَرَاوِرُونَ، وَقَرِيْبُونَ لَا- يَتَفَارِقُونَ، حُلْمَاءٌ قَدْ ذَهَبَتْ أَضْغَانُهُمْ، وَجُهَلَاءٌ قَدْ مَاتَتْ أَحْقَادُهُمْ، لَا يُخْشَى فَجَعُهُمْ وَلَا يُرْجَى دَفْعُهُمْ، اسْتَبَدَلُوا بَظَهْرِ الأَرْضِ بَطْنًا، وَبِالسَّعَةِ ضَيْقًا، وَبِالأَهْلِ غُرْبَةً، وَبِالنُّورِ ظُلْمَةً، فَجَاؤُوهَا كَمَا فَارَقُوهَا، حُفَاءً عَرَاءً، قَدْ طَعَفُوا عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الحَيَاةِ الدَّائِمَةِ وَالدَّارِ البَاقِيَةِ، كَمَا قَالَ اللهُ سُبْحَانَهُ (كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ).

(١١٢)

و من خطبه له عليه السلام: ذكر فيها ملك الموت وتوفيه الأنفس (وعجز الخلق عن وصف الله) هل تُحسُّ به إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا؟ أَمْ هَلْ تَرَاهُ إِذَا تَوَفَّى أَحَدًا بَلْ كَيْفَ يَتَوَفَّى الجِنِينَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَيْلُجٌ عَلَيْهِ مِنْ بَعْضِ جَوَارِحِهَا أَمْ الرُّوحُ أَجَابَتْهُ بِإِذْنِ رَبِّهَا أَمْ هُوَ سَاكِنٌ مَعَهُ فِي أَحْسَانِهَا؟ كَيْفَ يَصِفُ إِلَهُهُ مَنْ يَعْجَزُ عَنْ صِفَةِ مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ؟!

(١١٣)

و من خطبه له عليه السلام: (في ذم الدنيا) وَأُحَدِّثُكُمْ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا مَنْزِلٌ قُلْعُهُ وَلَيْسَتْ بِدَارٍ نُجْعَةُ قَدْ تَزَيَّنَتْ بِغُرُورِهَا، وَعَوَّرَتْ بِزِينَتِهَا، دَارَهَا هَانَتْ عَلَى رَبِّهَا، فَخَاطَ حَلَالَهَا بِحَرَامِهَا، وَخَيْرَهَا بِشَرِّهَا، وَحَيَاتَهَا بِمَوْتِهَا، وَحُلُوهَا بِمُرِّهَا، لَمْ يُضِفْهَا اللهُ لِأَوْلِيَائِهِ، وَلَمْ يَضِنَّ بِهَا عَلَى أَعْيَادِهِ، خَيْرُهَا زَهِيدٌ، وَشَرُّهَا عَتِيدٌ وَجَمْعُهَا يَنْفَدُ، وَمُلْكُهَا يَسْلُبُ، وَعَامِرُهَا يَحْرُبُ. فَمَا خَيْرٌ دَارٍ تُنْقَضُ نَفْصُ النِّبَاءِ، وَعُمُرُ يَفْنَى فَنَاءَ الرَّادِ، وَمِيدَةُ تُنْقَطُ انْقِطَاعَ السَّيْرِ! فَاجْعَلُوا مَا افْتَرَضَ اللهُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبَتِكُمْ، وَاسْأَلُوهُ مِنْ أَدَاءِ حَقِّهِ مَا سَأَلَكُمْ، وَأَسْجِعُوا دَعْوَةَ المَوْتِ آذَانَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُدْعَى بِكُمْ. إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبَكَّى قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا، وَ يَسْتَدُّ حُرُوبُهُمْ وَإِنْ فَرَحُوا، وَيَكْثُرُ مَفْتَهُمْ أَنْفُسُهُمْ وَإِنْ اِعْتَبَطُوا بِمَا رَزَقُوا. قَدْ غَابَ عَنْ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الأَجَالِ، وَحَصَرَتْكُمْ كَوَادِبُ الأَمَالِ، فَصَارَتِ الدُّنْيَا أَمْلَكَ بِكُمْ مِنْ

الْآخِرَةَ، وَالْعَاجِلَةَ أَذْهَبَ بِكُمْ مِنَ الْأَجَلِ، وَإِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا- خُبْتُ السَّرَائِرَ، وَسُوءَ الضَّمَائِرِ، فَلَا تَوَارَزُونَ، وَلَا تَنَاصِحُونَ، وَلَا تَبَادُلُونَ، وَلَا تَوَادُّونَ. مَا بِالْكُمْ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ، وَلَا يَحْزُنُكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْزِمُونَهُ! وَثِقَلَكُمْ الْيَسِيرُ مِنَ الدُّنْيَا يَفُوتُكُمْ، حَتَّى يَتَبَيَّنَ ذَلِكُكُمْ فِي وُجُوهِكُمْ، وَقَلْبُ صِدِّيقِكُمْ عَمَّا زَوَى مِنْهَا عَنْكُمْ! كَأَنَّهَا دَارٌ مُقَامِكُمْ، وَكَأَنَّ مَتَاعَهَا بَاقٍ عَلَيْكُمْ. وَمَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَسْتَقْبِلَ أَخَاهُ بِمَا يَخَافُ مِنْ عَيْبِهِ، إِلَّا مَخَافُهُ أَنْ يَسْتَقْبِلَهُ بِمِثْلِهِ، فَذُ تَصَافَيْتُمْ عَلَى رَفْضِ الْأَجْلِ وَحُبِّ الْعَاجِلِ، وَصَارَ دِينَ أَحَدِكُمْ لُغْمَةً عَلَى لِسَانِهِ، صَنِيعٌ مَنْ قَدْ فَرَّغَ مِنْ عَمَلِهِ، وَأَحْزَرُ رِضَى سَيِّدِهِ.

(١١٤)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وفيها مواظ للناس) الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمِيدِ بِالنَّعَمِ وَالنَّعَمَ بِالشُّكْرِ، نَحْمَدُهُ عَلَى آيَاتِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ، وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى هَذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ، السَّرَاعِ إِلَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَنَسْتَعْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ، وَأَخْصَاهُ كِتَابُهُ: عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ، وَكِتَابٌ غَيْرُ مُعَادِرٍ وَتَوْمُنٌ بِهِ إِيْمَانٌ مِنْ عَائِنِ الْعُيُوبِ، وَوَقَفَ عَلَى الْمُوعُودِ، إِيْمَانًا نَفَى إِخْلَاصَهُ الشُّرْكَ، وَيَقِينَهُ الشُّكَّ، وَنَشَهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، شَهَادَتَيْنِ تَصْعِدَانِ الْقَوْلِ، وَتَرْفَعَانِ الْعَمَلَ، لَا يَخْفُ مِيزَانٌ تُوَضَعَانِ فِيهِ، وَلَا يَنْقَلُ مِيزَانٌ تَرْفَعَانِ مِنْهُ. أَوْصِيَكُمْ، عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَبِهَا الْمَعَادُ: زَادٌ مُبْلَغٌ وَمَعَادٌ مُنْجِحٌ، دَعَا إِلَيْهَا أَسْمِعُ دَاعٍ، وَوَعَاها خَيْرٌ وَاعٍ، فَاسْمِعْ دَاعِيَهَا، وَفَارِغْ دَاعِيَهَا. عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ مَحَارِمَهُ، وَالزَّمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ، حَتَّى أَسْهَرَتْ لِيَالِيَهُمْ، وَأَطْمَأَتْ هَوَاجِرَهُمْ فَأَخَذُوا الرَّاحَةَ بِالنَّصْبِ، وَالرَّيَّ بِالظُّلْمِ، وَاسْتَقْرَبُوا الْأَجَلَ فَبَادَرُوا الْعَمَلَ، وَكَذَّبُوا الْأَمَلَ فَلَا حَظَّوْا الْأَجَلَ. ثُمَّ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ، وَعَنَاءٍ، وَغَيْرٍ، وَعَبْرٍ: فَمِنَ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسُهُ لَا تُحْطَى سَهْمَاهُ، وَلَا تُؤَسَى جِرَاحُهُ، يَزِمِي الْحَيَّ بِالْمَوْتِ، وَالصَّحِيحَ بِالسَّقَمِ، وَالنَّاجِيَ بِالْعَطَبِ، آكِلٌ لَا يَشْبَعُ، وَشَارِبٌ لَا يَنْبَعُ وَمِنَ الْعَنَاءِ أَنَّ الْمَرْءَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ، وَيَبْنِي مَا لَا يَسْكُنُ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى اللَّهِ، لَا- مَالًا- حَمَلًا، وَلَا- بِنَاءً نَقَلَ! وَمِنْ غَيْرِهَا أَنَّكَ تَرَى الْمَرْحُومَ مَغْبُوطًا، وَالْمَغْبُوطَ مَرْحُومًا، لَيْسَ ذَلِكُكَ إِلَّا نَعِيمًا زَلَّ وَتُؤَسًا نَزَلَ. وَمِنْ عِبْرَتِهَا أَنَّ الْمَرْءَ يُشْرِفُ عَلَى أَمَلِهِ فَيَقْتَطِعُهُ حُضُورُ أَجَلِهِ، فَلَا أَمَلَ يُدْرِكُ، وَلَا مُؤَمَّلٍ يُتْرَكُ. فَسُبْحَانَ اللَّهِ، مَا أَعَزَّ سُورَتَهَا! وَأَطْمَأَ رِيَّتَهَا! وَأَضْحَى فِينَهَا لَا جَاءَ يُرْدُّعُنَا، وَلَا مَاضٍ يَزِيدُنَا. فَسُبْحَانَ اللَّهِ، مَا أَقْرَبَ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ لِلْحَاقِقِ بِهِ، وَأَبْعَدَ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ لِانْقِطَاعِهِ عَنْهُ! إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِشَرٍّ مِنَ الشَّرِّ إِلَّا عِقَابُهُ، وَلَيْسَ شَيْءٌ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِشَرٍّ مِنَ الشَّرِّ إِلَّا عِقَابُهُ، وَلَيْسَ شَيْءٌ بِخَيْرٍ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا ثَوَابُهُ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ، فَلْيَكْفِكُمْ مِنَ الْعِيَانِ السَّمَاعُ، وَمِنَ الْعَيْبِ الْخَبْرُ. وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَزَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَزَادَ فِي الدُّنْيَا: فَكَمْ مِنْ مَنْقُوصٍ رَاحٍ وَمَزِيدٍ خَاسِرٍ! إِنَّ الَّذِي أَمَرْتُمْ بِهِ أَوْسَعُ مِنَ الَّذِي نَهَيْتُمْ عَنْهُ، وَمَا أَحَلَّ لَكُمْ أَكْثَرَ مِمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ، فَذَرُوا مَا قَلَّ لِمَا كَثُرَ، وَمَا ضَاقَ لِمَا اتَّسَعَ. قَدْ تَكْفَلُ لَكُمْ بِالرِّزْقِ، وَأَمَرْتُمْ بِالْعَمَلِ، فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلَبَهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ، مَعَ أَنَّهُ وَاللَّهِ لَقَدْ اعْتَرَضَ الشُّكَّ، وَدَخَلَ الْبِقِينِ، حَتَّى كَأَنَّ الَّذِي ضَمِنَ لَكُمْ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ، وَكَأَنَّ الَّذِي قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وَضِعَ عَنْكُمْ. فَبَادَرُوا الْعَمَلَ، وَخَافُوا بَعْثَةَ الْأَجْلِ، فَإِنَّهُ لَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الْعُمْرِ مَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الرِّزْقِ، مَا فَاتَ الْيَوْمَ مِنَ الرِّزْقِ رُجِي عَمْدًا زِيَادَتُهُ، وَمَا فَاتَ أَمْسٍ مِنَ الْعُمْرِ لَمْ يُرْجَ الْيَوْمَ رَجْعَتُهُ. الرَّجَاءُ مَعَ الْجَائِي، وَالْيَأْسُ مَعَ الْمَاضِي، فَه (اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُوا إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ).

(١١٥) و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الْاسْتِسْقَاءِ اللَّهُمَّ قَدْ انْصَاحَتْ جِبَالُنَا، وَاغْبَرَتْ أَرْضُنَا، وَهَامَتْ دَوَابُّنَا، وَتَحَيَّرَتْ فِي مَرَابِضِهَا وَعَجَّتْ عَجِيجَ الثَّكَالِي عَلَى أَوْلَادِهَا، وَمَلَّتِ التَّرْدُدُ فِي مَرَاتِعِهَا، وَالْحَيْنِ إِلَى مَوَارِدِهَا. اللَّهُمَّ فَارْحَمِ أَيْنَ الْأَنَّةَ وَحَيْنِ الْحَائَةَ اللَّهُمَّ فَارْحَمِ حَيْرَتَهَا فِي مَيَذَاهِبِهَا، وَأَيْنِهَا فِي مَوَالِجِهَا اللَّهُمَّ خَرَجْنَا إِلَيْكَ حِينَ اعْتَكَرْتَ عَلَيْنَا حِدَابِيرَ السِّنِينَ، وَأَخْلَفْتَنَا مَخَائِلُ الْجُودِ فَكُنْتَ الرَّجَاءَ لِلْمُبْتَسِسِ، وَالْبَلَاعَ لِلْمُلْتَمِسِ. نَدْعُوكَ حِينَ قَطَّ الْأَنَامُ، وَمِنَعَ الْعَمَامُ، وَهَلَكَ السَّوَامُ إِلَّا تَوَاحَدْنَا بِأَعْمَالِنَا، وَلَا تَأْخُذْنَا

بِذُنُوبِنَا، وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِالسَّحَابِ الْمُبْتَعِ وَالرَّبِيعِ الْمُعْدِقِ وَالنَّبَاتِ الْمُوْنِقِ سَحًا وَإِبِلَاتُحِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ، وَتَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ. اللَّهُمَّ سِقْيَا مِنْكَ مُحِييَةً مُرَوِيَةً، تَامَةً عَامَةً، طَيِّبَةً مُبَارَكَةً، هَيِّنِيهِ مَرِيعَةً زَاكِيَاتُتْهَا، ثَامِرَافْرَعَهَا، نَاصِرًا وَرُقْهَا، تُنْعِشُ بِهَا الضَّعِيفَ مِنْ عِيَادِكَ، وَتُحْيِي بِهَا الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ! اللَّهُمَّ سِقْيَا مِنْكَ تُعْشِبُ بِهَا نِجَادُنَا وَتَجْرِي بِهَا وَهَادُنَا وَيُخْصِبُ بِهَا جَنَابُنَا وَتُقْبِلُهَا ثِمَارُنَا، وَتَعِيشُ بِهَا مَوَاشِينَا، وَتَنْدِي بِهَا أَقَاصِينَا وَتَسْتَعِينُ بِهَا ضَوَاحِينَا مِنْ بَرَكَاتِكَ الْوَاسِعَةِ، وَعَطَايَاكَ الْجَزِيلَةِ، عَلَى بَرِيَّتِكَ الْمُرْمَلَةِ وَوَحْشِكَ الْمُهْمَلَةِ. وَأَنْزِلْ عَلَيْنَا سِمَاءً مُخْضَلَةً مِدْرَارًا هَاطِلَةً، يُدَافِعُ الْوَدْقُ مِنْهَا الْوَدْقَ، وَيُخْفِزُ لَا الْقَطْرُ مِنْهَا الْقَطْرَ، غَيْرَ خَلْبٍ بَرْقُهَا وَلَا جَهَامٍ عَارِضُهَا وَلَا قَرْعَ رَبَابُهَا، وَلَا شَفَانَ ذِهَابُهَا حَتَّى يُخْصِبَ لِامْرَاعِهَا الْمُجْدُبُونَ، وَيَحْيَا بِبَرَكَاتِهَا الْمُسْتَنْوُونَ فَإِنَّكَ تُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعِيدٍ مَا قَنُطُوا، وَتَنْشُرُ رَحْمَتِكَ، وَأَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ. تفسیر ما فی هذه الخطبة من الغریب قوله عَلَيْهِ السَّلَامُ : أی: تَشَقَّقْتُ مِنَ الْمُجْهُولِ، يُقَالُ: انْصَحَ أَحَ الثُّوبِ: إِذَا انْشَقَّ، وَيُقَالُ أَيْضًا: انْصَحَ النَّبْتُ وَصَوَّحَ: إِذَا جَفَّ وَبَسَسَ. وَقَوْلُهُ: أی: عَطَشْتُ، وَالْهَيْأُ: الْعَطَشُ. وَقَوْلُهُ: جَمَعَ حِدَابَرًا، وَهِيَ: النَّاقَةُ الَّتِي أَنْصَاهَا السَّيْرُ، فَسَبَّهَ بِهَا السَّنَةَ الَّتِي فَشَا فِيهَا الْجَدْبُ، قَالِدَاوَالرَّمِيَّةُ: حِدَابِيرٌ مَا تَنْفَعُكَ إِلَّا- مُنَاخَةٌ عَلَى الْخَسْفِ أَوْ نَزْمِي بِهَا بَلَدًا قَفْرًا وَقَوْلُهُ: ، الْقَرْعُ: الْقَطْعُ الصَّيْغَارُ الْمُنْفَرَقَةُ مِنَ السَّحَابِ. وَقَوْلُهُ: فَإِنَّ تَقْدِيرُهُ: وَلَا ذَاتَ شَفَانَ ذِهَابُهَا. وَالشَّفَانُ: الرِّيحُ الْبَارِدَةُ. وَالذَّهَابُ: الْأَمْطَارُ اللَّيْنَةُ، فَحَذَفَ لِعِلْمِ السَّامِعِ بِهِ.

(١١٦)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وفيها ينصح أصحابه) أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ، وَشَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ، فَبَلَغَ رَسَالَاتِ رَبِّهِ غَيْرَ وَايَلَا وَلَا مُقْصِرٍ، وَجَاهِدًا فِي اللَّهِ أَعْدَاءَهُ غَيْرَ وَاهِنُولا مَعِدِّرٍ إِمَامًا مِنْ اتَّقَى، وَبَصِيرٌ مِنْ اهْتَدَى. وَلَوْ تَعَلَّمُونَ مَا أَعْلَمُ مِمَّا طَوَى عَنْكُمْ غَيْبَهُ، إِذَا لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعَدَاتِ تَبْكُونَ عَلَى أَعْمَالِكُمْ، وَتَلْتَدِمُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَلَتَرَكْتُمْ أَمْوَالَكُمْ لَا حَارِسَ لَهَا وَلَا خَالِفَ عَلَيْهَا، وَلَهَمَّتْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ نَفْسُهُ، لَا- يَلْتَفِتُ إِلَى غَيْرِهَا؛ وَلَكِنَّكُمْ نَسَيْتُمْ مَا ذُكِّرْتُمْ، وَأَمِنْتُمْ مَا حُدِّرْتُمْ، فَتَاهَ عَنْكُمْ رَأْيِكُمْ، وَتَشَدَّتْ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ. وَلَعُودِدْتُ أَنَّ اللَّهَ فَرَّقَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ، وَالْحَقْنِي بِمَنْ هُوَ أَحَقُّ بِي مِنْكُمْ، قَوْمٌ وَاللَّهِ مَيَّامِينُ الرَّأْيِ، مَرَاجِيحُ الْحِلْمِ، مَقَاوِيلُ بِالْحَقِّ، مَتَارِيكُ لِلْبُعْيِ. مَضُوا قُدَمَا عَلَى الطَّرِيقَةِ، وَأَوْجَفُوا عَلَى الْمَحَجَّةِ فَظَفَرُوا بِإِلْعَقَبِي الدَّائِمَةِ، وَالْكَرَامِيَةِ الْبَارِدَةِ أَمَّا وَاللَّهِ، لَيْسَ لَطَنٌ عَلَيْكُمْ غُلَامٌ ثَقِيفٌ الذِّيَالُ الْمِيَالُ، يَأْكُلُ خَضِرَ رَتِكُمْ، وَيُذَيِّبُ شَحْمَتَكُمْ، إِيَّهَ أَبَا وَذَحَهُ! قَالَ السَّيِّدُ: الْوَذَحَةُ: الْخُنْفَسَاءُ. وَهَذَا الْقَوْلُ يَوْمِيٌّ بِهِ إِلَى الْحِجَاجِ، وَلَهُ مَعَ الْوَذَحَةِ حَدِيثٌ لَيْسَ هَذَا مَوْضِعَ ذِكْرِهِ.

(١١٧)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (يوبخ البخلاء بالمال والنفس) فَلَا أَمْوَالَ يَدُلْتُمُوهَا لِلَّذِي رَزَقَهَا، وَلَا أَنْفُسَ خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا، تَكْرُمُونَ - بِاللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلَا تَكْرُمُونَ اللَّهَ فِي عِبَادِهِ! فَاعْتَبِرُوا بِنُزُولِكُمْ مَنَازِلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَانْقِطَاعِكُمْ عَنْ أَصْلِ إِخْوَانِكُمْ!

(١١٨)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (في الصالحين من أصحابه) أَنْتُمْ الْأَنْصَارُ عَلَى الْحَقِّ، وَالْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ، وَالْجَنُنُ يَوْمَ الْبَأْسِ وَالْبَطَانَةُ دُونَ النَّاسِ، بِكُمْ أَضْرِبُ الْمِدْبَرَ، وَأَرْجُو طَاعِيَهُ الْمُقْبِلَ، فَأَعِينُونِي بِمَنَاصِيحِهِ خَلِيَّتِهِ مِنَ الْغَشِّ، سَلِيمَةٍ مِنَ الرَّيْبِ؛ فَوَ اللَّهُ إِنِّي لَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ!

(١١٩)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : وقد جمع الناس وحضهم على الجهاد، فسكتوا ملياً، قال عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا بِالْكُمْ أَمْخَرَسُونَ أَنْتُمْ؟ فقال قوم منهم: يا أمير المؤمنين، إن سرت سرنا معك. قال عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا بِالْكُمْ! لَا سِيدَ دُتُمْ لِرُشْدِكُمْ! وَلَا هُدًى لَكُمْ لِقَصْدِكُمْ! أَمَا هَذَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَخْرُجَ؟ إِنَّمَا يَخْرُجُ فِي مِثْلِ هَذَا رَجُلٌ مِمَّنْ أَرْضَاهُ مِنْ شُجْعَانِكُمْ وَذَوِي بَأْسِكُمْ، وَلَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَدَعَ الْجُنْدَ، وَالْمِصْرَ، وَبَيْتَ الْمِيَالِ، وَجِبَايَةَ الْأَرْضِ، وَالْقَضَاءَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، وَالنَّظَرَ فِي حُقُوقِ الْمُطَالِبِينَ، ثُمَّ أَخْرُجَ فِي كِتَابِيهِ أَتْبَعَ أُخْرَى، أَتَقَلُّلُ تَقَلُّلَ الْقُدْحِ فِي الْجَنْبِ الْفَارِغِ، وَإِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَا، تَدُورُ عَلَيَّ وَأَنَا بِمَكَانِي، فَإِذَا فَارَقْتَهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا، وَاضْطَرَبَ ثِفَالُهَا هَذَا لَعَمْرُ اللَّهِ الرَّأْيُ السُّوءُ. وَاللَّهُ لَوْلَا رَجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِي الْعَدُوِّ - وَلَوْ قَدْ حَمَلِي لِقَاؤُهُ - لَقَرَّبْتُ كَابِي ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْكُمْ، فَلَا أَطْلُبُكُمْ مَا اخْتَلَفَ جَنُوبٌ وَسَمَالٌ. إِنَّهُ لَا غِنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَمَلِكُمْ مَعَ قَلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ. لَقَدْ حَمَلْتُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الَّتِي لَا يَهْلِكُ عَلَيْهَا إِلَّا هَالِكٌ، مَنْ اسْتَقَامَ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ زَلَّ فَإِلَى النَّارِ!

(١٢٠)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : (يذكر فضله ويعظ الناس) تَالله لَقَدْ عَلَّمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ، وَإِتْمَامَ الْعِدَاتِ وَتَمَامَ الْكَلِمَاتِ. وَعِنْدَنَا - أَهْلَ الْبَيْتِ - أَبْوَابُ الْحُكْمِ وَصِيَاءُ الْأَمْرِ. أَلَا وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ الدِّينِ وَاحِدَةٌ، وَسُبُلُهُ قَاصِدَةٌ مِنْ أَخَذَ بِهَا لِحَقٍّ وَغَنَمَ، وَمَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَتَدَمَّ. اعْمَلُوا لِيَوْمٍ تُذْخِرُ لَهُ الذَّخَائِرُ، وَتُبَلَى فِيهِ السَّرَائِرُ، وَمَنْ لَا يَنْفَعُهُ حَاضِرٌ لُبُّهُ فَعَازِبُهُ عَنْهُ أَعْجَزُ، وَغَائِبُهُ أَعْوَزُ وَاتَّقُوا نَاراً حَرُّهَا شَدِيدٌ، وَقَعْرُهَا بَعِيدٌ، وَحَلِيقَتُهَا حَدِيدٌ، (وَسَرَابُهَا صَدِيدٌ. أَلَا وَإِنَّ اللِّسَانَ الصَّالِحَ يَجْعَلُهُ اللهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ، خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ يورثُهُ مَنْ لَا يَحْمَدُهُ.

(١٢١)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : (بعد ليلة الهرير) وقد قام رجل من أصحابه فقال: نهيتنا عن الحكومة ثم أمرتنا بها، فما ندري أي الأمرين أرشد؟ فصفق عَلَيْهِ السَّلَامُ إحدى يديه على الأخرى ثم قال: هذا جزاء من ترك العقدة! أما والله لو أني حين أمرتكم بما أمرتكم به حملتكم على المكروه الذي يجعل الله فيه خيراً، فإن استقمتم هديتكم وإن اعوججتم قومتمكم وإن أبيتتم تداركتكم، لكانت الوثقى، ولكن بمن وإلى من؟ أريد أن أداوي بكم وأنتم دائي، كناقش الشوكه بالشوكه، وهو يعلم أن صلحها معها! اللهم قد ملت أطباء هذا الداء الدوي وكلت النزعة بأشطان الركي أين القوم الذين دعوا إلى الإسلام فقبلوه؟ وقرأوا القرآن فأحكموه؟ وهيجوا إلى الجهاد فوللوا و له اللقاح إلى أولادها، وسلبوا السيف أعمادها، وأخذوا بأطراف الأرض زحفاً زحفاً وصفاً صفاً! بعض هلك، وبعض نجا. لا يبشرون بالأحياء ولا يعززون عن الموتى مژه العيون من البكاء، حُمص البطن من الصيام، ذبل الشفاء من الدعاء، صيفر الألوان من السهر، على وجوههم عبرة الخاشعين، أولئك إخواني الداهبون، فحق لنا أن نظمياً إليهم ونعص الأيدي على فراقهم! إن الشيطان يسني لكم طرقة، ويريد أن يحل دينكم عقدة عقدة، ويعطيكم بالجماعة الفرقة، فاصدقوا عن نزعاته ونفثاته، واقبلوا النصيحة ممن أهداها إليكم، واعقلوها على أنفسكم.

(١٢٢)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : قاله للخوارج، وقد خرج إلى معسكرهم وهم مقيمون على إنكار الحكومة، ف قال عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَكُلُّكُمْ شَهِدَ مَعْنَا صَفِينٍ؟ فَفَالُوا: مَنَا مَنْ شَهِدَ وَمَنَا مَنْ لَمْ يَشْهَدْ. قَالَ: فَامْتَازُوا فِرْقَتَيْنِ، فَلْيَكُنْ مَنْ شَهِدَ صَفِينٍ فِرْقَةً، وَمَنْ لَمْ

يَسْهَدَهَا فَرْقَهُ، حَتَّى أَكَلَمَ كُلاًّ مِنْكُمْ بِكَلَامِهِ. وَنَادَى النَّاسَ، فَقَالَ: أَمْسِكُوا عَنِ الْكَلَامِ، وَأَنْصِتُوا لِقَوْلِي، وَأَقْبِلُوا بِأَفْتِدَتِكُمْ إِلَيَّ، فَمَنْ نَشَدْنَا شَهَادَةً فَلْيُقْبَلْ بِعِلْمِهِ فِيهَا. ثُمَّ كَلَّمَهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ، مِنْ جُمْلَتِهِ أَنْ قَالَ: أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ - حِيلَهُ وَغِيَابَهُ وَمَكْرًا وَخَدِيعَةً - إِخْوَانِيَا وَأَهْلِي دَعَوْتَنَا، اسْتَقَالُونَا وَاسْتَرَاخُوا إِلَى كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَالزَّأَى الْقَبُولُ مِنْهُمْ وَالتَّنْفِيسُ عَنْهُمْ؟ فَقُلْتُ لَكُمْ: هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ، وَبَاطِنُهُ عَيْدُونَ، وَأَوَّلُهُ رَحْمَةٌ، وَآخِرُهُ نَدَامَةٌ، فَأَقِيمُوا عَلَى شَأْنِكُمْ، وَالزُّمُوا طَرِيقَتَكُمْ، وَعَضُّوا عَلَى الْجِهَادِ بِنَوَاجِدِكُمْ، وَلَا تَلْتَفِتُوا إِلَى نَاعِقِ نَعَقٍ: إِنْ أُجِيبَ أَصْلٌ، وَإِنْ تَرَكَ ذَلَّ. (وَقَدْ كَانَتْ هَذِهِ الْفِعْلَةُ، وَقَدْ رَأَيْتُكُمْ أَعْطَيْتُمُوهَا، وَاللَّهُ لَنْ أَيْبَتَهَا مَا وَجِبْتُ عَلَى فَرِيضَتِهَا وَلَا حَمَلْنِي اللَّهُ ذَنْبَهَا، وَاللَّهُ إِنْ جَنَّتْهَا إِنِّي لِلْمُحَقِّ الَّذِي يَتَّبِعُ، وَإِنَّ الْكِتَابَ لَمَعَى، مَا فَارَقْتُهُ مُذْ صَحَّيْتُهِ). فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَإِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ بَيْنَ الْأَبَاءِ وَالْأَبْنَاءِ وَالْإِخْوَانِ وَالْقَرَابَاتِ، فَمَا نَزْدَادُ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَشِدَّةٍ إِلَّا إِيمَانًا، وَمُضِيًّا عَلَى الْحَقِّ، وَتَسْلِيمًا لِلْأَمْرِ، وَصَبْرًا عَلَى مَضْضِ الْجِرَاحِ. وَلَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّرْعِ وَالْإِعْوَجَاجِ، وَالشُّبُهَةِ وَالتَّوَالِيهِ، فَإِذَا طَمَعْنَا فِي خَصْمِلِهِ يَلُمُّ اللَّهُ بِهَا شَعْنًا، وَنَتَدَانِي بِهَا إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيمَا بَيْنَنَا، رَغِبْنَا فِيهَا، وَأَمْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا.

(١٢٣)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ لَهُ لِأَصْحَابِهِ فِي سَاعَةِ الْحَرْبِ وَأَيُّ أَمْرٍ مِنْكُمْ أَحْسَنُ مِنْ نَفْسِهِ رِبَاطَةٌ جَاشٌ عِنْدَ اللَّقَاءِ، وَرَأَى مِنْ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ فَشَلًّا فَلْيَذُبْ عَنْ أَخِيهِ بِفَضْلِ نَجِدَتِهِ الَّتِي فَضَّلَ بِهَا عَلَيْهِ كَمَا يَذُبُّ عَنْ نَفْسِهِ، فَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُ مِثْلَهُ. إِنَّ الْمَوْتَ طَالِبٌ حَيْثُ لَا يَفُوتُهُ الْمُقِيمُ، وَلَا يَعْجِزُهُ الْهَارِبُ. إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ! وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ، لِأَلْفِ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ مِنْ مِيْتِهِ عَلَى الْفَرَاشِ (فِي غَيْرِ طَاعِيَةِ اللَّهِ وَمِنْهَا: وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكُمْ تَكْشُونَ كَشَيْشِ الضُّبَابِ: لَا تَأْخُذُونَ حَقًّا، وَلَا تَمْنَعُونَ ضَيْمًا. قَدْ خَلِينُمْ وَالطَّرِيقَ، فَالْتَّجَاهُ لِلْمُقْتَحِمِ، وَالْهَلَكَةُ لِلْمُتَلَوِّمِ).

(١٢٤)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي حَضِّ أَصْحَابِهِ عَلَى الْقِتَالِ فَقَدَّمُوا الدَّارِعَ وَأَخْرَجُوا الْحَاسِرَ وَعَضُّوا عَلَى الْأَضْرَاسِ فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلشُّيُوفِ عَنِ الْهَوَامِ وَالتُّوُوا فِي أَطْرَافِ الرِّمَاحِ فَإِنَّهُ أَمُورٌ لِلْأَسْتِثَةِ، وَعَضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَاشِ وَأَسْيَكُنُ لِلْقُلُوبِ، وَأَمِيئُوا الْأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفَسْلِ. وَرَأَيْتُكُمْ فَلَا تَمِيلُوهَا وَلَا تُحَلِّوهَا، وَلَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي شُجْعَانِكُمْ، وَالْمَانِعِينَ الدَّمَارَ مِنْكُمْ، فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الْحَمَاقِ هُمُ الَّذِينَ يَحْفُونَ بِرَأْيَاتِهِمْ وَيَكْتَفُونَ حَفَافِيهَا وَوَرَاءَهَا، وَأَمَامَهَا، لَا يَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا فَيَسِيلُوهَا، وَلَا يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْهَا فَيَفْرُدُوهَا. أَجْزَأُ أَمْرٌ قَوْلُهُ وَآسَى أَحَاهُ بِنَفْسِهِ، وَلَمْ يَكِلْ قَوْلُهُ إِلَى أَخِيهِ فَيَجْتَمِعَ عَلَيْهِ قَوْلُهُ وَقَوْلُ أَخِيهِ. وَإِنَّمَا اللَّهُ لَنْ فَرَزْتُمْ مِنْ سَيِّفِ الْعَاجِلَةِ، لَا تَسِيلُوهَا مِنْ سَيِّفِ الْأَخْرَةِ، أَنْتُمْ لَهَا مِيْمُ الْعَرَبِ، وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ، إِنَّ فِي الْفِرَارِ مَوْجِدَةَ اللَّهِ، وَالذَّلَّ اللَّازِمَ، وَالْعَارَ الْبَاقِيَّ، وَإِنَّ الْفَارَّ لَغَيْرُ مَزِيدٍ فِي عُمُرِهِ، وَلَا مَحْجُوزٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَ يَوْمِهِ. مَنْ رَانِحَ إِلَى اللَّهِ كَالظَّمَانِ يَرُدُّ الْمَاءَ؟ الْجَنَّةُ تَحْتَ أَطْرَافِ الْعَوَالِي الْيَوْمِ تُبَلَى الْأَخْبَارُ! (وَاللَّهُ لَنَا أَشَوْقٌ إِلَى لِقَائِهِمْ مِنْهُمْ إِلَى دِيَارِهِمْ). اللَّهُمَّ فَإِنْ رَدُّوا الْحَقَّ فَافْضُضْ جَمَاعَتَهُمْ، وَشَدِّتْ كَلِمَتَهُمْ، وَأَبْسِلْهُمْ بِحَطَايَاهُمْ. إِنَّهُمْ لَنْ يَزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ طَعْنِ دِرَاكِ يَخْرُجُ مِنْهُ النَّسِيمُ، وَضَرْبِ يَفْلِقُ الْهَوَامَ، وَيُطِيحُ الْعِظَامَ، وَيُنْدِرُ السَّوَاعِدَ وَالْأَقْدَامَ، وَحَتَّى يُزَمَّوْا بِالْمَنَاسِرِ تَتَّبِعُهَا الْمَنَاسِرُ وَيُزَجُّوْا بِالْكِتَابِ تَقْفُوهَا الْحَلَابُ حَتَّى يُجَرَّ بِبِلَادِهِمُ الْخَمِيسُ يَتْلُوهُ الْخَمِيسُ، وَحَتَّى تَدْعُقَ الْخُيُولُ فِي نَوَاحِرِ أَرْضِهِمْ، وَبِأَعْنَانِ مَسَارِبِهِمْ وَمَسَارِحِهِمْ. قَالَ الشَّرِيفُ: الدَّعُقُ: الدَّقُّ، أَيْ: تَدْعُقُ الْخُيُولُ بِحَوَافِرِهَا أَرْضَهُمْ. نَوَاحِرُ أَرْضِهِمْ: مُتَقَا بِلَاتِهَا، يُقَالُ: مَنَازِلُ بَنِي فُلَانٍ تَتَنَاحَرُ، أَيْ: تَتَقَابَلُ.

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: في معنى الخوارج لَمَّا أَنْكَرُوا تحكيم الرجال و يذمّ فيه أصحابه، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا لَمْ نَحْكَمْ الرِّجَالَ، وَإِنَّمَا حَكَّمْنَا الْقُرْآنَ. وَهَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْتُورٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ لَا يُنْطِقُ بِلِسَانٍ، وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ، وَإِنَّمَا يُنْطِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ. وَلَمَّا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نَحْكُمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الْفَرِيقَ الْمَتَوَلَّى عَنْ كِتَابِ اللَّهِ، وَقَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: (فَإِنْ تَنَارَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ)، فَرَدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ نَحْكُمَ بِكِتَابِهِ، وَرَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ؛ فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ، وَإِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِهِ فَنَحْنُ أَوْلَاهُمْ بِهِ. وَأَمَّا قَوْلُكُمْ: لِمَ جَعَلْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ أَجَلًا فِي التَّحْكِيمِ؟ فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِتَبَيِّنِ الْجَاهِلِ، وَتَبَيَّنَ الْعَالِمُ، وَلَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُضِلِّحَ فِي هَذِهِ الْهُدْنَةِ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَلَا تُؤْخَذُ بِأَكْظَامِهَا، فَتَعَجَّلَ عَنِ تَبَيِّنِ الْحَقِّ، وَتَنْقَادِ لِأَوَّلِ الْغَيِّ. إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ - وَإِنْ نَقَصَهُ وَكَرِهَهُ - مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةٌ وَزَادَهُ، فَأَيُّ نِيَّاهُ بِكُمْ! وَمَنْ أَيْنَ أُتَيْتُمْ! اسْتَعِدُّوا لِلْمَسِيرِ إِلَى قَوْمٍ حَيَارَى عَنِ الْحَقِّ لَا يُصِرُّونَهُ، وَمُوزَعِينَ بِالْجَوْرِ لَا يَغْدُلُونَ بِهِ، جُفَاهٍ عَنِ الْكِتَابِ، نُكِبٍ عَنِ الطَّرِيقِ. مَا أَنْتُمْ بِوَثِيقَةٍ يُعْلَقُ بِهَا، وَلَا زَوَافِرٍ عَزِ يُعْتَصَمُ إِلَيْهَا. لَيْسَ حُشَّاشُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ! أَفْ لَكُمْ! لَقَدْ لَقِيتُ مِنْكُمْ بَرَحًا، يَوْمًا أَنْادِيكُمْ وَيَوْمًا أَنْاجِيكُمْ، فَلَا أحرارُ صِدْقٍ عِنْدَ النَّدَاءِ، وَلَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ النَّجَاءِ

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا عَوْتَبَ عَلَى تَصْيِيرِهِ النَّاسَ أَسْوَأَ فِي الْعِطَاءِ مِنْ غَيْرِ تَفْضِيلِ إِلَى السَّابِقَاتِ وَالشَّرَفِ، قَالَ: أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصِيرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ! وَاللَّهِ لَا - أَطُورُ بِهِ مَيَا سَمِرَ سَمِيرٌ وَمَيَا أَمَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا! لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ لَهُمْ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا وَإِنْ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ، وَهُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَيَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ، وَيُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَيُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ، وَلَمْ يَضَعِ امْرُؤٌ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَعِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا - حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ وَكَانَ لِغَيْرِهِ وَدُهُمْ، فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ التَّلُّلُ يَوْمًا فَاحْتِجَاجٌ إِلَى مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَدِينٍ وَالْأَمُّ خَلِيلٍ!

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِلخوارج أَيْضًا فَإِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّي أَخْطَأْتُ وَضَلَلْتُ، فَلِمَ تُضَلِّلُونُ عَامَّةَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِضَلَالِي، وَتَأْخُذُونَهُمْ بِخَطِيئِي، وَتُكْفِّرُونَ نُهُمْ بِذُنُوبِي! سَيُؤْفِكُمْ عَلَى عَوَاتِقِكُمْ تَضَعُونَهَا مَوَاضِعَ الْبِرَاءَةِ وَالشُّقْمِ، وَتَخْلِطُونَ مَنْ أَدْنَبَ بِمَنْ لَمْ يَدْنِبْ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجَمَ الزَّانِي (الْمُحْضَنَ) ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ وَرَثَهُ أَهْلُهُ، وَقَتَلَ الْقَاتِلَ وَوَرَثَ مِيرَاثَهُ أَهْلُهُ، وَقَطَعَ السَّارِقَ وَجَلَدَ الزَّانِي غَيْرَ الْمُحْضَنِ ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْفَيْءِ وَنَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ؛ فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذُنُوبِهِمْ، وَأَقَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ، وَلَمْ يَمْنَعْهُمْ سِيْهَمَهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَلَمْ يُخْرِجْ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ. ثُمَّ أَنْتُمْ شَرَارُ النَّاسِ، وَمَنْ رَمَى بِهِ الشَّيْطَانُ مَرَامِيَهُ، وَضَرَبَ بِهِ تَيْهَهُ وَسَيْهَلِكُ فِي صَبْنَفَانٍ: مُحِبٌّ مُفْرَطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْخُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَمُبْغِضٌ مُفْرَطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَخَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ النَّمَطِ الْأَوْسَطِ فَالزُّمُوهُ، وَالزُّمُوهُ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ! فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّةَ مِنَ الْعَنَمِ لِلذَّنْبِ. أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشُّعَارِ فَاقْتُلُوهُ، وَلَوْ كَانَتْ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ، إِنَّمَا حُكِمَ الْحَكِيمَانِ لِجِحْيَا مَيَا أَحْيَا الْقُرْآنَ، وَيَمِيَّتَا مَا أَمَاتَ الْقُرْآنَ، وَإِحْيَاؤُهُ الْاجْتِمَاعُ عَلَيْهِ، وَإِمَاتَتُهُ الْإِفْتِرَاقُ عَنْهُ، فَإِنْ جَرَّنَا الْقُرْآنَ إِلَيْهِمْ اتَّبَعْنَاهُمْ، وَإِنْ جَرَّهُمْ إِلَيْنَا اتَّبَعُونَا. فَلَمْ آتِ - لِأَيَّاكُمْ لَكُمْ - بُجْرًا وَلَا خَتَلْتُكُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ، وَلَا لَبِثْتُه عَلَيْكُمْ، إِنَّمَا اجْتَمَعَ رَأْيُ مَلِكِكُمْ عَلَى اخْتِيَارِ رَجُلَيْنِ، أَحَدُنَا عَلَيْهِمَا أَلَّا يَتَعَدَّيَا الْقُرْآنَ، فَتَاهَا عَنْهُ، وَتَرَكَ الْحَقَّ وَهَمَّا يَبْصِرَانِهِ،

وَكَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا فَضَيَا عَلَيْهِ، وَقَدْ سَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا - فِي الْحُكُومَةِ بِالْعَدْلِ، وَالصَّمْدِ لِلْحَقِّ - سُوءَ رَأْيِهِمَا، وَجَوْرَ حُكْمِهِمَا.

(١٢٨)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: فيما يخبر به عن الملاحم بالبصرة يا أَخَنَفُ، كَأَنِّي بِهِ وَقَدْ سَارَ بِالْجَيْشِ الَّذِي لَا يَكُونُ لَهُ غُبَارٌ وَلَا لَجَبٌ وَلَا قَعَقَعَةٌ لُجْمٌ وَلَا حَمَحَمَةٌ خَيْلٌ يُبَيِّرُونَ الْأَرْضَ بِأَقْدَامِهِمْ كَأَنَّهَا أَقْدَامُ النَّعَامِ. يَوْمِيءَ بِذَلِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى صَاحِبِ الزَّنْجِ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَلِّ لِسِيكَ كِكِكُمْ الْعَامِرَةَ، وَدُورِكُمْ الْمُزْحَفَةَ الَّتِي لَهَا أَجْنِحَةٌ كَأَجْنِحَةِ النَّسُورِ، وَخَرَاطِيمٌ كَخَرَاطِيمِ الْفِيلَةِ، مِنْ أَوْلِيَتِكَ الَّذِينَ لَا يُنْدَبُ قَتِيلُهُمْ، وَلَا يُفْتَقَدُ غَائِبُهُمْ. أَنَا كَأَبُ الدُّنْيَا لَوَجْهِهَا، وَقَادِرُهَا بِقَدْرِهَا، وَنَاطِرُهَا بِعَيْنِهَا. مِنْهُ: وَيَوْمِيءَ بِهِ إِلَى وَصْفِ الْأَتْرَاكِ كَأَنِّي أَرَاهُمْ قَوْمًا كَأَنَّ وَجُوهَهُمُ الْمَجَانُّ الْمَطْرَفَةُ يَلْبَسُونَ السَّرَقَ وَالذَّبِيحَ، وَيَعْتَقِبُونَ الْخَيْلَ الْعِتَاقَ وَيَكُونُ هُنَاكَ اسْتِحْرَارٌ قَتِيلٍ حَتَّى يَمُتَّي الْمَجْرُوحَ عَلَى الْمَقْتُولِ، وَيَكُونُ الْمُفْلِتُ أَقْلَ مِنَ الْمَأْسُورِ! فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: لَقَدْ أَعْطَيْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِلْمَ الْغَيْبِ! فَضَحِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَالَ لِلرَّجُلِ - وَكَانَ كَلْبِيًّا - يَا أَخَا كَلْبٍ، لَيْسَ هُوَ بِعِلْمِ غَيْبٍ، وَإِنَّمَا هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِي عِلْمٍ، وَإِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ، وَمَا عَدَدَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَوْلِهِ: الْآيَةُ، فَيَعْلَمُ سُبْحَانَهُ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى، وَقَيْحٍ أَوْ جَمِيلٍ، وَسَيْخِيٍّ أَوْ بَخِيلٍ، وَسَقَمِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، وَمَنْ يَكُونُ فِي النَّارِ حَطْبًا، أَوْ فِي الْجَنَّةِ لَبَنِيٍّ مُرَافِقًا؛ فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ، وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَعِلْمُ اللَّهِ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَعَلَّمْنِيهِ، وَدَعَا لِي بِأَنْ يَعْينَهُ صَدْرِي، وَتَضَطَّمَ عَلَيْهِ جَوَانِحِي

(١٢٩)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي ذِكْرِ الْمَكَائِيلِ عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّكُمْ - وَمَا تَأْمُلُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا - أَثَوِيَاءُ مُؤَجَّلُونَ، وَمِيدِيُونَ مُفْتَضُونَ: أَجَلٌ مُنْقُوصٌ، وَعَمَلٌ مَحْفُوظٌ، فَرُبَّ دَائِبٍ مُضَيِّعٍ، وَرُبَّ كَادِحٍ خَاسِرٍ. قَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي زَمَنِ لَا يَزِدَادُ الْخَيْرُ فِيهِ إِلَّا إِذْبَارًا، وَالشَّرُّ إِلَّا إِقْبَالًا، وَالشَّيْطَانُ فِي هَلَاقِكِ النَّاسِ إِلَّا طَمَعًا، فَهَذَا أَوَانٌ قَوِيَّتْ عُدَّتُهُ، وَعَمَّتْ مَكِيدَتُهُ، وَأَمَكَّتْ فَرِيستُهُ اضْرِبْ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ، فَهَلْ تَبْصُرُ إِلَّا فَقِيرًا يُكَابِدُ فَقْرًا، أَوْ غَنِيًّا بَدَلَ نِعْمَةِ اللَّهِ كُفْرًا، أَوْ بَخِيلًا اتَّخَذَ الْبُخْلَ بِحَقِّ اللَّهِ وَقْرًا، أَوْ مُتَمَرِّدًا كَأَنَّ بِأُذُنِهِ عَن سَمْعِ الْمَوَاعِظِ وَقْرًا! أَيْنَ خِيَارُكُمْ وَصِيْلِحَاؤُكُمْ؟! وَأَيْنَ أَخْرَارُكُمْ وَسِيْمَحَاؤُكُمْ؟! وَأَيْنَ الْمُتَوَرَّعُونَ فِي مَكَاسِيْبِهِمْ، وَالْمُتَمَتِّزُونَ فِي مَيْذَاهِبِهِمْ؟! أَلَيْسَ قَدْ طَعَنُوا جَمِيعًا عَن هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ، وَالْعَاجِلَةِ الْمُنْغَصَّةِ، وَهَلْ خُلِفْتُمْ إِلَّا فِي حَتَالِهِ لَا تَلْتَقِي بِدَمِهِمُ الشَّمْتَانِ، اسْتِضِيءَ غَارًا لِقَدْرِهِمْ، وَذَهَابًا عَن ذِكْرِهِمْ؟ (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)، (ظَهَرَ الْفَسَادُ)! فَلَا مُنَكَّرَ مُعَيَّرٍ، وَلَا زَاجِرَ مُزْدَجِرٍ. أَفَبِهَذَا تُرِيدُونَ أَنْ تُجَاوِرُوا اللَّهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ، وَتَكُونُوا أَعَزَّ أَوْلِيَاءِهِ عِنْدَهُ؟ هَيْهَاتَ! لَا يُخْدَعُ اللَّهُ عَن جَنَّتِهِ، وَلَا تُنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ. لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ النَّارِكِينَ لَهُ، وَالنَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ!

(١٣٠)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَابِي ذُرٍّ؛ لَمَّا أُخْرِجَ إِلَى الرِّبْذَةِ يَا أَبَا ذُرٍّ، إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ، فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ، إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ، وَخَفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ، فَاتْرُكْ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ، وَاهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خَفْتَهُمْ عَلَيْهِ؛ فَمَا أَحْوَجُهُمْ إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ، وَأَغْنِيكَ عَمَّا مَنَعُوكَ! وَسَيَتَعَلَّمُ مِنَ الرَّابِحِ غَدًا، وَالْأَكْثَرُ حُسْدًا. وَلَوْ أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَيْنَ كَانَتَا عَلَى عِبْدٍ رَتَقًا، ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ، لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا! لَا يُؤْنِسُ نِكَ الْإِلَّهِ الْحَقُّ، وَلَا يُوحِشُنِكَ إِلَّا الْبَاطِلُ، فَلَوْ قِيلَتْ دُنْيَاهُمْ لِأَحْبُوكَ، وَلَوْ قَرِضَتْ مِنْهَا خَلَا لَأَمَّنُوكَ.

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : (وفيه بين سبب طلبه الحكم ويصف الإمام الحق) أَيْتَهَا النُّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ، وَالْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَةُ، الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ، وَالْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، أَظَارَكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَنْفَرُونَ عَنْهُ نُفُورَ الْمِعْزَى مِنْ وَعُوعَةِ الْأَسَدِ! هَيْهَاتَ أَنْ أَطَّلَعَ بِكُمْ سِرَّارَ الْعَدْلِ، أَوْ أُقِيمَ اغْوِجَاجَ الْحَقِّ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحَطَامِ، وَلَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرِ الْأَضْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ، وَسَمِعَ وَأَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالصَّلَاةِ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَتَّبِعُنِي أَنْ يَكُونَ عَلَى الْفُرُوجِ وَالْدُمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامِيَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلِ، فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ وَلَا الْجَاهِلُ فَيْضَهُ لَّهُمْ بِجَهْلِهِ، وَلَا الْجَافِي فَيْضَهُمْ بِجَفَائِهِ، وَلَا الْجَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمِ، وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبُ بِالْحُقُوقِ وَيَقِفُ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَلَا الْمَعْطَلُ لِلسُّنَّةِ فَيَهْلِكُ الْأُمَّةَ.

و من خطبة له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (يعظ فيها ويزهد في الدنيا) (حمد الله) نَحْمَدُهُ عَلَى مَا أَخَذَ وَأَعْطَى، وَعَلَى مَا أَبْلَى وَابْتَلَى الْبَاطِنُ لِكُلِّ حَفِيَّتِهِ، الْحَاضِرُ لِكُلِّ سِرِيرَةٍ، الْعَالِمُ بِمَا تَكُنُّ الصُّدُورُ، وَمَا تَخُونُ الْعُيُونُ. وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا نَجِيَّهُ وَبَعِيَّتُهُ شَهَادَةٌ يُوَافِقُ فِيهَا السُّرُّ الْأَعْلَانِ، وَالْقَلْبُ اللَّسِيَانِ. منها: (في عظة الناس) فَإِنَّهُ وَاللَّهِ الْجِدُّ لَا اللَّعْبُ، وَالْحَقُّ لَا الْكُذْبُ، وَمَا هُوَ إِلَّا الْمَوْتُ أَسْمَعَ دَاعِيهِ، وَأَعْجَلَ حَادِيهِ فَلَا يَغْرُرَنَّكَ سَوَادُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، فَقَدْ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِمَّنْ جَمَعَ الْمَالَ وَحَدَرَ الْأَقْلَالَ، وَأَمِنَ الْعَوَاقِبَ - طُولَ أَمَلٍ وَاسْتَبْعَادَ أَجَلٍ - كَيْفَ نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ فَأَرْعَجَهُ عَنْ وَطْنِهِ، وَأَخَذَهُ مِنْ مَأْمِنِهِ، مَحْمُولًا عَلَى أَعْوَادِ الْمَنَائِيَا يَتَعَاطَى بِهِ الرَّجَالُ الرَّجَالَ، حَمَلًا عَلَى الْمَنَاكِبِ وَإِمْسَاكًا بِالْأَنَامِلِ. أَمَا رَأَيْتُمْ الَّذِينَ يَأْمَلُونَ بَعِيدًا، وَيَتَّبِعُونَ مَشِيدًا، وَيَجْمَعُونَ كَثِيرًا! أَصَبَحَتْ بُيُوتُهُمْ قُبُورًا، وَمَا جَمَعُوا بُورًا، وَصَارَتْ أَمْوَالُهُمْ لِلْوَارِثِينَ، وَأَزْوَاجُهُمْ لِقَوْمٍ آخَرِينَ، لَا فِي حَسَبِنَهُ يَزِيدُونَ، وَلَا مِنْ سَيِّئِهِ يَسْتَعْبُونَ! فَمَنْ أَشَعَرَ التَّقْوَى قَلْبَهُ بَرَزَ مَهْلُهُ وَفَارَ عَمَلُهُ. فَاهْتَبِلُوا هَبْلَهَا، وَاغْمَلُوا لِلْجَنَّةِ عَمَلَهَا، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَخْلُقْ لَكُمْ دَارَ مُقَامٍ، بَلْ خَلَقَتْ لَكُمْ مَجَازًا لِتَرْوِدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ؛ فَكُونُوا مِنْهَا عَلَى أَوْفَازٍ وَقَرَّبُوا الظُّهُورَ لِلزَّيَالِ

و من خطبة له عَلَيْهِ السَّلَامُ: يعظم الله سبحانه ويذكر القرآن والنبى ويعظ الناس عظمة الله تعالى وَأَنْصَادَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ بِأَرْمَتَيْهَا، وَقَدَفَتْ إِلَيْهِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُونَ مَقَالِيدَهَا، وَسَجَدَتْ لَهُ بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ الْأَشْجَارُ النَّاصِرَةُ، وَقَدَحَتْ لَهُ مِنْ قُضْبَانِهَا النَّيْرَانَ الْمُضِيئَةَ، وَآتَتْ أَكْلَهَا بِكَلِمَاتِهِ الثَّمَارُ الْيَابِعَةَ. منها: وَكُتِبَ اللَّهُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، نَاطِقٌ لَا يَعْنِي لِسَانُهُ، وَبَيْتٌ لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ، وَعِزٌّ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ. منها: أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَتَنَازَعَ مِنَ الْأَلْسُنِ، فَقَفَى بِهِ الرُّسُلَ، وَخَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ، فَجَاهَدَ فِي اللَّهِ الْمُدْبِرِينَ عَنْهُ، وَالْعَادِلِينَ بِهِ. منها: وَإِنَّمَا الدُّنْيَا مَتْنَهُ بِصَرِّ الْأَعْمَى، لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئًا، وَالْبَصِيرُ يُنْفِذُهَا بَصَرُهُ، وَيَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا. فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاحِصٌ، وَالْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاحِصٌ، وَالْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَرَوِّدٌ، وَالْأَعْمَى لَهَا مُتَرَوِّدٌ. منها: وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَيَكَادُ صَاحِبُهُ يَسْبُغُ مِنْهُ وَيَمْلَهُ، إِلَّا الْحَيَاةَ فَإِنَّهُ لَا يَجِدُ لَهُ فِي الْمَوْتِ رَاحَةً. وَإِنَّمَا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ، وَبَصِيرَةٌ لِلْعَيْنِ الْعُمِيَاءِ، وَسَمْعٌ لِلْأُذُنِ الصَّمَاءِ، وَرَبٌّ لِلظُّلْمَانِ، وَفِيهَا الْعِنَى كُلُّهُ وَالسَّلَامِيَةُ. كِتَابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ، وَتَنْطِقُونَ بِهِ، وَتَسْمَعُونَ بِهِ، وَيَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ، وَلَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ، وَلَا يُخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ. قَدْ اصْطَلَحْتُمْ عَلَى الْعِلِّ فِيمَا بَيْنَكُمْ، وَتَبَّتْ

الْمَرْعَى عَلَى دِمْنِكُمْ ، وَتَصَيَّفْتُمْ عَلَى حُبِّ الْأَمْوَالِ ، وَتَعَادَيْتُمْ فِي كَسْبِ الْأَمْوَالِ . لَقَدْ اسْتَيْهَمَ بِكُمْ الْخَيْثُ ، وَتَاهَ بِكُمْ الْغُرُورُ ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَأَنْفُسِكُمْ .

(١٣٤)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : وقد شاوره عمر بن الخطاب في الخروج إلى غزواروم وقد تَوَكَّلَ اللَّهُ لِأَهْلِ هَذَا الدِّينِ بِإِعْزَازِ الْحَوَازِ ، وَسَتْرِ الْعَوْرَةِ . وَالَّذِي نَصِرَ رَهْمٌ وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَنْتَصِرُونَ ، وَمَنْعَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَمْنَعُونَ ، حَتَّى لَا يَمُوتَ . إِنَّكَ مَتَى تَسِرْ إِلَى هَذَا الْعَدُوِّ بِنَفْسِكَ ، فَتَلْقَهُمْ بِشَخْصِكَ فَتَنْكَبَ ، لَا تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَانِفَهُ دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِمْ . لَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ ، فَأَبْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مِخْرَبًا ، وَاحْفَظْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَالنَّصِيحَةِ ، فَإِنْ أَظْهَرَ اللَّهُ فِدَاكَ مَا تُحِبُّ ، وَإِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى ، كُنْتَ رِذَاءً لِلنَّاسِ وَمَتَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ (١٣٥) و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : وقد وقعت مشاجرة بينه وبين عثمان ، فقال المغيرة بن الأحنس لعثمان : أنا أكفيك ، فقال أمير المؤمنين صلوات الله عليه للمغيرة : يَا بَنَ اللَّعِينِ الْمَأْبُوتِ ، وَالشَّجَرَةِ الَّتِي لَا أَصِيلَ لَهَا وَلَا فَرْعَ ، أَنْتَ تَكْفِينِي ، فَوَاللَّهِ مَا عَزَّ اللَّهُ مَنْ أَنْتَ نَاصِرُهُ ، وَلَا قَامَ مَنْ أَنْتَ مُنْهَضُهُ ، أَخْرَجْنَا أَبْعَدَ اللَّهِ نَوَاكٍ ، ثُمَّ ابْلُغْ جَهْدَكَ ، فَلَا أَبْقَى اللَّهُ عَلَيْكَ إِنْ أَبْقَيْتَ !

(١٣٦)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : في أمر البيعة لهم تَكُنْ بِيَعْتِكُمْ إِيَّايَ فَلْتَيْتَهُ ، وَلَيْسَ أُخْرَى وَأَمْرُكُمْ وَاحِدًا . إِنْ أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَأَنْتُمْ تُرِيدُونِي لِأَنْفُسِكُمْ . أَيُّهَا النَّاسُ ، أَعْيُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ ، وَإِيْمُ اللَّهِ لَأَنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ ، مِنْ ظَالِمِهِ ، وَلَا أَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامِيهِ حَتَّى أوردَهُ مَنَهْلَ الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ كَارِهًا

(١٣٧)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : في شأن طلحة والزبير و في البيعة طلحة و الزبير وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا ، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصِيْفًا ، وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوهُ ، وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ ، فَإِنْ كُنْتُ شَرِيكُهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ نَصِيْبَهُمْ مِنْهُ ، وَإِنْ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي فَمَا الطَّلِبَةُ إِلَّا قِبَلَهُمْ ، وَإِنَّ أَوَّلَ عَدْلِهِمْ لِلْحُكْمِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ ، وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي ، مَا لَبَسْتُ وَلَا لُبْسَ عَلَيَّ . وَإِنَّهَا لِلْفِتْنَةِ الْبَاطِلَةِ ، فِيهَا الْحَمَأُ وَالْحَمِيَّةُ وَالشُّبُهَةُ الْمُغْدِفَةُ ، وَإِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِحٌ ، وَقَدْ زَاحَ الْبَاطِلُ عَن نِصَابِي ، وَأَنْقَطَعَ لِسَانُهُ عَن شِعْبِي . وَإِيْمُ اللَّهِ لَأُفْرَطَنَّ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَاتِحُهُ لَا يَصِيدُونَ عَنْهُ بَرِيٌّ ، وَلَا يَعْبُونَ بَعِيدُهُ فِي حَسْبِي مِنْهُ : فَأَقْبَلْتُمْ إِلَيَّ إِقْبَالَ الْعُوذِ الْمَطْفِيلِ عَلَى أَوْلَادِهَا ، تَقُولُونَ : الْبَيْعَةُ الْبَيْعَةُ ! قَبِضْتُ كَفِّي فَبَسَّطْتُمُوهَا ، وَنَازَعْتُمْ رِيْدِي فَجَذَبْتُمُوهَا . اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَطَعَانِي وَظَلَمَانِي ، وَنَكَثَا بَيْعَتِي ، وَأَلْبَا النَّاسَ عَلَيَّ ، فَاخْلُلْ مَا عَقَدَا ، وَلَا تُحْكِمْ لَهُمَا مَا أَبْرَمَا ، وَأَرِهَمَا الْمَسَاءَةَ فِيمَا أَمَلَا وَعَمَلَا ، وَلَقَدْ اسْتَبْتَهُمَا قَبْلَ الْقِتَالِ ، وَاسْتَأْنَيْتُ بِهِمَا أَمَامَ الْوِقَاعِ ، فَغَمَطَا النَّعْمَةَ ، وَرَدَّا الْعَافِيَةَ .

(١٣٨)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ : يومئذ فيها إلى ذكر الملاحم يَعِطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُوَى ، وَيَعِطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ . و منها : حَيْتَى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سِيَاقٍ ، بَادِيًا نَوَاجِدُهَا ، مَمْلُوءَةً أَخْلَافِهَا ، حُلُوءًا رِضَاعِهَا ، عَلَقْمًا عَاقِبَتِهَا . أَلَا وَفِي غَدٍ - وَسَيَايَتِي غَدٌ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ - يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَّالَهَا عَلَى مَسَاوِيءِ أَعْمَالِهَا ، وَتُخْرِجُ لَهُ

الْأَرْضُ أَفَالِيذَ كِبِيدِهَا، وَتُلْقَى إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلِ السَّيْرَةَ وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ. وَمِنْهَا: كَأَنِّي بِهِ قَدْ نَعَقَ بِالسَّامِ، وَفَحَصَ بِرَأْيَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانِ، فَعَطَفَ عَلَيْهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ، وَفَرَشَ الْأَرْضَ بِالرُّؤُوسِ. قَدْ فَغَرْتُ فَاعْرَتُهُ، وَثَقَلْتُ فِي الْأَرْضِ وَطَأْتُهُ، بَعِيدَ الْجَوْلَةِ، عَظِيمَ الصَّوْلَةِ. وَاللَّهُ لِيُشَرِّدَنَّكُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا قَلِيلٌ، كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ، فَلَا تَزَالُونَ كَذَلِكَ، حَتَّى تَتُوبَ إِلَى الْعَرَبِ عَوَازِبُ أَحْلَامِهَا! فَالْزَمُوا السُّنَنَ الْقَائِمَةَ، وَالْآثَارَ الْبَيِّنَةَ، وَالْعَهْدَ الْقَرِيبَ الَّذِي عَلَيْهِ بَاقِي النُّبُوءَةِ. وَاعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا يُسْنِي لَكُمْ طُرُقَهُ لِتَتَّبِعُوا عَقِبَهُ.

(١٣٩)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: في وقت الشورى لَنْ يُسْرِعَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةٍ حَقٍّ، وَصَلَمَةٌ رَحِمَ، وَعَائِدَةٌ كَرَمَ. فَاسْمَعُوا قَوْلِي، وَعُوا مَنُطِقِي، عَسَى أَنْ تَرَوْا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِ هَذَا الْيَوْمِ تَنْتَضِي فِيهِ السُّيُوفُ، وَتُخَانُ فِيهِ الْعُهُودُ، حَتَّى يَكُونَ بَعْضُكُمْ أَيْمَةً لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ، وَشَيْعَةً لِأَهْلِ الْجَهَالَةِ.

(١٤٠)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: في النهي عن عيب الناس وَإِنَّمَا يَتَّبِعِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَزَحُمُوا أَهْلَ الدُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ، وَيَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْعَالِبَ عَلَيْهِمْ وَالْحِيَاجُ لَهُمْ عَنْهُمْ، فَكَيْفَ بِالْعِيَابِ الَّذِي عَابَ أَخَاهُ وَعَيْرَهُ بِنُؤَاهُ! أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سَتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ دُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الدَّنْبِ الَّذِي عَابَهُ بِهِ! وَكَيْفَ يَذُمَّهُ بِدَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ! فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكَ الدَّنْبَ بَعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيمَا سِوَاهُ، مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ. وَإِنَّمَا اللَّهُ لَيِّنٌ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ، وَعَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ، لَجَرَأَتُهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ! يَا عَبْدَ اللَّهِ، لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِدَنْبِهِ، فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ، وَلَا تَأْمَنَ عَلَى نَفْسِكَ صَاحِبِ مَعْصِيَةٍ، فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ؛ فَلْيَكْفُفْ مَنْ عِلْمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ، وَلْيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلًا لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِيَ بِهِ غَيْرُهُ.

(١٤١)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (في النهي عن سماع الغيبة وفي الفرق بين الحق والباطل) أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيقَةَ دِينِ وَسَدَادَ طَرِيقِ، فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرِّجَالِ، أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَزِمِي الرَّامِي، وَتُخْطِي السَّهَامُ، وَيَحِيكُ الْكَلَامُ، وَبَاطِلٌ ذَلِكَ يَبُورُ، وَاللَّهُ سَمِيعٌ وَشَهِيدٌ. أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ. فَسَلِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا، فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَوَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَعَيْنِهِ ثُمَّ قَالَ: الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ، وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ!

(١٤٢)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (المعروف في غير أهله) وَلَيْسَ لِمَوَاضِعِ الْمَعْرُوفِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، وَعِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ، مِنَ الْحِظِّ فِيمَا أَتَى إِلَّا مَحْمِدَةٌ اللَّئَامِ، وَتَنَاءُ الْأَشْرَارِ، وَمَقَالِمَةُ الْجُهَالِ، مَا دَامَ مُنْعَمًا عَلَيْهِمْ، مَا أَجُودَ يَدُهُ! وَهُوَ عَنْ ذَاتِ اللَّهِ بِخَيْلٍ! (مواضع المعروف) فَمَنْ آتَاهُ اللَّهُ مِثْلَ لَاحٍ فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ، وَلْيُحْسِنْ مِنْهُ الضِّيَافَةَ، وَلْيُنْفِكْ بِهِ الْأَسِيرَ وَالْعَانِي، وَلْيُعِطْ مِنْهُ الْفَقِيرَ وَالْغَارِمَ وَلْيَصْبِرْ نَفْسَهُ عَلَى الْحَقُوقِ وَالنَّوَابِ، وَابْتِغَاءَ الثَّوَابِ؛ فَإِنَّ فَوْزًا بِهَذِهِ الْخِصَالِ شَرَفٌ مَكَارِمِ الدُّنْيَا، وَدَرْكٌ فَضَائِلِ الْآخِرَةِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

(١٤٣)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: في الاستسقاء (وفيه تنبيه العباد إلى وجوب استغاثته رحمه الله إذا حبس عنهم رحمه المطر) أَلَا وَإِنَّ الْأَرْضَ الَّتِي تَحْمِلُكُمْ، وَالسَّمَاءَ الَّتِي تُظَلُّكُمْ مُطِيعَتَانِ لِرَبِّكُمْ، وَمَا أَصْبَحْتَا تَجُودَانِ لَكُمْ بِيَرَكْتَيْهِمَا تَوْجَعًا لَكُمْ، وَلَا زُلْفَةً إِلَيْكُمْ، وَلَا لِحَيْرٍ تَرْجُوَانِهِ مِنْكُمْ، وَلَكِنْ أَمْرَتَا بِمَنَافِعِكُمْ فَأَطَاعَتَا، وَأَقِيمَتَا عَلَى حُدُودِ مَصَالِحِكُمْ فَقَامَتَا. إِنَّ اللَّهَ يَنْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ، وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ، وَإِعْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ، لِيُتُوبَ تَائِبٌ، وَيُقْلَعَ مُقْلَعٌ، وَيَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ، وَيَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ. وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبِيلاً لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَرَحْمَةً الْخَلْقِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: (اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا. وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَبَيْنٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَابَاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا). فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ، وَاسْتَقَالَ خَطِيئَتَهُ، وَبَادَرَ مِثْيَتَهُ! اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ مِنْ تَحْتِ الْأَشْيَارِ وَالْأَكْنَانِ، وَبَعِيدِ عَجِيجِ الْبَهَائِمِ وَالْوِلْدَانِ، رَاغِبِينَ فِي رَحْمَتِكَ، وَرَاجِينَ فَضْلَ نِعْمَتِكَ، وَخَائِفِينَ مِنْ عَذَابِكَ وَنِقْمَتِكَ. اللَّهُمَّ فَاسْقِنَا غَيْثَكَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُهْلِكْنَا بِالسَّنِينِ، وَلَا تُؤَاخِذْنَا (بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا) يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ نَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، حِينَ أَلْجَأْتَنَا الْمَضَاقِ الْوَعْرَةَ، وَأَجَاءْتَنَا الْمَقَاحِطُ الْمُجْدِبَةَ، وَأَعْيَيْتَنَا الْمَطَالِبَ الْمُتَعَسِّرَةَ، وَتَلَاخَمْتَ عَلَيْنَا الْفِتْنَ الْمُسْتَضِيْعِيَّةَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَلَّا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ، وَلَا تَقْلِبْنَا وَاجِمِينَ، وَلَا تُخَاطِبَنَا بِدُنُونِنَا، وَلَا تُقَاسِسَنَا بِأَعْمَالِنَا. اللَّهُمَّ انشُرْ عَلَيْنَا غَيْثَكَ وَبَرَكَاتِكَ، وَرِزْقَكَ وَرَحْمَتَكَ، وَاسْقِنَا سُقْيَا نَافِعَةً مُزَوِيَةً مُعْشِبَةً، تُنْبِتُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ، وَتُحْيِي بِهَا مَا قَدْ مَاتَ، نَافِعَةً الْحَيَا، كَثِيرَةً الْمُجْتَنَى، تُزَوِي بِهَا الْقِيْعَانَ، وَتُسَيِّلُ الْبُطْنَانَ، وَتَسَيِّرُ الْأَشْجَارَ، وَتُرَخِّصُ الْأَسْعَارَ، (إِنَّكَ عَلَى مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ).

(١٤٤)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (مبعث الرسل) بَعَثَ اللَّهُ رُسُلَهُ بِمَا خَصَّصَهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ، وَجَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ، لِئَلَّا تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الْأَعْيَادِ إِلَيْهِمْ، فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ. أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَهُ، لَا أَنَّهُ جَهْلٌ مَا أَخْفَوهُ مِنْ مَصُونِ أَسْرَارِهِمْ وَمَكْتُونِ ضَمَائِرِهِمْ، وَلَكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ (أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا)، فَيَكُونَ الثَّوَابُ جَزَاءً، وَالْعِقَابُ بَوَاءً (ففضل أهل البيت عليهم السلام) أَيْنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونِنَا، كَذِبًا وَبَغْيًا عَلَيْنَا، أَنْ رَفَعْنَا اللَّهَ وَوَضَعَهُمْ، وَأَعْطَانَا وَحَرَمَهُمْ، وَأَدْخَلْنَا وَأَخْرَجَهُمْ. بِنَا يُسَيِّدُ تَجَلَّى الْعَمَى. إِنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ غَرِسُوا فِي هَذَا الْبُطْنِ مِنْ هَاشِمٍ، لَا تَصِلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ، وَلَا تَصِلُحُ الْوَلَاةُ مِنْغَيْرِهِمْ. (في أهل الضلال) آثَرُوا عَاجِلًا، وَأَخْرَجُوا آجِلًا، وَتَرَكُوا صَافِيًا، وَشَرِبُوا آجِنًا كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى فَاسِقِيهِمْ وَقَدْ صَحِبَ الْمُنْكَرَ فَالْفَهْمُ، وَبَسِيَءٌ بِهِ وَوَاقِفُهُ، حَتَّى شَابَتْ عَلَيْهِ مَفَارِقُهُ، وَصِيَبَتْ بِهِ خَلَائِقُهُ ثُمَّ أَقْبَلَ مُزِيدًا كَالْتِيَارِ لَا يُبَالِي مَا غَرَّقَ، أَوْ كَوَقَعَ النَّارِ فِي الْهَشِيمِ لَا يَحْفَلُ مَا حَرَّقَ! أَيْنَ الْعُقُولُ الْمُسْتَضِيْعِيَّةُ بِمَصَابِيحِ الْهُدَى، وَالْأَبْصَارُ اللَّامِحَةُ إِلَى مَنَارِ التَّقْوَى؟! أَيْنَ الْقُلُوبُ الَّتِي وَهَبَتْ لِلَّهِ، وَعُوقِدَتْ عَلَى طَاعِيَةِ اللَّهِ؟! ازْدَحَمُوا عَلَى الْحُطَامِ وَتَشَاحُوا عَلَى الْحَرَامِ، وَرَفَعَ لَهُمْ عِلْمَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَصَرَفُوا عَنِ الْجَنَّةِ وَجُوهَهُمْ، وَأَقْبَلُوا إِلَى النَّارِ بِأَعْمَالِهِمْ، دَعَاهُمْ رَبُّهُمْ فَفَرُّوا وَوَلُّوا، وَدَعَاهُمْ الشَّيْطَانُ فَاسْتَجَابُوا وَأَقْبَلُوا!

(١٤٥)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فناء الدنيا) أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَايَا، مَعَ كُلِّ جَزَعَةٍ شَرِقٌ، وَفِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَضِيصٌ! لَا تَتَالُونَ مِنْهَا نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى، وَلَا يُعَمَّرُ مُعَمَّرٌ مِنْكُمْ يَوْمًا مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا بِهَدْمِ آخَرَ مِنْ أَجْلِهِ، وَلَا تُجَدِّدُ لَهُ زِيَادَةٌ فِي أَكْلِهِ إِلَّا بِنَفَادِ مَا قَبْلَهَا مِنْ رِزْقِهِ، وَلَا يَحْيَا لَهُ أَثَرٌ إِلَّا مَاتَ لَهُ أَثَرٌ، وَلَا يَتَجَدَّدُ لَهُ جَدِيدٌ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَخْلُقَ جَدِيدًا، وَلَا تَقُومُ لَهُ نَابِتَةٌ إِلَّا وَتَسْقُطُ مِنْهُ مَحْصُودَةٌ، وَقَدْ مَضَتْ أَصُولُ نَحْنُ فُرُوعُهَا، فَمَا بَقَاءُ فَرَعٍ بَعْدَ ذَهَابِ أَصْلِهِ! مِنْهَا: (في ذم البدعة) وَمَا أُخْدِتَتْ

بِدَعَةِ الْإِثْرِكِ بِهَا سُنَّةٌ، فَاتَّقُوا الْبِدْعَ، وَالزُّمُوا الْمَهْيَعِ إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا، وَإِنْ مُحَدَّثَاتِهَا شِرَارُهَا.

(١٤٦)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : وقد استشاره عمر بن الخطاب في الشخوص لقتال الفرس بنفسه إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصِيرُهُ وَلَا خِدْلَانُهُ بِكَثْرَةِ وَلَا بِقَلَّةِ، وَهُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ، وَجُنْدُهُ الَّذِي أَعَدَّهُ وَ أَمِيدُهُ، حَتَّى بَلَغَ مَا بَلَغَ، وَطَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ، وَنَحْنُ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اللَّهِ، وَاللَّهُ مُنْجِزٌ وَعِيدُهُ، وَنَاصِرٌ جُنْدُهُ. وَمَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النُّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ: فَإِنْ انْقَطَعَ النُّظَامُ تَفَرَّقَ وَذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحِذَافِيرِهِ أَبَدًا. وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ وَإِنْ كَانُوا قَلِيلًا، فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ، عَزِيزُونَ بِالْاجْتِمَاعِ! فَكُنْ قَطْبًا، وَاسْتَبْدِرِ الرَّحِيحَ بِالْعَرَبِ، وَأَصْلِيهِمْ دُونَكَ نَارَ الْحَرْبِ، فَإِنَّكَ إِنْ شَخَّصْتَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ انْتَقَضَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَأَقْطَارِهَا، حَتَّى يَكُونَ مَا تَدْعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعَوَازِمِ أَهَمَّ إِلَيْكَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكَ. إِنَّ الْأَعَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ غَدًا يَقُولُوا: هَذَا أَصْلُ الْعَرَبِ، فَإِذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرْحْتُمْ، فَيَكُونُ ذَلِكَ أَشَدَّ لِكَلْبِهِمْ عَلَيْكَ، وَطَمَعِهِمْ فِيكَ. فَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ إِلَى قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ سَيَبْحَثُهُ هُوَ أَكْرَهُ لِمَسِيرِهِمْ مِنْكَ، وَهُوَ أَقْدَرُ عَلَى تَغْيِيرِ مَا يَكْرَهُ. وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عِيدِهِمْ، فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نَقَاتِلُ فِيهَا مَضَى بِالْكَثْرَةِ، وَإِنَّمَا كُنَّا نَقَاتِلُ بِالنَّصْرِ وَالْمَعُونَةِ

(١٤٧)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (الغاية من البعثة) فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَمِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَ أَحْكَمَهُ، لِيُعَلِّمَ الْعِبَادَ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ، وَيُقَرِّبُوا بِهِ إِذْ جَحَدُوهُ، وَيُثَبِّتُوهُ بِعِيدِ إِذْ أَنْكَرُوهُ. فَتَجَلَّى سُبْحَانَهُ لَهُمْ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ، بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ، وَخَوْفِهِمْ مِنْ سَيِّطَوْتِهِ، وَكَيْفَ مَحِقَ مَنْ مَحَقَ بِالْمَثَلَاتِ وَاخْتَصَدَ مَنْ اخْتَصَدَ بِالنَّقِمَاتِ! (الزمان المقبل) وَإِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَحْفَى مِنَ الْحَقِّ، وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكُذْبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سَلْمَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَى حَقَّ تِلَاوَتِهِ، وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حَرَّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَلَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ! فَصَدَّ تَيْدَ الْكِتَابِ حَمَلْتُهُ، وَتَنَاسِيَاهُ حَفَظْتُهُ؛ فَالْكِتَابُ يَوْمَئِذٍ وَأَهْلُهُ مَنفِيَانِ طَرِيدَانِ، وَصَاحِبَانِ مُضِيَّ طَرِيدَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيهِمَا مَوْوٍ؛ فَالْكِتَابُ وَأَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَلَيْسَا فِيهِمْ، وَمَعَهُمْ وَلَيْسَا مَعَهُمْ! لِأَنَّ الضَّلَالَةَ لَا تُوَافِقُ الْهُدَى، وَإِنْ اجْتَمَعَا، فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ، وَافْتَرَقُوا عَنِ الْجَمَاعَةِ، كَمَا أَنَّهُمْ أئِمَّةُ الْكِتَابِ وَلَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ، فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ، وَلَا يَعْرِفُونَ إِلَّا خَطَّهُ وَزَيْبَهُ وَ مِنْ قَبْلُ مَا مَثَلُوا بِالصَّالِحِينَ كُلِّ مَثَلَةٍ، وَسَمَّوْا صِدْقَهُمْ عَلَى اللَّهِ فِرْيَةً وَجَعَلُوا فِي الْحَسَنِهِ الْعُقُوبَةَ السَّيِّئَةَ. وَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِطُولِ آمَالِهِمْ وَتَغْيِبِ آجَالِهِمْ، حَتَّى نَزَلَ بِهِمُ الْمَوْعُودُ الَّذِي تُرَدُّ عَنْهُ الْمَعْدِرَةُ، وَتُرْفَعُ عَنْهُ التَّوْبَةُ، وَتَحُلُّ مَعَهُ الْقَارِعَةُ وَالنَّقْمَةُ. (عظه الناس) أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ مَنْ اسْتَنَصَحَ اللَّهَ وَوَقَّى، وَمَنْ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدَى؛ فَهَبَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ، وَعِيدُوهُ حَائِفٌ، وَإِنَّهُ لَا يَتَّبِعِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَّعْظَمَ، فَهَبَّ رَفِيعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمْتُهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ، وَسَيِّئَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَتُهُ أَنْ يَسْتَشِيلُوا لَهُ، فَلَا تَنْفَرُوا مِنَ الْحَقِّ نَفَارَ الصَّحِيحِ مِنَ الْأَجْرِبِ، وَالْبَارِي مِنْ ذِي السَّقَمِ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ، وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِشَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ، وَلَنْ تَمَسُّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ؛ فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَمَوْتُ الْجَهْلِ، هُمْ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، وَصَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ، وَظَاهِرُهُمْ عَنْ بَيِّنَاتِهِمْ، لَا يَخَالِفُونَ الدِّينَ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ، فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ.

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (في ذكر أهل البصرة) كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يَرْجُو الْأَمْرَ لَهُ، وَيَعْطِفُهُ عَلَيْهِ دُونَ صَاحِبِهِ، لَا يَمْتَنَانِ إِلَى اللَّهِ بِحَبِيلٍ، وَلَا يَمْتَدَانِ إِلَيْهِ بِسَبَبٍ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَامِلٌ ضَبٌّ لِمُصَاحِبِهِ، وَعَمَّا قَلِيلٍ يُكْشَفُ قِنَاعُهُ بِهِ! وَاللَّهُ لَئِنْ أَصَابُوا الَّذِي يُرِيدُونَ لَيَنْتَرِعَنَّ هَذَا نَفْسَ هَذَا، وَلَيَأْتِيَنَّ هَذَا عَلَى هَذَا، قَدْ قَامَتِ الْفِتْنَةُ الْبَاطِنِيَّةُ، فَأَيْنَ الْمُحْتَسِبُونَ! قَدْ سِنَّتْ لَهُمُ السُّنَنُ، وَقَدَّمَ لَهُمُ الْخَبْرُ، وَلِكُلِّ ضَلَّةٍ عَلَّةٌ، وَلِكُلِّ نَاكِثٍ شُبُهَةٌ. لِلَّهِ لَا أَكُونُ كَمَا سَمِعَ اللَّذَمِ يَسْمَعُ النَّاعِي، وَيَحْضُرُ الْبَاكِ، ثُمَّ لَا يَعْتَبِرُ!

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: قبل شهادته أَيُّهَا النَّاسُ، كُلُّ امْرِئٍ لَاقٍ بِمَا يَفْعُلُ مِنْهُ فِي فِرَارِهِ، وَالْأَجَلُ مَسَاقُ النَّفْسِ، وَالْهَرَبُ مِنْهُ مُوَافَاتُهُ. كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكُونِ هَذَا الْأَمْرِ، فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ، هَيْهَاتَ! عَلِمْتُمْ مَخْرُوجَ أَمَّا وَصِيَّتِي: فَاللَّهُ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَ مُحَمَّدًا فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ، أَفِيْمُوا هَذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ، وَأَوْقِدُوا ذَيْنِ الْمِصْبِيحَيْنِ، وَخَلَاكُمْ ذِمَّ مَالِكُمْ تَشْرُدُوا حُمْلَ كُلِّ امْرِئٍ مَجْهُودُهُ، وَخُفِّفَ عَنِ الْجَهْلَةِ، رَبُّ رَحِيمٌ، وَدِينٌ قَوِيمٌ، وَ إِمَامٌ عَلِيمٌ. أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَأَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ، وَغَدًا مُفَارِقُكُمْ! غَفَرَ اللَّهُ لِي وَلَكُمْ! إِنْ تَثَبَّتِ الْوُطَاةُ فِي هَذِهِ الْمَرْزَلَةِ فَذَاكَ، وَإِنْ تَدَحَّضَ التَّدَمُّ فَإِنَّا كُنَّا فِي أَفْيَاءِ أَغْصَانٍ، وَمَهَابٍ رِيَّاحٍ، وَتَحْتَ ظِلِّ غَمَامٍ، اضْمَحَلَّ فِي الْجَوِّ مُتَلَفِّقُهَا وَعَفَا فِي الْأَرْضِ مَخْطُهَا وَإِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوَرَكُمُ يَدْنِي أَيَّامًا، وَسَيَتَعَقَّبُونَ مِنِّي جُنَّةً خَلَاءَ سَاكِنَةٍ بَعِيدٍ حَرَائِكِ، وَصَامِتَةٍ بَعْدَ نُطْقٍ لِيَعْظُمُكُمْ هُدُوءِي، وَخُفُوتِ إِطْرَاقِي، وَسَيَكُونُ أَطْرَاقِي فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنَ الْمُنْطِقِ الْبَلِيغِ وَالْقَوْلِ الْمَسْمُوعِ. وَدَاعَى لَكُمْ وَدَاعَى امْرِئٍ مُرْصِدٍ لِلتَّلَاقِي! غَدًا تَرَوْنَ أَيَّامِي، وَيُكْشَفُ لَكُمْ عَنْ سِرَائِرِي، وَتَعْرِفُونَنِي بَعْدَ خُلُوقِ مَكَانِي وَقِيَامِ غَيْرِي مَقَامِي.

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: يومي فيها إلى الملاحم وَأَخَذُوا يَمِينًا وَشِمَالًا طَعْنًا فِي مَسَالِكِ الْعَيْ، وَتَرَكَاءَ لِمِذَاهِبِ الرُّشْدِ، فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنٌ مُرْصَدٌ، وَلَا تَسْتَبْطِنُوا مَا يَجِيءُ بِهِ الْعُدُ، فَكَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنْهُ لَمْ يَدْرِكْهُ، وَمَا أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرِ عَرْدٍ! يَا قَوْمَ، هَذَا إِبَانٌ وَرُودٌ كُلُّ مَوْعُودٍ، وَدُنُوءٌ مِنْ طَلْعِيهِ مَا لَا تَعْرِفُونَ، أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسِيرِي فِيهَا بِسَبَبِ رَاجٍ مُنِيرٍ، وَيَحْدُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ، لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقًا وَيُعْتَقَ رِقًا، وَيُضَدَّعَ شَعْبًا وَيَشَعَّبَ صَدْعًا فِي سُتْرِهِ عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَلَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ. ثُمَّ لَيْسَ حَذَنٌ فِيهَا قَوْمٌ شَدَّحَدَ الْقَيْنِ النَّضِيلِ تُجَلِي بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارَهُمْ، وَيُزِمِي بِالتَّنْفِيسِ فِي مَسَامِعِهِمْ، وَيُعْبِقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ مِنْهَا: (في الضلال) وَطَالَ الْأَمَدُ بِهِمْ لَيْسَتْ كَمَلُوا الْخِزْيَ، وَيَسْتَوْجِبُوا الْغَيْرَ حَتَّى إِذَا اخْلُوقَ الْأَجَلُ وَاسْتَرَاحَ قَوْمٌ إِلَى الْفِتَنِ، وَأَسْأَلُوا عَنِ لَمَّاحِ حَرْبِهِمْ، لَمْ يَمْتُنُوا عَلَى اللَّهِ بِالصَّبْرِ، وَلَمْ يَسْ...Θ□□...S...Nř...يَذَلْ أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ؛ حَتَّى إِذَا وَافَقَ وَارِدُ الْقَضَاءِ انْقِطَاعَ مُدَّةِ الْبَلَاءِ، حَمَلُوا بِصَابِرَتِهِمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ وَدَانُوا لِرَبِّهِمْ بِأَمْرِ وَعَظْمِهِمْ؛ حَتَّى إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ، وَغَالَتْهُمْ السُّبُلُ، وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَانِجِ وَوَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ، وَهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أَمَرُوا بِمُودَّتِهِ، وَنَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رِصِّ أَسَاسِهِ، فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ. مَعَادِنُ كُلِّ حَاطِيَّتِهِ، وَأَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي عَمْرِهِ قَدْ مَارُوا فِي الْحَيْرَةِ، وَذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ، عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ: مِنْ مُتَقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِنٍ، أَوْ مُفَارِقٍ لِلدُّنْيَا مَبَايِنٍ.

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (يحذر من الفتن) (الله ورسوله) وَأَحْمَدُ اللَّهُ وَأَسْتَعِينُهُ عَلَى مَدَارِجِ الشَّيْطَانِ وَمَزَاجِرِهِ، وَالْإِعْتِصَامِ مِنْ حَبَائِلِهِ وَمَخَاتِلِهِ وَأَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَنَجِيئُهُ وَصِدْقُ مَوْتِهِ، لَا يُؤَاوِي فُضْلُهُ، وَلَا يُجْبِرُ فُقْدُهُ، أَضَاءَتْ بِهِ الْبِلَادُ بَعْدَ الضَّلَالَةِ الْمُظْلِمَةِ، وَالْجَهَالَةَ الْعَالِيَةَ، وَالْجَفْوَةَ الْجَافِيَةَ، وَالنَّاسَ يَسْتَحْلُونَ الْحَرِيمَ، وَيَسْتَذِلُّونَ الْحَكِيمَ، يَحْيُونَ عَلَى فِتْرَةٍ وَيَمُوتُونَ عَلَى كَفْرَةٍ! (التحذير من الفتن ثُمَّ إِنَّكُمْ مَعَشَرَ الْعَرَبِ أَعْرَاضُ بِلَايَا قَدِ اقْتَرَبَتْ، فَاتَّقُوا سَيِّئَاتِ النِّعْمَةِ، وَاحْذَرُوا بِوَائِقِ النِّعْمَةِ، وَتَثَبُّوا فِي قِتَامِ الْعِشْوَةِ وَأَعْوِجَاجِ الْفِتْنَةِ عِنْدَ طُلُوعِ جَنِينِهَا، وَظُهُورِ كَمِينِهَا، وَانْتِصَابِ قُطْبِهَا، وَمَدَارِ رَحَاهَا. تَبَدُّأُ فِي مَدَارِجِ خَفِيَّتِهَا، وَتَوَوُّلُ إِلَى فِطَاعَةِ جَلِيَّتِهَا، شَبَابِهَا كَشِبَابِ الْغَلَامِ، وَأَثَارِهَا كَأَثَارِ السَّلَامِ يَتَوَارِثُهَا الظَّلْمَةُ بِالْعُهُودِ! أَوْلَهُمْ قَائِدٌ لِأَحْرِهِمْ، وَأَخْرَهُمْ مُقْتَدٍ بِأَوْلِهِمْ، يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دِينِهِ، وَيَتَكَابَرُونَ عَلَى جِيْفِهِ مُرِيحِيهِ وَعَنْ قَلِيلٍ يَتَبَرَّأُ التَّابِعُ مِنَ الْمُتَّبِعِ، وَالْقَائِدُ مِنَ الْمَقُودِ، فَيَتَرَاتِلُونَ بِالْبِغْضَاءِ، وَيَتَلَاعَنُونَ عِنْدَ اللَّقَاءِ. ثُمَّ يَأْتِي بَعِيدٌ ذَلِكَ طَالِعُ الْفِتْنَةِ الرَّجُوفِ وَالْقَاصِمَةُ الزُّحُوفِ فَتَرِيغُ قُلُوبٌ بَعِيدٌ اسْتِقَامَةٍ، وَتَضَلُّ رِجَالٌ بَعِيدٌ سِيَلامَةٍ، وَتَحْتَلِفُ الْأَهْوَاءُ عِنْدَ هُجُومِهَا، وَتَلْتَبِسُ الْأَرَءَاءُ عِنْدَ نُجُومِهَا مِنْ أَشْرَفَ لَهَا قَصِيْمَتُهُ، وَمَنْ سِيَعى فِيهَا حَطْمَتُهُ، يَتَكَادِمُونَ فِيهَا تَكَادِمَ الْحُمْرِ فِي الْعَانَةِ قَدِ اضْطَرَبَ مَعْقُودُ الْحَبْلِ، وَعَمِي وَجْهَ الْأَمْرِ، تَغِيضُ فِيهَا الْحِكْمَةَ، وَتَنْطِقُ فِيهَا الظَّلْمَةَ، وَتَدُقُّ أَهْلَ الْبُدُوِّ بِمِسْجَلِهَا وَتَرْضُهُمْ بِكُلِّكَلِمَةٍ يَضِيغُ فِي غُبَارِهَا الْوُحْدَانُ، وَيَهْلِكُ فِي طَرِيقِهَا الرُّكْبَانُ، تَرْدُ بِمَرِّ الْقَضَاءِ، وَتَحْلُبُ عَيْطَ الدِّمَاءِ، وَتَتَلَمَّ مَنَارَ الدِّينِ وَتَنْقُصُ عَقْدَ الْيَقِينِ، يَهْرُبُ مِنْهَا الْأَكْيَاسُ وَيُدْبِرُهَا الْأَرْحَاسُ مِرْعَادُ مِيزَاقِ، كَاشِفَةٌ عَنْ سَاقِ! تُقَطِّعُ فِيهَا الْأَرْحَامَ، وَيُفَارِقُ عَلَيْهَا الْإِسِيَامَ! بَرِيئُهَا سَيِّئِيْمٌ، وَطَاعِنُهَا مُقِيْمٌ! مِنْهَا: بَيْنَ قِتِيلٍ مَطْلُوبٍ وَخَائِفٍ مُسْتَجِيرٍ، يَحْتَلُونَ بِعُقْدِ الْإِيْمَانِ وَبِغُرُورِ الْإِيْمَانِ؛ فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتْنِ، وَأَعْلَامَ الْبِدْعِ، وَالزُّمُومَا عَقْدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ، وَيُيَسِّتُ عَلَيْهِ أَرْكَانُ الطَّاعَةِ، وَأَقْدُمُوا عَلَى اللَّهِ مَطْلُومِيْنِ، وَلَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِيْنِ، وَأَتَّقُوا مَدَارِجَ الشَّيْطَانِ وَمَهَابِطَ الْعِيْدِوَانِ، وَلَا تُدْخِلُوا بَطُونَكُمْ لُغَى الْحَرَامِ، فَإِنَّكُمْ بَعِيْنِ مِنْ حَرَمٍ عَلَيْكُمْ الْمَعْصِيَةِ، وَسَهْلَ لَكُمْ سُبُلَ الطَّاعَةِ.

(١٥٢)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (في صفات الله جل جلاله، وصفات أئمة الدين) الْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّالُّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ، وَبِمُحَدِّثِ خَلْقِهِ عَلَى أَرْلِيَّتِهِ، وَبِأَشْبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَا شَبَهَ لَهُ. لَا تَسْتَلِمُهُ الْمَشَاعِرُ، وَلَا تَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ، لِإِفْتِرَاقِ الصَّانِعِ وَالْمَصْنُوعِ، وَالْحَادِّ وَالْمَحْدُودِ، وَالرَّبِّ وَالْمَرْبُوبِ. الْأَحِيدُ لَا يَتَأْوِيلُ عِيْدِ، وَالْخَالِقُ لَا يَمَعْنَى حَرَكَهٍ وَنَصْبِ وَالسَّمِيْعُ لَا بِأَدَاهِ، وَالْبَصِيْرُ لَا يَتَفَرِّقُ آلِهَةَ وَالشَّاهِدُ لَا بِمَمَاسِهِ، وَالْبَائِنُ لَا يَتَرَاخَى مَسَافَهُ، وَالظَّاهِرُ لَا يَبْرُؤِيَهُ، وَالْبَاطِنُ لَا يَلْطَافُهُ. بَانَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْقَهْرِ لَهَا، وَالْقَدْرَةُ عَلَيْهَا، وَبَانَ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ بِالْخُضُوعِ لَهُ، وَالرُّجُوعِ إِلَيْهِ. مَنْ وَصِفَهُ فَقَدْ حَيَّدَهُ، وَمَنْ حَيَّدَهُ فَقَدْ عَيَّدَهُ، وَمَنْ عَيَّدَهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَرْلَهُ، وَمَنْ قَالَ: كَيْفَ، فَقَدْ اسْتَوْصِيَهُ، وَمَنْ قَالَ: أَيْنَ، فَقَدْ حَيَّرَهُ. عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومَ، وَرَبٌّ إِذْ لَا مَرْبُوبَ، وَقَادِرٌ إِذْ لَا مَقْدُورَ. مِنْهَا: (في أئمة الدين) فَقَدْ طَلَعَ طَالِعٌ، وَلَمَعَ لَا مَعٌ، وَلَا حَلَائِجٌ، وَاعْتَدَلَ مَائِلٌ، وَأَسْتَبَدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا، وَيَوْمًا يَوْمًا، وَأَنْتَظَرْنَا الْغَيْرَ أَنْتَظَرَ الْمُجْدِبِ الْمَطَرِ. وَإِنَّمَا الْأَيْمَةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَعُرْفَاؤُهُ عَلَى عِيَادِهِ، لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ. إِنَّ اللَّهَ خَصَّكُمْ بِالْإِسِيَامِ، وَاسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ، وَذَلِكَ لِأَنَّهُ اسْمُ سَلَامَةٍ، وَجَمَاعِقِلُ كَرَامَةٍ، اضْطَفَى اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُجَهُ، وَبَيَّنَّ حُجَجَهُ، مِنْ ظَاهِرِ عِلْمِ، وَبِاطِنِ حِكْمِ، لَا تَفْنَى غَزَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ، فِيهِ مَرَابِيْعُ النِّعَمِ، وَمَصَابِيْحُ الظُّلْمِ، لَا تَفْتِيحُ الْخَيْرَاتِ إِلَّا بِمَفَاتِيحِهِ، وَلَا تُكْشِفُ الظُّلْمَاتِ إِلَّا بِمَصَابِيحِهِ، قَدْ أَحْمَى حِمَاهُ وَأَرْعَى مَرْعَاهُ، فِيهِ شِفَاءُ الْمُسْتَشْفِي، وَ كِفَايَةُ الْمُكْتَفِي.

(١٥٣)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (صفه الضال) وَهُوَ فِي مُهَامِهِ مِنَ اللَّهِ يَهْوَى مَعَ الْغَافِلِينَ، وَيَغْدُو مَعَ الْمُذْنِبِينَ، بِلَا سَبِيلٍ قَاصِدٍ، وَلَا إِمَامٍ قَائِدٍ. منها: (في صفات الغافلين) حَتَّى إِذَا كَشَفَ لَهُمْ عَنْ جَزَاءِ مَعْصِيَتِهِمْ، وَاسْتَخْرَجَهُمْ مِنْ جَلَابِيبِ عَفْلَتِهِمْ، اسْتَقْبَلُوا مُدْبِرًا، وَاسْتَدْبَرُوا مُقْبِلًا، فَلَمْ يَنْتَفِعُوا بِمَا أَدْرَكُوا مِنْ طَلِبَتِهِمْ، وَلَا بِمَا قَضَوْا مِنْ وَطَرِهِمْ. إِنِّي أُحَدِّثُكُمْ، وَنَفْسِي، هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ، فَلْيَنْتَفِعْ امْرُؤٌ بِنَفْسِهِ، فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ، وَنَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَانْتَفَعَ بِالْعَبْرِ، ثُمَّ سَلَكَ جَدًّا وَاصِحًّا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي، وَالضَّلَالِ فِي الْمَغَاوِي وَلَا يُعِينُ عَلَى نَفْسِهِ الْغَوَاةَ بَتَعَسُفٍ فِي حَقِّ، أَوْ تَحْرِيفٍ فِي نَظْقٍ، أَوْ تَخَوُّفٍ مِنْ صِدْقٍ. (عظه الناس) فَأَفْقُ أَيُّهَا السَّمِيعُ مِنْ سَيِّئَاتِكَ، وَاسْتَيْقِظْ مَنْ عَفْلَتِكَ، وَاخْتَصِرْ مَنْ عَجَلَتِكَ، وَأَنْعِمِ الْفِكْرَ فِيمَا جَاءَكَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِمَّا لَا بُدَّ مِنْهُ وَلَا مَحِيصَ عَنْهُ، وَخَالَفَ مَنْ خَالَفَ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ، وَدَعَا وَمَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ، وَضَعَفَ فُخْرَكَ، وَاحْطَطْ كِبْرَكَ، وَادْكُرْ قَبْرَكَ، فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمَرَّكَ، وَكَمَا تَدِينُ تُدَانُ، وَكَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ، وَمَا قَدَّمْتَ الْيَوْمَ تَقْدَمُ عَلَيْهِ غَدًا، فَأَمْهَدِ لِقَدَمِكَ، وَقَدِّمِ لِيَوْمِكَ. فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ أَيُّهَا الْمُسْتِمِعُّ! وَالْجَدَّ الْجَدَّ أَيُّهَا الْغَافِلُ (وَلَا يُبْنِيكَ مِثْلُ خَبِيرٍ). إِنَّ مِنْ عَزَائِمِ اللَّهِ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، الَّتِي عَلَيْهَا يُثِيبُ وَيُعَاقِبُ، وَلَهَا يَرْضَى وَيَسْخِطُ، أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا - وَإِنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ، وَأَخْلَصَ فِعْلَهُ - أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا، لِأَقْيَأِ رَبِّهِ بِخَصَلَةٍ مِنْ هَذِهِ الْخَصَلَةِ الَّتِي لَمْ يَتَّبِعْ مِنْهَا: أَنْ يُشْرِكَ بِاللَّهِ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ مِنْ عِبَادَتِهِ، أَوْ يَشْفِيَ عَفْظَهُ بِهَلَاكِ نَفْسِهِ، أَوْ يُقَرَّ بِأَمْرٍ فَعَلَهُ غَيْرُهُ، أَوْ يَسْتَنْجِحَ حَاجَةً إِلَى النَّاسِ بِإِظْهَارِ بَدْعِيهِ فِي دِينِهِ، أَوْ يَلْقَى النَّاسَ بِوَجْهَيْنِ، أَوْ يَمشِي فِيهِمْ بِلِسَانَيْنِ. اعْقِلْ ذَلِكَ فَإِنَّ الْمِثْلَ دَلِيلٌ عَلَى شَبِّهِهِ. إِنَّ الْبُهَائِمَ هُمُهَا بَطُونُهَا، وَإِنَّ السَّبَاعَ هُمُهَا الْعِيدُونَ عَلَى غَيْرِهَا، وَإِنَّ النِّسَاءَ هُمُهَا زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا؛ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُسْتَكِينُونَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ، إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ خَائِفُونَ.

(١٥٤)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (يذكر فيها فضائل أهل البيت عليهم السلام) وَنَظِرْ قَلْبَ اللَّيْلِ بِهِ يُبَصِّرُ أَمَدَهُ، وَيَعْرِفُ غَوْرَهُ وَنَجْدَهُ دَاعٍ دَعَا، وَرَاعٍ رَعَى، فَاسْتَجِيبُوا لِلدَّاعِي، وَاتَّبِعُوا الرَّاعِي. قَدْ خَاضُوا بِحَارَ الْفِتَنِ، وَأَخَذُوا بِالْبَدْعِ دُونَ السُّنَنِ، وَأَرَزَ الْمُؤْمِنُونَ، وَنَطَقَ الضَّالُّونَ الْمَكْدُوبُونَ. نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْأَصْحَابُ، وَالْخَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ، (وَلَا) تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا، فَمَنْ آتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سُمِّيَ سَارِقًا. منها: فِيهِمْ كَرَامَةُ الْقُرْآنِ، وَهُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ، إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا، وَإِنْ صَمَتُوا لَمْ يُسَبِّقُوا. فَلْيَصُدِّقْ رَائِدَ أَهْلِهِ، وَلْيُحْضِرْ عَقْلَهُ، وَلْيَكُنْ مِنْ أَتْبَاءِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِمَ، وَإِلَيْهَا يَنْقَلِبُ. وَالنَّاطِرُ بِالْقَلْبِ، الْعَامِلُ بِالْبَصِيرِ، يَكُونُ مُبْتَدَأُ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ: أَعْمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَهُ؟! فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ، وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عِنْدَهُ. فَإِنَّ الْعَامِلَ بَعِيرٍ عَلِمَ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ، فَلَا يَزِيدُهُ بَعْدَهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعِيدًا مِنْ حَاجَتِهِ، وَالْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ، فَلْيَنْظُرْ نَاطِرًا: أَسَائِرٌ هُوَ أَمْ رَاجِعٌ؟! وَاعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَى مِثَالِهِ، فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ، وَمَا خَبَثَ ظَاهِرُهُ خَبَثَ بَاطِنُهُ، وَقَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصَّادِقُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَيُبْغِضُ عَمَلَهُ، وَيُحِبُّ الْعَمَلَ وَيُبْغِضُ بَدَنَهُ». وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ عَمَلٍ نَبَاتٌ، وَكُلُّ نَبَاتٍ لَا غِنَى بِهِ عَنِ الْمَاءِ، وَالْمِيَاءُ مُخْتَلِفَةٌ، فَمَا طَابَ سَقِيهِ طَابَ غَرْسُهُ وَحَلَّتْ ثَمَرَتُهُ، وَمَا خَبَثَ سَقِيهِ خَبَثَ غَرْسُهُ وَأَمَرَتْ ثَمَرَتُهُ.

(١٥٥)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: يذكر فيها بديع خلقه الخفاس (حمد الله وتنزيهه) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْحَسَرَتِ الْأَوْصَافُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ، وَرَدَعَتْ عَظَمَتُهُ الْعُقُولَ، فَلَمْ تَجِدْ مَسَاغًا إِلَى بُلُوغِ غَايَةِ مَلَكُوتِهِ! هُوَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، أَحَقُّ وَأَبِينُ مِمَّا تَرَى الْعُيُونَ، لَمْ تَبْلُغْهُ الْعُقُولُ بِتَحْدِيدٍ فَيَكُونُ مُشَبَّهًا، وَلَمْ تَقْعُ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ بِتَفْدِيرٍ فَيَكُونُ مُمَثَّلًا. خَلَقَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ تَمَثِيلٍ، وَلَا مَشُورَةَ مُشِيرٍ، وَلَا مَعُونَةَ مُعِينٍ،

فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ، وَأَذَعَنَ لَطَاعَتِهِ، فَأَحْبَابَ وَلَمْ يُدَافِعْ، وَانْقَادَ وَلَمْ يُنَازِعْ. (خلقه الخفاش) وَمِنْ لَطَائِفِ صِدْقِهِ، وَعَجَائِبِ خَلْقِهِ، مَا أَرَانَا مِنْ غَوَامِضِ الْحِكْمَةِ فِي هَذِهِ الْخَفَائِشِ الَّتِي يَقْبِضُهَا الضِّيَاءُ الْبَاسِطُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَيَبْسِطُهَا الظَّلَامُ الْقَابِضُ لِكُلِّ حَيٍّ، وَكَيْفَ عَشِيَّتْ أَعْيُنُهَا عَنْ أَنْ تَسْتَمِدَّ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئِ نُورًا تَهْتَدِي بِهِ فِي مَذَاهِبِهَا، وَتَتَّصِلَ بِعَلَانِيَةِ بُرْهَانِ الشَّمْسِ إِلَى مَعَارِفِهَا. وَرَدَّعَهَا بِتَلَاوُضِ بَيَانِهَا عَنِ الْمُضِيِّ فِي سُبُحَاتِ إِشْرَاقِهَا، وَأَكْنَهَا فِي مَكَامِنِهَا عَنِ الذَّهَابِ فِي بُلُجِ اثْتِلَاقِهَا فَهِيَ مُسَدَّلَةٌ الْجُفُونِ بِالنَّهَارِ عَلَى حِدَاقِهَا، وَجَاعِلُهُ اللَّيْلَ سَرَاجًا تَسِيدُ بِهِ فِي السَّمَاوَاتِ أَرْزَاقِهَا؛ فَلَا يَزُودُ أَبْصَارَهَا إِسْدَافَ ظُلْمَتِهِ، وَلَا تَمْتَنِعُ مِنَ الْمُضِيِّ فِيهِ لِعَسَقِ دُجَّتِهِ فَإِذَا أَلْقَتِ الشَّمْسُ قِنَاعَهَا، وَيَدَتْ أَوْصَاحَ نَهَارِهَا، وَدَخَلَ مِنْ إِشْرَاقِ نُورِهَا عَلَى الضُّبَابِ فِي وَجَارِهَا أَطْبَقَتِ الْأَجْفَانَ عَلَى مَا قَبِيهَا وَتَبَلَّغَتْهُ بِمَا اكْتَسَبَتْهُ مِنَ الْمَعْيَاشِ فِي ظِلْمِ لَيَالِيهَا. فَسُبُحَانَ مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَ لَهَا نَهَارًا وَمَعَاشًا، وَجَعَلَ النَّهَارَ لَهَا سَكَنًا وَقَرَارًا! وَجَعَلَ لَهَا أَجْنِحَةً مِنْ لَحْمِهَا تَعْرُجُ بِهَا عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَى الطَّيْرَانِ، كَأَنَّهَا شَطَايَا الْأَذَانِ غَيْرِ ذَوَاتِ رِيشٍ وَلَا قَصَبٍ إِلَّا أَنْتَ تَرَى مَوَاضِعَ الْعُرُوقِ بَيْنَهُ أَعْلَامًا لَهَا جَنَاحَانِ لَمَّا يَرِقًا فَيَنْشَقُّمَا، وَلَمْ يَغْلُظَا فَيَنْقُطَا. تَطِيرُ وَوَلَدُهَا لَاصِقٌ بِهَا لِأَجْلِ إِلَيْهَا، يَقَعُ إِذَا وَقَعَتْ، وَيَزْتَفِعُ إِذَا ارْتَفَعَتْ، لَا يُفَارِقُهَا حَتَّى تَشْتَدَّ أَرْكَانُهُ، وَيَحْمِلُهُ لِلنَّهْوِصِ جَنَاحُهُ، وَيَعْرِفُ مَذَاهِبَ عَيْشِهِ، وَمَصَالِحَ نَفْسِهِ. فَسُبُحَانَ الْبَارِيءِ لِكُلِّ شَيْءٍ، عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ

(١٥٦)

و من كلام له عليه السلام : خاطب به أهل البصرة على جهة اقتصاص الملاحم فمن استطاع عند ذلك أن يعتقل نفسه على الله عز وجل، فليفعل، فإن أطعتموني فإني حاملكم إن شاء الله على سبيل الجنة، وإن كان ذا مشقة شديده ومداقه مريه. وأما فلان، فأذركها رأى النساء، وضغن غلا في صدرها كمزجل القين، ولو دعيت لتنال من غيري ما أتت إلي، لم تفعل، ولها بعيد حرمتها الأولى، والحساب على الله. منه: (في وصف الإيمان) سبيل أبلج المنهاج، أنور السراج، فالإيمان يسيدل على الصالحات، وبالصالحات يسيدل على الإيمان، وبالإيمان يعمر العلم، وبالعلم يزهب الموت، وبالموت تختم الدنيا، وبالذنيا تحرز الآخرة، وبالقيامة تزلف الجنة، (و تبرز الجحيم للغاوين) وإن الخلق لا مقصر لهم عن القيامة، مرفلين في مضارها إلى الغاية القصوى. قد شخصوا من مشتمر الأجداد وصاروا إلى مصائر الغايات لكل دار أهلها، لا يسبدلون بها ولا ينقلون عنها. وإن الأمر بالمعروف، والنهي عن المنكر، لخلق الله سبحانه، وإنهما لا يقربان من أجل، ولا ينقصان من رزق. وعليكم بكتاب الله، فإنه الحبل المتين، والنور المبين، والشفاء النافع، والرأي النافع، والعزيمة للمتمسك، والنجاه للمتعلق، لا يعوج فيقام، ولا يزيغ فيستعجب ولا تخلفه كثرة الرد وولوج السمع من قال به صدق، ومن عمل به سبق. وقام إليه عليه السلام رجل فقال: أخبرنا عن الفتنة، وهل سألت عنها رسول الله صلى الله عليه وآله؟ قال عليه السلام: لَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ، قَوْلُهُ: (الْم أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ) عَلِمْتُ أَنَّ الْفِتْنَةَ لَا تَنْزِلُ بِنَا وَرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ أَظْهُرِنَا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي أَخْبَرَكَ اللَّهُ بِهَا؟ فَقَالَ: «يَا عَلِيُّ، إِنَّ أُمَّتِي سَيُفْتَنُونَ مِنْ بَعْدِي». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوَلَيْسَ قَدْ قُلْتُ لِي يَوْمَ أُحُدٍ حَيْثُ اسْتَشْهِدَ مِنْ اسْتَشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَحِزَّتْ عَنِّي الشَّهَادَةُ، فَسَقَ ذَلِكَ عَلَيَّ، فَقُلْتُ لِي: «أَبِشْرُ، فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ؟». فَقَالَ لِي: «إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ، فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَنْ؟». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَلَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرِ وَالشُّكْرِ. وَقَالَ: «يَا عَلِيُّ، إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ، وَيُؤْمِنُونَ بِحَدِيثِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ، وَيَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَهُ، وَيَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ، وَيَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالسُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ، وَالْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ، فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيدِ، وَالسُّحْتَ بِالْهَدِيَةِ، وَالرِّبَا بِالْبَيْعِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بِأَيِّ الْمَنَازِلِ أَنْزَلْتَهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ؟ أَمْ بِمَنْزِلَةِ رَدِّهِ، أَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَتِهِ؟ فَقَالَ: «بِمَنْزِلَةِ فِتْنَتِهِ».

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (يَحْتِ النَّاسُ عَلَى التَّقْوَى) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحًا لِذِكْرِهِ، وَسَيِّبًا لِلْمَزِيدِ مِنْ فَضْلِهِ، وَدَلِيلًا عَلَى آيَاتِهِ وَعَظَمَتِهِ. عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالبَاقِينَ كَجَزِيهِ بِالمَاضِينَ، لَا يَعُودُ مَا قَدْ وَلَّى مِنْهُ، وَلَا يَبْقَى سِوَمَا فِيهِ. آخِرُ فَعَالِهِ كَأُولِهِ، مُتَسَابِقُهُ أُمُورُهُ مُتَظَاهِرُهُ أَعْلَامُهُ فَكَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ تَحْدُوكُمْ حَدْوُ الرَّاجِرِ بِسُؤْلِهِ فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ، وَارْتَبَكَ فِي الِهَلَكَاتِ، وَمَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ، وَزَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ، فَالْحِجَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ، وَالنَّارُ غَايَةُ المُفْرَطِينَ. اَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنِ عَزِيزٍ، وَالفُجُورُ دَارُ حِصْنِ ذَلِيلٍ، لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ، وَلَا يُحْرِزُ مَنْ لَحِيَ إِِلَيْهِ. أَلَا- وَبِالتَّقْوَى تُقَطَّعُ حُمَةُ الخَطَايَا، وَبِالبَيِّقِينَ تُدْرِكُ الغَايَةُ القُصْوَى. عِبَادَ اللَّهِ، اللَّهُ فِي أعْزِ الأنْفُسِ عَلَيْكُمْ، وَأَحَبُّهَا إِلَيْكُمْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ سَبِيلَ الحَقِّ وَأَنَارَ طُرُقَهُ، فَشِقْوَةٌ لِزِمَتِهِ، أَوْ سَعَادَةٌ دَائِمَةٌ! فَتَرَوْدُوا فِي أَيَّامِ الفَنَاءِ لِأَيَّامِ البُقَاءِ. قَدْ دَلَلْتُمْ عَلَى الزَّادِ، وَأَمْرُتُمْ بِالظَّنِّ وَحَشِيتُمْ عَلَى المَسِيرِ، فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكِبٍ وَقُوفٍ، لَا يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ، أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالدُّنْيَا مَنْ خَلِقَ لِلاَحْرَةِ! وَمَا يَصْنَعُ بِالمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسَلِّبُهُ، وَتَبَقَى عَلَيْهِ تَبَعْتُهُ وَحِسَابُهُ! عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّهُ لَيْسَ لِمَا وَعَدَ اللَّهُ مِنَ الخَيْرِ مَتْرُكٌ، وَلَا فِيمَا نَهَى عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرْغَبٌ. عِبَادَ اللَّهِ، اخْذَرُوا يَوْمًا تُفْحَصُ فِيهِ الأَعْمَالُ، وَيَكْثُرُ فِيهِ الزَّلْزَالُ، وَتَسْتَبِيبُ فِيهِ الأَطْفَالُ. اَعْلَمُوا، عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ عَلَيْكُمْ رِصْدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَعُيُونًا مِنْ جِوَارِحِكُمْ، وَحِفَاطَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ، وَعِدَدَ أَنْفَاسِكُمْ، لَا تَسْبِئُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةٌ لِئَلِ دَاجٍ، وَلَا يَكُنْكُمْ مِنْهُمْ يَابٌ دُورِ تَاجٍ وَإِنَّ عَدَاً مِنَ اليَوْمِ قَرِيبٌ. يَذْهَبُ اليَوْمُ بِمَا فِيهِ، وَيَجِيءُ العُدَاً لَا حِقَابَ بِهِ، فَكَأَنَّ كُلَّ امْرِئٍ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ الأَرْضِ مَنَزِلَ وَحِدَتِهِ وَمَحَطَّ حُفْرَتِهِ، فَيَالَهُ مِنْ بَيْتٍ وَحِدَةٍ، وَمَنَزِلٍ وَحَشَةٍ، وَمُفْرَدٍ عُرْبَةٍ! وَكَأَنَّ الصَّيْحَةَ قَدْ أَتَتْكُمْ، وَالسَّاعَةَ قَدْ غَشِيَتْكُمْ، وَبَرَزْتُمْ لَفَضِيلِ القَضَاءِ، قَدْ زَاحَتْ - عَنْكُمْ الأَبَاطِيلُ، وَاضْمَحَلَّتْ عَنْكُمْ العِلَلُ، وَاسْتَحَقَّتْ بِكُمْ الحَقَائِقُ، وَصَدَرَتْ بِكُمْ الأُمُورُ مَصَادِرَهَا، فَاتَّعَطُوا بِالعَبْرِ، وَاعْتَبَرُوا بِالعَبْرِ، وَاتَّقُوا بِالنَّذْرِ.

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (يَتَبَّهَ فِيهَا عَلَى فَضْلِ الرُّسُولِ الأَعْظَمِ، وَفَضْلِ القُرْآنِ، ثُمَّ حَالِ دَوْلَةِ بَنِي أُمِيَّةٍ) (النَّبِيُّ وَالقُرْآنُ) رَسِيلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرِهِ مِنَ الرُّسُلِ، وَطَوَّلِ هَجْعِيَّةٍ مِنَ الأَمَمِ وَانْتِقَاضِ مِنَ المُبْتَرَمِ فَجَاءَهُمْ بِتَصْدِيقِ الَّذِي بَيَّنَّ يَدِيهِ، وَالثُّورِ المُقْتَدَى بِهِ. ذَلِكَ القُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ، وَلَنْ يَنْطِقَ، وَلَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ: أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي، وَالحَدِيثُ عَنِ المَاضِي، وَدَوَاءٌ دَائِكُمْ، وَنَظْمٌ مَا بَيْنَكُمْ. مِنْهَا: (فِي دَوْلَةِ بَنِي أُمِيَّةٍ) فَعِنْدَ ذَلِكَ لَا يَبْقَى بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبْرٍ إِلَّا وَأَدْخَلَهُ الظُّلْمَةُ تَرْحَةً، وَأُولُجُوا فِيهِ نِقْمَةً، فَيَوْمئِذٍ لَا يَبْقَى لَهُمْ فِي السَّمَاءِ عَازِرٌ، وَلَا فِي الأَرْضِ نَاصِرٌ. أَصْفَيْتُمْ بِالأَمْرِ غَيْرَ أَهْلِهِ، وَأَوْرَدْتُمُوهُ غَيْرَ مَوْرِدِهِ، وَسَيِّئْتُمْ اللَّهَ مِمَّنْ ظَلَمَ، مَا كَلَّا بِمَا كَلَّ، وَمَشْرَبًا بِمَشْرَبٍ، مِنْ مَطَاعِمِ العَلَقَمِ، وَمَشَارِبِ الصَّبْرِ وَالمَقْرِ، وَلِبَاسِ شِعَارِ الخَوْفِ، وَدِثَارِ السَّيْفِ وَإِنَّمَا هُمْ مَطَايَا الخَطِيئَاتِ وَزَوَامِلُ الأَثَامِ فَاقْسِمُ، ثُمَّ أَقْسِمُ، لَتَنْخَمَنَّهَا أُمِيَّةٌ مِنْ بَعْدِي كَمَا تُلْفُظُ النُّخَامَةُ ثُمَّ لَا تَذُوقُهَا وَلَا تَطْعَمُ بِطَعْمِهَا أَبَدًا مَا كَرَّ الجَدِيدَانِ

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (يَبِينُ فِيهَا حَسْنَ مَعَامَلَتِهِ لِرَعِيَّتِهِ) وَلَقَدْ أَحْسَنَتْ جِوَارِحُكُمْ، وَأَخَطَّتْ بِجُهْدِي مِنْ وَرَائِكُمْ، وَأَعْتَقْتُكُمْ مِنْ رَبِّ الدُّلِّ، وَحَلَقِ الصَّيْمِ، شُكْرًا مَنَى لِلْبَرِّ القَلِيلِ، وَإِطْرَاقًا عَمَّا أَدْرَكَهُ البَصْرُ، وَشَهْدَةً بَدَنُ، مِنَ المُنْكَرِ الكَثِيرِ.

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمْرُهُ قَضَاءٌ وَحَكْمَةٌ، وَرِضَاهُ أَمَانٌ وَرَحْمَةٌ، يَقْضِي بِعِلْمٍ، وَيَعْفُو بِحِلْمٍ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَأْخُذُ وَتُعْطِي، وَعَلَى مَا تُعَافِي وَتَبْتَلِي. حَمِيدًا يَكُونُ أَرْضَى الْحَمِيدِ لَكَ، وَأَحَبَّ الْحَمِيدِ إِلَيْكَ، وَأَفْضَلَ الْحَمِيدِ عِنْدَكَ. حَمْدًا يَمْلَأُ مَا خَلَقْتَ، وَيَبْلُغُ مَا أَرَدْتَ. حَمْدًا لَا يُحْجِبُ عَنْكَ، وَلَا يُقْصِرُ دُونَكَ. حَمْدًا لَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهُ، وَلَا يَفْنَى مَدَدُهُ. فَلَسْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ إِلَّا أَنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ: حَتَّى قِيَوْمٍ، لَا تَأْخُذُكَ سِنَّهُ وَلَا نَوْمٌ، لَمْ يَنْتَه إِلَيْكَ نَظْرٌ، وَلَمْ يُدْرِكْكَ بَصَرٌ، أَدْرَكَتِ الْأَبْصَارَ، وَأَخْصَيْتِ الْأَعْمَالَ، وَأَخَذْتَ (بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ) وَمَا الَّذِي نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَنَعْجِبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِكَ، وَنَصِفُهُ مِنْ عَظِيمِ سُلْطَانِكَ، وَمَا تَغَيَّبَ عَنَّا مِنْهُ، وَقَصَرَتْ أَبْصَارُنَا عَنْهُ، وَانْتَهَتْ عُقُولُنَا دُونَهُ، وَحَالَتِ سِيَوَاتِ الْعُيُوبِ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ أَعْظَمَ. فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ، وَأَعْمَلَ فِكْرَهُ، لِيَعْلَمَ كَيْفَ أَقَمْتَ عَرْشَكَ، وَكَيْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَكَ، وَكَيْفَ عَلَّقْتَ فِي الْهَوَاءِ سَمَاوَاتِكَ، وَكَيْفَ مَدَدْتَ عَلَى مَوَالِمَاءِ أَرْضِكَ، رَجَعَ طَرْفُهُ حَسَبًا وَعَقْلُهُ مَبْهُورًا وَسَمْعُهُ وَالْهَاءُ وَفِكْرُهُ حَائِرًا. منها: (كيف يكون الرجاء) يَدْعَى بِرُغْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ، كَذَبَ وَالْعَظِيمِ! مَا بَالُهُ لَا يَتَّبِعُ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ؟ فَكُلُّ مَنْ رَجَا عَرَفَ رَجَاؤَهُ فِي عَمَلِهِ، وَكُلُّ رَجَاءٍ - إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ - فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ وَكُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٍ إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُومٌ يَرْجُو اللَّهَ خَوْفٍ مُحَقَّقٍ إِلَّا - خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُومٌ يَرْجُو اللَّهَ فِي الْكَبِيرِ، وَيَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ، فَيُعْطِي الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطِي الرَّبَّ! فَمَا بَالُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يُقْصِرُ بِهِ عَمَّا يُصْنَعُ بِهِ بِعِبَادِهِ؟ أَتَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ كَاذِبًا؟ أَوْ تَكُونَ لَا تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مُؤْضِعًا؟ وَكَذَلِكَ إِنْ هُوَ خَافَ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِهِ، أَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطِي رَبَّهُ، فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْدًا، وَخَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ ضَمَارًا وَوَعِيدًا، وَكَذَلِكَ مَنْ عَظَمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ، وَكَبُرَ مَوْقِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ، آتَرَهَا عَلَى اللَّهِ، فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا، وَصَارَ عَبْدًا لَهَا. وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَافٍ لَكَ فِي الْأَسْوَةِ وَدَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذَمِّ الدُّنْيَا وَعَيْبِهَا، وَكَثْرَةِ مَخَازِيهَا وَمَسَاوِيهَا، إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا، وَوُطِّتْ لِعَظِيمِهِ أَكْنَافُهَا وَفُطِمَ مِنْ رِضَاعِهَا، وَزُورَى عَنْ زَخَارِفِهَا. (موسى عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَإِنْ شِئْتَ تَنَبَّأْتُ بِمُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ يَقُولُ: ، وَاللَّهِ، مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْرًا يَأْكُلُهُ، لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بِقَلَمِهِ الْأَرْضَ، وَلَقَدْ كَانَتْ خُضْرَةُ الْبُقْلِ تُرَى مِنْ شَفِيفِ صَفَاقِ بَطْنِهِ، لِهَزَالِهِ وَتَشَدُّبِ لَحْمِهِ (داوود عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَإِنْ شِئْتَ ثَلَّثْتُ بِدَاوُدَ صَاحِبِ الْمَزَامِيرِ، وَقَارِيءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سِفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ، وَيَقُولُ لِجَلْسَائِهِ: أَيُّكُمْ يَكْفِينِي بَيْعَهَا! وَيَأْكُلُ قُرْصَ الشَّعِيرِ مِنْ ثَمَنِهَا. (عيسى عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَإِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ، وَبَلِسُ الْخَشَنَ، وَكَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ، وَسَرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ، وَظِلَالُهُ فِي الشَّيَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَفَاكِهِتُهُ وَرِيحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ، وَلَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجِيَّةٌ تَفْتِيهِ، وَلَا وَلَدٌ يَحْزَنُهُ، وَلَا مَيَالٌ يَلْفِتُهُ، وَلَا طَمَعٌ يُدِلُّهُ، دَابَّتُهُ رَجُلَاءَهُ، وَخَادِمُهُ يَدَاؤُهُ! (الرسول الأعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَتَأَسَّ بِبَيْتِكَ الْأَطِيبِ الْأَطْهَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَةَ لِمَنْ تَأَسَّى، وَعَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّى - وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِبَيْتِهِ، وَالْمُقْتَنِّ لِآثَرِهِ - قَضَمَ الدُّنْيَا قَضَمَانًا، وَلَمْ يُعْرِهَا طَرْفًا، أَهْضَمَ أَهْلَ الدُّنْيَا كَشْحًا وَأَخْمَصَهُ هُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْنًا، عَرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا، وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ، وَحَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ، وَصَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ. وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ، وَتَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ، لَكَفَى بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ، وَمُحَادَّةً عَنْ أَمْرِ اللَّهِ. وَلَقَدْ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ، وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ، وَيَرْفَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ، وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَرَارِي وَيُودِفُ خَلْفَهُ وَيَكُونُ السُّتْرَ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ يَقُولُ: «يَا فُلَانَةُ - لَاخِي دِي أَرْوَا جِه - عَيْبِيهِ عَنِّي، فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَزَخَارِفَهَا». فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ، وَأَحَبَّ أَنْ تَغِيَّبَ زِينَتَهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاسًا وَلَا يَغْتَعَبِدَهَا قَرَارًا، وَلَا يَرْجُو فِيهَا مَقَامًا، فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ، وَأَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ، وَعَظِيمًا عَنِ الْبَصِيرِ. وَكَذَلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيْئًا أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ، وَأَنْ يُذَكَّرَ عِنْدَهُ. وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا يَدُلُّكَ عَلَى مَسَاوِيءِ الدُّنْيَا وَعُيُوبِهَا: إِذْ حِيَّاعَ فِيهَا مَعَ خَاصَّتِهِ وَزُورِيَّتِ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِيمِ زُلْفَتِهِ فَلْيَنْظُرْ نَاطِرًا بِعَقْلِهِ: أَكْرَمَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِبَدَلِكَ أَمْ أَهَانَهُ! فَإِنْ قَالَ: أَهَانَهُ، فَصَدَّ كَذَبٌ - وَاللَّهُ الْعَظِيمُ - وَإِنْ قَالَ: أَكْرَمَهُ، فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ عَظِيمَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ، وَزَوَّاهَا عَنْ أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ. فَتَأَسَّى مُتَأَسِّي بِبَيْتِهِ، وَأَفْتَنَصَّ آثَرَهُ، وَوَلَّجَ مَوْلِجَهُ، وَإِلَّا فَلَا يَأْمَنُ الْهَلَكَةَ، فَإِنْ

اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَمًا لِلسَّاعِيَةِ وَمُبَشِّرًا بِالْجَنَّةِ، وَمُنذِرًا بِالْعُقُوبَةِ. خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا خَمِيصًا وَوَرَدَ الْأَخْرَةَ سَلِيمًا، لَمْ يَضَعْ حَجْرًا عَلَى حَجَرٍ، حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ، وَأَجَبَ دَاعِيَ رَبِّهِ، فَمَا أَعْظَمَ مِنْهُ اللَّهُ عِنْدَنَا حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلَامًا نَتَّبِعُهُ، وَقَائِدًا نَطَأُ عَقْبَهُ وَاللَّهُ لَقَدْ رَفَعَتْ مَدْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَافِعِهَا، وَلَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ: أَلَا تَنْبِذُهَا؟ فَقُلْتُ: اغْرُبْ عَنِّي فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ الشَّرِي

(١٦١) و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (في صفة النبي وأهل بيته وأتباع دينه) (وفيها يعظ بالتقوى) (الرسول وأهله وأتباع دينه) ابْتَعَثَهُ بِالنُّورِ الْمُضِيِّ، وَالبُرْهَانَ الجَلِيَّ، وَالمُنْهَاجَ البَادِي وَالكِتَابَ الهَادِي. أُسْرَتُهُ خَيْرٌ أُسْرَةٍ، وَشَجَرَتُهُ خَيْرٌ شَجَرَةٍ، أَغْصَانُهَا مُعْتَدِلَةٌ، وَثِمَارُهَا مُتَهَدِّلَةٌ. مَوْلِدُهُ بِمَكَّةَ، وَهَجْرَتُهُ بِطَبِيبَةَ عَلَا بِهَا ذِكْرُهُ، وَامْتَدَّتْ مِنْهَا صَوْتُهُ. أَرْسَلَهُ بِحُجَّهِ كَافِيَةٍ، وَمَوْعِظَةٍ شَافِيَةٍ، وَدَعْوَةٍ مُتَلَفِيَةٍ أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ المَجْهُولَةَ، وَقَمَعَ بِهِ البِدَعَ المَدْخُولَةَ، وَبَيَّنَ بِهِ الْأَحْكَامَ المَفْضُولَةَ (مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا) تَتَحَقَّقُ شَهْمَتُهُ، وَتَنْفِصَمُ عَزْوَتُهُ، وَتَعْظُمُ كِبَاوَتُهُ، وَيَكُنْ مِيَابُهُ إِلَى الحُزْنِ الطَّوِيلِ وَالعِذَابِ الوَبِيلِ وَاتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلِ الْإِنَانِيَّةَ إِلَيْهِ، وَأَسْتَرْشِدُهُ السَّبِيلَ المُوَدِّيَّةَ إِلَى جَنَّتِهِ، القَاصِدَةَ إِلَى مَحَلِّ رَغْبَتِهِ. (النصح بالتقوى) أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ وَطَاعَتِهِ، فَإِنَّهَا النِّجَاهُ عَدَا، وَالمُنْجَاهُ أَيْدَا. رَهَبَ فَأَبْلَغَ، وَرَغَبَ فَأَسْبَغَ وَوَصَفَ لَكُمْ الدُّنْيَا وَانْقَطَاعَهَا، وَزَوَالَهَا وَانْتِفَالَهَا. فَأَعْرَضُوا عَمَّا يُعْجِبُكُمْ فِيهَا لِقَلَّةِ مَا يَصِيحُكُمْ مِنْهَا، أَقْرَبَ دَارٍ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ، وَأَبْعَدَهَا مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ! فَغَضُّوا عَنْكُمْ - عِبَادَ اللَّهِ - غُمُومَهَا وَأَشْغَا لَهَا، لِمَا قَدْ أَيْقَنْتُمْ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَتَضَرُّفِ حَالَاتِهَا. فَاحْذَرُوهَا حَذَرَ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ وَالمُجِدِّ الكَادِحِ وَاعْتَبِرُوا بِمَا قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصَارِعِ القُرُونِ قَبْلَكُمْ: قَدْ تَزَالَتْ أَوْصِيَهُمُ وَزَالَتْ أَسْمَاعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ، وَذَهَبَ شَرَفُهُمْ وَعِزُّهُمْ، وَانْقَطَعَ سُرُورُهُمْ وَنَعِيمُهُمْ؛ فَيَدُلُّوا بِقُرْبِ الْأَوْلَادِ فَقَدَهَا، وَبِصُحْبَةِ الْأَزْوَاجِ مُفَارَقَتَهَا. لَا- يَتَفَاحِرُونَ، وَلَا يَتَنَاصِرُونَ، وَلَا يَتَنَاسِلُونَ، وَلَا يَتَرَاوِرُونَ، وَلَا يَتَجَاوِرُونَ. فَاحْذَرُوا، عِبَادَ اللَّهِ، حَذَرَ الغَالِبِ لِنَفْسِهِ، المَانِعِ لِشَهْوَتِهِ، النَّاطِرِ بِعَقْلِهِ؛ فَإِنَّ الْأَمْرَ وَاضِحٌ، وَالعَلَمَ قَائِمٌ، وَالطَّرِيقَ جَدِّدٌ وَالسَّبِيلَ قَصْدٌ

(١٦٢)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: لبعض أصحابه وقد سأله: كيف دفعكم قومكم عن هذا المقام وأنتم أحق به؟ فقال: يَا أَخَا بَنِي أُسْدٍ، إِنَّكَ لَقَلْبُ الوَضِيحِ تُرْسِلُ فِي غَيْرِ سَدَدٍ وَلَكَّ بَعْدَ ذِمَامَةِ الصَّهْرِ وَحَقِّ الْمَسْأَلَةِ، وَقَدْ اسْتَعْلَمْتَ فَاعْلَمْ: أَمَا الْاسْتِبْدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا المَقَامِ وَنَحْنُ الْأَعْلُونَ نَسَبًا، وَالأَشْدُونَ بِالرَّسُولِ نُوْطًا فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثْرَةً شَحَّتْ عَلَيْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ، وَسَخَتْ عَنْهَا نَفُوسُ آخَرِينَ، وَالحَكَمُ اللَّهُ، وَالمَعْوَدُ إِلَيْهِ القِيَامَةُ. وَدَعَّ عَنْكَ نَهْبًا صَيَّحَ فِي حَجْرَاتِهِ (وَلَكِنْ حَدِيثًا مَا حَدِيثَ الرَّوَاحِلِ) وَهَلُمَّ الخُطْبَ فِي ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ، فَلَقَدْ أَضْحَكَنِي الدَّهْرُ بَعْدَ إِبْكَائِهِ، وَلَا غَرَوْ وَاللَّهِ، فَيَا لَهُ خُطْبًا يَسْتَفْرِغُ العَجَبَ، وَيُكْثِرُ الأَوْدَ حَاوِلِ القَوْمِ إِطْفَاءَ نَوْرِ اللَّهِ مِنْ مِصْبَاحِهِ، وَسَدَّ فَوَارِهِ مِنْ يَتْبُوعِهِ، وَحَدِّحُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ شَرِبًا وَبَيْسًا فَإِنْ تَرْتَفِعَ عَنَّا وَعَنَّهُمْ مَحْنُ البَلْوَى، أَحْمِلُهُمْ مِنَ الحَقِّ عَلَى مَحْضٍ، وَإِنْ تَكُنِ الأُخْرَى (فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ).

(١٦٣)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (الخالق جل وعلا) الأَحْمَدُ اللَّهُ خَالِقِ العِبَادِ، وَسَاطِحِ المِهَادِ وَمَسِيلِ الوِهَادِ وَمُخْصِبِ النِّجَادِ لَيْسَ لِوَالِدَتِهِ ائْتِدَاءٌ، وَلَا لِأَزَلَّتِيهِ انْفِصَاءٌ، هُوَ الأوَّلُ لَمْ يَزَلْ، وَالبَاقِي بِلَا أَجَلٍ، حَرَّتْ لَهُ الجَبَاهُ، وَوَحَدَتْهُ الشُّفَاةُ، حَدَّ الأَشْيَاءِ عِنْدَ خَلْقِهِ لَهَا إِبَانَةٌ لَهُ مِنْ شَبْهَتِهَا، لَا تَقْدَرُهُ الأَوْهَامُ بِالمُحْدُودِ وَالحَرَكَاتِ، وَلَا بِالجَوَارِحِ وَالأَدْوَاتِ، لَا يُقَالُ لَهُ: «مَتَى»؟ وَلَا يُضْرَبُ لَهُ أَمْدٌ «بِحَتَّى»، الظَّاهِرُ لِأَنَّ يُقَالُ: «مِمَّ»؟ وَالبَاطِنُ لِأَنَّ يُقَالُ: «فِيمَ»؟، لَا سَبْحٌ فَيَتَفَصَّى، وَلَا مَحْجُوبٌ فَيُحْوَى، لَمْ يَقْرُبْ مِنَ الأَشْيَاءِ بِالتَّصَاقِ، وَلَمْ يَبْعُدْ عَنْهَا

بِافْتِرَاقٍ، وَلَا يَخْفَى عَلَيْهِ مِنْ عِبَادِهِ شُخُوصٌ لِحُظَّةٍ وَلَا كُرُورٌ لِحُظَّةٍ، وَلَا اِزْدِلَافٌ رَبُوءٍ وَلَا اِنْسِاطٌ خُطُوءٍ فِي لَيْلٍ دَاجٍ وَلَا غَسَقٍ سَاجٍ يَتَقَيًّا عَلَيْهِ الْقَمَرُ الْمُنِيرُ، وَتَعَقُّبُهُ الشَّمْسُ ذَاتُ النُّورِ فِي الْكُرُورِ وَالْأَفُولِ وَتَقْلِيْبِ الْأَزْمِنَةِ وَالسُّهُورِ، مِنْ إِقْبَالِ لَيْلٍ مُقْبِلٍ، وَإِذْبَارِ نَهَارٍ مُيَدَّبٍ، قَبْلَ كُلِّ غَايَةٍ وَمُدَّةٍ، وَكُلِّ إِحْصَاءٍ وَعِدَّةٍ، تَعَالَى عَمَّا يَنْحَلُهُ الْمُحَدِّثُونَ مِنْ صِفَاتِ الْأَقْدَارِ وَنَهَائِيَاتِ الْأَقْطَارِ وَتَأْتِلِ الْمَسَاكِينِ، وَتَمَكِّنِ الْأَمَاكِينِ؛ فَالْحَدُّ لِخَلْقِهِ مَضْرُوبٌ، وَإِلَى غَيْرِهِ مَنْسُوبٌ. (ابتداع المخلوقين) لَمْ يَخْلُقِ الْأَشْيَاءَ مِنْ أَصُولِ أَرْزَلِيَّتِهِ، وَلَا مِنْ أَوَائِلِ أَبْدِيَّتِهِ، بَلْ خَلَقَ مَا خَلَقَ فَأَقَامَ حُدَّهُ وَصَوَّرَ مَا صَوَّرَ فَأَحْسَنَ صُورَتَهُ، لَيْسَ لِشَيْءٍ مِنْهُ امْتِنَاعٌ، وَلَا لَهُ بِطَاعَةٍ شَيْءٌ انْتِفَاعٌ، عِلْمُهُ بِالْأَمْوَاتِ الْمَاضِيَةِ بَيْنَ كَعْلِمِهِ بِالْأَحْيَاءِ الْبَاقِيَةِ، وَعِلْمُهُ بِمَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى كَعِلْمِهِ بِمَا فِي الْأَرْضِ بَيْنَ السُّفْلَى. منها: أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ وَ الْمُنْشَأُ الْمَرْعَى فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ حَامٍ، وَمُضَاعَفَاتِ الْأَشْيَاءِ، بُدِئَتْ مِنْ طِينٍ،) وَوَضِعَتْ (فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ) وَأَجَلَ مَقْسُومٍ، تَمُورُفِي بَطْنِ أُمَّكَ جَنِينًا لَا تُحِيرُ دُعَاءً، وَلَا تَسْمِعُ زَمَانًا، ثُمَّ أُخْرِجَتْ مِنْ مَعْرَكَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا، وَلَمْ تَعْرِفْ سَبِيلَ مَنَافِعِهَا؛ فَمَنْ هَيْدَاكَ لِاجْتِرَارِ الْعِتَادِ مِنْ شُدَى أُمَّكَ؟ وَعَرَفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلَبِكَ وَإِرَادَتِكَ؟! هَيْهَاتَ، إِنْ مَنْ يَعْجِزُ عَنْ صِفَاتِ ذِي الْهَيْئَةِ وَالْأَدْوَاتِ فَهُوَ عَنْ صِفَاتِ خَالِقِهِ أَعْجِزُ، وَمَنْ تَنَاوَلَهُ بِحُدُودِ الْمَخْلُوقِينَ أَبْعَدُ!

(١٦٤)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : لما اجتمع الناس اليه وشكوا ما نقموه على عثمان وسألوه مخاطبته واستعبابه لهم، فدخل عَلَيْهِ السَّلَامُ على عثمان فقال: إِنَّ النَّاسَ وَرَائِي، وَقَدْ اسْتَسْفَرُونِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ، وَوَاللَّهِ مَا أَذْرِي مَا أَقُولُ لَكَ! مَا أَعْرَفُ شَيْئًا تَجْهَلُهُ، وَلَا أَذُكُّكَ عَلَى أَمْرٍ لَا تَعْرِفُهُ، إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ، مَا سَبَقْنَاكَ إِلَى شَيْءٍ فَخَبَرَكَ عَنْهُ، وَلَا خَلَوْنَا بِشَيْءٍ فَتَبَلَّغَكَ، وَقَدْ رَأَيْتَ كَمَا رَأَيْتَنَا، وَسَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا، وَصِيحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَحِبْنَا. وَمَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَلَا ابْنُ الْخَطَّابِ بِأَوْلَى بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْكَ، وَأَنْتَ أَقْرَبُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَشَيْجَةَ رَحِمِ مَنْهُمَا، وَقَدْ نِلْتَ مِنْ صِيْهِرِهِ مَا لَمْ يَنَالَا. فَاللَّهُ اللَّهُ فِي نَفْسِكَ! فَإِنَّكَ - وَاللَّهِ - مَا تَبْصُرُ مِنْ عَمِيٍّ، وَلَا تَعْلَمُ مِنْ جَهْلٍ، وَإِنَّ الطَّرِيقَ لَوَاضِعَةً، وَإِنَّ أَعْلَامَ الدِّينِ لِقَائِمَةٌ. فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ، هُدَى وَهَدَى، فَأَقَامَ سُنَّتَهُ مَعْلُومَةً، وَأَمَاتَ بَدْعَهُ مَجْهُولَةً، وَإِنَّ السُّنَنَ لَكَثِيرَةٌ، لَهَا أَعْلَامٌ، وَإِنَّ الْبِدْعَ لظَاهِرَةٌ، لَهَا أَعْلَامٌ، وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضَلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّتَهُ مَاخُودَةً، وَأَحْيَا بَدْعَهُ مَثْرُوكَةً. وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْإِمَامِ الْحَاجِرِ وَلَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَلَا عَازِرٌ، فَيُلْقَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَى، ثُمَّ يَرْتَبِطُ فِي قَعْرِهَا». وَإِنِّي أَنْشُدُكَ اللَّهَ أَنْ تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولِ، فَإِنَّهُ كَانَ يُقَالُ: يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلَ وَالْقِتَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيَلْبَسُ أُمُورَهَا عَلَيْهَا، وَيَبْتُ الْفِتَنَ فِيهَا، فَلَا يُبْصِرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ، يَمُوجُونَ فِيهَا مَوْجًا، وَيَمْرُجُونَ فِيهَا مَرْجًا فَلَا تَكُونَنَّ لِمَرْوَانَ سَيْقَةً يَسُوقُكَ حَيْثُ شَاءَ بَعِيدَ جَلَالِ السَّنِّ وَتَقْضَى الْعُمْرِ. فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: كَلِمَ النَّاسِ فِي أَنْ يُوجِّلُونِي، حَتَّى أُخْرَجَ إِلَيْهِمْ مِنْ مَظَالِمِهِمْ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا كَانَ بِالْمَدِينَةِ فَلَا أَجَلَ فِيهِ، وَمَا غَابَ فَأَجَلُهُ وَصُولُ أَمْرِكَ إِلَيْهِ.

(١٦٥)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: يذكر فيها عجب خلقه الطاووس (خلقه الطيور) ابْتَدَعَهُمْ خَلْقًا عَجِيبًا مِنْ حَيَوَانِ وَمَوَاتٍ، وَسَاكِنٍ وَذِي حَرَكَاتٍ، وَأَقْسَامٍ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلَى لَطِيفِ صِيغَتِهِ، وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ، مَا انْقَادَتْ لَهُ الْعُقُولُ مُعْتَرِفَةً بِهِ، وَمُسْتَلِمَةً لَهُ، وَنَعَقَتْ فِي أَسْمَاعِنَا دَلِيلُهُ عَلَى وَحْدَانِيَّتِهِ، وَمَا ذَرَأَ مِنْ مُخْتَلِفِ صُورِ الْأَطْيَارِ الَّتِي أَسْكَنَهَا أَحَادِيدَ الْأَرْضِ، وَخُرُوقِ فِجَاجِهَا وَرَوَاسِي أَعْلَامِهَا مِنْ ذَوَاتِ أَجْنِحَةٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَهَيْئَاتٍ مُتَبَايِنَةٍ، مُصَيَّرَفَةٍ فِي زِمَامِ التَّشْيِيرِ، وَمُرْفَرَفَةٍ بِأَجْنِحَتِهَا فِي مَحَارِقِ الْجَوِّ الْمُنْفَسِحِ وَالْفَضَاءِ

الْمُنْفِرِجِ. كَوْنَهَا بَعْدَ إِذْ لَمْ تَكُنْ فِي عَجَائِبِ صُورِ ظَاهِرِهِ، وَرَكِبَهَا فِي حَقَاقِ مَفَاصِلِ مُحْتَجِبِهِ وَمَنَعَ بَعْضَهَا بِعِبَالِهِ خَلْفَهُ أَنْ يَسْمُوَ فِي
أَهْوَاءِ خُفُوفًا وَجَعَلَهُ يَدْفُ دَفِينًا وَنَسَبَهَا عَلَى اخْتِلَافِهَا فِي الْأَصَابِغِ بِلَطِيفِ قُصْدِ رَتَبِهِ، وَدَقِيقِ صِدْقِ نِعْتِهِ؛ فَمِنْهَا مَعْمُوسٌ فِي قَالِبِ لَوْنٍ لَا
يَسُوبُهُ غَيْرُ لَوْنٍ مِمَّا عَمَسَ فِيهِ، وَمِنْهَا مَعْمُوسٌ فِي لَوْنٍ صَدِغٌ قَدْ طُوقَ بِخِلَافٍ مَا صَبِغَ بِهِ. (الطاووس) وَمِنْ أَعْجَبِهَا خَلْقًا الطَّائِفُوسُ،
الَّذِي أَقَامَهُ فِي أَحْكَمِ تَعْدِيلٍ، وَنَصَدَ أَلْوَانَهُ فِي أَحْسَنِ تَنْضِيدٍ بِيَجْنَحِ أَشْرَجٍ قَصَبَهُ وَذَنْبِ أَطَالٍ مَسْحَبَهُ. إِذَا دَرَجَ إِلَى الْأَنْثَى نَشَرَهُ
مِنْ طَيْهِ، وَسَمَّا بِهِ مُطَلًّا عَلَى رَأْسِهِ كَأَنَّهُ قَلَعٌ دَارِيٌّ عَنَجَهُ نُوثُهُ يَحْتَالُ بِالْوَانِهِ، وَيَمِيسُ بِزَيْفَانِهِ يُفْضِي كَأَفْضَاءِ الدَّيْكَهِ، وَيُورُّ بِمَلَاقِحِهِ
جَارًّا الْفُحُولِ الْمُغْتَلِمَةِ لِلضَّرَابِ. أُحِيلُكَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى مُعَايِنَةِ لَا كَمَنْ يُحِيلُ عَلَى ضَعِيفٍ إِسْنَادُهُ، وَلَوْ كَانَ كَزَعْمٍ مَنْ يَزْعُمُ أَنَّهُ
يُلْقِحُ بِدَمْعِهِ تَسْفِيحَهَا مِدَامِعُهُ، فَتَقْفُ فِي ضَفْتِي جُفُونِهِ، وَأَنْ أَتَأْثَأُ تَطْعَمُ ذَلِكَ ثُمَّ تَبِيضُ لَا مِنْ لِقَاحِ فَحْلِ الْمُسْجِسِ، وَلَمَّا كَانَ
ذَلِكَ بِأَعْجَبٍ مِنْ مُطَاعِمَةِ الْغُرَابِ! تَخَالُ قَصَبَهُ مَدَارِيٍّ مِنْ فِضَّةٍ، وَمَا أُنْبِتَ عَلَيْهَا مِنْ عَجِيبِ دَارَاتِهِ وَشُمُوسِهِ خَالِصِ الْعُقَيَانِ وَفَلَدِ
الزَّبْرَجِدِ. فَإِنْ شَبَّهْتَهُ بِمَا أُنْبِتَ الْأَرْضُ قُلْتَ: جَنِي جُنِي مِنْ زَهْرِهِ كُلِّ رَبِيعٍ، وَإِنْ ضَاهَيْتَهُ بِالْمَلَابِسِ فَهُوَ كَمَوْشَى الْحَلَلِ أَوْ كَمُونِ
عَضْبِ الِيمَنِ وَإِنْ شَاكَلَ كَفُصُوصِ ذَاتِ الْوَانِ، قَدْ نُطِقَتْ بِاللُّجَيْنِ الْمُكَلَّلِ يَمَشِي مَشَى الْمَرْحِ الْمُخْتَالِ وَيَنْصِفُ فُحْ ذَنْبَهُ وَجَنَاحَهُ،
فَيَهْفُهُ ضَاحِكًا لِحِمَالِ سَبْزَالِهِ وَأَصْبَابِغِ وَشَاحِهِ فَإِذَا رَمَى بِبَصَرِهِ إِلَى قَوَائِمِهِ زَقَا مُعْوَلًا بِصَوْتٍ يَكَادُ يُبِينُ عَنِ اسْتِعَاثَتِهِ، وَيَشْهَدُ
بِصِدْقِ تَوَجُّعِهِ، لِأَنَّ قَوَائِمَهُ حُمُشٌ كَقَوَائِمِ الدَّيْكَهِ الْخِلَاسِيَّةِ وَقَدْ نَجَمَتْ مِنْ طُثُوبِ سَاقِهِ صِبْغِيَّةً خَفِيَّةً، وَلَهُ فِي مَوْضِعِ الْعُرْفِ
قُنْزَعِيَّةٌ آخَضْرَاءُ مُوشَاءُ وَمَخْرُجٌ عُنُقِهِ كَالْأَبْرِيقِ، وَمَغْرُزُهُ إِلَى حَيْثُ بَطْنُهُ كَصَبْغِ الْوَسْمَةِ الِيمَانِيَّةِ، أَوْ كَحَرِيرَةٍ مُلَبَّسِيَّةٍ مِرْآةً ذَاتَ
صِقَالٍ وَكَأَنَّهُ مُتَلَفِّعٌ بِمِعْجَرِ أَسْحَمِ إِلَّا أَنَّهُ يُحِيلُ لِكَثْرَةِ مِيَاهِهِ، وَشِدَّةِ بَرِيقِهِ، أَنَّ الْخُضْرَةَ النَّاصِرَةَ مُمْتَرِجٌ بِهِ، وَمَعَ فَتْقِ سَمْعِهِ خَطُّ
كَمْسِيَّةٍ تَدُقُّ الْقَلَمِ فِي لَوْنِ الْأَفْحَوَانِ أَيْضُ يَقْفُ فَهُوَ بِبَيَاضِهِ فِي سَوَادٍ مَا هُنَالِكَ يَأْتَلِقُ وَقَلَّ صَدِغٌ إِلَّا وَقَدْ أَخَذَ مِنْهُ بِقِسْطٍ وَعَلَاهُ بِكَثْرَةِ
صِقَالِهِ وَبَرِيقِهِ، وَيَصِصُ دِيبَاجَهُ وَرَوْنِقَهُ فَهُوَ كَالزَّاهِرِ الْمَثْبُوتِ لَمْ تُرَبِّهَا أَمْطَارُ رَبِيعٍ، وَلَا شُمُوسُ قَيْظٍ وَقَدْ يَنْحَسِرُ مِنْ رِيَشِهِ، وَيَعْرِى
مِنْ لِيَاسِهِ، فَيَسِيْقُ تَتْرَى وَيَثْبُتُ تِبَاعًا، فَيَنْحُتُ مِنْ قَصَبِهِ انْحِتَاتٌ أَوْزَاقِ الْأَعْصَانِ، ثُمَّ يَتَلَاخَقُ نَاصِيًا حَتَّى يَعُودَ كَهَيْئَتِهِ قَبْلَ سُقُوطِهِ، لَا
يُخَالِفُ سِيفَ الْوَانِهِ، وَلَا يَقَعُ لَوْنٌ فِي غَيْرِ مَكَانِهِ! وَإِذَا تَصَفَّحَتْ شَعْرَةً مِنْ شَعْرَاتِ قَصَبِهِ أَرْنَكَ حُمْرَةً وَرْدِيَّةً، وَتَارَةً خُضْرَةً
زَبْرَجِيدِيَّةً، وَأَخْيَانًا ضَمْرَةً عَسِيْدِيَّةً فَكَيْفَ تَصِلُ إِلَى صَفْوَةِ هَذَا عَمَاقِ الْفِطَنِ، أَوْ تَبْلُغَهُ قَرَائِحُ الْعُقُولِ، أَوْ تَسِيَنْتَظِمُ وَصِفْمَهُ أَقْوَالُ
الْوَاصِفِينَ؟! وَأَقْلُ أَجْرَائِهِ قَدْ أَعْجَزَ الْأَوْهَامُ أَنْ تُدْرِكَهُ، وَالْأَلْسِنَةُ أَنْ تَصِفَّهُ! فَسُبْحَانَ الَّذِي بَهَرَ الْعُقُولَ عَنْ وَصْفِ خَلْقِ جَلَاءِ لِلْعُمُومِ،
فَأَدْرَكَتْهُ مَحْدُودًا مُكُونًا، وَمُؤَلَّفًا مُلَوَّنًا، وَأَعْجَزَ الْأَلْسُنَ عَنْ تَلْخِيصِ صِفَّتِهِ، وَقَعَدَ بِهَا عَنْ تَأْدِيَةِ نَعْتِهِ! (صغار المخلوقات) فَسُبْحَانَ مَنْ
أَدْمَجَ قَوَائِمَ الدَّرَّةِ وَالْهَمْجَةِ إِلَى مَا فَوْقَهُمَا مِنْ خَلْقِ الْحَيْتَانِ وَالْأَفِيلَةِ! وَوَأَى عَلَى نَفْسِهِ أَلَّا يَضْطَرِبَ شَيْخٌ مِمَّا أَوْلَجَ فِيهِ الرُّوحَ، إِلَّا
وَجَعَلَ الْحِمَامَ مَوْعِدَهُ، وَالْفَنَاءَ عَابَتَهُ. (منها: في صفة الجنة) فَلَوْ رَمَيْتَ بِبَصِيرِ قَلْبِكَ نَحْوَ مَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا لَعَرَفْتَ نَفْسَكَ عَنْ
بَيَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا مِنْ شَهَوَاتِهَا وَلَذَائِعِهَا، وَزَخَارِفِ مَنَاطِرِهَا، وَلَذَهَلْتَ بِالْفِكْرِ فِي اضْطِفَاقِ أَشْجَارِ عُيَيْتِ عُرُوقِهَا فِي كُتُبَانِ
الْمِسْكِ عَلَى سَوَاحِلِ أَنْهَارِهَا، وَفِي تَغْلِيْقِ كِبَائِسِ اللُّؤْلُؤِ الرَّطْبِ فِي عَسَالِيْجِهَا وَأَفْئَانِهَا وَطُلُوعِ تَلْمَكِ الثَّمَارِ الْمُخْتَلَفَةِ فِي غُلْفِ
أَكْمَامِهَا تُجَنِّي مِنْ غَيْرِ تَكْلُفٍ فَتَأْتِي عَلَى مِثْيَةِ مُجْتَنِبِيهَا، وَيُطَافُ عَلَى نَزْلِهَا فِي أَفْتِيَةِ قُصُورِهَا بِالْأَعْسَالِ الْمُصَفِّ مَقَّةً وَالْحُمُورِ الْمُرَوَّقَةِ.
قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْكِرَامَةُ تَتِمَادَى بِهِمْ حَتَّى حَلُّوا دَارَ الْقَرَارِ، وَأَمِنُوا نُقْلَةَ الْأَسْفَارِ. فَلَوْ شَغَلَتْ قَلْبَكَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ بِالْوُصُولِ إِلَى مَا يَهْجُمُ
عَلَيْكَ مِنْ تَلْمَكِ الْمَنَاطِرِ الْمُوْبَقَّةِ لَزَهَقَتْ نَفْسُكَ شَوْقًا إِلَيْهَا، وَلَتَحَمَلْتِ مِنْ مَجْلِسِي هَذَا إِلَى مُجَاوَرَةِ أَهْلِ الْقُبُورِ اسْتِعْجَالًا بِهَا.
جَعَلْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِمَّنْ يَسِيْعِي بِقَلْبِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَبْرَارِ بِرَحْمَتِهِ. تفسير بعض ما في هذه الخطبة من الغريب قوله عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَيُورُّ
بِمَلَاقِحِهِ» الْأَرُّ: كِنَايَةٌ عَنِ النِّكَاحِ، يُقَالُ: أَرَّ الْمَرْأَةُ يُورُّهَا، إِذَا نَكَحَهَا. وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَأَنَّهُ قَلَعٌ دَارِيٌّ عَنَجَهُ نُوثُهُ» الْقَلَعُ: شِرَاعُ
السِّفِينَةِ، وَدَارِيٌّ: مَنْسُوبٌ إِلَى دَارِينَ، وَهِيَ بَلَدَةٌ عَلَى الْبَحْرِ يُجْلَبُ مِنْهَا الطَّيْبُ. وَعَنَجَهُ: أَى عَطَفَهُ. يُقَالُ: عَنَجْتُ النَّاقَةَ أَغْنَجْتُهَا عَنَجًا
إِذَا عَطَفْتُهَا. وَالتَّوْتَى: الْمَلَاخُ. وَقَوْلُهُ: «ضَفْتِي جُفُونِهِ» أَرَادَ جَانِبِي جُفُونِهِ. وَالضَّفْتَانِ: الْجَانِبَانِ. وَقَوْلُهُ: «وَفَلَدَ الزَّبْرَجِيدِ» الْفَلْدُ: جَمْعُ

فِلْدَةٌ، وَهِيَ الْقِطْعَةُ. وَقَوْلُهُ: «كَبَائِسِ اللَّوْلُوِ الرَّطْبِ» الْكِبَاسَةُ: الْعِدْقُز. وَالْعَسَالِيحُ: الْغُصُونُ، وَاحِدُهَا عُسْلُوحٌ.

(١٦٦)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (الحث على التآلف) لِيَتَيَّأَسَّ صِيغِيْرُكُمْ بِكَبِيْرِكُمْ، وَلِيَرَأْفَ كَبِيْرُكُمْ بِصِيْغِيْرِكُمْ، وَلَا تَكُوْنُوْا كَجَهَنَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ: لَا فِي الدِّيْنِ يَتَفَقَّهُوْنَ، وَلَا عَنِ اللّٰهِ يَعْتَلُوْنَ، كَقِيْضِ بَيْضٍ فِي أَدَاخٍ يَكُوْنُ كَسِيْرُهَا وَرِزْرًا، وَيُخْرَجُ حِصَانُهَا شِرًّا. مِنْهَا: (في بنى أمية) افترقوا بعد الفتنهم، وتشتتوا عن أصلهم، فمنهم أخذ بغصن أينما مال مال معه، على أن الله تعالى سيجمعهم لشر يوم لبينى أمية، كما تجتمع قرع الخريف يؤلف الله بينهم، ثم يجعلهم ركاماً كركام السحاب، ثم يفتح لهم أبواباً، يسيلون من مسيلاتهم كسيل الجنين، حيث لم تسلم عليه قارة ولم تثبت عليه أكمة، ولم يرد سينه رص طود، ولا حداب أرض، يذعد عنهم الله في بطون أوديته ثم يسلمهم يبايع في الأرض، يأخذ بهم من قوم حقوق قوم، ويمكن لقوم في ديار قوم. وإيم الله، ليدوين ما في أيديهم بعد العلو والتمكن، كما تدوب الألية على النار. (الناس آخر الزمان) أيها الناس، لو لم تتخذوا عن نصير الحق، ولم تهنوا عن توهين الباطل، لم يطمع فيكم من ليس مثلكم، ولم يقو من قوى عليكم، لكنكم تهتم مية بنى إسرائيل. ولعمري، ليضعن لكم التيه من بعيدى أضعافاً (بما) خلفتم الحق وراء ظهوركم، وقطعتن الأذنى، ووصيتم الأبعد. واعلموا أنكم إن أتبعتم الداعي لكم، سلك بكم منهاج الرسول، وكفيتن مؤونة الاعتساف، وبتدنتن الثقل الفادح عن الأعناق.

(١٦٧)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي أَوَّلِ خِلَافَتِهِ إِنَّ اللّٰهَ سَيَجْعَلُنِيْ أَمِيْرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَخُذُوا نَهْيَ الْخَيْرِ تَهْتِدُوا، وَاصْبِرُوا عَنِ سِيْمَةِ الشَّرِّ نَقِصَةُ الدُّوَا الْفَرَائِضُ الْفَرَائِضُ! أَدُوْهَا إِلَى اللّٰهِ تُؤَدُّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ. إِنَّ اللّٰهَ تَعَالَى حَرَّمَ حَرَامًا غَيْرَ هُوْلِ، وَأَحَلَّ حَلَالًا غَيْرَ مَدْحُوْلٍ، وَفَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحُرْمِ كُلِّهَا، وَشَدَّ بِالْإِحْلَاصِ وَالتَّوْحِيدِ حُقُوْقَ الْمُسْلِمِيْنَ فِي مَعَاقِدِهَا، فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُوْنَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَلَا يَحِلُّ أَدَى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا يَجِبُ. بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَّةِ وَخَاصَّةِ أَحَدِكُمْ وَهُوَ الْمَوْتُ فَإِنَّ النَّاسَ أَمِيَامِكُمْ، وَإِنَّ السَّاعِيَةَ تَحْدُوْكُمْ مِنْ خَلْفِكُمْ، تَخَفُّوْا تَلَحُّوْا، فَإِنَّمَا يَنْتَظِرُ بِأَوْلِكُمْ آخِرُكُمْ. اتَّقُوا اللّٰهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ، فَإِنَّكُمْ مَسْئُوْلُوْنَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَالبُهَائِمِ، أَطِيعُوا اللّٰهَ وَلَا تَعْصُوْهُ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ الْخَيْرَ فَخُذُوا بِهِ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ الشَّرَّ فَاعْرِضُوا عَنْهُ.

(١٦٨)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: بعد ما بويع بالخلافه وقد قال له قوم من الصحابة: لو عاقبت قوماً ممن أجلب على عثمان؟ فقال: يا إخواناه! إنى لست أجهل ما تعلمون، ولكن كيف لى بقوة والقوم المجلبون على حيد شوكتهم يملكوننا ولا نملكهم! وهما هم هؤلاء قد ثارت معهم عبدانكم، والثفت إليهم أعرابكم، وهم خلالكم يسومونكم ما شأوا؛ وهل ترون مؤذية ما لقدرة على شيء، تريدونه؟! إن هذا الأمر أمر جاهلي، وإن لهؤلاء القوم مآده إن الناس من هذا الأمر - إذا حركك - على أمور: فوفقه ترى ما ترون، وفرفته ترى ما لا ترون، وفرفته لا ترى لا هذا ولا هذا، فاصبروا حتى يهدأ الناس، وتقع القلوب مواقعها، وتؤخذ الحقوق مسامحة فاهيداً أو عنى، وانظروا ما إذا يأتيكم به أمرى، ولا تفعلوا فغلمه تضعضع قوة، وتسيق منة، وتورث وهناً وذل. وسأمسك الأمر ما استمسك، وإذا لم أجد بداً فآخِر الدوائ الكى

(١٦٩)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: عند مسير أصحاب الجمل إلى البصرة (الأمور الجامعة للمسلمين) إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ رَسُولًا هَادِيًا بِكِتَابٍ نَاطِقٍ وَأَمْرٍ قَائِمٍ، لَا يَهْلِكُ عَنْهُ إِلَّا هَالِكٌ، وَإِنَّ الْمُتَبَدِّعَاتِ الْمُشَبَّهَاتِ هُنَّ الْمُهْلِكَاتُ إِلَّا مَا حَفِظَ اللَّهُ مِنْهَا، وَإِنَّ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لَا مَرَكُمُ، فَأَعْطُوهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مُلُومَةٍ وَلَا مُسِيئَةٍ بِهَا. وَاللَّهُ لَتَفْعَلَنَّ أَوْ لَيُنْقَلَنَّ اللَّهُ عَنْكُمْ سُلْطَانَ الْإِسْلَامِ، ثُمَّ لَا يَنْقُلُهُ إِلَيْكُمْ أَبَدًا حَتَّى يَأْرِزَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِكُمْ. (التنغير من خصومه) إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَالَأُوا عَلَيَّ سَخَطِي إِمَارَتِي، وَسَيَأْضِرُّونِي لَمْ أَخْفِ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ؛ فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُوا عَلَيَّ فَيَالَهُ هَذَا الرَّأْيَا نَقَطَعَ نِظَامَ الْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَدًا لِمَنْ أَفَاءَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَرَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَيَّ أَدْبَارَهَا. وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسِيرَةِ رَسُولِهِ، وَالْقِيَامُ بِحَقِّهِ، وَالنَّعْشُ لِسُنَّتِهِ.

(١٧٠)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (في وجوب اتباع الحق عند قيام الحجية) كَلِمٌ بِهِ بَعْضُ الْعَرَبِ، وَقَدْ أَرْسَلَهُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ لِمَا قَرَّبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْهَا لِيَعْلَمَ لَهُمْ مِنْهُ حَقِيقَةُ حَالِهِ مَعَ أَصْحَابِ الْجَمَلِ لَتُرْوِلَ الشَّبَهَةَ مِنْ نَفْسِهِمْ، فَبَيَّنَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَمْرِهِ مَعَهُمْ مَا عَلِمَ بِهِ أَنَّهُ عَلَى الْحَقِّ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: بَايِعْ. فَقَالَ: إِنِّي رَسُولُ قَوْمٍ، وَلَا أَحْدِثُ حَدَثًا حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْهِمْ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ الَّذِينَ وَرَاءَكَ بَعَثُواكَ رَائِدًا تَبْتَغِي لَهُمْ مَسَاقِطَ الْغَيْثِ، فَرَجَعْتَ إِلَيْهِمْ وَأَخْبَرْتَهُمْ عَنِ الْكَلَالِ وَالْمَاءِ، فَخَالَفُوا إِلَى الْمَعَاطِشِ وَالْمَعَادِبِ، مَا كُنْتَ صَانِعًا؟ قَالَ: كُنْتُ تَارِكُهُمْ وَمُخَالَفُهُمْ إِلَى الْكَلَالِ وَالْمَاءِ. فَقَالَ لَهُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: فَاْمُيِّدْ إِذَا يَدُكَ. فَقَالَ الرَّجُلُ: فَوَاللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَمْتَنَعَ عِنْدَ قِيَامِ الْحُجَّةِ عَلَيَّ، فَبَايَعْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. وَالرَّجُلُ يُعْرَفُ بِكَلْبِ الْجَرْمِيِّ.

(١٧١)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: لما عزم على لقاء القوم بصفين (الدعاء) اللَّهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ وَالْجَوْ الْمَكْفُوفِ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَغِيضًا لِلَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمَجْرَى لِلشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَمُخْتَلَفًا لِلنَّجُومِ السَّيَّارَةِ، وَجَعَلْتَهُ سَكَنًا لِمَنْ سَبَطَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ، لَا يَشِيءُ أَمْرٌ مِنْ عِبَادَتِكَ. وَرَبِّ هَذِهِ الْأَرْضِ الَّتِي جَعَلْتَهَا قَرَارًا لِلْأَنَامِ، وَمِيدْرَجًا لِلْهَوَامِّ وَالْأَنْعَامِ، وَمَا لَا يُحْصِي مِمَّا يُرَى وَمَا لَا يُرَى. وَرَبِّ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي الَّتِي جَعَلْتَهَا لِلْأَرْضِ أَوْتَادًا، وَلِلخَلْقِ اعْتِمَادًا إِنْ أَظْهَرْتَنَا عَلَى عَدُوِّنَا فَجَنَّبْنَا الْبُغْيَ وَسَدَّدْنَا لِلْحَقِّ، وَإِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ وَاعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ. (الدعوة للقتال) أَيُّنَ الْمَانِعِ لِلذَّمَارِ وَالْعَائِرِ عِنْدَ نُزُولِ الْحَقَائِقِ مِنْ أَهْلِ الْحِفَاطِ! الْعَارُ وَرَاءَكُمْ، وَالْجَنَّةُ أَمَامَكُمْ!

(١٧٢)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُوَارِي عَنْهُ سَمَاءٌ سَمَاءً، وَلَا أَرْضٌ أَرْضًا. مِنْهَا: (في يوم الشورى) وَقَالَ قَائِلٌ: إِنَّكَ يَا بَنِي أَبِي طَالِبٍ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ لَحَرِيصٌ. فَقُلْتُ: بَلِ أَنْتُمْ وَاللَّهِ أَحْرَصُ وَأَبْعِيدُ، وَأَنَا أَحْصُ وَأَقْرَبُ، وَإِنَّمَا طَلَبْتُ حَقًّا لِي وَأَنْتُمْ تَحُولُونَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، وَتَضْرِبُونَ وَجْهِي دُونَهُ، فَلَمَّا قَرَعْتُهُ بِالْحُجَّةِ فِي الْمَلَاءِ الْحَاضِرِينَ هَبَّ كَمَا أَنَّهُ بُهِتَ لَا يَدْرِي مَا يُجِيبُنِي بِهِ! (الاستنصار على قريش) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ! فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِي، وَصَغَرُوا عَظِيمَ مَنْزِلَتِي، وَأَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي أَمْرًا هَوَلِي. ثُمَّ قَالُوا: أَلَا - إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَفِي الْحَقِّ أَنْ تَتْرُكَهُ. مِنْهَا: فِي ذِكْرِ أَصْحَابِ الْجَمَلِ فَخَرَجُوا يَجْرُونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا تُجْرُ الْأَمِيَّةُ عِنْدَ شَرَائِهَا، مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَى الْبَصْرَةِ، فَحَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِي بُيُوتِهِمَا، وَأَبْرَزَا حَبِيسَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَهُمَا وَلَعِيْرِهِمَا، فِي جَيْشٍ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَقَدْ أُعْطِنِي الطَّاعَةَ، وَسَمَحَ لِي بِالْبَيْعَةِ، طَائِعًا غَيْرَ

مُكْرَهُ، فَقَدِمُوا عَلَى عَامِلِي بِهَا وَخُزَانَ . بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَغَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا، فَقَتَلُوا طَائِفَةً صَبْرًا وَطَائِفَةً غَدْرًا. فَوَاللَّهِ لَوْ لَمْ يُصَبِّبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا مُعْتَمِدِينَ لِقَتْلِهِ، بِلَا جُزْمِ جَرِّهِ، لَحَلَّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ، إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يُنْكِرُوا، وَلَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَلَا يَدٍ. دَعَّ مَا أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ!

(١٧٣)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (في رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) (ومن هو جدير بأن يكون للخلافه وفي هوان الدنيا) (رسول الله) آمينٌ وَحِيهِ، وَخَاتَمُ رُسُلِهِ، وَبَشِيرٌ رَحْمَتِهِ، وَنَذِيرٌ نِقْمَتِهِ. (الجدير بالخلافه) أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ، فَإِنْ شَغَبَ شَاغِبٌ اسْتُعْتَبَ فَإِنْ أَبِي قَتِيلٍ. وَلَعَمْرِي، لَئِنْ كَانَتْ الْإِمَامِيَّةُ لَا تَنْعَقِدُ حَتَّى يَحْضُرَهَا عَامَّةُ النَّاسِ، (فَمَا إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ، وَلَكِنْ أَهْلُهَا يَحْكُمُونَ عَلَى مَنْ غَابَ عَنْهَا، ثُمَّ لَيْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَزْجَعَ، وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَخْتَارَ. أَلَا وَإِنِّي أَقَاتِلُ رَجُلَيْنِ: رَجُلًا ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، وَآخَرَ مَنَعَ الَّذِي عَلَيْهِ. أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا خَيْرٌ مِمَّا تَوَاصَى الْعِبَادُ بِهِ، وَخَيْرٌ عَوَاقِبِ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ، وَقَدْ فَتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمُ إِلَّا أَهْلَ الْبَصِيرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ، فَامْضُوا لِمَا تُمْرُونَ بِهِ، وَقِفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ، وَلَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَتَّبِعُوا، فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تُنْكِرُونَهُ غَيْرًا (هوان الدنيا) أَلَا وَإِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي أَصِيبُكُمْ تَتَمَتُّونَهَا وَتَرْغَبُونَ فِيهَا، وَأَصِيبُكُمْ تُغْضِبُكُمْ وَتُرْضِيكُمْ، لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ، وَلَا مَنْزِلِكُمْ الَّذِي خُلِقْتُمْ لَهُ وَلَا الَّذِي دُعِيتُمْ إِلَيْهِ، أَلَا وَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِبَاقِيَةٍ لَكُمْ وَلَا تَبْقَوْنَ عَلَيْهَا، وَهِيَ وَإِنْ غَرَّتْكُمْ مِنْهَا فَقَدْ حِيدَرْتُمْ شَرَّهَا، فَدَعُوا غُرُورَهَا لِتَحْدِيرِهَا، وَأَطْمَاعَهَا لِتُخْوِفِهَا، وَسَابِقُوا فِيهَا إِلَى الدَّارِ الَّتِي دُعِيتُمْ إِلَيْهَا، وَأَنْصِرُوا بِقُلُوبِكُمْ عَنْهَا، وَلَا يَخَنَّ أَحَدُكُمْ خَيْنَ الْإِمَامِيَّةِ عَلَى مَا زَوَى عَنْهُ مِنْهَا، وَاسْتَبْتُمُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَالْمُحَافَظَةِ عَلَى مَا اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ. أَلَا وَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكُمْ تَضْيِيعُ شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ قَائِمَةَ دِينِكُمْ، أَلَا وَإِنَّهُ لَا يَنْفَعُكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ دِينِكُمْ شَيْءٌ حَافَظْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ، أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَقُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ، وَالْهَمْنَا وَإِيَّاكُمْ الصَّبْرَ!

(١٧٤)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: في معنى طلحة بن عبيدالله (وقد قاله حين بلغه خروج طلحة والزبير إلى البصرة لقتاله) قَدْ كُنْتُ وَمَا أَهْدُدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أَرْهَبُ بِالصُّرْبِ، وَأَنَا عَلَى مَا قَدَّ وَعَدَنِي رَبِّي مِنَ النَّصِيرِ. وَاللَّهِ مَا اسْتِعْجَلُ مُتَجَرِّدًا لِلطَّلَبِ بِدَمِ عُثْمَانَ إِلَّا خَوْفًا مِنْ أَنْ يَطَالَ بِدَمِهِ، لِأَنَّهُ مَظْتَنَةٌ، وَلَمْ يَكُنْ فِي الْقَوْمِ أَحْرَصُ عَلَيْهِ مِنْهُ، فَمَا زَادَ أَنْ يُعَالِطَ بِمَا أَجْلَبَ فِيهِ لِيَلْتَبَسَ الْأَمْرُ وَيَقَعَ الشُّكُّ. وَوَاللَّهِ مَا صَدَّعَ فِي أَمْرِ عُثْمَانَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ: لَئِنْ كَانَ ابْنُ عَفَّانَ ظَالِمًا - كَمَا كَانَ يَزْعُمُ - لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُوَازَرَ قَاتِلِيهِ وَأَنْ يُنَابِذَ نَاصِرِيهِ، وَلَئِنْ كَانَ مَظْلُومًا لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُنْهَنِّينَ عَنْهُ وَالْمُعْذِرِينَ فِيهِ وَلَئِنْ كَانَ فِي شَكِّ مِنَ الْخِصْلَتَيْنِ، لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَعْتَرِلَهُ وَيُزَكِّدَ جَانِبًا وَيَدَاعِ النَّاسَ مَعَهُ، فَمَا فَعِلَ وَاحِدَةً مِنَ الثَّلَاثِ، وَجَاءَ بِأَمْرِ لَمْ يُعْرِفْ بَابَهُ، وَلَمْ تَسْلَمْ مَعَاذِيرُهُ.

(١٧٥) و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (في الموعدة وبيان قرباه من رسول الله) أَيُّهَا الْعَاقِلُونَ غَيْرِ الْمَغْفُولِ عَنْهُمْ، وَالتَّارِكُونَ الْمَأْخُودَ مِنْهُمْ، مَا إِلَى أَرَاكُمْ عَنِ اللَّهِ ذَاهِبِينَ، وَإِلَى غَيْرِهِ رَاعِبِينَ! كَأَنَّكُمْ نَعِمَ أَرَاخَ بِهَا سَائِمًا إِلَى مَرَعَى وَبِي، وَمَشْرَبَ دَوِيٍّ وَإِنَّمَا هِيَ كَالْمَعْلُوفَةِ لِلْيَدَى لَا تَعْرِفُ مَا إِذَا يُرَادُ بِهَا! إِذَا أَحْسِنَ إِلَيْهَا تَحَسَّبُ يَوْمَهَا دَهْرَهَا، وَشَدَّ بَعْهَا أَمْرَهَا وَاللَّهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَمَوْلِجِهِ وَجَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ، وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . أَلَا - وَإِنِّي مُفْضِي بِهِ إِلَى

الْخَاصَّةِ مِمَّنْ يُؤْمِنُ ذَلِكَ مِنْهُ. وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ، وَاضِطْفَاءَهُ عَلَى الْخَلْقِ، مَا أَنْطَقَ إِلَّا صَادِقًا، وَقَدْ عَاهَدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كُلَّهُ، وَبِمَهْلِكِ مَنْ يَهْلِكُ، وَمَنْجَى مَنْ يَنْجُو، وَمَالَ هَذَا الْأَمْرِ، وَمَا أَبْقَى شَيْئًا يَمُرُّ عَلَى رَأْسِي إِلَّا أَفْرَعَهُ فِي أُذُنِي وَأَفْضَى بِهِ إِلَيَّ. أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي، وَاللَّهِ، مَا أَحْتُكُمْ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَأَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنَهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَأَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا.

(١٧٦)

و من خطبه له عليه السلام: (وفيها يعظ ويبين فضل القرآن وينهى عن البدعة) (عظة الناس) انْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ، وَاتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ، وَاقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَعَدَّ لَكُمْ بِالْجَلِيلِ وَأَتَّخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ، وَبَيَّنَّ لَكُمْ مَحَابَّةَ مِنَ الْأَعْمَالِ، وَمَكَارِهَهُ مِنْهَا، لِيَتَّبِعُوا هَذِهِ، وَتَجْتَنِبُوا هَذِهِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَقُولُ: «إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ، وَإِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ». وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ، وَمَا مِنْ مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ. فَرحم الله رجلاً نزع عن شهوته، وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ، فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مَنْرَعًا وَإِنِّهَا لَا تَزَالُ تَنْزِعُ إِلَى مَعْصِيَةٍ فِي هَوَى. وَاعْلَمُوا - عِبَادَ اللَّهِ - أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُصِيبُ وَلَا يُمَسِّسِي إِلَّا وَنَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ، فَلَا يَزَالُ زَارِيًا عَلَيْهَا وَمُسْتَرِيدًا لَهَا، فَكُونُوا كَالسَّابِقِينَ قَبْلَكُمْ، وَالْمَاضِيَيْنِ أَمَامَكُمْ، وَمِنَ الدُّنْيَا تَقْوِيضَ الرَّاحِلِ، وَطَوُّهَا طَيَّ الْمَنَازِلِ. (فضل لقرآن) وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغْشَى، وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَالْمَحْدِثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ، وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ: زِيَادَةٍ فِي هُدًى، أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى. وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقِهِ وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى؛ فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ، وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنَّفَاقُ، وَالغِي وَالضَّلَالُ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ، وَلَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ بِمِثْلِهِ. وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَقَاتِلٌ مُصَدِّقٌ، وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ لِقْرَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَعَ فِيهِ، وَمَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَدَّقَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلَى فِي حَرْثِهِ وَعَاقِبَتِهِ عَمَلِهِ، غَيْرَ حَرْثِهِ الْقُرْآنِ؛ فَكُونُوا مِنْ حَرْثِهِ وَأَتْبَاعِهِ، اسْتَدْلُوهُ عَلَى رَبِّكُمْ، وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَاتَّهَمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ، سَتِغَشُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ (الحث على العمل) الْعَمَلِ الْعَمَلِ، ثُمَّ النَّهْيَةَ النَّهْيَةَ، وَالِاسْتِثْقَامَةَ الْإِسْتِثْقَامَةَ، ثُمَّ الصَّبْرَ الصَّبْرَ، وَالْوَرَعَ الْوَرَعَ! إِنَّ لَكُمْ نَهْيَةً فَانْتَهُوا إِلَى نَهْيَاتِكُمْ، وَإِنَّ لَكُمْ عَمَلًا فَاهْتَدُوا بِعَلْمِكُمْ، وَإِنَّ لِلْإِسْلَامِ غَايَةً فَانْتَهُوا إِلَى غَايَتِهِ، وَاخْرُجُوا إِلَى اللَّهِ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ وَبَيَّنَّ لَكُمْ مِنْ وَظَائِفِهِ أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ، وَحَجِيحٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ. (نصائح للناس) أَلَا وَإِنَّ الْقَدَرَ السَّابِقَ قَدْ وَقَعَ، وَالْقَضَاءَ الْمَاضِيَ قَدْ تَوَرَّدَ وَإِنِّي مُتَكَلِّمٌ بِعَدَةِ اللَّهِ وَحُجَّتِهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أُنَّ لَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشَرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ)، وَقَدْ قُلْتُمْ: رَبُّنَا اللَّهُ فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ، وَعَلَى مَنِهَاجِ أَمْرِهِ، وَعَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ، ثُمَّ لَا تَمْرُقُوا مِنْهَا، وَلَا تَتَّبِعُوا فِيهَا، وَلَا تَخَالِفُوا عَنْهَا؛ فَإِنَّ أَهْلَ الْمُرُوقِ مُنْقَطِعٌ بِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ثُمَّ إِيَّاكُمْ وَتَهْزِيعِ الْأَخْلَاقِ وَتَضْيِيفِهَا وَاجْعَلُوا اللِّسَانَ وَاحِدًا، وَلِيُخْتَرَنَ الرَّجُلُ لِسَانَهُ فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ وَاللَّهُ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَخْتَرَنَ لِسَانَهُ، وَإِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ، وَإِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ: لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ، فَإِنَّ كَانَ خَيْرًا أَبْدَاهُ، وَإِنْ كَانَ شَرًّا وَارَاهُ، وَإِنَّ الْمُنَافِقَ يَتَكَلَّمُ بِمَا أَتَى عَلَى لِسَانِهِ لَا يَدْرِي مَاذَا لَهُ، وَمَاذَا عَلَيْهِ، وَلَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ، وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانَهُ»؛ فَمَنْ اسْتِطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَهُوَ نَقِيُّ الرَّاحِيَةِ مِنْ دِمَائِ الْمُسْلِمِينَ وَأَمْوَالِهِمْ، سَلِيمٌ اللَّسَانِ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ، فَلْيَفْعَلْ. (تحريم البدع) وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَحِلُّ الْعَامَ مَا اسْتَحَلَّ عَامًا أَوَّلًا، وَيُحْرِمُ الْعَامَ مَا حَرَّمَ عَامًا أَوَّلًا، وَأَنَّ مَا أَحْدَثَ النَّاسُ لَا يُحِلُّ لَكُمْ شَيْئًا مِمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ، وَلَكِنَّ الْحَلَالَ مِمَّا أَحَلَّ اللَّهُ، وَالْحَرَامَ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ، فَصَدَّ جَرَّبْتُمْ الْأُمُورَ وَضَرَسْتُمْ مُمُوهَا وَوَعِظْتُمْ بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَضَرَبْتِ الْأَمْثَالَ لَكُمْ، وَدُعَيْتُمْ إِلَى الْأَمْرِ الْوَاضِحِ؛ فَلَا- يَصُمْ عَنْ ذَلِكَ إِلَّا أَصَمُّ، وَلَا يَعْمَى عَنْ ذَلِكَ إِلَّا أَعْمَى. وَمَنْ لَمْ

يَنْفَعُهُ اللَّهُ بِالْبَلَاءِ وَالتَّجَارِبِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِظَةِ، وَأَتَاهُ التَّقْصِيرُ مِنْ أَمَامِهِ حَتَّى يَعْرِفَ مَا أَنْكَرَ، وَيُنْكَرَ مَا عَرَفَ. وَإِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ: مُتَّبِعٌ شِرْكَهَ، وَمُتَّبِعٌ بَدْعَهُ، لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بُرْهَانٌ سِنَّةً، وَلَا ضَمِيمٌ حُجَّةً. (القرآن) وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ حَبِيلُ اللِّمْتِينَ، وَسَيِّبُهُ الْأَمِينُ، وَفِيهِ رِيحُ الْقَلْبِ، وَيَنَابِيعُ الْعِلْمِ، وَمَا لِلْقَلْبِ جَلَاءٌ غَيْرُهُ، مَعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمُتَذَكَّرُونَ، وَبَقِيَ النَّاسُونَ أَوْ لُمْتَنَاسُونَ. فَإِذَا رَأَيْتُمْ خَيْرًا فَأَعِينُوا عَلَيْهِ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ شَرًّا فَادْهَبُوا عَنْهُ، فَإِنَّ سُؤْلَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَقُولُ: «يَا بَنَ آدَمَ، اعْمَلِ الْخَيْرَ وَدَعْ لَشْرًا، فَإِذَا أَنْتَ جَوَادٌ قَاصِدٌ» (أنواع الظلم) أَلَا وَإِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يُغْفَرُ، وَظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ، وَظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يُطْلَبُ: فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَالشَّرْكَ بِاللَّهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ). وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبِيدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهَنَاتِ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضَهُمْ بَعْضًا. الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ، لَيْسَ هُوَ جَزْحًا بِالْمَدَى وَلَا ضَرْبًا بِالسَّيَاطِ وَلَكِنَّهُ مَا يُسْتَضَعَّرُ ذَلِكَ مَعَهُ. فَإَيَّاكُمْ وَالتَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ، خَيْرٌ مِنْ فِرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدًا بِفِرْقَةٍ خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى، وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ. (لزوم الطاعة) يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيْبِ النَّاسِ، وَطُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ، وَأَكَلَ قُوَّتَهُ، وَاشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ، وَبَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ، فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ!

(١٧٧)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي مَعْنَى الْحَكَمِينَ فَأَجْمَعَ رَأْيَ مَلَائِكُمْ عَلَى أَنْ اخْتَارُوا رَجُلَيْنِ، فَأَخَذْنَا عَلَيْهِمَا أَنْ يُجْعَجِيَا عِنْدَ الْقُرْآنِ، وَلَا يُجَاوِزَاهُ، وَتَكُونَ أَلْسِنَتُهُمَا مَعَهُ وَقُلُوبُهُمَا تَبَعُهُ، فَتَاهَا عَنْهُ، وَتَرَكَ الْحَقَّ وَهُمَا يُبْصِرَانِهِ، وَكَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا، وَالْإِعْجَاجُ دَأْبُهُمَا، وَقَدْ سَبَقَ اسْتِنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكْمِ بِالْعَدْلِ وَالْعَمَلِ بِالْحَقِّ سُوءَ رَأْيِهِمَا وَجَوْرَ حُكْمِهِمَا، وَالثَّقَّةُ فِي أَيْدِينَا لِأَنْفُسِنَا، حِينَ خَالَفَا سَبِيلَ الْحَقِّ، وَأَتَيَا بِمَا لَا يَعْرِفُ مِنْ مَعْكَوسِ الْحُكْمِ.

(١٧٨)

و من خطبة له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فِي الشَّهَادَةِ وَالتَّقْوَى) (وقيل: إِنَّهُ خَطَبَهَا بَعْدَ مَقْتَلِ عِثْمَانَ فِي أَوَّلِ خِلَافَتِهِ) لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ، وَلَا يُعَيِّرُهُ زَمَانٌ، وَلَا يَحْوِيهِ مَكَانٌ، وَلَا يَصِفُهُ لِسَانٌ، وَلَا يَغْرُبُهُ عَنْهُ عِدَدُ قَطْرِ الْمَاءِ، وَلَا نُجُومُ السَّمَاءِ، وَلَا سَوَافِي الرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ، وَلَا دَبِيبُ النَّيْلِ عَلَى الصَّفَا وَلَا مَقِيلُ الدَّرْفِيِّ اللَّيْلِيهِ الظُّلْمِيَاءِ. يَعْلَمُ مَسَاقِطَ الْأُورَاقِ، وَخَفِيَّ طَرْفِ الْأَخْدَاقِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَيْرَ مَعْدُولٍ بِهِ وَلَا مَشْكُوكٍ فِيهِ، وَلَا مَكْفُورٍ دِينُهُ، وَلَا مَجْجُودٍ تَكْوِينُهُ شَهَادَةً مِنْ صَدَقَتْ بَيْتُهُ، وَصِفَتْ دِخْلَتُهُ وَخَلَصَ يَقِينُهُ، وَثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ. وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، الْمُجْتَبَى مِنْ خَلَائِقِهِ، وَالْمُعْتَمَدُ لِشَرْحِ حَقَائِقِهِ، وَالْمُخْتَصَّ بِعَقَائِلِ لِكْرَامَاتِهِ وَالْمُصْطَفَى لِكْرَائِمِ رِسَالَاتِهِ، وَالْمُوضَّحُ بِهِ أَشْرَاطُ الْهُدَى وَالْمَجْلُوبُ بِهِ غَرْيِبُ الْعَمَى. أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الدُّنْيَا تَغْرُّ الْمُؤْمِلَ لَهَا وَالْمُخْلِذَ إِلَيْهَا، وَلَا تَنْفَسُ بِمَنْ نَافَسَ فِيهَا، وَتَعْلِبُ مَنْ غَلَبَ عَلَيْهَا. وَإِنَّمِ اللَّهُ، مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عَضِّ نَعِيمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِدُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا لَا يَدَّ وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزَلُ بِهِمُ النَّقْمُ، وَتَزُولُ عَنْهُمْ النَّعْمُ، فَرَعَوْا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ بَيِّنَاتِهِمْ، وَوَلَّهِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ، وَأَضْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ، وَإِنِّي لِأَحْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تَكُونُوا فِي فِتْرَةٍ وَقَدْ كَانَتْ أُمُورٌ مَضَتْ، مِلْتَمٌ فِيهَا مَيْلَةٌ، كُنْتُمْ فِيهَا عِنْدِي غَيْرَ مَحْمُودِينَ، وَلَئِنْ رُدَّ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ إِنَّكُمْ لَسُعْدَاءُ، وَمَا عَلَيَّ إِلَّا الْجُهْدُ، وَلَوْ أَشَاءَ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتُ: عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ!

(١٧٩)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : وقد سأله ذُعَلْبُ اليماني فقال: هل رأيت رَبِّكَ يا أمير المؤمنين؟ فقال عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَفَأَعْبِدُ مَا لَا أَرَى ؟ قال: وكيف تراه؟ قال: لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعَيْنِ، وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ، قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرُ مُلَامِسٍ، بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرُ مُبَايِنٍ، مُتَكَلِّمٌ بِلَا رَوِيَّةٍ، مُرِيدٌ لَا بَهْمَةَ صَانِعٍ لَا بِجَارِحَةٍ لَطِيفٌ لَا يُوصَفُ بِالْخَفَاءِ، كَبِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْجَفَاءِ بَصِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْحَاسَةِ، رَحِيمٌ لَا يُوصَفُ بِالرَّفْقَةِ، تَعْنُو الْوُجُوهَ لِعَظَمَتِهِ، وَتَجِبُ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ.

(١٨٠)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : في ذم أصحابه أَحَمَدُ اللهُ عَلَى مَا قَضَى مِنْ أَمْرِ، وَقَدَّرَ مِنْ فِعْلٍ، وَعَلَى ابْتِلَائِي بِكُمْ أَيُّهَا الْفِرْقَةُ الَّتِي إِذَا أَمَرْتُ لَمْ تُطِيعْ، وَإِذَا دَعَوْتُ لَمْ تُجِبْ، إِنْ أَمَهَلْتُمْ خُضْتُمْ، وَإِنْ حُورِبْتُمْ خُرْتُمْ وَإِنْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى إِمَامٍ طَعَنْتُمْ، وَإِنْ أُجِبْتُمْ إِلَى مُشَاقَّةٍ نَكَصْتُمْ لَا أَبَا لِغَيْرِكُمْ مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ وَالْجِهَادِ عَلَى حَقِّكُمْ؟ الْمَوْتُ أَوْ الذَّلُّ لَكُمْ؟ فَوَاللَّهِ لَنْ جَاءَ يَوْمِي - وَلِيَأْتِيَنِي - لَيَفْرَقَنَّ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَ أَنَا لَصِدِّحْتِكُمْ قَالَ وَبِكُمْ غَيْرُ كَثِيرٍ اللهُ أَنْتُمْ! أَمَا دِينَ يَجْمَعُكُمْ! وَلَا مَحْمِيَّةٌ تَسْحَدُكُمْ أَوْ لَيْسَ عَجَبًا أَنْ مُعَاوِيَةَ يَدْعُو الْجَفَاءَ الطَّغَامَ فَيَتَّبِعُونَهُ عَلَى غَيْرِ مُعُونَةٍ وَلَا عَطَاءٍ، وَأَنَا أَدْعُوكُمْ - وَأَنْتُمْ تَرِيكُهُ الْإِسْلَامَ وَبَقِيَّةَ النَّاسِ - إِلَى الْمَعُونَةِ أَوْ طَائِفَةٍ مِنَ الْعَطَاءِ، فَتَفْرَقُونَ عَنِّي وَتَحْتَلِفُونَ عَلَيَّ؟ إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ إِلَيْكُمْ مِنْ أَمْرِي رِضَى فَتَرْضَوْنَهُ، وَلَا سِيْخَطٌ فَتَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ، وَإِنْ أَحَبَّ مَا أَنَا لِأَقِي إِلَيَّ الْمَوْتُ! قَدْ دَارَسَيْتُمْ الْكِتَابَ وَفَاتَحْتُمْ الْحِجَابَ وَعَرَفْتُمْ مَا أَنْكَرْتُمْ، وَسَوَّغْتُمْ مَا مَجَّجْتُمْ لَوْ كَانَ الْأَعْمَى يَلْحَظُ، أَوْ النَّائِمُ يَسْتَيْقِظُ! وَأَقْرَبُ بِقَوْمًا مِنَ الْجَهْلِ بِاللَّهِ قَائِدُهُمْ مُعَاوِيَةُ! وَ مُؤَدَّبُهُمْ ابْنُ النَّابِغَةِ

(١٨١)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : وقد أرسل رجلاً من أصحابه، يَعْلَمُ لَهُ عِلْمٌ أَحْوَالِ قَوْمٍ مِنْ جُنْدِ الْكُوفَةِ، هَمُّوا بِاللِّحَاقِ بِالْخَوَارِجِ، وَكَانُوا عَلَى خَوْفٍ مِنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا عَادَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ قَالَ لَهُ: أَمِنُوا فَقَطَّنُوا أَمْ جَبِنُوا فَطَعَّنُوا؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: بَلْ طَعَّنُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَعْدًا لَهُمْ كَمَا بَعَدَتْ تُمُودُ! أَمَا لَوْ أُشْرِعَتِ الْأَسِنَّةُ إِلَيْهِمْ وَصَبَّتِ السُّيُوفُ عَلَى هَامَاتِهِمْ، لَقَدْ نَدِمُوا عَلَى مَا كَانُوا مِنْهُمْ، إِنَّ الشَّيْطَانَ الْيَوْمَ قَدِ اسْتَفْلَهُمْ، وَهُوَ عَدَاؤُ مَتَبَرِّيَّ مِنْهُمْ، وَتَمَتَّحَلُّ عَنْهُمْ، فَحَسِبْتُمْ بِخُرُوجِهِمْ مِنَ الْهُدَى، وَارْتِكَاسِهِمْ فِي الضَّلَالِ وَالْعَمَى، وَصَدَّهُمْ عَنِ الْحَقِّ، وَجَمَّحِهِمْ فِي التَّيْبَةِ

(١٨٢)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: روى عن نوف البكالي قال: خطبنا بهذه الخطبة أمير المؤمنين عليّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بالكوفة وهو قائم على حجارة، نصبها له جَعِيدَةُ بن هُبَيْرَةَ المخزومي، وعليه مِدْرَعَةٌ مِنْ صُوفٍ وَحِمَائِلُ سَيْفِهِ لَيْفٌ، وَفِي رِجْلَيْهِ نَعْلَانِ مِنْ لَيْفٍ، وَكَانَ جِيْنَهُ نَفْنَةً بَعِيرٍ، فَقَالَ: (حمد الله واستعانته) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ مَصِيرُ الْخَلْقِ، وَعَوَاقِبُ الْأُمْرِ، نَحْمَدُهُ عَلَى عَظِيمِ إِحْسَانِهِ، وَنَبِّرُ بُرْهَانِهِ، وَنَوَامِي فَضْلِهِ وَامْتِنَانِهِ، حَمْدًا يَكُونُ لِحَقِّهِ قَضَاءً، وَلِشُكْرِهِ أَدَاءً، وَإِلَى ثَوَابِهِ مُقَرَّبًا، وَلِحُسْنِ مَرِيدِهِ مُوجِبًا. وَنَسْتَعِينُ بِهِ اسْتِعَانَةً رَاجٍ لِفَضْلِهِ، مُؤَمِّلٍ لِنَفْعِهِ، وَاثِقٍ بِدَفْعِهِ، مُعْتَرِفٍ لَهُ بِالطُّوْلِ، مُدْعِنٍ لَهُ بِالْعَمَلِ وَالْقَوْلِ. وَنُؤْمِنُ بِهِ بِإِيمَانٍ مِنْ رَجَاهِ مَوْقِنًا، وَأَنَابٍ إِلَيْهِ مُؤْمِنًا، وَخَنَعَ لَهُ مُدْعِنًا، وَأَخْلَصَ لَهُ مُوحِّدًا، وَعَظَّمَهُ مُمَجِّدًا، وَلَاذِي بِهِ رَاغِبًا مُجْتَهِدًا. (الله الواحد) لَمْ يُولَدْ سُبْحَانَهُ فَيَكُونُ فِي الْعِزِّ مُشَارَكًا، وَلَمْ يَلِدْ فَيَكُونِ مَوْرُوثًا هَالِكًا، وَلَمْ يَتَقَدَّمْهُ وَقْتُ وَلَا زَمَانٌ، وَلَمْ يَتَعَاوَرَهُ زِيَادَةٌ وَلَا نَقْصَانٌ، بَلْ ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِمَا أَرَانَا مِنْ عِلْمِيَّاتِ التَّدْبِيرِ الْمُتَقِنِ، وَالْقَضَاءِ الْمُبْرَمِ. فَمِنْ شَوَاهِدِ خَلْقِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ مُوْطَدَاتٍ بِلَا عَمِيدٍ، قَائِمَاتٍ بِلَا سِنْدٍ، دَعَاهُنَّ فَاجَبْنَ

طَائِعَاتٍ مُدْعِنَاتٍ، غَيْرِ مُتَلَكِّئَاتٍ وَلَا مُبْطِئَاتٍ، وَلَوْ لَا- إِفْرَازُهُنَّ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَإِدْعَانُهُنَّ بِالطَّوَاعِيَّةِ، لَمَا جَعَلَهُنَّ مَوْضِعًا لِعَرْشِهِ، وَلَا مَسِيكًا لِمَلَانِكَيْهِ، وَلَا مَصِيحًا لِلِكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ مِنْ خَلْقِهِ. جَعَلَ نُجُومَهَا أَعْلَامًا يَسْتَبَدُّ بِهَا الْخَيْرَانُ فِي مُخْتَلِفِ فِجَاجِ الْأَقْطَارِ، لَمْ يَمْنَعْ ضَوْءَ نُورِهَا أَذْلَهُمَا مَسِيحُ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَلَا اسْتِطَاعَتْ سَوَادِ الْحَنَادِسِ أَنْ تَرُدَّ مَا شَاعَفَى السَّمَاوَاتِ مِنْ تَلَالُؤِ نُورِ الْقَمَرِ. فَسِيَّحَانٌ مَنْ لَا- يَخْفَى عَلَيْهِ سَوَادُ غَسَقِ دَاجٍ وَلَا- لَيْلِ سِيَاحٍ فِي بَقَاعِ الْأَرْضِ بَيْنَ الْمُتَطَاطِمَاتِ وَلَا- فِي يَفَاعِ الشُّعْفِ الْمُتَجَاوِزَاتِ، وَمَا يَتَجَلَّجَلُ بِهِ الرَّغْدِيُّ أَفْقِ السَّمَاءِ، وَمَا تَلَاشَتْ عَنْهُ بُرُوقُ الْغَمَامِ، وَمَا تَشَقُّطُ مِنْ وَرَقِهِ تُزِيلُهَا عَنْ مَسْقَطِهَا عَوَاصِفُ الْأَنْوَاءِ وَانْهِيَالُ السَّمَاءِ وَيَعْلَمُ مَسْقَطُ الْقَطْرَةِ وَمَقَرَّهَا، وَمَسْحَبُ الذَّرَّةِ وَمَجْرَهَا، وَمَا يَكْفِي الْبُعُوضَةَ مِنْ قُوَّتِهَا، وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أَنْثَى فِي بَطْنِهَا. (عود إلى الحمد) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَائِنِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ كُرْسِيُّ أَوْ عَرْشٌ، أَوْ سِمَاءٌ أَوْ أَرْضٌ، أَوْ جَانٌّ أَوْ إِنْسٌ، لَا يُدْرِكُ بِوَجْهِهِ وَلَا- يُعَدَّرُ بِفَهْمِهِ، وَلَا- يَشْغَلُهُ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ وَلَا يَنْظُرُ بَعْينٍ، وَلَا يُحَدِّدُ بِأَيْنٍ وَلَا يُوصَفُ بِالْأَزْوَاجِ وَلَا يَخْلُقُ بِعِلَاجٍ وَلَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ، وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ، الَّذِي كَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيمًا، وَأَرَاهُ مِنْ آيَاتِهِ عَظِيمًا، بِلَا جَوَارِحٍ وَلَا أَدْوَاتٍ، وَلَا نُطْقٍ وَلَا لَهَوَاتٍ بَلْ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا أَيُّهَا الْمُتَكَلِّفُ لَوْصِفِ رَبِّكَ، فَصِفْ جَبْرَيْلَ وَمِيكَائِيلَ وَجُنُودَ الْمَلَانِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، فِي حُجْرَاتِ الْقُدْسِ مُرْجِحِينَ مُتَوَلِّهِةً ضَخَّ عُقُولُهُمْ أَنْ يَحْدُوا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. وَإِنَّمَا يُدْرِكُ بِالصِّفَاتِ ذَوُوَالْهَيْئَاتِ وَالْأَدْوَاتِ، وَمَنْ يَنْقَضِي إِذَا بَلَغَ أَمِدَّ حُدِّهِ بِالْفَنَاءِ، فَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، أَضَاءَ بُنُورِهِ كُلَّ ظَلَامٍ، وَأَظْلَمَ بِظُلْمَتِهِ كُلَّ نُورٍ. الْوَصِيَّةُ بِالتَّقْوَى أَوْصِيَتْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي أَلْبَسَكُمْ الرِّيَاشَ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ الْمَعَاشَ؛ فَلَوْ أَنَّ أَحَدًا يَجِدُ إِلَى الْبَقَاءِ سُلْمًا، أَوْ لِدْفَعِ الْمَوْتِ سَبِيلًا، لَكَانَ ذَلِكَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، الَّذِي سَيَّرَ لَهُ مُلْكُ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، مَعَ الثُّبُوهِ وَعَظِيمِ الزُّلْفَةِ، فَلَمَّا اسْتَتَوَى طُعْمَتَهُ وَاسْتَكَمَلَ مَدَّتَهُ، رَمَتْهُ قِسِي الْفَنَاءِ بِبِتَالِ الْمَوْتِ، وَأَضْيَحَتْ الدِّيَارُ مِنْهُ خَالِيَةً، وَالْمَسَاكِينُ مُعْطَلَةٌ، وَرَثَتِهَا قَوْمٌ آخَرُونَ، وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً! أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ وَأَبْنَاءُ الْعَمَالِقَةِ! أَيْنَ الْفِرَاعِنَةُ وَأَبْنَاءُ الْفِرَاعِنَةِ! أَيْنَ أَصْحَابِ مِدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيَّ، وَأَطْفَأُوا سِنِينَ الْمُرْسِيِّينَ، وَأَحْيَوْا سِنِينَ الْجَبَّارِينَ! أَيْنَ الَّذِينَ سَارُوا بِالْجِيُوشِ، وَهَزَمُوا الْأُلُوفَ، وَعَسَيْ كَرُوا الْعَسَاكِرَ، وَمَدَّنُوا الْمِدَائِنَ؟! مِنْهَا: قَدْ لَبَسَ لِلْحَكْمِيَّةِ جُنَّتَهَا وَأَخَذَهَا بِجَمِيعِ أَدْبِهَا، مِنَ الْأَقْبَالِ عَلَيْهَا، وَالْمَعْرِفَةِ بِهَا، وَالتَّفَرُّغِ لَهَا، فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ ضَالَّةٌ الَّتِي يَطْلُبُهَا، وَحَاجَتُهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْهَا، فَهُوَ مُعْتَرِبٌ إِذَا اغْتَرَبَ الْإِسْلَامَ، وَضَرَبَ بِعَسَبِ ذَنْبِهِ وَأَلْصَقَ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ بَقِيَّةً مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ، خَلِيفَةً مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي قَدْ بَشَّتُ لَكُمْ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ بِهَا الْأَنْبِيَاءُ أُمَّهَتُمْ، وَأَدَّيْتُ إِلَيْكُمْ مَا أَدَّتِ الْأَوْصِيَاءُ إِلَى مَنْ بَعْدَهُمْ، وَأَدَّبْتُكُمْ بِسُوطِي فَلَمْ تَسْتَقِيمُوا، وَحَدَّوْتُكُمْ بِالزَّوْاجِرِ فَلَمْ تَسْتَوْسِقُوا لِقَوْلِ اللَّهِ أَنْتُمْ! أَتَتَوَقَّعُونَ إِمَامًا غَيْرِي يَطَأُ بِكُمْ الطَّرِيقَ، وَيُزِيحُ دُكُومَ السَّبِيلِ؟ أَلَا إِنَّهُ قَدْ أَذْبَرَ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَانَ مُقْبِلًا، وَأَقْبَلَ مِنْهَا مَا كَانَ مُدْبِرًا، وَأَزَمَعَ التَّرْحَالَ عِبَادَ اللَّهِ الْأَخْيَارَ، وَبَاعُوا قَلِيلًا مِنَ الدُّنْيَا لَا يَبْقَى، بِكَثِيرٍ مِنَ الْآخِرَةِ لَا يَفْنَى. مَا ضَرَّ إِخْوَانَنَا الَّذِينَ سَيَّفَكَتْ دِمَاؤُهُمْ- وَهُمْ بِصَفِينِ- أَلَا يَكُونُوا الْيَوْمَ أَحْيَاءَ؟ يُسَبِّحُونَ الْغُصَصَ، وَيَشْرَبُونَ الرَّثِقَ قَدْ- وَاللَّهِ- لَقُوا اللَّهَ فَوَقَّاهُمْ أَجُورَهُمْ، وَأَحْلَهُمْ دَارَ الْأَمْنِ بَعْدَ خَوْفِهِمْ. أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكَبُوا الطَّرِيقَ، وَمَضُوا عَلَى الْحَقِّ؟ أَيْنَ عَمَّارٌ وَأَيْنَ ابْنُ التَّيْهَانِ وَأَيْنَ ذَوَالشَّهَادَتَيْنِ وَأَيْنَ نَظْرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَيْتَةِ، وَأُبْرِدَ بِرُؤُوسِهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ؟ قَالَ: ثُمَّ ضَرَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِهِ إِلَى لِحِيَّتِهِ، فَاطَالَ الْبُكَاءُ، ثُمَّ قَالَ: أَوْهَّارَ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَّوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ، وَتَدَبَّرُوا الْفَرْصَ فَأَقَامُوهُ، أَحْيَوْا السُّنَّةَ، وَأَمَاتُوا الْبِدْعَةَ، دُعُوا لِلْجِهَادِ فَاجْتَابُوا، وَوَتَّقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوا. ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: الْجِهَادَ الْجِهَادَ عِبَادَ اللَّهِ! أَلَا وَإِنِّي مُعْسِكِرٌ فِي يَوْمِي هَذَا، فَمَنْ أَرَادَ الرِّوَاحَ إِلَى اللَّهِ فَلْيُخْرِجْ. قَالَ نَوْفٌ: وَعَقَدَ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي عَشْرَةِ آلَافٍ، وَلَقِيسَ بْنِ سَعْدٍ فِي عَشْرَةِ آلَافٍ، وَلَأَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِي فِي عَشْرَةِ آلَافٍ، وَلِغَيْرِهِمْ عَلَى أَعْدَادٍ أُخْرَى، وَهُوَ يَرِيدُ الرَّجْعَةَ إِلَى صَفِينِ، فَمَا دَارَتِ الْجُمُعَةُ حَتَّى ضَرَبَهُ الْمَلْعُونُ ابْنَ مَلْجَمٍ لَعْنَةُ اللَّهِ، فَتَرَاجَعَتِ الْعَسَاكِرُ، فَكُنَّا كَأَغْنَامٍ فَقَدَتْ رَاعِيَهَا، تَخْتَفِطُهَا الذُّنَابُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ!

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (في قدره الله وفي فضل القرآن وفي الوصية بالتقوى) (الله تعالى) الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيِهِ، وَالْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ مَنْصِبِهِ خَلَقَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَاسْتَعْبَدَ الْأَرْيَابَ بِعِزَّتِهِ، وَسَادَ الْعُظَمَاءَ بِجُودِهِ، وَهُوَ الَّذِي أَسْكَنَ الدُّنْيَا خَلْقَهُ، وَبَعَثَ إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ رُسُلَهُ، لِيَكْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غِطَائِهَا، وَلِيَحْذَرُواهُمْ مِنْ ضَرَائِهَا، وَلِيَصْرِفُوا لَهُمْ أَمْثَالَهَا، وَلِيَبْصُرُواهُمْ عُيُوبَهَا، وَلِيَهْجُمُوا عَلَيْهِمْ بِمُعْتَبَرٍ مِنْ تَصَرُّفِ مَصَاحِبِهَا وَأَسْبِقَامِهَا، وَحَلَالِهَا وَحَرَامِهَا، وَمَا أَعَدَّ سُبْحَانَهُ لِلْمُطِيعِينَ مِنْهُمْ وَالْعَصَاةِ مِنْ جَنَّةِ نَارٍ، وَكَرَامَةِ وَهْوَانٍ. أَحَمَدُهُ إِلَى نَفْسِهِ كَمَا اسْتَحَمَدَ إِلَى خَلْقِهِ، وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا، وَلِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلًا، وَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا. منها: في ذكر القرآن فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ زَاجِرٌ، وَصِيَامَتِ نَاطِقٌ، حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَهُ، وَارْتَهَنَ عَلَيْهِ أَنْفُسَهُمْ، أَنْتُمْ نُورُهُ، وَأَكْمَلَ بِهِ دِينَهُ، وَقَبَضَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ فَرَعَ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحْكَامِ الْهُدَى بِهِ. فَعَطَّمُوا مِنْهُ سُبْحَانَهُ مَا عَظَّمَ مِنْ نَفْسِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يُخْفِ عَنْكُمْ شَيْئًا مِنْ دِينِهِ، وَلَمْ يَتْرِكْ شَيْئًا رَضِيَهُ أَوْ كَرِهَهُ إِلَّا وَجَعَلَ لَهُ عِلْمًا بَادِيًا، وَآيَةً مُحْكَمَةً، تَزُجِرُ عَنْهُ، أَوْ تَدْعُو إِلَيْهِ، فَرِضَاهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدٌ، وَسَيَخْطئه فِيمَا بَقِيَ وَاحِدٌ. وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَرْضَى عَنْكُمْ بِشَيْءٍ سَخِطَهُ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَلَنْ يَسْخِطَ عَلَيْكُمْ بِشَيْءٍ رَضِيَهُ مِنْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَإِنَّمَا تَسْبِيحُونَ فِي أَثَرِ بَيْنِ، وَتَتَكَلَّمُونَ بِرَجْعِ قَوْلٍ قَالَهُ الرَّجَالُ مِنْ قَبْلِكُمْ، قَدْ كَفَاكُمْ مَوْنَةً دُنْيَاكُمْ، وَحَثُّكُمْ عَلَى الشُّكْرِ، وَافْتِرَاضَ مَنْ أَلَسْتِكُمْ الذِّكْرَ. (الوصية بالتقوى) وَأَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَى، وَجَعَلَهَا مُنْتَهَى رِضَاهُ، وَحَاجَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَلَسْتِكُمْ بِيَدِهِ، وَتَقَلُّبُكُمْ فِي قَبْضَتِهِ، إِنْ أَسْرَرْتُمْ عِلْمَهُ، وَإِنْ أَعْلَنْتُمْ كِتْمَهُ، قَدْ وَكَلَّ بِذَلِكَ حَفْظَهُ كِرَامًا، لَا يُسَيِّقُطُونَ حَقًّا، وَلَا يُثْبِتُونَ بَاطِلًا. وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِنَ الْفِتَنِ، وَنُورًا مِنَ الظُّلْمِ، وَيُخَلِّدُهُ فِيمَا اشْتَهَتْ نَفْسُهُ، وَيُنَزِّلُهُ مَنَزَلَ الْكِرَامَةِ عِنْدَهُ، فِي دَارِ اضْطِنَاعِهَا لِنَفْسِهِ، ظِلًّا عَرْشُهُ، وَنُورًا بِهَيْجَتِهِ، وَزُورًا مَلَائِكَتُهُ، وَرُفَقَاؤَهَا رُسُلُهُ. فَبَادِرُوا الْمَعَادَ، وَسَابِقُوا الْأَجَالَ، فَإِنَّ النَّاسَ يُوشِكُ أَنْ يَنْقَطِعَ بِهِمُ الْأَمَلُ، وَيَزْهَقَهُمُ الْأَجَلُ وَيُسَيِّدُ عَنْهُمْ بَابَ التَّوْبَةِ، فَقَدْ أَصَبْتُمْ فِي مِثْلِ مَا سَأَلَ إِلَيْهِ الرَّجْعَةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَأَنْتُمْ بَنُو سَبِيلٍ، عَلَى سَفَرٍ مِنْ دَارِ لَيْسَتْ بِدَرَاكُمْ، وَقَدْ أُوذِئْتُمْ مِنْهَا بِالْإِرْتِحَالِ، وَأَمْرْتُمْ فِيهَا بِالزَّادِ. وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ، فَارْحَمُوا أَنْفُسَكُمْ، فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا. أَفَرَأَيْتُمْ جَزَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشُّوْكَةِ تُصَبُّ بِهِ، وَالْعَثْرَةَ تُدْمِيهِ، وَالرَّمْضَاءَ تُحْرِقُهُ؟ فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طَائِفَتَيْنِ مِنْ نَارٍ، ضَجِيعَ حَجَرٍ، وَقَرِينَ شَيْطَانٍ؟! أَعَلِمْتُمْ أَنَّ مَالِكًا إِذَا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ بَعْضَهَا بَعْضًا لِعُصَبِهِ، وَإِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَيْنَ أَبْوَابِهَا جَزَعًا مِنْ زَجْرَتِهِ؟! أَيُّهَا الْيَقِينُ الْكَبِيرُ، الَّذِي قَدْ لَهَزَهُ الْفَقِيرُ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا التَّحَمَّتْ أَطْوَأُ النَّارِ بِعِظَامِ الْأَعْنَاقِ، وَنَشِبَتْ الْجَوَامِعُ حَتَّى أَكَلَتْ لُحُومَ السَّوَاعِدِ؟ فَاللَّهُ اللَّهُ مَعَشَرَ الْعِبَادِ! وَأَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصَّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ، وَفِي الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضِّيقِ، فَاسْعُوا فِي فَكَاكِ رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُغْلَقَ رَهَائِنُهَا أَشِيهُرُوا عُيُوبَكُمْ، وَأَصْحِرُوا بَطُونَكُمْ، وَاسْتَعْمَلُوا أَقْدَامَكُمْ، وَأَنْفَقُوا أَمْوَالَكُمْ، وَخَذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ تَجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَلَا تَبْخُلُوا بِهَا عَنْهَا، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: (إِنْ تَنْصِرُوا اللَّهَ يَنْصِرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ)، وَقَالَ تَعَالَى: (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ)، فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ دُلٍّ، وَلَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ، اسْتَنْصِرْكُمْ وَلَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، وَاسْتَقْرِضْكُمْ وَلَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ، وَإِنَّمَا أَرَادَ أَنْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِيزَانَ اللَّهِ فِي دَارِهِ، رَافِقَ بِهِمْ رُسُلُهُ، وَأَزَارَهُمْ مَلَائِكَتُهُ، وَأَكْرَمَ أَسْمَاعَهُمْ أَنْ تَسْمَعَ حَسْبَ نَارٍ أَبَدًا، وَصَانَ أَجْسَادَهُمْ أَنْ تَلْقَى لُغُوبًا وَنَصَبًا (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَأَنْفُسِكُمْ، وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ!

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : قاله للبرج بن مسهر الطائي، وقد قال له بحيث يسمعه: لا حكم إلا لله، وكان من الخوارج: اشكك الله يا أترم فوالله لقد ظهر الحق فكنت فيه ضيلاً شخصك، خفياً صوتك، حتى إذا نعر الباطل نجمت نجوم قون الماعز.

(١٨٥)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (يحمد الله فيها ويشني على رسوله ويصف خلقاً من الحيوان) (حمد الله تعالى) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ، وَلَا تَحْوِيهِ الْمَشَاهِدُ، وَلَا تَرَاهُ التَّوَاطُرُ، وَلَا تَحْجُبُهُ السَّوَابِرُ، الدَّالُّ عَلَى قَدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ، وَبِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى وَجُودِهِ، وَبِاشْتِبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَا شَبَهَ لَهُ، الَّذِي صَدَقَ فِي مِعَادِهِ، وَارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ، وَقَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ، وَعَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ، مُسْتَشْهِدٌ بِحُدُوثِ الْأَشْيَاءِ عَلَى أَرْزَاقِهِ، وَبِمَا وَسَمَهَا بِهِ مِنَ الْعَجْزِ عَلَى قُدْرَتِهِ، وَبِمَا اضْطَرَّهَا إِلَيْهِ مِنَ الْفَنَاءِ عَلَى دَوَامِهِ، وَاحِدٌ لَا يَبْعَدُ وَدَائِمٌ لَا يَأْمَدُ، وَقَائِمٌ لَا يَبْعَدُ، تَلَقَّاهُ الْأَذْهَانُ لَا بِمُشَاعَرَةٍ وَتَشْهَدُ لَهُ الْمَرَائِي لَا بِمُحَاضَرَةٍ، لَمْ تُحِطْ بِهِ الْأَوْهَامُ، بَلْ تَجَلَّى لَهَا بِهَا، وَبِهَا امْتَنَعَ مِنْهَا، وَإِلَيْهَا حَاكَمَهَا، لَيْسَ بِذِي كِبَرٍ امْتَدَّتْ بِهِ النَّهَائِيَاتُ فَكَبَّرَتْهُ تَجَسِّمًا، وَلَا بِذِي عِظَمٍ تَنَاهَتْ بِهِ الْغَايَاتُ فَعَظَّمَتْهُ تَجَسِّيدًا بَلْ كَبَّرَ شَأْنًا، وَعَظَّمُ سُلْطَانًا. (الرسول الأعظم) وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الصَّفِيُّ، وَأَمِينُهُ الرَّضِيُّ أَرْسَلَهُ بِوُجُوبِ الْحُجُجِ، وَظُهُورِ الْفُلُجِ وَإِيضاحِ الْمُنْهَجِ، فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِهَا، وَحَمَلَ عَلَى الْمَحَجَّةِ دَالًّا عَلَيْهَا، وَأَقَامَ أَعْلَامَ الْإِهْتِدَاءِ وَمَنَارَ الضِّيَاءِ، وَجَعَلَ أَمْرَاسَ الْأَسْلَامِ مَتِينَةً، وَعَوْرَ الْإِيمَانِ وَثِيقَةً. منها: في صفة عجب خلق أصناف من الحيوان وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ، وَجَسِيمِ النِّعْمَةِ، لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ، وَخَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ، وَلَكِنَّ الْقُلُوبَ عَلِيمَةً، وَالْأَبْصَارَ مَدْخُولَةً! أَلَا تَنْظُرُونَ إِلَى صَاحِبِ مَا خَلَقَ اللَّهُ، كَيْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ، وَأَتَقَنَ تَرْكِيبَهُ، وَفَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ، وَسَوَّى لَهُ الْعَظْمَ وَالْبَشِيرَ. انظُرُوا إِلَى النَّمْلَةِ فِي صَاحِبِ جُثَيْهَا، وَلَطَافَةِ هَيْئَتِهَا، لَا تَكَادُ تَنَالُ بِلِحْظِ الْبَصِيرِ، وَلَا بِمُسْتَدْرَكِ الْفِكْرِ، كَيْفَ دَبَّتْ عَلَى أَرْضِهَا، وَصَبَّتْ عَلَى رِزْقِهَا، تَنْقُلُ الْحَبَّةَ إِلَى جُحْرِهَا، وَتَعْبُدُهَا فِي مَسِيَّتِهَا. تَجْمَعُ فِي حَرِّهَا لِبُرْدِهَا، وَفِي وَرْدِهَا لِصِدْرِهَا مَكْفُولٌ بِرِزْقِهَا، مَرْزُوقَةٌ بِوَفْقِهَا لَا يُغْفَلُهَا الْمَنَانُ، وَلَا يَحْرِمُهَا الدِّيَانُ، وَلَوْ فِي الصِّفَا الْيَابِسِ، وَالْحَجَرِ الْجَامِسِ! وَلَوْ فَكَّرْتَ فِي مَجَارِي أُنْهَارِهَا، وَفِي عُلوِّهَا وَسُفْلِهَا، وَمَا فِي الْجُوفِ مِنْ شَرَّاسِيفِ بَطْنِهَا، وَمَا فِي الرَّأْسِ مِنْ عَيْنِهَا وَأُذُنِهَا، لَقَضَيْتَ مِنْ خَلْقِهَا عَجَبًا، وَلَقَيْتَ مِنْ وَصْفِهَا تَعَبًا! فَتَعَالَى الَّذِي أَقَامَهَا عَلَى قَوَائِمِهَا، وَبَنَاهَا عَلَى دَعَائِمِهَا! لَمْ يَشْرِكْهُ فِي فِطْرَتِهَا فَاطِرٌ، وَلَمْ يُعِنِّهِ عَلَى خَلْقِهَا قَادِرٌ. وَلَوْ ضَرَبْتَ فِي مَذَاهِبِ فِكْرِكَ لِتَبْلُغَ غَايَاتِهِ، مَا دَلَّتْكَ الدَّلَالَةُ إِلَّا عَلَى أَنَّ فَاطِرَ النَّمْلَةِ هُوَ فَاطِرُ النَّخَامَةِ لِتَدْقِيقِ تَفْصِيلِ كُلِّ شَيْءٍ، وَغَامِضِ اخْتِلَافِ كُلِّ حَيٍّ، وَمَا الْجَلِيلُ وَاللَّطِيفُ، وَالثَّقِيلُ وَالخَفِيفُ، وَالْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ، فِي خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءً. (خلقه السماء والكون) وَكَذَلِكَ السَّمَاءُ وَالْهَوَاءُ، وَالرِّيَّاحُ وَالْمِيَاءُ. فَانظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَالنَّبَاتِ وَالشَّجَرِ، وَالْمَاءِ وَالْحَجَرِ، وَاخْتِلَافِ هَذَا اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَتَفَجُّرِ هَذِهِ الْبِحَارِ، وَكَثْرَةِ هَذِهِ الْجِبَالِ، وَطُولِ هَذِهِ الْقِلَالِ، وَتَفَرُّقِ هَذِهِ اللُّغَاتِ، وَالْأَلْسُنِ الْمُخْتَلِفَاتِ. فَالْوَيْلُ لِمَنْ جَحَدَ الْمُقَدَّرَ، وَأَنْكَرَ الْمُدَبَّرَ! زَعَمُوا أَنَّهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ، وَلَا لِاخْتِلَافِ صُورِهِمْ صَيَانِعٌ، وَلَمْ يَلْحَأْوَ إِلَى حُجَّتِهِ فِيمَا ادَّعَوْا، وَلَا تَحْقِيقِ لِمَا أَوْعَوْا وَهَلْ يَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيْرِ بَانٍ، أَوْ جِنَايَةٌ مِنْ غَيْرِ جَانٍ؟! (خلقه الجراد) وَإِنْ شِئْتَ قُلْتَ فِي الْجَرَادَةِ، إِذْ خَلَقَ لَهَا عَيْنَيْنِ حَمْرَ أَوْيْنِ، وَأَسِيرَجَ لَهَا حِدَقَتَيْنِ قَمْرَ أَوْيْنِ وَجَعَلَ لَهَا السَّمْعَ الْخَفِيَّ، وَفَتِحَ لَهَا الْفَمَ السَّوِيَّ، وَجَعَلَ لَهَا الْحِسَّ الْقَوِيَّ، وَنَابِيَيْنِ بِيهَا تَقْرِضُ، وَمِنْجَلَيْنِ بِيهَا تَقْبِضُ، يَرْهَبُهَا الزَّرَّاعُ فِي زَرْعِهِمْ، وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ذَبَّهَا وَلَوْ أَجْلَبُوا بِجَمْعِهِمْ، حَتَّى تَرِدَ الْحَرْثَ فِي نَزْوَاتِهَا وَتَقْبِضِي مِنْهُ شَهَوَاتِهَا، وَخَلَقَهَا كُلَّهُ لَا يَكُونُ إِضْبَعًا مُسْتَدِيقَةً. فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا، وَيَعْفُرُ لَهُ خُدًّا وَوَجْهًا، وَيُلْقِي بِالطَّاعَةِ إِلَيْهِ سِلْمًا وَضَغْفًا، وَيُعْطِي الْقِيَادَ رَهْبَةً وَخَوْفًا! فَالطَّيْرُ مُسَيَّحَرَةٌ لِأَمْرِهِ، أَحْصَى عِدَدَ الرِّيشِ مِنْهَا وَالنَّفْسِ، وَأَرْسَى قَوَائِمَهَا عَلَى النَّدَى وَالنَّبَسِ، قَدَّرَ أَقْوَاتَهَا، وَأَحْصَى أَجْنَاسِيهَا، فَهَذَا غَرَابٌ وَهَذَا عُقَابٌ، وَهَذَا حَمَامٌ وَهَذَا نَعَامٌ، دَعَا كُلَّ طَائِرٍ بِاسْمِهِ، وَكَفَلَ لَهُ بِرِزْقِهِ. وَأَنْشَأَ، فَأَهْطَلَ دِيمَهَا وَعَدَّدَ قِسَمَهَا فَبَلَّ الْأَرْضَ بَعْدَ جُفُوفِهَا، وَأَخْرَجَ نَبْتَهَا بَعْدَ جُدُوبِهَا

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: في التوحيد وتجمع هذه الخطبة من أصول العلوم ما لا تجمعه خطبه ما وحده من كيفه، ولا حقيقته أصاب من مثله، ولا إياه عنى من شبهه، ولا صمده من أشار إليه وتوهمه. كلُّ معرُوفٍ بنفسه مُصنوعٌ وكلُّ قائمٍ في سواه معلولٌ. فاعلٌ لا باضطراب آله، مُقدّرٌ لا بحول فكره، غنيٌّ لا باستفاده. لا تضحبه الأوقات، ولا تزفده الأدوات، سبق الأوقات كونه، والعدم وجوده، والابتداء أزلهُ. بتشعيره المشاعر عرِفَ أن لا مشعر له وبمضاداته بين الأمور عرِفَ أن لا ضد له، وبمقارنته بين الأشياء عرِفَ أن لا قرين له. ضاد النور بالظلمة، والوضوح بالبهمة، والجُمُود باللبل، والحُرور بالصدْر مؤلّف بين مُتعدّياتها، مُقارن بين مُتبايناتها، مُقرّب بين مُتباعديتها، مُفرّق بين مُتدانياتها لا يُشمل بِحدِّ، ولا يُحسب بِعدِّ، وإنما تحدُّ الأدوات أنفسها، وتُشيرُ الآلات إلى نظائرها، منعتها «مُنْدُ» القديمة، وحمتها «فَدُ» الأنزلية، وجبّتها «لَوْلَا» التكملة بها تجلّى صانعها للعقول، وبها امتنع عن نظر العيون. لا يجرى عليه الشكون والحركة، وكيف يجرى عليه ما هو أجراه، ويعود فيه ما هو أبداه، ويحدث فيه ما هو أحدثه؟! إذا لتفاوتت ذاته ولتجزأ كنهه، ولا امتنع من الأنزل مغناه، ولكان له وراء إذ وجد له أيام، ولالتمس التمام إذ لزمه النقصان. وإذا لقامت آية المصنوع فيه، ولتحول دليلاً بعد أن كان مدلولاً عليه، وخرج بسُلطان الامتناع من أن يؤثر فيه ما يؤثر في غيره. الذي لا يحول ولا يزول، ولا يجوز عليه الأفعال لم يلد فيكون مولوداً ولم يولد فيصير محدوداً، جلَّ عن اتّخاذ الأبناء، وطهر عن ملامسة النساء. لا تناله الأوهام فتقدّره، ولا تتوهمه الفطن فتصوره، ولا تدرّكه الحواس فتجسسه، ولا تلمسه الأيدي فتمسسه. ولا يتغيّر بحال، ولا يتبدّل في الأحوال، ولا تبليه الليالي والأيام، ولا يعيّرهُ الضياء والظلام، ولا يوصف بشيء من الأجزاء ولا بالجوارح والأعضاء، ولا يعرض من الأعراض، ولا بالغيرية والأبعاض. ولا يُقال: له حدٌ ولا نهاية، ولا انقطاع ولا غاية، ولا أن الأشياء تحويه فتقلّهُ أو تُهويه أو أن شيئاً يحمله، فيميله أو يعدّله. ليس في الأشياء بواجب ولا عنها بخارج. يُخبر لا بلسانٍ ولهواتٍ ويسمع مع لا بحقوقٍ وأدواتٍ، يقول ولا يلفظ، ويحفظ ولا يتحفّظ ويريد ولا يُضمر. يُحبُّ ويرضى من غير رقة، ويُبغض ويغضب من غير مشقة. يقول لما أراد كونه: (كُنْ فَيَكُونُ)، لا بصوتٍ يفرع، ولا ببنداءٍ يسمع، وإنما كلامه سبحانه فعلٌ منه أنشأه ومثله، لم يكن من قبل ذلك كاتباً، ولو كان قديماً لكان إلهاً ثانياً. لا يُقال: كان بعد أن لم يكن، فتجرى عليه الصفات المُحدّثات، ولا يكون بينها وبينه فصلٌ، ولا له عليها فصلٌ، فيستوي الصانع والمصنوع، ويتكافأ المُبتدع واليَدِيع. خلق الخلاق على غير مثالٍ خلا من غيره، ولم يستعن على خلقها بأحدٍ من خلقه. وأنشأ الأرض فأمسكها من غير اشتغال، وأرسلها على غير قرار، وأقامها بغير قوائم، ورفعها بغير دعائم، وحصنها من الأود والأعوجاج، ومنعها من التهافت والانفراج أرسى أوتادها وضرب أسدادها واستفاض عيونها، وحدّ أوديتها، فلم يهن ميا بناء، ولا ضمف ميا قواه. هو الظاهرُ عليها بسُلطانه وعظّمته، وهو الباطنُ لها بعلمه ومعرفته، والعالى على كلِّ شيءٍ منها بجلاله وعزّته. لا يعجزه شيءٌ منها طلبه، ولا يمتنع عليه فيغلبه، ولا يقوته السريعُ منها فيسبّقه، ولا يحتاج إلى ذى مالٍ فيوزقه. خضعت الأشياء له، وذلك مُستكينة لعظّمته، لا تستطيع الهرب من سُلطانه إلى غيره فتمتنع من نفعه وضره، ولا كفؤ له فيكافئه، ولا نظير له فيساويه. هو المُفنى لها بعيدٌ وجودها، حتى يصير موجودها كمفقودها. وليس فناء الدنيا بعد ائبداها بأعجب من إنشائها واختراعها، وكيف ولو اجتمع جميع حيوانها من طيرها وبهائمها، وما كان من مراحها وسائمها، وأصناف أسنانها وأجناسها، ومُتبلّده أُممها وأكياسها على إحداثٍ بعوضه، ما قدرت على إحدائها، ولا عرفت كيف السبيل إلى إيجادها، ولتخيرت عقولها في علم ذلك وتاهت، وعجزت قواها وتناهت، ورَجعت حاسئته حيرة عارفةً بأنّها مفهورة، مقرّة بالعجز عن إنشائها، مُدعنة بالضعف عن إنفائها؟! وإنَّ الله سبحانه، يعود بعد فناء الدنيا وحده لا شيء معه، كما كان قبل ائبداها، كذلك يكون بعد فئائها، بلا وقتٍ ولا مكانٍ، ولا حينٍ ولا زمانٍ، عديمٌ عند ذلك الأجل والأوقات، وزالت السنون والساعات، فلا شيء إلا الواحدُ القهارُ الذي

إِلَيْهِ مَصِيرُ جَمِيعِ الْأُمُورِ، بِإِلْقَادِ قُدْرَتِهِ مِنْهَا كَانَ أَيْدَاءُ خَلْقِهَا، وَبِغَيْرِ امْتِنَاعِ مِنْهَا كَانَ فَنَائُهَا، وَلَوْ قَدَّرَتْ عَلَى الْاِمْتِنَاعِ لَدَامَ بَقَاؤُهَا. لَمْ يَتَكَادَهُ صُنْعُ شَيْءٍ مِنْهَا إِذْ صَنَعَهُ، وَلَمْ يُؤْذِهِ مِنْهَا خَلْقُ مَا خَلَقَهُ وَبَرَأَهُ، وَلَمْ يُكُونْهَا لِتَشْدِيدِ سُلْطَانِ، وَلَا لِخَوْفٍ مِنْ زَوَالٍ وَنُقْصَانٍ، وَلَا لِإِسْتِعَانَتِهَا بِهَا عَلَى زِدِّ مُكَاتِرٍ وَلَا لِإِلْحِتْرَازِ بِهَا مِنْ ضِدِّ مُتَاوِرٍ وَلَا لِإِلْزِدْيَادِ بِهَا فِي مُلْكِهِ، وَلَا لِإِمْكَاتَرَتِهَا شَرِيكَ فِي شَرِكِهِ، وَلَا لِوَحْشَتِهِ كَانَتْ مِنْهُ، فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَأْنِسَ إِلَيْهَا. ثُمَّ هُوَ يُفْنِيهَا بَعْدَ تَكْوِينِهَا، لَا لِسَامٍ دَخَلَ عَلَيْهِ فِي تَضْرِيْفِهَا وَتَدْبِيرِهَا، وَلَا لِزَاحِحِهِ وَاصِلِهِ إِلَيْهِ، وَلَا لِثِقَلِ شَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهِ. لَا يَمْلَهُ طَوْلُ بَقَائِهَا فَيَدْعُوهُ إِلَى سُرْعَةِ إِفْنَائِهَا، لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ دَبَّرَهَا بِلُطْفِهِ، وَأَمَسَّ كَهَا بِأَمْرِهِ، وَأَتَقَنَهَا بِقُدْرَتِهِ. ثُمَّ يُعِيدُهَا بَعْدَ الْفَنَاءِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْهَا، وَلَا اسْتِعَانَةَ بِشَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهَا، وَلَا لِإِنصِرَافٍ مِنْ حَالٍ وَحْشَتِهِ إِلَى حَالٍ اسْتِنْسَاسٍ، وَلَا مِنْ حَالٍ جَهْلٍ وَعَمَى إِلَى (حَالِ عِلْمٍ وَالتَّوَسُّلِ)، وَلَا مِنْ فَقْرٍ وَحَاجَةٍ إِلَى غِنَى وَكَثْرَةٍ، وَلَا مِنْ ذُلٍّ وَضَعْفٍ إِلَى عِزٍّ وَقُدْرَةٍ.

(١٨٧)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَخْتَصُّ بِذِكْرِ الْمَلَا حِمِ الْأَبَائِي وَأُمِّي، هُمْ مِنْ عِدَّةِ أَسْمَاءُ هُمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَفِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ. أَلَا فَتَوَقَّعُوا مَا يَكُونُ مِنْ إِدْبَارِ أُمُورِكُمْ، وَانْقِطَاعِ وَصْلِكُمْ، وَاسْتِعْمَالِ صِغَارِكُمْ: ذَاكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنَ مِنَ الدَّرْهِمِ مِنْ حِلِّهِ! ذَاكَ حَيْثُ يَكُونُ الْمُعْطَى أَعْظَمَ أَجْرًا مِنَ الْمُعْطَى! ذَاكَ حَيْثُ تَسِيْرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ، يَلُ مِنَ النَّعْمَةِ وَالنَّعِيمِ، وَتَحْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرَارٍ، وَتَكْذِبُونَ مِنْ غَيْرِ إِحْرَاجِ ذَاكَ إِذَا عَضُّكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا يَعَضُّ الْقَتَبُ غَارِبَ الْبَعِيرِ مَا أُطْوَلَ هَذَا الْعَنَاءُ، وَأَبْعَدَ هَذَا الرَّجَاءُ! أَيُّهَا النَّاسُ، أَلْقُوا هَذِهِ الْأَزِمَةَ الَّتِي تَحْمِلُ ظُهُورَهَا الْاِنْقَالَ مِنْ أَيْدِيكُمْ، وَلَا تَصَدَّعُوا عَلَى سُلْطَانِكُمْ فَتَدْمُوا غَبَّ فِعَالِكُمْ، وَلَا تَفْتَحِمُوا مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ فَوْرِ نَارِ الْفِتْنَةِ، وَأَمِيطُوا عَنِ سَبْتِهَا وَخَلُّوا قَصِيدَ السَّبِيلِ لَهَا، فَقَدْ لَعِمْرَى يَهْلِكُ فِي لَهْبِهَا الْمُؤْمِنُ، وَيَسْلِمُ فِيهَا غَيْرُ الْمُسْلِمِ. إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ مَثَلُ السَّرَاجِ فِي الظُّلْمَةِ، يَسْتَضِيءُ بِهِ مَنْ وَلَجَّهَا. فَاسْمَعُوا أَيُّهَا النَّاسُ وَعُوا، وَأَحْضِرُوا آذَانَ قُلُوبِكُمْ تَفْهَمُوا.

(١٨٨)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فِي الْوَصِيَّةِ بِأُمُورِ) (التَّقْوَى) أَوْصِيكُمْ، أَيُّهَا النَّاسُ، بِتَقْوَى اللَّهِ، وَكَثْرَةَ حَمْدِهِ عَلَى آلائِهِ إِلَيْكُمْ، وَنِعْمَائِهِ عَلَيْكُمْ، وَبِلَايَتِهِ لَدَيْكُمْ. فَكَمْ خَصَّكُمْ بِنِعْمَةٍ، وَتَدَارَكَكُمْ بِرَحْمَةٍ! أَعْيُوزْتُمْ لَهُ فَسَبَّحْتُمْ، وَنَعَرَضْتُمْ لِأَخْرَجِهِ فَأَمْهَلْتُمْ! (الْمَوْتِ) وَأَوْصِيَكُمْ بِذِكْرِ الْمَيُوتِ، وَإِقْلَالِ الْعُقْلَةِ عَنْهُ، وَكَيْفَ عَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ، وَطَمَعْتُمْ فِيمَنْ لَيْسَ يُمَهَّلُكُمْ؟! فَكَفَى وَعَظًا بِمَوْتِي عَيَايَتُمْ، حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرِ رَاكِبِينَ، وَأَنْزَلُوا فِيهَا غَيْرِ نَازِلِينَ، كَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عَمَّارًا، وَكَأَنَّ الْأَجْرَةَ لَمْ تَنْزَلْ لَهُمْ دَارًا، أَوْ حَشُوا مَا كَانُوا يُوطِنُونَ وَأَوْطِنُوا مَا كَانُوا يُوحِشُونَ وَاشْتَعَلُوا بِمَا فَارَقُوا، وَأَصَاعُوا مَا إِلَيْهِ انْتَقَلُوا، لَا عَنْ قِيحٍ يَسِيْطِعُونَ انْتِقَالَ، وَلَا فِي حَسَنِ يَسِيْطِعُونَ اِزْدِيَادًا، أَنْسُوا بِالْدُّنْيَا فَعَرَّتْهُمْ، وَوَقَفُوا بِهَا فَصَيَّرَعَتْهُمْ. (سُرْعَةُ الْفَنَاءِ) فَسَابِقُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - إِلَى مَنَازِلِكُمْ الَّتِي أَمَرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا، وَالَّتِي رُغِبْتُمْ فِيهَا، وَدُعِيْتُمْ إِلَيْهَا. وَاسْتَمِعُوا نِعْمَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَتِهِ، وَالْمُجَابَبَةِ لِمَعْصِيَتِهِ، فَإِنَّ عَدَاً مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ. مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ، وَأَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ، وَأَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ، وَأَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمْرِ! آخر الجزء الأول من كتاب نهج البلاغه، يتلوه في الجزء الثاني: من خطبه لمولانا أمير المؤمنين صلوات الله عليه: فمن الإيمان ما يكون ثابتاً مستقراً في القلوب.

(١٨٩)

ومن خطبة لمولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب صلوات الله عليه: (في الايمان ووجوب الهجرة) (أقسام الايمان) فَمِنَ الْإِيْمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتًا مُسْتَقَرًّا فِي الْقُلُوبِ، وَمِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِي بَيْنَ الْقُلُوبِ وَالصُّدُورِ، إِلَى أَحَدٍ مَعْلُومٍ، فَإِذَا كَانَتْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ مِنْ أَحَدٍ فَقِفُوهُ حَتَّى يَحْضُرَهُ الْمَوْتُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقَعُ حُدُّ الْبَرَاءَةِ. (وجوب الهجرة) وَالْهَجْرَةُ قَائِمَةٌ عَلَى حَدِّهَا الْأَوَّلِ مَا كَانَ لِلَّهِ تَعَالَى فِي أَهْلِ الْأَرْضِ حَاجَةٌ مِنْ مُسْتَسْرِرِ الْأَمَّةِ وَمُعَلِّينَهَا، لَا يَقَعُ اسْمُ الْهَجْرَةِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ، فَمَنْ عَرَفَهَا وَأَقْرَبَهَا فَهُوَ مُهَاجِرٌ، وَلَا يَقَعُ اسْمُ الْإِسْتِصْعَابِ عَلَى مَنْ بَلَغَتْهُ الْحُجَّةُ فَسَمِعَتْهَا أُذُنُهُ وَوَعَاها قَلْبُهُ. (صعوبة الايمان) إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا عَبِيدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيْمَانِ، وَلَا يَعِي حَدِيثَنَا إِلَّا صُدُورٌ أَمِيَّةٌ، وَأَحْلَامٌ رَزِينَةٌ. (علم الوصي) أَيُّهَا النَّاسُ، سَيَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَلَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنْ بَطُرُقِ الْأَرْضِ، قَبْلَ أَنْ تَشْغُرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَةٌ تَطَأُ فِي خِطَامِهَا وَتَذْهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا.

(١٩٠)

و من خطبة له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (يحمد الله ويشن على نبيه ويعظ بالتقوى) (حمد الله) أَحْمَدُهُ شُكْرًا لِإِنْعَامِهِ، وَأَسْتَعِينُهُ عَلَى وَظَائِفِ حَقُوقِهِ، عَزِيْرَ الْجُنْدِ، عَظِيْمَ الْمَجِيْدِ. (الثناء على النبي) وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ، وَقَاهَرَ أَعْدَاءَهُ جِهَادًا عَنِ دِينِهِ، لَا يَنْبِيهِ عَنِ ذَلِكِ اجْتِمَاعٌ عَلَى تَكْذِيبِهِ، وَالْتِمَاسٌ لِإِطْفَاءِ نُورِهِ. (العظة بالتقوى) فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّ لَهَا حَبْلًا وَثِيْقًا عَزُوتَهُ، وَمَعْقَلًا مَنِيعًا ذُرُوتَهُ وَبَادِرُوا الْمَوْتَ وَغَمْرَاتِهِ وَامْتَدُوا لَهُ قَبْلَ حُلُولِهِ، وَأَعِدُّوا لَهُ قَبْلَ نُزُولِهِ، فَإِنَّ الْغَايَةَ الْقِيَامَةَ، وَكَفَى بِذَلِكَ وَاعِظًا لِمَنْ عَقَلَ، وَمُعْتَبَرًا لِمَنْ جَهَلَ! وَقَبْلَ بُلُوغِ الْغَايَةِ مَا تَعْلَمُونَ مِنْ ضَيْقِ الْأَرْمَاسِ وَشِدَّةِ الْإِبْلَاسِ وَهُوْلِ الْمُطَّلَعِ، وَرَوْعَاتِ الْفَرْعِ، وَاخْتِلَافِ الْأَضْلَاحِ اسْتِكَاكَ الْأَسْمَاعِ وَظُلْمَةِ اللَّحْدِ، وَخَيْفَةِ الْوَعْدِ، وَغَمِّ الضَّرِيحِ وَرَدْمِ الصَّفِيحِ فَاللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ! فَإِنَّ الدُّنْيَا مَاضِيَةٌ بِكُمْ عَلَى سَيِّئِنِ وَأَنْتُمْ وَالسَّاعَةُ فِي قَرْنٍ، وَكَأَنَّهَا قَدْ جَاءَتْ بِأَشْرَاطِهَا وَأَزَفَتْ بِأَفْرَاطِهَا وَوَقَفَتْ بِكُمْ عَلَى صِرَاطِهَا، وَكَأَنَّهَا قَدْ أَشْرَفَتْ بِزَلَزِلِهَا، وَأَنَاخَتْ بِكَلَالِهَا وَأَنْصَرَمَتِ الدُّنْيَا بِأَهْلِهَا، وَأَخْرَجْتُهُمْ مِنْ حَضْنِهَا، فَكَانَتْ كَيَوْمِ مَضَى وَشَهْرٍ انْقَضَى، وَصَارَ جَدِيدُهَا رِثًا وَسَيِّمِيْنَهَا غَنًّا فِي مَوْقِفِ ضَمْنِكَ الْمَقَامِ، وَأُمُورٍ مُشْتَبِهَةٍ عَظَامٍ، وَنَارٍ شَدِيدٍ كَلْبَهَا عَالٍ لَجْبَهَا سَاطِعٍ لَهْبَهَا، مُتَعَيِّظَةٌ زَفِيرَهَا مُتَأَجِّجٌ سَعِيرَهَا، بَعِيدٌ خُمُودُهَا، ذَاكٍ وَقُودُهَا، مَخُوفٍ وَعَيْدُهَا، عَمِ قَرَارَهَا مُظْلِمَةٌ أَقْطَارَهَا، حَامِيَةٌ قُدُورَهَا، فَطِيْعَةٌ أُمُورَهَا. (وسيق الذين اتَّقوا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا)، قَدْ أَمِنَ الْعِيْدَابُ، وَانْقَطَعَ الْعِيَابُ، وَزُخِرْ حَوْا عَنِ النَّارِ، وَاطْمَأَنَّتْ بِهِمُ الدَّارُ، وَرَضُوا الْمَثْوَى وَالْقَرَارَ، الَّذِينَ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا زَاكِيَةً، وَأَعْيُنُهُمْ بَاكِيَةً، وَكَانَ لِيْلُهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ نَهَارًا، تَخْشَعُوا وَاسْتِغْفَرُوا، وَكَانَ نَهَارُهُمْ لَيْلًا، تَوْحُشَاوُ انْقِطَاعًا، فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مَأْبَأً، وَالْجَزَاءَ ثَوَابًا، (وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا) فِي مُلْكٍ دَائِمٍ، وَنَعِيمٍ قَائِمٍ. فَارْعَوْا عِبَادَ اللَّهِ مَا بَرِعَ آيَتُهُ يَفُوزُ فَائِزُكُمْ، وَبِإِضَاعَتِهِ يَخْسِرُ مُبْطَلُكُمْ، وَبَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ، فَإِنَّكُمْ مُرْتَهِنُونَ بِمَا أَسْلَفْتُمْ، وَمَيِّدِينَونَ بِمَا قَدَّمْتُمْ، وَكَأَنَّ قَدْ نَزَلَ بِكُمْ الْمَخُوفُ، فَلَا رَجْعَةَ تَبَالُونَ، وَلَا عَثْرَةَ تُقَالُونَ. اسْتِعْمَلْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ بِطَاعَتِهِ وَطَاعَتِهِ رَسُولِهِ، وَعَفَا عَنَّا وَعَنْكُمْ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ. الزَّمُوا الْأَرْضَ وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ، وَلَا تَحَرَّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَسُيُوفِكُمْ فِي هَوَى السُّنْتِكُمْ، وَلَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعَجِّلْهُ اللَّهُ لَكُمْ، فَإِنَّهُ مِنْ مَيَاتِ مَنْكُمُ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَتِهِ حَقَّ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحَقَّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ مَاتَ شَهِيدًا، وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَاسْتِوَجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ، وَقَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاحِهِ لِسَيِّئِهِ، فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِيْدَةً وَأَجَلًا.

(١٩١)

و من خطبة له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (يحمد الله ويشن على نبيه ويوصي بالزهد والتقوى) الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي حَمِيدُهُ، وَالْغَالِبِ جُنْدُهُ،

وَالْمُتَعَالَى جَدُّهُ أَحْمَدُهُ عَلَى نِعْمِهِ التُّوَامِ، وَالْآلِئِ الْعِظَامِ، الَّذِي عَظَّمَ حِلْمُهُ فَعَفَا، وَعَدَلَ فِي كُلِّ مَا قَضَى، وَعَلِمَ مَا يَمْضِي وَمَا مَضَى، مُبْتَدِعِ الْخَلَائِقِ بَعْلِمِهِ، وَمُنْشِئِهِمْ نُحْكُمِهِ بِلَا- اِقْتِدَاءٍ وَلَا- تَعْلِيمِ، وَلَا- اِحْتِدَاءٍ لِمِثَالِ صَانِعِ حَكِيمِ، وَلَا إِصَابِيَهُ خَطَأً، وَلَا حَضْرَهُ مَلَا (الرسول الأعظم) وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اِتَّبَعْتَهُ وَالنَّاسُ يَضْرِبُونَ فِي غَمْرِهِ وَيُمُوجُونَ فِي حَيْرِهِ، قَدْ قَادَتْهُمْ أَرْزَمَةُ الْحَيْنِ وَاسْتَيْغَلَقَتْ عَلَى أَفْتِدِيهِمْ أَقْفَالُ الرَّيْنِ (الوصية بالزهد والتقوى) أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَالْمُوجِبَةُ عَلَى اللَّهِ حَقِّكُمْ، وَأَنْ تَسْتَعِينُوا عَلَيْهَا بِاللَّهِ، وَتَسْتَعِينُوا بِهَا عَلَى اللَّهِ، فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحِزْزِ وَالْجَنَّةُ، وَفِي غَدِ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ، مَسَلِكُهَا وَاضِحٌ، وَسَالِكُهَا رَاحٌ، وَمُسْتَوْدَعُهَا حَافِظٌ، لَمْ تَبْرَحْ عَارِضَةً نَفْسِيهَا عَلَى الْأَمَمِ الْمَاضِينَ وَالْغَائِبِينَ لِحَاجَتِهِمْ إِلَيْهَا غَدًا، إِذَا أَعَادَ اللَّهُ مَا أَبَدَى، وَأَخَذَ مَا أُعْطِيَ، وَسَأَلَ مَا أَسْدَى فَمَا أَقَلَّ مَنْ قَبْلَهَا، وَحَمَلَهَا حَقَّ حَمْلِهَا! أَوْلَيْكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا، وَهُمْ أَهْلُ صِفَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِذْ يَقُولُ: . فَأَهْطُوا! لَا بِأَسْمَاعِكُمْ إِلَيْهَا، وَأَكْطُوا بِجِدِّكُمْ عَلَيْهَا، وَاعْتَاضُوهَا مِنْ كُلِّ سَلَفٍ خَلْفًا، وَمِنْ كُلِّ مُخَالِفٍ مُوَافِقًا. أَيْقُظُوا بِهَا نَوْمَكُمْ، وَأَقْطُوا بِهَا يَوْمَكُمْ، وَأَشْعِرُوهَا قُلُوبَكُمْ، وَارْحُضُوا بِهَا دُنُوبَكُمْ، وَدَاوُوا بِهَا الْأَسْقَامَ، وَيَادِرُوا بِهَا الْحِمَامَ وَاعْتَبِرُوا بِمَنْ أَضَاعَهَا، وَلَا- يَعْتَبِرَنَّ بِكُمْ مَنْ أَطَاعَهَا. أَلَا- وَصُونُوهَا وَتَصَوَّنُوا بِهَا، وَكُونُوا عَنِ الدُّنْيَا نَزَاهًا وَإِلَى الْآخِرَةِ وُلاَهَا وَلَا تَضَعُوا مِنْ رَفَعْتِهِ التَّقْوَى، وَلَا تَرْفَعُوا مِنْ رَفَعْتِهِ الدُّنْيَا، وَلَا تَشْتَبِهُوا بَارِقَهَا، وَلَا تَشْتَبِهُوا نَاطِقَهَا، وَلَا تُحْيُوا نَاعِقَهَا، وَلَا تَسْتَضِيئُوا بِأَشْرَاقِهَا، وَلَا تُفْتِنُوا بِأَغْلَاقِهَا فَإِنَّ بَرْقَهَا خَالِبٌ وَنُطْقَهَا كَاذِبٌ، وَأَمْوَالُهَا مَحْرُوبَةٌ وَأَغْلَاقُهَا مَسْلُوبَةٌ. أَلَا وَهِيَ الْمُتَصَدِّقَةُ الْعُنُونُ وَالْجَامِحَةُ الْحُرُونُ وَالْمَائِنَةُ الْخُونُ، وَالْجُحُودُ الْكُنُودُ وَالْعُنُودُ الصَّدُودُ وَالْحَيُودُ الْمَيُودُ حَالُهَا انْتِقَالٌ، وَوَطْئُهَا زَلْزَالٌ، وَعِزُّهَا ذُلٌّ، وَجِدُّهَا هَزْلٌ، وَعُلُوهَا سُفْلٌ، دَارُ حَرْبٍ وَسَيْلٌ، وَنَهَبٌ وَعَطَبٌ أَهْلُهَا عَلَى سِياقٍ وَسِيَاقٍ وَلِحَاقٍ وَفِرَاقٍ قَدْ تَحَيَّرَتْ مِذَاهِبُهَا وَأَعْجَزَتْ مَهَارِبُهَا وَخَابَتْ مَطَالِبُهَا، فَاسْلَمَتْهُمْ الْمَعَاوِلُ، وَلَفَظَتْهُمْ الْمَنَازِلُ، وَأَعْيَتْهُمْ الْمَحَاوِلُ فَمِنْ نَاجٍ مَعْقُورٍ وَلَحْمٍ مَجْزُورٍ، وَشَلْمٍ مَذْبُوحٍ، وَدَمٍ مَسْفُوحٍ وَعَاضٍ عَلَى يَدَيْهِ، وَصِيْفِي لِكَفِّيهِ، وَمُرْتَفِي بِخَدِّيهِ وَزَارٍ عَلَى رَأْيِهِ وَرَاجِعٍ عَنْ عَزْمِهِ، وَقَدْ أَذْبَرْتَ الْحَيْلَةَ، وَأَقْبَلْتَ الْغَيْلَةَ (وَلَا تَحِينَ مَنَاصِ) هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ! قَدْ فَاتَ مَا فَاتَ، وَذَهَبَ مَا ذَهَبَ، وَمَضَتْ الدُّنْيَا لِحَالِهَا (فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ)،

(١٩٢)

و من خطبه له عليه السلام: ومن الناس من يسمى هذه الخطبة القاصعة وهي تتضمن ذم إبليس، على استكباره، وتركه السجود لآدم عليه السلام، وأنه أول من أظهر العصبية وتبع الحمية، وتحذير الناس من سلوك طريقته. الحميد لله الذي ليس العز والكبرياء، واختارهما لنفسه دون خلقه، وجعلهما حمى وحرماً على غيره، واصلطفاهما لجلاله. (رأس العvisان) وجعل اللغنة على من نازعه فيهما من عباده، ثم اختبر بذلك ملائكته المقربين، ليميز المتواضعة عين منهم من المتكبرين، فقال سبحانه وهو العالم بمضمرة القلوب، ومحبوبات الغيوب: (إني خالق بشر من طين فإذا سويته ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين فسجد الملائكة كلهم أجمعون إلا- إبليس) اعترضته الحمية، فافتخر على آدم بخلقها، وتعصب عليه لاصيله. فعبدوا الله إمام المتعصبين، وسلف المتكبرين، الذي وضع أساس العصبية، ونازع الله رداء الجبرية، وأدرع لباس التعزز، وخلع قناع التذلل. ألا ترون كيف صغره الله بتكبره، ووضع به بترفعه، فجعله في الدنيا مدحوراً، وأعد له في الآخرة سعيراً؟! (ابتلاء الله لخلقها) ولو أراد الله سبحانه أن يخلق آدم من نور يخطف الأبصار ضياءه، ويبهتر العقول روائه وطيب يأخذ الأنفاس عزه لفعيل، ولو فعيل لظلت له الأعناق خاضعة، ولخفت البلوى فيه على الملائكة. ولكن الله سبحانه يتبلى خلقه ببعض ما يجهلون أصيله، تمييزاً بالاختيار لهم، ونفياً للإستكبار عنهم، وإبعاداً للخلاء منهم. (طلب العبرة) فاعتبروا بما كان من فعيل الله بإبليس، إذ أحيط عمله الطويل، وجهده الجهد، وكان قد عبد الله ستمائة ألف سنة، لا يدري أمن سبى الدنيا أم من سبى الآخرة، عن كبر ساعه واحده. فمن بعد إبليس يسلم على الله بمثل معصيته؟ كلا، ما كان الله سبحانه ليُدخل الجنة بشراً بأمرٍ أخرج به منها ملكاً، إن حكمه في أهل السماء وأهل

الْأَرْضَ لَوَاحِدًا، وَمَا بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَةٌ فِي إِبَاحِهِ حِمَى حَرَمَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ. (التحذير من الشيطان) فَاحْذَرُوا عَدُوَّ
اللَّهِ أَنْ يُعَدِّبَكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يَسْتَفِزَّكُمْ بِدَائِهِ، وَأَنْ يُجَلِّبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَرَجَلِهِ فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سِيَهُمُ الْوَعِيدِ، وَأَغْرَقَكُمْ بِالنَّزْعِ
الشَّدِيدِ، وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ. فَقَالَ: (رَبِّ بِمَا أَعُوذُنِي لِأَزِينَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأَعُوذِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ)، قَدْ فَا بَغِيْبٍ بَعِيدٍ، وَرَجْمًا
بِظَنٍّ غَيْرِ مُصَيَّبٍ، صِدْقَهُ بِهِ أَنْبَاءُ الْحَمِيَّةِ، وَإِخْوَانُ الْعَصِيَّةِ، وَفُزْسَانُ الْكِبَرِ وَالْحِرَاهِلِيَّةِ. حَتَّى إِذَا انْقَادَتْ لَهُ الْجَامِحَةُ مِنْكُمْ،
وَاسْتَحْكَمَتِ الطَّمَاعِيَّةُ مِنْهُ فِيكُمْ، فَنَجَمَتِ الْحِيَالُ مِنَ السَّرِّ الْخَفِيِّ إِلَى الْأَمْرِ الْجَلِيِّ، اسْتَفْحَلَ سُلْطَانُهُ عَلَيْكُمْ، وَدَلَفَ بِجُنُودِهِ نَحْوَكُمْ،
فَأَقْحَمُوكُمْ وَلَحَاتِ الدُّلَّ، وَأَحْلُوكُمْ وَرَطَبَاتِ الْقَتِيلِ، وَأَوْطَأُوكُمْ إِتْحَانَ الْجِرَاحِيَّةِ طَعْنًا فِي عُيُونِكُمْ، وَحَزْرًا فِي حُلُوقِكُمْ، وَدَقًّا
لِمَنَاخِرِكُمْ، وَقَضِيَةً لِمَقَاتِلِكُمْ، وَسَوْفًا بِخَزَائِمِ الْقَهْرِ إِلَى النَّارِ الْمُعِدَّةِ لَكُمْ، فَأَصْبَحَ أَعْظَمَ فِي دِينِكُمْ جَرْحًا، وَأَوْزَى فِي دُنْيَاكُمْ
قَدْحًا، مِنَ الَّذِينَ أَصَابَتْهُمْ لَهُمْ مَنَاصِبِينَ وَعَلَيْهِمْ مُتَأَلِّبِينَ فَاجْعَلُوا عَلَيْهِ حَدَّكُمْ وَلَهُ جَدَّكُمْ فَلَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ فَخَرَ عَلَى أَصْلِكُمْ، وَوَقَعَ فِي
حَسَبِكُمْ، وَدَفَعَ فِي نَسَبِكُمْ، وَأَجْلَبَ بِخَيْلِهِ عَلَيْكُمْ، وَقَضِيَةً بِرَجَلِهِ سَبِيلَكُمْ، يَفْتَتِصُونَكُمْ بِكُلِّ مَكَانٍ، وَيَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بَنَانٍ لَا
تَمْتَعُونَ بِحِيلِهِ، وَلَا تَدْفَعُونَ بِعِزِّمِهِ، فِي حَوْمِهِ ذُلٌّ وَحَلْقُهُ ضَيْقٌ، وَعَرَضُهُ مَوْتٌ، وَجَوْلُهُ بَلَاءٌ. فَاطْفُوا مَا كَمَنَّ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ
الْعَصِيَّةِ، وَأَخْفَادِ الْحِرَاهِلِيَّةِ، وَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَنَخَوَاتِهِ وَنَزَعَاتِهِ وَفَنَائِتِهِ وَاعْتِمَادُوا وَضَعَ
التَّدْلِيلِ عَلَى رُؤُوسِكُمْ، وَإِلْقَاءِ التَّعْزِزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ، وَخَلَعَ التَّكْبِيرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ. وَاتَّجِدُوا التَّوَاضِعَ مَسْلِحَةً بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّكُمْ
إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ، فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ جُنُودًا وَأَعْوَانًا، وَرَجِلًا وَفُزْسَانًا، وَلَا تَكُونُوا كَالْمَتَكْبِرِ عَلَى ابْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلَ جَعَلَهُ اللَّهُ
فِيهِ سَوَى مَا أَلْحَقَتِ الْعَظَمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عِدَاوَةِ الْحَسِيدِ، وَقَدَحَتِ الْحَمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْغَضَبِ، وَنَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي أُنْفِهِ مِنْ رِيحِ
الْكِبَرِ الَّذِي أَغْقَبَهُ اللَّهُ بِهِ النَّدَامَةَ، وَأَلْزَمَهُ آثَامَ الْقَاتِلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (التحذير من الكبر) أَلَا وَقَدْ أَمَعْتُمْ فِي الْبُغْيِ، وَأَفْسَدْتُمْ فِي
الْأَرْضِ، مُصَارِحَةً لَلَّهِ بِالْمَنَاصِبِ، وَمُبَارَزَةً لِلْمُؤْمِنِينَ بِالْمَحَارِبِ. فَاللَّهُ اللَّهُ فِي كِبَرِ الْحَمِيَّةِ، وَفَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ! فَإِنَّهُ مَلَاوِحُ الشَّيْطَانِ وَمَنَافِخُ
الشَّيْطَانِ، اللَّاتِي خَدَعَ بِهَا الْأُمَّةَ الْمَاضِيَةَ، وَالْقُرُونَ الْخَالِيَةَ، حَتَّى أَغْنَقُوا فِي حِنَادِسِ جَهَالَتِهِ، وَمَهَاوِي ضَلَالَتِهِ، ذُلًّا عَنْ سِيَاقِهِ سُلْسًا
فِي قِيَادِهِ، أَمْرًا تَشَابَهَتْ الْقُلُوبُ فِيهِ، وَتَتَابَعَتْ الْقُرُونُ عَلَيْهِ، وَكِبْرًا تَضَايَقَتْ الصُّدُورُ بِهِ. (التحذير من طاعة الكبراء) أَلَا فَالْحَيْدَرُ
الْحَيْدَرُ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَكِبْرَائِكُمْ! الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ، وَتَرَفَّقُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ، وَأَلْفَقُوا الْهَجِيئَةَ عَلَى رَبِّهِمْ، وَجَاحَدُوا اللَّهَ مَا
صَنَعَ بِهِمْ، مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ، وَمُعَالَبَةً لِأَلَانِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ آسَاسِ الْعَصِيَّةِ، وَدَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ، وَسَيُوفُ إِغْتِرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا
تَكُونُوا لِنَعِيمِهِ عَلَيْكُمْ أَضْدَادًا، وَلَا لِقَضَائِهِ عِنْدَكُمْ حَسَادًا، وَلَا تُطِيعُوا الْأَذْعِيَاءَ الَّذِينَ شَرِبْتُمْ بِصِفْوِكُمْ كَدَرَهُمْ وَخَلَطْتُمْ بِصِحَّتِكُمْ
مَرَضَهُمْ، وَأَدْخَلْتُمْ فِي حَقِّكُمْ بِيَاطِلَهُمْ، وَهُمْ آسَاسُ الْفُسُوقِ، وَأَخْلَاسُ الْعُقُوقِ، اتَّخَذْتُمْ إِبْلِيسَ مَطَايَا ضَلَالٍ، وَجُنْدًا بِهِمْ يَصُولُ
عَلَى النَّاسِ، وَتَرَاجِمَةً عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، اسْتِرَاقًا لِعُقُوقِكُمْ، وَدُخُولًا فِي عُيُونِكُمْ، وَنَفْسًا فِي أَسْمَاعِكُمْ، فَجَعَلَكُمْ مَرْمَى نَبِيهِ
وَمَوْطِيءَ قَدَمِهِ، وَمَأْخِذَ يَدِهِ. (العبرة بالماضين) فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَّةَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَصَوْلَاتِهِ، وَوَقَائِعِهِ
وَمَثَلَاتِهِ وَاتَّعْظُوا بِمَثَاوِي خُدُودِهِمْ وَمَصَارِعِ جُنُوبِهِمْ، وَاسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ لَوَاقِحِ الْكِبَرِ كَمَا تَسْتَعِيدُونَهُ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ، فَلَوْ رَخَّصَ
اللَّهُ فِي الْكِبَرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِحَاصَةَ أَنْبِيَائِهِ وَأَوْلِيَائِهِ، وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَهُ إِلَيْهِمُ التَّكْبِيرَ، وَرَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضِعَ، فَالْصِّقُوا
بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ، وَعَفَّرُوا فِي التُّرَابِ وُجُوهَهُمْ، وَخَفَّضُوا أَعْيُنَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَكَانُوا قَوْمًا مُسْتَضْعَفِينَ، قَدِ اخْتَبَرَهُمُ اللَّهُ
بِالْمَحْمَصِيَّةِ وَابْتَلَاهُمْ بِالْمَجْهَدَةِ وَافْتَحَنَهُمْ بِالْمَخَافِ، وَمَخَضَّ هُمُ بِالْمَكَارِهِ فَلَا تَعْتَبِرُوا الرِّضَى وَالسُّخْطَ بِالْمَالِ وَالْوَلَدِ جَهْلًا
بِمَوَاقِعِ الْفِتْنَةِ، وَالِاخْتِيَارِ فِي مَوَاضِعِ الْغِنَى وَالْإِفْتِقَارِ، فَسَدَّ قَالِ سُبْحَانَهُ: (أَيَحْسَبُونَ أَنَّ مَا نُزِّلْنَاهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَيْنَ نَسَارِعِ لَهُمْ فِي
الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ)، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ الْمُسْتَكْبِرِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ بِأَوْلِيَائِهِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي أَعْيُنِهِمْ. (تواضع الأنبياء
عليهم السلام) وَلَقَدْ دَخَلَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ وَمَعَهُ أَخُوهُ هَارُونَ عَلَى فِرْعَوْنَ، وَعَلَيْهِمَا مَدَارِعُ الصُّوفِ، وَبِأَيْدِيهِمَا الْعِصِيُّ، فَشَرَطَا
لَهُ - إِنْ أَسْلِمَ - بَقَاءَ مُلْكِهِ، وَدَوَامَ عِزِّهِ، فَقَالَ: أَلَا تَعْجَبُونَ مِنْ هَذَيْنِ يَشْرِطَانِ لِي دَوَامَ الْعِزِّ، وَبَقَاءَ الْمُلْكِ، وَهُمَا بِمَا تَرَوْنَ مِنْ حَالِ

الْفَقْرَ وَالذَّلَّ، فَهَلَّا- أَلْقَى عَلَيْهِمَا أَسَاوِرَهُ مِنْ ذَهَبٍ؟ إِعْظَامًا لِلذَّهَبِ وَجَمْعِهِ، وَاحْتِفَارًا لِلصُّوفِ وَلُبْسِهِ! وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِأَنْبِيَائِهِ
 حَيْثُ بَعَثَهُمْ أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ الْمَذْهَبَانِ وَمَعَادِنِ الْعِيقَانِ، وَمَعَارِسِ الْجِنَانِ، وَأَنْ يَحْشُرَ مَعَهُمْ طَيْرَ السَّمَاءِ وَوُحُوشَ الْأَرْضِ لَفَعَلَ،
 وَلَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلَاءُ وَبَطَلَ الْجَزَاءُ، وَاضْمَحَلَّتِ الْأَنْبَاءُ، وَلَمَّا وَجِبَ لِلْقَائِلِينَ أَجُورُ الْمُتَّبِلِينَ، وَلَا اسْتَحَقَّ الْمُؤْمِنُونَ ثَوَابَ الْمُحْسِنِينَ،
 وَلَا لَزِمَتْ الْأَسْمَاءُ مَعَانِيهَا، وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولَى قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ، وَضَعَفَهُ فِيمَا تَرَى الْأَعْيُنُ مِنْ حَالَاتِهِمْ، مَعَ فَنَاعَةِ
 تَمَلُّ الْقُلُوبِ وَالْعُيُونِ غِنَى، وَخَصَاصَةِ تَمَلُّ الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ أَدَى. وَلَوْ كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَا تُرَامُ، وَعِزَّةٍ لَا تُصَامُ، وَمُلْكٍ تُمَدُّ
 نُحُوهُ أَعْنَاقُ الرِّجَالِ، وَتَشَدُّ إِلَيْهِ عُقَدُ الرِّجَالِ، لَكَانَ ذَلِكَ أَهْوَنَ عَلَى الْخَلْقِ فِي الْأَعْتِبَارِ، وَأَبْعَدَ لَهُمْ مِنَ الْأَسِيَّةِ تَكْبَارِ، وَلَا مَنُوا عَنْ
 رَهْبَتِهِ قَاهِرَةً لَهُمْ، أَوْ رَغْبَتِهِ مَائِلَةً بِهِمْ، فَكَانَتْ النَّيَاتُ مُشْتَرَكَةً، وَالْحَسَنَاتُ مُقْتَسِمَةً. وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الْإِتْبَاعُ لِرُسُلِهِ،
 وَالتَّضَيُّعُ بِكُتْبِهِ، وَالخُشُوعُ لَوَجْهِهِ، وَالْإِسِيَّةُ كَانَتْ لِأَعْرِهِ، وَالْإِسْتِيسِيَّةُ لِطَاعَتِهِ، أَمُورًا لَهُ خَاصَّةً، لَا تَشُوبُهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِيَةٌ، وَكُلَّمَا
 كَانَتْ الْبُلُوى وَالْإِخْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتْ الْمُثُوبَةُ وَالْجَزَاءُ أَجْزَلَ. (الكعبة المقدسة) أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ، اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ، إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ، بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ، فَعَجَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ
 قِيَامًا. ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا، وَأَقْلَّ تَنَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا وَأَضْيَقَ بَطُونِ الْأُودِيَةِ قَطْرًا، بَيْنَ جِبَالٍ خَشِنَةٍ، وَرِمَالٍ دَمِيئَةٍ وَعُيُونِ
 وَسِلْمَةٍ وَقُرَى مُنْقَطِعَةٍ، لَا يَزُكُّو بِهَا خُفٌّ وَلَا حَافِرٌ وَلَا ظَلْفٌ ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ وَوَلَدَهُ أَنْ يَتَنُوا أَعْطَافَهُمْ نَحْوَهُ، فَصَارَ مَثَابَةً لِمُنْتَجِعِ أَسْفَارِهِمْ
 وَعَايَةً لِمُلْقَى رَحِمِهِمْ، تَهْوَى إِلَيْهِ تِمَارُ الْأَفِيدَةِ مِنْ مَفَاوِزِ قِفَارٍ سَاحِقَةٍ وَمَهَاوِي فِجَاجٍ عَمِيقَةٍ، وَجَزَائِرِ بَحَارٍ مُنْقَطِعَةٍ، حَتَّى يَهْزُوا
 مَنَابِقَهُمْ ذُلًّا- يَهْلَلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ، وَيَزْمُلُونَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ شُغْنًا غَيْرًا لَهُ، قَدْ نَبَذُوا السَّرَائِلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ، وَسَوَّهُوا بِإِغْفَاءِ الشُّعُورِ
 مَحَاسِنَ خَلْقِهِمْ، ائْتِلَاءً عَظِيمًا، وَامْتِحَانًا شَدِيدًا، وَاخْتِبَارًا مُبِينًا، وَتَمْحِيسًا بَلِيغًا، جَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى سَبِيًّا لِرَحْمَتِهِ، وَوَصِيْلَةً إِلَى جَنَّتِهِ. وَلَوْ
 أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَضَعَ بَيْتَهُ الْحَرَامَ، وَمَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ، بَيْنَ جَنَاتٍ وَأَنْهَارٍ، وَسَهْلٍ وَقَرَارٍ جَمِّ الْأَشْجَارِ دَانِي الثَّمَارِ، مُتَّفِئِ النَّبِيِّ مُتَّصِلِ
 الْقُرَى، بَيْنَ بُرَّةٍ سَمْرَاءَ وَرَوْضَةٍ خَضْرَاءَ، وَأَرْيَافٍ مُخَدِقَةٍ، وَعِرَاصٍ مُغْدِقَةٍ وَرِيَاضٍ نَاصِرَةٍ، وَطُرُقٍ عَامِرَةٍ، لَكَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ
 عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ. وَلَوْ كَانَ الْإِسْيَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا، وَالْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمُرْدَةٍ خَضْرَاءَ، وَبَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، وَنُورِ
 وَضِيَاءٍ، لَخَفَّفَ ذَلِكَ مُضَارَعَةَ الشُّكِّ فِي الصُّدُورِ، وَلَوْضَعَ مُجَاهَدَةً إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ، وَلَنَفَى مُعْتَلَجَ الرَّيْبِ مِنَ النَّاسِ. وَلَكِنَّ اللَّهَ
 يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ، وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ، وَيَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ، إِخْرَاجًا لِلتَّكْبَرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَإِسْكَانًا لِلتَّذَلُّلِ فِي
 نُفُوسِهِمْ، وَلِيَجْعَلَ ذَلِكُمْ أَبْوَابًا فَتْحًا إِلَى فَضْلِهِ، وَأَسْبَابًا ذُلًّا لِعَفْوِهِ. (عود إلى التحذير) فَاللَّهُ فِي عَاجِلِ الْبُغْيِ، وَآجِلِ وَخَامَةِ
 الظُّلْمِ، وَسُوءِ عَاقِبَةِ الْكِبْرِ، فَإِنَّهَا مَضَى يَدُهُ إِبْلِيسَ الْعُظْمَى، وَمَكِيدَتَهُ الْكُبْرَى، الَّتِي تُسَاوِرُ قُلُوبَ الرِّجَالِ مُسَاوِرَةَ السُّمُومِ الْقَاتِلَةَ، فَمَا
 تُكْدِي أَيْدَاءً، وَلَا تُشْوِي أَحْيَاءً، لَا- عَالِمًا لِعِلْمِهِ، وَلَا- مُقْلًا- فِي طَمْرِهِ وَعَنْ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَالزَّكَاةِ،
 وَمُجَاهِدَةِ الصِّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ، تَشِيكِينَ لِطَرَفِهِمْ وَتَخْشِيَةً لِأَبْصَارِهِمْ، وَتَذَلِيلًا لِنُفُوسِهِمْ، وَتَخْفِيزًا لِقُلُوبِهِمْ، وَإِذْهَابًا
 لِلخِيَلَاءِ عَنْهُمْ، لِمَا فِي ذَلِكُمْ مِنْ تَغْيِيرِ عِتَاقِ الْوُجُوهِ بِالتَّرَابِ تَوَاضَعًا، وَالتَّصَاقِ كَرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ تَصَاغُرًا، وَلُحُوقِ الْبَطُونِ
 بِالْمَتُونِ مِنَ الصِّيَامِ تَذَلُّلًا، مَعَ مَا فِي الزَّكَاةِ مِنْ صِيْرِفِ ثَمَرَاتِ الْأَرْضِ وَغَيْرِ ذَلِكَ إِلَى أَهْلِ الْمَسْكِنَةِ وَالْفَقْرِ. انظُرُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ
 الْأَفْعَالِ مِنْ قَمْعِ نَوَاجِمِ الْفَخْرِ، وَقَدْحِ طَوَالِحِ الْكِبْرِ! (العصية) وَلَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ يَتَعَصَّبُ لِشَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ
 إِلَّا- عَنْ عِلَّةٍ تَحْتَمِلُ تَمْوِيَةَ الْجُهَالِيَّةِ، أَوْ حُجَّةٍ تَلِيطُ بِعُقُولِ السُّفَهَاءِ غَيْرِكُمْ، فَإِنَّكُمْ تَتَعَصَّبُونَ لِأَمْرٍ مَا يُعْرَفُ لَهُ سَبَبٌ وَلَا عِلَّةٌ. أَمَّا
 إِبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ لِأَضْلِهِ، وَطَعَنَ عَلَيْهِ فِي خَلْقَتِهِ، فَقَالَ: أَنَا نَارِي وَأَنْتَ طِينِي. وَأَمَّا الْأَغْيِيَاءُ مِنْ مُتْرَفَةِ الْأُمَمِ، فَتَعَصَّبُوا لِأَثَارِ
 مَوَاقِعِ النِّعَمِ، فَقَالُوا: (نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعِدِّيَنَ). فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصِيَّةِ، فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُهُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ،
 وَمَحَامِدِ الْأَفْعَالِ، وَمَحَاسِنِ الْأُمُورِ، الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمُحِيدَاءُ وَالنَّحِيدَاءُ مِنْ بِيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَيَعَاسِيِبِ الْقَبَائِلِ، بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيْبَةِ
 وَالْأَخْلَامِ الْعَظِيمَةِ، وَالْأَخْطَارِ الْجَلِيلَةِ، وَالْأَثَارِ الْمَحْمُودَةِ. فَتَعَصَّبُوا لِخِلَالِ الْحَمِيدِ مِنَ الْحِفْظِ لِلْجَوَارِ وَالْوَفَاءِ بِالذَّمَامِ وَالطَّاعَةِ لِلْبِرِّ،

وَالْمَعْصِيَةَ يَهْ لِلْكَبِيرِ، وَالْأَخْذَ بِالْفَضْلِ، وَالْكَفَّ عَنِ الْبُغْيِ، وَالْأَعْظَامَ لِلْقَتْلِ، وَالْإِنْصَافَ لِلخَلْقِ، وَالْكَظْمَ لِلغَيْظِ، وَاجْتِنَابَ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ. وَاخْتَارُوا مَا نَزَلَ بِالْأَمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ، وَذَمِيمِ الْأَعْمَالِ، فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَحْوَالَهُمْ، وَاخْتَارُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ. فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالِيهِمْ، فَالزُّمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعِزَّةُ بِهِ حَالَهُمْ، وَزَاوَتِ الْأَعْيَادُ لَهُ عَنْهُمْ، وَمُيَدَّتِ الْعَاقِبَةُ فِيهِ عَلَيْهِمْ، وَأَنْقَادَتِ النُّعْمَةُ لَهُمْ مَعَهُمْ، وَوَصَلَتِ الْكِرَامِيَةُ عَلَيْهِ حَبْلُهُمْ: مِنَ الْاجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ، وَاللُّزُومِ لِلْأَلْفَةِ، وَالتَّخَاصُّ عَلَيْهِمَا، وَالتَّوَاصِي بِهِمَا. وَاجْتَنَبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسِيرٍ فَقَرَّتْهُمْ وَأَوْهَنَ مُنْتَهُمُ مِنَ تَضَاعُنِ الْقُلُوبِ، وَتَشَاخُنِ الصُّدُورِ، وَتَدَابُرِ النُّفُوسِ، وَتَخَاذُلِ الْأَيْدِي. وَتَدَبَّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِيَيْنِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ، كَيْفَ كَانُوا فِي حَالِ التَّمَحِيصِ وَالْبَلَاءِ؟ أَلَمْ يَكُونُوا أَثْقَلَ الْخَلَائِقِ أَعْبَاءً، وَأَجْهَدَ الْعِبَادِ بَلَاءً، وَأَضْيَقَ أَهْلَ الدُّنْيَا حَالًا. اتَّخَذَتْهُمْ الْفِرَاعِنَةُ عَيْدًا فَسَامُوهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ، وَجَرَّعُوهُمْ الْمُرَارَ فَلَمْ تَبْرَحِ الْحَالُ بِهِمْ فِي ذُلِّ الْهَلَاكَةِ وَقَهْرِ الْغَلِيَّةِ، لَا يَجِدُونَ حِيلَةً فِي امْتِنَاعِ، وَلَا سَبِيلًا إِلَى دِفَاعِ، حَتَّى إِذَا رَأَى اللَّهُ جِدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ عَلَى الْأَذَى فِي مَحَبَّتِهِ، وَالِاحْتِمَالَ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ، جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَضَائِقِ الْبَلَاءِ فَرْجًا، فَأَبْدَلَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الدُّلِّ، وَالْأَمْنُ مَكَانَ الْخَوْفِ، فَصَارُوا مَلُوكًا حُكَمَاءً، وَأَيْمَةً أَعْلَامًا، وَبَلَغَتِ الْكِرَامِيَةُ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ مَيَا لَمْ تَذْهَبِ الْأَمَالُ إِلَيْهِ بِهِمْ. فَانظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأَمْثَالُ مُجْتَمِعَةً، وَالْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً، وَالْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً، وَالْأَيْدِي مُتَرَادِفَةً وَالسُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً، وَالْبَصَائِرُ نَافِذَةً، وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةً، أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضَيْنِ، وَمُلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ؟ فَانظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ، حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ، وَتَشَتَّتَتِ الْأَلْفَةُ، وَاخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَالْأَفْئِدَةُ، وَتَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ، وَتَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ، قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كِرَامَتِهِ، وَسَيَلَبَهُمْ عَضَارَةَ نِعْمَتِهِ وَبَقِيَ قَصِيصَ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرًا لِلْمُغْتَبِرِينَ. (الاعتبار بالأمم فما غتبروا بحال ولعد إسماعيل وبنى إسحاق وبنى إسرائيل عليهم السلام، فما أشد اعتدال الأحوال، وأقرب اشتباه الأمثال! تأملوا أمرهم في حال تشتتهم، وتفرقهم، ليالي كانت الأكاسرة والقيصرية أرباباً لهم، يختارونهم عن ريف الأفاق، وبحر العراق، وخضرة الدنيا، إلى منابت الشيح، ومها في الريح، ونكد المعاش، فتركوهم عالة مساكين إخوان دبرو وبر أذل الأمم داراً، وأجدبهم فراراً، لا يأوون إلى جناح دعوة يعتصمونها بها، ولا إلى ظل ألفه يعتمدون على عزها، فالأحوال مضطربة، والأيدي مختلفة، والكثرة متفرقة، في بلاء أزل وأطباق جهل! من بنات مؤودة وأصنام معبوده، وأرحام مقطوعة، وغارات مشنونة (النعمه برسول الله) فانظروا إلى مواقع نعم الله سبحانه عليهم حين بعث إليهم رسولا، فعقد بملته طاعتهم، وجمع على دعوته ألفتهم، كيف نشرت النعمة عليهم جناح كرامتها، وأسالت لهم جداول نعيمها، وأنتفت الملة بهم في عوائد بركتها، فأصبحوها في نعمتها غرقين، وفي خضرة عيشتها فكهين قد تربعت الأمور بهم، في ظل سلطان قاهر، وأوتتهم الحال إلى كنف عز غالب، وتغطفت الأمور عليهم في ذرى ملكك ثابت، فهم حكام على العالمين، وملوك في أطراف الأرضين، يملكون الأمور على من كان يملكها عليهم، ويمضون الأحكام فيمن كان يُمضِيها فيهم! لا تغمز لهم فناء ولا تفرغ لهم صفاء (لوم العصاة) ألا وإكم قد نفضتم أيديكم من حبل الطاعة، وثلمتم حصن الله المضروب عليكم، بأحكام الجاهلية، فإن الله سبحانه قد ائتمن على جماعته هذه الأمة فيما عقد بينهم من حبل هذه الألفه التي ينتقلون في ظلها، ويأوون إلى كنفها، بنعمه لا يعرف أحد من المخلوقين لها قيمه، لأنها أرحح من كل ثمن، وأجل من كل خطر. واعلموا أنكم صرتم بعيد الهجره أعزبا، وبعيد الموالاه أعزبا، ما تتعلقون من الإسلام إلا باسمه، ولا تعرفون من الإيمان إلا رسمه، تقولون: النار ولا العار! كأنكم تريدون أن تكفوا الإسلام على وجهه، انتهبوا كالحريمه، ونفضا ليمثاقه الذي وضعه الله لكم حرما في أرضه، وأمننا بين حلفه. وإنكم إن لجأتم إلى غيره حاربكم أهيل الكفر، ثم لا جبرائيل ولا ميكائيل ولا مهاجرون ولا أنصار ينصرونكم إلا المقارعة بالسيف حتى يحكم الله بينكم. وإن عندكم الأمثال من بأس الله تعالى وقوارعه، وأيامه وقواعبه، فلا تستبطنوا وعيده جهلا بأخذه، وتهاونا ببطشه، وبأسا من يأسه، فإن الله سبحانه لم يلعن القرون الماضية بين أيديكم إلا لتزكهم الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، فلعن السفهاء لركوب المعاصي، والحلماء لتزك التناهي! ألا وقد قطعتم قيد الإسلام، وعطلتم حدوده، وأتمتم أحكامه. ألا وقد أمرني الله بقتال

أَهْلِ الْبُغْيِ وَالنُّكْثِ وَالْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ، فَأَمَّا النَّا كَثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ، وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ، وَأَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْتُ، وَأَمَّا شَيْطَانُ الرَّذِيَّةِ فَقَدْ كَفَيْتُهُ بِصِعْقِهِ سَمِعْتُ لَهَا وَجِبَةً قَلْبِهِ وَرَجَبَهُ صَدْرِهِ، وَبَقِيَتْ بَقِيَّتُهُ مِنْ أَهْلِ الْبُغْيِ، وَلَكِنْ أَدْنَى اللَّهِ فِي الْكُرْهِ عَلَيْهِمْ لَأَدِيلَنْ مِنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَشَدَّرُ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ تَشَدُّرًا! فَضَلَّ الْوَحْيُ أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّغَرِ بَكْلَاكِلَ الْعَرَبِ، وَكَسَيْرَتْ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَمُضَرَ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَالْمَنْزِلَةَ الْخَصِيصَةَ: وَضَعْنِي فِي حَجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُّ مِئِي إِلَى صَدْرِهِ، وَيَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَيُمَسِّنِي جَسَدَهُ، وَيُسْمِنِي عَزْفَهُ. وَكَانَ يَمَضُغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ، وَمَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ، وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ. وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- مِنْ لَمَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْئَلُكَ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَمَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ، وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمَّهُ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ عِلْمًا مِنْ أَخْلَاقِهِ، وَيَأْمُرُنِي بِالِإِفْتِدَاءِ بِهِ. وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِزَاءِ فَأَرَاهُ، وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي، وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتَ وَاحِدٍ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا، أَرَى نَوْرَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ، وَأَشْمُ رِيحَ النُّبُوَّةِ. وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهُ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّئَةُ؟ فَقَالَ: «هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيْسَ مِنْ عِبَادَتِهِ، إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ، وَلَكِنَّكَ وَزِيرٌ، وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ». وَلَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- لَمَّا أَنَا الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ، فَقَالُوا لَهُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّكَ قَدْ ادَّعَيْتَ عَظِيمًا لَمْ يَدْعِهِ آبَاؤُكَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ بَيْتِكَ، وَنَحْنُ نَسْأَلُكَ أَمْرًا إِنْ أَجَبْتَنَا إِلَيْهِ وَارْتَيْنَاهُ، عَلِمْنَا أَنَّكَ نَبِيٌّ وَرَسُولٌ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ. فَقَالَ لَهُمْ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ-: «وَمَا تَسْأَلُونَ؟». قَالُوا: تَدْعُو لَنَا هَذِهِ الشَّجْرَةَ حَتَّى تَنْفَلِحَ بِعُرُوقِهَا وَتَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ. فَقَالَ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ-: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فَإِنْ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لَكُمْ، أَتُؤْمِنُونَ وَتَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ؟». قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «فَأِنِّي سَأَرِيكُمْ مَا تَطْلُبُونَ، وَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَفِيضُونَ إِلَيَّ خَيْرٍ، وَإِنَّ فِيكُمْ مَنْ يُطْرَحُ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْ يُحْرَبُ الْمَأْخِزَابِ». ثُمَّ قَالَ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ-: «يَا أَيُّهَا الشَّجْرَةُ إِنْ كُنْتُ تُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتَعْلَمِينَ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، فَانْقَلِعِي بِعُرُوقِكَ حَتَّى تَقِفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ». فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَأَنْقَلَعَتْ بِعُرُوقِهَا، وَجَاءَتْ وَلَهَا دَوِيُّ شَدِيدٍ، وَقُصِفُ كَقُصْفِ أُجْنِحَةِ الطَّيْرِ، حَتَّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيَّ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- مُرْفَرَفَةً، وَأَلْقَتْ بَعْضَ نَبْهَا الْمَاعْلَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ-، وَبِعَظْمِ أَغْصَانِهَا عَلَى مَنْكِبِي، وَكُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ-، فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَى ذَلِكَ قَالُوا -عُلُوءًا وَاسْتِكْبَارًا-: فَمُرْهَا فَلْيَأْتِكَ نَصِيْفُهَا وَيَبْقَى نَصِيْفُهَا. فَأَمَرَهَا بِذَلِكَ، فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نَصِيْفُهَا كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَأَشَدِّهِ دَوِيًّا، فَكَادَتْ تَلْتَفُ بِرَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ-، فَقَالُوا -كُفْرًا وَعُتُوًّا-: فَمُرْ هَذَا النُّصْفَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى نَصْفِهِ كَمَا كَانَ. فَأَمَرَهُ فَرَجَعَ، فَقُلْتُ أَنَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِأَنَّ الشَّجْرَةَ فَعَلَتْ مَا فَعَلَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ تَصِيْفًا دِيْقًا لِنُبُوَّتِكَ، وَإِجْلَالًا -لِكَلِمَتِكَ-. فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ: بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ، عَجِيبُ السَّحْرِ خَفِيْفٌ فِيهِ، وَهَلْ يَصِيْفُ دِقْكَ فِي أَمْرِكَ إِلَّا مِثْلُ هَذَا! (يَعْنُونََنِي). وَإِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، سَيِّمَاهُمْ سَيِّمَاتُ الصَّادِقِينَ، وَكَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ، عُمَارُ اللَّيْلِ، وَمَنَارُ النَّهَارِ، مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ، يُحْيُونَ سُنْنَ اللَّهِ وَسُنْنَ رَسُولِهِ، لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَلَا يَغْلُونَ، وَلَا يَغْلُونَ وَلَا يُفْسِدُونَ، قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَانِ، وَ أَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ!

(١٩٣)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَصِفُ فِيهَا الْمُتَقِينَ رَوَى أَنَّ صَاحِبًا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقَالُ لَهُ هَمَامٌ كَانَ رَجُلًا عَابِدًا فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لِي الْمُتَقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ فَتَنَاقَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَوَابِهِ ثُمَّ قَالَ يَا هَمَامُ اتَّقِ اللَّهَ وَ أَحْسِنْ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ فَلَمْ يَقْنَعْ هَمَامٌ بِهَذَا الْقَوْلِ حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَيِّبًا عَنْ طَاعَتِهِمْ آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ

مِنْ عَصَاهُ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ فَفَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ وَ وَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمْ
 الصَّوَابُ وَ مَلْبَسِيَهُمْ الْاِقْتِصَادُ وَ مَشِيئَتُهُمُ التَّوَاضُعُ غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ نَزَلَتْ
 أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالْتِي نَزَلَتْ فِي الرِّخَاءِ وَ لَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَيْقِرْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةً عَيْنٍ
 شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا
 مُنَعَمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ وَ
 أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَغْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً تِجَارَةً مُزِيحَةً يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُهَا وَ أَسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا
 أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتَلُونَهَا تَرْتِيلًا يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءً دَائِهِمْ فَإِذَا مَرُّوا
 بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا وَ تَطَلَّعَتْ نَفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصِبَ أَعْيُنُهُمْ وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْعَدُوا إِلَيْهَا
 مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أَصُولِ آذَانِهِمْ فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَ أَكْفَهُمْ وَ رُكْبَتِهِمْ
 وَ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ وَ أَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءَ أَهْرَارٍ أَتَقِيَاءُ قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرَى الْقِتَادِحَ
 يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرْضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَ يَقُولُ لَقَدْ حَوْلُوا وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ لَا يَرْضُونَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ
 الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْتَبُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مَتَّهَمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا زُكِيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ يَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ
 بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ وَ إِغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ
 فَمِنْ عِلْمِيهِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ حِزْمًا فِي لِينٍ وَ إِيمَانًا فِي يَقِينٍ وَ حِرْصًا فِي عِلْمٍ وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ وَ قَصْدًا فِي غِنَى
 وَ خُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ وَ تَجُمُّلًا فِي فَاقِهِ وَ صَبْرًا فِي شِدَّةِ وَ طَلَبًا فِي حَلَالٍ وَ نَسَاطًا فِي هُدًى وَ تَحَرُّجًا عَنْ طَمَعِ يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ
 الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ يُمَسِّي وَ هُمُّهُ الشُّكْرُ وَ يُصْبِحُ وَ هُمُّهُ الذُّكْرُ بَيْتِ حَذْرًا وَ يُصْبِحُ فَرِحًا حَذْرًا لِمَا حَذَرَ مِنَ الْعُغْلَةِ وَ فَرِحًا
 بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ إِنْ اسْتَضَعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ قُوَّةً عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ وَ زَهَادَةً فِيمَا
 لَا يَبْقَى يَمْرُجُ الْحِلْمُ بِالْعِلْمِ وَ الْقَوْلُ بِالْعَمَلِ تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلَهُ قَلِيلًا زَلَّهُ خَاشِعًا قَلْبُهُ قَانِعَةً نَفْسُهُ مُنْزُورًا أَكَلَهُ سَهْلًا أَمْرُهُ حَرِيرًا دِينُهُ مَيْتَةٌ
 شَهْرَتُهُ مَكْظُومًا غَيْظُهُ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ وَ إِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ
 مِنَ الْغَافِلِينَ يَغْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعْطَى مِنْ حَرَمِهِ وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ بَعِيدًا فُحْشُهُ لَيْنًا قَوْلُهُ غَائِبًا مُنْكَرُهُ حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ مُقْبَلًا خَيْرُهُ مُدْبِرًا
 شَرُّهُ فِي الزَّلَازِلِ وَ قُورٍ وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٍ وَ فِي الرِّخَاءِ شَكُورٍ لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يَبْغِضُ وَ لَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ
 أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ لَا يَضْبَعُ مَا اسْتُحْفِظَ وَ لَا يَنْسَى مَا ذُكِرَ وَ لَا يَنْابِزُ بِاللَّقَابِ وَ لَا يُصَارُّ بِالْجَارِ وَ لَا يَشْتُمُ بِالْمَصَائِبِ وَ لَا يَدْخُلُ فِي
 الْبَطَالِ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ إِنْ صَدَّتْ لَمْ يَغْمُهُ صَدْمَتُهُ وَ إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ وَ إِنْ بَغَى عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي
 يَنْتَقِمُ لَهُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرَجَتْهُ وَ أَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ بُعِيدَهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَرَاهَهُ وَ
 دُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَ رَحِمَهُ لَيْسَ تَبَاعَدُهُ بِكَبِيرٍ وَ عَظَمَتِهِ وَ لَا دُنُوهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ قَالَ فَصَبَّحَ هَمَامٌ صَبَّحَهُ نَفْسُهُ فِيهَا فَقَالَ
 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَمِيَا وَ اللَّهُ لَقَدْ كُنْتُ أَحَافَهُا عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَهَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا فَصَالَ لَهُ قَائِلٌ فَمَا بِالْكَ يَا أَمِيرَ
 الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ وَ يَحْكُكَ إِنْ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَغْدُوهُ وَ سَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ فَمَهْلًا لَا تَعُدُّ لِمِثْلِهَا فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ

(١٩٤)

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَصِفُ فِيهَا الْمَنَافِقِينَ نَحَمِدُهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعِيَةِ وَ ذَادَ عَنْهُ مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَ نَسَّأَلُهُ لِمَنْتَهُ تَمَامًا وَ
 بِحَبْلِهِ اعْتَصَمًا وَ نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ خَاضَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلَّ غَمْرَةٍ وَ تَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ غُصْبَةٍ وَ قَدْ تَلَوْنَ لَهُ الْأَدْنُونَ وَ
 تَأَلَّبَ عَلَيْهِ الْأَقْصُونَ وَ خَلَعَتْ إِلَيْهِ الْعَرَبُ أَعْتَبَتْهَا وَ صَرَبَتْ إِلَى مُحَارَبَتِهِ بَطُونَ رَوَاحِلِهَا حَتَّى أَنْزَلَتْ بِسَاحَتِهِ عِدَاوَتَهَا مِنْ أَعْدِ الدَّارِ وَ

أَسِيحَ الْمَزَارِ أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَحِذْكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ وَ الزَّالُونَ الْمُرْلُونَ يَتَلَوْنُونَ أَلْوَانَ وَ يَفْتَنُونَ إِفْتِنَانًا وَ يَعْمَدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَ يَزُصِدُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ وَ صِهْفَا حُهُمْ نَقِيَّةٌ يَمْسُونَ الْخَفَاءَ وَ يَدْبُونَ الضَّرَاءَ وَ صِفُهُمْ دَوَاءٌ وَ قَوْلُهُمْ شِفَاءٌ وَ فِعْلُهُم الدَّاءُ الْعِيَاءُ حَسَدُهُ الرِّخَاءُ وَ مُؤَكِّدُو الْبِلَاءِ وَ مُقِنُّو الرِّجَاءِ لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صِرِيحٌ وَ إِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ دُمُوعٌ يَتَعَارِضُونَ النَّبِيَاءَ وَ يَتَرَاقِبُونَ الْجَرَءِ إِنْ سَأَلُوا الْحَفُوفَ وَ إِنْ عَيَّدُوا كَشَفُوا وَ إِنْ حَكَمُوا أَسِرُّوا قَدْ أَعْيَدُوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا وَ لِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا وَ لِكُلِّ حَقٍّ قَائِلًا وَ لِكُلِّ بَابٍ مِفْتَاحًا وَ لِكُلِّ لَيْلٍ مَضِيحًا يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْيَأْسِ لِيَقِيمُوا بِهِ أَسْوَاقَهُمْ وَ يُنْفِقُوا بِهِ أَعْلَاقَهُمْ يَقُولُونَ فَيْشَبَّهُونَ وَ يَصِفُونَ فَيَمُوهُونَ قَدْ هَوَّنُوا الطَّرِيقَ وَ أَضَلُّوا الْمَضِيقَ فَهَمُّ لُئِمَةُ الشَّيْطَانِ وَ حُمَةُ النَّيْرَانِ أَوْلِيكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنْ حِزْبُ الشَّيْطَانِ هُمْ الْخَاسِرُونَ

(١٩٥)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ مِنْ آثَارِ سُلْطَانِهِ وَ جَلَالَ كِبْرِيَانِهِ مَا حَيَّرَ مَقَلَّ الْعُقُولِ مِنْ عَجَائِبِ قُدْرَتِهِ وَ رَدَعَ خَطَرَاتِ هَمَاهِمِ النَّفُوسِ عَنْ عِزْمَانِ كُنْهِ صِفَتِهِ الشَّهَادَاتِ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَهَادَةً إِيْمَانٍ وَ إِيْقَانٍ وَ إِخْلَاصٍ وَ إِذْعَانٍ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ وَ أَعْلَامُ الْهُدَى دَارِسِيَهُ وَ مَنَاهِجُ الدِّينِ طَامِسِيَهُ فَصَدَعَ بِالْحَقِّ وَ نَصَحَ لِلخَلْقِ وَ هَدَى إِلَى الرُّشْدِ وَ أَمَرَ بِالْقُصْدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ الْعِظَةَ وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يُرْسَلْكُمْ هَمَلًا عَلِمَ مَبْلَغَ نِعْمِهِ عَلَيْكُمْ وَ أَحْصَى إِحْسَانَهُ إِلَيْكُمْ فَاسْتَفْتَحُوهُ وَ اسْتَنْجَحُوهُ وَ اطْلُبُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَمْنَحُوهُ فَمَا قَطَعَكُمْ عَنْهُ حِجَابٌ وَ لَا أُغْلِقَ عَنْكُمْ دُونَهُ بَابٌ وَ إِنَّهُ لِكُلِّ مَكَانٍ وَ فِي كُلِّ حِينٍ وَ أَوَانٍ وَ مَعَ كُلِّ إِنْسٍ وَ جَانٍّ لَا يَتَلَمَّهُ الْعَطَاءُ وَ لَا يَنْقُصُهُ الْحِبَاءُ وَ لَا يَسْتَفِدُّهُ سَائِلٌ وَ لَا يَسْتَقْصِيهِ نَائِلٌ وَ لَا يَلْوِيهِ شَخْصٌ عَنْ شَخْصٍ وَ لَا يُلْهِيهِ صَوْتٌ عَنْ صَوْتٍ وَ لَا تَحْجِرُهُ هَبَّةٌ عَنْ سَلْبٍ وَ لَا يَشْغَلُهُ غَضَبٌ عَنْ رَحْمَةٍ وَ لَا تُولِيهِ رَحْمَةٌ عَنْ عِقَابٍ وَ لَا يُجِنُّهُ الْبُطُونُ عَنِ الظُّهُورِ وَ لَا يَقْطَعُهُ الظُّهُورُ عَنِ الْبُطُونِ قُرْبَ فَنَائِي وَ عَلَا فِدَانًا وَ ظَهَرَ فَبْطَنَ وَ بَطَنَ فَعَلَنَ وَ دَانَ وَ لَمْ يُدِنْ لَمْ يَذَرَأِ الْخَلْقِ بِأَحْتِيَالٍ وَ لَا اسْتِنْعَانٍ بِهِمْ لِكَلَالٍ أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا الزَّمَامُ وَ الْقَوَامُ فَتَمَسَّكُوا بِوَتَائِقِهَا وَ اعْتَصِمُوا بِحَقَائِقِهَا تَوَلُّ بِكُمْ إِلَى أَكْنَانِ الدَّعَةِ وَ أَوْطَانِ السَّعَةِ وَ مَعَاقِلِ الْحَزْرِ وَ مَنَازِلِ الْعِزِّ فِي يَوْمٍ تَشْخُصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ وَ تُظْلَمُ لَهُ الْأَفْطَارُ وَ تَعْطَلُ فِيهِ صَيْرُومُ الْعِشَارِ وَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَرْهَقُ كُلُّ مُهَجِرَةٍ وَ تَبْكُ كُلُّ لَهَجِرَةٍ وَ تَذِلُّ الشُّمُّ الشَّوَامِخُ وَ الصُّمُّ الرِّوَاسِخُ فَيَصِيرُ صَلْدُهَا سَرَابًا رَقْرَقًا وَ مَعَهْدُهَا قَاعًا سَمَلَقًا فَلَا شَفِيعَ يَشْفَعُ وَ لَا حَمِيمٍ يَنْفَعُ وَ لَا مَعْدِرَةَ تَدْفَعُ

(١٩٦)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: و من خطبه له ع بعثه النبي بَعَثَهُ حِينَ لَا- عَلِمَ قَائِمٌ وَلَا- مَنَارٌ سَاطِعٌ وَ لَا مَنَهْجٌ وَاضِحٌ الْعِظَةُ بِالزَّهْدِ أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَحِذْكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا دَارُ شُخُوصٍ وَ مَحَلَّةٌ تَنْغِيصُ سَاكِنَهَا طَاعِينَ وَ قَاطِنَهَا بَائِسِينَ تَمِيدُ بِأَهْلِهَا مِيدَانَ السَّفِينَةِ تَقْصِي فُجَاهُ الْعَوَاصِفِ فِي لُحْجِ الْبِحَارِ فَمِنْهُمْ الْعَرِيقُ الْوَبِيقُ وَ مِنْهُمْ النَّاجِي عَلَى بُطُونِ الْأَمْوَاجِ تَحْفِرُهُ الرِّيَاحُ بِأَذْيَالِهَا وَ تَحْمِلُهُ عَلَى أَهْوَالِهَا فَمَا عَرِقَ مِنْهَا فَلَيْسَ بِمُسْتَدْرِكٍ وَ مَا نَجَا مِنْهَا فَإِلَى مَهْلِكِكِ عِبَادَ اللَّهِ الْآنَ فَاعْلَمُوا وَ الْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ وَ الْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ وَ الْأَعْضَاءُ لَدَنَةٌ وَ الْمُنْقَلَبُ فَسِيحٌ وَ الْمَجَالُ عَرِيضٌ قَبْلَ إِرْهَاقِ الْفُوتِ وَ حُلُولِ الْمَوْتِ فَحَقَّقُوا عَلَيْكُمْ نُرُوءَهُ وَ لَا تَتَنظَّرُوا قُدُومَهُ

(١٩٧)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ لَقَدْ عَلِمَ الْمُسِيءُ يَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنِّي لَمْ أَرُدَّ عَلَى اللَّهِ وَ لَا عَلَى رَسُولِهِ

سَاعَهُ قَطَّ وَ لَقَدْ وَاسِيَّتُهُ بِنَفْسِي فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي تَنَكَّصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ وَ تَتَأَخَّرُ فِيهَا الْأَقْدَامُ نَجْدَهُ أَكْرَمَنِي اللَّهُ بِهَا وَ لَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ إِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي وَ لَقَدْ سَأَلْتُ نَفْسَهُ فِي كَفِّي فَأَمَرْتُهَا عَلَى وَجْهِهِ وَ لَقَدْ وُلِّتْ غُسْلَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ أَعْوَانِي فَضَجَّتِ الدَّارُ وَ الْأَفْتِيَةُ مَلَأُ يَهِيطُ وَ مَلَأُ يَعْجُرُجُ وَ مَا فَارَقْتُ سَمِعِي هَيْئَتَهُ مِنْهُمْ يَصِيحُونَ عَلَيْهِ حَتَّى وَارَيْنَاهُ فِي ضَرِيحِهِ فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ مِنِّي حَيًّا وَ مَيِّتًا فَانْفَعِدُوا عَلَى بَصَائِرِكُمْ وَ لَتَصِدُقَ نَبَاتُكُمْ فِي جِهَادِ عَدُوِّكُمْ فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي لَعَلَى جَادَةِ الْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَعَلَى مَزَلَّةِ الْبَاطِلِ أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ .

(١٩٨)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: ينبه على إحاطة علم الله بالجزئيات ثم يحث على التقوى و يبين فضل الإسلام و القرآن يَعْلَمُ عَجِيحَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلِ P.....ISO وَ مَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ وَ اِخْتِلَافِ النَّيَّانِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ وَ تَلَاطِمِ الْمَاءِ بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِفَاتِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا نَجِيبُ اللَّهِ وَ سَيِّفِي وَ وَجِيهِ وَ رَسُولُ رَحْمَتِهِ أَمَّا بَعْدُ فَمَائِي أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ وَ إِلَيْهِ يَكُونُ مَعْيَادُكُمْ وَ بِهِ نَجَاحُ طَلِبَتِكُمْ وَ إِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغْبَتِكُمْ وَ نَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ وَ إِلَيْهِ مَرَامِي مَفْرَعُكُمْ فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ وَ بَصِيرَةٌ عَمَى أَفْنَدَتِكُمْ وَ شِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَ صِيْلَاحُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَ طَهُورٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَ جَلَاءٌ عَشَا أَبْصَارِكُمْ وَ أَمْنٌ فَرَعِ جَائِدِكُمْ وَ ضِيَاءٌ سَوَادِ ظَلَمَتِكُمْ فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعْرًا دُونَ دِينِكُمْ وَ دَخِيلًا دُونَ شِعْرِكُمْ وَ لَطِيفًا بَيْنَ أَضْلَاعِكُمْ وَ أَمِيرًا فَوْقَ أُمُورِكُمْ وَ مَنَهْلًا لِحِينِ وُرُودِكُمْ وَ شَفِيعًا لِدَرْكِ طَلِبَتِكُمْ وَ جُنَّةً لِيَوْمِ فَرَعِكُمْ وَ مَصَابِيحَ لِبَطُونِ قُبُورِكُمْ وَ سِكِّينًا لِبَطُولِ وَحْشَتِكُمْ وَ نَفْسًا لِكَرْبِ مَوَاطِنِكُمْ فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ حِرْزٌ مِنْ مَتَالِفِ مُكْتَنَفِهِ وَ مَخَافِ مَتَوَقِّعِهِ وَ أَوَارِ نِيرَانِ مَوْقَدِهِ فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعِيدٌ دُنُوهَا وَ اِخْلُوكَ لَهَا الْأُمُورُ بَعِيدٌ مَرَارَتِهَا وَ انْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأَمْوَاجُ بَعِيدٌ تَرَكَمِهَا وَ اِسْتَهَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ بَعِيدٌ اِنْصَابُهَا وَ هَطَلَتْ عَلَيْهِ الْكِرَامِيَةُ بَعِيدٌ قُحُوطُهَا وَ تَحَدَّبَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمِيَةُ بَعِيدٌ نَفُورِهَا وَ تَفَجَّرَتْ عَلَيْهِ النِّعَمُ بَعِيدٌ نُصُوبُهَا وَ وَبَلَّتْ عَلَيْهِ الْبَرَكَهُ بَعْدَ اِرْذَالِهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي نَفَعَكُمْ بِمَوْعِظَتِهِ وَ وَعَظَكُمْ بِرِسَالَتِهِ وَ اِمْتَنَنَّ عَلَيْكُمْ بِنِعْمَتِهِ فَعَبَدُوا أَنْفُسَهُمْ لِعِبَادَتِهِ وَ اُخْرَجُوا إِلَيْهِ مِنْ حَقِّ طَاعَتِهِ فَضَلَّ الْإِسْلَامَ ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينَ اللَّهِ الَّذِي اِصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ وَ اِصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ وَ أَصْفَاهُ خَيْرَهُ خَلْقِهِ وَ أَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ أَذَلَّ الْأَذْيَانَ بِعِزَّتِهِ وَ وَضَعَ الْمِلَلَ بِرَفْعِهِ وَ أَهَانَ أَعْيَادَهُ بِكَرَامَتِهِ وَ خَذَلَ مُحَادِيهِ بِنُصْرِهِ وَ هَدَمَ أَرْكَانَ الضَّلَالَةِ بِرُكْنِهِ وَ سَيَّقَى مَنْ عَطَشَ مِنْ حِيَاضِهِ وَ أَتَقَّ الْحِيَاضَ بِمَوَاتِحِهِ ثُمَّ جَعَلَهُ لَا اِنْصَامَ لِعُزَّتِهِ وَ لَا فَكَّ لِحَلْقَتِهِ وَ لَا اِنْهَادَامَ لِأَسَاسِهِ وَ لَا زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ وَ لَا اِنْقِلَاعَ لِشَجَرَتِهِ وَ لَا اِنْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ وَ لَا عَفَاءَ لِشِرَائِعِهِ وَ لَا جَدَّ لِفُرُوعِهِ وَ لَا ضَنْكَ لَطُرْقِهِ وَ لَا وُغُوثَهُ لِسُهُولَتِهِ وَ لَا سَوَادَ لَوْضِحِهِ وَ لَا عِوَجَ لِانْتِصَابِهِ وَ لَا عَصِيلَ فِي عُودِهِ وَ لَا وَعْثَ لِفَجِّهِ وَ لَا اِنْطِفَاءَ لِمَصَابِيحِهِ وَ لَا مَرَارَةَ لِحَلَاوَتِهِ فَهُوَ دَعَائِمُ آسَاحِ فِي الْحَقِّ اِسْتِنَاحُهَا وَ ثَبَّتَ لَهَا آسَاسِيَّهَا وَ يَنَابِيغَ غُزْرَتِ عِيُونِهَا وَ مَصَابِيحَ شَبَّثَ نِيرَانِهَا وَ مَنَارَ اِقْتَدَى بِهَا سِفَارَهَا وَ اَعْلَامَ قُصِدَ بِهَا فِجَاجُهَا وَ مَنَاهِلَ رَوَى بِهَا وَرَادَهَا جَعَلَ اللَّهُ فِيهِ مُنْتَهَى رِضْوَانِهِ وَ ذُرْوَةَ دَعَائِمِهِ وَ سَيَّامَ طَاعَتِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ وَثِيقُ الْأَرْكَانِ رَفِيعُ الْبُتْيَانِ مَبِيرُ الْبُرْهَانِ مُضِيءُ النِّيْرَانِ عَزِيزُ السُّلْطَانِ مُشْرِفُ الْمَنَارِ مُعَوِّذُ الْكَمَارِ فَشَرَّفُوهُ وَ اِتَّبَعُوهُ وَ اَدَّوْا إِلَيْهِ حَقَّهُ وَ ضَعُوهُ مَوَاضِعَهُ الرَّسُولِ الْأَعْظَمِ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ سَيَّحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالْحَقِّ حِينَ دَنَا مِنَ الدُّنْيَا الْاِنْقِطَاعَ وَ اَقْبَلَ مِنَ الْآخِرَةِ الْاِطْلَاعَ وَ اَظْلَمَتْ بِهَجَّتِهَا بَعْدَ اِشْرَاقِ وَقَامَتْ بِأَهْلِهَا عَلَى سَاقٍ وَ خَشَنَ مِنْهَا مَهَادٌ وَ اَزِفَ مِنْهَا قِيَادٌ فِي اِنْقِطَاعِ مِنْ مَدَّتِهَا وَ اِقْتِرَابِ مِنْ اَشْرَاطِهَا وَ تَصَرُّمِ مِنْ أَهْلِهَا وَ اِنْصَامِ مِنْ حَلْقَتِهَا وَ اِنتِشَارِ مِنْ سَبَبِهَا وَ عَفَاءِ مِنْ اَعْلَامِهَا وَ تَكْشِفِ مِنْ عُورَاتِهَا وَ قِصْرِ مِنْ طُولِهَا جَعَلَ اللَّهُ بِلَاغًا لِرِسَالَتِهِ وَ كَرَامِيَةً لِأُمَّتِهِ وَ رِبْعًا لِأَهْلِ زَمَانِهِ وَ رَفْعَةً لِأَعْوَانِهِ وَ شَرَفًا لِأَنْصَارِهِ الْقُرْآنَ الْكَرِيمَ ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوْقُدُهُ وَ بَحْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَاجًا لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ وَ شِعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ وَ فُرْقَانًا لَا يُخَمِّدُ بُرْهَانَهُ وَ تَبْيَانًا لَا تُهْدِمُ أَرْكَانَهُ وَ شِفَاءً لَا تُخْشَى اِسْقَامُهُ وَ عِزًّا لَا تُهْزَمُ اَنْصَارُهُ وَ حَقًّا لَا تُخْذَلُ اَعْوَانُهُ فَهُوَ مَعْدِنُ الْاِيْمَانِ وَ بَحْبُوحَتِهِ وَ يَنَابِيغِ الْعِلْمِ وَ

بُحُورُهُ وَرِيَاضِ الْعَيْدِ وَ عُذْرَانُهُ وَ أَثَافِيِ الْإِسْلَامِ وَ بُنْيَانُهُ وَ أُوْدِيَّتُهُ الْحَقِّ وَ غِيْطَانُهُ وَ بَحْرُ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسِيْرُونَ وَ عُيُونُ لَا يُنْضِ بِهَا
 الْيَاطِحُونَ وَ مَنَاهِلُ لَا يَغِيْضُهَا الْوَارِدُونَ وَ مَنَازِلُ لَا يَصِلُ نَهْجَهَا الْمَسَافِرُونَ وَ أَعْلَامُ لَا يَغْمِيْ عَنْهَا السَّائِرُونَ وَ آكَامُ لَا يَجُوزُ عَنْهَا
 الْقَاصِدُونَ جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَ رِيْبًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَ مَحَاجِّ لِطُرُقِ الصَّالِحَاءِ وَ دَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَ نُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ
 وَ حَبْلًا وَثِيْقًا عَزُوْتُهُ وَ مَعْقِلًا مَنِيْعًا ذُرُوْتُهُ وَ عِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ وَ سَلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ وَ هُدًى لِمَنْ اِتْتَمَّ بِهِ وَ عُذْرًا لِمَنْ اِنْتَحَلَهُ وَ بُرْهَانًا لِمَنْ
 تَكَلَّمَ بِهِ وَ شَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ وَ فَلَجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ وَ حَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ وَ مَطِيْنَةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَّ وَ جُنَّةً لِمَنْ اِسْتَلَّامَ وَ
 عِلْمًا لِمَنْ وَعَى وَ حَدِيْثًا لِمَنْ رَوَى وَ حُكْمًا لِمَنْ قَضَى

(١٩٩)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: يوصى به أصحابه الصلاة تعاهدوا أمر الصلاة وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا وَ اسْتَكْبِرُوا مِنْهَا وَ تَقَرَّبُوا بِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ
 عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا أَلَّا تَسِيْعُمُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سَيِلُوا مَا سَيَلَكُمُ فِي سِقْرِ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ إِنَّهَا
 لَتَحْتُ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ وَ تَطْلُقُهَا إِطْلَاقَ الرَّبِّيِّ وَ شَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالْحِمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ
 يَعْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ وَ قَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا
 تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ وَ لَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَ لَا مَالٍ يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ رِجَالٌ لَا تَلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ
 وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَصَبًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبَشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ
 إِضْطِرُّ عَلَيْهَا فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ الزَّكَاةِ ثُمَّ إِنَّ الزَّكَاةَ جَعَلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ فَمَنْ أَعْطَاهَا طَيِّبَ
 النَّفْسِ بِهَا فَإِنَّهَا تُجْعَلُ لَهُ كَفَّارَةً وَ مِنَ النَّارِ حِجَازًا وَ وَقَايَةً فَلَا يُشْبِعْنَهَا أَحَدٌ نَفْسَهُ وَ لَا يُكْتَرَنُ عَلَيْهَا لَهْفُهُ فَإِنَّ مَنْ أَعْطَاهَا غَيْرَ طَيِّبِ
 النَّفْسِ بِهَا يَرْجُو بِهَا مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهَا فَهُوَ جَاهِلٌ بِالسُّنَّةِ مَعْبُودٌ الْأَجْرِ ضَالٌّ الْعَمَلِ طَوِيلُ الْأَمَانَةِ ثُمَّ آدَاءُ الْأَمَانَةِ فَقَدْ خَابَ مَنْ
 لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا إِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَى السَّمَاوَاتِ الْمُبِينَةِ وَ الْأَرْضِ مِنَ الْمَدْحُورَةِ وَ الْجِبَالِ ذَاتِ الطُّولِ الْمَنْصُوبَةِ فَلَا أَطُولُ وَ لَا أَعْرَضُ وَ لَا
 أَعْلَى وَ لَا- أَعْظَمُ مِنْهَا وَ لَوْ اِمْتَنَعَ شَيْءٌ بِطُولٍ أَوْ عَرْضٍ أَوْ قُوَّةٍ أَوْ عِزٍّ لَا اِمْتَنَعَنَ وَ لَكِنْ أَشْفَقَنَ مِنَ الْعُقُوبِيَّةِ وَ عَقَلَنَ مَا جَهَلَ مَنْ هُوَ
 أَضْعَفُ مِنْهُنَّ وَ هُوَ الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا عِلْمَ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ
 وَ نَهَارِهِمْ لَطْفَ بِهِ خُبْرًا وَ أَحَاطَ بِهِ عِلْمًا أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ وَ جَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ وَ صَمَائِرُكُمْ عُيُونُهُ وَ خَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ

(٢٠٠)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي مَعَاوِيَةَ وَ اللَّهِ مَا مَعَاوِيَةُ بِأَذْهَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَّتُهُ الْعُذْرُ لَكُنْتُ مِنَ أَذْهَى
 النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ عُدْرَةٍ فَجْرَةٌ وَ كُلُّ فَجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللَّهُ مَا أَسِيْتَعْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ وَ لَا أَسِيْتَعْمُرُ
 بِالشَّدِيدَةِ

(٢٠١)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: يعظ بسلوك الطريق الواضح أَيُّهَا النَّاسُ لَا- تَسِيْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهَيْدَى لِقَلْبِهِ أَهْلُهُ فَإِنَّ النَّاسَ قَدِ
 اجْتَمَعُوا عَلَى مَا بَدَأَهُ شَبَّعَهَا قِصَيْرٌ وَ جُوعَهَا طَوِيلٌ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ الشُّحْطُ وَ إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ
 فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوه بِالرِّضَا فَقَالَ سُبْحَانَهُ فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ خَارَتْ أَرْضُهُمْ بِالْخَسْفَةِ خَوَارَ السَّكَّةُ

الْمُحَمَّاهِ فِي الْأَرْضِ الْخَوَّارَةِ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَّ الْمَاءَ وَ مِنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي النَّبِيِّ

(٢٠٢)

و مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رُوِيَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَهُ عِنْدَ دَفْنِ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عِنْدَ قَبْرِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جَوَارِكِ وَ السَّرِيْعَةِ اللَّحَاقِ بِكَ قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَن صِيْفِيَّتِكَ صَبْرِي وَ رَقَّ عَنْهَا تَجَلُّدِي إِلَّا أَنَّ فِي النَّاسِ لِي بِعَظِيمِ فَرْقَتِكَ وَ فَادِحِ مُصِيبَتِكَ مَوْضِعَ تَعَزُّزٍ فَلَقَدْ وَ سَدَّتْكَ فِي مَلْحُوْدَةٍ قَبْرِكَ وَ فَاضَتْ بَيْنَ نَحْرِي وَ صِدْرِي نَفْسُكَ فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَلَقَدْ اسْتَوْجَعَتِ الْوَدِيْعَةَ وَ أَحْدَتِ الرَّهِيْنَةَ أَمَّا حُزْنِي فَسِرْمَدٌ وَ أَمَّا لَيْلِي فَمَسِيْهَةٌ إِلَى أَنْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ وَ سَيَتَّبِعُكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافِرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَخْفِهَا السُّؤَالَ وَ اسْتِخْبِرْهَا الْحَالَ هَذَا وَ لَمْ يَطْلِ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَخْلُ مِنْكَ الذِّكْرُ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمَا سِلَامٌ مُودَعٍ لَا قَالٍ وَ لَا سَمٍ فَإِنْ أَنْصَرِفَ فَلَا عَن مَلَالَةٍ وَ إِنْ أَقِمَ فَلَا عَن سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ

(٢٠٣)

و مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ وَ لَا تَهْتِكُوا اسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَغْلُمُ اسْتِرَارَكُمْ وَ أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَيْدِيكُمْ فَفِيهَا أُخْتَبِرْتُمْ وَ لِيْغِيْرَهَا خُلِفْتُمْ إِنْ الْمَرْءُ إِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ مَا تَرَكَ وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ لِلَّهِ آبَاؤُكُمْ فَقَدَّمُوا بَعْضًا يَكُنْ لَكُمْ قَرْضًا وَ لَا تُخْلِفُوا كَلًّا فَيَكُونَ قَرْضًا عَلَيْكُمْ

(٢٠٤)

و مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ كَثِيرًا مَا ينادي به أصحابه تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ وَ أَقْلُوا الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَ انْقَلِبُوا بِصَالِحٍ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقِيْبَهُ كَثُوْدًا وَ مَنَازِلَ مَخُوْفَةً مَهُوْلَةً لَا بُدَّ مِنَ الْوُرُوْدِ عَلَيْهَا وَ الْوُقُوْفِ عِنْدَهَا وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَلَاحِظَ الْمَيِّتِ نَحْوَكُمْ دَانِيَةً وَ كَانَتْكُمْ بِمَخَالِبِهَا وَ قَدْ نَشِبَتْ فِيكُمْ وَ قَدْ دَهَمَتْكُمْ فِيهَا مُفْطَعَاتُ الْأُمُورِ وَ مَوْضِعَاتُ الْمَحْدُوْرِ فَقَطُّعُوا عِلَاقَتِ الدُّنْيَا وَ اسْتَظْهِرُوا بِرَازِ التَّقْوَى وَ قَدْ مَضَى شَيْءٌ مِنْ هَذَا الْكَلَامِ فِيمَا تَقَدَّمَ بِخِلَافِ هَذِهِ الرِّوَايَةِ

(٢٠٥)

و مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَلِمٌ بِهِ طَلْحَةُ وَ الزَّبِيْرُ بَعْدَ بَيْعَتِهِ بِالْخِلَافَةِ وَ قَدْ عْتَبَا عَلَيْهِ مِنْ تَرَكَ مَشُوْرَتَهُمَا وَ الْاسْتِعَانَةَ فِي الْأُمُورِ بِهِمَا لَعَدُوْا نَفْمَتِيَا يَسِيْرًا وَ أَرْجَاتِيَا كَثِيْرًا أَلَا تُخْبِرَانِي أَيُّ شَيْءٍ كَانَ لَكُمْ فِيهِ حَقٌّ دَفَعْتُمَا عَنْهُ أَمْ أَيُّ قَسْمٍ اسْتَأْثَرْتُمْ عَلَيْنِكُمَا بِهِ أَمْ أَيُّ حَقٍّ رَفَعَهُ إِلَيَّ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ ضَعُفْتُ عَنْهُ أَمْ جَهَلْتُهُ أَمْ أَحْطَأْتُ بَابَهُ وَ اللَّهُ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ وَ لَا فِي الْوِلَايَةِ إِزْبَةٌ وَ لَكِنِّي دَعَوْتُمُونِي إِلَيْهَا وَ حَمَلْتُمُونِي عَلَيْهَا فَلَمَّا أَفْضْتُ إِلَيَّ نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ مِيَا وَضَعْنَا وَ أَمَرْنَا بِالْحُكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ وَ مَا اسْتَبْنَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَاقْتَدَيْتُهُ فَلَمْ أَحْتَجِجْ فِي ذَلِكَ إِلَى رَأْيِكُمَا وَ لَا رَأْيٍ غَيْرِكُمَا وَ لَا وَقَعَ حُكْمٌ جَهْلْتُهُ فَاسْتَشِيْرَكُمَا وَ إِخْوَانِي مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ وَ لَوْ كَانَتْ ذَلِكَ لَمْ أَرْغَبْ عَنْكُمَا وَ لَا عَن غَيْرِكُمَا وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا مِنْ أَمْرِ الْأَسُوْءِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكَمْ أَنَا فِيهِ بِرَأْيِي وَ لَا وَ لِيْتَهُ هُوِي مَنِي بَلْ وَجَدْتُ أَنَا وَ أَنْتُمَا مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَدْ فَرِغَ مِنْهُ فَلَمْ أَحْتَجِجْ إِلَيْكُمَا فِيمَا قَدْ فَرِغَ اللَّهُ مِنْ قَسْمِهِ وَ أَمْضَى فِيهِ حُكْمَهُ فَلَيْسَ لَكُمْ وَ اللَّهُ عِنْدِي وَ لَا لِيْغِيْرِكُمَا فِي هَذَا عُتْبَى أَحْذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَ قُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ

وَ أَلْهَمْنَا وَ إِيَّاكُمْ الصَّبْرَ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا رَأَى حَقًّا فَأَعَانَ عَلَيْهِ أَوْ رَأَى جَوْرًا فَرَدَّهُ وَ كَانَ عَوْنًا بِالْحَقِّ عَلَى صَاحِبِهِ

(٢٠٦)

وَ مِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَ قَدْ سَمِعَ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِهِ يَسْبُونَ أَهْلَ الشَّامِ أَيَّامَ حَرْبِهِمْ بِصَفِينِ إِنْئِي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَ لِكِنِّكُمْ لَوْ وَصَيْفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصْوَبَ فِي الْقَوْلِ وَ أْبْلَغَ فِي الْعُدْرِ وَ قُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ اللَّهُمَّ احْفَظْ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ وَ أَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ وَ اهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جِهَلِهِ وَ يَزْعُورَى عَنِ الْغَىِّ وَ الْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ

(٢٠٧)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي بَعْضِ أَيَّامِ صَفِينِ وَ قَدْ رَأَى الْحَسَنَ ابْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَسَرَّعُ إِلَى الْحَرْبِ إِفْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغَلَامَ لَا يَهْدِيَنِي فَإِنِّي أَنَفْسٌ بِهِدَيْنِ يَعْنِي الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمَوْتِ لِئَلَّا يَنْقَطِعَ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ السَّيِّدُ الشَّرِيفُ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اْمَلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغَلَامَ مِنْ أَعْلَى الْكَلَامِ وَ أَفْصَحِهِ

(٢٠٨)

وَ مِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ لَمَّا اضْطَرَبَ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ فِي أَمْرِ الْحُكُومَةِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرِي مَعَكُمْ عَلَى مَا أَحْبَبْتُ حَتَّى نَهَيْتُكُمْ الْحَرْبَ وَ قَدْ وَ اللَّهُ أَخَذَتْ مِنْكُمْ وَ تَرَكْتُمْ وَ هِيَ لِعِيدُكُمْ أَنْتُمْ لَقَدْ كُنْتُمْ أَمِيرًا فَاصْبِرْتُمْ الْيَوْمَ مَأْمُورًا وَ كُنْتُمْ أَمْسٍ نَاهِيًا فَاصْبِرْتُمْ الْيَوْمَ مِنْهُنَّ وَ قَدْ أَحْبَبْتُمْ الْبَقَاءَ وَ لَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ

(٢٠٩)

وَ مِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : بِالْبَصْرَةِ وَ قَدْ دَخَلَ عَلَى الْعَلَاءِ بْنِ زِيَادِ الْحَارِثِيِّ وَ هُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ يَعُودُهُ فَلَمَّا رَأَى سَعَةَ دَارِهِ قَالَ مَا كُنْتُ تَصِيَّبُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا وَ أَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتُ أَحْوَجَ وَ بَلَى إِنْ شِئْتِ بَلَعْتَ بِهَا الْآخِرَةَ تَقْرَى فِيهَا الضَّيْفَ وَ تَصِلُ فِيهَا الرَّحِمَ وَ تَطَّلِعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَعْتَ بِهَا الْآخِرَةَ فَقَالَ لَهُ الْعَلَاءُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَشْكُو إِلَيْكَ أَخِي عَاصِمَ بْنَ زِيَادٍ قَالَ وَ مَا لَهُ قَالَ لَبَسَ الْعَبَاءَ وَ تَخَلَّى عَنِ الدُّنْيَا قَالَ: عَلِيٌّ بِهِ فَلَمَّا جَاءَ قَالَ: يَا عَدِيَّ نَفْسِي لَقَدْ إِسِيْتَهَا بِكَ الْخَبِيثُ أَيُّهَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَ وَلِمَدَكَ أَ تَرَى اللَّهَ أَحْيَلَ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكُ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا أَنْتَ فِي حُسُونِهِ مَلْبَسِكَ وَ جُسُودِيهِ مَا كَلَّكَ قَالَ: وَيْحَكَ إِنْ لَسْتُ كَأَنَّتَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقَرُّهُ

(٢١٠)

وَ مِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَ قَدْ سَأَلَهُ سَائِلٌ عَنْ أَحَادِيثِ الْبَدْعِ، وَ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ اخْتِلَافِ الْخَبْرِ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَ بَاطِلًا، وَ صِدْقًا وَ كَذِبًا، وَ نَاسِحًا وَ مُنْشُوحًا، وَ عَامًّا وَ خَاصًّا، وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا، وَ حِفْظًا وَ وَهْمًا، وَ قَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَلَى عَهْدِهِ، حَتَّى قَامَ حَاطِيًّا، فَقَالَ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ». وَ إِنَّمَا أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ لَيْسَ لَهُمْ خَمِيسٌ: رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيْمَانِ، مُنْصَبِّعٌ بِالْإِسْلَامِ، لَا يَتَأْتُمُ وَلَا يَتَحَرَّجُ يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

مُتَعَمِّدًا، فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَاذِبٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ، وَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ، وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا: صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأَاهُ، وَسَمِعَ مِنْهُ، وَلَقِفَ عَنْهُ فَيَأْخُذُونَ بِقَوْلِهِ، وَقَدْ أَخْبَرَكَ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَكَ، وَوَصَّيْتَهُمْ بِمَا وَصَّيْتَهُمْ بِهِ لَكَ، ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَتَقَرَّبُوا إِلَى أَيْمَةِ الضَّلَالَةِ، وَالسُّدْعَاءِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَالْبُهْتَانِ، فَوَلَّوهُمْ الْأَعْمَالَ، وَجَعَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ، وَأَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا، وَإِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَالدُّنْيَا، إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ، فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ. (الخطاطون) وَرَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْئًا لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَوَهَمَ فِيهِ، وَلَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِبًا، فَهُوَ فِي يَدَيْهِ، يَزْوِيهِ وَيَعْمَلُ بِهِ، وَيَقُولُ: أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهَمَ فِيهِ لَمْ يَقْبَلُوهُ مِنْهُ، وَلَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ كَذَبَكَ لَرَفَضَهُ! (أهل الشبهة) وَرَجُلٌ ثَالِثٌ، سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْئًا يَأْمُرُ بِهِ، ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، فَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ، وَلَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ، فَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ، وَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ. (الصادقون الحافظون) وَآخِرُ رَابِعٍ، لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللَّهِ، وَلَا عَلَى رَسُولِهِ، مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ، خَوْفًا لِلَّهِ، وَتَعْظِيمًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَمْ يَهْمُ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ، فَجَاءَ بِهِ عَلَى مَا سَمِعَهُ، لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ، وَحَفِظَ النَّاسِخَ فَعَمِلَ بِهِ، وَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ فَجَنَّبَ عَنْهُ وَعَرَفَ الْخَاصَّ وَالْعَامَّ وَالْمُحْكَمَ وَالْمُتَشَابِهَ فَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مَوْضِعَهُ، وَقَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْكَلَامَ لَهُ وَجِهَانِ: فَكَلَامٌ خَاصٌّ، وَكَلَامٌ عَامٌّ، فَيَسْمَعُهُ مَنْ لَا يَعْرِفُ مَا عَنِ اللَّهِ بِهِ، وَلَا مَا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَحْمِلُهُ السَّامِعُ، وَيُوجِّهُهُ عَلَى غَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِمَعْنَاهُ، وَمَا قُصِدَ بِهِ، وَمَا خَرَجَ مِنْ أَجْلِهِ، وَلَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ آلِهِ مَنْ كَانَ يَسْأَلُهُ وَيَسْتَفْهِمُهُ، حَتَّى إِنْ كَانُوا لَيُحِبُّونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ أَوْ الطَّارِيءُ، فَيَسْأَلَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَسْمَعُوا، وَكَانَ لَا يَمُرُّ بِى مِنْ ذَلِكَ شَيْءٍ إِلَّا سَأَلْتُ عَنْهُ وَحَفِظْتُهُ. فَهَذِهِ وَجُوهٌ مَا عَلَيْهِ النَّاسُ فِي اخْتِلَافِهِمْ، وَعَلَلِهِمْ فِي رِوَايَاتِهِمْ.

(٢١١)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فى عجيب صنعهُ الكون) وَكَانَ مِنْ اقْتِدَارِ جَبْرُوتِهِ، وَيَدِيعِ لَطَائِفِ صَنِيعَتِهِ، أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ الرَّازِحِ الْمُتَرَكِمِ الْمُتَقَاصِفِ بَيْسًا جَامِدًا، ثُمَّ فَطَرْتَهُ أَطْبَاقًا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ ارْتِقَاقِهَا فَاسْتَمْسَكَ بِأَمْرِهِ وَقَامَتْ عَلَى حُدِّهِ وَأَرْسَى أَرْضًا يَحْمِلُهَا الْأَخْضَرُ الْمُتَعَجِّجُ وَالْقَمَقَمُ الْمُسَيِّخُ، قَدْ ذَلَّ لِأَمْرِهِ، وَأَذَعَنَ لِهَيْبَتِهِ، وَوَقَفَ الْجَارِي مِنْهُ لِخَشْيَتِهِ، وَجَبَلْ جَلَامِيدَهَا وَنُشُوزَ مُتُونَهَا وَأَطْوَادَهَا فَأَرْسَاهَا فِي مَرَاسِيهَا وَأَلْزَمَهَا قَرَارَاتِهَا فَمَضَتْ رُؤُسُهَا فِي الْهَوَاءِ، وَرَسَتْ أَصُولُهَا فِي الْمَاءِ، فَأَنهَدَ جِبَالَهَا عَنْ سُهُولِهَا، وَأَسَاخَ قَوَاعِدَهَا فِي مَتُونِ أَقْطَارِهَا، وَمَوَاضِعَ أَنْصَابِهَا فَأَشْهَقَ قِلَالَهَا، وَأَطَالَ أَنْشَازَهَا وَجَعَلَهَا لِلْأَرْضِ عِمَادًا، وَأَرْزَهَا فِيهَا أَوْتَادًا، فَسَيَّكَتْ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، أَوْ تَسِيخَ بِحَمْلِهَا، أَوْ تَزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا. فَسَيَّبَحَانَ مَنْ أَمْسَكَهَا بَعْدَ مَوْجَانِ مِيَاهِهَا، وَأَجْمَدَهَا بَعْدَ رُطُوبِيَةِ أَكْنَافِهَا، فَجَعَلَهَا لِخَلْقِهِ مَهَادًا، وَبَسَّطَهَا لَهُمْ فَرَاشًا! فَوْقَ بَحْرِ لُجِّي رَاكِدٍ لَا يَجْرِي وَقَائِمٍ لَا يَسِيرِي، تُكْرِكُهُ الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ، وَتَمَخُّضُهُ الْعَمَامُ الدَّوَارِفُ (إِنْ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةٌ لِمَنْ يَخْشَى).

(٢١٢)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (كان يستنهض بها أصحابه إلى جهاد أهل الشام فى زمانه) اللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ سَمِعَ مَقَالَتَنَا الْعَادِلَةَ غَيْرَ الْجَائِزَةَ، وَالْمُضِلِّحَةَ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا غَيْرَ الْمُفْسِدَةَ، فَأَبَى بَعْدَ سَمْعِهِ لَهَا إِلَّا التُّكُوصَ عَنْ نُصْرَتِكَ، وَالْإِبْطَاءَ عَنْ إِعْزَازِ دِينِكَ، فَإِنَّا نَسْتَشْهَدُكَ عَلَيْهِ يَا أَكْبَرَ الشَّاهِدِينَ شَهَادَةً، وَنَسْتَشْهَدُ عَلَيْهِ جَمِيعَ مَا أَسْكَنْتَهُ أَرْضَكَ وَسَمَاوَاتِكَ، ثُمَّ أَنْتَ بَعْدَ الْمَعْنَى عَنْ نُصْرِهِ، وَالْأَخِذَ لَهُ بِدَنْبِهِ.

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (في تمجيد الله وتعظيمه) الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ عَنِ شَبِّهِ الْمَخْلُوقِينَ، الْعَالِمِ لِمَقَالِ الْوَاصِفِينَ، الظَّاهِرِ بِعَجَائِبِ تَدْبِيرِهِ لِلنَّاطِرِينَ، الْبَاطِنِ بِجَلَالِ عِزَّتِهِ عَنِ فِكْرِ الْمُتَوَهِّمِينَ، الْعَالِمِ بِلَا اِكْتِسَابٍ وَلَا اَزْدِيَادٍ، وَلَا عِلْمٍ مُسْتَفَادٍ، الْمُقَدَّرِ لِجَمِيعِ الْأُمُورِ بِلَا رَوِيَّةٍ وَلَا ضَمِيرٍ، الَّذِي لَا تَغْشَاهُ الظُّلْمُ، وَلَا يَسْتَضِيءُ بِالْأَنْوَارِ، وَلَا يَزْهَقُهُ لَيْلٌ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ نَهَارٌ، لَيْسَ إِذْرَاكُهُ بِالْأَبْصَارِ، وَلَا عِلْمُهُ بِالْأَخْبَارِ. منها: في ذكر النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَرْسَلَهُ بِالضِّيَاءِ، وَقَدَّمَهُ فِي الْإِضْطِفَاءِ، فَرَتَّقَ بِهِ الْمَفَاتِقَ وَسَاوَرَ بِهِ الْمَغَالِبَ، وَذَلَّلَ بِهِ الصُّعُوبَةَ، وَسَهَّلَ بِهِ الْحُزُونََ حَتَّى سَرَّحَ الضَّلَالَ، عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ.

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (يصف جوهر الرسول، ويصف العلماء، ويعظ بالتقوى) وَأَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ عَدَلٍ، وَحَكَمٌ فَصَلٍ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَسَيِّدُ عِبَادِهِ، كُلَّمَا نَسَخَ اللهُ الْخَلْقَ فِرْقَتَيْنِ جَعَلَهُ فِي خَيْرِهِمَا، لَمْ يُشِيهْهُمْ فِيهِ عَاهِرٌ وَلَا ضَرْبٌ فِيهِ فَاجِرٌ. أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلْخَيْرِ أَهْلًا، وَلِلْحَقِّ دَعَائِمَ، وَلِلطَّاعَةِ عِصْمًا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدَ كُلِّ طَاعَةٍ عَوْنًا مِنَ اللَّهِ يَقُولُ عَلَى الْأَلْسِنَةِ، وَيُثَبِّتُ الْأَفْئِدَةَ، فِيهِ كِفَاءٌ لِمُكْتَفٍ، وَشِفَاءٌ لِمُشْتَفٍ. (صفة العلماء) وَاعْلَمُوا أَنَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُسْتَحْفِظِينَ عِلْمَهُ، يَصُونُونَ مَصُونَهُ، وَيُفَجِّرُونَ عُيُونَهُ، يَتَوَاصِلُونَ بِالْوَلَايَةِ وَيَتَلَقَّوْنَ بِالْمَحَبَّةِ، وَيَتَسَاقَوْنَ بِكَأْسِ رَوِيَّةٍ وَيَضِيدُونَ بِرِيَّةٍ لَا تَشُوبُهُمُ الرِّيْبَةُ وَلَا تُسْرِعُ فِيهِمُ الْغَيْبَةُ. عَلَى ذَلِكَ عَقَدَ خَلْقَهُمْ وَأَخْلَقَهُمْ فَعَلَيْهِ يَتَحَابُّونَ، وَبِهِ يَتَوَاصِلُونَ، فَكَانُوا كَتَفَاضِلِ الرِّذْرِ يُتَّقَى، فَيُؤَخَذُ مِنْهُ وَيُلْقَى، قَدْ مَيَّرَهُ التَّخْلِصُ، وَهَدَّبَهُ التَّمْحِصُ (العهظة بالتقوى) فَلْيَقْبَلِ امْرُؤٌ كَرَامِيَّةً بِقَبُولِهَا، وَلْيُخِذْ قَارِعَةً قَبْلَ حُلُولِهَا، وَلْيَنْظُرِ امْرُؤٌ فِي قِصْرِ أَيَّامِهِ، وَقَلِيلِ مُقَامِهِ، فِي مَنْرٍ حَتَّى يَسْتَبْدِلَ بِهِ مَنْرًا، فَلْيَصْنَعْ لِمُنْحَوْلِهِ وَمَعَارِفِ مُتَّقَلِهِ فَطُوبَى لِمَنْ لَدَى قَلْبٍ سَلِيمٍ، أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ، وَتَجَبَّ مَنْ يُزِيدِيهِ، وَأَصَابَ سَبِيلَ السَّلَامِيَّةِ بِبَصِيرٍ مَنْ بَصَّرَهُ، وَطَاعِيَ هَادٍ أَمْرَهُ، وَبَادَرَ الْهُدَى قَبْلَ أَنْ تَغْلُقَ أَبْوَابُهُ، وَتَقْطَعَ أَسْبَابُهُ، وَاسْتَفْتَحَ التَّوْبَةَ، وَأَمَاطَ الْحُوبَةَ فَقَدْ أَقِيمَ عَلَى الطَّرِيقِ، وَهُدِيَ نَهْجَ السَّبِيلِ.

و من دعائه عَلَيْهِ السَّلَامُ: كان يدعو به كثيراً الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُصْبِحْ بِى مَيْتًا وَلَا سَيِّئًا، وَلَا مَضْرُوبًا عَلَى عُرْوَتِي بِسُوءٍ، وَلَا مَأْخُودًا بِأَسْوَأَ عَمَلِي، وَلَا مَقْطُوعًا دَابِرِي وَلَا مُزْتَدًّا عَنِ دِينِي، وَلَا مُنْكَرًا لِرَبِّي، وَلَا مُسْتَوْحِشًا مِنْ إِيْمَانِي، وَلَا مُلْتَبِسًا عَقْلِي، وَلَا مُعِيدًا بِعَذَابِ الْأَمَمِ مِنْ قَبْلِي. أَضِيبْحُ عَبْدًا مَمْلُوكًا ظَالِمًا لِنَفْسِي، لَكَ الْحُجْبَةُ عَلَيَّ وَلَا حُجْبَةٌ لِي، لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَخْذِلَ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَنِي، وَلَا أَتَقَى إِلَّا مَا وَقَيْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَفْتَقِرَ فِي غِنَاكَ، أَوْ أَضِلَّ فِي هُدَاكَ، أَوْ أَضَامَ فِي سُلْطَانِكَ، أَوْ أَضْطَهَدَ وَالْأَمْرُ لَكَ! اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كَرَانِمِي، وَأَوَّلَ وَدِيْعَةٍ تَزْتَجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نَعْمِكَ عِنْدِي! اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِكَ، أَوْ نُفْتَنَ عَنْ دِينِكَ، أَوْ تَتَابَعِ بِنَا أَهْوَاؤُنَا دُونَ الْهُدَى الَّذِي جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ!

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: خطبها بصفين أمّا بعد، فَقَدْ جَعَلَ اللهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوَلَايَةِ أَمْرِكُمْ، وَلَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصِفِ، وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصِفِ، لَا يَجْرِي لِاحِدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ، وَلَوْ كَمَا كَانَ لِاحِدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَلَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ، لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ

عَلَيْهِ ضِرُوفُ قَضَائِهِ، وَلَكِنَّهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةً الثَّوَابِ تَفْضُلًا مِنْهُ، وَتَوْسَعًا بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ. (حق الوالى وحق الرعية) ثُمَّ جَعَلَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقًا افْتَرَضَ بِهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا، وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَلَا يُسْتَوْجِبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ. وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةٌ فَرَضَ بِهَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِأَلْفَتِهِمْ، وَعِزًّا لِدِينِهِمْ، فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصِلَاحِ الْوَلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ. فِإِذَا أَدَّتْ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا الشُّننُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَبَيَسَّتْ مَطَامِعُ الْأَعْيَادِ. وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهُوَا، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرِعِيَّتِهِ اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَكَثُرَ الْأِدْغَالُ فِي الدِّينِ، وَتُرِكَتْ مَحَاجُّ الشُّننِ، فَعَمِلَ بِالْيَهُوَى، وَعُطِّلَتِ الْأَحْكَامُ، وَكَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَطْلٍ، وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلِ فِعْلٍ! فَهِنَالِكَ تَذَلُّ الْأَبْرَارُ، وَتَعِزُّ الْأَشْرَارُ، وَتَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ عِنْدَ الْعِبَادِ. فَعَلَيْكُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِي ذَلِكَ، وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ، فَلَيْسَ أَحَدٌ - وَإِنْ اشْتَدَّ عَلَى رِضَى اللَّهِ حِرْضُهُ، وَطَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ - بِبَالِغِ حَقِيقَةِ مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ، وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ. وَلَيْسَ امْرُؤٌ - وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزِلَتُهُ، وَتَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ - بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ. وَلَا امْرُؤٌ - وَإِنْ صَيَّرَتْهُ النُّفُوسُ، وَافْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ - بِعَدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذَلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ. فَأَجَابَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ، يَكْثُرُ فِيهِ الشَّنَاءُ عَلَيْهِ، وَيَذْكَرُ سَمْعَهُ وَطَاعَتَهُ لَهُ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظَّمَ جَلَالَ اللَّهِ فِي نَفْسِهِ، وَجَلَّ مَوْضِعَهُ مِنْ قَلْبِهِ، أَنْ يَصِيرَ غَرَّ عِنْدَهُ - لِعَظَمِ ذَلِكَ - كُلُّ مَا سِوَاهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ لَمَنْ عَظَّمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَلَطَفَ إِحْسَانُهُ إِلَيْهِ، فَإِنَّهُ لَمْ تَعْظُمْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا أزدَادَ حَقُّ اللَّهِ عَلَيْهِ عَظْمًا، وَإِنَّ مَنْ أَسْخَفَ حَالَاتِ الْوَلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ، أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبَّ الْفَخْرِ، وَيُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ. وَقَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالٌ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أَحْبُّ الْأَطْرَاءِ، وَاسْتِمَاعِ الشَّنَاءِ، وَلَسْتُ - بِحَمْدِ اللَّهِ - كَذَلِكَ، وَلَوْ كُنْتُ أَحَبُّ أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ انْحِطَاطًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَنْ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَظْمَةِ وَالْكَبَرِيَاءِ. وَرُبَّمَا اسْتَحَلَى النَّاسُ الشَّنَاءَ بَعْدَ الْبِلَاءِ فَلَا تُشْوَأُ عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ، لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيَّةِ فِي حُقُوقِ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَذْيُهَا، وَفَرَائِضَ لَا بُدَّ مِنْ إِمضَائِهَا، فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبْرَابِرَةَ، وَلَا تَحْفَظُوا مِنِّي بِمَا يَحْفَظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَلَا تَخَالُطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ وَلَا تَظُنُّوا بِي اسْتِثْقَالَ فِي حَقِّ قِيلَ لِي، وَلَا التَّمَّاسِ إِعْظَامِ لِنَفْسِي، فَإِنَّهُ مِنْ اسْتِثْقَالِ الْحَقِّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدَلِ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ، كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلُ عَلَيْهِ. فَلَا تَكْفُؤُوا عَنْ مَقَالِ بِحَقِّ، أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلِ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُحْطِيَءَ، وَلَا آمَنْ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي، إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عِبِيدُ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ، يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَأَخْرَجْنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَيَّرَ لَنَا عَلَيْهِ، فَأَبْدَلْنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالْهُدَى، وَأَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَى.

(٢١٧)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (في النظم والتشكى من قريش) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ، فَإِنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوا رَحِمِي، وَأَكْفَأُوا إِنبَائِي، وَأَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي حَقًّا كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ غَيْرِي، وَقَالُوا: أَلَا - إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَفِي الْحَقِّ أَنْ تُنَمِّعَهُ، فَاصْبِرْ مَعْمُومًا، أَوْ مَتَّ مُتَأَسِّفًا. فَظَنَرْتُ فِإِذَا لَيْسَ لِي رَافِدٌ وَلَا ذَابٌّ وَلَا مُسَاعِدٌ، إِلَّا أَهْلَ بَيْتِي، فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَيْتَةِ، فَأَغَضَيْتُ عَلَى الْقُدَى وَجَرَعْتُ رِيقِي عَلَى الشَّجَا، وَصَبَرْتُ مِنْ كَظْمِ الْغَيْظِ عَلَى أَمْرٍ مِنَ الْعَلَقَمِ، وَالْمَ لِقَلْبٍ مِنْ خَزَالِ الشُّفَارِ وَقَدْ مَضَى هَذَا الْكَلَامُ فِي أَثْنَاءِ خُطْبَةٍ مُتَقَدِّمَةٍ، إِلَّا أَنِّي كَرَّرْتُهُ هَاهُنَا لِاخْتِلَافِ الرَّوَايَاتِ.

في ذكر السائرين إلى البصرة لحره عليه السلام فقدموا على عمالي، وخزان بيت المسلمين الذي في يدي، وعلى أهل مضر، كلهم في طاعتي وعلى بيعتي، فشتوا كلمتهم، وأفسدوا على جماعتهم، ووثبوا على شيعتي، فقتلوا طائفة منهم غدراً، وطائفة عضوا على أسيافهم، فصاروا بها حتى لقوا الله صادقين.

و من كلام له عليه السلام: لما مر بطلحة و عبد الرحمن بن عتاب بن أسيد و هما قتيلان يوم الجمل لقد أصبح أبو محمد بهذا المكان غريباً! أما والله لقد كنت أكره أن تكون قريش قتلتي تحت بطون الكواكب! أدركت وترى من بني عبد مناف، وأفلتتني أعيان بني جُمح، لقد أتلتوا أعناقهم إلى أمر لم يكونوا أهلهم فوفصوا دونه.

و من كلام له عليه السلام: (في وصف السالك الطريق إلى الله سبحانه) قد أحيا عقله وأمات نفسه حتى دق جليله ولطف غليظه وبرق له لامع كثير البرق، فأيان له الطريق، وسيلك به السيل، وتدفعته الأبواب إلى باب السلامة، ودار الإقامة، وثبت رجلاه بطمأنينة بدنه في قرار الأمن والراحه، بما استعمل قلبه، وأرضى ربه.

و من كلام له عليه السلام: قاله بعد تلاوته: ألهاكم التكاثر حتى زرتهم المقابر) يا له مرأماً ما أبعدته! وزوراً ما أغفله وخطراً ما أظفعه! لقد استخلوا منهم أي ميدكر، وتناوشوهم من مكان بعيد! أفبصير أربح آياتهم يفخرون! أم بعيد الهلكي يتكاثرون! يزجعون منهم أجساداً حوث وحر كات سيكنت، ولأن يكونوا عبراً، أحق من أن يكونوا مفتخراً، ولأن يهبطوا بهم جناب ذل، أحجى من أن يقوموا بهم مقام عزة! لقد نظروا إليهم بأبصار العسوة وضربوا منهم في غمره جهالة، ولو استنطقوا عنهم عرصات تلك الديار الخاوية والرُبوع الخالية، لقال: ذهبوا في الأرض ضاللاً وذهبت في أعقابهم جهلاً، تطأون في هامهم وتسنبتون في أجسادهم، وتزتون فيما لفظوا، وتسيكون فيما خربوا، وإنما الأيام بينكم وبينهم بواك ونوايح عليكم. أولئك سلف غايتكم وفراط مناهلكم الذين كانت لهم مقاوم العز، وحلبات الفخر، ملوكاً وسوقاً سلكوا في بطون البرزخ سبيلاً سلطت الأرض عليهم فيه، فأكلت من لومهم، وشربت من دمائهم، فأصبحوها في فجوات قبورهم جماداً لا ينمون وضمراً لا يوجدون، لا يفزعهم ورود الأهوال، ولا يحزنهم تنكر الأحوال، ولا يحفلون بالزواجف ولا ياذنون للقواصيف غيباً لا ينتظرون، وشهوداً لا يحضرون، وإنما كانوا جميعاً فشتتوا، وآفاً فافترقوا، وما عن طول عهدهم، ولا بعيد محلهم، عميت أخبارهم، وصمت ديارهم، ولكنهم سيقوا كأساً بيدلتهم بالنطق خرساً، وبالسَّمع صمماً، وبالحر كات سيكوناً، فكأنهم في ارتجال الصفة صرعى سيات جيران لا يتأنسون، وأجباء لا يتراورون، بليت بينهم عرا التعارف، وانقطعت منهم أسباب الإخاء، فكلهم وحيد وهم جميع، وبجانب الهجر وهم أخلاء، لا يتعارفون لليل صباحاً، ولا لنهار مساءً. أي الجديدين ظعنوا فيه كان عليهم سزماً، شاهدوا من أخطار دارهم أظفح مما خافوا، ورأوا من آياتها أعظم مما قدرُوا، فكلا الغائين مِدَّتْ لَهُمْ إِلَى مَبَاءَةٍ فَاتَتْ مَبَالِغَ الْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ. فلو كانوا ينطقون بها لعيوا بصفة ما شاهدوا وما عاينوا، ولئن عميت آثارهم، وانقطعت أخبارهم، لقد رجعت فيهم أبصار العبر وسيمعت عنهم آذان

العُقُولِ، وَتَكَلَّمُوا مِنْ غَيْرِ جِهَاتِ النُّطْقِ، فَقَالُوا: كَلَحَتِ الْوُجُوهُ النَّوَاضِرُ، وَخَوَتِ الْأَجْسَادُ النَّوَاعِمَ، وَلَبَسْنَا أَهْدَامَ الْبِلَى، وَتَكَاءَ دَنَا ضَيْقَ الْمَضْجَعِ، وَتَوَارَتْنا الْوُحْشَةُ، وَتَهَكَّمَتْ عَلَيْنَا الرُّبُوعُ الصُّمُوتُ فَانْمَحَتْ مَحَاسِنُ أَجْسَادِنَا، وَتَنَكَّرَتْ مَعَارِفُ صُورِنَا، وَطَالَتْ فِي مَسَاكِنِ الْوُحْشَةِ إِقَامَتُنَا، وَلَمْ نَجِدْ مِنْ كَرْبٍ فَرَجًا، وَلَا مِنْ ضَيْقٍ مُتَسَعًا! فَلَوْ مَثَلْتَهُمْ بِعَقْلِكَ، أَوْ كَشِفَ عَنْهُمْ مَحْجُوبَ الْغِطَاءِ لَكَ، وَقَدْ ارْتَسَيْخَتْ أَسْمَاعُهُمْ بِالْهَوَامِّ فَاسْتَكَّتْ وَاکْتَحَلَتْ أَبْصَارُهُمْ بِالثَّرَابِ فَخَسَفَتْ وَتَقَطَّعَتِ الْأَلْسَنَةُ فِي أَفْوَاهِهِمْ بَعْدَ ذَلَّاقَتِهَا وَهَمَدَتِ الْقُلُوبُ فِي صُدُورِهِمْ بَعِيدَ يَقْظَتِهَا، وَعَاثَ فِي كُلِّ جَارِحِيهِ مِنْهُمْ جَدِيدُ بِلَى سَمَّجَهَا وَسَهْلَ طُرُقِ الْأَفَةِ إِلَيْهَا، مُسْتَسِيلِمَاتٍ فَلَا أَيْدٍ تَدْفَعُ، وَلَا قُلُوبَ تَجْزَعُ، لَرَأَيْتِ أَشْجَانَ قُلُوبٍ وَأَقْدَاءَ عَيُونٍ لَهُمْ فِي كُلِّ فِطَاعَةٍ صِفَةٌ حَالٍ لَا تَنْتَقِلُ، وَغَمْرَةٌ لَا تَنْجَلِي. فَكَمْ أَكَلَتِ الْأَرْضُ مِنْ عَزِيزِ جَسِيدٍ، وَأَبْنَى لُونٍ، كَانَ فِي الدُّنْيَا غَدِي تَرْفٍ، وَرَبِيبَ شَرْفٍ! يَتَعَلَّلُ بِالشَّرُورِ فِي سَاعَةِ حُزْنِهِ، وَيَفْرُغُ إِلَى السَّلْوَةِ إِنْ مَصَّ بِيَهُ نَزَلَتْ بِهِ، ضَمْنَا بَعْضَارَةَ عَيْشِهِ وَشَحَاحَةَ بَلْهَوِهِ وَلَعِبِهِ! فَبَيْنَا هُوَ يَضْحَكُ إِلَى الدُّنْيَا وَنَضْحَكُ إِلَيْهِ فِي ظِلِّ عَيْشٍ غَفُولٍ إِذْ وَطِئَ الدَّهْرُ بِهِ حَسِيكَهُ وَنَقَضَتِ الْأَيَّامُ قُورَاهُ، وَنَظَرْتُ إِلَيْهِ الْحُتُوفُ مِنْ كَثَبٍ، فَخَالَطَهُ بَثُّ لَا يَعْرِفُهُ، وَنَجِي هَمًّا مَا كَانَ يَجِدُهُ، وَتَوَلَّدَتْ فِيهِ فِتْرَاتٌ عَمَلٍ، آنَسَ مَا كَانَ بِصِحَّتِهِ، فَفَزِعَ إِلَى مَا كَانَ عَوْدَهُ الْأَطْبَاءُ مِنْ تَسْكِينِ الْحَارِّ بِالْقَارِّ وَتَحْرِيكِ الْبَارِدِ بِالْحَارِّ، فَلَمْ يُطْفِئْ بِبَارِدٍ إِلَّا تَوَرَّ حَرَارَةً، وَلَا حَرَّكَ بِحَارٍّ إِلَّا هَبَّجَ بُرُودَةً، وَلَا اغْتَدَلَ بِمَمَازِجٍ لِتِلْكَ الطَّبَائِعِ إِلَّا أَمَدَّ مِنْهَا كُلَّ ذَاتٍ دَاءٍ، حَتَّى فَتَرَ مُعَلَّلُهُ وَذَهَلَ مُمْرُضُهُ، وَنَعَايَا أَهْلُهُ بِصَفَةِ دَائِهِ، وَخَرَسُوا عَنْ جَوَابِ السَّائِلِينَ عَنْهُ، وَتَنَازَعُوا دُونَهُ شَجِي خَبَرٍ يَكْتُمُونَهُ، فَقَائِلٌ يَقُولُ هُوَ لِمَا بِهِ وَمَمَّنٍ لَهُمْ إِيَابَ عَافِيَتِهِ، وَمُصَبِّرٍ لَهُمْ عَلَى فَقْدِهِ، يُدَكِّرُهُمْ أَسَى الْمَاضِيَةِ مِنْ قَبْلِهِ. فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ عَلَى جَنَاحٍ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا، وَتَزَكَّ الْأَحْبَةَ، إِذْ عَرَضَ لَهُ عَارِضٌ مِنْ غَضِّهِ، فَتَحَيَّرَتْ نَوَافِدُ فِطْنَتِهِ وَيَسَّتْ رُطُوبُهُ لِسَانِهِ، فَكَمْ مِنْ مُهَمٍّ مِنْ جَوَابِهِ عَرَفَهُ فَعَى عَنْ رَدِّهِ، وَدُعَاءٍ مُؤَلِّمٍ لِقَلْبِهِ سَمِعَهُ فَتَصَامَ عَنْهُ، مِنْ كَبِيرٍ كَانَ يُعْظِمُهُ، أَوْ صَغِيرٍ كَانَ يَزْحُمُهُ! وَإِنَّ لِلْمَوْتِ لَعَمْرَاتٍ هِيَ أَفْطَحَ مِنْ أَنْ تُسْتَعْرِقَ بِصِفَتِهِ، أَوْ تَعْتَدِلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا.

(٢٢٢)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَهُ عِنْدَ تَلَاوَتِهِ: إِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ جَعَلَ الذُّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرِهَ وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَتَنْفَعُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ، وَمَا بَرِحَ اللَّهُ - عَزَّتْ آلاؤُهُ - فِي الْبُرْهِيَّةِ، وَفِي أَرْمَانِ الْفِتْرَاتِ عِبَادًا نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ، وَكَلَمَهُمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ، فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورٍ يَقْظُهُ فِي الْأَسْمَاعِ وَالْأَبْصَارِ وَالْأَفْنِدَةِ، يُدَكِّرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَيُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ، بِمَنْزِلَةِ الْأَدَلَّةِ فِي الْفَلَوَاتِ مَنْ أَخَذَ الْقَصِيدَ حَمَلُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ، وَبَشَّرُوهُ بِالنَّجَاءِ، وَمَنْ أَخَذَ يَمِينًا وَشِمَالًا ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ، وَحَذَّرُوهُ مِنَ الْهَلَاكَةِ، فَكَانُوا كَذَلِكَ مَصَابِيحَ تِلْكَ الظُّلُمَاتِ، وَأَدَلَّةَ تِلْكَ الشُّبُهَاتِ. وَإِنَّ لِلذُّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا، فَلَمْ تَسْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا يَبِيعَ عَنْهُ، يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ، وَيَهْتَفُونَ بِالزَّوْاجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، فِي أَسْمَاعِ الْعَافِلِينَ، وَيَأْتُمُونَ بِالْقَسْطِ وَيَأْتُمُونَ بِهِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ، فَكَانَتْهَا قَطْعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْأَخْرَةِ وَهُمْ فِيهَا، فَشَاهِدُوا مَيَاوِرَاءَ ذَلِكَ، فَكَانَتْهَا أَطْلَعُوا غُيُوبَ أَهْلِ الْبُزْخِ فِي طَوْلِ الْإِقَامَةِ فِيهِ، وَحَقَّقَتِ الْقِيَامَةُ عَلَيْهِمْ عِدَاتَهَا فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا، حَتَّى كَانَتْهُمْ يَرُونَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ، وَيَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ. فَلَوْ مَثَلْتَهُمْ لِعَقْلِكَ فِي مَقَامِهِمْ الْمَحْمُودَةِ، وَمَجَالِسِهِمْ الْمَشْهُودَةِ، وَقَدْ نَشَرُوا دَوَابِينَ أَعْمَالِهِمْ، وَفَرَعُوا لِمَحَاسِنِهِ أَنْفُسِهِمْ، وَعَلَى كُلِّ صَغِيرَةٍ وَكَبِيرَةٍ أَمْرًا بِهِمَا فَفَصَّرُوا عَنْهَا، أَوْ نَهَوْا عَنْهَا فَفَرَّطُوا فِيهَا، وَحَمَلُوا ثِقَلِ أَوْزَارِهِمْ ظُهُورَهُمْ، فَضَعُفُوا عَنِ الْأَسْتِثْقَالِ بِهِمَا، فَنَشَجُوا نَشْجًا، وَتَحَابَّوْا نَحِيبًا يَعُجُونَ إِلَى رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامِ نَدَمٍ وَاعْتِرَافٍ، لَرَأَيْتِ أَعْلَامَ هَيْدِي، وَمَصَابِيحَ دُجِي، قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ، وَتَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَفَتِحَتْ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَأَعِدَّتْ لَهُمْ مَقَاعِدَ الْكِرَامَاتِ، فِي مَقْعَدِ أَطْلَعِ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِيهِ، فَزِي سَعِيهِمْ، وَحَمِدَ مَقَامَهُمْ، يَتَسَمَّوْنَ بِدُعَائِهِ رَوْحَ التَّجَاوُزِ، رَهَائِنُ فَاقِهِ إِلَى فَضْلِهِ، وَأَسَارَى ذَلَّةِ لِعَظَمَتِهِ، جَرَحَ طَوْلَ الْأَسَى قُلُوبَهُمْ، وَطَوْلَ الْبُكَاءِ عَيُونَهُمْ. لِكُلِّ بَابٍ رَغْبَةٌ إِلَى اللَّهِ سَبَّحَانَهُ مِنْهُمْ يَدُ قَارِعَةٍ، يَسْأَلُونَ مَنْ لَا تَضِيْقُ لَدَيْهِ الْمَنَادِحُ وَلَا يَخِيبُ عَلَيْهِ الرَّاعِبُونَ.

فَحَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ، فَإِنَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ لَهَا حَسِيبٌ غَيْرُكَ.

(٢٢٣)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: قاله عند تلاوته: أَدْحَضُ مَسْئُولٍ حُجَّةً وَأَقْطَعُ مُعْتَرٍّ مَعْرِدَةً، لَقَدْ أْبْرَحَ جَهَالَهُ بِنَفْسِهِ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ، مَا جَرَّ أَكَّ عَلَى ذَنْبِكَ، وَمَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ، وَمَا أَنْسَكَ بِهَلَاكِهِ نَفْسِكَ؟ أَمَا مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمَتِكَ يَقْظَةٌ؟ أَمَا تَرْحَمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرْحَمُ مِنْ غَيْرِكَ؟ فَوَيْلًا تَرَى الصَّاحِ يَمِينِ حَرِّ الشَّمْسِ فَتَظْلُهُ، أَوْ تَرَى الْمُتَبَتَّلِي بِالْمِ يُمِضُ جَسَدَهُ فَتَبْكِي رَحْمَةً لَهُ! فَمَا صَبَرَكَ عَلَى دَائِكَ، وَجَلَدَكَ عَلَى مُصَابِحِكَ، وَعَزَّكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ وَهِيَ أَعَزُّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكَ! وَكَيْفَ لَا- يُوقِظُكَ خَوْفُ بِيَاتِ نِقْمِهِ وَقَدْ تَوَرَّطَ بِمَعَاصِيهِ مِدَارِجَ سَيِّطَوَاتِهِ! فَتِدَاوِ مِنْ دَاءِ الْفِتْرَةِ فِي قَلْبِكَ بِعَزِيمَةٍ، وَمِنْ كَرَى الْعَفْلَمَةِ فِي نَاطِرِكَ بِيقْظَةٍ، وَكُنْ لِلَّهِ مُطِيعًا، وَبِحُذْرِهِ أَنْسَا، وَتَمَثَّلْ فِي حَالِ تَوَلِّيكَ عَنْهُ إِقْبَالَهُ عَلَيْكَ، يَدْعُوكَ إِلَى عَفْوِهِ، وَيَتَعَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ، وَأَنْتَ مُتَوَلِّئٌ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ. فَتَعَالَى مِنْ قَوِيٍّ مَا أَكْرَمَهُ! وَتَوَاضَعْتَ مِنْ ضَعِيفٍ مَا أَجْرَأَكَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ! وَأَنْتَ فِي كَنْفِ سِرِّهِ مُقِيمٌ، وَفِي سَعْيِهِ فَضْلُهُ مَقْلَبٌ، فَلَمْ يَمْنَعَكَ فَضْلُهُ، وَلَمْ يَهِنِكَ عَنْكَ سِرُّهُ، بَلْ لَمْ تَخُلْ مِنْ لُطْفِهِ مَطْرَفَ عَيْنٍ فِي نِعْمَةٍ يُحَدِّثُهَا لَكَ، أَوْ سَيِّئَةٍ يَسْتُرُهَا عَلَيْكَ، أَوْ بَلِيَّةٍ يَصْرِفُهَا عَنْكَ، فَمَا ظَنُّكَ بِهِ لَوْ أَطْعَمَهُ! وَإِنَّمَا اللَّهُ لَوْ أَنَّ هَذِهِ الصِّفَةَ كَانَتْ فِي مُتَّفَقِينَ فِي الْقُوَّةِ، مُتَوَازِينَ فِي الْقَدْرِ، لَكُنْتَ أَوَّلَ حَاكِمٍ عَلَى نَفْسِكَ بِذَمِيمِ الْأَخْلَاقِ، وَمَسَاوِيءِ الْأَعْمَالِ. وَحَقًّا أَقُولُ! مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ، وَلَكِنْ بِهَا اغْتَرَزْتَ، وَلَقَدْ كَاشَفَتْكَ الْعِظَاتِ، وَأَذَنْتَكَ عَلَى سَوَاءٍ، وَلَهِيَ بِمَا تَعَدُّكَ مِنْ نَزْوِلِ الْبَلَاءِ بِجَسَدِكَ، وَالتَّقْصِ فِي قُوَّتِكَ، أَصْدَقُ وَأَوْفَى مِنْ أَنْ تَكْذِبَكَ، أَوْ تَعْرَكَ، وَلَرُبَّ نَاصِحٍ لَهَا عِنْدَكَ مَتَّهَمٌ وَصَادِقٌ مِنْ خَبَرِهَا مُكَذَّبٌ، وَلَئِنْ تَعَرَّفْتَهَا فِي الدِّيَارِ الْخَاوِيَةِ، وَالرُّبُوعِ الْخَالِيَةِ، لَتَجِدَنَّهَا مِنْ حُسْنِ تَذَكِيرِكَ، وَبَلَغِ مَوْعِظَتِكَ، بِمَحَلِّ الشَّفِيقِ عَلَيْكَ، وَالشَّحِيحِ بِكَ وَلِنِعْمَ دَارٌ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَارًا، وَمَحَلٌّ مَنْ لَمْ يُوطَّنْهَا مَحَلًّا! وَإِنَّ السُّعْدَاءَ بِالْدُّنْيَا غَدًا هُمْ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ. إِذَا رَجَعْتَ الرَّاجِفَةَ وَحَقَّتْ بِجَلَائِلِهَا الْقِيَامَةُ، وَلَحِقَ بِكُلِّ مَنْسِيكِ أَهْلُهُ، وَبِكُلِّ مَعْبُودٍ عَيْدَتُهُ، وَبِكُلِّ مَطَاعٍ أَهْلَ طَاعَتِهِ، فَلَمْ يُجْزِ فِي عَيْدِهِ وَقَسِيَطِهِ يَوْمَئِذٍ خَرْقُ بَصِيرٍ فِي الْهَوَاءِ، وَلَا هَمْسُ قَدَمٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا- بِحَقِّهِ، فَكَمْ حُجَّةٌ يَوْمَ ذَاكَ دَاحِضَةٌ، وَعَلَاتِيقُ عِذْرِ مُنْقَطِعَةٌ! فَتَحَرَّ مِنْ أَمْرِكَ مَا يَقُومُ بِهِ عِذْرُكَ، وَتَثَبَّتْ بِهِ حُجَّتُكَ، وَخُذْ مَا يَبْقَى لَكَ مِمَّا لَا تَبْقَى لَهُ، وَتَيَسَّرْ لِسْفَرِكَ، وَشَمِّ بَرَقِ النَّجَاهِ، وَارْحَلْ مَطَايَا التَّشْمِيرِ.

(٢٢٤)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (يَتَبَرَّأُ مِنَ الظُّلْمِ) وَاللَّهُ لَأَنَّ أَبَيْتَ عَلَى حَسَبِكَ السَّعِيدَانِ مُسَيِّدًا أَوْ أُجْرَ فِي الْأَعْلَالِ مُصَيِّدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِيَادِ، وَعَاصِبًا لِشَيْءٍ مِنَ الْحَطَامِ، وَكَيْفَ أَظْلَمَ أَحَدًا لِنَفْسِ يُشْرِعُ إِلَى الْبَلَى قُفُولُهَا وَيَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا؟! وَاللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَقَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتِمَاحَنِي مِنْ بَرِّكُمْ صَاعًا، وَرَأَيْتُ صَبِيَانَهُ شُعْتِ الشُّعُورِ، غُبِرَ الْأَلْوَانِ، مِنْ فَقْرِهِمْ، كَأَنَّمَا سُوِّدَتْ وَجُوهُهُمْ بِالْعِظْلَمِ وَعَاوَدَنِي مُؤَكِّدًا، وَكَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّدًا، فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي، فَظَنَّ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي، وَأَتَّبِعَ قِيَادَهُ مُفَارِقًا طَرِيقِي، فَأَخَمَيْتُ لَهُ حَدِيدَهُ، ثُمَّ أَذْنَيْتُهَا مِنْ جَسَدِهِ لِيُعْتَبَرَ بِهَا، فَضَجَّ ضَجِّجِ ذِي دَنْفٍ مِنْ أَلْمِهَا، وَكَأَدَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مَيْسَمِهَا فَقُلْتُ لَهُ: تَكَلِّمِيكَ التَّوَا كِلْ، يَا عَقِيلُ! أَتَيْتُ مِنْ حَدِيدِهِ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلْعَبِيهِ، وَتَجُرَّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِعَضْبِهِ! أَتَيْتُ مِنَ الْأَمْدَى وَلَا- أَتَيْتُ مِنَ لَطْيٍ! وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا، وَمَعْجُونَةٍ شَسْنَتْهَا كَأَنَّمَا عَجِنْتُ بِرَيْقِ حَيْهٍ أَوْ قَيْهِيهَا، فَقُلْتُ: أَصَلُّهُ أَمْ زَكَاةً، أَمْ صَدَقَةً؟ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ! فَقَالَ: لَا ذَا وَلَا ذَاكَ، وَلَكِنَّهَا هَيْدِيَّةٌ، فَقُلْتُ: هَبْلَتِكَ الْهُبُولُ ذَكَ! أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتُخَدَعَنِي؟ أَمْ مُحْتَبِطٌ أَنْتَ أَمْ ذُو جَنَّةٍ أَمْ تَهْجُرُ وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ

بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا، عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلِهِ أَسِيلِبُهَا جَلْبُ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتَهُ، وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا مَا لِعَلْبِي وَلِنَعِيمِ يَنْفِي، وَلَذَلِكَ لَا تَبْقَى! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَفُتْحِ الزَّلَلِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ.

(٢٢٥)

وَمِنْ دَعَاءٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (يَلْتَجِيءُ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَغْنِيَهُ) اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْذُلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَاسْتَزِرْكَ طَالِبِي رِزْقِكَ، وَأَسِئِعْطَفَ شِرَارَ خَلْقِكَ، وَأُبْتَلِي بِحَمِيدٍ مَنْ أَعْطَانِي، وَأُفْتِنَنَّ بِهَدْمٍ مَنْ مَنَعَنِي، وَأَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ (إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

(٢٢٦)

وَمِنْ خُطْبِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فِي التَّنْفِيرِ مِنَ الدُّنْيَا) دَارُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ، وَبِالْعُدْرِ مَعْرُوفَةٌ، لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا، وَلَا يَسِيلُمُ نَزَالُهَا أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ، وَتَارَاتٌ مُتَصِرَةٌ فِيهَا مَيِّدُومٌ، وَالْأَمَانُ مِنْهَا مَعِيدُومٌ، وَإِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَعْرَاضٌ مُسْتَهْدَفَةٌ تَزْمِيهِمْ بِسَهْمِهَا، وَتُنْفِيهِمْ بِحِمَامِهَا وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ وَمَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلِ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ، مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَارًا، وَأَعَمَرَ دِيَارًا، وَأَبْعَدَ آثَارًا، أَصْبَحَتْ أَصْوَاتُهُمْ هَامِدَةً، وَرِيَاحُهُمْ رَاكِدَةً وَأَجْسَادُهُمْ بِالْيَةِ، وَدِيَارُهُمْ خَالِيَةً، وَآثَارُهُمْ عَافِيَةً فَاسْتَبَدَّلُوا بِالْقُصُورِ الْمُسْتَيْدَةِ، وَالنَّمَارِقِ الْمُمَهَّدَةِ الصُّحُورِ وَالْأَحْجَارِ الْمَسِينَةَ، وَالْقُبُورِ اللَّاطِئَةَ لِمَلْحَدَةِ الَّتِي قَدْ بَنَى عَلَى الْحَرَابِ فَنَاوَهَا وَشَيَّدَ بِالنُّتْرَابِ بِنَاوِيهَا، فَمَحَلَّتْهَا مُفْتَرِبٌ، وَسَاكِنَهَا مُعْتَرِبٌ، بَيْنَ أَهْلِ مَحَلِّهِ مُوَحِّشِينَ، وَأَهْلِ فَرَاغٍ مُتَشَاعِلِينَ، لَا يَنْشِئُ تَأْنِسُونَ بِالْأَوْطَانِ، وَلَا يَتَوَاصِلُونَ تَوَاصِيلَ الْحَيْرَانِ، عَلَى مَا بَيْنَهُمْ مِنْ قُرْبِ الْجَوَارِ، وَدُنُو الدَّارِ، وَكَيْفَ يَكُونُ بَيْنَهُمْ تَزَاوُرٌ، وَقَدْ طَحَنَهُمْ بِكُلِّكَ الْبَلَى وَأَكَلْتَهُمْ الْجِنَادِلُ وَالشَّرَى! وَكَأَنَّ قَدْ صَرُّنَا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ، وَارْتَهَنَكُمُ ذَلِكَ الْمَضْجَعُ وَضَمَّكُمْ ذَلِكَ الْمُسْتَوْدَعُ، فَكَيْفَ بِكُمْ لَوْ تَنَاهَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ وَبُعِثَتِ الْقُبُورُ؟ هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

(٢٢٧)

وَمِنْ دَعَاءٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (يَلْجَأُ فِيهِ إِلَى اللَّهِ لِيَهْدِيَهُ إِلَى الرِّشَادِ) اللَّهُمَّ إِنَّكَ آنَسَ الْإِنْسَانَ لِأَوْلِيَايَاكَ، وَأَخْضَرُهُمْ بِالْكَفَايَةِ لِلْمَتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ، تُشَاهِدُهُمْ فِي سِرَائِرِهِمْ، وَتَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِي ضَمَائِرِهِمْ، وَتَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ، فَاسِيرَارُهُمْ لَكَ مَكْشُوفَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةٌ إِنْ أَوْحَشْتَهُمُ الْغُرْبَةَ أَنْسَدْتَهُمْ ذِكْرَكَ، وَإِنْ صَبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجَأُوا إِلَى الْإِسْتِجَارَةِ بِكَ، عَلِمًا بِأَنَّ أَرْزَمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ، وَمَصَادِرُهَا عِنْدَ قَضَائِكَ. اللَّهُمَّ إِنْ فَهَيْتُ عَنْ مَسْأَلَتِي، أَوْ عَمِيتُ عَنْ طَلِيَّتِي فَدَلَّنِي عَلَى مَصِ الْجِي، وَخُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَرَاشِدِي فَلَيْسَ ذَاكَ بِنُكْرٍ مِنْ هَدَايَاتِكَ، وَلَا بِيَدْعِي مِنْ كِفَايَاتِكَ. اللَّهُمَّ احْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ، وَلَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَدْلِكَ.

(٢٢٨)

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (يُرِيدُ بِهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ) اللَّهُ بِلَادُ فُلَانٍ، فَلَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدِ، وَدَاوَى الْعَمِيدَ خَلْفَ الْفِتْنَةِ وَأَقَامَ السُّنَّةَ. ذَهَبَ نَقْيُ النَّوْبِ، قَلِيلَ الْعَيْبِ، أَصَابَ خَيْرَهَا، وَسَبَقَ شَرَّهَا، أَدَى إِلَى اللَّهِ طَاعَتَهُ، وَاتَّقَاهُ بِحَقِّهِ، رَحَلَ وَتَرَكَهُمْ فِي طُرُقٍ مَتَشَعِّبَةٍ لَا يَهْتَدِي بِهَا الضَّالُّ، وَلَا يَسْتَيْقِنُ الْمُهْتَدِي.

(٢٢٩)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : فى وصف بيعته بالخلافه وقد تقدم مثله بالفاظ مختلفه وَبَسَّطْتُمْ يَدَى فَكَفَفْتُمَهَا، وَمَدَدْتُمُوهَا فَقَبَضْتُمَهَا، ثُمَّ تَدَاكُكُمْ عَلَى تَدَاكِ الْأَيْدِ الْهَيْمِ عَلَى حِيَاضِهَا يَوْمَ وَرْدِهَا، حَتَّى انْقَطَعَتِ النَّعْلُ، وَسَقَطَ الرَّذَاءُ، وَوُطِئَ الضَّعِيفُ، وَبَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بَيْنَعْتِهِمْ إِيَّائِى أَنْ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ، وَهَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ، وَتَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِيلُ، وَحَسَرَتْ إِلَيْهَا الْكِعَابُ

(٢٣٠)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (فى مقاصد أخرى) فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سِدَادِ، وَذَخِيرَةُ مَعَادِ، وَعِشْقُ مَنْ كُلُّ مَلَكَهٍ وَنَجَاهُ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ بِهَا يَنْجَحُ الطَّالِبُ، وَيَنْجُوا الْهَارِبُ، وَتُنَالُ الرِّغَائِبُ. (فضل العمل) فَاعْمَلُوا وَالْعَمَلُ يُرْفَعُ، وَالتَّوْبَةُ تَنْفَعُ، وَالدُّعَاءُ يُسْمَعُ، وَالْحَالُ هَادِيَةٌ، وَالْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ. وَبَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ عُمَرًا نَاكِسًا أَوْ مَرَضًا حَابِسًا أَوْ مَوْتًا خَالِسًا فَإِنَّ الْمَوْتَ هَادِمٌ لِدَّاتِكُمْ، وَمُكَدِّرٌ شَهَوَاتِكُمْ، وَمُبَاعِدٌ طَيِّبَاتِكُمْ زَائِرٌ غَيْرٌ مَحْبُوبٍ، وَقِرْنٌ غَيْرٌ مَغْلُوبٍ، وَوَاتِرٌ غَيْرٌ مَطْلُوبٍ، قَدْ أَعْلَقْتُمْ حَيَاتِلَهُ وَتَكَفَّنْتُمْ غَوَائِلَهُ وَأَقْصَيْدَتِكُمْ مَعَابِلَهُ وَعَظَمْتُمْ فِيكُمْ سَيِّطُوْتَهُ، وَتَتَابَعْتُمْ عَلَيْكُمْ عِدْوَتَهُ وَقَلَّتْ عَنْكُمْ نَبُوْتُهُ فَيُوشِكُ أَنْ تَعْشَاكُمْ دَوَاجِى ظُلْمِهِ، وَاحْتِدَامَ عِلَلِهِ، وَخَنَادِسَ غَمْرَاتِهِ وَغَوَاشِى سَيِّكْرَاتِهِ، وَالْيَمِّ إِرْهَاقِهِ، وَدُجُوْأَطْبَاقِهِ وَجُشُوبِيَّةَ مَذَاقِهِ؛ فَكَأَنَّ قَدْ أَنَاكُمْ بَعْتُهُ فَأَسِيكَتْ نَجِيَّتَكُمْ، وَفَرَّقَ نَدِيَّتَكُمْ وَعَفَى آثَارَكُمْ وَعَطَلَ دِيَارَكُمْ، وَبَعَثَ وُرَاثَكُمْ، يَقْتَسِمُونَ تِرَاثَكُمْ بَيْنَ حَمِيمٍ خَاصٍّ لَمْ يَنْفَعِ، وَقَرِيبٍ مَحْزُونٍ لَمْ يَمْنَعِ، وَآخِرَ شَامِتٍ لَمْ يَجْزَعْ. (فضل الجِد) فَاعْلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَالْإِجْتِهَادِ، وَالتَّأَهُبِ وَالِاسْتِعْدَادِ، وَالتَّرَوُّدِ فِي مَنَزِلِ الزَّادِ. وَلَا تَغْرَبَنَّكُمْ الدُّنْيَا كَمَا غَرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ، وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، الَّذِينَ اخْتَلَبُوا دِرَّتَهَا وَأَصَابُوا غَرَّتَهَا وَأَفْنَوْا عِدَّتَهَا، وَأَخْلَقُوا جِدَّتَهَا أَضِيْبَحَتْ مَسَاكِيْنَهُمْ أَجِيْدَانًا وَأَمْوَالَهُمْ مِيرَاثًا، لَا يَعْرِفُونَ مَنْ أَنَاهُمْ، وَلَا يَحْفَلُونَ مَنْ بَكَاهُمْ، وَلَا يُجِيبُونَ مَنْ دَعَاهُمْ. فَاحْذَرُوا الدُّنْيَا فَإِنَّهَا غَرَارَةٌ خَدُوْعٌ، مُعْطِيَةٌ مُنَوَّعٌ، مُلْبِسَةٌ نَزُوْعٌ لَا يَدُوْمُ رَحَاؤُهَا، وَلَا يَنْقُضِي عَنَاؤُهَا، وَلَا يَزُكُّ بِلَاؤُهَا. مِنْهَا: فى صفه الزَّهَادِ كَانُوا قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَلَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا، فَكَانُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا، عَمِلُوا فِيهَا بِمَا يُبْصِرُونَ، وَبَادَرُوا فِيهَا مَا يَحْذَرُونَ تَقَلَّبَ أَبْدَانُهُمْ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَهْلِ الْأَخِرَةِ يَرُونَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُعْظَمُونَ مَوْتَ أَجْسَادِهِمْ وَهُمْ أَشَدُّ إِعْظَامًا لِمَوْتِ قُلُوبِ أَحْيَائِهِمْ.

(٢٣١)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلَامُ: خطبها بنى قار، وهو متوجه إلى البصرة وذكرها الواقدي فى كتاب الجمل فصَدَعَ بِمَا أَمَرَ بِهِ، وَبَلَغَ رِسَالَتَهُ رَبِّهِ، فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدَعَ وَرَتَقَ بِهِ الْفُتْقَ، وَأَلْفَ بِهِ بَيْنَ ذَوَى الْأَرْحَامِ، بَعِيدِ الْعِيَادَةِ الْوَاعِرَةِ فِي الصُّدُورِ، وَالضَّعَائِنِ الْقَادِحَةِ فِي الْقُلُوبِ

(٢٣٢)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَلَّمَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بن زَمْعَةَ وَهُوَ مِنْ شِيعَتِهِ وَذَلِكَ أَنَّهُ قَدِمَ عَلَيْهِ فى خِلافَتِهِ يَطْلُبُ مِنْهُ مَالًا، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ، وَإِنَّمَا هُوَ فِئَةٌ لِلْمُسْلِمِينَ، وَجَلْبُ أَسْيَافِهِمْ فَإِنْ شَرَكْتُهُمْ فى حَرْبِهِمْ كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ، وَإِلَّا فَجَنَاهُ أَيْدِيَهُمْ لَا تَكُونُ لِيغَيْرِ أَفْوَاهِهِمْ.

(٢٣٣)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : (بعد أن أقدم أحدهم على الكلام فحصر) (وهو فى فضل أهل البيت، ووصف فساد الزمان) أَلَا إِنَّ

اللِّسَانَ بَضْعَهُ مِنَ الْإِنْسَانِ، فَلَا يَسِيْعُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ، وَلَا يُمْهِلُهُ النُّطْقُ إِذَا اتَّسَعَ، وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ، وَفِينَا تَنْشَبَتْ عُرُوقُهُ وَعَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ. (فساد الزمان) وَاعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ وَاللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ، أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعِصِيَانِ، مُضِيَّ طَلْحُونَ عَلَى الْأَذْهَانِ، فِتَاهُهُمْ عَارِمٌ وَشَائِبُهُمْ آثِمٌ، عَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَقَارِنُهُمْ مُمَازِقٌ لَا يُعْظَمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ، وَلَا يَعُولُ غَنِيَّهُمْ فَقِيرُهُمْ.

(٢٣٤)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: روى اليماني، عن أحمد بن قتيبة، عن عبد الله بن يزيد، عن مالك بن دحية، قال: كنا عند أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ، فقال - وقد ذكر عنده اختلاف الناس -: إِنَّمَا فَرَقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِيءُ طِينِهِمْ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فَلَقَهُ مِنْ سَبِيحِ أَرْضٍ وَعَيْذِهَا، وَحَزْنِ تَرْبِيَةِ وَسَيْهْلِهَا، فَهُمْ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ أَرْضِهِمْ يَتَقَارِبُونَ، وَعَلَى قَدْرِ اخْتِلَافِهَا يَتَفَاوَتُونَ، فَتَأْمُ الرُّوَاءِ نَاقِصُ الْعَقْلِ، وَمَادُّ الْقَامِيَةِ قَصِيرُ الْهَمِّ، وَرَاكِي الْعَمَلِ قَبِيحُ الْمَنْظَرِ، وَقَرِيبُ الْقَعْرِ بَعِيدُ السَّبْرِ، مَعْرُوفُ الضَّرِيئَةِ مُكْرَهُ الْجَلِيئَةِ وَتَائِهَ الْقَلْبِ مُتَفَرِّقُ اللَّبِّ، وَطَلِيْقُ اللَّسَانِ حَدِيدُ الْجَنَانِ.

(٢٣٥) و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: قاله وهو يلي غسل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَجْهِيْزُهُ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النَّبَوَّةِ وَالْإِنْبَاءِ وَأَخْبَارِ السَّمَاءِ، خَصِيصَتْ حَتَّى صِرَتْ مُسَلِّياً عَمَّنْ سِوَاكَ، وَعَمَمَتْ حَتَّى صَارَ النَّاسُ فِيكَ سِوَاءً، وَلَوْ لَا أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالصَّبْرِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْجَزَعِ، لَأَنْفَدْنَا عَلَيْكَ مَاءَ الشُّوْنِ وَلَكَانَ الدَّاءُ مَمَاطِلاً وَالْكَمِيدُ مُحَالِفاً، وَقَلَّا لَكَ وَلَكِنَّهُ مَا لَا يَمْلِكُ رَدُّهُ، وَلَا يُسْتَطَاعُ دَفْعُهُ! بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي! اذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ، وَاجْعَلْنَا مِنْ بَالِكَ!

(٢٣٦)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: اقتصص فيه ذكر ما كان منه بعد هجرة النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ لِحَاقِهِ بِهِ فَجَعَلْتُ أَتْبَعُ مَا خَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَطَأْتُ ذِكْرَهُ، حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى الْعُرْجِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ. فَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَأَطَأْتُ ذِكْرَهُ»، مِنَ الْكَلَامِ الَّذِي رُمِيَ بِهِ إِلَى غَايَتِي وَالْفَصَاحَةِ وَالْإِيْجَازِ، وَأَرَادَ أَنِّي كُنْتُ أُعْطِي خَبْرَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَدءِ خُرُوجِي إِلَى أَنْ انْتَهَيْتُ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ، وَكُنِّي عَنْ ذَلِكَ بِهَذِهِ الْكِنَايَةِ الْعَجِيبَةِ.

(٢٣٧)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: (في المسارعة إلى العمل) فَاعْمَلُوا وَأَنْتُمْ فِي نَفْسِ الْبَقَاءِ وَالصُّحُفِ مَنْشُورَةٍ وَالتَّوْبَةِ مَبْسُوطَةٍ وَالْمُدْبِرِ يُدْعَى، وَالْمَسِيءُ يُرْجَى، قَبْلَ أَنْ يَخْمَدَ الْعَمَلُ وَيَنْقَطِعَ الْمَهْلُ، وَيَنْقَطِعَ الْمَهْلُ، وَيَنْقَضِيَ الْأَجَلُ، وَيُسَدَّ بَابُ التَّوْبَةِ، وَتَضَعَدَ الْمَلَائِكَةُ فَأَخَذَ امْرُؤٌ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ، وَأَخَذَ مِنْ حَيِّ لِمَيِّتٍ، وَمِنْ فَاِنٍ لِبَاقٍ، وَمِنْ ذَاهِبٍ لِتَائِمٍ. امْرُءٌ خَافَ اللَّهَ وَهُوَ مُعَمَّرٌ إِلَى أَجَلِهِ، وَمَنْظُورٌ إِلَى عَمَلِهِ. امْرُءٌ أَلْجَمَ نَفْسَهُ بِلِجَامِهَا، وَزَمَّهَا بِزِمَامِهَا فَأَمْسَكَهَا بِلِجَامِهَا عَنْ مَعْاصِي اللَّهِ، وَقَادَهَا بِزِمَامِهَا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ.

(٢٣٨)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: في شأن الحكمين وذم أهل الشام جُفَاءً طَعَامًا، عَيْدٌ أَقْرَامٌ، جُمُعُوا مِنْ كُلِّ أَوْبٍ وَتَلَقُّطُوا مِنْ كُلِّ شَوْبٍ، مِمَّنْ يَتَّبِعِي أَنْ يُفَقِّهَ وَيُؤَدِّبَ، وَيُعَلِّمَ وَيُدْرِبَ، وَيُوَلِّيَ عَلَيْهِ، وَيُؤَخِّذَ عَلَى يَدَيْهِ، لَيْسُوا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَلَا مِنَ الَّذِينَ

تَبَيَّرُوا الدَّارَ. أَلَا - وَإِنَّ الْقَوْمَ اخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ أَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا تُحِبُّونَ، وَإِنَّكُمْ اخْتَرْتُمْ لِنَفْسِكُمْ أَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا تَكْرَهُونَ، وَإِنَّمَا عَهْدُكُمْ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ بِالْأَمْسِ يَقُولُ: إِنَّهَا فِتْنَةٌ فَتَقَطُّعُوا أَوْتَارَكُمْ وَشَدِّيمُوا سُيُوفَكُمْ فَإِنَّ كَمَا كَانَ صَادِقًا فَقَدْ أَخْطَأَ بِمَسِيرِهِ غَيْرَ مُسَيِّئًا تَكْرَهُ، وَإِنْ كَمَا كَانَ كَاذِبًا فَقَدْ لَزِمْتَهُ التُّهْمَةُ. فَادْفَعُوا فِي صَدْرِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، وَخُذُوا مَهْلَ الْأَيَّامِ، وَحُوطُوا قَوَاصِيَ الْإِسْلَامِ أَلَا تَرَوْنَ إِلَى بِلَادِكُمْ تُغْزَى، وَإِلَى صَفَاتِكُمْ تُرْمَى.

(٢٣٩)

و من خطبته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَذْكَرُ فِيهَا آلَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَمَيُوتُ الْجَهْلِ، يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، وَصِيَّتُهُمْ عَنْ حِكْمِ مَنْطِقِهِمْ، لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ، هُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، وَوَلَا تَجُجِ الْأَعْتِصَامِ، بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ فِي نِصَابِهِ، وَأَنْزَاخِ الْبَاطِلِ عَنْ مَقَامِهِ، وَأَنْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَنْبِتِهِ عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلًا وَعَرَايَهُ وَرِعَايَهُ لَا عَقْلَ سَمَاعٍ وَرِوَايَهُ، فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ.

(٢٤٠)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ وَقَدْ جَاءَ بِرِسَالَةٍ مِنْ عُثْمَانَ وَهُوَ مُحْصُورٌ يَسْأَلُهُ فِيهَا الْخُرُوجَ إِلَى مَالِهِ بَيْتِجَ، لِيَقْلَّ هَتَفَ النَّاسِ بِاسْمِهِ لِلْخِلَافَةِ، بَعْدَ أَنْ كَانَ سَأَلَهُ مِثْلَ ذَلِكَ مِنْ قَبْلُ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ عَبَّاسِ، مَا يُرِيدُ عُثْمَانُ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ نِيَّ جَمَلًا نَاضِحًا بِالْعَرَبِ أَقْبَلُ وَأَذْبُرًا بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أُخْرِجَ، ثُمَّ بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَقْدَمَ، ثُمَّ هُوَ الْآنَ يَبْعَثُ إِلَيَّ أَنْ أُخْرِجَ! وَاللَّهِ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أَكُونَ آثِمًا.

(٢٤١)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَحِثُّ بِهِ أَصْحَابُهُ عَلَى الْجِهَادِ وَاللَّهِ مُسْتَأْذِيكُمْ شُكْرَهُ، وَمُورِّثُكُمْ أَمْرَهُ، وَمُمَهِّلُكُمْ فِي مِضْمَارٍ مَخْدُودٍ، لِيَتَنَازَعُوا سَبَقَهُ، فَشَدُّوا عَقْمَ الْمَآزِرِ، وَاطَّوُّوا فُضُولَ الْخَوَاصِرِ، وَلَا تَجْتَمِعْ عَزِيمَةٌ وَوَلِيْمَةٌ، وَمَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ، أَمْحَى الظُّلْمَ لَتَذَاكِيرِ الْهَمَمِ! وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأَمِيِّ، وَ عَلَى آلِهِ مِصَابِيحِ الدُّجَى وَ الْعُرْوَةِ الْوَثْقَى، وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

نَامَهُ هَا

(١)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ، عِنْدَ مَسِيرِهِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْبَصْرَةِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ، جَبَّهَهُ الْأَنْصَارُ وَسَيَّامَ الْعَرَبِ. أَمَّا بَعِيدٌ، فَإِنِّي أُخْبِرُكُمْ عَنْ أَمْرِ عُثْمَانَ حَتَّى يَكُونَ سَمِعُهُ كَعِيَانِهِ إِنَّ النَّاسَ طَعَنُوا عَلَيْهِ، فَكُنْتُ رَجُلًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ أَكْثَرَ اسْتِعْتَابِهِ وَأَقْلَبَ عِتَابِهِ، وَكَانَ طَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ أَهْوَى سَبْرِهِمَا فِيهِ الْوَجِيفُ وَأَرْفَقُ حَدَائِهِمُ الْعَنِيفُ، وَكَانَ مِنْ عَائِشَةَ فِيهِ فَلْتِيَةٌ غَضَبٌ، فَأُتِيحَ لَهُ قَوْمٌ فَتَقَلَّبُوا، وَبَايَعَنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسَيِّئِينَ تَكْرَهُينَ وَلَا مُجْبَرِينَ، بَلْ طَائِعِينَ مُخْتَارِينَ. وَاعْلَمُوا أَنَّ دَارَ الْهَجْرَةِ قَدْ قَلَعَتْ بِأَهْلِهَا وَقَلَعُوا بِهَا وَجَاشَتْ جَيْشَ الْمَرْجَلِكِ، وَقَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَى الْقُطْبِ، فَاسْرِعُوا إِلَى أَمِيرِ عَدُوِّكُمْ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

(٢)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَيْهِمْ، بعد فتح البصرة وَجَزَاكُمْ اللهُ مِنْ أَهْلِ مِصْرٍ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَحْسَنَ مَا يَجْزِي الْعَامِلِينَ بِطَاعَتِهِ، وَالشَّاكِرِينَ لِنِعْمَتِهِ، فَقَدْ سَمِعْتُمْ وَأَطَعْتُمْ، وَدُعَيْتُمْ فَأَجَبْتُمْ.

(٣)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: لشريح بن الحارث قاضيه روى أَنَّ شريح بن الحارث قاضى أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ اشترى على عهده داراً بثمانين ديناراً، فبلغه عَلَيْهِ السَّلَامُ ذلك، فاستدعى شريحاً، وقال له: بَلَّغْنِي أَنَّكَ ابْتَعْتَ دَاراً بِثَمَانِينَ دِينَاراً، وَكَتَبْتَ لَهَا كِتَاباً، وَأَشْهَدْتَ فِيهِ شُهُوداً. فقال شريح: قد كان ذلك يا أمير المؤمنين. قال: فنظر إليه عَلَيْهِ السَّلَامُ نظر مغضب ثم قال له: يا شريح، أَمَا إِنَّهُ سَيَأْتِيكَ مَنْ لَا يَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ، وَلَا يَسْأَلُكَ عَنْ بَيْتِكَ، حَتَّى يُخْرِجَكَ مِنْهَا شَاخِصاً وَيُسَلِّمَكَ إِلَى قَبْرِكَ خَالِصاً. فَانظُرْ يَا شُرَيْحُ لَا تَكُونَ ابْتَعْتَ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ، أَوْ نَقَدْتَ التَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَلَالِكَ! فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَدَارَ الْآخِرَةِ! أَمَا إِنَّكَ لَوْ كُنْتَ أَتَيْتَنِي عِنْدَ شَرَايِكَ مَا اشْتَرَيْتَ لَكَ كِتَاباً عَلَى هَذِهِ النُّسخَةِ، فَلَمْ تَرْغَبْ فِي شِرَاءِ هَذِهِ الدَّارِ بِدَرَاهِمَ فَمَا فَوْقَ. والنسخة هذه: هذا مَا اشْتَرَى عَبْدٌ ذَلِيلٌ، مِنْ مَيْتٍ قَدْ أُزْعِجَ لِلرَّحِيلِ، اشْتَرَى مِنْهُ دَاراً مِنْ دَارِ الْعُزُورِ، مِنْ جَانِبِ الْفَائِنِ، وَخِطَّةُ الْهَيَالِكِينَ، وَتَجَمُّعُ هَذِهِ الدَّارِ حُدُودٌ أَرْبَعَةٌ: الْحِجْدُ الْأَوَّلُ يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْأَفَاتِ، وَالْحِجْدُ الثَّانِي يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْمَصِيبَاتِ، وَالْحِجْدُ الثَّلَاثُ يَنْتَهِي إِلَى الْهَوَى الْمُرْدِي، وَالْحِجْدُ الرَّابِعُ يَنْتَهِي إِلَى الشَّيْطَانِ الْمُغْوِي، وَفِيهِ يُشْرَعُ عِبَابُ هَذِهِ الدَّارِ. اشْتَرَى هَذَا الْمُعْتَرِ بِالْأَمَلِ، مِنْ هَذَا الْمُزْعِجِ بِالْأَجَلِ، هَذِهِ الدَّارَ بِالْخُرُوجِ مِنْ عِزِّ الْقَنَاعَةِ، وَالِدُخُولِ فِي ذُلِّ الطَّلَبِ وَالضَّرَاعَةِ فَمَا أَدْرَكَ هَذَا الْمُشْتَرِي فِيمَا اشْتَرَى مِنْ دَرَكٍ فَعَلَى مُبْلِغِ أَجْسَامِ الْمُلُوكِ، وَسِيَابِ نَفُوسِ الْجَبَابِرَةِ، وَمُرِيْلِ مُلْكِ الْفَرَاغَةِ، مِثْلَ كِسْرَى وَقَيْصِرٍ، وَتَجْعٍ وَحَمِيرٍ، وَمَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَى الْمَالِ فَأَكْتَرُ، وَمَنْ بَنَى وَشَيْدَ وَزَخْرَفَ وَنَجَذَرَ، وَادَّخَرَ وَاعْتَقَدَ وَنَظَرَ بِزَعْمِهِ لِلْوَلَدِ، إِشْخَاصُهُمْ جَمِيعاً إِلَى مَوْقِفِ الْعَرَضِ وَالْحِسَابِ، وَمَوْضِعِ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ، إِذَا وَقَعَ الْأَمْرُ بِفَضْلِ الْقَضَاءِ، (وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ). شَهِدَ عَلَى ذَلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى، وَسَلِمَ مِنْ عِلَاقِ الدُّنْيَا.

(٤)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إلى بعض أمراء جيشه فَإِنْ عَادُوا إِلَى ظِلِّ الطَّاعَةِ فَذَاكَ الَّذِي نُحِبُّ، وَإِنْ تَوَافَتِ الْأُمُورُ بِالْقَوْمِ إِلَى الشَّقَاقِ وَالْعُصْيَانِ فَانْهَدِ بِمَنْ أَطَاعَكَ إِلَى مَنْ عَصَاكَ، وَاسْتَعْنِ بِمَنْ انْقَادَ مَعَكَ عَمَّنْ تَقَاعَسَ عَنْكَ، فَإِنَّ الْمُتَكَارِ هَمَّغِيْبُهُ خَيْرٌ مِنْ شُهوْدِهِ، وَقُعودُهُ أَعْنَى مِنْ نُهوْضِهِ.

(٥)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إلى الأشعث بن قيس عامل أذربيجان وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ، وَأَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ فَوْقَكَ، لَيْسَ لِمَكَ أَنْ تَفْتَانَفِي رَعِيَّتِهِ، وَلَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَيْقَتِهِ، وَفِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأَنْتَ مِنْ خُزَّانِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ، وَلَعَلِّي أَلَّا أَكُونَ شَرًّا وَلَا نِكَ لَكَ، وَالسَّلَامُ.

(٦)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إلى معاوية إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمَ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ

أَنْ يَخْتَارَ، وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يُرَدَّ، وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَسَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضَى، فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطْنٌ أَوْ بَدْعِيَّةٌ رُدُّوهُ إِلَى مِيَاخِرِجٍ مِنْهُ، فَإِنْ أَبِي قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرِ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَلَاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّى. وَلَعَمْرِي، يَا مُعَاوِيَةَ، لَيْتَ نَظَرْتُ بِعَقْدِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدُنِي أْبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ، وَلَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عَزْلِهِ عَنْهُ، إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّنِي؛ فَتَجَنَّنَ مَا بَدَأَ لَكَ! وَالسَّلَامُ.

(٧)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَيْهِ أَيْضاً أَمَّا بَعْدُ، فَصَدَّ أَتَنِي مِنْكَ مَوْعِظَةٌ مَوْصَلَةٌ وَرِسَالَةٌ مُحَبَّرَةٌ نَمَّقَتْهَا بَضَ لَالِكَ، وَأَمَضَّ يَتَّهَا بِسُوءِ رَأْيِكَ، وَكِتَابُ امْرِئٍ لَيْسَ لَهُ بَصِيرٌ يَهْدِيهِ، وَلَا قَائِدٌ يُرْشِدُهُ، قَدْ دَعَا الْهَوَى فَأَجَابَهُ، وَقَادَهُ الضَّلَالُ فَاتَّبَعَهُ، فَهَجَرَ لَاطِطاً وَضَلَّ حَاطِطاً. وَمِنْ هَذَا الْكِتَابِ لِأَنَّهَا بَيَعَةٌ وَاحِدَةٌ لَا يُتَنَّى فِيهَا النَّظَرُ وَلَا يُسْتَأْنَفُ فِيهَا الْخِيَارُ، الْخَارِجُ مِنْهَا طَاعِنٌ، وَالْمُرَوِّى فِيهَا مُدَاهِنٌ

(٨)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَلِي لَمَّا أَرْسَلَهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ أَمَّا بَعْدُ، فَإِذَا أَتَاكَ كِتَابِي فَاحْمِلْ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْفَضْلِ وَخُذْهُ بِالْأَمْرِ الْجَزْمِ، ثُمَّ خَيْرُهُ بَيْنَ حَرْبٍ مُجْلِيَّةٍ أَوْ سِلْمٍ مُخْرِيَّةٍ فَإِنْ اخْتَارَ الْحَرْبَ فَاذْبُدْ إِلَيْهِ وَإِنْ اخْتَارَ السِّلْمَ فَخُذْ بِيَعَتِهِ، وَالسَّلَامُ.

(٩)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى مُعَاوِيَةَ فَارَادَ قَوْمًا قَتَلَ نَبِيَّنَا، وَاجْتِيَاخَ أَصْلَابَنَا، وَهَمُّوا بِنَا الْهُمُومَ وَفَعَلُوا بِنَا الْأَفَاعِيلَ وَمَنَعُونَا الْعَيْذَ وَأَخْلَسُونَا الْخَوْفَ، وَاضْطَرُّونَا إِلَى جَبَلٍ وَعَرِيٍّ، وَأَوْقَدُوا لَنَا نَارَ الْحَرْبِ، فَعَزَمَ اللَّهُ لَنَا عَلَى الدَّبِّ عَنْ حَوْزَتِهِ وَالرَّمِي مِنْ وَرَاءِ حُزْمَتِهِ مُؤْمِنًا يَنْغِي بِذَلِكَ الْأَجْرَ، وَكَافِرًا يُحَامِي عَنِ الْأَصْلِ، وَمَنْ أَسْلَمَ مِنْ قُرَيْشٍ خَلَوْ مِمَّا نَحْنُ فِيهِ بِحَلْفٍ يَمْنَعُهُ، أَوْ عَشِيرَةٍ تَقُومُ دُونَهُ، فَهُوَ مِنَ الْقَتْلِ بِمَكَانٍ أَمِنٍ. وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا احْمَرَ الْبَأْسُ، وَأَحْجَمَ النَّاسُ، قَدَّمَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَوْقَى بِهِمْ أَصْحَابَهُ حَرَ السُّيُوفِ وَالْأَسِنَّةِ فَقُتِلَ عُبَيْدَةُ بْنُ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَقُتِلَ حَمْزَةُ يَوْمَ أُحُدٍ، وَقُتِلَ جَعْفَرُ يَوْمَ مُوتِهِ وَأَرَادَ مَنْ لَوْ شِئْتُ ذَكَرْتُ اسْمَهُ مِثْلَ الَّذِي أَرَادُوا مِنَ الشَّهَادَةِ، وَلَكِنْ آجَالُهُمْ عَجَلَتْ، مَيِّتُهُ أُجَلَّتْ. فَيَا عَجَبًا لِلدَّهْرِ! إِذْ صَرَفْتُ يُقْرَنُ بِي مَنْ لَمْ يَسْعَ بِقَدَمِي وَلَمْ تَكُنْ لَهُ كَسَابِقَتِي الَّتِي لَا يُدْبِلِي أَحَدٌ بِمِثْلِهَا، إِلَّا أَنْ يَدْعَى مُدْعٍ مَا لَا أَعْرِفُهُ، وَلَا أَظُنُّ اللَّهَ يَعْرِفُهُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ. وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ مِنْ دَفْعِ قَتْلِهِ عُثْمَانَ إِلَيْكَ، فَإِنِّي نَظَرْتُ فِي هَذَا الْأَمْرِ، فَلَمْ أَرَهُ يَسْغِي دَفْعُهُمْ إِلَيْكَ وَلَا إِلَى غَيْرِكَ، وَلَعَمْرِي لَيْتَ لَمْ تَنْزِعْ عَنِّيكَ وَشِدْمَاكَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ عَن قَلِيلٍ يَطْلُبُونَكَ، لَا يَكْلِفُونَكَ طَلْبُهُمْ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ، وَلَا جَبَلٍ وَلَا سَهْلٍ، إِلَّا أَنَّهُ طَلَبٌ يَسُوءُكَ وَجِدَانَهُ، وَزُورٌ لَا يَسُرُّكَ لِقْيَانَهُ، وَالسَّلَامُ لِأَهْلِهِ.

(١٠)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَيْهِ أَيْضاً وَكَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ إِذَا تَكَشَّفَتْ عَنْكَ جَلَابِيبُ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيَا قَدْ تَبَهَّجَتْ بِزِينَتِهَا وَخَدَعَتْ بِلَمَدَتِهَا، دَعَتْكَ فَأَجَبْتَهَا، وَقَادَتْكَ فَاتَّبَعْتَهَا، وَأَمَرْتَكَ فَاطَّعْتَهَا، وَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَقْفِكَ وَاقِفٌ عَلَى مَا لَا يُنْجِيكَ مِنْهُ مِجَنٌّ فَاقْعَسْ عَن هَذَا الْأَمْرِ، وَخُذْ أَهْيَةَ الْحَسِيَابِ، وَشَمِّرْ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ، وَلَا تُمَكِّنِ الْعَوَاةَ مِنْ سَمْعِكَ، وَإِلَّا تَفَعَّلَ أَعْلَمُكَ مَا أَعْفَلْتَ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّكَ مُتَرَفٌّ قَدْ أَخَذَ الشَّيْطَانُ مِنْكَ مَا أَخَذَهُ، وَبَلَغَ فِيكَ أَمَلُهُ، وَجَرَى مِنْكَ مَجْرَى الرُّوحِ وَالِدَمِّ. وَمَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةَ

سَاسِيَهُ الرَّجِيئِيَّةِ، وَوَلَاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ؟ بِغَيْرِ قَدَمِ سَابِقٍ، وَلَا شَرَفٍ بَاسِقٍ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ لُزُومِ سَوَابِقِ الشَّقَاءِ، وَأَحْذَرُكَ أَنْ تَكُونَ مُتَمَادِيًا فِي غِرَّةِ الْأُمِّيَّةِ مُخْتَلِفِ الْعَلَانِيَةِ وَالسَّرِيرَةِ. وَقَدْ دَعَوْتَ إِلَى الْحَرْبِ، فَدَعِ النَّاسَ جَانِبًا وَأَخْرِجْ إِلَيَّ، وَأَعْفِ الْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْقِتَالِ، لِتَعْلَمَ أَيُّنَا الْمَرِينُ عَلَى قَلْبِهِ، وَالْمُعْطَى عَلَى بَصِيرِهِ! فَأَنَا أَبُو حَسَنِ قَاتِلُ جِدِّكَ وَخَالِكَ وَأَخِيكَ شَدْحًا يَوْمَ يَدْرُ، ذَلِكَ السَّيْفُ مَعِي، وَبِذَلِكَ الْقَلْبِ أَلْقَى عِدُوِّي، مَا اسْتَبَدَلْتُ دِينًا، وَلَا اسْتَحْدَثْتُ نَبِيًّا، وَإِنِّي لَعَلَى الْمُنْهَاجِ الَّذِي تَرَكْتُمُوهُ طَائِعِينَ، وَدَخَلْتُمْ فِيهِ مُكْرَهِينَ. وَزَعَمْتَ أَنَّكَ جِئْتَ ثَائِرًا بِدَمِ عُثْمَانَ، وَلَقَدْ عَلِمْتَ حَيْثُ وَقَعَ دَمُ عُثْمَانَ فَاطْلُبْهُ مِنْ هُنَاكَ إِنْ كُنْتَ طَالِبًا، فَكَأَنِّي قَدْ رَأَيْتُكَ تَضِيحُ مِنَ الْحَرْبِ إِذَا عَضَّكَ ضَعِيجُ الْجَمَالِ بِالْأَنْقَالِ، وَكَأَنِّي بِجَمَاعَتِكَ تَدْعُونِي جَزَعًا مِنَ الضَّرْبِ الْمُتَتَابِعِ، وَالْقَضَاءِ الْوَاقِعِ، وَمَصَارِعَ بَعْدَ مَصَارِعَ، إِلَى كِتَابِ اللَّهِ، وَهِيَ كَافِرَةٌ جَاحِدَةٌ، أَوْ مُبَايِعَةٌ حَائِدَةٌ

(١١)

وَمِنْ وَصِيَّتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَصِيَّ بِهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ جَيْشًا بَعَثَهُ إِلَى الْعَدُوِّ فَإِذَا نَزَلْتُمْ بَعْدُوٍّ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ، فَلْيَكُنْ مَعَسِي كَرْكُمَ فِي قُبُلِ الْأَشْرَافِ أَوْ سَفَاحِ الْجِبَالِ أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهَارِ، كَيْمَا يَكُونُ لَكُمْ رِذَاءٌ وَدُونَكُمْ مَرَدًّا وَلْتَكُنْ مُقَاتَلَتُكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ، وَاجْعَلُوا لَكُمْ رُقِيَاءَ فِي صَيَاصِي الْجِبَالِ، وَمَنَاكِبِ الْهَضَابِ لِئَلَّا يَأْتِيَكُمُ الْعِدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ. وَاعْلَمُوا أَنَّ مُقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عُيُونُهُمْ، وَعُيُونَ الْمُقَدِّمَةِ طَلَانِيُهُمْ. وَإِيَّاكُمْ وَالتَّفَرُّقَ، فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَانزِلُوا جَمِيعًا، وَإِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَارْتَحِلُوا جَمِيعًا، وَإِذَا غَشِيَكُمْ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ كِفَّةً وَلَا تَذُوقُوا النَّوْمَ إِلَّا غِرَارًا. أَوْ مَضْمَضَةً

(١٢)

وَمِنْ وَصِيَّتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِمَعْقِلِ بْنِ قَيْسِ الرِّيَاحِيِّ حِينَ أَنْفَذَهُ إِلَى الشَّامِ فِي ثَلَاثَةِ آلَافٍ مُقَدِّمَةً لَهُ اتَّقِ اللَّهَ الَّذِي لَا يَبْدُ لَكَ مِنْ لِقَائِهِ، وَلَا مُنْتَهَى لَكَ دُونَهُ، وَلَا تُقَاتِلَنَّ إِلَّا مَنْ قَاتَلَكَ، وَسِرِّ الْبُرْدَيْنِ عَوْرَ النَّاسِ، وَرَفَّهُ فِي السَّيْرِ، وَلَا تَسِرْ أَوَّلَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ سَكَنًا، وَقَدْرَهُ مَقَامًا لَا طَغْنَأَ فَارِخٍ فِيهِ يَدْنُكَ، وَرَوْحَ ظَهْرِكَ، فَإِذَا وَقَفْتَ حِينَ يَنْبَطِحُ السَّحْرُ أَوْ حِينَ يَنْفَجِرُ الْفَجْرُ، فَيَسِرْ عَلَى بَرَكَةِ اللَّهِ، فَإِذَا لَقِيَ الْعِدُوُّ فَقِفْ مِنْ أَضْيَحَابِكَ وَسَيْطًا، وَلَا تَدُنْ مِنَ الْقَوْمِ دُنُوًّا مِنْ يُرِيدُ أَنْ يُنْشِبَ الْحَرْبَ، وَلَا تَبَاعِدْ مِنْهُمْ تَبَاعِدَ مَنْ يَهَابُ الْبَأْسَ، حَتَّى يَأْتِيَكُ أَمْرِي، وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ سَنَانُهُمْ عَلَى قِتَالِهِمْ، قَبْلَ دُعَائِهِمْ وَالْإِعْدَارِ إِلَيْهِمْ

(١٣)

مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى أَمِيرِ بَنِي مُرَّةٍ جَيْشَهُ وَقَدْ أَمَرْتُ عَلَيْكُمْ وَعَلَى مَنْ فِي حَيْزِكُمْ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ، فَاسْمَعَا لَهُ وَأَطِيعَا، وَاجْعَلَا دِرْعًا وَمِجْنًا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا يُخَافُ وَهُنَا وَلَا يَسْقُطُهُ، وَلَا بَطُوهُ عَمَّا الْأَسْرَاعِ إِلَيْهِ أَحْزَمٌ وَلَا إِسْرَاعُهُ إِلَى مَا الْبُطَاءُ عَنْهُ أَمْثَلُ

(١٤)

وَمِنْ وَصِيَّتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِعَسْكَرِهِ قَبْلَ لِقَاءِ الْعَدُوِّ بِصَفِينِ لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبِيدُوا أَوْكُمْ، فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّتِهِ، وَتَرْكُكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبِيدُوا أَوْكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ، فَإِذَا كَانَتِ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا، وَلَا تُصَيِّبُوا مُعُورًا وَلَا تُجْهَرُوا عَلَى جَرِيحٍ لَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى، وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ، وَسَيَّبْنَ أَمْرَاءَكُمْ، فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ، إِنْ كُنَّا لِنُؤْمَرُ

بِالْكَفِّ عَنْهُمْ وَإِنَّهُمْ لَمُشْرِكَاتٌ، وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوْ الْهَرَاوَةِ فَيَعَيِّرُ بِهَا وَعَقِبَهُ مِنْ بَعْدِهِ.

(١٥)

وكان عليه السلام يقول إذا لقي العدو محاربا: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَفْضَتِ الْقُلُوبُ، وَمِيدَتِ الْأَعْنَاقُ، وَشَخَصَتِ الْأَبْصَارُ، وَنُقِلَتِ الْأَقْدَامُ، وَأُنْضِيَتِ الْأَبْدَانُ. اللَّهُمَّ قَدْ صَرَخَ مَكْنُونُ الشَّانِ وَجَاشَتْ مَرَاجِلُ الْأَضْغَانِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُوا إِلَيْكَ غَيْبَهُ بَيْنَنَا، وَكَثْرَةَ عَدُوْنَا، وَتَشْتَّتْ أَهْوَانِنَا (رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ).

(١٦)

وكان يقول عليه السلام لأصحابه عند الحرب: لَا تَشْتَدَنَّ عَلَيْكُمْ فَرَّةٌ بَعْدَهَا كَرَّةٌ وَلَا جَوْلَةٌ بَعْدَهَا حَمَلَةٌ، وَأَعْطُوا السُّيُوفَ حُقُوقَهَا، وَوَطَّئُوا لِلْجُنُوبِ مَصَارِعَهَا وَأَذْمُرُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الطَّغْنِ الدَّعْسِيِّ وَالضَّرْبِ الطَّلْحَفِيِّ وَأَمِيئُوا الْأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ أَطْرُدُ لِلْفَشْلِ، فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، مَا أَسْلَمُوا وَلَكِنْ اسْتَسَلَّمُوا، وَأَسْرُوا الْكُفْرَ، فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَانًا عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ.

(١٧)

من كتاب له عليه السلام: إلى معاوية، جواباً عن كتاب منه وأما طلبك إليّ الشَّامَ، فَإِنِّي لَمْ أَكُنْ لِأَعْطِيكَ الْيَوْمَ مَا مَنَعْتَكَ أَمْسَ. وَأَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّ الْحَرْبَ قَدْ أَكَلَتِ الْعَرَبَ إِلَّا حُشَاةَ أَنْفُسٍ بَقِيَتْ، فَمَنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فَإِلَى (الْجَنَّةِ مَنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فَإِلَى) النَّارِ. وَأَمَّا اسْتِوَاؤُنَا فِي الْحَرْبِ وَالرِّجَالِ، فَلَسْتُ بِأَمْضَى عَلَى الشَّكِّ مَنِي عَلَى الْيَقِينِ، وَلَيْسَ أَهْلُ الشَّامِ بِأَحْرَصَ عَلَى الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَلَى الْآخِرَةِ. وَأَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّا بَنُو عَيْدٍ مَنَافٍ، فَكَذَلِكَ نَحْنُ، وَلَكِنْ لَيْسَ أُمِّيَّةُ كَهَاشِمِ، وَلَا حَرْبٌ كَعَيْدِ الْمُطَّلِبِ، وَلَا أَبُو سَيْفِيَّانِ كَأَبِي طَالِبٍ، وَلَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيقِ، وَلَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ وَلَا الْمُحَقُّ كَالْمُبْطِلِ، وَلَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ، وَلَيْسَ الْخَلْفُ خَلْفٌ يَتَّبِعُ سَلْفًا هَوَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ. وَفِي أَيْدِينَا بَعِيدُ فَضْلِ الثُّبُوهِ الَّتِي أَذَلَّلْنَا بِهَا الْعَزِيزَ، وَنَعَشْنَا بِهَا الدَّلِيلَ. وَلَمَّا أَدْخَلَ اللَّهُ الْعَرَبَ فِي دِينِهِ أَفْوَاجًا، وَأَسْلَمَتْ لَهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ طَوْعًا وَكَرْهًا، كُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الدِّينِ: إِمَّا رَغْبَةً وَإِمَّا رَهْبَةً، عَلَى حِينِ فَازِ أَهْلِ السَّبْقِ بِسَبْقِهِمْ، وَذَهَبِ الْمُهَاجِرُونَ الْأَوْلُونَ بِفَضْلِهِمْ. فَلَا تَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيكَ نَصِيبًا، وَلَا عَلَى نَفْسِكَ سَبِيلًا، وَالسَّلَامُ.

(١٨)

من كتاب له عليه السلام: إلى عبد الله بن العباس وهو عامله على البصرة واعلم أنّ البصيرة مهبط إبليس، ومغرس الفتن، فحادث أهلها بالأحسان إليهم، وأحلل عقدهم الخوف عن قلوبهم. وقد بلغني تنمرك ليني تميم، وغلظتكم عليهم، وإن بني تميم لم يغيب لهم نجم إلا - طلع لهم آخر وإنهم لم يسبقوا بوغم في جاهليته ولا إسلام، وإن لهم بنا رحماً ماسه، وقراية خاصة، نحن مأجورون على صلتها، ومأزورون على قطيعتها. فارتع أبا العباس، رحمك الله، فيما جرى على يدك ولسانك من خيرٍ وشرٍ! فإننا شريكان في ذلك، كن عند صالح ظني بك، ولا يفيلن رأيي فيك، والسلام.

(١٩)

من كتاب له عليه السلام: إلى بعض عماله أما بعيد، فإن دهاقين أهل بلادك شكوا منك غلظة وقسوة، واحتقاراً وجفوة، ونظرت

فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا- لَأَنْ يُدْنُوا لِشَرِّهِمْ، وَلَا أَنْ يُقْصُوا وَيُجْفُوا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسَ لَهُمْ جَلْبَابًا مِنَ اللَّيْلِ تَشْوِيَهُ بِطَرْفٍ مِنَ الشَّدَةِ، وَدَاوَلَ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّأْفَةِ، وَامْرُجَ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيْبِ وَالْإِدْنَاءِ، وَالْإِبْعَادِ وَالْإِقْصَاءِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

(٢٠)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إلى زياد بن أبيه وهو خليفته عامله عبد الله بن العباس على البصرة، وعبد الله عامل أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ يومئذ عليها وعلى كور الأهواز وفارس وكرمان: وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسِيمًا صَادِقًا، لِنَنْ بَلَّغْنِي أَنَّكَ خُتَّتْ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، لِأَشَدَّنَّ عَلَيْكَ شَدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ ثَقِيلَ الظَّهْرِ ضَعِيلَ الْأَمْرِ وَالسَّلَامِ.

(٢١)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إليه أيضًا فَدَعَ الْأَشْرَافَ الْمُقْتَصِدَاءَ، وَادَّكَّرَ فِي الْيَوْمِ عَدَاءًا، وَأَمْسَكَ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضُرُورَتِكَ، وَقَدَّمَ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ. أَتَزُجُّوا أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ وَأَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ! وَتَطْمَعُ - وَأَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِي النَّعِيمِ تَمْنَعُهُ الضَّعِيفَ وَالْأَزْمَلَةَ - أَنْ يُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ الْمُتَصَدِّقِينَ؟ وَإِنَّمَا الْمَرْءُ مَجْزِيٌّ بِمَا أَسْلَفَ وَقَادِمٌ عَلَى مَا قَدَّمَ، وَالسَّلَامُ.

(٢٢)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إلى عبد الله بن العباس وكان ابن عباس يقول: ما انتفعت بكلام بعد كلام رسول الله كانتفاعى بهذا الكلام: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يَسْرُرُهُ دَرَكُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ وَيَسُوؤُهُ فَوْتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُدْرِكُهُ فَلْيَكُنْ سِرُّرُوكَ بِمَا نَلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ، وَلْيَكُنْ أَسْفُوكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا، وَمَا نَلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلَا تُكْثِرْ بِهِ فَرَحًا، وَمَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعًا، وَلْيَكُنْ هَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ.

(٢٣)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ قُبَيْلَ مَوْتِهِ لَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مَلْجَمٍ عَلَى سَبِيلِ الْوَصِيَّةِ وَصِيَّتِي لَكُمْ: أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَمَحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ، أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ، وَحَلَا- كُمْ ذَمًّا أَنَا بِالْأَمْسِ صِيَا حِبُّكُمْ، وَالْيَوْمَ عَجَبَةٌ لَكُمْ، وَعَدَاءٌ مُفَارِقُكُمْ، إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي، وَإِنْ أْفَنَ فَالْفَنَاءُ مِعَادِي، وَإِنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبِيَّةٌ، وَهُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ، فَاعْفُوا (أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ). وَاللَّهُ مَا فَحْرَ أُنَى مِنَ الْمَوْتِ وَارِدٌ كَرِهْتُهُ، وَلَا- طَالَعٌ أَنْكَرْتُهُ، وَمَا كُنْتُ إِلَّا- كَقَارِبِيًّا وَرَدَّ، وَطَالِبٌ وَحَدٌ (وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ). وَقَدْ مَضَى بَعْضُ هَذَا الْكَلَامِ فِيمَا تَقَدَّمَ مِنَ الْخُطْبِ، إِلَّا أَنْ فِيهِ هَاهُنَا زِيَادَةٌ أَوْجِبَتْ تَكَرُّرَهُ.

(٢٤)

ومن وصيته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِمَا يُعْمَلُ فِي أَمْوَالِهِ، كَتَبَهَا بَعْدَ مَنْصَرَفِهِ مِنْ صَفَيْنِ هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَزِيدُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي مَا إِلَيْهِ، ابْتِغَاءً وَخِيَةَ اللَّهِ، لِيُؤَلِّجَهُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَيُعْطِيَنِي الْأَمْنَةَ مِنْهَا: فَإِنَّهُ يَقُومُ بِذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، يَأْكُلُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، وَيُبْفِقُ مِنْهُ فِي الْمَعْرُوفِ، فَإِنْ حِدَّتْ بِحَسَنِ حِدَّتْ وَحَسَيْنٌ حَتَّى، قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ، وَأَصْدَرَهُ مَصْدَرَهُ. وَإِنْ لَابَتْنِي فَاطِمَةُ مِنْ صَدَقَةِ عَلِيٍّ مِثْلَ الَّذِي لَبِنِي عَلِيٍّ، وَإِنِّي إِنَّمَا جَعَلْتُ الْقِيَامَ بِذَلِكَ إِلَيَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ ابْتِغَاءً وَخِيَةَ اللَّهِ، وَقُرْبَةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عليه وآله، وَتَكَرِيماً لِحُرْمَتِهِ، وَتَشْرِيفاً لِرُؤْيَا لِيَوْمِهِ وَيَشْتَرِطُ عَلَى الَّذِي يَجْعَلُهُ إِلَيْهِ أَنْ يَتْرَكَ الْمَالَ عَلَى أَصُولِهِ وَيُتَّقِفَقَ مِنْ ثَمَرِهِ حَيْثُ أَمَرَ بِهِ وَهُدًى لَهُ، أَلَّا يَبِيعَ مِنْ أَوْلَادِهِ نَخِيلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَدِيَّةَ حَتَّى تُشَكَلَ أَرْضُهَا غَرَّاساً. وَمَنْ كَانَ مِنْ إِمَائِي - اللَّائِي أَطُوفُ عَلَيْهِنَّ - لَهَا وَلَمَدٌ، أَوْ هِيَ حَامِلٌ، فَتَمْسُكُ عَلَى وَلَمَدِهَا وَهِيَ مِنْ حَظِّهِ، فَإِنْ مَاتَ وَلَمَدُهَا وَهِيَ حَيَّةٌ فَهِيَ عَيْقَةُ، قَدْ أَفْرَجَ عَنْهَا الرُّقُّ، وَحَرَّرَهَا الْعِتْقُ. قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذِهِ الْوَصِيَّةِ: «أَلَّا - يَبِيعَ مِنْ نَخْلِهَا وَدِيَّةً»، الْوَدِيَّةُ: الْفَسِيلَةُ، وَجَمْعُهَا وَدِيٌّ. وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَتَّى تُشَكَلَ أَرْضُهَا غَرَّاساً» هُوَ مِنْ أَفْصَحِ الْكَلَامِ، وَالْمُرَادُ بِهِ: أَنَّ الْأَرْضَ يَكْثُرُ فِيهَا غَرَّاسُ النَّخْلِ حَتَّى يَرَاهَا النَّاطِرُ عَلَى غَيْرِ تِلْكَ الصِّفَةِ الَّتِي عَرَفَهَا بِهَا فَيَشْكُلُ عَلَيْهِ أَمْرَهَا وَيَحْسِبُهَا غَيْرَهَا.

(٢٥)

وَمِنْ وَصِيَّتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شَى كَانَ يَكْتُبُهَا لِمَنْ يَسْتَعْمَلُهُ عَلَى الصَّدَقَاتِ وَ إِنَّمَا ذَكَرْنَا مِنْهَا جَمِلاً هَاهُنَا لِيُعْلَمَ بِهَا أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقِيمُ عِمَادَ الْحَقِّ، وَيَشْرَعُ أَمْثَلَهُ الْعَدْلِ، فِي صَغِيرِ الْأُمُورِ وَكَبِيرِهَا، وَدَقِيقِهَا وَجَلِيلِهَا. انْطَلَقَ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَلَا تَرَوُّعَنْ مُسْلِمِماً، وَلَا تَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارِهَاً، وَلَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ. فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَانْزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ آبِيَاءَهُمْ، ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ، حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَلَا - تُخَدِّجَ بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ ثُمَّ تَقُولُ: عِبَادَ اللَّهِ، أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَخَلِيفَتُهُ، لِأَخْذِ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ، فَهَلْ لَلَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ فَتَوَدُّوهُ إِلَى وَلِيِّهِ؟ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: لَا - فَلَا - تَرَاجِعْهُ، وَإِنْ أَنْعَمَ لِمَكَ مُمْعِمٌ فَانْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخْفِيَهُ أَوْ تُوعِدَهُ أَوْ تُعَسِّفَهُ أَوْ تُرَهِّقَهُ فَخُذْ مَا أَعْطَاكَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ، فَإِنْ كَانَتْ لَهُ مَاشِيَةٌ أَوْ إِبِلٌ فَلَا تَدْخُلْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنْ أَكْثَرَهَا لَهُ، فَإِذَا أَتَيْتَهَا فَلَا تَدْخُلْهَا دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ وَلَا عَنِيفٍ بِهِ، وَلَا تُتَفَرَّنَ بِبَيْمَتِهِ وَلَا تَفْزِعَنَّهَا، وَلَا تَسُوءَنَّ صَاحِبَهَا فِيهَا، وَاصْبِرْ عَلَى الْمَالِ صَبْرًا، ثُمَّ خَيْرُهُ فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ، ثُمَّ اصْبِرْ عَلَى الْبَاقِي صَبْرًا، ثُمَّ خَيْرُهُ، فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَ، فَلَا تَزَالَ بِذَلِكَ حَتَّى يَبْقَى مَا فِيهِ وَفَاءً لِحَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ، فَاقْبِضْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ، فَإِنْ اسْتَقَالَكَ فَأَقِلَّهُ ثُمَّ اخْلِطْهُمَا، ثُمَّ اصْبِرْ مِثْلَ الَّذِي صَبَرْتَ أَوَّلًا حَتَّى تَأْخُذَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ. وَلَا تَأْخُذَنَّ عَوْدًا وَلَا هَرِمَةً وَلَا مَكْسُورَةً، وَلَا مَهْلُوسَةً وَلَا ذَاتَ عَوَارٍ وَلَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَتَّقَى بِدِينِهِ، رَافِقًا بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُوصِلَهُ إِلَى وَلِيِّهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ. وَلَا - تُؤَكِّلْ بِهَا إِلَّا - نَاصِحًا حَافِيًا، وَأَمِينًا حَفِيظًا، غَيْرَ مُعْتَفٍ وَلَا مُجْحِفٍ وَلَا مُلْغِبٍ وَلَا مُتَعَبٍ. ثُمَّ احْدِرْ! إِلَيْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ، نُصَيِّرُهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ. فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ: أَلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَتِهِ وَبَيْنَ فَصِيلِهَا وَلَا يَمْصُرَ لَبَنَهَا فَيَضُرَّ ذَلِكَ بَوْلِدَهَا، وَلَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوبًا، وَلَا يَعْجِدَنَّ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِي ذَلِكِ وَبَيْنَهَا، وَلِيُرْفَهُ عَلَى اللَّاعِبِ وَلِيَسْتَأْنِ بِالتَّقَبُّ وَالظَّالِعِ، وَلِيُورِدَهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْعُدْرِ وَلَا يَعْجِدَنَّ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطَّرِيقِ وَلِيُرْوِحَهَا فِي السَّاعَاتِ، وَلِيَمِيلَهَا عِنْدَ النَّطَافِ وَالْأَعْشَابِ، حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ بُدْنًا مُنْقَرِيَاتٍ غَيْرَ مُتَعَبِيَّاتٍ وَلَا - مَجْهُودَاتٍ، لِنَقْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّتِهِ نَبِيِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ، وَأَقْرَبُ لِرُشْدِكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

(٢٦)

مِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى بَعْضِ عَمَالِهِ، وَقَدْ بَعَثَهُ عَلَى الصَّدَقَةِ آمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ أُمُورِهِ وَخَفِيَّاتِ عَمَالِهِ، حَيْثُ لَا شَهِيدَ غَيْرُهُ، وَلَا - وَكَيْلَ دُونَهُ. وَأَمَرَهُ أَلَّا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعِيَةِ اللَّهِ فِيمَا ظَهَرَ فَيُخَالِفَ إِلَى غَيْرِهِ فِيمَا أَسْرَرَ، وَمَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ عَلَانِيَتُهُ، وَفَعَلَهُ وَمَقَالَتُهُ، فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ، وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ. وَأَمَرَهُ أَلَّا يَجْهَدَهُمْ وَلَا يَعْضَهُهُمْ وَلَا يَزُجِبَ عَنْهُمْ تَفْضُلًا بِالْإِمَارَةِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّهُمْ الْإِحْوَانُ فِي الدِّينِ، وَالْأَعْوَانُ عَلَى اسْتِخْرَاجِ الْحَقُوقِ. وَإِنَّ لِمَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيْبًا مَفْرُوضًا، وَحَقًّا مَعْلُومًا، وَسُرَّكَاءَ أَهْلِ

مَسِيكِنِهِ، وَضَعَفَاءَ ذَوِي فَاقَةٍ، إِنَّا مُؤَفَّوْكَ حَقِّكَ، فَوَفِّهِمْ حُقُوقَهُمْ، وَإِلَّا تَفَعَّلْ فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُوماً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَبُؤْساً لِمَنْ خَصِمَهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ وَالسَّائِلُونَ وَالْمَدْفُوعُونَ وَالْغَارِمُ وَابْنُ السَّبِيلِ! وَمَنْ اسْتَيْهَانَ بِالْأَمَانَةِ، وَرَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ، وَلَمْ يُنْزِرْهُ نَفْسَهُ وَدِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ فِي الدُّنْيَا الْخِزْيَ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذْلُ وَأَخْزَى. وَإِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ، وَأَفْظَعَ الْعِشِّ عِشُّ الْأُمَّةِ، وَالسَّلَامُ.

(٢٧)

ومن عهد له عليه السلام: إلى محمد بن أبي بكر حين قلده مصر فاحْفَظْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَابْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَآسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَلَا يِنَاسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَيْدِكَ عَلَيْهِمْ. وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُسَائِلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمُسْتُورَةِ، فَإِنْ يُعَذِّبُ فَانْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ يَعْفُ فَهَوَ أَكْرَمُ. وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يُشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛ سَيَكُونُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكَنْتُمْ، وَأَكَلُوهَا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلْتُمْ، فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظَّ بِهِ الْمُتَرَفُونَ وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ، ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبْلَغِ، وَالْمَتَجَرِّ الرَّابِحِ، أَصَابُوا لَعْدَةَ زُهَيْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَتَيَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِيرَانُ اللَّهِ عَدَاً فِي آخِرَتِهِمْ، لَا تَرُدُّ لَهُمْ دَعْوَةَ، وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَعْدَتِهِ. فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَقُرْبَهُ، وَأَعِدُّوا لَهُ عِدَّتَهُ، فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرٍ عَظِيمٍ، وَخَطْبٍ جَلِيلٍ، بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَدًا، أَوْ شَرٍّ لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَدًا، فَمَنْ أَقْرَبَ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِهَا! وَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى النَّارِ مِنْ عَامِلِهَا! وَأَنْتُمْ طُرْدَاءُ الْمَوْتِ، إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَحْذَكُمْ، وَإِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ، وَهُوَ أَلْزَمُ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ، الْمَوْتُ مَعْصُودٌ بِنَوَاصِيكُمْ وَالدُّنْيَا تَطْوَى مِنْخَلْفِكُمْ. فَاحْذَرُوا نَارًا قَعْرُهَا بَعِيدٌ، وَحَرْهَا شَدِيدٌ، وَعَذَابُهَا جَدِيدٌ، دَارٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ، وَلَا تَسْمَعُ فِيهَا دَعْوَةَ، وَلَا تَفْرُجُ فِيهَا كَرْبَهُ. وَإِنَّ اسِيَطَعْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ خَوْفُكُمْ مِنَ اللَّهِ، وَأَنْ يَحْسُنَ ظَنُّكُمْ بِهِ، فَاجْمَعُوا بَيْنَهُمَا، فَإِنَّ الْعَبِيدَ إِنَّمَا يَكُونُ حُسْنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَى عَلَى قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ، وَإِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ ظَنًّا بِاللَّهِ أَشَدُّهُمْ خَوْفًا لِلَّهِ. وَاعْلَمُوا - يَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ - أَنِّي قَدْ وَلَيْتُكَ أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ، فَأَنْتَ مَحْقُوقٌ أَنْ تُخَالَفَ عَلَى نَفْسِكَ وَأَنْ تُنَافِحَ عَنْ دِينِكَ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ، وَلَا تُسَيِّخِطِ اللَّهُ بِرِضَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ، فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ وَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَلْفٌ فِي غَيْرِهِ. صَلَّى الصَّلَاةَ لَوْقَتِهَا الْمَوْقَتِ لَهَا، وَلَا تُعَجِّلْ وَقْتَهَا لِفِرَاحٍ، وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتِهَا لِاسْتِغَالٍ، وَاعْلَمُوا أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكُمْ تَبِعَ لَصِلَاتِكُمْ. وَمِنْ هَذَا الْعَهْدِ: فَإِنَّهُ لَا سَوَاءَ، إِمَامُ الْهُدَى وَإِمَامُ الرَّدَى، وَوَلِيُّ النَّبِيِّ وَعَيْدُو النَّبِيِّ، وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا، أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيْمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْتَمِعُهُ اللَّهُ بِشُرْكَهِ، لِكُنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مَنَافِقِ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ».

(٢٨)

من كتاب له عليه السلام: إلى معاوية جواباً وهو من محاسن الكتب. أَمَا بَعِيدٌ، فَقَدْ أَتَانِي كِتَابُكَ تَذَكَّرْتُ فِيهِ اصْطِطَاءَ اللَّهِ تَعَالَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِدِينِهِ، وَتَأْيِيدَهُ إِيَّاهُ بِمَنْ أَيْدَهُ مِنْ أَصِيحَابِهِ، فَلَقَدْ حَبَّبْنَا لَنَا الدَّهْرَ مِنْكَ عَجَبًا إِذْ طَفِئَتْ تَحْخِرُنَا بِبِلَاءِ اللَّهِ عِنْدَنَا، وَنِعْمَتِهِ عَلَيْنَا فِي نَبِيِّنَا، فَكُنْتُ فِي ذَلِكَ كَنَاقِلِ النَّمْرِ إِلَى هَجَرَ أَوْ دَاعِي مَسِيدِ دِهْلِ لِي النَّصَالِ وَرَزَعَمْتُ أَنْ أَفْضَلَ النَّاسِ فِي الْأَسْيَاطِ فَلَائِنَ وَفَلَائِنَ، فَهَذَكَتَ أَمْرًا إِنْ تَمَّ اعْتَرَلَكَ كُلُّهُ، وَإِنْ نَقَصَ لَمْ يَلْحَقْكَ تَلْمُهُ وَمَا أَنْتَ وَالْفَاضِلَ وَالْمَفْضُولَ، وَالسَّائِسَ وَالْمُسُوسَ! وَمَا لِلطُّلُقَاءِ وَأَبْنَاءِ الطُّلُقَاءِ، وَالتَّمْيِيزِ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ، وَتَرْتِيبِ دَرَجَاتِهِمْ، وَتَعْرِيفِ طَبَقَاتِهِمْ! هَيْهَاتَ لَقَدْ حَنَّ

وَدَح لَيْسَ مِنْهَا، وَطَفِقَ يَحْكُمُ فِيهَا مَنْ عَلَيْهِ الْحُكْمُ لَهَا! أَلَا- تَرُبُّعُ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ عَلَى ظَلْعِكَ وَتَعْرِفُ قُصُورَ ذُرْعِكَ وَتَتَأَخَّرُ حَيْثُ أَحْرَكَ الْقَدَرُ! فَمَا عَلَيْكَ غَلِيَّةُ الْمَغْلُوبِ، وَلَا لَكَ ظَفَرُ الظَّافِرِ! وَإِنَّكَ لَمَذْهَابٌ فِي التَّيِّهِ رَوَّاعٌ عَنِ الْقَصْدِ أَلَا تَرَى - غَيْرَ مُخْبِرٍ لَكَ، لَكِنْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ أُحْدِثُ - أَنْ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ، لِكُلِّ فَضْلٍ، حَتَّى إِذَا اسْتَشْهَدَ شَهِيدَانَا قِيلَ: سَيِّدُ الشَّهَدَاءِ، وَخَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ! أَوَلَا تَرَى أَنْ قَوْمًا قَطَعَتْ أَيْدِيَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَلِكُلِّ فَضْلٍ - حَتَّى إِذَا فُتِلَ بَوَاحِدِنَا فُتِلَ بَوَاحِدِهِمْ، قِيلَ: الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ وَذُو الْجَنَاحِينَ! وَلَوْ لَا مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَرْكِيهِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ، لَمَذَكَرَ ذَاكِرٌ فَضَائِلَ جَمَّةٍ تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا- تَمُجُّهَا آذَانُ السَّامِعِينَ. فَدَعُ عَنْكَ مَنْ مَالَتْ بِهِ الرِّمِيَّةُ فَإِنَّا صَنِيعُ النَّاسِ بَعْدَ صَنِيعِ لَنَا. لَمْ يَمْنَعْنَا قَدِيمَ عِزَّنَا وَلَا عَادِي طَوْلُنَا عَلَى قَوْمِكَ أَنْ خَلَطْنَاكُمْ بِأَنْفُسِنَا، فَنَكَحْنَا وَأَنْكَحْنَا، فَعَلَ الْأَكْفَاءُ وَلَسِيْتُمْ هُنَاكَ! وَأَنِّي يَكُونُ ذَلِكُكَ كَمَا ذَلِكُ وَمِنَّا النَّبِيُّ وَمِنكُمْ الْمُكَذِّبُ وَمِنَّا أَسِيدُ اللَّهِ وَمِنكُمْ أَسِيدُ الْأَخْلَافِ وَمِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمِنكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَمِنكُمْ حَمَالَةُ الْحَطَبِ فِي كَثِيرٍ مِمَّا لَنَا وَعَلَيْكُمْ! فَاسْتَلَامْنَا مَا قَدْ سَمِعَ، وَجَاهِلِيَّتُنَا لَا تُدْفَعُ وَكِتَابُ اللَّهِ يَجْمَعُ لَنَا مَا شَدَّ عَنَّا، وَهُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ: (وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ)، وَقَوْلُهُ تَعَالَى: (إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ)، فَنَحْنُ مَرَّةً أَوْلَى بِالْقُرَّائِيَّةِ، وَتَارَةً أَوْلَى بِالطَّاعِيَةِ. وَلَمَّا احْتَجَّ الْمُهَاجِرُونَ عَلَى الْأَنْصَارِ يَوْمَ السَّقِيْفَةِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَالْحَقُّ لَنَا دُونَكُمْ، وَإِنْ يَكُنْ بغيرِهِ فَالْأَنْصَارُ عَلَى دَعْوَاهُمْ. وَزَعَمْتَ أَنِّي لِكُلِّ الْخُلَفَاءِ حَسِدتُ، وَعَلَى كُلِّهِمْ بَغِيْتُ، فَإِنْ يَكُنْ ذَلِكُكَ كَمَا ذَلِكُ فَلَيْسَ الْجِنَايَةُ عَلَيْكَ، فَيَكُونُ الْعُذْرُ إِلَيْكَ. وَتِلْكَ شِكَاةٌ ظَاهِرَةٌ عَنْكَ عَارُهَا وَقُلْتُ: إِنِّي كُنْتُ أَقَادُ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمَخْشُوشُ حَتَّى أَبَايَ، وَلَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ تَذُمَّ فَمَدَحْتَ، وَأَنْ تَفْضَحَ فَافْتَضَخْتَ! وَمَا عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضَاضَةٍ فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُومًا مَا لَمْ يَكُنْ شَاكًا فِي دِينِهِ، وَلَا مُرْتَابًا بِبَيْعِيهِ! وَهَذِهِ حُجَّتِي إِلَى غَيْرِكَ قَضُدَهَا، وَلَكِنِّي أَطَلَقْتُ لَكَ مِنْهَا بِقَدْرِ مَا سَنَحَ مِنْ ذِكْرِهَا. ثُمَّ ذَكَرْتُ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِي وَأَمْرِ عُمَانَ، فَلَكَ أَنْ تُجَابَ عَنْ هَذِهِ لِرَحِمِكَ مِنْهُ فَأَيُّنَا كَانَ أَعْدَى لَهُ وَأَهْدَى إِلَى مَقَاتِلِهِ أَمْ مَنْ بَدَّلَ لَهُ نُصْرَتَهُ فَاسْتَقْعَدَهُ وَاسْتَكْفَهُ أَمْ مَنِ اسْتَنْصَرَهُ فَتَرَاحَى عَنْهُ بَثَّ الْمُنُونِ إِلَيْهِ حَتَّى أَتَى قَدْرُهُ عَلَيْهِ، كَلَّا- وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمَ اللَّهُ الْمُعْرِفِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِأَخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا- يَأْتُونَ إِلَيْنَا إِلَّا- قَلِيلًا. وَمَا كُنْتُ لِأَعْتِدَرَ مِنْ أَنِّي كُنْتُ أَنْقَمُ عَلَيْهِ أَحْدَانًا فَإِنْ كَانَ الذَّنْبُ إِلَيْهِ إِرْشَادِي وَهَدَايَتِي لَهُ، فَزُبَّ مَلُومٌ لَا- ذَنْبَ لَهُ. وَقَدْ سَيَّ تَفِيدُ الظَّنَّةَ الْمُتَنَصِّحُ وَمَا أَرَدْتُ (إِلَّا- الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ). وَذَكَرْتُ أَنَّهُ لَيْسَ لِي وَلَا لِصَاحِبِي عِنْدَكَ إِلَّا- السَّيْفُ، فَلَقَدْ أَضْحَكْتُ بَعِيدًا اسْتِعْبَارَ مَتَى أَلْفَيْتُ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَنِ الْأَعْدَاءِ نَاكِلِينَ وَبِالسُّيُوفِ مُحَوِّفِينَ؟! لَبَّثْتُ قَلِيلًا يَلْحَقُ الْهَيْجَا حَمَلٌ فَسَيَطْلُبُكَ مَنْ تَطْلُبُ، وَيَقْرُبُ مِنْكَ مَا تَسْتَبْعِدُ، وَأَنَا مُرْقِلٌ نَحْوَكَ فِي جَحْفَلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، شَدِيدِ زِحَامُهُمْ، سَاطِعِ قَتَامُهُمْ مَسْرِيْلِينَ سِرَائِلِ الْمَوْتِ، أَحَبُّ اللَّقَاءِ إِلَيْهِمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ، قَدْ صَبَّحْتَهُمْ ذُرِّيَّةُ يَدْرِيَّةٍ وَسُيُوفُ هَاشِمِيَّةٍ، قَدْ عَرَفْتَ مَوَاقِعَ نِصَالِهَا فِي أَحْيَاكَ وَخَالَكَ وَجَدَّكَ وَأَهْلِكَ (وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ)

(٢٩)

من كتاب له عليه السلام: إلى أهل البصرة وقد كان من انتشار حيلكم وشقاقكم ما لو تغبوا عنه فَعَفَوْتُ عَنْ مُجْرِمِكُمْ، وَرَفَعْتُ السَّيْفَ عَنْ مُدْبِرِكُمْ، وَقَبِلْتُ مِنْ مُقْبِلِكُمْ. فَإِنْ خَطَبِكُمْ الْأُمُورُ الْمُرْدِيَّةُ وَسَفَهُ الْأَرَاءِ الْجَائِرَةُ إِلَيَّ مُنَابَذَتِي وَخِلَافِي، فَهَا أَنَاذًا قَدْ قَرَّبْتُ جِيَادِي وَرَحَلْتُ رِكَابِي وَلَيْتُنَّ الْجَأُ تَمُونِي إِلَى الْمَسِيرِ إِلَيْكُمْ، لَا وَقَعَنَّ بِكُمْ وَقَعَهُ لَا يَكُونُ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَيْهَا إِلَّا كَلْعَقَةٍ لَاعِي، مَعَ أَنِّي عَارِفٌ لِدَى الطَّاعَةِ مِنْكُمْ فَضْلَهُ، وَلِدَى النَّصِيحَةِ حَقَّهُ، غَيْرُ مُتَجَاوِزٍ مُتَّهَمًا إِلَى بَرِّي، وَلَا نَاكِثًا إِلَى وَفِّي.

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى معاوية فَاتَّقِ اللَّهَ فِيمَا لَمْ يَكُنْ، وَأَنْظُرْ فِي حَقِّهِ عَلَيْكَ، وَارْجِعْ إِلَى مَعْرِفَتِهِ مَا لَا تُعْزِدُ بِجَهَالَتِهِ، فَإِنَّ لِلطَّاعِيَةِ أَغْلَامًا وَاضِحَةً، وَسَيْبَلًا نَبِيْرَةً، وَمَحَجَّةً نَهَجَةً، وَغَايَةً مُطْلَبَةً يَرُدُّهَا الْأَكْبَاسُ وَيُخَالِفُهَا الْأَنْكَاسُ مَنْ نَكَبَ عَنْهَا جَارِعِنِ الْحَقِّ، وَخَيِّطَ فِي التَّيِّهِ وَعَيَّرَ اللَّهُ نِعْمَتَهُ، وَأَحْيَلَ بِهِ نِقْمَتَهُ. فَنَفْسِي كَيْ نَفْسِي كَيْ! فَقَدْ بَيَّنَّ اللَّهُ لِمَكَ سَبِيلَكَ، وَحَيْثُ تَنَاهَتْ بِكَ أُمُورُكَ، فَقَدْ أَجْرَيْتَ إِلَى غَايَةِ خُسْرٍ وَمَحَلَّةِ كُفْرٍ، وَإِنْ نَفْسِي كَيْ قَدْ أَوْحَلْتِكَ شَرًّا، وَأَقْحَمْتِكَ غِيًّا وَأَوْرَدْتِكَ الْمَهَالِكَةَ، وَأَوْعَرْتَ عَلَيْكَ الْمَسَالِكَةَ.

وَمِنْ وَصِيَّتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَتَبَهَا إِلَيْهِ بـ «حَاضِرِينَ» عِنْدَ انصِرَافِهِ مِنْ صَفِينِ مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقَرَّرِ لِلزَّمَانِ الْمُدْبِرِ الْعُمَرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ، الدَّامِ لِلدُّنْيَا، السَّاكِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْتَى، الطَّاعِنِ عَنْهَا غَدًا، إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُوْمَلِ مَا لَا يُدْرِكُ، السَّالِكِ سَبِيلِ مَنْ قَدْ هَلَكَ، غَرَضِ الْأَشِقَامِ رَهِينَةِ الْأَيَّامِ، وَرَمِيَّةِ الْمَصَائِبِ، وَعَيْدِ الدُّنْيَا، وَتَاجِرِ الْغُرُورِ، وَغَرِيمِ الْمَنَايَا، وَأَسِيرِ الْمَوْتِ، وَحَلِيفِ الْهُمُومِ، قَرِينِ الْأَحْزَانِ، وَنُصَبِ الْأَفَاتِ وَصَرِيحِ الشَّهَوَاتِ، وَخَلِيفَةِ الْأَمْوَاتِ. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنَتْ مِنْ إِذْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي، وَجُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ، وَإِقْبَالِ الْأَخِرَةِ إِلَيَّ، مَا يَزَعْنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ، وَالْأَهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هُمْ نَفْسِي، فَصَيِّدْتَنِي رَأْيِي، وَصَيَّرْتَنِي عَنْ هَوَايَ، وَصَيَّرَحَ لِي مَحْضَ أَمْرِي فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدِّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ، وَصِدْقٍ لَا يَشُوْبُهُ كِذْبٌ. وَوَجَدْتِكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتِكَ كُلِّي، حَتَّى كَأَنَّ شَيْئًا لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَتِي، وَكَأَنَّ لَمُوتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي، فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي، فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا، مُسْتَظْهِرًا بِهَيِّانٍ أَنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنَيْتُ. فَإِنِّي أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ - أَيُّ بُنَى - وَلُزُومِ أَمْرِهِ، وَعِمَارَةِ قَلْبِكَ بِحُكْمِهِ، وَالْإِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ، وَأَيُّ سَبَبٍ أَوْثَقَ مِنْ سَبَبِ بَيْنِكَ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ! أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَأَمْتَهُ بِالرَّهَادَةِ، وَقُوَّهُ بِالْيَقِينِ، وَتَوَرَّعْ بِالْحِكْمَةِ، وَذَلِّلْهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ، وَقَرِّزْهُ بِالْفَنَاءِ وَبَصِّرْهُ فَجَائِعِ الدُّنْيَا، وَحَيِّزْهُ صَوْلَمَةَ الدَّهْرِ وَفُحْشَ تَقَلُّبِ الدِّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِيَيْنِ، وَذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ، وَسِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَآثَارِهِمْ، فَانْظُرْ مَا فَعَلُوا عَمَّا انْتَفَلُوا، وَأَيْنَ حَلُّوا وَنَزَلُوا! فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ انْتَفَلُوا عَنِ الْأَحْيَةِ، وَحَلُّوا دَارَ الْغُرْبَةِ، وَكَانَتْكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صَرَتْ كَأَحَدِهِمْ. فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ، وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِمَدَنِيَاكَ، وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ، وَالْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ، وَأَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ، فَإِنَّ الْكُفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَأَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِبَيْدِكَ وَلِسَانِكَ، وَبَيِّنْ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِكَ، وَجَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَلَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، وَخُصِ الْعَمْرَاتِ إِلَى الْحَقِّ حَيْثُ كَانِ، وَتَفَقَّهْ فِي الدِّينِ، وَعَيَّوْذْ نَفْسِيكَ الصَّبْرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَنِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ، وَالْحِجَى نَفْسِيكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ، فَإِنَّكَ تَلْجِئُهَا إِلَى كَهْفِ حَرِيْزٍ وَمِيَانِعِ عَزِيْزٍ، وَأَخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ، فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَالْحِرْمَانَ، وَأَكْثَرَ الْإِسْتِخَارَةَ وَتَفَهَّمْ وَصِيَّتِي، وَلَا تَذْهَبَنَّ (عَنكَ) صَفْحًا فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ. وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَلَا يُنْفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ. أَيُّ بُنَى، إِنِّي لَمَّا رَأَيْتَنِي قَدْ بَلَغْتَ سِتًّا وَرَأَيْتَنِي أَرْدَادًا وَهَنَا بِيَادِرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ، وَأَوْرَدْتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجَلِي دُونَ أَنْ أَفْضِي بِطِيبِ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي، أَوْ أَنْ أَنْقُصَ فِي رَأْيِي كَمَا نَقُصْتُ فِي جِسْمِي، أَوْ يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ عَلَيَّاتِ الْهَوَى وَفَتَنِ الدُّنْيَا، فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ، وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَهُ، فَبادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبَكَ، وَيَسْتَبْغِلَ لُبَّكَ، لِتَسْتَقْبَلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَتَجْرِبَتَهُ، فَتَكُونَ قَدْ كَفَيْتَ مَوْوَنَةَ الطَّلَبِ، وَعُوفِيَتْ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِيَةِ، فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ، وَاسْتَبَانَ لَكَ مَا رَبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ. أَيُّ بُنَى،

إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرُ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَفَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمِي إِلَيْهِمْ، وَفَكَرْتُ فِي أَحْيَارِهِمْ، وَسَوَّزْتُ فِي آثَارِهِمْ، حَتَّى عُيِدْتُ
كَأَحَدِهِمْ، بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صِفَ فَوْ ذَلِكَ مِنْ كَدَرِهِ، وَنَفَعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ،
فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلَتُهُ، تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ، وَصَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَرَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ
السَّفِيْقَ، وَأَجْمَعْتُ عَلَيْهِمْ أَدْبِعَكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَأَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمَرِ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ، ذُوْنِيهِ سَلِيمُهُ، وَنَفْسِ صَافِيَتِهِ، وَأَنْ أَتْبِئِدَكَ
بِتَغْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ، وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ، وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ، لَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ. ثُمَّ أَشْفَقْتَانِ يَلْتَسِسُ
عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَآرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي التَّبَسَّ عَلَيْهِمْ، فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَيَّ مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ
أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ أَمْرٍ لَا أَمْنُ عَلَيْكَ بِهِ الْهَلَاكَةُ وَرَجُوتُ أَنْ يُوَفَّقَكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ، وَأَنْ يَهْدِيكَ لِقَصْدِكَ، فَعَهَدْتُ
إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ. وَاعْلَمْ يَا بَنِيَّ، أَنْ أَحَبُّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ، وَالْإِقْتِصَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَالْأَخْذُ
بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوْلُونَ مِنْ آبَائِكَ، وَالصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ، فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا أَنْ نَظَرُوا لِأَنْفُسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ، وَفَكَرُوا كَمَا
أَنْتَ مُفَكِّرٌ، ثُمَّ رَدَّهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الْأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا، وَالْإِمْسَاكَ عَمَّا لَمْ يُكَلَّفُوا، فَإِنْ أَبَتْ نَفْسُكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ
كَمَا عَلِمُوا فَلْيَكُنْ طَلْبُكَ ذَلِكَ بِنَفْسِكَ وَتَعْلَمُ، لَا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ، وَعُلُقِ لُخْصُومَاتِ. وَابْتَدَأْ قَبْلَ نَظْرِكَ فِي ذَلِكَ بِالِاسْتِعَانَةِ بِإِلَهِكَ،
وَالرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي اتِّوْفِيْقِكَ، وَتَزَكِ كُلِّ شَائِبَةٍ أَوْ لِحْتِكَ فِي شُبُهَةٍ، أَوْ اسْلِمْتِكَ إِلَى ضَلَالَةٍ. فَإِذَا أُيْقِنْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشِعْ،
وَتَمَّ رَأْيِكَ وَاجْتَمَعَ، وَكَانَ هُمُكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا، فَانْظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ، وَإِنْ أَنْتَ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ،
وَفَرَاغِ نَظْرِكَ وَفِكْرِكَ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تَحْبِطُ الْعُشْوَاءَ وَتَتَوَرَّطُ الظُّلْمَاءَ، وَلَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مِنْ حَبْطٍ وَلَا مِنْ خَلْطٍ، وَالْإِمْسَاكَ
عَنْ ذَلِكَ أَمْثَلُ فَتَفْهَمُ يَا بَنِيَّ وَصِيَّتِي، وَاعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالُكَ الْحَيَاءِ، وَأَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ، وَأَنَّ الْمُفْنِي هُوَ الْمُعِيدُ،
وَأَنَّ الْمُبْتَلَى هُوَ الْمُعَافَى، وَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِتَسْتَيْقِرَّ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النِّعَمَاءِ، وَالْإِتِّلَاءِ، وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ، أَوْ مَا شَاءَ
مِمَّا لَا تَعْلَمُ، فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ بِهِ، فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقْتَ جَاهِلًا ثُمَّ عَلِمْتَ، وَمَا أَكْثَرَ مَا
تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ، وَيَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ، وَيَضِلُّ فِيهِ بَصْرُكَ ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ! فَاعْتَصِمْ بِالَّذِي خَلَقَكَ وَرَزَقَكَ وَسَوَّاكَ، وَلْيَكُنْ لَهُ
تَعَبُّدُكَ، وَإِلَيْهِ رَغْبَتُكَ، وَمِنْهُ شَفَقَتُكَ وَاعْلَمْ يَا بَنِيَّ أَنْ أَحَدًا لَمْ يُنْبِئْ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ نَبِيُّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَارْضَ
بِهِ رَأْيًا وَإِلَى النَّجَاةِ فَارْتَدًّا، فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ نَهْجَةً وَإِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظْرِ لِنَفْسِكَ - وَإِنْ اجْتَهَدْتَ - مَبْلَغَ نَظْرِي لَكَ. وَاعْلَمْ يَا
بَنِيَّ، أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكَ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ، وَلَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَسُلْطَانِهِ، وَلَعَرَفْتَ أَعْمَالَهُ وَصِفَاتِهِ، وَلَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ
نَفْسَهُ، لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ، وَلَا يَزُولُ أَبَدًا وَلَمْ يَزَلْ، أَوَّلُ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِلا أَوْلِيَتِهِ، وَآخِرُ بَعْدَ الْأَشْيَاءِ بِلا نَهَائِهِ، عَظَمَ عَنْ أَنْ تُثَبَّتَ
رُبُوبِيَّتُهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبِ أَوْبَصِيرٍ. فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَهُ فِي صِغَرِ خَطَرِهِ وَقَلْبِهِ مُقَدَّرَتِهِ، وَكَثْرَةِ عَجْزِهِ، عَظِيمِ
حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ، فِي طَلْبِ طَاعَتِهِ، وَالرَّهْيَةِ مِنْ عُقُوبَتِهِ، وَالشَّفَقَةِ مِنْ سَخَطِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنِ، وَلَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنِ قَبِيحٍ. يَا
بَنِيَّ، إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا، وَزَوَالِهَا وَانْتِقَالِهَا، وَأَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَمَا عَدَدَ لِأَهْلِهَا فِيهَا، وَضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ،
لِتَعْتَبِرَ بِهَيَا، وَتَحْتَدِوْ عَلَيْهَا. إِنَّمَا مِثْلُ مَنْ حَبَرَ الدُّنْيَا كَمِثْلِ قَوْمٍ سَفِرُوا نِيًّا بِهِمْ مَنَزِلٌ جَدِيدٌ فَأَمُّوا مَنَزِلًا حَصَبِيًّا وَجَنَابًا مَرِيحًا فَاحْتَمَلُوا
وَعَثَاءَ الطَّرِيقِ، وَفَرَاقَ الصَّدِيقِ، وَخُشُونَةَ السَّفَرِ، وَجُشُوبَةَ الْمُطْعَمِ، لِيَأْتُوا سِعَةً دَارِهِمْ، وَمَنَزِلَ قَرَارِهِمْ، فَلَيْسَ يَجِدُونَ لَشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ
أَلْمًا، وَلَا يَرُونَ نَفْسَهُ مَغْرَمًا، وَلَا شَيْءَ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنَزِلِهِمْ، وَأَدْنَاهُمْ مِنْ مَحَلِّهِمْ. وَمِثْلُ مَنْ اغْتَرَبَ بِهَا كَمِثْلِ قَوْمٍ كَانُوا
بِمَنَزِلِ حَصَبِيٍّ، فَبَا بِهَيْهِمْ إِلَى مَنَزِلِ جَدِيدٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهُ إِلَيْهِمْ وَلَا أَفْطَحَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَتِهِ مَا كَانُوا فِيهِ، إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ
وَيَصْتَبِرُونَ إِلَيْهِ. يَا بَنِيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَأَحْبِبْ لِعَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَأَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَلَا
تُظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَاسْتَفْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفْبِحُ مِنْ غَيْرِكَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ
بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قُلْتَ مَا تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ. وَاعْلَمْ، أَنَّ الْأَعْجَابَ ضِدُّ

الصَّوَابِ، وَأَفْهَ الْأَلْبَابِ فَاسَعَ فِي كَدْحِكَ وَلَا تَكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ وَإِذَا أَنْتَ هُدَيْتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ. وَاعْلَمْ،
أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ، وَمَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ، وَأَنَّهُ لَا غِنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الْأَرْتِيَادِ وَقَدْرِ بِلَاغِكَ مِنَ الزَّادِ، مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ،
فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ، فَيَكُونُ ثِقَلٌ ذَلِكَ وَبِالْأَعْيُنِ، وَإِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ، فَيُؤَافِيكَ بِهِ عَدًّا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ، فَاعْتَنِمَهُ وَحَمَلْهُ إِيَّاهُ، وَأَكْثِرْ مِنْ تَرْوِيدِهِ وَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ، فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ، وَاعْتَنِمِ
مَنْ اسْتَتَرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ، لِيَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ. وَاعْلَمْ، أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبِيَّةٌ كَوُودًا الْمُخْفُفُ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا
مِنَ الْمُثْقَلِ، وَالْمَطْبِيُّ عَلَيْهَا أَقْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ، وَأَنَّ مَهْطَكَ بِهَا لَامِحَالَةٌ عَلَى جَنَّتِهِ أَوْ عَلَى نَارٍ، فَارْتَدْ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نَزُولِكَ،
وَوَطِّئِ الْمُنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ، فَلَيْسَ بَعِيدَ الْمَوْتِ مُسْتَتَعِبٌ وَلَا إِلَى الدُّنْيَا مُنْصَرِفٌ وَاعْلَمْ، أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
قَدْ أَدِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ، وَتَكْفَلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ، أَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَكَ، وَتَسْتَرْحِمَهُ لِيُرْحَمَكَ، وَلَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُهُ
عَنْكَ، وَلَمْ يُلْجِئِكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ، وَلَمْ يَمْنَعَكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ، وَلَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنَّقْمَةِ، وَلَمْ يُعَيِّرْكَ بِالْإِنَابَةِ، وَلَمْ
يَفْضَحْكَ حَيْثُ الْفَضِيحَةُ بِكَ أُولَى، وَلَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ، وَلَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجَرِيمَةِ، وَلَمْ يُؤَيِّسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ، بَلْ
جَعَلَ نَزْوِعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسِينَةً، وَحَسَبَ سَيِّئَتِكَ وَاحِدَةً، وَحَسَبَ حَسَنَتِكَ عَشْرًا، وَفَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ، فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ
نِدَاكَ، وَإِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ، وَأَبْنَيْتَهُ ذَاتَ نَفْسِكَ وَشَكْوَتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ، وَاسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ،
وَاسْتَتَعَنَّتْهُ عَلَى أُمُورِكَ، وَسَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ، مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ، وَصِحَّةِ الْأَبْدَانِ، وَسَعَةِ الْأَرْزَاقِ.
ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَدِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ، فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالْدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعَمِهِ، وَاسْتَمَطَّرْتَ شَايِبَ
رَحْمَتِهِ، فَلَا يَمْنُطُنْكَ إِطْمَاءُ إِحْيَائِهِ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النَّيَّةِ، وَرُبَّمَا أُخْرَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ، لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِاجْرِ السَّائِلِ،
وَأَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْأَمَلِ، وَرُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ، وَأُوْتِيْتَ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا، أَوْ صُورَفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ، فَلَزَبَ
أَمْرٌ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَكَ دِينُكَ لَوْ أُوتِيَتْهُ، فَلْتَكُنْ مَسْأَلَتَكَ فِيمَا يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ، وَيُنْفَى عَنْكَ وَبَالُهُ، فَالْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا تَبْقَى
لَهُ. وَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا، وَلِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ، وَلِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ، وَأَنَّكَ فِي مَنْزِلِ قُلْعِيَّةٍ وَدَارِ بُلْغِيَّةٍ وَطَرِيقٍ إِلَى
الْآخِرَةِ، وَأَنَّكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ، وَلَا يَفُوتُهُ طَالِبُهُ وَلَا يُدْأَى أَنَّهُ مُدْرِكُهُ، فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ يَدْرِكَكَ وَأَنْتَ
عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ، قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ، فَيَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ ذَلِكَ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ. (ذكر الموت) يَا
بَنِيَّ، أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَذَكَرَ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ، وَتُفْضَى بِعِيدِ الْمَوْتِ إِلَيْهِ، حَتَّى يَأْتِيَكَ وَقَدْ أَخَذَتْ مِنْهُ حَذْرَكَ وَشَدَدَتْ لَهُ
أَزْرَكَ وَلَا يَأْتِيَكَ بَغْتَةً فَيَهْرَكَ وَإِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا، وَتَكَا الْبُهْمَ عَلَيْهَا، فَقَدْ تَبَّأَكَ اللَّهُ عُنْهَا،
وَنَعَلَكَ نَفْسَهَا، وَتَكَشَّفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا، فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ، وَسَبَاعٌ ضَارِيَةٌ يَهْرُ بَعْضُهَا بَعْضًا، يَأْكُلُ عَزِيرُهَا ذَلِيلَهَا، وَيَقْهَرُ
كَبِيرُهَا صَغِيرَهَا، نَعَمَ مُعَقَلَةٌ وَأُخْرَى مُهْمَلَةٌ، قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولَهَا، رَكِبَتْ مَجْهُولَهَا سُرُوحَ عَاهَةِ بَوَادٍ وَعَثَّ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ يُقِيمُهَا، وَلَا
مُسَيِّمٌ يُسَيِّمُهَا، سِيلَكَتُ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيقَ الْعَمَى، وَأَخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَارِ الْهُدَى، فَتَاهُوا فِي خَيْرَتِهَا، وَعَرِقُوا فِي نِعْمَتِهَا،
وَاتَّخَذُواهَا رَبًّا، فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَلَعِبُوا بِهَا، وَنَسُوا مَا وَرَاءَهَا. (الترفق في الطلب) يُدْأَى شَيْءٌ فَيُرْطَلَمُ، كَأَنَّ قَدْ وَرَدَتْ الْأَطْعَانُ يُوشِكُ مَنْ
أَسْرَعَ أَنْ يَلْحَقَ! وَاعْلَمْ، أَنَّ مَنْ كَانَتْ مَطِيئَتُهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، فَإِنَّهُ يُسَارُ بِهِ وَإِنْ كَانَ وَاقِفًا، وَيَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَإِنْ كَانَ مُقِيمًا وَادِعًا وَاعْلَمْ
يَقِينًا، أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمَلَكَ، وَلَنْ تَعْدُوَ أَجَلَكَ، وَأَنَّكَ فِي سَبِيلٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ، فَحَفْضُ فِي الطَّلَبِ، وَأَجْمَلُ فِي الْمُكْتَسَبِ، فَإِنَّهُ
رُبُّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرْبٍ فَلَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ، وَلَا كُلُّ مُجْمَلٍ بِمُخْرُومٍ، وَأَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَأَفْتَكَ إِلَى
الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَغْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا. وَمَا خَيْرٌ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ،
وَيُسِيرُ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ! وَإِيَّاكَ أَنْ تَوْجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ، فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَكُونَ بَيْنَكَ بَيْنَ اللَّهِ دُونَ نِعْمَةٍ
فَاعْفُ، فَإِنَّكَ مُدْرِكُ قِسْمِكَ، وَأَخِذْ سَهْمَكَ، وَإِنَّ الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَكْرَمُ وَأَعْظَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَإِنْ كَانَ كُلُّ مَنْهُ.

(وصايا شتى) وتلافيك ما فرط من صمتك أيسر من إدراكك ما فات من منطقتك، وحفظ ما في الوعاء بشد الوعاء وحفظ ما في يديك أحب إلى من طلب ما في يدي غيرك، ومزاره اليأس خير من الطلب إلى الناس، والحرفه مع العفه خير من الغنى مع الفجور، والمزمه أحفظ لستره ورب ساع فيما يضرة! من أكثر أهجر ومن تفكر أبصر، قارن أهل الخير تكن منهم، وبأين أهل الشر تبين عنهم، بنس الطعائم الحرام! وظلم الضعيف أفحش الظلم، إذا كان الرفق خرقاً كان الخرق رفقاً، ربما كان الدواء داءً، والداء دواءً، وربما نصح غير الناصح، وغش المسبئصيح وإياك والاتكال على المني فإنها بضائع النوكى والعقل حفظ التجارب، وخير ما جرئت ما وعظك، بادر الفرصه قبل أن تكون غصه، ليس كل طالب يصيب، ولا كل غائب يؤوب، ومن الفساد إضاعه الزاد، ومفسده المعاد، ولكل أمر عاقبه، سوف يأتيك ما قدر لك، التاجر مخاطر، ورب يسير أنمي من كثير! لا خير في معين مهين ولا في صديق ظنين ساهل الدهر ما ذل لك قعوده ولا تخاطر بشيء رخاء أكثر منه، وإياك أن تجمح بك مطيه اللجاج احمّل نفسك من أحيك عند صرمة على الصله وعند صدوده على اللطف والمقاربه، وعند جموده على البذل وعند تباعده على الدنو، وعند شدته على اللين، وعند جزومه على العذر، حتى كأنك له عيد، وكأنه دونعه عليك. وإياك أن تضع ذلك في غير موضعه، أو أن تفعله بغير أهله، لا تتجدد عذو صديقك صديقاً فتعادي صديقك، وامحض أخاك النصيحة، حسنه كانت أم قبيحه، وتجرع الغيظ فإني لم أر جزعه أحلى منها عاقبه، ولا ألمد مغبه ولن لمن غالطك فإنه يوشك أن يلين لك، وخذ على عذوك بالفضل فإنه أحلى الظفرين، وإن أردت قطيعه أحيك فاسبب له من نفسك بقية يرجع إليها إن يدا له ذلك يوماً ما، ومن ظن بك خيراً فصدق ظنه، ولا تضيع حق أحيك اتكالا على ما بينك وبينه، فإنه ليس لك باخ من أضعت حقه، ولا يكن أهلك أشقى الخلق بك ولا ترغب فيمن زهد فيك، ولا يكونن أخوك أقوى على قطيعتك منك على صلمته، ولا تكونن على الإساءة أقوى منك على الإحسان، ولا يكبرن عليك ظلم من ظلمك، فإنه يسبحى في مضرته ونفعك، وليس جزاء من سرك أن تسوءه. واعلم يا بنى، أن الرزق رزقان: رزق تطلبه، ورزق يطلبك، فإن أنت لم تأتبه أتاك، ما أفيح الخضوع عند الحاجه، والجفاء عند الغنى! إن لك من دنياك، ما أصلحت به مثواك وإن جزعت على ما تفلت من يديك، فاجزع على كل ما لم يصل إليك. استبدل على ما لم يكن بما قد كان، فإن الأمور أشباه، ولا تكونن ممن لا تنفعه العظه إلا إذا بالغت في إبلامه، فإن العاقل يتعظ بالأدب، والبهايم لا تتعظ إلا بالضرب. اطرخ عنك واردات الهوم بعزائم الصبر وحسن اليقين، من ترك القصد حار والصاحب مناسبت والصديق من صدق غيبه والهوى شريك العمى، رب بعيد أقرب من قريب، وقريب أبعد من بعيد، والغريب من لم يكن له حبيب، من تعدى الحق ضاق مذهبه، ومن اقتصر على قدره كان أبقى له، وأوثق سبب أخذت به سبب بينك وبين الله سبحانه، ومن لم يبالك فهو عذوك، قد يكون اليأس إدراكاً، إذا كان الطمع هلاكاً، ليس كل عوره تظهر، ولا كل فرصه تُصاب، وربما أخطأ البصير قصده، أصاب الأعمى رصده. آخر الشر، فإنك إذا شئت تعجلته وقطيعه الجاهل تعدل صله العاقل، من أمن الزمان خانه، ومن أعظمه أهانه، ليس كل من رمى أصاب، إذا تغير السلطان تغير الزمان. سل عن الرفيق قبل الطريق، وعن الخبار قبل الدار. إياك أن تذكر من الكلام ما يكون مضحكاً، وإن حكيت ذلك عن غيرك. (الراى فى المرأة) وإياك ومشاورة النساء، فإن رأيهن إلى أفن وعزمهن إلى وهن وأكفف عليهن من أبصارهن بحجابك إياهن، فإن شدة الحجاب أبقى عليهن، وليس خروجهن بأشد من إدخالك من لا يوثق به عليهن، وإن استطعت ألا يعرفن غيرك فافعل. ولا تملك المرأة من أمرها ما جاوز نفسها، فإن المرأة ربحانه، وليست بقهرمانه ولا تغدولا بكرامتها نفسها، ولا تطمعها أن تشفع لغيرها. وإياك والتغايير فى غير موضع غيره، فإن ذلك يدعو الصحيحه إلى السقم، والبرينه إلى الريب. واجعل لكل إنسان من خدمك عملاً تأخذه به، فإنه أحرى ألا يتواكلوا فى خدمتك. وأكرم عبيرتك، فإنهم جناحك الذى به تطير، وأصلك الذى إليه تصير، ويدك التى بها تصول. (دعاء) استودع الله دينك ودنياك، وأسأله خير القضاء لك فى العاجله والأجله، والدنيا والآخرة.

(٣٢)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى معاوية وَأَزْدِيَّتِ جِيلاً - مِنَ النَّاسِ كَثِيراً، حَمَدَعْتَهُمْ بِعَيْكَ وَالْقَيْتَهُمْ فِي مَيُوجِ بَحْرِكَ، تَعَشَاهُمْ الظُّلَمَاتُ، تَتَلَاطَمُ بِهِمُ الشُّبُهَاتُ، فَجَارُوا عَنْ وَجْهَتِهِمْ وَنَكَصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ، وَتَوَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ، وَعَوَّلُوا عَلَى أَحْسَابِهِمْ، إِلَّا مَنْ فَاءَ مِنْ أَهْلِ الْبَصَائِرِ، فَإِنَّهُمْ فَارَقُوكَ بَعِيدَ مَعْرِفَتِكَ، وَهَرَبُوا إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ مِنْ مُوَارَرَتِكَ إِذْ حَمَلْتَهُمْ عَلَى الصَّعْبِ، وَعِيدَلْتَ بِهِمْ عَنِ الْقُصْدِ. فَاتَّقِ اللَّهَ يَا مُعَاوِيَةَ فِي نَفْسِكَ، وَجَادِبِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ فَإِنَّ الدُّنْيَا مُنْقَطِعَةٌ عَنْكَ، وَالْآخِرَةُ قَرِيبَةٌ مِنْكَ، وَالسَّلَامُ.

(٣٣)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى قُتَيْبِ بْنِ الْعَبَّاسِ، وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَى مَكَّةَ أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ عَيْنِي - بِالْمَغْرِبِ - كَتَبَ إِلَيَّ يُعَلِّمُنِي أَنَّهُ وَجَّهَ إِلَيَّ الْمَوْسِمِ أَنْاسٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، الْعُمَى الْقُلُوبِ، الصَّمِّ الْأَسِيمَاعِ، الْكُمِّ الْأَبْصَارِ، الَّذِينَ يَلْتَمِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ، وَيُطِيعُونَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ، وَيَحْتَلِبُونَ الدُّنْيَا دَرَّهَا بِالدِّينِ، وَيَشْتَرُونَ عَاجِلَهَا بِأَجْلِ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ، وَلَنْ يَفُوزَ بِالْخَيْرِ إِلَّا عَامِلُهُ، وَلَا يُجْزَى جَزَاءَ الشَّرِّ إِلَّا فَاعِلُهُ. فَأَقِمَّ عَلَى مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامَ الْحَازِمِ الصَّلِيبِ وَالنَّاصِحِ اللَّيِّبِ، التَّابِعِ لِسُلْطَانِهِ، الْمُطِيعِ لِأَمَامِهِ. وَإِيَّاكَ وَمَا يُعْتَدَّرُ مِنْهُ، وَلَا تَكُنْ عِنْدَ النَّعْمَاءِ بَطِراً وَلَا عِنْدَ الْبُئْسَاءِ فَشِلاً وَالسَّلَامُ.

(٣٤)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ لَمَّا بَلَغَهُ تَوَجُّدُهُ مِنْ عَزَلِهِ بِالْأَشْتَرِ عَنْ مِصْرَ، ثُمَّ تَوَفَّى الْأَشْتَرُ فِي تَوَجُّهِهِ إِلَى هُنَاكَ قَبْلَ وَصُولِهِ إِلَيْهَا وَقَدْ بَلَغَنِي مَوْجِدَتُكَ مِنْ تَسْرِيحِ الْأَشْتَرِ إِلَيَّ عَمَلِكَ وَإِنِّي لَمْ أَفْعَلْ ذَلِكَ اسْتِيبْطَاءً لَكَ فِي الْجَهْدِ، وَلَا أَزْدِياداً لِمَكَ فِي الْجِدِّ، وَلَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ يَدِكَ مِنْ سُلْطَانِكَ، لَوَلَّيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مَوْوَنَهُ، وَأَعْجَبُ إِلَيْكَ وَلا يَرِيهِ. إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ وَلَيْتُهُ أَمْرٌ مَضِيرٌ كَانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحًا، وَعَلَى عَدُوِّنَا شَدِيدًا نَاقِمًا فَرَحِمَهُ اللَّهُ! فَلَقِدَ اسْتِكْمَلَ أَيَّامَهُ، وَلَا قَى حِمَامَهُ وَنَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ، أَوْلَاهُ اللَّهُ رِضْوَانَهُ، وَضَاعَفَ الثَّوَابَ لَهُ. فَأَصْبِرْ - لِعَدُوِّكَ، وَامْنُصْ عَلَى بَصِيرَتِكَ، وَشَمِّرْ لِحَزْبِ مَنْ حَارَبَكَ، وَادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ، وَأَكْثِرِ الْإِسْتِعَانَةَ بِاللَّهِ يَكْفِكَ مَا أَهَمَّكَ، وَيُعِنَكَ عَلَى مَا يُنْزِلُ بِكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

(٣٥)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، بَعْدَ مَقْتَلِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بِمِصْرَ أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مِصْرَ قَدْ افْتَتِحَتْ، وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَدْ اسْتُشْهِدَ، فَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُهُ وَلِدًا نَاصِحًا، وَعَامِلًا كَادِحًا وَسَيْفًا قَاطِعًا، وَرُكْنًا دَافِعًا. وَقَدْ كُنْتُ حَشْتُ النَّاسِ عَلَى لِحَاقِهِ، وَأَمْرُهُمْ بِغِيَاثِهِ قَبْلَ الْوُقُوعِ، وَدَعْوَتُهُمْ سِرًّا وَجَهْرًا، وَعَوْدًا وَيَدِيَةً، فَمِنْهُمْ الْآتِي كَارِهًا، وَمِنْهُمْ الْمُعْتَلُّ كَاذِبًا، وَمِنْهُمْ الْقَاعِدُ خَاذِلًا. أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ فَرْجًا عَاجِلًا، فَوَاللَّهِ لَوْ لَا طَمَعِي عِنْدَ لِقَائِي عَدُوِّي فِي الشَّهَادَةِ، وَتَوَطُّبِي نَفْسِي عَلَى الْمَيِّتِ، لَأَحْبَبْتُ أَلَّا أَبْقَى مَعَ هَؤُلَاءِ يَوْمًا وَاحِدًا، وَلَا أَلْتَقِيَ بِهِمْ أَبَدًا.

(٣٦)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: في ذكر جيش أنفذه إلى بعض الأعداء، وهو جواب كتاب كتبه إليه أخوه عقيل بن أبي طالب فَسَرَّحْتُ إِلَيْهِ جَيْشًا كَثِيفًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَلَمَّا بَلَغَهُ ذَلِكَ شَمَّرَ هَارِبًا، وَنَكَصَ نَادِمًا، فَلَحِقُوهُ بِبَعْضِ الطَّرِيقِ، وَقَدْ طَفَلَتِ الشَّمْسُ لِلْإِيَابِ فَاقْتُلُوا شَيْئًا كَلًّا وَلَا فَمَا كَانَ إِلَّا كَمَوْفِفٍ سَاعِيَةٍ حَتَّى نَجَا جَرِيضًا بَعِيدًا مَا أَخَذَ مِنْهُ بِالْمُخَنِقِ وَلَمْ يَبْقَ مِنْهُ غَيْرُ الرَّمَقِ فَلَايَا بِلَايِ مَا نَجَا فَدَعَّ عَنْكَ قُرَيْشًا وَتَرَكَاهُمْ فِي الضَّلَالِ، وَتَجَوَّاهُمْ فِي الشَّقَاقِ وَجَمَّاحَهُمْ فِي التَّيِّهِ فَإِنَّهُمْ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَيَّ حَزْبِي كَاجْمَاعِهِمْ عَلَيَّ حَزْبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلِي، فَجَزَتْ قُرَيْشًا عَنِّي الْجَوَازِي فَقَدَّ قَطَعُوا رَحِمِي، وَسَيَلْبُونِي سُلْطَانَ ابْنِ أُمِّي وَأَمَّا مَا سَأَلْتِ عَنْهُ مِنْ رَأْيِي فِي الْقِتَالِ، فَإِنَّ رَأْيِي قِتَالُ الْمُحِلِّينَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهُ، لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً، وَلَا تَفَرُّقُهُمْ عَنِّي وَحُشَّةً، وَلَا تَحْسَبَنَّ ابْنَ أَبِيكَ - وَلَوْ أَسْلَمَهُ النَّاسُ - مُتَضَرِّعًا مُتَخَشِّعًا، وَلَا مُقَرَّرًا لِلضُّعْفِ وَاهِنًا وَلَا سِلْسِلَ الزَّمَامِ لِلْقَائِدِ، وَلَا وَطِيءَ الظَّهْرِ لِلرَّاكِبِ الْمُقْتَدِمِ، وَلَكِنَّهُ كَمَا قَالَ أَخُو بَنِي سُلَيْمٍ: فَإِنْ تَسَأَلْنِي كَيْفَ أَنْتَ فَإِنِّي صَبُورٌ عَلَيَّ رَيْبِ الزَّمَانِ صَبِيبٌ يَعِزُّ عَلَيَّ أَنْ تُرَى بِي كَابَةٌ فَيَشْمَتَ عَادٍ أَوْ يُسَاءَ حَبِيبٌ

(٣٧)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إلى معاوية فسَبَّحَانَ اللهُ! مَا أَشَدَّ لُزُومَكَ لِلْأَهْوَاءِ الْمُتَبَدِّعَةِ، وَالْحَيْرَةِ الْمُتَّبَعَةِ مَعَ تَضْيِيعِ الْحَقَائِقِ وَاطِّرَاحِ الْوَثَائِقِ، الَّتِي هِيَ اللهُ طَلَبِيَّةٌ وَعَلَى عِبَادِهِ حُجَّةٌ. فَأَمَّا إِكْتِنَارُكَ الْحِجَاجِ فِي عُثْمَانَ وَقَتْلِهِ، فَإِنَّكَ إِنَّمَا نَصَرْتَ عُثْمَانَ حَيْثُ كَانَ النَّصِيرُ لَكَ، وَخَذَلْتَهُ حَيْثُ كَانَ النَّصِيرُ لَهُ، وَالسَّلَامُ.

(٣٨)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إلى أهل مصر، لما ولى عليهم الأشتر رحمه الله من عبد الله علي أمير المؤمنين، إلى القوم الذين غَضَبُوا اللهُ حِينَ غَضِبَ فِي أَرْضِهِ، وَذُهِبَ بِحَقِّهِ، فَضَرَبَ الْجُورُ سِرَادِقَهُ عَلَى الْبُرِّ وَالْفَاجِرِ، وَالْمُقِيمِ وَالطَّاعِنِ فَلَا مَعْرُوفٌ يُسَبِّحُ تَرَاخِ إِلَيْهِ وَلَا مُنْكَرٌ يُتَنَاهَى عَنْهُ. أَمَّا بَعِيدٌ، فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ، وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْيَادِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ أَشَدَّ عَلَى الْفَجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ، وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَدْحِجٍ فَاسْتَمَعُوا لَهُ أَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقُّ، فَإِنَّهُ سَيُفِي مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ، لَا كَلِيلُ الطُّبِيَّةِ وَلَا نَابِي الضَّرِيَّةِ فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفِرُوا فَانْفِرُوا، وَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَقِيمُوا فَاقِيمُوا، فَإِنَّهُ لَا يُقَدِّمُ وَلَا يُحْجِمُ، وَلَا يُؤَخِّرُ وَلَا يُعَدِّمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي، وَقَدْ آثَرْتُمْ بِهِ عَلَيَّ نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ، وَشِدَّةِ شِكِيمَتِهِ عَلَيَّ عَدُوَّكُمْ.

(٣٩)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إلى عمرو بن العاص فإِنَّكَ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعًا لِدُنْيَا امْرِئٍ ظَاهِرٍ غَيْهِ، مَهْتُوكِ سِتْرُهُ، يَشْتَبِيهِ الْكَرِيمُ بِمَجْلِسِهِ، وَيَسْتَفِيهِ الْحَلِيمُ بِخَلِطَتِهِ، فَاتَّبَعْتَ أَثْرَهُ، وَطَلَبْتَ فَضْلَهُ، اتَّبَاعَ الْكَلْبِ لِلضَّرْعَامِ يَلُودُ إِلَى مَخَالِبِهِ، وَيَنْتَظِرُ مَا يُلْقَى إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِ فَرِيَسِيَّتِهِ، فَمَا ذَهَبَتْ دُنْيَاكَ وَآخَرَتْكَ! وَلَوْ بِالْحَقِّ أَخَذْتَ أَدْرَكَتَ مَا طَلَبْتَ، فَإِنْ يُمَكِّنُ اللَّهُ مِنْكَ وَمِنْ ابْنِ أَبِي سَيْفِيَانَ أَجْزِكَ مَا بَمَا قَدَّمْتُمَا، وَإِنْ تُعْجِزَا وَتَبَقِيَا فَمَا أَمَامَكُمَا شَرٌّ لَكُمَا، وَالسَّلَامُ.

(٤٠)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إلى بعض عماله أَمَّا بَعِيدٌ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ، إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسِيخَطْتَ رَبَّكَ، وَعَصَيْتَ إِمَامَكَ،

وَأَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ بَلْغَنِي أَنْكَ جَرَدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ، وَأَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ، فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ، وَالسَّلَامُ.

(٤١)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إلى بعض عماله وهو عبد الله بن العباس أَمَا بَعِيدُ، فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكَتُكَ فِي أَمَانَتِي وَجَعَلْتُكَ شِعَارِي وَبِطَانَتِي، وَلَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِ رَجُلٍ أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي، لِمُؤَاسَرَاتِي وَمُؤَازَرَتِي وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ. فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ قَدْ كَلَبَ وَالْعِيدُ قَدْ حَرَبَ وَأَمَانَةُ النَّاسِ قَدْ خَزِيَتْ وَهَذِهِ الْأُمَّةُ قَدْ فَتَكَتْ وَشَعَرَتْ قَلْبَتْ لِابْنِ عَمِّكَ ظَهَرَ الْمَجْنُّ، فَفَارَقْتَهُ مَعَ الْمُفَارِقِينَ، وَخَذَلْتَهُ مَعَ الْخَازِلِينَ، وَخُتِنْتَهُ مَعَ الْخَائِنِينَ، فَلَا- ابْنَ عَمِّكَ آسَيْتَ وَلَا- الْأَمَانَةَ أَدَيْتَ. وَكَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ اللَّهُ تَرِيدُ بِجِهَادِكَ، وَكَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ، وَكَأَنَّكَ إِنَّمَا كُنْتَ تَكِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دُنْيَاهُمْ، وَتَنُوي غَرَّتْهُمْ عَنْ فَنِينِهِمْ فَلَمَّا أَمَكَّنْتِكَ الشُّدَّةَ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ، أَسْرَعْتَ الْكُرَّةَ، وَعَيَّاجَلْتَ الْوُثْيَةَ، وَاخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمُصُونَةَ لِأِرْمَالِهِمْ وَأَيْتَامِهِمْ، اخْتِطَافَ الذُّنْبِ الْأَرْلَ دَامِيَةَ الْمِعْرَى الْكَسِيرَةَ فَحَمَلْتَهُ إِلَى الْحِجَازِ رَحِيبَ الصَّدْرِ بِحَمْلِهِ، غَيْرَ مُتَأَثِّمٍ مِنْ أَخْذِهِ، كَأَنَّكَ - لَا أَيْبَا لِعَيْرِكَ - حَيَّرْتَ إِلَى أَهْلِكَ تِرَاثَكَ مِنْ أَبِيكَ وَأُمَّكَ، فَسَبَّحَانَ اللَّهَ! أَمَا تَوْمُنٌ بِالْمَعَادِ؟ أَوْ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ! أَيُّهَا الْمَعِيدُودُ - كَانَ - عِنْدَنَا مِنْ ذَوِي الْأَلْبَابِ، كَيْفَ تُسَبِّغُ شَرَابًا وَطَعَامًا، وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَامًا، وَتَشْرَبُ حَرَامًا، وَتَبْتَاعُ الْأَمْوَالَ وَتَنْكِحُ النِّسَاءَ مِنْ مَالِ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدِينَ، الَّذِينَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالَ، وَأَخْرَزَ بِهِمْ هَذِهِ الْبِلَادَ؟! فَاتَّقِ اللَّهَ، وَارْذُدْ إِلَى هَوْلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمَكَّنِي اللَّهُ مِنْكَ لِأَعْذَرَنِّي إِلَى اللَّهِ فِيكَ وَلَاضْرِبَتِكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ! وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ، مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَلَا ظَفِرَا مِثْلِي بِإِرَادَةٍ، حَتَّى آخِذَ الْحَقِّ مِنْهُمَا، وَأَزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتَيْهِمَا. وَأُقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا يَسِيرُنِي أَنَّ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالٌ لِي، أَتْرُكُهُ مِيرَاثًا لِمَنْ بَعْدِي، فَضَحَّ رُويْدًا فَكَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَى وَدُفِنْتَ تَحْتَ الثَّرَى وَعَرِضْتَ عَلَيْكَ أَعْمَالُكَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي يُنَادِي الظَّالِمَ فِيهِ - بِالْحَسْرَةِ، وَيَتَمَنَّى الْمُضَيِّعَ الرَّجْعَةَ، (وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ). وَالسَّلَامُ.

(٤٢)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إلى عمر بن أبي سلمة المخزومي وكان عامله على البحرين، فعزله، واستعمل النعمان بن عجلان الزرقى مكانه: أَمَا بَعِيدُ، فَإِنِّي قَدْ وَلَيْتُ النُّعْمَانَ بْنَ عَجْلَانَ الزُّرْقِيَّ عَلَى الْبَحْرَيْنِ، وَنَزَعْتُ يَدَكَ، بِلَا دَمٍ لَكَ، وَلَا تَثْرِيْبٍ عَلَيْكَ، فَلَقَدْ أَحْسَيْتَ الْوَلَايَةَ، وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ، فَأَقْبِلْ غَيْرَ ظَنِينٍ وَلَا مَلُومٍ، وَلَا مُتَّهَمٍ، وَلَا مَأْتُومٍ، فَقَدْ أَرَدْتُ الْمَسِيرَ إِلَى ظَلَمَةِ أَهْلِ الشَّامِ، وَأُحْبِبْتُ أَنْ تَشْهَدَ مَعِي، فَإِنَّكَ مِمَّنْ اسْتَظْهَرُ بِهِي عَلَى جِهَادِ الْعُدُوِّ، وَإِقَامَةِ عَمُودِ الدِّينِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

(٤٣)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إلى مصقله بن هبيرة الشيباني وهو عامله على أردشير خَرَّةَ بَلْغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطَ إِلَهَكَ، وَأَغْضَبَتْ إِمَامِيكَ: أَنَّكَ تَقْسِمُ فِيءَ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ وَخِيُولُهُمْ، وَأَرِيقتَ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ، فِيمَنْ اعْتَمَكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ، فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ بِكَ عَلَيَّ هَوَانًا، وَلَتَخْفَنَّ عِنْدِي مِيزَانًا، فَلَا تَسْتَهِنَ بِحَقِّ رَبِّكَ، وَلَا تُصَلِّحْ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ، فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسِرِينَ أَعْمَالًا. أَلَا وَإِنَّ حَقَّ مَنْ قَبْلَكَ وَقَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمِهِ هَذَا

(٤٤)

من كتاب له عليه السَّلَامُ: إلى زياد بن أبيه وقد بلغه أن معاوية كتب إليه يريد خديعته باستلحاقه وَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَتِرُ لُبَّكَ وَيَسْتَتِلُ غَرِيكَ فَاحْذَرُهُ، فَإِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ يَأْتِي الْمَرْءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، لِيَفْتَحِمَ غَفْلَتَهُ وَيَسْتَلْبِغَ غَرَّتَهُ وَقَدْ كَانَ مِنْ أَبِي سُفْيَانَ فِي زَمَنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَلْتَهُ مِنْ حَدِيثِ النَّفْسِ، وَنَزَعَهُ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ، لَا- يَثْبُتُ بِهَا نَسَبٌ، وَلَا- يُسْتَحَقُّ بِهَا إِرْثٌ، وَالْمُتَعَلِّقُ بِهَا كَالْوَاغِلِ الْمُدْفَعِ، وَالنُّوْطُ الْمُدْبِذُ. فَلَمَّا قَرَأَ زِيَادُ الْكِتَابَ قَالَ: شَهِدَ بِهَا وَرَبُّ الْكَعْبَةِ، وَلَمْ يَزَلْ فِي نَفْسِهِ حَتَّى ادَّعَاهُ مُعَاوِيَةُ. قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَالْوَاغِلِ الْمُدْفَعِ» الْوَاغِلُ: هُوَ الَّذِي يَهْجُمُ عَلَى الشَّرْبِ لِيَشْرَبَ مَعَهُمْ وَلَا يَسْأَلُ مِنْهُمْ، فَلَا يَزَالُ مُدْفِعًا مُحَاجِرًا. وَ«النُّوْطُ الْمُدْبِذُ»: هُوَ مَا يَنَاطُ بِرَحْلِ الرَّكَّابِ مِنْ قَعْبٍ أَوْ قَدْحٍ أَوْ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، فَهُوَ أَوَّلُ مَا يَتَقَلَّقُ إِذَا حَثَّ ظَهْرُهُ وَاسْتَعْجَلَ سِيرُهُ.

(٤٥)

من كتاب له عليه السَّلَامُ: إلى عثمان بن حنيف الأنصاري وهو عامله على البصرة، وقد بلغه أنه دعى إلى وليمة قوم من أهلها، فمضى إليهم أَمَا بَعِيدٌ، يَا بْنَ حَنِيفٍ، فَصَدَّ بَلْعَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصِيرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْدِيَةٍ فَاسْتَبَدَّ إِلَيْهَا، تَشْتَبِهُ لَكَ الْأَلْوَانُ وَتَتَّصِلُ إِلَيْكَ الْجِمَانُ وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ، عَائِلُهُمْ مَجْفُوعٌ وَعَيْبُهُمْ مَدْعُوعٌ. فَانظُرْ إِلَى مَا تَقْضِيهِ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِطْهُ وَمَا أَيْقَنْتَ بِطِيبِ وُجُوهِهِ فَفَلَّ مِنْهُ. أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا، يَفْتَدِي بِهِ، وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ. أَلَا- وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدِ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَمِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا- وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ، (وَعِفَّةٍ وَسِيَادَةٍ). فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبِيرًا وَلَا ادَّخَرْتُ مِنْ عَنَانِهَا وَفَرًّا، وَلَا أَعْدَدْتُ لِبَالِي تَوْبِي طَمْرًا بَلَى! كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكُّ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمْتُهُ السَّمَاءُ، فَسَحَتْ عَلَيْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ، وَسَحَتْ عَنْهَا نَفُوسُ آخَرِينَ، وَنِعْمَ الْحَكْمُ اللَّهُ. وَمَا أَصْبَحَ بِفَدَاكِ وَعَبْرِ فِدَاكِ، وَالنَّفْسُ مَطَانِهَا فِي عَدِ حِدَتْ تَنْقَطِعُ فِي ظُلْمَتِهِ آتَارُهَا، وَتَعْيِبُ أَخْبَارُهَا، وَحُفْرَةُ لَوْ زِيدَ فِي فُتْيِ حَتِيهَا، وَأَوْسِيَتْ يَدَا حَافِرِهَا، لِأَضْعَطَهُ الْحَجَرُ وَالْمِدْرُ وَسِيَدُ فَرْجِهِ التُّرَابُ الْمَمْرَاكِمُ، وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِي آمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ، وَتَجِبَتْ عَلَى جَوَابِ الْمَزَلِّ وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ، إِلَى مُصَفَى هَذَا الْعَسَلِ، وَبَابِ هَذَا الْقَمْحِ، وَنَسَائِجِ هَذَا الْقَرِّ وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ، وَيَقُودَنِي جَشْعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعِمَةِ - وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ بِالْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبْعِ - أَوْ أَيْتَ مِبْطَانًا وَحَوْلِي بَطُونٌ غَرَنِي وَأَكْبَادٌ حَرَى أَوْ أَكُونَ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ: وَحَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبِيَتْ بِبَطْنِهِ وَحَوْلِكَ أَكْبَادٌ تَحْنُ إِلَى الْفِدِّ أَفْقَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا أَشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونَ أَسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبِيَةِ الْعَيْشِ! فَمَا خُلِقْتُ لِيَشْغَلَنِي أَكْمَلُ الطَّيِّبَاتِ، كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمُّهَا عِلْفُهَا، أَوْ الْمُرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَقْمُّهَا تَكْتَرِشُ) مِنْ أَعْلَافِهَا وَتَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا، أَوْ أَتْرَكَ سَيْدِي، أَوْ أَهْمَلْتُ عَابِتًا، أَوْ أَجْرَّ حَبْلَ الضَّلَالَةِ، أَوْ أَعْتَسَفَ طَرِيقَ الْمَتَاهِرَةِ وَكَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ: إِذَا كَانَ هَذَا قُوتُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَصَدَّ قَعِيدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْأَقْرَانِ وَمَنَارِلِهِ الشُّجْعَانِ. أَلَا وَإِنَّ الشَّجْرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصِيلُ عُدَا، وَالرَّوَاتِحَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا، وَالتَّابِتَاتِ الْعَذِيَّةَ أَقْوَى وَقُودًا وَأَبْطَأَ حُمُودًا، وَأَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَالصُّنُوفِ مِنَ الصُّنُوفِ وَالذَّرَاعِ مِنَ الْعَضُدِ وَاللَّهِ لَوْ تَطَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِيَالِي لَمِيََا وَلَيْتَ عَنْهَا، وَلَوْ أَمَكَنْتِ الْقُرْصَ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعَتْ إِلَيْهَا، سَاجِدًا فِيهَا أَنْ أُطَهَّرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ، وَالْجِسْمِ الْمُرْكُوسِ حَتَّى تَخْرُجَ الْمِدْرَةُ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصَةِ يَدِ إِلَيْكَ عَنِّيَا دُنْيَا، فَحَبْلُكَ عَلَى غَارِبِكَ قَدِ

أَسَلْتُ مَنْ مَخَالِيكَ وَأَفَلْتُ مِنْ حَبَائِلِكَ وَاجْتَنَبْتُ الذَّهَابَ فِي مِدَاحِصِكَ أَيْنَ الْقُرُونُ الَّذِينَ غَرَزْتَهُمْ بِمِدَاعِيكَ! أَيْنَ الْأَمَمُ الَّذِينَ فَتَنْتَهُمْ بِزَخَارِفِكَ! فَهَاهُمْ رَهَائِنُ الْقُبُورِ، وَمَضَامِينُ اللُّهُودِ وَاللَّهِ لَوْ كُنْتُ شَخْصًا مَرْتِيًّا، وَقَالَبا حَسِيًّا، لَأَقَمْتُ عَلَيْكَ حُدُودَ اللَّهِ فِي عِيَادِ غَرَزْتَهُمْ بِالْأَمَانِي، وَأَمَمِ أَلْقَيْتَهُمْ فِي الْمَهَاوِي وَمُلُوكِ أَسَلِمْتَهُمْ إِلَى التَّلْفِ، وَأَوْرَدْتَهُمْ مَوَارِدَ الْبَلَاءِ، إِذْ لَا وَرْدَ وَلَا صِدْرَ هَيْهَاتَ! مَنْ وَطِئَ دَحْضِكَ زَلَقَ وَمَنْ رَكِبَ لُجْجِكَ غَرِقَ، وَمَنْ أَزُورَ عَنْ حَبَائِلِكَ وَفَّقَ، وَالسَّلَامُ مِنْكَ لَا يُبَالِي إِنْ ضَاقَ بِهِ مَنَاحُهُ وَالدُّنْيَا عِنْدَهُ كَيَوْمِ حَانَ أَسَلَاخُهُ اغْرُبِي عَنِّي! فَوَاللَّهِ لَا أَذِلُّ لَكَ فَتَسْتَدْلِينِي، وَلَا أَسْلَسُ لَكَ فَتَقُودِينِي. وَإِيمُ اللَّهِ - يَمِينًا أَسْتَشِي فِيهَا بِمَشِيئَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ - لَا رَوْضَنَ نَفْسِي رِيَاضَهُ تَهَشُّ مَعَهَا إِلَى الْقُرْصِ إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ مَطْعُومًا، وَتَفَنُّعَ بِالْمِلْحِ مَادُومًا وَلَا دَعْنَ مَقْلَتِي كَعَيْنِ مَاءٍ، نَضَبَ مَعِينَهَا مُسِي تَفْرِغَهُ دُمُوعَهَا. أَتَمْتَلِي السَّائِمَةَ مِنْ رَغِيهَا فَتَبْرُكُ؟ وَتَشْبَعُ الرَّيْبِيضَةَ مِنْ عُشْبِهَا فَتَرَبُّصْتُ؟ وَيَأْكُلُ عَلَيَّ مِنْ زَادِهِ فَيَهْجَعُ قَوْلُ إِذَا عَيْنُهَا إِذَا أَفْتَدَى بَعْدَ السِّنِينَ الْمُتَطَاوَلَةِ بِالْبَهِيمَةِ الْهَامِلَةِ وَالسَّائِمَةِ الْمَرْعِيَةِ! طُوبَى لِنَفْسٍ أَذَتْ إِلَى رَبِّهَا فَرَضَهَا، وَعَزَكَتْ بِجَنْبِهَا بُوَسِيهَا وَهَجَرْتَنِي اللَّيْلَ غُمُضَهَا حَتَّى إِذَا غَلَبَ الْكُرَى عَلَيْهَا أَفْتَرَشَتْ أَرْضَهَا، وَتَوَسَّدَتْ كَفَّهَا فِي مَعْشَرِ أَسْهَرِ عُيُونِ تَحَافَتْ عَنْ مَضَاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ، وَهَمَّهَمَتْ بِحَدِّكَ وَتَقَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِمْ ذُنُوبُهُمْ. فَاتَّقِ اللَّهَ يَا بَنَى حُنَيْفٍ، وَلْتَكْفِفْ أَقْرَابِيكَ لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ خَلَاصُكَ.

(٤٦)

من كتاب له عليه السلام: إلى بعض عماله أما بعد، فإنك ممن أسيتظهر به على إقامته الدين، وأقمع به نحوه الأئيم، وأسد به لهاهة الثغر المخوف فاستعن بالله على ما أهمك، وأخلط الشدة بضغث من اللين، وأرفق ما كان الرفق أرفق، واعتزم بالشدة حين لا تغني عنك إلا الشدة، وأخفض للرعية جناحك، وأبسط لهم وجهك وألن لهم جانبك، وآس بينهم في اللحظة والنظرة، والإشارة والتحية، حتى لا يطمع العظماء في حيفك ولا يئأس الضعفاء من عدلك، والسلام.

(٤٧)

ومن وصيته له عليه السلام: للحسن والحسين عليهم السلام لما ضربه ابن ملجم لعنه الله أوصيكما بتقوى الله، وأن لا تبغيا الدنيا وإن بعتكما ولا تأسيفا على شئ منها زوى عنكما، وقولا بالحق، وأعمالا للأجر، وكونا للظالم خصما، وللمظلوم عونًا. أوصيكما، وجميع ولدي وأهلي ومن بلغه كتابي، بتقوى الله، ونظم أمركم، وصيلاح ذات بينكم، فإنني سمعت جدك - صلى الله عليه وآله وسلم - يقول: «صيلاح ذات البين أفضل من عامة الصلاة الصيام». الله الله في الأيتام، فلا تعبوا أفواههم، ولا يضتبعوا بحضرتكم. والله الله في جيرانكم، فإنهم وصية نبيكم، ما زال يوصي بهم حتى ظننا أنه سيورثهم والله الله في القرآن، لا يسبقكم بالعمل به غيركم. والله الله في الصلاة، فإنها عمود دينكم. والله الله في بيت ربكم، لا تخلوه ما بقيتم، فإنه إن تركك لم تناظروا والله الله في الجهاد بأموالكم وأنفسكم وألسنتكم في سبيل الله. وعليك بالتواضع والتواضع والتواضع. لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فيؤلى عليكم أشراؤكم، ثم تدعون فلا يسبج لكم. ثم قال: يا بني عبد المطلب، لا ألفتينكم تحوضون دماء المسلمين حوضا، تقولون: قتل أمير المؤمنين. ألا لا تقتلن بي إلا قاتلي. انظروا إذا أنا مت من صرته هذه، فاضربوه ضربه بصرته، ولا يمتل بالرجل، فإنني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: «إياكم والمثلة ولو بالكلب العقور».

(٤٨)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى معاوية وَإِنَّ البَغِي وَالزُّورَ يُوتِغَانِ المَرءَ فِي دِينِهِ وَدُنْيَاهُ، وَيُؤَيِّدِيَانِ خَلَلَهُ عِنْدَ مَنْ يَعْيبُهُ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ غَيْرُ مُدْرِكٍ مَا قُضِيَ فَوَاتِهِ وَقَدْ رَامَ أَقْوَامٌ أَمْرًا بِغَيْرِ الحَقِّ، فَتَأَوَّلُوا عَلَى اللَّهِ فَأَكْذَبَهُمْ فَأَخَذَ يَوْمًا يُغْتَبَطُ فِيهِ مِنْ أَحْمَدِ عَاقِبَتَهُ عَمَلِهِ وَيَنْدَمُ مَنْ أَمَكَّنَ الشَّيْطَانَ مِنْ قِيَادِهِ فَلَمْ يُجَازِبْهُ. وَقَدْ دَعَوْتَنَا إِلَى حُكْمِ القُرْآنِ وَلَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ، وَلَسْنَا إِيَّاكَ أَجْبَنًا، وَلَكِنَّا أَجْبَنُ القُرْآنِ إِلَى حُكْمِهِ، وَالسَّلَامُ.

(٤٩)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَيْهِ أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا، وَلَمْ يُصَبِّ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصًا عَلَيْهَا، وَلَهَجًا بِهَا وَلَنْ يَسْتَتَعْنِي صَاحِبُهَا بِمَا نَالَ فِيهَا عَمَّا لَمْ يَبْلُغْهُ مِنْهَا، وَمِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ فِرَاقٌ مَا جَمَعَ، وَنَقْضٌ مَا أْبْرَمَ لِوَلِيٍّ اعْتَبَرَتْ بِمَا مَضَى حَفِظْتَ مَا بَقِيَ، وَالسَّلَامُ.

(٥٠)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى أَمْرَائِهِ عَلَى الجِيوشِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْمَسَاحِجِ أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الوَالِي أَلَّا يَغَيِّرُهُ عَلَى رِعْيَتِهِ فَضْلًا نَالَ، وَلَا طَوْلَ حُصَّ بِهِ، وَأَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمِهِ دُنُوًّا مِنْ عِبَادِهِ، وَعَظْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ. أَلَّا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أَحْتَجِزَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ، وَلَا أَطْوِي دُونَكُمْ أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ، وَلَا أُؤَخِّرُ لَكُمْ حَقًّا عَنْ مَحَلِّهِ، وَلَا أَفِئ بِهٍ دُونَ مَقْطَعِهِ، وَأَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الحَقِّ سَوَاءً، فَإِذَا فَعَلْتُ ذَلِكَ وَجَبْتُ لَكُمْ النِّعْمَةَ، وَلِي عَلَيْكُمْ الطَّاعَةُ، وَأَنْ تَنْكُصُوا عَنْ دَعْوِهِ، وَلَا تُفَرِّطُوا فِي صِيْلَاحٍ، وَأَنْ تَحُوضُوا العُمَرَاتِ إِلَى الحَقِّ، فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَشِ تَقِيمُوا عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِمَّنْ اغْوَجَّ مِنْكُمْ، ثُمَّ أَعْظِمُ لَهُ العُقُوبَةَ، وَلَا يَجِدُ عِنْدِي فِيهَا رُحْصَةً، فَخُذُوا هَذَا مِنْ أَمْرَائِكُمْ، وَأَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا يُضِلِّحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَكُمْ.

(٥١)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى عماله عَلَى الخِراجِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الخِراجِ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَخْذَرْ مِمَّا هُوَ صِدَائِرٌ إِلَيْهِ لَمْ يُقَدِّمِ لِنَفْسِهِ مِمَّا يُحْرِزُهَا. وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا كَلَّفْتُمْ يَسِيرٌ، وَأَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرٌ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِيهَا نَهْيٌ مِنَ اللَّهِ عَنْهُ مِنَ البَغْيِ وَالْعُدْوَانِ عِقَابٌ يُخَافُ لَكَانَ فِي ثَوَابِ اجْتِنَانِهَا مَا لَا عُدْرَةَ فِي تَرْكِ طَلْبِهِ. فَأَنْصِتُوا لِلنَّاسِ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَاصْبِرُوا لِخَوَائِجِهِمْ، فَإِنَّكُمْ خِرَانًا لِرَعِيَّتِهِ، وَوُكَلَاءَ الأُمَّةِ، وَسِيَفَرَاءَ الأُمَّةِ. وَلَا تَحْسِمُوا أَحَدًا عَنْ حَاجَتِهِ، وَلَا تَحْسِبُوهُ عَنْ طَلْبَتِهِ وَلَا تَبِيعَنَّ لِلنَّاسِ فِي الخِراجِ كِشُورَةَ شِتَاءٍ وَلَا صَيْفٍ، وَلَا دَابَّةً يَعْتَمِلُونَ عَلَيْهَا وَلَا عَبْدًا، وَلَا تَضْرِبَنَّ أَحَدًا سَوْطًا لِمَكَانٍ دَرَهُمْ وَلَا تَمَسَنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، مُصَلٌّ وَلَا مُعَاهِدٌ إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فِرْسًا أَوْ سِيْلَاحًا يُعْدِي بِهِ عَلَى أَهْلِ الإِسْلَامِ، فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَعَ ذَلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الإِسْلَامِ، فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ. وَلَا تَدْخِرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيْحَةً، وَلَا الجُنْدَ حُسْنَ سِيْرَةٍ، وَلَا الرِّعِيَّةَ مَعُونَةً، وَلَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً، وَأَبْلُوفِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ اضْطَنَعَ عِنْدَنَا وَعِنْدَكُمْ أَنْ نَشْكُرَهُ بِجُهْدِنَا، وَأَنْ نَنْصُرَهُ بِمَا بَلَغَتْ قُوَّتُنَا، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

(٥٢)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى أَمْرَاءِ البلادِ فِي معنى الصلاةِ أَمَّا بَعْدُ، فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهْرَ حَيْثُ تَفِيءُ الشَّمْسُ مِنْ مَرْبِضِ العَنَزِ

وَصَلُّوا بِهِمُ الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ بَيضاء حَيْثُ فِي عُضْوٍ مِنَ النَّهَارِ حِينَ يُسَارُ فِيهَا فَرَسَخَانِ. وَصَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِينَ يُفْطِرُ الصَّائِمُ، وَيُدْفَعُ الْحَاجُّ إِلَى مَنَى. وَصَلُّوا بِهِمُ الْعِشَاءَ حِينَ يَتَوَارَى الشَّفَقُ إِلَى ثُلْثِ اللَّيْلِ. وَصَلُّوا بِهِمُ الْغَدَاةَ وَالرَّجُلُ يَعْرِفُ وَجْهَ صَاحِبِهِ. وَصَلُّوا بِهِمُ صَلَاةَ أضعفهم وَلَا تَكُونُوا فَتَانِينَ

(٥٣)

ومن عهد له عليه السلام: كتبه للأشتر النخعي رحمه الله لما ولاه على مصر وأعمالها حين اضطرب أمر محمد بن أبي بكر رحمه الله، وهو أطول عهد كتبه وأجمعه للمحاسن بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما أمر به عبد الله علي أمير المؤمنين، مالك بن الحارث الأشتر في عهده إليه، حين ولاه مضير: جنائية خراجها، وجهاد عيادوها، واستيصال لآح أهلها، وعمارة بلادها. أمره بتقوى الله، وإيتار طاعته، واتباع ما أمر به في كتابه: من فرائضه وسيننه، التي لا يشهد أحد إلا باتباعها، ولا يشقى إلا مع جحودها وإضاعته، وأن ينص الله سبحانه بيده وقلبه ولسانه، فإنه جل اسمه، قد تكفل بنصر من نصره، وإعزاز من أعزه. وأمره أن يكسر نفسه عند الشهوات، ويزعها عند الجمحات فإن النفس أمارة بالسوء، إلا ما رحم الله. ثم أعلم يا مالك، أنني قد وجهتكم إلى بلاد قد جرت عليها دول قبلكم، من عدل وجور، وأن الناس ينظرون من أموركم في مثل ما كنت تنظر فيه من أمور الولاء قبلكم، ويقولون فيكم ما كنت تقول فيهم، إنما يشهد على الصالحين بما يجري الله لهم على السن عياده. فليكن أحب الذخائر إليكم ذخيرة العميل الصالح، فاملك هواك، وشح بنفسك عما لا يحل لك، فإن الشح بالنفس الأنصاف منها فيما أحببت وكرهت. وأشعر قلبك الرحمة للرعية، والمحبة لهم، واللطف بهم، ولا تكونن عليهم سبعا ضاريا تعنتهم أكلهم، فإنهم صنفان: إما أخ لك في الدين، وإما نظير لك في الخلق، يفرط منهم الزلل وتعرض لهم العليل، يؤتى على أيديهم في العمد والخطأ، فأعطهم من عفوك وصبرك مثل الذي تحب أن يعطيك الله من عفوه وصبره، فإنك فوقهم، وإلى الأمر عليك فوقك، والله فوق من ولاك! وقد استكفأك أمرهم، وابتلاك بهم. ولا تنصبن نفسك لحرب الله فإنه لا يدنى لك بنقمته ولا غنى بك عن عفوه ورحمته. ولا تندمن على عفوه، ولا تبجنن بعقوبته، ولا تسير عن إلى بادره وحيدت منها مندوحة ولا تقولن: إني مؤمراً أمر فاطع، في القلب، ومنهكة للدين، وتقرب من الغير وإذا أحدث لك ما أنت فيه من سلطانك أبهية أو مخيلة فأنظر إلى عظم ملك الله فوقك، وقدرته منك على ما لا تقدر عليه من نفسك، فإن ذلك يطامن إليك من طماحك ويكف عنك من غزبك يفي إليك بما عزباً عنك من عقلك! إياك ومساماة الله في عظمتيه، والتشبه به في جبروته، فإن الله يذل كل جبار، ويهين كل مختال. أنصف الله وأنصف الناس من نفسك، ومن خاصة أهلك، ومن لك فيه هوى من رعتك، فإنك إلا تفعل تظلم، ومن ظلم خصمه دون عبادته، ومن خاصة الله أذخض حجبته، وكان لله حرباً حتى ينزع ويتوب. وليس شيء أذعى إلى تغيير نعمته الله وتعجيل نعمته من إقامة على ظلم، فإن الله سميع دعوة المظلومين، وهو للظالمين بالمرصاد. وليكن أحب الأمور إليك أوسطها في الحق، وأعمها في العدل، وأجمعها لرضى الرعية، فإن سخط العامة يجحف برضى الخاصة وإن سخط الخاصة يعتفر مع رضى العامة. وليس أحد من الرعية، أثقل على الوالي مؤونة في الرخاء، وأقل مؤونة له في البلاء، وأكره للإنصاف، وأسأل بالإنصاف وأقل شكراً عند الأعداء، وأبطأ عذراً عند المنع، وأضعف صبراً عند ملتمات الدهر من أهل الخاصة، وإنما عمود الدين، وجماع المسلمين، والعدة للأعداء، العيامة من الأمة، فليكن صغورك لهم، وميلك معهم. وليكن أبعيد رعتك منك، وأشأنهم عندك، أطلبهم لمعائب الناس، فإن في الناس عيوباً، الوالي أحق من سترها، فلا تكشف عن عيبتك منها، فإنما عليك تطهير ما ظهر لك، والله يحكم على ما غاب عنك، فاستر العورة ما استطعت يستر الله منك ما تحب ستره من رعتك. أطلق عن الناس عقمة كل حقد واقطع عنك سبب كل وتر وتغاب عن كل ما لا يضجحك، ولا تعجلن إلى تصديق ساع، فإن الساعي غاش، وإن تشبه بالناصحين. ولا

تَدْخِلَنَّ فِي مَسُورَتِكَ بَخِيلًا يَغْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ وَلَا جَبَانًا يُضَعِّفُكَ عَنِ الْأُمُورِ، وَلَا حَرِيصًا يَزِينُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجُورِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ. شَرُّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيرًا، وَمَنْ شَرِكُهُمْ فِي الْأَثَامِ، فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةً فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثَمِةِ وَإِخْوَانُ الظُّلْمَةِ وَأَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَنَفَادِهِمْ، وَلَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ آصِيَارِهِمْ. وَأَوْزَارِهِمْ وَآثَامِهِمْ، مِمَّنْ لَمْ يُعَاوَنِ ظَالِمًا عَلَ عَلَى إِثْمِهِ، أَوْلَيْكَ أَخْفُ عَلَيْكَ مَوْؤَنَةً، وَأَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةً، وَأَحْسَنُ عَلَيْكَ عَطْفًا، وَأَقْلُ لِعَيْرِكَ الْفَأْفَانِيذُ أَوْلَيْكَ خَاصَّةً لِخَلَوَاتِكَ وَحَفَلَاتِكَ، ثُمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلَهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ، وَأَقْلَهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ، وَإِقَاعًا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ. وَالصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصَّدْقِ، ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَى الْأَلْبَطْرُوكِ وَلَا يُبَجِّحُوكَ. بِنَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْأَطْرَاءِ تُحَدِّثُ الزَّهْوَ وَتُذْنِبِي مِنَ الْعِزَّةِ. وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسَنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، تَدْرِيبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ، وَالزَّرْمُ كَلًّا مِنْهُمْ مِمَّا الزَّرْمُ نَفْسُهُ. وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ وَالِ بِرِعَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَتَخْفِيفِهِ الْمُؤُونَاتِ عَلَيْهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ، فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لِمَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرِعَّتِكَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنكَ نَصَبًا طَوِيلًا، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ حُسْنُ ظَنِّكَ بِهِ لَمَنْ حَسُنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأَمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ، لَا تُحَدِّثَنَّ سُنَّةَ تَضَرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السَّنَنِ، فَيَكُونَ الْأَجْرُ بِمَنْ سَبَّهَا، وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا. وَأَكْثَرُ مَدَارِسَةِ الْعُلَمَاءِ، وَمُنَافَقَةِ الْحُكَمَاءِ، فِي تَثْبِيتِ مَا صَالَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِلَادِكَ، وَإِقَامِيهِ مِمَّا اسْتَيْقَمَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ. وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَلَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ: فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَمِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ، وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعِدْلِ، وَمِنْهَا عُمَّالُ الْأَنْصَافِ وَالرَّفْقِ، وَمِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الدِّمَةِ وَمُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَمِنْهَا التُّجَّارُ وَأَهْلُ الصَّنَاعَاتِ، وَمِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِينِ، وَكُلُّ قَدْ سَمَى اللَّهُ سَهْمَهُ وَوَضَعَ عَلَى حِدِّهِ وَفَرِيضَتِهِ فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا. فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزَيْنُ الْوَلَاةِ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَسَبِيلُ الْأَمْنِ، وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قِيَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوَمُونَ بِهِ فِي جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَيَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُضِلُّهُمْ، وَيَكُونُونَ مِنْ وَرَاءِ حِجَابِهِمْ ثُمَّ لَا قِيَامَ لِهَذَيْنِ الصَّنِيفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنِيفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَالْعُمَّالِ وَالْكَتَّابِ، لِمَا يُحْكَمُونَ مِنَ الْمَعَاوِدِ وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَيُؤْتَمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِمِهَا. وَلَا قِيَامَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ، فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَيُقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرْفِقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقٌ غَيْرِهِمْ. ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِينِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَمَعُونَتُهُمْ. وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعْيَةٍ، وَلِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يُضِلُّهُ. وَلَيْسَ يُخْرِجُ الْوَالِي مِنَ حَقِيقَتِهِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَالِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَتَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ. قَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلَا مَامِكَ، وَأَنْفَاهُمْ جَبِيًّا، وَأَفْضَلَهُمْ حِلْمًا مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ، وَيَسْتَرِيحُ إِلَى الْعُدْرِ، وَيَزْأَفُ بِالضُّعْفَاءِ، وَيَثْبُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ، وَمِمَّنْ لَا يُثِيرُهُ الْعُنْفُ، وَلَا يَقْعُدُ بِهِ الضُّعْفُ. ثُمَّ الصَّقُّ بِذَوِي الْمُرُوءَاتِ وَالْأَحْسَابِ، وَأَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحِيَّةِ، وَالسَّوَابِقِ الْحَسِينَةِ، ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ، وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخَةِ، فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكَرَمِ وَشَعْبٌ مِنَ الْعُزْفِ ثُمَّ تَفَقَّدَ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُهُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا، وَلَا يَتَفَقَّمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوِيَّتُهُمْ بِهِ، وَلَا تَحْقِرَنَّ لُطْفًا تَعَاهِدْتُهُمْ بِهِ وَإِنْ قَلَّ، فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بَدْلِ النَّصِيحَةِ يَحْتَجُّ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ. وَلَا تَدْعُ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ أَتَكَالًا عَلَى جَسَدِيئِهَا، فَإِنَّ لِلنِّسْبَةِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ، وَلِلْجَسَدِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ. وَلِيَكُنْ آثَرُ رُؤُوسِ جُنُودِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَسَّاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ، وَأَفْضَلَ عَلَيْهِمْ؟ مِنْ جِدَّتِهِ بِمَا يَسْعُهُمْ يَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيهِمْ، حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعِدُوِّ، فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ. وَإِنْ أَفْضَلَ قُوَّةَ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتَيْقَامَةَ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَظُهُورَ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ، وَإِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسِيْلَامَةِ صُدُورِهِمْ، وَلَا تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَتِهِمْ عَلَى

وَلَا أَمْرِهِمْ، وَقَلَّ اسْتِثْقَالُ دَوْلِهِمْ، وَتَرَكَ اسْتِثْبَاءَ انْقِطَاعِ مِدَّتِهِمْ. فَافْسَحْ فِي أَمَالِهِمْ، وَوَاصِلْ فِي حُسْنِ الشَّاءِ عَلَيْهِمْ، وَتَعْدِيدِ مَا
أَبْلَى ذُؤُوبِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَعْمَالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ، وَتُحَرِّضُ النَّاكِلَ؟، إِنْ شَاءَ اللَّهُ. ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ مَا
أَبْلَى، وَلَا تَضْمَنْ بَلَاءَ امْرِيٍّ إِلَى غَيْرِهِ، وَلَا تَقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بَلَائِهِ، وَلَا يَدْعُونَكَ شَرَفُ امْرِيٍّ إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ
صَغِيرًا، وَلَا ضَعْفُ امْرِيٍّ إِلَى أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا. وَارْذُدْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا يُضْلِعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ وَيَسْتَبِيهِ عَلَيْكَ مِنَ
الْأُمُورِ، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِشْرَادَهُمْ: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ
فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ)، فَالْرُّدُّ إِلَى اللَّهِ: الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَالرُّدُّ إِلَى الرَّسُولِ: الْأَخْذُ بِسُنَنِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمَفْرَقَةِ. ثُمَّ
اخْتِمْ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ، مِمَّنْ لَا تَضَيِّقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَلَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ وَلَا يَتِمَادِي فِي الزَّلَّةِ وَلَا
يَحْصِرُ مِنَ الْفَيْءِ؟ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ، وَلَا يَكْتَفِي فِهُمُ بِأَذْنَى دُونَ أَقْصَاهُ أَوْ قَفَّهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ
وَآخِذَهُمْ بِالْحُجَجِ، وَأَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا بِمَرَاجِعِهِ الْخُصْمِ، وَأَصْبِرْهُمْ عَلَى تَكْشِفِ الْأُمُورِ، وَأَصْبِرْهُمْ عِنْدَ اتِّصَاحِ الْحُكْمِ، مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ
إِطْرَاءٌ وَلَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ، أَوْلَيْتَكَ قَلِيلٌ. ثُمَّ أَكْثِرْ تَعَاهِدَ قَضَائِهِ، وَافْسِخْ لَهُ فِي الْبِذْلِ مَا يُرِيدُ عِلَّتَهُ، وَتَقَلَّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ،
وَاعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لِمَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ، لِئَامَنْ بِذَلِكَ اغْتِيَابَ الرَّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ. فَانْظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا،
فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى، وَتَطْلُبُ بِهِ الدُّنْيَا. ثُمَّ انْظُرْ فِي أُمُورِ عَمَّا لِكَ، فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا
وَلَا تُؤْلَهُمْ مُحَايَاةً وَأَثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجُورِ وَالْخِيَانَةِ وَتَوَخَّأَ مِنْهُمْ أَهْلُ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبَيِّنَاتِ الصَّالِحَةِ،
وَالْقَدَمِ فِي الْأِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَأَصْحَى أَعْرَاضًا، وَأَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافًا، وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا. ثُمَّ أَسْبِغْ
عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَغِنَى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ
أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتِكَ ثُمَّ تَفَقَّدَ أَعْمَاءَهُمْ، وَابْعَثِ الْعِيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهِدَكَ فِي السَّرِّ لِأُمُورِهِمْ حِدْوَةٌ لَهُمْ
عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ، وَالرِّفْقُ بِالرَّعِيَّةِ. وَتَحَفِّظْ مِنَ الْأَعْوَانِ، فَإِنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَتِهِ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ
عُيُونِكَ، اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَسَيَّطَتْ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةُ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذَتْهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبَتْهُ بِمَقَامِ الْمَدْلَةِ، وَوَسَّيْتَهُ
بِالْخِيَانَةِ، وَقَلَّدَتْهُ عَارَ التُّهْمَةِ. وَتَفَقَّدَ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ صَلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَلَا صَلَاحَ لِمَنْ
سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَأَهْلِيهِ. وَلِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ
الْخَرَاجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ، وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةِ أُخْرَبَ الْبِلَادَ، وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَلَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا.
فَإِنْ شَكُوا ثِقْلًا أَوْ عِلَّةً أَوْ انْقِطَاعَ شَرِّبٍ أَوْ بَالَهُ أَوْ إِحَالَةَ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا عَرَقٌ، أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ خَفَّفَتْ عَنْهُمْ بِهِ أَمْرُهُمْ، وَلَا
يُثْقَلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفَتْ بِهِ الْمُؤُونَةُ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ دُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ، وَتَرْبِيْنٍ وَلا يَتِيكَ، مَعَ اسْتِجْلَابِكَ
حُسْنِ نَسَائِهِمْ، وَتَبَجُّجِكَ بِاسْتِيفَاضَةِ الْعِدْلِ فِيهِمْ، مُعْتَمِدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا دَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَاعِكَ لَهُمْ، وَالثَّقَفَةَ مِنْهُمْ بِمَا
عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عِدْلِكَ عَلَيْهِمْ فِي رَفِيقِكَ بِهِمْ، فَزَيْمًا حَدَثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ اخْتِمَالُوهُ طَيِّبَةً أَنْفُسِهِمْ بِهِ، فَإِنَّ
الْعُمْرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ، وَإِنَّمَا يُؤْتِي حَرَابَ الْأَرْضِ مِنْ إِغْوَاةِ أَهْلِهَا، إِنَّمَا يُعَوِّزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ وَسُوءِ
ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ، وَقَلَّةِ انْتِصَاعِهِمْ بِالْجَبْرِ. ثُمَّ انْظُرْ فِي حِيَالِ كِتَابِكَ، قَوْلٌ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرُهُمْ، وَاخْضِصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا
مَكَائِدَكَ وَأَسْرَارَكَ بِاجْتِمَاعِهِمْ لَوْجُودِ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ، فَيَجْتَرِيءُ بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافِكَ بِحَضْرَةِ مَلَا وَلَا
تُقْصِرُ بِهِ الْعُقْلَةُ عَنْ إِيرَادِ مَكَاتِبَاتِ عَمَّا لِكَ عَلَيْكَ، وَإِضَادَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنْكَ، وَفِيهَا يَأْخُذُ لَكَ وَيُعْطِي مِنْكَ، وَلَا
يُضَعِفُ عَقْدًا اعْتَقَدَهُ لَكَ وَلَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عَقَدَ عَلَيْكَ وَلَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ
بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلًا. ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِبَارَكَ إِيَاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَاسْتِنَامَتِكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرَّجَالَ يَتَعَرَّفُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَاةِ
بِتَصَدِّقِهِمْ وَحُسْنِ خِدْمَتِهِمْ، لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَالْأَمَانَةِ شَيْءٌ، وَلَكِنْ اخْتِبَارُهُمْ بِمَا وَلُوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمِدْ

لِأَحْسَنِ نَهْمٍ كَانَ فِي الْعَامَّةِ أَثَرًا، وَأَعْرَفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجْهًا، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَلِمَنْ وَلِيَتْ أَمْرَهُ. وَاجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ، لَا يَقْهَرُهُ كِبِيرُهَا، وَلَا يَشْتَتُّ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا، وَمَهْمَا كَانَ فِي كِتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَابَيْتَ عَنْهُ أَلْزَمْتَهُ. ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتُّجَّارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ، وَأَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا: الْمُقِيمِ مِنْهُمْ، وَالمُضْطَرِّبِ بِمَالِهِ وَالمُتَرَفِّقِ بِبَدَنِهِ، فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ المَنَافِعِ، وَأَسْبَابُ المَرَاقِ، وَجَلَابِهَا مِنَ المَبَاعِدِ وَالمَطَارِحِ فِي بَرٍّ وَجَبَلِكِ، وَحَيْثُ لَا يَلْتَمِمْ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا وَلَا يَجْتَرِثُونَ عَلَيْهَا، فَإِنَّهُمْ سَلَمٌ لَا تُخَافُ بَائِقَتَهُ وَصُلْحٌ لَا تُخْشَى عَائِلَتَهُ، وَتَفَقَّدُ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَفِي حَوَاشِي بِلَادِكَ. وَاعْلَمْ - مَعَ ذَلِكَ - أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا، وَشُحًا قَبِيحًا، وَاحْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ، وَتَحَمًّا فِي البَيَاعَاتِ، وَذَلِكَ بَابٌ وَعَيْبٌ عَلَى الوَلَاةِ، فَامْنَعْ مِنَ الإِحْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنَعَ مِنْهُ. وَلْيَكُنِ البَيْعُ بَيْنَهُمَا سَهْلًا: بِمَوَازِينِ عَدْلٍ، وَأَسْبَاطٍ لَا تُجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ البَائِعِ وَالمُتَبَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِبَاءَهُ فَكُلُّ وَعَيَاقِبِ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ ثَمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ وَالمَسَاكِينِ وَالمُحْتِيَاجِينَ وَأَهْلِ البُؤْسَى وَالرِّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًّا، وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ، وَقِسْمًا مِنْ غَلَّتِ صَوَافِي الإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى، وَكُلُّ قَدٍ اسْتُرِعِيَتْ حَقُّهُ، فَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ فَإِنَّكَ لَا تُعِيدُ بِتَضْيِيعِ التَّافِهِ لِأَحْكَامِكَ الكَثِيرِ المُهَمِّ. فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ، وَلَا تُصَيِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ وَتَفَقَّدُ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ العُيُونُ وَتَحْقِرُهُ الرِّجَالُ، فَفَرِّغْ لِوَلِيِّكَ ثِقَّتَكَ مِنَ أَهْلِ الخَشْيَةِ وَالتَّوَاضُعِ، فَلْيَرَفِعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ، ثُمَّ اعْمَلْ فِيهِمْ بِالإِعْذَارِ بِالإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ هُوَ لَأَمْرٌ مِنْ بَيْنِ الرِّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى الإِنصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَكُلُّ فَاعِذِرٍ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ. وَتَعَهَّدْ أَهْلَ الثِّمِّ وَذَوِي الرِّقَّةِ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ، وَلَا يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ، وَذَلِكَ عَلَى الوَلَاةِ ثَقِيلٌ، وَالحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ، وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا العَاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنفُسَهُمْ، وَوَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ. وَاجْعَلْ لِذَوِي الحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ، وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامِيًّا، فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّذِي خَلَقَكَ، وَتَقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنَ أَحْرَاسِكَ وَشَرِطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مِنْكَلِّمَهُمْ غَيْرَ مُتَمَتِّعٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤَخَّذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ القَوِيِّ غَيْرَ مُتَمَتِّعٍ». ثُمَّ احْتَمِلِ الخُرْقَ مِنْهُمْ وَالعِجَى، وَنَحَّ عَنْكَ الضِّيْقَ وَالأَنفَ يَبْسُطُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَيُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ، وَأَعْطِ مَا أَعْطَيْتَ هَيْنًا وَمَنْعَ فِي إِجْمَالٍ وَإِعْذَارٍ ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لَا بِيَدٍ لَكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا: مِنْهَا إِجَارِيَةٌ عَمَّا لَكَ بِمَا يَعْنِي عَنْهُ كُتَابُكَ، وَمِنْهَا إِضِيدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ عِنْدَ وَرُودِهَا عَلَيْكَ مِمَّا تَخْرُجُ بِهِ صِدُورُ أَعْوَانِكَ. وَأَمُضْ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ، وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى أَفْضَلَ تِلْكَ المَوَاقِيتِ، وَأَجْزَلَ تِلْكَ القَسِيَامِ، وَإِنْ كَانَتْ كَلَّتْهَا اللَّهُ إِذَا صِلَحَتْ فِيهَا النَّيَّةُ، وَسَلِمَتْ مِنْهَا الرِّعِيَّةُ. وَلْيَكُنْ فِي خَاصَّةِ مَا تُخْلِصُ اللَّهُ بِهِ دِينَكَ: إِقَامَةُ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ، فَأَعْطِ اللَّهُ مِنْ يَدَيْكَ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ، وَوَفِّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَثْلُومٍ وَلَا مَنْقُوصٍ، بِالإِغْمَا مِنْ يَدَيْكَ مَا بَلَغَ. وَإِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ، فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرًّا وَلَا مُضَيِّعًا فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ العِلَّةُ وَلَهُ الحَاجَةُ. وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى اليمَنِ كَيْفَ أَصِلُّ بِهِمْ؟ فَقَالَ: «صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَضْعَافِهِمْ، وَكُنْ بِالمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا». وَأَمَّا بَعِيدَ هَذَا، فَلَا تُطَوَّلَنَّ إِحْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ إِحْتِجَابَ الوَلَاةِ عَنِ الرِّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيْقِ، وَقَلَّةُ عِلْمٍ بِالأُمُورِ، وَالإِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا إِحْتِجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عَنْدهُمْ الكِبِيرُ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبُحُ الحَسَنُ، وَيَحْسِنُ القَبِيحُ، وَيَشَابُ الحَقُّ بِالبَاطِلِ، وَإِنَّمَا الوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الأُمُورِ، وَلَيْسَتْ عَلَى الحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الكَذِبِ، وَإِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ: إِمَّا امْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُكَ بِالبَدْلِ فِي الحَقِّ، فَفِيمَ إِحْتِجَابِكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تُعْطِيهِ، أَوْ فِعْلٍ كَرِيمٍ تُسَدِّيهِ، أَوْ مُبْتَلَى بِالمَنْعِ، فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيَسُوا مِنْ بَدْلِكَ! مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مَوْوَنَةٌ فِيهِ عَلَيْكَ، عَلَيْكَ، مِنْ شِكَاةٍ مَظْلَمَةٍ، أَوْ طَلَبِ إِنصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ. ثُمَّ إِنَّ لِلوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً، فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ، وَقَلَّةٌ إِنصَافٍ فِي مُعَامَلَتِهِ، فَاحْسِمِ مَادَّةَ أَوْلِيكَ بِقَطْعِ أَشْيَابِ تِلْكَ الأَحْوَالِ، وَلَا تُفْطِنَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً، وَلَا

يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدِهِ، تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ، فِي شَرْبِ أَوْ عَمَلِ مُشْتَرِكٍ، يَحْمِلُونَ مَوْنَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ مِنْهَا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. وَالزِّمُّ الْحَقُّ مِنْ لَزْمِهِ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، وَإِقَاعًا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ خَاصَّةً حَيْثُ وَقَعَ، وَابْتِغِ عِرَاقِبَتَهُ بِمَا يَنْقُضُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَعْبَهُ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ. وَإِنْ ظَلَّتِ الرَّعِيَّةُ بِكَ حِينًا فَاصْبِرْ لَهُمْ بِعِزِّكَ وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِاصْبِرْ حَارِكًا، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ، وَرِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ، وَإِعْذَارًا تَبْلُغُ فِيهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ. وَلَا تَدْفَعَنَّ صِلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ لِيُفِيهِ رِضَى، فَإِنَّ فِي الصِّلْحِ دَعَاً لِيُجُودَكَ، وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ، وَأَمْنًا لِبِلَادِكَ، وَلَكِنَّ الْحِذْرَ كُلَّ الْحِذْرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صِلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فُخْذًا بِالْحَزْمِ، وَاتَّهَمَ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ. وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً، أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطَّ عَنْكَ بِالْوَفَاءِ، وَارْزُقْ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ، وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً أُعْطِيَتْ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا، مَعَ تَفْرِيقِ أَهْوَانِهِمْ، وَتَشْتِيتِ آرَائِهِمْ، مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ، وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَبَدُّوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعَدْرِ فَلَا تَغْدِرَنَّ بِعِدَّتِكَ، وَلَا تَخْسِنَنَّ بَعْدَكَ وَلَا تَخْتَلِنَنَّ عَدُوَّكَ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِءُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ. وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ، وَحَرِيمًا يَسْتَكُونُونَ إِلَى مَعْتَبِهِ يَسْتَفِيضُونَ إِلَى جِوَارِهِ، فَلَا إِذْغَالَ وَلَا مُدَالَسَةَ وَلَا خِدَاعَ فِيهِ، وَلَا تَعْقِدْ عَقْدًا تَجُوزُ فِيهِ الْعِلْلُ وَلَا تَعُولَنَّ عَلَى لَحْنِ قَوْلٍ بَعِيدِ التَّأْكِيدِ وَالتَّوَثُّقِ، وَلَا يَدْعُونَكَ ضَيْقُ أَمْرِ لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ، طَلَبِ انْفِسَاحِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضَيْقِ أَمْرِ تَزُجُو انْفِرَاجَهُ وَفَضْلَ عَاقِبَتِهِ، خَيْرٌ مِنْ عَدْرِ تَخَافُ تَبِعْتَهُ، وَأَنْ تُحِيطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ طَلِبُهُ لَا تَسْتَقِيلُ فِيهَا دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتَكَ. إِيَّاكَ وَالدَّمَاءَ وَسَيْفُكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنَفْسِهِ، وَلَا أَكْبَرُ لِنَفْسِهِ، وَلَا أُخْرَى بِزَوَالِ نِعْمَتِهِ، وَانْقِطَاعِ مُدَّتِهِ، مِنْ سَفْكِ الدَّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا، وَاللَّهُ شَبَّحَانَهُ مُبْتَدِيًّا بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ، فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدَّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَا تَقْوِينَ سُلْطَانَكَ بِسَيْفِكَ دَمَ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضْعِفُهُ وَيُوهِنُهُ، بَلْ يُرِيْلُهُ وَيَنْقُلُهُ، وَلَا عِزَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمَدِ، لِأَنَّ فِيهِ قَوَدَ الْيَدَيْنِ، وَإِنْ أَثْبَلْتِ بِخَطِيئَةٍ وَأَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ بِعُقُوبَةٍ، فَإِنَّ فِي الْوَكْرَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةً، فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَخْوَةَ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُوَدَّى إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ. وَإِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ، وَالثَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَحُبَّ الْأَطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرُصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ، لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ. وَإِيَّاكَ وَالْمَنْ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ، أَوْ التَّزْيِيدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ، أَوْ أَنْ تَعْدَهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ، فَإِنَّ الْمَنْ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ، وَالتَّزْيِيدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ، وَالخُلْفُ يُوجِبُ الْمَقْتَلَ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ، قَالَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ كَبْرَ مَقْتَلًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوْ التَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ امْتِكَانِهَا، أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْصَحَتْ، فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَأَوْقِعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ. وَإِيَّاكَ وَالْإِسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَأُ وَالتَّغَابِيَّ عَمَّا تُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُمُومِ، فَإِنَّهُ مَاخُودٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ، وَعَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَبُفُ عَنْكَ أَغْطِيَهُ الْأُمُورُ، وَيُنْتَصَفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ، امْلِكْ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ وَسُورَةَ حَدِّكَ وَسَطْوَةَ يَدِكَ، وَعَزْبَ لِسَانِكَ، وَاخْتَرِسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ وَتَأْخِيرِ السَّطْوَةِ، حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الْإِخْتِيَارَ، وَلَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِعِزِّكَ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ. وَالْوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ: مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ، أَوْ سِيئَةٍ فَاضِلَةٍ، أَوْ أَثَرٍ عَنِ نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا عَمَلْنَا بِهِ فِيهَا، وَتَجْتَهِدَ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَاهَدْتَ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا، وَاسْتَوْثَقْتُ بِهِ مِنَ الْحُجَّةِ لِنَفْسِي عَلَيْكَ، لِكَيْلَا تَكُونَ لَكَ عِلَّةٌ عِنْدَ تَسْرُوعِ نَفْسِكَ إِلَى هَوَاهَا، وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسِعَةِ رَحْمَتِهِ، وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَى إِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ، أَنْ يُوقِفَنِي وَإِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاٌ مِنَ الْإِقَامَةِ عَلَى الْعَدْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَإِلَى خَلْقِهِ، مَعَ حُسْنِ النِّيَّةِ فِي الْعِبَادِ، وَجَمِيلِ الْأَثَرِ فِي الْبِلَادِ، وَتَمَامِ النُّعْمَةِ، وَتَضَعِيفِ الْكِرَامِيَّةِ، وَأَنْ يَخْتِمَ لِي وَلَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ، إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا وَالسَّلَامُ.

(٥٤)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إلى طلحة والزبير، مع عمران بن الحصين الخزاعي وقد ذكره أبو جعفر الإسكافي في كتاب المقامات
أَمَا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتُمَا، وَإِنْ كُنْتُمَا، أَنِّي لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَتَّى أَرَادُونِي، وَلَمْ أُبَايِعْهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي، وَإِنْ كُنْتُمَا مِمَّنْ أَرَادَنِي وَبَايَعَنِي، وَإِنْ
الْعِيَامَةَ لَمْ تُبَايَعْنِي لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ، وَلَا لِعَرَضٍ حَاضِرٍ، فَإِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي طَائِعِينَ، فَارْجِعَا وَتُوبَا إِلَى اللَّهِ مِنْ قَرِيبٍ، وَإِنْ كُنْتُمَا
بَايَعْتُمَانِي كَارِهَيْنِ، فَقَدْ جَعَلْتُمَا لِي عَلَيْكُمَا السَّبِيلَ بِإِظْهَارِ كَمَا الطَّاعِيَةَ، وَإِسْرَارِ كَمَا الْمُعَصِيَةَ، وَلَعَمْرِي مَا كُنْتُمَا بِأَحَقَّ الْمُهَاجِرِينَ
بِالتَّقِيَةِ وَالْكِثْمَانِ، وَإِنْ دَفَعْتُمَا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْخُلَا فِيهِ، كَانَ أَوْسَعَ عَلَيْكُمَا مِنْ خُرُوجِكُمَا مِنْهُ، بَعِيدَ إِقْرَارِكُمَا بِهِ. وَقَدْ
زَعَمْتُمَا أَنِّي قَتَلْتُ عُثْمَانَ، فَيَبْنِي وَيَبْنِكُمَا مَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي وَعَنْكُمَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، ثُمَّ يَلْزَمُ كُلُّ امْرِئٍ بَعْدَرٍ مَا اخْتَمَلَ. فَارْجِعَا
أَيُّهَا الشَّيْخَانِ عَنْ رَأْيِكُمَا، فَإِنَّ الْأَنْ أَعْظَمَ أَمْرِكُمَا الْعَارُ، مِنْ قَبْلِ أَنْ يَجْتَمِعَ الْعَارُ وَالنَّارُ، السَّلَامُ.

(٥٥)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إلى معاوية أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، وَابْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا، لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ
عَمَلًا، وَلَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلُقْنَا، وَلَا بِالسَّعْيِ فِيهَا أَمْرُنَا، وَإِنَّمَا وُضِعْنَا فِيهَا لِنُبْتَلَى بِهَا، وَقَدْ ابْتَلَانِي اللَّهُ بِكَ وَابْتَلَاكَ بِي: فَجَعَلَ أَحَدَنَا حُجَّةً
عَلَى الْأُخْرَى، فَعِيدُوتَ عَلَيَّ طَلَبَ الدُّنْيَا بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ، فَطَلَبْتَنِي بِمَا لَمْ تَجْنِ يَدِي وَلَا لِسَانِي، وَعَصَيْتَنِي أَنْتَ وَأَهْلُ الشَّامِ بِي، وَالْب
عِيَالِكُمْ حِيَاهِلِكُمْ، وَقَسَائِكُمْ قَاعِدِكُمْ. فَاتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ، وَنَازِعِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ وَاصْرِفْ إِلَى الْأُخْرَى وَجْهَكَ، فَهِيَ طَرِيقُنَا
وَطَرِيقُكَ. وَاحْذِرْ أَنْ يُصِيبَكَ اللَّهُ مِنْهُ بِعَاجِلٍ قَارِعَةٍ تَمَسُّ الْأَصْلَ وَتَقَطِّعُ الدَّابِرَ، فَإِنِّي أُولَى لَكَ بِاللَّهِ إِلَيْهِ غَيْرَ فَاجِرَةٍ، لِنُنَّ جَمَعْتَنِي
وَأَيَّاكَ جَوَامِعَ الْأَقْدَارِ لَا أَزَالُ بِبَاحْتِكَ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ).

(٥٦)

ومن وصيته له عَلَيْهِ السَّلَامُ: وصى به شريح بن هانئ لما جعله على مقدمته إلى الشام أتق الله في كل صباح ومساءً، وخف على
نفسك الدنيا الغرور، ولا تأمنها على حال، واعلم أنك إن لم تزدع نفسك عن كثير مما تحب، مخافة مكرهه، سميت بك
الأهواء إلى كثير من الضرر. فكن لنفسك مانعاً رادعاً، ولتزوتك عند الحفيظة واقماً قامعاً

(٥٧)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إلى أهل الكوفة عند مسيره من المدينة إلى البصرة أَمَا بَعْدُ، فَإِنِّي خَرَجْتُ مِنْ حَيِّي هَذَا: إِذَا ظَلِمًا، وَإِذَا
مَظْلُومًا، وَإِذَا بَاطِلًا، وَإِذَا مَبْغِيًّا عَلَيْهِ. وَأَنِّي أَذْكَرُ اللَّهَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي هَذَا لَمَّا نَفَرَ إِلَى فَإِنْ كُنْتُ مُحْسِنًا أَعْيَانِي، وَإِنْ كُنْتُ مُسِيئًا
اسْتَعْتَبْنِي

(٥٨)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إلى أهل الأمصار يقتص فيه ما جرى بينه وبين أهل صفين وكان يده أمرنا أنا التقينا والقوم من أهل
الشَّامِ، وَالظَّاهِرُ أَنَّ رَبَّنَا وَاحِدٌ، وَنَبِيَّنَا وَاحِدٌ، وَدَعْوَتُنَا فِي الْإِسْلَامِ وَاحِدَةٌ لَا نَسْتَرِيدُهُمُ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ وَالتَّصَدِيقِ بِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ، وَلَا يَسْتَرِيدُونَنَا، الْأَمَّا اخْتَلَفْنَا فِيهِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ، نَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ! فَقُلْنَا: تَعَالَوْا نُدَاوِ مَا لَا يُدْرِكُ الْيَوْمَ بِإِطْفَاءِ النَّارِ وَتَسْكِينِ

الْعِيَامَهُ، حَتَّى يَشْتَدَّ الْأَمْرُ وَيَسْتَتَجْمِعَ، فَتَقْوَى عَلَى وَضْعِ الْحَقِّ مَوَاضِعَهُ. فَقَالُوا: بَيْلُ نُدَاوِيهِ بِالْمُكَابِرَةِ فَأَبَوْا حَتَّى جَنَحَتِ الْحَرْبُ وَرَكَدَتْ وَوَقَدَتْ نِيرَانَهَا وَحَمِشَتْ فَلَمَّا ضَرَسَتْنَا وَإِيَابَهُمْ، وَوَضَعَتْ مَخَالِبَهَا فِينَا وَفِيهِمْ، أَجَابُوا عِنْدَ ذَلِكَ إِلَى الَّذِي دَعَوْنَاهُمْ إِلَيْهِ، فَأَجَبْنَاهُمْ إِلَى مَا دَعَوْا، وَسَارَعْنَاهُمْ إِلَى مَا طَلَبُوا، حَتَّى اسْتَبَانَتْ عَلَيْهِمُ الْحُجَّةُ، وَانْقَطَعَتْ مِنْهُمْ الْمَعِذَرَةُ. فَمَنْ تَمَّ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ فَهُوَ الَّذِي أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَمَنْ لَجَّ وَتَمَادَى فَهُوَ الرَّائِسُ الَّذِي رَانَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ، وَصَارَتْ دَائِرَةُ السُّوءِ عَلَى رَأْسِهِ.

(٥٩)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى الْأَسُودِ بْنِ قُطَيْبَةَ صَاحِبِ جَنْدِ حُلُوانَ أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْوَالِيَّ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَيْدِلِ، فَلْيُكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً، فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجُورِ عَوْضٌ مِنَ الْعَيْدِلِ، فَاجْتَنِبْ مَا تُنْكِرُ أَمْثَالَهُ، وَابْتَدِلْ نَفْسَكَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ، رَاجِيًا ثَوَابَهُ، وَمُتَخَوِّفًا عِقَابَهُ. وَاعْلَمْ أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلِيَّةٍ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا قَطُّ فِيهَا سَاعَةً إِلَّا كَانَتْ فِرْعَوْنَهُ عَلَيْهِ حَسِيرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَنَّهُ لَنْ يُعْتَبَرَ بِكَ عَنِ الْحَقِّ شَيْءٌ أَبَدًا، وَمِنَ الْحَقِّ عَلَيْكَ حِفْظُ نَفْسِكَ، وَالِاخْتِسَابُ عَلَى الرَّعِيَّةِ بِجَهْدِكَ، فَإِنَّ الَّذِي يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِي يَصِلُ بِكَ، وَالسَّلَامُ.

(٦٠)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى الْعَمَالِ الَّذِينَ يَطْأُ عَمَلَهُمُ الْجَيْشُ مِنْ عِبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَنْ مَرَّ بِهِ الْجَيْشُ مِنْ جُبَاةِ الْخُرَاجِ وَعُمَّالِ الْبِلَادِ. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي قَدْ سَيَّرْتُ جُنُودًا هِيَ مَارَةٌ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَقَدْ أَوْصَيْتُهُمْ بِمَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ الْأَذَى، وَصِيْرِفِ الشَّدَى وَأَنَا أَزْرَأُ إِلَيْكُمْ وَإِلَى ذِمَّتِكُمْ مِنْ مَعْرَةِ الْجَيْشِ إِلَّا مِنْ جَوْعِهِ الْمُضْطَرُّ لَا يَجِدُ عَنْهَا مَيْدَهَبًا إِلَى شَيْبَعِهِ. فَانْكَلُوا مَنْ تَنَاوَلَ مِنْهُمْ شَيْئًا ظُلْمًا عَنْ ظُلْمِهِمْ، وَكُفُّوا أَيْدِي سَيْفِهِائِكُمْ عَنْ مُضَارَدَتِهِمْ، وَالتَّعَرُّضِ لَهُمْ فِيمَا اسْتَشْنَيْنَاهُ مِنْهُمْ، وَأَنَا بَيْنَ أَظْهُرِ الْجَيْشِ، فَارْفَعُوا إِلَيَّ مَظَالِمَكُمْ، وَمَا عَرَاكُمْ مِمَّا يُعْلِبُكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، وَلَا تُطِيقُونَ دَفْعَهُ إِلَّا بِاللَّهِ وَبِي، أَعْيَرَهُ بِمَعُونَةِ اللَّهِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

(٦١)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى كَمِيلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَى هَيْتِ، يُنْكَرُ عَلَيْهِ تَرْكُهُ دَفْعَ مَنْ يَجْتَازُ بِهِ مِنْ جَيْشِ الْعَدُوِّ طَالِبًا الْغَارَةَ أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّيَ، وَتَكْلُفُهُ مَا كُفِّيَ، لَعَجْزُ حَاضِرٍ، وَرَأْيُ مُتَبَرِّعٍ، وَإِنَّ تَعَاطِيكَ الْغَارَةَ عَلَى أَهْلِ قِرْقِسِيَا وَتَعَطِيكَ مَسَالِحَكَ الَّتِي وَلَيْتَاكَ - لَيْسَ بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا، وَلَا يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا - لَرَأْيِ شِعَاعٍ فَقَدْ صَرَّتْ جِسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْيَادِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ، غَيْرِ شَدِيدِ الْمَنْكِبِ، وَلَا مَهِيْبِ الْجَانِبِ، وَلَا سَادِّ ثَغْرَةٍ وَلَا كَاسِرِ لَعْدُوِّ شَوْكَةٍ، وَلَا مُغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ، وَلَا مُجْزٍ عَنْ أَمِيرِهِ.

(٦٢)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى أَهْلِ مِصْرَ مَعَ مَالِكِ الْأَشْتَرِ لَمَّا وُلَّاهُ إِمَارَتَهَا أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ، وَمَهَيَّمِنًا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ. فَلَمَّا مَضَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَنَازَعَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ، فَوَاللَّهِ مَا كَانَ يُلْقَى فِي رُوعِي، وَلَا يَخْطُرُ بِنَالِي، أَنَّ الْعَرَبَ تُزَعِّجُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَا أَنَّهُمْ مُنْحَوَةٌ عَنِّي مِنْ بَعْدِهِ! فَمَا رَاعِنِي إِلَّا انْتِيَالُ النَّاسِ عَلَى فُلَانٍ يُبَايِعُونَهُ، فَأَمْسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَهُ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ، يَدْعُونَ إِلَيَّ مَحْقِي دِينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ فَخَشِيَتْ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ أَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثُلْمًا أَوْ هَدْمًا، تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ فَوْتِ وَلَايَتِكُمْ الَّتِي إِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلِيلٍ، يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ، كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ، أَوْ كَمَا يَتَّقَشَعُ السَّحَابُ، فَهَضَمْتُ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ حَتَّى زَاغَ الْبَاطِلُ وَزَهَقَ وَاطْمَأَنَّ السَّيِّئُ وَتَنَهَّهَ وَمِنْ هَذَا الْكِتَابِ: إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ لَقِيْتُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ طَلَّاعِ الْأَرْضِ كُلَّهَا مَا بَالَيْتُ وَلَا اسْتَوْحَشْتُ، وَإِنِّي مِنْ ضَالِّهِمْ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَالْهَدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ لَعَلَى بَصَرِهِ مِنْ نَفْسِي وَيَقِينِ مِنْ رَبِّي. وَإِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَاقٌ، وَلِحَسَنِ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظِرٌ رَاجٍ، وَلَكِنِّي آسَى أَنْ يَلِيَّ أَمْرُجَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سِفْهًا وَهَوًّا وَفُجَارَهَا، فَيَتَّخِذُوا مِثَالَ اللَّهِ دَوْلًا - وَعِبَادَهُ خَوْلًا - وَالصَّالِحِينَ حِزْبًا وَالْفَاسِقِينَ حِزْبًا، فَإِنَّ مِنْهُمْ الَّذِي قَدْ شَرِبَ فِيكُمْ الْحَرَامَ وَجَلَدَ حِدًّا فِي الْإِسْلَامِ، وَإِنَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُسَلِّمْ حَتَّى رُضِيَ حَتَّى لَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ الرِّضَا يُخَفِّئُ فَلَوْلَا ذَلِكَ مَا أَكْثَرْتُ تَأْلِيْبِكُمْ وَتَأْنِيْبِكُمْ، وَجَمْعَكُمْ وَتَحْرِيبَكُمْ، وَلَمَتْرُكْتُكُمْ إِذْ أَتَيْتُمْ وَوَيْتَيْتُمْ أَلَا - تَرَوْنَ إِلَى أَطْرَافِكُمْ قَدْ انْتَقَصَتْ وَإِلَى أَمْصَارِكُمْ قَدْ افْتَسَحَتْ، وَإِلَى مَمَالِكِكُمْ تَزْوَى وَإِلَى بِلَادِكُمْ تُغْزَى! انْفِرُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - إِلَى قِتَالِ عَدُوِّكُمْ، وَلَا تَتَّاقِلُوا إِلَى الْأَرْضِ فَتَقَرُّوا بِالْخُسْفِ، وَتَبْوُوا بِالذُّلِّ، وَيَكُونَ نَصِيْبُكُمْ الْأَخْسَ وَإِنَّ أَخَا الْحِزْبِ الْأَرِقُّ، وَمَنْ نَامَ لَمْ يُمْعِنْ عَنْهُ، وَالسَّلَامُ.

(٦٣)

من كتاب له عليه السلام: إلى أبي موسى الأشعري وهو عامله على الكوفة، وقد بلغه عنه تشييطه الناس عن الخروج إليه لما ندبهم لحرب أصحاب الجمل من عبد الله علي أمير المؤمنين إلى عبد الله بن قيس. أما بعد، فقد بلغني عنك قول هو لك وعلىك، فإذا قدم عليك رسولي فارفع ذيلك، واشدد مؤزرَكَ واخرج من جحرِكَ وأندب من معك، فإن حقت فانفذ وإن تفشلت فابعِد! وإني لله لتؤتيت حيث أنت، ولا تترك حتى يخلط زبديك بخايرِكَ وذاتبك بِجامدِكَ، وحتى تعجل عن قديدتك وتخذر من أمامِكَ كحذرِكَ من خلفِكَ، وما هي بالهويتي التي تزجو، ولكنها الداهية الكبرى، يركب جملها، ويذل صعبها، ويسهل جبلها. فاعقل عقلك واملك أمرَكَ، وخذ نصيبَكَ وحظَّكَ، فإن كرهت فتتح إلى غير رحب ولا في نجاه، فبالحري لتكفين وأنت نائم، حتى لا يقال: أين فلان؟ والله إنه لحق مع محق، وما أبالي ما صنع الملحدون، والسلام.

(٦٤)

من كتاب له عليه السلام: كتبه إلى معاوية، جواباً عن كتاب منه أما بعد، فإننا كنا نحن وأنتم على ما ذكرت من الألفة والجماعة، ففرق بيننا وبينكم أمس أنا آمننا وكفرتكم، واليوم أنا استقمنا وفيتتكم، وما أسلم مسلمكم إلا كرهاً وبعد أن كان أنف الإسلام كله لرسول الله صلى الله عليه وآله حزباً. وذكرت أنني قتلت طلحة والزبير، وشردت بعائشة ونزلت بين المضرين وذلك أمر غبت عنه، فلا عليك، ولا العذر فيه إليك. وذكرت أنك زائري في المهاجرين والأنصار، وقد انقطعت الهجرة يوم أسر أخوك، فإن كان فيك عجل فاسترّفه فإني إن أزرَكَ فذلك حديد أن يكون الله إنما بعني للنقمة منك! وإن تزرنى فكما قال أخو بني أسيد: مشيتبيلين رياح الصيف تضر بهم بحاصب بين أعوار وجلمود وعندي السيف الذي أعضته بجذك وخالك وأخيك في مقام واحد، وإنك والله ما علمت الأغلّف القلب المقارب العقل والأولى أن يقال لك: إنك رقيت سلماً أطلعك مطع سوء عليك لا لك، لأنك نشدت غير ضالتك، ورعيت غير سائمتك وطلبت أمراً لست من أهله ولا في معدنه، فما أبعد قولك من فعلك!! وقريب ما أشبهت من أعمام وأحوال! حملتهم الشقاوة، وتمنى الباطل، على الجحود بمحمد صلى الله عليه وآله فصرعوا صارعهم حيث علمت، لم يدفوعوا عظيماً، ولم يمنعوا حريماً، بوقع سيوف ما خلا منها الوعي ولم تماشها الهويتي وقد أكثرت في قتله

عُثْمَانَ، فَادْخُلَ فِيهَا دَخَلَ فِيهِ النَّاسُ، ثُمَّ حَيَّاكُمْ الْقَوْمَ إِلَيَّ، أَحْمِلْكَ وَإِيَّاهُمْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ. وَأَمَّا تِلْكَ الَّتِي تُرِيدُ فَإِنَّهَا خُدْعَةٌ الصَّبِيِّ عَنِ اللَّبَنِ فِي أَوَّلِ الْفِصَالِ وَالسَّلَامُ لِأَهْلِهِ.

(٦٥)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَيْهِ أَيْضاً أَمَّا بَعِيدٌ، فَتَمَّذَّ أَنْ لَكَ أَنْ تَتَفَنَّعَ بِاللَّمِيحِ الْبَاصِرِ مِنْ عِيَانِ الْأُمُورِ فَقَدْ سَلِمْتَ مَدَارِحَ أَسْبَلَاةِكَ بِأَدْعَائِكَ الْبَاطِلِ، وَإِقْحَامِكَ غُرُورَ الْمَيْنِ وَالْأَكَاذِبِ، وَبِائْتِحَالِكَ مَا قَدْ عَلَا عَنْكَ وَابْتِرَازِكَ لِمَا قَدْ اخْتَرَنَ دُونَكَ، فِرَاراً مِنَ الْحَقِّ، وَجُحُوداً لِمَا هُوَ أَلْزَمُ لَكَ مِنْ لَحْمِكَ وَدَمِكَ، مِمَّا قَدْ وَعَاهُ سَمْعُكَ، وَمُلَىءَ بِهِ صِدْرُكَ، فَمَاذَ الضَّلَالُ، وَبَعِيدَ الْبَيَانِ إِلَّا اللَّبْسُ فَاحْذَرِ الشُّبُهَةَ وَاشْتِمَالَهَا عَلَى لَبْسِهَا فَإِنَّ الْفِتْنَةَ طَالَمَا أَعْدَفَتْ جَلَابِيئَهَا وَأَغَشَتْ الْأَبْصَارَ ظُلْمَتُهَا. وَقَدْ أَتَانِي كِتَابٌ مِنْكَ ذُو أَفَانِينَ مِنَ الْقَوْلِ ضَعُفَتْ قُوَاهَا عَنِ السَّلْمِ وَأَسَاطِيرَ لَمْ يَحْكُمَا مِنْكَ عِلْمٌ وَلَا حِلْمٌ أَصْبَحَتْ الدَّهَاسِ، وَالخَابِطُ فِي الدِّيْمَاسِ وَتَرَقَّيْتُ إِلَى مَرْقَبِهِ نَازِحَهُ الْأَعْلَامِ تَقْصِيرُ دُونِهَا الْأَنْوُقُ وَيُحَادِثُ بِهَا الْعَيْتُوقُ وَحَاشَ لِلَّهِ أَنْ تَلِيَ لِلْمُسْلِمِينَ بَعْدِي صَدْرًا أَوْ وَرْدًا أَوْ أُجْرَى لَكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ عَقْدًا أَوْ عَهْدًا!! فَمِنَ الْآنَ فَتَدَارِكُ نَفْسَكَ، وَانظُرْ لَهَا، فَإِنَّكَ إِنْ فَرَطْتَ حَتَّى يَنْهَدَ إِلَيْكَ عِبَادُ اللَّهِ أَرْتَجَتْ عَلَيْكَ الْأُمُورُ، مُنِعَتْ أَمْرًا هُوَ مِنْكَ الْيَوْمَ مَقْبُولٌ.

(٦٦)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ رَحِمَهُ اللَّهُ وَقَدْ مَضَى هَذَا الْكِتَابُ فِيهَا تَقَدَّمَ بِخِلَافِ هَذِهِ الرَّوَايَةِ أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْعَبِيدَ لَيُفْرَحُ بِالشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لِيُفْسَوْتَهُ، وَيَحْزَنُ عَلَى الشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لِيُصَيَّبَهُ، فَلَا يَكُنْ أَفْضَلَ مِمَّا نَلْتُ فِي نَفْسِكَ مِنْ دُنْيَاكَ بُلُوغَ لَدُّهُ أَوْ شِفَاءَ عَيْظٍ، وَلَكِنْ إِطْفَاءَ بَاطِلٍ أَوْ إِحْيَاءَ حَقٍّ. وَلْيَكُنْ سُرُورُكَ بِمَا قَدَّمْتَ، وَأَسْفُكَ عَلَى مَا خَلَّفْتَ وَهَمُّكَ فِيهَا بَعْدَ الْمَوْتِ

(٦٧)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى قُتَيْبِ بْنِ الْعَبَّاسِ؛ وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَى مَكَّةَ أَمَّا بَعِيدٌ، فَأَقِمِ لِلنَّاسِ الْحَيَّجَ، وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ وَاجْلِسْ لَهُمُ الْعَصِيرِينَ فَافْتِ الْمُسْتَفْتَى، وَعَلِّمِ الْجَاهِلَ، وَذَاكِرِ الْعَالِمَ، وَلَا يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سِيفِيرٌ إِلَّا لِسَانُكَ، وَلَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُكَ، وَلَا تَحْجُبَنَّ ذَا حَاجِبِهِ عَنْ لِقَائِكَ بِهَا، فَإِنَّهَا إِنْ زِيدَتْ عَنْ أَبْوَابِكَ فِي أَوَّلِ وَرْدِهَا لَمْ تُحْمَدْ فِيهَا بَعْدَ عَلَى قَضَائِهَا. وَانظُرْ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَيَالِ اللَّهِ فَاصْرِفْهُ إِلَى مَنْ قَبْلَكَ مِنْ ذَوِي الْعِيَالِ وَالْمَجَاعِيَةِ، مُصْتَبِيًا بِهِ مَوَاضِعَ الْمَفَاقِرِ وَالْخَلَائِطِ وَمَا فَضَلَ عَنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ إِلَيْنَا لِنَقْسِمَهُ فِيمَنْ قَبْلَنَا. وَمَنْ أَهْلَ مَكَّةَ إِلَّا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنِ أَجْرًا، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: (سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ) فَالْعَاكِفُ: الْمُقِيمُ بِهِ، وَالْبَادِي: الَّذِي يَحُجُّ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ. وَفَقْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ لِمَحَابَبِهِ وَالسَّلَامُ.

(٦٨)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى سَلْمَانَ الْفَارَسِيِّ؛ قَبْلَ أَيَّامِ خِلَافَتِهِ أَمَّا بَعِيدٌ، فَإِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ: لَيِّنٌ مَسْهًا، قَاتِلٌ سَمِيمًا، فَاعْرِضْ عَمَّا يُعْجِبُكَ فِيهَا، لِقَلَّةِ مَا يَصِيحِبُكَ مِنْهَا، وَضَعْ عَنْكَ هُمُومَهَا، لِمَا أَيْقَنْتَ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا، وَكُنْ آنَسَ مَا تَكُونُ بِهَا، أَحْذَرُ مَا تَكُونُ مِنْهَا فَإِنَّ صَاحِبَهَا كُلَّمَا اطْمَأَنَّ فِيهَا إِلَى سُرُورٍ أَشْخَصْتَهُ عَنْهُ إِلَى مَحْذُورٍ، أَوْ إِلَى إِيْنَاسٍ أَرَاكَ عَنْهُ إِحَاشًا!

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ وَتَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ، وَانْتَصَحَهُ، وَأَحْلَلَ حَلَالَهُ، وَحَرَّمَ حَرَامَهُ، وَصَدَّقَ بِمَا سَلَفَ مِنَ الْحَقِّ، وَاعْتَبَرَ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا مَا بَقِيَ مِنْهَا، فَإِنَّ بَعْضَهَا يُشْبِهُ بَعْضًا، وَآخِرَهَا لَاحِقٌ بِأَوَّلِهَا! وَكُلُّهَا حَائِلٌ مُفَارِقٌ. وَعَظَّمَ اسْمَ اللَّهِ أَنْ تَذْكُرَهُ إِلَّا عَلَى حَقِّ. وَأَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ وَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِلَّا بِشَرْطِ وَثِيقٍ وَاحِدٍ كُلِّ عَمَلٍ يَرْضَاهُ صَاحِبُهُ لِنَفْسِهِ، وَيُكْرَهُ لِعِيَامَةِ الْمُسْلِمِينَ، وَاحِدٌ كُلِّ عَمَلٍ يُوَسِّعُ بِهِ فِي السَّرِّ، وَيُسَيِّحُ مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ، وَاحِدٌ كُلِّ عَمَلٍ إِذَا سُئِلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ أَنْكَرَهُ أَوْ اعْتَدَرَ مِنْهُ. وَلَا تَجْعَلْ عِرْضَكَ غَرَضًا لِتِيَالِ الْقَوْلِ، وَلَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَجَعْتَ بِهِ، فَكَفَى بِذَلِكَ كَذِبًا، وَلَا تَرُدَّ عَلَى النَّاسِ كُلِّ مَا حَدَّثُوكَ بِهِ، فَكَفَى بِذَلِكَ جَهْلًا. وَكَاطَمِ الْغَيْظَ، وَتَجَاوَزْ عِنْدَ الْمُقَدَّرَةِ، وَاحْلَمْ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَاصْرِفْ مَعَ الدَّوْلَةَ تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ. وَاسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، وَلَا تُضَيِّعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكَ، وَلْيُرِ عَلَيْكَ أَثَرُ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ. وَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُهُمْ تَقْدِيمَةً مِنْ نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَمَالِهِ، فَإِنَّكَ مَا تَقْدِمُ مِنْ خَيْرٍ يَبْقَى لَكَ ذُخْرُهُ، وَمَا تُؤَخِّرُهُ يَكُنْ لِعَاجِزِكَ خَيْرُهُ. وَاحِدٌ صَاحِبَهُ مَنْ يَفِيْلُ رَأْيَهُ، وَيُنْكِرُ عَمَلَهُ، فَإِنَّ الصَّاحِبَ مَعْتَبَرٌ بِصِيحِهِ. وَاسِيْكُنِ الْأَمَصِيَارَ الْعِظَامَ فَإِنَّهَا جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَاحِدٌ مَنَازِلِ الْغَفْلَةِ وَالْجَفَاءِ وَقَلَّةِ الْأَعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَأَقْصُرْ رَأْيَكَ عَلَى مَا يَغْنِيكَ، وَإِيَّاكَ وَمَقَاعِدَ الْأَسْوَاقِ، فَإِنَّهَا مَحَاضِرُ الشَّيْطَانِ وَمَعَارِيضُ الْفِتَنِ. وَأَكْثَرَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فَضَّلْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ. وَلَا تُسَافِرْ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ حَتَّى تَشْهَدَ الصَّلَاةَ إِلَّا فَاصَةً لِأَفَى سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ فِي أَمْرٍ تُعَذِّرُ بِهِ. وَأَطِعِ اللَّهَ فِي جَمَلِ أُمُورِكَ، فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ فَاضِلَةٌ عَلَى مَا سِوَاهَا. وَخَادِعُ نَفْسِكَ فِي الْعِيَادَةِ، وَارْفُقْ بِهَا وَلَا تَقْهَرْهَا، وَخُذْ عَفْوَهَا وَنَشَاطَهَا، إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوبًا عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ، فَإِنَّهُ لَا بِيَدٍ مِنْ قَضَائِهَا وَتَعَاهِدِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا. وَإِيَّاكَ أَنْ يَنْزِلَ بِكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ آبِقِمْنَ رَبِّكَ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا، وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْفُسَاقِ، فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ. وَوَقِّرِ اللَّهَ، وَأَحْبِبْ أَجْبَاءَهُ، وَاحْذَرِ الْغَضَبَ، فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ، وَالسَّلَامَ.

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفِ الْأَنْصَارِيِّ وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَى الْمَدِينَةِ، فِي مَعْنَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِهَا لِحَقْوَانِهِمْ بِمَعَاوِيَةَ أَمَا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رِجَالًا مِمَّنْ قَبْلَكَ يَتَسَلَّلُونَ إِلَى مُعَاوِيَةَ، فَلَا تَأْسَفْ عَلَى مَا يَفُوتُكَ مِنْ عَدَدِهِمْ، وَيَذْهَبُ عَنْكَ مِنْ مَدَدِهِمْ، فَكَفَى لَهُمْ غِيًّا، وَلَكَ مِنْهُمْ شَافِيًّا، فِرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَى وَالْحَقِّ، وَإِيضَاعُهُمْ إِلَى الْعَمَى وَالْجَهْلِ، وَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا، وَمُهْطِعُونَ إِلَيْهَا، قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَرَأَوْهُ، وَسَجِعُوا وَعَوَّهُ، وَعَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ، فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرِ، فَبَعْدًا لَهُمْ وَسِيْحَقًا! إِنَّهُمْ - وَاللَّهِ - لَمْ يَنْفِرُوا مِنْ جَوْرِ، وَلَمْ يَلْحَقُوا بِعَدْلِ، وَإِنَّا لَنَطْمَعُ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يُذَلَّلَ اللَّهُ لَنَا صِيحْبَهُ، يَسِيْهُلَ لَنَا حَزْنُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَالسَّلَامَ عَلَيْكَ.

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى الْمُنْذَرِ بْنِ الْجَارُودِ الْعَبْدِيِّ وَقَدْ خَانَ فِي بَعْضِ مَا وُلَّاهُ مِنْ أَعْمَالِهِ أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ صِيْلَاحَ أَبِيكَ عَزَّنِي مِنْكَ، وَظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هِدْيَهُ وَتَسْبُلُكَ سَبِيلَهُ، فَإِذَا أَنْتَ فِيْمَا رُقِيَ إِلَيْعُنْكَ لَا تَدْعُ لِهَوَاكَ انْتِقَادًا، وَلَا تُبْقِي لِأَخْرَجِكَ عَتَادًا تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ أَخْرَجَتِكَ، وَتَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعِهِ دِينِكَ. وَلَيْتَن كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقًّا، لَجَمَلِ أَهْلِكَ وَشِسْعِ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ، وَمَنْ كَانَ بِصِيْفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَيِّدَ بِهِ نَعْرًا، أَوْ يُنْفِذَ بِهِ أَمْرًا، أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرًا، أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ، أَوْ يُؤْمَنَ عَلَى خِيَانَتِهِ فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ. وَالْمُنْذَرُ هَذَا هُوَ الَّذِي قَالَ فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ لِنَظَارٍ فِي عِطْفِيهِ مُخْتَالٌ

(٧٢)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ أَمَّا بَعِيدُ، فَإِنَّكَ لَسَلْتِ بِسَابِقِ أَجْلِكَ، وَلَا مَزْزُوقٍ مَا لَيْسَ لَكَ. وَأَعْلَمُ بِأَنَّ الدَّهْرَ يَوْمَانٍ: يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ، وَأَنَّ الدُّنْيَا دَارُ دُولٍ فَمَا كَانَ مِنْهَا لَكَ أَتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ، وَمَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِكَ.

(٧٣)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى معاويةَ أَمَّا بَعِيدُ، فَإِنِّي عَلَى التَّرَدُّدِ فِي جَوَابِكَ، وَالِاسْتِمَاعِ إِلَى كِتَابِكَ، لَمْوَهْنٌ رَأَيْتُ، وَمُحْطَىءٌ فِرَاسَتِي وَإِنَّكَ إِذْ تُحَاوِلُنِي الْأُمُورَ وَتُرَاجِعُنِي الشُّطُورَ كَالْمُسْتَقْبَلِ النَّائِمِ تَكْذِيبُهُ أَحْلَامُهُ، وَالْمُتَحَيِّرِ الْقَائِمِ يَهْطُهُ مَقَامُهُ، لَا يَدْرِي أَلَهُ مَا يَأْتِي أَمْ عَلَيْهِ، وَلَسَلْتِ بِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ بِحُكِّ شَيْبِهِ. وَأُقْسِمُ بِاللَّهِ لَوْ لَا بَعْضُ الْإِسْتِيفَاءِ لَوْصَلْتِ إِلَيْكَ مِنِّي قَوَارِعُ تَفْرَعِ الْعِظْمِ وَتَهْلِسُ اللَّحْمَ وَأَعْلَمُ أَنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ تَبَطَّكَ عَنْ أَنْ تُرَاجِعَ أَحْسَنَ أُمُورِكَ، وَتَأْذَنَ لِمَقَالِ نَصِيحَتِكَ، وَالسَّلَامُ لِأَهْلِهِ.

(٧٤)

وَمَنْ حَلَفَ كَتَبَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَيْنَ الْيَمَنِ وَرَبِيعَةَ نُقِلَ مِنْ خَطِّ هِشَامِ بْنِ الْكَلْبِيِّ هَذَا مَا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَهْلُ الْيَمَنِ حَاضِرًا رُهَا وَبَادِيَهَا، وَرَبِيعَةً حَاضِرًا رُهَا وَبَادِيَهَا أَنَّهُمْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ يَدْعُونَ إِلَيْهِ، وَيَأْمُرُونَ بِهِ إِلَيْهِ وَأَمْرًا بِهِ، لَا يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا، وَلَا يَرْضُونَ بِهِ بَدَلًا، وَأَنَّهُمْ يَدُّ وَاحِدَةً عَلَى مَنْ خَالَفَ ذَلِكَ وَتَرَكَهُ، أَنْصَارًا بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ، دَعْوَتُهُمْ وَاحِدَةٌ، لَا يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ لِمَعْتَبَرِهِ عَاتِبًا، وَلَا لِعَضَبٍ غَاضِبٍ، وَلَا لِاسْتِدْلَالِ قَوْمٍ قَوْمًا، وَلَا لِمَسَدِبَةِ قَوْمٍ قَوْمًا! عَلَى ذَلِكَ شَاهِدُهُمْ وَغَائِبُهُمْ، وَسَفِيهِهِمْ وَعَالَمُهُمْ، وَحَلِيمُهُمْ وَجَاهِلُهُمْ. ثُمَّ إِنَّ عَلَيْهِمْ بِذَلِكَ عَهْدَ اللَّهِ وَمِيثَاقَهُ، إِنَّ عَهْدَ اللَّهِ كَانَ مَشْرُوعًا. وَكُتِبَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

(٧٥)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَى معاويةَ فِي أَوَّلِ مَا بُويعَ لَهُ بِالْخِلَافَةِ ذَكَرَهُ الْوَاقِدِيُّ فِي كِتَابِ الْجَمَلِ مِنْ عِبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ: أَمَّا بَعِيدُ، فَقَدْ عَلِمْتَ إِعْذَارِي فِيكُمْ، وَإِعْرَاضِي عَنْكُمْ، حَتَّى كَانَ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ وَلَا دَفْعَ لَهُ، وَالْحَدِيثُ طَوِيلٌ، وَالْكَلَامُ كَثِيرٌ، وَقَدْ أَذْبَرْتُ مَا أَذْبَرْتُ، وَأَقْبَلْتُ مَا أَقْبَلْتُ، فَبَايَعْتُ مِنْ قَبْلِكَ وَأَقْبَلْتُ إِلَيَّ فِي وَفْدٍ مِنْ أَصْحَابِكَ، وَالسَّلَامُ.

(٧٦)

وَمِنْ وَصِيَّتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ عِنْدَ اسْتِخْلَافِهِ إِيَّاهُ عَلَى الْبَصْرَةِ سَعِ النَّاسِ بِوَجْهِكَ وَمَجْلِسِكَ وَحُكْمِكَ، وَإِيَّاكَ وَالْعُصْبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ. وَأَعْلَمُ أَنَّ مَا قَرَّبَكَ مِنَ اللَّهِ يُبَاعِدُكَ مِنَ النَّارِ، وَمَا بَاعَدَكَ مِنَ اللَّهِ يُقَرِّبُكَ مِنَ النَّارِ.

(٧٧)

وَمِنْ وَصِيَّتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، لَمَّا بَعَثَهُ لِلْإِحْتِجَاجِ عَلَى الْخَوَارِجِ لَا تُخَاصِمُهُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَالٌ ذُو وُجُوهِ، تَقُولُ وَيَقُولُونَ، وَلَكِنْ حَاجَّهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: إلى أبي موسى الأشعري جواباً في أمر لحكمين ذكره سعيد بن يحيى الأموي في كتاب المغازي فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ تَغَيَّرَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ حَظِّهِمْ، فَمِا أَلَا مَعَ الدُّنْيَا، وَنَطَقُوا بِهَالِهْوَى، وَإِنِّي نَزَلْتُ مِنْ هَذَا الأَمْرِ مَنْزِلًا مُعْجِبًا اجْتَمَعَ بِهِ أَقْوَامٌ أَعْجَبْتُهُمْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِنِّي أَدَاوِي مِنْهُمْ قَرْحًا أَخَافُ أَنْ يَكُونَ عَلَقًا وَلَيْسَ رَجُلٌ - فَأَعْلَمُ - أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَةٍ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - وَالْفَتْهَى مِنِّي، أَبْتغِي بِبَدَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ، وَكَرَمَ المَاءِ وَسَافِي بِالذِي وَأَيْتَ عَلَى نَفْسِي، وَإِنْ تَغَيَّرَتْ عَنْ صَالِحٍ مَا فَارَقْتَنِي عَلَيْهِ، فَإِنَّ الشَّقَى مِنْ حُرْمِ نَفْعٍ مَا أُوتِيَ مِنَ العَقْلِ وَالتَّجْرِيَةِ، وَإِنِّي لِأَعْيِدُ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ بِبَاطِلٍ، أَنْ أُفْسِدَ أَمْرًا قَدْ أَصْلَحَهُ اللهُ، فَدَعُ مَا لَا تَعْرِفُ، فَإِنَّ شِرَارَ النَّاسِ طَائِرُونَ إِلَيْكَ بِأَقْوَابِلِ السُّوءِ، وَالسَّلَامُ.

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلَامُ: لما استُخْلِيفَ إلى أمراء الأجناد أَمَا بَعِيدُ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ مَنَعُوا النَّاسَ الحَقَّ فَاشْتَرَوْهُ، وَأَخَذُوهُمْ بِالْبَاطِلِ فَاقْتَدَوْهُ

كلمات قصار

- (١) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُنْ فِي الفِتْنَةِ كَابِنِ اللُّبُونِ لَا ظَهْرٌ فَيُرَكَّبُ، وَلَا ضَرْعٌ فَيُحْلَبُ.
- (٢) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَرَى بِنَفْسِي مَنْ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعِ، وَرَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ ضُرَّهُ، وَهَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَرَ عَلَيْهِ لِسَانَهُ
- (٣) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَالبُحْلُ عَارٌ، وَالبُجْبُنُ مَنْقَصَةٌ، وَالفَقْرُ يُحْرِسُ الفِطْنَ عَنْ حُجَّتِهِ، وَالمِقْلُ عَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ،
- (٤) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: العَجْزُ آفَةٌ، وَالصَّبْرُ شَجَاعٌ وَالْوَرَعُ جُنَّةٌ وَنِعْمَ القَرِينُ الرِّضَى،
- (٥) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: العِلْمُ وَرِاثَةٌ كَرِيمَةٌ، وَالأَدَبُ حُلٌّ مُجَدَّدَةٌ، وَالفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ،
- (٦) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَدْرُ العَاقِلِ صِينْدُوقٌ سِرٌّ، وَالبَشَاشَةُ جِبَالَةٌ كَكَ المَوَدَّةِ، وَالإِخْتِمَالُ قُبْرُ العُيُوبِ. المُسَالَمَةُ حَبٌّ العُيُوبِ، وَمَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّاحِطُ عَلَيْهِ،
- (٧) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ، وَأَعْمَالُ العِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ، نُصَبُ أَعْيُنِهِمْ فِي آجِلِهِمْ.
- (٨) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اعْجَبُوا لِهَذَا الإِنْسَانِ يَنْطَرُ بِشَحْمٍ وَيَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَيَسْمَعُ بِعَظْمٍ، وَيَتَنَفَّسُ مِنْ حَرَمٍ!!
- (٩) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى أَحَدٍ أَعَارَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ.
- (١٠) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَايَطُوا النَّاسَ مُحَايَلَةً إِنْ مِتُّم مَعَهَا بِكُوا عَلَيْكُمْ، وَإِنْ عَشْتُمْ حَنُوا إِلَيْكُمْ.
- (١١) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ العَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.
- (١٢) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الإِخْوَانِ، وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ.
- (١٣) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَفْصَاهَا بِقَلْبِهِ الشُّكْرِ.
- (١٤) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ ضَيَّعَهُ الأَقْرَبُ أُتِيحَ لَهُ الأَبْعَدُ.
- (١٥) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا كُلُّ مُفْتُونٍ يُعَبُّ.
- (١٦) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَدِلُّ الأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ، حَتَّى يَكُونَ الحُتْفُ فِي التَّدْبِيرِ.
- (١٧) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَسئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَنْ قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «عَيِّرُوا الشَّيْبَ»، وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ». فَقَالَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَلِكَ وَالِدَيْنِ قُلَّ فَأَمَّا الْآنَ وَقَدْ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ وَضَرَبَ بِجِرَانِهِ فَاْمُرُوْهُ وَمَا اخْتَارَ.

(١٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي الَّذِينَ اعْتَرَلُوا الْقِتَالَ مَعَهُ : خَذَلُوا الْحَقَّ، وَلَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ.

(١٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ جَرَى فِي عِنَانِ أَمَلِهِ عَثَرَ بِأَجَلِهِ

(٢٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَقْبِلُوا ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَثْرَاتِهِمْ فَمَا يَعْتُرُ مِنْهُنَّ عَاثِرٌ إِلَّا . وَيَدُ اللَّهِ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ

(٢١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قُرْنَتِ الْهَيْبَةُ بِالْخَيْبَةِ وَالْحَيَاءُ بِالْحِرْمَانِ وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، فَانْتَهَزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ.

(٢٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَنَا حَقٌّ، فَإِنْ أُعْطِينَا، وَإِلَّا رَكِبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ، وَإِنْ طَالَ السَّرَى. قَالَ الرُّضَى : وَهَذَا مِنْ لَطِيفِ الْكَلَامِ

وَفَصِيحِهِ، وَمَعْنَاهُ : أَنَا إِنْ لَمْ نَعْطَ حَقَّنَا كُنَّا أَذْلَاءً، وَذَلِكَ أَنَّ الرِّدْفِيفَ يَرْكَبُ عَجْزَ الْبَعِيرِ، كَالْعَبْدِ وَالْأَسِيرِ وَمَنْ يَجْرِي مَجْرَاهُمَا

(٢٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسْبُهُ،

(٢٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ، وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ.

(٢٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بَنَ آدَمَ، إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَأَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرَهُ.

(٢٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَاتٍ لِسَانِهِ، وَصَفَحَاتٍ وَجْهِهِ.

(٢٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : امْشِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ

(٢٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِخْفَاءُ الزُّهْدِ.

(٢٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا كُنْتَ فِي إِذْبَارٍ وَالْمَوْتُ فِي إِقْبَالٍ فَمَا أَسْرَعَ الْمُلتَقَى!

(٣٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي كَلَامِهِ : الْحَذَرَ الْحَذَرَ! فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ، حَتَّى كَانَتْهُ قَدْ غَفَرَ.

(٣١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ : الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ : عَلَى الصَّبْرِ، وَالْيَقِينِ، وَالْعَدْلِ، وَالْجِهَادِ :

فَالصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ : عَلَى الشُّوقِ، وَالشَّفَقِ وَالزُّهْدِ، وَالتَّرَقُّبِ : فَمَنْ اشْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَاحَ الشَّهَوَاتِ، وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ

اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ، وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ، وَمَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ فِي الْخَيْرَاتِ. وَالْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ :

عَلَى تَبَيُّهِ رُؤْيُ الْفِطْنَةِ، وَتَأْوِيلُ الْحِكْمَةِ وَمَوْعِظَةُ الْعِبْرَةِ وَسُنَّةُ الْأَوَّلِينَ فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ، وَمَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ

عَرَفَ الْعِبْرَةَ، وَمَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَانَتْهَا كَمَا فِي الْأَوَّلِينَ. وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ : عَلَى غَايَةِ الْفَهْمِ، وَعَوْرِ الْعِلْمِ وَزُهْرَةِ

الْحُكْمِ، وَرَسَاخَةِ الْجِلْمِ : فَمَنْ فَهَمَ عِلْمَ عَوْرِ الْعِلْمِ، وَمَنْ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ وَمَنْ حَلَّمَ لَمْ يَقْرُطْ فِي أَمْرِهِ وَعَاشَ فِي النَّاسِ

حَمِيدًا. وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ : عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالتَّهْنِي عَنِ الْمُنْكَرِ، وَالصَّدَقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَشَتَانِ الْفَاسِقِينَ : فَمَنْ أَمَرَ

بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْوْفَ الْمُنَافِقِينَ، مَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مِآ عَلَيْهِ، وَمَنْ شَنِىءَ

الْفَاسِقِينَ وَعَضَبَ اللَّهُ غَضَبَ اللَّهِ لَهُ وَأَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَالْكَفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ : عَلَى التَّعَمُّقِ وَالتَّنَازُعِ، وَالزَّيْغِ وَالشَّقَاقِ فَمَنْ تَعَمَّقَ

لَمْ يُنِبْ إِلَى الْحَقِّ، وَمَنْ كَثَرَ نِزَاعَهُ بِالْجَهْلِ دَامَ عَمَاهُ عَنِ الْحَقِّ، وَمَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ وَحَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ وَسَاوَى سَاوَى

الضَّلَالَةِ، وَمَنْ شَاقَّ وَعَرَتْ عَلَيْهِ طُرُقُهُ وَأَعْضَلَ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَضَاقَ مَخْرَجُهُ. وَالشُّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ : عَلَى التَّمَارِي وَالْهَوْلِ وَالتَّرَدُّدِ

وَالْإِسْتِسْلَامِ فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دِينًا لَمْ يُضَيِّحْ لَيْلُهُ وَمَنْ هَيَّأَهُ مِآ بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقْبِيهِ وَمَنْ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَطِئَتْهُ سِنَابِكُ

الشَّيَاطِينِ وَمَنْ اسْتَسْلَمَ لِهَلَاكِهِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ هَلَكَ فِيهِمَا. قَالَ الرُّضَى : وَبَعْدَ هَذَا كَلَامِ تَرَكَنَا

(٣٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ، وَفَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ.

(٣٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كُنْ سَمَحًا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا، وَكُنْ مُقَدَّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتَرًا.

(٣٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى

(٣٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ أَسْرَعَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يَكْرَهُونَ، قَالُوا فِيهِ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ.

(٣٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ.

(٣٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينَ الْأَنْبَارِ فَتَرَجَّلُوا لَهُ وَاشْتَدَّ وَابِنِ يَدَيْهِ: مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ؟ فَقَالُوا: خُلِقَ مِنَّا نِعَظُّمُ بِهِ أُمَرَائِنَا. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أَمْرًاؤُكُمْ! وَإِنَّكُمْ لَتَشْتَقُونَ عَلَيَّ أَنْفُسَكُمْ (فِي دُنْيَاكُمْ)، وَتَشَقُّونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ، وَمَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ، وَأَرْبَحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ!

(٣٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بُنَيَّ، احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا وَأَرْبَعًا، لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ: إِنْ أَعْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ، وَأَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمُقُ، وَأَوْحَشَ الْوَحْشَةَ الْعُجْبُ وَأَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنَ الْخُلُقِ. يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ. وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ، فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ. وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ، فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالنَّافِهِ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ، وَيُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

(٣٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا قُرْبَةَ بِالنَّوْافِلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالْفَرَائِضِ.

(٤٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِسَانَ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ، وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ. قَالَ الرُّضِيُّ: وَهَذَا مِنَ الْمَعَانِي الْعَجِيبَةِ الشَّرِيفَةِ، وَالْمُرَادُ بِهِ أَنَّ الْعَاقِلَ لَا يَطْلُقُ لِسَانَهُ إِلَّا بَعْدَ مَشَاوَرَةِ الرَّؤْيِيِّ وَمُؤَامَرَةِ الْفِكْرَةِ. وَالْأَحْمَقُ تَسْبِقُ حَذَفَاتُ لِسَانِهِ وَفَلَتَاتُ كَلَامِهِ مَرَاجِعَةَ فِكْرِهِ وَمِمَّاخِضَةَ رَأْيِهِ، فَكَأَنَّ لِسَانَ الْعَاقِلِ تَابِعَ لِقَلْبِهِ، وَكَأَنَّ قَلْبَ الْأَحْمَقِ تَابِعَ لِسَانِهِ.

(٤١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ رَوَى عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا الْمَعْنَى بِلَفْظٍ آخَرَ، وَهُوَ قَوْلُهُ: قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ، وَلِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ. وَمَعْنَاهُمَا وَاحِدٌ.

(٤٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي عِلْمِهِ اعْتَلَّهَا: جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ شَكْوَاكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ، فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أُجْرَ فِيهِ، وَلَكِنَّهُ يُحِيطُ السَّيِّئَاتِ، وَيُحْتِثُّهَا حَتَّى الْأُورَاقِ، وَإِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ، وَالْعَمَلِ بِالْأَيْدِي وَالْأَقْدَامِ، وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ بِصِدْقِ النَّيِّهِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ قَالَ الرُّضِيُّ: وَأَقُولُ: صَدَقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِنَّ الْمَرَضَ لَا أُجْرَ فِيهِ، لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَبِيلِ مَا يُسْتَحَقُّ عَلَيْهِ الْعَوْضُ، لِأَنَّ الْعَوْضَ يَسْتَحَقُّ عَلَى مَا كَانَ فِي مَقَابَلَةِ فِعْلِ اللَّهِ تَعَالَى بِالْعَبْدِ، مِنَ الْأَلَامِ وَالْأَمْرَاضِ، وَمَا يَجْرِي مَجْرَى ذَلِكَ، الْأَجْرُ وَالثَّوَابُ يَسْتَحَقُّانَ عَلَى مَا كَانَ فِي مَقَابَلَةِ فِعْلِ الْعَبْدِ، فَبَيْنَهُمَا فَرْقٌ قَدْ بَيْنَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَمَا يَقْتَضِيهِ عِلْمُهُ الثَّاقِبُ رَأْيَهُ الصَّائِبُ.

(٤٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي ذِكْرِ خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِ: يَرْحِمُ اللَّهُ حَبَّ أَبَا، فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا، وَهَاجَرَ طَائِعًا، (وَقِنَعَ بِالْكَفَافِ وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ)، وَعَاشَ مُجَاهِدًا.

(٤٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ، وَعَمِلَ لِلْحِسَابِ، وَقِنَعَ بِالْكَفَافِ، وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ.

(٤٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبَغِّضَنِي مَا أَبْغَضَنِي، وَلَوْ صَبَّتُ الدُّنْيَا بِجَمَّاتِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحْبَبَنِي: وَذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ فَاَنْقَضَى عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ، لَا يُبَغِّضُكَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ.

(٤٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَيِّئَةٌ تَسُوءُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ.

(٤٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدَّرَ الرَّجُلُ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ، وَصَدَّقَهُ عَلَى قَدْرِ مَرْوَةِ تَبَتُّهُ، وَشَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ، وَعِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ.

(٤٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الطَّفَرُ بِالْحَزْمِ، وَالْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ، وَالرَّأْيُ بِتَخْصِينِ الْأَسْرَارِ.

(٤٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اخْذَرُوا صَوْلَةَ الْكَرِيمِ إِذَا جَاعَ، وَاللَّيْمِ إِذَا شَبِعَ.

(٥٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيَّتُهُ، فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ.

(٥١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَيْبُكَ مَسْتُورٌ مَا أَسْعَدَكَ جَدُّكَ

(٥٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ.

(٥٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: السَّخَاءُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً، فَأَمَّا مَا كَانَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَحَيَاءٌ وَتَدَمُّمٌ .

(٥٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا غِنَى كَالْعَقْلِ، وَلَا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ، وَلَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ، وَلَا ظَهِيرٌ كَالْمَشَاوِرَةِ.

(٥٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَى مَا تَكَرَّرَ، وَصَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ.

(٥٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْغِنَى فِي الْعُرْبَةِ وَطَنٌ، وَالْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ عُرْبَةٌ.

(٥٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ. قَالَ الرضی: وقد روى هذا الكلام عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم .

(٥٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ.

(٥٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ حَذَرَكَ كَمَنْ بَشَرَكَ.

(٦٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللِّسَانُ سَبْعٌ، إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقْرٌ

(٦١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلُوهُ اللَّسْبِيَّةُ

(٦٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا حُيِّتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَيَّ بِأَحْسَنِ مِنْهَا، وَإِذَا أُسِيدَتْ إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافِئْهَا بِمَا يُرَبِّي عَلَيْهَا، وَالْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ

لِلْبَادِيءِ

(٦٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الشَّفِيعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ.

(٦٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكِبٌ يُسَارُّ بِهِمْ وَهُمْ نِيَامٌ.

(٦٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقَدْ الْأَحِبَّةُ غُرْبَةٌ.

(٦٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلِبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا.

(٦٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَسْتَحِ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ، فَإِنَّ الْجَزْمَانَ أَقْلُ مِنْهُ.

(٦٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، (وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى).

(٦٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ فَلَا تُبَلِّ مَا كُنْتَ.

(٧٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا.

(٧١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ.

(٧٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الدَّهْرُ يُخْلِقُ الْأَبْدَانَ، وَيَجِدُّدُ الْأَمَالَ، وَيَقْرُبُ الْمَيِّتَةَ، وَيُبَاعِدُ الْأُمِّيَّةَ مِنْ ظَفِيرِ بَيْهٍ نَصَبٍ وَمَنْ فَاتَهُ تَعَبٌ.

(٧٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسَيْرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ

بِلِسَانِهِ، وَمُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ.

(٧٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَفْسُ الْمَرْءِ حُطَّاءُ إِلَى أَجَلِهِ

(٧٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ، وَكُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ.

(٧٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ الْأُمُورَ إِذَا اشْتَبَهَتْ اِعْتَبِرْ آخِرَهَا بِأَوَّلِهَا

(٧٧) ومن خبر ضرار بن ضَمْرَةَ الضُّبَابِيِّ عند دخوله على معاوية ومسألته له عن أمير المؤمنين عليه السلام . قال: فأشهد لقد رأيتُهُ

في بعض مواقفه وقد أرحى الليل سُدُودَهُ وهو قائم في محرابه قابضٌ على لِحْيَتِهِ يَتَمَلَّمُ السَّلِيمَ وَيَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ، ويقول: يَا

دُنْيَا يَا دُنْيَا، إِلَيْكَ عَنِّي، أَبِي تَعَرَّضْتَ أَمِ إِلَيَّ تَشَوَّقْتَ؟ لَا حَانَ حِينُكَ! هِنَاهَا! غُرَى غَيْرِي، لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ، قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا

لَارْجَعَهُ فِيهَا! فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ، وَحَطْرُكَ يَسِيرٌ، وَأَمْلُكَ حَقِيرٌ. آه مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ، وَطُولِ الطَّرِيقِ، وَبُعْدِ السَّفَرِ، وَعَظِيمِ الْمَوْرِدِ

(٧٨) ومن كلام له عليه السلام: للسائل لما سأله: أكان مسيرنا إلى الشام بقضاء من الله وقدر؟ بعد كلام طويل هذا مختاره:

طَوَّحِيكَ! لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ فَضَاءَ لَازِمًا، وَقَدَرًا حَاتِمًا وَلَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ، وَسَقَطَ الْوَعِيدُ وَالْوَعِيدُ. إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيرًا، وَنَهَاهُمْ تَحْذِيرًا، وَكَلَّفَ يَسِيرًا، وَكَلَّفَ يَكْلَفَ عَسِيرًا، وَأَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا، وَلَمْ يُعْصِ مَغْلُوبًا، وَلَمْ يُطْعِ مُكْرَهًا، وَلَمْ يُرْسِلِ الْأَنْبِيَاءَ لَعِبًا، وَلَمْ يُنْزِلِ الْكُتُبَ لِلْعِبَادِ عَبَثًا، وَلَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا (ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ).

(٧٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خُذِ الْحِكْمَةَ أَنَّى كَانَتْ، فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صِدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَسْلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسِيكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ.

(٨٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي مِثْلِ ذَلِكَ: الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ.

(٨١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ قَالَ الرُّضِيُّ: وَهِيَ الْكَلِمَةُ الَّتِي لَا تُصَابُ لَهَا قِيَمَةٌ، وَلَا تُوَزَنُ بِهَا حِكْمَةٌ، وَلَا تُقْرَنُ إِلَيْهَا كَلِمَةٌ.

(٨٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْصِيَكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا آبَاتُ الْأَبْلِ لَكَانَتْ لِتَذَلِّكَ أَهْلًا: لَا يَزُجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ، وَلَا يَسْتَحْيِينَّ أَحَدًا إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: لَا أَعْلَمُ، وَلَا يَسْتَحْيِينَّ أَحَدًا إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ وَ عَلِيكُمْ. وَبِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ.

(٨٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِرَجُلٍ أَفْرَطَ فِي الشَّيْءِ عَلَيْهِ، وَكَانَ لَهُ مُتَّهَمًا: أَنَا دُونَ مَا تَقُولُ، وَفَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ.

(٨٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَقِيَّةُ السَّيْفِ أَبْقَى عَدَدًا، وَأَكْثَرُ وِلْدَانًا.

(٨٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ تَرَكَ قَوْلًا لَا أَذْرِي، أَصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ

(٨٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَأَى الشَّيْخُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جِلْدِ الْغُلَامِ وَرَوَى: مِنْ مَشْهَدِ الْغُلَامِ

(٨٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَمَعَهُ الْاِسْتِغْفَارُ.

(٨٨) وَحَكَى عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَقَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا، فَدُونُكُمْ الْأَخْرَ فَمَتَّسِكُوا بِهِ: أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. وَأَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَلَا يَسْتِغْفَرُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَهُمْ يَسْتِغْفِرُونَ). قَالَ الرُّضِيُّ وَهَذَا مِنْ مَحَاسِنِ الْاِسْتِخْرَاجِ وَلَطَائِفِ الْاِسْتِنْبَاطِ

(٨٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ، وَمَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظَ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظًا.

(٩٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَلَمْ يُؤْسِئْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْمِئْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ

(٩١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْضَعِ الْعِلْمَ مَا وَقِفَ عَلَى اللِّسَانِ وَأَرْفَعَهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ

(٩٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ.

(٩٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ، لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدًا إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ، وَلَكِنْ مَنْ اِسْتَعَاذَ فَلَيْسَ تَعَدُّ مِنْ مَضَّةِ اللَّاتِ الْفِتْنِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: ، وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ سُبْحَانَهُ يَحْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِيَتَبَيَّنَ السَّاحِطُ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِي بِقِسْمِهِ، وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَلَكِنْ لِيُظَهَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يَسْتَحَقُّ الثَّوَابَ وَالْعِقَابَ، لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الدُّكُورَ وَيَكْرَهُ الْإِنَاثَ، وَبَعْضُهُمْ يُحِبُّ تَنْمِيرَ الْمَالِ وَيَكْرَهُ انْتِلَامَ الْحَالِ قَالَ الرُّضِيُّ: وَهَذَا مِنْ غَرِيبِ مَا سَمِعَ مِنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّفْسِيرِ.

(٩٤) وَسئِلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ: فَقَالَ: لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ، وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ، وَأَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ، وَأَنْ

تُبَاهِي النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ، فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدَتَ اللَّهَ، وَإِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ. وَلَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِرَجُلَيْنِ: رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوبًا فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ، وَرَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ.

(٩٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَلَا يَقْبَلُ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى، وَكَيْفَ يَقْبَلُ مَا يَتَّقَبَلُ؟

(٩٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ، ثُمَّ تَلَا: (إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ). ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَإِنْ بَعُدَتْ لِحَمَّتْهُ وَإِنْ عَدُوٌّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ قَرِيبٌ قَرِيبَتْهُ!

(٩٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ سَمِعَ رَجُلًا مِنَ الْحَرُورِيَّةِ يَتَهَجَّدُ وَيَقْرَأُ، فَقَالَ: نَوْمٌ عَلَيَّ يَقِينٌ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكِّكَ.

(٩٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اغْلِقُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلٌ رِعَايَةٌ لَا عَقْلٌ رِوَايَةٌ، فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ.

(٩٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ). فَقَالَ: إِنَّ قَوْلَنَا: إِفْرَارٌ عَلَيَّ أَنْفُسِنَا بِالْمَلِكِ وَقَوْلُنَا: إِفْرَارٌ عَلَيَّ أَنْفُسِنَا بِالْمَلِكِ

(١٠٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ مَدَحَهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي، وَأَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا خَيْرًا مِمَّا يُظُنُّونَ، وَاعْفِرْ لَنَا مَا لَا يَعْلَمُونَ.

(١٠١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَسْتَقِيمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ: بِاسْتِضْغَارِهَا لِتَعْظُمَ، وَبِاسْتِكْتَامِهَا لِتُظَهَرَ، وَبِتَعْجِيلِهَا لِتَهْتَنُوَ

(١٠٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُقَرَّبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاحِلُ وَلَا يُظَرَّفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ، وَلَا يُضَعَّفُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصِفُ، يَعْدُونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُرْمًا، وَصَلَةَ الرَّجْمِ مَنًّا وَالْعِبَادَةَ اسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ النِّسَاءِ، وَإِمَارَةُ الصِّبْيَانِ، وَتَدْبِيرُ الْخُصْيَانِ!

(١٠٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَرُؤْيَى عَلَيْهِ إِزَارَ خَلَقَ مَرْقُوعٌ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ: . يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ، وَتَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ، وَيَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عِدْوَانٌ مُتَفَاوِتَانِ، وَسَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَتَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَعَادَاهَا، وَهُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَمَاشٍ بَيْنَهُمَا، كُلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ، وَهُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ!

(١٠٤) وَعَنْ نَوْفٍ الْبِكَالِيِّ، قَالَ: رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ لَيْلَةٍ، وَقَدْ خَرَجَ مِنْ فِرَاشِهِ، فَنَظَرَ فِي النُّجُومِ فَقَالَ: يَا نَوْفُ، أَرَأَيْتَ أَنْتَ أَمِ رَامِقٍ؟ قَالَ: يَا نَوْفُ، طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا، الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ، أَوْلِيَتِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطًا، وَتُرَابَهَا فِرَاشًا، وَمَاءَهَا طَيْبًا وَالْقُرْآنَ شِعْرًا وَالِدُّعَاءَ دِنَارًا ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْيَا قَرْضًا عَلَى مِنْهَاجِ الْمَسِيحِ يَا نَوْفُ، إِنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَامَ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: إِنَّهَا سَاعَةٌ لَا يَدْعُو فِيهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَشَارًا أَوْ عَرِيْفًا أَوْ شُرْطِيًّا أَوْ صَاحِبَ عَرِطَةٍ أَوْ صَاحِبَ كَوْبَةٍ (وهي الطبل، وقد قيل أيضًا: إِنَّ الْعَرِطَةَ: الطبل، والكوبة: الطنبور).

(١٠٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تَضَعُوهَا، وَحَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَنَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا وَسَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَلَمْ يَدْعُوهَا نَسِيَانًا فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا

(١٠٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَبْتَرِكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِضْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ.

(١٠٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَبُّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ، وَعِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ.

(١٠٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدْ عَلِقَ بِنِيَابِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ: وَذَلِكَ الْقَلْبُ، وَلَهُ مَوَادٌّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَأَصْدَادٌ مِنْ خِلَافِهَا، فَإِنْ سَنَّحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ، وَإِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْجُرُؤُ، وَإِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسْفُ، وَإِنْ عَرَضَ لَهُ الْعَضْبُ اسْتَدَّ بِهِ الْعَيْطُ، وَإِنْ أَسْعَدَهُ الرِّضَى نَسِيَ التَّحْفُظَ، وَإِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَعَلَهُ الْحَذَرُ، وَإِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْنُ اسْتَلَبَتْهُ الْعَرَّةُ وَإِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَاهُ الْغِنَى، وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَّ الْجَزَعُ، وَإِنْ عَصَتْهُ الْفَاقَةُ شَعَلَهُ الْبَلَاءُ، وَإِنْ جَهَّدهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ، وَإِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشَّبَعُ كَطَّطَهُ الْبَطْنَةُ فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ، وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ.

(١٠٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَحْنُ النَّمْرُقَةُ الْوَسْطَى بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي، وَإِلَيْهَا يَرْجِعُ الْغَالِيك.

(١١٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ وَلَا يُضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ

(١١١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ تَوَفَى سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ الْأَنْصَارِيُّ بِالْكُوفَةِ بَعْدَ مَرْجِعِهِ مَعَهُ مِنْ صَفِينٍ، وَكَانَ مِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَيْهِ: لَوْ أَحْبَبْتَنِي جَبِيلٌ لَتَهَوَّأَتْ مَعْنَى ذَلِكَ: أَنَّ الْمَحْنَةَ تَغْلِظُ عَلَيْهِ، فَتَسْرِعُ الْمَصَائِبُ إِلَيْهِ، وَلَا يَفْعَلُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْأَتْقِيَاءِ الْأَبْرَارِ وَالْمُصْطَفِينَ الْأَخْيَارِ، وَهَذَا مِثْلُ قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

(١١٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا وَقَدْ تُوُوِلَ ذَلِكَ عَلَى مَعْنَى آخِرِ لَيْسَ هَذَا مَوْضِعَ ذِكْرِهِ.

(١١٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا مَالَ أَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ، وَلَا وَحِيدَةً أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ، وَلَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ، وَلَا كَرَمَ كَالْتَقْوَى، وَلَا قَرِينَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ، وَلَا قَائِدًا كَالْتَوْفِيقِ، وَلَا تِجَارَةً كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَلَا رِبْحًا كَالثَّوَابِ، وَلَا وَرَعَ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبُهَةِ، وَلَا زُهَيْدًا كَالزُّهَيْدِ فِي الْحَرَامِ، وَلَا عِلْمًا كَالْتَّفَكُّرِ، وَلَا عِبَادَةً كَالْفَرَائِضِ، وَلَا إِيْمَانًا كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ، وَلَا حَسِبَ كَالْتَوَاضِعِ، وَلَا شَرَفًا كَالْعِلْمِ، وَلَا عِزًّا كَالْحِلْمِ، وَلَا مُظَاهَرَةً أَوْثَقَ مِنْ مُشَاوَرَةٍ.

(١١٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا اسْتَوَلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِيهِ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ خَزِيئَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ! وَإِذَا اسْتَوَلَى الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِيهِ فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ

(١١٥) وَقِيلَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَيْفَ نَجِدُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: كَيْفَ يَكُونُ مَنْ يَفْنَى بِيَقَائِهِ وَيَسْقَمُ بِصِحَّتِهِ وَيُوتَى مِنْ مَأْمَنِهِ

(١١٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمْ مِنْ مُسِيءٍ تَدْرَجُ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَمَغْرُورٍ بِالِاسْتِرِّ عَلَيْهِ، وَمَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ! وَمِمَّا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْأَمَلَاءِ لَهُ

(١١٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلَكَ فِي رَجُلَانِ: مُحِبٌّ غَالٍ وَمُبْغِضٌ قَالٍ

(١١٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ.

(١١٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِثْلُ الدُّنْيَا كَمِثْلِ الْحَيَّةِ: لَيْزٌ مَسَّهَا، وَالسُّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا، يَهْوِي إِلَيْهَا الْعُرُّ الْجَاهِلُ، وَيَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ!

(١٢٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ سئلَ عَنْ قَرِيشٍ: أَمَّا بَنُو مَخْرُومٍ فَرِيحَانُهُ قَرِيشٌ، نُحِبُّ حَدِيثَ رِجَالِهِمْ، وَالنِّكَاحَ فِي نِسَائِهِمْ. وَأَمَّا بَنُو عَبْدِ شَمْسٍ فَأَبْعَدُهَا رَأْيًا، وَأَمْنَعُهَا لِمَا وَرَاءَ ظُهُورِهَا. وَأَمَّا نَحْنُ فَأَبْذُلُ لِمَا فِي أَيْدِينَا، وَأَسْمَحُ عِنْدَ الْمَوْتِ بِنُفُوسِنَا. وَهُمْ أَكْثَرُ وَأَمْكُرُ وَأَنْكَرُ، وَنَحْنُ أَفْصَحُ وَأَنْصَحُ وَأَصْبَحُ.

(١٢١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شَتَانٌ بَيْنَ عَمَلَيْنِ: عَمَلٌ تَذْهَبُ لَدَيْهِ وَتَبْقَى تَبِعَتُهُ، وَعَمَلٌ تَذْهَبُ مَوْوَنَتُهُ وَيَبْقَى أَجْرُهُ.

(١٢٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَتَبِعَ جِنَازَةً فَسَمِعَ رَجُلًا يَضْحَكُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ، وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجِبَ، وَكَأَنَّ الَّذِي نَزَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَهْرًا قَلِيلًا إِلَيْنَا رَاجِعُونَ! نَبِؤُهُمْ أَجْرٌ دَائِهِمْ نَأْكُلُ ثَرَاتِهِمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ، بَعْدَهُمْ! ثُمَّ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ وَوَاعِظَةٍ، وَرَمِينَا بِكُلِّ فَادِحٍ وَجَائِحَةٍ!

(١٢٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ، وَطَابَ كَسْبُهُ، وَصَلَحَتْ سِرِيرَتُهُ، وَحَسِنَتْ خَلِيقَتُهُ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ، وَعَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ، وَوَسِعَتْهُ الشُّنَّةُ، وَلَمْ يُنْسَبْ إِلَى الْبِدْعَةِ. أَقُولُ وَمَنْ النَّاسِ مِنْ يَنْسَبُ هَذَا الْكَلَامَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَذَلِكَ الَّذِي قَبْلَهُ.

(١٢٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَغَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيْمَانٌ.

(١٢٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَنَّ سَبْنَ الْأَشْيَاءِ نَسِيبَةٌ لَمْ يَنْسَبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي: الْأَشْيَاءُ هِيَ الشَّيْلِيمُ، وَالشَّيْلِيمُ هِيَ الْيَقِينُ، وَالْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ، وَالتَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَالْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ، وَالْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ.

(١٢٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ، وَيَفُوتُهُ الْغِنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ، فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ، وَيَحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْيَاءِ. وَعَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً، وَيَكُونُ غَدًا جِيفَةً. وَعَجِبْتُ لِمَنْ شَكَ فِي اللَّهِ، وَهُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ. وَعَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ، وَهُوَ يَرَى الْمَوْتَ. وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْآخِرَى، وَهُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى. وَعَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ، وَتَارِكٍ دَارَ الْبَقَاءِ.

(١٢٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ، وَلَا حَاجَةَ لِلَّهِ فَيَمُنْ لَيْسَ لِلَّهِ فِي نَفْسِهِ وَمَالِهِ نَصِيبٌ.

(١٢٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَوَقَّوْا الْبُرْدَ فِي أَوْلَاهِ، وَتَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ، فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفِعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ، أَوْلُهُ يُحْرِقُ وَآخِرُهُ يُورِقُ

(١٢٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عِظْمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَغَّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ.

(١٣٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ رَجَعَ مِنْ صَفِينٍ، فَأَشْرَفَ عَلَى الْقُبُورِ بظَاهِرِ الْكُوفَةِ: يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ وَالْمَحَالِّ الْمُقْفَرَةِ وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ. يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ، أَنْتُمْ لَنَا قَرُطٌ سَابِقٌ، وَنَحْنُ لَكُمْ تَبِيعٌ لَاحِقٌ. أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُرِكْتُمْ، وَأَمَّا الْأَرْوَاحُ فَقَدْ نُكِحْتُمْ، وَأَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُصِمَتْ. هَذَا خَبْرٌ مَا عِنْدَنَا، فَمَا خَبْرٌ مَا عِنْدَكُمْ؟ ثُمَّ التفت إلى أصحابه فقال: أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ (خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى).

(١٣١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ سَمِعَ رَجُلًا يَذمُ الدُّنْيَا: أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا، الْمُغْتَرُّ بِغُرْرِهَا، (الْمَخْدُوعُ بِأَبَاطِيلِهَا! أَتَغْتَرُّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَذُمَّهَا؟ أَأَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا، أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ؟ مَتَى اسْتَهْوَتْكَ أَمْ مَتَى عَزَّتْكَ؟ أَبِمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبِلَى أَمْ بِمَضَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ الثَّرَى كَمْ عَلَلَّتْ بِكَفَيْكَ، وَكَمْ مَرَّضَتْ بِبَيْدِكَ! تَبْغِي لَهُمُ الشُّفَاءَ، وَتَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطِبَّاءَ، غَدَاةً لَا يُغْنِي عَنْهُمْ دَوَاؤُكَ، وَلَا يُعِيدِي عَلَيْهِمْ بُكَاءُكَ. لَمْ يَنْفَعِ أَحَدُهُمْ إِشْفَاقُكَ وَكَمْ تَسِيَعُ فِيهِ بَطَانِيكَ وَكَمْ تَدْفَعُ عَنْهُ بِقُوَّتِكَ! قَدْ مَثَلْتَ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَكَ وَبِمَضِيرِعِهِ مَضِيرِعَكَ. إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صَدِيقٌ لِمَنْ صَدَقَهَا، وَدَارٌ عَافِيَةٌ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا، وَدَارٌ غَنَى لِمَنْ تَرَوَّدَ مِنْهَا وَدَارٌ مَوْعِظَةٌ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا، مَسْجِدٌ أَجْبَاءِ اللَّهِ، وَمُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ، وَمَهْبُطٌ وَحَى اللَّهِ، وَمَنْجَرٌ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، اكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ، وَرَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ. فَمَنْ ذَا يَذُمَّهَا وَقَدْ آذَنْتَ بَيْنَهَا وَنَادَتْ بِفِرَاقِهَا، وَنَعَتْ نَفْسَهَا وَأَهْلَهَا، فَمَثَلْتَ لَهُمْ بِبَلَائِهَا الْبَلَاءَ، شَوْقَتَهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ! رَاحَتْ بِعَافِيَةٍ وَابْتَكَّرَتْ بِفَجِيئَةٍ تَرْغِيبًا وَتَرْهِيبًا، وَتَخْوِيفًا وَتَعْزِيزًا، فَذَمَّهَا رِجَالٌ غَدَاةً النَّدَامِيَّةَ، وَحَمِدَهَا آخِرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ذَكَرْتَهُمُ الدُّنْيَا فَذَكَرُوا، وَحَدَّثْتَهُمْ فَصَدَّقُوا، وَوَعَّظْتَهُمْ فَاتَّعَظُوا.

(١٣٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يَنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ: لِدَوَالِ الْمَوْتِ، وَاجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ، وَابْتُوا لِلْخَرَابِ.

(١٣٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ إِلَى دَارٍ مَقَرٍّ، وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ: رَجُلٌ بَاعَ نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَرَجُلٌ ابْتِئَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا.

(١٣٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَحَاهُ فِي ثَلَاثٍ: فِي نَكْبَتِهِ، وَغَيْبَتِهِ، وَوَفَاتِهِ.

(١٣٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمِ أَرْبَعًا: مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الْإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ. وَتَصَدِيقُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدُّعَاءِ: ، وَقَالَ فِي الْإِسْتِغْفَارِ: ، (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)، وَقَالَ فِي الْإِسْتِغْفَارِ: (وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظَلِّمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا)، وَقَالَ فِي الشُّكْرِ: (لَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ)، وَقَالَ فِي التَّوْبَةِ: (إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا).

(١٣٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ، وَالْحَجُّ جِهَادٌ كُلُّ ضَعِيفٍ، وَلِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ، وَزَكَاةُ الْبَيْدِ الصِّيَامُ، وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ

(١٣٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ،

(١٣٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ.

(١٣٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَنْزِلُ الْمَعُونَةُ عَلَى قَدْرِ الْمُؤُونَةِ.

(١٤٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا عَالَ مَنْ اقْتَصَدَ

(١٤١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ،

(١٤٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ

(١٤٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَهُمُ نِصْفُ الْهَرَمِ

(١٤٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ، وَمَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلَى فِخْذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حِطَّ أَجْرُهُ

(١٤٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمَأُ، وَكَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ، حَبْدًا نَوْمَ الْأَكْيَاسِ وَإِفْطَارُهُمْ!

(١٤٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُوسُوا إِيْمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَحَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ، وَادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالِدُّعَاءِ.

(١٤٧) وَمِنْ كَلَامِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَكُمْئِيلُ بْنُ زِيَادٍ النَّخَعِيُّ: قَالَ كُمْئِيلُ بْنُ زِيَادٍ: أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَانِ فَلَمَّا أَصْحَرْتُ نَفْسَ الصَّيِّعَاءِ ثُمَّ قَالَ: يَا كُمْئِيلُ بْنُ زِيَادٍ، إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَتْ فَخَيْرَهَا أَوْعَاهَا فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَمْكَ: النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَحْيَاءٍ، وَهَمَّجٌ رَعِياعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَلَمْ يَلْجُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ. يَا كُمْئِيلُ، الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ: الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ، وَالْمَالُ تَنْفُضُهُ النَّفْقَةُ، وَالْعِلْمُ يَرْكُوعٌ عَلَى الْإِنْفَاقِ، وَصَنِيعُ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ. يَا كُمْئِيلُ بْنُ زِيَادٍ، مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينَ يُدَانُ بِهِ، بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعِيَةَ فِي حَيَاتِهِ، وَجَمِيلَ الْأُحْدُوثَةِ بَعْدَ وَفَاتِهِ، وَالْعِلْمُ حَاكِمٌ، وَالْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ. يَا كُمْئِيلُ بْنُ زِيَادٍ، هَلَكَ خِرَانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ، وَالْعُلَمَاءُ يَأْفُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ: أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ، أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ. هِيَ إِنْ هِيَ هُنَا لَعِلْمًا جَمًّا (وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صِدْرِهِ) لَوْ أَصِيبَتْ لَهُ حَمَلَةٌ بَلَى أَصِيبَتْ لِقِنَاعِيٍّ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ، مُسَيِّعًا آلَهُ الدِّينِ لِلدُّنْيَا، وَمُسَيِّعًا تَطَهَّرًا بِنِعَمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَبِحُجْبِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ، أَوْ مُنْقَادًا لِحَمَلَةِ الْحَقِّ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أُنْحَائِهِ يَنْقَدِحُ الشُّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبُهَةٍ. أَلَا لَا ذَا وَلَا ذَاكَ! أَوْ مِنْهُمًا بِاللَّذَّةِ، سَلِسَ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ، أَوْ مُغْرَمًا بِالْجَمْعِ وَالْإِدْخَارِ لَيْسَا مِنْ رِعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ، أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَهًا بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَيَالِيهِ. اللَّهُمَّ بَلَى! لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لَكَ بِحُجْبِهِ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا لِيَلَّا تَبْطُلَ حُجْبُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ. وَكَمْ ذَا وَأَيْنَ أَوْلَيْكَ؟ أَوْلَيْكَ - وَاللَّهِ - الْأَقْلُونَ عِدَدًا، وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا، يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجْبَهُ وَبَيِّنَاتِهِ، حَتَّى يُودِعُوها نُظْرَاءَهُمْ، وَيَرْزَعُوها فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ، هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَتِهِ الْبَصِيرَةَ، وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَاشْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرَفُّونَ وَأَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، وَصَحَبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مَعْلُوقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى، أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالِدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ، آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ! انصَرَفَ إِذَا شِئْتَ.

(١٤٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَرْءُ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.

(١٤٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ.

(١٥٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ: لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَزُجُّو الْأَحْرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ، وَيُرْجِي التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ، يَقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولُ الرَّاهِدِينَ، وَيَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِبِينَ، إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعِ، وَإِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعِ، يَعْجِزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ، وَيَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ، يَنْهَى وَلَا يَنْتَهِي، وَيَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي، يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَلَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ، وَيَبْغِضُ الْمُنْذِرِينَ وَهُوَ أَحَدُهُمْ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ، وَيُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ لَهُ، إِنْ سَقَمَ ظَلَّ نَادِمًا، وَإِنْ صَحَّ آمَنَ لَاهِيًا، يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عَفِيَ، وَيَقْنَطُ إِذَا

ابْتُلِيَ، إِنَّ أَصِيَابَهُ بِلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا، وَإِنْ نَالَهُ رَحَاءٌ أَعْرَضَ مُغْتَرًّا، تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ، وَلَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَذْنَى مِنْ ذَنْبِهِ، وَيَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرٍ مِنْ عَمَلِهِ، إِنَّ اسْتَعْنَى بَطْرَ وَفُتِنَ، وَإِنْ افْتَقَرَ قَنَطَ وَوَهَنَ يُقْصِرُ إِذَا عَمِلَ، وَيُبَالِغُ إِذَا سَأَلَ، إِنَّ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ وَسَوَّفَ التَّوْبَةَ، وَإِنْ عَرَّتْهُ مِحْنَةٌ انْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمِلَّةِ يَصِفُ الْعَبْرَةَ وَلَا يَعْتَبِرُ، وَيُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَلَا يَتَعَطَّ، فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ، وَمِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ، يُنَافِسُ فِيهَا يَفْنَى، وَيُسَامِحُ فِيهَا يَبْقَى، يَرَى الْغَنَمَ مَغْرَمًا، وَالْغَزَمَ مَغْنَمًا، يَخْشَى الْمَوْتَ وَلَا يُبَادِرُ الْمَوْتَ يَسْتَعْظِمُ مِنْ مَعْصِيَتِهِ غَيْرَهُ مَا يَسْتَقِيلُ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَيَسْتَكْبِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْقِرُهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ، فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِعٌ، وَلِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ، اللَّهُو مَعَ الْأَغْيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذُّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ، يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ وَلَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ، يُرْشِدُ غَيْرَهُ يُعْوِي نَفْسَهُ، فَهُوَ يُطَاعُ وَيَعْصَى، وَيَسْتَوْفَى وَلَا يُوفَى، وَيَخْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ، وَلَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ. وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي هَذَا الْكِتَابِ إِلَّا هَذَا الْكَلَامُ لَكُنِيَ بِهِ مَوْعِظَةٌ نَاجِعَةٌ، وَحِكْمَةٌ بَالِغَةٌ، وَبَصِيرَةٌ لِمَبْصُرٍ، وَعِبْرَةٌ لِنَاطِرٍ مَفْكِرٍ.

(١٥١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِكُلِّ امْرِئٍ عَاقِبَةٌ حُلُوهٌ أَوْ مُرَّةٌ.

(١٥٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِكُلِّ مُقْبِلٍ إِذْبَارٌ، وَمَا أَذْبَرَ كَانَ لَمْ يَكُنْ.

(١٥٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَعْدُمُ الصَّبُورُ الظَّفَرَ وَإِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ.

(١٥٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرَّاضِي بِفِعْلٍ قَوْمٌ كَالدَّاحِلِ فِيهِ مَعَهُمْ، وَعَلَى كُلِّ دَاحِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٌ: إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ، وَإِثْمُ الرِّضَى بِهِ.

(١٥٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اعْتَصِمُوا بِالذَّمِّ فِي أَوْتَادِهَا

(١٥٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكُمْ بِطَاعَةِ مَنْ لَا تُعْذَرُونَ بِجَهَالَتِهِ

(١٥٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ بَصُرْتُمْ أَنْ أَبْصَرْتُمْ وَقَدْ هَدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ، وَأَسْمِعْتُمْ إِنْ اسْتَمَعْتُمْ.

(١٥٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَاتِبَ أَحَاكَ بِالْأِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَارْدُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ.

(١٥٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التَّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ.

(١٦٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ.

(١٦١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَمَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا،

(١٦٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ.

(١٦٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ.

(١٦٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَضَى حَقَّ مَنْ لَا يَقْضِي حَقَّهُ فَقَدْ عَبَدَهُ.

(١٦٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ.

(١٦٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُعَابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ، إِنَّمَا يُعَابُ مَنْ أَحَدَا مَا لَيْسَ لَهُ.

(١٦٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْأَعْجَابُ يَمْنَعُ مِنَ الْإِزْدِيَادِ

(١٦٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْأَمْرُ قَرِيبٌ وَالْأَصْطِحَابُ قَلِيلٌ

(١٦٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ أَضَاءَ الصُّبْحُ لِدَى عَيْنَيْنِ.

(١٧٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَرَكُ الذَّنْبَ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ.

(١٧١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمْ مِنْ أَكْلَةٍ مَنَعَتْ أَكْلَاتٍ!

(١٧٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.

(١٧٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا.

(١٧٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ قَوَى عَلَى قَتْلِ أَشِدَّاءِ الْبَاطِلِ.

(١٧٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا هَبَّتْ أُمْرَافَقَعُ فِيهِ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوْقِيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ.

(١٧٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: آلَةُ الرَّيَاسَةِ سَعَةُ الصُّدْرِ.

(١٧٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَرْجَرِ الْمُسَىءِ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ

(١٧٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اخْصِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرٍ غَيْرِكَ بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ.

(١٧٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّجَاجَةُ تَسُلُّ الرَّأْيَ

(١٨٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ.

(١٨١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ثَمَرَةُ التَّفْرِيطِ النَّدَامَةُ، وَثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ.

(١٨٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ، كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.

(١٨٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا اخْتَلَفَتْ دَعْوَتَانِ إِلَّا كَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلَالَةً.

(١٨٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أُرِيْتَهُ.

(١٨٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا كَذَّبْتُ وَلَا كُذِّبْتُ، وَلَا ضَلَلْتُ وَلَا ضُلَّ بِي.

(١٨٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِلظَّالِمِ الْبَادِي غَدًا بِكَفِّهِ عَضَّةٌ

(١٨٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرَّحِيلُ وَشَيْكُ

(١٨٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ.

(١٨٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ لَمْ يُنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَرْعُ.

(١٩٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَعَاجِبًا! أَتَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَلَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَالْقَرَابَةِ؟ وَرَوَى لَهُ شِعْرٌ فِي هَذَا الْمَعْنَى، وَهُوَ:

فَإِنْ كُنْتُ بِالشُّورَى مَلَكْتُ أُمُورَهُمْ فَكَيْفَ بِهَذَا وَالْمُشِيرُونَ عُيْبٌ وَإِنْ كُنْتُ بِالقُرْبَى حَاجَجْتَ خَصْمَهُمْ فَعَيْزُكَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَأَقْرَبُ

(١٩١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا الْمَرْءُ فِي الدُّنْيَا عَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَايَا وَنَهَبُ تَبَادُرِهِ الْمَصَائِبُ، وَمَعَ كُلِّ جُزْءٍ شَرِّقٌ وَفِي كُلِّ أَكْلَمَةٍ غَضِيضٌ، وَلَا يَبَالُ الْعَبِيدُ نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى، وَلَا يَسْتَقْبِلُ يَوْمًا مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا بِفِرَاقِ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ. فَحَنُّ أَعْوَانِ الْمُنُونِ وَأَنْفُسُنَا نَضْبُ الْخُتُوفِ فَمَنْ أَيْنَ نَزَجُوا الْبُقَاءَ وَهَذَا اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ لَمْ يَزِفَا مِنْ شَيْءٍ شَرَفًا إِلَّا أَسْرَعَا الْكُرَّةَ فِي هَدْمِ مَا بَنَيْتَا، وَتَفْرِيقِ مَا جَمَعْنَا؟!

(١٩٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنِي آدَمَ مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوتِكَ، فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِعَيْرِكَ.

(١٩٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةٌ وَإِقْبَالًا وَإِدْبَارًا، فَأَتْوَاهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ.

(١٩٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَتَى أَشْفَى غَيْظِي إِذَا غَضِبْتُ؟ أَحِينَ أَعْجَزَ عَنِ الْإِنْتِقَامِ فَيُقَالُ لِي: لَوْ صَبَرْتَ؟ أَمْ حِينَ أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَيُقَالُ لِي: لَوْ عَفَوْتَ.

(١٩٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ مَرَّ بِقَدْرِ عَلِيٍّ مَزْبَلَةٌ: هَذَا مَا بَخَلَ بِهِ الْبَاخِلُونَ. وَرَوَى فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ قَالَ: هَذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ بِالْأَمْسِ!

(١٩٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمْ يَذْهَبْ مِنْ مَالِكَ مَا وَعَظَكَ.

(١٩٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ هَذِهِ الْقُلُوبُ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ

(١٩٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَا سَمِعَ قَوْلَ الْخَوَارِجِ - لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ -: كَلِمَةً حَقًّا يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ.

(١٩٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي صِفَةِ الْغَوْغَاءِ هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا عَلَيُوا، وَإِذَا تَفَرَّقُوا لَمْ يُعْرِفُوا. وَقِيلَ: بَلْ قَالَ: هُمُ الَّذِينَ إِذَا

اجْتَمَعُوا ضَرْوًا، وَإِذَا تَفَرَّقُوا نَفَعُوا. فقيل: قد عرفنا مضره اجتماعهم، فما منفعه افتراقهم؟ فقال: يَزْجَعُ أَضْيَحَابُ الْمِهْنِ إِلَى مِهْنِهِمْ، فَيَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهِمْ، كَرُجُوعِ الْبِنَاءِ إِلَى بِنَائِهِ، وَالنَّسَاجِ إِلَى مَنْسَجِهِ، وَالْحَبَّازِ إِلَى مَخْبِزِهِ.

(٢٠٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ أَتَى بَجَانٍ وَمَعَهُ غَوْغَاءٌ: لَا مَرْحَبًا بِوُجُوهِ لَا تُرَى إِلَّا عِنْدَ كُلِّ سَوَاءٍ.

(٢٠١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَكَيْنِ يَحْفَظَانِهِ، فَإِذَا جَاءَ الْقَدْرُ خَلِيًا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، وَإِنَّ الْأَجَلَ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ

(٢٠٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ قَالَ لَهُ طَلْحَةُ وَالزبير: نبايعك على أننا شركاؤك في هذا الأمر. فقال: لا، وَلَكِنَّكُمْ شَرِيكَانِ فِي الْقُوَّةِ وَالِاسْتِعَانَةِ، وَعَوْنَانِ عَلَى الْعَجْزِ وَالْأَوْدِ.

(٢٠٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِنْ قُلْتُمْ سَمِعَ، وَإِنْ أَمَرْتُمْ عَلِمَ، وَبَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِنْ هَرَبْتُمْ أَدْرَكَكُمْ، وَإِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ، وَإِنْ نَسِيتُمْوهُ ذَكَرَكُمْ.

(٢٠٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُزْهَدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ، فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ، وَقَدْ تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ (وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ).

(٢٠٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ، فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ..

(٢٠٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوَّلُ عَوْضِ الْحَلِيمِ مِنْ حَلِيمِهِ أَنْ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ.

(٢٠٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ، فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ.

(٢٠٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِبْحًا، وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرًا، وَمَنْ خَافَ أَمْنًا، وَمَنْ اعْتَبَرَ أَبْصِيرًا، مَنْ أَبْصَرَ فَفَهُمْ، وَمَنْ فَهِمَ عَلِمَ.

(٢٠٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسَةِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا. وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ (وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ).

(٢١٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مِنْ شَمَرِ تَجْرِيدِهَا، وَحَيْدٍ تَشْمِيرِهَا، وَكَمَشٍ فِي مَهَلٍ، وَبَادِرَ عَنْ وَجَلٍ نَظَرٍ فِي كَرِهٍ الْمُؤْتَلِ وَعَاقِبِيهِ الْمُضْدِرِّ، وَمَعَبَّةِ الْمَرْجِعِ.

(٢١١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَيُودُ حَيَارِسُ الْأَعْرَاضِ، وَالْحِلْمُ فِدَامُ السَّفِيهِ، وَالْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفْرِ، وَالسُّلُوعُ عَوْضُكَ مِمَّنْ عَدَرَ، وَالْإِسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهَدَايَةِ وَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَتَعَنَى بِرَأْيِهِ، وَالصَّبْرُ يَنَاضِلُ الْحِدَاثَانَ وَالْجِرْعُ مِنَ أَعْوَانِ الزَّمَانِ، وَأَشْرَفُ الْغِنَى تَزُكُّ

الْمُنَى وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ! وَمِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِبَةِ، وَالْمُودَّةُ قَرَابَةُ مُسْتَفَادَةٍ، وَلَا تَأْمَنَّ مَلُولًا

(٢١٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَجِبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدٌ حَسَادٍ عَقْلِهِ.

(٢١٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَعْضُ عَلَى الْقَدَى وَالْأَلَمِ تَرْضُ أَبَدًا

(٢١٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ لَانَ عَوْدُهُ كَثُفَتْ أَعْصَانُهُ

(٢١٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ.

(٢١٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ نَالَ اسْتِطَالَ

(٢١٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمٌ جَوَاهِرِ الرَّجَالِ.

(٢١٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سُقْمِ الْمُودَّةِ

(٢١٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ.

(٢٢٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثَّقَةِ بِالظَّنِّ.

(٢٢١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِئْسَ الرَّادُّ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ.

(٢٢٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنْ أَشْرَفِ أَفْعَالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ.

(٢٢٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ لَمْ يَرِ النَّاسَ عَيْبُهُ.

(٢٢٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ، وَبِالنَّصِيحَةِ يَكْتُمُ الْمُوَالُونَ وَبِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ، وَبِالتَّوَاضُعِ تَبْتَغِي النِّعْمَةُ، وَبِالْحَيَاةِ الْمُؤَنِّ، يَجِبُ السُّؤْدُدُ وَبِالسَّيْرِ الْعَادِلَةِ يَقْهَرُ الْمُتَوَائِدُ بِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْتُمُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ.

(٢٢٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعَجَبُ لِعَفْلِهِ الْحُسَّادِ عَنِ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ!

(٢٢٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الطَّامِعُ فِي وَثَاقِ الدُّلِّ.

(٢٢٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ سئِلُ عَنِ الْإِيمَانِ: الْإِيمَانُ مَعْرِفَةُ بِالْقَلْبِ، وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.

(٢٢٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاخِطًا، وَمَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَهُ نَزَلَتْ بِهِ فَقْدٌ أَصْبَحَ يَشْكُو رَبَّهُ، وَمَنْ أَتَى غَيِّبًا فَتَوَاضَعَ لِغَيْبِهِ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ، وَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَدَّخَلَ النَّارَ فَهُوَ مِمَّنْ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا، وَمَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا التَّاطَ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثٍ: هَمٌّ لَا يُعْبَهُ، وَحِرْصٌ لَا يَتْرُكُهُ، وَأَمَلٌ لَا يَدْرِكُهُ.

(٢٢٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا، وَبِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا. وَسئِلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ قَوْلِهِ تَعَالَى: (فَلَنَحْيِيَنَّه حَيَاةً طَيِّبَةً)، فَقَالَ: هِيَ الْقَنَاعَةُ.

(٢٣٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شَارِكُوا الَّذِي قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ، فَإِنَّهُ أَخْلَقَ لِلْغِنَى، وَأَجْدَرُ بِإِقْبَالِ الْحِطِّ عَلَيْهِ.

(٢٣١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ) الْعَدْلُ الْإِنْصَافُ، وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ.

(٢٣٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةَ يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ. وَمَعْنَى ذَلِكَ: أَنَّ مَا يَنْفَقُهُ الْمَرْءُ مِنْ مَالِهِ فِي سَبِيلِ الْخَيْرِ وَالْبِرِّ - وَإِنْ كَانَ يَسِيرًا - فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَجْعَلُ الْجِزَاءَ عَلَيْهِ عَظِيمًا كَثِيرًا، وَالْيَدَانِ هَاهُنَا عِبَارَتَانِ عَنِ النِّعْمَتَيْنِ، فَفَرَّقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ نِعْمَةِ الْعَبْدِ وَنِعْمَةِ الرَّبِّ، فَجَعَلَ تِلْكَ قَصِيرَةً وَهَذِهِ طَوِيلَةً، لِأَنَّ نِعْمَ اللَّهِ سَبْحَانَهُ أَبَدًا تُضْعَفُ عَلَى نِعْمِ الْمَخْلُوقِينَ أضعافًا كَثِيرَةً، إِذْ كَانَتْ نِعْمَةُ تَعَالَى أَصْلَ النِّعْمِ كُلِّهَا، فَكُلُّ نِعْمَةٍ إِلَيْهَا تَرْجِعُ وَمِنْهَا تَنْزِعُ.

(٢٣٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَالَ لَابْنِ الْحَسَنِ: لَا تَدْعُونَ إِلَى مُبَارَزَةٍ وَإِنْ دُعِيتَ إِلَيْهَا فَاجِبٌ، فَإِنَّ الدَّاعِيَ بَاطِلٌ، وَالْبَاطِلُ مَضْرُوعٌ

(٢٣٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَيْثُ خَصَّصَ النِّسَاءُ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ: الزُّهْوُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ، فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَةً لَمْ تُمْكِنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَإِذَا كَانَتْ بِخَيْلَةٍ حَفِظَتْ مَا لَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا، وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْزِضُ لَهَا.

(٢٣٥) وَقِيلَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ. فَهُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ. قِيلَ: صِفْ لَنَا الْجَاهِلَ. قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ. يَعْنِي: أَنَّ الْجَاهِلَ هُوَ الَّذِي لَا يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ، فَكَأَنَّ تَرْكَ صِفَتِهِ صِفَةٌ لَهُ، إِذْ كَانَ بِخِلَافِ وَصْفِ الْعَاقِلِ.

(٢٣٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقِ خِنْزِيرٍ فِي يَدِ مَجْدُومٍ

(٢٣٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغِيَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْيَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ.

(٢٣٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا، وَشَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بَدَّ مِنْهَا!

(٢٣٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي ضَيَّعَ الْحُقُوقَ، وَمَنْ أَطَاعَ الْوَأَشِي ضَيَّعَ الصَّدِيقَ.

(٢٤٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَجَرُ الْعَصِيْبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا. وَيُرْوَى هَذَا الْكَلَامَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ، وَلَا عَجَبَ أَنْ يَشْتَبِهَ الْكَلَامَانِ، فَإِنَّ مَسْتَقَامًا مِنْ قَلْبٍ وَمَفْرَغًا مِنْ ذُنُوبٍ

(٢٤١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَوْمَ الْمَطْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَطْلُومِ.

(٢٤٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَى اللَّهَ بَعْضَ التَّقَى وَإِنْ قَلَّ، وَاجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ سِتْرًا وَإِنْ رَقَّ.

(٢٤٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا اَزْدَحَمَ الْجَوَابُ خَفِيَ الصَّوَابُ.

(٢٤٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لَهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا، فَمَنْ آدَاهُ زَادَهُ مِنْهَا، وَمَنْ قَصَرَ مِنْهُ خَاطَرَ بِزَوَالِ نِعْمَتِهِ.

(٢٤٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَثُرَتِ الْمَقْدِرَةُ قَلَّتِ الشَّهْوَةُ.

(٢٤٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اخْذَرُوا نِفَارَ النَّعْمِ فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ.

(٢٤٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْكَرَمُ أَعْطَفُ مِنَ الرَّحْمِ

(٢٤٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدَّقْ ظَنَّهُ.

(٢٤٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ.

(٢٥٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَحُلِّ الْعُقُودِ نَقْضِ الْهِمَمِ

(٢٥١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ، وَحَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ.

(٢٥٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا مِنَ الشُّرُكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبَرِ، وَالزَّكَاةَ تَنْزِيهًا لِلرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ ائْتِيَاءً

لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ، وَالْحِجَّ تَقْرِيبَةً لِلدِّينِ وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلشُّفَهَاءِ،

وَصِلَةَ الْأَرْحَامِ مَنَامَةً لِلْعَدَدِ، وَالْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدَّمَاءِ، وَإِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَامًا لِلْمَحَارِمِ، وَتَزَكَّ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِينًا لِلْعَقْلِ، وَمُجَانَبَةَ

السَّرِيفَةِ إِجَابًا لِلْعِفَّةِ، وَتَزَكَّ الزَّوْنِ تَحْصِينًا لِلنَّسَبِ، وَتَزَكَّ اللُّوَاطُ تَكْتِيْرًا لِلنَّسِيلِ، وَالشَّهَادَاتُ اسْتِظْهَارًا عَلَى الْمُجَاحِدَاتِ وَتَزَكَّ

الْكَذِبِ تَشْرِيفًا لِلصِّدْقِ، وَالسَّلَامَ أَمَانًا مِنَ الْمَخَافِيفِ، وَالْإِمَامَةَ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ، وَالطَّاعَةَ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ.

(٢٥٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَخْلِفُوا الظَّالِمَ. إِذَا أَرَدْتُمْ يَمِينَهُ. بِأَنَّهُ بَرِيءٌ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ، فَإِنَّهُ إِذَا حَلَفَ

بِهَا كَاذِبًا عُوْجِلَ الْعُقُوبَةُ، وَإِذَا حَلَفَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمْ يُعَاجَلْ، لِأَنَّهُ قَدْ وَحَّدَهُ سُبْحَانَهُ.

(٢٥٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنِي آدَمَ، كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ، وَاعْمَلْ فِي مَالِكَ مَا تُؤْتِرُ أَنْ يَعْْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ.

(٢٥٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ، فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ.

(٢٥٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلْبِهِ الْحَسَدِ.

(٢٥٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ: يَا كُمَيْلُ، مَرُّ أَهْلِكَ أَنْ يَزُوحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ، وَيُذِلُّجُوا فِي حَاجِيَةِ مَنْ هُوَ

نَائِمٌ، فَوَالَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُرُورًا إِلَّا وَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفًا، فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِيَةٌ جَرَى

إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي انْحِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تُطْرُدُ غَرِيْبَةُ الْإِبِلِ.

(٢٥٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أَمَلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ.

(٢٥٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْوَفَاءُ لِأَهْلِ الْعُدْرِ عَدْرٌ عِنْدَ اللَّهِ، وَالْعَدْرُ بِأَهْلِ الْعُدْرِ وَفَاءٌ عِنْدَ اللَّهِ.

(٢٦٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمْ مِنْ مُسِيءٍ تَدْرَجُ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَمَعْرُورٍ بِالسُّرْرِ عَلَيْهِ، وَمَقْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ، مَا ابْتَلَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ

أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ. وَ قَدْ مَضَى هَذَا الْكَلَامُ فِيمَا تَقَدَّمَ، إِلَّا أَنْ فِيهِ هَاهُنَا زِيَادَةٌ مُفِيدَةٌ.

(٢٦١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا بَلَغَهُ إِغَارَةُ أَصْحَابِ مَعَاوِيَةَ عَلَى الْأَنْبَارِ، فَخَرَجَ بِنَفْسِهِ مَاشِيًا حَتَّى أَتَى النُّخَيْلَةَ فَأَدْرَكَهُ النَّاسُ وَقَالُوا:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَحْنُ نَكْفِيكُمْ هُمْ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ مَا تَكْفُونَنِي أَنْفُسِيكُمْ، فَكَيْفَ تَكْفُونَنِي غَيْرَكُمْ؟ إِنْ كَانَتْ الرَّعَايَا قَبِيْلِي

لَتَشْكُوا حَيْفَ رِعَاتِيهَا، وَإِنِّي الْيَوْمَ لِأَشْكُو حَيْفَ رِعَيْتِي، كَأَنِّي الْمَقُودُ وَهُمْ الْقَادَةُ، أَوْ الْمَوْزُوعُ وَهُمْ الْوَزْعَةُ فَلَمَّا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هَذَا الْقَوْلَ، فِي كَلَامٍ طَوِيلٍ قَدْ ذَكَرْنَا مَخْتَارَهُ فِي جَمَلَةِ الْخُطْبِ، تَقَدَّمَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا

نَفْسِي وَأَخِي، فَمُرْنَا بِأَمْرِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نُنْفِدَ لَهُ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَأَيْنَ تَقَعَانِ مِمَّا أُرِيدُ

(٢٦٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقِيلَ: إِنَّ الْحَارِثَ بْنَ حَوْطٍ أَتَاهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَتُرَانِي أَظُنُّ أَصْحَابَ الْجَمَلِ كَانُوا عَلَى ضَلَالَةٍ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا حَارِثُ، إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتِكَ وَلَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِزَّتْ إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ مَنْ أُنْتَاهُ، وَلَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ أُنْتَاهُ. فَقَالَ الْحَارِثُ: فَإِنِّي أَعْتَرَلُ مَعَ سَعِيدِ بْنِ مَالِكٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ لَمْ يَنْصُرَا الْحَقَّ، وَلَمْ يَخْذُلَا الْبَاطِلَ.

(٢٦٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَاحِبُ السُّلْطَانِ كِرَاكِبِ الْأَسَدِ: يُغْبَطُ بِمَوْقِعِهِ، وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ.

(٢٦٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحْسِنُوا فِي عَقَبِ غَيْرِكُمْ تُحْفَظُوا فِي عَقَبِكُمْ

(٢٦٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ إِذَا كَانَ صَوَابًا كَانَ دَوَاءً، وَإِذَا كَانَ خَطَأً كَانَ دَاءً.

(٢٦٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَسَأَلَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ أَنْ يَعْرِفَهُ مَا الْإِيمَانُ. فَقَالَ: إِذَا كَانَ غَدًا فَأَتَيْتَنِي حَتَّى أُخْبِرَكَ عَلَى أَسْمَاعِ النَّاسِ، فَإِنْ نَسِيتَ مَقَالَتِي حَفِظْهَا عَلَيْكَ غَيْرُكَ، فَإِنَّ الْكَلَامَ كَالشَّارِدَةِ، يَنْقُضُهَا هَذَا وَيُخْطِئُهَا هَذَا. وَقَدْ ذَكَرْنَا مَا أَجَابَهُ بِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيمَا تَقَدَّمَ مِنْ هَذَا الْبَابِ، وَهُوَ قَوْلُهُ: الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ.

(٢٦٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ آدَمَ، لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ أَتَاكَ، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ.

(٢٦٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مِثْلَ عَيْسَى أَنْ يَكُونَ بِغَيْضِكَ يَوْمًا مَا، وَأَبْغِضْ بِغَيْضِكَ هَوْنًا مِثْلَ عَيْسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا.

(٢٦٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: النَّاسُ فِي الدُّنْيَا عَامِلَانِ: عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، قَدْ شَغَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ، يَخْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُفُهُ الْفَقْرَ، وَيَأْمَنُ عَلَى نَفْسِهِ، فَيُنْفِي عُمْرَهُ فِي مَنْفَعَةٍ غَيْرِهِ. وَعَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ عَمَلٍ، فَأَحْزَرَ الْحَظَيْنِ مَعًا، وَمَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعًا، فَأَصْبَحَ وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ، لَا يَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَةً فَيَمْنَعَهُ.

(٢٧٠) وَرَوَى أَنَّهُ ذَكَرَ عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فِي أَيَّامِهِ حَلَى الْكَعْبَةِ وَكَثْرَتُهُ، فَقَالَ قَوْمٌ: لَوْ أَخَذْتَهُ فَجَهَزْتَهُ بِهِ جِيُوشَ الْمُسْلِمِينَ كَانَ أَعْظَمَ لِلْأَجْرِ، وَمَا تَصْنَعُ الْكَعْبَةُ بِالْحَلَى؟ فَهَمَّ عُمَرُ بِذَلِكَ، وَسَأَلَ عَنْهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَمْوَالُ أَرْبَعَةٌ: أَمْوَالُ الْمُسْلِمِينَ فَتَسْمِيهَا بَيْنَ الْوَرَثَةِ فِي الْفَرَائِضِ، وَالْفَيْءُ فَتَسْمِيهِ عَلَى مُسْتَحِقِّهِ، وَالْخُمْسُ فَوَضَعَهُ اللَّهُ حَيْثُ وَضَعَهُ، وَالصَّدَقَاتُ فَجَعَلَهَا اللَّهُ حَيْثُ جَعَلَهَا. وَكَانَ حَلَى الْكَعْبَةِ فِيهَا يَوْمِيذٌ، فَتَرَكَهُ اللَّهُ عَلَى حَالِهِ، وَلَمْ يَتْرُكْهُ نِسْيَانًا، وَلَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ مَكَانًا، فَأَقْرَهُ حَيْثُ أَقْرَهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لَوْلَاكَ لَافْتَضَحْنَا. وَتَرَكَ الْحَلَى بِحَالِهِ.

(٢٧١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَرَوَى أَنَّهُ ذَكَرَ عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فِي أَيَّامِهِ حَلَى الْكَعْبَةِ وَكَثْرَتُهُ، فَقَالَ قَوْمٌ: لَوْ أَخَذْتَهُ فَجَهَزْتَهُ بِهِ جِيُوشَ الْمُسْلِمِينَ كَانَ أَعْظَمَ لِلْأَجْرِ، وَمَا تَصْنَعُ الْكَعْبَةُ بِالْحَلَى؟ فَهَمَّ عُمَرُ بِذَلِكَ، وَسَأَلَ عَنْهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَمْوَالُ أَرْبَعَةٌ: أَمْوَالُ الْمُسْلِمِينَ فَتَسْمِيهَا بَيْنَ الْوَرَثَةِ فِي الْفَرَائِضِ، وَالْفَيْءُ فَتَسْمِيهِ عَلَى مُسْتَحِقِّهِ، وَالْخُمْسُ فَوَضَعَهُ اللَّهُ حَيْثُ وَضَعَهُ، وَالصَّدَقَاتُ فَجَعَلَهَا اللَّهُ حَيْثُ جَعَلَهَا. وَكَانَ حَلَى الْكَعْبَةِ فِيهَا يَوْمِيذٌ، فَتَرَكَهُ اللَّهُ عَلَى حَالِهِ، وَلَمْ يَتْرُكْهُ نِسْيَانًا، وَلَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ مَكَانًا، فَأَقْرَهُ حَيْثُ أَقْرَهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لَوْلَاكَ لَافْتَضَحْنَا. وَتَرَكَ الْحَلَى بِحَالِهِ.

(٢٧٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِصِ لَعَيَّرْتُ أَشْيَاءَ.

(٢٧٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلِ لِلْعَبْدِ - وَإِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ، وَاشْتَدَّتْ طَلِبَتُهُ، وَقَوِيَتْ مَكِيدَتُهُ - أَكْثَرَ مِمَّا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، وَلَمْ يَحُلْ بَيْنَ الْعَبْدِ فِي ضَعْفِهِ وَقَلَّةِ حِيلَتِهِ وَبَيِّنَ أَنْ يَبْلُغَ مَا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، وَالْعَارِفُ لِهَذَا الْعَامِلُ بِهِ أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَةً فِي مَنْفَعَتِهِ، وَالتَّارِكُ لَهُ الشَّاكُ فِيهِ أَعْظَمُ النَّاسِ سُغْلًا فِي مَضَرَّةٍ. وَرُبَّ مُنْعِمٍ عَلَيْهِ مُسْتَدْرَجٌ بِالنُّعْمَى، وَرُبَّ مُبْتَلَى مَصْنُوعٌ لَهُ بِالْبُلُوى! فَزِدْ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ فِي شُكْرِكَ، وَقَصِّرْ مِنْ عَجَلَتِكَ، وَقِفْ عِنْدَ مُنْتَهَى رِزْقِكَ.

(٢٧٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا، وَيَقِينَكُمْ شَكًّا، إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا، وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا.

(٢٧٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الطَّمَعَ مُورِدٌ غَيْرُ مُصِدِّرٍ وَضَامِنٌ غَيْرُ وَفِي. وَرُبَّمَا شَرِقَ شَارِبُ الْمَاءِ قَبْلَ رِيءِهِ، كُلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْءِ الْمُتَنَافِسِ فِيهِ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ لِفَقْدِهِ، وَالْأَمَانِيُّ تُعْمَى أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ، وَالْحَظُّ يَأْتِي مَنْ لَا يَأْتِيهِ.

(٢٧٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ تَحْسُنَ فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي، وَتَفْخِحَ فِيمَا أُبْطِنُ لَكَ سِرِّيَّتِي، مُحَافِظًا عَلَى

رِيَاءِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي، فَأَبْدِي لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي، وَأَفْضِي إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي، تَقَرُّبًا إِلَى عِبَادِكَ، وَتَبَاعُدًا مِنْ مَرْضَاتِكَ.

(٢٧٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا وَالَّذِي أَمْسَيْنَا مِنْهُ فِي غَيْرِ لَيْلَةٍ دَهْمَاءَ تَكْشِرُ عَنْ يَوْمٍ أَعْرَّ مَا كَانَ كَذَا كَذَا.

(٢٧٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَلِيلٌ تَدُومُ عَلَيْهِ أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ

(٢٧٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أَضْرَبْتَ النَّوَافِلَ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضُوهَا .

(٢٨٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ.

(٢٨١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَتْ الرُّوِيَّةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ، فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا، وَلَا يَغْشَى الْعَقْلُ مِنْ اسْتَنْصَحَهُ.

(٢٨٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغَرَّةِ

(٢٨٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَاهِلُكُمْ مُزْدَادٌ وَعَالِمُكُمْ مُسَوِّفٌ

(٢٨٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَطَعَ الْعِلْمُ عُذْرَ الْمُتَعَلِّينَ.

(٢٨٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّ مُعَاجِلٍ يَسْأَلُ الْإِنْظَارَ وَكُلُّ مُؤَجَّلٍ يَتَعَلَّلُ بِالتَّشْوِيفِ.

(٢٨٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا قَالَ النَّاسُ لِشَيْءٍ: طُوبَى لَهُ، إِلَّا وَقَدْ خَبَأَ لَهُ الدَّهْرُ يَوْمَ سُوءِهِ.

(٢٨٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَسئِلُ عَنِ الْقَدْرِ، فَقَالَ: طَرِيقُ مَظْلَمٍ فَلَا تَسْلُكُوهُ، وَبَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُوهُ، وَسِرٌّ لِلَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ.

(٢٨٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أَرْدَلَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ.

(٢٨٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ لِي فِيهَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ، وَكَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صَغَرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ، وَكَانَ خَارِجًا مِنْ سِلْطَانِ

بَطْنِهِ فَلَا يَشْتَهِي مِثْلَهُ وَلَا يَجِدُ وَلَا يُكْتَبَرُ إِذَا وَجِدَ، وَكَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتًا فَإِنْ قَالَ يَدُّ الْقَائِلِينَ وَنَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ، وَكَانَ ضَعِيفًا

مُسْتَضْعَفًا! فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثٌ غَابٍ وَصَلُّ وَادٍ لَا يَدْلِي بِحُجَّتِهِ حَتَّى يَأْتِيَ قَاضِيًا، وَكَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا عَلَى مَا يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ

حَتَّى يَسْمَعَ اعْتِدَارَهُ، وَكَانَ لَا يَشْكُو وَجَعًا إِلَّا عِنْدَ بُرْئِهِ، وَكَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ وَلَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ، وَكَانَ إِذَا غَلَبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ

يُغَلَبَ عَلَى السُّكُوتِ، وَكَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ، وَكَانَ إِذَا يَدَّههُ أَمْرَانِ نَظَرَ أَتْيَهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَى فَخَالَفَهُ.

فَعَلَيْكُمْ بِهِذِهِ الْخَلَاتِقِ فَالزُّمُوهَا وَتَنَافَسُوا فِيهَا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخَذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ.

(٢٩٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَةٍ لَكَانَ يَجِبُ أَنْ لَا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ.

(٢٩١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ عَزَى الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ عَنِ ابْنِ لَه: يَا أَشْعَثُ، إِنْ تَحَزَنْ عَلَى ابْنِكَ فَقَدْ اسْتَحَقَّتْ ذَلِكَ مِنْكَ

الرَّحْمَ، وَإِنْ تَصَبَّرَ فِيهِ اللَّهُ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلَفَ. يَا أَشْعَثُ، إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَا جُورُ، وَإِنْ جَزَعْتَ جَرَى عَلَيْكَ

الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَا زُورُ ابْنِكَ سَرَّكَ وَهُوَ بِلَاءٌ وَفِتْنَةٌ، وَحَزَنَكَ وَهُوَ ثَوَابٌ وَرَحْمَةٌ.

(٢٩٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَاعَةٌ دَفَنَهُ: إِنْ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنكَ، وَإِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا

عَلَيْكَ، وَإِنَّ الْمُصَابَ بِكَ لَجَلِيلٌ، وَإِنَّهُ قَبْلَكَ وَبَعْدَكَ لَجَلَلٌ

(٢٩٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَصْحَبِ الْمَاتِقَ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ، وَيُوَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ.

(٢٩٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ سئِلُ عَنِ مَسَافَةِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ: مَسِيرَةٌ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ.

(٢٩٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَصْدِقُ دِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ، وَأَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ: فَاصِدِقُ دِقَاؤُكَ: صِدِّيقُكَ، وَصِدِّيقُكَ، وَصِدِّيقُكَ، وَعَدُوُّكَ، وَعَدُوُّكَ، وَعَدُوُّكَ.

وَأَعْدَاؤُكَ: عَدُوُّكَ، وَعَدُوُّكَ، وَصِدِّيقُكَ، وَصِدِّيقُكَ، وَعَدُوُّكَ.

(٢٩٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِرَجُلٍ رَأَى يَسْعَى عَلَى عَدُوِّهِ بِمَا فِيهِ إِضْرَارٌ بِنَفْسِهِ: إِنَّمَا أَنْتَ كَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِيُقْتَلَ رِدْفَهُ

(٢٩٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَأَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ!

(٢٩٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ بَالَعَ فِي الْخُصُومَةِ أَثْمًا، وَمَنْ قَصَرَ فِيهَا ظُلْمًا، وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ مِنْ خَاصَمٍ.

(٢٩٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَهْمَنِي ذَنْبٌ أُمِهَلْتُ بَعْدَهُ حَتَّى أَصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ وَأَسْأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ).

(٣٠٠) وَسئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَيْفَ يَحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَى كَثْرَتِهِمْ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمَا يَزُوقُهُمْ عَلَى كَثْرَتِهِمْ. فَقِيلَ: كَيْفَ يُحَاسِبُهُمْ وَلَا يَرُونَهُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمَا يَزُوقُهُمْ وَلَا يَرُونَهُ.

(٣٠١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَسُولُكَ تَرْجُمَانُ عَقْلِكَ، وَكِتَابُكَ أَبْلَغُ مَا يُنْطَقُ عَنْكَ!

(٣٠٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا الْمُتَبَلَّى الَّذِي قَدِ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ، بِأَحْوَجِ إِلَى الدُّعَاءِ مِنَ الْمُعَافَى الَّذِي لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءُ!

(٣٠٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: النَّاسُ أُنْبَاءُ الدُّنْيَا، وَلَا يُلَامُ الرَّجُلُ عَلَى حُبِّ أُمَّهِ.

(٣٠٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْمَسْكِينِ رَسُولُ اللَّهِ، فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّهَ، وَمَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللَّهَ.

(٣٠٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا زَنَى غَيْرَ قَطُّ.

(٣٠٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَفَى بِالْأَجْلِ حَارِسًا!

(٣٠٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَتِمُّ الرِّجْلُ عَلَى التُّكْلِ وَلَا يَنَامُ عَلَى الْحَرْبِ وَمَعْنَى ذَلِكَ: أَنَّهُ يَصْبِرُ عَلَى قَتْلِ الْأَوْلَادِ، وَلَا يَصْبِرُ عَلَى سَلْبِ الْأَمْوَالِ.

(٣٠٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَوَدَّةُ الْأَبَاءِ قَرَابَةٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ، وَالْقَرَابَةُ إِلَى الْمَوَدَّةِ أَحْوَجُ مِنَ الْمَوَدَّةِ إِلَى الْقَرَابَةِ.

(٣٠٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتَّقُوا طُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ.

(٣١٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَصْدُقُ إِيمَانُ عَبْدٍ، حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ.

(٣١١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَأَنْسَ بِنِ مَالِكٍ، وَقَدْ كَانَ بَعَثَهُ إِلَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ لَمَّا جَاءَ إِلَى الْبَصْرَةِ يَذْكُرُ هُمَا شَيْئًا سَمِعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَعْنَاهُمَا، فَلَوَى عَنْ ذَلِكَ، فَرَجَعَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: إِنِّي أَنْسَيْتُ ذَلِكَ الْأَمْرَ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ كُنْتُ كَاذِبًا فَضَرَبَكَ اللَّهُ بِهَا بَيْضَاءَ لَامِعَةٍ لَا تُورِيهَا الْعِمَامَةُ. يَعْنِي الْبَرَصَ، فَأَصَابَ أَنْسَاءَ هَذَا الدَّاءِ فِيمَا بَعْدَ فِي وَجْهِهِ، فَكَانَ لَا يُرَى إِلَّا مُبْرَقَعًا.

(٣١٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالًا وَإِدْبَارًا فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ.

(٣١٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَفِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ، وَخَيْرٌ مَا بَعْدَكُمْ، وَحُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ.

(٣١٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رُدُّوا الْحَجْرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ، فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ.

(٣١٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَكَاتِبِهِ عَيْدُ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ: أَلِقْ دَوَاتَكَ، وَأَطِلْ جِلْفَةَ قَلَمِكَ، وَفَرِّجْ بَيْنَ السُّطُورِ، وَفَرِّمْ بَيْنَ الْحُرُوفِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ.

(٣١٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْمِيَالُ يَعْسُوبُ الْفُجَّارِ. وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَتَّبِعُونَ، وَالْفُجَّارَ يَتَّبِعُونَ الْمَالَ، كَمَا تَتَّبِعُ النُّحْلُ يَعْسُوبَهَا، وَهُوَ رَئِيسُهَا.

(٣١٧) وَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْيَهُودِ: مَا دَفَنْتُمْ نَبِيَّكُمْ حَتَّى اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: إِنَّمَا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لِأَنَّهُ فِيهِ، وَلَكِنَّكُمْ مَا جَفْتُمْ أَرْجُلَكُمْ مِنَ الْبَحْرِ حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ (اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ) قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ).

(٣١٨) وَقِيلَ لَهُ: بِأَيِّ شَيْءٍ غَلَبْتَ الْأَقْرَانَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا لَقِيتُ رَجُلًا إِلَّا أَعَانَنِي عَلَى نَفْسِهِ. يَوْمِيءَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَلِكَ إِلَى تَمَكُّنِ هَيْبَتِهِ فِي الْقُلُوبِ.

(٣١٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ: يَا بَنِيَّ، إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ، فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقِصَةٌ لِلدِّينِ، مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ!

(٣٢٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِسَائِلٍ سَأَلَهُ عَنْ مَعْضَلِهِ سَبِيلَ تَفْقُهًا وَلَا تَشَالٍ تَعْتِنًا، فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهَ بِالْعَالِمِ، وَإِنَّ الْعَالِمَ

الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهَ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَتِّتِ.

(٣٢١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، وَقَدْ أَشَارَ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ لَمْ يُوَافِقْ رَأْيَهُ: لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَأَرَى، فَإِنْ عَصَيْتُنِيكَ فَأَطِغْنِي.

(٣٢٢) وَرَوَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لَمَّا وَرَدَ الْكُوفَةَ قَادِمًا مِنْ صَفِينٍ مَرَّ بِالشُّبَّامِيِّينَ فَسَمِعَ بَكَاءَ النِّسَاءِ عَلَى قَتْلِ صَفِينٍ، وَخَرَجَ إِلَيْهِ حَرْبُ بْنُ شُرْحَيْبِلِ الشُّبَّامِيِّ، وَكَانَ مِنْ وَجْهِهِ قَوْمَهُ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَغْلِبُكُمْ نِسَاؤُكُمْ عَلَى مَا أَسْمَعُ؟ أَلَا تَنْهَوْنَهُنَّ عَنْ هَذَا الرَّزِينِ وَأَقْبَلَ يَمْشِي مَعَهُ، وَهُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَاكِبٌ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: ارْجِعْ، فَإِنَّ مَشَى مِثْلَكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي، وَمَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ.

(٣٢٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ مَرَّ بِقَتْلِي الْخَوَارِجُ يَوْمَ النَّهْرَوَانَ: بُؤْسًا لَكُمْ، لَقَدْ ضَرَّكُمْ مِنْ عَزَّكُمْ. فَقِيلَ لَهُ: مَنْ غَرَّهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ، وَالْأَنْفُسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ، غَرَّتْهُمْ بِالْأَمَانِيِّ، وَفَسَدَتْ لَهُمْ فِي الْمَعَاصِي، وَعَدَدَتْهُمْ الْأَظْهَارَ، فَاقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ.

(٣٢٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ.

(٣٢٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا بَلَغَهُ قَتْلُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ: إِنَّ حُزْنَنا عَلَيْهِ عَلَيَّ قَدَرِ سُورِورِهِمْ بِهِ، إِلَّا أَنَّهُمْ نَقَصُوا بَغِيضًا، وَنَقَصْنَا حَبِيبًا.

(٣٢٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعُمْرُ الَّذِي أَعْدَرَ اللَّهُ فِيهِ إِلَى ابْنِ آدَمَ سِتُونَ سَنَةً.

(٣٢٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا ظَفَرَ مِنْ ظَفْرِ الْإِثْمِ بِهِ، وَالْغَالِبُ بِالْبَشْرِ مَغْلُوبٌ.

(٣٢٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ، فَمَا حِيَاحَ فَقِيرٍ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ، وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ.

(٣٢٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْأَسْتِغْنَاءُ عَنِ الْعُدْرِ أَعَزُّ مِنَ الصَّدَقِ بِهِ.

(٣٣٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَقَلُّ مَا يَلْزَمُكُمْ اللَّهُ إِلَّا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمِهِ عَلَى مَعَاصِيهِ.

(٣٣١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةً الْأَكْيَاسِ عِنْدَ تَفْرِيطِ الْعَجْزَةِ.

(٣٣٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: السُّلْطَانُ وَرَعَهُ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ.

(٣٣٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ: الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ، وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ، أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا، وَأَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا، يَكْرَهُ الرُّفْعَةَ، وَيَسْتَأْنِسُ السُّمْعَةَ، طَوِيلُ عَمَّةٍ، بَعِيدُ هَمَّةٍ، كَثِيرٌ صَبْرًا، مَشْغُولٌ وَقْتَهُ، شَكُورٌ صَبُورٌ، مَغْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ، ضَنِينٌ بِخَلْتِهِ سَهْلُ الْخَلِيقَةِ لَيْنُ الْعَرِيكَةِ نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ، وَهُوَ أَذَلُّ مِنَ الْعَبْدِ.

(٣٣٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَمَسِيرَهُ لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَغُرُورَهُ.

(٣٣٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِكَ أَمْرِي فِي مَالِهِ شَرِيكَانِ: الْوَارِثُ، وَالْحَوَادِثُ. (وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَسْئُولُ حُرٌّ حَتَّى يَعِدَ).

(٣٣٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَسْئُولُ حُرٌّ حَتَّى يَعِدَ

(٣٣٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ.

(٣٣٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعِلْمُ عَلِمَانٌ: مَطْبُوعٌ وَمَسْمُوعٌ وَلَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ.

(٣٣٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَوَابُ الرَّأْيِ بِالْأَدْوَلِ: يُقْبَلُ بِإِقْبَالِهَا وَيَذْهَبُ بِذَهَابِهَا.

(٣٤٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى.

(٣٤١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجُورِ عَلَى الْمَظْلُومِ!

(٣٤٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْغِنَى الْأَكْبَرُ الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.

(٣٤٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْأَقْوِيلُ مَحْفُوظَةٌ، وَالسَّرَائِرُ مَبْلُوءَةٌ وَ(كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ)، وَالنَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ، سَأَلْتُهُمْ مُعَنَّتٌ، وَمُجِيبُهُمْ مُتَكَلِّفٌ، يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا يَزُدُّهُ عَنِ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَى وَالسُّخْطُ، وَيَكَادُ أَصْلَبُهُمْ عُودًا تَنْكُؤُهُ اللَّحْظَةُ وَتَسْتَحِيلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَّاحِدَةُ.

(٣٤٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَعَاشِرَ النَّاسِ، اتَّقُوا اللَّهَ، فَكَمْ مِنْ مُؤْمِلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ، وَبَانَ مَا لَا يَسْكُنُهُ، وَجَامِعٌ مَا سَوْفَ يَثْرُكُهُ، وَلَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلِ جَمْعِهِ، وَمِنْ حَقِّ مَنَعِهِ، أَصَابَهُ حَرَامًا، وَاحْتَمَلَ بِهِ آثَامًا، فَبَاءَ بِيُوزَرِهِ، وَقَدِمَ عَلَى رَبِّهِ، آسِفًا لَاهِفًا، قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ).

(٣٤٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنَ الْعِصْمَةِ تَعَدُّرُ الْمَعَاصِي.

(٣٤٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدٌ يُقْطِرُهُ السُّؤَالُ، فَانظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقْطِرُهُ.

(٣٤٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الشَّنَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْأَسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَالتَّقْصِيرُ عَنِ الْأَسْتِحْقَاقِ عَيٌّْ أَوْ حَسَدٌ.

(٣٤٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ.

(٣٤٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَعَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ، وَمَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ، وَمَنْ سَيْلَ سَيْفَ الْبُغْيِ قُتِلَ بِهِ، وَمَنْ كَانِدَ الْأُمُورَ عَطِبَ وَمَنْ افْتَحَمَ اللُّجُجَ غَرِقَ، وَمَنْ دَخَلَ مِدَاخِلَ السُّوءِ أَتَاهُمْ، وَمَنْ كَثَرَ كَلَامُهُ كَثَرَ خَطُؤُهُ، وَمَنْ كَثَرَ خَطُؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ، مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ، وَمَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ، وَمَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَأَنْكَرَهَا ثُمَّ رَضِيَ بِهَا لِنَفْسِهِ فَذَاكَ الْأَحْمَقُ بَعِينِهِ. وَالْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ، وَمَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ، مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ.

(٣٥٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ، مَنْ دُونَهُ بِالْغَلْبَةِ يُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّالِمَةَ

(٣٥١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَّةِ تَكُونُ الْفَرْجَةُ، وَعِنْدَ تَضَائِقِ حَلْقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ.

(٣٥٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَوَلَدِكَ: فَإِنْ يَكُنْ أَهْلُكَ وَوَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيْعُ أَوْلِيَاءَهُ، وَإِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ، فَمَا هُمُكَ وَشُغْلُكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ؟!

(٣٥٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ.

(٣٥٤) وَهَذَا بِحَضْرَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ رَجُلًا بَغْلَامٌ وَلَدَ لَهُ فَقَالَ لَهُ: لِيَهْنِكَ الْفَارِسُ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَقُلْ ذَلِكَ، وَلَكِنْ قُلْ: شَكَرْتَ الْوَاهِبَ، وَبُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ، وَبَلَغَ أَشُدَّهُ، وَرَزَقَتْ بَرَّهُ.

(٣٥٥) وَبَنَى رَجُلٌ مِنْ عَمَالِهِ بِنَاءً فَخْمًا: فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَطْلَعْتَ الْوَرِقَ رُؤُوسَهَا! إِنَّ الْبِنَاءَ لَيَصِفُ لَكَ الْغِنَى.

(٣٥٦) وَقِيلَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ سَدَّ عَلَى رَجُلٍ بَابُ بَيْتِهِ، وَتَرَكَ فِيهِ، مِنْ أَيْنَ كَانَ يَأْتِيهِ رِزْقُهُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنْ حَيْثُ كَانَ يَأْتِيهِ أَجْلُهُ.

(٣٥٧) وَعَزَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْمًا عَنْ مَيْتٍ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ بِكُمْ بَدَأَ، وَلَا إِلَيْكُمْ أَنْتَهَى، وَقَدْ كَانَ صَاحِبُكُمْ هَذَا يُسَافِرُ، فَعُدُّوهُ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، فَإِنْ قَدِمَ عَلَيْكُمْ وَإِلَّا قَدِمْتُمْ عَلَيْهِ.

(٣٥٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّهَا النَّاسُ، لِيَرْكُمُ اللَّهُ مِنَ النِّعَمَةِ وَجِلِينَ كَمَا يَرَاكُمْ مِنَ النِّقْمَةِ فَرِيقِينَ إِنَّهُ مِنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفًا، وَمَنْ ضَيَّقَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اخْتِبَارًا فَقَدْ ضَيَّقَ مَأْمُولًا.

(٣٥٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَسْرَى الرَّغْبَةِ أَقْصِرُوا فَإِنَّ الْمُعْرَجَ عَلَى الدُّنْيَا لَا يَرُوعُهُ مِنْهَا إِلَّا صَرِيفُ أَنْيَابِ الْحِدَاثَانِ أَيُّهَا النَّاسُ، تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا، وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ صِرَاوَةِ عَادَاتِهَا.

(٣٦٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَنْظَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سَوْءًا، وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا.

(٣٦١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ حَاجَةٌ فَابْدَأْ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثُمَّ سِيلْ حَاجَتَكَ، فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يُسْأَلَ حَاجَتَيْنِ فَيَقْضِي إِحْدَاهُمَا وَيَمْنَعُ الْأُخْرَى.

(٣٦٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ ضَنَّ بِعِزِّهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ

(٣٦٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنَ الْخُرْقِ الْمَعَاجِلَةُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ، وَالْأَنَاءُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ.

(٣٦٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَسْأَلْ عَمَّا لَا يَكُونُ، فَفِي الَّذِي قَدْ كَانَ لَكَ شُغْلٌ

(٣٦٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْفِكْرُ مِزَاجٌ صَافِيٌّ، وَالْإِعْتِبَارُ مُنْدِرٌ نَاصِحٌ، وَكَفَى أَدْبًا لِنَفْسِكَ تَجَبُّبُكَ مَا كَرِهْتَهُ لِغَيْرِكَ.

(٣٦٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَلِمَ عَمِلَ، وَالْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ ..

(٣٦٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَتَاعَ الدُّنْيَا حُطَامٌ مُوبِيٌّ فَتَجَبَّبُوا مَرْعَاهُ! قَلَعْتَهَا أَحْطَى مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا وَبُلْغَتِهَا أَرْكَى مِنْ

ثُرْوَتِهَا، حُكِمَ عَلَى مُكْثَرٍ مِنْهَا بِالْفَاقَةِ وَأَعِينِ مَنْ غَنَى عَنْهَا بِالرَّاحَةِ، مَنْ رَاقَهُ زَبْرُجُهَا أَعْقَبَتْ نَظْرِيهِ كَمَهَا وَمَنْ اسْتَشَعَرَ الشَّغْفَ بِهَا

مَلَأَتْ ضَمِيرَهُ أَشْجَانًا لَهْنٌ رَفِضٌ عَلَى سُؤْيِدَاءِ قَلْبِهِ هَمٌّ يَشْغَلُهُ، وَعَمَّ يَحْزُنُهُ، كَذَلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكَظْمِهِ فَيُلْقَى بِالْفِضَاءِ، مُنْقَطِعًا

أَبْهَرَاهُ، هَيِّنًا عَلَى اللَّهِ فَنَاؤُهُ، وَعَلَى الْإِخْوَانِ الْإِقَاؤُهُ وَإِنَّمَا يُنْظَرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بَعَيْنِ الْأَعْتِبَارِ وَيَقْتَاتُ مِنْهَا بِطِنِ الْأَضْطِرَارِ وَيَسْمَعُ

فِيهَا بِأُذُنِ الْمَقْتِ وَالْإِبْتِغَاضِ، إِنْ قِيلَ أَثْرَى قِيلَ أَكْدَى! وَإِنْ فُرِحَ لَهُ بِالْبَقَاءِ حُزِنَ لَهُ بِالْفَنَاءِ! هَذَا وَلَمْ يَأْتِهِمْ يَوْمٌ فِيهِ يُبْلِسُونَ.

(٣٦٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَالْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ، وَحَيَاشَهُ لَهُمْ

إِلَى جَنَّتِهِ

(٣٦٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسِيمُهُ، وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ

عَامِرَةٌ مِنَ الْبُنَى، خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، سِيكَانُهَا وَعُمَارُهَا شَرٌّ أَهْلِ الْأَرْضِ، مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ، وَإِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ، يَزْدُونَ مَنْ شَدَّ

عَنْهَا فِيهَا، وَيَسُوقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: فَبِي حَلْفَتِي لَا بَعْثَنَّا عَلَى أَوْلِيكَ فِتْنَةً تُتْرَكُ الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانٌ، وَقَدْ فَعَلَ،

وَنَحْنُ نَسْتَقْبِلُ اللَّهَ عَثْرَةَ الْعُفْلَةِ.

(٣٧٠) وَرَوَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَلِمَا اعْتَدَلَ بِهِ الْمَنْبِرَ إِلَّا قَالَ أَمَامَ خُطْبَتِهِ: أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ، فَمَا خُلِقَ أَمْرٌ عَبَثًا فَيَلْهُوُ وَلَا تُرِكَ

سُدَى فَيَلْغُوُ وَمَا دُنِيَاهُ الَّتِي تَحَسَّنَتْ لَهُ بِخَلْفِمِنَ الْأَجْرَةِ الَّتِي قَبَحَهَا سُوءُ النَّظَرِ عِنْدَهُ، وَمَا الْمَغْرُورُ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الدُّنْيَا بِأَعْلَى هِمَّتِهِ

كَالْأَخْرِ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الْأَجْرَةِ بِأَدْنَى سُهُمَّتِهِ

(٣٧١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ، وَلَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى، وَلَا مَعْقِلَ أَحْصَنَ مِنَ الْوَرَعِ، لَا شَفِيعَ أَنْجِحُ مِنَ

التَّوْبَةِ، وَلَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعِ، وَلَا مَالَ أَذْهَبَ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَى بِالْقُوتِ، وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكِفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ وَتَبَوَّأَ

حَفْضَ الدَّعِيَةِ وَالرَّغْبَةَ مِفْتَاحَ النَّصَبِ، وَمَطِيئَةَ التَّعَبِ، وَالْحِرْصُ وَالْكِبْرُ وَالْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّفَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ، وَالشَّرُّ جَامِعٌ مَسَاوِيءِ

الْعُيُوبِ.

(٣٧٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِحَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: يَا جَابِرُ، قَوَامُ (الدِّينِ وَ) الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ: عَالِمٌ مُسْتَعْمِلٌ عِلْمَهُ، وَجَاهِلٌ لَا

يَسْتَعْتِكُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَجَوَادٌ لَا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ، وَفَقِيرٌ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا؛ فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَعْتَكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَإِذَا

بَخِلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا. يَا جَابِرُ، مَنْ كَثُرَتْ نِعَمُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَمَنْ قَامَ اللَّهُ فِيهَا بِمَا يَجِبُ

عَرَضَهُ لِلدَّوَامِ وَالْبَقَاءِ، وَمَنْ لَمْ يَقُمْ اللَّهُ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَضَهَا لِلزَّوَالِ وَالْفَنَاءِ.

(٣٧٣) وَرَوَى ابْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ فِي تَارِيخِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى الْفَقِيهِ: وَكَانَ مِمَّنْ خَرَجَ لِقِتَالِ الْحِجَابِ مَعَ ابْنِ الْأَشْعَثِ.

أَنَّهُ قَالَ فِيمَا كَانَ يَحُضُّ بِهِ النَّاسَ عَلَى الْجِهَادِ: إِنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ يَوْمَ لَقِينَا أَهْلَ الشَّامِ: أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ، إِنَّهُ مَنْ رَأَى

عُرْدُونًا يُعْمَلُ بِهِ وَمُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ، فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَبَرِيَ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَهُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ، وَمَنْ أَنْكَرَهُ

بِالسَّيْفِ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَكَلِمَةُ الظَّالِمِينَ السُّفْلَى، فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى، وَقَامَ عَلَى الطَّرِيقِ، وَنَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ.

(٣٧٤) وَفِي كَلَامٍ آخَرَ لَهُ يَجْرِي هَذَا الْمَجْرَى: وَقَدْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ، وَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَالتَّارِكُ بِيَدِهِ فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخِصَلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَمُضَيِّعٌ خِصْلَهُ، وَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ وَالتَّارِكُ بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخِصَلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَتَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ، وَمِنْهُمْ تَارِكٌ لِانْتِكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَيَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ. وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفَتْهُ فِي بَحْرِ لُجِّي وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجْلِ، وَلَا يَنْقِصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدِلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.

(٣٧٥) وَعَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَوَّلُ مَا تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ، ثُمَّ بِأَلْسِنَتِكُمْ، ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ؛ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا، وَلَمْ يُنْكَرْ مُنْكَرًا، قَلْبٌ فَجِعِلَ أَغْلَاهُ أَسْفَلَهُ، وَأَسْفَلَهُ أَغْلَاهُ.

(٣٧٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ وَإِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِئْسَ

(٣٧٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَأْمَنْ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عِذَابَ اللَّهِ، لِقَوْلِهِ تَعَالَى: (فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ). وَلَا تَيَأَسَنَّ لِشَرِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ هَلَا، لِقَوْلِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى (إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ).

(٣٧٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِيءِ الْعُيُوبِ، وَهُوَ زِمَامٌ يُقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ.

(٣٧٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ آدَمَ الرِّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ، فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَيِّئِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ! كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ مَا فِيهِ، فَإِنْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُؤْتِيكَ فِي كُلِّ عَدِيدٍ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ، وَإِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَمَا تَصْنَعُ بِأَلْسِنَتِكَ لِمَا لَيْسَ لَكَ، وَلَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ طَالِبٌ، وَلَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ، وَلَنْ يُبْطِئَ عَنْكَ مَا قَدَّرَ لَكَ. وَقَدْ مَضَى هَذَا الْكَلَامُ فِيمَا تَقَدَّمَ مِنْ هَذَا الْبَابِ، إِلَّا أَنَّهُ هُنَا أَوْضَحَ وَأَشْرَحَ، فَذَلِكَ كَرَرْنَاهُ عَلَى الْقَاعِدَةِ الْمَقْرَرَةِ فِي أَوَّلِ هَذَا الْكِتَابِ.

(٣٨٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَبُّ مُسْتَقْبِلِ يَوْمٍ لَيْسَ بِمُسْتَدْبِرِهِ وَمَعْبُوطٍ فِي أَوَّلِ لَيْلِهِ قَامَتْ بَوَاكِيهِ فِي آخِرِهِ.

(٣٨١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ، فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صَدَرَتْ فِي وَثَاقِهِ، فَاحْزَنْ لِسَانَكَ كَمَا تَحْزُنُ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ فَرَبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً (وَجَلَبَتْ نِقْمَةً).

(٣٨٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَقْلُ مِمَّا لَا تَعْلَمُ، (بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ، فَإِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ قَدْ فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ كُلِّهَا فَرَائِضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ).

(٣٨٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اخِذْ رَأْيَ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ، وَيَقْدِرْكَ عِنْدَ طَاعَتِهِ، فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ، وَإِذَا قَوَيْتَ فَاقَوْا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَإِذَا ضَعُفَتْ فَاضْعُفْ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ.

(٣٨٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تُعَايِنُ مِنْهَا جَهْلٌ، وَالتَّقَصُّيرُ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ إِذَا وَثِقَتْ بِالثَّوَابِ عَلَيْهِ عَيْنٌ وَالطَّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْإِحْتِبَارِ عَجْزٌ.

(٣٨٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ هَوَانَ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا، وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا.

(٣٨٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ.

(٣٨٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ، وَمَا شَرٌّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ، وَكُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ مَحْقُورٌ كُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ.

(٣٨٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا وَإِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ وَأَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ، وَأَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ. أَلَا وَإِنَّ مِنْ

صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ.

- (٣٨٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: مَنْ فَاتَهُ حَسَبُ نَفْسِهِ لَمْ يَنْفَعَهُ حَسَبُ آبَائِهِ).
- (٣٩٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يُرْمُ مَعَاشَهُ، وَسَاعَةٌ يُخْلِ بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَعْنَتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَيَجْمَلُ. وَلَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.
- (٣٩١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ازْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُبْصِرَكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا، وَلَا تَغْفُلْ فَلَسْتَ بِمَغْفُورٍ عَنْكَ!
- (٣٩٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.
- (٣٩٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا آتَاكَ، وَتَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّى عَنْكَ، فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَأَجْمِلْ فِي الطَّلَبِ
- (٣٩٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَبِّ قَوْلٍ أَنْفَذَ مِنْ صَوْلٍ
- (٣٩٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّ مُقْتَصِرٍ عَلَيْهِ كَافٍ.
- (٣٩٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَيِّتَةُ وَلَا الدَّيْتَةُ وَالتَّقَلُّ وَلَا التَّوَسُّلُ وَمَنْ لَمْ يُعْطَ قَاعِدًا لَمْ يُعْطَ قَائِمًا وَالدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ، وَيَوْمٌ عَلَيْكَ؛ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرْ، وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ!
- (٣٩٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نِعَمَ الطَّيِّبِ الْمِسْكِ، خَفِيفٌ مَحْمِلُهُ، عَطِرٌ رِيحُهُ.
- (٣٩٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ضِعْ فَخْرَكَ، وَاحْطُطْ كِبْرَكَ، وَادْكُرْ قَبْرَكَ.
- (٣٩٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا: فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحِبَّ...أَلْي... وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.
- (٤٠٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعَيْنُ حَقٌّ، وَالرِّقِيُّ حَقٌّ، وَالسَّحْرُ حَقٌّ، وَالْفَأَلُ حَقٌّ، وَالطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقٍّ، وَالْعِيدُوِي لَيْسَتْ بِحَقٍّ، وَالطَّيِّبُ نُشْرَةٌ وَالْعَسَلُ نُشْرَةٌ، وَالرُّكُوبُ نُشْرَةٌ، وَالنَّظْرُ إِلَى الْخَضْرَاءِ نُشْرَةٌ).
- (٤٠١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مُقَارَبَةُ النَّاسِ فِي أَخْلَاقِهِمْ أَمْنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ
- (٤٠٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِبَعْضِ مَخَاطِبِهِ، وَقَدْ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ يُسْتَصْرَعُ مِثْلُهُ عَنْ قَوْلِ مِثْلِهَا: لَقَدْ طُرْتُ شَكِيرًا، هَدَرْتُ سَقْبًا. وَالشُّكَيْرُ هَاهُنَا: أَوَّلُ مَا يَنْبَغُ مِنَ رِيَشِ الطَّائِرِ قَبْلَ أَنْ يَقْوَى وَيَسْتَحْصِفَ، وَالسَّقْبُ: الصَّغِيرُ مِنَ الْإِبِلِ وَلَا يَهْدُرُ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَسْتَفْحَلَ.
- (٤٠٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَفَاوِتٍ حَدَّثَتْهُ الْجَيْلُ
- (٤٠٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ سُرِّيلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِمْ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ: إِنَّا لَا نَمْلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا، وَلَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَكَانَا، فَمَتَى مَلَكَانَا مَا هُوَ أَمْلِكُ بِهِ مِنَّا كَلَفْنَا، وَمَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِيفَهُ عَلَانَا.
- (٤٠٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِعِمَارِ بْنِ يَاسِرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ، وَقَدْ سَمِعَهُ يَرِاجِعُ الْمَغِيرَةَ بِنِ شَعْبَةَ كَلَامًا: دَعُهُ يَا عَمَّارُ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إِلَّا مَا قَارَبَتْهُ الدُّنْيَا، وَعَلَى عَمَدٍ لَبَسَ عَلَيَّ نَفْسِي لِيَجْعَلَ الشُّبُهَاتِ عَازِرًا لِسَقَطَاتِهِ.
- (٤٠٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَحْسَنَ تَوَاضَعِ الْأَعْيَانِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ! وَأَحْسَنُ مِنْهُ تِيَةُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَعْيَانِ اتِّكَالًا عَلَى اللَّهِ.
- (٤٠٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا اسْتَوَدَعَ اللَّهُ أَمْرًا عَقْلًا إِلَّا اسْتَنْفَذَهُ بِهِ يَوْمًا مَا!
- (٤٠٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَعهُ.
- (٤٠٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصْرِ
- (٤١٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: التَّقَى رَيْسُ الْأَخْلَاقِ.
- (٤١١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَجْعَلَنَّ ذَرْبَ لِسَانِكَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَكَ، وَبَلَاغَةَ قَوْلِكَ عَلَى مَنْ سَدَّدَكَ
- (٤١٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَفَاكَ أَدْبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ.

(٤١٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ صَبَرَ صَبِرَ الْأَحْرَارِ، وَإِلَّا سَلَ سُلُو الْأَعْمَارِ

(٤١٤) وَفِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلشَّعْثِ بْنِ قَيْسٍ مَعْرِيًّا: إِنَّ صَبْرَتَكَ صَبْرَ الْأَكْرَامِ، وَإِلَّا سَلَوْتَ سُلُو الْبَهَائِمِ

(٤١٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي صِفَةِ الدُّنْيَا: تَعْرُ وَتَضُرُّ وَتَمُرُّ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَ بِهَا ثَوَابًا لِأَوْلِيَائِهِ، وَلَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ، وَإِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرُكِبٍ بَيْنَنَا هُمْ حَلُّوا إِذْ صَاحِبِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا

(٤١٦) وَقَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ: يَا بَنِيَّ لَا تُخَلِّفَنَّ وَرَاءَكَ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا، فَإِنَّكَ تُخَلِّفُهُ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ: إِمَّا رَجُلٍ عَمِلَ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ، وَإِمَّا رَجُلٍ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ (فَشَقِيتَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ) فَكُنْتَ عَوْنًا لَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، وَلَيْسَ أَحَدٌ هَذَا حَقِيقًا أَنْ تُؤْثِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ. وَيُرْوَى هَذَا الْكَلَامَ عَلَى وَجْهِ آخَرَ، وَهُوَ: أَمَّا بَعِيدٌ، فَإِنَّ الَّذِي فِي يَدِكَ مِنَ الدُّنْيَا قَدْ كَانَ لَهُ أَهْلٌ قَبْلَكَ، وَهُوَ صَائِرٌ إِلَى أَهْلِ بَعِيدِكَ، وَإِنَّمَا أَنْتَ جَامِعٌ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ: رَجُلٌ عَمِلَ فِيهَا بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ، أَوْ رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيتَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ، وَلَيْسَ أَحَدٌ هَذَا أَهْلًا أَنْ تُؤْثِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ تَحْمِلُ لَهُ عَلَى ظَهْرِكَ، فَارْجُ لِمَنْ مَضَى رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ، لِمَنْ بَقِيَ رِزْقَ اللَّهِ.

(٤١٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِقَائِلٍ قَالَ بِحَضْرَتِهِ: اسْتَغْفِرُ اللَّهَ. ثَكَلْتِكَ أُمَّكَ، أَتَدْرِي مَا الْاسْتِغْفَارُ؟ إِنَّ الْاسْتِغْفَارَ دَرَجَةٌ الْعَالِيَيْنِ، وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتِّتِهِ مَعَانٍ: أَوْلَاهَا: النَّدْمُ عَلَى مَا مَضَى. وَالثَّانِي: الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَبَدًا. وَالثَّلَاثُ: أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعُهُ. وَالرَّابِعُ: أَنْ تَعْمَدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ صَيِّغَتَهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا. وَالْخَامِسُ: أَنْ تَعْمَدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى الشُّحْبِ فَتُذِيهِ بِالْأَحْزَانِ، حَتَّى يَلْصِقَ الْجِلْدُ بِالْعَظْمِ، وَيَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ. وَالسَّادِسُ: أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلْمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَذِيقُهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ. فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ: اسْتَغْفِرُ اللَّهَ.

(٤١٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْجِلْمُ عَشِيرَةٌ

(٤١٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَسْكِينُ ابْنِ آدَمَ: مَكْتُومُ الْأَجَلِ، مَكْنُونُ الْعِلِّ، مَحْفُوظُ الْعَمَلِ، تَوَلَّمُهُ الْبَقَّةُ، وَتَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ وَتُنْتِنُهُ الْعَرَقَةُ (٤٢٠) وَرَوَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ جَالِسًا فِي أَصْحَابِهِ، فَمَرَّتْ بِهِمْ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ، فَرَمَقَهَا الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحُ وَإِنَّ ذَلِكَ سَبَبٌ هَبَابَهَا فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيَلَامِسْ أَهْلَهُ، فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَامِرَةٌ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ: قَاتِلِ اللَّهَ كَافِرًا مَا أَفْقَهُهُ. فَوَثَبَ الْقَوْمُ لِيَقْتُلُوهُ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رُوَيْدًا! إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَبِّ، أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ!

(٤٢١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سَبِيلَ عَيْتِكَ مِنْ رُشْدِكَ.

(٤٢٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَفْعَلُوا الْخَيْرَ وَلَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئًا، فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَقَلِيلُهُ كَثِيرٌ، وَلَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: إِنَّ أَحَدًا أَوْلَى بِفِعْلِ الْخَيْرِ مِنِّي فَيَكُونَ وَاللَّهِ كَذَلِكَ، إِنَّ لِلْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَهْلًا، فَمَهْمَا تَرَكَتُمُوهُ مِنْهُمَا كَفَاكُمُوهُ أَهْلُهُ

(٤٢٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عِلَاقَتَهُ، وَمَنْ عَمِلَ لِدِينِهِ كَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَا، وَمَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ.

(٤٢٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْجِلْمُ غَطَاءٌ سَاتِرٌ، وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ، فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِجِلْمِكَ، وَقَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ.

(٤٢٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْتَصِمُهُمْ بِالنَّعْمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ، فَيَقْرَهُ فِي أَيْدِيهِمْ مَا يَدُلُّوهُا، فَإِذَا مَنَعُوها نَزَعَهَا مِنْهُمْ، ثُمَّ حَوَّأَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ.

(٤٢٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَتَّبِعِي لِلْعَبِيدِ أَنْ يَتَّقِيَ بِخَصْلَتَيْنِ: الْعَافِيَةَ، وَالْغِنَى: بَيْنَا تَرَاهُ مُعَافِيًا إِذْ سَقِمَ، وَغَنِيًّا إِذْ افْتَقَرَ.

(٤٢٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ شَكَا الْحَاجَةَ إِلَى مُؤْمِنٍ فَكَأَنَّهُ شَكَاها إِلَى اللَّهِ، وَمَنْ شَكَاها إِلَى كَافِرٍ فَكَأَنَّمَا شَكَاها لِلَّهِ.

(٤٢٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي بَعْضِ الْأَعْيَادِ: إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبَلَ اللَّهُ صِيَامَهُ وَشَكَرَ قِيَامَهُ، وَكُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى فِيهِ فَهُوَ يَوْمٌ عِيدٌ.

(٤٢٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسِرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسِرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ، فَوَرَّثَهُ رَجُلًا فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ، وَدَخَلَ الْأَوَّلَ بِهِ النَّارَ.

(٤٣٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَحْسَرَ النَّاسِ صِفْقَةً وَأَخْيَبُهُمْ سَيْعِيًّا، رَجُلٌ أُخْلِقَ يَدَنُهُ فِي طَلَبِ مِيَالِهِ، وَلَمْ تُسَاعِدْهُ الْمَقَادِيرُ عَلَى إِرَادَتِهِ، فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بِحَسْرَتِهِ، وَقَدِمَ عَلَى الْآخِرَةِ بِتَبِعَتِهِ

(٤٣١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرَّزْقُ رِزْقَانِ: طَالِبٌ، وَمَطْلُوبٌ، فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَهُ الْمَوْتُ حَتَّى يُخْرِجَهُ عَنْهَا، مَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ رِزْقَهُ مِنْهَا.

(٤٣٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا، وَاشْتَعَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا آسْتَعَلَّ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا، فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمَيِّتَهُمْ وَتَرَكَوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَبْتَرُكُهُمْ، وَرَأَوْا اسْتِكْثَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا، وَدَرَكَهُمْ لَهَا فَوْتًا، أَعْدَاءُ مَا سَأَلَ النَّاسُ، وَسَلِمٌ مَا عَادَى النَّاسُ! بِهِمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَبِهِ عِلْمُوا وَبِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَبِهِ قَامُوا، لَا يَرُونَ مَرْجُوعًا فَوْقَ مَا يَرْجُونَ، وَلَا مَخُوفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ.

(٤٣٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اذْكُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَاتِ، وَبَقَاءَ التَّيْبَعَاتِ.

(٤٣٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اخْبِرْ تَقْلِيهِ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَرُوى هَذَا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمِمَّا يَقْوَى أَنَّهُ مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا حَكَاهُ ثَعْلَبٌ: عَنْ ابْنِ الْأَعْرَابِيِّ قَالَ: قَالَ الْمَأْمُونُ: لَوْ لَا أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «اخْبِرْ تَقْلِيهِ» لَقُلْتُ أَنَا: أَقْلِيهِ تَخْبِرُ

(٤٣٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا كَانَ اللَّهُ لِيُفْتِحَ عَلَى عِبْدِهِ بَابَ الشُّكْرِ وَيُعْلِقَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ، وَلَا لِيُفْتِحَ عَلَى عِبْدِهِ بَابَ الدُّعَاءِ وَيُعْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ، وَلَا لِيُفْتِحَ لِعَبْدِهِ بَابَ التَّوْبَةِ وَيُعْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ

(٤٣٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْلَى النَّاسِ بِالكَرَمِ مَنْ عَرَفَتْ بِهِ الْكِرَامُ.

(٤٣٧) وَسئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ: الْعَدْلُ، أَوِ الْجُودُ؟ فَقَالَ: الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا عَنْ جِهَتِهَا، وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا.

(٤٣٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.

(٤٣٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ: قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: (لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ فَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي، وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي، فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرْفَيْهِ..)

(٤٤٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْوَلِيَّاتُ مَضَامِيرُ الرِّجَالِ

(٤٤١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعِرَائِمِ الْيَوْمِ

(٤٤٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْ بَلَدٍ، خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ.

(٤٤٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ جَاءَهُ نَعْيُ الْأَشْتَرِ رَحِمَهُ اللَّهُ: مَالِكٌ وَمَا مَالِكٌ! وَاللَّهِ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِنْدًا، (وَلَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَلْدًا)، لَا يَزْتَقِيهِ الْحَافِرُ، وَلَا يُوفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ. الفند: المنفرد من الجبال.

(٤٤٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَلِيلٌ مَدُومٌ عَلَيْهِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ.

(٤٤٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَانَ فِي رَجُلٍ حَلَةٌ رَائِعَةٌ فَانْتَظِرْ أَحْوَاتِهَا.

(٤٤٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِعَالِبِ بْنِ صَعْصَعَةَ أَبِي الْفَرَزْدَقِ، فِي كَلَامِ دَارِ بَيْنَهُمَا: مَا فَعَلْتَ إِبْلِكَ الْكَثِيرَةَ؟ قَالَ: دَعَدَعْتُهَا الْحُقُوقُ يَا

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ذَاكَ أَحْمَدُ سُبُلِهَا

(٤٤٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فِقْهِ ارْتَطَمَ فِي الرَّبَا.

(٤٤٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمَصَائِبِ ابْتِلَاءَهُ اللَّهُ بِكِبَارِهَا.

(٤٤٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ.

(٤٥٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مَرَحَ امْرُؤٌ مَرَحَهُ إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً.

(٤٥١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: زُهِدْكَ فِي رَاغِبٍ فِيكَ نُفْصَانُ حَظٍّ، وَرَغَبْتِكَ فِي زَاهِدٍ فِيكَ ذُلٌّ نَفْسٍ.

(٤٥٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا زَالَ الرَّبِيزُ رَجُلًا مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنُهُ الْمَشُورُومُ عَبْدُ اللَّهِ.

(٤٥٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ: أَوْلُهُ نُظْفَةٌ، وَآخِرُهُ جِيفَةٌ، وَلَا يَزُوقُ نَفْسَهُ، وَلَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ.

(٤٥٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْغِنَى وَالْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرَضِ عَلَى اللَّهِ.

(٤٥٥) وَسئِلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَشْعَرِ الشُّعْرَاءِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَجْرُوا فِي حَلِيهِ تُعْرَفُ الْغَايَةُ عِنْدَ قَصَبَتِهَا فَإِنْ كَانَ وَلَا

بُدَّ فَالْمَلِكُ الضَّلِيلُ يَرِيدُ امْرَأَ الْقَيْسِ

(٤٥٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا.

(٤٥٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْهُومَانِ لَا يَشْعَبَانِ: طَالِبٌ عِلْمٍ، وَطَالِبٌ دُنْيَا.

(٤٥٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَامَةُ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤَثِّرَ الصَّدَقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكَاذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ، وَأَلَّا يَكُونَ فِي حَيْدِيكَ

فَضْلٌ عَنِّ عِلْمِكَ وَأَنْ تَتَقَى اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ

(٤٥٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَغْلِبُ الْمُقَدَّارُ عَلَى التَّقْدِيرِ حَتَّى تَكُونَ الْأَفَّةُ فِي التَّدْبِيرِ. وَقَدْ مَضَى هَذَا الْمَعْنَى فِيمَا تَقَدَّمَ بِرَوَايَةٍ تَخَالَفُ

بَعْضَ هَذِهِ الْأَلْفَافِ.

(٤٦٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحِلْمُ وَالْإِنَاءُ تَوْأَمَانِ يُتَّبِعُهُمَا عُلُوُّ الْهِمَّةِ.

(٤٦١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْغَيْبَةُ مُجْهِدُ الْعَاجِزِ.

(٤٦٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَبُّ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ

(٤٦٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا، وَلَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا.

(٤٦٤) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِي بِنِي أُمَّيَّةَ مَرْوَدًا يَجْرُونَ فِيهِ، وَلَوْ قَدِ اخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ ثُمَّ كَادَتْهُمْ الضَّبَاعُ لَعَلَّبَتْهُمْ. وَالْمَرْوَدُ هَاهُنَا

مَفْعَلٌ مِنَ الْإِرْوَادِ، وَهُوَ الْإِمْهَالُ وَالْإِنْظَارُ، وَهَذَا مِنْ أَفْصَحِ الْكَلَامِ وَأَغْرَبِهِ، فَكَأَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَبَّهَ الْمَهْلَةَ الَّتِي هُمْ فِيهَا بِالْمُضْمَارِ

الَّذِي يَجْرُونَ فِيهِ إِلَى الْغَايَةِ، فَإِذَا بَلَّغُوا مُنْقَطَعًا انْتَقَضَ نِظَامُهُمْ بَعْدَهَا.

(٤٦٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي مَدْحِ الْأَنْصَارِ: هُمْ وَاللَّهُ رَبُّوا الْإِسْلَامَ كَمَا يُرَبِّي الْفُلُوقَ مَعَ غَنَائِهِمْ بِأَيْدِيهِمْ السَّبَاطِ وَأَلْسِنَتِهِمْ السَّلَاطِ

(٤٦٦) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعَيْنُ وَكَوَاءُ السَّه. وَهَذِهِ مِنَ الْأَسْتِعَارَاتِ الْعَجِيبَةِ، كَأَنَّهُ شَبَّهَ السَّهَ بِالْوَعَاءِ، وَالْعَيْنَ بِالْوَكَاءِ، فَإِذَا أُطْلِقَ

الْوَكَاءُ لَمْ يَنْضَبِ الْوَعَاءُ وَهَذَا الْقَوْلُ فِي الْأَشْهُرِ الْأَظْهَرِ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَدْ رَوَاهُ قَوْمٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

ذَكَرَ ذَلِكَ الْمَبْرَدُ فِي كِتَابِ الْمَقْتَضَبِ فِي بَابِ اللَّفْظِ بِالْحُرُوفِ. وَقَدْ تَكَلَّمْنَا عَلَى هَذِهِ الْأَسْتِعَارَةِ فِي كِتَابِنَا الْمَوْسُومِ: بِمَجَازَاتِ

الْآثَارِ النَّبَوِيَّةِ.

(٤٦٧) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي كَلَامِ لَهُ: وَوَلِيَّهُمْ وَالِ فَأَقَامَ وَاسْتَقَامَ، حَتَّى ضَرَبَ الدِّينَ بِجِرَانِهِ

(٤٦٨) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ يَعَضُّ الْمُوسِرُ فِيهِ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ وَلَمْ يُؤْمَرْ بِذَلِكَ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَلَا

تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ، تَنْهَدُ فِيهِ الْأَشْرَارُ، وَتُسْتَدَلُّ الْأَخْيَارُ، وَيُبَايِعُ الْمُضْطَرُّونَ، وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنِ بَيْعِ الْمُضْطَرِّينَ.

(٤٦٩) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ: مُحِبٌّ مُفْرِطٌ، وَبَاهِتٌ مُفْتَرٍ وَهَذَا مِثْلُ قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلَكَ فِي رَجُلَانِ: مُحِبٌّ

عَالٍ، وَمُبِعِضٌ قَالٍ.

(۴۷۰) وسئل عَلَيْهِ السَّلَامُ: عن التوحيد و العدل فقال عَلَيْهِ السَّلَامُ: التَّوْحِيدُ لَا تَتَوَهَّمُهُ وَالْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهَمَهُ

(۴۷۱) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ، كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.

(۴۷۲) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي دَعَاءِ اسْتَسْقَى بِهِ: اللَّهُمَّ اشْقِنَا ذُلَّ السَّحَابِ دُونَ صِعَابِهَا. وهذا من الكلام العجيب الفصاحة، وذلك

أنه عَلَيْهِ السَّلَامُ شبه السحاب ذوات الرعود والبورق والرياح والصواعق بالإبل الصَّعَاب التي تَقْمُصُّ برحالها و تَقْصُّ بركابنها،

وشبه السحاب خاليه من تلك الروائع بالإبل الذُّلُّ التي تُخْتَلَبُ طَيْعَةً وَتُقْتَعَدُ مُسْمِحَةً: لو عَيَّرت شبيك يا أمير المؤمنين. ف

(۴۷۳) وَقِيلَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْخِضَابُ زِينَةٌ، وَنَحْنُ قَوْمٌ فِي مُصِيبَةٍ! يريد برسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

(۴۷۴) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَيَّا الْمَجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَيْفٌ، لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ

الْمَلَائِكَةِ

(۴۷۵) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ. قَالَ الرضی: وقد روى بعضهم هذا الكلام عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وسلم.

(۴۷۶) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لزياد بن أبيه. وقد استخلفه لعبد الله بن العباس على فارس وأعمالها، في كلام طويل كان بينهما، نهاه

فيه عن تقدم الخراج - استعمل العَدْلَ، وَاخْذَرَ الْعَسْفَ وَالْحَيْفَ فَإِنَّ الْعَسْفَ يُعَوِّدُ بِالْجَلَاءِ، وَالْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ.

(۴۷۷) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَحْفَفَ بِهِ صَاحِبُهُ.

(۴۷۸) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلَّمُوا.

(۴۷۹) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شَرُّ الْأَخْوَانِ مَنْ تَكَلَّفَ لَهُ قَالَ الرضی: لَان التكليف مستلزمٌ للمشقة، وهو شرٌ لازمٌ عن الأخ المتكلف

له، فهو شرُّ الاخوان.

(۴۸۰) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا احْتَشَمَ الْمُؤْمِنُ مِنْ أَخَاهُ فَقَدْ فَارَقَهُ. قَالَ الرضی: يقال: حشمه وأحشمه: إذا أغضبه، وقيل: أخجله،

أواحتشمه): طلب ذلك له، وهو مَظْنِيَةٌ مفارقتة. وهذا حين انتهاء الغايه بنا إلى قطع المختار من كلام أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ

حامدين لله سبحانه على ما من به من توفيقنا لضم ما انتشر من أطرافه وتقريب ما بعد من أقطاره، ومقررين العزم كما شرطنا أولاً

على تفضيل أوراق من البياض في آخر كل باب من الأبواب، ليكون لاقتناص الشارد واستلحاق الوارد، وما عسى أن يظهر لنا

بعد الغموض ويقع إلينا بعد الشدوذ، وما توفيقنا إلا بالله عليه توكلنا وهو حسبنا ونعم الوكيل. وذلك في رجب سنة أربعمائه من

الهجرة، وصلى الله على سيدنا محمد خاتم الرسل، و الهادي الى خير السبل، وآله الطاهرين، و أصحابه نجوم اليقين.

درباره مركز

بسمه تعالى

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند ؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی

(قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در

زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مراومه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌ات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
 ۲. ارتباط با مراکز هم سو
 ۳. پرهیز از موازی کاری
 ۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
 ۵. ذکر منابع نشر
- بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون مجتمع فرهنگی مذهبی هیئت قائمیه اصفهان ، دفاتر مراجع معظم تقلید، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، موسسه فرهنگی مرکز تحقیقات رایانه ای مهر حوزه علمیه اصفهان، سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی ، موسسه فرهنگی اطلاع رسانی تبیان ، سازمان حج و زیارت، انتشارات مسجد مقدس جمکران و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه

اول

وب سایت: www.ghaemiyeh.com

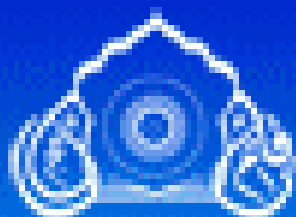
ایمیل: Info@ghaemiyeh.com

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

